tarikhema.org

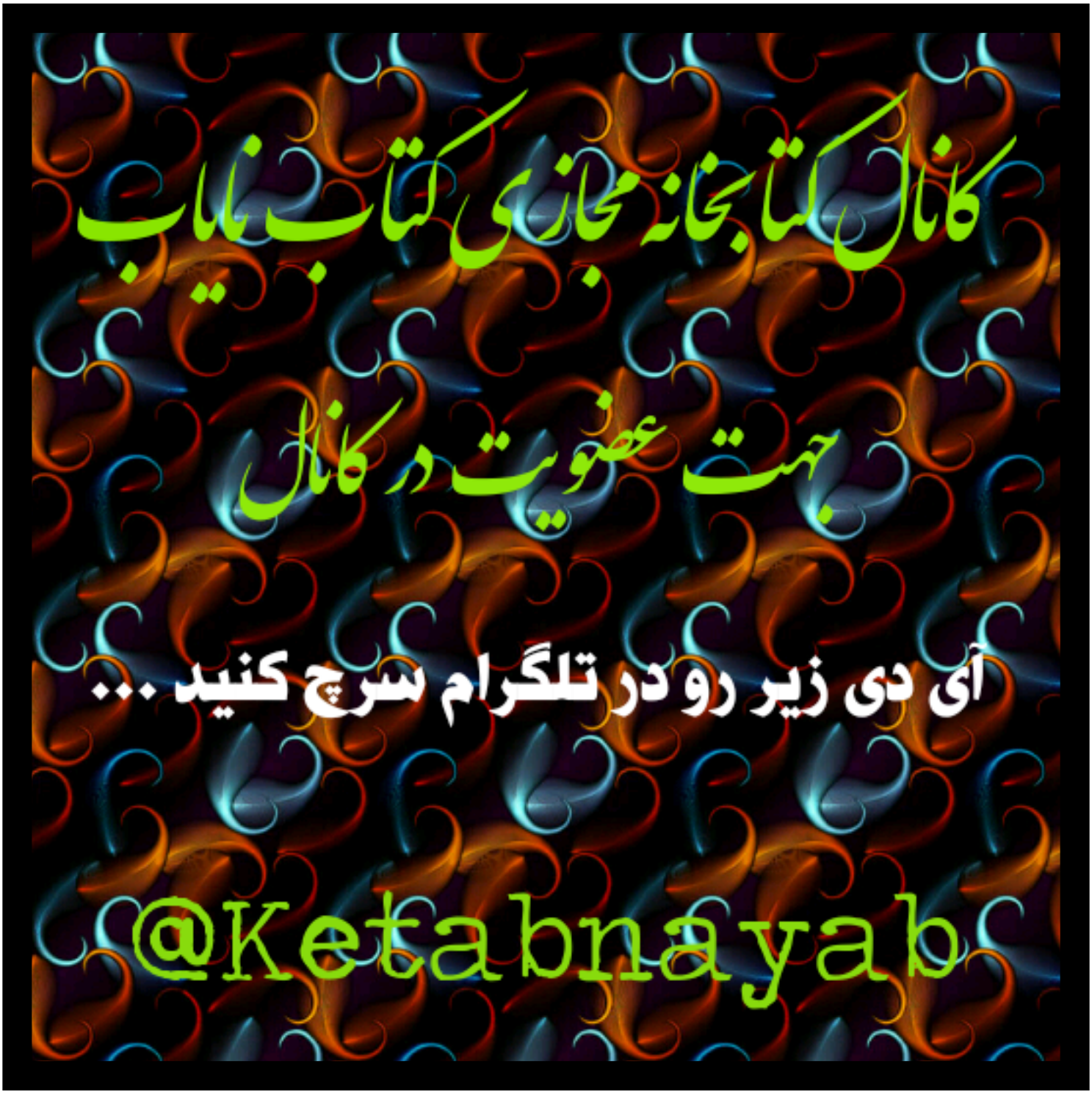

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

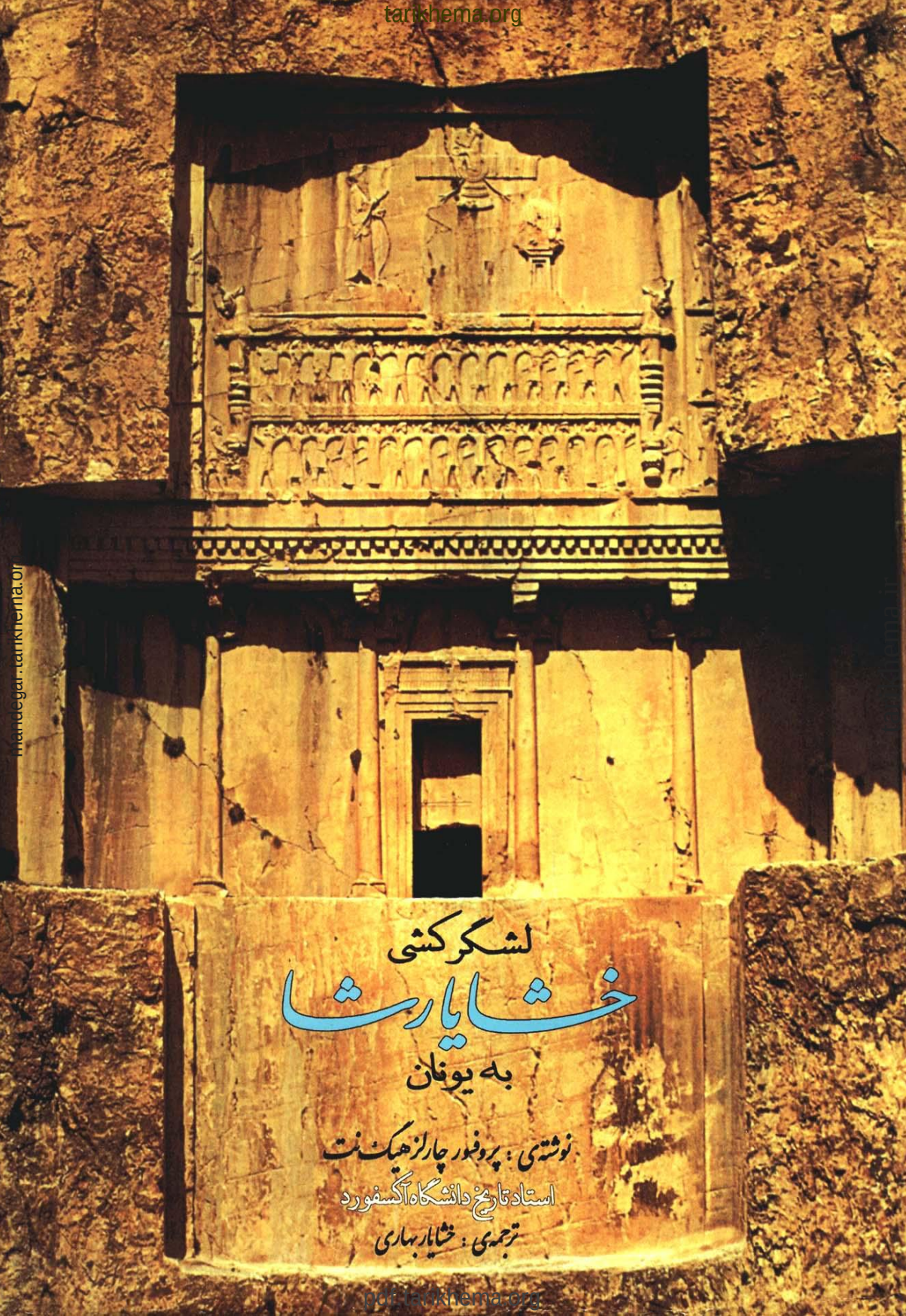

لشکرکشی خشایارشا به یونان

نوشته‌ی: پروفسور چارلز هیگنت
استاد تاریخ دانشگاه آکسفورد
ترجمه‌ی: خشایار بهاری

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

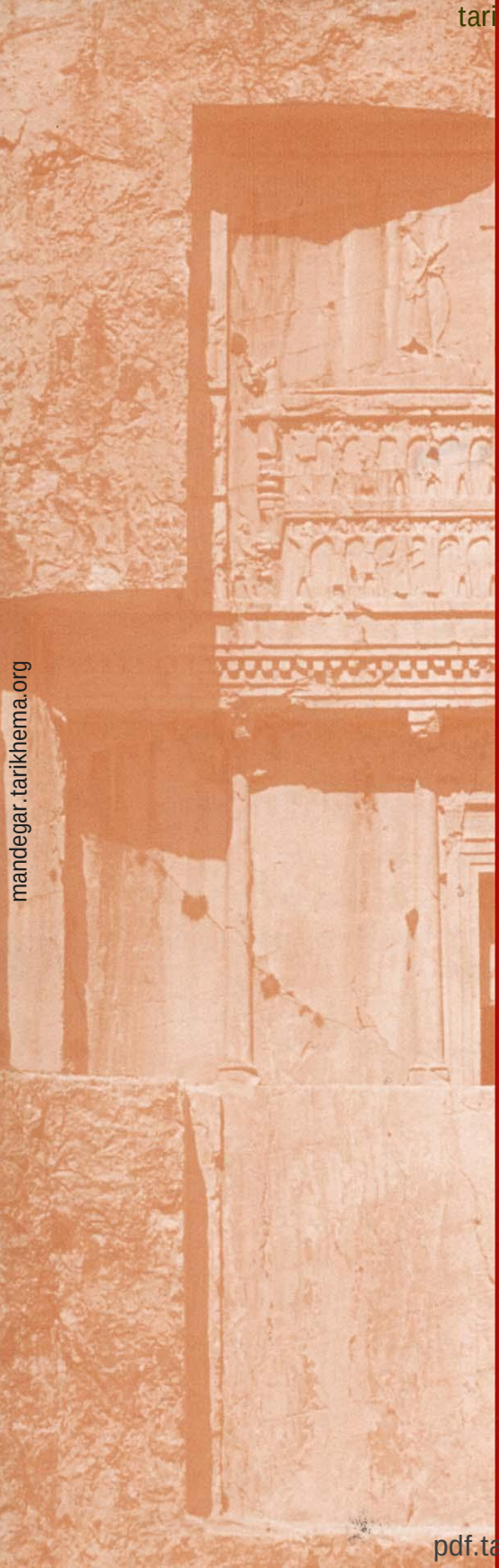

• پروفسور چارلز هیگ‌نت، سی وچهار سال تمام موضوع لشگرکشی خشایارشا به یونان را در کالج هرت‌فورد دانشگاه آکسفورد تدریس کرد و کتاب حاضر را در دوره‌ی بازنشستگی و در پایان نیم قرن تحصیل و تدریس در قدیمی‌ترین دانشگاه جهان (باسابقه‌ی ۸۰۰ ساله) به نگارش درآورد. تخصص او تاریخ یونان است اما در عمل، منازعات مشهور ایران و یونان را باسبکی شاخص به گونه‌ای شکافت که کتاب‌اش، مرجعی بی‌چون و چرا شد. وی نوشته‌های مورخین برجسته‌ی معاصر چون گروندی، موترو، ماکان، ولز و دیگران را به نقد کشید و کاوش بر مبنای **تواریخ** هرودوت را به کمال خود رساند. شهرت کتاب در میان پژوهشگران غربی از آن رو است که به سان حل یک مسئله‌ی ریاضی، ثابت می‌کند شمار سپاهیان ایرانی در لشگرکشی به یونان حداکثر هشتاد هزار نفر بوده و ارقام نجومی ادعایی راویان هرودوت، اغراق و یا اشتباهی غیر عمد است که خود داستان جالبی دارد.

اما نوآوری عمده‌ی کتاب برای خواننده‌ی فارسی زبان، نمود بُن علمی یک کاوش تاریخی است که بی‌شباهت به یک تحقیق ریاضی نیست، امری که متأسفانه تا به حال در نوشته‌های داخلی عنایت چندانی بدان نشده است. در حالی که انتظار می‌رفت مخاطب اصلی کتاب، ایرانیان باشند، در ۲۵ سال گذشته تنها در مقالات دکتر شاپور شهبازی اشاراتی به آن شده است.

نوشته‌ی هرودوت تنها یکی از مدخل‌های ممکن به تاریخ دوره‌ی هخامنشی است و قطعاً موضوع را می‌توان از جنبه‌های دیگری چون هنر، کتیبه‌شناسی، زبان شناسی، سفال، مذهب و غیره مورد کاوش قرار داد. امید است در آینده پژوهشگران ایرانی سهم خویش را در وضوح بیش‌تر تاریخ میهن‌مان ادا کنند، که تاکنون از آن دور بوده‌اند.

• مترجم کتاب در فراگیری علوم، مسیری غیرمعمول طی کرده است که از دانشکده‌ی برق دانشگاه صنعتی شریف آغاز، در مرکز تحقیقات فیزیک نظری ادامه یافته و به مطالعه‌ی مستقل در تاریخ دوره‌ی هخامنشی ختم می‌شود. هر چند استاندارد بالای کتب علمی مغرب زمین و وضعیت نامطلوب ناشران ایرانی، که جایی برای ترجمه و چاپ مآخذ جدی منظور نکرده‌اند، انگیزه‌ای برای ترجمه‌ی این گونه کتاب‌ها باقی نمی‌گذارد، اما این مترجم با تشویق دکتر شاپور شهبازی، با ذوقی تمام به دنبال ترجمه‌ی کتاب حاضر برآمد و از سر نیک اقبالی دریافت که نشر کارنگ به انتشار منابع اصلی همتی دارد؛ چنین بود که کار به سامان رسید و امید که دنبال شود. مترجم در گذشته آثاری را به بازار کتاب عرضه داشته و امیدوار است که کار دو زبانه‌ی **بنیاد تاریخ و هنر ایران** و نیز **تاریخ هخامنشیان کمبریج** را نیز به زودی به علاقه‌مندان و باز هم با همت نشر کارنگ به بازار عرضه کند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هیگ نت، چارلز Hignett, Charles
لشگرکشی خشایارشا به یونان/ اثر چارلز هیگ نت؛
مترجم خشایار بهاری. ـ تهران : نشر کارنگ، ۱۳۷۸ .
۵۰۴ ص.، [۲۴] ص. تصویر (بخش رنگی)، نقشه.
ISBN 964 - 6730 - 09 - 4 : ۳۰۰۰۰ ریال
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی : .Xerxes invasion of Greece
کتاب نامه : ص. ۴۹۹ ـ ۵۰۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱ . ایران ـ ـ تاریخ ـ ـ هخامنشیان، ۵۵۸ ـ ۳۳۰ ق.
م. ـ ـ جنگ های یونان. ۲ . یونان ـ ـ تاریخ ـ ـ جنگ های
ایران، ۴۸۰ ـ ۴۷۹ ق. م. الف. بهاری، خشایار، ۱۳۴۰ ،
مترجم. ب. عنوان.
۵ ل ۹ هـ / DSR ۲۷۳ ۹۵۵ / ۰۱۷۱
۱۳۷۸
کتاب خانه ی ملی ایران ۷۸ ـ ۱۲۸۴۳ م

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اثر : پروفسور چارلز هیگ نت

لشگرکشی خشایارشا به یونان

مترجم : خشایار بهاری
بازخوانی نهایی : ناصر پورپیرار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

نشر کارنگ، خیابان انقلاب، رو به روی دانشگاه تهران، شماره ۱۴۳۰، تلفن: ۶۴۹۲۰۴۹ و ۶۴۰۶۱۸۳

لشگرکشی خشایارشا به یونان
اثر : پروفسور چارلز هیگ نت
استاد تاریخ دانشگاه آکسفورد

مترجم : خشایار بهاری
بازخوانی نهایی : ناصر پورپیرار
چاپ : سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر
صحافی : زرین
لیتوگرافی : نقره آبی
نوبت چاپ : اول
سال چاپ : آذر ۱۳۷۸
تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه
شابک : ۴ ـ ۰۹ ـ ۶۷۳۰ ـ ۹۶۴

حقوق نشر محفوظ است
قیمت : سه هزار تومان.
روی جلد : مقبره ی خشایارشا در نقش رستم

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مترجم ترجمه را به کوروش بزرگ، نخستین کبیر تاریخ، و منادی مدارا و تساهل تقدیم می‌کند.

«خشایار بهاری»

اهورامزدا بهایاد این سرزمین را از دروغ، خشک‌سالی و از سپاه دشمن.

«برگرفته از کتیبه های داریوش»

سپاس اهورامزدا را که زمین را آفرید، آسمان را آفرید و برای مردم شادی را آفرید.

«برگرفته از کتیبه های خشایارشا»

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فهرست

مقدمه ی مترجم و ناشر ۱۱
پیش گفتار مؤلف ۱۳
مقدمه ۱۹
۱ . مبانی تحقیقات جدید ۱۹
۲ . منابع دست دوم ۲۳
۳ . هرودوت ۴۰
۴ . نیروهای ایران و یونان ۵۳
۵ . مثال : نبرد ماراتن ۶۵
فصل اول : پیش از لشگرکشی ۸۱
۱ . روابط ایران ویونان تا زمان درگذشت داریوش بزرگ ۸۱
۲ . تدارک ایرانیان به لشگرکشی ۹۲
۳ . ایالات یونان در اثنای لشگرکشی ۹۹
۴ . شمار ناوها و سپاهیان ایران ۱۰۶
الف . ناوگان ۱۰۶
ب . نیروی زمینی ۱۱۳
فصل دوم : ترموپیل ۱۲۳
۱ . حمله ی ایران به سرزمین های شمالی یونان ۱۲۳
۲ . تصمیم یونانیان به دفاع از ترموپیل ۱۲۹
۳ . شناسایی منطقه ۱۴۱
۴ . نبرد ترموپیل ۱۵۲
۵ . معمای روز پایانی ۱۵۸
پیوست ۱ : محل تراخه ۱۶۷
پیوست ۲ : مسیر آنوپ ۱۷۲
فصل سوم : نبردهای آرتمیزیون ۱۸۵
۱ . محل استقرار ناوگان یونان ۱۸۵
۲ . ناوگان یونان در آرتمیزیون ۱۹۰
۳ . مأموریت ناوهای گشتی و عقب نشینی موقت ناوگان یونان از آرتمیزیون ۱۹۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۴ . حرکت ناوگان ایران از ترم و وقوع توفان بزرگ ۲۰۱
۵ . رسیدن ناوگان ایران به آفِت و نبردهای آرتمیزیون ۲۰۸
پیوست ۱ : اعزام ادعایی ناوهای جنگی ایران به دورزدن جزیره ی ائوبی ۲۲۴
پیوست ۲ : روزشمار حرکت سپاهیان و ناوگان ایران ۲۳۱
پیوست ۳ : قطعه ی سوسی لوس ۲۳۹
فصل چهارم : سالامیس ۲۶۷
۱ . تصرف یونان مرکزی و آتن توسط ایرانیان ۲۶۷
۲ . ناوگان یونان در سالامیس می ماند ۲۷۳
۳ . تحرکات ناوگان ایران پیش از نبرد ۲۸۴
۴ . نبرد سالامیس ۲۹۸
پیوست ۱ : چهار افسانه ی تاریخی از سالامیس ۳۰۷
الف . پیام اول تمیستوکلس به خشایارشا ۳۰۷
ب . گزارش آریس تیدس ۳۱۲
پ . فرار کورینتی ها ۳۱۶
ت . موج شکن خشایارشا ۳۲۰
پیوست ۲ : شناسایی جزیره ی پسی تالیا ۳۲۳
فصل پنجم : از سالامیس تا سس تُس ۳۳۱
۱ . دو ناوگان پس از سالَامیس ۳۳۱
۲ . عملیات دریایی سال ۴۷۹ ۳۳۸
فصل ششم : رکود در جبهه ی زمینی ۳۵۵
۱ . نیروی زمینی ایران پس از سالامیس ۳۵۵
۲ . آتن و اسپارت، بین سالامیس و پلاته ۳۶۴
فصل هفتم : نبرد پلاته ۳۷۷
۱ . حرکت سپاه یونان به بِاوثی ۳۷۷
۲ . حرکت سپاه یونان به موضع دوم ۳۸۷
۳ . یونانیان در موضع دوم ۳۹۷
۴ . عقب نشینی یونانیان ۴۰۷
۵ . آغاز نبرد پلاته ۴۱۶
پیوست ۱ : شناسایی منطقه ی نبرد پلاته ۴۲۷
الف . گذرگاه ها ۴۲۷
ب . شهرها ۴۳۱
پ . مکان های شاخص، در میدان جنگ ۴۳۴
پیوست ۲ : گواه پلوتارک در باب نبرد پلاته ۴۴۲
پیوست ۳ : سپاه یونان در پلاته ۴۴۵
پیوست های پایانی ۴۵۱
پیوست ۱ : معبد دلف و لشگرکشی خشایارشا ۴۵۱
پیوست ۲ : زمان سنج لشگرکشی ۴۶۲
پیوست ۳ : کتیبه ی تروزن در باب تخلیه ی آتن ۴۷۴
اعلام ۴۸۷
کتاب شناسی ۴۹۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقدمه‌ی مترجم و ناشر

زمینه‌ی تحقیق هرگز در بین ما گسترده نبوده است. نه در دو هزاره و هزاره‌ی قبل، بل در این دو سده‌ی اخیر نیز، که عصر نگاه به شرق است، کسی از میان ما سراغ متون کلاسیک مورخین یونانی را نگرفت و سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان هم، ذهن کنجکاوی را متوجه خود نیافت. هنری راولین‌سُن انگلیسی با کشف راز خط میخی پارسی در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم، معلوم کرد که گشودن معمای کلمات کتیبه‌ها، فقط ذهنی تحلیلگر و حقیقت‌جو می‌طلبیده و بس. راولین‌سُن شش زبان می‌دانست و فارسی و یونانی را، نزد خود، به آن نیت آموخت که راز کتیبه‌های بیستون را بگشاید.

حتی ترجمه‌ی بخشی از اثر هرودوت و دیگر مورخین یونانی به وسیله‌ی پیرنیا نیز نتوانست باب تحقیق را بگشاید و کماکان منتظر ماندیم تا درباره‌ی ایران، دیگران سخن بگویند و کتاب بنویسند. واکنش داخلی در قبال «**ایران باستان**» پیرنیا نیز اغلب تهی از روح علمی بود. حداکثر هرودوت را «دروغ‌پرداز» خواندیم و به جای نقد **تواریخ**، پاره‌هایی را به دل‌خواه گزیدیم و «کتاب» ساختیم که فقط کاریکاتوری از «**تواریخ**» بود. سپس در قالب «رمان تاریخی» پشت هم‌اندازی کردیم و سرانجام «زندگی پرماجرای» این و آن را با وصله پینه‌ی حوادث تاریخ و فیلم‌های غرب وحشی برای عوام تدارک دیدیم و نتیجه آن که، جز مواردی که نمی‌دانیم و یا منتشر نشده، تحقیق علمی در باب تاریخ ایران و ایران باستان هیچ‌گاه از همان گام ابتدایی پیرنیا، با تمام کاستی‌های‌اش، فراتر نرفت و خود به تاریخ پیوست.

هرودوت در حد توان در رعایت بی‌طرفی کوشیده و حتی از سوی اکثر مورخین یونانی بعد از خود، متهم به «ایران دوستی» شده است. **تواریخ** او گنجینه‌ای از روایات سنتی شفاهی درباره‌ی ایران باستان است و هرگونه ایراد احتمالی را باید در «مخدوش» بودن روایات دریافتی او جست‌وجو کرد و با تمسک به اسلوب استاندارد علمی، واقعیات پنهان را از دل آن برآورد، و این همان است که از دو سده پیش در اروپا شکل گرفت.

کتاب حاضر یک جمع‌بندی کلی و انتقادی از گستره‌ی منابع تحلیلی موجود، با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دیدگاهی کاملاً تخصصی است که فقط با صرف دقتی «ریاضی‌وار» و ردیابی مطالب در نقشه، مفید واقع خواهد شد.

ناشر مدت‌ها در برآوردن این کتاب مردد بود، چه با نگاهی به فهرست کتاب‌شناسی پایانی، معلوم شد تنها یک مورد[1] از انبوه کتب و مقالات ارجاعی، به فارسی ترجمه شده که آن هم به دلایل آشکار، در معرض انتقادات بنیادی[2] و از ضعیف‌ترین منابع کتاب است. پس آیا کتاب به کار چه کس می‌آید و خواننده‌ی فارسی زبان بدون آشنایی با منابع، چه بهره‌ای از آن خواهد بُرد؟ اما حاصل ناگزیر چاپ کتاب، که شاید از خیال کسی بگذراند که : «اگر هنوز ترجمه‌ی عمده‌ترین منابع تاریخ و فلسفه‌ی تاریخ را، که حداقل آن **تاریخ تمدن** تووین‌بی است در دست نداریم و نخوانده‌ایم، پس با کدام بضاعت تاریخ می‌نویسیم و از تاریخ، چیزی که به کار کاوش علمی بیاید درک می‌کنیم؟» همین امید ناشر را قانع کرد که این الگو را برای آشنایی با ناتوانی‌های خودمان فراهم کند.

کتاب حاضر قریب بیست و پنج سال پیش به راهنمایی دست‌نگاره‌های آقای دکتر شاپور شهبازی، استاد تاریخ دوره‌ی هخامنشی، به دانش‌پژوهان داخلی معرفی و براهمیت آن به عنوان مرجعی معتبر تأکید شد. مترجم همچنین در سفرهای نوروزی و تابستانی ایشان به وطن، از راهنمایی‌های ارزنده‌ی استاد برخوردار بوده و این ترجمه بدیشان و نیز به همت و حمایت مدیران نشر کارنگ بسیار مدیون است.

۱. اُمستد، **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**.

۲. اُمستد بابل‌شناس بود و نظرات او درباره‌ی تاریخ ایران، مورد قبول بسیاری از متخصصین نیست.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیش‌گفتار مؤلف

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

ریشه‌ی نگارش این کتاب به سال ۱۹۱۹ بازمی‌گردد که به عنوان دانش‌جوی دوره‌ی لیسانس، از استاد نورمن واتلی Whatley ـ عضو کالج هرت‌فورد Hertford دانشگاه آکسفورد ـ آموختیم که بازسازی‌های نوین جنگ‌های ایران و یونان توسط مونرو[۱] Munro و دیگر استاد ما گروندی Grundy ـ که تا حد زیادی در تألیفات بعدیِ ماکان Macan و نیز درشرح مرجعِ هاو How و ولز[۲] Wells بر تاریخ هرودوت، پی گرفته و تثبیت شد ـ کماکان در معرض ایرادهای بنیادی قرار دارد.

به سال ۱۹۲۴ و همزمان با بازگشت خود به آکسفورد به عنوان جانشین واتلی، کرومایر Kromayer جلد چهارم Antike Schlachtfelder[۳] را منتشر کرد که حاوی انتقادات دیگری بر نظریه‌های رایج در آکسفورد در باب جنگ‌های سال ۴۸۰ پ.م. ایران و یونان بود و کمابیش با آراء واتلی همخوانی داشت. از این رو بر آن شدیم تا در ترم پاییز سال ۱۹۲۵، دیدگاه‌های خود را تحت عنوان «هرودوت و جنگ‌های ایران و یونان» در آکسفورد تدریس کنیم، که به دلیل استقبال دانش‌جویان، این کار به مدت ۳۴ سال، تا زمان بازنشستگی ما در سال ۱۹۵۹، ادامه یافت. اگرچه در این فاصله نظرات ما در برخی جزییات دچار تغییراتی شد، اما در کل دلیلی برای عدول

۱. از مؤلفین تاریخ کمبریج؛ نک. کتاب‌شناسی. ۲. که در متن کتاب، به اختصار HW نامیده خواهد شد.
۳. که در متن کتاب، به اختصار AS نامیده خواهد شد.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از اصول بنیادی واتلی و کرومایر نیافتیم، و خواننده، اصول مزبور را در مقدمه‌ی طولانی و مهم کتاب حاضر، خواهد یافت.

برخی محققین درقبال شک‌گرایی مفرط متداول، شدیداً واکنش نشان داده‌اند، که در این میان هووت Hauvette جایگاه ویژه‌ای دارد. وی بخش نخست کتاب‌اش **هرودوت** را، به بررسی دقیق تمامی مدارک کهن اختصاص داد و به درستی نتیجه گرفت که مگر در مواردی جزیی، هیچ یک از مورخین قرن پنجم پ.م. به بعد، با اطمینان به‌کار تکمیل و یا تصحیح روایت هرودوت از لشگرکشی خشایارشا به یونان نمی‌آیند. اغلب از این حقیقت آشکار غفلت شده و یا حتی بعضی نویسندگان جدید، علناً به مخالفت با آن برخاسته‌اند؛ در سالیان اخیر شاهد یک موج هشدار برانگیز در گرایش پژوهشگران به استخراج داده‌های قابل اعتماد از لابه‌لای صفحات «منابع باستانی دست دوم» هستیم. این خود می‌تواند انگیزه‌ی اصلی ما در نگارش کتاب حاضر باشد، اگرچه به هیچ وجه خود را یک «مورخ نظامی» به معنی حرفه‌ای‌اش، نمی‌دانیم، و شاید این یک نقیصه‌ی چندان اساسی هم نباشد؛ قابل توجه آن که هرودوت شایسته‌ی انتقادهای آن چنانی برخی مورخین نظامی حرفه‌ای مانند دلبروک Delbrük نیست که به جای کشف عملی چه‌گونگی وقوع جنگ‌های ایران و یونان، بیش‌ترِ همّ خود را صرف این کرده‌اند که جنگ‌های مزبور، چه‌گونه «باید» رخ داده باشد. اما سعی اصلی ما بر این بوده است که آن‌چه را به واقع در سال‌های ۴۸۰و۴۷۹ رخ داده، کشف وترسیم کنیم؛ کاری که بدون بازآزمایی مدارک باستانی، امکان‌پذیر نیست.

واتلی در جزوه‌ی درسی‌اش در باب نبرد ماراتن در زمان داریوش، نکته‌ی مهمی را متذکر می‌شود:

«شکی نیست که شرح هرودوت از ماراتن ـ مانند توصیف‌اش از دیگر وقایع ـ شامل برخی محالات، ناسازگاری‌ها، و دخول عناصر فوق طبیعی در روند عادی حوادث است؛ اما ازسوی دیگر، تنها روایت موجود و«قابل» از آن به شمار می‌رود».

این کلام ـ با همان تأکید ـ متوجه موضوعِ دشوارترِ لشگرکشی خشایارشا نیز هست. یک نویسنده‌ی معاصر، باید پس از واقف شدن به امتیاز بی‌چون و چرای **تواریخ** هرودوت بر دیگر منابع موجود، به تفکیک روایات اصیل از جعلیات، اشتباهات، اغراق‌ها، برداشت‌های غلط از روایات درست و تعصبات بپردازد؛ و در همین‌جا است که راه محققین از هم جدا می‌شود. هووت در دفاع خود از نوشته‌ی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت در قبال هر گونه انتقادی، بسیار تند رفته است، حال آن که دلبروک و مونرو با یک چرخش صد و هشتاد درجه، هر آن چه را که در نوشته‌ی هرودوت در تضاد با بازسازی‌های بی‌پروای خود می‌یابند، نادرست می‌خوانند. اعتقاد ما بر آن است که راهی میانه و اطمینان بخش وجود دارد، هر چند یافتن‌اش همواره آسان نیست. بعضی از همکاران ما در آکسفورد استدلال می‌کنند که بازسازی یک رخداد نظامی کهن بر مبنای نوشته‌های موجود، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که نویسنده، مانند توسیدیدس، پُلی بیوس، هیرونی موس Hieronymus، و سزار، خود یک نظامی بوده باشد، اما چنین وسواسی از دید ما موجه نیست و تنها به چشم‌پوشی بی‌جهت بر شایستگی‌های هرودوت به عنوان یک مورخ می‌انجامد. اگر چه وی از دید تاریخ نظامی قابل مقایسه با توسیدیدس نیست، اما منبعی گران‌بها در گرد هم آوری روایات شفاهی جنگ‌های ایران و یونان محسوب می‌شود که یک بازسازی قابل قبول از جنگ‌های مزبور را ممکن می‌سازد.

علی‌رغم انتقاد ما برنوشته‌های برخی گذشتگان خود، بی‌شک مساعی ارزشمند ایشان، بر محتوای کتاب حاضر تأثیرات مثبتی نیز بر جای گذارده است؛ و در یک کلام، از هر یک درسی گران‌بها گرفته‌ایم. دلبروک به حق بر محالات مندرج در کتاب هرودوت ـ به خصوص اشارات فراوان‌اش به شمار سربازان ـ پای می‌فشارد، اگر چه روش انتقادی خود او نیز اغلب بی‌اشکال نیست. گروندی با تحقیقات گسترده‌اش در میادین جنگ ترموپیل و پلاته، محققین و دانش‌جویان را مدیون خود ساخت و کتاب **جنگ‌های بزرگ پارسی**‌اش یک دست‌آورد بزرگ و مایه مباهات دانش‌پژوهان انگلیسی است. مونرو در نوشته‌های متعدداش در باب جنگ، اغلب به واسطه‌ی نبوغ خود، بی‌راهه رفته است؛ با این حال در باب شناسایی منابع «دست دوم» باستانی، به‌ترین به شمار می‌رود و تحقیقات انتقادی‌اش بر هرودوت، به کشف ناسازگاری‌های متعددی انجامید؛ وضوح و تعالی سبک‌اش، تمامی نوشته‌های او را فوق‌العاده خواندنی کرده است. اگرچه ماکان در تدوین کتاب دو جلدی بزرگ‌اش از زحمات گذشتگان بهره‌ی بسیار برد، اما افزوده‌های خود او نیز بسیار باارزش است؛ به قول پاول، «هیچ مدون دیگری با چنان شهامت و صراحتی، دشواری‌های تاریخی و دست‌نویسی متن هرودوت را بر نشمرده است».

پیش از این مراتب تقدیر خود را از کرومایر ابراز داشته‌ایم، اما نوشته‌ی او ـ علی‌رغم ارزش‌های انکار ناپذیراش ـ در کل مأیوس کننده است، بخشی به این خاطر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که قسمت اعظم کار را به زیر دستانی با شایستگی‌های ناکافی واگذار کرد، و بخشی از آن رو که چشم خود را به کلی بر نبردهای آرتمیزیون بست و بررسی نبرد میکال را نیز به همان اندازه سرسری گرفت. تصویر او از میکال به خوبی نشان می‌دهد که بازسازی یک جنگ باستانی، بدون رجوع به مقدمات حادثه و با اکتفاء صرف و گزینشی به حوادث پراکنده‌ی آن، تا چه حد غیر ممکن است. در پانویس‌ها حتی الامکان قدردانی خود از نویسندگان تازه‌تر را متذکر شده‌ایم، اما در این‌جا لازم است دین خاص خود را به آقای پریشه Pritchett به خاطر مقالاتی که در چند سال اخیر در **مجله ی آمریکایی باستان شناسی**[1] به نگارش درآورده و به گشودن برخی دشواری‌های اساسی در باب شناسایی میادین جنگ‌های سال ۴۸۰/۷۹ پ.م. پرداخته است، ابراز داریم. حاصل کار او، تأیید بیش‌تر روایات هرودوت از جنگ‌های ایران و یونان است و در هیچ نکته‌ی جزیی تناقضی با آن ندارد.

امیدواریم مورخین کار کشته، بر نقشه‌های کتاب چندان سخت نگیرند و بپذیرند که نقشه‌ها برای عموم خوانندگان و به خصوص دانش‌جویان دوره‌ی لیسانس ترسیم شده، و در این میان، اصرار زیاد دوستان و دانش‌جویان بی‌تأثیر نبوده است. نقشه‌های تنگه‌ی ترموپیل و آوردگاه پلاته، مانند اکثر نقشه‌های منتشر شده از سال ۱۹۰۱ به این سو، بر تفحصات شخصی گروندی در مناطق فوق استوار است. نقشه‌های یونان مرکزی و شمالی عمدتاً همخوان با نقشه‌های ماکان درجلد دوم شرح‌اش برسه «کتاب» آخر هرودوت است. همچنین دو نقشه‌ی منطقه‌ی سالامیس بر مبنای نقشه‌های جلد دوم شرح هاو و ولز HW بر **تواریخ** هرودوت ترسیم شده‌اند. در برخی جزییات، از نقشه‌های دیگری نیز استفاده شده است، به خصوص نقشه‌ی یونان گروندی در Handy Classical Maps، و نیز نقشه‌های اطلس کرومایر و ویت Veith.

فرصت را مغتنم شمرده از همه‌ی کسانی که در طول تهیه‌ی کتاب حاضر به طرق مختلف با ما همکاری کرده‌اند، قدردانی می‌کنیم. پیش از این یادآور شدیم که تا چه حد خود را مدیون پروفسور واتلی می‌دانیم، چه به عنوان یک استاد در شیوه‌ی تدریس‌اش، و چه به عنوان یک دوست در اهداء نسخه‌ای از مقاله‌ی منتشر نشده‌اش در سال ۱۹۲۷، تحت عنوان **امکان بازسازی ماراتن و دیگر جنگ‌های دوره‌ی باستان**، که در سال ۱۹۲۰ در جلسه‌ی «انجمن فلاسفه‌ی آکسفورد» خوانده بود.

۱. The American Journal of Archaeology.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همچنین از زمان بازنشستگی خود از آکسفورد، از امکانات گسترده‌ی کتاب‌خانه‌ی دانشگاه ولز شمالی در Bangor بهره‌مند شده‌ایم.

سرانجام، نهایت خوشنودی خود را از چاپ این کتاب توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد ابراز می‌داریم.

چارلز هیگ نت

ژوئن ۱۹۶۲

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقدمه

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱ . مبانی تحقیقات جدید

با آغاز بازنگری آثار نویسندگان دوره‌ی باستان[۱]، که در قرن نوزدهم و در روند تکامل شیوه‌ی تاریخ‌نگاری انتقادی جدید شکل گرفت، روایت هرودوت از جنگ‌های ایران و یونان، هدف عمده‌ی انتقادات پژوهش‌گران واقع شد.

برداشت‌های بی‌چون و چرا و تحسین‌آمیز محققین پیشین، جای خود را به کاوش‌های هوشمندانه‌ی همراه با شک و تردیدی داد که به تدریج سر از گزافه گویی‌های پایان‌ناپذیر درآورد. در این میان، بازسازی جنگ‌های دوره‌ی باستان به موضوع اصلی پژوهش‌های سردمداران مکتب فوق تبدیل شد؛ چه، همواره عده‌ی زیادی خود را صاحب نظر تاریخ نظامی دانسته و این مبحث، به گشودن میدان گسترده‌ای برای گمانه‌زنی‌های جدید می‌انجامد. در نتیجه، هیچ یک از مورخین نامی عهد کهن، ازهرودوت و تاسی‌توس[۲] گرفته تا توسیدیدس ـ که خود دارای تجربه‌ی عملی جنگ بوده، و یا امکان پرس و جوی مستقیم از حاضرین در جنگ‌ها را داشته ـ از حملات منتقدین مصون نماندند. حتی گزارش‌های خواندنی سزار از

۱ . شامل مندرجات کتب مقدس یهودیان.

۲ . Tacitus؛ مام زِن Momm Sen او را «بی‌اطلاع‌ترین مورخ در امور نظامی» خوانده است.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نبردهای خود و یا سرداران‌اش، با سرنوشتی مشابه رو به رو شد.

مبنای این نگرش منتقدانه در بازسازی جنگ‌ها، «پیش فرض»هایی است که گرچه صحت مباحث ارایه شده به اعتبار آن‌ها متکی است، اما خود به ندرت مورد بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین این اصول، تردید در نوشته‌های مورخی است که تا به حال منبع اصلی یک رویداد نظامی خاص شمرده می‌شده است. وی می‌تواند به دلیل درک نادرست وقایع، فقدان تخصص نظامی، و یا پی نبردن به کُنه گزارشات راویان، از حقیقت دور افتاده و یا حتی به تحریف واقعیات پرداخته باشد[۱]. هرودوت بر مبنای تمامی موارد فوق، و به خصوص به خاطر کمبود دانش نظامی، مورد انتقاد قرار گرفته است.

گومه Gomme با انتقاد از یک مورد بازسازی جنگ‌های ایران و یونان، خاطر نشان می‌کند[۲] که : «نویسنده با پیش فرض ناکافی بودن شناخت نظامی هرودوت، عملاً هر آن‌چه را که در نوشته‌های او «دور از ذهن» یافته، با مواردی کاملاً متفاوت و یا حتی مغایر با اصل گفته‌ی او، جایگزین کرده است». مبنای ایراد او این است که با مردود شمردن روایت هرودوت، عملاً هیچ گواه باستانی دیگری برجای نمی‌ماند و بنابراین، هر آن‌چه منتقد انجام دهد، به آب در هاون کوبیدن می‌ماند. برخی منتقدین با این فرضیه که حقیقت سرانجام در آثار مورخین پس از هرودوت سر بر آورده است، ظاهراً از پس این معضل برآمده و در هر مورد، توصیف آنان را بر منبع اصلی ـ هرودوت ـ مقدم می‌شمارند؛ و گروهی دیگر با توسل به تفکر محض و بدون واهمه از پی‌آمدهای آن، با استفاده از «مصالحِ ویرانه‌ی هرودوت»، به ساخت اثری در حد یک «داستان تاریخی» می‌پردازند. این روش می‌تواند به امکانات بی‌شماری بیانجامد. برای مثال، پس از این که وود هاوس Woodhouse مدعی اثبات این شد که نبرد اول مان‌تینه[۳] Mantineia علی‌رغم گفته‌ی توسیدیدس، به لطف نبوغ تاکتیکی آژیس Agis پادشاه اسپارت، به پیروزی وی انجامیده است، گومه نشان داد که با روشی مشابه می‌توان ثابت کرد که مغز متفکر واقعی جنگ مزبور، سردار آتنی، نیکوس تراتوس Nikos tratos بوده است.

وی به «شباهت غیرمعمول میان نبردهای مان‌تینه و پلاته» اشاره کرده[۴] و

۱ . گزارش‌های سزار، بر مبنای تحریف حقایق در جهت اهداف شخصی مورد حمله قرار گرفته است.

۲ . C. R. Xli, 1927, 65. ۳ . از ایالات پلوپونز ـ مترجم.

۴ . گومه، ک.ش. P. 155 [در تمام متن، به جای «کتاب‌شناسی» از اختصار ک.ش. استفاده شده. مثلاً گومه، ک.ش..P. 155، به معنی صفحه‌ی ۱۵۵ از اثر گومه در کتاب‌شناسی پایان کتاب است].

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بازسازی وود هاوس از این دو نبرد را، به این دلیل که وی به غلط «شرح هرودوت و توسیدیدس را آلوده به غرض ورزی های آتنی» دانسته، مخدوش می داند.

اصل دوم بر این مبنا است که سرداران در جنگ ها هرگز دچار اشتباه نشده و هر گونه جابه جایی ناوگان و سپاهیان که در نگاه اول مشکوک به نظر می‌آید، با توسل به مباحث نابِ استراتژیک، قابل توضیح است. این اصل آن‌چنان نادرست می‌نماید که تا به حال کسی به بیان بی پرده ی آن نپرداخته است؛ اما در عمل مبنای استنتاجات بسیاری از مورخین معاصر بوده و بازسازی آنان را بسیار منطقی و متقاعد کننده جلوه می دهد. پس از انتشار آراء مونرو Munro در جلد چهارم **تاریخ باستانِ کمبریج** درباب جنگ های ایران و یونان، یکی از بازبینان کتاب در روزنامه ی گاردین (۱۹۲۶)، سناریوی او را «بیش از حد ایده‌آلی» خوانده و افزود :

«گویی هر دو طرف نبرد، کاملاً سازگار عمل کرده و هیچ یک مرتکب اشتباه نشده‌اند؛ همه چیز مانند داستان های شگفت انگیز شرلوک هلمز آن‌چنان میزان و منطقی است که تطابق آن با واقعیت به دشواری امکان پذیر است».

از این رو، نیازی به تأکید نیست که فرماندهان، حتی در جنگ های امروزی که از امتیازاتی مانند نقشه، سیستم های ارتباطی، دیده بانی هوایی و غیره نیز برخور دارند، دچار اشتباه شده و می شوند. بنابراین بسیار بعید می نماید هیچ خطایی از سوی سرداران دو جبهه ی نبرد بزرگ سال های[1] ۴۸۰ و ۴۷۹ سر نزده باشد. به خصوص که سرداران یونانی، حتی شخصِ تمیستوکلس، فاقد هر گونه تجربه ی شرکت در جنگی به این گستردگی بوده‌اند. به ادعای توسیدیدس (کتاب اول، بند ۱۳۸)، تمیستوکلس تنها به مدد نبوغ نظامی خود توانست بر کمبود تجربه فایق آید و احتمالاً لایق ترین سردار دو سوی جبهه ی جنگ محسوب می شود. اما او عملاً پس از اعزام ناموفق نیرو به تسالی [پیش از ورود ایرانیان به یونان؛ نک. فصل ۱، بخش ۳.] از ایفای نقشی اساسی در جبهه ی زمینی بازماند. نبرد تعیین کننده ی زمینی، توسط سردار اسپارتی پائوزانیاس Pausanias هدایت شد، هم او که به لطف نقش قطعی نبرد پلاته در پیروزی یونانیان، از سوی برخی محققین از جمله رایت Wright و ادوارد مایر Meyer، به عنوان فرماندهی با قابلیت های نظامی بسیار بالا شناخته شده است. اما ولز Wells این قضاوت را مشکوک دانسته و مدعی است «پائوزانیاس طرحی به جز رو درروییِ با ایرانیان و سعی در شکست آنان نداشت»[2]. روایات نوین

۱. تمامی سال ها، پیش از میلادند، مگر این که خلاف آن ذکر شود. ۲. ولز، ک.ش. ۱، P. 162.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جنگ‌های ایران و یونان، اغلب دارای یک نقطه ضعف اساسی است : تمامی برداشت‌های نویسنده بر این فرض استوار است که چون هر رخ داد در میدان جنگ، معلول یک تحرک نظامی خاص است، بنابراین همگی نتایج قابل پیش‌بینی بوده و فرمانده می‌تواند بر مبنای آن، دستور اجرای طرح مورد نظر خود را صادر کند. اما همان گونه که بارها در نبردهای معاصر نیز رخ داده است، چیزی نمی‌تواند بر واقعیت پیشی گیرد!

بنا به اصل سوم، نیروهای دو سوی جبهه‌ی نبرد الزاماً از آموزش نظامی و انضباط بالایی برخوردار بوده‌اند. اگرچه در برخی جنگ‌های دوره‌ی باستان وضعیت به همین منوال است، اما قطعاً جنگ ایران و یونان را نمی‌توان از این رده به حساب آورد. فرضیه‌ی جدیدی که نیروهای اعزامی خشایارشا به یونان را مرکب از سربازانی کاملاً حرفه‌ای می‌داند، از بنیان باطل است (نک. مقدمه، بخش ۴). احتمالاً این حکم تنها برای هسته‌ی اصلی نیروهای ایرانی صادق است، اما باقی آنان که از ملل تابعه‌ی شاهنشاهی گردآوری شده بودند، از آموزش کافی نظامی برخوردار نبودند. در سپاه یونان که تقریباً به طور کامل از نیروهای چریک دولتی Citizen militias تشکیل می‌شد، تمامی سربازان اسپارت آموزش دیده بودند، اما آنان نیز محدودیت‌های خاص خود را داشتند. اگرچه داستان هرودوت درباره‌ی افسر اسپارتی آموم فاره‌توس Amompharetos (نک. فصل ۷، بخش ۴) را یک جعل آشکار دانسته‌اند، اما نمی‌توان آن را برمبنای «مغایرت با انضباط بالای اسپارتیان»[۱] مردود دانست. همان‌گونه که از شرح توسیدیدس از نبرد اول مانتینه برمی‌آید، انضباط اسپارتی‌ها، حتی در مراحل آغازین نبرد، متضمن اطاعت کورکورانه نبوده است. به علاوه، کار سر فرماندهی نیروهای اسپارت در زمین و دریا به دلیل ترکیب ناهمگون نیروی تحت امر، که متشکل از دولت شهرهای مستقل بود، دشوارتر نیز می‌شد. بعضی مورخین معاصر حتی آن‌چنان مانورهای پیچیده‌ای به دو طرف متخاصم این نبرد نسبت می‌دهند که تنها قرن‌ها بعد، توسط ارتش بسیار آموزش دیده‌ی پروس به اجرا درآمد. آن‌ها این نکته را نادیده می‌گیرند که با وجودِ کوه‌های شبه جزیره‌ی یونان و با نبود راه‌های مناسب، امکان جابه‌جایی سریع گروه کثیری از سربازان وجود نداشت، و به همین ترتیب، نقل و انتقال سریع ناوهای «سه رده‌ای» Trireme [با سه ردیف پاروزن در هر سمت ناو] در دریا نیز، به واسطه‌ی محدودیت‌های

۱. HW. P. 311.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متعددی که از سرعت حرکت شان می کاست، غیرممکن بود (نک، فصل ۳، بخش ۵).

سرانجام، بر مبنای اصل دیگری که قبلاً نیز به آن اشاره شد، می‌توان با رجوع به آثار نویسندگان قرن چهارم و یا حتی پس از آن، نوشته‌ی هرودوت را تصحیح کرد. کسی منکر آن نیست که این نویسندگان به دلیل فاصله‌ی زمانی بیش‌تر با لشگرکشی خشایارشا، «دست دوم» محسوب می‌شوند، اما تکیه‌ی اصل بر آن است که نویسنده از امکان استفاده از منابع با ارزشِ قرن پنجم که بعدها از بین رفته‌اند، برخوردار بوده است. به عنوان نمونه‌ای از کارآیی این استدلال، می‌توان به مثال آریان Arrian اشاره کرد[۱] که اگرچه متأخرترین منبع کتبی از تاریخ دوره‌ی اسکندر است، اما بی‌گمان به‌ترین منبع موجود شمرده می‌شود، زیرا از دو منبع معتبر دست اول، یعنی بطلمیوس Ptolemy و آریستوبولوس Aristoboulos برای نگارش **آناباسیس**، بهره جسته است. اما این مقایسه چندان یکدست نیست، زیرا منابع اصلی ناچیزی از زمان اسکندر باقی مانده‌اند، حال آن که منبع با ارزش دست اول جنگ‌های ایران و یونان، یعنی هرودوت، حی و حاضر است. این فرض که «نویسندگان پس از هرودوت، به منابع معتبرتر از وی دسترسی داشته‌اند»، توسط محققین برجسته‌ای چون ولز[۲] و مونرو[۳] رد شده، اما کماکان مورد استفاده قرار می‌گیرد. ظاهراً نمی‌توان به سادگی نادرستی آن را ثابت کرد، اما می‌توان با بررسی دقیق منابع دست دوم، و به خصوص فقره‌های «تازه‌ای» از آن‌ها که ظاهراً به کار تصحیح روایت هرودوت آمده، به بی‌اعتباری آن‌ها پی برد. در واقع، این همان شیوه‌ای است که ر. هلمز Rice Holmes در اثبات بی‌اعتباری منابع دست دوم جنگ‌های سزار به کار برد و بدین‌گونه، حمله‌ی منتقدین بر شرح وی از نبردهای‌اش را رد کرد[۴].

۲. منابع دست دوم

نوشته‌های هرودوت در سه کتاب[۵] پایانی **تواریخ**‌اش، کامل‌ترین شرح نویسندگان قدیم از لشگرکشی خشایارشا به یونان است، و به استثنای تراژدی **ایرانیانِ** آشیل Aeschylus، منابع ناچیزی از قرن پنجم موجود است که به کار تکمیل شرح او می‌آید؛

۱. حدوداً ۱۰۰ تا ۱۷۰ بعد از میلاد ـ مترجم. ۲. ک.ش. ۱، فصل ۸. ۳. نک، فصل ۴، بخش ۳.
۴. **Caesar's Conquest of Gaul**. ۵. تقسیم‌بندی **تواریخ** به چند کتاب مجزا، از خود هرودوت نیست.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مانند چند اشاره توسیدیدس، چند کتیبه، و اشعار و مضامینی که در آثار نویسندگان بعدی ضبط شده است. همچنان که در فصل ۴، بخش ۳ خواهیم دید، محتوای تاریخی **ایرانیان** از نبرد سالامیس و حوادث پیش از آغاز نبرد، به رغم اعتقاد اکثر منتقدین، تناقضی با شرح هرودوت ندارد. توسیدیدس، که انتظار می‌رفت به خاطر انتقاد شدیداش از هرودوت (بدون ذکر نام؛ کتاب اول، بندهای ۲۰ و ۲۲) به روشن کردن گوشه‌ای از ابهامات جنگ‌های ایران و یونان پرداخته باشد، اگرچه در دو نکته‌ی فرعی شرح هرودوت را تکمیل می‌کند،[۱] اما در کل، توصیف او را دربست می‌پذیرد. وی حتی در موضوع پیام ارسالی تمیستوکلس به خشایارشا پس از نبرد سالامیس، با هرودوت همداستان است که خود، مورد حمله‌ی منتقدین قرار دارد. به نظر می‌رسد توضیح وی درباره‌ی ساخت کشتی‌های جنگی [در آتن] در اوایل قرن پنجم، تلویحاً هرودوت را نشانه رفته باشد، همان‌گونه که ستایش مشهوراش[۲] از نبوغ تمیستوکلس نیز، واکنشی است بر سنت ضد تمیستوکلسی هرودوت. مع‌هذا، نکاتی از نوشته‌ی توسیدیدس که به کار تصحیح و یا حتی تکمیل شرح هرودوت می‌آید، ناباورانه ناچیز است. وضعیت اشعار و مضامین نیز به همین منوال است؛ اگرچه جالب و اکثراً مهم‌اند، اما به ندرت مستقیماً به امور جنگ می‌پردازند.

هرودوت به قدر کافی به زمان لشگرکشی نزدیک بود که بتواند در سراسر یونان، افرادی را که در هر یک از دو سوی جبهه‌ی جنگ شرکت داشته‌اند مورد پرس و جو قرار دهد[۳] و حتی توسیدیدس نیز از امکان هم صحبتی با برخی از آخرین بازمانده‌های آنان برخوردار بوده است. تعمیم این حکم به کتزیاس، به دلیل مشخص نبودن سال تولدش، به سادگی امکان‌پذیر نیست؛ و از خلاصه‌ی موجود از محتوای **پرسیکا** Persikaی وی نیز پیداست که مطالب، برگفته‌ی شاهدان عینی استوار نیست. سایر مورخین قرن چهارم مانند افوروس Ephoros متأخرتر از آن‌اند که توانسته باشند روایتی «زنده» از جنگ ارایه دهند، و اگرچه هنوز به آثار و کتیبه‌ها و حتی اشعار باقی‌مانده دسترسی داشته‌اند، اما برای پی بردن به جزییات نبرد بزرگ، چاره‌ای جز مراجعه به آثار نویسندگان گذشته نداشته‌اند. دانستن این که افوروس و دیگر مورخین پس از او ـ که عموماً کمابیش از وی پیروی کرده‌اند ـ به منابع معتبر قرن پنجمی که اکنون از میان رفته‌اند دسترسی داشته‌اند یا نه، از اهمیت بسیاری

۱. کتاب اول، بند ۸۹ (هر دو مورد، به تاریخ آتن در سال ۴۷۹ مربوط‌اند)؛ نک. فصل ۵، بخش ۲، و فصل ۷، بخش ۱.
۲. کتاب اول، بند ۱۳۸. ۳. اشاره به یونانیانی که با ایران متحد شده بودند؛ مانند تسالی، تب و غیره.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برخوردار است؛ آیا گفته‌هایی از افوروس و دیگران که از سوی محققین معاصر به کار تکمیل یا تصحیح شرح هرودوت آمده و احیاناً متناقض با آن است، قابل ردیابی تا یک روایت موثق است و یا تنها حاصل بازسازی شرح هرودوت توسط افوروس، بر مبنای آشیل، توسیدیدس و کتزیاس است؟

کتزیاس از اهالی کنیدوس Knidos، پزشک دربار اردشیر دوم هخامنشی در سال‌های پایانی قرن پنجم بود و در نبرد مشهور کوناکسا[۱] **kunaxa** در سال ۴۰۱، وی را همراهی می‌کرد. وی چند سال پس از آن به اروپا بازگشت و **پرسیکای** خود را در بیست و سه کتاب به نگارش درآورد، که اگرچه در گرداب حوادث از بین رفت، اما خلاصه‌ای از آن که بعدها توسط فوتیوس Photios گردآوری شد، آن‌قدر کافی بود تا ایده‌ای ازطرح کلی‌اش به دست دهد. به گزارش دیودوروس[۲] (کتاب دوم، بند ۳۲)، کتزیاس مدعی استفاده از پوست نبشته‌های سلطنتی هخامنشیان شده بود، اما از قراین این گونه برمی‌آید که ادعای وی تنها می‌تواند در برگیرنده‌ی روایت کتزیاس از دوران پیش از تاریخ ایران باشد، و تازه، به نظر هووت[۳] Hauvette احتمالاً این پوست نبشته‌ها تنها شامل اشعار رزمی و فاقد ارزش تاریخی بوده است. برداشت خودِ هووت از خلاصه‌ی باقی‌مانده از تاریخ کتزیاس این است که وی مدعی استفاده از روایات شفاهی پارسی، در نگارش شرح دوره‌ی تاریخی [و نه دوران پیش از تاریخ] ایران بوده است. به طور قطع، شرح کتزیاس از لشگرکشی خشایارشا ـ آن گونه که توسط فوتیوس خلاصه شده است ـ بر مبنای مدارک دربار هخامنشی نیست و به هیچ وجه به بازسازی زیرکانه‌ی چنین مدارکی، که بعدها توسط دیون کریسوس‌توم Chrysostom ابداع شد نیز نمی‌ماند،[۴] و در عوض پر از تمایلات اسپارتی است که از شرایط سیاسی حاکم بر منطقه‌ی دریای اژه نشأت می‌گرفت. کتزیاس با تمام توان به توجیه دست‌آورد لئونیداس در ترموپیل پرداخته و آن‌گاه [با جا انداختنِ سالامیس]، یکراست به شرح نبرد پلاته و پیروزی پائوزانیاس اسپارتی ـ آن هم تنها با ۷۳۰۰ سرباز ـ روی آورده است[۵].

برمبنای حدس بلکزلی[۶] Blakesley، کتزیاس درواقع زمان نبردهای سالامیس و پلاته را جابه‌جا نکرده و تنها «پس از تکمیل شرح جنگ‌های زمینی»، به توصیف جنگ دریایی سالامیس پرداخته است. او با فرعی شمردن نبردهای دریایی در قبال

۱. علیه کوروش کوچک ـ مترجم.
۲. به گفته‌ی دیودوروس، نگارش پرسیکا در فاصله‌ی سال‌های ۳۹۸ تا ۳۹۷ به پایان رسیده است.
۳. ک.ش. P. 82. ۴. در این باره، نک هووت، P. 84. ۵. Persika, 23 - 25. ۶. ک.ش. ii. p. 502.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عملیاتِ زمینی، و با حذف کامل جنگ دریایی آرتمیزیون، قصدی جز بی‌اهمیت جلوه دادن آن در تعیین سرنوشت «جنگ بزرگ» نداشته است. وی شمار کشتی‌های یونانی در نبرد دریایی سالامیس را ۷۰۰ فروند ـ شامل تنها ۱۱۰ فروند کشتی آتنی ـ دانسته و ظاهراً بدین وسیله در پی کوچک نمایی پیروزی یونانیان و نقش ایفا شده از سوی آتنی‌ها در شکل‌گیری آن برآمده است.

فوتیوس می‌گوید[۱] کتزیاس در جای جای کتاب‌اش، صداقت و صحت ادعاهای هرودوت را مورد حمله قرار داده است، اما انتقادات کتزیاس از هرودوت را نباید چندان جدی گرفت، چه او خود به نقل داستانی مفصل و جعلی مبنی بر غارت معبد دلف توسط ماتاکاسِ Matakas خواجه پرداخته است که به ادعای او، توسط خشایارشا و پس از بازگشت از یونان به سارد، به همین مقصود، فرستاده شده بود. کتزیاس، اونوفاس Onophas نامی را به عنوان فرمانده ناوگان ایران در سالامیس معرفی کرده که هویت‌اش حتی از آریامن، که بعدها از نوشته‌های مورخین سر برآورد و ظاهراً تلفیقی از دو شخصیت واقعی، یعنی آریابیگ نس و هخامنش می‌باشد نیز، مجهول‌تر است. این موضوع، دیگر اسامی مذکور در پرسیکا را که در منابع دیگر دیده نشده، زیر سؤال می‌برد. وی سنت قدیمی و اشرافیِ «کشف حقایق تاریخی، به خاطر خود حقیقت» را، که به طرق مختلف توسط هرودوت، توسیدیدس و گزنفون پی گرفته شد، تنها به بهای شعف ناشی از ارایه‌ی جعلیات، زیر پا گذاشت. ظاهراً افوروس تا حدی تحت تأثیر تخمین کم‌ترِ کتزیاس از شمار سپاهیان هخامنشی، در مقایسه با آمار هرودوت قرار گرفته بود، گرچه این تخمین نیز کماکان بسیار بالاتر از شمار واقعی می‌نماید. کتزیاس می‌توانست منبع با ارزشی برای تاریخ ایران در نیمه‌ی دوم قرن پنجم باشد، اما شرح وی از حوادث سال‌های ۴۸۰ و ۴۷۹ آن چنان گزافه است که کم‌تر مورد استفاده‌ی نویسندگان بعدی قرار گرفت.

عبارتی از کتابِ دیونی سیوسِ[۲] Dionysios هالیکار نوسی [در مقابل شخصی به همین نام، اما از میله توس]، به عنوان گواهی دال بر وجود تعداد زیادی مورخ در قرن پنجم شمرده شده که اکنون آثارشان از بین رفته، اما می‌توانند مورد استفاده‌ی نویسندگان قرن چهارم در موضوعاتی که هرودوت به آن‌ها اشاره نکرده قرار گرفته باشند. دیونی سیوس از هشت «مورخ باستانی» از هشت شهر مختلف نام می‌برد که پیش از جنگ‌های پلوپونز می‌زیسته‌اند، اما به جز سه موردِ هکاتاایوس Hekataios از

۱. فصل اول از خلاصه‌ی او از پرسیکا، F. G. H. no. 688. ۲. De Thucydide, c.5، نک. هاموند، ک.ش. P. 39, ۱.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میله‌توس Miletos، آکوسیلوس Akousilaos از آرگوس Argos و خارون Charon از لامساکوس Lampsakos، بقیه تنها در حد نام‌اند. وی سپس فهرستی از کسانی که «در آستانه‌ی جنگ‌های پلوپونز به شهرت رسیده بودند»، شامل هلانیکوس از [جزیره‌ی] لِس‌بُس Lesbos، داماس تس از زیگیون Sigeion، گزنومدس Xenomedes از [جزیره‌ی] خیوس Chios و گزانتوس از لیدی، و «بسیاری دیگر» ارایه می‌دهد[۱]. وی به توصیف مشی مشترک این نویسندگان در ضبطِ بدون دخل و تصرف شعایر مقدس یا عامیانه‌ی باستانی که برای استفاده‌ی عامه‌ی مردم منتشر می‌شد پرداخته، و بعداً در همان فصل به تفاوت آشکار سبک این نوشته‌ها، با گستره‌ی متن هرودوت اشاره می‌کند. بنابراین می‌توان پنداشت که اینان «وقایع نگارانی مقطعی» بیش نبوده‌اند[۲]؛ درواقع، تاریخچه‌ی یکی از آن‌ها به نام اوگون Euagon از[جزیره‌ی] ساموس Samos به عنوان گواهی بر یک برخورد مرزی میان ساموس و پرین Priene در آغاز قرن دوم، به کار آمده است[۳]. می‌توان تصور کرد که اینان در صورت تعمیم تواریخ خود تا قرن پنجم، به موضوع جنگ‌های ایران و یونان نیز پرداخته باشند. اما وقایع نگاران ناگزی[۴] naxian که در اوایل قرن پنجم، نکات بارز تاریخ [جزیره‌ی] ناگزوس naxos را به نگارش آورده‌اند، باید متعلق به زمانی پس از اسامی فهرست دیونی‌سیوس باشند، و از آن‌چه پلوتارک از قول آنان گفته برمی‌آید که در شرحِ خود بر حمله‌ی ایرانیان به ناگزوس در سال ۴۹۰ [در زمان داریوش]، به قلب حقایق در جهت تمجید از خود پرداخته‌اند. همین حکم می‌تواند در مورد دیگر همتایان‌شان، که در پی با ارزش‌تر جلوه دادن نقش شهروندان خودی در جنگ‌های ایران و یونان بوده‌اند، صادق باشد. احتمالاً وقایع نگاران قرن پنجم که خود درزمان حادثه حاضر بوده‌اند، دقت و وسواس بیش‌تری داشته‌اند، اما بعید می‌نماید مکمل با ارزشی بر شرح هرودوت به حساب می‌آمده‌اند.

ظاهراً برای نخستین بار، توسیدیدس خبر از وقایع نگارانی از قرن پنجم داده است که جنگ بزرگ سال‌های ۴۸۰ و ۴۷۹ را موضوع کار خود قرار داده بودند. وی به هنگام صحبت از مورخین گذشته، یادآور می‌شود که هیچ یک از آن‌ها مگر هلانیکوس، اشاره‌ای به حوادث پنجاه سال پی‌آمد جنگ نکرده و صرفاً به تاریخ یونان پیش از جنگ و یا خود جنگ پرداخته‌اند (کتاب اول، بند ۹۷)، که البته نباید آن

۱. اسامی جزیره‌ها در نقشه‌های شماره‌ی ۹ و ۱۰ آمده است ـ مترجم.

۲. نوشته‌ها الزاماً به شهرموطن نویسنده نمی پرداخته است؛ مثلاً هلانیکوس ازلس‌بُس، نخستین تاریخ آتن را نوشته است

۳. یاکوبیJacoby، ک.ش. P. 819. ۴. جزیره‌ای در دریای اژه ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را به حساب این گذاشت که لابد دسته‌ی دوم تقسیم‌بندی او، شامل «چندین» مورخ می‌شده است. احتمالاً هرودوت تنها مورخ جنگ‌های ایران و یونان بوده که توسیدیدس می‌شناخته، اما به عمد، از بردن نام وی خودداری می‌کرده است. بیوری[۱] Bury معتقد است هکاتاایوس، که به خاطر کارهای پیش‌تازانه‌اش در جغرافی و نسب‌شناسی مشهور است، قاعدتاً باید تاریخچه‌ای از قیام ایونی‌ها هم نوشته باشد [چه، نام او در فهرست دیونی سیوسِ مذکور جای دارد]، اما گواهی در تأیید این ادعا وجود ندارد و احتمال این که به موضوع لشگرکشی خشایارشا پرداخته باشد، از این هم کم‌تر است. اگرچه ذکر خارون در **پرسیکا** رفته است، اما تنها قطعه‌ی موجود از متن او، به حمله‌ی مردونیه به اروپا در سال ۴۹۲ [در زمان داریوش] مربوط می‌شود و آن هم اشاره‌ای است به این که پس از آن [رویداد]، برای نخستین بار کبوتران سفید در یونان دیده شد. دو مورد ارجاعِ پلوتارک به نوشته‌های نامشخص خارون، به حوادث تاریخ قدیم‌تر ایونی، شامل قیام پاکتیاس Paktyas در سال ۵۴۰ [در زمان کوروش] و آتش سوزی سارد در سال ۴۹۸ [در زمان داریوش] اختصاص دارد و خبر از شرحی بسیار خلاصه [در متن خارون] می‌دهد که البته، اختصار آن را نمی‌توان دلیلی بر رد شرح مفصل هرودوت از دو موضوع فوق پنداشت.

فرضیه‌ای که در میان محققین آلمانی مدافعان زیادی یافته است،[۲] مبنای نوشته‌های افوروس (و احتمالاً دنباله‌روهای او) را، دیونی سیوسِ میله‌توسی [متمایز از دیونی سیوس هالیکار نوسی در دو صفحه قبل] می‌داند که چون در اوایل قرن پنجم می‌زیسته، قاعدتاً منبعی عالی برای جنگ‌های ایران و یونان شمرده می‌شود وحتی نوشته‌های او می‌تواند مورد استفاده هرودوت نیز قرار گرفته باشد. فرهنگ‌نامه‌ی بیزانتین Byzantine که در قرن دهم میلادی به نام «سو ـ ایداس»[۳] Sui-das نوشته شده است، وی را مؤلف یک پرسیکا و اثری پنج قسمتی درباره‌ی «حوادث پس از داریوش» معرفی می‌کند، که قاعدتاً این دومی باید پس از درگذشت داریوش در سال ۴۸۶ نوشته شده باشد. اما از آن جا که در سو ـ ایداس، او معاصر هکاتاایوس ـ از فعالان المپیاد شصت و پنجم (سال ۵۲۰ تا ۵۱۶) ـ نیز دانسته شده، گروهی اثر دوم او را همان پرسیکا دانسته و نام‌اش را به «حوادث پیش از داریوش»

۱. The Ancient Greek Historians, London, 1909; P. 12.

۲. نک. آبست Obst، ک.ش. P. 29. ۳. سو ـ ایدا، عنوانی به معنی قلعه [یا دژ] است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اصلاح می‌کنند وبدین وسیله، زمان نگارش آن را تا سالِ به سلطنت رسیدن داریوش (۵۲۲) به عقب می‌برند[۱]. این نظریه با توجه به یک فقره‌ی به جا مانده از دیونی سیوس[۲]، که نام بردیای دروغین را، برخلاف پاتی زیتس Patizeithes ادعایی هرودوت، پانکزوتس **panxouthes** خوانده که در آثار دیگر مورخین هم ذکر آن رفته است، معقول می‌نماید. اما یاکوبی همان نام سنتی کتاب را پذیرفته و آن را با پرسیکا یکی می‌گیرد و بنابراین، زمان فعالیت او را تا کمی پس از لشکرکشی خشایارشا به جلو می‌برد.

به حق ادعا شده است که «همه گونه فرضی درباره‌ی نویسنده‌ای که چیزی از او به جا نمانده، قابل اعمال است»[۳]. اُبست Obst با حداکثر بهره‌برداری از این آزادی عمل و با فرض این که تاریخ دیونی سیوس مورد استفاده‌ی هرودوت بوده، نتیجه می‌گیرد که هر آن‌چه را که خود در تاریخ هرودوت معقول یافته، از دیونی سیوس گرفته شده و باقی مانده، نتیجه‌ی انحراف هرودوت از روایات معتبری است که خوش‌بختانه از نوشته‌های افوروس قابل حصول‌اند؛ چه، اُبست می‌پندارد که افوروس هر گونه انحراف هرودوت از حقیقت را با رجوع به دیونی سیوس جبران کرده است. چنین فرضیاتی نقیض خودند. اگر اثر دیونی سیوس تا این حد مهم بوده است، چرا ناگهان بدون کوچک‌ترین ردپایی محو می‌شود؟ و چرا مدعیان بی‌کفایتی هرودوت، مانند پلوتارک، نامی از او نمی‌برند؟ اگر تاریخ ارایه شده در سو ـ ایداس درست باشد، دیونی سیوس باید تا سال‌ها پس ازپایان قرن پنجم، در قید حیات بوده باشد. نام وی حتی درفهرست بلند بالای همنام هالیکار نوسی‌اش هم دیده نمی‌شود، در حالی که اگر از آن چنان اعتباری که برخی معاصرین به او نسبت می‌دهند برخوردار بود، دلیلی بر نادیده انگاشتن‌اش وجود نداشت.

آثار گم شده‌ی مورخین قرن پنجم، به دو دلیل معقول، چیز چندانی بر شرح هرودوت از لشکرکشی خشایارشا نمی‌افزوده‌اند. اولاً مواردی از نوشته‌های مورخین ـ از افوروس به بعد ـ که در تناقض و یا در تأیید هرودوت‌اند، از منابعی موثق‌تر گرفته نشده‌اند؛ وثانیاً پلوتارک که درلابه‌لای منابع قدیمی به دنبال شواهدی برای حمله به هرودوت در **De Malignitate** خود می‌گشت، موردی باب طبع از مورخین قرن پنجم نیافت[۴]. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، توسیدیدس در دو مورد

۱. ماکان Macan، ک.ش. ۲، و هووت، P. 163. ۲. قطعه‌ی ۲؛ شماره‌ی ۶۸۷ در یاکوبی Jacoby.
۳. از E. M. Walker. ۴. وی در ذکر حوادث جنگ سال‌های ۴۸۰ و ۴۷۹، هیچ اشاره‌ای به خارون نمی‌کند. [اشارات دیگر او به خارون، به حوادث دیگر مربوط می‌شود].

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مربوط به آتن، شرح هرودوت از جنگ را تکمیل کرده است، از همین رو می‌توان متوقع بود معاصر او هلانیکوس، به هنگام نگارش **آتیس** Atthis، در این‌باره گام بزرگ‌تری برداشته باشد، اما تنها مورد استناد پلوتارک به او، شمار کشتی‌های ناگزی‌ها در ناوگان یونان در سالامیس است.

هرودوت و هلانیکوس این تعداد را به ترتیب چهار و شش فروند آورده‌اند و افوروس ـ احتمالاً با میانگین‌گیری ازاین دوعدد ـ پنج فروند گزارش کرده است. نیازی به رد ادعای هرودوت به نفع هلانیکوس نیست، چه وی احتمالاً مضمونِ منسوب به رهبرناگزی‌ها، دموکریتوس را ـ که پلوتارک به تفصیل آورده ـ به غلط دریافته است.

فاصله‌ی آتیدوگراف[1] Atthidographer های قرن چهارم از زمان وقوع جنگ، بیش از آن است که مگر در چند مورد جزیی و کم اهمیت، به کار تکمیل نوشته‌ی هرودوت آیند، که تازه در همان موارد نیز، تمایلات مشکوک آیانتیسی Aiantis ـ طایفه کلی‌دموس Kleidemos، نخستین آتیدوگراف ـ به چشم می‌خورد. در قرن چهارم عقیده بر این بود که اعزام سربازان آتنی به جبهه‌ی نبرد ماراتن، در نتیجه‌ی صدور یک بیانیه‌ی مردمی صورت گرفت که اگرچه خود می‌تواند موثق باشد، اما نقش پیش تازانه‌ی ادعایی آیانتیسی‌ها در صدور آن، جای بحث دارد. احتمالاً جزییاتی از نبرد ماراتن، مانند صف‌آرایی نیروهای طوایف در خط مقدم جبهه، در دسترس آتیدوگراف‌ها بوده است، اما بعید می‌نماید شرحی متفاوت با هرودوت از نبرد ارایه داده باشند، چه وی، منبع عمده‌ی آنان در ترسیم تاریخ قرن ششم آتن نیز محسوب می‌شد.

از بین دیگر نویسندگان قرن چهارم که به موضوع جنگ بزرگ ایران و یونان پرداخته‌اند، افوروس مهم‌ترین به شمار می‌آید. اگرچه بخشی از تاریخ وی که به وقایع جنگ اختصاص داشته مفقود شده است، اما محققین در این‌باره توافق نظر دارند که دیودوروس سیسیلی، فصول مربوطه از کتاب یازدهم‌اش را عمدتاً بر مبنای تاریخ افوروس ترسیم کرده است، و از این چکیده می‌توان به میزان التزام نویسندگان پس از افوروس به باز آوردن شرح وی پی برد. فقره‌هایی از شرح دیودوروس که به کار تکمیل نوشته‌ی هرودوت می‌آید، از اشعار و کتیبه‌های موجود در قرن چهارم گرفته شده[2] و طبیعتاً از اهمیت تاریخی بالایی برخوردار نیست. هیچ یک از تناقضات متعدد دیودوروس با هرودوت، نشان از استناد افوروس به یک منبع دست اول معتبر

۱. وقایع نگاران آتیک را آتیدوگراف می‌گفتند ـ مترجم.

۲. مانند مرثیه‌ی سیمونیدس Simonides بر گ‍ٔ تگان ترموپیل (کتاب یازدهم، بند ۱۱).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ندارد. ارجاع صریح افوروس به هرودوت، که دیودوروس در پایان شرح‌اش بر نبردهای سال ۴۷۹ آورده است (کتاب یازدهم، بند ۳۷)، و نیز همانندی‌های متعدد دو روایت در جزییات، تردیدی در استفاده‌ی افوروس از تاریخ هرودوت بر جای نمی‌گذارد. بارزترین نمونه‌ی این همانندی‌ها ـ که در تضاد آشکار با سبک خرد گرایانه[۱] rationalism ی افوروس می‌نماید ـ اشاره وی به منشأ آسمانی خسارات وارد بر ناوگان ایران در اثر وقوع توفان است. تمامی نوآوری‌های او را، در آن دسته از روایات که از آشیل یا کتزیاس گرفته نشده و مکمل و یا در تناقض با هرودوت است، می‌توان بر مبنای مشخصه‌های سبک تاریخ نگاری‌اش ریشه یابی کرد.

ادعای ماکان Macan [۲] مبنی بر این که «افوروس بیش از هر کس دیگری، با نام تاریخ به تحریف آن پرداخته»، چندان هم گزافه نیست. وی می‌گوید افوروس به عنوان شاگرد ایزوقراطیس[۳] و یک مورخ حرفه‌ای، در ترسیم روایت جنگ در جهت خوش‌آیند معاصرین‌اش، به ترکیبی از سبکِ خردگرایی و ادبیاتِ «جمله پردازانه» Rhetoric تمسک جسته، و از آن‌جا که نه خردگرایی و نه سبک جمله‌پردازی‌اش از به‌ترین کیفیت ممکن برخوردار نیست، بی‌راهه رفته و معلوم نیست با نبود نوشته‌ی هرودوت در نفی ساخته‌های او، چه بر سر داستان جنگ‌های ایران و یونان می‌آمد[۴]. به عنوان نمونه‌ای از سبک جمله‌پردازانه‌ی او کافی است به روایت‌اش از نبرد ترموپیل (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۴ و۵)، شاملِ محملاتی چون پیشنهاد صلح‌آمیز خشایارشا به لئونیداس پیش از آغاز جنگ و پاسخ متقابلِ متکبرانه‌ی وی، و یا حمله‌ی لئونیداس به مقر خشایارشا در شب پیش از وقوع نبرد نهایی اشاره کرد که ادعا شده است شاه ایران قبلاً از آن‌جا گریخته بود! افوروس بارها با هدف حل مشکلات نوشته‌ی هرودوت، به خصوص در اشارات او به حوادث فوق طبیعی Supernatural، به خردگرایی سطحی روی آورده است. «سطحی» از آن جهت که وی دربسیاری موارد ازشناخت مسایل واقعی تاریخ جنگ درمانده است. ماکان می‌گوید[۵] «شبه علم» افوروس، ظاهراً عنصر فوق طبیعی را از داستان حذف می‌کند، اما عملاً با تراشیدن دلیلی خردگرایانه، نقش آن را کماکان محفوظ نگاه می‌دارد. هرودوت در شرح حوادث مقدم بر نبرد میکال، به تأثیر مثبت پیچیدن شایعه‌ی مرموز «پیروزی سپاهیان یونان در بِاوثی» Boiotia[۶]، بر روحیه‌ی ناویان یونانی عازم سواحل آسیای

۱ . سبکی که به «معقول نمایی» نوشته‌های مورخین پیشین می‌پردازد ـ مترجم. ۲ . ک.ش. ۲، P. 27.
۳ . Isokrates، شاگرد سقراط معروف (به نقل از «تاریخ تمدن») ـ مترجم. ۴ . ماکان، همان. ۵ . همان، P. 76.
۶ . منطقه‌ی بزرگی در یونان مرکزی که در ادامه‌ی کتاب از آن به دفعات یاد خواهد شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صغیر اشاره کرده، و از آن‌جا که زمان وقوع نبرد در بِاوثی (نبرد پلاته) را ساعاتی زودتر در همان روز می‌دانسته، نتیجه می‌گیرد که «شایعه» از «آسمان» نازل شده است (کتاب نهم، بند ۱۰۰). افوروس ضمن قبول همزمانی دقیق دو نبرد میکال و پلاته، ادعا می‌کند که لیوتی خیداس Leotychidas فرمانده ناوگان یونان، از وقایع بِاوثی بی‌خبر بوده و برای تحریک سربازان‌اش به یک حیله‌ی جنگی متوسل شده و خبر پیروزی را جعل کرده است.

تمامی نمونه‌های خردگرایی افوروس، به سستی مورد بالا نیست، و درپاره‌ای موارد نشان می‌دهد که ازدید انتقادی خوبی نیزبرخورداراست. وی تخمین بی‌ارزش هرودوت از شمار سپاهیان هخامنشی را پایین آورده و اگرچه اعداد ادعایی خود او نیز کماکان بالا است، اما به قول ماکان، «نشان از یک دید باوری به حق» دارد[۱]. او همچنین بر این نکته واقف است که محو یکباره‌ی تمیستوکلس از حوادث سال ۴۷۹، توضیحی جدی می‌طلبد، و خود بر مبنای حقایق نهفته در شرح هرودوت، توجیهی ارایه می‌دهد که احتمالاً در مبنا درست است (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۲۷؛ نک. فصل ۶، بخش ۲ [از همین کتاب]). اما حتی وقتی او صرفاً به تکمیل شرحِ هرودوت می‌پردازد، افزوده‌های‌اش به داستان جنگ را نمی‌توان یک روایت اصیل برشمرد؛ چه، در به‌ترین حالت به نوعی «برداشت پرداخته شده» Constructive inference [۲] و دربدترین حالت به افسانه پردازی محض می‌ماند. ظهور گاه و بی‌گاه نام شهر آسیایی زادگاه‌اش کیمه Kyme در روایت، احتمالاً بیش‌تر معلول تعصبات میهنی است تا یک تاریخ نگاری واقعی؛ موضوعی که حتی در همان دوره‌ی باستان هم بر برخی مورخین چون استرابو آشکار بوده است (کتاب سیزدهم، صفحه‌ی ۶۲۳). حتی هنگامی که «تازه»های افوروس معقول می‌نماید، مقبولیتی بیش از فرضیات یک محقق معاصر ندارد. بعداً در فصل ۴، بخش ۳ خواهیم دید که شرح او از نبرد سالامیس برگرفته از منابع قرن پنجم نیست و تنها یک بازسازی بر مبنای تعبیر او از **ایرانیان** آشیل است و از همین رو، بیش از روایت گودوین Goodwin [۳] از همان نبرد نمی‌ارزد. تعمیم صحت این ادعا بر تمام تازه‌های افوروس (مندرج در دیودوروس)، غیرضروری و به همان اندازه دشوار است، اما تنها دو مورد مهم آن به بررسی دقیق‌اش می‌ارزد.

هرودوت پس از گزارش روایت سنتی جاری درباره‌ی مذاکره‌ی سفیر یونان

۱. ماکان، همان، P. 77. ۲. ماکان، همان، P. 86. ۳. نک. گودوین، ک.ش. (مترجم)

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

با ژلون Gelon جبار سیراکیوز Syracuse و قطع مذاکرات به دلیل بروز اختلاف نظر در مسئله‌ی سرفرماندهی، به نقل شنیده‌های خود از یونانیان سیسیل Sicily می‌پردازد (کتاب هفتم، بند ۶ ـ ۱۶۵) که مدعی شده بودند ژلون، حتی پس از قطع مذاکرات، اگر [همزمان با حمله ایران] با تجاوز کارتاژی‌ها به سیسیل به تحریک تری‌لوس Terrillos جبار هیمر Himera روبه‌رو نمی‌شد، به جرگه‌ی متحدین اسپارت می‌پیوست و برای یونان می‌جنگید. در هر دو روایت فرض بر این است که ژلون به هنگام مذاکره با سفیر یونانیان، از تدارک کارتاژی‌ها برای حمله به سیسیل بی‌اطلاع بوده است، که اگر سفیر در پاییز سال ۴۸۱ اعزام شده باشد، مسئله‌ساز نخواهد بود. بنابر روایت سیسیلیِ هرودوت، نبرد هیمر که به شکست کارتاژیان منجر شد، در همان روز نبرد دریایی سالامیس رخ داد. هرودوت این همزمانی را تصادفی دانسته، و ارسطو در **Poetics**، آن را نمونه‌ای از یک تطابق کاملاً تصادفی می‌داند. افوروس که در این مورد، اصل روایت‌اش باقی مانده است[۱]، این قضاوت را نمی‌پذیرد و مدعی است هم زمانی دو نبرد نتیجه‌ی نقشه‌ی ایرانیان بود که با اعزام سفیران پارسی و فنیقی به کارتاژ، آنان را وادار به حمله به سیسیل در زمان مقرر کردند. ظاهراً پس از افوروس، مورخی (شاید تیماایوس Timaios) مدعی می‌شود که ایران در موقعیتی نبوده است که بتواند چنین چیزی را بر کارتاژ تحمیل کند، و ازهمین رو، دیودوروس می‌گوید هدف فرستادگان ایرانی، کسب موافقت کارتاژ دراجرای یک عملیات هماهنگ بوده است (کتاب یازدهم، بند ۱). بسیاری ازمورخین معاصر این ادعا را گل سرسبد سبک خردگرایانه‌ی افوروس دانسته و دچار وسوسه‌ی پذیرش آن شده‌اند؛ در یک مورد حتی منشاء روایت، از مورخ سیسیلی قرن پنجم، آنتیوخوس سیراکیوزی دانسته شده[۲]، و یا مایر[۳] Meyer مدعی شده است که افوروس، بدون داشتن مدرکی مستقل و تنها بر مبنای احتمالات، نهایتاً حقیقت را «کشف» کرده است. اما در عمل، همان‌گونه که ماکان[۴] خاطرنشان می‌کند، این داستان با سلسله‌ی دلایل مستقلی که روایت سیسیلیِ هرودوت برای حمله‌ی کارتاژیان می‌آورد، هم خوانی ندارد. افوروس که توان چشم‌پوشی از فرضیه‌ی محبوب‌اش را نداشت، با حذف کامل تحریکات تری‌لوس، موضوع حضور ترون Theron، متحد ژلون در هیمر و دفع تری‌لوس توسط او، و نیز حمله‌ی کارتاژیان به هیمر را بدون توضیح رها می‌کند.

۱. یاکوبی، F. G. H، قطعه‌ی ۱۸۶. ۲. Freeman, History of Sicily، ک.ش. ۲، P.375. ۳. ک.ش. ۲، P. 71.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افوروس همچنین در پی ارایه‌ی توضیحی خردگرایانه بر فهرست هرودوت از ایالات یونانی متحد ایران[۱]، شامل لوکریس Lokris، تِب Theb و تمامی دیگر ایالات بِ اوثی به جز تس‌پی Thespiai و پلاته برآمده است (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۱). هرودوت می‌گوید الحاق ایالات فوق و دیگر ایالات شمالی، توسط سفرای پارسی و کمی پیش از آغاز مرحله‌ی اصلی لشکرکشی ـ شاید در ماه اوت سال ۴۸۰ (نک پیوست ۲ از پایان کتاب) ـ در ترم Therme [واقع در مقدونیه، نک. ادامه بحث] به اطلاع خشایارشا رسید. الحاقِ تسالی و دیگر ایالات واقع در شمال کوه اُ ـ ایته Oite[۲] به فاصله‌ی کمی از این زمان صورت گرفته است، اما بعید می‌نماید ایالات مرکزی یونان [یعنی ایالات بِ اوثی] دراین مرحله به جرگه‌ی متحدین ایران پیوسته باشند. افوروس با آگاهی از این که لوکریس و تب در ترموپیل در صف یونانیان جنگیده و تسالی نیز پیش از آن از یونانیان میهنی Patriotic استمداد کرده بود، به توجیه خردگرایانه‌ی فهرست هرودوت پرداخته و فرض می‌کند تمامی سرزمین‌های واقع در شمال کوه اُ ـ ایته، به جز تسالی و آخایِ Achai شمالی، وقتی سپاهیان یونان هنوز در تمپ Tempe[۳] بودند (آوریل یا اوایل ماه مه سال ۴۸۰) به اتحاد با ایران درآمدند، حال آن که تسالی و آخای و نیز لوکریس و ایالات بِ‌اوثی، پس از خروج سپاهیان یونان از تمپ، «ایرانی» شدند[۴] (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۳). اما افوروس از شناسایی مشکل اصلی فهرست هرودوت درمانده است، چرا که او نیز زمان اتحاد مرکزنشینان یونان را به جلو برده و سپس این فرض غیر محتمل را پیش کشیده است که لوکریس و مالیس Malis با رسیدن لئونیداس [به ترموپیل]، بار دیگر به جرگه‌ی متحدین یونان پیوسته‌اند؛ درباره‌ی بِ‌اوثی‌ها نیز گفته شده است که تبی‌های نیروی لئونیداس، مرکب از افراد مخالف «ایران‌گراییِ» رایج در شهر خود بوده‌اند. این‌گونه نوآوری‌های افوروس، تنها بر مبنای بازسازی های او از نوشته‌ی هرودوت صورت گرفته است؛ وی ابتدا مشکلاتی اساسی در آن یافته، اما راه حل‌های‌اش، که به سختی متقاعد کننده‌اند، نه بر مبنای روایات اصیل، که حاصل تفکرات شخصی او است.

اشارات برخی نویسندگان متأخرتر به برخی جزییات کمابیش سودمند است،

۱ . «ماد»ی شده = Medizing. ۲ . مرز طبیعی ورود به یونان مرکزی، در نزدیکی ترموپیل ـ مترجم.

۳ . اشاره به اعزام سپاه یونان به تمپ درتسالی، پیش ازورود ایرانیان به اروپا که ناموفق ماند ـ نک. ادامه مطالب ـ مترجم.

۴ . استثنا کردن آخای شمالی می‌تواند از نوشته‌ی هرودوت (کتاب هفتم، بند ۱۷۳) به ذهن افوروس خطور کرده باشد که می‌گوید نیروی اعزامی یونانیان به تمپ، در قلمرو آخای شمالی، در هالوس مستقر شده بود.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مثلاً پائوزانیاس[۱]، به برخی آثار باقی مانده از زمان جنگ و نیز چند نکته‌ی با ارزش در شناسایی مکان‌های شاخص اشاره کرده است؛ همچنین با فرض نامتغیر ماندن عوارض طبیعی از زمان وقوع جنگ، می‌توان به نوشته‌های جغرافی‌دانانی چون استرابو نیز رجوع کرد. اما تحریف گسترده‌ی روایات معتبر جنگ توسط افوروس، به دلیل استناد اکثر نویسندگان متأخر به گفته‌های او، اثری مخرب از خود به جای گذارد. هیچ یک از موارد تناقض این نوشته‌ها با آثار موجود از قرن پنجم، که نهایتاً از یکی از سه عامل جمله‌پردازی، افسانه‌پردازی محض، و اشتباهات ناشی از غلط‌خوانی منابع قدیمی سرچشمه می‌گیرد، قابل اعتماد نیست. به سختی می‌توان باور کرد نویسندگانی که زحمت خواندن دقیق شرح هرودوت را بر خود هموار نکرده‌اند، مرتکب چه اشتباهاتی شده‌اند؛ مثلاً کُرنلیوس نپوس Cornelius Nepos، جنگ آتن با ایژین را که پیش از آغاز لشگرکشی خشایارشا رخ داد، به جنگ [آتن] با کورسیر Corcyra تبدیل کرده است.

مشخصه‌ی بارز آثار نویسندگانی چون فانیاس Phanias از ارسوس Eresos و ایدومنوس Idomenos از لامساکوس Lampsakos، که مورد استفاده‌ی گسترده‌ی پلوتارک نیز قرار گرفته، داستان‌سرایی محض است. آن‌ها خود را در جست‌وجوی حقیقت به زحمت نیانداخته، و روایات جنگ را با حواشی زائد ساخته و پرداخته‌ی خود، رنگ و لعاب داده‌اند. داستان‌های فانیاس آن قدر ساختگی است که به ردیه نیاز ندارد. کافی است به داستان او درباره‌ی قربانی‌های تمیستوکلس پیش از نبرد سالامیس اشاره کرد که به توصیه‌ی اوفرانتی داس Euphrantidas غیب‌گو، سه اسیر ایرانی را نیز به مسلخ می‌برد. تعداد کمی از داستان‌های ایدومنوس معقول‌تر به نظر می‌رسد و نظر برخی محققین معاصر را جلب کرده است؛ مثلاً از آن‌جا که هرودوت به وضوح از ایالات یونانی برنده‌ی جایزه‌ی شجاعت درنبرد پلاته نام نبرده، ایدومنوس به توضیح پرداخته و مدعی شده است که چون آتن و اسپارت هر دو مدعی کسب جایزه بودند، این بن‌بست با اعطای آن به پلاته‌ای‌ها بر طرف شد[۲]

تحریف حقایق با تمسک به سبک «جمله‌پردازی»، با افوروس آغاز و توسط نویسندگان پس از او، بی‌پرواتر پی گرفته شد. آریس تیدس Aristeides [با سردار آتنی اشتباه نشود] ازمیله‌توس، با اقتباس حمله‌ی شبانه لئونیداس به مقر خشایارشا

۱. سیاح و جغرافی‌دان، قرن دوم پیش از میلاد؛ با همنام‌اش، سردار اسپارتی نبرد پلاته اشتباه نشود ـ مترجم.
۲. پلوتارک، آریس تیدس Aristeides.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از تاریخ افوروس، اضافه می‌کند که وی علی‌رغم این که در محاصره‌ی نیزه‌داران پارسی قرار داشت، به راه خود ادامه داد و تاج شاهی را از سر خشایارشا برگرفت! ماکان می‌گوید به دنبال چنین ادعایی، دیگر جای تعجب نیست که پس از مثله‌ی بدن لئونیداس، قلب او را پوشیده از مو بیابند. پومپیوس تروگوس Pompeius Trogus با نام مستعار ژوستن Justin، داستان مهیج هرودوت درباره‌ی کینه گیروس Kinegeiros ـ برادر آشیل معروف ـ را شاخ و برگ تازه‌ای می‌بخشد. هرودوت مدعی است که وی در پایان نبرد ماراتن دست خود را که مانع حرکت یک کشتی ایرانی شده بود، با یک ضربه‌ی شمشیر از دست داد. این داستان از دیده‌ی ژوستن یا هر منبع دیگری پیش از او، به قدرکافی مهیج نیامده و ازهمین رو مدعی می‌شود «کینه گیروس» پس از قطع دست راست، کشتی را با دست چپ‌اش نگاه داشته و پس از قطع آن، کشتی را گاز گرفته است!

از میان نویسندگان پس از افوروس، پلوتارک بیش از همه شایسته‌ی بررسی است. وی در ارایه‌ی بیوگرافی تمیستوکلس و آریس تیدس، منابع بسیاری را از نظر گذرانده و داده‌های سودمندی از زمان جنگ آورده است که از آن جمله می‌توان به قطعاتی از سروده‌های تیموکرون Timokreon، شاعر معاصر با جنگ از رودس Rhodes، و یک بیانیه‌ی آتنی در باب اعزام سفیر به اسپارت اشاره کرد (نک، فصل ۶، بخش ۲). او در این دو مورد، نوشته‌ی هرودوت را تکمیل می‌کند، اما دیگر «تازه»های او عمدتاً از منابع دست دوم است و هرگاه با هرودوت در تناقض می‌افتد، فاقد ارزش تاریخی می‌شود. مثلاً اگرچه وزیدن باد در صبح روز نبرد سالامیس واقعی است، اما تأثیر ادعایی آن در روند جنگ، افسانه‌ای بیش نیست (نک. فصل ۴، بخش ۴). ادعای او مبنی بر این که هر کشتی آتنی در سالامیس، هجده رزمنده، شامل چهارده هوپ‌لیت[1] hoplite و چهار کماندار بر عرشه حمل می‌کرده، باور کردنی نیست؛ چه، نیروی دریایی آتن که از آموزش نظامی کافی برخوردار نبود، [به جای تاکتیک‌های سطحی] بیش‌تر به تاکتیک‌های رزمندگان عرشه‌نشین خود متکی بود که حداقل سی رزمنده‌ی عرشه‌نشین لازم داشت. محتمل است پلوتارک به اشتباه، شواهد متأخری از نیروی دریایی آتن را به سال ۴۸۰ تعمیم داده باشد. افزوده‌های پلوتارک به مکان‌شناسیِ topography نبرد پلاته که از سوی برخی

۱. سربازان سنگین اسلحه‌ی یونانی ـ مترجم. [دکتر شهبازی، آن‌ها را پیادگان سنگین اسلحه‌ی فراخ سپر می‌نامد که با توصیف مؤلف این کتاب نیز سازگار است.]

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مورخین جدی گرفته شده، از ارزش مستقلی برخوردار نیست (نک. پیوست ۲ از فصل ۷) و تصویر او از تلفات یونانی‌ها در همان نبرد، تنها به محاسباتی بر مبنای داده‌های ناقص هرودوت استوار است (نک. فصل ۷، بخش ۵)؛ ضمن این که داده‌های تازه‌ی او در پیوست شرح‌اش، احتمالاً از منبع غیر موثق ایدومنوس گرفته شده که ظاهراً خود، داستان توطئه‌ی برخی اشراف آتنی پیش از نبرد پلاته را جعل کرده است (نک. فصل ۷، بخش ۳). ماکان متذکر می‌شود که پلوتارک در هر دو بیوگرافی، اقداماتی را که هرودوت به آتنی‌ها نسبت داده، به تمیستوکلس یا آریس تیدس منتسب کرده است، که به ادعای او[۱] می‌تواند نتیجه‌ی «برداشت‌های سلیقه‌ای» وی باشد؛ هر چند بعضی از آن‌ها هم معقول به نظر می‌آید. با این توضیح ماکان، می‌توان به دلیل اولویت نام آریس تیدس در نسخه‌ی پلوتارک از نبرد پلاته پی برد، حال آن که هرودوت در کتاب نهم‌اش، تنها یک بار و به عنوان فرمانده نیروهای آتنی از او نام می‌برد (کتاب نهم، بند ۲۸).

نوشته‌های پراکنده‌ی پلوتارک حاوی ارجاعات متعددی به جنگ‌های ایران و یونان است که به اعتقاد ماکان، درعمل چیزی به تاریخ جنگ نمی‌افزاید[۲]. وی طی یک مقاله‌ی طولانی با عنوان **در عناد هرودوت**[۳]، به حمله‌ای مفصل به تاریخ هرودوت پرداخته است؛ اما انتقادات او عمدتاً بی‌منطق می‌نماید، آن‌چنان که یک‌بار ادعا شد نویسنده‌ی مقاله کسی به جز پلوتارک بوده، و یا این که نوشته، در صورت اصالت، به دوره‌ی جوانی وی تعلق دارد؛ اما قرائن موجود در اصلیت آن، بسیار معقول و اکنون اجماع مورخین بر آن است که مقاله ـ که معمولاً **De Malignitate** خوانده می‌شود ـ در دوران بلوغ فکری نویسنده به نگارش در آمده است. تز بنیادی آن سست و بیش‌تر بر احساس استوار است تا منطق. او از پذیرش کوچک‌ترین اشکال در عملکرد هریک ازمتحدین یونانی خودداری می‌کند؛ در نظر او، یک مورخ جنگ‌های ایران و یونان، تنها تا هنگامی صادق است که به ستایش شهامت و بصیرت یونانیان و سران‌شان پرداخته، و هر آینه سخنی از ضعف یا خودپرستی آنان رانده باشد، دروغ زن است. وی علی‌رغم نادرستی اصل بنیادی سبک‌اش، در برخی موارد بر هرودوت می‌چربد، اما به این شرط که انتقادش تنها بر داده‌های خود هرودوت مبتنی باشد.[۴] پلوتارک پس از جست‌وجوی گسترده‌ی منابع گذشته درتأیید موضع‌اش

۱. ماکان، ک.ش. ۲، P. 86.
۲. ماکان، همان، 91 - P. 89.
۳. On the Spitefulness of Herodotus.
۴. هووت، 106 - P. 103.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بر علیه هرودوت، به چیزی درخور خواسته‌اش از منابع قرن پنجم دست نیافت؛ ضمن این که استنادش به وقایع نگاران بعدی نیز، از آن جهت که عمدتاً به بزرگ نمایی نقش ایالات خودی در جنگ پرداخته‌اند[۱]، قابل اعتماد نیست. این حکم به خصوص درباره مرجع اصلی او، آریستو فانسِ Aristophanes بِ‌اوثی صادق است.

گرچه پلوتارک یک بِ‌اوثی بود، اما خود را درگیر دفاع از عملکردِ اسپارت و آرگوس نیز کرد[۲]. وی در توجیه رفتار بِ‌اوثی‌ها وسواس بیش‌تری به خرج داد، چون به این گمان بود که ادعاهای هرودوت را می‌توان با توسل به شواهد آریستو فانس رد کرد و از همین رو معتقد بود هرودوت نسبت به هموطنان‌اش ـ بِ اوثی‌ها ـ حق مطلب را ادا نکرده است. ولی او چشم خود را بر این واقعیت بست که علی‌رغم گرایش ضد تبِ[۳] حاکم بر نوشته‌های هرودوت، مورخِ بِ‌اوثی نیز گرایشات میهنی را بر حقیقت مقدم شمرده است. از ادعای آریستو فانس مبنی بر این که لئونیداس در معبد هراکل Herakles در تب، عظمت و سقوط ناگهانی تب را به خواب دیده بود برمی‌آید که وی باید تاریخ‌اش را پس از فروپاشی قدرت تب نوشته باشد. گرایش او به خوبی از این ادعای‌اش پیدا است که می‌گوید هرودوت ازآن رو از تبی‌ها نفرت داشت که سران‌اش پول درخواستی او را پرداخت نکرده و از سخنرانی‌اش برای جوانان تب ممانعت ورزیده بودند.

آریستوفانس مدعی شده است که تبی‌ها «پانصد سرباز به فرماندهی منامیاس Mnamias به تمپ در تسالی، و به همان تعداد که لئونیداس درخواست کرده بود نیز، به ترموپیل اعزام کرده بودند»[۴]. از آن جا که نیمه‌ی دوم این جمله قطعاً نادرست است، صحت نیمه‌ی اول آن نیز زیر سؤال می‌رود. شراکت تبی‌ها در اعزام نیروهای یونان به تمپ را نمی‌توان تنها بر مبنای چنین شواهدی پذیرفت. احتمالاً نیروی پانصد نفری ونام فرمانده، هردو از بافته‌های آریستوفانس است؛ اما مگر می‌توان خلاف ادعای او را ثابت کرد؟ صِرف نام بردن از اشخاص، متضمن صحت چنین عباراتی نیست. همان‌طور که داستان هرودوت در رشوه دادن اهالی جزیره‌ی ائوبی[۵] Euboia به تمیستوکلس، با افزودن نام پلاگون[۶] Pelagon به عنوان پرداخت کننده‌ی رشوه، از سوی مورخی پس از او، مقبولیت بیش‌تری نمی‌یابد، به همین ترتیب نمی‌توان پذیرفت که آریستوفانس، «بر مبنای یک گواه کتیبه‌ای»[۷] نام فرمانده

۱. هووت، P. 106. ۲. عملکرد اسپارت، آرگوس و ایالات بِ اوثی ـ به خصوص تب ـ در مقاطع جداگانه از جنگ، و هر یک به نوعی، در نوشته‌های هرودوت زیر سؤال رفته است ـ مترجم. ۳. از شهرهای بِ اوثی.
۴. پلوتارک، H. M. 31. ۵. تلفظ فرانسه : اوبه. ۶. پلوتارک، **تمیستوکلس**، 7.5. ۷. پلوتارک، H. M.33.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیروهای تب در ترموپیل را به جای لیون تیادس Leontiades ادعایی هرودوت، آناکساندروس anaξandros آورده؛ هدف آشکار او، تنها بی‌اعتبار ساختن هرودوت به هر وسیله‌ی ممکن بوده است. توجیه سیاست تب در طول جنگ، با آریستوفانس آغاز، و توسط پلوتارک پی گرفته شد. برخی بر آن‌اند که توسیدیدس نیز با این سخن خود به دفاع از عملکرد تب پرداخته است که می‌گوید (کتاب سوم، بند ۶۲) تب در اثنای لشگرکشی خشایارشا با یک نظام اُلیگارشی بسته اداره می‌شد و در نتیجه نمی‌توان آن را به خاطر صدور رفتاری که بر آن کنترلی نداشته است به باد انتقاد گرفت. در واقع توسیدیدس در تاریخ‌اش این دفاعیه را از زبان یک سخنران تبی نقل کرده و الزاماً بیانگر دیدگاه شخصی وی نیست. به احتمال زیاد وی به نقل مطلبی پرداخته که از دید او محتمل‌ترین استدلالِ خطیب تبی در پاسخ به حمله‌ی لفظی پلاته‌ای‌ها در سال ۴۲۷ به موضع ضد میهنی تب در سال ۴۸۰ به شمار می‌رفته است. احتمالاً این شیوه‌ی مرسوم تبی‌ها بوده است که همواره در پی سلب مسئولیت از عملکرد نامناسب شهروندان و انتقال آن به سران خود برمی‌آمده‌اند. گزنفون می‌گوید این شگرد حتی در دوره‌ی حاکمیت طبقه‌ی هوپ لیت[1] نیز، در تب رواج داشته است[2]. در واقع تب با یک نظام اُلیگارشی اداره می‌شد، اما به گفته‌ی هرودوت (کتاب نهم، بند ۸۷)، یکی از سران اُلیگارشی تب در سال ۴۸۰ مدعی شده بود که سیاست ایران‌گرایی تب از حمایت توده‌ی مردم هم برخوردار بوده است. احتمالاً این ادعا درست است، زیرا تبی‌ها قاعدتاً نباید تمایلی به پیوستن به اتحادیه‌ی ضد ایرانی از خود نشان داده باشند که دشمن دیرینه‌شان، آتن، یکی از دو رأس آن به شمار می‌رفت. حتی آزادی‌خواهانِ تب در قرن چهارم، که در پی کسب اعتبار نزد شاه بزرگ [اردشیر دوم] بودند، هیچ ابایی از یادآوری همراهی خود با خشایارشا نداشتند[3]. بنابراین در این مورد نیز، صحت بنیاد نوشته‌های هرودوت، از ایرادات منتقدین پس از او، خدشه‌دار نشده است.

این بررسی جامع منابع دست دوم، حتی اگر به یافتن فقره‌هایی تازه در اصلاح و یا حتی تکمیل نوشته‌ی هرودوت منجر نشود، باز هم به هدف خود نایل شده است، چرا که محقق سرانجام به این نتیجه می‌رسد که «تازه»های این منابع، مگر آن‌هایی که ذکری از نویسندگان قرن پنجم و کتیبه‌های موجود در زمان خود را به همراه دارند، تنها حاصلِ فهم نادرست مطلب، جمله‌پردازی، و یا «برداشت‌های

۱. طبقه‌ی رزمندگان ـ مترجم. ۲. گزنفن، هلن. ۳. گزنفون، همان.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرداخته شده» است. درستی این ادعا بر بسیاری از «بازنگران» اولیه، چون هووت و ولز[۱] Wells محرزشده بود، اما دربرخی آثارجدید، مانند نوشته های لابارب[۲] Labarbe زمزمه هایی از یک موج «بازآزمایی» منابع دست دوم به گوش می رسد که در ادامه ی مطالب کتاب به موارد شاخص آن ها اشاره خواهد شد؛ اما عجالتاً برای پی بردن به بی اعتباری این شیوه، به استفاده ی لابارب[۳] از تخمین کتزیاس از شمار ناوهای آتنی در نبرد سالامیس اشاره می کنیم. وی هرگز در نظر نمی گیرد که کتزیاس از کدام منبع موثقی می توانسته به رقم «شسته رفته»ی ۱۱۰ فروند رسیده باشد (که ظاهراً ثابت می کند آتنی ها در آرتمیزیون ۷۰ فروند کشتی از دست داده اند) و یا این که، با فرض پذیرفتن آن، تکلیف رقم محملِ جمع کلِ ۷۰۰ فروند کشتی یونانی ادعایی کتزیاس در سالامیس، چه خواهد شد[۴].

سعی درجهت «جزیی از کل» پنداشتن کلیه ی شواهد باستانی، مستقل از زمان آن ها، به درستی توسط پریشه Pritchett مورد حمله قرار گرفته که معتقد است «این روش، مستلزم یکسان انگاشتن اعتبارتمامی مدارک بوده وبه وضوح نادرست است»؛ برای مثال، وی تأکید می کند هر بررسی جدید از نبرد سالامیس، باید بر مبنای ارزیابی بسیار دقیق آثار کلیه نویسندگانی باشد که به توصیف آن پرداخته اند. تنها یک روش مطمئن در بازسازی تاریخِ لشگرکشی خشایارشا وجود دارد و آن، توسل به منابع موجود ازقرن پنجم، به انضمام داده های جغرافیایی ومکان شناسی استرابو و پائوزانیاس ویا آن دسته ازداده های منابع دست دوم است که مستقیماً ازنویسندگان یا کتیبه های قرن پنجم گرفته شده است[۵]. این اصل درعمل بدان معنی است که در بازسازی جنگ، راهی جز اتکاء صرف بر نوشته های هرودوت باقی نمی ماند.

۳. هرودوت[۶]

هرودوت به هنگام حمله ی خشایارشا به یونان، حداکثر ده سال بیش نداشته است. معمولاً سال تولد او را با این فرض که وی در چهل سالگی و همزمان با تأسیس

۱. ک.ش. ۱، فصل ۸، P. 163. ۲. نک. پیوست ۱ از فصل ۴، و پیوست ۲ از پایان کتاب.
۳. ک.ش. ۱، P. 406. ۴. لابارب (همان، P. 426) می گوید رقم ۷۰۰، تقریباً برابر مجموع ارقام هرودوت از تعداد ناوهای یونانی در آرتمیزیون (۳۲۴) و سالامیس (۳۸۰) است.
۵. اشعار و مضامین معاصر با جنگ، چندان قابل اعتماد نیستند، و حتی کتیبه های رسمی نیز می تواند گمراه کننده باشد.
۶. ارجاعات این بخش به مقاله ی مفصل یاکوبی درباره ی هرودوت، تنها با ذکر شماره ی صفحه مشخص خواهند شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مهاجرنشین توریه[۱] Thouria به سال ۴۴۴/۴۴۳، به آن‌جا مهاجرت کرده است، ۴۸۴ دانسته‌اند. تابعیت توریه، از توصیف خود با عنوان «هرودوت توریه‌ای» در مقدمه‌ی **تواریخ**‌اش استنباط می‌شود، و عبارت «هرودوت هالیکارنوسیِ» نسخه‌های موجود را ناشی از دستبرد مورخین اسکندر، بر مبنای دانسته‌های خود از سرگذشت هرودوت می‌دانند که در یک بیوگرافی که تا زمان ما نیز باقی مانده[۲]، منعکس شده است. بر مبنای آن، هرودوت یک نجیب‌زاده‌ی اهل هالیکارنوس بود که خود را درگیر منازعات سیاسی با لیژدامیسِ Lygdamis جبار کرده و ناگزیر از کوچ به جزیره‌ی ساموس[۳] می‌شود. معلوم نیست چرا وی پس از سقوط لیژدامیس به موطن‌اش باز نگشته و پس از یک دوره‌ی اقامت طولانی در یونان ـ به ویژه آتن ـ راهِ توریه را در پیش گرفته است. مایر[۴] معتقد است او پس از ختم منازعات سیاسی که به پیروزی حزب مخالف آتن انجامید، توریه را ترک کرده است، و فرضیه‌ی جدیدی که مدعی بازگشت دایمی وی به آتن درسال۴۳۲ یا۴۳۱ است، تنها باچند ارجاع او به جنگ‌های پلوپونز در کتاب‌های بعدی‌اش به اثبات نمی‌رسد. احتمالاً وی همان‌گونه که در بیوگرافی مذکور نیز آمده، در توریه در گذشته و در همان جا نیز مدفون شده است[۵].

مورخین معاصر تلاش کرده‌اند این داده‌های ناچیز را با توسل به غورِ موشکافانه در لابه‌لای اوراق **تواریخ** تکمیل کنند، و مدعیِ کشف توالی و زمان تقریبی مهاجرت‌های هرودوت، و نیز ترتیب زمانی نگارش بخش‌های مختلف نسخه‌های اولیه‌ی کتاب‌اش شده‌اند. او باید در مقطعی از زندگی‌اش، چندین سال را در یونان گذرانده باشد، و معمولاً فرض بر این است که این دوره بلافاصله پیش از مهاجرت‌اش به توریه بوده است.

ادعای وقایع نگاران در اعطای جایزه به هرودوت در سال ۴۴۶ یا ۴۴۵ از سوی مجلسِ آتن به خاطر نگارش تاریخ‌اش، و یا تهیه‌ی نسخه‌ای «نمایش‌گونه» از بخش‌هایی از کتاب توسط او، علی‌رغم این که اغلب مورد قبول واقع شده، قابل اعتماد نیست. بسیاری هنوز معتقدند هرودوت خود این قطعات را در جمع مردم می‌خوانده است، اما پاول[۶] Powell در **تاریخ هرودوت**‌اش، شواهد باستانی مورد استناد این باور را مردود دانسته است. سفر او به سرزمین‌های شرقی دریای مدیترانه، باید پیش از اقامت موقت اما طولانی‌اش در آتن صورت گرفته باشد،

۱. در جنوب ایتالیا ـ مترجم.
۲. در فرهنگ‌نامه‌ی سو ـ ایداس؛ متن کامل آن در هووت، P. 7 آمده است.
۳. از جزایر بزرگ ساحل آسیای صغیر ـ مترجم.
۴. ک.ش.، ۱، P. 197.
۵. هووت، P. 11؛ HW. i. 3؛ یاکوبی، P. 246.
۶. ک.ش.، ۲، P. 31 - 34.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همچنان که انجام آن پس از مهاجرت به جنوب ایتالیا [توریه] نیز بعید است.

معمولاً تلاش در جهت یافتن ترتیب زمانی نگارش بخش‌های مختلف اثر یک مورخ کهن، بر مبنای مندرجات همان اثر، چندان نتیجه بخش نیست، و نبود اجماع در باب متون توسیدیدس و پلی‌بیوس نیز از همین رو است. کاملاً محتمل است هرودوت تاریخ‌اش را مطابق فرم فعلی آن و به طور پیوسته نوشته باشد؛ اما دلایل کیرشوف Kirchhoff و پیروان‌اش به خصوص پاول در اثبات این ادعا، تنها برای نسخه‌ی نهایی اثر صادق است و ادعای ایشان در اثبات نگارش «کتاب»های اولیه **تواریخ** پیش از سال ۴۴۳، که هرودوت یونان را به قصد غرب ترک کرده است نیز، بر مدارک[۱] قانع کننده استوار نیست. به همین ترتیب نظر یاکوبی و دیگران که با فرض تقدم زمانی کتاب‌های اولیه، معتقدند که هرودوت نگارش آن‌ها را به عنوان یک جغرافی‌دان و نژادشناس آغاز کرده و سپس به تاریخ روی آورده است، همچون ادعای مایرس Myres در **هرودوت، پدر تاریخ**[۲] که مدعی است هرودوت نخستین بار درچهار سالگی استعداد خود در تاریخ را نمایان ساخته، قابل اثبات نیست.

گروهی از محققین که تقدم زمانی نگارش کتاب‌های اولیه را مسلم می‌دانند، معتقدند هرودوت ابتدا کارش را با نگارش یک پرسیکا، که به موضوع ظهور پارسیان تا سال‌های اولیه‌ی سلطنت داریوش می‌پرداخت، آغاز کرده و پس از آن مصمم به افزودن جنگ‌های داریوش و خشایارشا با یونانیان شده است[۳]. اما ظاهراً پرسیکای ادعایی، پس از مکثی کوتاه در شرح فتوحات دهه‌ی نخست سلطنت داریوش، فاقد انسجام مورد انتظار از ادعای فوق در پرداختن به تاریخ ایران است و تنها از دید یک خارجی به موضوع گسترش شاهنشاهی هخامنشی می‌پردازد؛ واصلاً بعید می‌نماید چنین طرحی، هیچ گاه مورد نظر هرودوت بوده باشد. ظهور کوروش، آغاز مناسبی برای تاریخ جنگ‌های ایران و یونان محسوب می‌شود، و اگر هرودوت در ابتدا آن را مقدم برسلطنت وسقوط کروزوس آورده بود (که نسخه‌ی فعلی با آن آغاز می‌شود)، تعویض ترتیب این دو بخش در آینده را می‌توان با توسل به دلایل هنرمندانه توضیح داد[۴]. در کل به نظر می‌رسد هرودوت در هر حال اثرش را با داستان کروزوس آغاز می‌کرد، زیرا کاملاً هماهنگ با بینش مورد نظر او در ناپایداری سعادت بشر می‌نماید که وی به به‌ترین وجه در مقدمه‌ی کتاب اول‌اش گنجانده است. باید به

۱. کیرشوف و پاول بیش از حد به سطرهای ۲۰ – ۹۰۴ از Antigone نوشته‌ی سوفوکلس Sophocles [دوست هرودوت] بها داده‌اند که جِب Jebb تحریف بودن آن را اثبات کرده است.

۲. ک.ش، 1 .P. ۳. نظر پاول، ک.ش، فصل ۲. ۴. de Sanctis ک.ش، فصل ۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خاطر سپرد که دیدگاه هرودوت نسبت به تاریخ، به مراتب فراگیرتر از توسیدیدس بوده، و می‌توان پنداشت که تنها هدف وی از سفرهای دور و درازش، جمع‌آوری داده‌های لازم برای یک اثر تاریخی بوده است.

هووت[۱] به سادگی می‌پندارد که هرودوت یادداشت‌هایی را که در سفرهای خود جمع‌آوری کرده بود، به توریه آورده و در آن‌جا به بازنویسی آن به فرم امروزی‌اش پرداخته است[۲]، اما علی‌رغم تکمیل بازنویسی، قادر به بازبینی نهایی آن نشده و در زمانی بین سال‌های ۴۲۸ تا ۴۲۶ در گذشته است. تمامی محققین در این نکته متفق‌القول‌اند که هرودوت، اُستخوان‌بندی شرح خود بر لشگرکشی خشایارشا را، پیش از اقامت در توریه تکمیل کرده است. اگرچه وی احتمالاً بیش‌تر این مطالب را در مدت اقامت طولانی‌اش در یونان ـ یعنی تا پیش از سال ۴۴۳ ـ جمع‌آوری کرده است، اما این موضوع منافاتی با تصمیم وی به آغاز نگارش تاریخ جنگ‌های ایران و یونان پیش از ورود به یونان ندارد و حتی ممکن است تا آن زمان بخش قابل ملاحظه‌ای از مطالب را نیز جمع‌آوری کرده باشد. وی احتمالاً در آسیای صغیر [به هنگام اقامت در موطن‌اش هالیکارنوس] از شنیده‌های یونانیانی که در جناح ایران جنگیده بودند بهره جسته و به ادعای یاکوبی[۳]، با دست پر قدم به یونان نهاده است، اما قطعاً در آن‌جا میزان شنیده‌های او افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است. در هر حال، وی به طور قطع کل روایات شفاهی جنگ بزرگ تا پیش از سال ۴۴۳، یعنی تا چهل سال پس از واقعه را در نوردیده است.

بعید است این روایات تا پیش از هرودوت به صورت نوشته در آمده باشد[۴] یاکوبی این فرضیه را که کارهای بنیادی در این زمینه پیش از هرودوت به انجام رسیده بود و او تنها به باز آرایی حاصل زحمت گذشتگان پرداخته است[۵]، به تمسخر می‌گیرد. هرودوت قطعاً منابع کتبی را نیز از نظر گذرانده است، اما آن‌ها از نوع تاریخیِ محض نبوده و داده‌هایی که از این طریق استخراج شده‌اند، از رتبه‌ی دوم اهمیت برخوردارند. از جمله‌ی این منابع می‌توان به آثاری در زمینه‌ی نسب شناسی (هرودوت، کتاب پنجم، بند ۵۵) و جغرافی اشاره کرد که البته تأثیر چندانی بر مطالب سه کتاب پایانی **تواریخ** نداشته، و بنیادی پنداشتن نقش یک کتاب مرجع جغرافی در نگارش شرح هرودوت از لشگرکشی خشایارشا[۶]، فرض درستی نیست.

۱. ک.ش، P. 52. ۲. با آغاز جنگ‌های پلوپونز، چهار پیوست نیز درباره‌ی «حوادث اخیر» بر متن اصلی افزوده است.
۳. P. 371. ۴. علی‌رغم نظر ماکان؛ ک.ش. ۱، مقدمه. ۵. فرضیه‌ی ماکان
۶. از نوشته‌ی یاکوبی P. 446 این گونه برمی‌آید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت احتمالاً **ایرانیان** آشیل را خوانده بود، اما با افزوده‌های متعددی که از روایات شفاهی گردآوری کرد، به تکمیل گسترده‌ی روایت آشیل از نبرد سالامیس پرداخت. وی همچنین از مجموعه‌ی پیش‌گویی‌های معابد که توسط کاهنان منتشر می‌شد استفاده کرده است، که به عنوان مهم‌ترین نمونه‌ی آن می‌توان از مجموعه‌ی دلف Delphi که منعکس کننده‌ی پاسخ‌های ادا شده توسط کاهنه‌ی معبد آپولو بود، یاد کرد (نک. پیوست ۱ از پایان کتاب). پیش‌گویی‌های آورده شده در نوشته‌های هرودوت را، مستقل از «آسمانی» یا انسانی بودن منشاء آن، همواره نمی‌توان به حساب یک سند معتبر معاصر با واقعه گذاشت، چه اکثراً به دلیل بازنویسی‌های متعدد پس از وقوع حادثه، دیگر منبع دست اول به شمار نمی‌رود. هرودوت یادبودهای متعددی از زمان جنگ را به چشم دیده و اندک سنگ نبشته‌های موجود، مانند کتیبه‌ی مشهور ستون معبد دلف را بررسی کرده است (کتاب نهم، بند ۸۱). اگرچه او باید با مضامین متعدد یادبود کشته‌شدگان جنگ آشنا بوده باشد، اما تنها به سه مورد از آن‌ها در بخش نبرد پایانی در ترموپیل اشاره می‌کند.

هرودوت درتوصیف سرزمین‌های خارجی که به‌آن‌ها سفرنکرده‌است، همواره به گفته‌های شاهدان عینی استناد می‌کند (کتاب چهارم، بند ۱۶؛ کتاب سوم، بند ۱۱۵). بی‌گمان شیوه‌ی او درشرح جنگ بزرگ نیز به همین‌منوال بوده است، اگرچه تنها به نام یکی ازبازماندگان جنگ که مورد پرس‌وجو قرار داده، یعنی ترساندروس، از «محترمین» اُرخومنوس Orchomenos اشاره می‌کند (کتاب نهم، بند ۱۶).

توسیدیدس نیز به پیروی از همین سبک، اگرچه همواره متمایل به وصف رویدادهای معاصر با خود بود، اما از جست‌وجو در یافتن حقایق گذشته نیز غافل نمانده است. احتمالاً ادعای او مبنی بر این که بیش‌تر افراد زحمت کشف حقیقت را بر خود هموار نمی‌کنند، و یا این که خود هرگز به شنیده‌ی نخست یک رویداد اکتفا نکرده، هرودوت را نشانه رفته است، که در این صورت، چندان موجه نیست. اگرچه ممکن است برداشت‌های هرودوت از روایات شفاهی جنگ بزرگ، تا حد بر آوردن استانداردهای بالای توسیدیدس دقیق نباشد، اما بدون شک اخبار خود را از به‌ترین راویان گرد آورده است. نجیب‌زاده بودن او که در بیوگرافی به آن اشاره شده است، از حکایتی درنوشته‌اش تأیید می‌شود (کتاب دوم، بند ۴۳) که با طعنه بر هکاتاایوس Hekataios میله‌توسی [مورخ، جغرافی‌دان و نسب‌شناس مذکور در صفحات قبل]، یادآور شده است اگر او اصل و نسب قابلی داشت، قطعاً شجره‌ی خود را بر کاهنان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مصری ارایه می‌داد[۱] [اشاره به نسب‌شناس بودن هکاتاایوس]. نباید هرودوت را به مثابه‌ی سیاحی[۲] تصور کرد که با گرد هم آوردن شنیده‌های‌اش در میکده‌های پیره[۳] Piraeus در ساحل سالامیس، به بازسازی یک نبرد بزرگ دریایی پرداخته است؛ بر عکس، او به محض ورود به هر شهر، به عنوان یک نجیب‌زاده مورد استقبال اشرافی قرار می‌گرفت که خود به‌ترین حافظان روایات سنتی شمرده می‌شدند. اگرچه زمان قابل توجهی از شرکت آنان در جنگ، تا پرس‌و جوهای هرودوت می‌گذشت، اما کماکان در سن و سالی بوده‌اند که قاعدتاً خاطرات خود را به یاد داشتند، و تأثیرپذیری اخبار از تعصبات ملی و گرایشات حزبی موضوعی جداگانه به حساب می‌آید.

به دلیل نقش بنیادی آتن و اسپارت در مقاومت در مقابل خشایارشا، جای شگفتی نیست که روایات جمع‌آوری شده‌ی هرودوت در این دو ایالت، در جای جای نوشته‌ی او قابل ردیابی باشد. وی علاوه بر آتن و اسپارت، باید روایات شفاهی دیگر ایالات یونان، شامل ایالات متحد ایران را نیز بررسی کرده باشد؛ ضمن این که داده‌های گردآوری شده در یونان، می‌توانست توسط آن چه وی قبلاً از آسیای صغیر فراهم آورده بود، تکمیل شود. او حتی در یک مورد، از خانواده‌ی پادشاه پناهنده شده‌ی اسپارت، دماراتوس Demaratos که احتمالاً در اثنای لشگرکشی، مورد توجه فراوان خشایارشا بود، کسب خبر کرده است[۴]. بسیاری از داده‌های هرودوت از تشکیلات و تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، آن چنان دقیق و مو شکافانه است که احتمالاً مستقیم یا غیر مستقیم از اشراف درجه‌ی اول پارسی به دست آمده‌اند. آرتاباز، یکی از سرداران خشایارشا در لشگرکشی به یونان، بعدها از سوی شاه بزرگ به شهربانی فریگیه، واقع در شمال غربی آسیای صغیر در کنار هلس پونت گمارده شد، و این سمت در خاندان او موروثی باقی ماند. ارجاعات هرودوت به او، آن چنان کامل و دقیق است که می‌توان منشاء آن را سنن و روایات محفوظ مانده درخاندان‌اش، با اشرافی که نسبت به شاهنشاهی هخامنشی داشته‌اند، دانست (نک. فصل ۶، بخش ۱). دیگر منبع محتمل مورد استفاده‌ی هرودوت، زوپیروس Zopyros نتیجه‌ی مگابیز Megabyzos (یکی از شش یاری دهنده‌ی داریوش در باز پس‌گیری تاج و تخت هخامنشی) است؛ اما اشاره‌ی او به فرار زوپیروس به آتن،

۱. یاکوبی P. 219 علاقه‌ی هرودوت به بازی‌های المپیک را از مظاهر اشرافیت او می‌داند.
۲. او به بازرگانی و تجارت، همچون بسیاری چیزهای دیگر، علاقه‌مند بود؛ HW. i. 17.
۳. لفظ فرانسه؛ که رایج‌تر است یا : «پیرا ـ ایوس» یونانی. ۴. یاکوبی، P. 404, 476.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسیار خلاصه است وشرح مفصل‌تر کتزیاس[۱] نیز، ازآن‌چنان دقت زمانی برخوردار نیست که بتوان به امکان، یا عدم امکان ملاقات هرودوت با زوپیروس پی برد.

هرودوت در نگارش تواریخ، خود را پای‌بند به این اصل می‌داند که آن‌چه را از مردم می‌شنیده، آورده است؛ اما اضافه می‌کند که این، متضمن صحت گفته‌ها نیست (کتاب هفتم، بند ۱۵۲). در پاره‌ای موارد، روایات متعدد و یا حتی متناقضی از یک رویداد در دست بوده که هرودوت به دلیل گستردگی حجم روایات شفاهی قادر به آوردن تمامی آن‌ها نبوده است. وی در چند مورد استثنایی، به آوردن مواردی متناقض، در کنار هم پرداخته است[۲] که به نظر می‌رسد بازتاب ناتوانی او در انتخاب درست گزینه‌ها و یا از سوی دیگر، تأکیدی بر رجحان یک گزینه بر سایر گزینه‌ها باشد[۳]. این موارد، به خصوص هنگامی دیده می‌شود که وی در پی رد روایات «جا افتاده» در میان توده‌ی مردم، بر آمده است. اشاره‌ی او را به این که در گزارش در گذشت کوروش، آن‌چه را در نظر وی متقاعد کننده‌تر از بقیه می‌آمده آورده است (کتاب اول، بند ۲۱۴)، می‌توان به عنوان رویه‌ی معمول‌اش تلقی کرد[۴]. این رویه چندان هم بی‌عیب نیست، زیرا ممکن است قضاوت او در اعتبار نسبی روایات گذشته، نادرست بوده و جانب‌داری او از یک روایت خاص، بر مبانی غیر تاریخی استوار باشد (نک. فصل ۲، بخش ۵). اگر هرودوت همواره به تمامی روایات موجود اشاره می‌کرد، اگرچه ظاهراً کتاب‌اش بی‌مایه‌تر می‌نمود، اما به ارزش آن نزد مورخین معاصر افزوده می‌شد. وسواس او در انعکاس حقایق، وی را به گزینش روایت موثق‌تر سوق داده، و پای‌بندی‌اش به این اصل، از ارزش بالایی برخوردار است. با این همه گاه از آوردن اخباری که خود به آن عقیده نداشته و یا قادر به ارزیابی میزان صحت‌اش نبوده، خودداری نکرده است؛ و همین اخبار، به کار تصحیح و یا نقد سایر بخش‌های روایت‌اش، آمده است. مهم‌تر از اصرار بر نقطه ضعف‌های هرودوت به عنوان یک مورخ، پی بردن به ارزش‌های غیر قابل انکار او است. وی پیش گامی بود که دست آوردش توسیدیدس را به برداشتن گام‌هایی بزرگ‌تر، توانا ساخت[۵]. به گفته‌ی مومی‌لینانو[۶] Momigliano، هرودوت بر مبنای دیده‌ها و شنیده‌های‌اش، یک اثرتاریخی بسیار وزین از خود به یادگار گذاشته است. سه کتاب پایانی اوکه به موضوع لشکرکشی نافرجام خشایارشا به یونان می‌پردازد،

۱. کتزیاس، پرسیکا، ۴۳. ۲. به خصوص در کتاب هفتم، بند ۱۴۸ تا ۱۵۲. ۳. یاکوبی، P. 473.
۴. وی در بند ۹۵ یادآور می‌شود که سه روایت دیگر نیز درباره‌ی ظهور کوروش می دانسته است.
۵. یاکوبی، P. 472. ۶. History, 1958, 3.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موفق‌ترین دست‌آورد در تاریخ نگاری، و مبنای بی‌چون و چرای نوشته‌های بعدی است. وی به شرح روی‌دادهایی پرداخته که به حافظه‌ی راویان، «قد می‌داده» است؛ و راز اصلی موفقیت او، به وسعت نظری که در ضبط وقایع به خرج داده، خلاصه نمی‌شود. او با تمام توان، در بررسی صحت شواهدِ به کار آمده‌اش می‌کوشیده و در این راه، شنیده‌های خود را با سفرهای متعدد تکمیل کرده است. وی قطعاً با جغرافیای سرزمین‌های شمالی و مرکزی یونان آشنا بوده، و شکی نیست که میادین جنگ ترموپیل و پلاته را به چشم دیده است.

اتهام جانب‌داری گاه و بی‌گاه او از برخی ایالات یونان، باید به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، اما علی‌رغم ارزیابی والای‌اش از شیوه‌ی زندگی یونانی، در کل، فارغ ازتعصبات ملی شمرده می‌شود. او به لطف طیف گسترده‌ی علایق‌اش، به شناخت خوبی از ملت‌های «دشمن» ـ مانند فنیقی‌ها و حتی پارسیان ـ دست یافته[۱]، و توجه گاه و بی‌گاه‌اش به آنان، به اندازه‌ی بیان آشکارش از خودپسندی یونانی که پیش از لشگرکشی و در حین آن از بسیاری ایالات یونان سر زد، خشم پلوتارک را برانگیخته است.

مبانی اغلب حملات علیه هرودوت، خارج از موضوع کتاب حاضر است. ضعف‌های مربوط به زمان‌بندی حوادث، مختص بخش قدیمی‌تر تاریخ یونان او است؛ برای نمونه یاکوبی[۲] خاطر نشان می‌کند که در زمان نگارش تواریخ، هنوز فهرست‌های رسمی آرکون Archonهای آتن[۳] و فاتحان المپیاد موجود نبود که در تعیین زمان سنجی‌های عهد عتیق Archaic period به کارش آید. با این همه، با آغاز توصیف وقایع سال‌های ۴۸۱ تا ۴۷۹، همزمانی تصادفی برگزاری بازی‌های المپیک در سال ۴۸۰، و نیز روز شمار Diary موجود از تحرکات ناوگان ایران در مراحل حساس جنگ، به کمک‌اش می‌آید (نک. پیوست ۲ از پایان کتاب). علی‌رغم این، باز هم دقت او در ارایه‌ی تاریخ حوادث مهم جنگ، با توجه به امکانات محدودش، مایه‌ی شگفتی است.

هرودوت همانند یک داستان‌گوی مادرزاد، افسانه‌های رایج یونان قدیم درباره‌ی شخصیت‌های مشهوری چون پری آندروس Periandros، سولون Solon و پلی کراتس Polykrates را جلای هنری بخشیده، و در تکمیل شواهد ناچیزش از قرون

۱. یاکوبی، P. 409. ۲. یاکوبی، P. 405, 468.
۳. صاحب منصبان نظامی عالی رتبه‌ی آتن که سال به سال انتخاب می‌شدند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هفتم و ششم به کار برده است؛ و در پذیرفتن مواردی که به رفع ابهام از یک شخصیت می‌پردازد و یا درسی درخود نهفته دارد، زحمت چندانی در بررسی میزان تطبیق آن با واقعیت به خود نداده است. با این همه، انگشت نهادن بر قسمت‌هایی از اثر، که عنصر «رمان‌گرایانه»ی آن می‌چربد، منصفانه نیست[۱]، زیرا هرودوت همواره روایات اصیل تاریخی را مقدم دانسته است. با این همه وی در سه کتاب آخر، و در قبال افسانه‌هایی در توافق با تِم اصلی‌اش از خود مقاومتی نشان نمی‌دهد؛ خواه به کار روشن ساختن شخصیت مستبد خشایارشا آمده، و خواه روح قهرمان‌پروری یونانیان را بنمایاند (کتاب هفتم، بند ۳۸ و کتاب هشتم، بند ۱۱۸؛ هرودوت خود به دلایل تاریخی این افسانه را مردود می‌داند). علاوه بر افسانه‌های فوق‌الذکر، دو ایراد دیگر در سه کتاب آخر دیده می‌شود. سخنانِ غالباً مفصلی که از زبان اشخاص حقیقی نقل شده[۲]، نه به این معنی است که او الزاماً چنین کلامی را به زبان آورده، که بیش‌تر در جهت پرداختن یک شخصیت، توجیه مبانی یک سیاست، و یا شکافتن استراتژی دو طرف مخاصمه، بافته شده است. این شیوه در صورتی کارساز است که نویسنده به خوبی به کارکرد آن واقف باشد، و علی‌رغم ادعای توسیدیدس (کتاب اول، بند ۲۲) در رعایت همخوانی نوشته‌اش با آن‌چه در واقع گفته شده است، تجربه‌ی او نیزتفاوت چندانی با هرودوت ندارد. ایراد دوم، که یافتن‌اش نیز دشوارتر است، جعلیاتی است که از ابتدا در روایات شفاهی معتبر رسوخ کرده و معمولاً ریشه در مدح و ثنا، غرض‌ورزی، و یا اشتباه صرف دارد؛ نمونه‌ی بارز آن افسانه‌هایی است که بر محور نام تمیستوکلس کوک شده است. هرودوت در برخورد با آن‌ها به قدرکافی محتاط نیست و مثلاً داستان پرداخت رشوه از طرف اهالی جزیره‌ی ائوبی[۳] Euboia به تمیستوکلس را، بی‌خبر از نامحتمل بودن ذاتی‌اش، باز آورده است (کتاب هشتم، بند ۴).

زود باوری هرودوت، به خصوص در مقولات مذهبی نمود پیدا می‌کند. اگرچه دوران بلوغ فکری‌اش مصادف با پا به عرصه نهادن سوفسطاییان Sophists است، او همانند دوست‌اش سوفوکلس، به اعتقادات دوره‌ی جوانی پای‌بند باقی ماند؛ و نمی‌توان منکر شد که اعتقادات مذهبی، به هنگام آغاز نگارش تواریخ، مانعی عمده بر سر راه او محسوب می‌شده است[۴].

۱. کاری که یاکوبی P. 472 انجام می‌دهد. ۲. یاکوبی P. 499، ماهرانه سخنان مزبور را به دو دسته‌ی «رمان مانند» (عمدتاً کوتاه) و «تاریخی ـ سیاسی» تقسیم کرده است.
۳. به فرانسه، اوبه. ۴. یاکوبی، P. 479؛ همچنین نک. HW. P. 41, 48.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فلسفه‌ی تاریخ او را نمی‌توان الهی محض خواند؛ بدین معنی که او به نقش قادر متعال در سلسله‌ی حوادث اکتفا نکرده، و به دخالت پیوسته‌ی عوامل متافیزیکی در زندگی انسان‌ها معتقد است. وی در سایه‌ی همین بینش، که توسیدیدس به حق مردودش می‌داند، معتقد است خدایان نیات یا پیش دانسته‌های خود را به صورت تفأل یا رؤیا، و یا بالاتر از همه از زبان کاهنان معابد، به انسان‌ها الهام می‌کنند. او هر گاه در گستره‌ی تحقیقات‌اش، افسانه‌ای با مبنای فوق طبیعی می‌شنود، بی‌درنگ آن را می‌پذیرد؛ از رهایی معجزه‌آسای معبد آپولو در دلف از حمله‌ی ایرانیان گرفته، تا «نزول» اسرارآمیز شایعه‌ی پیروزی پلاته، بر ناویان یونانی عازم سواحل آسیای صغیر در همان روز (نک. پیوست ۲ از پایان کتاب). این داستان‌ها تنها با هدف شست‌وشوی مغزها بافته شده و هرگونه تلاش درجهت واقعیت نمایی خردگرایانه‌ی آن‌ها مردود است. بینش هرودوت، گاه به گونه‌ای دیگر، توصیف او ازوقایع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یاکوبی[1] بر این باور است که او تا وقتی یک توجیه مذهبی را در دسترس می‌بیند، زحمتی در یافتن دلایل و انگیزه‌های تاریخی به خود راه نمی‌دهد؛ برای نمونه، در حالی که به خوبی به عوامل مؤثر بر آغاز لشکرکشی خشایارشا واقف است، ترجیح می‌دهد عاملی فوق طبیعی را مبنای تصمیم‌گیری او بنمایاند [خواب دیدن شاه]. همچنین در توصیف آخرین مقاومت لئونیداس و یاران‌اش در ترموپیل، نه تنها مرگ آن‌ها را نوعی «شهادت طلبی» آن هم بر مبنای یک پیش‌گویی جلوه می‌دهد، بل‌که اشاره‌ی او به دیگر روایت موجود آن قدر خلاصه است که حقیقت قضیه هرگز روشن نمی‌شود (نک. فصل ۲، بخش ۵).

با این همه، یک مورخ معاصر می‌تواند علی‌رغم ضعف‌های موجود در نوشته‌های هرودوت که مورد قبول عامه‌ی محققین واقع شده است، با تدابیری خاص اقدام به بازسازی تاریخ جنگ‌های ایران و یونان کند. ایراد بزرگ‌تری که اغلب به هرودوت گرفته می‌شود، تحریف سیستماتیک حقایق، با هدف جانب‌داری از برخی ایالات و یا ضدیت با برخی دیگر است. مایر[2] مدعی است که وی تاریخ‌اش را در مدح آتنی‌ها نوشته، و دیدگاه‌اش نسبت به دیگر ایالات، تحت تأثیر رابطه‌ی آنان با آتن [در جنگ‌های پلوپونز] قرار گرفته است، به گونه‌ای که در قبال دوستان و متحدان آتن ـ مانند تسالی، فوکیس Phokis، و آرگوس ـ ملایم، و در قبال دشمنان‌اش ـ مانند ایژین، کورینت Corinth، و تب ـ متخاصم نشان می‌دهد. گاه این فرضیه، با

۱. همان، P. 482. ۲. ک.ش. ۱، P. 202.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این نقطه[۱] نظر ترکیب می‌شود که وی تاریخ‌اش را در اثنای وقوع جنگ‌های پلوپونز، عجولانه و در دفاع از آتن، بازنویسی کرده و به فرم امروزی آن درآورده است. یاکوبی ـ علی‌رغم احتیاط همیشگی‌اش ـ تا آن‌جا پیش می‌رود که اثر هرودوت را بسیار سلیقه‌ای[۲] خوانده ومی‌افزاید اگر هرودوت بیش از این در قبال اسپارتی‌ها یک طرفه برخورد نکرده، به این خاطر است که نمی‌توانست تحسین‌های گذشته‌اش از آنان و نیز شیوه‌ی زندگی دُری‌ها[۳] Dorian، و نیز تمجیدش از نقش اسپارت در کسب پیروزی نهایی ـ به خصوص در نبرد زمینی ـ را فراموش کند.

گرچه بی‌گمان رگه‌هایی از تعصب در نوشته‌های هرودوت دیده می‌شود، اما در میزان آن، همواره اغراق شده است. این تمایلات، بیش‌تر از روایات مورد استفاده‌اش ریشه می‌گیرد تا از دست کاری‌های شخصی او؛ و ایراد راستین متوجه وی، بی‌تفاوتی‌اش در قبال تعصبات احتمالی راویان اخبار است. نمونه‌هایی از این گرایشات، در موقع خود بررسی خواهد شد، اما در کل ـ همان‌گونه که هووت متذکر می‌شود ـ هرودوت الزاماً تعصبی در قبال آتن از خود نشان نداده، و تنها به خاطر نقش مبتکرانه‌ی سران آتن، و سپر بلا شدن شهروندان آن ـ که هر مورخ بی‌طرفی نیز آن را تأیید خواهد کرد ـ به تمجید از آنان پرداخته است.

از دید سیاسی، توضیحات هرودوت بر عملکرد هر ایالت و مردم‌اش، اغلب کافی نیست. در این مورد، همواره تقصیر متوجه او نیست، فرضاً ناتوانی‌اش در ارایه‌ی برآورد درستی از مسایل اسپارت، بیش‌تر از مخفی‌کاری حکومت آن سرچشمه می‌گیرد[۴] (نک. فصل۶، بخش۲). موضع وی در قبال سیاست اسپارتی‌ها در سال ۴۷۹، به هر دلیلی سرسختانه است و گویی نمی‌خواهد دلایل سیاسی ـ نظامی عدم تمایل آنان به تهاجم در یونان مرکزی را درک کند؛ گرچه می‌توان با بررسی دقیق نوشته‌اش، به سادگی به دلایل آن پی برد. او همواره به جزییات، بیش از اصول کلی علاقه نشان داده است، مانند انگیزه‌هایی که برای آغاز جنگ به خشایارشا نسبت می‌دهد. وی همچنین کاستی‌های روایات شفاهی مورد استنادش را به نوشته منتقل کرده است. ناتوانی او از درک عظمت واقعی تمیستوکلس، تنها

۱. مایر، همان، P. 299؛ و پاول، P. 78.

۲. همان، P. 485. یاکوبی مدعی است اگر هرودوت در پی اثبات این بوده که مقاومت یونان در مقابل هخامنشیان، تنها تحت لوای رهبری آتن ممکن شد، باید گفت در انتقال پیام‌اش چندان موفق نبوده است (وی در صفحه‌ی ۳۶۰، هرودوت را «فرزند خوانده‌ی آتن» می‌خواند).

۳. یکی از لهجه‌های زبان یونانی که در پلوپونز متداول بود. (مترجم).

۴. توسیدیدس، کتاب پنجم، بند ۶۸.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بازتابی ازتعصب راویان آتنی او است ونیازی به آلکمه اُنیدی[۱] پنداشتن همه ی روایات نیست[۲]؛ چه، پس از سقوط، تمامی احزاب در آتن به بدنام کردن اش پرداختند.

هرودوت به عنوان یک مورخ نظامی، مورد حمله ی شدید منتقدین واقع شده، اما در فقر دانش نظامی اش غلو شده است. گرچه در این مورد خاص، وی قابل مقایسه با توسیدیدس نیست، اما نمی توان با قاطعیت او را فاقد هر گونه تجربه ی نظامی دانست. تا جایی که می دانیم آموزش نظامی اش Military Service یادآور خدمت گیبونGibbon در هنگ همشایرHampshire است. درک ناکافی او ازاصول استراتژیک، مسلم می نماید، اما پایین انگاشتن دانش تاکتیکی او به همین نسبت، فرض نادرستی است. طبیعتاً وی درتوصیف تاکتیک های اتخاذ شده از سوی یونانیان مشکلی ندارد، همچنین اشارات اش به تاکتیک های رزم پیاده و سواره نظام ایرانیان، و نیز شیوه ی مقابله ی فالانژ[۳] Phalanx های یونانی باحمله ی سواران ایرانی در دشت باز، از ارزش بالایی برخوردار است. اگرچه توصیف او از درگیری های دریایی، به اندازه جنگ های زمینی موفق نیست، اما نباید آن را معلول فقدان دانش دریایی ـ نظامی دانست، که ریشه در فرآیند دشوار بازسازی نبرد بر مبنای داده های افرادی دارد که تنها به جزء ناچیزی از کل اشراف داشته اند (نک. فصل ۴، بخش ۴).

مورخی چون هرودوت را که به روایات شفاهی بازماندگان جنگ متکی بوده و از دانش استراتژی کافی بهره مند نیست، بیش تر می توان بر مبنای توصیف اش از جابه جایی سپاهیان، و نه توجیهات آن، مورد استناد قرار داد. وقتی او مدعی انتقال سپاهیان از نقطه ی A به نقطه ی B می شود، احتمالاً ادعای اش درست است، اما دلایلی که بر این جابه جایی اقامه می کند، می تواند به سادگی نادرست باشد. هنگامی که او آغاز به نگارش تاریخ اش کرده است، تمامی سرداران و دریا سالاران جنگ درگذشته، و دیگر نظامیانی که مورد پرس وجو قرار گرفته اند، افسرانی بی اطلاع از اسرار نظامی رده های بالاتر بوده اند. با این همه، هرودوت گاه دیدی نافذ بر استراتژی دارد. مقولات استراتژیک، عمدتاً از زبان افراد بیان شده است؛ فرضاً در یک مورد (کتاب هفتم، بند ۲۳۶) دریا سالار پارسی، هخامنش، به توجیه استراتژی نظامی داریوش و خشایارشا در حفظ نزدیک ترین ارتباط ممکن میان سپاهیان زمینی و ناوگان دریایی می پردازد؛ گرچه نویسنده از شناخت کامل طرح

۱. Alkmeonid؛ خاندانی اشرافی و متنفذ در آتن. ۲. فرض یاکوبی P. 413.
۳. آرایش رزمی نیزه داران زره پوش یونانی؛ نک. ادامه ی مطالب کتاب – مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فوق، به عنوان طرح عملیات نظامی ایرانیان در سال ۴۸۰ درمانده، که خود، توصیف وی ازاستراتژی را نیز خدشه دار کرده است.

بی‌گمان، آن‌چه بیش از هر چیز در بی‌اعتبار ساختن هرودوت به عنوان یک مورخ نظامی، به کارآمده، به قول ماکان[1] (نک. فصل ۱، بخش ۴)، بی‌مبالاتی او در ارایه‌ی ارقام بسیار بالا برای نیروی زمینی خشایارشا است. اگرچه شمار نفرات سپاهیان، نقل به نقل افزایش می‌یافته، و حتی کمی پس از لشگرکشی، سیمونیدس Simonides شاعر، شمار نیروهای خشایارشا در ترموپیل را تا سه میلیون نفر بالا برده، اما این انتقاد بر هرودوت وارد است که چرا هیچ‌گونه بازنگری بر این ارقام نجومی به عمل نیاورده، و مسایل ناشی از محدودیت‌های زمانی، مکانی، و تدارکات نیروهای ایرانی ـ شامل دو میلیون رزمنده، به جز افراد غیر رزمی ـ را در نظر نگرفته است. وی با حالتی کاملاً بی‌تفاوت در قبال گزارشات اغراق شده‌ی شفاهی، شمار نیروهای آسیایی خشایارشا را ۱٫۸۰۰٫۰۰۰ نفر دانسته، و سپس با افزودن ۳۰۰٫۰۰۰ نفر نیروهای متحدین اروپایی ایران و بر مبنای محاسباتی دقیق و به همان اندازه مسخره، به رقم ۵٫۲۸۳٫۲۲۰ نفر برای شمار کل افراد اعزامی به اروپا می‌رسد (کتاب هفتم، بند ۱۸۶). هرودوت برای این ادعا، و دیگر ادعای مضحک‌اش در این که نیروی دریایی ایران پس از خسارات سنگین ناشی از در گرفتن توفان بزرگ، و تنها با پیوستن نیروهای چند جزیره‌ی کوچک، قدرت اولیه‌ی خود را بازیافت، سزاوار هر گونه سرزنش است (نک. فصل ۱، بخش ۴).

علی‌رغم تمامی این ایرادات، تاریخ هرودوت، که بر گزارشات شاهدان عینی استوار است، تنها منبع موثق در بازسازی جنگ‌های ایران ویونان محسوب می‌شود؛ چرا که دیگر روایات، در موارد متناقض با آن، مورد اعتماد نیست. این به معنای اکتفا به یک بازسازی غیر منتقدانه‌ی جنگ بر مبنای مندرجات سه کتاب آخر هرودوت نیست، و در واقع، راه میانه‌ای بین پذیرش چشم وگوش بسته‌ی روایت، وشک‌گرایی افراطی ـ که به نابودی مبانی دانسته‌ها می‌انجامد ـ وجود دارد. یک مورخ معاصر باید درتوصیف خود از نبرد، با تدابیر ویژه‌ای به مقابله با اشکالات وارد بر هرودوت برخیزد. در نگاه اول، حذف افسانه‌های «افزوده» بر روایات ـ با هدف اصلاح نقایص ناشی از «تأثیرات فوق طبیعی» ـ و نیز کاهش ارقام گزاف از تعداد نیروهای مهاجم، کاملاً منطقی می‌نماید، اگرچه سلیقه‌ی منتقدین در جایگزین کردن تصویری دیگر،

۱. ک.ش. ۱، مقدمه.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌تواند متفاوت باشد. خوش‌بختانه، روایات شفاهی ضبط شده در نوشته‌ی هرودوت، اغلب به کار تصحیح سخنان او، آن هنگام که در اشتباه است، می‌آید[۱]. دشوارتر از آن، جست‌وجو و حذف مواردی است که به واسطه‌ی غیرممکن یا بسیار نامحتمل بودن، غیر قابل قبول می‌نماید. این فرآیند می‌تواند به مذاق بسیاری از منتقدین محافظه‌کار که تمایلی به مثله‌ی نوشته‌ی هرودوت ندارند، خوش نیاید؛ هر چند منتقد باید پیش از رد یک گفته یا گزارش هرودوت، از غیر قابل اعتماد بودن آن کاملاً مطمئن شده باشد و خود با معیارهای غلط، بی‌راهه نرود. بنابراین گام نخست و اجتناب‌ناپذیر در بازسازی جنگ‌های ایران و یونان، بررسی داده‌های موجود در باب تشکیلات نظامی و شیوه رزم دو طرف متخاصم است، که به خودی خود، فرآیند بازسازی را از مقایسه‌های گم‌راه کننده با نبردهای امروز، مصون نگاه می‌دارد.

۴. نیروهای ایران و یونان[۲]

هرودوت می‌گوید خشایارشا در لشگرکشی به یونان، از نیروهای تمامی بخش‌های شاهنشاهی‌اش بهره برد (کتاب هفتم، بند ۲۱)؛ وی سپس فهرستی از اسامی چهل‌وشش کشور[۳] تأمین کننده‌ی سربازان نیروی زمینی، شامل هشت مورد مختص سواره نظام و پیاده نظام، و هشت کشور ویژه‌ی تأمین ساز و برگ دریایی ارایه می‌دهد (بند ۶۱). هسته‌ی سپاهیان شاهنشاهی از پارسیان تشکیل می‌شد که خود، سهم اساسی در پیروزی‌های اولیه‌ی بنیان‌گذاران امپراتوری داشتند، و چندان معلوم نیست این نیروها تا چه میزان با سربازان سایر بخش‌های شاهنشاهی تقویت می‌شده‌اند. مایر[۴] معتقد است اگرچه سواران پارسی از همنژادان خود در استان‌های شرقی نیز دست چین می‌شدند، اما از استفاده‌ی گسترده از سربازان سایر استان‌ها در پیاده نظام، خودداری می‌شده است. دلبروک Delbrück قدم فراتر نهاده و مدعی است سپاهیان منحصراً از پارسیانِ بومیِ ساکن در قلب امپراتوری ویا پادگان‌های متعدد برپا شده توسط شهربان[۵] Satrapها تشکیل می‌شدند. وی اعتراف می‌کند که لشگرکشی به یونان، نیروی بیش‌تری می‌طلبیده است، که به‌ادعای او از میان

۱. ماکان، ک.ش. ۲، P. 262.

۲. مراجع عمده‌ی این بخش عبارت‌اند از: مقاله‌ی هاوHow، ک.ش. ۲؛ کتاب تارنTarn، ک.ش. ۲؛ کتاب گروندی، ک.ش. ۲.

۳. احتمالاً فهرست مزبور بیانگر اسامی کشورهای تابعه‌ی شاهنشاهی است، و نه الزاماً کشورهایی که به تأمین سرباز پرداخته‌اند.

۴. G. d. A. iii. 77; 69.

۵. خَشَثْرَپاوان [به پارسی باستان] ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کشاورزان و دهقانان جنگ دیده‌ی پارس گزینش شده‌اند[۱].

دلبروک شاهدی بر اکثر ادعاهای‌اش نیاورده است. در وجود یک نیروی مرکزی در التزام شاه بزرگ، که لشگر ده هزارنفری مشهورگاردجاویدان را نیز دربرمی‌گرفت، تردیدی نیست[۲]، اما این نیرو الزاماً چندان بزرگ نبوده است [که به تنهایی به کار لشگرکشی به یونان آید]. همچنین پادگان‌هایی دائمی در استان‌های دوردست امپراتوری که در معرض تهدید دست به دست شدن بودند، وجود داشت. برای مثال، ایرانیان در مصر و در نزدیکی ممفیس، ساخلوی نیرومندی به نام «قلعه‌ی سفید» برپا ساخته بودند (هرودوت، کتاب سوم، بند ۹۱؛ توسیدیدس، کتاب اول، بند ۱۰۴) که از میزان غله‌ای که مصریان باید تحویل پارسیان و «مزدوران» تحت امرشان می‌دادند، برمی‌آید که [حدوداً] ۱۶۰۰۰ سرباز را دربر می گرفته است. اما ظاهراً داریوش تمایلی به تشکیل یک نیروی دایمی بزرگ برای هریک از شهربانان‌اش از خود نشان نداده است[۳]. بی‌گمان هر شهربان، محافظانی، هر چند کم شمار، از سربازان زبده‌ی پارسی زیر فرمان داشته، و در یک مورد، تعداد ۱۰۰۰ پارسی بومی در خدمت یک شهربان، کاملاً غیرمعمول ارزیابی شده است (هرودوت، کتاب سوم، بند ۱۲۷). بنابراین تدارک یک حمله‌ی بزرگ برون مرزی با اتکاء بیش از حد به نیروهای دایمی کشورهای تابعه، با توجه به محدودیت اعمال شده به تعدادشان، امکان‌پذیر نبوده است. دلبروک سرانجام ادعای هرودوت (کتاب سوم، بند ۶۷) مبنی بر تحمیل خدمت سربازی از سوی دولت مرکزی پارس بر سایر ملل تابعه را مردود شمرده و معتقد است کشورهایی که [بنا به دلایل جغرافیایی] به تهیه‌ی کشتی برای ناوگان نمی‌پرداختند، به تدارک سرباز برای سپاهیان فراخوانده می‌شدند. وی روایت هرودوت را ناسازگار دانسته و چنین استدلال می‌کند که او ابتدا سپاهیان خشایارشا را مرکب از تعداد زیادی افراد آموزش ندیده معرفی کرده و سپس بر قدرت و شجاعت پارسیان تأکید می‌کند؛ اما دلبروک در درک خود از واژه‌ی «پارسی» دچار ابهام شده است؛ که از دید نظامی، هم به پارسیان راستین، و هم به سایر ملیت‌های تابعه‌ی شاهنشاهی هخامنشی اطلاق می‌شد.

شاید خود هرودوت نیز از تبعات این ابهام در امان نمانده باشد، و برخی اشارات‌اش به «سپاهیان»، مانند توصیف‌اش از شیوه‌ی رزم «ده دهی» آنان، تنها

۱. دلبروک (ک.ش. P. 50) نمی‌گوید به چه دلیل این نیروهای الحاقی را باید «حرفه‌ای»تر از سربازان دولت ـ شهرهای یونان پنداشت. ۲. ایزوقراطیس [شاگرد سقراط]، کتاب چهارم، بند ۱۴۵؛ ظاهراً هرودوت در کتاب اول، بند ۱۹۲، به یک نیروی دایمی اشاره می‌کند. ۳. گروندی Grundy، ک.ش ۲ (**تاریخ جنگ های ایران و یونان**)، P. 49.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شامل حال پارسیان می‌شده است. به ادعای او، گروه‌های ۱۰۰۰۰ نفری سپاهیان یا «ده هزارگان» Myriad، به دسته‌های کوچک‌ترِ هزار، صد و ده نفری تقسیم می‌شد که توسط افسرانی از رده‌ی میریارک Myriarch [ده هزارگان سالار؟] تا «دکارک» De-karch [ده‌گان‌سر؟] فرماندهی می‌شده‌اند (کتاب هفتم، بند ۸۱). چنین دسته‌بندی، به مراتب برتر از هر گونه دسته‌بندی احتمالی در سپاه یونان بود، و بعید می‌نماید نیروهای بسیج شده‌ی کشورهای تابعه نیز، به همین ترتیب تقسیم‌بندی می‌شده‌اند. به هر حال، ظاهراً سیستم ده‌دهی در واحدهای پیاده، یک نام‌گذاری بیش نبوده است، زیرا یگان «گارد» به لحاظ این که همواره تعداد نفرات‌اش ثابت می‌ماند، «جاویدان» خوانده می‌شد (کتاب هفتم، بند ۸۳). بی‌گمان پارسیان بومی به‌ترین نفرات پیاده نظام بودند و به دشوارترین مأموریت‌ها گمارده می‌شدند (کتاب سوم، بند ۱۵۵)؛ و احتمالاً اکثریت قریب به اتفاق آنان، حرفه‌ای و «کادر» بوده‌اند. سپس نوبت به مادها می‌رسد که در پیوند نزدیک با پارسیان بودند و نجبای قوم، شریک اشراف پارسی در تصدی مناصب بالای دولتی شمرده می‌شدند. عیلامی‌ها یا همان کی‌سی Kissian های هرودوت نیز از اعتبار بالایی برخوردار بودند که ظاهراً سرزمین شان از نخستین متصرفات دولت پارس در زمان کوروش بزرگ محسوب می‌شد. آن گونه که از اسناد عیلامی برمی‌آید[۱]، آنان به همراه مادها، مجاز به عضویت در یگان «گارد» پارسی بوده‌اند. قطعاً سپاه خشایارشا در سال ۴۸۰، سربازانی از دیگر کشورهای تابعه را نیز دربر می‌گرفته است؛ اما آنان فاقد ارزش بالای نظامی بودند و انگیزه‌ی چندانی برای جنگیدن در راه سروران پارسی خود نداشته‌اند.

هرودوت در فهرست خود، به توصیف جامه وجنگ‌افزار سربازان کشورهای مختلف تابعه می‌پردازد، اما شرح او اساساً ناقص و گزینشی است؛ به‌گونه‌ای که حذفیات‌اش، روال منطقی کتاب را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. وی گاه و بی‌گاه به پاپوش گروهی از سربازان اشاره می‌کند؛ اما این بدان معنا نیست که مانده‌ی سپاهیان ـ شامل پارسیان و مادها ـ بدون پاپوش بوده‌اند[۲]؛ در واقع، سنگ نگاره‌ها نشان از آن دارد که سربازان «گارد» پارسی، چکمه‌پوش بوده‌اند. اشارات هرودوت به سپر دسته‌های گوناگون سپاهیان به همان اندازه گزینشی است؛ و همان‌گونه که ماکان متذکر می‌شود، ظاهراً ـ علی‌رغم سکوت هرودوت ـ برخی افراد کشورهای آسیای میانه مانند «باختر»[۳]ی‌ها Bactrians، به سپر و آفتاب‌گیر مجهز بوده‌اند.

۱. اُمستد Olmstead؛ ک.ش. P. 23. ۲. ماکان، ک.ش. ۲، P. 18. ۳. بلخ امروزی ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اشکال دیگر، توصیف وی از سواره نظام است که ظاهراً ـ به جز مورد صحرانشینانِ ساگارتیِ Sagartians مجهز به کمند ـ جزییاتی از آن ارایه نداده و به همانند دانستن لباس افراد سواره و پیاده‌ی هر یک از دسته جات سپاهیان اکتفا کرده است؛ اگرچه در یک مورد، به کلاه‌خود فلزی سواره نظام پارسی اشاره می‌کند. با این همه مشخص نیست که پیادگان پارسی ـ جدای از کلاه‌خود ـ همانند سواره نظام مجهز بوده باشند، و یا این که از جلیقه های محافظ سینه با روپوش فلزی[1] ـ که ظاهراً از مصریان الگو برداری شده بود ـ استفاده می‌کرده‌اند یا نه. قطعاً، حداقل برخی از سواران پارسی چنین جلیقه هایی می‌پوشیده‌اند، اما در استفاده‌ی پیادگان، به دلیل هزینه‌ی بالای آن، محل تردید است؛ چه، در نبرد با هوپ لیت های اسپارتی در پلاته، «غیرمسلح» توصیف شده‌اند (کتاب نهم، بند ۶۳) که ظاهراً به بی‌حفاظ بودن بدن آنان اشاره دارد.

یونانیان از این که می‌دیدند شرقی‌ها تنها با کلاهی بر سر و شلواری به پا راهی میدان نبرد می‌شوند، شگفت‌زده می‌شدند[2]. بیش‌تر پیادگان بخش های شرقی شاهنشاهی، هیچ‌گونه زره دفاعی، ساق‌بند، جلیقه های محافظ و یا کلاه‌خود نداشته‌اند. مسوپوتامی ها[3] Mesopotamians [بین‌النهرینی ها] یا همان آشوری های هرودوت، از این قاعده مستثنا بودند و مردم ساحل‌نشین ـ از جمله مصری ها ـ به تأمین ناویان رزمنده‌ی سنگین اسلحه برای نیروی دریایی می‌پرداختند. سربازان «کادر» پارسی، به سپرهای ترکه بید بافت مجهز بودند که تیرانداز، آن را بر زمین می‌نهاده و از پشت آن به پرتاب تیر از کمان می‌پرداخت (کتاب نهم، بند ۶۱). دیگر جنگ‌افزار آفندی پارسیان، خنجر و نیزه های کوتاه بود (کتاب پنجم، بند ۴۹)؛ اما تکیه‌ی اصلی آنان ـ همچون رزمندگان دیگر نواحی تابعه ـ به سلاح های دوربردی چون کمان بود که جنگ‌افزار سنتی و «ملی» پارسیان به شمار می‌رفت و در سکه ها در دستان شاه بزرگ دیده می‌شود. اطلاع چندانی از برد نیزه ها در دست نیست. استرابو آورده است که میتریداتس Mithridates از اهالی پونتوس Pontus، از بام یک معبد، تیری را تا فاصله‌ی ۲۰۰ یاردی، از کمان رها کرده است؛ اما احتمالاً بردِ تیرِ کمان‌داران پارسی، بیش از ۱۲۰ یارد نبوده است.

۱. کتاب اول، بند ۱۳۵؛ ماسیس تیوس، فرمانده سواره نظام در نبرد پلاته، چنین محافظی برتن داشته، و به نظر می‌رسد پیادگان پارسی نیز به همین گونه مجهز بوده‌اند (کتاب هفتم، بند ۶۱).

۲. از زبان آریستاگوراس، در کتاب پنجم، بند ۴۹ اثر هرودوت. سخن او در بند ۹۷ مبنی بر این که ایرانیان به سپر و نیزه مجهز نبوده‌اند، شگفت می‌نماید.

۳. نواحی مرکزی عراق امروزی ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احتمالاً سواره نظام «پارسی» عمدتاً از زمین‌داران بزرگ و افرادشان تشکیل می‌شده است. بعضی از آنان، به کلاه‌خودهای فلزی و جلیقه‌های محافظ مصری، و باقی، همچون دیگر پیادگان «کادر» مجهز می‌شده‌اند. این سواران بومی نه تنها با مادها و عیلامی‌ها، که با سواران ماهر باختری و سکایی (مجهز به تبرزین) تقویت می‌شدند. مردم این کشورها، که بعضی در نژاد و مذهب با پارسیان مشترک بودند، در جنگ‌ها در راه سروران پارسی خود، رشادت‌ها به خرج می‌دادند[۱]. گزنفون می‌گوید[۲] هر سوار پارسی، دو نیزه‌ی سبک ـ یکی در نقش زوبین و دیگری برای نبرد تن به تن ـ حمل می‌کرد؛ و ظاهراً پارسیان از هر دو نوع نیزه در نبرد نخست خود با اسکندر در گرانیکوس استفاده کرده‌اند[۳]؛ اما در حالی که سربازان «گارد» پارسی در سال ۴۸۰ مسلماً به نیزه‌های «تن به تن» مسلح بوده‌اند، احتمالاً تجهیز سواران به این سلاح، بعدها صورت گرفته است.

هرودوت سواران پارسی را به «تیراندازان متحرک» تشبیه کرده (کتاب نهم، بند ۴۹) و می‌گوید زوبین و تیرهای خود را از فاصله‌ای امن رها می‌کرده و از درگیری نزدیک روی گردان بودند. همین تاکتیک، صد سال بعد توسط یونانیان به کار گرفته شد[۴]، با این تفاوت که آنان تنها از زوبین استفاده می‌کردند. تاریخ جنگ‌های ایران و یونان نشان می‌دهد که حمله‌ی سواره نظام بر صفی پایدار از فالانژهای نیزه‌دار یونانی، موفقیت‌آمیز نبوده است[۵]. پس از آن که کمان‌داران پارسی در نبرد پلاته از شکافت صفوف فالانژهای اسپارتی درماندند، تنها به هنگام عقب‌نشینی و در حفاظت از نیروهای منهزم خودی و یا در آسیب رساندن به نیروی تعقیب کننده‌ی دشمن به کار آمدند (هرودوت، کتاب نهم، بند ۶۸). معلوم نیست سواره نظام پارسی می‌توانست با اقدام به تیراندازی ممتد از راه دور، به طور مؤثر بر علیه فالانژهای یونانی در دشت باز وارد عمل شود یا نه؛ چه در عمل، ایرانیان هیچ‌گاه نتوانستند جنگ را به دشت باز بکشانند [نبرد پلاته] و به عنوان نیروی متجاوز، ناگزیر بودند با یونانیان در موضع انتخابی آن‌ها درگیر شوند. احتمالاً ذخیره‌ی تیرِ کمان‌داران اجازه‌ی اجرای چنین تاکتیکی را نمی‌داده است. به هر حال، اشکانیان در نبرد حرّان Carhe با همین تاکتیک، و پس از تخریب کامل انسجام فالانژهای رومی از راه دور، توانستند جنگ را با درگیری نزدیک ادامه داده و بر

۱. هرودوت در کتاب نهم، بند ۷۱، رزم سکاها را در نبرد پلاته، خوب توصیف می‌کند.
۲. گزنفون، **سیره‌ی کوروش**، کتاب اول، بخش ۲. ۳. آریان، **آناباسیس**.
۴. گزنفون، **هلن**، کتاب پنجم. ۵. در این باره توافق کلی وجود دارد؛ نک. گروندی، ک.ش. ۳، P. 278.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیروهای کراسوس شکستی فاحش وارد سازند[۱]. تجهیز، و در نتیجه تاکتیک‌های پیاده نظام یونانیان، کاملاً با ایرانیان متفاوت بود. ایالات یونانی واقع در پلوپونز [شامل اسپارت و متحدین‌اش] و بخشی از یونان مرکزی، پیروزی خود را منحصراً مدیون سربازان سنگین اسلحه‌ی هوپ‌لیت بودند. اگرچه هوپ‌لیت‌ها تنها در زمین های مسطح مؤثر واقع می‌شدند، اما کاستی‌های این محدودیت تا آن زمان به اثبات نرسیده بود، زیرا تاکتیک معمول یونانیان در جنگ‌های داخلی، حمله وغارت محصول دشمن و در نتیجه ایجاد بحران به صورت قحطی بود که پس از آن، جنگ در دشت باز و یا حتی تسلیم بدون قید و شرط به او تحمیل می‌شد[۲]. هوپ‌لیت‌ها دارای زره دفاعی کافی، کلاه‌خود فلزی نسبتاً سنگین، سپری به قطر ۳ پا، پاپوش، نیزه‌ای به طول ۸ پا و شمشیری کوتاه بودند و آن‌چنان نزدیک به هم آرایش رزمی می‌گرفتند که فضای مؤثر برای هر سرباز، تنها ۳ پای مربع می‌شد[۳]. در قرن پنجم، این آرایش هوپ‌لیت‌ها ـ یا همان فالانژ ـ تا هشت ردیف در عمق تکرار می‌شد [در فالانژهای مقدونی، این تعداد دو برابر شد؛ نک عکس شماره ۱۳].

یک ایالت یونانی حتی‌الامکان از درگیری با دیگر ایالات پرهیز می‌کرد، مگر آن که نیروی هوپ‌لیت‌اش به اندازه‌ی دشمن نیرومند بود. بنابراین در صورت وقوع درگیری، تعداد نفرات دو جبهه‌ی متخاصم، تقریباً برابر بود و هر فرماندهی که در پی کسب برتری، درصدد تعمیق آرایش بخشی از فالانژ خودی برمی‌آمد، خود را در خطر محاصره‌ی هوپ‌لیت‌های دشمن می‌یافت. فرماندهان یونانی همواره از حملات جناحی واهمه داشتند، اگرچه ظاهراً هیچ‌گاه بر علیه یکدیگر به کار نگرفته‌اند. میلتیادس در نبرد ماراتن به منظور یکسان‌سازی طول خط استقرار سپاه‌اش با ایرانیان، طول و عمق آرایش نیروهای‌اش را با کم کردن قلب سپاه و تقویت جناحین اصلاح کرد و بدین طریق توانست پس از غلبه بر جناحین، با قلب سپاه ایران که تا آن موقع پیروز میدان بود، درگیر شود. اما در یک جنگ متعارف و داخلی یونان، فرماندهان به‌ترین نیروهای خود را در جناح راست و سپس در جناح چپ آرایش می‌دادند، به این امید که نیروهای جناح چپ، تا هنگام پیروزی نهایی جناح راست، سد راه پیش روی به‌ترین نیروی دشمن شوند.

۱. پلوتارک، **کراسوس**، فصل ۲۵.

۲. گروندی، ک.ش. ۳، فصل ۹؛ همچنین توسیدیدس، کتاب پنجم، بند ۱۴ و کتاب هفتم، بند ۲۸.

۳. این دیدگاه معمول بر مبنای نوشته‌ی پُلی‌بیوس است؛ اما توسط کرومایر مورد حمله قرار گرفته که مدعی است، افراد فالانژهای یونانی نسبت به فالانژهای مقدونی دورتر از هم بوده‌اند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیروزی در چنین جنگی به دو عامل بستگی داشت : میزان فشار تحمیل شده بر دشمن از سوی فالانژ خودی، و میزان موفقیت فالانژ در حفظ آرایش اولیه ی خود در طول نبرد. یونانیان به این اصل پای بند بودند که باید تا حد امکان، فشار وارد بر دشمن را افزایش داد، و بدین منظور تمامی نفرات خود را در صف مقدم مستقر کرده و نیرویی را به عنوان ذخیره نگاه نمی داشتند[۱]. هر فالانژ یونانی به منظور هر چه بیش تر غافل گیر کردن دشمن، سرعت پیش روی خود را در مرحله ی نهایی یورش دو برابر می کرد[۲]؛ گزنفون[۳] متذکر می شود که تب ها در نبرد کورونی Koroneia در سال ۳۹۴، از فاصله ۲۰۰ یاردی دشمن دویدن آغاز کردند، حال آن که مزدوران و یونانیان آسیایی سپاه آژه سیلاس[۴] Agesilaos شاه اسپارت، در حمله به آسیای صغیر از فاصله ی ۱۰۰ یاردی مبادرت به سرعت گرفتن کرده بودند. آتنی ها در نبرد ماراتن، همین شیوه را با هدفی دیگر به کار گرفتند؛ آنان همین که در تیررس کمان داران ایرانی واقع شدند، با مضاعف کردن سرعت خود در پی کاستن از میزان تلفات برآمدند و این روش بعداً به عنوان شیوه ای مرسوم در مقابله با کمان داران شناخته شد[۵].

همواره این خطر وجود داشت که آرایش نزدیک افراد فالانژ که متضمن موفقیت آن بود، با یک پیش روی سریع، هرچند کوچک، به هم ریخته شود. توسیدیدس مدعی است (کتاب پنجم، بند ۷۰) اسپارتی ها به همین دلیل، پیش روی های یکنواخت و آرام را ترجیح می دادند و با تأکید بر حفظ انسجام فالانژ جهت مقابله با نخستین شوک دشمن، و با اطمینان از برتری هوپ لیت ها در زد و خوردهای نزدیک، از خیر مزایای پیش روی سریع نهایی، می گذشتند. وی می افزاید اسپارتی ها در صفوف فالانژ خود، شیپور زنانی را جهت کنترل حرکت قدم روی افراد می گماردند؛ این گفته قویاً می رساند که دیگر سپاهیان یونانی قدم رو حرکت نمی کرده اند، که در صورت صحت، ابهامات موجود در قضیه ی عقب نشینی شبانه ی سپاهیان یونان در پلاته را می گشاید (نک. فصل ۵، بخش ۴).

سپاهیان یونانی در جنگ های داخلی پلوپونز، از سواره نظام و پیاده نظام سبک تشکیل می شد؛ اما در نیروی پائوزانیاس که در پلاته به نبرد با ایرانیان

۱. گروندی، ک.ش. ۲، P. 270. ۲. مفهوم دقیق تر این تاکتیک فالانژ، تبدیل حرکت گام، به دو آهسته است ـ مترجم.
۳. گزنفون، **هلن**، کتاب چهارم، بخش ۳. ۴. حمله ی **آژه سیلاس** به قلمرو هخامنشی در سال ۳۹۶ و پس از کشته شدن کوروش کوچک صورت گرفت و در یک سال اول با تصرف لیدی و فریگیه، با موفقیت همراه بود ـ مترجم.
۵. HW. P. 405.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرداخت، سواره نظامی در کار نبود و پیادگان سبک اسلحه نیز از ارزش نظامی بالایی برخوردار نبودند. در دوره‌ی حاکمیت اشراف بر یونان، یگان سواره نظام از ارکان سپاه محسوب می‌شد[۱]، اما با ظهور فالانژهای هوپ‌لیت ـ که در قبال حمله‌ی سواره نظام آسیب‌ناپذیر می‌نمود ـ از نظر افتاده و بنابراین در جنگ‌های قرن پنجم نیز، نقش چندانی ایفا نکرد. با این همه، یگان‌های سوار برای مقاصد دیگری چون شناسایی، کنترل مناطق مرزی، حمایت از نیروهای گشت خودی، پراکندن گشتی‌های دشمن، و پشتیبانی از نیروهای عقب‌نشینی کننده‌ی خودی در قبال تعقیب دشمن، استفاده می‌شد. در قرن پنجم، تنها سواران شاخص یونانی، تسالی‌ها و بِ‌اوثی‌ها بودند که پیوستن آنان به خشایارشا، تأثیر چندانی بر روند حوادث به جای نگذاشت؛ چرا که زمین‌های جنوب رشته کوهِ کیتایرون Kithairon ـ پارنس Parnes [حایل میان آتیک و یونان مرکزی]، مناسب عملیات سواره نظام نبود[۲].

در نبرد پلاته، هر هوپ‌لیت یونانی با یک گماشته[۳] همراهی می‌شد؛ مگر شهروندان اسپارتی که ظاهراً هفت برده[۴] با خود به همراه داشته‌اند. هرودوت تمامی گماشتگان (از جمله بردگان) را از رده‌ی سربازان سبک اسلحه می‌شمرد؛ حال آن که تأثیر آن‌ها بسیار محدود بوده است[۵]. البته آنان غیر مسلح نبودند و به اعتقاد دلبروک، حداقل یک خنجر، تبرزین، و یا یک نیزه‌ی سبک حمل می‌کرده و یا از پشت فالانژ خودی، به پرتاب سنگ بر سر هوپ‌لیت‌های دشمن می‌پرداختند؛ اما ظاهراً جهت درگیری با کمان‌داران پارسی، کارآمد نبوده‌اند. ایالات یونانی دورتر ـ مانند آکارنانی‌ها Akarnanians و آ ـ ایتولی‌ها Aitolians ـ که در سازمان سپاهیان خود، یگان‌های هوپ‌لیت نداشتند، قابلیت‌های سربازان سبک اسلحه‌ی خود را آن چنان تقویت کرده بودند که حتی قادر به شکست هوپ‌لیت‌های مهاجم نیز بودند؛ اما این ایالات در سپاه یونانیان در پلاته، حضور نداشتند. تنها یگان پیاده‌ی سبک اسلحه‌ی قابل ذکر، هسته‌ی ۸۰۰ نفری کمان‌داران آتنی بود.

واردمن[۶] Wardman معتقد است اشارات هرودوت به نقش این کمان‌داران در نبرد سال ۴۷۹، با قصد تأکید بر بصیرت آتنی‌ها در تشکیل چنین یگان ویژه‌ای بوده

۱. ارسطو، **سیاست Politics**، P. 16.

۲. از آن جا که هنوز نعل اسب ساخته نشده بود، اسب‌ها قادر نبودند به سادگی در زمین‌های سنگی حرکت کنند.

۳. نقش گماشتگان این بود که نیزه‌ها را به دست افراد اصلی فالانژ می‌رساندند ـ مترجم.

۴. Helot، یا همان بومیان اسپارت که به صورت غلامان خانگی در خدمت اربابان خود بودند ـ مترجم.

۵. تأثیر ناچیز آنان در نبرد پلاته، از توسل پائوزانیاس به آتنی‌ها پیداست؛ هرودوت، کتاب نهم، بند ۶۰.

۶. «روایات موجود و تاکتیک‌های جنگ‌های ایران و یونان»، 1959، 60 - 57 .P.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است؛ اگرچه صریحاً به آن اشاره نمی‌کند. او مستقیماً تعداد آنان را ذکر نکرده[۱] و تنها در شرح خود از کشته شدن ماسیس تیوس ـ فرمانده سواره نظام پارسی ـ یکی از کمان‌داران را به عنوان کشنده‌ی اسب او به میان می‌آورد. با این همه، کمان‌داران از دفع پاتک متقابل سواره نظام پارسی درماندند و این کار، تنها با دخالت سایر نیروهای یونانی میسر شد. پس از این که پائوزانیاس نیز در نبرد نهایی پلاته به شدت زیر فشار سواره نظام پارسی قرارگرفت، به آتنی‌ها متوسل، و خواستار ارسال یگان کمان‌دار شد، که هیچ‌گاه به آوردگاه نرسید و او جنگ را بدون آن به پایان برد. در هر صورت، به کارگیری همزمان کمان‌داران ـ یا سایر پیادگان سبک اسلحه ـ و فالانژ، بسیار دشوار بوده است.

سپاه یونان، مانند ایران، مرکب از افراد ایالات مختلفی بود که به لحاظ مشترکات قومی و مذهبی و تشکیلاتی با یکدیگر متحد بودند، اما برخلاف آنان، شهروندان جمهوری‌های آزاد، و نه اتباع یک نظام سلطنتی[۲] شمرده می‌شدند. از این میان، گرچه تنها سربازان اسپارت حرفه‌ای به حساب می‌آمدند، اما بی‌گمان آتنی‌ها ـ که بازماندگان ماراتن را نیز در میان خود داشتند ـ برتر از همتایان خود در سال ۴۳۱[۳] بودند، و هوپ‌لیت‌های تمام ایالات نیز از آموزش نظامی کافی جهت یگان‌های فالانژ بهره می‌بردند. هوپ‌لیت‌های یونانی به نوبه‌ی خود حریفانی سرسخت برای دشمنان به شمار می‌آمدند، اما نباید در قابلیت‌های آنان اغراق کرد و یا از سوی دیگر، تا حد نیروهای چریک دولتی پایین‌شان آورد. سازمان نظامی اکثر نیروهای یونانی تحت امر پائوزانیاس، ابتدایی بود. برای مثال افسران اسپارتی به پنج رده با درجات مختلف تقسیم می‌شدند که توسیدیدس این سیستم را استثنایی خوانده است (کتاب پنجم، بند ۶۷)، حال آن که افسران آتنی تنها سه درجه داشته‌اند. افزون بر این، اختیارات پائوزانیاس مشخص نبود و او ناگزیر از جلب تصویب شورای عالی نظامی ـ متشکل از رهبران بخش‌های مختلف سپاه ـ برای اجرای نقشه‌های نظامی‌اش بوده است. حتی تضمینی در اطاعت افسران ایالاتِ پلوپونزی متحد اسپارت، از یک فرمانده اسپارتی وجود نداشت.

در اصل، سازمان نظامی سپاهیان ایرانی برتر از یونان بود، وتدارک دقیق‌شان

۱. تعداد ۸۰۰ نفر را، مایر از کل تعدادی که هرودوت در کتاب نهم، بند ۲۹ آورده، استنباط کرده است.

۲. هرودوت در کتاب هفتم، بند ۲۲۳ مدعی است سربازان کشورهای تابعه‌ی ایران، به زور شلاق افسران خود راهی میدان جنگ می‌شدند.

۳. نویسنده به جنگ‌های پلوپونز اشاره می‌کند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در سازماندهی لشگرکشی، نشان از برتری تکنیکی آنان نیز دارد. فرماندهی شخص خشایارشا بر شش سپه‌سالار و چهار دریاسالار، حداقل متضمن یک وحدت اسمی بود. در صحت این حقایق جای تردید نیست، اما توان استراتژیکی فرماندهان و کارآیی سربازان ایرانی، الزاماً بالا نبوده است. پس از بازگشت خشایارشا به آسیا، دامنه‌ی رقابت در میان نجبای پارسی فزونی گرفت؛ که اختلاف میان دو سپه‌سالار پارسی ماندگار در یونان، مردونیه و آرتاباز، از همین‌گونه است. سربازان پارسی در سپاهیان موطن خود به صورت کادر خدمت می‌کردند، اما بعید می‌نماید در سایر یگان‌ها نیز وضعیت به همان منوال بوده باشد. پارسیان در لشگرکشی خود به یونان، با مسائل نظامی کاملاً بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شدند. آنان در رزم‌های اولیه‌ی خود که به تشکیل امپراتوری انجامید، ابتدا با یگان‌های کمان‌دار خود به درهم ریختن سازمان نیروهای پیاده‌ی دشمن پرداخته، و سپس وی را با نیروی سواره نظام خود مورد حمله قرار می‌دادند[1]. این تاکتیک در دشت‌های پهناور آسیا فوق العاده کارساز بود، اما برتری سواران پارسی در سرزمین کوهستانی یونان، کارآیی چندانی نداشت؛ به خصوص آن که نیروهای یونانی در مواضع دل‌خواه خود به دفاع می‌پرداختند. کمان‌داران ایرانی یک‌بار در ماراتن توسط هوپ‌لیت‌های یونانی شکست خوردند؛ و در ترموپیل نیزعدم کارآیی نیزه‌داران پارسی در مقابل فالانژهای یونانی به اثبات رسید (نک. فصل ۲، بخش ۴). در نبردهای تن به تن نیز، خنجر پیادگان آسیایی از پس شمشیر یونانیان برنیامد. ظاهراً فرماندهی عالی ایران، با اخبار بسیاری که از کشورهای تابعه‌ی یونانی‌نشین درباره‌ی جنگ افزار و تاکتیک‌های یونانیان آزاد کسب می‌کرد و علی‌رغم تجربه‌ای که در نبرد ماراتن آموخته بود، در پی تغییر شیوه‌ی رزمی خود برنیامد. شاید زمام‌داران پارسی با وجود کار نامه‌ی افتخارآمیز سپاهیان در نبردهای گذشته، این بار پیروزی خود را در گرو استفاده از ناوگان می‌دیدند.

از آن‌جا که کشتی‌های جنگی دو طرف از نوع «سه رده‌ای» Trireme و شبیه به هم بود، نیروی دریایی دو طرف، بحث چندانی را نمی‌طلبد. ظاهراً ناوهای سه رده‌ای یونانی، در ساخت از انواع کشورهای تابعه‌ی ایران سنگین‌تر بوده‌اند[2]. پیش از آن ودر عهد عتیق، استفاده از کشتی‌های جنگی پنجاه پارویی (بیست و پنج

۱. مایر، P. 76؛ تارن، P. 51. ۲. هرودوت، کتاب هشتم، بند ۶۰؛ این نکته از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا در بسیاری از کتب تاریخ فارسی و بیگانه، دلیل عدم کامیابی ناوگان ایران در سالامیس را، سنگینی و کم تحرکی ناوهای ایران دانسته‌اند، در حالی که قضیه کاملاً برعکس بوده است و در فصل ۴ هم به آن اشاره خواهد شد ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ردیف در هر سو) موسوم به پنته کونتر Pente konter در یونان مرسوم بود. ظاهراً نخستین بار فنیقی‌ها توانستند کشتی‌هایی نه چندان درازتر از پنته کونتر و از نوع سه رده‌ای، اما با قابلیت حمل سه برابر پارو زن بسازند. هرودوت در شرح خود از پُلی کراتس جبار ساموس[۱]، مدعی می‌شود ناوگان یک صد فروندی پنته کونتر وی در ابتدای حکومت، در پایان و کمی پیش از مرگ‌اش، به چهل فروند ناو سه رده‌ای تبدیل شده بود (کتاب سوم، بند ۳۹). او ساموس را به قدرت برتر در دریای اژه مبدل ساخت و احتمالاً هم او امکان ساخت ناوهای جدید را مد نظر قرار داده است. اگر ناوهای جنگی سه رده‌ای در طول حیات وی از نظر یونانیان گذشته باشد، شکی در صحت ادعای هرودوت باقی نمی‌ماند (کتاب ششم، بند ۸) که ناوگان ایونی‌ها در نبرد سال ۴۹۰ [در مقابل ناوگان اعزامی داریوش] در لاده Lade را، تماماً سه رده‌ای دانسته، و به احتمال زیاد، بیست سال پیش از وقایع لاده، این نوع ناو در یونان ساخته می‌شده است. ساخت بیش از ۱۵۰ فروند ناو سه رده‌ای در فاصله‌ی سال‌های ۴۸۳ تا ۴۸۰ در آتن[که وجودشان در سالامیس مسلم است]، بدون آشنایی قبلی کشتی سازان آتنی با شیوه‌ی ساخت این کشتی‌ها غیرممکن بوده است[۲].

در سال ۴۸۰، هر ناو «سه رده‌ای» ـ چه ایرانی و چه یونانی ـ ۲۰۰ سرنشین شامل رزمنده و پاروزن داشت[۳]. اسناد آتنی نشان می‌دهد که در قرن چهارم، شمار پاروزنان ۱۷۴ نفر بوده است؛ اما در این هنگام شمار رزمندگان روی عرشه، به طرز قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود. پلوتارک می‌گوید تعداد رزمندگان بر عرشه‌ی هرکشتی آتنی در نبرد سالامیس، تنها چهارده هوپ‌لیت و چهار کمان‌دار بوده است، اما کشتی‌های خیانی Chian که در لاده به خوبی جنگیده بودند، هر یک چهل رزمنده داشته‌اند (کتاب ششم، بند ۱۵). به سختی می‌توان پنداشت که هر کشتی آتنی در سال ۴۸۰ کم‌تر از سی رزمنده داشته و احتمالاً منبع پلوتارک، داده های ناوگان آتن در سالیان بعد را، به سالامیس تعمیم داده است. هرودوت مدعی است (کتاب هفتم، بند ۱۸۴) هر کشتی ایرانی، علاوه بر رزمندگان خودی، سی رزمنده‌ی دیگر پارسی، مادی و یا سکایی داشته؛ ادعایی که پذیرش آن دشوار است و محتمل‌تر می‌نماید که عدد سی، تعداد کل رزمندگان هر کشتی ـ اعم از ایرانی یا یونانی ـ باشد. یقیناً تعداد پاروزنان در این دوره کم‌تر بوده و تخمین ۱۵۰ نفری مایر معقول می‌نماید[۴]. هنوز

۱. جزیره‌ای بزرگ در ساحل آسیای صغیر که در ادامه‌ی کتاب بارها به آن اشاره خواهد شد ـ مترجم.

۲. عمر میانگین هر ناو «سه رده‌ای» در قرن چهارم، بیست سال بود.

۳. هرودوت، کتاب هفتم، بند ۱۸۴ (ناوهای ایرانی)؛ کتاب هشتم، بند ۱۷ (ناوهای آتنی). ۴. مایر، P. 359

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشخص نیست چه‌گونه پاروزنانی به این زیادی، در کشتی‌هایی کمی بزرگ‌تر از پنته‌کونتر در کنار هم می‌نشسته‌اند.

از دیدگاه نظامی، یک ناو «سه رده‌ای» کاملاً برتر از پنته کونتر بود و تنها چند ایالت فقیر یا بدوی یونانی هنوز به پنته کونتر مجهز بودند. نیروی محرکه‌ی اصلی ناوهای «سه رده‌ای» توسط پاروزنان تأمین می‌شد؛ استفاده از بادبان مقطعی بود و در آستانه وقوع یک جنگ دریایی، جمع می‌شد[1]. در انواع جدید کشتی‌ها، عوامل متعددی که مانع تحرک و سرعت آن‌ها بود از سر راه برداشته شد.

به عقیده‌ی کوستر[2] Koster، این ناوها به دلیل فقدان پایداری لازم، واژگون پذیر بودند و تنها در هوای خوب و دریای آرام به کار می‌آمده‌اند. بنا به هر دلیلی، «سه رده‌ای»ها مناسب هوای توفانی نبودند و حتی در مواردی چند، کل کشتی‌های یک ناوگان در اثر وزیدن بادهای تند، درهم شکسته‌اند[3]. افزون بر این به دلیل شمار بالای سرنشینان، فضای کمی برای ذخیره‌ی غذا و آب وجود داشت و کشتی فاقد امکانات پخت غذا یا محلی برای استراحت سرنشینان بود. بنابراین خدمه‌ی کشتی ناگزیر از ترک شبانه‌ی آن به قصد خورد وخواب می‌شدند که در این صورت، لنگرگاه الزاماً باید متعلق به کشوری دوست یا حداقل بی‌طرف می‌بود.

هرودوت به حساسیت ایرانیان در برقراری هماهنگی نزدیک میان نیروی زمینی و ناوگان دریایی پی برده بود (کتاب هفتم، بند۲۳۶). بخشی از این استراتژی ریشه در وابستگی ناوهای «سه رده‌ای» به امکانات ساحلی داشت؛ در واقع سپاه ایران پس از گذر از مرزها و ورود به یونان، ناگزیر از حرکت پیشاپیش ناوگان بود تا به تأمین کرانه‌های مسیر کشتی‌ها بپردازد (نک. ابتدای فصل ۴). ناوگان یونان نیز محدودیت خاص خود را داشت، بدین ترتیب که پس از گشوده شدن سرزمین‌های یونان مرکزی بر روی سپاهیان فاتح ایرانی در ترموپیل، ناگزیر از تخلیه‌ی مواضع استراتژیک خود در ائوبی شمالی شد. با این همه، این محدودیت بیش‌تر دامن‌گیر ناوگان مهاجم می‌شد، زیرا خشایارشا در صورت ممانعت یونانیان از پیش‌روی سپاه‌اش در خشکی، برای شکستن بن‌بست چاره‌ای جز حمله به ناوگان یونان در موضع مطلوب آن نداشت. برای ناوگان ایران، دور زدن ناوگان یونان از پشت به

۱. گزنفون، **هلن**، کتاب دوم؛ توسیدیدس، کتاب هفتم؛ ظاهراً چند خدمه‌ی شناگر نیز در عرشه حضور داشته‌اند.
۲. در فصل چهارم از K.V. ۳. مانند خسارات سنگین وارد بر ناوگان پلوپونز در کناره‌ی کوه آتوس در پاییز سال ۴۱۱. احتمالاً کشتی‌های درهم شکسته‌ی ایرانی در آتوس در سال ۴۹۲ نیز، «سه رده‌ای» بوده‌اند (اشاره به ناوگان اعزامی داریوش به فرماندهی مردونیه ـ مترجم).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سادگی امکان‌پذیر نبود، چه خود مستلزم اتکاء به سواحل دورتر دشمن و نیز تن دادن به خطر قطع خطوط ارتباطی ناوگان خودی، توسط ناوگان دست نخورده‌ی او بود (نک. فصل ۴، بخش ۲).

هرودوت کشتی‌های ایرانی را به‌تر از همتایان یونانی دانسته است (کتاب هشتم، بند ۱۰). ایرانیان این برتری را تا حدی مدیون تجربه‌ی بیش‌تر سرنشینان فنیقی و نیز ساخت سبک‌تر کشتی‌های‌شان بودند. تمیستوکلس بر ضعف تاکتیکی کشتی‌های یونانی نسبت به ناوهای ایرانی، و در نتیجه لزوم پرهیز از درگیر شدن با ناوگان ایران در آب‌های باز، که به لحاظ قدرت مانور بیش‌تر به برتری آنان می‌انجامید، واقف بود (کتاب هشتم، بند ۶۰). وی احتمالاً از این حقیقت نیز مطلع بود که در صورت توقف پیش روی ایرانیان در زمین، آنان ناگزیر از حمله به ناوگان یونان در هر موضع ممکن ـ حتی در آب‌های تنگ و باریک ـ می‌شدند؛ هر چند این اقدام از قدرت مانور کشتی‌ها کاسته و به هدف خوبی برای ناوهای یونانی تبدیل‌شان می‌کرد. در این صورت، سنگینی کشتی‌های یونانی به یک امتیاز تبدیل می‌شد و آنان را در تحمیل یک جنگ زمینی بر سطح دریا توانا می‌ساخت[1]. شاید ایرانیان با پی بردن به اهمیت نقش پیروزی در دریا بود که تعداد رزمندگان محمول هر کشتی را تا سی نفر افزایش دادند. به هر حال آشکار است که این یونانیان بودند که به دلیل برخورداری از امتیاز طرف مدافع، ابتکار عمل را در تعیین زمان و مکان آغاز نبرد تعیین‌کننده در دریا وزمین، در دست داشتند، مگر این که ایرانیان در پی برقراری رکود در هر دو جبهه‌ی مزبور برمی‌آمدند.

۵. مثال : نبرد ماراتن[2]

حمله‌ی ایرانیان به آتیک[3] Attica در سال ۴۹۰ که به پیروزی یونانیان در ماراتن انجامید، خارج از موضع کتاب حاضر است؛ با این حال بازنگری شرح هرودوت از لشگرکشی و بررسی ایرادات منتقدین بر آن، ضعف این اشکالات را به به‌ترین وجه می‌نمایاند.

خلاصه‌ی روایت هرودوت[4] از نبرد ماراتن، پس از حذف حواشی و حوادث

۱. این‌گونه رزم دریایی در توسیدیدس، کتاب اول، بند ۴۹ توصیف شده است.

۲. مطالب این بخش را تا حد زیادی مدیون استاد واتلی Whatley هستیم.

۳. ناحیه‌ی جنوب شرقی یونان مرکزی به مرکزیت آتن ـ مترجم.

۴. کتاب ششم، بندهای ۱۰۲ تا ۱۲۰.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«فوق طبیعی»[۱] چنین است (توضیح و یا افزوده‌ای به روایت، در داخل پرانتز خواهد آمد [مؤلف]) : ایرانیان پس از فتح ارتری[۲] Eretria چند روزی صبر کرده و سپس مطمئن از پیروزی خود، به سوی آتیک بادبان کشیدند. آنان به توصیه‌ی هی‌پیاس[۳] Hippias به ماراتن رهنمون شدند که نزدیک‌ترین راه به ارتری و مناسب‌ترین مکان برای سواره نظام محسوب می‌شد. نیروهای آتن به محض شنیدن این خبر، با ده سردار [استراتژ = Strategoi] که میلتیادس دهمین آنان بود، رهسپار ماراتن شدند. آنان قبلاً پیکی به نام فیلیپی‌دس Philipides را جهت کمک خواهی به اسپارت اعزام کرده بودند(ظاهراً پس از شنیدن خبر سقوط ارتری[۴]، اما پیش از پیاده شدن ایرانیان در ماراتن)؛ وی در روز نهم ماه قمری به اسپارت رسید، اما اسپارتی‌ها پاسخ دادند که طبق سنت، تا پیش از کامل شدن ماه از اعزام نیرو معذورند.

در این میان آتنی‌ها به ماراتن رسیدند و در نزدیکی اراضی معبد هراکل He-rakles به سربازان متحد بِاوثی خود، پلاته پیوسته و اردو زدند. سپس میان ده سردار مزبور اختلاف نظر بروز کرد؛ برخی از جمله میلتیادس، معتقد به آغاز جنگ بودند و باقی مانده (احتمالاً پنج نفر[۵])، نیروی آتن را برای آغاز تهاجم بسیار کوچک می‌دانستند. این بن‌بست توسط میلتیادس شکسته شد که توانست پُل مارک[۶] - Pole march آتنی، کالی‌ماخوس Kallimachos را ـ که تا آن زمان هنوز از رأیی برابر با سرداران برخوردار بود ـ متقاعد کند که حمله، تنها راه غلبه بر موج «ایران‌گرایی» در میان آتنی‌ها است. پس از این که تصمیم به حمله گرفته شد، تمامی سرداران موافق، «نوبت فرماندهیِ» [نک. ادامه] خود را به میلتیادس واگذار کردند؛ مع‌هذا وی از مبادرت به حمله تا فرا رسیدن روز «نوبت فرماندهی» خویش خودداری کرد (هرودوت در این‌جا واژه‌ی Prytaneia (ریاست) را به کار برده که احتمالاً به معنی فرماندهی عالی نیروهای آتن است که روز به روز به هریک از سرداران اعطا می‌شد[۷]).

در روز نبرد، کالی‌ماخوس، بنابر سنت مرسوم پُل مارک‌های آتنی، فرماندهی جناح راست را به عهده گرفت (احتمالاً در رأس یگان قوم خود، آیانتیس)؛ در سمت

۱ . ماکان آن را کم‌تر از حد معمول «هرودوتی» می‌داند.

۲ . واقع در ساحل جزیره‌ی بزرگ اوبی که یکی از دو هدف لشگرکشی آبی ـ خاکی ایرانیان بود ـ مترجم.

۳ . پادشاه مخلوع آتن که در سال ۵۰۶ به ایران گریخته بود ـ مترجم.

۴ . فیلیپی‌دس در گزارش خود چیزی از پیاده شدن ایرانیان در ماراتن نمی‌گوید وظاهراً پس از بازگشت‌اش نیز هنوز خبری از ایرانیان نبوده است؛ همچنین وقتی او آتن را در روز هفتم یاهشتم ماه قمری ترک می‌کرد، سرداران هنوز در آتن بودند.

۵ . ظاهراً مخالفین، شمار نیروهای دشمن را زیاد برآورد کرده بودند. ۶ . منصبی نظامی در آتن ـ مترجم.

۷ . این تعبیر از نوشته‌ی هرودوت در کتاب ششم، بند ۱۱۰ و پلوتارک در **آریس تیدس**، کتاب پنجم برمی‌آید.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چپ او، افراد دیگربخش‌های سپاه آتن، و در جناح چپ، پلاته‌ای‌ها موضوع گرفتند. سپس یونانیان به منظور برابر کردن طولِ کم‌تر صف مقدم نیروی خود با صف ایرانیان، نیروی قلب سپاه را (از تعداد معمول هشت ردیف سرباز در عمق) کاهش داده، و [با استقرار آنان در طول صف،] به تقویت جناحین پرداختند. آتنی‌ها به محض مساعد آمدن تفأل‌ها، آغاز به حمله کرده و از فاصله‌ی هشت اِستاد[1] Stadesی دشمن، سرعت خود را مضاعف[2] کردند. جنگی طولانی درگرفت. نیروهای قلب سپاه ایران، متشکل از سربازان پارسی و سکایی، بر قلب سپاه یونان فایق آمده و به تعقیب آن‌ها پرداختند، اما جناحین سپاه یونان پس از غلبه بر جناحین ایران، به هم پیوسته و بر قلب سپاه ایران پیروز شدند. پس از عقب‌نشینی ایرانیان به سوی دریا، یونانیان به تعقیب آنان پرداخته، درصدد تصرف کشتی‌ها برآمدند. در ساحل نبرد دیگری درگرفت که به کشته شدن کالی‌ماخوس و یکی دیگر از سرداران آتنی به نام استسی‌لیوس Stesileos انجامید و ایرانیان با تمام ناوهای خود به جز هفت فروند، ساحل را ترک کرده و درصدد برآمدند با دور زدن دماغه‌ی سونیون Sounion، پیش از نیروهای آتنی وارد آتن شوند. سپس دربند ۱۱۵ ادعا شده است که ایرانیان این طرح را با همکاری حامیان خود در آتن، خاندانِ آلکمه اُنید[3] به اجرا درآورند؛ به این ترتیب که پس از نشستن بر کشتی‌ها، یک نفر یونانی بر فراز بلندی‌های آتیک، سِپَر خود را بالا برده و آنان را از مساعد بودن اوضاع در آتن مطلع ساخته است. اما نیروهای آتنی با شتاب تمام خود را به آتن رسانده و هنگامی که کشتی‌های ایرانی به فالرون[4] Phaleron رسیدند، فرماندهان پیاده شدن در خشکی را صلاح ندانسته و پس از توقفی کوتاه، به سوی آسیا بادبان کشیدند. دو هزار نیروی اسپارتی که پس از سه روز، و در ماه کامل به ماراتن رسیدند، تنها کُشته‌های ایرانی را یافتند و پس از تمجید دست‌آورد آتنی‌ها، به اسپارت بازگشتند (کتاب ششم، بند ۱۲۰)[5].

در روایت فوق، حذفیات آشکاری وجود دارد. هرودوت هیچ برآوردی از شمار نیروهای درگیر ارایه نمی‌دهد، اگرچه شمار کشتگان آتن و ایران را به ترتیب ۱۹۲ و ۶۴۰۰ نفر گزارش می‌کند. گفته شده است که پیادگان ایرانی به هنگام اعزام

۱. واحد طول، در حدود ۱۹۰ متر ـ مترجم. ۲. یا گام را به دو آهسته تبدیل کردند ـ مترجم.

۳. این خاندان در آتن بسیار متنفذ بود و دو تن از رهبران مشهور بعدی آتن، پریکلس و آلکی‌بیادس از این خاندان بودند ـ مترجم. ۴. بندری در نزدیکی آتن ـ مترجم.

۵. آنان باید کمی پس از پایان نبرد به ماراتن رسیده باشند، زیرا در پانزدهم ماه قمری (ماهِ کامل) از اسپارت راه افتاده و هجدهم ماه به آتیک رسیده‌اند؛ حال آن که نبرد در روز هفدهم ماه، مطابق با دوازدهم سپتامبر ۴۹۰ رخ داده بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از کلی‌کیه Cilicia پرشمار و مجهز بوده‌اند و سپاهیان آتن در قیاس با آنان، ناچیز شمرده می‌شدند (بند ۱۰۹)؛ اما در نوشته‌ی هرودوت هیچ نشانی از آمار بالای تعداد سربازان ایرانی که در منابع دیگر به آن اشاره رفته است، یافت نمی‌شود. اگر قلب سپاه ایران را تقریباً ثلث کل نفرات در نظر بگیریم که قاعدتاً عمده‌ی تلفات ۶۴۰۰ نفری ادعایی از میان آنان بوده است، شمار کل سربازان ایرانی درگیر در نبرد بیش از ۲۰۰۰۰ نفر نخواهد شد؛ ضمن این که دلیل متقاعد کننده‌ای برای تردید در شرکت کل سپاهیان ایران در جنگ (آن‌گونه که از نوشته‌ی هرودوت استنباط می‌شود) وجود ندارد. نویسندگان پس از هرودوت، شمار نیروهای آتن را ۱۰۰۰۰ نفر برآورد کرده‌اند، اما در این باره که این تعداد شامل نیروی پلاته‌ای هم می‌شده یا نه، توافق ندارند[1]؛ ضمن این که خود، تعداد نیروی پلاته را تا ۱۰۰۰نفر بالا برده‌اند. از آن‌جا که در جنگ‌های ایران و یونان، افراد طبقه‌ی ثروتمند آتن ـ که در یک نظام اشرافی و یا دموکراسی، به هر حال به عضویت سواره نظام درمی‌آمدند ـ در کنار سایر پیادگان می‌جنگیدند، عدد ۹۰۰۰ نفر برآورد بالایی بر شمار هوپ‌لیت‌های آتنی در ماراتن محسوب نمی‌شود (جدای از پلاته‌ای‌ها که می‌توان بر مبنای شواهد نبرد پلاته، تعداد آن‌ها را ۶۰۰ نفر فرض کرد). احتمالاً هر هوپ‌لیت با یک گماشته همراهی می‌شده است، اما اگرچه هرودوت در توصیف‌اش از نبرد پلاته آن‌ها را در زمره‌ی پیادگان سبک اسلحه می‌شمرد، احتمالاً از ارزش نظامی بالایی برخوردار نبوده‌اند.

هرودوت در جای دیگر، علی‌رغم اطلاع‌اش از این که دشت ماراتن از یک سو به دریا محدود می‌شده است، هیچ اشاره‌ای به دیگر عوارض دور و بر دشت، مانند کوه‌های گرداگردِ سوی خشکی آن، باتلاق بزرگی که بیش‌تر نواحی نیمه‌ی شمال شرقی آن را می‌پوشانده، و یا باتلاق کوچک حایل بین خروجی جنوب دشت و دریا، نمی‌کند. مهم‌تر از همه، وی ذکری از نهر خارادرا Charadra که از کوه‌های پشت روستای نوساز ماراتن به دریا سرازیر و در نقطه‌ی ورود به دشت به دو شعبه تقسیم می‌شود[2]، به میان نمی‌آورد؛ این آبراهه، مستقل از این که در سال ۴۹۰ چه وضعیتی داشته، قاعدتاً همواره یک مشخصه‌ی بارز دشت به حساب می‌آمده است.

همچنین هرودوت به تپه‌ی سوروس Soros، مدفن مردگان آتنی، اشاره‌ای

۱. افوروس تعداد نیروهای آتنی را ۹۰۰۰ نفر دانسته و گزارش او به طور گسترده مورد استفاده‌ی نویسندگان بعدی قرار گرفته است. ۲. علی‌رغم این اشاره‌ی نویسنده، در نقشه‌ی ۱۴ تنها شاخه‌ی اصلی نهرنمایانده شده است، شاخه‌ی دیگر ـ که در نقشه‌های کتب دیگر نمایانده شده ـ به موازات شاخه اصلی و نزدیک‌تر به تپه‌ی سوروس است ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمی‌کند؛ و از آن‌جا که این تپه هنوز هم یک عارضه‌ی طبیعی مهم در نیمه‌ی جنوب شرقی دشت به حساب می‌آید، می‌توان حدس زد که نویسنده هرگز میدان جنگ را از نزدیک ندیده است[۱].

به دلایل فوق، محققین معاصر با مطالعه‌ی دقیق منطقه‌ی دشت ماراتن، سعی در تکمیل شرح هرودوت کرده‌اند، اما متأسفانه به توافقی درباره‌ی مکان دقیق باستانی دشت (که الزاماً با روستای جدید ماراتن یکی نیست)، و معبد هراکل، محل اردوی آتنی‌ها، نایل نشده‌اند. به علاوه، بازشناسی عجولانه‌ی لولینگ[۲] Loling از اثر تاریخی مشهورِ Mandrates graias (به معنی «آغلِ گوسفندان پیرزن») واقع در دره‌ی آولونا Avlona، به عنوان مکان باستانی معبد هراکل، از بنیان نادرست است؛ زیرا این فرض مستلزم آن است که آتنی‌ها کمی بالاتر از دره‌ی مزبور موضع گرفته باشند که تنها کنترل غیر مستقیمی بر راه اصلی منتهی به آتن داشت، و در صورت پیش‌روی ایرانیان به سوی آتن، نیروهای مدافع تنها می‌توانستند آنان را از پهلو مورد حمله قرار دهند. نتیجه‌ی دیگر فرض لولینگ این است که آتنی‌ها باید از مسیری دشوارتر و پس از گذر از کفی‌سی Kephisia و استاماتا Stamata، و سپس از طریق دره‌ی آولونا (و یا دره‌ی شمال شرقی آن، که روستای ماراتن در آن‌جا واقع شده) به دشت وارد شده باشند؛ در حالی که معقول می‌نماید فرماندهان آتنی از همان راه اصلیِ آتن، که مورد نظر ایرانیان نیز بود، سربازان خود را رهسپار دشت نموده وسپس در خروجی جنوبی دشت، واقع در دامنه شمالی کوه آژریلیک[۳] Agrieliki مستقر شده باشند که بر راه آتن اشراف کامل داشت. بعید است ایرانیان مسیری غیر از راه اصلی آتن را در نظر می‌داشته‌اند، زیرا در صورت عبور از فراز تپه‌ها، آتنی‌ها به سادگی عقبه‌ی آنان را پیش از ترک دشت، مورد حمله قرار می‌دادند[۴].

ماکان تمامی داده‌های مورخین باستان (غیر از هرودوت) از نبرد ماراتن را گردآوری کرده است[۵]؛ اما «تازه»های موثق آن‌ها، بسیار کم شمار است. پلوتارک با استناد به آشیل، ثابت می‌کند که یگان قوم [آتنیِ] آیانتیس، در جناح راست صف مقدم یونانیان مستقر بوده است. خطبای قرن چهارم از یک بیانیه‌ی میلتیادس یاد می‌کنند که مفاد آن حکایت از عزم آتنی‌ها در مقابله با مهاجمین، پس از یک فراخوان مردمی به توصیه‌ی وی دارد.

۱. گروندی، ک.ش. ۲، P. 163. ۲. Ath. Mit, i, 1876, P. 67 - 94.

۳. به معنی «کوه زیتون وحشی». فین‌لی Finlay آن را مکان اصلی معبد هراکل می‌داند. مایر و کرومایر از مدافعان فرضیه‌ی استقرار آتنی‌ها در دامنه‌ی این کوه هستند. ۴. دلبروک، P. 59. ۵. ماکان، ک.ش. ۲، P. 174 - 234.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مؤلف Athenaion Politeia[۱] مدعی است در زمان نبرد ماراتن، هریک از سرداران ده‌گانه از یک قوم برگزیده می‌شدند، اما فرماندهی کل سپاه به عهده‌ی پُل مارک بوده است. اگرچه این ادعا احتمالاً چیزی بیش از یک توضیح خردگرایانه بر شرح مغشوش هرودوت[۲] از رابطه‌ی میان سرداران و پُل مارک نیست، اما در کل درست می‌نماید. ادعای پلوتارک[۳] مبنی بر این که یگان‌های دو قوم لیون‌تیس و آنتیوخیس (متعلق به تمیستوکلس و آریس‌تیدس)، در کنار هم و در قلب نیروهای یونان مستقر بوده‌اند، اگرچه می‌تواند درست باشد، اما به قدر کافی مطمئن نیست. پائوزانیاس [مورخ] در توصیف دقیق خود از منطقه‌ی ماراتن، روایات، وآثار به جا مانده، یادآور می‌شود که بنابر روایات سنتی، سواره نظام ایران حداقل تا نیمه‌ی شمالی دشت استقرار یافته بود، و به نمایش روایتی از جنگ در تئاتر پوکیل Poikile اشاره می‌کند که در آن، سواران ایرانی به هنگام فرار در باتلاق تلف می‌شده‌اند[۴].

علاوه بر مقولاتی از منابع قدیم که به تکمیل شرح هرودوت از نبرد ماراتن می‌آید، تعدادی نیز، مانند برخی اشارات Athenaion Politeia، در تناقض مستقیم یا غیر مستقیم با آن است. پیش از بررسی این موارد، لازم است مشخص شود کدام یک از ادعاهای هرودوت بدون تردید از منابع غیرموثق گرفته شده و غیر تاریخی‌اند. بارزترین نمونه‌ی آن، اشاره‌ی وی[۵] به سرعت گرفتن مضاعف آتنی‌ها[۶] در یک فاصله‌ی هشت استادی است، که قطعاً خارج از عهده‌ی یک فالانژ مرکب از افراد چریک دولتی است. احتمالاً واقعیت پنهان در پس چنین اغراق آشکاری، اقدام سریع آتنی‌ها به حمله، و سپس مضاعف نمودن سرعت حرکت خود، تنها پس از قرار گرفتن در تیررس کمان‌داران ایرانی بوده است[۷]. اشتباه قطعی دیگر هرودوت، ادعای وی در گزینش پُل مارک کالی‌ماخوس بر مبنای قرعه‌کشی است؛ حال آن که در Athenaion Politeia تصریح شده که در آن زمان، پُل مارک مستقیماً با رأی مردم برگزیده می‌شد. در این مورد خاص، اشتباه می‌تواند از خود هرودوت باشد، اما کلاً روایات شفاهی باز آورده‌اش از وقایع نبرد، در اشارات خود به فرماندهان عالی ضد

۱. برخی، مؤلف آن را ارسطو می‌دانند ـ مترجم.
۲. منظور ادعای هرودوت در برابری حق رأی پُل مارک با سرداران است ـ مترجم.
۳. پلو تارک، آریس تیدس، کتاب پنجم. ۴. پائوزانیاس، 3 .i. 15.
۵. کتاب ششم، بند ۱۱۲؛ دلبروک P. 67، دفاعیه‌ی هووت P. 261 از ادعای فوق را رد کرده است.
۶. یا همان تبدیل گام به دو آهسته ـ مترجم.
۷. برداشت گروندی P. 188 که معتقد است هرودوت در فهم اصطلاح «گام سریع» دچار اشتباه شده است. هاو How این برداشت را مورد حمله قرار داد اما کرومایر بار دیگر آن را احیا کرد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و نقیض است، اگرچه نشانه هایی از حقیقت در این ادعا که پُل مارک کماکان در رده ی فرماندهان عالی محسوب می‌شده، دیده می‌شود. هرودوت در یک مورد میلتیادس را فرمانده کل معرفی کرده و در مورد دیگر، این مقام را در میان تک تک فرماندهان نوبتی می‌داند. هرودوت از واژه‌ی Prytaneia، مفهوم بدیهی فرماندهی عالی را برداشت کرده و در قالبی بسیار سست، مدعی می‌شود که این مقام، هر روز به یکی از سرداران تعلق می‌گرفته است. ظاهراً یونانیان کمی پس از ورود به ماراتن، به تشکیل شورای عالی جنگ مرکب از آتنی‌ها و پلاته ای‌ها، اقدام کرده‌اند؛ و حمله بر ایرانیان با تصویب این شورا انجام شده است. با وجود این، و علی‌رغم این که میلتیادس، کالی‌ماخوس را متقاعد به پیش دستی بر حمله کرده و سرداران موافق وی، منصب خود را به او واگذار می‌کنند، نویسنده هنوز بر انتظار میلتیادس تا رسیدن «نوبتِ» Prytaneiaی خود پا می‌فشارد. این بدان معنی است که آغاز حمله ی آتنی‌ها، به طور تصادفی به روز «نوبت» میلتیادس بستگی داشته است[۱]. این روایت که ظاهراً با هدف نمایاندن رفتار آزادمنشانه‌ی میلتیادس آورده شده، نمی‌تواند درست باشد. اما ادعای دیگر وی مبنی برفاصله ی چند روزه میان زمان ورود آتنی‌ها به ماراتن تا زمان آغاز جنگ، پذیرفتنی است؛ این فاصله را راویان «جمله پرداز» بعدی، به حداقل ممکن کاهش داده‌اند[۲].

هرودوت مدعی است اسپارتی‌ها با چند روز تأخیر و پس از اتمام جنگ به ماراتن رسیده‌اند. باید اذعان کرد که وی توصیفی غریب از عملکرد اسپارتی‌ها ارایه داده است. اگر آن‌گونه که غالباً فرض می‌شود، آنان سرگرم مراسم عید کارنی Karneia بوده‌اند، چرا هرودوت اشاره‌ای به آن نکرده است؟ و نیز اگر بنا به سنت، در ایام کارنی از جنگ با دیگر دُری‌های پلوپونز خودداری می‌کرده‌اند، آیا چنین تحریمی الزاماً مشمول جنگ تدافعی در مقابل ایرانیان نیز می‌شده است؟ در عمل، لئونیداس با نیروهای اسپارتی خود در ایام کارنی به مقابله با ایرانیان در ترموپیل شتافت. ظاهراً عذر ادعایی هرودوت در عدم حضور اسپارتی‌ها در ماراتن، برای هواداران آنان در قرن چهارم کافی نیامده و موضوع قیام بردگان را علم کرده‌اند[۳]. در هر حال، چنین توجیهاتی تنها در صورتی لازم می‌آمده است که زمان ادعایی اعزام فیلیپی‌دس به اسپارت (نهم ماه قمری) و ورود ۲۰۰۰ اسپارتی به ماراتن

۱. این ایراد از مونرو است؛ ک.ش ۱، P. 192. ۲. ایزوقراطیس مدعی است نبرد در همان روز ورود ایرانیان واقع شد.
۳. افلاطون این موضوع را پذیرفته است : Plato, **Laws**, 698 E.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(هفدهم یا هجدهم ماه)، هر دو معتبر بوده باشد؛ ضمن این که دو تاریخ مزبور، تأکید دیگری است برفاصله ی زمانی میان ورود ایرانیان به ماراتن و روز آغاز جنگ.

با حذف این اشتباهات، نوشته ی هرودوت توصیفی قابل قبول از نبرد ارایه می دهد که البته باید در برخی جزییات، محتاطانه تکمیل شود. ادعای او در پیش روی هشت اِستادی آتنی ها تا رسیدن به قوای دشمن، بدین معنی است که سپاهیان ایران باید در بامداد روز نبرد، در جنوب خارادرا موضع گرفته باشند، و این نتیجه گیری به موقعیت تپه ی سوروس بستگی ندارد. روایات سنتی مورد استناد پائوزانیاس، بر استقرار حداقل بخشی از اردوی ایرانیان در شمال خارادرا دلالت دارد، و محتمل می نماید کشتی ها در بخش شمالی خلیج ماراتن لنگر انداخته باشند که به خودی خود توسط دماغه ی کینوسه ما Kynossema محافظت شوند. با این حال بسیاری از محققین بر این باورند که بررسی دقیق شرح هرودوت، اشکالاتی اساسی را آشکار می سازد، و خود به گونه ای وقایع نبرد را بازسازی کرده اند که به کلی با طرح اولیه ی آن متفاوت است. بحث اصلی آنان این است که دلایل ادعایی هرودوت در پیاده شدن ایرانیان در ماراتن متقاعد کننده نبوده و تصمیم آتنی ها به آغاز حمله نیز، بر مبنای ملاحظات نظامی توجیه پذیر نیست؛ و یا این که هرودوت پس از گزارش انتقال اسب ها و سواران ایرانی توسط کشتی ها، دیگر هیچ اشاره ای به نقش سواره نظام ایران در جنگ نمی کند؛ سرانجام، علی رغم ادعای شکست ایرانیان، آنان توانسته اند بر کشتی های خود نشسته و با از دست دادن تنها هفت کشتی منطقه را ترک کنند، و ظاهراً تمام اسب ها را نیز با خود برگردانده اند.

دلبروک[1] روایت جنگ را بر مبنای منبع «درجه ی دو»ی[2] کُرنلیوس نپوس Cornelius Nepos بازسازی کرده که به درستی مدعی است شرح وی، جدای از برخی افزوده های جزییِ آشکار از خودش، کاملاً از افوروس نسخه برداری شده است. نکات نمایان شرح نپوس از این قرار است :

حذف تأخیر چند روزه میان ورود ایرانیان به ماراتن و آغاز جنگ؛ مورد حمله قرار گرفتن سپاه آتن توسط ایرانیان، یک روز پس از ورود آن به ماراتن [برخلاف ادعای هرودوت؛ نک. ادامه ی بحث]؛ حضور سواره نظام ایران، که آشکارا یک برداشت افوروسی است و حتی ادعا شده که درختان به همین منظور قطع شده بود(!). دلبروک در مخالفت آشکار با نپوس، وقفه ی طولانی ادعایی هرودوت پیش از

۱ . ک.ش. P. 52. ۲ . متمایز از «دست دوم».

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آغاز نبرد را محفوظ نگاه می‌دارد و آن را دلیلی مناسب در تصمیم «ایرانیان» به آغاز حمله [برخلاف ادعای هرودوت]، پیش از رسیدن نیروی کمکی اسپارت می‌داند. وی می‌پندارد آتنی‌ها در دره‌ی آولونا موضوع گرفته بودند و تنها پس از این که در تیررس کمان‌داران حمله کننده‌ی ایران قرار گرفتند، به حرکت درآمده و سپس با مضاعف کردن سرعت خود، به حمله‌ی متقابل پرداختند؛ بنابراین فاصله‌ی هشت استادی هرودوت، مسافتی است که آتنی‌ها به تعقیب ایرانیانِ در حال عقب‌نشینی تا تپه‌ی سوروس پرداخته‌اند.

بی‌گمان شرح افوروس تا حد زیادی توسط نپوس «غربال» شده است؛ وی مگر در مرحله‌ی پایانیِ فرار به کشتی‌ها، به جزییات نبرد اشاره‌ای نمی‌کند. او برخلاف اشاره‌ی صریح هرودوت، ایرانیان را آغازگر حمله می‌داند. بعید می‌نماید این ادعا از یک روایت قدیمی گرفته شده باشد؛ ومحتمل‌تر آن است که شرح افوروس، یک بازسازی انتقادی شخص وی از شرح هرودوت، با هدف حل برخی مشکلات آن باشد. بنابراین، شرح نپوس از نبرد ماراتن، تنها درحد فرضیه‌های محققین معاصر، «مستقل» شمرده می‌شود[۱].

همین رأی با تأکید بیش‌تر، درباره‌ی فرهنگ نامه «سو ـ ایداس» نیز صادق است که غیبت فرضی سواره نظام ایران را این‌گونه توضیح می‌دهد : «می‌گویند پس از حمله‌ی داته[۲] به آتیک و عقب‌نشینی‌اش، ایونی‌ها از درختان بالا رفته و آتنی‌ها را از نبود سواره نظام آگاه ساختند، و سپس میلتیادس با آگاهی از عقب نشستن نیروهای داته، مبادرت به حمله کرد و پیروز شد».

مبنای این داستان نمی‌تواند منبعی موثق در قرن پنجم یا چهارم باشد، زیرا در هیچ یک از آثار متعدد نویسندگان درباره‌ی نبرد ماراتن، از افوروس گرفته تا پلوتارک، اشاره‌ای به آن نرفته است. اگر ادعای ماکان[۳] مبنی بر نبود هیچ روایتی در تأیید سو ـ ایداس درست باشد، صرفِ محمل بودن روایت در نفی آن کفایت می‌کند؛ مگر ایونی‌ها از چه سیستم اطلاع رسانی برخوردار بوده‌اند که می‌توانست یونانی‌ها را از فاصله‌ی یک میلی از واقعه با خبر سازد، آن هم به گونه‌ای که پیام توسط ایرانیان خوانده نشود؟ حتی دلیل واضح‌تری در نفی روایت برمبنای یک سخن هرودوت وجود دارد که مدعی است ایرانیان از این که می‌دیدند یونانیان بدون

۱ . HW, P. 355. ۲ . یکی از دو سردار ایرانی در ماراتن که در متون یونانی به صورت Datis آمده است ـ مترجم.
۳ . ک.ش. ۲، P. 231.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کمان‌داران و سواره نظام دست به حمله زده‌اند، شگفت‌زده شدند؛ آشکار است که هرودوت و نیز افوروس بر این نظر بوده‌اند که خود ایرانیان به هر دو موردِ کمان‌دار و سواره نظام مجهز بوده‌اند. به علاوه روایت سو ـ ایداس مدعی چیزی بیش از غیبت سواره نظام ایران در میدان جنگ نیست، و نمی‌توان آن را به عنوان شاهدی بر این نظریه ی جدید[۱] قلمداد کرد که مدعی انتقال مجدد سواره نظام ایران به کشتی‌ها شده است [نک. ادامه ی بحث].

مقبولیت ظاهری برخی ایرادات وارد بر روایت هرودوت از نبرد ماراتن، ریشه در مقایسات انجام شده با جنگ های امروزی دارد؛ مقایسه‌ای که با یک بررسی عمیق از شیوه‌های جنگی ایرانیان و یونانیان، بی‌اعتباری‌اش به اثبات می‌رسد. مونرو معتقد است[۲] از آن‌جا که ایرانیان در فاصله ی زمانیِ حدوداً بیست و چهار ساعته ی میان پیاده شدن در ماراتن و رسیدن آتنی‌ها، اقدام به اشغال گذرگاه‌های منتهی به خارج از دشت نکرده‌اند، بنابراین هدف آن‌ها نه پیش‌روی به سوی آتن، بل به دام انداختن نیروی آتنی‌ها، با بیرون آوردن آنان از آتن به ماراتن بوده است. اما اشغال گذرگاه‌ها با هدف ممانعت از پیش‌روی دشمن، مگر در مواردی استثنایی مانند ترموپیل[۳]، به ندرت در عهد قدیم اجرا می‌شده است، زیرا این کار مستلزم به کارگیری جنگ‌افزارهای نوین بود و به کار کمان‌داران و نیزه‌داران ایرانی نمی‌آمد. به علاوه، حداقل سه گذرگاه از این نوع، قابل استفاده برای یک سپاه در دشت ماراتن وجود داشت که فرماندهان ایرانی حتی در صورت داشتن چنین ایده‌ای، قادر به کنترل همزمان تمامی آن‌ها نبودند؛ چه، مستلزم گماردن نفراتی به مراتب زیادتر از امکانات نیروی آبی ـ خاکی اعزامی ایران به ماراتن بود؛ به خاطر بیاوریم که تعداد نفرات نیروی ایران، حداکثر ۲۰۰۰۰ نفر بوده است. مونرو هرگز امکان بروز غفلت [از سوی هر یک از طرفین] را در نظر نمی‌گیرد. احتمالاً داته انتظار نداشت آتنی‌ها در ماراتن به «پیش باز» او بیایند؛ چه آنان در مقابل جبار آتن، پیسیس تراتوس Pei-sistratos این گونه عمل نکرده بودند.

واتلی[۴] معتقد است «احتمالاً ایرانیان از دیدن آتنی‌ها در ماراتن یکه خورده‌اند»؛ وی می‌افزاید مقابله با دشمن در فاصله‌ای دور از شهر کاملاً غیرمعمول بود و «به همین دلیل، ماراتن در تاریخ جنگ‌های یونانیان جایگاه ویژه‌ای دارد». استدلال

۱. HW. P. 362. ۲. ک.ش. ۱، مقاله ی اول، P. 188.

۳. واتلی می‌گوید بین آتن و دشت ماراتن، تنگه‌ای مانند ترموپیل وجود نداشته است. ۴. ک.ش. P. 72.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت (کتاب ششم، بند ۱۰۲) در گزینش ماراتن توسط ایرانیان، اگرنه کامل، اما معقول است. مونرو[۱] خاطر نشان می‌کند که ماراتن از معدود اراضی آتیک است که حتی در فصل پاییز هنوز در آن چراگاه یافت می‌شود[۲]، و علی‌رغم وجود مکان‌هایی نزدیک‌تر به ارتری[۳] [قبلاً اشغال شده] در آتیک، ماراتن به لحاظ راه ارتباطیِ نزدیک با آتن، مناسب‌ترین محسوب می‌شد. به هر حال جدای از ماراتن، گزینه‌ی دیگری جز فالرون [در ساحل نزدیک آتن] وجود نداشت و علی‌رغم ادعای مونرو[۴]، بی‌تردید هر اقدامی در جهت پیاده کردن نیرو در چنان فاصله‌ای نزدیک به آتن، با شکست مواجه می‌شد.

بررسی مسئله‌ی سواره نظام دشوارتر است. از عباراتی چند در نوشته‌ی هرودوت برمی‌آید که نیروی مهاجم شامل سواره نظام نیز بوده است، و یک مورد آن‌ها حتی به حضور این نیرو در میدان جنگ، پس از آغاز درگیری اشاره می‌کند. بعضی از مورخین[۵]، اشارات فوق را بر این مبنا که هرودوت تصوری از نیروی ایران بدون سواره نظام نداشته است، مردود دانسته و فرض کرده‌اند که نیروی داته و آرتا فرنه اساساً بدون سوار بود و تنها تعداد کمی اسب برای افسران بلند مرتبه و یا مقاصد ارتباطی با خود داشت. قدر مسلم آن است که انتقال اسب از طریق دریا در عهد قدیم دشوار بوده است. آتنی‌ها از این که توانسته بودند ۳۰۰ اسب را در سال ۴۳۰، و ۲۰۰ اسب را در سال ۴۲۵ با کشتی از خلیج سارونیک [در جنوب آتن] بگذرانند، به خود می‌بالیده‌اند؛ و به هنگام اعزام گسترده‌ی نیروی خود به سیسیل در سال ۴۱۵، تنها ۳۰ اسب با خود به همراه داشتند. کورتیوس[۶] Curtius برمبنای گواه غیرقابل اعتماد سو ـ ایداس، مدعی شده است تمامی سواره نظام ایران پیش از وقوع جنگ [برای حمله به آتن] بار دیگر به کشتی‌ها منتقل شده‌اند، اما مدافعین این فرضیه، هرگز از توضیح این مسئله بر نیامده‌اند که فرماندهان ایرانی که به ادعای آنان مصمم به تقسیم نیروی خود شده بودند، چرا باید کل نیروی سواره نظام خود را به کشتی‌ها منتقل کرده باشند[۷]. اگر آتنی‌ها جهت مقابله با حرکت ادعایی نیروی تقسیم شده‌ی ایرانیان، فوری به آتن باز می‌گشتند، سواره نظام ایران به‌تر از پیاده

۱. همان، P. 194 ۲. واتلی P. 71 می‌گوید ماراتن مکان مناسبی برای چرای اسب‌ها بود.
۳. به گفته‌ی هرودوت در بند ۱۰۱، ایرانیان در سه نقطه‌ی مختلف در ارتری پیاده شده بودند.
۴. همان، P. 187. ۵. از جمله مورخ آلمانی، بِلُخ Beloch؛ ک.ش. P. 80. ۶. Curtius, G. G. ii (1888), 24; 812.
۷. استدلال گروندی P. 186 بسیار ناکافی است. مونرو P. 195، ادعای عجیب بیوری Bury را مبنی بر «مایه‌ی دردسر بودن سواره نظام در حمله به آتن» به باد انتقاد گرفته، اما فرضیه‌ی خود او نیز از چنین انتقادی مصون نیست.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظام قادر به تعقیب عقبه ی آنان و به تأخیر انداختن حرکت شان می بود[۱].

ادعای مکرر هرودوت مبنی بر حضور سواره نظام در سپاه داته، تنها می تواند از منابع شفاهی گرفته شده باشد. افزون بر این، محتمل است ایرانیان با توجه به موفقیت های گذشته ی خود در به کارگیری ترکیبی از کمان داران و سواره نظام، ابتدا قصد اعزام درصد قابل قبولی از نیروهای سواره ی خود را داشته، اما به واسطه ی مشکلات دامن گیر انتقال، تعداد آنان را به حداکثر ۸۰۰ تن کاهش داده اند[۲]. هرودوت آشکارا به حضور آنان در اثنای حمله ی آتنی ها اشاره کرده، اما نمی گوید چه زمانی در خط نیروهای ایران قرار گرفته اند. کرومایر با استدلالی مو شکافانه معتقد است سواره نظام در قلب نیروهای ایران استقرار یافته بود[۳]، اما تجربه ی نبرد پلاته نشان می دهد که آنان احتمالاً باید در جناحین موضع گرفته باشند؛ در واقع با آرایش نیروی یونانیان در امتداد شمال غربی ـ جنوب شرقی، جناح راست شان در کنار ساحل قرار می گرفت و بنابراین، تنها جناح چپ می توانست از پهلو مورد حمله ی ایرانیان قرار گیرد. دلبروک معتقد است اگر آتنی ها در طول دشت بار اقدام به پیش روی کرده بودند، قاعدتاً از جناحین مورد حمله ی سواره نظام ایران قرار می گرفتند. باید به خاطر داشت که این نخستین برخورد ایرانیان با هوپ لیت های یونانی بود و سواره نظام پارسی، از کمان دارانی تشکیل می شد که از درگیری نزدیک با نیروهای پیاده پرهیز می کردند (هرودوت، کتاب نهم، بند ۴۹) و به محض درگیری نزدیک با نیروهای هوپ لیت، از ارزش می افتادند. سواره نظام ایران که پیش از آغاز نبرد اصلی در پلاته، با حملات پراکنده ی خود نیروهای یونانی را به ستوه آورده بود، پس از آغاز نبرد ناگهان از صحنه ناپدید می شود، و تنها در مراحل پایانی جنگ و به منظور کند کردن روند تعقیب از سوی نیروهای یونان، به کار آمد[۴]. احتمالاً فرماندهان ایرانی با اتکاء به تجارب قبلی خود، بی راهه رفته و به اشتباه،

۱. گومه مطابق با نظر درست کرومایر در A. S. 18، فرض کرده است که ایرانیان شب پیش از وقوع نبرد، تصمیم به انتقال کل نیروهای خود به کشتی ها گرفته و این کار را با سواره نظام آغاز کرده اند، اما هنوز تعدادی از سپاهیان در خشکی باقی مانده بودند؛ اما وی توضیح نمی دهد که چرا هنوز گروهی از سپاهیان در جنوب خاردرا حضور داشته اند.

۲. دلبروک در P. 52، تعداد سواران را ۵۰۰ الی ۸۰۰ نفر دانسته، اما تعداد کل نفرات ایران را به ۴۰۰۰ الی ۶۰۰۰ کاهش داده است. شاخرمایر Schachermeyr معتقد است نیروی ایران در اشغال ارتری، از سواره نظام نیرومندی بهره برده است.

۳. همان، P. 15 - 19؛ اما اشاره ی هرودوت در بند ۱۱۳، احتمالاً حضور سواره نظام در قلب نیروی ایران را منتفی می سازد. واتلی P. 73 محتاطانه معتقد است «چیزی از آرایش سپاه ایران نمی دانیم».

۴. این نکته را مدیون آقای واتلی هستیم؛ وی همچنین خاطرنشان می کند تنها ارجاع قطعی هرودوت به سواره نظام در مرحله ی اصلی جنگ پلاته، اشاره ی وی به اسب سفید مردونیه است (کتاب نهم، بند ۶۳)، اگرچه یک هزار پارسی همراه او نیز، احتمالاً سوار بوده اند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کمان‌داران را به برهم زدن صفوف دشمن واداشته‌اند؛ اما تجربه‌ی نبردهای ماراتن وپلاته نشان داد که کمان‌داران ایرانی در درگیری‌های نزدیک با هوپ‌لیت‌های یونانی، کارآیی لازم[۱] از خود بروز ندادند.

اما چرا آتنی‌ها تصمیم به حمله گرفتند؟ استدلالات نظامی در این باره چندان متقاعد کننده نیست : آنان احتمالاً با ورود به ماراتن و اشغال پست دفاعی مناسب، طرح ایرانیان را بر هم زده و دلایل قانع کننده‌ای در به تأخیر انداختن حمله ــ تا رسیدن نیروی تقویتی اسپارت ـ داشته‌اند. هرودوت می‌گوید تصمیم به حمله، توسط کالی‌ماخوس و به توصیه‌ی میلتیادس و پس از جلسه‌ی شورای عالی نظامی گرفته شد. نپوس، جلسه‌ی شورای نظامی را به آتن و تا پیش از اعزام نیروها به عقب می‌برد؛ اما این تنها یک حدس، و فاقد ارزش مستقل است؛ راوی او آشکارا دو مورد کاملاً مختلف را خلط کرده است : تصمیم مردم آتن به جنگ در دشت، به جای اتکاء به دیوارهای دفاعی شهر[۲]، و تصمیم کالی‌ماخوس به ترک موضع نیرومند خود و شتافتن وی به جنگ با ایرانیان. نیازی به تردید نیست که میان زمان ورود آتنی‌ها به ماراتن و تصمیم آنان به آغاز حمله، چند روز فاصله بوده است[۳]؛ اما توضیح هرودوت در انتظار میلتیادس به فرا رسیدن روز نوبت فرماندهی‌اش قابل اعتماد نیست، و تنها راه‌حل ممکن، تشکیل جلسه‌ی شورای عالی نظامی و تصمیم به آغاز حمله، یک روز پیش از وقوع نبرد است[۴]. از آن‌جا که همزمان با آغاز پیش‌روی آتنی‌ها، ایرانیان در موضع خود بوده‌اند، احتمالاً فرماندهان ایرانی قبلاً به قصد شکستن بن‌بست وتحمیل جنگ در نیمه‌ی جنوبی دشت (در «هشت اِستادی» آتنی‌ها)، نیروی خود را به آن سوی خارادرا منتقل کرده بودند[۵].

اغلب ادعا شده است علی‌رغم شواهد هرودوت، تصمیم کالی‌ماخوس به حمله موجب بروز تحرکات جدیدی در اردوی ایرانیان شده و آتنی‌ها را ناگزیر از واکنش سریع ساخته است[۶]. بر مبنای مطرح‌ترین فرضیه، ایرانیان نیروهای خود را دو قسمت کرده و نیمی از آن‌ها (شامل کل سواره نظام) را با هدف پیاده شدن در فالرون، به کشتی‌ها منتقل کرده‌اند، و بخش دوم سپاه خود را با هدف تعقیب

۱ . تارن در ک.ش. ۳، P.52 معتقد است «پلاته، کمان داران ایرانی را به عنوان نیروی اصلی پیاده نظام، به کلی از ارزش انداخت.»

۲ . با توجه به مفاد بندهای ۸۹ و ۹۳ از کتاب اول توسیدیدس، شکی نیست که گرداگرد آتن، دیواری کشیده بوده است.

۳ . واتلی P. 73 مقایسه‌ی جالبی میان این جنگ، و جنگ دون بار Dunbar در سال ۱۶۵۰، به عمل آورده است.

۴ . تلاش هووت در توجیه هرودوت متقاعد کننده نیست.

۵ . ادعای کرومایر. هرودوت در بند ۱۱۱ مدعی است ایرانیان، پیش از آرایش جنگ یونانیان، خود را برای جنگ آماده کرده بودند.

۶ . مونرو، P. 189.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیروهای یونانی تا آتن، در ماراتن نگاه داشته‌اند. این «بازسازی» که در تناقض آشکار با روایت هرودوت می‌نماید، بر هیچ مدرک باستانی قابل ذکری استوار نیست[۱] (نک. بالا، سو ـ ایداس). افزون بر این، اگر شمار نفرات ایرانی درگیر در جنگ ۲۰۰۰۰ تن بوده، شمار کل نفرات اعزامی (از این دیدگاه) ۴۰۰۰۰ نفر خواهد شد؛ که هیچ استدلال متقاعد کننده‌ای در تأیید این ادعا وجود ندارد[۲]. سرانجام، اگر مأموریت نیروهای باقی‌مانده در ماراتن، تنها تحت نظر داشتن سپاه آتن بوده، چرا آنان تا آن سوی کناره‌ی شمالی خارادرا عقب ننشسته‌اند، به خصوص که اکنون از سوارهٔ نظام خود نیز محروم شده بودند؟[۳]

استدلال هرودوت، به خوبی تصمیم آتنی‌ها به آغاز حمله را توجیه می‌کند؛ وی می‌گوید (بند ۱۰۹) انگیزه‌ی میلتیادس نه نظامی، بل سیاسی بوده، زیرا آتنی‌ها با خطر تبدیل فعالیت‌های هواداران آتنی هی‌پیاس، به یک انقلاب «ایران گرایانه» مواجه بوده‌اند. ادعای دلبروک در دخیل نبودن انگیزه‌های سیاسی در نبرد، نامحتمل، و در تناقض با به‌ترین شواهد موجود است[۴]. در اشغال ارتری، خیانت بی‌تأثیر نبود و بعید می‌نماید خائنان در قضیه‌ی آتن بی‌کار می‌نشستند. بن‌بست پیش آمده قبل از نبرد ماراتن، یادآور مورد مشابه پیش از نبرد لاده است، و به قرینه می‌توان حدس زد فرماندهان ایرانی با مشاهده‌ی مقاومت از سوی دشمن، به سازماندهی عناصر ستون پنجم در صفوف او اقدام کرده باشند[۵]؛ ضمن این که با حضور در خاک آتیک، برقراری ارتباط با هواداران هی‌پیاس، چه در خط مقدم و چه در خود شهر، چندان دشوار نبوده است. همچنین به درازا کشیدن بن‌بست، می‌توانست به ایجاد خلل در ثبات نیروهای یونانی بیانجامد. به هر حال میلتیادس با اطلاع کافی از تحرکات هواداران ایران، در اقدام به تک درنگ نکرد. با فرض صحت ادعای برافراشتن سپر برفراز بلندی‌های آتیک، ایران‌گرایان از آمادگی خوبی نیز برخوردار بوده‌اند. سرانجام، از آن‌جا که سپاهیان ایران پس از پایان نبرد با از دست دادن تنها هفت کشتی موفق به ترک منطقه شده‌اند، قطعاً توانسته‌اند به هر طریق زمانی کافی برای سوار شدن به کشتی‌ها بدون دادن تلفات سنگین تأمین

۱. نپوس، شمار کل نفرات ایران را ۲۰۰۰۰۰ تن دانسته و مدعی است ۱۰۰۰۰۰ نفر از آنان در نبرد شرکت جسته‌اند. اما از آن جا که وی اشاره‌ای به تقسیم نیروهای ایران پیش از وقوع جنگ نکرده است، ادعای او چیزی بیش از یک تحریف جمله پردازانه‌ی وا خورده نیست.

۲. بررسی‌های گروندی P. 160 در این باره به نتیجه‌ی مشخص نمی‌رسد. واتلی P. 71، به درستی شمار کل نیروهای اعزامی را ۲۰۰۰۰ می‌داند.

۳. کرومایر، همان، P. 8.

۴. هووت، P. 252؛ کرومایر، P. 7.

۵. مورد نبرد لاده، در هرودوت، کتاب ششم، بند ۹ آمده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کنند[۱]. احتمالاً جناحین نیروی آتن پس از پیروزی اولیه، از تعقیب جناحین ایران دست برداشته و با بازآرایی نیروهای خود، به نبرد با نیروهای قلب سپاه ایران پرداخته‌اند؛ در این جا باید به فرض دلبروک[۲] اشاره کرد که مدعی است آتنی‌ها حتی پس از انهدام نیروهای قلب سپاه ایران، و پس از مکثی کوتاه، با گذر از خارادرا به محل استقرار کشتی‌های ایران که به خوبی دفاع می‌شده است، حمله کرده‌اند. احتمالاً پس از شکست جناحین ایران، سواره نظام آنان پیشاپیش نیروهای پیاده اقدام به عقب‌نشینی کرده‌اند؛ چه در هر حال، سوار کردن اسبان به کشتی‌ها در عهد باستان ساده‌تر از دوران معاصر صورت می‌گرفت.

هنوز یک ایراد جزیی در موضوع «پیغام» سپر به هرودوت[۳] وارد است. وی مدعی است سپر هنگامی به ایرانیان نمایانده شد که «آنان بر کشتی‌های خود سوار بوده‌اند»؛ که تنها می‌تواند به معنی «پس از پایان جنگ» باشد. پیروان نظر کورتیوس، این زمان را منطبق بر اعزام نیمه‌ی نخست نیروی ایران به قصد فالرون می‌دانند؛ در حالی که (مطابق نظر آنان) نیمه‌ی دیگر نیروها کماکان در ماراتن مستقر بوده‌اند. اما اگر اعزام نیمه‌ی نخست پیش از وقوع نبرد صورت گرفته باشد، نیروی آتنی‌ها چه‌گونه می‌توانست به آتن بازگردد تا در فالرون رو در روی ناوگان ایران بایستد؟ ادعای پلوتارک[۴] مبنی بر بازگشت آتنی‌ها به آتن در همان روز نبرد، از هرودوت گرفته نشده و نامحتمل می‌نماید؛ و احتمالاً از روایات «جمله‌پردازانه» گرفته شده است. اما باز مشکل اصلی بر جای خود باقی است، که آیا اقدام به سوار شدن بر کشتی‌ها، پیش از «پیغام» سپر آغاز شده است، که در این صورت نمی‌تواند به عنوان باعث آن تلقی شود. برخی، حادثه‌ی سپر را جعلی می‌دانند که کمی پس از نبرد بافته شده است[۵]، اما هرودوت مؤکداً بر صحت آن پای می‌فشرد (بند ۱۲۴). هیچ دلیلی بر صحت دیدگاه جدیدی که محل بالا بردن سپر را قله‌ی کوه پنته‌لیکون Pentelikon می‌داند، وجود ندارد؛ ظاهراً مبنای این فرضیه، قابل رؤیت بودن این کوه، هم از آتن و هم از ماراتن است. احتمالاً خائنینی که اقدام به ارسال پیغام کردند، نمی‌دانستند که تا آن زمان، قال قضیه کنده شده بود[۶].

۱. کرومایر (همان، P. 22) در فرض طولانی بودن فاصله‌ی زمانی نبرد اصلی و حمله‌ی آتنی‌ها به کشتی‌های ایرانی، با دلبروک موافق است؛ اگرچه توضیح‌اش پیچیده و نادرست می‌نماید. ۲. ک.ش. P. 62. ۳. کتاب ششم، بند ۱۱۵.
۴. پلوتارک، **آریس تیدس**، فصل پنجم. هاموند در **History** P. 216، این ادعا را دربست پذیرفته است، اما واتلی P. 75 به آن با دیده‌ی شک می‌نگرد. هرودوت در بند ۱۱۶ تنها عبارت «با بیش‌ترین سرعت ممکن» را به کار برده است. تخمین نه یا ده ساعته‌ی گروندی برای زمان رسیدن ناوهای ایران ـ از ماراتن تا فالرون ـ برای یک سفر دریایی نود میلی، بسیار کوتاه است HW, P. 211. ۵. دلبروک، P. 73. ۶. هووت، P. 267؛ ماکان، P. 166.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت قضیه‌ی سپر را در توضیح تصمیم ایرانیان به دور زدن دماغه‌ی سونیون [در منتهی‌الیه شبه جزیره‌ی آتیک] به منظور پیش‌دستی بر نیروهای آتن در ورود به آن شهر علم می‌کند، بنابراین وی بر این باور بوده است که فرستندگان پیغام، در پی اعلام تکمیل آمادگی خود بوده‌اند[۱]. به نظر شگفت می‌نماید که ایرانیان، پس از شکستی که منجر به از دست رفتن ثلث نیروهای‌شان شده بود، به چنین اقدام خطیری مبادرت ورزیده باشند؛ اما هرودوت تصریح می‌کند که ناوگان ایران به فالرون رسیده و پس از توقفی کوتاه در ساحل، رو به آسیا نهاده است[۲]. احتمالاً داته باکسب خبر از خائنین-توسط سپر یا هر وسیله‌ی دیگر - به این صرافت افتاده که حتی پس از شکست در ماراتن، پیاده شدن در فالرون کماکان از ارزش نظامی بالایی برخوردار خواهد بود[۳]، اما پیروزی و بازگشت سریع آتنی‌ها، به تمام امیدها در شکل‌گیری یک قیام «ایران گرایانه» در آتن، پایان داد.

۱. این دیدگاه، نظر ری‌نولد (B. Reynold, 1929) را رد می‌کند که مدعی است محتوای پیغام منفی بوده است.

۲. بند ۱۱۶. به نظر می‌رسد ادعای پلوتارک مبنی بر این که ایرانیان پس از حمله به جزایر، به دلیل وزش باد و جریان آب، از ساحل آتیک رانده شده‌اند، از نوع «توضیحات» افوروسی باشد.

۳. روایت هرودوت در بند ۱۱۶، توسط بِلُخ معمولاً مشکوک، پذیرفته شده است. معلوم نیست چرا هرودوت از داته و آرتافرنه - پس از عزیمت از دلوس Delos به قصد ارتری - تا هنگام بازگشت به آسیا، به نام یاد نمی‌کند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل اول
پیش از لشگرکشی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

بخش ۱ . روابط ایران و یونان تا زمان درگذشت داریوش بزرگ

در قرن هفتم پیش از میلاد، پارسیان و مادها در بخش‌هایی از فلات ایران که نواحی غربی ایران امروزی را در برمی‌گیرد، می‌زیستند. ابتدا مادها قدرت را به دست گرفته و اکباتان را به پایتختی برگزیدند، و سپس با تحت انقیاد در آوردن پارسیان که سرزمین‌های جنوب شرقی ماد را در تصرف داشتند، گسترش خود را آغاز کردند (هرودوت، کتاب اول، بند ۱۰۲). مادها در سال‌های پایانی قرن هفتم، به رهبری بزرگ‌ترین پادشاه خود هووخشتره Kyaxares با حمله به قلمرو آشور در دره‌ی دجله، پایتخت آن، نینوا را متصرف شدند (۶۱۲ پ.م.). بابل، متحد ماد در این حمله‌ی سرنوشت‌ساز، قبلاً از قید آشور رهایی یافته و خود، به رهبری پادشاه جدیدش نبوکد نصر Nebuchadnezzar با غلبه بر نخو Necho فرعون مصر، به مدعی بخش جنوبی قلمرو قدیم امپراتوری آشور تبدیل شده بود. بی‌گمان، ماد مؤلفه‌ی غالب این اتحاد دوگانه بود. هووخشتره پیش‌روی خود را به سوی غرب ودر طول بخش شمالی «آسیای نزدیک»[1] ادامه داد تا آن که در رودخانه‌ی هالیس Halys، با نیروی آلی‌یاتس Alyattes پادشاه لیدی، برخورد کرد. این حادثه باید در حدود سال

۱ . نیمه‌ی شرقی ترکیه‌ی امروزی ـ مترجم.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۵۹۰ رخ داده باشد، چرا که جنگ پی‌آمد آن، شش سال بعد و پس از در گرفتن کسوف روز ۲۸ ماه مه سال ۵۸۵ به پایان رسید[۱]. با پا در میانی پادشاهان کلی‌کیه Cilicia و بابل، بین دو کشور صلح برقرار شد و دختر آلی‌یاتس به عقد پسر هووخشتره درآمد. ظاهراً از این پس، رودخانه‌ی هالیس به عنوان مرز امپراتوری های ماد و لیدی پذیرفته شد.

کمی بعد هووخشتره درگذشت و پسرش ایشتوویگو Astyages جانشین او شد. وی پس از یک سلطنت طولانی که جزییات آن چندان روشن نیست، در سال ۵۵۰[۲] توسط پادشاه جوان و تازه به قدرت رسیده‌ی قوم پارس، کوروش ـ که چند سال پیش از آن، جانشین پدر خود کمبوجیه شده بود ـ سرنگون شد. بنا به اسناد بابلی، سپاهیان ایشتوویگو در طول نبرد وی با کوروش، بر ضد پادشاه خود دست به شورش زده‌اند؛ که خود دال بر از محبوبیت افتادن ایشتوویگو در میان اتباع خویش است. ظاهراً علی‌رغم ضبط خزاین اکباتان توسط کوروش، مادها به سادگی به استیلای او تن داده‌اند، زیرا آن چنان با پارسیان در آمیختند که در منابع یونانی و قوم یهود، عملاً با آنان یکی دانسته شده‌اند[۳]. اگرچه مادها به عنوان یکی از اتباع شاهنشاهی هخامنشی، ناگزیر از پرداخت مالیات بودند[۴]، اما در عمل به عنوان یکی از دو مؤلفه‌ی برتر امپراتوری پذیرفته شده، و نجبای قوم نیز به مقامات بالای حکومتی دست یافتند[۵].

کوروش باید نخستین سال‌های پی‌آمد ۵۵۰ را به تحکیم و سازماندهی مجدد قلمرو خود پرداخته باشد. اما ظهور ناگهانی و مقتدرانه‌ی وی، زنگ خطری برای کروزوس، فرزند و جانشین آلی‌یاتس پادشاه لیدی محسوب می‌شد که خود، به تشکیل اتحادی با دیگر سران مرعوب از به قدرت رسیدن پارسیان ـ شامل آمازیس فرعون مصر، و نبونه‌اید پادشاه بابل ـ اقدام کرد. هرودوت مدعی است کروزوس، با گذر از رودخانه‌ی هالیس و تصرف ناحیه‌ی پتریا Pteria در کاپادوکیه، به قلمرو ایران تجاوز کرد، اما کوروش به سرعت به مقابله با وی شتافت. جنگ پی‌آمد، نتیجه‌ای دربر نداشت و با فرا رسیدن زمستان، کروزوس به پایتخت خود، سارد عقب نشست. از سوی دیگر، کوروش از سرمای زمستان نهراسید و به لطف سرعت

۱. تاریخ دقیق زمان وقوع کسوف، با روش‌های علمی و در قرن نوزدهم به دست آمده است ـ مترجم.
۲. این تاریخ، از تقویم سالانه‌ی نبونه‌اید پادشاه بابل استخراج شده است. ۳. Hw. P. 383.
۴. مادها مالیات می دادند اما پارسیان از پرداخت آن معاف بودند (هرودوت، کتاب سوم، بند ۹۲).
۵. مازارس و هارپاگ که از سوی کوروش به سرکوب قیام لیدیان گمارده شدند، مادی بودند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حرکت‌اش، موفق به محاصره‌ی دشمن در پناهگاه اصلی خود شد. بنا به روایت هرودوت، کوروش پیشاپیش نیروهای خود، به حومه‌ی سارد وارد شد و نیروهای لیدی را در دشتی واقع در بیرون شهر شکست داد. وی سرانجام، پس از گذشت چند روز، دژ تسخیرناپذیر لیدیان در خود سارد را نیز به تصرف درآورد. سرنوشت کروزوس چندان روشن نیست[۱]، اما سرزمین او لیدی، ضمیمه‌ی شاهنشاهی هخامنشی شد.

این حوادث، که باید به سال ۵۴۱ رخ داده باشد، برای نخستین بار ایرانیان را با یونانی‌ها روبه‌رو ساخت. کروزوس، با ضمیمه کردن مستعمرات یونانی حاشیه‌ی آسیای صغیر به سرزمین اصلی خویش، از سواحل غربی راهی به سوی دریا گشوده بود. ظاهراً مهاجرین یونانی در ازای پرداخت مالیات[۲]، از خدمت نظام معاف شده بودند. طبیعی است کوروش پس از غلبه بر کروزوس، درصدد اشغال ایالات ایونی برآمده باشد. وی پیش از این، از پاسخ رد یونانیان در قبال دعوت[۳] به قیام و جدایی از کروزوس رنجیده خاطر شده، از تمدید پیمان‌هایی که کروزوس با آنان بسته بود، خودداری کرد. تنها میله‌توس Miletos، موافقت‌نامه‌ای مبنی بر پذیرش شرایط قدیم از سوی کوروش دریافت کرد، اما سایر مستعمرات که با مفادی تازه و غیرقابل قبول‌تر از پیش در باب تبعیت از حکومت مرکزی مواجه شده بودند، سر به شورش برداشتند؛ گرچه توسل آنان به اسپارت، قدرت فایق ایالات اروپایی یونان در آن زمان، بی‌نتیجه ماند. کوروش بی‌درنگ به اکباتان بازگشت، اما دو تن از سرداران‌اش به نام‌های مازارس و هارپاگ، مقاومت مستعمرات آسیایی یونان را به سرعت درهم شکستند (کتاب اول، بند ۱۶۲)؛ در این میان تنها از ایالات ایونی نام برده شده، اما قطعاً ایولی[۴]ها Aiolian و دُری‌های آسیای صغیر نیز وادار به تبعیت شده‌اند. در واقع پس از سقوط کاریه Karia، لی‌کیه Lykia و ایونی توسط هارپاگ، هر مقاومتی از سوی دُری‌ها بی‌ثمر می‌نمود.

به ادعای هرودوت (کتاب اول، بند ۱۴۳)، عملیات نظامی ایران در ایونی، در ابتدا هموطنان آنان در جزایر دریای اژه را چندان مرعوب نساخت، زیرا پارسیان قومی دریانورد نبودند و فنیقیه [از ارکان نیروی دریایی ایران در سال‌های بعد] نیز هنوز ضمیمه‌ی شاهنشاهی هخامنشی نشده بود. ظاهراً وضعیت ایولی‌های مقیم

۱. روایات مختلف در این باره در HW. P. 98 آمده است.

۲. هرودوت، کتاب اول بند ۲۷؛ برای چه‌گونگی تصرف ایونی توسط کروزوس، نک. کتاب اول، بند ۲۶؛ و برای موقعیت آنان تحت لوای کروزوس، نک HW. P. 141. ۳. کتاب اول، بند ۱۴۱. ۴. مهاجران تسالی به آسیا ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جزایرِ لس‌بُس Lesbos و تنه دُس Tenedos نیز به همین منوال بوده است (بند ۱۵۱). اما وی پس از توصیف نبرد ایرانیان با ایونی‌های آسیای صغیر می‌افزاید (بند۱۶۹): ایونی‌های جزیره‌نشین، دیگر آن چنان مرعوب شده بودند که [بدون جنگ] به اطاعت هارپاگ درآمدند. این اشاره نمی‌تواند متوجه ساکنین جزایر سیکلاد Cyclades [در جنوب دریای اژه، در مدخل دریای مدیترانه] باشد، چه آنان تا چهل سال بعد به انقیاد ایران در نیامدند؛ به احتمال زیاد مقصود هرودوت، جزایر بزرگ نزدیک ساحل آسیای صغیر، یعنی ساموس Samos، خیوس Chios [ایونی‌نشین] و شاید لس‌بُس [ایولی‌نشین] بوده است، زیرا ایولی‌های آسیای صغیر نیز همچون ایونی‌ها، دلایل موجهی در ضدیت با کوروش داشتند (کتاب اول، بند ۱۵۱). خیوس با گرفتن یک امتیاز ارضی در سرزمین اصلی[۱] [آسیای صغیر]، به تبعیت مشروط ایران درآمد، و احتمالاً با لس‌بی‌ها [اهالی لس‌بُس] نیز به همین گونه رفتار شده است، چه آنان نیز بعدها در سرزمین اصلی جای پایی باز کرده‌اند[۲]. پُلی‌کراتس Poly Krates که پس از برانداختن نظام اُلیگارشی، زمام قدرت را در ساموس به دست گرفته بود، از ایران روی برتافت و با آمازیس فرعون مصر متحد شد، اما این رویه‌ی او را باید معلول معکوس کردن سیاست نظام سرنگون شده از سوی وی دانست [نک. ادامه بحث].

مستقل از واکنش [های] یونانیان جزیره‌نشین در قبال عملیات نظامی ایران در سواحل آسیای صغیر، سیاست پُلی‌کراتس نشان می‌دهد آنان تا زمان حیات کوروش بزرگ دلیلی برای هراس از یک حمله‌ی دریایی ایران نداشته‌اند. هرودوت تصرف فنیقیه را عامل اصلی قدرت گرفتن ایرانیان در دریا می‌داند (بند ۱۴۳). این اتفاق در چه زمانی رخ داده است؟ کوروش بزرگ پس از تصرف لیدی، توجه خود را معطوف بابل کرد و آن را ضمیمه‌ی شاهنشاهی خود ساخت. اما در شرایطی که انتظار می‌رفت در گام بعدی مصر را مورد حمله قرار دهد، به دلایلی نامعلوم به نبرد در مرزهای شمال شرقی شاهنشاهی پرداخت و در یکی از جنگ‌ها درگذشت. احتمالاً فنیقی‌ها پس از تصرف بابل، هدایایی به نزد سالار جدید خاور نزدیک فرستاده‌اند[۳]، اما ظاهراً الحاق قطعی فنیقیه به قلمرو شاهنشاهی هخامنشی، پس از درگذشت کوروش رخ داده است. از روایتی در نوشته‌ی هرودوت این‌گونه برمی‌آید که از دید

۱. قلمرو آتارنیوس Atarneus (هرودوت، کتاب اول، بند ۱۶۰).

۲. یک فروند کشتی لس‌بی‌های میتی‌لن Mytilene در ناوگان کمبوجیه حاضر بوده است (کتاب سوم، بند ۱۳)؛ الحاق قطعیِ لس‌بُس باید همزمان با پیوستن پُلی‌کراتس به ایران، در زمان کمبوجیه صورت گرفته باشد.

۳. اُمستد، P. 56.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برخی عالی مقامان پارسی، کمبوجیه فرزند کوروش، مردی لایق‌تر از پدر بوده است، زیرا «مصر و دریا» را بر قلمرو پدر افزود[۱] (کتاب سوم، بند ۳۴؛ همچنین بند ۱۹). ظاهراً الحاق فنیقیه، به فاصله‌ی کمی پس از پیوستن قبرس صورت گرفت که دیگر متعلق به مصر نبود. به نظر می‌رسد کلی‌کیه، در زمان حیات کوروش و با پذیرش ادامه‌ی حکومت محلی آن از سوی او، ضمیمه‌ی شاهنشاهی شده باشد. کمبوجیه با تصرف فنیقیه و قبرس، در ناحیه‌ی مدیترانه‌ی شرقی به اقتدار دریایی کامل دست یافت، که خود موجِه تصمیم پلی‌کراتس در الحاق به ایران، پیش از آغاز لشگرکشی به مصر است (کتاب سوم، بند ۴۴).

آمازیس پس از ۴۴ سال فرمانروایی بر مصر و تنها یک سال پیش از تهاجم ایران به آن کشور درگذشت و مقاومت پسر و جانشین‌اش پسامتیک [سوم]، به زودی توسط سپاهیان کمبوجیه در هم شکسته شد. تصرف لیبی در غرب مصر و سرزمین یونانی‌نشین کی‌رِن Kyrene، بی‌هیچ مقاومتی صورت گرفت (۵۲۵ پ.م.). کمبوجیه به هر دلیل، نزدیک به سه سال دیگر در مصر ماندگار شد و در این مدت، به ادعای هرودوت سپاهیانی به اوسیس Oasis واقع در آمون Ammon، و اتیوپی گسیل داشت که هر دو مورد نافرجام ماند. سرانجام در سال ۵۲۲، زنگ خطر از جانب ایران به صدا درآمد. فردی که خود را بردیا[۲] ـ برادر جوان‌تر کمبوجیه ـ می‌خواند، حکومت را به دست گرفته بود. بنابر روایتی رسمی که بعداً توسط داریوش برکتیبه‌ی مشهور بیستون نقش بست و هرودوت نیز به نقل آن پرداخته است، وی در واقع مغی به نام گوماتا بود و بردیای راستین پیش از لشگرکشی به مصر، به‌طور مخفیانه به دستور کمبوجیه به قتل رسیده بود؛ اما برخی مورخین جدید در اعتبار ادعای داریوش تردید کرده و فرد قیام کننده را خود بردیا فرزند کوروش پنداشته‌اند[۳].

۱. این ادعای هرودوت توضیحی جدی را می‌طلبد. هرودوت در شرح مفصل خود بر دلایل خشایارشا برای لشگرکشی به یونان، مدعی می‌شود شاه خود متمایل به جنگ نبود، اما از سوی سرداران عالی رتبه‌ی پارسی مورد سرزنش قرار می‌گرفت که مدعی شده بودند هر یک از پادشاهان اولیه‌ی هخامنشی، بر وسعت امپراتوری افزوده و آرام نداشتند، و مثلاً کمبوجیه، قلمرو پدر را گسترش داد و یا داریوش بر قلمرو کمبوجیه افزود. خشایارشا سرانجام متقاعد به حمله به یونان شد. این روایت، دلیلی بر کاهش محبوبیت کوروش نیست، چه هرودوت در جایی دیگر آورده است کوروش از آن‌چنان مقام و محبوبیتی در میان ایرانیان برخوردار بود که هیچ کس را با او مقایسه نمی‌کردند. به علاوه کوروش بزرگ حتی در میان دشمنان‌اش، یونانی‌ها، با احترام بسیار زیاد یاد می‌شد. از سوی دیگر، نویسنده در این‌جا تنها به بیان جزیی از کل روایت هرودوت پرداخته است؛ پارسیانی که در حضور کمبوجیه، وی را برتر از پدرش دانسته‌اند، ظاهراً تنها به قصد خودنمایی نزد شاه چنین گفته‌اند و پاسخ آنان نیز، کمبوجیه را خوش آمده است ـ مترجم.

۲. به یونانی، اسمردیس Smerdis. ۳. بِلُخ و اُمستد سردمداران این فرضیه‌اند؛ شادروان استاد مهرداد بهار، منشاء این‌گونه فرضیات را «اطلاع محدود اُمستد درباره‌ی آسیای غربی» می‌داند؛ ایرادی که به سایر نظریه‌پردازان نیز وارد است؛ نک. **تخت جمشید**، مهرداد بهار و نصرالله کسرائیان، تهران، ۱۳۷۲ ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کمبوجیه در راه بازگشت به پارس، در سوریه و در اثر وقوع سانحه (و یا به دست خود) کشته شد، و بردیا / گوماتا به مدت هفت ماه بدون مدعی باقی ماند تا آن که داریوش فرزند ویشتاسپ، از یک شاخه‌ی فرعی خاندان هخامنشی، به همراه شش نفر از نجبای پارسی، در قلعه‌ای واقع در ماد، وی را به قتل رساند[۱]. پس از آن داریوش با توافق همراهان‌اش خود را شاه خواند.

به قدرت رسیدن داریوش، با شورش‌های متعددی در مناطق مرکزی شاهنشاهی، حتی در خود پارس همراه بود؛ که چه‌گونگی سرکوب آن‌ها، به تفصیل در کتیبه‌ی بیستون آمده است. ظاهراً تمامی این قیام‌ها، در یک فاصله‌ی زمانی دو ساله با موفقیت سرکوب شده، و سپس داریوش، فرصت پرداختن به امور کشور را یافته است[۲]. هرودوت، تقسیم کشور شاهنشاهی به بیست استان (به جز پارس) را به او منسوب می‌داند. اداره‌ی هر استان یا ساتراپی، به یک شهربان [خَشَتْرَپاوان پارسی؛ خشترپ؛ ساتراپ یونانی] واگذار می‌شد (کتاب سوم، بند ۸۹). در این باره که تقسیمات کشوری توصیف شده توسط هرودوت، ابتکار شخص داریوش، و یا تنها یک سازماندهی مجدد تشکیلات کشوری توسط او بوده است، اختلاف نظر وجود دارد، زیرا فهرست هرودوت از ساتراپی‌ها، با هیچ یک از فهرست‌های سه‌گانه داریوش (در بیستون، نقش رستم و تخت جمشید) مو به مو مطابق نیست [اگرچه در بیش‌تر موارد همخوانی وجود دارد]؛ این احتمال نیز هست که داریوش قصد نمایاندن فهرست اقوام گوناگون شاهنشاهی‌اش، و نه ساتراپی‌ها را داشته است.

علی‌رغم این ادعای هرودوت، از گفته‌ی وی در جایی دیگر پیداست که تقسیم کشور به ساتراپی‌های گوناگون، ابتکار داریوش نبوده است. اعطای اداره‌ی مناطقی بزرگ از کشور به نجبای بلند مرتبه، باید از زمان کوروش آغاز شده باشد، که یک پارسی را با عنوان «حکمران سارد»، به شهربانی استان لیدی ـ ایونی منصوب کرد؛ کمبوجیه نیز اداره‌ی ساتراپی فریگیه‌ی هلس پونت[۳] را به پارسی دیگری به نام میترو باتس Mitrobates واگذار کرده بود (کتاب دوم، بند ۹). حتی تقسیم قدرت به قصد کنترل اختیارات شهربانان نیز، باید پیش از داریوش صورت گرفته باشد. کوروش پس از تسخیر لیدی، یک پارسی به نام تابالوس Tabalos را به تصدی آکروپولِ سارد،

۱. این واقعه در ۲۸ سپتامبر سال ۵۲۲ رخ داده است (اُمستد).

۲. داریوش همچنین، به ساختن پایتخت جدیدی در پارس ـ به نام تخت‌جمشید (پارسه) ـ اقدام کرد؛ تا پیش از آن، پاسارگاد پایتخت دولت هخامنشی بود.

۳. در شمال غربی آسیای صغیر و به مرکزیت داس کیلیون {ارگیلی فعلی در ترکیه} ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یک لیدیایی به نام پاک‌تیاس را به حکمرانی مردم لیدی، و مازارس مادی را به فرماندهی نیروهای مسلح گماشت[۱]. عملکرد هر شهربان، توسط یک نفر با عنوان «چشم و گوش شاه» Royal Secretary که با شاه در ارتباط مستقیم بود، کنترل می‌شد، که حتی بنا به مورد، می‌توانست زمینه‌های سقوط او را نیز فراهم آورد[۲].

دومین نوآوری که هرودوت به داریوش منسوب کرده و احتمالاً به خود او تعلق دارد، تعیین میزان مالیات پرداختی هر یک از ساتراپی‌ها به حکومت مرکزی است. اگرچه هرودوت در این‌جا مدعی است (کتاب سوم، بند ۸۹) مردم کشورهای تابعه در دوران کوروش و کمبوجیه به واسطه‌ی نبود نظام مشخص مالیاتی به اهداء هدایا اکتفا می‌کرده‌اند، اما از دیگر گفته‌ی او (بند ۶۷) پیداست که این «هدایا»، صورت دیگری از مالیات بوده است. اصلاح بنیادی داریوش، جایگزینی هدایا[۳] با مالیات‌های مشخصِ غیر جنسی به شکل فلزات گران‌بها بود و میزان مالیات پرداختی هر ساتراپی در هر دوره، برحسب تالان Talent بابلی محاسبه می‌شد. هرودوت فهرستی از میزان مالیات نوزده ساتراپی از ساتراپی‌های بیست‌گانه ارایه می‌دهد که مجموعاً، به ۷۶۰۰ تالان بابلی یا ۹۸۰۰ تالان ائوبی Euboic بالغ می‌شود (کتاب سوم، بندهای ۹۰ تا ۹۴)؛ وی سپس به این مقدار، ۴۶۸۰ تالان ائوبی ـ معادل ارزش طلای ناخالصی که سالانه از ساتراپی بیستم، هندوستان اخذ می‌شد ـ می‌افزاید؛ اما این مورد آخر، بیش از سایر موارد زیر سؤال رفته است. به هر حال این اصلاحات، به انضمام تحکیم صلح، احداث شاه‌راه‌های بزرگ، ترویج کشاورزی، و ضرب سکه‌های طلا، موجب شکوفایی هر چه بیش‌تر اقتصاد امپراتوری هخامنشی شد.

پس از تکمیل برقراری آرامش و تحکیم مبانی ثبات داخلی، شرایط برای گسترش بیش‌ترِ امپراتوری مهیا شد. کوروش بزرگ در گستره‌ی فتوحات خود، در مرزهای هند متوقف شده بود، اما اکنون سربازان هخامنشی با ورود به دره‌ی سند، ساتراپی جدیدی به نام هندوش Hindush بر قلمرو خود افزودند. ظاهراً این حادثه باید پیش از سال ۵۱۳ رخ داده باشد[۴]. داریوش به همان میزان در مرزهای غربی امپراتوری نیز فعال بود، و این امر برای یونانی‌ها مهم‌تر می‌نمود. ساموس که پس

۱. کتاب اول، بند ۱۵۳. آکروپول سارد در سال ۳۳۴، حکمران مخصوص به خود داشته است (آریان، **آناباسیس**).
۲. کتاب سوم، بند ۱۲۸؛ داستان بیانگر این است که چنین تشکیلاتی پیش از سلطنت داریوش شکل گرفته است.
۳. به جز مردم ممالک دور دست شاهنشاهی مانند اتیوپیایی‌ها، عرب‌ها، کول‌خی‌ها Colchian.
۴. درباره‌ی این نبرد و سفر مشهور دریایی اسکیلاس Skylax، نک. هرودوت، کتاب چهارم، بند ۴۴؛ در تاریخ نبرد هند، نک. اُمستد، P. 146.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از مرگ پُلی‌کراتس مستقل شده بود، با اقدامِ یک سپاه ایرانی در به قدرت رساندن برادرش سیلوسون Syloson، به تصرف ایرانیان درآمد[۱]. جباران خاندان باتیاد Bat-tiad در کی‌رِن Kyrene، که در سال ۵۲۵ الحاق خود را به ایران اعلام کرده و سپس در اثر قیام مردمی از آن‌جا گریخته بودند، بار دیگر توسط آریاندس Aryandes شهربان پارسیِ مصر بر مسند قدرت نشانده شدند (کتاب چهارم، بند ۱۶۵). داریوش در اوایل سلطنت‌اش، با اعزام دو ناو سه رده‌ای که با هدایت پزشک یونانی‌اش دموکدس Demokedes از اهالی کورتون Korton، تا سواحل جنوبی ایتالیا پیش رفته بود، توجه خود را به باختر دور نشان داد. سرانجام در سال۵۱۳ یا ۵۱۲، شخص داریوش در رأس سپاهی بزرگ، با گذر از تنگه‌ی بسفر قدم به خاک اروپا نهاد و به سوی شمال پیش رفت. (نک. فصل ۱، بخش ۴، درباره‌ی سپاه ادعایی ۷۰۰۰۰۰ نفری داریوش). وی قطعاً مصب‌رود دانوب را قطع کرده و تا کمی بالاتر از دلتای رود نیز پیش رفته است؛ اما ادعای هرودوت مبنی بر ادامه‌ی عملیات نظامی تا رودخانه‌ی ولگا پذیرفتنی نیست[۲]. بعید نیست داریوش بزرگ در پی تثبیت مرزهای‌اش تا رود دانوب بوده و تحرکات آن سوی دانوب، تنها به قصد ارعاب مردم آن سوی ساحل شمالی انجام شده باشد. اما بربرهای آن سوی دانوب (سیت‌های هرودوت) موطن خود را در قبال پیش‌روی داریوش تخلیه کرده و از جدال رو در رو با وی خودداری کردند؛ و در نتیجه ایرانیان با تحمل تلفاتی ناشی از کمبود آذوقه ناگزیر از بازگشت شدند، اما به دلیل حضور شخص داریوش در رأس نیروهای ایران، بی‌نتیجه ماندن این حرکت بزرگ نظامی، به حیثیت شاهنشاهی هخامنشی لطمه زد. قابل توجه آن که بیزانتی‌یون Byzantion، کال‌سه‌دون Kalchedon و پرین‌توس Perinthos از الحاق اخیر خود به ایران روی بر تافتند[۳] و داریوش نیز برای ورود به آسیا، [به جای بسفر] راه هلس پونت را برگزید.

برخی محققین[۴] هدف اصلی لشکرکشی را تصرف تراکیه Thrace دانسته‌اند؛ اما داریوش پیش از آن، طوایف ساحل‌نشین میان بیزانتی‌یون و دانوب را مطیع خود ساخته بود. هرودوت می‌گوید داریوش به هنگام بازگشت به آسیا، سردار خود مگابیز Megabazos را مأمور تسخیر تراکیه نمود، اما ظاهراً مأموریت مگابیز، تنها به

۱. کتاب سوم، بندهای ۱۳۹ تا ۱۴۹. هرودوت این حادثه را به اوایل سلطنت داریوش نسبت می‌دهد، بنابراین می‌توان زمان آن را سال ۵۱۸ دانست. ۲. HW. P. 432.

۳. کتاب پنجم، بند ۱ و ۲۶؛ احتمالاً اهالی آبیدوس نیز قیام کرده بودند (استرابو، P. 591).

۴. از جمله گروندی و ماکان.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نواحی مجاور دریای اژه در تراکیه محدود می‌شده است. با این حال، همین مقدار هم برای کنترل جاده‌ی ساحلی مهم منتهی به رودِ استری‌مون[۱] Strymon، و نیز انقیاد آمین‌تاس پادشاه مقدونیه کفایت می‌کرد[۲]. بدین ترتیب نفوذ ایرانیان در اروپا تا مرزهای تسالی، مرز شمالی یونان قدیم، گسترش یافت. در کتیبه‌ی داریوش در نقش رستم، به گروهی دیگر از ایونی‌ها[۳]، احتمالاً یونانیان اروپا، و ناحیه‌ی دیگری به نام اسکودرا ـ که معمولاً با تراکیه و مقدونیه یکی شناخته شده ـ اشاره رفته است. ایران در دوره‌ی داریوش به عاملی مؤثر در جهت‌گیری‌های سیاسی در یونان تبدیل شد. در آن‌جا و حتی دورتر به سوی غرب، در هر درگیری بین ایالات، طرفِ تحت فشار برای کمک به ایران روی می‌آورد؛ همان گونه که سه قرن بعد، ایالات یونانی به رومی‌های تازه قدرت گرفته روی آوردند. مستقل از تصمیم داریوش در ادامه یا قطع نبرد در اروپا، این همسایگی و رابطه‌ی متقابل میان ایرانیان و ایالات مستقل یونان، احتمال بروز برخورد میان آنان را افزایش داد.

ایران تا دوازده سال پس از عملیات نظامی مگابیز، در اروپا به تحرک جدیدی دست نزد؛ اما این به معنی چشم‌پوشی داریوش از گسترش به سوی غرب نبود؛ چه، در زمستان سال ۵۰۰، طرح عملیات تصرف جزیره‌ی ناگزوس naxos و احتمالاً مابقی مجمع‌الجزایر سیکلاد[۴] را تصویب کرد (کتاب پنجم، بند ۳۲).

ناوگان اعزامی ایران که عمدتاً از کشتی‌های یونانیان آسیای صغیر تشکیل می‌شد، اقدام به محاصره‌ی ناگزوس کرد، اما بر خلاف انتظار، جزیره‌ی مزبور چهار ماه تمام در برابر محاصره‌ی ناوگان ایران مقاومت کرد و این امر موجب تسهیل شکل‌گیری قیام یونانیان آسیا، به هنگام بازگشت ناموفق ناوگان در پاییز سال ۴۹۹ شد. از آن جا که شهربانان در زمان صلح مجاز به تشکیل نیرویی پرشمار نبودند، آرتافرنه Arataphernes ـ شهربان لیدی و برادر ناتنی داریوش ـ در مراحل آغازین قیام، قادر به انجام هیچ اقدامی نبود و شورشیان، در فراغت کامل حتی از خویشاوندان اروپایی خود نیز درخواست کمک کردند. به نظر شگفت می‌نماید که مایر، پس از تأکید بر این که تنش میان ایران و یونانیان آزاد نمی‌توانست برای مدتی

۱. در بلغارستان فعلی ـ مترجم.
۲. کتاب پنجم، بند ۱۷ تا ۲۱. راویان بعدی، به منظور بزرگ کردن آلکساندر اول پسر آمین‌تاس، واقعیت را تحریف کرده‌اند (نک. فصل ۶، بخش ۲).
۳. یونیا، تکَ بَرا [به پارسی باستان، به معنی یونی‌های تک‌بر؛ در منابع فارسی، به صورت «یونی‌های سپر بر» ترجمه شده است].
۴. واقع در جنوب شرقی آتیک، در دریای مدیترانه ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طولانی به تأخیر بیفتد، قیام ایونی‌ها را حرکتی محکوم به شکست می‌داند[۱]. شورشیان، علی‌رغم کمک‌های ناچیز یونانیان اروپا، موفق به تصرف قبرس شده و در سال ۴۹۷، کشتی‌های فنیقی را در سالامیس قبرس Cyprian Salamis شکست دادند؛ باز پس گیری قبرس توسط ناوگان بازسازی شده‌ی ایران، تا سال ۴۹۴ و پس از پیروزی ایرانیان در لاده به طول انجامید و پس از آن نیز پیروزی نهایی ایرانیان، تنها با بهره برداری از خیانت در صفوف یونانیان ممکن شد.

شاهنشاهی هخامنشی، پس از آن که در زمان کمبوجیه به ناوگان قدرتمندی دست یافت، به خطری عمده برای ایالات یونان تبدیل شد. یونانیان باید به این امر واقف می‌شدند که قیام خویشاوندان آسیایی، فرصتی گران‌بها در برقراری تعادل قدرت در دریا به آنان اعطا کرده بود؛ سیر حوادث قیام نشان می‌دهد که ایونی‌ها، حتی با یک پشتیبانی نه چندان گسترده از سوی یونانیان اروپا، قادر به تأمین برتری دریایی می‌شدند. پاسخ رد اسپارت در کمک به شورشیان، در رد فرضیه‌ای که مبنای سیاست خارجی اسپارت در مدت پنجاه سال پیش از این را عدم انعطاف در دشمنی با ایران می‌داند، کفایت می‌کند[۲]. اسپارت حتی در صورت ادعای تهدید از سوی همسایه‌ی عصیان‌گرش، آرگوس، می‌توانست با تشویق ایالات ساحل‌نشین همپیمان‌اش در اتحادیه‌ی پلوپونز، به یاری ایونی‌ها بشتابد. هرودوت، (کتاب پنجم، بند ۹۷) اعزام کشتی‌های آتن و ارتری به ایونی در سال ۴۹۸ و شرکت آنان در حمله به سارد را مسئول مستقیم فراهم آوردن مقدمات دخالت نظامی ایران در اروپا می‌داند؛ اما این تنها بازتابی از ضعف او در ریشه‌یابی حوادث تاریخی است. برخورد زود هنگام ایران و یونانیان اروپا اجتناب‌ناپذیر شده بود و اگر آنان به قدر کافی عاقل بودند، باید در کمک به خویشاوندان آسیایی خود، لحظه‌ای درنگ روا نمی‌داشتند؛ چه، اگر قادر به رویارویی مستقیم با ایرانیان در آسیای صغیر نبودند، لااقل می‌توانستند در حفظ استقلال سه جزیره‌ی بزرگ لس‌بُس، خیوس و ساموس بکوشند، که به نوبه‌ی خود، با ۲۳۰ فروند کشتی، اکثریت ناوگان ۳۵۳ فروندی یونانیان در نبرد لاده را تشکیل می‌دادند. آنان بدین گونه قادر به کوتاه کردن دست ایران از اروپا می‌شدند. اما این فرصت از دست رفت و ایالات یونان قدیم، سرانجام چوب غرور کوته‌بینانه‌ی خود را خوردند.

داریوش پس از سرکوب شورش، در سال ۴۹۲ خواهرزاده‌اش مردونیه را به

۱. مایر، P. 300.
۲. برای آخرین نسخه‌ی این فرضیه، نک. هاموند، ک.ش. ۲، P. 194.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قصد احقاق سلطه‌ی ایران بر تراکیه و مقدونیه، به اروپا فرستاد[۱] (کتاب ششم، بند ۴۴). اگرچه مردونیه در خشکی موفق شد، اما ناوگان او در توفان آب‌های کوه آتوس Athos خسارات سنگینی دید؛ که خود، تأخیر داریوش در اعزام نیرو به اروپا تا سال ۴۹۰ برای انتقام از آتن و ارتری را توضیح می‌دهد. این حادثه را می‌توان دلیلی بر تأخیر دو ساله‌ی داریوش در حمله به یونان قلمداد کرد که متعهد به انتقام کشیدن از آتن و ارتری به خاطر حمایت از قیام ایونی‌ها شده بود، اما استفاده [ی مجدد و هر چند متفاوت] از مسیر دریایی در اعزام نیروی «تنبیهی» را توجیه نمی‌کند[۲]. در واقع داریوش در صورت اعزام نیرو از راه زمین، ابتدا ناگزیر بود سرزمین‌های یونان شمالی و مرکزی را به تصرف در آورد[۳]، و احتمالاً ادعای هرودوت مبنی بر اعزام سفیرانی از سوی او جهت درخواست آب و خاک به نشانه‌ی اطاعت، دور از واقعیت است.

بعید می‌نماید داریوش در این مرحله، هدفی بیش از درگیر شدن با آتن و ارتری در سر داشته، چه، با تصرف آتیک و گماردن یک جبار «ایران‌گرا» به حکومت آن، ایرانیان به سرپلی مناسب برای گسترش بعدی سلطه‌ی خود در یونان دست می‌یافتند. نیروهای اعزامی ۲۰۰۰۰ نفری ایران، در تابستان سال ۴۹۰ از جزیره‌ی ساموس و در طول دریای اژه به راه افتاده و با پیاده شدن در جزیره‌ی ناگزوس، شهر آن را ویران کردند. آن‌گاه پیش از ورود به ائوبی، جزایر متعدد سیکلاد سر تسلیم فرود آوردند. سپس ارتری مورد حمله قرارگرفت و پس از محاصره‌ای کوتاه، توسط دو تن از شهروندان متنفذش به دشمن تسلیم شد. ایرانیان بنا به فرمان داریوش[۴]، معابد را غارت کرده و سوزاندند و اهالی را به اسارت بردند. آن‌گاه نیروی آبی ـ خاکی ایران به شمال شرقی آتیک تاخت و در ماراتن فرود آمد، اما آتنی‌ها پیش تاخته و راه آتن را بستند. پس از یک وقفه‌ی چند روزه، آتنی‌ها به فرماندهی میلتیادس بر ایرانیان حمله برده و بر آنان فایق آمدند؛ ظاهراً ایرانیان با دادن ۶۴۰۰ کشته، به سوی آسیا بازگشتند.

هرودوت می‌گوید (کتاب ششم، بند ۱۱۲) آتنی‌ها در ماراتن، نخستین

۱. ادعای هرودوت در کتاب ششم، بند۴۳ که هدف نهایی این لشگرکشی را تصرف آتن و ارتری دانسته، پذیرفتنی نیست.
۲. اعزام سربازان ایرانی به ماراتن از مسیر جنوب آسیای صغیر صورت گرفت ـ مترجم.
۳. کاری که در لشگرکشی خشایارشا به انجام رسید ـ مترجم.
۴. کتاب ششم، بند ۱۰۲؛ بدون شک، این یک سیاست ارعاب آشکار به تلافی آتش زدن سارد بود، اما اشتباه سیاسی بزرگی نیز محسوب می‌شد، چرا که به آتنی‌ها فهماند که در صورت شکست، با چه سرنوشتی روبه‌رو خواهند شد (اُمستد، P. 160).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یونانیانی بودند که رو در روی سپاه ایران ایستادند، و قطعاً برای نخستین بار در یک نبرد جدی موفق به غلبه برسپاهیان شکست‌ناپذیر هخامنشی شدند. این پیروزی، یونانیان میهنی را متقاعد ساخت که مقاومت در برابر ایرانیان امکان‌پذیر است. شکست ایرانیان، لطمه‌ای جدی بر حیثیت شاهنشاهی هخامنشی وارد ساخت، به طوری که متصرفات نیمه‌ی غربی شاهنشاهی، از تبعات آن بی‌نصیب نماند. پس از این حادثه، داریوش دیگر تاب مقاومت در قبال سیاست گسترش به سوی غرب نداشت. چیزی کم‌تر از مطیع کردن یونانیان اروپا اهداف او را برآورده نمی‌ساخت، اما با نبود پایگاهی در سرزمین اصلی یونان، چاره‌ای جز طراحی یک عملیات گسترده‌ی زمینی باقی نماند. در چنین لشگرکشی‌یی، ایرانیان تا مرزهای تسالی در قلمرو خود [تراکیه و مقدونیه] حرکت می‌کردند، اما پس از آن، اتحاد ایالات یونان می‌توانست به شکل‌گیری مقاومتی جدی بیانجامد. داریوش بزرگ جهت اطمینان از پیروزی، تدارکی گسترده آغاز کرد[۱]، اما پیش از تکمیل آمادگی نیروها، با قیام مصریان مواجه شد[۲] و کمی پس از آن، در نوامبر سال ۴۸۶ درگذشت[۳].

۲ . تدارک ایرانیان به لشگرکشی

داریوش پس از رسیدن به پادشاهی با دو تن از دختران کوروش بزرگ، آتوسا و آرتیس تونه[۴] Artystone، و نیز با دختر بردیا ازدواج کرد و بدین گونه خود را با خانواده‌ی کوروش مرتبط ساخت. از میان چهار پسر آتوسا، ارشدِ آنان خشایارشا جانشین پدر شد، در حالی که آرتوبازان، ارشد پسران داریوش از دیگر همسرش (پیش از رسیدن به پادشاهی) بود. هرودوت معتقد است ولایت عهدی خشایارشا تا کمی پیش از درگذشت داریوش مُحرز نشده بود، اما ظاهراً گزینش او خیلی پیش از این صورت گرفته است[۵]. خشایارشا بلندبالا و خوش‌سیما بود[۶] و خصال شاهانه‌ای داشت که در داستان‌ها منعکس شده است[۷]؛ و برخی اتهامات علیه او، به خصوص عقب‌نشینی عجولانه و بزدلانه‌اش، معتبر نیست. منابع یونانی نیز

۱ . هرودوت مدت تدارک را سه سال می‌داند (کتاب هفتم، بند ۱)، اما ظاهراً یونانیان آن را توجیه تأخیری که می‌تواند ریشه در اختلال سلامتی داریوش داشته باشد، یافته‌اند.

۲ . زمان قیام مصریان را بین سال ۴۸۷ (HW. P. 133) تا ۴۸۶ (اُمستد، P. 228) دانسته‌اند.

۳ . درباره‌ی تاریخ درگذشت داریوش بزرگ، نک. اُمستد، P. 228.

۴ . همسر سوگولی داریوش (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۶۹).

۵ . اُمستد، P. 214.

۶ . کتاب هفتم، بند ۱۸۷ .

۷ . در باب بزرگ‌منشی خشایارشا، نک. هرودوت، کتاب هفتم، بندهای ۱۴۶ و ۱۴۷ .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از ابراز تعصب مغرضانه بر ضد او خودداری نکرده و این گونه می‌نمایانند که وی در حد مقام بالای پادشاهی [ایران] نبوده است، زیرا این مقام تنها به اعتبار نسب، و نه شایستگی به او اعطا شده بود. از روایات این‌گونه برمی‌آید که پرورش در محیط ناسالم حرم خانه‌های سلطنتی، از وی فردی هوس‌ران و ستمگر[1] ساخته بود که به دلیل عدم توانایی در کنترل اطرافیان، در پایان سلطنت بی‌افتخارش قربانی یک توطئه‌ی درباری می‌شود. با این حال نمی‌توان او را به خاطر نافرجام ماندن لشگرکشی به یونان سرزنش کرد؛ عملیات به خوبی سازماندهی و تدارک شده بود و خشایارشا از خرد لازم در به کارگیری فرماندهان به جای مانده از ارتش داریوش، برخوردار بود.

خشایارشا سلطنت خود را با سرکوب شورش مصر آغاز کرد، که دو سال پس از درگذشت داریوش، بار دیگر و با شدتی بیش از گذشته به انقیاد ایران درآمد (کتاب هفتم، بند ۷). سیاست سنتی پارسیان در تکریم اعتقادات مردم کشورهای تابعه، به کنار نهاده شد. بابل نیز از مدتی پیش ناآرام شده بود؛ کتزیاس و آریان زمان شورش را به ترتیب، پیش و پس از لشگرکشی به یونان می‌دانند، اما از مدارک بابلی چنین پیداست که زمان دقیق وقوع آن، سال ۴۸۲ بوده است. هرودوت در توصیف خود از بابل، از مجسمه‌ی طلایی ۱۲ ذراعی خدای بابلیان در معبد زئوس (یا بِل ــ مردوک بابلی) یاد کرده و می‌افزاید خشایارشا، پس از قتل کاهنی که مانع از جابه‌جایی مجسمه شده بود، به انتقال آن از معبد اقدام کرد[2]. هرودوت هیچ اشاره‌ای به قیام بابلیان در زمان سلطنت خشایارشا نکرده و اشاره‌ی او به برداشتن مجسمه توسط خشایارشا آن قدر کوتاه است که نمی‌توان آن را علت قیام، و یا نتیجه‌ی آن دانست. آریان می‌گوید خشایارشا در بازگشت از یونان، معبد بِل و سایر معابد بابل را تخریب کرد. کوروش بزرگ، مشروعیت حکومت خود در بابل را از بِل دانسته بود؛ اما انتقال مجسمه‌ی بِل، همانند شیوه‌ی برخورد با قیام مصریان، گواهی بر این است که سیاست دل‌جویی از ملل تابعه با توسل به احترام به خدایان آنان، کارآیی خود را از دست داده و رها شده بود.

آشیل خشایارشا را پادشاهی سرمست از قدرت می‌نمایاند که حمله‌ی

۱. از داستان منعکس شده در هرودوت، کتاب نهم، بند ۱۰۸ تا ۱۱۳ این‌گونه برمی‌آید.

۲. مایر در P. 130، برداشتن مجسمه را پیش از قیام بابلیان می‌داند؛ برای نقطه‌نظر دیگر، نک. اُمستد، P. 237. هرودوت می‌گوید داریوش در فکر انتقال مجسمه بوده است؛ که در صورت صحت گواهی است بر رها کردن سیاست مدارای سنتی پارسی، پیش از درگذشت داریوش.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناسنجیده‌اش به یونان، شاهنشاهی بزرگی را که با نبوغ و منطق داریوش شکل گرفته بود، به اضمحلال کشاند. گرچه این تضاد آشکار است، اما باید به خاطر سپرد که حمله به یونان، میراثی بود که از پدر به خشایارشا رسید. داریوش با حمله به اروپا، سیاست گسترش بیش‌تر به سوی غرب را بنیان گذارد، و گرچه او احتمالاً حمله به یونان را تا رسیدن زمان مناسب آن به تأخیر می‌انداخت، اما پشتیبانی آتن و ارتری از قیام ایونی‌ها، وشکست عملیات تنبیهی ایران در ماراتن، داریوش را وادار به پیش انداختن زمان حمله به یونان ساخت. پس از لطمه‌ی وارد بر حیثیت ایران، خشایارشا قادر به تغییر سیاست پدر و چشم‌پوشی از گسترش مرزهای غربی شاهنشاهی خود نبود. بی‌گمان روایت هرودوت[1] در تشکیل جلسه‌ی مشورتی خشایارشا پیش از آغاز لشکرکشی، ساختگی است؛ گرچه می‌تواند با توجه به اخباری که هرودوت از راویان پارسی کسب می‌کرده، رگه‌هایی از واقعیت نیز در خود داشته باشد؛ در واقع، خشایارشا که خود یک نظامی نبود، احتمالاً تمایل چندانی به چنین لشکرکشی بزرگی با عواقب نامعلوم‌اش نداشت، و در این نظر، از طرف عموی خود اردوان هم حمایت می‌شد؛ اما نهایتاً هواداران جنگ به میدان‌داری خویشاوندش مردونیه[2] که مدعی برآمدن از پس مسایل پیش‌رویِ حمله‌ی بزرگ بود، «شاه بزرگ» را به آغاز لشکرکشی متقاعد ساختند.

ظاهراً ایالات کوچک و نامتحد یونان، در مقابله با یک امپراتوری بزرگ که از مقدونیه تا سند امتداد داشت، محکوم به فنا بودند؛ کاهنان دلف نیز با نقل غیب گویی‌ها، مؤمنان را به حفاظت خود در قبال انهدام اجتناب‌ناپذیر در پیش، هشدار می‌دادند (نک. پیوست ۱ از پایان کتاب). اما با نگاهی عمیق‌تر، می‌توان به ضعف‌های پنهان در ابرقدرت هخامنشی پی برد. مهم‌تر از همه این که، کشور شاهنشاهی شکل گیری و انسجام خود را مدیون قوه‌ی قاهره بود. پارسیان و مادها و برخی ایرانیان نیمه‌ی شرقی کشور، وابستگی ریشه‌داری به خاندان هخامنشی داشتند؛ حال آن که بیش‌تر مردم نیمه‌غربی، نهایتاً، پادشاهان هخامنشی را بیگانه پنداشته ودلیل چندانی در ابراز وفاداری به آنان و جنگ در راه اهدافی مغایر با خواسته‌ی خود، نداشتند.

مدافعان شاهنشاهی هخامنشی مدعی‌اند که ایرانیان، صلح را برای آسیای غربی به ارمغان آوردند و تشکیلات حکومتی آنان، اصلاحی عمده بر نظام‌های

۱. کتاب هفتم، بندهای ۸ تا ۱۱؛ خشایارشا به بیان این اصل می‌پردازد که یک امپراتوری نظامی، باید تا جایی که با مانعی روبه‌رو نشده، به گسترش خود ادامه دهد. نقش مردونیه در روایات این بخش از هرودوت، مورد سؤال است.

۲. فرزند گوبریاس. مادرش، خواهر داریوش بود (کتاب هفتم، بند۵) و دختر داریوش را در سال ۴۹۲ به زنی گرفت.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سلطنتی پیشین به شمار می‌آمده است؛ و در این میان، بر سیاست مدارای مذهبی و سنتی آنان تأکید می‌ورزند. این ادعاها بی‌پایه نیست، اما گفتنی‌های دیگری نیز هست. شهربانان بیش از حد قدرت داشتند و محدودیت‌های اعمال شده برآنان توسط کوروش و داریوش، در عمل بی‌تأثیر بوده است؛ گروندی به درستی، خواست آنان در «ممانعت از اِعمال تعدی برخی مقامات خود سر، در قبال رعایای خود» را زیر سؤال برده است[۱]. احتمالاً میزان مالیات‌های معین شده توسط داریوش برای هر یک از ساتراپی‌ها چندان بالا نبود، اما هر ساتراپی، علاوه بر این، ناگزیر از پرداخت سهمیه‌ای به دربار «شاه بزرگ» و سپاهیان‌اش بوده است؛ به عنوان مثال، بابل به تنهایی موظف به تأمین مخارج چهار ماه از سال بود[۲] (کتاب اول، بند ۱۹۲). به علاوه هزینه‌های دوایر استانی از محل مالیات‌ها پرداخت نمی‌شد، و هر ساتراپی بار تأمین هزینه‌های شهربان و کارکنان او، و بخشی از هزینه‌ی پادگان نظامی[۳] خود را، به دوش می‌کشید. از آن‌جا که تنها بخش کوچکی از مالیات‌های مستقیم غیر جنسی پرداخت شده به شخص شاه، خرج خود ساتراپی‌ها می‌شده، انباشت مقادیر هنگفتی از فلزات گران‌بها در خزانه‌ی مرکزی، یک بحران مالی را در پی داشت[۴]. از همین رو، کشورهای تابعه‌ی ثروتمند، دلیل موجهی در جدایی از ایران داشتند.

طبعاً مردم چنین کشورهایی، سربازان یا ناویان قابلی برای ارتش هخامنشی محسوب نمی‌شدند. این موضوع، در یک لشگرکشی دور و دراز چندان مسئله ساز نبود، زیرا شمار نیروها به واسطه‌ی مشکلات تدارکاتی محدود بود و از همین رو، بیش‌تر سپاهیان از بخش‌های وفادار شاهنشاهی و یا از سربازان رزم دیده‌ی مردم فلات ایران گزینش می‌شدند. اما در حمله به یونان، نیروی دریایی از اهمیت بیش‌تری برخوردار بود؛ و شاهان هخامنشی از کمبوجیه به بعد، با این مشکل عمده روبه‌رو بودند که ناوگان ایران، کلاً به مردم سواحل شرقی دریای مدیترانه وابسته بود. پارسیان، خود نه کشتی داشتند و نه از تجربه‌ی دریانوردی برخوردار بودند؛ و اگرچه شماری از آنان به عنوان رزمندگان محمول کشتی‌ها خدمت می‌کرده‌اند[۵]، اما

۱. گروندی، ک.ش. ۲، P. 192.

۲. برخی نواحی در درون ساتراپی‌ها، موظف به تأمین سهمیه‌ای خاص برای برخی افراد خانواده‌ی سلطنتی و یا دیگر افراد مفتخر از سوی «شاه بزرگ»، می‌شده‌اند (کتاب دوم، بند ۹۸).

۳. در مصر، به صورت جنسی، و افزون بر مالیات بود (کتاب سوم، بند ۹۱) اما در کلی‌کیه، ۱۴۰ تالان از مالیات، به این منظور برداشت می‌شد (کتاب سوم، بند ۹۰)؛ و به همین دلیل در فهرست ریز مالیات‌های هر ساتراپی در بند ۹۵ محسوب نشده است. ۴. اُمستد، P. 298.

۵. هرودوت در کتاب هفتم، بند ۱۸۱ به رزمندگان پارسی محمول کشتی‌های فنیقی اشاره کرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قطعاً چنین چیزی مطابق میل آنان نبوده است. از مردم کشورهایی که دارای سهمیه‌ی سرباز در نیروی دریایی بودند، هیچ یک به جز فنیقی‌ها، و احتمالاً کلی‌کی‌ها، انگیزه‌ی چندانی در پیروزی ایرانیان نداشتند، و حتی اهالی مصر، قبرس و ایونی در بیست سال اخیر، کمابیش در حال قیام بودند. تاریخ نیروی دریایی ایران از زمان تشکیل آن توسط کمبوجیه، چندان افتخار آمیز نبود : شکست از یونانیان آسیا و قبرسی‌ها که به از دست دادن قبرس در سال ۴۹۷ انجامید، و تنها یک پیروزی بر یونانیان در لاده (۴۹۴)، آن هم به مدد خیانت در صفوف دشمن. خشایارشا به منظور تضمین پیروزی بر یونانیان در دریا، به سازماندهی ناوگانی پر شمارتر از هر آن‌چه تا به حال در دوره‌ی هخامنشی تدارک دیده شده بود، اقدام کرد. ظاهراً شمار ناوگانی که در بهار سال ۴۸۰ به یونان اعزام شد، بر ۶۰۰ فروند ناو «سه رده‌ای» بالغ می‌شده است (نک. فصل ۱، بخش ۴).

ایرانیان در زمین نیز مشکلات خاص خود را داشتند. کوروش بزرگ با توسل به سواره نظام کارآمد و کمان‌داران مشهور پارسی، به سادگی بر آسیای غربی مسلط شد؛ اما شرایط جغرافیایی حاکم بر شبه جزیره‌ی یونان، چندان با شیوه‌ی جنگی موفق[1] پارسیان همخوانی نداشت. در رده‌ی پیاده نظام، عدم کارآیی کمان داران پارسی در ماراتن به اثبات رسیده بود، چه، هر فالانژ آتنی همین که در تیر رس آنان واقع می‌شد، چنان سرعت می‌گرفت که تأثیر تیرکمان داران به حداقل می‌رسید؛ و در زد و خوردهای تن به تن نیز فقدان زره دفاعی مناسب، آنان را در وضعیتی دشوار در مقابله با هوپ‌لیت‌های یونانی قرار می‌داد. نیزه‌داران لشگر ۱۰۰۰۰ نفری «جاویدان» نیز، در یک مورد رویارویی با هوپ‌لیت‌های یونانی در ترموپیل، ظاهراً به دلیل کوتاه‌تر بودن طول نیزه‌های‌شان (کتاب هفتم، بند ۲۱۱)، موفقیتی به دست نیاوردند و در نبرد سال ۴۷۹ (پلاته) نیز، نامی از آنان برده نشده است.

مهم‌تر از همه، نباید عوامل معنوی را فراموش کرد. هرودوت[2] به خوبی انگیزه‌ی سیاسی دولت ـ شهرهای مستقل یونانی را یادآور شده است که در دفاع از فرهنگ و شیوه‌ی زندگی، و نیز بهره‌مندی شهروندان از تساوی و آزادی، تحت قوانینی که توسط برگزیدگان خود تصویب و به اجرا در می‌آمد، با یکدیگر متحد شده بودند. پارسیان نیز انگیزه‌های خاص خود را داشتند، که عمدتاً از یگانه‌پرستی

۱. مگر در نبرد با سیت‌ها.

۲. به خصوص در کتاب هفتم، بند ۱۰۳؛ جالب آن که کلام از قول شاه پناهنده اسپارت بیان شده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خالص‌تر و برتر از چندگانه پرستی یونانیان سرچشمه می‌گرفت؛ جوانان پارسی، حداقل، فرزندان اشراف، به آموزش سوارکاری و تیراندازی گمارده شده و به راست‌گویی سفارش می‌شدند؛ اما نظام سیاسی آنان از نوع استبداد مطلقِ مشخصه‌ی حکومت‌های مشرق زمین بود که «شاه بزرگ» برتر از هر چیز به شمار می‌آمد، و اتباع او، حتی اشراف پارسی، بنده‌ای بیش به حساب نمی‌آمدند[1]. قضات شاهی در پاسخ کمبوجیه که خواستار ازدواج با خواهر خویش شده بود، ابراز داشتند قانونی را نمی‌شناسند که ازدواج خواهر و برادر را مجاز دانسته باشد، اما قانونی هست که می‌گوید شاه ایران مجاز است هر آن چه را که می‌خواهد انجام دهد (کتاب سوم، بند ۳۱).

تحت چنین حکومتی، اقوام ممتاز پارسی و مادی جهت حفظ موقعیت برتر خود، آماده‌ی هر گونه جان‌فشانی بودند، اما دیگر اقوام تابعه دلیلی بر تن دادن به استبداد بیگانه نداشتند و حداکثر بی‌طرف می‌ماندند.

پس از صدور فرمان خشایارشا در لشگرکشی به یونان، تدارک گسترده‌ی نظامی به منظور حصول اطمینان از پیروزی آغاز شد. تصویر ارایه شده‌ی هرودوت از شمار سپاهیان ایران قابل قبول نیست و ارقام کاهش یافته‌ی نویسندگان قرن چهارم نیز کماکان ناپذیرفتنی است (نک. فصل ۱، بخش ۴)؛ احتمالاً نیروهای آسیایی که همراه خشایارشا از هلس‌پونت گذشتند، تنها شامل شش لشگر پیاده‌ی ده هزار نفری، لشگر ده هزار نفری گارد «جاویدان» به فرماندهی هیدارنه Hydarnes، و بین نه تا ده هزار سوار بوده است. سپاهی بدین حجم و با این تعداد سواره نظام، قابل جابه‌جایی توسط کشتی نبود و ناگزیر از طی مسافتی طولانی از تراکیه و مقدونیه به سوی یونان می‌شد. برای تسهیل عبور چنین سپاه بزرگی، از شهر آبیدوس و بر زنجیره‌ای از کشتی‌های پهلو به پهلو، دو پل بر هلس‌پونت، و پل دیگری در نزدیکی دهانه‌ی رود استری‌مون [در بلغارستان امروزی] زده شد و در امتداد ساحل تراکیه نیز، یک جاده‌ی تدارکاتی کشیده و یا ترمیم شد؛ ضمن این که در مسیر جاده و در فواصلی معین، انبارهای آذوقه برپا کردند. همانند عملیات نهایی فرو نشانی قیام ایونی‌ها، بر حفظ ارتباط نزدیک میان ناوگان دریایی و نیروی زمینی تأکید شد؛ و به دلیل خسارات سنگین وارد بر ناوگان مردونیه در سال ۴۹۲ در برخورد به کوه آتوس، کانالی در باریک‌ترین بخشِ شبه جزیره‌ی آتوس کنده شد که آن را از

۱. Huart,La perse antique,P.88؛ داستان هرودوت در کتاب هشتم، بند ۱۱۸ مثال خوبی است، اگرچه احتمالاً موثق نیست.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرزمین اصلی کال کی دیک Chalkidike جدا می کرد[۱]. حفر این کانال سه سال به طول انجامید و در سالیان بعد با تحسین و ناباوری ناظرین مواجه می شد[۲] (کتاب هفتم، بند ۲۲). ظاهراً تدارک ایرانیان چهار سال تمام، از ختم غائله ی مصر تا ورود خشایارشا از سارد به یونان به طول انجامید[۳]. بنا به نوشته ی هرودوت، خشایارشا تمام نیروهای آسیایی را پیش از آن و در تابستان سال ۴۸۱ در منطقه ی کری تال Kri-talla در کاپادوکیه[۴] سان دید و نیروهای الحاقی از نیمه ی غربی آسیای صغیر، بعداً در سارد و یا حتی آبیدوس[۵] به وی پیوستند. ادعا شده است که خشایارشا از تمامی بخش های شاهنشاهی اش در سپاه اعزامی به یونان بهره جسته[۶] و توصیفی از جامه و اسلحه ی هر یک ارایه شده است (کتاب هفتم، بند ۶۱)؛ اما بعید می نماید مردم بخش های «رزم نادیده»ی شاهنشاهی به کارسپاهی آمده باشند که می باید در حجمی مشخص، محدود شده باشد[۷].

به نظر می رسد خشایارشا در پاییز سال ۴۸۱ به سارد، پایگاه اصلی اش در لشگرکشی رسیده باشد[۸]. احتمالاً زمستان بعد، صرف مراحل نهایی تدارک لشگر کشی، شامل اعزام سفیرانی به تمام ایالات یونان (به جز آتن[۹]) و مطالبه ی آب و خاک به نشانه ی تسلیم شده است. شاید خشایارشا به تبعیت از داریوش، به ارزش استفاده از ابزار دیپلماسی در ایجاد تفرقه در صفوف دشمن، و کاهش توان مقاومت یونانیان با سعی در به حداقل رساندن شمار ایالات تازه متحد شده، واقف بود. افوروس تا آن جا پیش رفته که فرض می کند خشایارشا، نگران از تقویت احتمالی اتحادیه توسط ژلون Gelon، جبار قدرتمند سیراکیوز، کارتاژی ها را وادار یا متقاعد به حمله به سیسیل در سال آینده کرده بود تا بدین وسیله، یونانیان سیسیل را «خانه نشین» سازد، اما این فرضیه با توجه به سکوت هرودوت در این باره، پذیرفتنی نیست[۱۰]. با وجود این آشکار است که یونانیان با ترغیب ایالات دو دل و بی تفاوت در پیوستن به اتحادیه، دورنمای امیدوار کننده تری به دست می آورده اند.

۱. نک عکس شماره ی ۱۱ و نقشه ی شماره ی ۱۰. ۲. HW. Vii. 23.

۳. کتاب هفتم، بند ۲۰؛ احتمالاً قیام بابلیان موجبات تأخیر بیش تر را فراهم ساخته است.

۴. مکان قطعی کری تال، مشخص نیست. ۵. گروندی، ک.ش. ۲، P. 213.

۶. نظیر اقدام مشابه داریوش در حمله به سیت ها. ۷. بلُخ، ک.ش. ۲، P. 38.

۸. این نکته از اقامت زمستانی خشایارشا در سارد برمی آید؛ کتاب هفتم، بند ۲۷.

۹. هرودوت اسپارت را نیز مستثنا کرده، اما ظاهراً یک فرستاده ی پارسی در اسپارت به قتل رسیده است (کتاب هفتم، بند ۱۳۳) ۱۰. ادعای فوروس توسط مایر پذیرفته شده که پیشنهاد می کند افوروس این خبر را از آنتیوخوس سیراکیوزی گرفته است! این فرض توسط بلُخ و ماکان در Herodotus رد شده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳. ایالات یونان در اثنای لشگرکشی

آتن و اسپارت در سال‌های بلافاصله پیش از ماراتن با یکدیگر مصالحه کرده و در قبال تهدید ایرانیان متحد شده بودند. جدای از مبنای این اتحاد، ظاهراً رابطه‌ی دو قدرت مزبور در نیمه‌ی نخست دهه‌ی پس از ماراتن چندان دوستانه نبوده است. شکست نیروی ایرانی در ماراتن توسط آتنی‌ها و وقفه‌ی طولانی پی‌آمد آن، موجب القای این تصور غلط در میان یونانیان شد که گویی از سوی ایران در امان‌اند و با آغاز[۱] جنگ‌های خانه‌مان برانداز داخلی، خطر شرق را به فراموشی سپردند. اما در نهایت همین تأخیر طولانی، به لطف نبوغ و دوراندیشی تمیستوکلس موجب نجات یونان شد. وی با آگاهی از این که سرنوشت جنگ در راه، در دریا مشخص خواهد شد[۲]، از وقفه‌ی ایجاد شده پس از ماراتن سود جست و ابتدا نظام حکومتی آتن را با هدف تطبیق با شرایط نوین و به خصوص تضمین سلسله‌ی مراتب فرماندهی در جنگ، متحول کرد و سپس، به دنبال کشف رگه‌های جدید نقره در معادن لوریون Laureion، اهالی آن را که پیش از این به تقسیم سود حاصل از استخراج معدن می‌پرداختند، به تقبل هزینه‌های ساخت آن تعداد ناو «سه رده‌ای» که تعداد کل ناوگان آتن را به ۲۰۰ فروند افزایش دهد، متقاعد کرد[۳]. بیش‌تر نواحی تأمین‌کننده‌ی چوب برای ساخت کشتی‌ها، شامل مقدونیه، به کنترل ایران درآمده بود، و احتمالاً چوب لازم برای کشتی‌های جدید، از جنگل‌های جنوب ایتالیا تأمین شده است[۴].

تمیستوکلس همچنین باید در بهبود تنش‌های ریشه‌دار آتن و اسپارت کوشیده باشد، و ظاهراً تلاش‌های وی در حکومت اسپارت، که هیچ‌گاه دل خوشی از دمکراسی آتن نداشت، مؤثر افتاده است[۵]. اسپارت در مواجهه با پی‌آمدهای باختن احتمالی قافیه در پلوپونز به دشمن قدیمی‌اش آرگوس، در موضوع حمله‌ی ایرانیان نیز ناگزیر از ایفای نقش پیش‌گامانه در مقاومت در برابر دشمن بود[۶]، و در این راه

۱. ازسخن هرودوت درکتاب هفتم، بند۱۴۵ برمی‌آید که جنگ میان آتن وایژین، تنها جنگ در جریان در سال۴۸۱نبوده است.

۲. به ادعای توسیدیدس، تمیستوکلس در سال ۴۹۲ ساختن استحکامات در بندر پیره [در سالامیس] را آغاز کرده بود.

۳. هرودوت مدعی است ۲۰۰ فروند کشتی، افزون بر تعداد کشتی‌هایی بوده که آتن تا پیش از آن در اختیار داشته؛ اما این ادعا نمی‌تواند درست باشد (علی‌رغم نظر لاباربه، ک.ش. ۱، P. 407).

۴. تمایل تمیستوکلس به غرب، از داستان ذکر شده توسط هرودوت در کتاب هشتم، بند ۶۲، و از اسامی دختران‌اش سیباریس Sybaris و ایتالی Italia پیدا است.

۵. وی ظاهراً اسپارتیان را به اهمیت نیروی دریایی متقاعد ساخته است (مایر، P. 373).

۶. این تصمیم، از قتل فرستاده‌ی خشایارشا در فاصله‌ی سال‌های ۴۸۱ تا ۴۸۰ پیدا است، که ظاهراً یک اقدام از قبل سنجیده به منظور آگاه ساختن متحدین خود از تصمیم جدی به دفاع در مقابل متجاوزین بوده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بر حمایت ایالات اتحادیه [ی پلوپونز] متکی بود که خود در طول هشتاد سال گذشته آن را پی‌ریزی کرده و اکنون تمامی ایالات پلوپونز به جز آرگوس و ایالت کوچک آخای، تا سواحل جنوبی خلیج کورینت را دربر می‌گرفت. سپاهیان اتحادیه‌ی پلوپونز، که از ۵۰۰۰ سرباز «کادر» اسپارتی، همین تعداد پریوکی[۱] Perioikoi های تبعه‌ی اسپارت، و پیاده نظام سنگین اسلحه‌ی سایر ایالات اتحادیه (عمدتاً از میان کشاورزان) تشکیل می‌شد، نیرویی بسیار کارآمد بود که واحدهای ناویان رزمنده‌ی ایالات ساحل‌نشین‌اش نیز، مکملی با ارزش بر نیروی دریایی تازه تقویت شده‌ی آتن به حساب می‌آمد.

اگرچه اتحادیه‌ی پلوپونز و آتن، وزنه‌های اصلی یک مقاومت ملی در برابر ایران به شمار می‌رفتند، اما اسپارت، احتمالاً به تحریک تمیستوکلس[۲]، مصمم به تشکیل یک اتحادیه‌ی گسترده‌تر هِلنی، با هدف مشخص ضدیت با ایران شد. بدین منظور دعوت نامه‌هایی به تمام ایالات یونان ارسال شد تا نمایندگانی برای شرکت در کنگره‌ی معبد پوزیدون Poseidon، واقع در برزخِ[۳] Isthmus کورینت اعزام دارند[۴]، که خود از مرکزیت مناسبی برای ایالات یونان برخوردار بود. معلوم نیست چرا این نشست تا اواخر تابستان سال ۴۸۱ به تعویق افتاده است؛ احتمالاً اسپارتی‌ها و تمیستوکلس به تأثیر نزدیک بودن وقوع خطر، برجنبه‌ی اضطرار مذاکرات نمایندگان[۵] واقف بوده‌اند. در اثنای نخستین نشست مجمع میهنی (احتمالاً به ریاست یک اسپارتی)، خبرهایی مبنی بر ورود خشایارشا و سپاهیان‌اش به سارد رسید که به معنی انتظار وقوع حمله در تابستان آینده بود. در واقع زمان اجلاس نخست را بر همین مبنا، اواخر تابستان سال ۴۸۱ و شاید اوایل پاییز دانسته‌اند.

هرودوت در توصیف ایالات حاضر در مجمع میهنی، آنان را «صاحبان اندیشه‌ای به‌تر در قبال یونان»، و در جایی دیگر[۶]، «یونانیان همقسم بر علیه ایران» می‌خواند (کتاب هفتم، بند ۱۴۵ و ۱۴۸).

سوگند اشاره شده در مورد دوم باید در همان نشست اول یاد شده باشد؛

۱. طبقه‌ای متوسط در اسپارت که نه جزء بردگان و نه آزادگان اسپارتی به حساب می‌آمدند، به این ترتیب که مجاز به داشتن اموال بودند اما به مناصب بالا نمی‌رسیدند ـ مترجم.

۲. هرودوت در کتاب هفتم، بند ۱۳۹، بر تحرک آتنی‌ها در برانگیختن سایر یونانیان به مقاومت در برابر خشایارشا تأکید می‌کند. ۳. باریکه‌ای که شبه جزیره‌ی پلوپونز را به آتیک وصل می‌کند ـ مترجم.

۴. احتمالاً روایت پائوزانیاس که نشست نخست مجمع را در هله‌نیون می‌داند، از یافته‌های بعدی است.

۵. نمایندگان مجمع هلنی، پروبول Probouloi خوانده می‌شدند.

۶. پس از ذکر قضیه‌ی فرستادن جاسوس به سارد. نک. صفحه بعد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمایندگان حاضر، به نام ایالت خود قسم یاد کرده‌اند که در جنگ با متجاوزین ثابت قدم باشند و هدف مشترک را رها نکنند. اغلب این‌گونه تصور شده که تعهدات رد وبدل شده، اهدافی جامع‌تر از این را دربر می‌گرفته است، اما از گواه مختصر هرودوت، چیزی بیش از این استنباط نمی‌شود. تمامی ایالات در باب فرماندهی عالی اسپارت بر نیروهای زمینی و دریایی به توافق رسیدند، و آتنی‌ها پس از مخالفت چند عضو دیگر اتحادیه با ادعای آنان بر فرماندهی نیروی دریایی، عاقلانه از آن صرف‌نظر کردند. نظر شخصی هرودوت (کتاب هشتم، بند ۲) درباره‌ی این موضع آتنی‌ها، که احتمالاً به توصیه‌ی تمیستوکلس به آن تن داده‌اند، منتقدانه است. پس از این که اتحادیه‌ی ملی ـ هر چند به کُندی ـ تأسیس، و موضوع ریاست نیز حل شد، نخستین موضوع پیشِ رویِ نمایندگان، جنگ‌های داخلی بین ایالات، به خصوص جنگ بین آتن و ایژین بود. همچنین مقرر شد سه جاسوس به سارد اعزام شود؛ ایشان به محض ورود توسط ایرانیان شناسایی شدند اما به فرمان خشایارشا، تمامی امکانات برای جمع‌آوری اطلاعات لازم از نیروی وی در اختیارشان گذارده، سپس بدون هیچ‌گونه آسیبی بازگردانده شدند. به گفته‌ی هرودوت، خشایارشا بر این باور بود که یونانیان، در صورت دریافت گزارش دقیق وضعیت نیروهای‌اش، به بی‌هوده بودن مقاومت پی‌خواهند برد. سرانجام نمایندگان سفیرانی به چهار ایالت غایب در مجمع یعنی آرگوس، کرتCrete، کورسیر Corcyra و سیراکیوز اعزام کردند.

هرودوت در جایی دیگر (کتاب هفتم، بند ۱۳۲) به سوگند دیگر یونانیان اشاره کرده است که بر مبنای آن متعهد شده‌اند در صورت پیروزی، عشریه [یا : ده یک] Tithe اموال ایالات یونانی متحد ایران را در راه خدایان دلف اعطا کنند؛ مگر این که الحاق به ایران با توسل به زور صورت گرفته باشد. این سوگند مشمول ایالاتی از یونان شمالی و مرکزی (شامل تسالی، لوکریس، و بیش‌تر ایالات بِ‌اوشی) می‌شد که آب و خاک در اختیار خشایارشا قرار داده بودند؛ اگرچه بعید می‌نماید یونانیان مرکزی تا پیش از نبرد در ترموپیل، آشکارا «ایرانی» شده باشند، ضمن این که سوگند نامه نیز باید پیش از ترموپیل صادر شده باشد [و در نتیجه نمی‌توانست شامل اسامی ایالات یونان مرکزی باشد]. اگر نسخه‌ی ابتدایی آن در برگیرنده‌ی مفادی کلی بوده و از ایالات مختلف به نام یاد نشده بود، دلیلی نیست که در همان نشست اول به تصویب نمایندگان نرسیده باشد[۱]. احتمالاً این سوگند دوم، بخشی به

۱. برانت Brunt، ک.ش. P. 136.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خاطر کمک به کاهنان دلف، اما عمدتاً به منزله‌ی هشداری به ایالات محافظه کاری بوده است که هنوز با ایران متحد نشده بودند و تنها در صورتی به آن تن می‌دادند که سیر حوادث راه دیگری پیش روی‌شان قرار نمی‌داد. دلایل خاصی برای اعزام سفیر به چهارایالتی که تا به حال به اتحادیه نپیوسته بودند وجود داشت، ضمن این که الزاماً به این معنی هم نیست که تمامی ایالات سرزمین اصلی یونان (به جز آرگوس و آخای) نمایندگان خود را به کنگره‌ی نخست اعزام کرده بودند. سیر حوادث بعدی نشان می‌دهد که نماینده‌ی تسالی در مجمع حاضر نبوده است. در یونان مرکزی، آکارنانی‌ها و آ ـ ایتولی‌ها Aitolians، بسیار دور و هنوز از لحاظ سیاسی آن‌قدر تکوین نیافته بودند که در سیاست یونان دخیل باشند، اما فوکیس Phokis و لوکریس [از ایالات بِ‌اوثی] بعدها سربازانی به ترموپیل اعزام کردند[1] و بدون شک ایالات کوچکِ بِ‌اوثیِ تس‌پی Thespiai و پلاته به فراخان مجمع میهنی پاسخ مثبت داده‌اند. هرودوت می‌گوید فوکیس تنها از این جهت به اتحادیه پیوست که دشمن‌اش تسالی با ایران متحد شده بود (کتاب هشتم، بند ۳۰)، و اگر تسالی به یونانیان می‌پیوست، آنان راه اتحاد با ایران را در پیش می‌گرفتند. پلوتارک [که خود یک بِ‌اوثی بود]، این رأی معقول هرودوت را شدیداً به باد انتقاد گرفته است.

انگیزه‌هایی که موجب پیوستن فوکیس به اتحادیه‌ی میهنی شد، می‌تواند برخی ایالات دیگر را به نفع متجاوزین متأثر ساخته باشد؛ چه، بعید می‌نماید رهبران اتحادیه یعنی آتن و اسپارت، تمایلی به جلب بزرگ‌ترین دشمنان خود، آرگوس و تب نشان داده باشند. اغلب فرض شده است[2] که تمامی ایالات بِ‌اوثی شامل تب، سفیرانی به نخستین نشست مجمع میهنی اعزام کرده بودند، زیرا پلوتارک مدعی شده است تبی‌ها در بهار سال بعد یک نیروی ۵۰۰ نفره به همراه سپاه متحدین به تسالی اعزام کرده‌اند؛ اما این ادعا مشکوک است و می‌تواند بازتاب تمایلات بِ‌اوثی پلوتارک باشد. محتمل‌تر آن است که تبی‌ها و دیگر ایالات ایران‌گرا، از ابتدا خواهان پیروزی ایران بوده، اما محافظه‌کارانه از پیوستن به هر یک از دو جناح تا پیش از برخورد با نیروی زمینی ایران خودداری کرده‌اند. هرودوت که معمولاً بی‌طرفی بدخواهانه‌ی آرگوسی‌ها را نادیده می‌گیرد، در یک مورد مدعی شده است آنان آشکارا «ایران‌خواه» بوده‌اند[3]. موقعیت آرگوس در داخل پلوپونز و

۱. لوکریس همچنین هفت ناو پنته‌کونتر به آرتمیزیون اعزام کرده بود. ۲. برانت، P. 143.
۳. کتاب هشتم، بند ۷۳. برای داستان ارتباط آن‌ها با مردونیه، نک. فصل ۶، بخش ۲.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در قلب دژ دفاعی یونانیان، که ارتباط اسپارت با برزخ استراتژیک کورینت را نیز تهدید می‌کرد، موضع مبهم‌اش را مایه‌ی نگرانی جدی یونانی‌ها کرده بود. این خود به تنهایی دعوت مجمع میهنی از آرگوس، و اعطای امتیازات گسترده از سوی اسپارت به آن را توجیه می‌کند (کتاب هفتم، بند ۱۴۸). اما آرگوسی‌ها تمایلی به پیوستن به اتحادیه از خود نشان نداده و با مطرح کردن امتیازاتی گسترده‌تر، خود به خود مذاکرات را به شکست کشاندند. هرودوت می‌گوید: (بند ۱۴۹) «آنان ترجیح می‌دادند به اطاعت ایرانیان در آیند تا این که به هر شکل به لاکدامونی‌ها[1] Lak-edaimonians [اسپارتی‌ها] بپیوندند».

توسل مجمع میهنی به کرت عجیب می‌نماید، زیرا دولت شهرهای متعدد آن، ارتباط کمی با سیاست یونانیان سرزمین اصلی داشتند[2]. کرتی‌ها از هر گونه کمکی سر باز زده و بعداً مدعی شدند این تصمیم را بر مبنای پیش‌گویی‌های معبد دلف اتخاذ کرده‌اند. اعزام سفیر به کورسیر و سیراکیوز، به واسطه‌ی ناوگان قدرتمندشان قابل درک است. اگر نمایندگان تا به حال از شمار ۶۰۰ فروندی ناوهای سه رده‌ای خشایارشا آگاهی یافته بودند، باید به ضعف بزرگ ناوگان خودی نیز پی برده باشند. احتمالاً فهرست هرودوت از شمار کشتی‌های هر یک از ایالات در سالامیس، معرف تعداد کشتی‌هایی است که هر ایالت در تمام مدت جنگ به خدمت ناوگان فرستاده است [و نه الزاماً کشتی‌های حاضر در سالامیس] (نک. فصل ۴، بخش ۲)، بنابراین شمار کل کشتی‌های یونانی، با افزودن دوازده کشتی که بعداً مأمور حفاظت از ایژین شد، ۳۷۸ فروند بوده است[3]. شکاف بزرگ میان این تعداد و تعداد ناوهای ایرانی، با افزودن ناوگان کورسیر و سیراکیوز، از بین می‌رفت یا بسیار کاهش می‌یافت.

کورسیری‌ها با پاسخی مساعد، به فرستاده‌ی اتحادیه‌ی میهنی وعده‌ی کمک دادند، اما علی‌رغم تجهیز شصت فروند کشتی در سال بعد که نیروی تقویتی خوبی می‌توانست باشد، این ناوگان از سواحل جنوبی پلوپونز جلوتر نرفت. هرودوت که دشمن سرسخت کورسیر است، می‌گوید آنان به امید پیروزی ایرانیان، به عمد خود را کنار کشیدند[4]. سیراکیوز، تحت حکومت نظامی ژلون دیکتاتور، به نحوی گسترده

۱. قلمرو اسپارت، «لاکُنیا» نامیده می‌شد ـ مترجم.

۲. کرتی‌ها بعداً به خاطر کمانداران‌شان مشهور بوده‌اند، و ممکن است تصور شود حضور آنان در نیروی یونان می‌توانست مفید واقع شود. اما با توجه به سکوت هرودوت، ادعای کتزیاس در باب حضور کمانداران کرتی در سالامیس، آن هم به دعوت تمیستوکلس و آریس‌تیدس؛ مردود است.

۳. همچنان که در فصل ۴ خواهیم دید، تعداد ناوهای یونانی در سالامیس ۳۱۰ فروند بود ـ مترجم.

۴. آنان وزش بادهای اتزی Etesian را بهانه‌ی دور نزدن دماغه‌ی مال Malea عنوان کرده بودند (کتاب هفتم، بند ۱۶۸).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امکانات خود را گسترش داده بود، اما احتمالاً ادعای هرودوت از زبان ژلون (کتاب هفتم، بند ۱۵۸) در وعده‌ی ارسال ۲۰۰ ناو سه رده‌ای و یک نیروی زمینی بزرگ به کمک یونانیان، اغراقی بیش نیست. روایت هرودوت از سخنان مبادله شده میان سفیران و ژلون، در جزییات قابل اعتماد نیست، گرچه اشاره‌ی وی به دو نکته‌ی اساسی باید مقرون به واقعیت باشد : ارسال دعوت نامه از سوی نمایندگان مجمع میهنی به ژلون، و قطع مذاکرات سفراء با وی پس از این که خواستار فرماندهی عالی نیروها در دریا و زمین شد؛ این خواسته با پاسخ قاطع منفی سفیران مواجه شد. به هر حال حتی اگر ژلون مصمم به همراهی با یونانیان هم شده بود، حمله‌ی کارتاژی‌ها به سیسیل در سال بعد که با بهره‌برداری از حمله‌ی ایرانیان صورت گرفت، مانع از عملی شدن وعده‌اش می‌شد. احتمالاً جمهوری‌های آزاد یونان، از حضور ناوگان پرقدرت ژلون در کنار خود چندان دل خوشی نداشتند، چه او مظهر مجسمِ متضادِ همان چیزی بود که آنان به خاطرش می‌جنگیدند؛ اما پاسخ رد او در چنین موقعیت حساسی، قطعاً موجبات دل سردی عمیق اتحادیه‌ی ملی را فراهم کرده است.

احتمالاً نمایندگان مجمع پس از اجلاس نخست و با فرا رسیدن زمستان، کورَینت را ترک کرده‌اند، اما بار دیگر در بهار سال ۴۸۰ و به دنبال ورود سفرای تسالی که خواستار اعزام نیرویی جهت اشغال گذرگاه تمپ Tempe شده بودند، به برزخ کورینت بازگشتند (کتاب هفتم، بند ۱۷۲). جاده‌ی اصلی ورود به تسالی از سوی شمال، از تمپ می‌گذشت [و قطعاً در عملیات پیش رو، مورد استفاده‌ی ایرانیان قرار می‌گرفت]. توراکس Thorax بزرگ خاندان متنفذ آلواد Aleuadai، که از مدت‌ها قبل با ایران سر و سری داشت و کنترل لاریسا Larisa مهم‌ترین شهر تسالی، و نیز عنوان تاگُس Tagos (ریاست موقت) را از سوی کنفدراسیون تسالی در دست داشت، برای دایمی ساختن مقام‌اش چشم امید به حمایت ایران دوخته بود[1]. طبیعتاً سیاست او با مخالفت سلسله‌های محلی شهرهای دشت تسالی، مانند اِخِکراتید Echekratidai های[شهرِ] فارسالوس Pharsalos روبه‌رو شد، و اعزام سفیرهای تسالی هم باید از سوی آنان صورت گرفته باشد. در ماه مه سال ۴۸۰، یک نیروی ۱۰۰۰۰ نفری هوپ‌لیت به فرماندهی سردار اسپارتی ایونه‌توس Euainetos، از سوی نمایندگان

۱. جمله‌ی آغازین بند ۱۷۲ از کتاب هفتم، در مقایسه با جمله‌ی دوم بند ۱۷۴، نشان می‌دهد که تسالی، یا حداقل خاندان آلواد به نام تسالی، پیش از اعزام نیرو به تمپ، «ایرانی» شده بودند. ظاهراً آلوادها از سال ۴۹۲ با ایران در ارتباط بوده‌اند. برای سیاست تسالی در این دوره، نک. ماکان، ک.ش. ۲، P. 251.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مجمع به تسالی اعزام شد. این نیرو یک واحد آتنی به فرماندهی تمیستوکلس را نیز به همراه داشت و در تسالی با یگان سواره نظام این ایالت تکمیل شد. اما پس از چند روز نیروهای اتحادیه عقب نشستند و در نتیجه تسالی به جرگه‌ی متحدین ایران پیوست (کتاب هفتم، بند ۱۷۳).

هرودوت این عقب‌نشینی را معلول کشف گذرگاه دیگری می‌داند که تمپ را دور می‌زده است؛ در واقع کلاً چهار گذرگاه از مقدونیه به تسالی وجود داشت که هرودوت به دوتای آن‌ها اشاره کرده است. احتمالاً بازگشت سریع نیرویی به این حجم، توضیح متقاعد کننده‌تری داشته؛ اگرچه در یک مورد[1] ادعا شده است که اصلاً اعزام نیروی گسترده‌ای به تسالی در کار نبوده و تنها گروه کوچکی از سفیران و افسران به سرپرستی ایونه‌توس و تمیستوکلس به شناسایی محل پرداخته‌اند. البته این ادعا، یک شک گرایی مفرط است، اما قطعاً زمان اعزام نیرو عجیب می‌نماید. چرا مجمع میهنی باید چنین سپاه بزرگی را حداقل دو ماه پیش از ورود خشایارشا به مرزهای شمالی تسالی، به آن‌جا فرستاده باشد؟ محتمل است حسب معمول، خبر هرودوت مبنی بر اعزام نیرو درست باشد، اما وی در توضیح هدف آن بی‌راهه رفته است. احتمالاً تسالی‌های وفادار با درخواست چنین نیرویی، خواهان تحریک عناصر ضد ایرانی در تسالی به آشکار کردن موضع خود بودند، اما پس از واکنش بی‌تفاوت آنان، رهبران یونانی متقاعد شدند که بدون پشتیبانی یک تسالی متحد، قادر به کنترل تمامی گذرگاه‌ها در قبال نیروهای پرشمار ایرانی نیستند[2].

از دست دادن سرزمین‌های شمالی یونان، آن هم بدون جنگ، الزاماً برای یونانیان متحد فاجعه محسوب نمی‌شد، چه آنان با شناخت قبلی خود از سوابق خاندان آلواد، نباید از همان ابتدا متوقع حمایت تسالی بوده باشند، به خصوص اگر تسالی سفیرانی به مجمع اول اعزام نکرده باشد. به علاوه در صورت اتخاذ یک استراتژی دفاعی، مواضع سرزمین‌های جنوبی یونان به مراتب از مرزهای طولانی شمال تسالی مناسب‌تر بود. پاسخ رد ژلون، برای یونانیان به مراتب دل‌سرد کننده‌تر بود، به خصوص که پیش از آن در صداقت وعده‌های کورسیری‌ها نیز مردد شده بودند. دو پاسخ مأیوس کننده‌ی دلف خطاب به آتنی‌ها، جنگ در راه را به گونه‌ای ترسیم می‌کرد که احتمالاً پُرسندگان‌اش حتی به اندازه‌ی کاهنان معبد آپولو هم در باب نتیجه‌ی جنگ حساسیت نداشته‌اند؛ چه بر مبنای آن، حتی در صورت

۱. de Sanctis, Riv. Fil., 1930 , 339 - 42 . ۲. ماکان، ک.ش. ۲، P. 252 .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موفقیت یونانیان در حفظ مواضع زمینی، شکست دراز مدت آنان در دریا اجتناب ناپذیر می‌نمود[۱]. [در تاریخ لشگرکشی، معبد آپولوی دلف مظنون به همکاری با ایران، و پیش‌گویی‌های‌اش غالباً طوری تنظیم شده است که دفاع یونانی‌ها را بی‌ثمر جلوه می‌دهد؛ نک. پیوست ۱ از پایان کتاب].

اگر ایرانیان توفیق می‌یافتند ناوگان عظیم [۶۰۰فروندی] خود را از هلس پونت دست نخورده به آب‌های یونان مرکزی منتقل کنند، پیروزی خود را تضمین کرده بودند، زیرا علی‌رغم مهاجم بودن، با توجه به برتری حداقل پنجاه درصدی شمار کشتی‌های خود بر دشمن، می‌توانستند ناوگان یونان را در هر موضع ممکن با موفقیت مورد حمله قرار دهند. بقاء یونانیان در دریا تنها با توسل به یک معجزه ممکن می‌نمود، اما دل بستن به رهایی بر مبنای معجزه، مستلزم ایمانی به مراتب بیش از آن بود که کاهنان دلف وانمود می‌کردند.

۴. شمار ناوها و سپاهیان ایران

الف ـ ناوگان : نخستین منبع معتبر موجود یعنی آشیل، مدعی است تعداد ناوهای ایرانی در سالامیس ۱۲۰۷ فروند بوده است. وی می‌گوید (**ایرانیان**، سطر ۳۴۱): «چنان دانم که خشایارشا بر یک هزار کشتی فرمان می‌راند، و گویند دویست و هفت ناو تندرو هم [با خود داشت]».

اغلب عنوان شده[۲] که آشیل ۲۰۷ ناو تندرو را جزء ۱۰۰۰ فروند در نظر گرفته است، اما این تعبیر غیر ممکن است، چه از الفاظ به کار رفته در متن [یونانی] به روشنی برمی‌آید که آن هزار فروند کشتی، از ۲۰۷ ناو تندرو متمایز شده‌اند، به همین گونه که در بند پیشین و در موضوع ناوگان یونان، ده فروند ناو یدک از ۳۰۰ فروند ناو باقی مانده سوا شده‌اند (بِلُخ، P. 67؛ و ماکان، P. 150). با این همه برخی نویسندگان کهن از جمله کتزیاس (**پرسیکا**، ۲۳) شمار ناوهای ایران را ۱۰۰۰ فروند برآورد کرده‌اند.

عدد ۱۲۰۷ در نوشته‌ی هرودوت نیز (کتاب هفتم، بند ۸۹) به عنوان شمار کل ناوهای «سه رده‌ای» ایرانی در [لنگرگاه] دُریس کوس[۳] Doriskos و پیش از خسارات

۱. هرودوت در کتاب هفتم، بند ۱۳۸، به درستی به دو زمینه‌ی احساس یأس یونانیان اشاره کرده است: عدم پیوستن تمامی ایالات به اتحادیه‌ی میهنی، و شمار کم‌تر کشتی‌های یونانی نسبت به ناوهای ایران. ماکان P. 239 این دو عامل را دست کم گرفته است. ۲. تارن، ک.ش. ۱، P. 203. ۳. در ساحل تراکیه ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وارد بر ناوگان در توفان و نبردهای آرتمیزیون، دیده می‌شود. هووت در P. 313 به سادگی فرض می‌کند که آمدن این عدد در نوشته‌ی هر دو مؤلف، آشیل و هرودوت، مبین آن است که منبع مورد استفاده‌ی آن‌ها، فهرست رسمیِ کشتی‌های شرکت کننده در سان دریایی دُریس‌کوس[ازمقابل خشایارشا] بوده است. اما وی در این‌جا و جای‌های دیگر این مشکل را نادیده می‌گیرد که چرا عدد مورد بحث، در نوشته‌ی آشیل در باب شمار ناوهای گرد آمده در سالامیس یاد شده است، در حالی که پیش از آن شمار زیادی از ناوهای ایرانی نابود شده بود. محتمل‌تر آن است که هرودوت عدد ۱۲۰۷ ناو «سه رده‌ای» را نهایتاً از نوشته‌ی آشیل و یا از یک روایت یونانیِ مورد استناد وی گرفته باشد. هرودوت که عدد ۱۲۰۷ را به دُریس کوس می‌کشاند، ظاهراً بازآمدن‌اش در سالامیس را با این فرض توجیه می‌کند که خسارات ناوگان ایران، در فاصله دُریس‌کوس تا سالامیس جبران شده بود (کتاب هشتم، بند ۶۶).

این فرض با دو عبارت دیگر از خود هرودوت در تناقض است؛ این که توفان ۴۰۰ ناو ایرانی را در ساحل ماگنزی، و ۲۰۰ فروند دیگر را در ساحل ائوبی از بین برده بود. حتی اگر خسارات مورد دوم را افسانه بدانیم، باز این گونه می‌نماید که نزدیک به یک سوم ناوهای جنگی ایران در توفان نخست از دست رفته باشد. از این گذشته، ناوگان ایران باید حداقل هفتاد ناو نیز در نبرد آرتمیزیون به صورت خسارت و یا غنیمت دشمن از دست داده باشد. تنها یگان کمکی که پس از توفان به ناوگان پیوست، ناوهای گروهی از جزیره‌نشینان یونانی بود (در بند ۶۶، ذکر جزایر کاریس‌توس Karystos، آندروس Andros و تنوس Tenos رفته است) که به هیچ روی نمی‌توانسته تلفات ناوگان ایران را جبران کند. درست است که به اعتقاد هرودوت، ناوگان ایران پس از دُریس‌کوس، توسط ناوگانی از یونانیان تراکیه و جزایر همسایه‌ی آن ـ که شمار آن را ۱۲۰ فروند تخمین زده است ـ تقویت شده بود، اما این تخمین گزافه و بی‌بنیاد است[1]. به علاوه از مکان این اشاره در نوشته‌ی هرودوت چنین برمی‌آید که وی بر این فرض بوده که ناوگان کمکی مذکور پیش از وقوع توفان بزرگ به ناوگان اصلی ملحق شده بود، و هرودوت در بحث فوق به روشنی می‌گوید «به گمان من ایرانیان به هنگام رسیدن به آتیک، نه در دریا کم‌تر از ناوگان خود در [دماغه‌ی] سه پیاس [در آرتمیزیون] بودند و نه در خشکی کم‌تر از سپاهیان خود در ترموپیل»؛ هرودوت سه پیاس و ترموپیل را به عنوان مکان‌هایی

۱. HW. P. 365.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌داند که ناوگان و سپاهیان پیش از آن که «آسیبی دیده باشند» (کتاب هفتم، بند ۱۸۴) مورد سرشماری قرار گرفته‌اند.

تلاش تارن (همان، P. 204) در توجیه گفته‌ی هرودوت در بند ۶۶، با توسل به این فرض که وی به کشتی‌ها و سرنشینان اشاره نمی‌کرد و مقصودش تنها شمار مردان جنگی، شامل ناویان رزمنده بوده است، با تمایل کلی این بند از **تواریخ** هرودوت ـ که با شمار نیروهای ایرانی در کتاب هفتم ارتباط نزدیک دارد ـ مغایر است؛ و اگر ناوگان ایران یک سوم کشتی‌های‌اش را از هنگام به راه افتادن از تِرم از دست داده باشد، لابد باید به همان نسبت از رزمندگان کشتی‌نشین نیز از دست رفته باشند. از همین رو، این بند از تاریخ هرودوت را باید آن‌گونه که می‌نماید تعبیر کرد، و گزافه بودن اعدادش را باید معلول خواست او در سازگار کردن روایت‌اش با شمار کل ارایه شده‌ی آشیل برای ناوگان ایران در سالامیس دانست. در واقع با ۱۲۰ ناو تراکیه‌ای که به گفته‌ی وی به ناوگان ایران پیوست، قاعدتاً باید شمار کل کشتی‌ها به ۱۳۲۷ فروند رسیده باشد، اما ظاهراً وی تا رسیدن به کتاب هشتم، وجود آن‌ها را هم از یاد برده بود.

هرودوت پس از ارایه‌ی شمار کلی ۱۲۰۷ فروند برای ناوگان ایران به هنگام رسیدن‌اش به دُریس‌کوس، شمار ناوهای یگان‌های هر یک از کشورهای تابعه را بدین شرح برمی‌شمارد (کتاب هفتم، بند ۸۹) : فنیقی‌ها ۳۰۰ فروند، مصری‌ها ۲۰۰، قبرسی‌ها ۱۵۰، کلی‌کی‌ها Cilicians ۱۰۰، پام‌فی‌لیه‌ای‌ها[1] Pamphylians ۳۰، لی‌کی‌ها Lykians ۵۰، دُری‌های آسیا ۳۰، کاریه‌ای‌ها Karians ۷۰، ایونی‌ها ۱۰۰، جزیره نشینان (احتمالاً از [مجمع‌الجزایر] سیکلاد) ۱۷، ایولی‌ها Aiolians ۶۰ و یونانیان هلس‌پونتی، ۱۰۰ فروند. دیودوروس می‌گوید (کتاب یازدهم، بند ۳) شمار ناوهای «سه رده‌ای» از ۱۲۰۰ فروند فراتر می‌رفت، اما مجموع تک به تک ارقام او دقیقاً ۱۲۰۰ فروند می‌شود. وی در سه مورد نخست با هرودوت همداستان است، اما اعداد دیگر را کاهش داده وفهرست‌اش را با ۵۰ فروند ناو متعلق به جزیره‌نشینان، ۴۰ فروند متعلق به ایولی‌ها، و ۸۰ فروند متعلق به هلس‌پونتی‌ها پایان می‌دهد. دیودوروس نیز مانند هرودوت، ناوگان ایران را شامل ۳۰۰۰ فروند کشتی سوای ناوهای «سه رده‌ای»، اما همه را از نوع «سی‌پارویی» می‌داند، حال آن که هرودوت (کتاب هفتم، بند ۹۷)، ناوهای «پنجاه پارویی» (بارکش‌ها که برای حمل و نقل

۱ . در مشرق لی‌کیه در آسیای صغیر ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسب ها به کار برده می‌شد) و بَلَم‌ها را در جمع کل ادغام کرده است.

برخی نویسندگان معاصر[۱]، عدد ۱۲۰۷ را به عنوان شمار ناوهای ایران در دُریس‌کوس پذیرفته‌اند. ولی اشاره‌ای بسیار روشن در نوشته‌ی هرودوت وجود دارد (کتاب هشتم، بند ۱۳) که می‌رساند شمار ناوگان ایران در سالامیس تنها اندکی بر ناوگان یونان برتری داشت؛ که در صورت صحت این ادعا، ناوگان ایران در دُریس‌کوس به سختی می‌توانست بیش از ۶۰۰ فروند ناو «سه رده‌ای» داشته باشد و در نتیجه، عدد ۱۲۰۷ ـ که پیش از هرودوت در اثر آشیل هم آمده ـ بافته‌ای بیش نبوده است. در این صورت طبعاً اعداد ارایه شده‌ی هرودوت برای ناوگانِ هر یک از کشورهای تابعه نیز ساختگی می‌نماید. این که افوروس پس از پذیرش چهار فقره از اعداد هرودوت، دست خود را برای تغییر دادن باقی اعداد آزاد گذارد، جالب توجه است. احتمال می‌رود عدد سنتی ۱۲۰۷، مولود این تمایل بوده باشد که خشایارشا را شایسته‌ی فرماندهی بر ناوگانی بزرگ‌تر از آن‌چه آگاممنون Agamemnon [اسپارتی] بر ضد تراوا Troy بسیج کرده بود، بدانند. در نسخی که از دومین کتاب **ایلیاد** در دست داریم، مجموع اعداد داده شده برای یگان‌های اقوام گوناگون یونانی، سر به ۱۱۸۶ فروند می‌زند، و هرچند در روزگار باستان برای یگان‌های برخی اقوام، اعداد دیگری نیز آمده، احتمالاً این‌گونه تغییرات، در شمار کل ناوگان (که توسیدیدس ۱۲۰۰ فروند دانسته) تغییر مهمی به بار نمی‌آورده است.

در جاهای دیگری از کتاب هرودوت، شمار کل ناوهای ایران در موارد متعدد ۶۰۰ فروند ذکر شده است، و گروندی در P. 219 آن را گواهی بر «ناوگانی معمولاً ۶۰۰ فروندی» دانسته که شمار آن را بنا به دلایلی در سال ۴۸۰ دو برابر کرده‌اند؛ اما باید دانست همین ذکر مکرر نیروی ۶۰۰ فروندی در هرودوت، اصالت موضوع را مورد تردید قرار می‌دهد؛ چه، ناوگان‌های یاد شده، از دید سازمان و ترکیب متفاوت بوده‌اند : ناوگانی که داریوش را در لشگرکشی به سکاها همراهی می‌کرد، تنها از یونانیان آسیایی (ایونی‌ها، آیولی‌ها، و هلس‌پونتی‌ها) تشکیل می‌شد، حال آن که در نبرد لاده، این ایالات در حال قیام بودند و در زمره‌ی نیروی دریایی ۶۰۰ فروندی مرکب از یگان‌های فنیقی، قبرسی، کلی‌کی و مصری، نبوده‌اند. ادعا شده است که ناوگان تحت امر داته در ماراتن، پیش از رسیدن به ایونی متشکل از ۶۰۰ فروند کشتی بوده است (کتاب ششم، بند ۹۵)، اما اشاره‌ی ضمنی هرودوت به این

۱. هووت، همان؛ گروندی، P. 219.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که در این لشگرکشی از ایونی‌ها استفاده نشده، غیرمحتمل است؛ چه آنان سه سال پیش‌تر، بار دیگر به زیر فرمان آورده شده بودند. از میان تخمین‌های ۶۰۰ فروندی، نخستین‌اش از همه ناپذیرفتنی‌تر می‌نماید : ایونی‌ها و ایولی‌ها حتی در زمانی که برای استقلال خود در لاده می‌جنگیدند هم، نتوانستند بیش از ۳۵۳ کشتی فراهم کنند؛ و احتمالاً نیروی معمول‌شان ۲۰۰ فروند بوده است، یعنی به اندازه‌ی همان ناوگانی که آرتافرنه در سال ۴۹۹ از میان آنان فراهم آورد (کتاب پنجم، بند ۳۲). دومین فقره‌ی ۶۰۰ فروندی (کتاب ششم، بند ۹) نیز غیر محتمل می‌نماید؛ چه، از رفتار دریاسالار ایرانی در نبرد لاده، چنان برمی‌آید که وی بر ۳۵۳ کشتی دشمن برتری عددی چندانی نداشته است. سرانجام، بعید می‌نماید ایرانیان در سال ۴۹۰ در ماراتن، تنها برای ستیز با ارتری و آتن، ۶۰۰ ناو گسیل کرده باشند؛ زیرا فقط ۲۰۰ فروند کشتی برای سرکوب هر گونه مقاومت در دریا کاملاً کافی بود (مایر، P. 325). از همه‌ی این بحث‌ها برمی‌آید که ناوگان ۶۰۰ فروندی مذکور در خلال نوشته‌های مورخین، همان‌گونه که تارن فرض کرده است، چیزی نیست مگر یک سنت ثابت و جا افتاده برای توصیف یک ناوگان بزرگ ایران، اما مستقل از ترکیب آن؛ بنابراین شخص وسوسه می‌شود که با تارن همداستان شده و فرض کند که ۶۰۰، شمار کشتی‌های بزرگ‌ترین ناوگان شاهنشاهی هخامنشی تا آن زمان، یعنی همان ناوگان حمله‌ورِ خشایارشا به یونان در سال ۴۸۰ بوده که در ذهن‌ها باقی مانده است.

اگرچه تخمین [۶۰۰ فروندی] تارن بر شمارِ کشتی‌های ناوگان ایران معقول، و به احتمال زیاد درست است، با این همه تلاش وی در جهت برآوردن این رقم از روی سازمان ناوگان مذکور، همانند سعی دیگر پژوهندگانی که به نتایج کاملاً متفاوتی رسیده‌اند، بر پایه‌ای استوار بنا نشده است. هرودوت می‌گوید (کتاب هفتم، بند ۹۷) ناوگان ایران توسط چهار دریاسالار فرماندهی می‌شد. هخامنش، برادر تنی خشایارشا در رأس ناوگان مصر، آریابیگ‌نس برادر ناتنی خشایارشا در رأس ناوگان ایونی و کاریه، و پرگزاسپه prexaspes و مگابیز Megabazos در رأس ۸۳۷ فروند کشتی باقی مانده از ناوگان (به ادعای هرودوت). ماکان با اندکی تردید از این گواهی نتیجه گرفت که نیروی دریایی ایران متشکل از چهار ناوگان ـ هر یک با ۳۰۰ کشتی ـ بوده است. مونرو[1] ابتدا بر این فرض بود که هر ناوگان مشتمل بر ۲۰۰

۱. ک.ش. ۱، مقاله دوم، P. 299.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کشتی بوده، چه این رقم شمار کشتی‌های زیر فرمان هخامنش در ناوگان مصری است؛ و ناوگان آریابیگ‌نس هم ـ اگر همان‌گونه که محتمل می‌نماید، شامل سی کشتی دُری‌های آسیایی هم می‌شده ـ به همین تعداد بوده است. این‌گونه تردستی‌ها با ارقام مذکور در هرودوت، توجیه‌پذیر نیست. معلوم نیست چرا مونرو جمع کلی هرودوت برای کشتی‌های مصری، ایونی، کاریه‌ای و دُری را «باور کردنی» گرفته، اما همزمان شمار ناوهای دیگر یگان‌ها را به نصف کاهش می‌دهد تا عدد ۸۰۷ را به ۴۰۰ برساند؟ از اشاره‌ی مونرو به ۲۰۰ کشتی ادعایی اعزامی ایران برای دور زدن جزیره‌ی ائوبی، و به ۲۰۰ ناوی که پیش از نبرد سالامیس مأمور بستن تنگه‌ی مگار شده، سودی نمی‌توان برد؛ زیرا ناوگان نخست محتملاً افسانه‌ای است (نک. فصل ۳، پیوست ۱) و ناوگان دوم نیز بنیاد معتبری ندارد و از نوشته‌های پلوتارک گرفته شده است. افوروس تنها مدعی شده است که[1] خشایارشا ناوگان مصری را برای بستن تنگه‌ی مگار فرستاد، و احتمالاً او به پیروی از هرودوت، شمار ناوهای مصر را در آغاز لشگرکشی به یونان، ۲۰۰ فروند دانسته و در نتیجه به ظن قوی، «ناوگان ۲۰۰ فرونده» مذکور در پلوتارک، در اصل از عدد ۲۰۰ فروندِ هرودوت برای شمار کشتی‌های مصری گرفته شده است. در این صورت به چه دلیل باید این رقم هرودوتی را از ۳۰۰ فرونده که خود وی برای یگانی دیگر ـ یعنی یگان فنیقی ـ آورده است، معتبرتر بدانیم؟

بنابراین جای شگفتی نیست که مونرو بعدها این بازسازی را رها و مدلی مُلهم از تارن ارایه کرد که با اصلاحات نامتقاعد کننده‌ی چندی، شمار کل ناوگان خشایارشا را به ۷۳۰ فروند می‌رساند (مونرو، ک.ش. ۲، P. 237). در مورد اخیر، تنها به بررسی یک نکته‌ی آن، به عنوان «مشت نمونه‌ی خروار» اکتفا می‌کنیم. وی معتقد است ناوگان فنیقی ۲۱۰ کشتی داشته و به سه گروه ۶۰ فرونده تقسیم می‌شده است، و به هر دسته، ۱۰ رزم‌ناو Cruiser (با ارجاع به کتاب هفتم، بند ۱۷۹ هرودوت) نیز می‌پیوسته است. مونرو ادعا می‌کند کشتی‌های فنیقی، همان «۲۰۷ ناو تندرو»ی مورد اشاره‌ی آشیل بوده، و به این دلیل [به جای ۲۱۰] ۲۰۷ فروند ذکر شده است، که سه فروند آن قبلاً در برخورد به صخره‌ی میرمکس Myrmex درهم شکسته بود[2]. این ادعا بر مبنای ترجمه‌ای نادرست از عبارت مورد بحث هرودوت در کتاب هفتم، بند ۱۸۳ است (نک. فصل ۳، بخش ۳) و تلفات مورد انتظار

۱. دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۱۷. ۱. بنا به ادعای هرودوت؛ در این باره نک. فصل ۳، بخش ۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناوگان فنیقی در نبردهای آرتمیزیون را در نظر نمی‌گیرد.

احتمالاً تخمین ۶۰۰ فروندی تارن بر ناوگان خشایارشا در دُریس‌کوس درست است، اما تلاش وی برای استنتاج آن از لابه‌لای سازمان فرضی ناوگان ایران، علی‌رغم هوشمندانه بودن‌اش، برمبانی سستی استوار است. وی پس از اثبات این‌که بعدها ناوگان کارتاژ دردسته‌های ۶۰ فروندی سازمان می‌یافته، نتیجه می‌گیرد که : الف. این دسته بندی مأخوذ از فنیقی‌ها بوده است؛ ب. احتمالاً یگان فنیقی ناوگان خشایارشا، ۱۲۰ فروندی و در دو دسته‌ی ۶۰ تایی بوده؛ و پ. پس از ادغام فنیقیه در شاهنشاهی هخامنشی، این تقسیم‌بندی به تمام بخش‌های دیگر ناوگان ایران گسترش یافته است. شاید دو نتیجه‌گیری نخست تارن درست باشد، اما صحت آن، مورد سوم را موجه نمی‌کند؛ چه، سخن هرودوت در کتاب سوم، بند ۱۹، یعنی «همه‌ی اعتماد وی (کمبوجیه) بر ناوگان فنیقی استوار بود» (تعبیر طبیعی عبارت)، به کار اثبات آن نمی‌آید. تارن قایل به وجود پنج ناوگان بر مبنای یک تقسیم‌بندی جغرافیایی شاهنشاهی هخامنشی است که هر یک، از ۱۲۰ فروند کشتی تشکیل می‌شده، اما عدد ۱۲۰ که تا این حد در بازسازی او اهمیت یافته، در جایی از فهرست هرودوت از آمارِ ناوهای یگان‌ها در دُریس‌کوس دیده نمی‌شود. معمولاً وجود ۱۲۰ ناو اعزامی یونانیان تراکیه را، که بنا به فرض بعدها به نیروی دریایی خشایارشا پیوسته‌اند (کتاب هفتم، بند ۱۸۵)، با شک و تردید تلقی می‌کنند. اگر یونانیان تراکیه ناوگانی هم داشته‌اند، قطعاً شمار کشتی‌های‌اش به ۱۲۰ فروند نمی‌رسیده است[1]. تارن «ناوگان شمالی» فرضی خود را در نوشته‌ی دیودوروس ردیابی کرده است (کتاب یازدهم، بند ۳)، بدین گونه که ناوهای ایولی‌ها و یونانیان هلس‌پونت را که وی به ترتیب ۴۰ و ۸۰ فروند یاد کرده، با هم جمع می‌کند؛ اما هیچ دلیل موجهی در دست نیست که این دو عدد را (که هرودوت به ترتیب ۶۰ و ۱۰۰ آورده) از سایر ارقام ارایه شده‌ی خودِ دیودوروس معتبرتر بشماریم (توسل به این فرض که افوروس این دو عدد را از روایت محلی موثق رایج در [زادگاه‌اش] کیمه(!) گرفته، ناپختگی است). باور کردنی هم نیست که مجموع ناوهای این دو یگان، به تنهایی یک پنجم کل ناوگان ایران را شامل می‌شده است. تارن چون ناگزیر است پنج دریاسالار برای پنج ناوگان فرضی‌اش بتراشد [در حالی که هرودوت نام چهار دریاسالار آورده] فرض می‌کند که مهم‌ترین یگان، یعنی یگان فنیقی، تحت فرمان

۱. HW, P. 365.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شخص خشایارشا بوده است؛ اما بی‌گمان مقامی به جز فرماندهی کل نیروی دریایی، در شأن شاه بزرگ نبود. مسلماً تارن در این استدلال خود محق است که ناوگانی ۶۰۰ فروندی به صورت یک واحد دریایی، غیر قابل کنترل، و تقسیم آن به یگان‌های کوچک‌تر الزامی بوده است، اما به هیچ وجه نمی‌توان مطمئن بود که تمام آن یگان‌های تقسیم شده، همانداره بوده‌اند. هر گاه هرودوت در باب چهار دریاسالار محق باشد، می‌توان فرض کرد خشایارشا چهار ناوگان ۱۵۰ فروندی داشته است، اما به راستی چه‌گونه می‌توان به چنین چیزی پی برد؟

ظاهراً به‌تر است قید هر تلاشی در جهت مشخص کردن شمار هر یک از یگان‌های ناوگان ایران را زده، اما تخمین ۶۰۰ فروندی تارن برشمار کل ناوگان گرد آمده در دُریس‌کوس را بپذیریم. جزییات ارقام هرودوت اطمینان بخش نیست، و روایت او از نبرد، تنها با این فرض مفهوم پیدا می‌کند که ناوگان ایران ـ چه در آرتمیزیون و چه در سالامیس ـ برتری عددی چندانی بر ناوگان یونان نداشته است. خود هرودوت در سخنی بسیار مهم (جمله‌ی آخر بند ۱۳ از کتاب هشتم) که در تناقض با نظر همیشگی‌اش دال بر برتری هنگفت عددی ناوگان ایران بر ناوگان یونان است، می‌گوید «خواست خدایان به هنگام نزول توفان همین بود [که شمار ناوهای ایرانی را به ناوهای یونانی نزدیک کند]». از آن‌جا که [از دید هرودوت] نیات آسمانی قطعاً عملی شده و ثلثی از ناوگان در توفان از دست رفته بود، بنابراین معقول است شمار کشتی‌های ایرانی را در آغاز لشگرکشی ۶۰۰ فروند بدانیم.

ب ـ نیروی زمینی : یونانیان از همان آغاز، در شمارسپاهیانی که خشایارشا در سال ۴۸۰ برآنان راند، اغراق‌های فاحشی کرده‌اند. سیمونیدسِ شاعر در قطعه‌ای که به یادبود کشتگان پلوپونزی در ترموپیل سروده، شمار سربازان ایرانی را برابر سه میلیون تن دانسته است. هرودوت می‌گوید پیادگانی که خشایارشا با خود از آسیا آورد، پس از ورود به اروپا نخست در دُریس‌کوس شمارش، و به یک میلیون و هفت صد هزار تن بالغ شدند (کتاب هفتم، بند ۶۰). تخمین وی مبنی بر پیوستن ۳۰۰ ، ۰۰۰ سرباز دیگر از سرزمین‌های اروپایی تحت کنترل شاهنشاهی هخامنشی ـ شامل مقدونیه و یونانیان «ایران‌گرا» ـ به اعتراف خودش تنها بر مبنای حدس و گمان است (کتاب هفتم، بند ۱۸۵). سواره نظام آسیایی ۸۰ ، ۰۰۰ نفر دانسته شده است و هرودوت گردونه رانان لیبیایی و هندی و شتر سواران عرب را نیز بر آن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افزوده، اما با صراحت کامل می‌گوید این گروه‌های اضافی ـ که بعداً به ۲۰/۰۰۰ تن تخمین زده شده‌اند (کتاب هفتم، بند ۱۸۴) ـ مشمول شمار داده شده برای سواره نظام نمی‌شوند (کتاب هفتم، بند ۸۶)، و بنابراین جمع کل رزمندگان آسیایی را به ۱/۸۰۰/۰۰۰ نفر می‌رساند.

چنین رقمی به لحاظ مبانی تجربی، آشکارا پذیرفتنی نیست؛ آن‌گونه که ماکان می‌گوید (ک.ش. ۲ P. 157) : جمع‌بندی نهایی هرودوت می‌رساند که وی «تا چه حد با یک بینش انتقادی ناچیز و تصور سست، با مسایل زمانی ـ مکانی، نقل و انتقالات و جابه‌جایی‌ها، آسایش و آذوقه‌ی سربازان، که لازمه‌ی چنین لشگرکشی‌های بزرگی است، روبه‌رو می‌شود». در این‌جا نیز مانند موارد دیگر، نمی‌توان جهت اصلاح شرح هرودوت، به منابع پس از او توسل جست. کتزیاس شمار سپاهیان مهاجم ـ سوای گردونه رانان ـ را، ۸۰۰/۰۰۰ تن می‌داند (**پرسیکا**، ۲۳) و احتمالاً این گواه توسط افوروس هم کپی‌برداری شده است، چه، دیودوروس شمار نفرات نیروی زمینی ایران را «بیش از ۸۰۰/۰۰۰ تن» (احتمالاً شامل گردونه رانان) دانسته است. اما به نظر می‌رسد افوروس «نزدیک به ۲۰۰/۰۰۰ تن» هم برای متحدین یونانی خشایارشا در اروپا در نظر گرفته بوده (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۵)، که در نتیجه شمار کل نیروی زمینی از دید او سر به یک میلیون نفر می‌زند. تخمینی دیگر از قرن چهارم، سپاه خشایارشا را ۷۰۰/۰۰۰ تن می‌داند (ایزوقراطیس، کتاب ششم، بند ۱۰۰، و کتاب دوازدهم، بند ۴۹)، که احتمالاً مأخوذ از رقمی است که هرودوت برای سپاه داریوش در لشگرکشی به سکاهای اروپا آورده و آن را مرکب از تمامی ملل تابعه دانسته است. این رقم بار دیگر در نوشته‌ی ژوستن دیده می‌شود، اما منبع او آن را با ۳۰۰/۰۰۰ تن نیروی کمکی ادعایی هرودوت از اروپا جمع بسته و بدین گونه به عدد یک میلیون نفر افوروس رسیده است.

برای اداء حق نسبت به هرودوت، لازم به یادآوری است که اعداد اغراق‌آمیز برای سپاهیان ایران، در آثار مورخینی که تجربه‌ی عملی جنگ داشته و خود در نبرد هایی که توصیف کرده‌اند حضور داشته‌اند نیز دیده می‌شود. آریان شمار سربازان داریوش سوم در نبرد ایسوس را ۶۰۰/۰۰۰ تن و در گوگمل ۱/۰۰۰/۰۰۰ تن آورده است[۱]؛ این ارقام به طور قطع مأخوذ از بطلمیوس Ptolemy است که خود در هر دو نبرد شرکت داشت. البته ممکن است وقایع‌نویس درباری اسکندر ـ که احتمالاً

۱. **Anabasis**, ii. 8.8, iii. 8. 6 .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بطلمیوس این ارقام را از او گرفته ـ عمداً در شمار نیروی دشمن اغراق کرده باشد؛ اما گزنفون که در جنگ کوناکسا در یگان مزدوران یونانیِ کوروش کوچک حاضر بود، هرگز دلیل مشابهی برای بالا بردن سپاهیان شاه اردشیر دوم تا ۹۰۰ / ۰۰۰ تن نداشته است (گزنفون، **آناباسیس**). افزون بر این، تصویر هرودوت از سپاهی که داریوش بزرگ با آن بر سکاها حمله برد، می‌تواند مأخوذ از سندی باشد که خود شاه در باب لشگریان‌اش بر روی دو ستون ـ یکی به خط میخی و دیگری به خط یونانی ـ نقر کرده و در نزدیکی شهر بیزانتی‌یون[1] برپا ساخته بود (کتاب چهارم، بند ۸۷). یکی از همکاران ما در آکسفورد اظهار نظر کرده است که شاید برخی از این ارقام گزاف، معلول اشتباهی غیرعمد باشد، به این ترتیب که واحد شمارش احتمالی ایرانیان، خی‌لیاد Chiliad [به معنی هزار] بوده اما به اشتباه توسط یونانیان میریاد Myriad [به معنی بیور = ده هزار] تعبیر شده است، و به همین دلیل هر عددی که از اسناد رسمی ایران اخذ می‌شد، خود به خود ده برابر می‌شده است. این توضیح، ارقام گزنفون و آریان را تا مرزی قابل قبول کاهش داده و شمار سپاهیان داریوش در لشگرکشی به سکاها را نیز تا ۷۰ / ۰۰۰ نفر پایین می‌آورد، اما تنها باید به عنوان یک فرضیه پنداشته شود. اگر سپاه خشایارشا (ادعایی هرودوت) را نیز با این فرضیه حساب کنیم، به ۱۷۰ / ۰۰۰ نفر پیاده نظام و ۸۰۰۰ سواره نظام می‌رسیم، که به طرزی شگفت‌آور با جمع کلی ۱۸۰ / ۰۰۰ نفر که مونرو برای سپاه ایران پیشنهاد کرده، همخوان است، هرچند وی نسبت سواران به پیادگان را بسیار بیش‌تر در نظر می‌گیرد.

مونرو زمانی ادعا می‌کرد[2] که استنتاجات‌اش را از بررسی داده‌های هرودوت ـ به ویژه آن‌چه در باب سازمان پیاده نظام ایران گفته (کتاب هفتم، بند ۶۱ تا ۸۳) ـ به دست آورده است، و بنابراین ما هم ناگزیر از بررسی این موارد هستیم. هرودوت پس از ارایه‌ی جمع کل پیادگان آسیایی خشایارشا و چه‌گونگی روش شمارش آن‌ها (بند ۶۰)، فهرستی از چهل و شش ملت تشکیل دهنده‌ی سپاه ـ به شیوه‌ی هومر در **ایلیاد** ـ به دست داده و سپس جنگ‌افزارها و جامه‌ی هر قوم را توصیف می‌کند و هر از گاهی توضیحاتی در باب تاریخ و داستان‌هایی از اقوام مورد بحث می‌آورد. چهارده قوم از این اقوام، سرکردگانی ویژه‌ی خویش داشته‌اند، اما سی و دو قوم دیگر، در پانزده دسته تحت فرمان پانزده سر کرده گرد آمده، و بنابراین روی هم

۱. استانبول امروزی ـ مترجم. ۲. ک.ش. ۱، مقاله دوم، P. 271.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رفته بیست و نه دسته‌ی سپاهی به وجود آمده بود. هرودوت در پایان این فهرست می‌نویسد (بند ۸۱) سرکردگان (که همه به نام یاد شده و از پارسیان بلند مرتبه‌اند) فرماندهی هر دسته را به عهده داشته و مسئول سازماندهی و سرشماری سربازان بودند. هم آنان خیلیارک‌ها Chiliarch [فرمانده هر «هزارگان» یا «هزارگان سالار»]، و میریارک‌ها [Myriarch، فرمانده «ده هزارگان» یا «ده هزارگان سالار»] را تعیین کردند و میریارک‌ها نیز به نوبه خود، افسرانی را در رأس دسته‌های صدتایی و ده‌تایی برگزیدند [hekatontarch «صدگان سر» وdekarch «ده‌گان سر»]. در بند بعدی گفته شده است که سرکردگان بیست و نه گانه، خود زیر فرمان شش سپه‌سالار General به نام‌های مردونیه، تری‌تن تخمه Tritantaichmes، اسمردومنس [Smerdomenes، به پارسی باستان : بردیه مَنه]، ماسیس‌تس Masistes، گِرگیه Ger-gis، مگابیز [به پارسی باستان، بغا بوخشه] بوده‌اند. اما هرودوت در بند ۸۳ یادآور می‌شود که لشگر ده هزار نفری نخبگان «گارد جاویدان» مرکب از پارسیان و تحت فرمان هیدارنه[1]، جدای از سازمان مورد بحث بود و تحت امر سپه‌سالاران شش‌گانه شمرده نمی‌شد، و هیدارنه از این جهت کاملاً متمایز از سرکردگان بیست و نه گانه بوده است.

مرنرو فرضیه‌ای را که ظاهراً توسط کنت دوگوبینو مطرح شده (هووت، P. 310) و بنابر آن سرکردگان بیست و نه گانه در واقع با میریارک‌ها [یا ده هزارگان سالارها] یکسان می‌بوده‌اند، باز پروراند و سپس اظهار عقیده کرد که هیدارنه، سی اُمین سرکرده و فرمانده لشگر گارد جاویدان بوده است، و بدین‌گونه به عدد ۳۰۰ / ۰۰۰ تن برای پیاده نظام آسیایی خشایارشا رسید. او و همچنین ماکان[2]، رقم ۸۰ / ۰۰۰ نفری هرودوت برای سواره نظام را مردود شناخته و به ۶۰ / ۰۰۰ کاهش دادند. مونرو افزون بر این فرض کرد که این تعداد بیانگر نیروی کلیه‌ی کشورهای تابعه‌ی شاهنشاهی به جز مناطق اروپایی آن بوده است، که در شش سپاه، هر یک شامل ۵۰ / ۰۰۰ پیاده و ۱۰ / ۰۰۰ سواره و زیر فرمان یک سپه‌سالار سازماندهی شده بودند؛ مع‌هذا وی برخلاف ماکان حدس زد که تنها نیمی از این نیرو ـ یعنی سه سپاه از شش سپاه ـ در لشگرکشی به یونان شرکت جُستند. وی استدلال کرد که محتملاً ۶۰ / ۰۰۰، اندازه‌ی استاندارد و معمولِ یک سپاه ایرانی به شمار می‌رفته، چرا که هرودوت این رقم را برای افراد تحت فرمان آرتاباز و تیگران آورده است؛ اما

۱ . فرزند پدری به همین نام، که داریوش بزرگ در کتیبه‌ی بیستون، «ویدرنه» خوانده است ـ مترجم. ۲ . P. 162.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چون مورخ مذکور سرکردگان را به اشتباه یک رتبه بالا برده، افراد تحت امر هر یک از ایشان را ـ به جای ده هزار تن تحت فرمان یک میریارک، شش برابر آن ـ ۶۰ / ۰۰۰ نفر یاد کرده است.

برخلاف نظر هووت و بِلُخ[1]، ایراد بی‌اعتبار کننده‌ی این فرضیه آن نیست که سرکردگان هرودوتی را با میریارک‌ها [یا ده هزارگان سالارها] یکی می‌داند. گرچه ادعای هرودوت مبنی بر این که سرکردگان، میریارک‌ها را برگزیدند، باور ناکردنی می‌نماید (مگر آن که فرض کنیم هرودوت یا منبع آگاهی وی، سرکردگان را با سپه‌سالاران اشتباه کرده است)، اما این دومین فرض مونرو است که بلا دفاع بوده و بر مبنای آن، گویی هرودوت ابتدا همه‌ی پیادگان را به ۱ / ۸۰۰ / ۰۰۰ تخمین زده و سپس شمار (نادرست) سواره نظام، یعنی ۸۰ / ۰۰۰ نفر، و شمار (تخمینی) گردونه رانان و شتر سواران ـ یعنی ۲۰ / ۰۰۰ نفر ـ را از آن جمع کل کاسته و به عدد ۱ / ۷۰۰ / ۰۰۰ رسیده است. چرا هرودوت باید شمار این دو گروه سواره را از رقمی که به نظر او شمار پیاده نظام بوده، کم کرده و نه بر آن افزوده باشد؟ از این گذشته، هرودوت به وضوح می‌گوید که نیروی هیدارنه [ده هزار تن جاودانان] از طبقه‌بندی سپاه و رهبری سپه‌سالاران شش‌گانه و سرکردگان بیست و نه گانه جدا و مستقل بوده است؛ اگر او معتقد بود که سرکردگان هر کدام بر ۶۰ / ۰۰۰ تن فرمان می‌راندند، ممکن نبود هیدارنه را با آنان مقایسه کند، و البته نمی‌توانست شمار افراد زیر فرمان‌اش را هم (از ده هزار) به ۶۰ / ۰۰۰ برساند. سرانجام، تصویر هرودوت از شمار افراد سواره و پیاده نظام، گرچه ناپذیرفتنی، اما بدون ابهام است، گویی اعداد مزبور را از منبعی گرفته که به عنوان یک سنت و روایت موثق می‌شناخته است؛ حال آن که شماری که در نوشته‌ی وی برای سربازان اروپایی خشایارشا آمده، ـ یعنی ۳۰۰ / ۰۰۰ تن ـ و ۲۰ / ۰۰۰ گردونه ران و شتر سوار، آشکارا به صورت یک تخمین شخصی ارایه شده است.

دومین رکن مهم بازسازی مونرو، این است که هریک از سپاه‌های شش‌گانه‌ی نیروی زمینی ایران، ۶۰ / ۰۰۰ نفری بوده؛ این فرض مبتنی بر اعدادی است که هرودوت برای لشگر آرتاباز (کتاب هشتم، بند ۱۲۶) و تیگران (کتاب نهم، بند ۹۶) آورده؛ ولی باید پرسید چرا این رقم‌های هرودوتی را می‌بایست از آن‌هایی که مونرو مردودشان می‌شمارد، معتبرتر دانست. تیگران سرکرده‌ی مادها، و براساس

۱. P. 73.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرضیه‌ی مونرو، اصولاً یک میریارک [یا ده هزارگان سالار] بوده است. ادعای هرودوت مبنی بر این که سپاهیان وی در نبرد میکال به ۶۰ / ۰۰۰ تن می‌رسید، با شرح خود وی از حال و هوای نبرد سازگار نیست؛ چه از آن برمی‌آید که ایرانیان در واقع بیش از ده هزار نفر نبوده‌اند (نک. فصل ۵، بخش ۲). از همه‌ی این‌ها سست‌تر، این فرض مونرو است[۱] که از سپه‌سالاران شش‌گانه، تنها می‌توان شرکت سه نفر ـ مردونیه، آرتاباز، و تیگران ـ را در عملیات زمینی ردیابی کرد. مونرو بر این «سه سپاهه بودنِ» ارتش خشایارشا در حین حرکت از دُریس‌کوس به آکان‌توس Akanthos تأکید فراوان دارد، ولی در خلال توصیف هرودوت از این مرحله‌ی لشگرکشی (کتاب هفتم، بند ۱۲۱)، باز به همان شش سپه سالاری برمی‌خوریم که پیش‌تر ذکر آنان رفته بود. درست است که سه تن از این سپه‌سالاران تنها در همین دو مورد یاد شده‌اند، اما از میان سه تن دیگر (مردونیه، تری‌تن تخمه و ماسیس تس)، تری‌تن تخمه باز در یک مورد دیگر نام برده شده است (کتاب هشتم، بند ۲۶)؛ گرچه در بعضی نسخ این نام، تیگران ضبط شده، و ماکان و مونرو نیز همین را می‌پذیرند، اما در نسخه‌های معتبرتر، تری‌تن تخمه آمده است و این ضبط را هیود[۲] Hude و لگران Legrand پذیرفته و پاول از آن دفاع کرده است. آخرین استدلال مونرو در این باب که خشایارشا تنها با سه سپاه از کل شش سپاه به یونان رفت، قانع کننده نیست. البته هرودوت در یک مورد تنها سه فرمانده را نام می‌برد (کتاب هفتم، بند ۸۸)، اما هیچ الزامی نداریم که آنان را به پیروی از مونرو، میریارک دانسته و برای هر یک ۱۰ / ۰۰۰ سرباز قایل شویم، چون محتملاً اندازه‌ی نیروی تحت امر هر یک، به اندازه‌ی سپاه اصلی لشگرکشی وابسته بوده است.

اگر کوشش برای دریافتن اندازه‌ی سپاه خشایارشا از طریق بررسی سازمان و درجات آن پذیرفتنی نیست، پس چه راهی برای محقق باقی می‌ماند؟ برخی از پژوهندگان آلمانی و در رأس آنان دلبروک، این مشکل را با توسل به فن انتقادی مشهور به Sachkritik، که بر «واقعیت‌ها» یا «حقایق» مبتنی است بررسی کرده‌اند. «حقایق» در این موردِ به خصوص، عبارتند از ملاحظاتی در باب زمان و مکان و تهیه‌ی تدارکات. متأسفانه این فن انتقادی به طرزی ناشایست با افراط و تفریط‌های بی‌رویه‌ی برخی از ارایه کنندگان‌اش رو به رو، و به بی‌اعتباری کشانیده شده، اما در جای خود بسیار با ارزش است. ضعف و نارسایی این روش، در نتیجه‌گیری‌های

۱. ک.ش. ۲، P. 272.

۲. مترجم تاریخ هرودوت آکسفورد ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منفی آن نهفته است؛ به این معنی که اگرچه به خوبی عدم امکان صحت ارقام هرودوت را نشان می‌دهد، اما اعداد جایگزینِ ادعایی آن، بیش‌تر به خاطر استدلال های نادرست، تباه است؛ نمونه‌ای از این شیوه، استدلال مشهور دلبروک است که می‌گوید چون یک ستونِ ۳۰ / ۰۰۰ نفری از ارتش پروس به هنگام راه‌پیمایی، چیزی بین ۹ تا ۱۵ میل درازا داشت، بنابراین یک نیروی ایرانی هم، ضمن راه‌پیمایی همان طول را می‌باید داشته باشد. وجود اساس ذهنی و خیالی در چنین محاسباتی، از تخمین‌های متفاوتی که دلبروک در موارد مختلف برای اندازه‌ی سپاهیان ایرانی در سال‌های ۴۸۰ و ۴۷۹ می‌زند، به خوبی پیداست.

مثال جالبی از مورد استفاده‌ی این فن انتقادی در تعیین بیشینه‌ی شمار سربازان سپاه خشایارشا، در مقاله‌ای به قلم موریس ارایه شده است (رک. ک.ش). وی استدلال می‌کند که مسئله‌ی تهیه‌ی آب برای سپاهی بزرگ، در پیمودن راهی ۱۳۴ میلی از رود سکاماندروس Skamandros تا دُریس‌کوس ـ که خودِ موریس آن را کم‌تر از هفت منزل March نمی‌داند ـ بسیار بنیادی بوده است؛ وی پس از یک بررسی عمیق و دقیق از مقدار آبی که در زمان ما در این ناحیه قابل حصول است، حساب می‌کند که سپاه ایران نمی‌توانست بیش از ۲۱۰ / ۰۰۰ نفر بوده باشد، و از این عده، حدود ۶۰ / ۰۰۰ تن هم غیر رزمی [سیاهی لشگر] بوده‌اند. این عدد را می‌توان از جنبه‌ی عملی، به عنوان یک تخمین معقول بر بیشینه‌ی نفرات سپاه ایران پذیرفت، اگرچه نسبت افراد غیر رزمی به رزم‌آوران کم گرفته شده است. مع‌هذا در سلسله دلایل اقامه شده، سستی‌های آشکاری وجود دارد؛ مثلاً ممکن است دگرگونی‌های آب و هوایی، میزان آب موجود در این قسمت از مسیر را کم کرده، و یا این که بخش بزرگی از نیروی زمینی، با کشتی از آسیا به دُریس‌کوس در اروپا برده شده باشد (ماکان، ک.ش. ۲، P. 156). موریس خود معترف است که یک سپاه بزرگ‌تر را هم ممکن بود از راه خشکی به دُریس‌کوس برد، مشروط بر این که سپاه را به چند بخش تقسیم کرده و هر یک را به توالی و با آن چنان فواصل زمانی‌ای منتقل می‌کردند که رودهای سکاماندروس و میلاس Melas، آب از دست رفته‌ی خود را باز می‌یافتند؛ ولی او این راه‌حل را به این دلیل که «زمان درازی صرف می‌کرد» مردود می‌داند. وی در این‌جا به سخن هرودوت که می‌گوید «گذر از هلس‌پونت در هفت شبانه‌روز انجام شد» تکیه و اعتماد زیادی می‌کند؛ اما این ادعا نه تنها فی نفسه تردیدآمیز است، بل با دیگر کلام قاطع خود مورخ که می‌گوید «ایرانیان برای گذشتن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از آسیا به اروپا یک ماه وقت صرف کردند» (کتاب هشتم، بند ۵۱) هم، در تناقض است (ماکان، P. 436).

بِلُخ، حلِ مشکل ارقام را با این فرض معقول آغاز می‌کند که سپاه مردونیه در پلاته، از نیروی یونانیان ـ که خود بلخ آن را به ۲۵ هزار هوپ‌لیت و همان اندازه پیاده‌ی سبک اسلحه تخمین می‌زند ـ چندان بیش‌تر نبوده است؛ و به این حقیقت تکیه می‌کند که آرتاباز پس از نبرد، ۴۰ / ۰۰۰ تن از بازماندگان را به آسیا بازگردانید. او نیز مانند مایر[1] معتقد است سپاهی که از هلس‌پونت گذشت و پای به اروپا نهاد، چندان بزرگ‌تر از نیروی مردونیه نبوده است (و خود، سپاه آسیایی خشایارشا را به ۶۰ / ۰۰۰ تن تخمین می‌زند)، اما این فرض ـ علی‌رغم امکان صحت‌اش ـ قابل اثبات نیست، زیرا گواه مورخین کهن برخلاف آن است؛ و این روایت سنتی که خشایارشا بیش‌تر سپاهیان‌اش را به آسیا باز گردانید و تنها نخبگان را برای مردونیه باقی گذاشت، از هفت سال پس از نبرد پلاته (سال ۴۷۲) شناخته شده و جا افتاده بود (آشیل، **ایرانیان**، سطر ۸۰۳، نک. فصل ۶، بخش ۱). ممکن است در تأیید این روایت سنتی چنین استدلال کرد که شکست در نبرد دریایی سالامیس، مایه‌ی از دست رفتن تسلط ایرانیان بر دریاها شد و تهیه‌ی خواروبار و آذوقه‌ی سپاه زمینی را بسیار دشوار ساخت، آن‌گونه که ناگزیر از کاهش چشم‌گیر شمار سربازان شدند. اما ارزش چنین استدلالی بستگی بدان دارد که شمار سپاهیان را در آغاز کار چه میزان بدانیم. اگر لشگریان خشایارشا آن‌چنان پرشمار نبوده، دیگر از دست رفتن راه دریایی آذوقه رسانی نمی‌توانست اهمیت چندانی داشته باشد.

مورخ امروزی، هر آینه راه خود را از شکاکیون جدا سازد، تنها می‌تواند بر احتمالات و تخمین‌های خودی تکیه کند. اگر شمار نیروهای مردونیه در پلاته، به ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر بالغ می‌شده، آیا می‌توان پذیرفت که شمار نیروهای همراه خشایارشا در سال قبل، از دو برابر آن بیش‌تر بوده است؟ برخی پژوهندگان انگلیسی، شمار سپاهیان خشایارشا در سال ۴۸۰ را دست کم ۱۸۰ / ۰۰۰ تن نوشته‌اند، اما حتی این تعداد نیز در نظر نویسنده‌ی کتاب حاضر بسیار گزاف می‌نماید، و وی استنتاج مایر را بیش‌تر می‌پسندد که معتقد است شمار رزمندگان آسیایی ایران در سال ۴۸۰ را نباید بیش از ۱۰۰ / ۰۰۰ تن تخمین زد، «به علاوه‌ی ملازمانی که شاید حتی از رزمندگان نیز پرشمارتر بوده‌اند» (مایر، P. 375). شاید همان‌گونه که تارن پیشنهاد

۱. P. 377.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌کند (ک.ش. ۱، P. 208)، هر یک از شش سپه‌سالار خشایارشا ۱۰/۰۰۰ نفر زیر فرمان داشته، و با افزوده شدن هیدارنه و ده هزار تن «جاودانان‌اش» جمع سپاهیان آسیایی به ۷۰ هزار تن رسیده است، به علاوه‌ی سواره نظام که شمار آن را می‌توان به ۹۰۰۰ تن تخمین زد. یک چنین سپاه تقریباً ۸۰/۰۰۰ نفره‌ای ـ که با یگان‌های مقدونی و تراکیه‌ای هم تقویت می‌شد ـ آن قدر بزرگ بود که برای درهم شکستن هر گونه پایداری یونانیان در خشکی ـ همزمان با بسیج بسیاری از افرادشان در ناوگان ـ کفایت کند و احتمالاً تهیه‌ی آذوقه و ملزومات برای نیرویی بزرگ‌تر(که طبعاً توسط همان تعداد ملازمان غیر رزمنده نیز همراهی می‌شد) باری سنگین و ناکشیدنی بر دوش سازمان‌های شاهنشاهی هخامنشی می‌گذارد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل دوم
ترموپیل

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱ . حمله ی ایران به سرزمین های شمالی یونان

خشایارشا پس از گذراندن زمستان در سارد، در بهار سال ۴۸۰ به همراه سپاهیان اش به سوی هلس پونت راند و سپس با عبور از تنگه، در آن سوی آبیدوس[۱] قدم به خاک اروپا نهاد. در این جا ناوگان دریایی نیز به وی ملحق شد که در ادامه ی پیش روی، سپاهیان را در امتداد ساحل استان ایرانی تراکیه همراهی می کرد. ناوگان و سپاهیان در آکانتوس Akanthos از یکدیگر جدا شده و بار دیگر در ترم Therma ـ بندری واقع در رأس خلیجی به همین نام در مقدونیه ـ به هم پیوستند. مقدونیه از سال ۴۹۲ به تبعیت ایران درآمده بود (کتاب ششم، بند ۴۴). ظاهراً خشایارشا هلس پونت را در نیمه ی نخست ماه ژوئن ترک کرده و در اوایل اوت به ترم وارد شده است (نک. پیوست ۲ از پایان کتاب).

ایرانیان تا به این جا در سرزمین های تحت کنترل مستقیم یا غیر مستقیم خود حرکت می کردند، اما در ترم با کوه هایی مواجه شدند که از رشته ی مرکزی پین دوس Pindus به سوی شرق امتداد می یافت و در ارتفاعات کامبونی Cambunian به قله ی بزرگ اُلیم پوس Olympus در نزدیکی سواحل دریای اژه ـ و در ابتدای

۱ . آبیدوس در ساحل آسیایی هلس پونت واقع است ـ مترجم.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرزهای شمالی یونان ـ ختم می‌شد. گرچه از سه ماه پیش به این سو، و با الحاق تسالی و دیگر ایالات یونان شمالی، امکان هر گونه مقابله‌ی نظامی با ایران در این فاصله از میان رفته بود، اما اکنون فرماندهی کل ایران با مشکلات ناشی از عوارض طبیعی مواجه شده بود[۱]. به خصوص، جدایی میان سواحل و مسیر حرکت سپاهیان در سرزمین اصلی، به معنی تعلیق موقت طرح ایرانیان در هماهنگی نزدیک میان نیروهای زمینی و دریایی بود. ناوگان ایران پس از گذر از دهانه‌ی رود پنه‌ایوس Pe-neios در جنوب کوه اُلیم‌پوس، و پیش از برقراری ارتباط دوباره با جاده‌ی اصلی جنوب در مدخل خلیج پاگاس Pagasai، ناگزیر از دریانوردی درمسیری خطرناک باسواحل صخره‌ای بود. دریاسالاران ایرانی به واسطه‌ی خطرات کشتی‌رانی در این سواحل، ناگزیر بودند این قسمت از مسیرخود را در حداقل زمان ممکن طی کنند. نیروی زمینی چنین محدودیتی نداشت و به دلیل روند کندتر جابه‌جایی‌اش، چند روز زودتر از ترم به سوی جنوب حرکت آغاز کرد.

گزارش هرودوت از پیش‌روی ایرانیان از ترم تا ترموپیل مختصر، و همان مقدار کم نیز، بسیار سؤال برانگیز است. یک‌طرفه بودن پیش‌روی ایرانیان، توصیف خلاصه‌ی آن را توجیه نمی‌کند؛ به خصوص که وی مرحله‌ی به مراتب کم اهمیت‌تر هلس‌پونت تا ترم را با جزییات بیش‌تری وصف کرده است. ظاهراً او در این مرحله، موقتاً علاقه‌ی خود را به موضوع از دست داده بود[۲]. اگرچه وی تسالی را از نظر گذرانده و تحت تأثیر کوه‌های گرداگرد دشت قرار گرفته است، اما گویی به جز ناحیه‌ای که رود پنه‌ایوس با گذر از گلوگاه تمپ ـ بین اُلیم‌پوس و اوسا[۳] Ossa ـ راه دریای‌اژه را در پیش می‌گیرد، چیز دیگری از معابر ورودی به شمال تسالی نمی‌داند. وی احتمالاً خود از جاده‌ی پر رفت و آمد تمپ به لاریسا [مرکز تسالی] گذشته، و از راهی که از ساحل و پس از گذر از کوه‌های شمال تمپ، به بخش شمالی شهر گونوس Gonnos ـ در نزدیکی خروجی غربی گذرگاه تمپ ـ منتهی می‌شود، چیزهایی شنیده است؛ اما از دو جاده‌ی دیگر که از مقدونیه و با عبور از کوه‌های یونان شمالی، پس از گذر از غرب کوه اُلیم‌پوس، به قلمرو مردم پِرّاب[۴] Perrhaiboi ختم می‌شده، ذکری به میان نمی‌آورد. جاده‌ی غربی، از دره‌ی رود هالیاک‌مون Haliakmon سر بالا [رو

۱. گروندی، ک.ش. ۲، P. 221.

۲. مانند دیودوروس، که خشایارشا را با یک جمله از آکانتوس به خلیج مالیان می‌آورد!

۳. کوهی در کنار ساحل شمالی ماگنزی و مشرف به رود پنه‌ایوس ـ مترجم

۴. اقوامی کوه‌نشین که بعدها در کوه‌پایه‌های شمالی دشت تسالی سکنی گزیدند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به جنوب] رفته و سپس از گذرگاه کنونی ولوس‌تان Volustana می‌گذرد؛ و جاده‌ی دیگر از پترا Petra آغاز شده و از میان کوه‌های منتهی‌الیه شرقی، از کنار دامنه‌ی غربی اُلیم‌پوس می‌گذرد. امیلیوس پولوس Aemilius Paulus در سال ۱۶۸ از همین مسیر مقدونیه را مورد حمله قرارداد. این راه نهایتاً جاده‌ی گذرگاهِ ولوس‌تان را در اُلوسون Ollosson قطع می کند، اما برخلاف مسیرهای گونوس و تمپ که مستقیماً به دشت تسالی وارد می‌شود، دو جاده‌ی غربی تنها پس از الحاق در اُلوسون، با عبور از کوه‌های جنوب شرقی پِرّاب و گذرگاه ملون Meluna راهی دشت تسالی می‌شود.

هرودوت این بخش روایت خود را با این بیان آغاز می‌کند که خشایارشا پس از ورود به ترم، با دیدن کوه‌های اُلیم‌پوس و اوسا در تسالی و با آگاهی از عبور رود پنه‌ایوس از گذرگاه تمپ (واقع در بین این دو کوه)، به کشتی نشست و [در دریای اژه] به جست‌وجوی مصب رود مذکور پرداخت. دلیل ارایه شده برای چنین تصمیمی این است که خشایارشا بر آن بود تسالی را «از مسیر بالایی [مقصود راه بالای مسیر تمپ است] در مقدونیه مورد حمله قرار دهد که با فاصله گرفتن از ساحل و با عبور از منطقه‌ی پرّاب به گونوس می‌رسید، چه این راه به عنوان امن‌ترین مسیر به وی توصیه شده بود» (کتاب هفتم، بند ۱۲۸). هرودوت در بخش بعدی می‌گوید نیروهای یونانی که پیش از این و در همین سال برای مسدود کردن گذرگاه تمپ به تسالی اعزام شده بودند، در بدو ورود خود به منطقه از وجود گذرگاه دیگری آگاه شدند که از «بالا [ی مسیر تمپ] و از طریق مقدونیه به منطقه‌ی پرّاب و گونوس وارد می‌شد» و آن‌گاه می‌افزاید «این همان راهی بود که سپاه خشایارشا از آن عبور کرد» (کتاب هفتم، بند ۱۷۳).

داستان به کشتی نشستن خشایارشا قدری مشکوک به نظر می‌آید، که گویی عذر هرودوت در بررسی سطحی جغرافیای تسالی، و زمینه‌ساز داستان غیر محتملِ او در باب یک استدلال خشایارشا است[1]؛ اما باقی داستان از این هم معما گونه‌تر می‌نماید. هرودوت ابتدا می‌گوید خشایارشا پس از گشت دریاییِ خود به ترم مراجعت کرده است، اما در جمله‌ی بعد این گونه ادامه می‌دهد (کتاب هفتم، بند ۱۳۱) : «خشایارشا سپس چند روز در منطقه‌ی پیرا Pieria باقی ماند تا پس از انداختن درختان جنگلیِ کوه‌های مقدونیه توسط ثلث سپاهیان‌اش، راه برای عبور تمام سپاه

۱ . هرودوت مدعی است خشایارشا با دیدن کوه‌هایی که از چهار سو تسالی را احاطه کرده است، تسلیم زود هنگامِ تسالی را ناشی از درایت سکنه‌ی آن دانست که با پی بردن به امکان بستن گذرگاه تمپ و سپس تغییر مسیر رود پنه‌ایوس از سوی ایرانیان که به غرق در آب شدن منطقه می‌انجامید، مقاومت را بی‌هوده ارزیابی کرده بودند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به پرّاب گشوده شود». پیرا، مأوای پیشین پیراییان، در سال ۴۸۰ در قلمرو مقدونیه بود و اراضی شمالی و شرقی دامنه کوه اُلیم پوس، تا سواحل مصب رود هالیاک مون را می پوشاند. اگرخشایارشا در پیرا بوده، حضورش در ترم منتفی است[۱]. هرودوت اشاره‌ای به حرکت خشایارشا از ترم به پیرا نکرده است، که قاعدتاً باید پس از مراجعت از گشت دریایی و به قصد نظارت بر عبور طلیعه ی نیروهای‌اش صورت گرفته باشد؛ و در هر حال چنین ادعایی با دیگر ادعای‌اش مبنی بر حرکت ناوگان ایران، یازده روز پس از ترک ترم به سوی جنوب توسط خشایارشا جور در نخواهد آمد (نک فصل ۳، پیوست ۲). احتمالاً خشایارشا دو روز پس از آن (چهارده روز پس از آغاز حرکت از ترم) به تراخه Trachis رسیده است، اما اگر وی چندین روز را در پیرا سپری کرده بود، نمی توانست فاصله ی ترم تا ترموپیل را سیزده روزه طی کند. از سوی دیگر، نیروی زمینی از او پیش نبوده است، چرا که هرودوت آشکارا می‌گوید وی همزمان با رسیدن سپاهیان به مسیرهای کوهستانی، در پیرا حضور داشته است. هرودوت در این جا، داده های منابع مختلف را ناسازگارانه ترکیب کرده و یا از درک محتوای آن ها درمانده است. توقف چند روزه ی خشایارشا در پیرا و نظارت وی بر ترمیم مسیر کوهستانی توسط ثلثی از سپاهیان اش، به قطعه ای از یک روایت معتبر می ماند [که به گوش هرودوت خورده است] اما عقیده ی هرودوت در تطبیق مسیر فوق با راه منتهی به گونوس، و مهم تر از آن، ادعای‌اش در این که سپاهیان ایران در سال ۴۸۰ از این مسیر عبور کرده اند، پذیرفتنی نیست. اهمیت راه گونوس در این بود که از نزدیک ترین مسیر ممکن به تمپ می رسید و همچون یک راه اصلی، مستقیماً وارد دشت تسالی می شد؛ اما از سوی دیگر، ناهموار و صعب العبور بود و تنها به عنوان آخرین چاره، به کار نظامیان می آمده است. توصیف هرودوت از آن به عنوان «امن ترین راه» ورود خشایارشا به تسالی، مضحک می نماید، زیرا راه تمپ علی رغم باریکی، هنوز برای عبور نیرویی چون سپاه خشایارشا که از سوی ساکنین منطقه حمایت می شد، کاملاً مناسب بود؛ خشایارشا با مهیا بودن تمپ، چرا باید خود را به زحمت انداخته و راه گونوس را در پیش گرفته باشد؟ به نظر می رسد هرودوت تحت تأثیر شنیده های خود در تمپ از راه گونوس قرار گرفته و به اشتباه مدعی عبور خشایارشا و سپاهیان اش از آن شده است.

همان گونه که هرودوت ادعا کرده، گونوس در منطقه ی پرّاب قرار دارد، اما

۱. ماکان (ک.ش. ۱، P. 170) این ناسازگاری را مورد توجه قرار داد، اما توضیح اش کافی نیست.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دیگر اشارات‌اش به مسیر مبهم است. مشکل بتوان یکی از دو جاده‌ی مقدونیه در دامنه‌های شمالی اُلیم‌پوس را بر «مسیر بالایی در مقدونیه که با فاصله گرفتن از ساحل و با عبور از منطقه‌ی پرّاب به گونوس می‌رسید» منطبق دانست [نک. سه پاراگراف قبل]. این دو مورد نشان می‌دهد که هرودوت آن‌چنان مجذوب ایده‌ی جاده‌ی گونوس شده بود که از درک درست گفته‌های راویان درمانده است؛ در واقع آنان به یکی از دو راه مقدونیه به پِرّاب، یعنی راه پترا و گذرگاه ولوس‌تان و یا هر دو اشاره می‌کرده‌اند. این برداشت را، ادعای دیگر هرودوت مبنی بر ترمیم راه کوهستانی مقدونیه توسط ثلث سپاهیان، تقویت می‌کند. اگر این گزارش درست باشد، که دلیلی بر تردید در صحت آن وجود ندارد، خشایارشا باید از مسیر یکی از دو جاده‌ی غربی (و یا هر دوی آن‌ها) راه تسالی را در پیش گرفته باشد، و قطعاً مورد جاده‌ی گونوس منتفی است. پیش از آن، نیروهای ایران به سه ستون مجزا تقسیم شده بودند (کتاب هفتم، بند ۱۲۱)، و در واقع وجود سه راه ورودی اصلی به تسالی، تقسیم سه‌گانه‌ی نیروها در پیش‌روی از ترم تا لاریسا، محل الحاق سه جاده را، توجیه می‌کند؛ به خصوص که در این مرحله از حرکت سپاهیان، ارتباط با ناوگان دریایی قطع می‌شده است. اما به واسطه‌ی اختصار بیش از حد شرح هرودوت بر این قسمت از لشگرکشی، مشکل بتوان در این نکته به قطعیت رسید.

توصیف هرودوت از حرکت سپاهیان ایران از ترم تا ترموپیل، حتی از شرح وی از مقدمات حرکت از ترم نیز خلاصه‌تر است. وی پس از شرح حرکت ناوگان از ترم تا آفِت Aphetai، مدعی می‌شود خشایارشا «دو روز پیش از آن»[1]، پس از عبور از تسالی و ورود به آخای، منطقه‌ی مالیان Malian را متصرف شده بود؛ که تنها می‌تواند به معنی «دو روز پیش از ورود ناوگان به آفِت» باشد. وی می‌افزاید خشایارشا در تسالی مسابقه‌ای بین اسب‌های پارسی و تسالی ترتیب داد که اسب‌های تسالی با اختلاف زیادی از همتایان پارسی عقب ماندند. وی همچنین [در اشاره به کثرت سربازان ایرانی] مدعی است نوشیدن آب رودخانه‌ی اُنوخونُس On-ochonos توسط سپاهیان ایران، موجب خشکیدن آن شد(!). او از رود آپی‌دانوس Ap-idanos در آخای نیز در مسیر سپاه ایران یاد کرده است، اما بیش‌تر هم‌آش را مصروف توصیف بازدید خشایارشا از هالُس Halos، در نزدیکی ساحل غربی خلیج پاگاس می‌کند تا بدین وسیله به شرح مفصل یک افسانه‌ی محلی در باب خشایارشا

۱. کتاب هفتم، بند ۱۹۶؛ نک. فصل ۳، پیوست ۲.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بپردازد (کتاب هفتم، بند ۱۹۷). علی‌رغم تردید ماکان[۱] در ادعای هرودوت، به احتمال زیاد خشایارشا از هالُس، که بر جاده‌ی سهل‌العبورترِ تسالی به مالیس قرار دارد عبور کرده است. این جاده از نزدیکی ساحل می‌گذرد و بدین گونه دشواری‌های مسیر [احتمالی] اُتریس Othrys واقع در جنوب دشت تسالی را رد می‌کند. جاده‌ی دیگر از لاریسا و از مسیری مستقیم‌تر، از طریق کرانون Krannon و گذرگاه تاماک Thaumaki به سوی جنوب می‌رود و سرانجام در لامیا Lamia به جاده‌ی قبلی می‌رسد. اشاره‌ی هرودوت به رود آپی‌دانوس نشان می‌دهد حداقل بخشی از سپاه ایران از این مسیر گذشته، حال آن که خشایارشا به همراه باقی مانده‌ی سپاه‌اش، از هالُس عبور کرده است.

مایرس[۲] مدعی شده است دلیل شکست مقاومت یونانیان در ترموپیل، پیش‌روی سریع سپاهیان خشایارشا بوده است، اما عبارت مورد استناد وی از هرودوت، این تعبیر را تأیید نمی‌کند (کتاب هفتم، بند۲۰۶)؛ بنا به این نظریه، یونانیان در ابتدا تنها یک نیرو برای نیازهای دفاعی فوریتی اعزام کرده بودند و تصور نمی‌کردند سپاه ایران تا این حد زودتر از زمان مورد انتظار به ترموپیل رسیده باشد، و به همین دلیل انتظار سقوط سریع ترموپیل را نیز نداشتند. آن‌چه هرودوت گفته این است که خشایارشا، ترم را یازده روز پیش از حرکت ناوگان ترک کرده و سیزده روز بعد، در روز چهاردهم، به ترموپیل رسیده است؛ اما این زمان‌بندی با دیگر داده‌های هرودوت چندان سازگار نیست، و حتی اگر خشایارشا خود، این فاصله‌ی ۱۴۰ میلی را در کم‌تر از ۱۴ روز طی کرده باشد، بسیار بعید می‌نماید سپاهیان‌اش به همین سرعت پیش‌روی کرده باشند[۳]. هیچ نشانی از چنین شتاب دیوانه‌واری در نوشته‌ی هرودوت یافت نمی‌شود. خشایارشا آن‌قدر فرصت داشت که در تسالی یک روز را صرف مسابقه‌ی اسب‌دوانی کرده، و پس از رسیدن به دشت مالیان و پیش از آغاز حمله نیز، چهار روز صبر کند. سپاه یونان به فرماندهی لئونیداس، همزمان با ورود خشایارشا به تراخه واقع در غرب تنگه، در ترموپیل موضع گرفته بود. هرودوت پیش از این اشاره کرده است که سپاهیان و ناوگان یونان، «با شنیدن خبر حضور ایرانیان در پیرا»، حرکت خود را آغاز کرده بودند (بند ۱۷۷)، که اشاره‌ای صریح به دیگر سخن‌اش در حضور خشایارشا در پیرا است (بند ۱۳۱). بنابراین نیروهای

۱. ک.ش.، ۱، P. 292.
۲. Myres, **Herodotus**, P. 252.
۳. اگرچه گروندی از پیش‌روی سریع در تسالی سخن می‌گوید؛ P. 223.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یونانی تا پیش از ورود سپاهیان ایران به «دروازه‌ی» یونان مرکزی، تنگه‌ی ترموپیل، فرصت کافی برای اشغال مواضع از پیش تعیین شده در زمین و دریا داشته‌اند.

۲. تصمیم یونانیان به دفاع از ترموپیل

اعزام نیرو به تسالی، یک علاج «پس از واقعه» بود، و همان‌گونه که هرودوت (کتاب هفتم، بند ۱۷۵) احتمالاً به درستی یادآور شده، تصمیم یونانیان میهنی به دفاع در موضعی جنوبی‌تر [ترموپیل] نیز، تا پیش از بازگشت نیروی اعزامی از تمپ به کورینت اتخاذ نشده است. از شرح او چنین برمی‌آید که گزینش خط جدید دفاعی، در شورایی مرکب از فرماندهان بخش‌های گوناگون سپاه صورت گرفته است؛ اما محتمل‌تر می‌نماید چنین تصمیمی، با پی‌آمدهای خاص نظامی و سیاسی‌اش، توسط مجمع میهنی اتخاذ شده باشد[۱]. اگرچه هرودوت ذکری از اجلاس نمایندگان به میان نیاورده است، اما قطعاً دو ماه پیش از این و پس از تقاضای کمک یونان‌گرایان تسالی، نشستی در کورینت صورت گرفته واعزام ناوگان به آرتمیزیون Artemision واقع در شمال ائوبی، و اشغال تنگه‌ی ترموپیل توسط سپاهیان را به تصویب رسانده است. اگر این تصمیم بلافاصله پس از تخلیه‌ی تسالی اتخاذ شده باشد، طرح آن در ماه مه سال ۴۸۰ آماده بوده و طبیعتاً، اجرای آن تا رسیدن نیروهای ایران به مرزهای شمالی تسالی به تعویق می‌افتاده است.

هرودوت دلایل زیر را برای تصمیم یونانیان به دفاع در ترموپیل ارایه می‌دهد این تنگه[۲] از گذرگاه تمپ باریک‌تر و به سرزمین خودی نزدیک‌تر بود؛ همچنین تا آن زمان تنها گذرگاه شناخته شده در منطقه بود و یونانیان هنوز از وجود مسیر آنوپ Anopaia با خبر نبودند که بعداً برای دور زدن نیروهای یونانی، مورد استفاده‌ی خشایارشا قرار گرفت. دلیل کافی برای شک در این ادعای هرودوت وجود ندارد که می‌گوید یونانی‌ها تا پیش از رسیدن به ترموپیل، هیچ اطلاعی از این مسیر نداشته و توسط تراخه‌ای‌ها از وجود آن مطلع شده‌اند (کتاب هفتم، بند ۱۷۵). بیش‌تر نمایندگان مجمع میهنی تجربه‌ی شخصی جنگ در این منطقه را نداشتند، و نمایندگان فوکیس و لوکریس هم که از چنین تجربه‌ای برخوردار بودند، در خاطر

۱. ماکان، P. 225.

۲. نویسنده برای ترموپیل نیز واژه‌ی گذرگاه به کار برده است، اما در متن فارسی به منظور تمایز آن از سایر گذرگاه‌ها، واژه‌ی تنگه به کار رفته، که البته نباید با تنگه‌ی آبی اشتباه شود ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نشان کردن نقطه ی ضعف موضع اشغال شده ی متحدین، حساسیت چندانی نداشتند.

نمایندگان بر امکان دفاع از ترموپیل با نیرویی به مراتب کم‌تر از آن‌چه در طول رشته کوه کیتایرون[1] Kithairon لازم می‌آمد، واقف بودند، و احتمالاً همین مقایسه نیز در انتخاب آنان بی‌تأثیر نبوده است. یونانیان در طول عملیات نظامی سال ۴۸۰، باید همواره ناوگان خود را در قبال تهدید ایرانیان، در بالاترین حد قدرت، آماده نگاه می‌داشتند؛ حتی هرودوت به این واقعیت پی برده بود که در صورت شکست قطعی یونانیان در دریا، مواضع ظاهراً آسیب‌ناپذیر آنان در قبال ضربه ی مستقیم زمینی، به سادگی توسط ایرانیان دور زده می‌شد (بند ۱۳۹). بنا به ادعای هرودوت، ناوگان اعزامی به آرتمیزیون مرکب از ۲۷۱ فروند ناو سه رده‌ای بود که بعداً با ۵۳ فروند دیگر تقویت شده است؛ بنابراین با در نظر گرفتن ۲۰۰ نفر برای هر ناو، تعداد کل سرنشینان به ۶۴۸۰۰ نفر ـ شامل حدوداً ۶۸۰۰ هوپ‌لیت ـ بالغ می‌شد که به نوبه ی خود، بخش قابل توجهی از تعداد کل رزمندگان اتحادیه ی میهنی بوده است. قابل توجه آن‌که بیش‌تر ایالاتی که سرباز به ترموپیل اعزام کرده بودند، به استثنای اسپارت، کورینت، و لوکریس شمالی(آن هم تنها با هفت ناو«پنجاه پارویی») در ناوگان اعزامی به آرتمیزیون سهمی نداشته‌اند. با این همه، عقیده بر آن بود که تنگه ی ترموپیل، تا وقتی که با نیرویی کافی محافظت شود، با یک حمله ی مستقیم قابل نفوذ نیست و تا هنگامی که ناوگان یونان قادر به حفظ مواضع خود باشد، ایرانیان قادر به پس زدن دفاع نیروهای یونان و پیاده کردن نیرو در پشت مواضع آنان نخواهند بود.

هرودوت انتخاب ترموپیل را نتیجه ی یک «رأی غالب» دانسته (کتاب هفتم، بند ۱۷۵) و از همین رو می‌توان حدس زد که این رأی می‌تواند با مخالفت برخی نمایندگان مجمع میهنی هم روبه‌رو شده باشد. احتمالاً بیش‌تر مخالفان از ایالات پلوپونز [به جز اسپارت] بوده‌اند که تمایلی به اعزام نیروهای خود به چنان فاصله ی دوری در شمال نداشتند. بسیار بعید می‌نماید اسپارتی‌ها هم از همان ابتدا این نظریه را پذیرفته باشند، و ظاهراً تنها پس از اعتراض شدید یونانیان مرکزی به ویژه آتنی‌ها، به آن تن داده‌اند.

در فاصله ی ترموپیل تا برزخ کورینت، یک خط دفاعی مناسب حال نیروهای محدود زمینی وجود نداشت که در دستور کار اجلاس سال ۴۸۰ مجمع میهنی قرار

۱. در شمال آتیک و محل وقوع نبرد پلاته در سال بعد ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گیرد و علی‌رغم تمایل برخی متحدین اسپارت به عقب‌نشینی تا کورینت، خود اسپارتی‌ها هرگز زیر بار چنین حماقتی نمی‌رفته‌اند. تنگه‌ی ترموپیل اغلب به منزله‌ی «دروازه‌ی یونان» به حساب می‌آمد(کتاب هفتم، بند ۱۷۶) و به قول هرودوت، یونانی‌ها از این رو به دفاع از آن پرداختند که «مانع عبور بربرها به هلاس Hellas شوند» (بند ۱۷۵). تسلیم تمامی سرزمین‌های یونان مرکزی، شامل جزیره‌ی بزرگ ائوبی به دشمن، آن هم بدون وارد آوردن کم‌ترین ضربه بر او، موجب از دست رفتن حس اعتماد به نفس در بین یونانیان میهنی می‌شد و بدترین اثر روانی ممکن را بر آنان بر جای می‌گذاشت. به‌علاوه، یونانیان این نواحی به ویژه آتنی‌ها، به حق متوقع تلاشی در پیش‌گیری از تجاوز به قلمرو خویش بودند.

با این همه باید اذعان کرد که نیروی اعزامی اسپارتی‌ها و متحدین آنان به ترموپیل، بیش از اندازه کوچک بود. این نیرو به فرماندهی لئونیداس، یکی از دو پادشاه اسپارت، از ۵۰۰ هوپ‌لیت از تژه Tegea، ۵۰۰ نفر از مان‌تینه، ۱۲۰ نفر از اُرخومنوس Orchomenos، ۱۰۰۰ نفر از باقی ایالات آرکادی[1] Arcadian، ۴۰۰ نفر از کورینت، ۲۰۰ نفر از فلی‌یوس Phleious و ۸۰ نفر از می‌کن Mykenai تشکیل می‌شد. جمع ارقام فوق، به علاوه‌ی ۳۰۰ هوپ‌لیت اسپارتی، ۳۱۰۰ تن می‌شود که با رقم ۴۰۰۰ نفر پلوپونزی سیمونیدس شاعر، در قطعه‌ای که احتمالاً بلافاصله پس از نبرد در وصف مقاومت یونانیان در برابر سه میلیون (!) ایرانی سروده، جور در نمی‌آید. بنابراین، از آن‌جا که بدون شک رقم سیمونیدس به حداقل تعداد پلوپونزی‌ها دلالت دارد، آمار هرودوت را باید ناقص پنداشت. وی احتمالاً ذکر الیان‌ها Eleians، تنها پلوپونزی مهم غایب در فهرست را فراموش کرده است؛ اما امکان دارد آنان اعزام نیروی خود را تا پایان بازی‌های المپیک به تأخیر انداخته باشند. اگرچه دیودوروس ۱۰۰۰ لاکدامونی (ظاهراً جدای از ۳۰۰ اسپارتی، و از پریوکی‌ها) بر این فهرست افزوده، اما بعید می‌نماید منبع او افوروس [مطابق با سبک‌اش]، مبنایی به جز حدس و گمان با هدف اصلاح تناقض میان داده‌های هرودوت و سیمونیدس داشته باشد. از آن‌جا که پریوکی‌ها یک سال بعد شانه به شانه‌ی اسپارتی‌ها در پلاته جنگیده‌اند، معقول می‌نماید در ترموپیل نیز آن‌ها را همراهی کرده باشند[2]. بنا به ادعای هرودوت (کتاب نهم، بند ۱۰) تعداد پریوکی‌ها و اسپارتی‌ها در نبرد پلاته برابر بوده؛ در این صورت، چه‌گونه ممکن است در ترموپیل سه برابر اسپارتی‌ها بوده باشند؟ از این

۱. ایالات مرکزی پلوپونز ـ مترجم. ۲. قبلاً اشاره شد که پریوکی‌ها، مردم طبقه‌ی متوسط اسپارت بودند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گذشته، در سال ۴۸۰ بسیاری از رزمندگان پریوکی در نیروی دریایی، و حداقل تعدادی از آن‌ها نیز به عنوان پاروزنان ناوهای اسپارتی به کار می‌آمده‌اند. سرانجام، پریوکی‌ها در شرح هرودوت از آخرین روز نبرد در ترموپیل جایی ندارند، بنابراین اگر در ابتدا جزیی از نیروها بوده‌اند، پس چه وقت و چه‌گونه از صحنه خارج شده‌اند؟

حتی در صورت صحت سناریوی سیمونیدس، کماکان تعداد نفرات ایالات پلوپونزی پایین است. چرا اسپارتی‌ها نباید نیروی بیش‌تری فرستاده باشند؟ این درست که یونانیان مرکزی نخستین قربانیان تجاوز پس از سقوط ترموپیل به شمار می‌رفتند، اما اسپارت چه‌گونه می‌توانست بدون اعزام نیرویی قابل توجه از یونان جنوبی [پلوپونز]، متوقع دفاع یکپارچه از سرزمین خود توسط متحدین‌اش در یونان مرکزی باشد؟ وضعیت سیاسی در یونان مرکزی بسیار غامض بود. دز نیمه‌ی غربی، آکارنانی‌ها و آ ـ ایتولی‌ها بی‌طرف، و هنوز به‌لحاظ فرهنگی و سیاسی تکوین نیافته بودند؛ و اگرچه مسیرهایی گذرنده از دره‌ی [رودِ] اسپرخیوس Sper-cheios [در غرب ترموپیل] در قلمرو آ ـ ایتولی وجود داشت که می‌توانست برای دور زدن موضع یونانیان در ترموپیل مورد استفاده قرار گیرد، اما بعید می‌نماید ایرانیان با آگاهی از مهارت کوه‌پیمایان آ ـ ایتولی، در پی نفوذ به سرزمین آنان بوده باشند. کمی رو به سوی شرق، احتمالاً دُری‌های ساکن دره‌ی کفی‌سوس Kephisos به تبعیت از تسالی به صف متحدین ایران پیوسته بودند، اما همسایه‌شان فوکیس، به دلیل دشمنی دیرینه با تسالی، همانند لوکری‌های اُپوس Opus، به عضویت اتحادیه‌ی میهنی درآمده بود. برای لئونیداس، موضع ایالات بِ‌اوثی به رهبری تب، بسیار حیاتی و واکنش منفی آنان مأیوس کننده بود. تبی‌ها دشمنی با آتن را بر میهن‌پرستی یونانی مقدم می‌شمردند. از دو ایالت حد جنوبی بِ‌اوثی، با گرایش طبیعی مستقل اندیشی بیش‌تر [به دلیل نزدیکی به آتن و پلوپونز]، پلاته‌ای‌ها نفرات خود را با آتنی‌ها به نیروی دریایی فرستاده، و تِس‌پی‌ها ۷۰۰ هوپ‌لیت (احتمالاً تمامی نیروی هوپ‌لیت خود) را با لئونیداس اعزام کرده بودند[۱]؛ حال آن‌که باقی ایالات بِ‌اوثی (به جز تب با نیروی ۴۰۰ نفری‌اش) نفراتی اعزام نکردند. از آن‌جا که لوکریس با تمام نیروی خود (۱۰۰۰ نفر به تقریب معقول افوروس)، و فوکیس با هزار نفر نیروی هوپ‌لیت به نیروی لئونیداس پیوستند، جمع نیروهای وی از یونان

۱. ۱۸۰۰ تس‌پی حاضر در پلاته، هوپ‌لیت نموده‌اند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مرکزی به ۳۱۰۰ می‌رسیده است، و تلاش افوروس در بالا بردن تعداد آنان با افزودن ۱۰۰۰ سرباز مالیانی، به دلایلی چند، از جمله مبانی جغرافیایی، متقاعد کننده نیست. بنابراین شمار کل نیروهای لئونیداس چندان بیش از ۷۰۰۰ نفر نبوده است. به این تعداد باید خدمه‌ی سپاه را نیزافزود که ظاهراً عمدتاً به‌صورت برده در خدمت اسپارتی‌ها بودند، اما فرض هفت برده در خدمت هر اسپارتی (مانند نبرد پلاته) [در مورد ترموپیل] پذیرفتنی نیست[۱].

این تعداد، کم‌تر از ۱۰٫۰۰۰ هوپ‌لیت اعزامی به تمپ [در تسالی] به فرماندهی ایونه‌توس و تمیستوکلس است و متأسفانه هرودوت جزییات سهمیه‌ی نفرات اعزامی هر ایالت به تسالی را نداده است. حضور تمیستوکلس به معنی شرکت یک نیروی نسبتاً بزرگ آتنی در آن است و از همین رو، عدم حضور هوپ‌لیت‌های آتنی در ترموپیل، شگفت‌انگیزتر می‌نماید. نمی‌توان با ادعای مشغول بودن آتنی‌ها به تدارک امور ناوگان، به توجیه غیبت آنان پرداخت؛ اگر کورینتی‌ها همزمان با ارسال ۴۰ کشتی به آرتمیزیون، توانسته‌اند ۴۰۰ هوپ‌لیت به ترموپیل بفرستند، قطعاً آتنی‌ها که برای تجهیز ناوگان خود حداکثر نیازمند ۶۰۰۰ رزمنده بودند، می‌توانستند بخشی از نیروی هوپ‌لیت ۸۰۰۰ نفری خود را به ترموپیل بفرستند؛ چه، یک سال بعد با همین تعداد هوپ‌لیت در پلاته جنگیده‌اند. احتمالاً نمایندگان مجمع میهنی به این گمان بوده‌اند که با واگذار کردن کار دفاع از یونان مرکزی به ایالات بِ‌اوتی، مشکل اعزام نیرو از ایالات جنوبی‌تر، مثل آتن و پلاته حل می‌شد و ساده‌تر به اهداف خود نایل می‌آمدند، که در این صورت، این یک توهم خوش‌بینانه بیش نبوده است، زیرا اکثر ایالات بِ‌اوتی خواستار پیروزی ایران بودند. احتمالاً تبی‌ها نیروی ۴۰۰ نفری خود را تحت فشارخارجی به ترموپیل فرستاده بودند و به قول هرودوت، در دل نیت دیگری داشته‌اند.

در کل، توصیف هرودوت از ترموپیل، مؤید شکست یونانیان به دلیل کمبود تعداد نفرات اعزامی اسپارت نیست. در واقع محاسبات اولیه‌ی آنان، پس از الزام به اعزام ۱۰۰۰ هوپ‌لیت جهت محافظت از آنوپ به هم خورده است؛ اما از نوشته‌ی هرودوت این‌گونه برنمی‌آید که این نیرو برای چنین مأموریتی بسیار کوچک بوده [تا شکست را توجیه کند] و یا نفرات باقی مانده با لئونیداس برای حفاظت از تنگه‌ی اصلی بسیار ناچیز بوده است. با این همه ظاهراً وی در بند دیگر با برخی منتقدین

۱. اسپارتی‌ها در نبرد پلاته به عمد ۳۵۰۰۰ برده را به جبهه فرستادند تا از خطر احتمالی شورش آنان بکاهند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معاصرِ سیاست اسپارت همعقیده است که می‌گوید[۱] (کتاب هفتم، بند ۲۰۷) یونانیان با نزدیک شدن سپاه خشایارشا دچار وحشت شده و متحدین پلوپونزی اسپارت در پی فرار به برزخ کورینت برآمده‌اند؛ سپس ادعا شده است که لئونیداس در مواجهه با اعتراض شدید فوکی‌ها و لوکری‌ها [بومی‌های منطقه] مصمم به ماندن شده و با توجه به قلت تعداد نیروهای حاضر، با ارسال پیام‌هایی از دولت ـ شهرها تقاضای فرستادن نیروی کمکی کرده است.

لحن این بند، آشکارا ضد پلوپونزی و غیر قابل قبول است. فرماندهان یونانی، مستقل از عقاید رده‌های پایین‌تر خود، به این حقیقت واقف بوده‌اند که دفاع از مواضع ترموپیل و آرتمیزیون در پیوند نزدیک با هم بود و رها کردن یکی، به سقوط دیگری می‌انجامید [و همین‌گونه نیز شد]. مطالب این بخش از نوشته‌ی هرودوت، آشکارا تهی از روح استراتژیک است و از این جهت، به دیگر ادعای‌اش مبنی بر ترس و تردید همه‌ی یونانیان (و نه فقط پلوپونزی‌ها) در آرتمیزیون می‌ماند، که به همان اندازه نیز بی‌اعتبار است. به راستی دولت ـ شهرهایی را که لئونیداس به کمک طلبیده کدامند؟ در صورتی که درخواست کمک به ستاد کورینت فرستاده شده باشد، وی نمی‌توانست تا زمان آغاز نخستین حمله‌ی ایران (علی‌رغم وقفه‌ی چهار روزه‌اش) متوقع رسیدن نیروهای کمکی از چنان فاصله‌ی دوری باشد. همچنین توسل به ایالات بِ‌اوشی نیز پذیرفتنی نیست، زیرا آنان، به جز ایالت وفادار تس‌پی، تنها یک نیروی ۴۰۰ نفره از تب، آن هم تحت فشار لئونیداس اعزام کرده بودند و با نزدیک شدن خطر و عدم حضور شخص لئونیداس در محل، گسیل نیرویی بیش‌تر کاملاً بعید می‌نموده است. با توجه به ایهام آشکار نوشته‌ی هرودوت در این بند، نیازی به این فرض نیست که ترس ادعایی یونانیان را معلول یک عقب‌نشینی موقت ناوگان[۲] [در آرتمیزیون]، و یا یک حرکت خودسرانه‌ی دسته‌ای از سربازان، بدون آگاهی فرماندهان[۳] دانست.

دو مورد دیگر از همین دست در نوشته‌ی هرودوت باید مورد بررسی قرار گیرد. در مورد نخست (کتاب هفتم، بند ۲۰۳) وی مدعی است ورود فوکی‌ها و لوکری‌های اُپوس به ترموپیل، «بنا به دعوت **خود** یونانیان» صورت گرفت که «با ارسال پیامی، **خود** را فقط طلایه داران سپاه دانسته و وعده‌ی پیوستن تدریجی دیگر

۱. اگرچه او در بند ۲۰۸ مدعی شده است که خشایارشا در تسالی گزارشی مبنی بر حضور یک نیروی کوچک یونانی در ترموپیل دریافت کرده بود، اما این ادعا تنها بازتاب تفاوت زیاد میان تعداد نفرات دو طرف است.

۲. نظر ماکان. ۳. HW. P. 223.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیروهای متحدین را داده بودند». انتظار طبیعی این است که منظور از «یونانیان» در این عبارت، لئونیداس و فرماندهان سایر بخش‌های سپاه بوده و در این صورت، فرض بر این خواهد شد که فوکی‌ها و لوکری‌ها در مجمع کورینت حاضر نبوده‌اند و اکنون برای نخستین بار توسط یونانیان میهنی دعوت شده‌اند.

لگران Legrand تأکید می‌کند واژه‌ی «خود» می‌رساند که لئونیداس بدون داشتن چنین اختیاری، به خود جرأت داده و به مردم این دو ایالت متوسل شده است، اما تکرار همین واژه در نیمه‌ی دوم جمله نازیبا است و احتمالاً «خود» اول دست بردی بیش نیست. فرستنده‌ی پیام هر که بوده، روایت تصریح دارد که یک مقام صالح به یونانیان مرکزی اطمینان داده است که نیروهای همراه لئونیداس، تنها طلایه‌ی یک نیروی بزرگ‌تر بوده است.

این روایت در سه بند بعد، پرداخته و تکرار شده است (بند ۲۰۶). هرودوت در این‌جا می‌گوید مردان همراه لئونیداس، ابتدا و پیش از سایر نیروها به منظور «تشویق باقی متحدین»[1] به منطقه فرستاده شدند، زیرا اسپارتی‌ها بیم آن داشتند که متحدین با مشاهده‌ی واکنش کند آنان، به صف ایران‌گرایان بپیوندند. هرودوت ادامه می‌دهد که اسپارتی‌ها سرگرم اعیاد کارنی Karneian بوده، اما «بر آن بودند به محض پایان مراسم، اسپارت را ترک کرده و با تمام قوا و سرعت تمام، به کمک بشتابند». به همین ترتیب سایر متحدین (در این‌جا مقصود تنها پلوپونزی‌ها است) نیز سرگرم برگزاری بازی‌های المپیک[2] بودند و بنابراین تنها بخشی از نیروهای موجود خود را به‌عنوان «طلایه» اعزام کردند، زیرا گمان نمی‌کردند نبرد در ترموپیل به این سرعت پایان یابد [پایان نقل هرودوت].

روح روایت این بند، کاملاً با بند قبلی یکسان نیست. در بند نخست، صحبت از ارسال یک بیانیه‌ی رسمی پلوپونزی‌ها به یونان مرکزی بود که به شرح حجم پایین نیروهای حاضر می‌پرداخت؛ اما بند دوم، به توضیح دلایل عدم اعزام نیروهای بیش‌تر از سوی اسپارتی‌ها و سایر ایالات پلوپونز می‌پردازد. ماکان به «لحن توجیه کننده»ی روایت اشاره کرده، اما اصرار می‌ورزد که هم عذر آورده شده و هم دلیل واقعی (احتمالاً مقصود ماکان این است که متحدین انتظار سقوط سریع ترموپیل را نداشته‌اند)، گواهی است بر عزم اسپارتی‌ها بر حفظ مواضع دوگانه‌ی ترموپیل و آرتمیزیون، و این که آنان گمان می‌کردند شرایط را در زمین و دریا کاملاً تحت

۱. آشکار است که منظور، ایالات یونان مرکزی است. ۲. همزمان با آخرین روزهای عید کارنی.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کنترل خود دارند. علی‌الظاهر استنباط ماکان از روایت معتبر می‌نماید، اما یک مورخ همواره باید در ابرازنظر خود در مواجهه با نیتی که هرگز عملی نشده، محتاط باشد.

اُبست Obst [مورخ آلمانی معاصر] با اعتقاد به این که اسپارتی‌ها نیروی اعزامی خود را کافی می‌پنداشته‌اند، کل روایت را مردود دانسته و مدعی است این حقیقت ـ که به اعتقاد وی ذکرش در یک منبع کتبی مورد استفاده‌ی هرودوت رفته بوده ـ در این گفته‌ی افوروس نیز محفوظ مانده که مدعی شده است یونانیان، یک نیروی هوپ‌لیت مکفی به ترموپیل فرستاده بودند. این استدلال متقاعد کننده نیست، زیرا افوروس احتمالاً مقصودی بیش از آن‌چه طبیعتاً از هرودوت استنباط می‌شود، یعنی کفایت نیروی لئونیداس برای مقاصد فوری نداشته است. اُبست در روایت مورد بحث هرودوت، یک اعتراف ضمنی به شمار پایین نیروهای پلوپونزی اعزامی به شمال می‌بینید، و از آن‌جا که معتقد است اسپارتی‌ها تا پیش از شکست لئونیداس به چنین نتیجه‌ای نرسیده‌اند، کل روایت مذکور در هر دو بند هرودوت را ساخته‌ی آن دسته از ایالات یونان مرکزی می‌داند که دل‌خوشی از پلوپونزی‌ها نداشته‌اند. این توضیح در صورت قابل قبول بودن، بسیار مناسب بود، اما دو ایراد جدی به آن وارد است. قاعدتاً روایتی که پس از جنگ توسط یونانیان مرکزی در جهت تبرئه‌ی خود و سرزنش اسپارت جعل می‌شده، نیازی به کنایه نداشت و صریحاً مدعی عدم نیت اسپارت در فرستادن نیرو، علی‌رغم قول ظاهری به اعزام فوری می‌شد. به علاوه، اُبست از دریافت تفاوت میان دو صورت روایت درمانده است. احتمالاً دومین صورت روایت، فرم دقیق‌تر نسخه‌ی اول است که پس از جنگ توسط اسپارتی‌ها و متحدین پلوپونزی‌شان پرداخته شده؛ حال آن که هرودوت در صورت اول، تنها نوعی بیانه‌ی رسمی را گزارش کرده که ظاهراً توسط رهبران یونانی صادر و برای عامه‌ی مردم خوانده شده است.

برخی محققین برجسته، صدور بیانیه‌ی ادعایی فوق را به عنوان یک واقعیت تاریخی پذیرفته، اما معتقدند لحن آن به قدر کافی صمیمانه نبوده و در عمل نیز بی‌اثر بوده است. مایر می‌گوید «اهالی یونان مرکزی با شنیدن خبر ورود نیروهای بزرگ‌تر، [حداکثر] دل‌گرم می‌شده‌اند». مونرو ابتدا معتقد بود سران یونان قطعاً چنین پیامی فرستاده، اما چندان به اجرای آن پای‌بند نبوده‌اند؛ وی ادعای در راه بودن یک نیروی بزرگ‌تر را صرفاً یک تظاهر بالقوه کارسازمی‌داند. او بعداً [در چرخشی به سوی نسخه‌ی دوم روایت هرودوت در بند ۲۰۶] مدعی شد قطعاً سران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظامی پلوپونز پس از پایان اعیاد کارنی و بازی‌های المپیک، اقدام به اعزام کل سپاه می‌کرده‌اند. گروندی[۱] می‌گوید «بدون شک اسپارتی‌ها امیدوار بودند یونانیان مرکزی، حضور نیروی طلایه‌دار را ضامنی بر پیوستن کل سپاه پنداشته و فوراً با تمام قوا به صفوف مدافعین خواهند پیوست»؛ امیدی که، به اعتراف او، به یأس مبدل شد. وی معتقد است یونانیان مرکزی به ویژه فوکی‌ها و بِاوثی‌ها به جنبه‌ی تظاهری بیانیه پی برده و در صداقت پلوپونزی‌ها مشکوک شده‌اند. وی بخشی دیگر از نوشته‌ی هَرودوت (بند ۲۰۷) را شاهد ادعای خود آورده که ظاهراً لئونیداس خود به ناکافی بودن نیروهای‌اش پی برده و در مواجهه با «وحشت» ادعایی یونانیان تقاضای نیروی کمکی کرده است؛ اما همان‌گونه که در بالا اشاره شد، این بخش از نوشته‌ی هرودوت قابل اعتماد نیست.

جیانلّی[۲] Giannelli همانند گروندی معتقد است سران اسپارت به دشواری ریسکِ دفاع از موضع دوری چون ترموپیل پی برده، و متمایل به اتحاذ موضع دفاعی در کورینت بوده‌اند، اما از طرفی باید متحدین خود در یونان مرکزی، به ویژه آتن را نیز راضی نگاه می‌داشتند، زیرا بیم آن می‌رفت اقدام سر خود آنان به از دست رفتن حمایت نیروی دریایی آتن بیانجامد. امید ضعیفی به پیوستن یونانیان مرکزی شامل بِاوثی‌ها، به صفوف مدافعین، و یا یک پیروزی قطعی دریایی در آرتمیزیون می‌رفت، اما اسپارتی‌ها به همین ناچیز نیز اطمینانی نداشتند و احتمالاً به هنگام اعزام یکی از دو پادشاه خود و نیروی همراه‌اش به ترموپیل، می‌دانستند که آنان را به سوی یک مرگ حتمی می‌فرستند؛ چه، در صورت الزام به آغاز حمله، قادر به کم‌ترین کار ممکن نبودند و در کل گویی پل‌های پشت سر یکی پس از دیگری در حال فرو ریختن بود. جیانلّی اتهام دو رویی به حکومت اسپارت را اکیداً ناروا می‌داند و معتقد است تعلل آنان را باید معلول تبعیت ملاحظات استراتژیک از الزامات سیاسی در جنگی دانست که توسط یک اتحادیه‌ی گسترده هدایت می‌شد. وی از سوی دیگر مدعی است اسپارتی‌ها وعده‌ی اعزام نیروی تقویتی راداده، اما در عمل در پی اجرای وعده‌ی خود نبوده‌اند؛ که در این صورت نمی‌توان گله‌مند کسانی بود که به سیاست مشکوک اسپارت در قبال متحدین‌اش معتقدند.

چرا پژوهشگران می‌پندارند قول اسپارتی‌ها چندان جدی نبوده‌است؟ معتقدین به این فرضیه بر دو دسته‌اند. یک دسته، از سرنوشت فاجعه بار نیروهای کم شمار

۱. ک.ش. ۲، P. 275. ۲. جیانلّی، P. 26.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مدافع ترموپیل این‌گونه برداشت می‌کنند که این در واقع عاقبتی محتوم بوده که به سادگی توسط نظامیان برجسته‌ای چون اسپارتی‌ها قابل پیش‌بینی بوده است. بنا به این فرضیه، آن‌چه در عمل رخ داد، در واقع محکوم به رخ دادن بود؛ و حتی بر مبنای محافظه کارانه‌ترین دیدگاه در این زمره، مدافعین یک گذرگاه کوهستانی، به هر حال در درازمدت محکوم به دور خوردن‌اند[۱]. نوشته‌ی هرودوت این نظر را که سقوط ترموپیل، آن‌گونه که رخ داد، اجتناب ناپذیر بوده، تأیید نمی‌کند، و در عوض مدعی است مدافعان گذرگاه اصلی، در دو روز اول نبرد، با موفقیت و با تلفات نسبتاً کم، از عهده‌ی انجام وظیفه‌ی خود برآمده و تنها عدم لیاقت فوکی‌ها در نگهبانی از مسیر آنوپ به شکست نهایی انجامیده است.

بنا به همین دلایل، محققین دسته‌ی دوم[۲] بر آن‌اند که نیروی لئونیداس آن‌قدر کافی بود که با توقف سپاه ایران، دست ناوگان یونان در آرتمیزیون را باز نگاه دارد. مونرو معتقد است[۳] نیروهای یونانی حاضر، برای مدت چند روز قادر به دفاع از موضع نیرومندی چون ترموپیل بوده‌اند. دلبروک می‌گوید یک نیروی کاملاً کوچک برای بستن گذرگاه اصلی کفایت می‌کرده و شکست مقاومت یونانیان، نه به واسطه‌ی شمار کم نیروها، بل به دلیل غفلت فوکی‌های مدافع آنوپ صورت گرفته است. ظاهراً دلبروک و مونرو، تمایزی میان توان مقاومت تنگه‌ی ترموپیل در قبال یک حمله‌ی مستقیم، و میزان آسیب‌پذیری آن در قبال یک طرح ماهرانه‌تر که شامل دور زدن مدافعین از طریق مسیر آنوپ می‌شد، قایل‌اند. این نقطه نظر، برخی سؤالات مکان شناسی را پیش می‌کشد که در جای خود بحث خواهد شد.

محتمل‌است برخی منتقدین دسته‌ی اول، ناآگاهانه تحت تأثیر داستان «انتحار» لئونیداس بر مبنای یک پیش‌گویی قرار گرفته باشند. بر مبنای خبری که بعداً توسط حکومت اسپارت شیوع پیدا کرد، پیش‌گویی در اثنای آغاز جنگ دریافت شده (و بنابراین لئونیداس از آن با خبر بوده است) (کتاب هفتم، بند ۲۲۰) و وقوع یکی از دو حادثه‌ی زیر را خبر داده بود : تصرف و غارت اسپارت توسط ایرانیان، و یا [نجات اسپارت در نتیجه‌ی] مرگ یکی از دو پادشاه‌اش. هرودوت تا پیش از نبرد نهایی، ذکری از پیش‌گویی به میان نیاورده، و پس از این نیز آن را در توجیه نبرد بدون بازگشت لئونیداس و ۳۰۰ اسپارتی همراه‌اش آورده است. در این روایت، لئونیداس با آگاهی از پیش‌گویی، زندگی خود و همراهان‌اش را وقف حفظ اسپارت در قبال

۱. دلبروک، P. 75 ۲. مانند مایر، P. 379. ۳. ک.ش. ۱، مقاله دوم، P. 307.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وقوع دومین سرنوشت محتوم می‌کند. این داستان بی‌اعتبار، افسانه‌ای است که نخستین بار پس از جنگ بافته شد (نک فصل ۲، بخش ۵) اما کم‌کم رنگ واقعیت گرفت و کل روایت را نیز تحت الشعاع قرار داد. افوروس می‌گوید (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۴) لئونیداس از این رو نیروی کوچکی از اسپارت به همراه آورد که می‌دانست همگی محکوم به مرگ‌اند. هرودوت اگرچه تا این حد پیش نرفته، اما ظاهراً تحت تأثیر همین افسانه است که مدعی می‌شود لئونیداس با «گزینش سیصد نفر که طبق قانون تعیین شده و پسردار نیز بودند، از اسپارت به راه افتاد». ماکان[۱] اشکالات این گفته را خاطرنشان کرده است. اشاره به گزینش بر طبق «قانون» به این معنی است که محافظین سلطنتی از ۳۰۰ نفر شهروند اصیل و زبده‌ی اسپارتی[۲] تشکیل می‌شدند، و اگرچه گزینش آنان از میان افراد پسردار، به خاطر احتمال الزام جنگ تا پای جان معقول می‌نماید، اما با دیگر ادعای هرودوت که بر مبنای آن خود لئونیداس آنان را برای چنین موقعیتی برگزیده بود، ناسازگار است. پاول با حذف فقره‌ی نخست، عبارت را به صورت «مردان میان‌سال پسردار» ترجمه می‌کند؛ اما لگران، به جای ترجمه به تحریف عبارت پرداخته و همراهان لئونیداس را «منتخبین سپاه و پدران خانواده» توصیف می‌کند. در گزاره‌ی «پدران خانواده» تأثیر پنهان افسانه دیده می‌شود، بدین معنی که گزینش کنندگان از ابتدا از عاقبت محتوم آنان با خبر بوده‌اند.

اگر این افسانه را غیرموثق پنداشته و فرض کنیم مانده‌ی روایت هرودوت، بر سقوط ترموپیل نه به واسطه‌ی قلت نفرات، بل «به دلیل عدم کفایت برخی مدافعین[۳]» دلالت دارد، چرا مونرو و دیگران (که هر دو بحث را می‌پذیرند) کماکان مدعی‌اند اسپارتی‌ها هرگز به طور جدی در پی اعزام یک سپاه بزرگ‌تر نبوده‌اند؟ برخی منتقدین، مبانی بهانه‌ی تأخیر ادعایی اسپارتی‌ها و متحدین پلوپونزی آنان، یعنی جشن‌های کارنی و المپیاد را زیر سؤال برده‌اند. جیانلّی مدعی است جشن کارنی مانعی مذهبی بر یک اعزام نیروی نظامی از این دست به شمار نمی‌رفته، زیرا حداقل یک مورد اعزام پیش از پایان جشن‌ها صورت گرفته[۴] و بنابراین، اندازه‌ی نیرو کاملاً در اختیار سران حکومت اسپارت بوده است. اما هرودوت صریحاً می‌گوید جشن «در جریان» بوده و اسپارتی‌ها بر این گمان بودند که تدارک قبلی آنان پاسخ‌گوی

۱. ک.ش. ۲، P. 307.
۲. به نام هی پی Heppeis.
۳. H.M. Last, in C.R, 1943.
۴. اشاره به نیروی لئونیداس ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیازهای دفاعی فوری خواهد بود. شاید آنان به این خیال بودند که وقت کافی برای به پایان بردن مراسم و سپس شکست ایرانیان خواهند داشت. لگران[۱] به یک مورد دیگر سهل‌انگاری «متکبرانه» در کتاب هشتم **تواریخ** هرودوت اشاره کرده است.

با در نظر داشتن تمامی این نکات، باید به خاطر داشت که اسپارتی‌ها بعدها هر چه گفته باشند، هرگز در پی اعزام کل نیروهای اتحادیه (شامل دو سوم تمامی هوپ‌لیت‌های موجود) به ترموپیل نبوده‌اند. برزخ کورینت آخرین خط دفاعی ممکن، و نزدیک‌ترین موضع به قرارگاه‌شان و حتی غیر قابل نفوذتر از ترموپیل بود، مشروط براین‌که ناوگان یونان به نوبه‌ی خود در برابر ایرانیان تاب مقاومت می‌آورد. همچنین سران نظامی اسپارت باید شمار کافی نیروی ذخیره برای دفاع از این موضع در محل نگاه می‌داشتند، به خصوص که تعداد زیادی از رزمندگان ایالات ساحل‌نشین به نیروی دریایی اعزام شده بودند.

ادعا شده است[۲] که اسپارتی‌ها در آغاز چندان از دورنمای پیروزی ناوگان یونان مطمئن نبوده‌اند؛ اما صاحب این فرضیه، آن را بیش از حد جدی گرفته است. اسپارتی‌ها باید از این موضوع آگاه بوده‌اند که در صورت شکست قطعی ناوگان یونان در آرتمیزیون، و با پیش‌روی بلامانع ناوگان ایران [به سوی جنوب]، مقاومت یونانیان در کورینت بی‌ثمر می‌شد. از سوی دیگر، در آن هنگام که مجمع میهنی دفاع از یونان مرکزی [در ترموپیل] را به تصویب رساند، ناوگان ایران یک برتری پنجاه درصدی بر یونان داشت و موضع انتخابی مجمع برای ناوگان یونان، آرتمیزیون، کم‌تر از موضع بعدی‌اش سالامیس، مناسب تاکتیک‌های مورد نظر یونانیان بود. اگر ناوگان یونان، مواضع آرتمیزیون را در قبال شمار بیش‌تر کشتی‌های ایرانی غیرقابل دفاع یافته و عقب می‌نشست، نیروی زمینی نیز ناگزیر از ترک ترموپیل می‌شد.

گروندی[۳]، که اسپارت را به دلیل شمار پایین نیروهای همراه لئونیداس، متهم به اتخاذ یک سیاست دوگانه می‌کند، دشواری‌های عقب‌نشینی زمینی یونانیان را دست کم می‌گیرد. حتی اگر لئونیداس می‌توانست نیروهای خود را از کوه‌های نزدیک تنگه و از مسیر مندنیتزا Mendenitza به الات Elateia واقع در فوکیس عبور دهد[۴]، نهایتاً ناگزیر می‌شد بار دیگر به راه اصلیِ جنوب بپیوندد که بی‌درنگ در معرض حمله‌ی سواره نظام ایران قرار می‌گرفت. به علاوه، موضع مبهم بِاوتی‌ها

۱. با اشاره به کتاب هشتم، بند ۲۶. ۲. Last، همان. ۳. ک.ش. ۲، P. 276.
۴. درباره‌ی این مسیر، نک گروندی، همان P. 265، و ماکان، P. 399.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مایه‌ی دردسر جدی اسپارت بود، چه احتمال زیادی می‌رفت آنان به محض عقب‌نشینی یونانیان از مواضع یونان مرکزی، صریحاً وفاداری خود را به ایران اعلام کنند. اگرچه سران اسپارت با وجود زمینه‌های متعدد نگرانی، کماکان به کافی بودن شمار نیروهای لئونیداس در حفظ موقت تنگه معتقد بودند، اما احتمالاً مراسم کارنی و المپیاد را بهانه‌ی مناسبی برای نگه‌داری چند روزه‌ی سپاهیان اصلی خود تا روشن شدن وضعیت در زمین و دریا یافته‌اند. دامنه‌ی حدس و گمان برای دیدگاه آنان گسترده است، اما روایاتی که به دست ما رسیده، این نقطه نظر را تأیید نمی‌کند که آنان هرگز در پی عملی کردن قول خود مبنی بر اعزام نیروی بیش‌تر نبوده و لئونیداس و همراهان‌اش را در معرض نابودی قرار داده‌اند.

۳. شناسایی منطقه

می‌توان خط واصل میان خلیج آمبراک Ambrakia در دریای یونان Ionnian Sea [در غرب] و خلیج مالیان در دریای اژه [در شرق] را به عنوان خط واسط میان یونان شمالی و مرکزی دانست. بخش شرقی این خط، بر رود اسپرخیوس Spercheios منطبق است که نهایتاً به خلیج مالیان می‌ریزد. خلیج در این نقطه تا حد زیادی در خشکی پیش رفته است. شکل خلیج و به خصوص سواحل جنوبی منتهای غربی آن، در بیست و چهار قرن گذشته تحت تأثیر رسوبات رود اسپرخیوس تغییرات زیادی کرده، که احتمالاً در سال ۴۸۰، چندین میل بالاتر از دهانه‌ی فعلی‌اش به خلیج می‌ریخته است[1]. در زمان هرودوت جاده‌ی اصلی شمال، رود اسپرخیوس را در شهر آنتی‌کیرا Antikyra واقع در نزدیکی دهانه‌ی آن قطع می‌کرده است (کتاب هفتم، بند ۱۹۸). در جنوب رودخانه و در امتداد ساحل جنوبی خلیج، دشت باریکی گسترده است که از جنوب به حایل بزرگ کوه اُ ـ ایته Oite محدود می‌شود. ارتفاع بلندی اُ ـ ایته تقریباً در میانه‌ی گسترش آن، در محل گذرگاه امروزی پورناراک Pour-naraki به ۲۲۰۰ پا کاهش می‌یابد، و رود آسوپوس[2] Asopos از نزدیکی همین نقطه با رخنه در دل کوه، به سوی دشت مالیان سرازیر می‌شود. دره‌ی آسوپوس و پرتگاه تراخه در غرب آن، مشخصه‌ی دورنمای شمالی دشت مالیان محسوب می‌شود که به خوبی مورد توجه هرودوت قرار گرفته (کتاب هفتم، بند ۱۹۹)، و اگرچه در

۱. گروندی، ک.ش. ۲، P. 279.

۲. با رودی به همین نام در محل نبرد پلاته اشتباه نشود ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جهت‌یابی مرتکب یک اشتباه نود درجه‌ای شده است، اما گزارش مشروح‌اش می‌رساند که وی قطعاً منطقه را به چشم دیده و دقیقاً به ویژگی‌های شاخص آن توجه نموده است[۱].

از دره‌ی آسوپوس به طرف شرق، بار دیگر بر ارتفاع بلندی‌های اُ ـ ایته تا حدود ۵۰۰۰ پا افزوده می‌شود. قله‌ی کوه، بعدها کالیدروموس Kallidromos نام گرفت و امروزه ساروموات Saromata خوانده می‌شود. در این قسمت، کوه و دریا بسیار به هم نزدیک می‌شوند و راه ساحلی که کاملاً رو به شرق دارد، در سال ۴۸۰ مابین پرتگاه در جنوب و آب‌های خلیج در شمال محصور بوده است. هرودوت می‌گوید (بند ۲۰۰) باریک‌ترین بخش گذرگاه از رود فونیکس Phoinix (که هنوز هم قابل شناسایی است[۲]) آغاز، و سپس به یک شاخه‌ی فرعی کوچک آسوپوس در شرق دره منتهی می‌شود (هرودوت جهت را به اشتباه جنوب آورده است)؛ وی می‌افزاید در این قسمت تنها یک ارابه می‌تواند از گذرگاه عبور کند. هرودوت در این جا واژه‌ای به کار برده که ظاهراً بر احداث راهی در گذرگاه دلالت دارد. وی در جایی دیگر، بخش اصلی گذرگاه را، پیل Pylai یا ترموپیل Thermopylai به پهنای تنها ۵۰ پا می‌خواند (بند ۱۷۶)، اگرچه کماکان باریک‌ترین بخش «راه» را در «جلو»ی آن (در واقع در غرب آن [اشتباه جهت‌یابی هرودوت]) در محل عبور رود فونیکس، و در عقب (در واقع شرق) در نزدیکی [شهر] آلپن دانسته و تأکید می‌کند در هر دو محل فوق، تنها امکان عبور یک ارابه وجود داشته است. از آن زمان تا به حال شکل ظاهری ترموپیل، به واسطه‌ی رسوبات خلیج مالیان تغییرات زیادی کرده است. گروندی[۳] که بررسی های دقیق‌اش از منطقه، راه‌گشای حل بسیاری از مسایل شد، خط ساحلی سال ۴۸۰ را ۵ یارد به طرف داخل در سواحل امروز می‌داند[۴]، مگر در نقاطی که آب‌های جاری از کوه‌ها بررسوبات ساحلی افزوده و این فاصله را تا ۱۰ یارد افزایش داده است. نتایج حاصل از بازسازی وی از خط ساحلی سال ۴۸۰، با داده‌های هرودوت تطبیق می‌کند. گروندی تنگه را معبر میانی Middle Gate، و دو گذرگاه باریک‌تر در نزدیکی فونیکس و آلپن را، معابر غربی و شرقی نامیده است (نک. نقشه ۲۷).

توصیف هرودوت در بند ۱۷۶ تردیدی باقی نمی‌گذارد که گذرگاه اصلی یا همان تنگه‌ی ترموپیل، که قبلاً توسط فوکی‌ها و به منظور مقابله با تجاوز تسالی با

۱. گروندی، همان، P. 279. ۲. گروندی، P. 284.

۳. «گروندی برای نخستین بار، موضوع را از حالت درهم و برهم به نظم درآورد»؛ به نقل از مقاله‌ی اشتالین Stahlin درباره‌ی ترموپیل. ۴. گروندی، ک.ش. ۲، P. 287.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یک دیوار عرضی مستحکم شده بود، بر معبر میانی واقع است؛ چه [بنا به روایت] این معبر در نزدیکی چشمه های آب گرمی قرار داشت که توسط فوکی‌ها به طرف مسیر ورودی تسالی‌ها تغییر جهت داده شده بودند. دلیل تمرکز دفاع در معبر میانی و نه در دو معبر باریک‌تر غربی و شرقی را باید در طبیعت کوه‌های جنوبی تنگه جست‌وجو کرد. هرودوت کوه‌های «غربی» (در واقع جنوبی) معبر میانی را «غیر قابل عبور و بسیار پرشیب و مرتفع» توصیف می‌کند (بند ۱۷۶) که «تا رشته کوه اُ ـ ایته گسترش می‌یابند». در جنوب معبر غربی نیز تپه های پرشیب و پرتگاه‌هایی به ارتفاع حداکثر ۳۰۰ تا ۴۰۰ پا وجود دارد، اما یک گذرگاه پهن و راهوار بر فراز آن، دور زدن معبر غربی را به سادگی ممکن می‌کند[1]. ظاهراً معبر شرقی باید همان موضع دفاعی آنتیوخوس سوم در مقابل رومی‌ها در سال ۱۹۱ باشد، شاید به این دلیل که بعدها معبر میانی در اثر رسوبات خلیج، ارزش دفاعی اولیه‌ی خود را از دست داده است. اما تپه های بالای معبر شرقی در قبال حمله آسیب‌پذیر بودند و باید توسط پیادگان سبک اسلحه محافظت می‌شدند. در زمانی نامشخص، احتمالاً سال ۱۹۱ و شاید پس از آن[2]، دیواری به طول نیم میل برفراز خط‌الرأس تپه‌ای در معبر شرقی، در امتداد جنوب غربی احداث شده است که سپس در جهت جنوب (کمی به سمت شرق) امتداد می‌یابد. گروندی در توصیف دیوار متذکر می‌شود که احتمالاً آن را برای جلوگیری از حمله‌ی دشمن از سمت غرب بنا کرده‌اند. پیش از احداث دیوار [یعنی زمان جنگ حاضر]، خط‌الرأس مزبور باید توسط هر نیروی مدافع در معبر شرقی، با سربازان محافظت می‌شد. گروندی نتیجه می‌گیرد که معبر شرقی، یک موضع دفاعی مناسب برای نیروی کوچک لئونیداس، آن هم در مقابله با یک نیروی پرشمار نبوده است. بنابراین بر مبنای ملاحظات نظامی و همان‌گونه که هرودوت نیز به وضوح بیان می‌کند، لئونیداس باید معبر میانی را جهت دفاع برگزیده باشد. هرودوت کمی بعد می‌گوید (بند ۲۰۸) مردان لئونیداس در بدو ورود به منطقه، دیوار فوکی‌ها را بازسازی کرده و یونانیان در پس آن موضع گرفتند، و تنها برای حمله به ایرانیان از آن خارج شده و به بخش باریک گذرگاه رفتند. واپسین مقاومت آنان، با عقب‌نشینی از دیوار (که در اثر حمله‌ی ایرانیان تخریب شده بود [بند ۲۲۵]) و در تپه‌ای صورت گرفت که بعدها یک شیر سنگی بر آن نصب شد. گروندی به درستی آن را با تپه‌ای به ارتفاع ۱۵۰ پا واقع در نزدیکی مشرق باریک‌ترین بخش

۱. گروندی، P. 285. ۲. گروندی در توصیف دیوار، آن را متعلق به پیش از قرون وسطی می‌داند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معبر میانی، یکی دانسته است. این تپه از پشت توسط دره‌ای کوچک اما عمیق واقع بین آن و تپه‌ی دومی رو به شرق، محافظت می‌شود. در جنوب تپه‌ی اول، دره‌ی کوچک عمیق دیگری، همچون شعبه‌ای از دره‌ی اول، وجود دارد که آن را کاملاً از کوه‌های اصلی جدا ساخته است[۱]. نظر گروندی مبنی بر این که راه اصلی در سال ۴۸۰ از گردنه‌ی واصل تپه‌ی اول و رشته کوه اصلی ـ و نه از شمال تپه ـ می‌گذشته، با بحث ارایه شده توسط اشتالین تأیید شده است[۲]. اما نظر دیگر وی مبنی بر یکی دانستن بقایای موجود دیواری بر فراز گردنه، با دیوار قدیمی فوکی‌ها، مشکوک به نظر می‌رسد؛ اما در صورت صحت شناسایی وی از تپه و راه اصلی، این مسئله تنها از یک اهمیت فرعی برخوردار است.

لئونیداس در بدو ورود به قلمرو تراخه (که ترموپیل در آن واقع است[۳])، برای نخستین بار از وجود کوره راه آنوپ مطلع شد و ۱۰۰۰ نفر هوپ‌لیت فوکی را به دفاع از آن گماشت، که خود قبلاً داوطلب این کار شده بودند. مسیر آنوپ باید از جایی واقع در شمال قله‌ی کالیدروموس می‌گذشته است، زیرا نیروی ایرانی که به فرماندهی هیدارنه و با استفاده از این مسیر، مواضع یونانیان را دور زد، مسیر غرب رود آسوپوس، تا مشرق معبر شرقی را هجده ساعته (شامل راه‌پیمایی شبانه) طی کرد (برای جزییات، نک. فصل ۲، پیوست ۲). بالاتر از ورودی جنوبی دره‌ی آسوپوس، دو آب راهه‌ی کوهستانی به هم پیوسته و رود آسوپوس را پدید می‌آورند. شعبه‌ی شرقی، مسیر خود را از میان دره‌ی بسیار مرتفع ۳۰۰۰ پایی نِوروپولیس Nevropolis در شمال خط الرأس اصلی کالیدروموس، آغاز می‌کند. این دره از سوی شمال، به رشته‌ی دیگری به ارتفاع بیشینه‌ی ۱۲۶۳ پا در قله‌ی لی‌تیچ Lithitza محدود می‌شود که گروندی آن را «شیروانی بزرگ» نامیده و در جنوب معبر غربی واقع است. در مشرق لی‌تیچ، دره‌ای عمیق[۴] وجود دارد که تقریباً عمود بر رشته کوه اصلی، به سوی بالا پیچیده و در شمالِ شرق، به قله‌ی ساس‌تان Sastan منتهی می‌شود، که دامنه‌ی پرتگاه مانند شمالی آن، بر معبر میانی مشرف است. قله ساس‌تان به ارتفاع ۱۰۴۸ متر، از جبهه‌ی جنوبی و از طریق یک «زین»، به توده‌ی اصلی قله‌ی کالیدروموس متصل می‌شود. در باب مسیر قطعی کوره راه آنوپ، یک اختلاف نظر گسترده وجود دارد، اما این مسئله بیش‌تر جنبه‌ی جغرافیایی دارد تا تاریخی، زیرا

۱. گروندی، P. 288. ۲. اشتالین، ک.ش. ۲، P. 2411.
۳. مقصود هرودوت از تراخه، نه شهر، بل منطقه‌ی تراخه است. ۴. گروندی آن را «دره‌ی بزرگ» نامیده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رهگذر، مستقل از مسیر [غیر قطعیِ] آغازین کوره راه، در هر حال با گذر از بالای منتهی‌الیه جنوبی «دره‌ی بزرگ»، از روستای دراکوس پیل قدیم Old Drakos Pilia سر درمی‌آورد[۱]. از این جا به بعد، کوره راه سرازیر می‌رود تا این که در آلپن به آخر راه خود می‌رسد. به احتمال قریب به یقین و در توافق با داده‌های هرودوت، موضع دفاعی فوکی‌ها در حفاظت از آنوپ، همان منطقه‌ی زینی شکل بوده است.

اهمیت آنوپ از این جهت بود که کوتاه‌ترین مسیر برای دور زدن گذرگاه اصلی ترموپیل به شمار می‌رفت، به همان‌گونه که راه گونوس نزدیک‌ترین راه میان بُر به تمپ محسوب می‌شد. دلبروک معتقد است همواره در یک رشته کوه، حتی به صعب‌العبوری بلندی‌های اُ ـ ایته، بیش از یک مسیر کوهستانی وجود دارد، و مدافعین، مگر در صورت به خدمت داشتن تعداد زیادی سرباز، قادر به کنترل تمامی آن‌ها نیستند. بعضی از راه‌های منتهی به یونان مرکزی، به خاطر الزام ایرانیان به حفظ ارتباط با ناوگان، هرگز مورد نظر فرماندهان ایرانی نبوده است. رشته کوه اُ ـ ایته، در مشرق ترموپیل تحت نام کنه‌میس Knemis ادامه می‌یابد، بنابراین راه اصلی باید در امتداد ساحل لوکریس ادامه می‌یافته و سپس از طریق شکاف موجود در رشته‌کوه و از پشت شهرهای هیام پولیس Hyampolis و آبای Abai در فوکیس، راهی دره‌ی کفی‌سوس Kephisos می‌شده است. این دره که در جنوب رشته‌ی اُ ـ ایته / کنه‌میس و تقریباً به موازات ساحل قرار دارد، چندان از محل انفصال دو بخش رشته کوه اُ ـ ایته دور نیست که رود آسوپوس و آزاد راه امروزی لامیا به بارلو (به مقصد آتن) از میان آن می‌گذرد. آیا در سال ۴۸۰، مسیر یا مسیرهایی کوهستانی از غرب ترموپیل به طرف دره‌ی کفی‌سوس وجود داشته، و در این صورت، چرا برای دور زدن مواضع یونانیان مورد استفاده قرار نگرفته است؟

هرودوت در کتاب هفتم روایت‌اش که عمدتاً به موضوع ترموپیل می‌پردازد، ذکری از چنین مسیری به میان نیاورده است، اما در کتاب هشتم و پس از شرح پیروزی و آغاز حرکت ایرانیان به سمت جنوب، می‌گوید سپاهیان ایران با هدایت اهالی تسالی از ناحیه‌ی تراخه و «در امتداد باریکه‌ای در قلمرو دُریس، که به پهنای سی اِستاد از بین مالیس و فوکیس می‌گذرد» به دُریس وارد شدند[۲]. پاول[۳] معتقد

۱. مونرو معتقد است عبور ایرانیان از این نقطه در مسیر خود به سوی آلپن، اجتناب‌ناپذیر بوده است.

۲. ابهام موجود در این جمله‌ی هرودوت، موجب مباحث گسترده‌ای شده که در ادامه به آن اشاره خواهد شد و ظاهر زُمُخت جمله، ناشی از عبارت هرودوت است که در ترجمه سعی شده ابهام آن حفظ شود ـ مترجم.

۳. Powell, **Herodotus Book Viii**.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است واژه‌ای که به «باریکه» ترجمه شده، در اصل به معنی «دنباله»[۱] appendix بوده است (در مقایسه با دنباله‌ی ماستریخت [در هلند] ـ مؤلف). او و دیگر مفسرین به درستی از این عبارت این‌گونه استنباط کرده‌اند که بنا به فرض هرودوت تمام و یا حداقل بخش اعظم سپاه ایران از همین مسیر عبور کرده‌اند؛ اما چنین مسیری، در عبور از محل انفصال دو بخش کوه اُ ـ ایته، عبور یک سپاه بزرگ را با مشکل روبه‌رو می‌ساخت، حال آن که پس از شکست لئونیداس، راه بی‌دردسر ساحلی حی و حاضر بود. از دیگر بخش‌های نوشته‌ی هرودوت برمی‌آید که حداقل بخشی از سپاهیان ایران، از راه ساحلی عبور کرده‌اند، که آن را «تنها مسیر مناسب برای عبور سواره نظام و ستون‌های تدارکاتی» می‌خواند[۲]. بنابراین می‌توان فرض کرد که به طور همزمان، دسته‌ای دیگر از سپاهیان[۳]، با عبور از مسیری کوهستانی، راه دُریس را در پیش گرفته‌اند.

توصیف هرودوت از مسیر دُریس آن‌قدر دقیق نیست که بتوان به طور قطع معادل امروزی آن را شناسایی کرد، و اشاره‌ی او به دنباله‌ی دُریس نیز مسئله را پیچیده‌تر می‌کند. مقصود او از نسبت دادن پهنای سی اِستادی به آن چیست؟ پاول معتقد است هرودوت به پهنای دره‌ی کفی‌سوس اشاره می‌کند که دُریس «از بین آن می‌گذرد»، اما این امکان نیز وجود دارد که سی اِستاد، پهنای «دنباله»ی دُریس، در محل تقاطع‌اش با مسیر باشد[۴]. در هر حال، اشاره به دُریس فقط وقتی معنی پیدا می‌کند که مسیر از میان دنباله گذشته باشد؛ و همین دیدگاه، کلیه‌ی مسیرهای امروزی شمال به دره‌ی کفی‌سوس، به جز دو مورد را منتفی می‌کند. نخستین آن، از نقطه‌ای در شرق خروجی شمالی دره‌ی آسوپوس واقع در دشت مالیان آغاز شده و از گذرگاه پورناراک و شهربارلو می‌گذرد، و تقریباً با آزاد راه منطبق است. آیا این مسیر که تا قرن گذشته به عنوان کوتاه‌ترین راه از لامیا تا فوکیس، (تا پیش از احداث آزاد راه) شمرده می‌شد و توسط مسافران چندی توصیف شده، در سال ۴۸۰ نیز بوده است؟ مسیر دیگر، از دشت [مالیان] آغاز شده و به طول ۳/۵ میل از دره آسوپوس متابعت می‌کند تا آن که از طریق خروجی جنوبی آن، به دره‌ی مرتفع پشت رشته‌ی اصلی اُ ـ ایته می‌رسد. از این دره، گذرگاهی طولانی اما نه دشوار به دُریس وجود دارد که بنا به نظر گروندی، ارتفاع آن از ۱۰۰۰ پا تجاوز نمی‌کند.

۱. مقصود از «دنباله» یا «پیش رفتگی»، پیش‌روی یک منطقه، در یک منطقه‌ی خشکی دیگر است ـ مترجم.
۲. HW. P. 243. ۳. احتمالاً پیادگان سبک اسلحه (ماکان). ۴. کرومایر، A.S. 55.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مونرو مسیر مورد اشاره‌ی هرودوت در کتاب هشتم را، خودِ دره‌ی آسوپوس می‌داند، اما متذکر می‌شود مسیر اول نیز در سال ۴۸۰ استفاده می‌شد و هر دوی آن‌ها توسط یونانیان اشغال شده بود[۱]. وی مدعی است لئونیداس با گماردن سربازان لوکری در ارگِ تراخه، سراسر مسیر اول را پوشش داده بود. طبق فرضیه‌ی او، تراخه بر ارگ هراکل[۲] Herakleia (تپه‌ی امروزی سی‌درو پورتو Side-roporto) واقع در غرب آسوپوس و در کنار خروجی شمالی آن از دره منطبق است (در این باره، نک. پیوست ۱، همین فصل). مسیر دوم نیز توسط فوکی‌ها حفاظت می‌شد که بنا به نظر وی، در نقطه‌ی تقاطع مسیر با کوره راه آنوپ مستقر شده بودند [استقرار فوکی‌ها در آنوپ قطعی است]، و فوکی‌ها بدین‌گونه عملاً آنوپ و مسیر شمالی ـ جنوبی گذرنده از معبر پورناراک را محافظت می‌کردند. این فرضیه دارای دو ایراد جدی است : موضع فوکی‌ها را بیش از حد رو به غرب می‌داند (نک. پیوست ۲، همین فصل) و انطباق تراخه با هراکل نیز، اگرچه مورد قبول بسیاری از مورخین قرار گرفته، غیرمحتمل است (نک. پیوست ۱، همین فصل). تا پیش از پیوستن ادعایی لوکری‌ها به فوکی‌ها در اعتراض به لئونیداس و بر علیه نظر پلوپونزی‌ها در عقب‌نشینی به برزخ کورینت، نامی از آن‌ها به میان نیامده است (بند ۲۰۷)؛ اما باید توجه کرد که در ادامه‌ی روایت، نام هیچ یک از ایالات یونانی برده نشده، مگر در شرح حوادث روز آخر نبرد که از فوکی‌ها، اسپارتی‌ها و تس‌پی‌ها به عنوان ایالاتی که سهم مهمی در نبرد نهایی ایفا کرده‌اند یاد شده است. بنابراین سکوت هرودوت در باب لوکری‌ها موجِه این فرض مونرو نیست که بنابر آن، ایشان از سپاه اصلی جدا شده و به مأموریت دیگری گمارده شده بودند.

دیگر صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که در سال ۴۸۰ تنها یکی از دو مسیر قابل استفاده بوده است. وجود حداقل یکی از این دو، نه فقط بر مبنای اشارات هرودوت ثابت می‌شود، بل‌که با توجه به نیاز معبد دلف به برقراری ارتباط سر راست‌تر با دیگر ایالات شمالی قلمرو آمفیک‌تیونی[۳]، در مقایسه با مسیر غیرمستقیم و طولانی گذرنده از دامنه‌ی جنوبی کوه پارناس Parnassos که از طریق فوکیس به راه ساحلی منتهی می‌شود نیز، محتمل به نظر می‌رسد[۴]. این مسیر قاعدتاً باید از طریق راه آم‌فیس Amphissa و گذرگاه گراو Gravia (بین پارناس و کوه‌های آـایتولی

۱ . ک.ش. ۱، P. 312.
۲ . این نام بعدها به این محل اطلاق شده؛ نک. پیوست ۱، همین فصل.
۳ . Amphictyony؛ قلمرو نفوذ عقیده‌ی مذهبی دلف ـ مترجم.
۴ . گروندی، P. 262.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در غرب) به بارلو، تا دُریس امتداد می‌یافته و گروندی حتی معتقد است که از دره‌ی آسوپوس تا مالیس و تسالی[۱] نیز ادامه داشته است. خودِ گروندی ایراد وارد بر این فرضیه را یادآور شده و می‌گوید چون در برخی نقاط، پهنای شکاف پرتگاه مانند دره تنها به ۱۲ پا می‌رسد، حتی طغیان جزیی آسوپوس، مسیر را بند می‌آورده است، که با توجه به توفان‌های موسمی دشت مالیان (به ویژه در تابستان) احتمالاً این حادثه بارها روی داده است. پریشه[۲] اخیراً دشواری‌های شکل کنونی مسیر [دره‌ی آسوپوس] را بر شمرده است. وی می‌گوید سعی او در ماه آوریل [در بهار] در عبور از دره، به دلیل ارتفاع زیاد آب ناموفق مانده و حتی در ماه ژوئیه [در تابستان] نیز، آب تا زانوهای‌اش می‌رسیده است. هارمه‌نینگ[۳] معتقد است چون کوه‌هایی که آسوپوس از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد، در گذشته‌های دور از جنگل‌های انبوه‌تری پوشیده بود، در نتیجه عمق رود حتی از مقدار فعلی‌اش نیز بیش‌تر بوده است. پریشه به خصوص با نظر لیکه Leake و گروندی مخالف است که معتقدند مسیر آنوپ از درون دره‌ی آسوپوس آغاز می‌شده و رو به بالا می‌رفته است؛ اما استدلال او، در صورت اعتبار، همچنین ثابت خواهد کرد که مسیر مستقیم ادعایی هرودوت به دُریس، از دره نمی‌گذشته، ضمن این که هرودوت نیز صریحاً مدعی عبور آن از دره نشده است. پریشه در محل از چوپانی شنیده است که مسیر دره اکنون به ندرت مورد استفاده قرارمی‌گیرد، و در آن صورت نیز معمولاً سواره طی می‌شود. از سوی دیگر گروندی می‌گوید به هنگام حضورش در منطقه، و علی‌رغم احداث جاده‌ی جدید، شاهد عبور تعداد زیادی قاطر از دره بوده است. گروندی مسیر ادعایی هرودوت به دُریس را بر مسیر دره‌ی آسوپوس منطبق دانسته و وجود مسیر شمالی ـ جنوبی گذرگاه پورناراک را در سال ۴۸۰ مردود می‌داند. گروندی همچنین براهمیت نقش ارگ هراکل در جنگ‌هایی که از سال ۲۷۹ به بعد در این منطقه واقع شده تأکید می‌کند. این ادعا در صورتی که مسیر دیگر تراخه به یونان مرکزی از دره‌ی آسوپوس می‌گذشته، کاملاً معقول است، زیرا هراکل کاملاً بر ورودی دره‌ی آسوپوس اشراف دارد. اما اگر این مسیر، از دشت مالیان و در جایی واقع در مشرق دره‌ی آسوپوس آغاز می‌شده و از گذرگاه پورناراک می‌گذشته است، پادگانِ مستقر در هراکل که توسط دره از راه فرضی جدا می‌شد، مانعی برای عبور نیروی دشمن محسوب نمی‌شد.

۱. دیگر ایالات قلمرو نفوذ دلف ـ مترجم. ۲. ک.ش. P. 204. ۳. Harmening, A.S. 56.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کری[1] استدلال می‌کند که از ابتدای نخستین دهه‌ی قرن چهارم، اشغال هراکل از اهمیت بالایی برای اسپارتی‌ها برخوردار بوده است، زیرا آنان در پی کنترل مسیر دیگر دره‌ی کفی‌سوس به شمال بودند، اما مدرک صریحی در تأیید این ادعا موجود نیست. اسپارتی‌ها هراکل را در سال ۴۲۶ بنا کردند، اما آن‌گونه که توسیدیدس مدعی شده (کتاب سوم، بند۹۲) انگیزه‌ی ایشان کنترل این مسیر نبوده و براسیداس[2] Brasidas نیز هنگام عبور از هراکل در مسیر خود به سوی تسالی و مقدونیه، از آن استفاده نکرده است (توسیدیدس، کتاب چهارم، بند ۷۵). فیلیپ مقدونی که در سال ۳۳۹ قصد نفوذ به یونان مرکزی را داشت، اما به دلیل پُست تقویت شده‌ی نیک Ni-kaia، قادر به استفاده از مسیر مستقیم نشد، اقدام به اشغال راه ساحلی گذرنده از ترموپیل کرد که در تصرف تبی‌ها قرار داشت. از جزییات عبور سپاهیان وی از کی‌تی‌نیون Kytinion واقع در دُریس، که در زمان خود مایه‌ی اعجاب شده بود، چیزی ضبط نشده است. سیزده سال پیش از این، هنگامی که دشمنان‌اش به تجمع قوا در ترموپیل پرداخته بودند، وی خود را مقید به عبور از تنگه نکرد.

در هر سه مورد مشهور حمله به مدافعین تنگه‌ی ترموپیل (ایرانیان در سال ۴۸۰، گل Gaul‌ها در سال ۲۷۹ و رومی‌ها در سال ۱۹۱) مهاجمین با استفاده از مسیر آنوپ و غافل‌گیر نمودن مدافعان آن، به هدف خود نایل شدند. در دو مورد آخر، مدافعین، مسیر آنوپ را از طریق دره‌ی آسوپوس و با استقرار یک پادگان نیرومند در هراکل، بسته بودند. داده‌های جغرافیایی پائوزانیاس، منبع اصلی حمله‌ی گل‌ها، واضح نیست و به گونه‌های مختلف تعبیر شده است (نک، فصل ۲، پیوست ۲)؛ اما شرح دقیق‌تر حمله‌ی رومی‌ها در سال ۱۹۱ توسط لی‌وی Livy و پلوتارک، در **زندگی مارکوس کاتو** Marcus Cato ـ فرمانده نیروهای رومی که سربازان آ ـ ایتولیایی محافظ آنوپ را غافل‌گیر کرده و شکست داد ـ ضبط شده است. در هیچ یک از این دو اثر، شاهدی دال بر وجود مسیری به غیر از آنوپ که ترموپیل را دور می‌زده است، وجود ندارد؛ طبیعتاً هر دو نویسنده، دره‌ی آسوپوس را به واسطه‌ی اشغال هراکل و در نتیجه بسته بودن آن، در نظر نگرفته‌اند. گروندی معتقد است در سال ۴۸۰ و پس از آن، مسیری در امتداد شمال ـ جنوب و منطبق بر آزاد راه امروزی وجود نداشته، زیرا در این صورت، بعدها برای دور زدن ترموپیل مورد استفاده‌ی نیروهای مهاجم قرار می‌گرفته است. وی به درستی به این نکته اشاره می‌کند که

۱. Carry, C.Q. Xvi, 1922, 98 - 99.

۲. سردار فاتح اسپارتی در جنگ‌های پلوپونز به سال ۴۲۲ ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حتی سپاهیان بسیار نیرومند، در مواجهه با مدافعین تنگه، هیچ‌گاه در پی نفوذ مستقیم به آن برنیامده‌اند[۱]. در سال ۲۲۴ آنتی‌گونوس دوسون Antigonos Doson پادشاه مقدونیه، این مشکل را با گسیل نیروهای‌اش از طریق جزیره‌ی دوستِ ائوبی حل کرد. این خود نشانی است بر این که دفاع از ترموپیل در قبال نفوذ دشمن از سوی شمال، به در اختیار داشتن ائوبی توسط مدافعین بستگی داشته است [مانند مورد حاضر برای یونانیان].

در دوران معاصر، درختان جنگلی کوه‌های مجاور ترموپیل به طور گسترده قطع شده، و به طور معقول می‌توان فرض کرد کوهی که اکنون گذرگاه پورناراک از آن می‌گذرد، از جنگل انبوهی پوشیده بوده و بنابراین در این نقطه، راهی قابل گذر بر فراز کوه‌ها نبوده است[۲]. این فرض در کل محتمل‌تر از آن است که مسیر دره‌ی آسوپوس در سال ۴۸۰، غیر قابل استفاده پنداشته شود[۳]. در هر حال، از روایت هرودوت این‌گونه برمی‌آید که یکی از این دو مسیر در سال ۴۸۰ وجود داشته؛ و اگر مسیری از غرب ترموپیل به دُریس می‌رفته است، چرا سپاهیان ایران تا پیش از شکست مدافعان تنگه، از آن استفاده نکرده‌اند؟

هر گونه پاسخ به این مسئله، فرضیه‌ای بیش نیست. پیشنهاد گروندی مبنی بر این که ایرانیان تا پیش از آن که هیدارنه و سربازان‌اش توسط افی‌یالت Ephialtes به سوی آنوپ هدایت شوند، از وجود مسیر دُریس بی‌اطلاع بوده‌اند، چندان جالب نیست؛ قطعاً تسالی‌های همراه سپاه ایران به خوبی از وجود آن آگاه بوده‌اند؛ چه، بعداً ایرانیان را از همین مسیر به سوی دُریس هدایت کردند.

پیشنهاد دوم گروندی به‌تر است که می‌گوید به دلیل سنگلاخی بودن بستر دره که تنها برای قاطر قابل عبور است، هیچ نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای قادر به گذر از دره نمی‌بود. مونرو[۴] در جهت پاسخ به این اشکال، متذکر می‌شود که گروندی با این فرض که تمامی ابزار انتقال تدارکات ایرانیان چرخ‌دار بوده، مشکلات نقل و انتقال را بزرگ کرده است و در واقع آن گونه که از هرودوت برمی‌آید، عمده‌ی تدارکات توسط حیوانات بارکش و شتر حمل می‌شده است.

پیشنهاد سوم گروندی این است که سپاهیان ایران که اکنون برای چندین روز به ناوگان دریایی دسترسی نداشته‌اند، با کمبود تدارکات و آذوقه مواجه شده و نیاز

۱. شرح طولانی وی در این مورد، بسیار با ارزش است 4 - 262 .P.
۲. کرومایر، در .A.S.
۳. نظر هارمه‌نینگ.
۴. ک.ش. ۱، مقاله دوم، 313 .P.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مبرم به برقراری ارتباط با ناوگان داشته‌اند[۱]؛ اما وی سپس به این فرض عجیب متوسل می‌شود که خشایارشا امیدوار بود با پیروزی سریع ناوگان خود، به این مهم نایل شود؛ حال آن که کاملاً محتمل‌تر می‌نماید که شاه، به دلیل خسارات غافل‌گیر کننده‌ی وارد بر کشتی‌ها پس از وقوع توفان، مجبور به یک اقدام سریع در خشکی بوده است.

تاریخ این منطقه نشان می‌دهد که حمله‌ی شگفت‌انگیز فیلیپ مقدونی به کی‌تی‌نیون در سال ۳۳۹، تنها نمونه‌ی یک نفوذ موفق به دُریس از سوی شمال است که طرف مهاجم کنترل ترموپیل را در دست نداشت. این یک حرکت جسورانه و پرخطر، و بیانگر دمیدن روح تازه‌ای به شیوه‌های جنگی یونانیان توسط مقدونی‌ها بود[۲]. فرماندهان ایرانی در سال ۴۸۰، بسیار محتاط‌تر از آن بودند که تا وقتی راه اصلی جنوبی در کنترل یونانیان بود، پذیرای خطرات اجتناب‌ناپذیر استفاده از این مسیر شوند. ادعا شده است[۳] آن بخش از نیروهای ایران که از مسیر دُریس راهی یونان مرکزی شده، چند روز از بخش اصلی سپاهیان فاصله داشته‌اند، زیرا برای ممانعت از حمله‌ی یونانیان از پشت سر، ناگزیر از عبور از پیچ طولانی گذرنده از فوکیس بوده‌اند. در این چند روز، آنان در قلب خاک دشمن، و در خطر محاصره توسط هر نیروی پرشمارتر قرار داشتند. در واقع پس از سقوط مقاومت یونانیان در یونان مرکزی و در شرایطی که جاده‌ی اصلی به فوکیس و بِاوتی در دست نیروهای ایرانی بود، اعزام بخشی از نیروها از این مسیر، کاملاً غیر عادی است.

بنابراین لئونیداس با شناخت‌اش از منطقه، متقاعد شده بود که اگر بتواند تنگه اصلی و آنوپ را به خوبی کنترل کند، خواهد توانست تا مدتی نامعلوم پیشروی ایرانیان به یونان مرکزی را سد کند. نامعقول نیست ادعا شود که نیروهای تحت فرمان او تا وقتی در قبال تلفات به خوبی تقویت می‌شدند، برای چنین هدفی کفایت می‌کرده‌اند. در هر حال، ظاهراً تلفات یونانیان در نبرد دو روز اول سنگین نبوده است[۴]. بسیاری از محققین برآن‌اند که سر فرماندهی نیروهای یونان، تنها انتظار داشت لئونیداس برای چند روز تنگه را در قبال حمله‌ی ایرانیان حفظ کند تا ناوگان یونان بتواند نبرد را به ایرانیان تحمیل کند؛ اما این دیدگاه رضایت بخش نیست. بعداً خواهیم دید که اگرچه یونانیان تأکید خود را بر دریا گذارده بودند، اما دریاسالاران

۱. گروندی P. 269؛ کاسپاری Caspari به دفاع از این دیدگاه برخاسته و بند ۲۵ از کتاب هشتم هرودوت را شاهد آن آورده است. ۲. تارن، ک.ش. ۲، P. 4. ۳. کرومایر، در A.S. 56. ۴. کتاب هفتم، بند ۲۱۱؛ این ادعا به غلط توسط اُبست که متأثر از داده‌های بی‌ارزش دیودوروس بود، مورد سؤال قرار گرفته است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یونانی نیک می‌دانستند که باید ناوگان ایران را تحریک به حمله به ناوهای یونانی در مواضع انتخابی خود کنند، و تنها در صورتی می‌توانستند به چنین چیزی امیدوار باشند که سپاهیان ایران در خشکی، به دلیل عدم امکان نفوذ به ترموپیل، به حالت ایستا درآیند (نک. فصل ۳، بخش ۵). بنابراین طرح عملیاتی یونانیان، مستلزم یک دفاع بلند مدت توسط لئونیداس بود و دلیلی نداشت تا وقتی که وی از لحاظ آذوقه و نیرو به خوبی تأمین می‌شد، نگران از دست دادن مواضع‌اش باشد. ترموپیل سقوط کرد چون لئونیداس مرتکب اشتباه بزرگی شد و دفاع از مسیر بسیار مهم آنوپ را تماماً به فوکی‌ها واگذار کرد، که گرچه خود داوطلب این کار شده وشناختی از منطقه داشتند، اما لئونیداس باید صفوف آن‌ها را با سربازان کارآمدتر تقویت می‌کرد و چند افسر اسپارتی را برای اطمینان از دفاع هوشیارانه‌ی آنان، به منطقه می‌فرستاد و مهم‌تر از همه، تمامی احتیاطات لازم را در قبال یک حمله‌ی غافل‌گیرانه به عمل می‌آورد.

۴. نبرد ترموپیل

وقتی یونانیان از حضور خشایارشا در پیرا مطلع شدند، کشتی‌های خود را به آرتمیزیون فرستادند و سپاهیان به فرماندهی لئونیداس، تنگه‌ی ترموپیل را اشغال کردند (کتاب هفتم، بند ۱۷۷). هرودوت می‌گوید فوکی‌ها و لوکری‌ها در تراخه به آنان پیوستند، اما مقصود وی در این‌جا نه شهر، بل منطقه‌ی تراخه است که احتمالاً از آسوپوس تا معبر شرقی امتداد داشته و بنابراین کل گذرگاه ترموپیل را دربر می‌گرفته است. موضع یونانیان، «درون تنگه» (بند ۲۰۱) و در معبر میانی قرار داشت. آنان در بدو ورود، دیوار قدیمی فوکی‌ها را بازسازی کرده و گروهی از سربازان خود را مأمور آن کردند؛ همچنین در فاصله‌ی نزدیکی از جلوی دیوار، کماکان در همان معبر میانی، پُست‌های دیگری نیز برپا کردند (بند ۲۰۸). لئونیداس تا پیش از رسیدن به ترموپیل، از وجود مسیر آنوپ اطلاعی نداشت، و پس از آگاهی، دسته‌ی هزار نفری هوپ‌لیت‌های فوکی را مأمور حفظ آن کرد (بند ۲۱۲). سال‌ها پیش از آن، تسالی‌ها در نبرد خود با فوکی‌ها از آن مسیر استفاده کرده و مواضع فوکی‌ها در تنگه را دور زده بودند (بند ۲۱۵)؛ از همین رو فوکی‌ها به خوبی از وجود آن با خبر بودند، اما قطعاً لوکری‌ها از اراضی پشت ترموپیل آگاهی به‌تری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داشته‌اند. احتمالاً لئونیداس به این دلیل فوکی‌ها را برگزید که آنان خود را داوطلب این کار کرده بودند و یا این که هوپ‌لیت‌های پلوپونزی همراه وی، به عملیات کوهستانی عادت نداشته‌اند. مسیر آنوپ برای گذر سپاهیان دشوار، و قاعدتاً حفاظت از آن آسان بود.

خشایارشا و سپاهیان‌اش پس از گذر از اسپرخیوس، در قلمرو تراخه اردو زدند (بند ۲۰۱). قاعدتاً اردوگاه در غرب آسوپوس و بنابراین در غرب معبر غربی تنگه قرار داشت، اما احتمالاً ایرانیان مانند یونانی‌ها در جلوی مواضع اصلی خود نیز، پُست‌هایی ایجاد کرده بودند؛ و ماکان[1] پیشنهاد می‌کند که این نیروها با نفوذ به معبر غربی، روستای آنتل Anthele را اشغال کرده‌اند. هرودوت می‌گوید خشایارشا یک سوار را برای شناسایی مواضع یونانیان به خط مقدم فرستاد (بند ۲۰۸) اما از آن‌جا که نیروی اصلی آنان در پس دیوار فوکی‌ها از دیده پنهان بود، وی تنها عده‌ای اسپارتی را در مواضع جلوی دیوار دید که به ورزش و یا شانه زدن سر خود مشغول بودند. بنا به این روایت، دماراتوس Demaratos پادشاه مخلوع اسپارت، به خشایارشا (که از این رفتار آنان شگفت‌زده شده بود) توضیح داد که این بازتابی از اعتماد به نفس سربازان اسپارتی علی‌رغم نزدیک بودن خطر است. اگرچه این قسمت روایت ساختگی می‌نماید[2]، اما احتمالاً داستان اعزام سوار شناسایی معتبر است.

ایرانیان چهار روز پس از ورود به تراخه، به نخستین حمله‌ی خود دست زدند. توضیح هرودوت بر این وقفه[3]، که خشایارشا در انتظار عقب‌نشینی یونانیان بوده، بی‌معنی است، اما خودِ وقفه و مدت آن را باید پذیرفت. احتمالاً خشایارشا به خاطر موضع قوی یونانیان، در پذیرش خطر حمله‌ی مستقیم مردد بوده و برای شکستن بن‌بست، به ناوگان خود امید داشت؛ چه در صورت شکست ناوگان یونان، سپاهیان ایشان نیز ناگزیر از عقب‌نشینی از مواضع خود بدون وقوع درگیری بودند. احتمالاً خشایارشا در روز چهارم اقامت در تراخه (منطبق بر روز هفدهم حرکت از ترم، نک فصل ۳، پیوست ۲)، خبر بد را دریافت کرده است : ناوگان ایران بعد‌از ظهر روز قبل به آفِت رسیده اما در اثر وقوع توفان، متحمل چنان خسارات سنگینی شده است که قادر به اجرای تکِ فوری نیست. احتمالاً سپاهیان ایران که برای چند روز از ناوگان خود دور افتاده بودند، در مضیقه‌ی آذوقه قرار داشتند و از همین رو، در

۱. ماکان، ک.ش. ۱، P. 301. ۲. ماکان، همان، P. 311؛ اُبست، P. 105. ۳. کتاب هفتم، بند ۲۱۰؛ افوروس مدعی است ایرانیان یک پیغام صلح فرستاده‌اند که با پاسخ مساعد لئونیداس روبه‌رو شده است!.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روز بعد، و چهار روز پس از ورود به تراخه، خشایارشا حمله به تنگه را آغاز کرد (کتاب هفتم، بند ۱۱ ـ ۲۱۰).

حمله‌ی نخست توسط زبده‌ترین سربازان پیاده نظام ایران پس از پارسیان، یعنی مادها و کی‌سی‌ها Kissians (ساکنان شوش عیلام) انجام شد. پس از این که حمله با پاسخ شدید یونانی‌ها مواجه شد، خشایارشا آنان را عقب کشید و گروهی از زبده‌ترین سربازان خود از لشگر ده هزار نفری گارد «جاویدان» را به فرماندهی سردار بلندمرتبه‌ی پارسی هیدارنه[۱] به میدان فرستاد، اما آنان نیز موفقیت بیش‌تری کسب نکردند، و اگرچه جنگ در تمام مدت روز ادامه یافت، ایرانیان پیشرفتی حاصل نکرده و باید متحمل تلفات سنگینی هم شده باشند[۲]. نشانه‌های آشکاری در نوشته‌ی هرودوت وجود دارد دال بر این که یونانیان در دو روز اول نبرد، کمی جلوتر از دیوار فوکی‌ها (اما هنوز در درون معبر میانی) موضع گرفته بودند[۳]. در چنین گذرگاه باریکی، ایرانیان قادر به بهره‌مندی از برتری شمار نفرات خود نبودند، و اسلحه‌ی آنان نیز کم‌تر از انواع یونانی مناسب جنگ تن به تن بود. افوروس با توجه به اشاره‌ی هرودوت به ناکافی بودن تجهیزات دفاعی ایرانیان، مدعی شده که نقص عمده‌ی ایرانیان در ترموپیل، کوچکی سپر آنان بوده است؛ حال آن که هرودوت نیزه‌های کوتاه‌تر ایرانیان را عامل ناکامیِ آنان در نبرد روز اول دانسته و بر آن تأکید کرده است[۴].

هرودوت در شرح جنگ روز دوم یادآور می‌شود که نیروهای یونانی از ایالات مختلف در نبرد حضور داشته و به نوبت در خط مقدم جنگیده‌اند؛ به همین ترتیب انتظار می‌رود نبرد روز نخست نیز به همین‌گونه بوده است، اما هرودوت در نبرد روز اول، نامی غیر از اسپارتی‌ها نمی‌برد، شاید به این دلیل که آنان موفق به پس زدن حمله‌ی «جاویدانان» ایرانی شده بودند. هرودوت به ویژه به ابتکارات جنگی اسپارتی‌ها اشاره کرده و توضیح می‌دهد آنان چه‌گونه تظاهر به عقب‌نشینی کرده و سپس در زمان مناسب بر ایرانیان حمله‌ور می‌شدند؛ استفاده از چنین تاکتیکی، آن هم در شرایط بدین دشواری، تنها از عهده‌ی سربازان بسیار کارآزموده و مقید به انضباط بر می‌آمد.

۱. پسر هیدارنه [ویدرنه]، یکی از شش یاری دهنده‌ی داریوش در بازیابی تاج و تخت هخامنشی.
۲. تردیدی در تلفات بالای ایرانیان وجود ندارد، اما هرودوت در بند ۲۱۱ در میزان آن غلو کرده است.
۳. این حقیقت، از ترکیب تاکتیک اتخاذی اسپارتی‌ها در بند ۲۱۱، و گواه مهم بند ۲۲۳ نتیجه می‌شود.
۴. از همین رو سربازان ایرانی، شایسته‌ی قضاوت یک طرفه‌ی هرودوت در بند ۲۱۰ نیستند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گروندی[۱] معتقد است هدف آنان درگیری نزدیک با دشمن بود. یونانیان بدین ترتیب توانستند به شیوه‌ی مرسوم جنگ‌های هوپ‌لیت، با حداقل تلفات خودی[۲] بیش‌ترین تلفات را بر ایرانیان وارد آورند؛ بنابراین در این مورد، گزارش هرودوت موثق‌تر از افوروس می‌نماید که مدعی است در نبرد روز پایانی، مجموع نیروهای اسپارتی و تس‌پی تنها به ۵۰۰ نفر (از ۱۰۰۰ نفر اولیه: ۳۰۰+۷۰۰) می‌رسیده است.

بنا به نظر هرودوت، نبرد روز اول در تمام طول روز ادامه یافت و روز بعد ایرانیان حمله را از سر گرفتند؛ اما وی وارد جزییات نشده و فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کند که دست‌آورد ایرانیان به‌تر از روز اول نبوده است[۳]. ادعا شده است که خشایارشا باید در بامداد روز دوم، تصمیم به اعزام شبانه‌ی نیزه‌داران «جاوید» از طریق کوره راه آنوپ به قصد دور زدن موضع یونانیان گرفته باشد، زیرا در صورت آغاز حرکت پس از غروب آفتاب [ادعای هرودوت]، آنان باید از ساعاتی قبل به آماده کردن خود می‌پرداخته‌اند[۴]. این بحث معتبر است اما موجِه این نتیجه‌گیری نیست که حمله‌ی ایرانیان در روز دوم، تنها یک تظاهر به تک به منظور اغفال یونانیان بوده است. در واقع تسالی‌ها که یک‌بار از مسیر آنوپ در نبرد با فوکی‌ها استفاده کرده بودند، باید قبلاً خشایارشا را از وجود آن مطلع ساخته باشند؛ و اکنون تنها به یک راهنمای مالیانی (افی‌یالت، پسر اوری‌دموس Eurydemos از اهالی تراخه) نیاز بود. اما نباید فراموش کرد که تسالی‌ها در استفاده‌ی خود از مسیر (علیه فوکی‌ها)، با مقاومتی روبه‌رو نشده بودند، که اکنون بعید می‌نمود بدون محافظ رها شده باشد. در واقع، هرودوت یادآور شده است که سربازان تحت فرمان هیدارنه از دیدن فوکی‌ها متعجب شده‌اند، چه، گمان نمی‌کردند با نیروی مقاومی روبه‌رو شوند (بند ۲۱۸)؛ اما فرماندهان ایرانی چشم و گوش بسته اقدام نکرده بودند و می‌دانستند در صورتی که مردان هیدارنه کوره راه صعب‌العبور آنوپ را توسط یگانی رزم‌دیده و هوشیار مسدود بیابند، احتمال موفقیت آنان بسیار کاهش می‌یافت. عبور از آنوپ به قمار بزرگی می‌ماند که شکست آن مصیبت‌بار می‌نمود؛ از همین رو فقط وقتی به کار آمد که دیگر امیدی برای نفوذ در تنگه و پیشروی در راه ساحلی باقی نمانده بود.

خشایارشا پس از دو روز جنگ بی‌نتیجه در تنگه، مصمم به آزمودن مسیر کوره راهی شد. آشکار است که انجام این عملیات تنها در شب می‌توانست به

۱. گروندی، ک.ش. ۲، P. 297.
۲. اُبست به غلط تلفات یونانیان را در دو روز اول، ۱۵۰۰ نفر از کل ۲۰۰۰ نفر برآورد کرده است (بر مبنای دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۹).
۳. بر مبنای بند ۲۱۲، ایرانیان به تضعیف یونانیان در اثر کثرت تلفات امید بسته بودند.
۴. کرومایر، A.S. 60.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موفقیت بیانجامد؛ از همین رو نیروی ایرانی از اردوگاه خود در غرب آسوپوس، «همزمان با روشن شدن چراغ‌ها[1]»، ساعتی پس از غروب آفتاب به راه افتاد. هرودوت این نیرو را مرکب از هیدارنه و مردان تحت فرمان او می‌داند، اما الزاماً بدین معنی نیست که وی تمامی ۱۰/۰۰۰ سرباز گارد «جاویدان» را با خود به همراه داشته است (نک. فصل ۲، پیوست ۲). آنان پس از قطع آسوپوس، تمام طول شب به حرکت خود ادامه دادند (بند ۲۱۷). مسیر قطعی آنان مورد اختلاف است، اما مستقل از آن، نهایتاً باید به «زین» واصل کوه ساس‌تان به رشته‌ی اصلی کالیدروموس رسیده باشند. این زین دقیقاً بر مقر استقرار ۱۰۰۰ هوپ‌لیت فوکی منطبق است که از سوی لئونیداس به حفاظت از آنوپ گمارده شده بودند، و ایرانیان با هدایت افی‌یالت همزمان با طلوع آفتاب به آن رسیدند. از قول فوکی‌ها روایت شده است (بند ۲۱۸) که ایشان تا زمان رسیدن ایرانیان به محل، از حرکت دشمن بی‌خبر بوده و ناآماده رو در روی‌اش قرار گرفتند. به دلیل هموار بودن زمین در این منطقه، ایرانیان توانستند باران تیرهای خود را بر فوکی‌ها ببارند. آنان با وحشت به کوه‌های جنوب زین گریختند. گروندی مدعی است اگر فوکی‌ها توانسته بودند به جنگل انبوهی که کوره راه از میان آن به شرق زین می‌رود پناه ببرند، می‌توانستند از حرکت ایرانیان ممانعت کنند. اما اکنون راه بر عبور ایرانیان باز شد و از سوی دیگر با آغاز بخش سرازیر مسیر، با سرعت تمام به حرکت خود ادامه دادند. اما هنوز راه زیادی در پیش بود و چند ساعت دیگر به طول انجامید تا به معبر شرقی واقع در راه ساحلی رسیدند.

در این مرحله، روایت درست لابه‌لای افسانه محو شده است (نک. فصل ۲، بخش ۵). با حذف غبار افسانه این‌گونه برمی‌آید که لئونیداس و ۳۰۰ اسپارتی به همراه تس‌پی‌ها و تبی‌ها کماکان در معبر میانی بوده‌اند و معلوم نیست واحدهایی از پیادگانِ سبک اسلحه وخدمه‌ی سپاه (جدای از بردگان) در منطقه مانده بودند یا نه[2]. دیگر هیچ اثری از سربازان ایالات پلوپونز (به جز اسپارت) و نیز لوکریس در روایت دیده نمی‌شود. جمع نیروهای سه ایالت باقی مانده در ابتدا به ۱۴۰۰ هوپ‌لیت می‌رسید و بعید می‌نماید در نبرد دو روز اول متحمل تلفات سنگینی شده باشند. بخش اصلی سپاه ایران به توصیه‌ی افی‌یالت، حمله‌ی خود را «تا زمانی که معمولاً

۱. عبارت هرودوت در بند ۲۱۵.
۲. ظاهراً شمار کل ۳۵۰۰ نفری گروندی از نیروهای حاضر در ترموپیل، ۲۱۰۰ برده را نیز دربر می‌گیرد (هفت برده برای هر اسپارتی، همانند نبرد پلاته).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بازار شلوغ می‌شود» (کتاب هفتم، بند ۲۲۳)، قاعدتاً بین ساعات نه و ده صبح، به تأخیر انداخت. آن دسته از فرماندهان یونانی که در گذرگاه مانده بودند، به موفقیت مأموریت هیدارنه پی برده و دانستند که به زودی محاصره خواهند شد. لئونیداس بر آن شد که نبرد را تا دم مرگ ادامه دهد. او و همراهان‌اش[1]، «همچون مردانی که به کام مرگ می‌روند» (بند ۲۲۳)، به‌دیدار دشمن شتافتند، وچون دیگر در پی حفظ جان خود نبودند، به محلی جلوتر از موضع قبلی که معبر میانی پهن‌تر می‌شد پیشروی کرده بودند. جنگی جانانه در گرفت. گروهی پس از شکسته شدن نیزه‌های خود، با شمشیر به نبرد برخاستند. بعضی از ایرانیان تا ساحل عقب رانده شده و به دریا افتادند. در این جنگ دو تن از برادران ناتنی خشایارشا (پسران داریوش از همسرش فراتاگون) و چندین سردار اسپارتی از جمله لئونیداس کشته شدند. بر سر نعش لئونیداس جدالی در گرفت که یونانیان با گشودن صفی پایدار در مقابل ایرانیان، آنان را چهار بار عقب زدند. اما نهایتاً با خبر نزدیک شدن قوای هیدارنه، ناگزیر از عقب نشینی شدند. در این اثنا، تبی‌ها دفاع بی‌نتیجه را رها کردند[2]، اما باقی‌مانده‌ی نیروها به سوی شرق عقب نشستند و با گذر از دیوار فوکی‌ها، برای آخرین مقاومت خود بر تپه‌ی پشت آن مستقر شدند، که بعدها به یاد لئونیداس یک مجسمه‌ی شیر سنگی بر آن نصب شد. یونانیان در این‌جا ابتدا با شمشیر و سپس با چنگ و دندان به مقابله برخاستند تا این که همگی بر اثر باران تیرهای ایرانی، کشته شدند (بند ۲۲۵).

قمار مخاطره‌آمیز هیدارنه در عبور از آنوپ، به لطف بی‌لیاقتی و شاید خیانت فوکی‌ها به موفقیت انجامید و دروازه‌ی یونان مرکزی به روی ایرانیان گشوده شد. سقوط مصیبت‌بار ترموپیل، و به تبع آن تسلیم موضع استراتژیک آرتمیزیون به ناوگان ایران، دل‌سرد کننده‌ترین خبر ممکن برای یونانیان میهنی به شمار می‌رفت. بنابراین بی‌جهت نیست که اسپارتی‌ها با هدف بازگرداندن حس اعتماد به نفس به متحدین خود، با صدور یک بیانیه‌ی رسمی مدعی شدند لئونیداس و همراهان‌اش در راه برآوردن یک پیش‌گویی خدایان آپولو و بر اساس طرحی از پیش تعیین شده، به استقبال مرگ شتافتند[3]. میزان تأثیر این داستان بر روحیه‌های از دست رفته‌ی مردم،

۱. گروندی موقعیت آنان را در ناحیه‌ای که با شماره‌ی ۲ در نقشه مشخص شده، شناسایی کرده است.

۲. بند ۲۳۳؛ هرودوت در این‌جا لحن طعنه‌آمیز منابع ضد تب خود را حفظ کرده است.

۳. مونرو در P. 316؛ به‌تر از فرض لگران که معتقد است پیش‌گویی، در جهت دفاع از لئونیداس در قربانی کردن بی‌نتیجه‌ی سربازان‌اش، بافته شده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مورد سؤال است، اما خاطره‌ی شکست در خشکی، به زودی با پیروزی دریایی در سالامیس جبران شد و پس از پایان جنگ، روایت رسمی اسپارتی‌ها در باب آخرین دفاع در ترموپیل، به قیمت از دست رفتن روایات معتبر، به تدریج زمینه‌ای واقعی پیدا کرد. احساسات یونانیان، با شنیدن داستان آخرین روز نبرد در ترموپیل و شهادت شرافت‌مندانه‌ی مدافعین آن، به شدت تحریک می‌شد. اسپارت و در رأس آن لئونیداس، به مراتب بیش از تس‌پی‌های فراموش شده، در افسانه‌ها راه یافت. لئونیداس که می‌توانست به دلیل اهمال در حفظ تنگه مورد سرزنش قرار گیرد، به لطف سرانجامِ قهرمانانه‌اش به افسانه بدل شد.

۵. معمای روز پایانی

برمبنای روایت سنتی (که از این پس آن را «افسانه» خواهیم خواند)، لئونیداس با سیصد نفر محافظان اسپارتی‌اش در ترموپیل باقی ماند و با کشته شدن شهادت مآبانه‌ی خود، پیش‌گویی دلف را محقق کرد که نجات اسپارت را در گرو کشته شدن یکی از دو پادشاه آن دانسته بود. هرودوت این داستان را پذیرفته و در نوشته‌اش آورده است. وی همواره در قبال پیش‌گویی‌ها از خود ضعف نشان می‌دهد و مورد حاضر، توجیهی است بر حقیقت ناخوش‌آیند ترک میدان جنگ توسط متحدین پلوپونزی اسپارت (و به احتمال زیاد لوکری‌ها [بومی‌های محل]) پیش از آغاز نبرد. ادعا شده است که ترخیص پلوپونزی‌ها به دستور لئونیداس صورت گرفت که نمی‌خواست آن‌ها را درگیر نبردی بی‌سرانجام کند. اما این توضیح، یک مشکل تازه را پیش می‌کشد : اگر لئونیداس تا این حد مقید به حفظ جان سربازان متحدین‌اش بود، چرا گذاشت تبی‌ها و تس‌پی‌ها تا پایان با او باقی بمانند؟ «افسانه» به گونه‌ای بسیار نامحتمل اصرار می‌ورزد که تبی‌ها برخلاف میل خود، و به صورت گروگان توسط لئونیداس نگاه داشته شده‌اند، و دلیل ارایه شده برای ماندن تس‌پی‌ها نیز متقاعد کننده نیست : «آنان با میل تمام باقی مانده و گفتند لئونیداس و همراهان‌اش را تنها نخواهند گذاشت، و ماندند و با او کشته شدند» (بند ۲۲۲). به یاد بیاوریم در حالی که ۳۰۰ اسپارتی که با لئونیداس کشته شدند، تنها کسری از کل نفرات اسپارت بودند، ۷۰۰ تس‌پی جان بر کف، عملاً تمام نیروی هوپ‌لیت ایالت کوچک خود در ترموپیل محسوب می‌شدند (نک. فصل ۲ . بخش ۲). این موضوع، ایرادی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جدی بر «افسانه»، و هم بر فرضیه ی جدیدی است که سعی دارد توضیح دیگری بر آخرین پایداری لئونیداس بیابد.

قبولِ با جان و دلِ «افسانه» توسط هرودوت، بسیار زیان بار بود، چه او را از ادای حق نسبت به دیگر روایات موجود در زمان اش باز داشت. آن گونه که ماکان در P. 324 متذکر شده است، روایت درست نبرد، درست در نقطه ی ورود «افسانه» از هم می پاشد؛ اما خوش بختانه پس از حذف عنصر افسانه، یک روایت ناقص [از جنگ روز آخر] بر جای نمی ماند که هیچ، ردپاهایی از یک روایت سنتی دیگر نمایان می شود. هرودوت به طور منطقی باید پس از وصف شکست فوکی ها و آغازِ سرازیر شدن ایرانیان به طرف تنگه، می گفت که اخبار بد در چه مرحله ای به یونانیان مستقر در گذرگاه میانی رسیده است. روایت او در این نقطه (بند ۲۱۹) بسیار مبهم است. وی می گوید یونانیان به ترتیب، سه هشدار از آن چه بنا بود روی دهد دریافت کرده بودند : ۱ . از مژیس تیاسِ غیب گو Megistias ۲ . از فراریان ایرانی ۳ . از دیده بانانی که با شتاب از ارتفاعات پایین می آمدند. قطعاً هشدار نخست مقدم بر هشدار دوم است که «وقتی هوا هنوز تاریک بود» به گوشِ یونانیان رسید، حال آن که دیده بانان «در اثنای طلوع آفتاب» به طرف پایین حرکت کرده اند. گفته شده که غیب گو، «مرگی مقدر در سپیده ی صبح» را پیش گویی کرده بود؛ عبارتی که به احتمال زیاد از قطعه ای گرفته شده است که بعدها دوست اش سیمونیدس به افتخار او، که سرانجام در جنگ کشته شد، سروده بود (بند ۲۲۸). فراریان نیز خبر حرکت انحرافی ایرانیان را آوردند، اما از آن جا که پیش از طلوع آفتاب از اردوی ایران به راه افتاده و به اردوی یونان رسیدند، تنها می توانسته اند خبر آغاز حرکت، و مقصدِ هیدارنه و افرادش را با خود آورده باشند و قطعاً از به انجام رسیدن مأموریت بی خبر بوده اند. اما دیده بانان با خود چه خبری از ارتفاعات آورده بودند؟ به احتمال زیاد هرودوت در این باره چیزی نمی دانست، زیرا چیز دیگری نمی تواند سکوت شگفت آورش از محتوای خبر را توضیح دهد.

در جمله ی بعد می خوانیم (بند ۲۱۹) : «پس از آن، یونانیان به مشورت پرداختند و تشتت آراء حاصل شد، چه برخی بر آن بودند که نباید موضع خود را ترک کنند، حال آن که بقیه خلاف آن را می گفتند». هرودوت واژه ی آغازین جمله، یعنی «پس از آن» را، مستقل از این که افوروس چه بر سر آن آورده باشد (نک. ادامه ی بحث)، به وضوح برای تعیین زمان شواری نظامی، پس از رسیدن دیده بانان،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که بنابراین باید پس از طلوع آفتاب تشکیل شده باشد، به کار برده است. از آن جا که فقط مشاوره در دستور کار شورای نظامی قرار داشت، تصمیم‌گیری نهایی باید به عهده‌ی فرماندهی کل گذارده شده باشد؛ اما در این جا نیز با یک فقره‌ی حذف شده‌ی غیر قابل توضیح مواجه می‌شویم : هرودوت هرگز نمی‌گوید رأی نهایی لئونیداس چه بوده است، و به جای آن یکراست به موضوعِ تفرق شورا پرداخته و ادامه می‌دهد «پس از آن برخی پراکنده شده و به شهرهای خود رفتند، اما بقیه آمادگی خود را برای ماندن با لئونیداس اعلام داشتند». هرودوت در این جا (بند ۲۲۰) روایت دیگر، یا همان «افسانه» را آغاز کرده و می‌گوید آن را بر روایت اول ترجیح می‌دهد؛ از دید او لئونیداس خود، سایر متحدین را روانه کرده است و نه این که آن‌ها به مخالفت با او برخاسته و آن‌چنان بی‌نظم محل را ترک کرده باشند. واژه‌ی α'κόσμως الزاماً به معنی فرار از سر ترس نیست، و می‌تواند بیانگر به هم خوردن ترتیب نظامی باشد؛ در این روایت، متحدین به دلیل عقب‌نشینی برخلاف دستور فرماندهی کل، مسئول نافرمانی دانسته شده‌اند. پاول به درستی، واژه را «بدون دستور»، و لگران حتی به‌تر از آن : au mepris de la discipline، «بدون رعایت دیسیپلین» ترجمه می‌کند. این نسخه‌ی روایت، در این جا در تناقض کامل با این ادعای «افسانه» است که بنا بر آن، «متحدین در اطاعت از دستور لئونیداس» متفرق شده و رفته‌اند (بند ۲۲۲). به نظر می‌رسد هرودوت حتی در میانه‌ی بندی که موضوع «افسانه» را آغاز می‌کند، تا حدی متأثر از روایت نامطلوب خودش، اما درست‌تر است که می‌گوید : لئونیداس از این رو متحدین را مرخص کرد که «دید تمایلی به [ماندن و] جنگیدن تا به آخر ندارند» (بند ۲۲۰).

متأسفانه هرودوت در نتیجه‌ی رجحان «افسانه» بر روایت صحیح، مطالب کافی برای بازسازی روایت دیگر را به دست نمی‌دهد. آن نسخه از روایت، که شدیداً مایه‌ی بدنامی ایالات پلوپونز بوده است، نمی‌توانست در آن ایالات جاری باشد؛ و حتی در اسپارت هم مقبولیتی نداشته است، زیرا افتخاری را که «افسانه» نصیب لئونیداس و سیصد تن همراهان‌اش کرده بود، کاهش می‌داد، و مستقل از هر آن‌چه که سران اسپارت در باب رفتار متحدین خود به طور خصوصی به هم می‌گفتند، آنان حساب می‌کردند که با زنده کردن خاطره‌ی حقایق، چیزی به دست نخواهند آورد. نسخه‌ای از روایت که تا این حد پلوپونزی‌ها را بی‌اعتبار ساخته باشد، احتمالاً ریشه در یکی از ایالات یونان مرکزی داشته و حتی می‌تواند در آتن هم جاری بوده باشد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این نسخه، به احتمال زیاد بیش از سایر نُسخ به حقیقت نزدیک‌تر است، اما مشخص نیست تا چه حد پاسخی مناسب به دو موضوع حیاتی که هرودوت نادیده گرفته، فراهم می‌آورد : ۱ . محتوای گزارش دیده‌بانان ۲ . محتوای تصمیم لئونیداس، پس از مشورت با شورای نظامی‌اش. با نبود هر گونه روایت معتبری در باب هر یک از دو پرسش فوق، هر گونه تلاشی در جهت حل معمای ترموپیل، از همان آغاز محکوم به شکست بوده و در معرض انتقادات کشنده نیز قرار دارد.

معقول‌ترین آن‌ها، فرضیه‌ی بِلُخ است (ک.ش. 105 - P. 91) که بر مبنای آن، کشته‌شدگان ترموپیل در روز سوم [نبرد] به این دلیل هلاک شدند که لئونیداس خبر موفقیت مأموریت هیدارنه را دریافت نکرد مگر هنگامی که زمان برای اقدام به یک عقب‌نشینی منظم دیر شده بود. بلخ با یک بررسی بسیار دقیق از شرح هرودوت (بند ۲۱۹) نشان می‌دهد که محتوای دقیق خبر دیده‌بانانی که از ارتفاعات پایین آمده‌اند، مبهم مانده است، و استدلال می‌کند از آن‌جا که آنان در طلوع آفتاب آغاز به پایین آمدن کرده‌اند، نمی‌توانسته‌اند حامل خبر شکست نهایی فوکی‌ها باشند، چرا که وقتی برای نخستین بار فوکی‌ها به دیده‌ی سربازان هیدارنه آمدند، خورشید در حال طلوع کردن بوده است (بند ۲۱۷). سربازان هیدارنه اولین بار وقتی از راه ساحلی دیده شده‌اند که به محل روستای امروزی دراکوس‌پیلِ بالا [در مقابل دراکوس‌پیل قدیم، نک. نقشه] در جلگه رسیدند. بلخ می‌پندارد همین‌جا است که سپاه یونان از هم می‌پاشد (مانند سپاه آنتیوخوس در وضعیتی مشابه در سال ۱۹۱) و سپس پلوپونزی‌ها به طور نامنظم پا به فرار می‌گذارند (بند ۲۲۰)، حال آن که اسپارتی‌ها و تس‌پی‌ها پا برجا مانده و عقب‌نشینیِ به سامانِ باقی‌مانده را ممکن می‌سازند (این دیدگاه با اصلاحاتی توسط مونرو نیز پذیرفته شده است؛ ک.ش. ۱، مقاله‌ی دوم، P. 317). بازسازی بلخ اگرچه در نگاه اول معقول به نظر می‌رسد، اما می‌تواند بر این مبنای کلی که، در تناقض با دیگر نسخه‌ی روایت است که می‌توان کماکان رد آن را در این‌جا و آن‌جای نوشته‌ی هرودوت یافت، مورد انتقاد واقع شود؛ به خصوص تعبیر او از «فرار نامنظم» درست نیست، زیرا این لفظ را باید با ارجاع به شرح [آمده در] بند ۲۱۹ تعبیر کرد. همچنین بلخ بی‌جهت تحت تأثیر همانندی شکست یونانیان با شکستِ آنتیوخوس در سال ۱۹۱ قرار گرفته است. سپاهیان سلوکی از معبر شرقی محافظت می‌کردند و از آن‌جا، سپاهیان رومی تحت امرِ کاتو را، همین که در مکانِ دراکوس‌پیلِ بالا ظاهر می‌شدند، می‌دیدند؛ اما قطعاً

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ستون نیروی هیدارنه از همان نقطه توسط نیروی لئونیداس قابل رؤیت نبود، چه آنان در معبرمیانی مستقربودند. سرانجام، مستقل از هرگونه تصور هرودوت، فوق‌العاده بعید است که هیچ یک از گشتی‌های لئونیداس برای با خبر شدن از سرنوشت نهایی درگیری فوکی‌ها با ایرانیان، در ارتفاعات منتظر نمانده باشند.

بیوری (ک.ش. ۱، P. 98) با کمی تردید، متمایل به این دیدگاه است که گشتی‌هایی که کمی پس از طلوع از ارتفاعات پایین آمدند، نه تنها خبر فراریان در موضوع حرکت نیروی هیدارنه را تأیید کرده، بل‌که خبر قلع و قمع فوکی‌ها را نیز با خود آورده‌اند. بیوری فرض می‌کند[1] لئونیداس سپس مصمم شده است تاکتیک جنگی ایرانیان را، با حمله بر ستون هیدارنه از جناحین، علیه خود آنان به کار گیرد. وی معتقد است سربازانی را که ظاهراً لئونیداس مرخص کرده، در واقع به موضعی در مشرق خروجی شرقی اعزام شده بودند تا همین که نیروی هیدارنه به سمت راه ساحلی سرازیر شد، آن را مورد حمله قرار دهند، تا این که لئونیداس بتواند همزمان به کار مدافعین معبر شرقی نیز بپردازد. این مدافعین که بوده‌اند؟ بیوری توضیح نمی‌دهد. اسپارتی‌ها و بِاوتی‌های همراه لئونیداس، در معبر میانی (دو کیلومتری معبر شرقی) مستقر بودند (گروندی، P. 290). بیوری پا فراتر نهاده و معتقد است نیروهای اعزامی لئونیداس با هیدارنه درگیر شده و با تلفات سنگین شکست خورده‌اند، که خود کمکی است در توجیه کل تلفات ۴۰۰۰ نفری یونانیان در ترموپیل (کتاب هشتم، بند ۲۵) (این گزارش هرودوت معمولاً به عنوان برداشت نادرست وی از قطعه‌ی مذکور در بند ۲۲۸ از کتاب هفتم تعبیر شده است).

گروندی پس از حذف برخی جزییات نامحتمل فرضیه‌ی بیوری، آن را می‌پذیرد. در سناریوی او ۲۸۰۰ پلوپونزی به راستی برای مواجهه با هیدارنه اعزام شدند، اما لئونیداس که بنا به فرض، اولین اخبار شکست فوکی‌ها را دریافت کرده بود، سپس به آنان دستور می‌دهد تا به جنگل انبوه واقع در جنوب موضع دراکوس پیل بالا [سر راه آنوپ] رفته و از آن‌جا مانع رسیدن ستون ایرانی به دارکوس پیل شوند. حرکت از معبر میانی تا دراکوس پیل بالا از طریق معبر شرقی، یک ساعت و چهل دقیقه وقت می‌طلبد (گروندی، P. 309). اما گروندی معتقد نیست این پلوپونزی‌ها با ایرانی‌ها درگیر شده‌اند؛ احتمالاً آنان خیلی دیر و هنگامی که ایرانیان با تمام قوا به دراکوس پیل بالا وارد شده بودند، به آن‌جا رسیده و یا این که اصلاً درصدد اجرای

۱. P. 102.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دستور برنیامده و پس از عبور از معبر شرقی گریخته‌اند. گروندی این مورد دوم را محتمل‌تر می‌داند، بر این مبنا که اگر برای رفتار آنان توجیهی یافت شده بود، قطعاً در تاریخ باقی می‌ماند؛ اما این استدلال متقاعد کننده نیست، و روایت حقیقی این حادثه، در «افسانه» غرق شده است، که خود، بهانه‌ای به مراتب به‌تر برای عقب نشینی پلوپونزی‌ها می‌تراشد : اطاعت از دستور لئونیداس.

ایراد آشکار وارد بر این فرضیه این است که تنها یک بازسازی بر مبنای هیچ است؛ هیچ گواه باستانی در تأیید آن وجود ندارد. ادعای گروندی در این که ردی از بازسازی‌اش در این سخن حفظ شده که این لئونیداس بود که ۲۸۰۰ نفر از مدافعین معبرمیانی جدا کرد و به جای دیگر فرستاد، بی‌اساس است، زیرا این سخن هرودوت در ارتباط نزدیک با «افسانه» است و در روایت اصیل‌تر نیز جایی ندارد. به علاوه، نسخه‌ی گروندی از فرضیه، اگرچه در برخی جنبه‌ها از آنِ بیوری معقول‌تر می‌نماید، اما خود دارای مشکل زمان‌بندی است و چه‌گونگی برخورد او با این موضوع متقاعد کننده نیست. هیدارنه باید پیش از آن که بتواند فوکی‌ها را براند، تعداد کافی از افرادش را به زین رسانده باشد، اما زمان سه ساعته‌ای را که گروندی برای راهپیمایی از زین تا موضع دراکوس‌پیل بالا درنظر گرفته، طولانی به نظر می‌آید؛ معلوم نیست چرا وی سرعت حرکت در شب و روز را یکسان پنداشته، و یا زمان زیادی را برای جمع و جور شدن نیروی ایرانی، پس از رسیدن به پایان مسیر در نظر می‌گیرد؛ به هر حال این زمان بستگی دارد به این که ستون نیروی ایران، ۱۰/۰۰۰ نفری و یا ۲۰۰۰ نفری بوده است. سه ساعت، زمانی کافی برای فاصله‌ی میان گریز فوکی‌ها تا رسیدن ایرانی‌ها ـ با تمام قوا ـ به دراکوس‌پیلِ بالا به نظر می‌رسد؛ اما از سوی دیگر گروندی باید سلسله‌ی حوادث مورد انتظار اردوی یونانیان، یعنی حرکت گشتی‌های لئونیداس از زین تا اردوگاه (شیبی به طول ۳۰۰۰ پا)، ارزیابی لئونیداس از گزارش آنان، به اجرا در آوردن اقدامات لازم، و همچنین یک ساعت و چهل دقیقه برای حرکت نیروی ۲۸۰۰ نفری از اردوگاه تا دراکوس‌پیل بالا[1] را، در این زمان سه ساعته بگنجاند.

سرانجام، [در نوشته‌ی هرودوت] صراحتاً بیان شده است که خشایارشا حمله‌ی خود به موضع اصلی یونانیان در معبر میانی را «تا ساعتی که معمولاً بازار شلوغ می‌شود» به تأخیر انداخته است (بند ۲۲۳؛ به احتمال زیاد این روایت ریشه

۱ . ادعای گروندی در فرضیه‌اش.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در یونانیانِ حاضر در سپاه ایران دارد). زمان دقیقِ مورد اشاره‌ی لفظ به کار برده شده، چندان قطعی نیست، اما اگر لفظ مشابه به کار رفته در موضوع بند ۱۰۴ از کتاب سوم را حدود ساعت ۱۰ صبح تعبیر کنیم، حمله‌ی حاضر باید در ساعت نُه صبح یا کمی پس از آن آغاز شده باشد. نیازی به تردید در این سخن هرودوت نیست که می‌گوید لئونیداس پس از آن پی برد که موضع خود [و نیروی‌اش] مأیوس کننده شده است، چه این موضوع با پیشروی او به بخش پهن‌تر تنگه نیز تأیید می‌شود (بند ۲۲۳؛ نک. فصل ۲، بخش ۴). به نظر می‌رسد گروندی در تأیید یا رد این اشاره‌ی هرودوت دو دل است، و از همین رو، در پی آشتی دادن آن با فرضیه‌ی خود برآمده و فرض می‌کند که لئونیداس، پیش از آن، از نیروهای اعزامی به آلپن [پلوپونزی‌های فرضیه‌ی گروندی] شنیده بود که ایشان موفق به متوقف کردن نیروی هیدارنه نشده، و یا احتمالاً نخواسته‌اند که چنین کنند. در این مورد نیز، او توجه کافی به موضوع زمان‌بندی مبذول نکرده است.

بنابراین جای شگفتی نیست که چیزی که می‌توان آن را «فرضیه‌ی عقبه‌داران سپاه» [در مقابل طلایه‌داران] نامید، در حل مسئله‌ی نهایی ترموپیل، هواداران بیش‌تری یافته است. گومه آن را این‌گونه توضیح می‌دهد : «لئونیداس دانست که موضع‌اش دور خورده است؛ و وظیفه‌ی او در چنین شرایطی آن بود که سپاه‌اش را سریعاً عقب نشاند. او در دم نیروهای‌اش را به عقب برد؛ اما یک عقب‌نشینی، در شرایطی که دشمن از پشت در تعقیب است، نمی‌تواند تنها به یک حرکت سریع محدود شود : لئونیداس ناگزیر بود بخشی از سربازان، احتمالاً قابل اعتمادترین آن‌ها را، برای پوشش دادن به عقب‌نشینی، رو در روی دشمن قرار دهد. او خود این وظیفه را به عهده گرفت؛ و اسپارتی‌های محافظ‌اش، تبی‌ها و تس‌پی‌ها، ریسکِ اجتناب ناپذیری را پذیرا شدند که عاقبتی جز قلع و قمع در پی نداشت (ک.ش، P. 198 ,Gomme). قطعاً گومه در تأکید بر این نکته محق است که سپاه یونان، بدون محافظت توسط یک نیروی عقب‌دار ـ که با ایرانیان متعاقب، به خصوص سواره نظام آنان درگیر می‌شد ـ قادر نبود به سلامت عقب‌نشینی کند، اما چرا او از «ریسک اجتناب ناپذیر» با عاقبتی مصیبت‌بار صحبت می‌کند؟ اگر لئونیداس خبر شکست فوکی‌ها را شنیده بود، این کار، دیگر نه یک ریسک، که یک عزم جزم بود، و در این صورت، مدافعین فرضیه‌ی «نیروی عقبه‌دار» با همان مشکل مدافعان فرضیه مرگ «شهادت طلبانه» مواجه‌اند؛ چه‌گونه است که یگان ایالت کوچکی چون تس‌پی به کاری گمارده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌شود که نتیجه‌ای قطعی جز مرگ یا اسارت در پی ندارد، حال آن که متحدین پلوپونزی اسپارت مجاز می‌شوند به سلامت به سوی موطن خود عقب‌نشینی کنند؟

دلبروک قاطعانه ادعا می‌کند (ک.ش. P. 81.) که تس‌پی‌ها ـ که کل نیروی هوپ‌لیت ایالت‌شان را تشکیل می‌دادند ـ نمی‌توانسته‌اند تا پایان با لئونیداس مانده باشند؛ وی پیشنهاد می‌کند که آن‌ها و تبی‌ها در حین عقب‌نشینی مورد تعرض ایرانیان واقع شده‌اند که در نتیجه، تس‌پی‌ها جنگیده و شکست خورده، حال آن که تبی‌ها تسلیم شدند. ماکان نیز می‌پندارد که یگان‌های بِاوثی [شامل تبی‌ها و تس‌پی‌ها] احتمالاً عقبه‌ی لئونیداس و همراهان لاکدامونی‌اش را تأمین کرده، و عقب‌نشینی سپاه را پوشش داده‌اند. این فرضیات را، بر مبنای گواه صریح هرودوت در بند ۲۲۲، نمی‌توان پذیرفت که می‌گوید تس‌پی‌ها تا به آخر با لئونیداس مانده‌اند (این گواه از این جهت نیز مهم است که آشتی دادن آن با «افسانه» مشکل است). اگر حقیقت به آن سادگی باشد که هواداران فرضیه‌ی «عقبه‌داران سپاه» می‌پندارند، شگفت می‌نماید که هیچ ردی از آن در روایت دیگر (یونان مرکزی؟)[1] باقی نمانده است؛ اگر یگان‌های یونان مرکزی توسط لئونیداس برای شراکت با اسپارتی‌ها در نبرد پایانی گزینش شده بودند، چرا آنان به جای مقصر[2] قلمداد کردن فراریان [یعنی پلوپونزی‌ها]، به تبلیغ چنین عنوان افتخارآمیزی نپرداخته‌اند؟

فرضیه‌ی عقب‌نشینی منظم نیز همانند دیدگاه گروندی با مشکل زمان‌بندی رو به رو است. هارمه‌نینگ شورای نظامی مذکورِ هرودوت در بند ۲۱۹ را در آغاز روز سوم ـ کمی پس از نیمه شب [و آغاز بامداد] ـ می‌داند (ماکان نیز می‌گوید: «غیرممکن است تمهیدات اردوی یونان تا رسیدن گشتی‌ها به تأخیر افتاده باشد»)، اما هرودوت به وضوح زمانِ شورا را پس از رسیدن گشتی‌ها (بنابراین پس از سپیده‌ی روز سوم) دانسته است. درست است که افوروس زمان شورا را در «حدود نیمه شب» دانسته و آن را با رسیدن تیراستی‌اداسِ Tyrrhastiadas فراری مرتبط می‌سازد (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۸؛ قطعاً منبع دیودوروس، افوروس بوده است، زیرا وی فرد فراری را از اهالی کیمه [شهر افوروس] می‌داند!)، اما این داده در تناقض با گواه هرودوت بوده و بی‌ارزش است، چه، زمینه‌ساز جعل مضحکِ حمله‌ی شبانه به اردوگاه ایرانیان شده است. چرا گزارش فردِ فراری باید تا آن حد یونانی‌ها را مأیوس کند؟ هارمه‌نینگ مدعی است لئونیداس پس از شنیدن جزییاتِ

۱. سرزمین تس‌پی‌ها و تبی‌ها ـ مترجم. ۲. مطابق روایت یونان مرکزی ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اندازه و ترکیب نیروی هیدارنه از فراریان، مطمئن شد که حرکت «دوریِ» هیدارنه شایسته‌ی پیروزی است، و از همین رو ترتیبی اتخاذ کردکه با دمیدن صبح، عقب نشینی بدنه‌ی اصلی سپاه آغاز شود؛ این بحث آشکارا ضعیف است و طرح کلی او را نیز زیر سؤال می‌برد.

دیگران بر این فرض‌اند که برای لئونیداس ضروری بود با در نظر گرفتن موقعیت ناوگان در آرتمیزیون، سپاه ایران را کمی بیش‌تر مقابل ترموپیل نگاه دارد، و به همین دلیل بود که وی حتی پس از این که مقاومت مأیوسانه شده بود، با بخشی از سپاه‌اش در ترموپیل باقی ماند. مونرو معتقد است لئونیداس توسط فوکی‌ها گمراه شده بود که گمان می‌کردند ایرانیان آن‌ها را از آنوپ تا دره‌ی کفی‌سوس تعقیب خواهند کرد، و بنابراین به گمان افتاد که حداقل تا آغاز روز بعد تهدیدی متوجه عقب‌نشینی سپاه‌اش نیست و از همین رو تصمیم گرفت یک روز بیش‌تر در موضع خود بماند، زیرا «باید می‌دانست که نبرد قطعی در همان روز رخ خواهد داد» (ک.ش. ۱، مقاله‌ی دوم، P. 318). اما لئونیداس چه‌گونه می‌توانست چنین چیزی را بداند؟ در واقع جنگ نهایی در آرتمیزیون در همان روز رخ داد، اما فقط به این دلیل که یک درگیری همه جانبه از سوی ایرانیان به یونانی‌ها تحمیل شد. میلت‌نر Miltner در دفاع از عملکرد لئونیداس استدلال می‌کند[1] که وی در حوالی نُه صبح روز سوم، به غیر قابل دفاع بودن موضع‌اش پی برد و فوراً پیکی به ناوگان یونان فرستاد (مطابق با بند ۲۱ از کتاب هشتم هرودوت)، اما ناوگان به دلیل درگیری با دشمن، تا فرا رسیدن تاریکی قادر به عقب‌نشینی نبود و بنابراین نمی‌توانست همان‌طور که در عمل رخ داد، تا پیش از ظهر روز بعد به باریکه‌ی خال‌کیس در تنگه‌ی اوری‌پوس عقب‌نشینی کند. میلت‌نر معتقد است اگر لئونیداس نتوانسته بود چند ساعتی جلوی دشمن را بگیرد، سواره نظام ایران تحت هدایت تسالی‌ها می‌توانست از طریق ساحل و در امتداد اوری‌پوس، خود را به خال‌کیس رسانده و باریکه را پیش از آن که کشتی‌های یونانی بتوانند وارد آن شوند، مسدود کند[2]؛ لئونیداس این خطر را پیش‌بینی کرده بود و بنابراین مصمم شد پیشروی ایرانیان را چند ساعتی هم که شده، به تأخیر اندازد. اما میلت‌نر از کجا مطمئن است که یونانیان سرپُلی را در ساحلِ مقابلِ خال‌کیس در بِ‌اوثی، [در اراضی یونان مرکزی واقع در جنوب شرقی ترموپیل] اشغال نکرده و کشتی‌هایی را در اوری‌پوس برای محافظت از خط

۱. ک.ش. ۲، P. 228. ۲. با احتساب پیمودن فاصله‌ی ۱۲۰ کیلومتری در ۱۵ یا ۱۶ ساعت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ارتباطی ناوگان شان با جنوب، آن هم در چنین نقطه‌ی آسیب‌پذیری مستقر نساخته بودند؟ به علاوه مشکل بتوان پذیرفت که ایرانیان قادر به انجام چنین پیشروی برق‌آسایی، آن هم از این نوع بوده‌اند؛ و بعیدتر از آن، این که لئونیداس توانسته باشد چنین چیزی را حدس بزند. میلت‌نر در قضیه‌ی تس‌پی‌ها نیز، بیش از گذشتگان‌اش موفق نیست؛ اگر لئونیداس می‌دانست نیروهای‌اش محکوم به شکست و نابودی است، چرا تمام نیروی تس‌پی‌ها را در سرنوشت آنان شریک، و به طور همزمان تمامیِ سربازان پلوپونزی را مجاز به رفتن کرد؟ با توجه به شکست تمام توضیحات جدید، چنین می‌نماید که «مسئله‌ی نهایی» ترموپیل به عنوان یک معمای حل ناشده باقی مانده است؛ اعتراف به جهل، حتی بر ادعای اِشراف جزیی بر مسئله ترجیح دارد. به نظر می‌رسد گزینش آن‌چه که به نظر هرودوت قابل قبول‌ترین روایت رسیده، فاجعه‌بار از آب درآمده است؛ اما معلوم نیست اگر او در این مناسبت، همچون برخی موارد دیگر، بیش از یک سناریو[1] نیز ارایه کرده بود، باز می‌توانست از آن میان به درستی، ما وقع حوادث آغازین روزِ پایانی ترموپیل را کشف کند [توضیح در ادامه]، چه حتی نمی‌توان مطمئن بود که روایت دیگری که ردش در نوشته‌ی او پیدا است، همان روایت موثق بوده و یا تنها یک واکنش مشکوک علیه «افسانه» است. در واقع همین که «افسانه» رواج پیدا کرد، با مقبولیت گسترده‌ی عامه روبه‌رو شد، و هنگامی که هرودوت آن را پذیرفت و چنان هنرمندانه در نوشته‌اش گنجانید، موفقیت‌اش تضمین شد.

پیوست ۱ : محل تراخه Trachis

هرودوت ورود به ترموپیل را در امتداد ساحل خلیج مالیان و «از دید ناظری که از آخای می‌آید» (کتاب هفتم، بند ۱۹۸) توصیف می‌کند، و حدس معقول این است (گروندی، P. 279) که وی از اراضی یونان شمالی و پس از قطع رود اسپرخیوس به ترموپیل وارد شده است. او ابتدا رودخانه‌های سر راه را برمی‌شمرد : دی‌راس Dy-ras در ۲۰ استادی اسپرخیوس، و می‌لاس Melas ۲۰ استاد پس از آن. تراخه در پنج استادی آن سوی می‌لاس قرار دارد (بند ۱۹۹؛ ظاهراً شهر در نزدیکی و یا در مسیر

۱. مولف در این جا واژه‌ی یونانی Logos به معنی «خرد» یا «دلیل» را به کار برده است، که قاعدتاً مقصود او بیش از یک روایت برای نبرد روز نهایی ترموپیل است ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جاده بوده است؛ گروندی، P. 282). هرودوت می‌افزاید تراخه، پهن‌ترین بخش سرزمین حایل میان کوه و دریا به پهنای ۲۲/۰۰۰ پله ترا Plethra است؛ جُرج راولین سُن[1] فرض می‌کند که این اشتباهی است بر رقم درست ۲۲ پله ترا (برابر ۲۲۰۰ پای یونانی، کم‌تر از نیم میل) که البته پهنای دشت را بسیار کم می‌کند؛ اما توضیح معمول که منظور هرودوت را از هر پله ترا، مساحتی برابر با ۱۰/۰۰۰ پای مربع می‌داند نیز، کاملاً رضایت‌بخش نیست (هارمه نینگ در A.S. 29، تصویر ارایه شده‌ی هرودوت را برابر ۱۶۷/۲ هکتار یا تقریباً ۲۲ کیلومترمربع گرفته و آن را کل مساحت دشت تراخه می‌پندارد). هرودوت پس از اشاره به کوهستانی که از طرف خشکی قلمرو تراخه را احاطه کرده است، می‌گوید کوه‌ها از جنوب تراخه، توسط دره‌ای که آسوپوس از آن به طرف شمال جاری می‌شود، شکافته شده‌اند؛ اما گرچه ناظر فرضی او، ظاهراً سفرش را با قطع آسوپوس در پایین دهانه‌ی دره، به سوی رود فونیکس phoinix «واقع در ۱۵ استادی ترموپیل» (بند ۲۰۰) ادامه می‌دهد، هرودوت هیچ اشاره‌ای به فاصله‌ی تراخه از آسوپوس و یا آسوپوس از فونیکس نمی‌کند.

از آن‌جا که لیکه Leake، مونرو و دیگران، تراخه را با هراکل یکی دانسته‌اند، ابتدا لازم است با استفاده از مدارک باستانی، محل هراکل را مشخص کرد. توسیدیدس با شرح چه‌گونگی تأسیس یک کوچ‌نشین اسپارتی در سال ۴۲۶ در این ناحیه، به تقاضای تراخه‌ای‌ها و دُری‌ها (که هردو تحت فشار حملات همسایه‌ی خود، اوای‌تی Oitaioi ها بودند) می‌گوید : «آنان به کار ترمیم و بازسازی دیوارهای شهر، که هراکل نام گرفت و در ۴۰ استادی ترموپیل و ۲۰ استادی دریا قرار دارد، پرداختند» (توسیدیدس، کتاب سوم، بند ۹۲). از شرح لی‌وی Livy در موضوع دفاع آ ـ ایتولی‌ها از هراکل در قبال حمله‌ی رومی‌ها در سال ۱۹۱، چنین برمی‌آید که در آن سال، هراکل از یک قلعه و شهرکی در پای آن تشکیل می‌شده است؛ مونرو متذکر می‌شود (ک.ش. ۱، مقاله‌ی دوم، P. 313) که شهر آن قدر قوی بود که توانست در قبال محاصره‌ی بیست و شش روزه‌ی رومی‌ها مقاومت کند. از ادامه‌ی شرح لی‌وی نباید این‌گونه برداشت کرد که هراکل به سمت راست و تا رود می‌لاس گسترش داشته است . سرانجام، استرابو از هراکل به عنوان «جایی که قبلاً تراخه نامیده می‌شد و اسپارتی‌ها بنیان‌اش گذاردند» یاد کرده و می‌افزاید که از مکان تراخه‌ی قدیم، شش استاد فاصله دارد (کتاب نهم، بند ۴).

۱ . Rawlinson، برادر هنری راولین‌سُن که برای نخستین بار کتیبه‌ی بیستون را خواند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اکنون توافق عمومی بر این است که ارگ هراکل همان تپه‌ی «سر مسطح» یا «ارگ مانند»[۱]ی است که از سمت غرب بر خروجی دره‌ی آسوپوس اشراف دارد. این تپه که اکنون سیدرو پورتو نامیده می‌شود، توسط گروندی به صورت «محلی شدیداً غیر قابل دسترس، واقع در زاویه‌ی بین دره‌ی آسوپوس و رشته پرتگاه‌های تراخه» توصیف شده است (نک نقشه). گروندی در همان بخش متذکر می‌شود که در سال ۲۷۹ و پس از آن، «دفاع از اواِتا Oeta تنها با اشغال هراکل و ترموپیل ممکن می‌شده است»، و نتیجه می‌گیرد دلیل چنین اقدام احتیاطی، اشراف هراکل بر دره‌ی آسوپوس، و کنترل آن بوده است. این موضوع، مونرو را به این فرضیه رهنمون ساخت که سیدرو پورتو (که وی آن را ارگ تراخه می‌داند) باید در سال ۴۸۰ توسط یونانیان، جهت مقابله با ورود ایرانیان از مسیر دره به دُریس در جنوب، اشغال شده باشد؛ وی وجود شهرکی واقع در پایین ارگ و در مسیر راه منتهی به ترموپیل را در سال ۴۸۰ مسلم می‌داند. اگرچه این فرضیه بستگی به اعتبار نظر مونرو مبنی بر یکی بودن محل تراخه و هراکل دارد، اما می‌توان حتی با مردود شمردن فرض مونرو مبنی بر اشغال سیدرو پورتو توسط یونانیان در سال ۴۸۰، بر یکی بودن تراخه و هراکل پای فشرد (لاباربه، ک.ش. ۲، 5 - P. 4). ظاهراً تراخه‌ی توصیف شده توسط بکی‌نیون Béquignon[۲]، که به سادگی هم قابل ردیابی نیست، با تراخه‌ی مونرو یکی است؛ گرچه معلوم نیست دره‌ای که Skliphoméli خوانده شده، همان Ska-lorema در نقشه‌ی اشتالین باشد. در صفحه ۲۵۷ از مقاله گفته شده که فاصله‌ی تراخه‌ی ادعایی از رود می‌لاس، در توافق با تصویر هرودوت است، اما این ادعا توجیه بیش‌تری می‌طلبد.

مختصراً به دو مکان ادعا شده‌ی دیگر برای تراخه اشاره می‌شود. اولی، یک تپه‌ی «سر مسطح» مجزا واقع در کناره‌ی غربی آسوپوس در دره‌ای واقع در جنوبِ دره‌ی اصلی است. این محل که Kastro Horaias نامیده می‌شود، به خوبی توسط بکی‌نیون توصیف شده است، گرچه وی به اشتباه اشاره می‌کند که گروندی آن را با تراخه یکی دانسته است (همان اشتباه اشتالین در مقاله‌اش در باب تراخه؛ R.E. Vi., 1864). این شناسایی ـ که به هیچ وجه با داده‌های هرودوت جور درنمی‌آید ـ از اولینگ است و از طریق او به صفحات کتابِ بِدِکر Baedeker (۱۹۰۹) نیز منتقل شده است. گروندی حدس می‌زند که Kastro، همان ارگ اوای‌تی‌ها است که توسیدیدس به

۱. تپه‌ی بدون قله که فراز آن زمینی مسطح گسترده است ـ مترجم.
۲. LA Vallee du Spercheios, P. 244 - 9.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن اشاره کرده است؛ و اشتالین در H.T. 210 آن را منطبق بر مکانِ Homilai می‌داند که بعدها در یک کتیبه و نیز در نوشته‌ی بطلمیوس دیده می‌شود.

محل ادعایی خود اشتالین برای تراخه، واقع در دشتی در شش استادی شمال سیدرو پورتو، از ترکیب گواه استرابو، و سخن هرودوت در بند ۱۹۹ به دست آمده که می‌گوید، دره‌ی آسوپوس در جنوب تراخه بوده است. اشتالین متوجه نشده که هرودوت در بندی دیگر (۱۷۶) که به توصیف تنگه‌ی ترموپیل می‌پردازد، در جهت‌یابی‌ها دچار نَوَد درجه اشتباه شده است؛ آن‌گونه که گروندی در P. 277 می‌نویسد، هرودوت در این بخش آشکارا تحت تأثیر این برداشت بوده که تنگه از شمال به جنوب امتداد داشته است. طبیعی است فرض شود وی هنگامی که دره‌ی آسوپوس را واقع در جنوب تراخه می‌خواند، کماکان متأثر از این برداشت بوده، و در واقع دره‌ی مزبور در شرق تراخه یا کمی در جهت جنوب شرقی آن بوده است. همچنین بکی‌نیون (همان، P. 256) بر اشتباه بودن جهت‌یابی هرودوت در بند ۱۹۹ تأکید کرده و مکان تراخه را در غرب دره‌ی آسوپوس می‌داند؛ وی متذکر می‌شود که حفاری‌ها در محل ادعایی اشتالین در سال ۱۹۳۲، نظر او را تأیید نکرده است.

گواه استرابو را نمی‌توان به سادگی با هرودوت آشتی داد، زیرا اصلاً معلوم نیست «تراخه‌ی قدیم» او واقع در شش استادی هراکل، منطبق بر همان موضع هرودوت باشد. گروندی پیشنهاد کرده است که اهالی تراخه در سال ۴۲۶ به منظور حفاظت بیش‌تر، یا به حوالی هراکل نقل مکان کرده و یا با حفظ نام شهر، کوچ کرده‌اند. مونرو مدعی است در زمان استرابو، «هراکل کاملاً به بالای تپه منتقل شده بود» و «خرابه‌های شهر واقع در شش استادی پایین آن، تراخه نامیده می‌شد»[۱].

مونرو و دیگران فرض کرده‌اند که از بیان توسیدیدس این‌گونه برمی‌آید که هراکل درسال ۴۲۶ درست در همان محل تراخه بنا شده است، و این که، بخش اول سخن او در باب بنای هراکل ـ مذکور در بالا ـ بدین معنی است که استحکاماتی تازه (احتمالاً گسترده‌تر یا قوی‌تر) در محل قدیمی برپا شده و نام شهرعوض شده است؛ اما همان‌گونه که گومه در شرح‌اش بر این عبارت متذکر شده، از بررسی جزییات دقیق جغرافیایی، یک تغییر مکان [شهر] استنباط می‌شود، و به علاوه، دیدگاه گروندی مبنی بر این‌که هراکل باید در جایی غیر از تراخه بنا شده باشد، از مدرکی در هرودوت ثابت می‌شود که اکنون به آن می‌پردازیم.

۱. P. 313.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فواصلی را که وی روی مسیر ارایه می‌دهد (بندهای ۱۹۸و۱۹۹) نباید چندان جدی گرفت، چه به نظر می‌رسد آحاد اندازه‌گیری تقریبی باشد؛ فرضا «ده استاد» مانند «تقریباً یک میل» یا «پنج استاد» مانند «تقریباً نیم میل». اما از آن‌جا که گروندی یک داده‌ی قطعی ـ یعنی فاصله‌ی ۱۵ استادی ترموپیل از رودخانه‌ی فونیکس ـ را در محل «با تقریب بسیار خوبی درست» ارزیابی کرده است، می‌توان بقیه و از جمله، فاصله‌ی ۵ استادی (حدود ۱۰۰۰ یارد) میان رود می‌لاس و تراخه را نیز تقریب‌های نزدیکی به اندازه‌های واقعی دانست. از آن‌جا که [رود] دی‌راسِ هرودوت را عموماً Gourgo - Potamoی امروزی می‌دانند، [رود] می‌لاس نیز باید یکی از آب راهه‌هایی باشد که اکنون Mavraneri خوانده می‌شوند (گروندی، P. 278). دو تا از این [آب‌راهه]ها وجود دارد. اشتالین یکی از آن‌ها را Mavropotamos نامیده و می‌گوید در [نقطه‌ی] Vardataes به جلگه می‌ریزد؛ وی می‌افزاید که شاخه‌ای به نام Mavroneri به آن ملحق می‌شود که از پرتگاه‌های تراخه سرچشمه می‌گیرد. وی این نقطه نظر خود را در سال ۱۹۳۱ مرتب تکرار می‌کرد، اما سه سال بعد استدلال کرد که [رود] می‌لاس (که ظاهراً اکنون با شاخه‌ی Mavroneri یکسان پنداشته شده) در سال ۴۸۰، پیش از محل کنونیِ پیوندش به رود خِریاس Xerias، به دریا می‌ریخت؛ (بنابر نقشه‌اش، خریاس باید همان آب راهه‌ای باشد که او قبلاً Mavropotamos نامیده بود) به این دلیل که، اگر هرودوت آن‌ها را در پایین‌تر از نقطه‌ی پیوندشان قطع کرده بود، باید از خِریاس نیز نام می‌برد.

همچنین بکی‌نیون (همان، P. 64)، Mavroneriِ اشتالین را با می‌لاس یکی دانسته و می‌گوید در تابستان‌ها نمی‌خشکد، اما از سوی شمال، سیلابی به نام خِریاس به آن می‌ریزد که در هوای گرم تابستان می‌خشکد. با این همه، مشکل بتوان باور کرد که راه آخای به ترموپیل در سال ۴۸۰ تا این اندازه، یعنی تا پایین محل امروزی پیوند خریاس با Mavroneri، در جلگه پیش می‌رفته است؛ و فاصله‌ی دی‌راس تا می‌لاس که هرودوت به دست می‌دهد، با استفاده از نقشه‌های امروزی، نشان می‌دهد که رودی را که او می‌لاس نامیده، باید با خِریاس امروزی منطبق باشد (گومه، ii. P. 396). متأسفانه گروندی در این نکته خود را درگیر یک مشاجره با لیکه کرد و نتوانست صریحاً بیان کند که وی کدام شعبه از Mavraneri را با می‌لاسِ هرودوت یکسان گرفته است؛ اما می‌توان از بیان وی در صفحه‌ی ۲۸۳ از کتاب‌اش استنباط کرد که از دید او باید بر خِریاس منطبق باشد. لیکه فرض کرده که تراخه بر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شهرِ پایین ارگ [آینده‌ی] هراکل منطبق بوده است. گروندی در پاسخ می‌گوید «برداشت قوی من این است که لیکه، تراخه‌ی هرودوت را چندین میل در شرق محل واقعی آن پنداشته است». خودِ گروندی در P. 283، تراخه‌ی هرودوت را با «باقی مانده‌های» [واقع در] شیبِ تپه‌ی سر مسطحِ واقع در سه میلی غرب سیدرو پورتو، در نزدیکی دهکده‌ی Konvelo یکسان می‌داند. بکی‌نیون که Konveloی گروندی را با دهکده‌ی Kouvelo قاطی کرده است، مکان ادعایی گروندی را بدون بررسی بیش‌تر مردود می‌شمرد. هارمه‌نینگ از این که نتوانسته Konveloی گروندی را در نقشه‌های جدید بیابد، ناراضی می‌نماید، و قطعاً مایه‌ی تأسف است که گروندی مکان دقیق محل ادعایی‌اش را به‌تر از این مشخص نکرد. مع‌هذا اگر یکسانیِ می‌لاسِ هرودوت با خِریاس را بپذیریم، نتیجه آن خواهد شد که احتمالاً شهر تراخه (که حدود ۱۰۰۰ یارد دورتر در طول جاده واقع شده بود) نمی‌تواند با شهرک پایینِ ارگ هراکل یکی باشد، و بنابراین باید تمامی برداشت‌های محققین بر مبنای هر گونه شناسایی محل تراخه را مردود شمرد [!].

پیوست ۲ : مسیر آنوپ[۱]

(در این پیوست، مقاله‌ی اشتالین در باب ترموپیل در R. - E.V.A.2 [ک.ش. ۲] با «اشتالین»، و کتاب‌اش [ک.ش. ۱] با H.T مشخص شده است.)

توصیف هرودوت از مسیر مورد استفاده‌ی نیروی تحت امر هیدارنه در دور زدن موضع یونانیان، بدین شرح است (بند ۲۱۶): مسیر از رودخانه‌ی آسوپوس که در دره‌ای عمیق جاری است آغاز می‌شود (ذکر دره قبلاً در بند ۱۹۹ رفته است) و همانند کوهی که از میان آن می‌گذرد، آنوپ نامیده می‌شود. مسیر از امتداد خط‌الرأس کوه [اُ-ایته] متابعت می‌کند و به آلپن Alpeno - نخستین منطقه در لوکریس در ساحل خلیجِ مالیان - منتهی می‌شود. هرودوت در بند قبل توضیح داده است که مسیر، قبلاً توسط ساکنان محلی، مالیانی‌ها، کشف شده بود، و این که آن‌ها در جنگی که پیش از این رخ داده بود، مهاجمین تسالی را از طریق آن به دور زدن موضع فوکی‌ها در گذرگاه اصلی هدایت کرده بودند.

ایرانیانی که توسط خشایارشا مأمور دور زدن یونانیان شدند، در بند ۲۱۵

۱. برای مطالب این پیوست، نک. نقشه‌ی ۲۰.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به صورت «هیدارنه و افراد تحت امرش»، که به احتمال زیاد منظور همان «جاودانان» است، توصیف شده‌اند؛ اما هرودوت در هیچ‌جا اشاره نکرده است که تمامی ۱۰/۰۰۰ تن افراد لشگر گارد جاویدان، همراه هیدارنه بوده‌اند. ایرانیان اردوگاه خود را «همزمان با روشن شدن چراغ‌ها» (بند ۲۱۵) ترک کردند. هرودوت پس از توصیف مسیر، می‌گوید ایرانیان پس از عبور از آسوپوس، راه خود را در طول مسیر در تمام مدت شب ادامه دادند، در شرایطی که کوه‌های اوای‌تی Oitaioi را در سمت راست، و کوه‌های تراخه را در سمت چپ خود داشتند (بند۲۱۷). سپس در سپیده‌ی صبح به «قله» رسیدند که قبلاً ۱۰۰۰ هوپ‌لیت فوکی در آن مستقر شده بود (بند ۲۱۲)؛ آنان از قلمرو سرزمین خود و از مسیر، محافظت می‌کردند؛ و بدین منظور، نزد لئونیداس داوطلب شده بودند. آشکار است که مقصود هرودوت مرتفع‌ترین نقطه‌ی مسیر ـ و نه کوه ـ است، چرا که وی کمی بعد (بند۲۱۸) توصیف می‌کند که چه‌گونه فوکی‌ها از برابر ایرانیان به قله‌ی کوه فرار کردند. فوکی‌ها با شنیدن صدای خش‌خش برگ درختان بلوط زیر پای ایرانیان ـ که این بخش از کوه را پوشانده بود ـ متوجه نزدیک شدن آنان شدند (بند ۲۱۸). پس از شکست و فرارِ فوکی‌ها، هیدارنه و نیروی‌اش حرکت سرازیر خود را آغاز کردند؛ این سرازیری به مراتب کوتاه‌تر از بخش سربالایی مسیر بود (بند ۲۲۳). خشایارشا که براساس راهنمایی‌های افی‌یالت عمل می‌کرد، حمله‌ی رودرروی خود به نیروی اصلی یونانیان در خودِ تنگه را، «تا ساعتی که معمولاً بازار شلوغ می‌شود» به تأخیر انداخت، اما چیزی نگذشت که هیدارنه و افرادش به منطقه رسیدند و تکلیف جنگ روشن شد.

پژوهشگرانی که در پی مشخص نمودن مسیر کوره راهیِ آنوپ برآمده‌اند، چه آنانی که خود در محل به جست‌وجو پرداخته و چه گروهی که بر گزارش‌های دیگران تکیه کرده‌اند، در نتایج به دست آمده‌ی خود شدیداً اختلاف نظر دارند. این امر مایه‌ی شگفتی نیست، چرا که هیچ فرضیه‌ای در یافتن مکانی که با تمامی داده‌های هرودوت سازگار باشد، موفق نبوده، و بنابراین هر محققی متمایل به این شده است که بر بخشی از مدارک کهن که با نظریه‌ی او سازگار است تکیه کرده و باقی را نادیده انگارد. گروندی[1] می‌پندارد وقتی‌که هرودوت می‌گوید مسیر «از رود آسوپوس که در میان دره‌ای عمیق جریان دارد، آغاز می‌شود»، منظور او این است

۱. P. 299.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که [مسیر] از سر بالایی دیواره‌ی دره آغاز می‌شود؛ اشتالین مدعی است[1] توصیف دقیق دره در بند ۱۹۹ تنها در صورتی توجیه‌پذیر است که نقشی در داستان ایفا کرده باشد. این استدلالات تنها برای کسانی مفید واقع می‌شود که در پی متقاعد ساختن خویشتن‌اند. هرودوت مانند تمامی دیگر مسافرانی که ترموپیل را دیده‌اند، تحت تأثیر دره‌ی آسوپوس واقع شده است، و اگر او به وضوح دیده بود که مسیر از سر بالایی دیواره‌ی دره و در خروجی جنوبی آن آغاز شده و به ناحیه‌ی کوهستانی نزدیک به اِله اوتروخور Eleutherochori ادامه می‌یافته است، قطعاً این نکته را به خوانندگان‌اش منتقل می‌کرد. وی قطعاً از راه ساحلی تنگه‌ی ترموپیل عبور کرده است، اما شرح او از مسیر آنوپ، باید از دیگران گرفته شده باشد.

مساعی چندی برای حل این مشکل به عمل آمده است. نمونه‌ای از آن، فرضیه‌ی مونرو (ک.ش. ۱، مقاله‌ی دوم، P. 313) است مبنی بر این که تراخه ـ که از دید او با هراکل آینده یکی است ـ توسط نیروهای یونانی اشغال شده بود و بنابراین راه ورود به دره برای ایرانیان مسدود بوده است. مونرو فرضیه‌اش را برای اثبات این که نیروی هیدارنه باید با دور زدن به سمت غرب به خروجی جنوبی دره رسیده باشد، به کار برده است، اما این فرضیه همچنین توسط پریشه (ک.ش. ۲، P. 205) برای تأیید این [فرض] که ایرانیان باید آسوپوس را در جلگه و پایین‌تر از خروجی شمالی دره، قطع کرده باشند، استفاده شده است؛ اما هردو استدلال درصورت اشتباه بودن تطابق تراخه با هراکل، بی‌اعتبار است (نک. پیوست ۱). از توسل به گواه پائوزانیاس نیز چیزی حاصل نمی‌شود، که در X̄.22.8، از دو مسیر گذرنده از میان کوه اوای تا Oita سخن رانده، و دومی را «که از قلمرو آ ـ اینی Ainianes ها[2] می‌گذرد، برای عبور یک سپاه آسان‌تر» دانسته و آن را همانی خوانده است که «هیدارنه برای حمله به لئونیداس و یونانیان به کار گرفت». این سخن فاقد آن ارزشی است که به آن بخشیده شده و به حق توسط برن Burn (ک.ش. P. 487) به سُخره گرفته شده است. اگرچه اشتالین در H.T. 226 از آن استنباط کرده است که دره دیووونا Dyovouna در قرن سوم پیش از میلاد متعلق به آی‌نیس Ainis بوده، اما بسیار بعید است که بتوان این سخن را به حساب یک گواه مستقل در باب مسیر هیدارنه پنداشت، چرا که تنها می‌تواند یک برداشت سر به هوا توسط پائوزانیاس از توصیف هرودوتی خط سیر هیدارنه در بند ۲۱۷ بوده، و قطعاً مسیر نمی‌تواند از «میان» قلمرو آی‌نیس گذشته باشد.

۱. P. 2416. ۲. اهالی آی‌نیس.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گروهی با محاسبات پیچیده‌ی زمان صرف شده‌ی ایرانیان برای طی سر بالایی، در پی توجیه نتیجه‌گیری‌های خود برآمده‌اند، اما این به دو عامل بستگی دارد که هردو غیرقطعی است : اندازه‌ی نیروی ایران و فصل سال. بِلُخ نبرد ترموپیل را در اواخر ژوئیه می‌داند؛ اشتالین دیدگاه او را بدون بحث می‌پذیرد و گروندی که نُه ساعت برای حرکتِ سر بالایی شبانه‌ی هیدارنه، از ۷/۵ عصر تا ۴/۵ بامداد در نظر می‌گیرد نیز، زمان بلخ را پذیرفته است. اما زمانِ بوزولت Busolt [مورخ آلمانی] برای نبرد، نزدیکی اواخر ماه اوت (نک. پیوست۲، از آخر کتاب)، محتمل‌تر می‌نماید و یک ساعت زمان بیش‌تر برای حرکت سر بالایی مجاز می‌کند[۱]. اگر هیدارنه با تمامی ۱۰/۰۰۰ تن افراد لشگر گاردِ «جاویدان» همراهی می‌شد، روند حرکت‌شان کندی قابل ملاحظه‌ای می‌یافت، و آنانی که معتقدند تمام لشگر با او همراه بوده است، درصورتی که تاریخ اولی را بپذیرند، باید آنوپ را با یکی از مسیرهای کوتاه‌تر و آسان‌تر امروزی مطابق دانند. بنابراین پریشه ـ با پذیرش استدلال لاباربه (نک. پیوست ۲ از آخر کتاب) مبنی بر این که نبرد ترموپیل در سوم یا چهارم اوت رخ داده است ـ اصرار می‌ورزد که آنوپ باید یک مسیر پهن بوده باشد. اما حتی اگر فرض شود منظور هرودوت از همراهان هیدارنه، تمامی افراد لشگر گارد جاویدان بوده است، این اشاره‌ی هرودوت می‌تواند بخشی از تبلیغات بعدی فوکی‌ها باشد که در جهت توجیه شکست، خود را در مواجهه با کل نخبه‌ترین نیروی ایرانی قرار داده‌اند. اما در عمل، نیروی همراه هیدارنه نباید بیش از ۲۰۰۰ نفر بوده باشد.

مع‌هذا همین استدلال زمانی، در نفی مسیر ادعایی مونرو به کار می‌آید. درست است که ظاهراً این مسیر توسط گُل‌ها Gauls ی تحت فرمان برنوس Bernnus در سال ۲۷۹ مورد استفاده قرار گرفته، اما آنان تنها تحت پوشش مِه صبح‌گاهی، که نزدیک شدن‌شان را از دید یونانیان مستقر در ارتفاعات پنهان می‌کرد (پائوزانیاس، x̄.22. 11 - 10) قادر به تکمیل حرکتِ دور زدن خود شدند. مسیر، از جلگه و از طریق دره‌ی رود می‌لاس در پشت روستاهای امروزی Vardataes و دیووونا به سوی بالا می‌رود. اشتالین در H.T. 204 زمانِ لازم برای طی فاصله‌ی دیووونا تا اِله‌اوتروخور را (که به فاصله‌ای از تقاطع با آسوپوس قرار دارد) چهار ساعت برآورد می‌کند که به نظر می‌رسد بیش‌تر از زمان سه ساعته‌ای است که آقای جروم فارل Jerome Farrell به سادگی از Mustapha Bey تا تقاطع آسوپوس پیموده است (مونرو، ک.ش. ۲، P.

۱. به علت غروب زودتر در اواخر اوت، همزمان با اوایل شهریور.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

295). اما اگرچه یک رهگذر منفرد ممکن است این بخش از مسیر را در طول روز، سه ساعته طی کند، نیروی هیدارنه ـ حتی اگر حداقل ۲۰۰۰ نفر می‌بوده ـ در حرکت شبانه‌ی خود حدود ۵۰٪ زمان بیش‌تر لازم داشته است. از همین رو مونرو ناگزیر شد محل درگیری هیدارنه با فوکی‌ها را در دیرِ پاناگیا Panngia فرض کند که در فاصله‌ی قابل ملاحظه‌ای (دوساعت ـ اشتالین) از محل سازگار با داده‌ی هرودوت، مبنی بر وقوع درگیری در قله‌ی مسیر، قرار دارد.

گروندی با پذیرش این گواه هرودوت، استقرار فوکی‌ها را در «زین» حایلِ میانِ کوهِ ساس‌تان Sastano و رشته کوه اصلیِ ساروِمات (کالیدروموسِ قدیم) قرار می‌دهد (که در نزدیکی محل روستای دراکوس‌پیل قدیم قرار دارد). کوه ساس‌تان در دامنه‌های شمالی [در کنار تنگه‌ی ترموپیل] و غربی‌اش بسیار پرشیب است، و مابین آن و دیگر قله‌ی کوهِ ساروِمات در جنوب غربی به نام لی‌تیچ Lithitza، دره‌ای عمیق وجود دارد که تقریباً تا رشته کوه اصلی ادامه یافته و گروندی آن را «دره‌ی بزرگ» Great Ravine نامیده است[نک. فصل۲، بخش۳]. بنابراین هرنیرویی که می‌خواست موضع مدافعین در تنگه را بدون گذر از راه طولانی دُریس و فوکیس دور بزند، ناگزیر بود با عبور از بالای این دره و قطع منطقه‌ی «زینی»، راه آسان‌تر دره‌هایی را که تا منطقه‌ی ساحلی شرق ساس‌تان ادامه می‌یابند، در پیش گیرد (اشتالین، P. 2402)، و در واقع روایات گوناگون محققین از آنوپ، در این نقطه از مسیر به هم پیوند می‌خورد. از آن‌جا که هر مسیری که تا به حال پیشنهاد شده باید از این نقطه بگذرد، و نیز قطعاً سرازیری منتهی به آلپن از همین نقطه آغاز می‌شود (همه به غیر از لیکه چنین می‌پندارند)، معقول است در توافق با لیکه، گروندی و کرومایر، محل استقرار فوکی‌ها را در همین‌جا بدانیم. این نتیجه‌گیری قویاً از شرح هرودوت تقویت می‌شود، چه فوکی‌ها در قله‌ی مسیر مستقر بوده و همین‌که ایرانیان آنان را فراری می‌دهند، خود ایرانیان در «سراشیب» به حرکت ادامه می‌دهند؛ در واقع دومین بخش این عبارت، نتیجه‌ی طبیعی بخش نخست آن است، و توصیف سراشیب در بند ۲۲۳، تنها در صورتی درست است که از زین آغاز شده باشد.

یک استدلال قوی علیه این دیدگاه، اشاره‌ی هرودوت در بند ۲۱۸ به انبوه درختان بلوط در نزدیکی محل استقرار فوکی‌ها است. امروزه هیچ درخت بلوطی در زین به چشم نمی‌خورد (و شاید هیچ وقت هم نبوده)، اما در نزدیک دیر پاناگیا و همچنین در دره‌ی نوروپولیس درختان بلوط دیده شده است(گروندی P. 302؛ مونرو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

P. 314). این موضوع قطعاً یک مشکل غیر قابل انکار است، اما به نظر این نویسنده تصویر آن چنانی هرودوت از خش‌خش برگ‌های بلوط، از ادعای مکرر وی دال بر پاک‌سازی فوکی‌ها از قله‌ی مسیر، پیش از آغاز سرازیری، کم‌تر قابل اعتماد است. شاید قضیه‌ی برگ‌های بلوط، از «یک منبع [آگاهی] جغرافیایی و نه تاریخی گرفته شده باشد» (لفظ مونرو، البته در یک مورد دیگر).

مونرو همچنین به یک سخن دیگر هرودوت (بند ۲۱۷) تمسک جسته است که فوکی‌ها را «در حال پاسداری از قلمرو سرزمین خود و نیز مسیر آنوپ» توصیف می‌کند. از آن‌جا که وی وجود یک مسیر دیگر در سال ۴۸۰ را فرض کرده که از جلگه و در نقطه‌ای واقع در شرق خروجی شمالی دره‌ی آسوپوس آغاز می‌شده و کوه‌ها را در امتداد جنوبی (کمابیش در امتداد آزاد راه امروزی) تا دره‌ی کفی‌سوس قطع می‌کرده است، وی می‌پندارد فوکی‌ها باید این مسیر را در قبال هرگونه سعی دشمن در جهت استفاده از آن محافظت می‌کردند و بنابراین باید در نقطه‌ی تقاطع این راهِ فرضی با آسوپوس و یا در نزدیکی آن، مستقر می‌بوده‌اند. اما، دلیلی بر اثبات وجود این راه در سال ۴۸۰ وجود ندارد، و کلامی از هرودوت که مونرو به آن استناد می‌کند، با این تعبیر سازگار است که فوکی‌ها از این رو به حفاظت آنوپ مأمور شده بودند که به طور همزمان سرزمین‌شان فوکیس را هم پوشش دهند، که در صورت از هم پاشیدن مقاومت یونانیان و یا تن دادن به عقب‌نشینی در اثر هر حمله از پشت سر از مسیر آنوپ، نخستین قربانی لشگرکشی دشمن محسوب می‌شد.

محل اردوگاه ایرانیان یا همان نقطه آغاز حرکت هیدارنه، احتمالاً در کناره‌ی چپ یا همان غرب آسوپوس، و در پایین خروجی آن از دره قرار داشته است (گروندی P. 293). از این فرض این‌گونه نتیجه می‌شود که لشگریان گارد جاویدان، باید از پایینِ انتهای شمالی، و یا از بالای انتهای جنوبیِ دره‌ی آسوپوس به کناره‌ی راست آن عبور کرده باشند، تا به دامنه‌های کالیدروموس برسند. در حال حاضر مسیرهای متعددی وجود دارد که از طریق آن‌ها می‌توان از خروجی شمالی دره، به زین ساس‌تان رسید، اما می‌توان از کلام هرودوت این‌طور برداشت کرد که در سال ۴۸۰، تنها یک مسیر وجود داشته است. گروندی[1] خاطر نشان می‌کند که راهبان دیر پاناگیا می‌توانند مسبب شکل گرفتن مسیرهای دیگری در همسایگی دیر شده باشند؛ این استدلال گروندی از سوی برن[2] مورد مخالفت قرار گرفته که می‌گوید مسیرهای

۱. P. 301. ۲. Burn, P. 482.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ادعایی گروندی، عمدتاً به کار ارتباط میان پاناگیا با عبادتگاه [کوچکِ] دراکوس پیل قدیم و اِله اوتروخور می‌آمده، و بدون وجود دیر و عبادتگاه، وجود آن‌ها نیز منتفی است. اما به راستی چه‌گونه می‌توان چنین دُگماتیسمی را توجیه کرد؟ اشاراتی دال بر جنگل زدایی دامنه‌های شمالی کالیدروموس وجود دارد (پریشه، P. 205)، اما غیر ممکن است بتوان مطمئن شد که جنگل در سال ۴۸۰ آن‌چنان انبوه بوده که امکان وجود هرگونه مسیری در بالای دامنه‌های واقع در شرق دره‌ی آسوپوس را منتفی می‌ساخته است.

توماس گوردون، یک اسکاتلندی که در ارتش یونان به درجه‌ی سرلشگری رسید، در سال ۱۸۳۸ مسیری را توصیف کرده است که از محل امروزی روستای داماستا Damasta آغاز شده و از دامنه‌های غرب کوره راه داماستا بالا می‌رود تا از پشت چشمه‌ی خال کوماتا Chalkomata به سوی اِله اوتروخور ادامه یابد (پریشه، محل روستای داماستا را در یک کیلومتری شرق آزاد راه لامیا ـ آتن مشخص کرده است). کرومایر استدلال کرده است که بخش نخست این مسیر در سال ۱۹۱ توسط مارکوس کاتو Marcus Cato برای دور زدن ترموپیل توسط نیروهای‌اش مورد استفاده قرار گرفت؛ هدف او رسیدن به مسیر طی شده توسط هیدارنه در سال ۴۸۰ بود (کرومایر در این‌جا نظر گروندی را می‌پذیرد) اما از آن‌جا که آ-ایتولیایی‌ها با اشغال هراکل، راه بالای دره‌ی آسوپوس را مسدود کرده بودند، رومی‌ها ناگزیر شدند مسیری دیگر در شرق دره را در پیش گیرند که در جایی نزدیک محل پاناگیا، به مسیر آنوپ برخورد می‌کرد. کرومایر، که خود مسیر را از پاناگیا تا جلگه سرازیر طی کرده است[1]، تأیید می‌کند که در صورت قطع درختان جنگلی و یا حداقل یافتن راهی از میان درختان، منعی برای استفاده از این مسیر در سال ۱۹۱ وجود نداشته است، اما او عقیده ندارد که این همان مسیر مورد استفاده‌ی افی‌یالت بوده است [که به ایرانیان نشان داد]، و انتخاب مسیر دره‌ی آسوپوس توسط افی‌یالت را با این فرضیه توضیح می‌دهد که در سال ۴۸۰ دامنه‌های بالای روستای داماستا با جنگل‌های غیر قابل نفوذ پوشیده شده بود؛ اشتالین[2] نیز متذکر می‌شود که رومی‌ها برخلاف گل‌ها، ناگزیر از پیش گرفتن مسیر دیوورونا نبودند، زیرا دامنه‌های بالای داماستا، از سال ۲۷۹ دسترس‌تر شده بود.

۱. یعنی در خلاف جهت حرکت رومی‌ها، و به قصد نقطه‌ی آغاز مسیر، که در نتیجه با آنوپ اشتراکی نداشته ـ مترجم.
۲. P. 2421.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در واقع، استدلال کرومایر «دُوری» است، تا نتوان اثبات کرد که افی یالت از مسیر خال کوماتا [یا همان مسیر داماستا] استفاده نکرده است، الزامی نیست که آن را در سال ۴۸۰ غیر قابل استفاده پنداریم. مدافعین این دیدگاه که دره‌ی نِورو پولیس در بخش میانی راهپیمایی هیدارنه مورد استفاده قرار گرفته است، طبیعتاً نقطه‌ی آغاز حرکت هیدارنه را دامنه‌ی داماستا می‌دانند، چه ایرانیان ناگزیر بودند هرچه سریع‌تر بخش اول حرکت خود (تا اِله اوتروخور) را تکمیل کنند تا وقت کافی برای طی مسیر طولانیِ دره‌ی نِورو پولیس داشته باشند. کسانی که معتقدند بخش نخست آنوپ، از دامنه‌های داماستا سربالا آغاز شده و از پشت چشمه‌ی خال کوماتا می‌گذشته است، همگی توافق دارند که کلام آغازین هرودوت در شرح راه‌پیمایی نیروی هیدارنه (بند ۲۱۷)، اثباتی است قطعی بر این که ایرانیان باید آسوپوس را در پایین خروجی‌اش از دره قطع کرده باشند (پریشه، P. 206)، اما اشاره‌ی هرودوت به‌آسوپوس می‌تواند به این معنی باشد که مسیر آنوپ از همین نقطه ـ یعنی در جنوب جایی که رود به دره وارد می‌شود ـ آغاز می‌شده (اشتالین، P. 2417) و در این‌جا از مسیرِ دره‌ی شمالی ـ جنوبی آسوپوس ـ که به طرف دُریس ادامه می‌یابد ـ منشعب می‌گشته است.

در پس دامنه‌ی داماستا، قله‌ی لی‌تیچ به ارتفاع ۱۲۶۳ متر وجود دارد که توسط «دره‌ی بزرگ» در شمال شرقی، از کوهِ ساس‌تان، و توسط دره‌ای شگفت‌انگیز در نزدیکی قله‌ی کوه، از رشته‌ی اصلی کوه‌های ساروومات در جنوب، جدا می‌شود. این دره (که به خوبی توسط بِرن در P. 483 توصیف شده) توسط شُعب آسوپوس که از شرق به غرب روان است، ایجاد شده و یک خط ارتباطی طبیعی از اِله اوتروخور به دراکوس پیل قدیم و آن طرف‌تر، پدید آورده است. این اواخر، فرضیه‌ی گوردون مبنی بر این که آنوپ از میان این دره ـ و بنابراین از جنوب لی تیچ ـ می‌گذشته، توسط بِرن و پریشه باز پرورانده شده است. این موضوع را که ایرانیان در بخش رو به شرق مسیر حرکت خود، از جنوب و یا از شمال لی‌تیچ گذشته‌اند، نمی‌توان با توسل به این سخن هرودوت حل کرد که می‌گوید آنان در این مرحله، کوه‌های تراخه را در سمت چپ، و کوه‌های اوای‌تی را در سمت راست خود داشته‌اند؛ زیرا گرچه قلمرو تراخه باید به سوی شرق آسوپوس و در طول ساحل ـ تا رسیدن به قلمرو لوکریس در [شهر] آلپن ـ امتداد می‌یافته، اما نمی‌دانیم تاچه اندازه به‌سوی کوه‌های جنوبی گسترش داشته است؛ و گرچه توسیدیدس اوای‌تی را به عنوان همسایه‌ی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تراخه در سال ۴۲۶ معرفی می‌کند، این که قلمرو [تراخه] تا آن سوی شرق اِله اوتروخور گسترش داشته و دره‌ی نِورو پولیس و قله‌ی لی‌تیچ در شمال دره را دربر می‌گرفته است، تنها در حد یک فرض مصلحتی است (از هارمه نینگ). قطعاً هرودوت از تأکیدی که تا این حد بر این سخن‌اش رفته، و البته گروندی عاقلانه آن را نادیده گرفته، دچار شگفتی می‌شد؛ جدی گرفتنِ این سخن بدان معنا خواهد بود که حرکت ایرانیان از زمان قطع آسوپوس تا دمیدن آفتاب، عمدتاً در امتداد غرب به شرق بوده است، حال آن که پژوهندگان برای جور درآمدن آن با بیش‌تر راه‌حل‌های خود، تغییر جهت‌های متعددی را هم در نظر گرفته‌اند.

از آن‌جا که مسیر دره‌ی نِورو پولیس شامل یک پیچ طولانی به سمت جنوب است، کسانی که آن را به عنوان مسیر آنوپ تأیید می‌کنند، ناگزیرند محل درگیری با فوکی‌ها را خروجی شرقی دره، و در محل زینی به ارتفاع ۱۲۰۰ متر ـ مابین دو قله‌یِ کوه لی‌تیچ ـ قرار دهند؛ مسیر، از این نقطه به سمت شمال، و به طرف دراکوس‌پیلِ قدیم و زین ساس‌تان امتداد می‌یابد. مدافعانِ اخیر این مسیر، این بخش آن را به وضوح توصیف نکرده‌اند، اما به احتمال زیاد، پیش از آن که سر بالا رفته و به زین ساس‌تان برسد، مسافتی را سرازیری می‌رود. بنابراین [این مسیر] همانند مسیر مونرو در معرض این انتقاد قرار دارد که با سخن هرودوت که محل درگیری با فوکی‌ها را نه تنها در بلندترین نقطه‌ی مسیر، که در آغاز بخش سرازیر آن قرار داده، (که کوتاه‌تر از بخش سربالایی آن توصیف شده)، سازگار نیست. این ادعا که توصیف هرودوت از آنوپ در بند ۲۱۶، تنها با مسیر نِورو پولیس همخوانی دارد، توسط مایرس Myres (در نامه‌اش به برِن، P. 489) رد شده است.

ایراد دیگر مایرس به بخش اول مسیر برِن، که اگر ایرانیان در جلگه و در آغاز حرکت، آسوپوس را در پایین دره قطع کرده باشند، نمی‌توانسته‌اند از دید گشتی‌های یونانیِ مستقر در پیشاپیش موضع اصلی یونانیان پنهان مانده باشند، قبلاً مورد توجهِ اشتالین[1] نیز واقع شده بود که خاطر نشان می‌کند از آن‌جا که ایرانیان با فرا رسیدن تاریکی آغاز به حرکت کرده‌اند، باید با خود مشعل به همراه می‌داشته‌اند، و اگر مشعل به دست از دامنه‌ی داماستا بالا رفته باشند، توسط یونانیان دیده می‌شدند، حال آن که تمام هدف آنان از حرکت شبانه، غافل‌گیر کردن یونانیان بوده است. از اشارات هارمه نینگ در A.S. 53 این‌گونه برمی‌آید که به نظر او، ایرانیان از

۱. P. 2416.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مسیر داماستا بالا رفته، و حتی اگر مشعل به دست هم بوده‌اند، از موضع یونانیان قابل رؤیت نبودند؛ اما ظاهراً بررسی‌های اشتالین در محل، تکلیف را یکسره ساخته و شگفت می‌نماید که پریشه به آن توجهی نکرده است. در صورت اعتبار فرضیه‌ی اشتالین، همچنین این فرض نیز رد می‌شود که بنابر آن ایرانیان از محل دامنه‌ی داماستا، تا محل روستایِ داماستای قدیم پیش رفته و سپس به گونه‌ای، از طریق «دره‌ی بزرگ» و در امتداد دامنه‌ی لی‌تیچ ادامه‌ی مسیر داده‌اند تا آن که در پایین زین ساس‌تان به مسیر گروندی پیوسته‌اند (فرضیه‌ی هارمه‌نینگ در A.S.49).

با حذف این گزینه‌ها، تنها مسیر گروندی باقی می‌ماند، که رود آسوپوس را در جنوب جایی که به دره‌ی عمیق‌اش وارد می‌شود، ترک کرده، سپس از دره‌ای پرشیب و ناهموار متابعت می‌کند تا آن که به زینِ سنگ آهکی مابینِ اِله‌اوتروخور و دِیر پاناگیا می‌رسد. آن گاه به سوی فرو رفتگی‌ای که دیر در آن واقع شده رفته، و از آن‌جا، با شیبی کُند به سمت بالا، و از میان جنگلِ دامنه‌های شمالی لی‌تیچ، بخش بالاییِ [جنوبی جغرافیایی] «دره‌ی بزرگ» را دور می‌زند تا به محل دراکوس پیل قدیم و زین می‌رسد (گروندی، 3 - P. 301). اشتالین این مسیر را پیموده و توصیف کرده است[1]. وی فاصله‌ی میان دهانه‌ی دره‌ی آسوپوس [یعنی آغاز مسیر] تا زین را، ۱۵/۲ کیلومتر، و کل مسیر، تا پلاتاناکوس Platanakos ـ در نزدیکی محل آلپن ـ را کم‌تر از ۲۰ کیلومتر تخمین می‌زند (کم‌تر از ۱۲/۵ میل)؛ حال آن که گروندی، فاصله تا آلپن را حداقل ۱۷ میل برآورد کرده است. اشتالین هفت ساعت و بیست دقیقه برای حرکت از پُلِ کنونی آسوپوس (در ورودی دره) تا زین در نظر می‌گیرد، اما پیش‌قراولان نیروی ایرانی، در صورتی که زمان نبرد را اواخر ماه اوت بدانیم، باید این مسیر را ده ساعته طی کرده باشند.[2]

امروزه از زین دو راه به طرف ساحل وجود دارد. راه آسان‌تر به طول پنج میل، به سوی نقطه‌ای در مشرق معبر شرقی [از معبرهای سه‌گانه‌ی ترموپیل] در جاده‌ی ساحلی، ـ در نزدیک مکان آلپن ـ سرازیری می‌رود، و بنابراین باید مسیر مورد نظر هرودوت باشد [که هیدارنه از آن سرازیر شده است]. راه دیگر، مسیری است پر شیب که در میانه‌ی تنگه ـ بین معبرهای شرقی و میانی ـ آن را قطع می‌کند و احتمالاً باید نسبتاً تازه‌ساز باشد (گروندی P. 304).

نظر اشتالین که هر دو مسیر را در سال ۴۸۰ برقرار دانسته، غیرممکن است.

۱. P. 2416. ۲. با توجه به آغاز حرکت در غروب، و رسیدن به منطقه‌ی زینی در طلوع ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کلام مورد نظر اشتالین از هرودوت، اشاره به آلپن است و نه یک راه دیگر.

روایت گروندی از مسیر، اغلب با استدلالاتی مشکوک مورد اعتراض قرار گرفته است. گواهی در دست نیست که ثابت کند راه ورود به دره‌ی آسوپوس، با اشغال تپه‌ی سیدرو پورتو ـ ارگ آینده‌ی هراکل ـ توسط یونانیان مسدود شده بود، و نه کلام هرودوت در بند ۲۱۷ ثابت می‌کند که هیدارنه و افرادش، آسوپوس را در پایین خروجی آن از دره قطع کرده‌اند [در مسیر گروندی، این کار در ورودی رود به دره صورت گرفته ـ مترجم]. منتقدین اخیر بر دشواری‌های مسیر گروندی برای حرکت یک نیروی بزرگ پیاده تأکید کرده‌اند. پریشه می‌گوید در ماه ژوئیه، عبور از دره‌ی آسوپوس یک ساعت و ربع زمان می‌گرفته است، و حتی پس از آن، افراد هیدارنه باید بخشی از مسیر را ـ آن‌گونه که گروندی توصیف کرده است ـ تا زانو در آب می‌بوده‌اند. پریشه همچنین ادعا می‌کند که دره‌ی کوچک مابین دره‌ی اصلی آسوپوس و آزاد راه امروزی، در واقع یک «چاک» حدوداً ۲۵ درجه و چنان پرشیب است که او نمی‌تواند استفاده‌ی آن توسط یک نیروی پرشمار را بپذیرد (بنا به فرض او، هیدارنه تمام ۱۰/۰۰۰ نفر افراد گارد جاویدان را همراه داشته است). از سوی دیگر اشتالین می‌گوید مسیر پرشیب، اما کاملاً قابل تحمل است. احتمالاً در هر دو مورد قضاوت فوق، عنصر قوی سلیقه‌ای وجود دارد.

اشتالین[1] تلاش کرده است در سخن مکرر هرودوت (بند ۲۱۴) مبنی بر پیچ واپیچ بودن مسیر هیدارنه، تأیید بیش‌تری برای مسیر گروندی بیابد؛ اما قطعاً هر گونه مسیر انحرافی نیز همین گونه بوده است، ضمن این که تأکید بر کلام هرودوت در باب نیمه‌ی نخست حرکت نیروی ایرانی، مشکوک می‌نماید. آن چه به طور قطع از آن برمی‌آید این است که پیش از سربالایی اصلی، یک پیچ آغاز می‌شود، که اگر بر تطابق آن با مسیر مونرو تأکید شود، با مسیر گروندی هم سازگار خواهد شد؛ اما احتمالاً منظور هرودوت تنها این است که بخش سربالایی مسیر، شامل یک پیچ بوده است؛ که در این صورت، کلام او را نمی‌توان برای ردِ سربالایی دامنه‌ی داماستا به کارگرفت. آیا مشعل‌های روشن در این مسیرمی‌توانست از موضع یونانیان درجلوی گذرگاه میانی دیده شود؟ اگر جواب مثبت است، مسیر داماستا رد می‌شود، اما در صورت منفی بودن، هنوز یک امکان دیگر برای بخش نخست آنوپ باقی می‌ماند، که البته ـ در صورتی که فوکی‌ها را در زین مستقر فرض کنیم ـ پیش از رسیدن به

۱. P. 2416.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زین، به مسیر گروندی می‌پیوندد. این نویسنده در مواجهه با معضل تناقضات میان نوشته‌های پژوهشگران، و کوتاهی خود در بررسی محل واقعه، تنها می‌تواند ادعا کند که او ترکیبی از آراء لیکه، گروندی و اشتالین را مقبول‌تر از بقیه می‌یابد. نظر آنان در استقرار پاسداران فوکی در زین ساس‌تان ـ که هر مسیر پیشنهادی باید از آن بگذرد ـ در توافق با قطعی‌ترین داده‌ی هرودوت در این قضیه است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل سوم
نبردهای آرتمیزیون

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱ . محل استقرار ناوگان یونان

هرودوت می‌گوید وقتی یونانیان مصمم به سد کردن پیشروی ایرانیان در ترموپیل شدند، همزمان ناوگان خود را به آرتمیزیون در قلمرو هیس‌تیا Histiaia اعزام کردند، زیرا این دو محل به هم نزدیک است و در نتیجه برقراری ارتباط میان سپاهیان و ناوگان به سهولت انجام می‌گرفت[۱]. وی سپس به وصف وضعیت جغرافیایی دو منطقه پرداخته و ابتدا در توصیف آرتمیزیون به طور خلاصه می‌گوید: «در امتداد پهنه‌ی آب‌های دریای تراخه و آن سوی کانال باریک میان جزیره‌ی اسکیاتوس Skiathos و خاک اصلیِ ماگنزی Magenesia، ساحلی به نام آرتمیزیون در جزیره‌ی ائوبی قرار دارد که معبد آرتمیز در آن واقع شده است». علی‌رغم برخی دشواری‌ها در بازسازی این جمله بسته به نوع نقطه‌گذاری[۲]، آشکار است که مقصود هرودوت از آرتمیزیون ساحلی است که با معبد آرتمیز شناخته می‌شود. پلوتارک نیز آرتمیزیون را ساحلی در ائوبی، اما بالاتر از هیس‌تیا رو به شمال، رو به روی ساحل

۱ . برای مطالب این فصل، نک. نقشه‌ی ۲۲ .

۲ . عمده‌ی اختلاف مفسرین ناشی از آن است که ظاهراً از جمله‌ی هرودوت نمی‌توان با قطعیت مشخصه‌ی ساحل آرتمیزیون را مکانی دانست که معبد آرتمیز در آن واقع است، زیرا ممکن است وی معبد آرتمیزیون را به عنوان مشخصه‌ی جزیره‌ی ائوبی آورده باشد. ظاهراً به‌ترین تعبیر، با قرار دادن «؛» پس از «دارد» به دست می‌آید.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اُلی‌زون Olizon در قلمروی ماگنزی می‌داند (**تمیستوکلس**، فصل هشتم). وی از عبادتگاه کوچک آرتمیز که ظاهراً در زمان او دایر و در محاصره‌ی درختان بوده، و نیز از سنگ مرمری در همان نزدیکی یاد می‌کند که بر آن یادبودی به پاس آتنی‌هایی که ایرانیان را در آب‌های مجاور پس رانده بودند، حک شده بود. در ساحل حتی مکانی بوده است که تیرگیِ سطح زیر آن را منطبق برمحل سوزاندن لاشه‌ی کشتی‌ها می‌دانسته‌اند. از محتوای قطعه‌ای که در وصف نبرد مگاری‌ها Megarians در این محل سروده شده چنین برمی‌آید که معبد برفراز تپه‌ای قرار داشته است، اما کتیبه‌ی حاوی قطعه که بعدها کشف شد، به نقطه‌ی دیگری اشاره دارد.

لولینگ[۱] Lolling با کشف لوحه‌ای سنگی بر تپه‌ای واقع در ائوبی شمالی در شرق روستای امروزی پوتوکی Potoki که حاوی نام افراد سهیم در تجدید بنای معبد بود، مکان آرتمیز را تثبیت کرد. وی تاریخ لوحه را بین سال‌های ۱۴۶ تا ۷۵ می‌داند. او به درستی ساحل ذکر شده توسط هرودوت و پلوتارک را بر خلیج کوچک پِوکی Pevki ـ که پوتوکی در کناره‌ی آن واقع است ـ منطبق دانسته و متذکر می‌شود که در زمان او، کشتی‌هایی که در تنگه‌ی شمال ائوبی گرفتار توفان شده و قادر به پهلو گرفتن در لنگرگاه طبیعی اُره‌اوس Oreos و یا خلیج ولو Volo نمی‌شوند، معمولاً به فرو رفتگی پِوکی پناه می‌برند، که ظاهراً قابلیت پذیرش بزرگ‌ترین ناوگان‌ها را نیز داشته است. از همین رو، کرومایر نتیجه می‌گیرد که ناوگان یونان باید در آخرین روز نبرد در آرتمیزیون، و در قبال حمله‌ی ایرانیان، در دهانه‌ی این فرو رفتگی موضع گرفته باشد. اما بنا به نقشه‌ی او، طول دهانه تنها ۴ کیلومتر است و بنابراین، بیش از ۲۰۰ ناو «سه رده‌ای» در آن به خط نمی‌شده است (با این فرض که طول هر ناو «سه رده‌ای» را ۲۰ متر بدانیم[۲]). اگر ناوگان ۳۰۰ فروندی یونان در نبرد نهایی در دهانه‌ی فرو رفتگی پِوکی موضع گرفته بود، لاجرم بخشی از آن باید در دو ردیف آرایش می‌گرفت[۳]، و یا این‌که در سواحل غربی‌تر ائوبی مستقر می‌شد.

احتمالاً توصیف آرتمیزیون در برخی نوشته‌های باستانی به صورت یک دماغه‌ی بلند، اشتباه است. هرودوت و پلوتارک صراحتاً آن را یک ساحل دانسته و شواهد آنان، فرضیه‌ی جدیدی که نام آرتمیزیون را دال بر آب‌های بین ائوبی و ماگنزی می‌داند، مردود می‌شمارد. کشف لولینگ ثابت کرد که ساحل مورد اشاره،

۱. Ath. Mittheilungen. VIII, 1883, 7 - 23. ۲. رادوس؛ P. 326.

۳. آن‌گونه که تارن در P. 219، چنین آرایشی را به ناوگان ایران نسبت می‌دهد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همان فرورفتگی پوکی بوده است، اما برخی محققین کماکان آن را به عنوان قرارگاه ناوگان یونان نمی‌پذیرند. کوستر[۱] معتقد است که شناسایی درست مکان معبد توسط لولینگ، با توجه به این که نام معبد به اراضی همسایگی آن اشاره دارد، مسئله را حل نمی‌کند؛ اما هرودوت در واقع نام را به سواحل نزدیک معبد محدود کرده و شرح او تطبیق آرتمیزیون بر تمام طول ساحل تا اُره‌اوس را تأیید نمی‌کند[۲]. گروندی بدون اشاره به مقاله‌ی لولینگ، جزم اندیشانه مدعی می‌شود که محل استقرار ناوگان یونان «کاملاً درون تنگه و در نقطه‌ای در غرب دهانه‌ی خلیج پاگاس و در تنگ‌ترین بخش کانال» بوده است[۳]؛ اما او هیچ شاهد قدیمی در [illegible]ای‌اش مبنی بر تطابق «ساحل آرتمیزیون» بر این بخش ساحل ائوبی ندارد. احتمالا او با ماکان همعقیده است که می‌گوید نام آرتمیزیون «باید بر بخش وسیعی از ساحل شمال غربی ائوبی تطابق داشته باشد تا بتواند با سناریوی نبرد هماهنگ از آب درآید»[۴]. پرین‌تایس[۵] Prentice با پیروی از گروندی، مکان استقرار ناوگان یونان را در غرب ورودی به خلیج پاگاس دانسته و در توجیه آن مدعی می‌شود که در غیر این صورت، ناوگان ایران نمی‌توانست بدون درگیری به آفِت برسد؛ اما از آن‌جا که این حقیقت را می‌توان با دلایل دیگر توضیح داد، این بحث معتبر نیست و به هر حال احتمالاً، مکان ادعایی گروندی و پرین‌تایس برای آفِت ـ در داخل ورودی به خلیج پاگاس ـ نادرست است (نک. ابتدای بخش ۵ از همین فصل).

در واقع ماکان، گروندی و کوستر با اصرار بر موضع‌گیری ناوگان یونان در مکانی واقع در غرب دهانه‌ی پوکی و در نزدیکی بخش باریک کانال[۶]، داده‌های هرودوت و پلوتارک را رد می‌کنند. ظاهراً اصرار آنان از این فرض ریشه می‌گیرد که یونانیان باید ورودی به کانال اُره‌اوس را از نزدیک‌ترین نقطه‌ی ممکن به کنترل خود درآورده باشند؛ شاید این سه بر این گمان بوده‌اند که با استقرار ناوگان یونان در خلیج پوکی، ایرانیان بخشی از ناوگان خود را به کانال اُره‌اوس می‌فرستاده و راه عقب نشینی یونانیان را می‌بستند. ماکان معتقد است هدف تاکتیکی کاملاً بدیهی و ساده‌ی یونانیان، ممانعت از عبور ناوگان خشایارشا از کانال بود، و فرماندهان ناوگان یونان، با گسترش مواضع خود در طول ساحل ائوبی به این هدف نایل شده‌اند. آنان از چنین موضعی می‌توانستند در صورت حرکت کشتی‌های ایران در

۱. Koster, P. 66. ۲. کوستر، این‌گونه از هرودوت برداشت کرده است. ۳. گروندی، P. 322.
۴. ماکان، ک.ش. ۲، P. 261. ۵. ک.ش. P. 9. ۶. در آرگیرونیس Argyronisi واقع در چهار میلی شمال اُوره‌اوس.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طول کانال، آن‌ها را از جناحین مورد حمله قرار دهند. ماکان در این‌جا با تکیه بر ارزش مواضع ناوگان یونان در محاصره‌ی جناحی ناوهای ایران، بر کوزتنس[۱] Cus-tance پیشی گرفته[۲]، اما از درک این نکته غافل مانده است که موضع خلیج پوکی نیز به همین اندازه مناسب، و به علاوه، از امتیازات مهم دیگری نیز برخوردار بود.

بنا به نظر هرودوت (بند ۱۷۵) یونانیان از این جهت آرتمیزیون را برگزیدند که به ترموپیل نزدیک بود و امکان برقراری ارتباط نزدیک با سپاهیان را ممکن می‌ساخت. وی با نزدیک شدن به پایان شرح عملیات آرتمیزیون، شیوه‌ی نسبتاً ابتدایی این ارتباط را توصیف می‌کند (کتاب هشتم، بند ۲۱) : یک مرد از اهالی آنتی‌کیرا [در مالیس] در آرتمیزیون بر یک قایق پارویی نشسته و آماده‌ی ارسال پیام به نیروی زمینی، در صورت تحت فشار قرار گرفتن ناوگان بود؛ و به طور همزمان همتای آتنی‌اش، در ساحل ترموپیل بر یک قایق سی پارویی نشسته و آماده بود تا در صورت شکست سپاهیان در ترموپیل، خبر آن را به نیروی دریایی برساند. از این توصیف چنین برمی‌آید که دو پیام‌رسان تنها در صورت عقب رانده شدن هر یک از دو نیروی زمینی یا دریایی یونان به کار می‌آمدند و به قصد برقراری یک ارتباط دایم گمارده نشده بودند. این چندان مایه‌ی شگفتی نیست، زیرا فاصله‌ی آرتمیزیون و ترموپیل حدوداً ۴۰ میل بود. اگر طرح یونانیان بر متوقف کردن پیشروی دوگانه‌ی ایرانیان در زمین و دریا با اتخاذ یک موضع پدافندی استوار بود، چرا ناوگان خود را تا این حد دور از نیروی زمینی مستقر کرده بودند؟ در واقع یونانیان در سال ۳۵۲ در مقابل فیلیپ مقدونی و در سال ۲۷۹ در مقابل گُل‌ها، ناوگان خود را در نزدیکی ترموپیل مستقر ساختند، اما اکنون، آیا به واسطه‌ی قدرت ناوگان خشایارشا و امکان مورد حمله قرار گرفتن از سمت شرق و از طریق کانال میان شمال غرب ائوبی و سرزمین اصلی (در ۲۰ میلی ترموپیل) بود که از استقرار در نزدیکی ترموپیل منصرف شدند، و یا این که قطعاً مقر مناسبی برای ناوگان در ساحل ائوبی و در داخل ورودی جنوبی به کانال یافته بودند؟ چنین مقری، ارتباط میان ناوگان و سپاهیان را بسیار آسان و سریع‌تر می‌کرد و حتی در صورتی که هدف یونانیان تنها جلوگیری از پیشروی ایرانیان در آب‌های میان ائوبی و یونان مرکزی بود، باز به همان اندازه مفید واقع می‌شد.

در صورت تطبیق آرتمیزیون با ساحل خلیج پِوکی، انتخاب آن توسط یونانیان

۱. War at sea, P. 26. ۲. نک. ارزیابی مشهور کوزتنس از استراتژی نبرد سالامیس در فصل ۴، بخش ۲.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای استقرار ناوگان، هدفی بیش از موارد اشاره‌ی هرودوت داشته، و نگاهی به نقشه نشان می‌دهد که این هدف، تنها می‌توانست ممانعت از پیاده شدن ایرانیان در ائوبی شمالی باشد[۱]. جزیره‌ی ائوبی در امتداد بخش اعظم ساحل شرقی یونان مرکزی گسترده است و توسط تنگه‌ی اوری‌پوس Euripos ـ که در نقطه‌ی خال‌کیس Chalkis پهنای آن به ۴۰ یارد می‌رسد ـ از آن جدا می‌شود. تعداد نفرات سپاهیان ایران هر چه بوده، شک نیست که به مراتب بر شمار نفرات اعزامی از سوی مجمع میهنی کورینت برای دفاع از یونان مرکزی، می‌چربیده است. اگر ایرانیان می‌توانستند در ساحل شمالی ائوبی پیاده شوند، آن‌گاه بدون برخورد با مانعی جدی، تا خال‌کیس پیش رفته و با بستن راه عقب‌نشینی ناوگان یونان از طریق باریکه‌ی اوری‌پوس، در ساحل مقابل (یونان مرکزی) پیاده شده و ارتباط نیروهای لئونیداس با جنوب یونان را قطع می‌کردند.

مورخ وسوسه می‌شود گزینش آرتمیزیون را که ترکیبی از مزایای مختلف را دربر داشت، معلول نبوغ تمیستوکلس بداند[۲]. این موضع، هم ائوبی را پوشش می‌داد و هم امکان پیشروی ایرانیان در طول راه آبی منتهی به خلیج مالیان [در ساحل ترموپیل] را از میان می‌برد، مگر این که آنان می‌توانستند با ضربه‌ای قاطع بر ناوگان یونان، خطر حمله‌ی جناحی آن را برطرف کنند. درست است که آرتمیزیون ۴۰ میل از مقرسپاهیان لئونیداس فاصله داشت، اما این امر در حوادث بعدی همچون خللی در استراتژی یونانیان نمایان نشد. احتمالاً ناوگان و سپاهیان یونان با نوعی شیوه‌ی خبرگیری ابتدایی ـ مانند ارسال علایم دودی از **بالای** بلندی‌های دو موضع[۳] ـ از وضعیت یکدیگر مطلع می‌شده‌اند؛ و لابد لئونیداس توانسته است به همین ترتیب، دریاسالار اوری‌بیاداس Eurybiadas را از آغاز حمله‌ی ایرانیان به ترموپیل، باخبر کند. ظاهراً دو پیک ویژه در حالت احتیاط بوده، و تنها در صورت بروز بحرانی جدی در هر یک از دو جبهه‌ی زمین و دریا، جزییات داده‌های گزارشات شفاهی را منتقل می‌کرده‌اند.

هرودوت از التزام ایرانیان بر ارتباط نزدیک میان نیروهای زمینی و دریایی مطلع بود و از دهان یک دریاسالار ایرانی مدعی می‌شود (کتاب هفتم، بند ۱۳۹) چنین ارتباطی، تقویت متقابل دو نیرو را به همراه داشت و جدایی آن‌ها، هر دو را از

۱. گروندی در P. 256. به این نکته اشاره کرده، اما بر اهمیت آن تأکید نکرده است.
۲. گروندی، P. 269. ۳. گروندی، P. 265.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استفاده می‌انداخته است. وی همچنین از این حقیقت آگاه بود که یک دفاع مستحکم در زمین، در صورت کنترل دریا توسط ایرانیان و دور خوردن مواضع یونانیان از پشت سر، بی‌ثمر می‌شد. با این همه او از بیان نتیجه‌ی طبیعی این پیش فرض‌ها درمانده است. اگر طرح حمله‌ی ایرانیان به یونان، بر حمله‌ی همزمان در زمین و دریا استوار بود، یونانیان می‌باید با برقراری هماهنگی نزدیک میان ناوگان و سپاهیان، به مقابله با آن می‌پرداختند. مهم‌تر از همه، وابستگی نیروهای زمینی و دریایی یونان به هم، آن چنان بود که با عقب‌نشینی هر یک از آن‌ها، دیگری نیز ناگزیر از رهاکردن مواضع خود می‌شد. هرودوت متوجه نزدیکی دو موضع یونانیان بود و حتی در شرح نبرد نهایی در آرتمیزیون، مدعی می‌شود (کتاب هشتم، بند ۱۵) که هدف کلی یونانیان، دفاع از کانال اوری‌پوس و ممانعت از نفوذ ایرانیان به «هلاس»[۱] بود. این عبارات بدان معنی نیست که او کاملاً به اصل بنیادی حاکم بر استراتژی سر فرماندهی نیروهای یونان در این مرحله از جنگ پی برده است. او ارتباط بین مواضع زمینی و دریایی را ـ آن گونه که بیوری[۲] به خوبی بیان کرده ـ «تنها معلول یک مجاورت تصادفی و نه حساب شده بر مبنای اصول استراتژیک» می‌داند. ظاهراً هرودوت (بند ۲۱) پی برده است که در صورت سقوط ترموپیل، آرتمیزیون برای مدت زیادی قابل دوام نبود؛ اما از درک این نکته غافل شده که در صورت عقب‌نشینی ناوگان یونان از طریق اوری‌پوس، ترموپیل نیز قابل دفاع نبوده است؛ و از همین رو با تکرار ناسنجیده‌ی شنیده‌های خود از راویان، مدعی می‌شود که فرماندهان ناوگان یونان، طرح عقب‌نشینی تا خال‌کیس را مد نظر داشته و حتی در یک مورد آن را به اجرا گذاشته‌اند. در عباراتی از این دست است که ناتوانی او از درک اصول بنیادی یک استراتژی حساب شده، آشکار می‌شود.

۲ . ناوگان یونان در آرتمیزیون

شرح هرودوت بر عملیات دریایی در آب‌های شمالی یونان، تا عقب‌نشینی یونانیان از آرتمیزیون، در دو بخش از روایت او آمده است که توسط داستان نبرد ترموپیل، از هم جدا می‌شود (کتاب هفتم، بند ۱۷۹ تا ۱۹۵ و کتاب هشتم، بند ۱ تا ۲۵). بخش دوم با دنبال کردن موضوع پایانی بخش اول، یعنی ورود ناوگان ایران

۱ . در این جا منظور هرودوت از «هلاس»، اراضی یونان در جنوب ترموپیل است. ۲ . ک.ش. ۱، P. 85.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به آفِت در ماگنزی و با ارایه‌ی فهرست ایالات یونان و تعداد کشتی‌های ارسالی هر یک، مجموعاً شامل ۲۷۱ ناو «سه رده‌ای» و نُه ناو «پنجاه پارویی»، آغاز می‌شود. مشخص نیست آمار هرودوت دقیقاً منطبق بر زمان وقوع حادثه در روایت باشد، که در این صورت، سه ناو گشتی را که چند روز پیش از آن به تصرف ایرانیان درآمده بود، دربر نمی‌گرفته است[۱]. به علاوه، آمار ناوهای آتنی، شامل ۵۳ کشتی آتیک که فردای نخستین روز درگیری دریایی به ناوگان یونان پیوست، نمی‌شود. حتی در این صورت نیز، بیش از نیمی از ۲۷۱ فروند ناو «سه رده‌ای» اولیه توسط آتنی‌ها تأمین شده بود؛ چرا که علاوه بر ۱۲۷ فروند ناوی که خود آتنی‌ها و پلاته‌ای‌ها فرستادند، ۲۰ فروند «سه رده‌ای» اهالی خال‌کیس در ائوبی نیز، احتمالاً با اعمال نفوذ آتنی‌های ساکن در خال‌کیس فرستاده شده است. از دیگر ایالات ائوبی، ارتری ۵ فروند و استیر Styra ۲ فروند «سه رده‌ای»، از جزایر سیکلاد، تنها کهاُس Keos ۲ فروند «سه رده‌ای» و ۲ فروند «پنجاه پارویی» به آرتمیزیون فرستادند. ۷ فروند «پنجاه پارویی» دیگر، متعلق به لوکری‌ها بود. ۱۱۳ فروند «سه رده‌ای» متعلق به ایالات اتحادیه‌ی پلوپونز، شامل موارد زیر می‌شد : کورینت ۴۰، مگار Megara ۲۰، ایژین Aigina ۱۸، سی‌کیون Sikyon ۱۲، اسپارت ۱۰، اپی‌دوروس Epidouros ۸، و تروزن Troizen ۵ فروند. اختلاف نظر اولیه در فرماندهی ناوگان، با گزینش دریا سالار اوری‌بیاداس اسپارتی به عنوان فرمانده کل، به نفع اسپارتی‌ها تمام شد.

دلایل زیادی بر غیبت ۵۳ ناو آتیکی در نبرد روز اول در آرتمیزیون ارایه شده که متداول‌ترین آن، گماردن آنان به حفاظت از خال‌کیس در قبال دور زدن احتمالی ائوبی از طرف ناوگان ایران است. اُبست[۲] پیشنهاد می‌کند این، یکی از سه یگان ذخیره بود و دو یگان دیگر در ایژین و پوگون Pogon ـ در قلمرو تروزن ـ مستقر بوده‌اند. بنا بر فرض اُبست، استقرار یگان سوم برای ممانعت از پیاده شدن ایرانیان در آرگول Argolid بود، اما عبارت مورد استناد او از هرودوت (بند ۴۲) ظاهراً آرگول را قرارگاه کشتی‌هایی می‌داند که برای نبرد در آرتمیزیون آماده نبوده‌اند. نظر اُبست درباره‌ی یگان ذخیره‌ی ایژین ـ که مورد تأیید لاباربه[۳] نیز قرار گرفته ـ متقاعد کننده‌تر است. حضور تنها ۱۸ ناو از ایژین در آرتمیزیون شگفت می‌نماید، زیرا از ایالات یونان قدیم، و تا قبل از پیش تازی آتنی‌ها، ایژین قدرت اول دریایی محسوب می‌شد. ایژینی‌ها حتی در سالامیس ـ که شکست یونانیان در آن، به اشغال فوری

۱. نظر لاباربه. ماکان، خلاف آن را درست می‌داند. ۲. P. 119. ۳. ک.ش. P. 389.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایژین توسط ایرانیان می انجامید ـ تنها ۳۰ فروند از به ترین ناوهای خود را فرستادند. هرودوت (بند ۴۶) معتقد است آنان کشتی های دیگری نیز آماده داشتند، اما آن ها را جهت محافظت از خود ایژین، ذخیره نگاه داشته بودند. احتیاط در چنین شرایطی معقول است، زیرا پس از ورود تمامی ناوگان ایران به فالرون [در سالامیس] تهدید ایژین بسیار جدی می شد. بعید می نمود ایرانیان همزمان با استقرار ناوگان خود در شمال آرتمیزیون، با اعزام یگانی به خلیج سارونیک Saronic دست به قمار زده و آن ها را در معرض قطع ارتباط با پایگاه اصلی و نابودی قرار دهند. چنین ایرادی به پیشنهاد لاباربه نیز وارد است که می گوید ایرانیان ناوهای «ذخیره ی[1] خود در آسیای صغیر» را به خلیج [سارونیک] اعزام کرده بودند. مع هذا، قلت شمار ناوهای ایژین کماکان یک مسئله واقعی به شمار می رود؛ این احتمال وجود دارد که پس از توافق ایالات پلوپونز به مقابله با ناوگان ایران در چنان فاصله ی دوری در شمال، یک نیروی ذخیره را برای حفاظت از ایژین، و در نتیجه راه های منتهی به کورینت و آرگول، گمارده باشند.

۳. ماموریت ناوهای گشتی و عقب نشینی موقت ناوگان یونان از آرتمیزیون

احتمالاً پیشروی ناوگان ایران از پایگاه موقت خود در ترم واقع در مقدونیه به بندر آفت در ماگنزی، پیش از آغاز جنگ در ترموپیل تکمیل شده و به همین دلیل است که هرودوت، این سفر دریایی را پیش از عملیات زمینی توصیف می کند. وی پیش از شرح وقایع سفر، به نقل داستان[2] پیش گویی معبد آپولو در فرا خواندن مردم دلف به دعا و استمداد از باد پرداخته [که بعداً موجب توفان شد] و داستان را با این جمله به پایان می برد که «حتی امروزه نیز، دلفی ها به احترام خدایان برای باد قربانی می کنند». هرودوت با این جمله می خواهد بر استجابت دعای دلفی ها تأکید کرده و ذهن خواننده را برای توفان مصیبت باری که از طرف خدایان یونان بر ناوگان ایران در حین دریانوردی در طول سواحل خطرناک تسالی نازل خواهد شد، آماده کند.

هرودوت پس از این بخش مقدماتی[3]، شرح اصلی خود را با جمله ای آغاز می کند که از کلمات آغازین آن چنین می نماید که بخش اصلی ناوگان ایران، از ترم به

۱. آیا چنین نیروی «ذخیره»ای وجود داشته است؟

۲. کتاب هفتم، بند ۱۷۸؛ این داستان الزاماً جعلی نیست، اما در این صورت نیز، نادرستی آن تأثیری بربحث کلی نمی گذارد.

۳. که بر خلاف ادعای ماکان، می توانست در اولین نسخه ی هرودوت نیز موجود باشد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سمت جنوب به راه افتاده است، اما ناگهان توجه خود را به بخش کوچکی از ناوگان ـ شامل ده کشتی شناسایی تندرو ـ متمرکز می‌کند که پیشاپیش سایر کشتی‌ها حرکت می‌کرده‌اند (بند ۱۷۹). این یگان مستقیماً به سوی جزیره‌ی اسکیاتوس Skia-thos راند، و در آن‌جا سه کشتی دیده‌بانی یونانی ـ شامل سه ناو از تروزن، ایژین و آتن ـ را که پیشاپیش ناوگان مستقر در آرتمیزیون موضع گرفته بودند، غافل‌گیر کرد. این سه کشتی با دیدن دشمن، پا به فرار گذاردند. ایرانیان به تعقیب آنان پرداخته و ناو تروزن را فوراً به تصرف خود در آوردند. سپس خوش سیماترین ملوان آن (لیون نامی) را در سینه‌ی کشتی به قتل رساندند؛ اشاره‌ی هرودوت به هدف این کار به سادگی قابل درک نیست، اما احتمالاً این یک قربانی در راه خدایان به خاطر نخستین طلیعه‌ی پیروزی بوده است.

کشتی ایژینی، با هدایت یکی از ناویان آن پی‌تیاس، پسر ایس‌خنوس Is-chenoos از خود مقاومت بیش‌تری نشان داد. وی پس از به تصرف درآمدن ناوش، دلیرانه جنگید «تا آن که زخم‌های متعدد برداشت». شجاعت او آن چنان تأثیری بر ناویان ایرانی گذارد که در صدد حفظ جان‌اش برآمدند و مرهم بر زخم‌های‌اش مالیده و روی آن‌ها را با پارچه بستند. وجود چنان امکانات پزشکی در کشتی، نشان از یک سازماندهی دقیق دارد. پی‌تیاس جان به در برد و از سوی ایرانیان به خوبی رفتار شد؛ آنان وی را ستوده و به باقی نفرات ناوگان نشان دادند. هرودوت داستان او را بعداً ادامه داده و می‌گوید[1] وی در کشتی صیدایی که او را اسیر کرده بود باقی ماند تا آن که کشتی در نبرد سالامیس به تصرف یونانیان درآمد و او سلامت به ایژین بازگشت. این داستان نشان می‌دهد رزمندگان محمول ناوهای فنیقی از پارسیان بودند و از آن‌جا که حداقل یکی از ده ناو شناسایی صیدایی بود، می‌توان حدس زد با توجه به این که در جایی دیگر (کتاب هفتم، بند ۹۶)، ناوهای «سه رده‌ای» صیدایی به عنوان به‌ترین کشتی‌ها توصیف شده، هر ده ناو از همین نوع بوده است.

فورموس Phormos ناخدای کشتی آتنی، که به گونه‌ای از حمله‌ی نخست جان به در برده بود، از نزدیک توسط بخشی از یگان ایرانی تعقیب شد، تا آن که سرانجام کشتی خود را به دهانه‌ی رود پنه‌ایوس ـ در شمال شرقی تسالی ـ رساند. گرچه وی ناگزیر از ترک کشتی شد که به تصرف ایرانیان درآمده بود، اما به همراه تمامی

۱. کتاب هشتم، بند ۹۲؛ آیا هرودوت این داستان را از خود پی‌تیاس در ایژین نشنیده است؟

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خدمه ی آن، خود را به آتن رسانید (بند ۱۸۲). این داستان که احتمالاً هرودوت بعداً در آتن شنیده است، دو سؤال را مطرح می‌کند. اولاً اگر ایرانیان، سه ناو گشتی یونانی را در اسکیاتوس غافل‌گیر کرده‌اند، چرا فورموس با ناو «سه رده‌ای»اش، می‌تواند تا آن مسافت دور به سوی شمال ـ در دهانه ی پنه‌ایوس در ۷۰ میلی اسکیاتوس ـ فرار کند؟ ثانیاً با اشغال تسالی توسط ایرانیان[۱]، چه‌گونه او و مردان همراه‌اش به سلامت به آتن رسیده‌اند؟

هووت[۲] و دیگران با این فرض که سه ناو شناسایی در واقع در فاصله ی دوری از اسکیاتوس و در نزدیکی دهانه ی پنه‌ایوس در حال گشت‌زنی بوده‌اند، در صدد حل مشکل اول برآمده‌اند، اما این فرض به هیچ روی با نوشته ی هرودوت جور درنمی‌آید؛ چه، با ادعای صریح وی مبنی براستقرار سه کشتی یونانی در اسکیاتوس در تناقض است و هدف گشت‌زنی آن‌ها در چنین فاصله ی دوری از ناوگان اصلی را توضیح نمی‌دهد؛ با توجه به برتری سرعت ناوهای ایرانی بر همتایان یونانی خود، استقرار سه کشتی در چنان فاصله ی دوری در شمال، به واسطه ی احتمال دور خوردن و قطع خطوط ارتباطی با اسکیاتوس، خطرناک می‌نموده است. فرضیه دیگر این است که سه ناو دیده‌بانی بنا به دلایلی، خیلی دیر و تنها پس از بسته شدن راه عقب گرد آنان از اسکیاتوس به‌آرتمیزیون، از حضور کشتی های ایرانی آگاه شده‌اند. بلکزلی[۳] پیشنهاد می‌کند که ده کشتی ایرانی، با ورود از آب های بازِشرقی، یونانیان را در اسکیاتوس غافل‌گیر کرده است. فرضیه ی اول مونرو[۴] مبنی بر این که ایرانیان از راه جزیره ی اسکی روسSkyros و از سمت جنوب شرقی به اسکیاتوس رسیده‌اند، بعید به نظر می‌آید؛ ظاهراً تنها دلیل مونرو در اثبات ادعای‌اش، حضور یک راهنمای اسکی‌روسی به نام پامون، بر عرشه ی یکی از ناوهای ایرانی است. فرضیه ی بعدی او[۵] مقبول‌تر است که مدعی شود ایرانیان در تاریکی شب به اسکیاتوس نزدیک شده و احتمالاً سه ناو یونانی را در حالت لنگر انداخته غافل‌گیر کرده‌اند، و بنابراین آن‌ها چاره‌ای جز گریز به سوی شمال نداشته‌اند. با فرض صحت ادعای هرودوت، قطعاً توضیحاتی از این دست لازم است؛ اما در هر حال، شگفت‌انگیز می‌نماید که ناو «سه رده‌ای» آتنی توانسته باشد در طی یک فاصله ۷۰ میلی ـ که هشت ساعت یا بیش‌تر زمان می‌برده است ـ از تندروترین کشتی های ناوگان خشایارشا، پیشی گرفته باشد.

۱. یگان شناسایی ایرانی، تنها چند ساعت از بخش اصلی ناوگان فاصله داشته که خود، یازده روز پس از حرکت سپاهیان ایران، از ترم به راه افتاده بود.
۲. ک.ش. P. 347.
۳. Blakesley, ii, P. 289.
۴. ک.ش. ۱، مقاله دوم، P. 30.
۵. ک.ش. ۲، P. 285.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت داستان فورموس و همراهان‌اش را بسیار خلاصه گزارش کرده و پس از بیان خروج آنان از کشتی و ورود به خشکی، تنها می‌افزاید «از اراضی تسالی، راه آتن را در پیش گرفتند»، گویی در این سفر با هیچ مشکلی مواجه نشده‌اند. او تنها هشت بند پیش از این (بند ۱۷۴) به توصیف تصمیم تسالیان مبنی بر اتحاد با ایرانیان، آن هم سه ماه پیش از حوادث جاری پرداخته بود. چه‌گونه ۲۰۰ نفر آتنی، شهروندان ایالتی که به دشمنی با خشایارشا شاخص بوده، توانسته‌اند از گوشه‌ی شمال شرقی تسالی به سوی مرزهای جنوبی آن با امنیت کامل سیر کنند؟ تنها امکان این است که فرض کنیم از سوی عناصر هوادار یونان حمایت می‌شده‌اند. اگر آنان از راه جاده‌ی اصلی راهی جنوب شده‌اند، قطعاً باید این کار را پیش از بسته شدن جاده به واسطه‌ی عبور سپاهیان خشایارشا انجام داده باشند[۱]، و عبور از یک بی‌راهه به سوی غرب نیز، تنها پس از عبور سپاهیان خشایارشا از تسالی به سوی آخای و مالیس ممکن می‌شده است.

با این همه محتمل است ده ناو تندروی ایرانی، چند روز پیش از بخش اصلی ناوگان، ترم را ترک کرده باشد. هرودوت پس از گزارش خلاصه‌ای از تأثیر سرنوشت سه ناو گشتی بر یونانیان مستقر در آرتمیزیون، به موضوع ده ناو ایرانی بازگشته و می‌گوید سه فروند از آن‌ها با هدایت پامونِ اسکی‌روسی، به سوی تپه‌ی دریایی میرمکس[۲] myrmex واقع در کانال میان اسکیاتوس و ماگنزی رانده، و آن را با یک ستون سنگی که به همین مقصود با خود آورده بودند، نشانه‌گذاری کردند. این موضوع می‌رساند که آنان از ابتدا بر آن بوده‌اند تا اسکیاتوس برانند. اما همانند آغاز داستان، که هرودوت ناگهان در یک جمله از کل ناوگان ایران به موضوع ده ناو گشتی می‌پردازد، در این‌جا نیز وی بدون آوردن فعل کامل‌کننده‌ی جمله ـ پیوستن به بخش اصلی ناوگان عازم از ترم ـ یکباره به موضوع نصب ستون سنگی پرداخته است.

گرایش هرودوت به القای ابهام میان قضیه‌ی پیشروی ده ناو تندرو و بخش اصلی ناوگان ایران، بسیاری را به این فرض رهنمون ساخته که همگی ناوها در یک روز از ترم به راه افتاده‌اند. اما وی پس از نقل قضیه‌ی نشانه‌گذاری تپه‌ی میرمکس، می‌گوید بخش اصلی ناوگان، «اکنون که دشواری‌های مسیر برطرف شده بود» از ترم به راه افتاد. برداشت طبیعی از این کلمات این است که ناوگان ایران، تا پیش از بازگشت ناوهای تندرو از اسکیاتوس، از ترم به راه نیفتاده بود. کوستر با در نظر

۱. نقطه نظر ماکان. ۲. در نقشه، با Ant مشخص شده است؛ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرفتن فاصله ی ۱۱۰ ناتیکال میلی[۱]، به طور معقول یک فاصله ی زمانی هفت روزه ـ شامل سه روز رفت، سه روز برگشت، و یک روز برای نشانه گذاری ـ برای مأموریت ناوهای گشتی محسوب می کند[۲]؛ یعنی ده ناو گشتی باید حداقل هفت روز زودتر از ناوگان اصلی از ترم به راه افتاده باشند. بنابراین برحسب روز شمار حرکت ناوگان و سپاهیان ایران که توسط محققین معاصر و بر مبنای داده های هرودوت تنظیم شده است، بخش اصلی ناوگان ایران باید در روز ۱۲ (یازده روز پس از حرکت خشایارشا از ترم، در روز ۱) به راه افتاده باشد، که به این ترتیب اعزام ده ناو تندرو، باید زمانی پیش از روز ۵ (حتی در همان روز ۱) صورت گرفته باشد[۳].

این حقیقت آشکار، توسط گروهی که مدعی حرکت همزمان تمامی ناوهای ایرانی شده اند، نادیده گرفته شده است. ظاهراً آنان، بخشی به خاطر ابهام عباراتی از هرودوت که حرکت ده ناو را با کل ناوگان خلط کرده، و بخشی به خاطر توصیف مشکوک وی از تأثیر گیر افتادن سه ناو یونانی بر یونانیان مستقر در آرتمیزیون، بی راهه رفته اند. هرودوت در این جا (کتاب هفتم، بند ۱۸۳) بیان می کند که چه گونه خبر سرنوشت سه ناو دیده بانی، توسط علایم آتشی از اسکیاتوس به آرتمیزیون رسید و یونانیان به قصد حفاظت از (تنگه) اوری پوس، با شتاب به سوی خال کیس بادبان کشیدند، و گروهی را نیز در پشت سر و برفراز ارتفاعات ائوبی، به قصد دیده بانی در روز مستقر کردند. هرودوت بعداً (بند ۱۸۹) هماهنگ با این روایت، می گوید آتنی ها در زمان وقوع توفان بزرگ (که پس از حرکت ناوگان ایران از ترم به وقوع پیوست) در خال کیس مستقر بوده اند.

تصرف سه ناو گشتی توسط ایرانیان، به هیچ وجه برای هراس [ادعایی] ایجاد شده در اردوی یونانیان پس از ارسال علایم از اسکیاتوس، کفایت نمی کند. کوستر[۴] هوشمندانه مدعی شده است که علایم، توسط یونانیان مستقر در آرتمیزیون نادرست فهمیده شده و یا این که دیده بانان با این تصور شتاب زده که این ناوگان اصلی دشمن است که نزدیک می شود، به ارسال علایم غلط اقدام کرده اند. اگرچه فرضیه ی دوم بعید است، اما فرض اول از این جهت که روش های ارسال خبر توسط علایم آتشی در مراحل ابتدایی خود بود، غیر ممکن نیست. اما فرض کوستر مستلزم این است که یونانیان به محض پی بردن به اشتباه خود، و چند روز پیش از وقوع

۱. حدود ۱۹۰ کیلومتر ـ مترجم. ۲. معلوم نیست چرا یونانیان مستقر در آرتمیزیون، از این مأموریت آگاه نشده اند (اما نباید این گونه نتیجه گرفت که ناوگان یونان هنوز در آرتمیزیون مستقر نشده بود). مونرو پیشنهاد می کند که یونانیان، سه کشتی ایرانی را با ناوهای خودی اشتباه گرفته اند. ۳. نظر مونرو. ۴. ک.ش. P. 58.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توفان بزرگ، به مواضع خود در آرتمیزیون بازگشته باشند، حال آن که هرودوت بعداً می‌گوید (بند ۱۹۲) که آنان تنها پس از آغاز توفان اقدام به بازگشت کرده‌اند. قطعاً برج‌های دیده‌بانی برای کاربردهای اضطراری در اسکیاتوس برپا بوده، و بسیار بعید می‌نماید علایم دریافتی بیانگر چیزی جز نزدیک شدن ناوگان اصلی ایران بوده است. از آن‌جا که هرودوت در جای دیگر موضوع ده ناو گشتی و کل ناوگان ایران را مبهم بیان کرده ، معقول است فرض شود در این مورد نیز او عمداً در پی ایجاد ابهام بوده و علایم دریافتی از اسکیاتوس در واقع مبین رسیدن کل ناوگان ایران بوده است[۱]؛ در صورت صحت چنین فرضی، شتاب یونانیان در عقب نشینی از آرتمیزیون پس از دریافت علایم، به قدر کافی موجه خواهد بود.

در شرح هرودوت هیچ گواهی دال بر این که وحشت یونانی‌ها تنها به ناویان محدود بوده و شامل حال فرماندهان نمی‌شده، یافت نمی‌شود. وی در دو مورد دیگر (کتاب هشتم، بندهای ۴ و ۱۸) به اضطراب و تمایل به عقب‌نشینی یونانیان از آرتمیزیون به سوی جنوب اشاره کرده است : اول پس از ورود ناوگان ایران به آفِت، و سپس در سومین روز نبرد در دریا؛ اما در مورد دوم، ناوگان تنها پس از دریافت خبر شکست و کشته شدن لئونیداس در ترموپیل اقدام به عقب‌نشینی کرده و در مورد اول نیز، نهایتاً فرماندهان به باقی ماندن در همان محل متقاعد شده‌اند. مستقل از میزان صحت ادعای تمایل به گریز یونانیان، مسلم است که هرودوت در هر دو مورد فوق به نیاتی اشاره می‌کند که هرگز عملی نشده، حال آن که بنا به ادعا، عقب‌نشینی ناوگان به خال‌کیس تا گام آخر به انجام رسیده است؛ به کار بردن فعل «حرکت ناوگان» در صیغه‌ی ناکامل Imperfect tense، نباید این گونه تعبیر شود که یونانی‌ها تنها درصدد عقب‌نشینی برآمده و یا آغاز به آن کرده‌اند، چه، هرودوت صریحاً می‌گوید کشتی‌های آتنی ـ حداقل در اثنای وقوع توفان ـ در خال‌کیس مستقر بوده‌اند (بند ۱۸۹).

هرودوت به سه مورد متمایز اشاره می‌کند : هراس یونانی‌ها به دلیل نزدیک شدن ناوگان ایران؛ ترک موضع آرتمیزیون توسط کلیه‌ی ناوگان، و عقب‌نشینی تا خال‌کیس. بعضی هر سه مورد بالا را آشکارا غیر موثق دانسته و رد می‌کنند[۲]، و بیش‌تر محققین متفق‌القول‌اند که حداقل دو مورد آن باید نادرست باشد. حتی در صورت نادیده گرفتن انگیزه‌ی ادعایی هرودوت برای عقب‌نشینی، باقی‌مانده‌ی

۱ . معنی نخستین واژه در بند ۱۸۳، بسیار مبهم است. ۲ . اُست، P. 96 ؛ ماکان، P. 269 .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داستان نیز غیر قابل قبول می‌نماید. ایراد آشکار این است که هرودوت ارتباط لازم میان مواضع یونانیان در زمین و دریا را نادیده گرفته است؛ فرماندهان ناوگان یونان تا وقتی که لئونیداس و نیروهای‌اش در ترموپیل بودند، با عقب‌نشینی تا خال‌کیس، نیروهای او را به مخاطره نمی‌انداخته‌اند. کرومایر با قصد دفاع از هرودوت، اذعان می‌کند عقب‌نشینی ادعایی، با دیگر ادعای درست هرودوت مبنی بر بی‌جهت بودن هراس یونانیان ناسازگار است. این هراس هر قدر هم که جدی بوده، بسیار بعید می‌نماید یک دریاسالار اسپارتی به قمار عقب‌نشینی تن در داده و سپاهیان تحت فرمان پادشاه‌اش [لئونیداس] را که عمدتاً از ایالت پلوپونزی تشکیل می‌شد، در معرض نابودی قطعی قرار داده باشد. بنابراین آن گروه از مورخین که در موضوع جابه‌جایی ناوگان با هرودوت همعقیده‌اند، معمولاً روایت او را با یکی از دو فرضیه‌ی زیر اصلاح می‌کنند : عقب‌نشینی کل ناوگان از آرتمیزیون، اما نه تا به آن حد که نیروهای لئونیداس را پوشش ندهد؛ و یا ماندن بیش‌تر ناوگان در آرتمیزیون، و اعزام باقی‌مانده‌ی آن به خال‌کیس، پس از دریافت علایم هشدار از اسکیاتوس.

بیوری[1] دیدگاه دوم را موشکافانه مورد بحث قرار داده است. وی تأکید می‌کند که بنا به شرح هرودوت، تحرکی از سوی ناوگان صورت گرفته است، و پیوستن بدون توضیح پنجاه و سه فروند ناو آتنی به ناوگان آرتمیزیون در بامداد روز پس از نخستین نبرد دریایی را، سر نخی به این موضوع می‌داند. بیوری فرض می‌کند که این کشتی‌ها در ابتدا همراه با کل ناوگان بوده‌اند، اما بعداً برای حافظت از تنگه‌ی اوری‌پوس، به باریک‌ترین قسمت آن در خال‌کیس اعزام شده‌اند تا از حمله‌ی احتمالی ایرانیان از سمت جنوب، جلوگیری کنند. این ناوها پس از دریافت نخستین علایم هشدار ـ که بنا به فرض بیوری، خبر از اقدام یگانی از ناوگان ایران به دور زدن جزیره‌ی ائوبی و حمله به یونانیان از پشت سر می‌داده است ـ از ناوگان اصلی جدا شده‌اند.

در نگاه اول، ظاهراً این فرضیه برخی ابهامات را از میان می‌برد، اما همچون بسیاری از بازسازی‌های جدید، نقاط ابهام دیگری را بر جای می‌گذارد. دور زدن ادعایی ائوبی توسط ایرانیان، علی‌رغم اشاره‌ی بدون ابهام هرودوت (نک. پیوست ۱، همین فصل)، به هیچ وجه قطعی نیست، و حتی در صورت صحت نیز، مسایل دیگری کماکان باقی می‌ماند. اگر تنها پنجاه و سه فروند ناو یونانی آرتمیزیون را

۱. ک.ش. P. 88.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترک گفته‌اند، چرا هرودوت مدعی عقب‌نشینی کل ناوگان شده است؟ راه‌حل پیشنهادی مونرو مبنی بر این که وی داده‌های خود را منحصراً از سرنشینان آتنی یک یا چند فروند از پنجاه و سه فروند کشتی کسب کرده، متقاعدکننده نیست، چه علاوه بر ناسازگاری با سنت رایج هرودوت در جمع‌آوری داده‌ها از منابع گوناگون، دیگر ادعای او (بند ۱۹۲) مبنی بر بازگشت ناوگان یونان به آرتمیزیون در فردای آغاز توفان را نیز، به حساب نمی‌آورد. این ادعای اخیر نمی‌تواند از یکی از سرنشینان پنجاه و سه کشتی گرفته شده باشد، چه بنا به دیدگاه بیوری، این ناوها پس از روز وقوع توفان هنوز در خال‌کیس بوده‌اند و اگر مقصود فرماندهان یونانی از اعزام کشتی‌ها به خال‌کیس، جلوگیری از حلمه‌ی یگان ایرانی به اوری‌پوس بوده است، چرا این تعداد زیاد کشتی ـ بالغ بر یک ششم کل ناوگان ـ را به منطقه فرستاده‌اند؟ از آن‌جا که پهنای تنگه‌ی اوری‌پوس در خال‌کیس تنها به ۴۰ یارد می‌رسد، قطعاً یک نیروی بسیار کوچک‌تر برای ممانعت از حمله‌ی ایرانیان کفایت می‌کرده است. هنگامی که هرودوت از رسیدن ۵۳ فروند ناو آتنی به آرتمیزیون خبر می‌دهد، هیچ اشاره‌ای به حضور قبلی آن‌ها در خال‌کیس نمی‌کند، و اگر داده‌های‌اش را منحصراً از سرنشینان آتنی ۵۳ کشتی گرفته باشد، بسیار بعید است این موضوع مهم را خاطرنشان نکرده باشد.

بر مبنای نقطه نظر دیگری که توسط گروندی[۱] و دیگران[۲] مطرح شده، ادعای هرودوت مبنی بر عقب‌نشینی موقت ناوگان یونان از آرتمیزیون درست است، اما دیگر ادعای او که عقب‌نشینی را معلول هراس آنان دانسته، معتبر نیست؛ و دلیل واقعی این عقب‌گرد موقت، نزدیک شدن توفان شدید از سمت شمال شرقی بوده که یونانیان را مصمم به اتخاذ موضعی امن‌تر از قبل، تا فرو نشستن توفان کرده است. مدافعین این فرضیه، همچنین دیگر ادعای هرودوت مبنی بر عقب‌نشینی ناوگان تا خال‌کیس را نمی‌پذیرند. گروندی معتقد است عقب‌نشینی تا «پناهگاه واقع در مجاور پرتگاه بزرگ کوه کاندیل Kandili در همسایگی لیمن Limni امروزی» صورت گرفته، و از آن‌جا که این محل در شرق ترموپیل واقع است، گروندی علاوه بر این فرض می‌کند که لئونیداس به محض فروکش کردن توفان، از عزم ناوگان یونان به بازگشت به مواضع اولیه، مطلع شده است. ماکان[۳]، پس از این که در جلد اول کتاب‌اش ادعای هرودوت را غیر موثق پنداشت، در جلد دوم در توافق با فرضیه گروندی، امکان رها

۱. گروندی، P. 323. ۲. جیانلی، P. 10. ۳. ک.ش. ۲، P. 277.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردن ترموپیل از سوی دریا[1] را صریحاً مردود دانسته و معتقد است یونانیان برای گریز از توفان، حداکثر در امتداد کانال اُره‌اوس عقب نشسته اند.

ادعای هرودوت مبنی بر عقب‌نشینی کل ناوگان یونان تا خال‌کیس، قابل قبول نیست و پذیرش پیشنهاد گروندی در عقب‌نشینی تا لیمن نیز، تقریباً به همان اندازه دشوار است؛ چه، در صورت نادرست بودن ادعای هرودوت در عقب‌نشینی تا فاصله‌ی دوری چون خال‌کیس، با سعی در اصلاح اشتباه او با به حداقل رساندن فاصله‌ی عقب‌نشینی، چیزی حاصل نمی‌شود. اشکال اساسی دیدگاه گروندی ـ که توسط هواداران فرضیه‌ی بیوری خاطرنشان شده ـ این است که وی توضیح نمی‌دهد چرا ناوگان یونان با در گرفتن توفان نیاز به جابه‌جایی داشته، و در صورت صحت این نقل مکان، چرا باید تا این اندازه دور رفته باشد. گروندی بر «ناگهانی» بودن توفان‌های شمال دریای اژه که «بدون کم‌ترین هشدار یا نشانه‌ای» در امتداد شمال شرقی ـ جنوب غربی شکل می‌گیرد، تکیه می‌کند؛ اما اگر فرماندهان یونانی تا پیش از رسیدن توفان به تنگه، فرصت کافی برای نقل و انتقال داشته‌اند، قاعدتاً باید با ناوهای خود در سواحل خلیج پوکی (در غرب آرتمیزیون) پهلو گرفته باشند. همان گونه که مونرو[2] خاطرنشان کرده است، حتی اگر ناوهای یونانی جابه‌جا شده باشند، پناهگاه مناسب‌تری در همان سواحل آرتمیزیون در هیس‌تیا موجود بوده است.

هرودوت صریحاً می‌گوید کل ناوگان یونان آرتمیزیون را رها کرده، و نیز تا خال‌کیس، عقب نشسته است. از این دو عبارت، دومی باید نادرست باشد، اما اولی، علی‌رغم مشکلات ناشی از تلاش گروندی در توضیح آن، الزاماً غیرممکن نیست. اُبست آن را نامعتبر می‌داند، اما ادعای خود را به طور جدی توجیه نکرده است؛ به خصوص او این نکته را در نظر نگرفته که هرودوت در این مورد به یک عقب‌نشینی قطعی اشاره کرده، حال آن‌که در دو مورد دیگر، تنها از قصد یونانیان به عقب‌نشینی سخن گفته است. در صورت عقب‌نشینی ناوگان، آیا صرف راندن تا هیس‌تیا چاره ساز بوده است؟ در پاسخ باید گفت موضع آرتمیزیون علی‌رغم اهمیت‌اش در دفاع از شمال ائوبی، به طرزی نامناسب از هرناحیه‌ی پرجمعیت در جزیره دور بود. ایرانیان در اثنای در گرفتن توفان و در طول روز پس از آن، در موقعیت مستعدی برای پیاده

۱. که در صورت عقب‌نشینی تا خال‌کیس پیش می‌آمده است ـ مترجم. ۲. ک.ش. ۱، مقاله دوم؛ این بحث حتی در صورتی که توفان کاملاً در امتداد کانال اُره‌اوس نیز وزیدن گرفته باشد، درست است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردن نیرو در ائوبی نبودند و احتمالاً فرماندهان یونانی مصمم به اتخاذ موضعی امن‌تر با دسترسی بیش‌تر به آذوقه و تدارکات شده‌اند، به گونه‌ای که ناویان نفسی تازه کرده و آماده‌ی نبرد در شرف وقوع شوند. در صورت صحت این توضیح، یونانیان باید پس از فروکش کردن توفان ـ و احتمالاً یک روز پیش از ورود ایرانیان به آفِت ـ به مواضع اولیه‌ی خود بازگشته باشند. از نوشته‌ی هرودوت چنین برمی‌آید که ناوگان یونان، پیش از ورود ایرانیان به آفت، به آرتمیزیون بازگشته است، و مبانی مخالفت‌هایی که با این برداشت به عمل آمده، در نفی آن کفایت نمی‌کند (نک : بخش ۵، همین فصل).

۴. حرکت ناوگان ایران از ترم و وقوع توفان بزرگ

شرح هرودوت از دریانوردی ایرانیان از تِرم، در همان ابتدا موقتاً قطع شده و او به طور مفصل به بررسی اندازه‌ی نیروهای ایران در زمین و دریا پیش از آغاز جنگ پرداخته است. با حذف این قسمت و چند مورد حاشیه‌ای مختصر دیگر، استخوان‌بندی دریانوردی را می‌توان به طور خلاصه بیان کرد. یازده روز پس از عزیمت خشایارشا، ناوگان وی از ترم به راه افتاد و پس از پیشروی در تمام طول روز، به سه پپاس Sepias و ساحل بین شهر کاستانیا Kasthanaia و دماغه‌ی سه پپاس رسید (کتاب هفتم، بند ۱۸۳).

نخستین کشتی‌ها در ساحل پهلو گرفتند، اما از آن‌جا که ساحل گنجایش کافی نداشت، سایر کشتی‌ها تا هشت ردیف در دریا لنگر انداختند. بامداد روز بعد، توفان بزرگی از سوی شرق وزیدن گرفت. بعضی از کشتی‌های ایرانی توانستند خود را به ساحل برسانند، اما آن‌هایی که در دریای باز باقی ماندند، اسیر توفان شده و با خسارات سنگین به نواحی مختلف در ساحل رانده شدند. بنا به کم‌ترین تخمین‌های ادعایی، تعداد کشتی‌های جنگی درهم شکسته به ۴۰۰ فروند بالغ می‌شد (بند ۱۹۰) و تعداد زیادی ناو تدارکاتی و آذوقه‌رسانی و انواع دیگری از قایق‌ها نیز آسیب دیدند. توفان به مدت سه روز ادامه داشت، اما در روز چهارم فرو نشست. در این ضمن، ناوگان یونان به مواضع خود در آرتمیزیون بازگشت.

در این بخش از روایت، سه مورد اشاره به زمان وجود دارد، اما نخستین آن[۱]

۱. آغاز حرکت ناوگان، یازده روز پس از حرکت خشایارشا از ترم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علی‌رغم دقت، در این مبحث به کار نمی‌آید و دو مورد دیگر نیز، سؤال برانگیز است. به خصوص ادعای سیر یک روزه‌ی ناوگان ایران از ترم تا سه‌پیاس، پذیرفتنی نیست. کوتاه‌ترین فاصله‌ی بین این دو نقطه در دریای باز، ۹۰ تا ۱۰۰ میل است و تارن[۱] بر مبنای شواهد موجود درباره‌ی سرعت کشتی‌های جنگی دوران باستان، ثابت کرده است که گرچه یک کشتی جنگی به تنهایی و در شرایط مساعد، می‌توانست تا هشت میل در ساعت براند، اما حداکثر سرعت یک ناوگان، به پنج میل در ساعت می‌رسید. احتمالاً افوروس با آگاهی از این مشکل بوده است که ساحل شهر پیدنا Pydna را نقطه‌ی آغاز دریانوردی دانسته و بدین وسیله، طول مسیر طی شده در یک روز را به ۷۰ میل کاهش داده است؛ اما هرودوت صریحاً نقطه‌ی آغاز حرکت را ترم دانسته و ادعای قبلی خود را تأیید می‌کند که بنابر آن، ناوگان ایران ابتدا در ترم و شهرهای بین ترم و آخیوس Axios مستقر شده بود.

با این همه هرودوت می‌تواند در ادعای خود مبنی بر حرکت تمامی ناوگان ایران به صورت یک مجموعه، در اشتباه باشد. حتی در صورتی که ناوگان تنها ۶۰۰ کشتی را شامل می‌شد، باز هم باید به واحدهای کوچک‌تر و قابل کنترل‌تر تقسیم شده باشد؛ مثلاً برخی یگان‌ها می‌توانند کمی زودتر به سواحل شبه جزیره‌ی پالن Pallene [در شرق خلیج ترم] پیش رانده باشند[۲]، چه از این محل، سفر به سواحل ماگنزی به مراتب کوتاه‌تر از ترم خواهد شد. به مقصد رسیدن همزمان تمامی یگان‌های ناوگان ایران، به معنی آغاز همزمان حرکت همگی آن‌ها نیست. یک فرضیه‌ی ممکن این[۳] است که یک یا چند یگان ایرانی، بامداد روز پیش از وقوع توفان از اسکی‌یون Skione (در جنوب شبه جزیره‌ی پالن) و نواحی اطراف آن، اما یگان‌های عازم از ترم یک یا دو روز زودتر به راه افتاده باشند، و هرودوت به اشتباه این دو موضوع را در قالب یک عبارت ترکیب کرده است.

محققین جدید[۴] شدیداً در قبال ادعای او مبنی بر طی مسیر ترم تا سه‌پیاس توسط کل ناوگان در یک روز، واکنش نشان داده و مدعی شده‌اند که این سفر حداقل سه روز به طول انجامیده است. این تقریب خوبی برای انتقال کل ناوگان است که اگر بخشی از آن، کل طول خلیج ترم را پوشش داده باشد، این کار در دو روز نیز انجام پذیر بوده است. فرماندهان ایرانی باید باتوجه به دشواری مسیر پیش‌رو، بر پوشش

۱. ک.ش. ۲، P. 184.

۲. تقسیم‌بندی ناوگان بر اساس ملیت هریک، آسان‌ترین راه به نظر می‌رسد (تارن، ک.ش. ۱، P. 206).

۳. مونرو، ک.ش. ۲، P. 284. ۴. شامل تارن، کوستر، لاباربه.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دادن هر چه سریع‌تر این فاصله توسط یگان‌های مربوطه، تأکید کرده باشند.

هرودوت می‌گوید (بند ۱۸۸) کشتی‌های درهم شکسته در پنج نقطه به ساحل رانده شدند : ایپ‌نو Ipnoi در پلی‌اُن Pelion، ساحلی که کشتی‌ها در آن پهلو گرفته بودند، سه‌پیاس، شهر ملیب Meliboia، و کاستانیا. این مکان‌ها به ترتیب جغرافیایی نام برده نشده‌اند، چه، شمالی‌ترین آن‌ها ملیب، و جنوبی‌ترین‌شان سه‌پیاس است. به نظر می‌رسد مقصود هرودوت، همان دماغه‌ی سه‌پیاس باشد که قبلاً نیز به آن اشاره کرده است. ظاهراً ملیب در دامنه‌ی جنوبی کوه اوسا واقع بوده است[۱]، و بر مبنای مندرجات یک کتیبه، مکان آن با محل امروزی شهر تانات Thanatu مطابقت دارد. معمولاً ایپ‌نو را با پرتگاه واقع در دماغه‌ی پوری Pori در امتداد کوه پلی‌اُن، یکی می‌دانند. درباره‌ی محل کاستانیا اتفاق نظر وجود ندارد؛ اما از آن‌جا که استرابو آن را روستایی در پایین کوه پلی‌اُن دانسته است، باید بر زاگور Zagora ـ در نزدیکی بلندترین قله‌ی پلی‌اُن ـ و یا بر بندر آن، خورفتو Khorefto منطبق باشد. تطابق با زاگور، با توجه به انبوه درختان بلوط[۲] دور و بر آن، تقویت می‌شود[۳]. به احتمال قوی دماغه‌ی سه‌پیاس، تقریباً بر سوی مقابل جزیره‌ی اسکیاتوس ـ درست پیش از آن که ساحل ماگنزی به سمت جنوب غربی بپیچد ـ منطبق است و امروزه کاتوجورج Kato Georgi نامیده می‌شود. پیشنهاد ویسWace مبنی برتطابق سه‌پیاس با دماغه‌ی پوری قابل قبول نیست.

پنجمین محل مورد اشاره‌ی هرودوت، ساحلی است که شب قبل از وقوع توفان، کل ناوگان ایران در آن لنگر انداخته بود. این ساحل دو بار به عنوان محلی بین شهر کاستانیا و دماغه‌ی سه‌پیاس توصیف شده (بند ۱۸۳ و ۱۸۸) اما این بدان معنی نیست که ساحل در تمام طول کناره‌ی کاستانیا تا سه‌پیاس امتداد داشته است[۴]؛چه نه تنها اکنون در این مکان چنین ساحلی وجود ندارد[۵]، بل‌که هرودوت نیز بر کوچک بودن ساحل تأکید کرده است، آن چنان کوچک که بخش اعظم ناوگان ایران در هشت ردیف و در دریا لنگر انداخته است. هرودوت در این جمله می‌گوید ناوهای ایران به صورت «ردیفی» مستقر شده‌اند؛ این واژه یادآور عبارتی در **ایلیاد**[۶] است که هومر، استقرار کشتی‌های یونانی در بندرگاه تراوا Troy را شرح می‌دهد. ظاهراً ساحل گنجایش پذیرش تمام کشتی‌ها را در یک صف نداشته است و بنابراین آن‌ها را

۱. ماکان، P. 279.
۲. مورد اشاره‌ی هرودوت.
۳. تارن، همان، P. 210.
۴. علی‌رغم ادعای ماکان.
۵. نک. ادامه بحث.
۶. Iliad, xiv - 30 - 36.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به صورت «ردیفی» مستقر کرده‌اند. دلیلی که توسط هومر برای چنین آرایشی ارایه شده، قویاً معنی «ردیف» را برای واژه‌ی یونانی تأیید می‌کند[۱].

آشکار است که هرودوت[۲] به هنگام توصیف لنگر انداختن کشتی‌های ایرانی، عبارت هومر را در نظر داشته، اما موقعیت این دو مورد متفاوت است؛ در حالی که کشتی‌های یونانی در **ایلیاد** بدون ذکر شمار ردیف‌ها در بندرگاه لنگرانداخته، کشتی‌های ایرانی در هشت ردیف در دریا شناور است[۳]. همچنین ساحل در **ایلیاد** وسیع بوده، اگرچه کماکان گنجایش پذیرش تمامی کشتی‌ها را نداشته است؛ اما هرودوت تأکید می‌کند که ساحل «بزرگ نبوده است». مشکل اساسی که تارن بر آن تأکید کرده این است که در کرانه‌های سنگی خورفتو تا کاتوجورج، چنین ساحلی که با محل توصیف شده‌ی هرودوت برای لنگرانداختن کشتی‌های ایرانی مطابقت کند، وجود ندارد. در عوض، چند ساحل کوچک مجزا، از خورفتو به آن سو وجود دارد و پیشنهاد شده است که کشتی‌های ایرانی در واقع در تمامی این سواحل پهلو گرفته‌اند. در صورت صحت چنین فرضیه‌ای، هرودوت گزارش راویان خود را نادرست برداشت کرده است. فرضیه‌ی دیگر این است که سطح دریای مدیترانه از سال ۴۸۰ بالا آمده و ساحل مورد ادعای هرودوت اکنون در آب فرو رفته است[۴].

همان‌گونه که تارن خاطرنشان می‌کند، این توضیحات با این حقیقت که بعضی کشتی‌های درهم شکسته تا شمال شهر تانات رانده شده‌اند، سازگار نیست. گرچه هرودوت باد «هلس‌پونتیِ» مسبب توفان را همان باد شرقی یا آپل‌یوتس Apeliotes می‌داند، اما در واقع باید بربادهای ربع شمال‌شرقی منطبق باشد، واگر ناوگان ایران در سواحل بین خورفتو تا کاتو جورج مستقر شده بود، چنین بادی قطعات کشتی‌ها را مستقیماً به طرف ساحل می‌رانده است[۵]؛ در نتیجه، رسیدن بعضی قطعات تا فاصله‌ی دوری در شمال (تانات) تنها می‌تواند به این معنی باشد که هنوز بعضی از کشتی‌ها در مسیرخود به آن نقطه نرسیده بودند[۶]. اگر فرماندهان ایرانی می‌دانستند که حضور همزمان تمامی یگان‌ها در آفت در روز معین و پیش از تاریکی شب امکان پذیر نیست، قطعاً ترتیبی داده بودند تا کشتی‌ها در چند موضع مختلف در ساحل

۱. نک. یادداشت‌های مونرو بر **ایلیاد** 35 .xiv.
۲. هرودوت در کتاب چهارم، بند ۱۵۲، همین واژه را برای توصیف طرح یک ظرف به کار برده و می‌گوید دور تا دور آن با نقوش سرِ گریفین [حیوان افسانه‌ای] که به «فواصل منظم از هم» [ترجمه‌ی معمول واژه در این روایت] و بنابراین در یک «ردیف» چیده شده بودند، تزیین شده بود.
۳. احتمالاً به دلیل صخره‌ای بودن سواحل ـ مترجم.
۴. تارن، P. 212.
۵. تارن، P. 213.
۶. یعنی هنوز استقرار ناوگان تکمیل نشده بود و کشتی‌های دیگری از شمال در راه بوده‌اند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ماگنزی پهلو بگیرد، زیرا هیچ یک از سواحل موجود به تنهایی گنجایش تمام ناوها را نداشت و از سوی دیگر، به‌تر آن بود که هر تعداد ممکن از سرنشینان به قصد خورد و خوراک[۱] از کشتی‌ها پیاده شده و خود را برای نبرد روز بعد آماده سازند.

ظاهراً تا به این‌جا نوشته‌ی هرودوت خالی از اشکال نیست. همچنین باید اعتراف کرد که رگه‌های آشکاری از اغراق در مدت دوام توفان و نیز میزان آسیب وارد بر ناوهای ایرانی، دیده می‌شود. هرودوت ادعا کرده که توفان به مدت سه شبانه روز دوام داشته است؛ اما بنا به ضرب‌المثلی که توسط ارسطو در **Problemat**اش آمده، بادهای شمالی حتی در زمستان بیش از دو روز دوام ندارد. بنابراین معقول است فرض شود که توفان یک روز پس از آغاز فروکش کرده و ناوهای ایرانی توانسته‌اند در روز دوم پس از وقوع آن، ـ و نه روز سوم ادعایی هرودوت ـ حرکت خود را از سر گیرند[۲].

هرودوت مدعی است (بند ۱۹۰) بر مبنای کم‌ترین برآورد داده‌های او، حداقل ۴۰۰ کشتی ایرانی در اثر وقوع توفان از بین رفته‌اند. معلوم می‌شود او روایاتی دال بر تعداد بیش‌تر کشتی‌های از دست رفته نیز شنیده است. وی در این‌جا روایت خود را موقتاً قطع کرده و به موضوع آمنوکلس Ameinokles ماگنزیایی می‌پردازد که از قِبَل جمع‌آوری اشیاء گران‌بهای ریخته شده در آب، به ثروت زیادی رسید. سپس با ادامه‌ی روایت، متذکر می‌شود که برآوردی بر تعداد کشتی‌های آذوقه‌رسانی و سایر قایق‌های تدارکاتی از دست رفته وجود ندارد. بنابراین ۴۰۰ کشتی مورد اشاره در عبارت قبلی، تماماً جنگی بوده و این تعبیر با دیگر عبارتی که به ۴۰۰ کشتی کسر شده از کل ناوگان ایران اشاره می‌کند، تأیید می‌شود(بند۲۳۶). از آن‌جا که هرودوت تعداد ناوهای ایران را در ابتدا و در ترم ۱۲۰۷ فروند (و شاید هم ۱۳۲۷)[۳] می‌داند، طبیعتاً گزارش خسارت دیدن ۴۰۰ کشتی(وبعداً ۲۰۰ کشتی در ائوبی) برای او مشکلی نداشته است، اما نویسندگان معاصر در این‌باره مشکوک‌اند[۴]. بیش از همه، مونرو معتقد است که اکثریت غالب ناوهای ایران، پیش از وقوع توفان به سلامت از پاشنه‌ی ماگنزی[۵] عبور کرده بودند، اگرچه آخرین آن‌ها ممکن است گرفتار آمده باشند.

ماکان و تارن آسیب وارد بر ناوگان ایران را به حداقل رسانده‌اند[۶]. ماکان

۱. چنین تسهیلاتی بر عرشه‌ی هیچ یک از ناوهای «سه رده‌ای» باستانی موجود نبوده است (گومه).
۲. مونرو حداکثر تنها ۲۴ ساعت برای زمان توفان مجاز می‌داند. ۳. نک. فصل ۱، بخش ۴.
۴. به استثنای کوستر. ۵. منتهی‌الیه جنوب شرقی ماگنزی که به شکل شبه جزیره است ـ مترجم.
۶. ماکان، P. 282 و تارن P. 213.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معتقد است بیش‌ترین خسارات متوجه کشتی‌های تدارکاتی بوده که احتمالاً در پس ناوگان اصلی حرکت می‌کردند و هنگام بروز توفان در دریای باز قرار داشته‌اند. تارن بر این عقیده است که بخش قابل ملاحظه‌ای از ناوگان در اثر توفان آسیب دیده، اما او عمده‌ی آسیب را متوجه ناوگان اعزامی برای دور زدن جزیره‌ی ائوبی می‌داند. بنا به فرض او، این تعداد، ۱۲۰ فروند یعنی یک پنجم تعداد کل فرضی وی برای کل ناوگان را شامل می‌شد که او همانند بیوری فرض می‌کند پیش از آغاز توفان، از ناوگان اصلی جدا شده‌اند. این حقیقت که فرماندهان ایرانی کشتی‌های خود را پس از رسیدن به آفِت شمارش کرده‌اند (کتاب هشتم، بند ۷) به وسیله‌ی تارن گواهی بر این تعبیر شده که ناوگان اصلی تعدادی از ناوهای «سه رده‌ای» خود را در توفان آب‌های ماگنزی از دست داده است، و او این قضیه را باعث اصلی اغراق هرودوت در شمار ناوهای از دست رفته می‌داند. وی متذکر می‌شود از آن‌جا که ناوهای «سه رده‌ای» در طول شب در نزدیکی ساحل لنگر انداخته بودند، این امکان وجود داشت که پیش از به شدت رسیدن توفان به سلامت به ساحل منتقل شوند، چرا که توفان علایمی داشته که قطعاً برای ناخدایان ایرانی آشنا بوده است؛ اما هرودوت (کتاب هفتم، بند ۱۸۸) در عبارتی که ظاهراً بحث تارن بر آن مبتنی است، تنها مدعی شده که در بامداد و پس از یک هوای صاف و آرام، دریا به خروش آمده و توفان بر ایرانیان نازل شده است؛ و گروندی که به خوبی با شرایط حاکم بر تابستان این قسمت یونان آشنا است، از در گرفتن ناگهانی و شگفت‌انگیز توفان‌ها در این منطقه سخن رانده و متذکر می‌شود که معمولاً علامت یا هشداری از نزدیک شدن خود بر جای نمی‌گذارند[1]. در صورت صحت این ادعا، بسیاری از کشتی‌های جنگی ایران، پیش از این که موفق به پناه بردن به ساحل شوند، در اثر توفان آسیب دیده‌اند.

تارن همانند بسیاری از محققین انگلیسی، به پیروی از هرودوت معتقد است ایرانیان با اعزام یگان بزرگی از ناوگان خود به دور زدن ائوبی، قصد حمله به یونانیان از پشت سر را داشته‌اند، اما همانند بسیاری از اسلاف، خود را مجبور به رد ادعای هرودوت در باب زمان ومکان جدا شدن این یگان، از ناوگان اصلی می‌بیند. اما دور زدن ادعایی ائوبی که مرتب توسط هرودوت تکرار شده، تقریباً به طور قطع نادرست است و هر فرضیه‌ای که بر مبنای صحت آن پرداخته شده باشد، باید در جایی سر از بی‌راهه در آورد (نک. پیوست ۱، از همین فصل). احتمالاً تخمین تارن

۱. گروندی، P. 234.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مبنی بر تعداد ۶۰۰ فروند ناو «سه رده‌ای» برای ناوگان ایران درست است، اما در صورتی که ۱۲۰ فروند از آن‌ها در مأموریت دور زدن ائوبی از دست رفته باشند، شمار چندانی برای کشتی‌های درهم شکسته در سواحل ماگنزی باقی نمی‌ماند، زیرا به ادعای تارن، تعداد کشتی‌های ایران پیش از آغاز نبرد در آرتمیزیون، به ۴۵۰ فروند ناو «سه رده‌ای» و یا کم‌تر بالغ می‌شده است. تارن سرانجام کل خسارات ناوگان اصلی ایران در توفان را، ۲۰ یا ۳۰ فروند برآورد می‌کند[۱].

رقم ۴۰۰ فروند، تصویری محتمل‌تر از ۴۵۰ فروند برای تعداد کشتی‌های «سه رده‌ای» باقی‌مانده پس از توفان است و شامل ۱۵ کشتی که در سر راه خود به آفت، به دست یونانیان افتاده‌اند نیز نمی‌شود (بند ۱۹۴). اگر ناوگان در ابتدا ۶۰۰ ناو «سه رده‌ای» را شامل می‌شد، و اگر روایت دور زدن ائوبی به عنوان یک جعل، مردود شناخته شود، نتیجه این خواهد شد که بیش از ۱۸۰ ناو جنگی ایرانی، یعنی نزدیک به یک سوم کل ناوگان، در توفان سواحل ماگنزی از بین رفته است. شاید محتوای گزارشی که هرودوت آن را معقول‌ترین یافته، این بوده است که یک سوم کل ناوگان در توفان منهدم شده، و از آن‌جا که وی تعداد کل کشتی‌ها را ۱۲۰۷ فروند می‌پنداشته، سخاوتمندانه تعداد کشتی‌های درهم شکسته را ۴۰۰ فروند برآورد کرده است. ظاهراً با صرف‌نظر از تخمین‌های اغراق شده‌ی هرودوت، معقول می‌نماید که خسارات نیروی دریایی ایران در توفان بزرگ، یک سوم کل ناوگان محسوب شود. هرودوت در بندی که به توصیف گیر افتادن پانزده کشتی ایرانی می‌پردازد که در آخرین مرحله‌ی دریانوردی به آفت، از ناوگان عقب مانده بودند، متذکر می‌شود که کشتی یکی از اسرا، پنتی‌لوس Penthylos فرمانده دوازده کشتی اعزامی از پافوس Paphos در قبرس، تنها ناو باقی‌مانده از کل کشتی‌های یگان پافوسی بوده و یازده فروند باقی‌مانده در توفان از بین رفته است. تارن این روایت را ـ به این دلیل که از یک منبع شعری گرفته شده ـ مردود دانسته و باقی اشتباهات موجود در این بخش از نوشته‌ی هرودوت را نیز از همین‌گونه منابع می‌داند[۲]؛ اما این روایت بالذاته مشکوک نیست و احتمالاً یونانیان جزییات مربوط به خسارات پافوسی‌ها را، از اسرا و پیش از اعزام آنان به کورینت به دست آورده‌اند (کتاب هفتم، بند ۱۹۵).

نشانه‌های دیگری مبنی بر خسارات سنگین توفان بر ناوگان ایران وجود

۱. تارن، P. 216. ۲. تارن، P. 215.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دارد. حتی اگر داستان توصیه ی معبد آپولو به اهالی دلف مبنی بر دعا و استمداد از باد (نک. آغاز بخش ۳، همین فصل)، جعلی باشد که پس از حادثه توسط کاهنان دلفی بافته شده، خودِ داستان می رساند که باد کمک بزرگی به یونانیان بوده است. از داستان مشابه دیگری نیز که آتنی ها بر مبنای یک پیش گویی، به استمداد از داماد خود، بُره[1] Boreas (که بر مبنای یک افسانه، دختر پادشاه آتن را به زنی گرفته بود) توصیه شده بودند، همین نتیجه گرفته می شود. آتنی ها پس از جنگ، در سواحل ایلی سوس Ilissos معبدی برای بُره ساختند، و دلفی ها نیز محرابی برای باد برپا کرده و به آن قربانی نثار می کرده اند. بدون شک در هردو منطقه، آیین هایی باستانی در پرستش باد وجود داشته، اما زنده شدن آن ها پس از جنگ، معلول نقش ایفا شده توسط باد در پیروزی یونانیان بوده است. اگر دریاسالاران ایرانی می توانستند کل ناوگان اولیه ی خود را به سلامت به آفت برسانند، قادر می شدند تنها با اتکاء به شمار بالای کشتی های خود فشار طاقت فرسایی بر یونانیان وارد آورند. پس از خسارات وارد شده در اثر وقوع توفان، آنان دیگر آن برتری قاطع را بر یونانیان نداشتند وبنا به قول مشهور هرودوت، «اراده ی خدایان بر آن شد که شمار کشتی های ایران تنها کمی بیش از ناوهای یونانی گردد» (کتاب هشتم، بند ۱۳).

۵. رسیدن ناوگان ایران به آفت و نبردهای آرتمیزیون

اگر توفان یک روز پس از آغاز فرو نشسته باشد، این امکان به وجود آمده است که ناوگان ایران بامداد روز بعد[2] ـ چهل و هشت ساعت پس از آغاز توفان ـ حرکت خود را از سرگرفته، سپس با پیش راندن در نزدیکی ساحل، پاشنه ی ماگنزی را دور زده و در بعد از ظهر همان روز، در آفت لنگر انداخته باشد. هرودوت آفت را محلی در ساحل ماگنزی و به عنوان آخرین کناره ای که کشتی ها پیش از آغاز دریانوردی خود به دریای باز، از آن عبور می کنند، توصیف می کند؛ که احتمالاً بر نقطه ای واقع در ساحل جنوبی شبه جزیره ی ماگنزی منطبق است. هرودوت (بند ۱۹۳) با بیان این که ناوگان ایران پس از دور زدن دماغه ی ماگنزی، مستقیماً به سوی خلیجی راند که به [خلیج] پاگاس ختم می شود، مسئله را پیچیده کرده است. این عبارت به این معنی است که آفت در نقطه ای در ماگنزی و در درون خلیج پاگاس

۱. خدای باد شمال ـ مترجم. ۲. روز ۱۶، از روزشمار حرکت از ترم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(خلیج امروزی ولو Volo) و آن سوی دماغه‌ی آیانت[۱] Aiantian واقع شده بود. ناوگان ایران برای رسیدن به این نقطه باید از ۵ تا ۶ میلی مواضع ناوگان یونان می‌گذشت، اما هیچ دلیلی در دست نیست که چرا فرماندهان یونانی باید دست آنان را برای چنین کاری باز گذارده باشند؛ و از آن‌جا که خلیج پاگاس به بن‌بستی می‌ماند، اگر ایرانیان در پی محاصره‌ی نیروی زمینی یونان (در ترموپیل) با ناوگان خود بوده‌اند، ناگزیر از خروج دوباره از خلیج به سوی جنوب می‌شدند که در آن صورت، توسط یونانیان در خروجی خلیج و از نقطه‌ای در شمال هیس‌تیا، مورد حمله قرار گرفته و به کانال باریکی که جزیره‌ی ائوبی را از سمت غرب از سرزمین اصلی جدا می‌کند، رانده می‌شدند. همچنین یکی دانستن آفت با نقطه‌ای در درون خلیج پاگاس، با باقی مانده‌ی روایت و عبارتی دیگر که توضیح متفاوتی بر آن را ممکن می‌سازد، رد می‌شود. بسیار بعید می‌نماید مقصود هرودوت، «خلیجی که به خلیج پاگاس، منتهی می‌شود» بوده، و احتمالاً او باریکه‌ی میان شمال ائوبی و خلیج پاگاس را، یک خلیج پیوسته پنداشته است. راه‌حل دیگر این است که هرودوت شنیده‌ی راویان خود را به درستی متوجه نشده باشد.

هرودوت در جای دیگر، آفت را مکانی در ساحل جنوبی ماگنزی دانسته است. وی بسی دورتر در روایت خود، (کتاب هشتم، بند ۸) آفت را در ۸۰ استادی[۲] آرتمیزیون می‌داند. اگر محل آرتمیزیون را در خلیج پوکی فرض کنیم، آفت باید بر یکی از لنگرگاه‌های ساحل جنوبی ماگنزی (روبه‌روی موضع یونانیان) منطبق باشد، و از کلام هرودوت (کتاب هشتم، بند ۴) آشکارا چنین برمی‌آید که ناوگان ایران در آفت و ناوگان یونان در آرتمیزیون، در دیدرس کامل یکدیگر بوده‌اند. تنها دو لنگرگاه بزرگ در این بخش از ساحل ماگنزی وجود دارد: پلاتانیا Platania در جنوب غربی دماغه‌ی سه‌پیاس، و اُلی‌زون Olizon، کمی بیش‌تر به سوی غرب و در باریک‌ترین بخش شبه جزیره. از این دو، پلاتانیا لنگرگاهی مناسب‌تر و با ذخیره‌ی آب کافی (بر خلاف اُلی‌زون) بوده و توسط محققین معاصری که در منطقه به بررسی موضوع پرداخته‌اند، با آفت یکی دانسته شده است[۳]. کرومایر[۴] خاطرنشان می‌کند خلیج اُلی‌زون تنها دارای یک ساحل شنی کوچک است و نمی‌توانست کل ناوگان ایران را در خود جای دهد، اما وی همین حکم را درباره‌ی خلیج پلاتانیا نیز صادق می‌داند.

۱. دماغه‌ی کنونی کاوولیا Kavoulia.
۲. حدود پانزده کیلومتر ـ مترجم.
۳. Wace, 146; Fabricius in **Gnomon**, ii, 1926, 13.
۴. Schlachtenatlas, iv, 1.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نشانه هایی وجود دارد دال بر این که ناوهای ایرانی در چند موضع مختلف در طول ساحل مستقر شده بودند؛ و نیز پیشنهاد شده است که آفت قرارگاه فرماندهی دریاسالاران ایرانی، و هم مرکز تعمیرات و بازسازی ناوگان بوده است[۱].

پانزده کشتی ایرانی از رسیدن به لنگرگاه جدید باز ماندند. آن ها خیلی دیرتر از بقیه (کتاب هفتم، بند ۱۹۴) راه دریا را در پیش گرفتند و پس از دیدن ناوهای یونانی در آرتمیزیون، آن ها را با ناوهای خودی اشتباه گرفته و به سوی آنان راندند؛ و یونانیان هم با پی بردن به این قضیه به سوی این پانزده کشتی رانده و تمام آن ها را متصرف شدند. این یگان شامل یک کشتی پافوسی متعلق به پنتی لوس (که قبلاً به آن اشاره شد)، و یک ناو دیگر از کاریه Karia می شد و ممکن است کلاً از کشتی هایی تشکیل می یافت که آماده ی حرکت با باقی مانده ناوگان نبوده اند. این یگان ـ شاید به طور موقت ـ تحت فرماندهی یک پارسی بلند مرتبه به نام ساندوکس Sandokes بود که به عنوان حاکم آیولیس Aiolis، تابع شهربان فریگیه در هلس پونت بوده است.

داستان به تصرف در آمدن این یگان ـ به خصوص اگر همچون باقی ناوگان نزدیک به ساحل می رانده است ـ شگفت انگیز می نماید؛ ظاهراً کسانی که عبارت هرودوت را به «پیش گرفتن راه دریای باز» ترجمه کرده اند، به اشتباه رفته اند[۲]. گروندی فرض می کند که ناوگان اصلی ایران باید پیش از آن به خلیج پاگاس رسیده و بنابراین به هنگام ورود پانزده کشتی به کانال، از دیدرس آنان خارج بوده است، اما این توضیح بر پایه ی شناسایی اشتباه او از آفت در مکانی واقع در درون خلیج پاگاس استوار است. محتمل است باقی ناوگان ایران پیش از آن به قرارگاه خود رسیده و در ساحل پهلو گرفته باشد، اما حتی اگر نمایان شدن پانزده کشتی در آستانه ی فرا رسیدن تاریکی شب بوده، باز هم اشتباه آنان مرموز می نماید؛ اگر آن ها در ساحل ماگنزی می رانده اند، چه گونه ممکن بود ناوگان مستقر در چند میل دورتر و در باریکه ی باز را خودی پندارند؟ شرح هرودوت از این قضیه مختصرتر از آن است که جزییات را روشن کند، اما این اختصار توجیهی بر یک فرضیه ی غریب نیست که بر مبنای یک زمان بندی نادرست، تصرف این کشتی ها را با جنگ اول آرتمیزیون یکی می داند[که در واقع روز بعد رخ داد] (نک. پیوست ۱، همین فصل).

اگر گزارش هرودوت از واقعه ی پانزده کشتی درست باشد، یونانیان باید اواخر بعدازظهر روز رسیدن ایرانیان به آفت، در آرتمیزیون مستقر شده باشند.

۱. کوستر، P. 65. ۲. مانند ماکان؛ جیانلی این ترجمه را رد کرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برخی فرض کرده‌اند که آنان تا پس از ظهر همان روز ـ روز ۱۶ از روزشمار ـ به آرتمیزیون نرسیده‌اند؛ این مجادله نه تنها غیر ضروری، بل در تناقض با شواهد به دست آمده از هرودوت است. وی در یک عبارت مهم می‌گوید (کتاب هفتم، بند ۱۹۲) دیده‌بانانی که قبلاً و به هنگام عقب‌نشینی اولیه‌ی یونانیان در ارتفاعات ائوبی مستقر شده بودند، یک روز پس از آغاز توفان از بلندی‌ها پایین آمده و خسارات ناوگان ایران را گزارش کردند، و سپس یونانیان بار دیگر به آرتمیزیون بازگشتند. بنا به فرض هرودوت، یونانیان به هنگام دریافت گزارش در خال‌کیس مستقر بوده‌اند، اما اگر در عمل تنها تا هیس‌تیا عقب‌نشینی کرده باشند، می‌توانسته‌اند در بعدازظهر همان روز به آرتمیزیون بازگشته و یا این که بامداد روز بعد ـ همزمان با از سر گرفتن دریانوردی ایرانیان ـ آغاز به این کار کرده باشند. در هر حال، قطعاً از شرح هرودوت (کتاب هشتم، بند۴) این‌گونه برمی‌آید که یونانیان به‌هنگام رسیدن ایرانیان به آفت، در آرتمیزیون مستقر بوده و ایرانیان در بدو رسیدن خود، یونانیان را در آرتمیزیون یافته‌اند.

از ترکیب سه اشاره‌ی ضمنی هرودوت[1] به زمان در سه زمینه‌ی گوناگون و بسیار جدا از هم با یکدیگر، این گونه نتیجه می‌شود که سپاهیان ایران دو روز پیش از استقرار ناوگان در آفت، به ترموپیل رسیده، و نخستین جنگ دریایی که همزمان با نخستین روز جنگ در زمین بوده، دو روز پس از رسیدن ناوگان به آفت رخ داده است. محققین چندی از درک این نکته عاجز مانده‌اند که یونانیان چرا باید دو روز تمام به ناوگان ضربه خورده‌ی ایران فرصت استراحت و بازسازی صدمات ناشی از توفان را بدهند، و حتی در توضیح خود بر این معمای فرضی، همعقیده نیز نیستند. برخی، یک یا چند مورد از زمان‌بندی‌های مورد اشاره‌ی هرودوت را مردود دانسته و فرض کرده‌اند که حمله‌ی نخست یونانیان (بند ۹) در اواخر بعدازظهر، و رسیدن ناوگان ایران به آفت (بند ۶) در اوایل بعدازظهر، در واقع متعلق به یک روز بوده‌اند. صاحبان این فرضیه ـ شامل بیوری ـ طبیعتاً اشکالی در اشاره‌ی صریح هرودوت به حضور یونانیان در آرتمیزیون در اثنای ظهورایرانیان در سواحل جنوبی ماگنزی نمی‌بینند؛ در واقع بیوری معتقد است که بدنه‌ی اصلی ناوگان یونان هرگز آرتمیزیون را ترک نکرده و بخشی از نوشته‌ی هرودوت که به شرح بازگشت آن اشاره دارد، عمدتاً افسانه‌پردازی است. دیگران، با پذیرش زمان‌بندی‌های مورد

۱. کتاب هفتم، بند ۱۹۶ و ۲۱۰؛ کتاب هشتم، بند ۱۵ (نک، پیوست ۱ همین فصل).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اشاره‌ی هرودوت، نتیجه می‌گیرند که ناوگان یونان به این دلیل فرصت گران‌بهای حمله به ناوگان ایران (در اثنای ورود به آفت) را از دست داد که هنوز به آرتمیزیون بازنگشته بود. جیانلّی بر آن است تا این نتیجه را از آن عبارت هرودوت استخراج کند که می‌گوید (بند ۸) ایرانیان قبلاً چیزهایی درباره‌ی حضور «چند کشتی یونانی» در آرتمیزیون شنیده بودند و وقتی در اثنای رسیدن، آن‌ها را به چشم دیدند، در پی دست زدن به حمله برآمدند. به عقیده‌ی جیانلّی، چیزی که آنان به چشم دیده‌اند، تنها یک یگان کوچک پیش‌قراول بوده و ناوگان اصلی یونان در آستانه‌ی خروج از خلیج مالیان قرار داشت. اما عبارات دیگری از هرودوت[۱] ثابت می‌کند که در آن زمان، کل ناوگان یونان به مقر خود بازگشته بود، و اشاره‌ی او به «چند کشتی یونانی» (مورد استناد جیانلّی) تنها بازتابی از این عقیده‌ی هرودوت است که ناوهای ایران به لحاظ تعداد، برتری بزرگی بر یونانیان داشته و بنابراین محتمل است ایرانیان با بیان عبارت فوق، به تحقیر نیروی کوچک‌تر حریف خود پرداخته باشند[۲].

کرومایر و دیگران، عبارتی از کتاب هشتم هرودوت را این گونه تعبیر کرده‌اند که یونانیان در بازگشت خود به آرتمیزیون، ایرانیان را مستقر در آفت یافته‌اند؛ اما عبارت مزبور را باید به «آن‌هایی که به آرتمیزیون بازگشته بودند» ترجمه کرد[۳]، همان‌گونه که هرودوت در کتاب هفتم و با وضوح بیش‌تر بیان می‌کند که یونانیان پیش از ظاهر شدن ایرانیان، در آرتمیزیون مستقر شده بودند. کرومایر معتقد است این عبارت نمی‌تواند درست باشد، چه اگر یونانیان به آرتمیزیون بازگشته بودند، ناوگان ایران پس از خسارات سنگین وارد آمده، هرگز شهامت ادامه‌ی دریانوردی تا آفت، آن هم پیش چشم یونانیان را نداشت که در این صورت، یونانیان هرگز چنین فرصت مناسبی را برای حمله از دست نمی‌داده‌اند. اما خود کرومایر چند خط بعد و در توصیف چه‌گونگی نبرد دو روز اول در آرتمیزیون، متذکر می‌شود که یونانیان «هنوز خود را حریف ایرانیان در آب‌های باز نمی‌دیدند». ناوگان ایران حتی پس از خسارات سنگین وارده، به نسبتی بیش از چهار بر سه به ناوگان یونان می‌چربید[۴] و کشتی‌های ایرانی به لحاظ تاکتیکی به مراتب برتر از همتایان یونانی خود بوده‌اند. اگر ناوگان یونان در پی ممانعت از عبور ناوگان ایران از تنگه‌ی میان جزیره‌ی اسکیاتوس و سرزمین اصلی ماگنزی برمی‌آمد، ناگزیر از درگیری در آب‌های باز

۱. کتاب هفتم، بند ۱۹۲، کتاب هشتم، بند ۴.

۲. نظیر همین برخورد، در موضوع نیروهای زمینی دو طرف نیز دیده می‌شود (کتاب هفتم، بند ۲۰۸).

۳. ترجمه‌ی مکلی Macaulay. ۴. شمار کشتی‌های دو طرف ـ در کم‌ترین تقریب ـ ۴۱۵ و ۲۷۱ فروند بوده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود که کشتی‌های ایرانی با برخورداری از فضای کافی و به لطف برتری سرعت و امکانات مانور گسترده‌تر، برتری کامل را نصیب خود می‌کردند.

با این همه، این ملاحظات توضیح نمی‌دهد که چرا یونانیان با دو روز تأخیر مبادرت به نخستین حمله‌ی خود کرده‌اند؛ اگر این حمله ـ آن‌گونه که محتملاً به نظر می‌رسد ـ تنها بر علیه یک بخش مجزا از ناوگان ایران صورت گرفته باشد، چرا این کار دو روز زودتر انجام نشده است که ایرانیان هنوز از پی‌آمدهای توفان رهایی نیافته بودند؟ هر پاسخی به این سؤال حدسی بیش نیست، اما احتمالاً این قضاوت هرودوت درست است که می‌گوید (بند ۴) یونانیان از این که می‌دیدند چه تعداد کشتی ایرانی از توفان جان به در برده است، بسیار مأیوس شده بودند؛ گرچه ادعای بعدی او مبنی بر این که آنان با دیدن چنین وضعیتی در صدد عقب‌نشینی فوری به سوی جنوب برآمده‌اند، جعلی است که زمینه‌چین داستان رشوه دادن اهالی ائوبی به تمیستوکلس، جهت نگاه‌داری ناوگان در آرتمیزیون می‌شود. دریاسالاران یونانی علی‌رغم برتری کمّی ناوگان ایران، قاعدتاً باید تا رسیدن ۵۳ ناو تقویتی آتنی، مصمم به ماندن در محل بوده باشند، چه، پیوستن آن‌ها به ناوگان اصلی در آینده‌ی نزدیک در شرف وقوع بود.

بسیاری از محققین جدید[1] تحت تأثیر ایده‌ی محکوم به شکست فوری بودن دفاع در ترموپیل، فرض کرده‌اند که فرماندهان یونانی نیز چنین پنداری داشته و بنابراین باید طرح خود را بر این مبنا تنظیم کرده باشند که تنها فرصت کوتاهی برای عملی کردن تصمیمات متخذه در دریا دارند. اما حداقل تمیستوکلس به این موضوع واقف بوده است که اگر یونانیان در پی تحریک ایرانیان به جنگ برمی‌آمدند، قادر به استفاده از روش حمله‌ی رو در رو به عنوان یک تاکتیک کلی نمی‌بودند، چه در آن صورت ناگزیر از جنگ در آب‌های بالنسبه باز کانال شمال ائوبی می‌شدند که تنها مناسب حال تاکتیک‌های ناوگان ایران و نامناسب برای ناوگان یونان بود. نیروی دریایی ایران باید به گونه‌ای، وادار به حمله به ناوگان یونان در موضع انتخابی‌اش در سواحل خلیج پوکی می‌شد تا به واسطه‌ی فرو رفتگی خلیج، جناحین یونانیان از سمت خشکی توسط نیروی زمینی خودی، تحت پوشش قرار می‌گرفت. می‌توان حدس زد که سر فرماندهی ایران در وهله‌ی اول به پیروزی سپاهیان شکست ناپذیرش بر یونانیان در زمین امید بسته بود. یونانیان به سهم خود دلیلی برای شک

۱. به خصوص مونرو.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در این امر نداشته‌اند که دفاع سپاهیان‌شان در ترموپیل می‌توانست تا مدتی نامحدود مانع پیشروی ایرانیان شود، و در این صورت، خشایارشا چاره‌ای جز این نداشت که دستور حمله به فرماندهان ناوگان‌اش را صادر کند، حتی اگر چنین حمله‌ای بر مواضع ناوگان یونان، فضای ناچیزی برای تحرکات تاکتیکی کشتی‌های اش به همراه داشت. بر این مبنا، نبردهای آرتمیزیون باید پس از نبرد در ترموپیل آغاز می‌شد، و افوروس فرض کرده که در واقع چنین نیز بوده است! [در عمل همزمان بوده‌اند] (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۱۲). این محاسبات، با سقوط سریع ترموپیل اعتبار خود را از دست داد، اما اجتناب‌ناپذیر بودن شکست ترموپیل، تنها پس از وقوع‌اش در اذهان جای گرفت، و شاهدی در دست نیست که ثابت کند فرماندهان ناوگان یونان در آرتمیزیون نیز این‌گونه می‌اندیشیده‌اند و عاملی تعیین کننده در تصمیم‌گیری‌های آنان به شمار می‌رفته است. کاملاً برعکس، مکث یونانیان پس از رسیدن ناوگان ایران نشان می‌دهد که آنان به لحاظ زمانی تحت فشار نبوده و در انتظار بروز نخستین حرکت از سوی ایرانیان بوده‌اند.

اما چرا ایرانیان ذهنیت خود را تغییر دادند؟ ایرانیان فردای روز رسیدن به آفت و در شرایطی که موقتاً در پی حمله به یونانیان نبوده‌اند، تصمیم به شمارش کشتی‌های خود گرفته[۱] (بند۷) و درصدد برآورد خسارات وارده در اثر وقوع توفان برآمدند. بنابر نوشته‌ی هرودوت، در طول همین سرشماری ناوگان بوده است که غواص مشهور، اسکی‌لیاس Skyllias از اهالی اسکی‌یون Skione با طی تنگه‌ی آرتمیزیون از نزد ایرانیان گریخت و سران نظامی یونان را از میزان خسارات ناوگان ایران در اثر وقوع توفان و اعزام یگانی از ناوگان برای دور زدن ائوبی، آگاه ساخت (بند ۸). بعید است هر دو بخش این ادعا معتبر باشد. برخی[۲] بخش اول را، بر این مبنا که یونانیان پیش از این همه چیز را درباره خسارات ناوهای ایرانی می‌دانسته‌اند، و برخی بخش دوم را، به این دلیل که یگان دور زننده‌ی ائوبی پیش از وقوع توفان اعزام شده و دیده‌بانان یونانی مستقر در اسکیاتوس یا ائوبی بازگشت آن را دیده‌اند، و یا به این خاطر که کل قضیه دور زدن ائوبی را ساختگی می‌دانند، مردود شناخته‌اند (نک. پیوست ۱ از همین فصل). اگر اعزام یگان دور زننده ائوبی را ـ که ظاهراً به عقیده‌ی هرودوت در همان روز سرشماری ناوگان صورت گرفته[۳] ـ به

۱. در باب شمارش ناوگان (احتمالاً در روز ۱۷ از روز شمار)، نک. پیوست ۲، از همین فصل.

۲. ماکان (ک.ش. ۱، P. 369)؛ ظاهراً مونرو هر دو بخش ادعا را پذیرفته، اگرچه قبلاً همچون بیوری، نیمه‌ی دوم را مردود می‌دانست. ۳. از بند ۷ چنین برمی‌آید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عنوان آن چه بعدها به روایت افزوده شده مردود شماریم، گزارش اسکی‌لیاس تنها به خسارات ناشی از توفان محدود می‌شده است. ایراد اقامه شده بر این دیدگاه، به طرزی بنیادی توسط بیوری پاسخ داده شده است (وی قضیه یگان «ائوبی» را پذیرفته، اما اعزام آن را پیش از وقوع توفان می‌داند):

«یونانیان نمی‌توانسته‌اند با آن دقت در جریان خسارات توفان قرار گرفته باشند، و پس از فرونشستن توفان، پی‌بردن به جزییات خسارات، برای‌آنان از اهمیت بالایی برخوردار بود. اگر این خبر توسط اسکی‌لیاس آورده شده، رسیدن وی یک حادثه‌ی مهم بوده است... رسیدن او به یادها مانده، و بنابراین وی مناسب‌ترین شخص برای نسبت دادن هرخبر دیگری در این مورد ـ به اقتضای داستان ـ به شمار می‌رفته است».

وقتی رهبران یونان جزییات خسارات ناوگان ایران را از اسکی‌لیاس شنیدند، صبح روز بعد[1] جلسه‌ی شورای نظامی تشکیل دادند؛ اما گزارش هرودوت از مشروح مذاکرات آن، با پذیرش بخش دوم خبر اسکی‌لیاس، بی‌اعتبار شده است. وی مدعی است (بند ۹) که یونانیان تصمیم گرفتند در ساعت باقی‌مانده‌ی روز در همان محل باقی بمانند، سپس در اوایل شب در ساحل مستقر شده و آن گاه پس از نیمه شب به سوی یگان ایرانی مأمور به دور زدن ائوبی برانند. آخرین بخش این تصمیم ادعایی هرگز عملی نشد، چه تمامی احتمالات علیه آن است. حتی کسانی که اعزام یگان ایرانی را در هر زمانی پذیرفته‌اند، تعقیب آن توسط یونانیان را نمی‌پذیرند[2]. تعداد کمی کشتی برای جلوگیری از یگان ایرانی در ساحل مقابل خال‌کیس کفایت می‌کرد و در این صورت چه نیازی به اعزام کل ناوگان می‌بود؟ و ناوگان یونان چه‌گونه می‌توانست در یک قالب تا خال‌کیس عقب نشیند، در حالی که چنین عقب گردی، باریکه‌ی میان شمال ائوبی و لوکریس را برای ایرانیان باز می‌گذارد و آنان را به پیاده کردن نیرو در پس سپاهیان یونان مستقر در ترموپیل توانا می‌ساخت. به سادگی نمی‌توان پی برد این قضیه چه‌گونه به کل داستان وارد شده است، در هر حال به واسطه‌ی ارتباط نزدیک‌اش با قضیه‌ی دور زدن ائوبی توسط ایرانیان، پذیرفتنی نبوده و مردود است.

هرودوت پس از گزارش تصمیم ادعایی یونانیان، و ظاهراً بدون هیچ‌گونه

۱. روز ۱۸ از روز شمار؛ نک پیوست ۲ از همین فصل.

۲. برای مثال، گروندی، P. 328؛ ماکان (ک.ش. ۲، P. 281) حتی به بررسی مسئله نیز نمی‌پردازد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احساس ناسازگاری روایت‌اش، ادامه داده[۱] و مدعی می‌شود یونانیان اواخر بعد از ظهر همان روز، با هدف آزمودن شیوه‌های جنگی ایرانیان، و نیز دیک‌پلوس، به سوی دشمن حمله بردند. این ادعا سپس با بندی بسیار سست ادامه می‌یابد (بند ۱۰)؛ وی در آغاز این بند مدعی می‌شود فرماندهان و ناویان ایرانی از این که می‌دیدند یونانیان با تعداد کمی کشتی به ناوگانی به مراتب پرشمارتر و سریع‌تر[۲] حمله می‌کنند، شگفت‌زده شده و یقین حاصل می‌کنند که آن‌ها دیوانه شده‌اند. هرودوت سپس در ادامه به توصیف واکنش خدمه‌ی ایونی ناوگان ایران می‌پردازد که چون گروهی در دل هواخواه یونانیان بودند، بر نابودی حتمی آنان تأسف می‌خوردند؛ از سوی دیگر، برخی از آنان، از این وضعیت خوش‌حال بودند و با یکدیگر بر سر ربودن پاداش موعود خشایارشا به ناوی که نخستین کشتی آتنی را تصرف کند، رقابت می‌کردند[۳]. هرودوت با اشاره به قصد ایرانیان به تصرف تمامی ناوگان یونان، متذکر می‌شود که آنان در پی محاصره‌ی ناوهای یونان برآمدند و سپس به توصیف نبرد از سوی جبهه‌ی یونان می‌پردازد (بند ۱۱). یونانیان با شیپور اول ناوهای خود را به گونه‌ای آرایش دادند که سینه‌ی کشتی‌ها به سوی دشمن و پاشنه‌ی آن‌ها به سوی یکدیگر بود و سپس با شیپور دوم، در فضایی ناچیز و سینه به سینه نبرد را آغاز کردند. علی‌رغم این موانع، آنان سی کشتی دشمن ـ شامل ناو فیلائون Philaon برادر حاکم سالامیس قبرس ـ را به تصرف درآوردند؛ نخستین کشتی دشمن توسط یک نفر آتنی به نام لیکومدس Lykomedes گرفته شد که به پاس شجاعت‌اش، پاداش گرفت[۴]. در طول نبرد، آنتی‌دوروس Antidoros لمنوسی Lemnos با کشتی خود به صفوف یونانیان پیوست و ادعا شده تنها ناخدای ناوگان ایران بود که چنین کرد. سپس با فرا رسیدن شب، نبرد در حالی متوقف شد که یونانیان «به‌ترین بهره‌ی ممکن را برده بودند»[۵].

ممکن است واقعیتی در انگیزه‌ی ادعایی هرودوت برای تهاجم از سوی یونانیان نهفته باشد، اگرچه به سختی با تصویر قبلی او از وحشت آنان در مواجهه با ناوگان ایران در آفت (بند ۴) ناسازگار است. دیک‌پلوس که یونانیان در صدد آزمودن آن

۱. بند ۹ (جمله‌ی آخر). ۲. این اعتراف ضمنی از اهمیت بالایی برخوردار است.
۳. پاداش ادعایی می‌تواند موثق باشد (ماکان).
۴. پلوتارک قضیه‌ی لیکومدس را به سالامیس منتقل کرده، اما علی‌رغم ادعای ماکان، روایت هرودوت معتبرتر به نظر می‌رسد.
۵. با این فرض که عبارت مذکور در بند ۱۱ (همین مورد) و در بند ۱۰۲ از کتاب نهم، توسط هرودوت در همان معنی‌ای که در **ایلیاد** به کار رفته استفاده شده باشد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برآمده‌اند، آن‌گونه که از جملات پی‌آمد نوشته برمی‌آید، باید معرف نوعی مانور شگرد ایرانیان باشد، حتی اگر قطعه‌ای از سوسی‌لوس Sosylos که این تعبیر را تأیید می‌کند نه به این نبرد، که به آرتمیزیون دیگری مربوط باشد (نک. پیوست ۳ از همین فصل). یونانیان در صدد بودند مانور ایرانی‌ها را در عمل بیازمایند. اگر مقصود هرودوت از کاربرد این واژه، همان مانور مشهور به همین نام در جنگ‌های پلوپونز باشد، وی احتمالاً مرتکب یک اشتباه تاریخی شده، چه، بنا به تاریخِ توسیدیدس، این ابتکاری جدید از سوی آتنی‌ها بود که در جنگ‌های پلوپونز به کار گرفته شد؛ اما هرودوت احتمالاً در این‌جا و نیز در توصیف جنگ لاده، این واژه را به معنی عام مانور به کار برده است[۱]. این که وی به این نکته اشاره نکرده است که چرا یونانیان تا اواخر بعدازظهر برای آغاز حمله‌ی خود صبر کرده‌اند، به خصوص از این جهت که در روز بعد هم دقیقاً همین طرح را در پیش گرفته‌اند، سؤال برانگیز است. دیودوروس (کتاب یازدهم، بند ۱۲) در توضیح طرح یونانیان ـ که وی آن را منسوب به تمیستوکلس می‌داند ـ آن را راهی برای بهره‌برداری از استقرار ناوهای ایرانی در لنگرگاه‌های متعدد در ساحل مقابل، و در نتیجه پراکندگی کشتی‌ها دانسته و احتمالاً این توضیح را از افوروس گرفته است. دلیلی ندارد فرض کنیم افوروس به یک روایت مستقل استناد کرده باشد، چرا که به جز این یک مورد استثنا، شرح او از آرتمیزیون تنها یک سرهم بندی رقت‌انگیز از همان روایت هرودوت است. ظاهراً وی در این قسمت به یک استنتاج هوشمندانه از نوشته‌ی هرودوت پرداخته اما در ادامه، از دریافتن کامل پی‌آمدهای آن، که با تصویر کلی ارایه شده توسط هرودوت از نبرد هم‌آهنگ نیست، درمانده است.

اگر یونانیان پس از شنیدن گزارش اسکی‌لیاس اقدام به حمله کرده باشند، قاعدتاً جزییات داده‌های او از خسارات ناوگان ایران برانگیزاننده بوده و آنان را تشویق به این کار کرده است. احتمالاً یونانیان در طول صبح، از آغاز حمله‌ی زمینی ایران به ترموپیل خبردار شده‌اند؛ اما بعید می‌نماید این خبر، تأثیری بر تصمیمات آنان بر جای گذارده باشد. از سوی دیگر، بر آن نبودند خود را درگیر یک جنگ تمام عیار با ناوگان ایران در تنگه‌ی باز کنند، اما در صدد تمرکز ناوگان خود به قصد حمله به یکی از یگان‌های ایرانی در ساحل مقابل بودند تا پیش از ورود باقی ناوگان ایران به صحنه، ضربه‌ای جدی به آن وارد کنند. دریاسالاران یونانی با حمله در

۱. اعتقاد پاول.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اواخر بعدازظهر، از این بابت مطمئن بودند که در صورت رسیدنِ کمکِ سایر یگان های ایرانی به یگان مورد حمله واقع شده، می توانستند به مدد فرا رسیدن شب از درگیری اجتناب کرده و به مواضع اولیه ی خود عقب نشینند[۱].

اشکال آشکار بازسازی فوق این است که علی رغم توضیح چه گونگی امکان تصرف سی کشتی ایرانی توسط یونانیان، از بسیاری جنبه ها با شرح هرودوت از نبرد مغایرت دارد. تصویرهای جدید از نبرد، عمدتاً بر طرح زیر استوار است :[۲] سی کشتی، در طی یک حمله ی غافل گیرانه به یک یگان مجزای ایرانی ـ و پیش از سر رسیدن باقی ناوگان ـ به تصرف یونانیان درآمد، و پس از رسیدن سایر یگان های ایرانی، یونانیان قادر به مقاومت در مقابل ضربه ی آنان شده و سپس با فرا رسیدن شب، توانستند با آرایش سینه به سوی دشمن و طی یک خط محدب عقب نشینی کرده و در ضمن این کار، گاه گاه ضربه ای نیز به حریف وارد آورند. این تصویر در همین جا با شرح هرودوت (بند ۱۰ و ۱۱) مغایرت دارد. ایرانیان با دیدن نزدیک شدن یونانیان در صدد محاصره آنان برآمده و ظاهراً در انجام آن موفق شده اند، زیرا هرودوت آرایش ناوهای یونانی را به صورت یک دایره ی بزرگ ـ با سینه ی کشتی ها به سوی بیرون و پاشنه ها به سوی مرکز ـ دانسته است؛ همانند آرایش ناوگان پلوپونز پیش از درگیر شدن با فورمیون Phormion در خلیج کورینت (توسیدیدس، کتاب دوم، بند ۸۳)؛ با این تفاوت که در آن جنگ، آتنی ها[۳] مرتب دایره را از سمت بیرون دور می زده اند. اگر ناوهای ایران در آرتمیزیون چنین کرده اند، چه گونه ناوهای یونانی می توانستند با آنان سینه به سینه درگیر شوند؟ و چه گونه ناوگانی که به لحاظ مهارت های تاکتیکی تا آن حد از حریف خود پایین تر بود، می توانست تشکل دایره ی عظیمی شامل ۲۷۱ کشتی را حفظ کند؟[۴] بعضی فرض کرده اند که یونانیان در واقع یک آرایش هلالی و یا کمانی اتخاذ کرده بودند[۵]، اما تصویری که هرودوت در نظر داشته به کلی متفاوت است و علی رغم مضحک بودن اش، با ادعای وی مبنی بر سعی ایرانیان به محاصره ی یونانیان جور در می آید. آشکار است که فرض او این بوده که یونانیان در همان درگیری پی آمد، سی کشتی ایرانی را به تصرف خود درآورده و با فرا رسیدن شب از موقعیت رزمی به تری برخوردار

۱ . کرومایر، در .A.S، بخش ۲ . ۲ . برای مثال، تارن، در ک.ش. ۱، P. 217.
۳ . در نقش نیروی محاصره کننده ی ناوگان پلوپونز ـ مترجم.
۴ . این سؤالات به جا، توسط ماکان (ک.ش. ۱، P. 372f) مطرح شده است.
۵ . ماکان (همان)؛ و تارن، P. 217، : «عقب نشینی در خطی محدب».

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بوده‌اند، اما باور کردنی نیست که چنین نبرد نزدیکی که طی آن تمامی نیروهای دو ناوگان در آب‌های بالنسبه بازِ میان مواضع‌شان درگیر شده‌اند، به نتیجه‌ای تا این حد به ضرر ایرانیان انجامیده باشد.

اگرچه گزارش هرودوت از نخستین نبرد دریایی چنین اشکالاتی را دربر دارد، محتوای اصلی آن، یعنی تصرف سی کشتی ایرانی به دست یونانیان، باید درست باشد؛ همچنین ادعای آغاز به حمله‌ی یونانیان در اواخر بعد از ظهر نیز قابل اعتماد است و این دیدگاه را تقویت می‌کند که هدف آنان غافل‌گیر کردن یگان ایرانی و کسب یک پیروزی سریع پیش از فرصت مداخله‌ی باقی ناوگان دشمن بوده است. دریا سالاران یونانی اواخر بعدازظهر روز بعد نیز، علی‌رغم این که توسط ۵۳ فروند ناو آتنی تقویت شده بودند، همین طرح را دنبال کردند. هرودوت تنها می‌گوید (بند ۱۴) آنان به یک کشتی کِلی‌کی Cilician حمله برده و پس از انهدام آن، در تاریکی شب به آرتمیزیون بازگشتند. اگرچه غیبت ۵۳ فروند کشتی آتنی در نبرد اول و رسیدن به موقع آن‌ها در روز دوم به گونه‌های مختلف توضیح داده شده است[۱]، اما ظاهراً در نوشته‌ی هرودوت هیچ تناقضی با این حدس[۲] طبیعی یافت نمی‌شود که تأخیر ۵۳ فروند کشتی معلول این بوده است که در واقع آخرین مراحل ساخت خود را، به عنوان جزیی از طرح عظیم کشتی‌سازی آتنی‌ها در سه ساله‌ی اخیر [طرح تمیستوکلس] طی می‌کرده و بنابراین آماده‌ی حرکت با بقیه‌ی ناوگان نبوده‌اند؛ همچنین محتمل است آتنی‌ها در گرد آوردن افراد کافی برای تکمیل خدمه‌ی ناوها، با مشکل مواجه شده باشند. شرح هرودوت حتی برخلاف انتظار خبر از جنگی به مراتب مختصرتر در روز دوم می‌دهد که به لحاظ اختصار، با جنگ روز دوم در ترموپیل مقایسه شده است[۳]. این حقیقت که دیودوروس ذکری از نبرد روز دوم به میان نیاورده، به این معنی نیست که افوروس نیز از آن یاد نکرده است و یا حتی چنین جنگی اصلاً در کار نبوده و باید آن را به زمان و مکان دیگری منتقل کرد[۴]؛ این حذف را تنها باید به حساب بی‌قیدی دیودوروس در خلاصه کردن منبع مورد

۱. رایج‌ترین فرض این است که آن‌ها به منظور پیش‌گیری از حمله‌ی یگان ایرانی دور زننده‌ی ائوبی، به خال‌کیس اعزام شده بودند (بیوری).

۲. حدس از دونکر Duncker است.

۳. لگران، نبرد آرتمیزیون را به دو روز محدود کرده و آن را با نبرد دو روز اول در ترموپیل منطبق می‌داند.

۴. پیشنهاد معمول این است که کشتی‌های کلی‌کی، بازمانده‌های کشتی‌های درهم شکسته در اثر توفان، از یگان دور زننده‌ی ائوبی بوده‌اند. محل درگیری توسط محققین به نقاط مختلفی منتقل شده است: ساحل جنوب غربی ائوبی در نزدیکی خال‌کیس (بیوری و پیروان‌اش)، و یا ساحل شمال شرقی ائوبی (کوستر).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استفاده‌اش گذاشت[۱]. هرودوت شرح این دو جنگ را با دو بند[۲] از هم جدا کرده و طی آن به گزارش وقوع و بررسی نتایج دومین توفان در شب پس از نبرد اول پرداخته است. بند دوم به موضوع توفان و بارندگی شدید که به انهدام گسترده‌ی یگان ایرانی مأمور به دور زدن ائوبی انجامیده می‌پردازد؛ که طبیعتاً محتوای آن مورد قبول گروهی که موضوع یگان اعزامی به ائوبی را ساختگی دانسته و یا انهدام آن را به توفانی پیش‌تر از این منسوب می‌دانند، نیست. هرودوت در بند اول به توصیف رعد و برق مهیبی می‌پردازد که در همان شب از سمت کوه پلی‌اون روی داد و به همراه بارندگی شدید، سخت اسباب نگرانی نفرات جمعی ناوگان ایران شد و در پایان بند متذکر می‌شود که در نتیجه‌ی رعد و برق و بارندگی، سیلابی شدید به سمت دریا جاری شد. علی‌رغم پیوستگی این موضوع به توفان ادعایی بند بعدی، نیازی به تردید[۳] در وقوع توفان در آفت نیست، گرچه ممکن است هرودوت در تأثیر آن بر روحیه‌ی ایرانیان اغراق کرده باشد[۴]. ادعای وی مبنی بر این که خسارات وارد بر ناوهای ایرانی عمدتاً بر دماغه و پاروی کشتی‌های مستقر در آفت وارد شده، با این فرض[۵] که آن‌ها در اثر وزیدن باد جنوبی از سمت دریا به ساحل می‌خورده‌اند جور درمی‌آید و اشاره‌ی او به دماغه و پاروی ناوها نشان می‌دهد که حداقل برخی از آن‌ها در لنگرگاه پهلو گرفته و در طول سواحل به صف نشده بودند. کوستر[۶] هوشمندانه فرض می‌کند که ایرانیان به منظور خنثی کردن فشار باد وزنده از سوی دریا بر کشتی‌ها، به آرامی در جا پارو می‌زده‌اند [از همین رو پاروها آسیب دیده است]. به هر حال گرچه این توفان اسباب نگرانی ایرانیان مستقر در آفت شده، اما هرودوت مدعی وارد آمدن آسیبی از سوی آن بر ناوهای ایرانی نشده است.

گرچه یونانیان در نبرد دو روز اول حالت آفندی داشتند، اما کماکان از یک درگیری تمام عیار با ایرانیان در آب‌های باز پرهیز می‌کردند. آنان با حمله بر یگان های مجزای ایرانی در اواخر روز، برتری کمّی ناوگان ایران را کاهش داده و به طور همزمان بر تجربه و روحیه‌ی نفرات خود می‌افزودند، که در غیر این صورت، و با اتخاذ یک تاکتیک انتظاری و غیرفعال، نتیجه‌ی معکوس می‌گرفتند. شاید سران

۱. تارن داستان نبرد روز دوم هرودوت را پذیرفته، اما پیشنهاد می‌کند که افوروس به قطعه‌ای موثق از یک روایت گم شده‌ی فنیقی دست یافته که آرتمیزیون را یک نبرد دو روزه می‌دانسته است (برای فنیقی‌ها این‌گونه بوده است!)

۲. بندهای ۱۲ و ۱۳ از کتاب هشتم. ۳. همانند لگران. مونرو نیز نسبت به موضوع توفان مشکوک است.

۴. عبارت هرودوت در بند ۱۲، می‌تواند دربر گیرنده‌ی ناویان و هم پارو زنان باشد.

۵. از ماکان، ک.ش. ۱، P. 374. ۶. P. 73.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یونانی امیدوار بودند با دو درگیری مذکور، علی رغم صدمات وارده بر نیروی خودی و تأثیر ناچیزش بر نیروی دشمن، سرانجام ایرانیان را به آغاز عملیات آفندی بر علیه ناوگان یونان در مواضع انتخابی خود تحریک کنند. احتمالاً برداشت هرودوت، که عامل فوق را یکی از دو دلیل فرماندهان ایرانی در آغاز به حمله با کل ناوگان در ظهر روز بعد دانسته درست است[1]؛ همچنین ممکن است خشایارشا پس از حمله ی ناموفق روز اول در ترموپیل، دستوری مبنی بر آغاز هر چه سریع‌تر حمله صادر کرده باشد. هرودوت می‌گوید (بند ۱۶) یونانیان در آرتمیزیون به آرامی انتظار حمله ی دشمن را می‌کشیدند تا آن که ایرانیان ناوهای خود را به صورت هلالی آرایش داده و در صدد محاصره ی دشمن برآمدند، آن گاه یونانیان نیز به سوی آنان شتافته و جنگ آغاز شد. با این همه بعید است آنان خیلی از موضع خود در خلیج پوکی ـ که از دو سو به وسیله ی خشکی محافظت می‌شد ـ دور شده باشند؛ در واقع این ادعا که تعداد زیاد ناوهای ایرانی تا حدی موجب دردسرشان شده بود، می‌تواند بازتابی از این واقعیت باشد که دهانه ی خلیج تنگ‌تر از آن بود که ایرانیان بتوانند بیش از نیمی از کل ناوگان خود را همزمان درگیر جنگ کنند.

درگیری پی‌آمد ـ یا همان نبرد سوم آرتمیزیون ـ مهم‌ترین جنگ دریایی بود که تا آن زمان در دریای مدیترانه رخ داده بود. این جنگ به لحاظ تعداد افراد و کشتی‌های درگیر بی‌سابقه بود[2] و مایه ی تأسف است که هرودوت (بند ۱۶ تا ۱۸) تا چه حد خلاصه به آن پرداخته؛ شاید وی نتوانسته از شنیده‌های خود، به یک تصویر کلی از نبرد دست یابد. با این همه وی یادآور شده است که جنگ با شدت تمام از دو طرف دنبال شده و ظاهراً هر دو به یک میزان قوی بوده‌اند. واضح است که جنگ به نتیجه ی مشخص نرسیده، زیرا گرچه ایرانیان با فرا رسیدن شب به لنگرگاه خود عقب نشسته و بدین وسیله کنترل لاشه ی کشتی‌ها را به یونانیان واگذار کردند، اما همان گونه که هرودوت اعتراف می‌کند، یونانیان ـ و به خصوص ناوگان آتن که نیمی از کشتی‌های‌اش آسیب دیده بود ـ نیز متحمل خسارات و تلفات سنگین شده بودند (بند ۱۸)؛ ولی هرودوت مدعی است خسارات و تلفات ایرانیان به مراتب بیش‌تر بوده است (بند ۱۶). در جبهه ی یونان، آتنی‌ها به‌تر از همه جنگیدند و از میان ناخدایان آتنی، کلنی‌یاس Kleinias پسر آلکی‌بیادس Alkibiades بیش از همه شجاعت به خرج داد که به خرج خود یک ناو «سه رده‌ای» برای آتنی‌ها آماده کرده

۱. عامل دیگر، ترس از خشایارشا بوده است (بند ۱۵). ۲. تارن، P. 219.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود. در جبهه‌ی ایران، مصری‌ها به‌تر از همه جنگیدند، آن‌ها به واسطه‌ی تجهیز ناویان خود به سنگین‌ترین سلاح‌ها در میان تمامی ناویان نیروی دریایی ایران، در اجرای تاکتیک‌های سطحی امتیاز ویژه‌ای داشتند[۱]. هرودوت همچنین یادآور می‌شود که مصریان، پنج ناو یونانی را به تصرف خود درآوردند (بند ۱۷).

ناوگان مرکب از یونانیان متحد، تا به این‌جا در نخستین نبرد بزرگ دریایی در مقابل نیروی دریایی خشایارشا عملکردی رضایت‌بخش داشت، اما با شکست ناگهانی مقاومت یونانیان در زمین، وضعیت به کلی دگرگون شد. هرودوت (بند ۱۸) ادعا می‌کند یونانیان پس از تجربه‌ی این جنگ دریایی، بار دیگر به فکر فرار به سوی جنوب افتادند، اما این ادعا همانند دیگرادعاهای مشابه او در مراحل پیشین، بی‌ارزش است و او خود بعداً متذکر می‌شود که آنان عقب‌نشینی خود را تا رسیدن اخبار بد از ترموپیل به عقب انداختند (بند ۲۱). هرودوت ادعا می‌کند نیروهای یونانی در سه موقعیت جداگانه اقدام به عقب‌نشینی از آرتمیزیون کرده و یا در صدد اقدام به آن برآمدند. نخستین ادعا (کتاب هفتم، بند۱۸۳) می‌تواند نتیجه‌ی یک سوء تفاهم باشد، اما موارد دوم و سوم (کتاب هشتم، بند ۴و۱۸) جعل محض است. ماکان به خوبی به یک تناقض اساسی در روایت هرودوت از نخستین برخورد میان یونان و ایران در زمین و دریا پی برده است: از یک سو سپاهیان به‌صورت قهرمانانی تصویر شده‌اند که تا سر حد جان جنگیده‌اند؛ اما از سوی دیگر، ناوگان به شکل مجموعه‌ای هراسان و ترسو که هر دم دست به عقب‌نشینی زده و یا در پی اقدام به آن برمی‌آمده، مجسم شده است؛ اما در واقع این نیروی زمینی است که شکست می‌خورد و در نتیجه ایرانیان راهی یونان مرکزی می‌شوند، حال آن که نیروی دریایی، مقاومت می‌کند و تنها پس از سقوط ترموپیل ناگزیر از رها کردن مواضع خود می‌شود.

بسیاری بر آن‌اند که هرودوت ـ جدای از کسر کوچکی از شنیده‌های خود از منابعی که در جناح ایران جنگیده‌اند (یونانی و غیره) ـ کل روایت آرتمیزیون را از منابع آتنی کسب کرده است و به این ترتیب در صدد حل مشکل برآمده‌اند. این فرضیه ـ با شناختی که از سبک هرودوت در دست است ـ بسیار بعید می‌نماید و علاوه بر این، اصل مشکل را نیز حل نمی‌کند. هنگامی که هرودوت بعداً به توصیف وضعیت ناوگان یونان پس از استقرار در سالامیس می‌پردازد، آشکارا دیدگاه پلوپونزی‌ها را که نگران و در صدد عقب‌نشینی از مواضع مقدم خود به کورینت

۱. HW, P. 239.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بودند، با آتنی‌ها متفاوت، و با مگاری‌ها و ایژینی‌ها یکسان می‌داند. چنین تناقضی میان حالات آتنی‌ها وسایر یونانی‌ها، توسط محققین جدید[۱] به رخ دادهای آرتمیزیون نیز تعمیم داده شده است، حال آن که در عمل هیچ نشانی از تبعیض در توصیف هرودوت از این حوادث دیده نمی‌شود. در داستان رشوه‌گیری تمیستوکلس آتنی از اهالی ائوبی[۲] [برای نگاه داشتن ناوگان در منطقه] فرض شده که او به همان اندازه‌ی سایر فرماندهان یونانی متمایل به عقب‌نشینی بوده است؛ اگر تمیستوکلس با عقب نشینی مخالفت کرده بود، نظرش مؤثر می‌افتاد و اهالی ائوبی نیازی به آتش زدن مال خود نداشتند. در دو مورد دیگر، این کل ناوگان است که عقب می‌نشیند و یا در صدد عقب‌نشینی برمی‌آید؛ آتنی‌ها آن چنان در قبال پیشنهاد عقب‌نشینی ناتوان از مقاومت‌اند که در مورد دوم (بند ۱۸)، کاملاً به رأی اکثریت می‌پیوندند. پلوتارک هر نظری که داشته باشد، نشانی از تعصب در این سخن هرودوت[۳] دیده نمی‌شود که می‌گوید در آغاز تخلیه‌ی ائوبی، کورینتی‌ها سردمدار و آتنی‌ها آخرین گروه پس نشسته بودند. قطعاً آتنی‌ها مانند دیگران در زمره‌ی راویان هرودوت از آرتمیزیون بوده‌اند، اما با توجه به اندازه‌ی سهمیه‌ی کشتی‌های آتنی، اولویت آنان در شرح او از نبردهای اول و آخر مایه‌ی شگفتی نیست، حال آن که نسبت aristeia دادن به آن‌ها در نبرد نهایی (بند ۱۷)، قاطعانه در عبارت زیر از پین‌دار [شاعر] Pindar نیز تأیید می‌شود که می‌گوید در آرتمیزیون، «فرزندان آتن مبانی محکم آزادی را بنا نهادند»[۴]. پین‌دار درست گفته است. چه، نیروی دریایی ناآزموده‌ی یونان، در نخستین برخورد خود با ایرانیان به خوبی از عهده‌ی کار برآمد. برخی معتقدند نبرد سوم آرتمیزیون به شکست یونانی‌ها انجامیده[۵]، اما این اشتباهی بر مبنای پیش فرض‌های نادرست است. نبرد بدون نتیجه‌ی قطعی پایان یافت، اما ایرانیان خسارات زیادی دیده بودند و بدون شک از این که توانستند عقب نشسته و به ترمیم خسارات بپردازند، خوش‌حال بودند. هنگامی که روز بعد، سران نظامی ایران، خبر عقب‌نشینی یونانیان را می‌شنوند، ابتدا در صدد تأیید خبر برآمده (بند ۲۳) و حتی پس از تأیید، شتابی در دنبال کردن دشمن به خرج نمی‌دهند[۶]. اگر نیروی زمینی یونان چند روز بیش‌تر

۱. به خصوص گروندی. ۲. این داستان از بند ۴، به درستی توسط اکثر محققین رد شده است.
۳. این عبارت (بند ۲۱) در .de Malign مورد انتقاد پلوتارک قرار گرفته است.
۴. قطعه‌ی ۷۷ پین‌دار، در پلوتارک، **تمیستوکلس**، ۸۲. ۵. به خصوص تارن.
۶. آن‌چه در آرتمیزیون گذشت، درست تصویر وارونه‌ی وقایع سالامیس است، اما مورخین و نویسندگان معاصر، نبرد اول را متعادل، و نبرد دوم را به سود یونانیان ارزیابی می‌کنند! ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در ترموپیل دوام آورده بود، احتمالاً یونانیان می‌توانستند دوباره و با موفقیت بیش‌تری بجنگند، چه آنان در موقعیت به‌تری از دشمن در ترمیم خسارات و تلفات خود قرار داشتند. همان گونه که در عمل پیش آمد، یونانیان به موضع جدیدی عقب نشستند که علی‌رغم میخ‌کوب شدن اجتناب‌ناپذیر سپاهیان‌شان در برزخ کورینت، ناوگان دشمن دیر یا زود محکوم به حمله به‌آنان در شرایطی نامناسب‌تر از آرتمیزیون برای شیوه‌های جنگی او و حتی مناسب‌تر با تاکتیک‌های خودی بود.

پیوست ۱ : اعزام ادعایی ناوهای جنگی ایران به دور زدن جزیره ی ائوبی

هرودوت می‌گوید (کتاب هشتم، بند ۷) ایرانیان پس از رسیدن ناوگان‌شان به آفت، ۲۰۰ کشتی را مأمور دور زدن جزیره‌ی ائوبی از مسیر دماغه‌های کافه‌روس Kaphereus و گرا ـ ایس‌توس Geraistos، تا تنگه‌ی اوری‌پوس کردند تا بدین وسیله راه عقب‌نشینی ناوگان یونان را از پشت سر ببندند، در این حال بنابراین بوده است که باقی‌مانده‌ی ناوگان در آفت، تا زمان دریافت خبر تکمیل مأموریت ۲۰۰ کشتی، غیر فعال باقی بماند. هرودوت همچنین متذکر می‌شود که این کشتی‌ها دستور داشتند در مرحله‌ی اول دریانوردی، و به منظور پنهان نگاه داشتن هدف نهایی خود از دید یونانیان، اقدام به دور زدن جزیره‌ی اسکیاتوس کنند[1]. این ۲۰۰ کشتی ـ که مایرس آن‌ها را «یگان نفودی ـ دریایی» Deep - sea Squadron می‌نامد ـ قادر به انجام مأموریت خود نشدند، زیرا بنا به ادعا همگی در اثر توفان، در شب پی‌آمد نخستین نبرد آرتمیزیون، درهم شکستند. کشتی‌ها گرفتار بادی شده‌اند که آن‌ها را به سواحل سنگی ائوبی رانده است، و از روایت هرودوت این گونه برمی‌آید که همگی در اثر وقوع توفان از بین رفته‌اند.

گفته شده که حادثه در خورهای ساحل ائوبی روی داده است. بیش‌تر محققین، مکان این خورها را در سواحل جنوب غربی جزیره می‌دانند (گروندی، P. 335). از کلامِ والریوس ماکسیموس[2] در باب پیش‌گویی دلف، این گونه برمی‌آید که خورها باید در آن بخش از ساحل جنوب غربی قرار داشته باشند که بین کاریس‌توس Karystos و نقطه‌ی مقابل رامنوس Rhamnous واقع شده است. نظر استرابو نیز در

۱. همان جزیره‌ی کوچک در مقابل دماغه‌ی سه‌پیاس و در شمال شرقی ائوبی ـ مترجم.
۲. Valerius Maximus, i. 8.10.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توافق زیاد با همین تصویر است[۱] اما آن را تا ساحلی که از دماغه‌ی گرا ـ ایس‌توس تا تنگه‌ی اولیس Aulis به سوی بالا ادامه دارد، گسترش می‌دهد. اما بر مبنای گواه دیگری از استرابو، مکان خورها منطبق است بر ساحل شرقی گرا ـ ایس‌توس، در محلی بین آن و دماغه‌ی کافه‌روس؛ و گواه بطلمیوس جغرافی‌دان حتی از این هم مبهم‌تر است.[۲] وی توصیفی از مکان‌های مهم ساحل ائوبی، به ترتیب زیر ارایه می‌دهد: کاریس‌توس، لنگرگاه گرا ـ ایس‌توس، دماغه‌ی کافه‌روس، خورهای ائوبی، دماغه‌ی خرسونِس Chersonesos، دهانه‌ی رود بودوروس Boudoros، و کرین‌توس Kerinthos. این نشان می‌دهد که بطلمیوس، خورها را با آن بخش از ساحل شرقی ائوبی که بین دماغه‌های کافه‌روس و خرسونس قرار دارد، یکی می‌داند. دلیل او بر چنین انطباقی معلوم نیست، اما از آن‌جا که از سوی هیچ منبع دیگری تأیید نشده است، گایگر ترجیح می‌دهد (که احتمالاً محق هم هست) از ترکیبی از گواه والریوس و استرابو پیروی کند. وی ادعا می‌کند ساحل جنوب غربی ائوبی تا ارتری Eretris [در جنوب خال‌کیس] هنوز هم به واسطه‌ی توفان‌های‌اش خطرناک است. لحن هرودوت قطعاً می‌رساند که او به یک مکان مشخص و شناخته شده از ساحل اشاره می‌کند، و گروندی دلایل بیش‌تری بر قرار داشتن محل خورها در ساحل جنوب غربی ائوبی ارایه داده است. اگر این دیدگاه درست باشد، بادی که کشتی‌ها را به سوی سنگ‌های ائوبی رانده است، باید از جنوب غربی یا جنوب وزیده باشد(جیانلّی، P. 19) و بنابراین نمی‌تواند همان تندباد شمال شرقیِ هلس‌پونتی [یا همان توفان بزرگ] باشد که بر ناوگان اصلیِ عازم از ترم به سوی جنوب وزیدن گرفته بود.

کل روایت هرودوت از گسیل و سرنوشت یگانِ نفوذی ـ دریایی، توسط برخی منتقدین آلمانی به عنوان جعلی که در همان اوایل بر روایت معتبرِ عملیات دریایی افزوده شده و هرودوت آن را بدون در نظر گرفتن محالاتِ آشکارش پذیرفته، محکوم شده است (بِلُخ، ک.ش. جلد دوم، 90 - P. 87). محققان انگلیسی از چنین برخورد تندی با یک داستان که تا این حد در جزییات دقیق و مفصل است، شگفت‌زده می‌نمایند؛ برای مثال، بیوری مدعی است ردیه‌ی بِلُخ بر آن، راه‌حلی غیر عملی، و به دور از شیوه‌های معتبر تاریخی است. اعتبار این ایراد بستگی دارد به این که محالات ادعایی بُلِخ، معتبر یا موهومی است؛ که اگر معتبرند، روایت هرودوت را باید به عنوان یک افسانه‌ی تاریخی [پنداشته و] مردود شمرد.

۱. x.i. 2, P. 445. ۲. Ptolimy, iii. 14. 22.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باید اعتراف کرد که برخی از استدلالات بلخ متقاعد کننده نیست : ۱ . در یک شورای جنگی ایرانیان که پس از پایان نبرد ترموپیل ـ و بنابراین حداقل سی ساعت پس از انهدام ادعایی یگانِ نفوذی ـ دریایی ـ تشکیل شده، دریاسالار هخامنش [بردار تنی خشایارشا] می‌گوید (بند۲۳۶) ناوگان تا به حال ۴۰۰ کشتی از دست داده است. از آن‌جا که این تعداد [به ادعای هرودوت] حداقل کشتی‌هایی است که در توفان نخست از بین رفته (بند ۱۹۰)، بلخ استدلال می‌کند که «منبع اصلی» (که بنا به فرض او، هرودوت در بند ۲۳۶ از آن پیروی کرده)، چیزی درباره‌ی یگانِ نفودی ـ دریایی و یا انهدام آن در توفان دوم، نمی‌دانسته است. بدون شک این یک ناسازگاری است، اما از سوی دیگر نتیجه‌ی طبیعیِ طرحِ روایت هرودوت نیز هست، که چون بر آن بود عملیات نظامی در ترموپیل را پیش از توصیف بخش دوم عملیات دریایی به اتمام برساند، طبیعتاً نمی‌خواست هخامنش را ـ علی‌رغم تقدم زمانی حادثه‌ی نابودی کشتی‌های اعزامی به ائوبی ـ مطلع از آن بداند(جیانلّی، P. 25).

۲ . اگر دریاسالاران ایرانی به راستی در پی بستن راه عقب‌نشینی ناوگان یونان بودند، (آن‌گونه که هرودوت در کتاب هشتم، بند ۷ ادعا کرده)، به ادعای بلخ می‌توانستند این هدف را، با گسترش جناح راست ناوگانِ خود به گونه‌ای که جناح چپ یونانیان را محاصره کند، بسی سریع‌تر و مؤثرتر تأمین کنند، چه، این مأنور به دلیل برتری عددی ناوگان ایران بر یونان، به سادگی امکان‌پذیر بود. چون این استدلال مورد تأیید کرومایر نیز واقع شده، باید دقت کرد که تنها علیه کسانی معتبر است که معتقدند ایرانیان پس از خسارات سنگین ناشی از توفانِ نخست، هنوز صد کشتی یا بیش‌تر اضافه داشتند که به دور زدن ائوبی اعزام کنند. اگر در واقع اکنون ناوگان ایران برتری عددی چندانی بر ناوگان یونان نداشته است (نک. فصل ۴، بخش ۲)، پیشروی بخشی از آن از جلوی چشم دشمن به کانال میان شمال غربی ائوبی و سرزمینِ اصلی، عملی فوق‌العاده مخاصره‌آمیز می‌بود.

به علاوه، بلخ با این فرض ساده که نبرد نخست آرتمیزیون در همان بعد از ظهر رسیدن ناوگان ایران به آفت رخ داده، تکلیف خود را بسیار آسان کرده است؛ وی نتیجه می‌گیرد اگر یگانِ نفودی ـ دریایی در همان بعدازظهر از آفت گسیل شده باشد، نمی‌توانست در همان شب به خورهای ائوبی برسد، یعنی همان شامگاه روزِ نخستین نبرد دریایی که هرودوت انهدام این یگان را گزارش کرده است. فاصله‌ی آفت تا دماغه‌ی گرا ـ ایس‌توس، شامل دور زدن جزیره‌ی اسکیاتوس [حیله جنگی ادعایی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایرانیان]، ۱۳۰ ناتیکال میل[1] برآورد می‌شود (هاموند، ک.ش. ۲ P. 232)؛ و با این فرض که سرعت میانگین کشتی‌های قدیم، بیش از پنج میل در ساعت نبوده،[2] دریانوردی یگان نفوذی ـ دریایی کم‌تر از بیست وشش ساعت زمان نمی‌گرفته است.

ایراد آشکار به بلخ زمان‌بندی نادرست او است و بر مبنای زمان‌بندی دیگری که در پیوست بعد توصیف خواهد شد، رسیدن ناوگان ایران به آفت در اوایل بعد از ظهر روز ۱۶ [از روزشمار]، با دو روز کامل از نبرد نخست دریایی جدا می‌شود که خود، در اواخر بعد از ظهر روز ۱۸ رخ داده است. بر مبنای این دیدگاه، توفانی که یگان نفوذی ـ دریایی را نابود کرده، در شب بین روزهای ۱۸ و ۱۹ روی داده و بنابراین زمان کافی برای رسیدن یگان مزبور به خورها مهیا خواهد بود، مشروط بر آن که دیرتر از بامداد روز ۱۷ از آفت به راه نیفتاده باشد (گروندی، P. 343, P. 331)؛ فرض بوزولت که اعزام نمی‌تواند زودتر از سپیده‌ی روز ۱۸ صورت گرفته باشد، قابل دفاع نیست.

راه‌حلِ گروندی نمی‌تواند از سوی محققینی که همچون بلخ، نبرد نخست دریایی را در روز ۱۶ می‌دانند (شامل خودِ بیوری)، مورد حمله قرار گیرد. دسته‌ای از آنان که معتقدند در واقع، یگانی در یک مرحله از دریانوردی از ترم تا آفت از ناوگان اصلی جدا شده است، ناگزیر از این فرض‌اند که با وجود این، روایتی که حادثه را ضبط کرده، تقریباً در تمامی جزییاتی که ظاهراً اعتبار آن را تضمین می‌کند ـ شامل اندازه‌ی یگان، زمان جدا شدن آن از ناوگان اصلی، و زمان و مکان انهدام ـ نادرست است. آنان معقولانه فرض می‌کنند (بیوری، P. 91؛ گروندی، P. 330) یگانی مشتمل بر کم‌تر از ۲۰۰ کشتی در حین دریانوردی از ترم تا سه‌پیاس، حوالی شامگاه روز پیش از توفان بزرگ (روز ۱۲ از روزشمار، بر مبنای دیدگاه معمول، اما به احتمال بیش‌تر، روز ۱۳، نک. پیوست ۲ از همین فصل)، از ناوگان اصلی جدا شده، و در صبحِ روز بعد در ساحلِ شمالِ شرقی [و نه در خورهای جنوب غربی] ائوبی، توسط همان تندباد شمال شرقی که خسارات زیادی به ناوگان اصلی در ساحل ماگنزی زده بود، منهدم شده است. مدافعین این فرضیه، اگرچه در باب عبور یگان نفوذی ـ دریایی از شرق اسکیاتوس با هرودوت موافق‌اند، اما دلیل هرودوت برای این کار را نپذیرفته[3]، و آن را به این دلیل می‌دانند که راه مزبور، به‌ترین مسیر رسیدن به هدف بوده است. این بازسازی که با حذف بیش‌تر جزییات ادعایی

۱. حدود ۲۳۵ کیلومتر ـ مترجم. ۲. HW. P. 211. ۳. یعنی حیله‌ی جنگی ایرانیان.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت، از داستان او دفاع می‌کند، افراطی‌تر از آن است که قابل پذیرش باشد. قابل ملاحظه آن که وقتی بیوری کتاب **تاریخ یونان** را در سال ۱۹۰۰ منتشر کرد، دیدگاه فوق را با فرضیه‌ی دیگرِ اعزام ۲۰۰ کشتی از آفت، [و نه اعزام در مسیرِ رسیدن به‌آفت و پیش ازعبور از دماغه‌ی سه‌پیاس] جایگزین کرد. با وجود این، فرضیه‌ی اول او، به رغم آن که از سوی صاحب‌اش به کنار نهاده شد، توسط مونرو در سال ۱۹۰۲ و تارن در سال ۱۹۰۸ بار دیگر به کار گرفته شد. هیچ تأییدی از آن از افوروس به دست نمی‌آید که در این مرحله به وضوح از هرودوت پیروی کرده است (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۱۲)؛ اگرچه وی ارقام هرودوت را، با حفظ مجموع، کم و زیاد کرده و خسارات توفان اول را ۳۰۰ کشتی و از آنِ توفان دوم (اعزامی به ائوبی) را نیز ۳۰۰ کشتی می‌داند [هرودوت ۴۰۰و۲۰۰ دانسته بود].

بازسازی‌ای مانند نمونه‌ی گروندی ـ که زمانی کافی برای دریانوردی یگانِ نفودی ـ دریایی از آفت تا خورهای ائوبی در نظر می‌گیرد ـ همچنین می‌تواند دربر گیرنده‌ی تمامی جزییات داستانِ هرودوت از این یگان نیز باشد، و از این نظر از سایر فرضیه‌های رقیب معقول‌تر می‌نماید. از سوی دیگر، با قرار دادن زمانِ اعزامِ یگان، پس از رسیدن ناوگان ایران به آفت (همچون هرودوت)، میزانِ نامحتمل بودنِ داستان در کل افزایش می‌یابد؛ چه اگر هرودوت در ادعای‌اش مبنی بر انهدام تقریباً ثلثی از ناوگان در نتیجه‌ی توفان نخست، صادق باشد، بعید می‌نماید دریاسالاران ایرانی به محض رسیدن ناوگان به آفت، بخش قابل ملاحظه‌ای از آن را جدا و به جای دیگری اعزام کرده باشند؛ در واقع، اگر شمارناوهای آنان در ابتدا بیش از ۶۰۰ فروند نبوده است، احتمالاً نباید دست به چنین اقدامی نیز زده باشند. اما حتی اگر یکصد فروند کشتی یا بیش‌تر اضافه داشتند، باز هم عمل نسبت داده شده به آنان پذیرفتنی نیست. آنان تا به این‌جا ناوگان یونان را محک نزده بودند، اما دلیلی هم نداشتند بپندارند نمی‌توان در یک جنگ رو در رو شکست‌اش داد. این سخن هرودوت را که هدف ایرانیان از گسیل کشتی‌ها به ائوبی، تصرف کل ناوگان یونان بوده است (بند ۶) نباید چندان جدی گرفت؛ که یادآور انگیزه‌ی مشابهی است که آشیل به خشایارشا پیش از سالامیس نسبت داده است (**ایرانیان**، سطور ۳۶۱ تا ۳۷۱). ایرانیان تا همین جا از تندبادهای هلس‌پونتی و برخورد با کرانه‌های سنگی ماگنزی خسارات قابل توجهی متحمل شده بودند، پس چه‌گونه باید یگانی را در معرض خطر دریانوردی از مسیر تقریباً بدون لنگرگاهِ ساحلِ شرقیِ ائوبی قرار دهند؟

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شرح هرودوت از این دریانوردی ادعایی، از آغاز تا انجام، یک بی‌مبالاتی است، و می‌توان بدون وارد آمدن هیچ‌گونه لطمه‌ای به پیوستگی روایت، آن را از متن اصلی حذف کرد : اگر غیر تاریخی است، آن گاه گسیل یگان نفوذی ـ دریایی هیچ نقشی در گزارش اسکی‌لیاس فراری به یونانیان ایفا نمی‌کند[۱]. گزارش هرودوت از تأثیر پیام ادعایی [اسکی‌لیاس] بر دریاسالاران یونانی، مبنی بر این که مصمم شده‌اند تا شب به انتظار مانده و سپس در پی مواجهه با یگان دور زننده بشتابند، کلاً مردود شمرده شده است (گروندی، P. 332). در هر حال چرا باید یونانیان تا پیش از خبر اسکی‌لیاس، از موضوع گسیل یگان بی‌اطلاع مانده باشند؟ هرودوت پیش از این گفته بود (بند ۷) ناوها حرکت خود را با دور زدن جزیره‌ی اسکیاتوس آغاز کرده بودند تا از دید دشمن پنهان بمانند، و گروندی این موضوع را پذیرفته است؛[۲] اما حتی اگر آنان بدین وسیله هدف نهایی خود را از دید یونانیان مخفی کرده باشند، چه‌گونه می‌توانستند مطمئن باشند یونانیان گشتی‌هایی برفراز کوه‌های ائوبی نگمارده‌اند؟ ظاهراً هرودوت در این‌جا اشاره‌ی قبلی خود در کتاب هفتم، بند ۱۹۲ را فراموش کرده است که گفته بود «دیده‌بانان از کوه‌های ائوبی پایین آمدند». روی کاغذ، امکان دارد کشتی‌ها تا فرا رسیدن شب در اسکیاتوس منتظر مانده و سپس به دریانوردی ادامه داده باشند، اما در روایت هیچ نشانی از چنین چیزی یافت نمی‌شود. هرودوت همچنین ادعا می‌کند قرار بوده است که کل ناوگان پس از اعزام یگان نفوذی ـ دریایی و تا زمان دریافت علامت رسیدن یگان مزبور، از هرگونه حمله برناوگان یونان خودداری کند. اما این علامت از کجا قرار بود فرستاده شود؟ ایرانیان چه‌گونه می‌توانستند مطمئن باشند که در تنگه‌ی اوری‌پوس جلوی حرکت یگان گرفته نخواهد شد؟ و در این صورت، یگان چه‌گونه می‌توانست علامتی به آفت و یا حتی به ترموپیل بفرستد؟ این، یکی از فقرات داستان است که می‌رساند سازندگان آن، به جزییات اش نیاندیشیده بوده‌اند.

اشکال دیگر این است که داستان، توضیحی بر محو کاملِ ۲۰۰ کشتی ندارد. حتی برمبنای دیدگاه تارن،[۳] انتظار می‌رود تعدادی از کشتی‌هایی که از تندباد شمال شرقی گریخته و در اثر توفان دوم جنوب غربی درهم شکستند، باقی مانده باشند. کسانی که معتقدند یگان نفوذی ـ دریایی تنها یک توفان را تجربه کرده است[۴]، باید

۱ . این موضوع، یعنی فرار اسکی‌لیاس، پس از حذف قضیه‌ی یگان ائوبی، باقی خواهد ماند ـ مترجم.
۲ . P. 331.
۳ . P. 215.
۴ . یعنی پیش از در گرفتن توفان اول، از ناوگان اصلی جدا شده بود ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توضیحی برای محو کشتی هایی که درهم نشکسته اند بتراشند. مناسب ترین توضیح، فرضیه ی مونرو است (ک.ش. ۱، مقاله ی دوم، P. 311) که می گوید آن تعداد از ۲۰۰ کشتی که از تندباد نخست به سلامت بیرون آمدند، از طریق گراایس توس به خورهای ساحل جنوب غربیِ ائوبی رفته، و در آن جا توسط پنجاه و سه فروند کشتی آتنی که گفته شده که در صبح روز ۱۹ [از روزشمار] به آرتمیزیون رسیدند، منهدم شده اند. مونرو در این جا از بیوری پیروی کرده و فرض می کند که این کشتی ها قبلاً به منظور گیر انداختن یگانِ نفوذی ـ دریایی در اوری پوس، از ناوگان یونان جدا شده بودند، اما وی از بیوری پیشی گرفته و نبرد فرضی در خورها یا در نزدیکی آن، میان ۵۳ فروند کشتی و باقی مانده های یگان نفوذی ـ دریایی را، با درگیری ای که طی آن یونانیان تعدادی کشتی کلی کی را منهدم کرده اند، یکی می داند. هرودوت صریحاً می گوید (بند ۱۴) این درگیری در اواخر بعدازظهر روز دوم نبردهای آرتمیزیون (روز ۱۹ از روزشمار)، و پس از ظاهر شدن ۵۳ فروند ناو آتنی در آرتمیزیون رخ داده است.

اما کماکان می توان گرفتار خطرات ناشی از فرض های دیگر شد. تخمین ۲۰۰ فروندی هرودوت از یگان، محال است، اما حتی اگر شمار ناوها به مقدار معقول تری کاهش داده شود، از سوی دیگر، خطرات ذاتی مانور ادعایی افزایش می یابد. در خوش بینانه ترین تقریب، یگان مزبور نمی توانست حداقل به مدت چهار روز پس از رسیدن، به درگیری با کل ناوگان دشمن بپردازد (خدمه نیازمند استراحت بوده اند)، و در این مدت در خطر مورد حمله قرار گرفتن توسط یگانی یونانی که شاید در نزدیکی جنوب ائوبی مستقر بوده، قرار داشته است، چه، ایرانیان باید می دانستند ۲۷۱ کشتی یونانی مستقر در آرتمیزیون، تمامی ناوگان یونان نبوده است، زیرا هجده کشتی ایژینی حاضر در آرتمیزیون، بسیار کم تر از تمام قدرت دریایی ایژین بود و باید ناوگانی به صورت ذخیره در ایژین مانده باشد؛ همچنین ۵۳ فروند ناو آتنی در پشت ناوگان اصلی یونان مستقر بوده است. تحت چنین شرایطی، دریا سالاران ایرانی باید خیلی نادان بوده باشند که پس از خسارات ناشی از توفان، یگانی را به چنین مأموریت دشواری اعزام کنند که آن را در معرض خطر ایزوله ماندن و انهدام توسط یک نیروی قوی تر قرار می داد. حتی اگر شمار کشتی های یگان، بر شمار کشتی های ذخیره ای که یونانیان می توانستند به مقابله با آن بفرستند برتری داشت، یگان یونانی می توانست به باریکه ی خال کیس [واقع در میانه ی راه تنگه ی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اوری‌پوس] عقب نشسته و به سادگی، حتی ناوگان پرشمارتر ایرانی را دفع کند.

سرانجام، مسلم است که سر فرماندهی ارتش ایران در سال ۴۸۰ مقید به برقراریِ نزدیک‌ترین ارتباط ممکن میان سپاهیان و ناوگان‌اش بود. معمولاً عنوان شده است که این استراتژی، معلول نیازهای سپاهیان بوده است، اما همچنین می‌تواند از سوی ایرانیان، به واسطه‌ی نیازهای ناوگان نیز وضع شده باشد. ناوگان ایران در سال ۴۸۰ عمدتاً ـ اگر نه تماماً ـ از ناوهای «سه رده‌ای» تشکیل می‌شد، که شدیداً وابسته به تدارکات رسیده از سواحل دوست بودند (گومه، P. 192). آیا می‌توان پنداشت که دریاسالاران ایرانی یگان بزرگی را به دریانوردی خطرناک به دور ائوبی اعزام کرده باشند، در حالی که این مأموریت حداقل چهار روز کامل به طول می‌کشید و یگان مزبور در آن مدت به طور کامل از ناوگان اصلی دور افتاده و در نزدیکی سواحلی که تماماً توسط دشمن اشغال شده بود دریانوردی می‌کرد؟ احتمالاً ایده‌ی این مانور، پس از حمله‌ی انحرافی ایرانیان در ترموپیل به ذهن کسی خطور کرده [و روایت را ساخته است]، اما حرکت میان‌بُر هیدارنه روی زمین، قابل مقایسه با دور طولانی در دریا توسط ۲۰۰ کشتی روایت سنتی‌ای که به هرودوت رسیده، نیست. این روایت را باید مستقل از این که سوء تعبیری از یک رویداد واقعی دیگر و یا یک جعل خالص باشد، مردود شمرد، اگرچه هرودوت چند بار با اطمینان آن را باز آورده است. توضیح دلبروک نیز[1] به‌تر از بقیه نیست، که مدعی است روایت از تلاشی در جهت کم کردن تناقض میان شمار بسیارِ تعداد اولیه‌ی ناوگان ایران بر طبق تقریب‌های عامیانه [یا همان روایات سنتی]، و تعداد حقیقی آن در نبردهای آرتمیزیون ریشه گرفته است.

پیوست ۲ : روزشمار حرکتِ سپاهیان و ناوگان ایران

هرودوت در کتاب هفتم، بند ۱۸۳ می‌گوید ناوهای جنگی ایرانی یازده روز پس از حرکت خشایارشا از ترم، به راه افتادند. اغلب بر اساس گواه دیگر هرودوت در همان بند، فرض بر این است که کشتی‌ها در همان روز به ساحل دماغه‌ی سه‌پیاس (Sepias) [در بخش جنوبی سواحلِ ماگنزی] رسیده‌اند. هرودوت ادامه می‌دهد که ناوگان به واسطه‌ی در گرفتن توفان، سه روزِ کامل در آن‌جا مانده و از

۱. P. 86.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روایت این‌گونه برمی‌آید که روز چهارم به حرکت خود ادامه داده است (بندهای ۱۹۲ و ۱۹۳ از کتاب هفتم). ظاهراً کشتی‌های ایرانی در همان روز به آفت رسیده‌اند، که محققین آن را با شانزدهمین روز از «روزشمار» هرودوت یکی می‌دانند (با این حساب که خشایارشا در «روزِ ۱» از ترم حرکت کرده است). دشواری‌های این روایت پیش از این (در فصل ۳، بخش ۴) بیان شده است؛ به این ترتیب که زمان در نظر گرفته شده برای حرکت از ترم تا سه‌پیاس بسیار کوتاه، و زمان دوام توفان بسیار طولانی به نظر می‌رسد. محتمل‌ترین بازسازی این است که ناوگان پس از دو روز دریانوردی ـ یعنی در شامگاهِ روز ۱۳ ـ به ساحل سه‌پیاس رسیده، و توفان در فردای آن روز ـ یعنی روز ۱۴ ـ آغاز شده، و پس از ۴۸ ساعت فرو نشسته است، و ایزانیان در اوایل روز پس از فرو نشستن توفان، به دریانوردی ادامه داده و در همان روز ـ روزِ۱۴ از «روزشمار» ـ به آفت رسیده‌اند؛ ضمن این که بازسازی ممکن دیگر، این است که دریانوردی از ترم تا سه‌پیاس سه روز به درازا انجامیده و ناوگان، روز پس از آغاز توفان، سه‌پیاس را به قصد آفت ترک کرده است. در هر یک از این دو بازسازی، ناوگان در روز ۱۶ از «روزشمار»، به آفت می‌رسد.

فاصله‌ی زمانی میان رسیدن ناوگان به آفت و آغاز نخستین مورد از درگیری‌های سه‌گانه با یونانیان در آرتمیزیون چه‌قدر بوده است؟ هرودوت در سه موضوع به زمان اشاره کرده است که به کارِ این مسئله می‌آید :

۱ . این که سه روزِ پیاپیِ نبردِ در دریا، دقیقاً مطابق با سه روز مقاومت لئونیداس در زمین بوده است (بند ۱۵، کتاب هفتم)؛ ۲ . خشایارشا پس از چهار روز انتظار و در روز پنجم [البته نه از روزشمار] به نخستین حمله‌اش به سپاه یونان مبادرت کرده، که به احتمال زیاد، با احتساب روز رسیدن شاه به مالیس محاسبه شده است؛ (بند ۲۱۰ از کتاب هفتم)؛ ۳ . هرودوت در کتاب هفتم، بند ۱۹۶، پس از توصیف رسیدن ناوگان ایران به آفت، در یک عبارت مبهم می‌گوید خشایارشا به همراه نیروی زمینی‌اش، پس از عبور از تسالی و آخای، «دو روز پیش از آن[1]، به سرزمین مالیس وارد شده بود». دو روز پیش از چه؟ پاسخ بدیهی این است که مقصود، همان آخرین واقعه‌ی مذکور در متن، یعنی رسیدن ناوگان به آفت است. هاو و ولز در HW. P. 217 اصرار دارند که عبارت باید به این معنی باشد که خشایارشا دو روز پس از یک واقعه‌ی دیگر به مالیس رسیده است، که آن را رسیدن ناوگان به

۱ . ترجمه از مک‌لی Macaulay.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سه پیاس می‌دانند؛ اما آخرین اشاره‌ی هرودوت به آن، هشت بند پیش از این بوده است! این تعبیر غیر ضروری و غیرمحتمل است، چه، بر مبنای بازسازی خود آنان[۱] سپاهیان دو روز پیش از رسیدن ناوگان به آفت، به ترموپیل وارد شده‌اند.

لگران[۲] از تعبیر طبیعی داده‌های هرودوت دفاع کرده، اما خود، یک پیچیدگی غیر ضروری وارد قضیه می‌کند و دو روز مذکور را جدای از روز رسیدن به مالیس درنظر می‌گیرد، که در تعارض بااسلوب رایج زبانِ یونانی است. در این جا، نسخه‌ی مک‌لی ترجیح دارد، چه، هرودوت می‌خواسته بگوید که خشایارشا، دو روز پیش از رسیدن ناوگان‌اش به آفت، وارد مالیس شده بود. از این تعبیر، این گونه نتیجه می‌شود که خشایارشا در روز ۱۴ از «روزشمار» به محل ترموپیل رسیده، حمله‌اش را در روز ۱۸ آغاز کرده (بند ۲۱۰)، و نخستین نبرد در آرتمیزیون در همان روز رخ داده است (بند ۱۵، کتاب هشتم). از آن جا که این نبرد در «اواخر بعدازظهر» (بند ۹) آغاز شده است، این بعد از ظهرِ مورد اشاره از روز هجدهم، باید دو روز کامل پس از «اوایل بعد از ظهر»ی باشد که ناوهای ایرانی به آفت رسیده‌اند (بند ۶ از کتاب هشتم) و بر روز ۱۶ منطبق است. این تنها بازسازی زمانی ممکن، در توافق با برداشت طبیعی از سه داده‌ی فوق است.

منتقدینی که این بازسازی را نمی‌پذیرند، یک یا چند مورد از فقرات سه‌گانه‌ی فوق را، بر مبانی گوناگون، مورد سؤال قرار داده‌اند. برخی، داده‌ی اول ـ مبنی بر همزمانی دقیق نبردهای سه روزه‌ی زمینی و دریایی ـ را رد کرده‌اند؛ مثلاً بلخ، با فرض این که نبرد اول آرتمیزیون در همان روزِ رسیدن ناوگان ایران به آفت صورت گرفته، نتیجه می‌گیرد که نبرد در ترموپیل، در روز پس از سومین و آخرین نبرد در آرتمیزیون آغاز شده است (ک.ش. P. 49.) و بنابراین بازسازی افوروس را که می‌گوید ورود ناوگان پس از نبرد در ترموپیل بوده، معکوس می‌کند (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۱۲). جیانلّی (ک.ش، P. 13 - 21) به درستی می‌پندارد که میان رسیدن کشتی‌های ایرانی به آفت و آغاز نخستین نبرد دریایی، دو روز فاصله بوده است، اما از آن‌جا که زمان چهار روزه‌ی انتظار تا آغازِ نبرد را، بدون احتساب روز ورود به مالیس در نظر می‌گیرد، وقفه‌ی چهار روزه‌ی خشایارشا را، علاوه بر روز ورود او به مالیس حساب کرده و بنابراین، حمله‌ی نخست به تنگه را در روز۱۹ از روزشمار، و نبرد سوم آرتمیزیون را منطبق با دومین روز نبرد در ترموپیل می‌داند.

۱. HW. P. 373. ۲. Vii. 209.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لگران از مسیری دیگر به همین نتیجه‌گیری می‌رسد، چه، بر دلایلی ظاهراً غیر قطعی، جنگ سه روزه‌ی دریایی را به دو روز کاهش داده و آن را با دو روز نخست نبرد زمینی همزمان می‌گیرد. درست است که دیودوروس (کتاب یازدهم، بند ۱۲) تنها دو روز نبرد دریایی را توصیف می‌کند، اما احتمالاً حذف حوادث روز دوم توسط او، تنها یک خلاصه‌سازی سهل‌انگارانه از روایت افوروس است. لگران در فرضیه‌اش ناگزیر است حوادث دو روز نخست نبرد دریایی را، تماماً در روز ۱۸ بگنجاند، حال آن که هرودوت نه تنها به وضوح وضعیت نبردهای آن دو روز را از هم متمایز کرده، بل‌که آن‌ها را با توفان کوه پلی‌اون نیز از هم جدا ساخته است، که لگران ناگزیر شده آن را تا شامگاه روز ۱۷ به جلو ببرد.

برخی فقراتِ همزمانی‌های ادعایی هرودوت در جاهای دیگر، در کتاب هفتم، بند ۱۶۶ و کتاب نهم، بند ۱۰۰، به حق مورد تردید واقع شده است، اما دلیلی کافی در دست نیست تا در این حقیقت شک کنیم که درگیری ناوگان ایران و یونان در آرتمیزیون سه روز پی در پی صورت گرفته، و از آن جا که بی‌تردید جنگ در ترموپیل نیز سه روز پشت سر هم را اشغال کرده است، نبرد در دریا نیز باید در همان سه روز رخ داده باشد؛ چرا که ارتباط نزدیکی میان مواضع یونانیان در دریا و زمین وجود داشت. بنابراین مورد نامحتملی در همزمانی دقیق ادعایی هرودوت از جنگ‌های سه روزه‌ی دریایی و زمینی وجود ندارد، و مورد قبولِ عموم پژوهشگران انگلیسی نیز قرار گرفته است. ماکان با حساسیت خاصی بر آن تأکید می‌کند (ک.ش. ۱، P. 371) : «تنها مورد همزمانی که می‌توان با دقت کافی به آن اعتماد جست، همانا جنگ‌های سه روزه در آرتمیزیون و ترموپیل است که بر مبانی ـ البته نه به طورِ مطلقِ ـ استراتژیکی و الزامات تاکتیکی موقعیت، استوار است».

بیوری در مقاله‌ی مهمی (ک.ش. ۱) همزمانی را می‌پذیرد اما استدلال می‌کند که نخستین حمله‌ی یونانیان به ناوگان ایران «در اواخر بعد از ظهر» روزی که به وضوح توسط هرودوت مشخص نشده است، در واقع در همان روزِ رسیدن ناوگان ایران به آفت («در اوایل بعدازظهر») رخ داده و بنابراین، زمانِ نخستین نبرد دریایی (و به همراه آن نخستین جنگ در ترموپیل) باید در روز ۱۶ از «روزشمار» هرودوت ـ و نه روز ۱۸ آن ـ باشد. هر فرضیه‌ای از این دست، تنها می‌تواند به بهای قربانی کردن یکی از دو داده‌ی زمانی فوق‌الذکر، همزمانی ادعایی در بند ۱۵ را کماکان برقرار نگاه دارد. اگر فرضیه، وقفه‌ی چهار روزه در نخستین حمله‌ی ایرانیان به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترموپیل را حفظ کند، باید ورود خشایارشا به مالیس را به روز دوازدهم «روزشمار» منتقل کند؛ و این همان راه‌حل پیشنهادی ماکان است که تأخیر را معلول تأثیر توفان بر پیشروی ناوگان ایران می‌داند. اما در این دیدگاه، رسیدن سپاهیان به مالیس، باید چهار روز پیش از ورود ناوگان به آفت باشد. مونرو با کاهش زمانِ توفان به یک روز، و انتقالِ زمان ورودِ بخش اصلی ناوگان به آفت به روز ۱۴، از این نتیجه‌گیری طفره می‌رود، اما این فرضیه معضلات تازه‌ای را پیش می‌کشد. ماکان پس از ارایه‌ی تعبیر بدیهی بند۱۹۶ در جلد دوم کتاب‌اش[1] پیشنهاد می‌کند منظور هرودوت، باید به معنی روز سوم[2] پس از حادثه‌ی مذکور در نیمه‌ی نخست جمله باشد، که در آن‌جا می‌خوانیم خشایارشا و سپاهیان‌اش «با عبور از تسالی و آخای» به مالیس وارد شده بودند. اما چه‌گونه می‌توان انتظار داشت خواننده‌ی از همه چیز بی‌خبر، از کلِ عبارت این‌گونه استنباط کند که مقصود، عبور خشایارشا از مرز بین تسالی و آخای، و به خصوص بازدید او از هالوس Halos در آخای است، آن هم موضوعی که تنها در بند بعدی به آن اشاره شده است؟ دیدگاه کوستر نیز به همین اندازه غیر محتمل است که عبارت را به صورت ورود به مالیس، «دو روز پس از ترک ترم توسط ناوگان» معنی می‌کند. خشایارشا در واقع در روز چهاردهم وارد مالیس شد، اما تعبیر کوستر به گونه‌ای تنظیم شده که از برداشت درست از بند ۱۹۶، که این حادثه را دو روز پیش از ورود ناوگان به آفت دانسته، طفره رود، که البته در تناقض با تعبیر طبیعی [مطابق با اسلوب زبان] یونانی است؛ در واقع، استفاده‌ی هرودوت از فعلِ ماضی بعید کاملاً تعیین کننده است (لگران، Vii. 209)[3].

راه دیگر ـ برای کسانی که نخستین نبرد دریایی را در روز شانزدهم می‌پندارند ـ این است که ورود خشایارشا به مالیس را در روز چهاردهم گرفته، و وقفه‌ی میان آن و حمله‌ی نخست به ترموپیل را از چهار، به دو روز کاهش دهند (مانند بیوری، P. 96 که ورود خشایارشا به ترموپیل را در روز ۱۵، و یک روز پس از ورود وی به مالیس می‌داند). اما به راستی بر چه مبنایی می‌توان این داده‌ی زمانی هرودوت را مردود شمرد و همزمان دو مورد دیگر را حفظ کرد، در حالی که فی نفسه، کمابیش به همان اندازه‌ی بقیه باور کردنی است؟ توضیحی که هرودوت بر دلیل خشایارشا در تأخیر چهار روزه برای آغاز حمله‌اش ارایه می‌دهد («تمام

۱. P. 274. ۲. یعنی پس از «دو روز» مذکور ـ مترجم.

۳. مقصود، در همان جمله‌ی «دو روز پیش از آن به مالیس وارد شده بود» است ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مدت در انتظار فرار یونانیان بود»)، شاید به راستی کودکانه باشد، اما خودِ تأخیر، فی‌نفسه به هیچ وجه غیرمحتمل نیست، و به سادگی می‌توان توضیحاتی معقول‌تر از آنِ هرودوت ارایه داد (نک. فصل ۲، بخش ۴).

نسخه‌ی بیوری از این سخن هرودوت به گونه‌ای است که زمینه‌چین یک «باز سازی» کلی از شرح هرودوت از عملیات دریایی شمال ائوبی [همان منطقه آرتمیزیون] می‌شود. باید صراحتاً اذعان کرد که در بندهای شش تا نه از کتاب هشتم هرودوت فاصله‌ی حوادث رخ داده مابین رسیدن ناوگان ایران به آفت و نخستین نبرد دریایی، به هیچ وجه روشن نیست، و اگر تنها روایت کتاب هشتم هرودوت را در دست داشتیم، شخص وسوسه می‌شد نتیجه‌گیری کند همه‌ی حوادث توصیف شده در فاصله‌ی بندهای ششم تا یازدهم، تنها در یک بعد از ظهر رخ داده است. اما بخش نخست روایتِ عملیاتِ دریایی که در کتاب هفتم داده شده، با موضوعِ تصرف پانزده کشتی ایرانی که از بدنه‌ی اصلیِ ناوگان عقب مانده و به اشتباه به سوی خطوط ناوگانِ یونان رانده است، پایان می‌یابد؛ حال آن که روایت کتاب هشتم (بندهای ۶ تا ۱۱)، باحمله‌ای از سوی یونانیان پایان می‌یابد که منجر به تصرف سی کشتی ایرانی می‌شود. بیوری و پیروان‌اش، فرض می‌کنند که حوادث ضبط شده در بندهای ۵ ـ ۱۹۴ از کتاب هفتم، همان‌هایی است که در بندهای ۱۱ ـ ۹ از کتاب هشتم (اما توسط دو منبع گوناگون) توصیف شده، اما این فرض تنها در صورتی معتبر است که هرودوت را به کلی فاقد شایستگی‌های لازمه‌ی یک مورخ پنداریم. دو قضیه، به کلی در کیفیات تصرف کشتی‌ها، شمار کشتی‌های تصرف شده، و در جنبه‌های دیگر، با هم متفاوت است. در کتاب هفتم، جزییات بیش‌تری در باب نام و زندگی سه نفر از اُسرا ذکرشده، حال آن که در کتاب هشتم، تنها به یک نام ـ فی‌لاون Philaon، برادر جبار سالامیسِ قبرس ـ اشاره شده است، که نام‌اش تا پیش از این در شرحِ هرودوت دیده نمی‌شود.

اگر درگیری مذکور در بند ۱۱ ـ ۹ از کتاب هشتم در همان روزِ تصرف پانزده کشتی مذکور در بند ۱۹۴ از کتاب هفتم روی نداده باشد، چرا نباید دو روز بعد، یعنی در روز هجدهم، که از ترکیب سه داده‌ی زمانی هرودوت به دست می‌آید رخ داده باشد؟ اما وی در شرح پیوسته‌اش (بند ۹ ـ ۶) از عملیاتِ دو ناوگان، بین رسیدن ناوگان ایران به‌آفت در «اوایل بعدازظهرِ» روز۱۶، و نخستین حمله‌ی یونانیان در «اواخر بعدازظهرِ» روز ۱۸، چندان به وضوح زمان را مشخص نکرده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است. جدای از این دو اشاره به یک «بعدازظهر»، دو ارجاع دیگر به «همان روز» وجود دارد : الف . در بند ۷ از کتاب هشتم؛ روزی که یگانی از ناوگان ایران از آفت عازم دور زدن ائوبی می‌شود؛ ب . در بند ۹ از کتاب هشتم؛ روزی که یونانیان پس از دریافت پیام اسکی‌لیاسِ غواص، مصمم می‌شوند تا فرا رسیدن تاریکی منتظر مانده و سپس در پی ناوگان دور زننده بشتابند.

این دو اشاره‌ی زمانی، از ارزش مشکوکی برخوردار است، چه، هردو ارتباط نزدیکی با قضیه‌ی اعزام یگان دور زننده‌ی ائوبی دارد. دلایل محکمی برای شک در این که اصلاً چنین اعزامی در کار بوده یا نه، وجود دارد (نک. پیوست قبلی)، و حتی اگر اعزام شده باشد نیز، معلوم نیست در چه مرحله‌ای از عملیات از ناوگان اصلی جدا شده است. اگر آن چه را که در فاصله‌ی بندهای ششم تا نهم در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با این یگان ادعایی است، حذف کنیم، آن چه باقی می‌ماند چنین است : ۱ . ایرانیان با رسیدن ناوگان به آفت، به سرشماری کشتی‌ها پرداخته‌اند؛ ۲ . اسکی لیاس در طول این سرشماری به سوی یونانیان فرار کرده است؛ ۳ . سران نظامی [ناوگانِ] یونان پس از استماع گزارش او در شورا شرکت کرده‌اند؛ ۴ . یونانیان اواخر بعدازظهر اقدام به نخستین حمله‌ی خود کرده‌اند. براساس نخستین این فقرات است که امکان وقوع همه‌ی این رویدادها در یک بعدازظهر، یعنی هنگام رسیدن ناوگان ایران به‌آفت، منتفی می‌شود؛ حتی اگر(آن‌گونه که استدلال شده است) فقرات دوم و سوم، به غلط از زمانی زودتر به این نقطه منتقل شده باشند. بوزولت اصرار دارد[۱] که ناوگان ایران پس از رسیدن به آفت و به دلیل خسارات ناشی از توفان نیازمند یک تجدید سازمان بوده، و همان‌گونه که ماکان به درستی متوجه شده است(ک.ش. ۱، P. 370)، «رسیدن ناوگان ایران به‌آفت، حتی صرف‌نظر از سرشماری بعدی، نمی‌توانست در چشم بر هم زدنی انجام گیرد». رسیدن ناوهای ایران که حتی هنوز و پس از خسارات ناشی از توفان، بالغ بر ۴۰۰ فروند می‌شد، باید بیش‌تر زمان بعد از ظهر روز ۱۶ را گرفته باشد، بنابراین غیر ممکن است که سرشماری و تجدید سازمان ناوگان ایران می‌توانسته تا پیش از روز هفدهم انجام گیرد، و از اشاره‌ی هرودوت در بند ۸ نیز برمی‌آید که این کار زمان طولانی برده است.

گروندی [ک.ش. ۲، کتاب دوم، P. 331] سرشماری کشتی‌ها را در صبح روز ۱۸ قرار داده است؛ به احتمال زیاد وی از روایتِ آمده در بندهای ۹ ـ ۸، این‌گونه

۱ . P. 681.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استباط کرده است که فرار اسکی‌لیاس (که در بند ۸ صریحاً گفته شده در طول سرشماری رخ داده) و شورای نظامی یونانیان به دنبال رسیدن او به آرتمیزیون، باید در همان روزِ نخستین نبرد دریایی رخ داده باشد. از اشاره به «همان روز» (در بند ۹) ظاهراً چنین برمی‌آید که شورا در همان روز جنگ دریایی تشکیل شده، اما این ادعا در قالبی مشکوک ابراز شده است (نک. بحث بالا)، و حتی در صورت اعتبار نیز، نمی‌تواند این فرضیه[1] را که مدعی است اسکی‌لیاس اواخر روز قبل به آرتمیزیون گریخته، منتفی کند. گروندی که شرح هرودوت از اعزام ۲۰۰ کشتی از آفت به ائوبی را تاریخی دانسته و به روز هفدهم نسبت می‌دهد، متوجه نیست که در شرح هرودوت، اعزام، همزمان با سرشماری کشتی‌ها به نظر می‌آید. اشاره به «آن روز» در بند ۷، به همان اندازه‌ی اشاره‌ی دوم در بند ۹ مشکوک به نظر می‌رسد، اما الزاماً توسط راوی هرودوت، با روز رسیدن ناوگان ایران به آفت یکی دانسته نشده، و اگرچه اعتقاد بر این است که هرودوت چنین می‌پنداشته (گروندی، P. 330)، وی صریحاً چنین ادعایی نکرده است.

اکنون در وضعیتی هستیم که می‌توان روند حوادث ضبط شده‌ی هرودوت در بندهای شش تا نُه را، با توجه به داده‌های زمانی وی در جاهای دیگر نوشته‌اش، مشخص کرد: رسیدن ناوگان ایران به آفت، تمام بعد از ظهر روز شانزدهم را اشغال کرده است؛ تصرف پانزده کشتی (کتاب هفتم، بند۱۹۴) در همان بعدازظهر ـ احتمالاً در اواخر روز ـ روی داده است. روز هفدهم را باید به تجدید زمان و سرشماری کشتی‌ها اختصاص داد، و زمانی در حین همین روز، احتمالاً از اواخر بعد از ظهر به بعد، اسکی‌لیاس گریخته و به آرتمیزیون رسیده است. احتمالاً در نتیجه‌ی داده‌های اسکی‌لیاس، شورای نظامی یونانیان در صبح روز هجدهم تشکیل شده است، و از شرح هرودوت چنین برمی‌آید که آنان پس از چند ساعت انتظار، در اواخر بعدازظهر همان روز مبادرت به نخستین حمله‌ی خود به ناوگان ایران کرده‌اند (ممکن است آنان علایمی از ترموپیل مبنی بر آغاز حمله‌ی زمینی ایرانیان در صبح همان روز دریافت کرده باشند).

روزهای دوم و سوم نبردهای زمینی و دریایی، با روزهای نوزدهم و بیستم روزشمار منطبق خواهد شد، و ناوگان یونان در طول شب پی‌آمدِ روزِ بیستم، از آرتمیزیون عقب‌نشینی کرده است.

۱. فرضیه‌ی لگران؛ در تناقض با ادعای هرودوت که فرار را در حین سرشماری می‌داند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیوست ۳ : قطعه ی سوسی لوس Sosylos

سوسی لوس، یک لاکدامونی نزدیک با هانیبال بود که به وی یونانی می آموخت (نپوس، **هانیبال**، 13.3). بنا به قول دیودوروس، او تاریخی از هانیبال در هفت «کتاب» نوشته است. پُلی بیوس این تاریخ را مورد حمله قرار داده است؛[۱] اما احتمالاً سوسی لوس در این نظر که تصرف ساگون توم Saguntum توسط هانیبال، با یک مناظره ی طولانی در سنای روم دنبال شده بود، محق است[۲]. چیز چندانی از اثر او معلوم نبود تا آن که قطعه ای از آن بر یک پاپیروس، در سال ۱۹۰۶ توسط ویل کِن Wilcken منتشر شد (قطعه ی ۱ در یاکوبی، F. G. H. iiB, no. 176). این قطعه که شامل ادعایی در استخراج آن از «کتاب» چهارم سوسی لوس است، به توصیف نبرد دریایی ای می پردازد که طی آن کارتاژی ها توسط سپاهیان ماسال[۳] Massalia و متحدین رومی شان مغلوب شده اند. ویل کِن این نبرد را با جنگ دهانه ی اِبرو Ebro در سال ۲۱۷ یکی می داند، اما جزییات داده شده توسط سوسی لوس را نمی توان به سادگی با توصیف های پلی بیوس و لی وی Livy، یکی دانست.

برای دانش جویان جنگ های ایران و یونان، بخش مربوطه ی پاپیروس، ستون سوم آن است. در این جا گفته شده است که ماسالی ها بعضی از ناوهای خود را در یک خط، در حالی که دماغه ی آن ها رو به دشمن بود آرایش داده، و باقی را در حالت ذخیره نگاه داشتند؛ این آرایش به منظور مقابله با کشتی هایی از دشمن بود که می توانستند صف ناوهای خودی را بشکنند. به احتمال زیاد، مانور کارتاژی ها که ماسالی ها در قبال آن به آرایش ناوها پرداخته اند، همان است که توسیدیدس دیک پلوس خوانده است [نک. فصل ۳، بخش ۵]. به گفته ی سوسی لوس، شیوه ی به کار گرفته شده توسط ماسالی ها برای مقابله با آن، از یک مورد تاریخی که از آن آگاهی داشته اند، نمونه برداری شده بود.

ویل کن فرض می کند نبرد آرتمیزیون[مذکور در] سوسی لوس، همان نخستین نبرد از نبردهای سه گانه ی ایران و یونان در شمال ائوبی در سال ۴۸۰ بوده که هرودوت شرح آن را در بند ۱۱ ـ ۱۰ از کتاب هشتم آورده است. به نظر می رسد این فرض با این سخن هرودوت (در بند۹) تقویت می شود که می گوید یونانیان «با هدف

۱. Polybius, iii. 20. 5.
۲. وی به همین دلیل مورد حمله ی پُلی بیوس واقع شده است ـ مترجم.
۳. مارسی کنونی ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آزمودن شیوه‌ی جنگیدن، و دیک‌پلوس ایرانیان» اقدام به تهاجم علیه آنان کرده‌اند. از سخن هرودوت در جایی دیگر برمی‌آید که دیک‌پلوس مانوری بوده است که از سوی ناوگان ایران به کار گرفته می‌شد (کتاب ششم، بند ۱۲)، که اگر یک اشتباه تاریخی نباشد، اثبات می‌کند که ایونی‌ها، چهارده سال پیش از آن [در نبرد لاده در مقابل ناوگان داریوش]، از آن آگاهی داشته‌اند. بنابر هرودوت، هراکلیدس نامی از اهالی می‌لاسا[1] واقع در کاریه، دامی را طرح‌ریزی کرد که در مرحله‌ای بحرانی از قیام ایونی‌ها به نابودی یک ستون ایرانی انجامید (کتاب پنجم، بند ۱۲۱)؛ احتمالاً وی پس از سرکوب قیام، از ایونی گریخته و در حال تبعید، همزمان با حمله‌ی خشایارشا به یونانیانِ میهنی پیوسته است. مع‌هذا، به هیچ‌وجه قطعی نیست که دیک‌پلوسِ هرودوت در بند ۹ از کتاب هشتم، همان مانور مذکور توسیدیدس باشد (نک. فصل۳، بخش۵). به‌علاوه اگر هراکلیدس چنان نقش مهمی در نخستین نبرد دریایی یونانیان در مقابل نیروی دریایی خشایارشا ایفا کرده بود، معلوم نیست چرا هرودوت ـ با آن علاقه‌ی ویژه و ارتباط نزدیک‌اش با کاریه ـ نباید چیزی از او بداند. ایراد دیگر وارد بر نظر ویل‌کن این است که[2] به نظر می‌رسد هراکلیدسِ سوسی لوس، فرماندهی قابل در زمان نوشتن قطعه بوده، که بنابراین آشکار است که نمی‌تواند همین مقام را در سال ۴۸۰ داشته باشد.

یاکوبی دیدگاه رول Rühl را درست می‌داند که علیه فرضیه‌ی ویل‌کن استدلال کرده و معتقد است سوسی‌لوس به یک درگیری دریایی ناشناخته در نزدیکی آرتمیزیون کاریه در حین قیام ایونی‌ها اشاره می‌کند. رول پیشنهاد می‌کند[3] که ناخدایانِ ماسالی باید با خواندن کتاب اسکی‌لاکس (Skylax؛ که به‌نقل از سو ـ ایداس، کتابی به نام «هراکلیدس، شاه می‌لاسایی» نوشته است)، و یا یک مجموعه‌ی «تاکتیک‌های جنگی»، به‌کارِ برجسته‌ی هراکلیدس پی برده باشند. گی‌زینگر Gisinger در مقاله‌اش درباره‌ی اسکی‌لاکس، این انطباق هراکلیدس اسکی‌لاکس، با هراکلیدس می‌لاسایی هرودوت را پذیرفته، اما در مرتبط ساختن کار برجسته‌ی او با نبرد مذکور در هرودوت، با ویل‌کن همداستان است. تارن به درستی خاطر نشان می‌کند که اصلاً معلوم نیست جزییات مذکور در سوسی‌لوس درباره‌ی هراکلیدس، از اسکی‌لاکس آمده باشد، اما تا آن‌جا پیش می‌رود که می‌گوید «سوسی‌لوس به اسکی‌لاکس ارجاع نداده، و حتی نمی‌توان این‌گونه برداشت کرد که ماسالی‌ها

۱. Mylasa، متفاوت با می‌لاس نبرد ترموپیل ـ مترجم. ۲. مونرو، P. 289. ۳. Rühl, **Rhein. Mus.** Lxi, 1906.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.ir

۱ . خشایارشا؛ سنگ نگاره ی بارعام، خزانه ی تخت جمشید (موزه ی ایران باستان)

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲ . پیاله زرین به قطر ۲۰ سانتی متر، باعبارت «شاه خشایارشا» به سه زبان پارسی باستان، بابلی، و عیلامی؛ همدان، اکنون در موزه ی ایران باستان.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۳ . ساتراپی های امپراتوری هخامنشی و مکان های مهم باستان شناسی.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

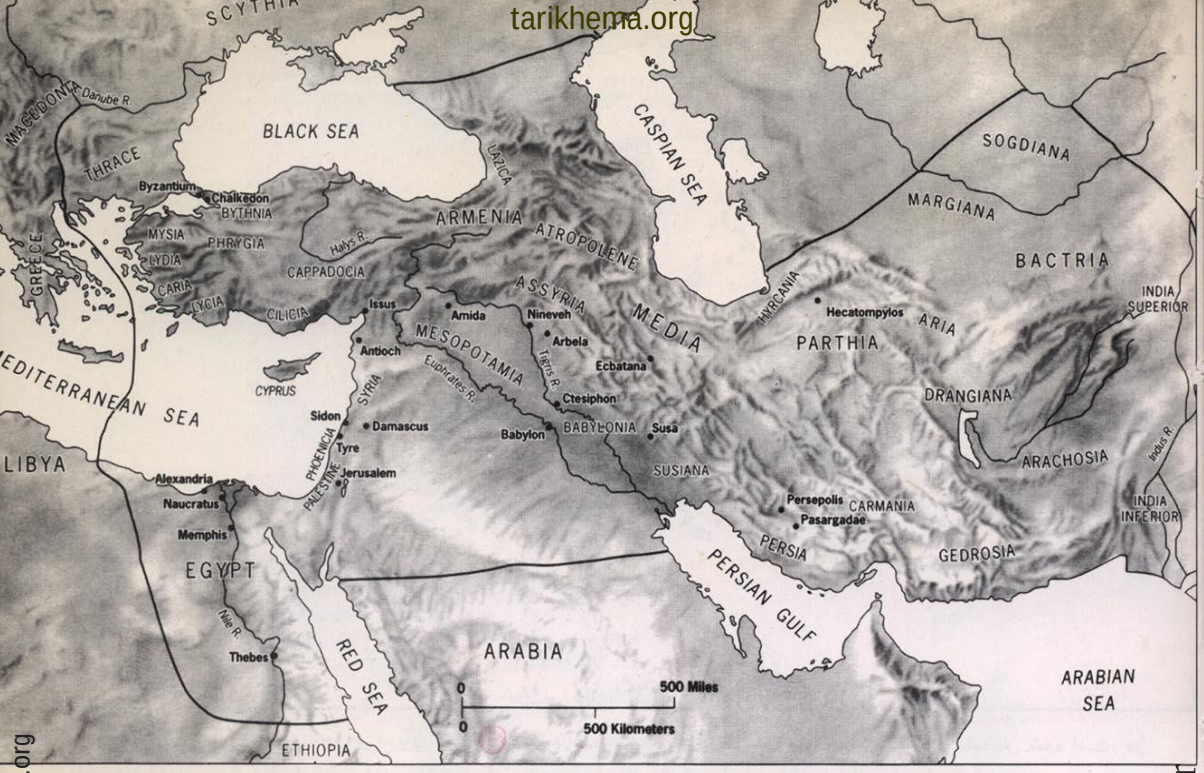

۴ . مرزهای خشکی و آبی ایران در دوره‌ی دویست و سی ساله‌ی هخامنشی. منطقه‌ی بالای عبارت MEDITERRANEAN SEA در سمت چپ نقشه، در نقشه‌ی راهنمای شماره‌ی ۶ بزرگ شده، و ناحیه‌ی درگیری‌های ایران و یونان را نشان می‌دهد.

۵ . کلاه‌خود مفرغی یک هوپ‌لیت یونانی، که نام «میلتیادس» بر آن حک، و به جشنواره‌ی اُلمپیاد اهدا شده است. در نگاه اول، کسی به جز سردار آتنی نبرد ماراتن به ذهن خطور نمی‌کند؛ اما از آن‌جا که فقط غنایم به دست آمده از جناح شکست خورده به جشنواره اهدا می‌شده، کلاه‌خود فوق احتمالاً متعلق به یک جنگ داخلی در یونان (و نه نبرد ماراتن) بوده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۶ . نقشه ی راهنمای منطقه ی عمومی دریای اژه. ایالات، شهرها، تنگه ها، جزایر، و کوه های مهم، با شماره مشخص شده است. در نقشه های بعدی، بخش های گوناگون همین نقشه بزرگ تر شده و جزییات بیش تری از هر منطقه نمایانده شده است :

۱ . آـایتولی ۲ . آبیدوس ۳ . آتُس (کانال) ۴ . آتن ۵ . آخای (شمالی) ۶ . آخای (در پلوپونز) ۷ . آرتمیزیون ۸ . آرکادی ۹ . آرگوس ۱۰ . آرگول ۱۱ . آفِت ۱۲ . آم فیس ۱۳ . آندروس ۱۴ . اُـایته ۱۵ . ائوبی (جزیره) ۱۶ . ارتری ۱۷ . اسپارت ۱۸ . اسپرخیوس (رود) ۱۹ . استری مون (رود) ۲۰ . اسکی روس ۲۱ . اسکی یاتوس (جزیره) ۲۲ . افه سوس ۲۳ . الیس ۲۴ . اُلیم پوس ۲۵ . الیوسیس ۲۶ . اوری پوس (تنگه) ۲۷ . اوری مدون (رود) ۲۸ . اوسا (کوه) ۲۹ . ایالی سوس ۳۰ . ایژین (جزیره) ۳۱ . ایولی ۳۲ . بُسفُر (تنگه) ۳۳ . بیزانتی یون ۳۴ . پارناس (کوه) ۳۵ . پارنس (کوه) ۳۶ . پاروس (جزیره) ۳۷ . پاگاس (خلیج) ۳۸ . پالن (شبه جزیره) ۳۹ . پام فیلیه ۴۰ . پِرِب ۴۱ . پلاته ۴۲ . پُلی اون (کوه) ۴۳ . پنه ایوس ۴۴ . پوتید ۴۵ . پیرا ۴۶ . پیره ۴۷ . تاناگرا (نک. ۴۸) ۴۸ . تب ۴۹ . تراکیه ۵۰ . ترم ۵۱ . ترم (خلیج) ۵۲ . ترموپیل ۵۳ . تروزن ۵۴ . تژه ۵۵ . تسالی ۵۶ . تمپ ۵۷ . خرسونس ۵۸ . خیوس (جزیره) ۵۹ . داس کیلیون ۶۰ . دُریس ۶۱ . دُریس کوس ۶۲ . دلف ۶۳ . دلوس (جزیره) ۶۴ . رودس (جزیره) ۶۵ . سارد ۶۶ . سارونیک (خلیج) ۶۷ . سالامیس ۶۸ . ساموس (جزیره) ۶۹ . سس تُس ۷۰ . سونیون (دماغه) ۷۱ . سه پیاس (دماغه) ۷۲ . سیکلاد (دماغه) ۷۳ . سی کیون ۷۴ . فریگیه ۷۵ . کاریس تُس ۷۶ . کاریه ۷۷ . کالسه دون ۷۸ . کرت (جزیره) ۷۹ . کفی سوس ۸۰ . کورینت (برزخ) ۸۱ . کورینت (خلیج) ۸۲ . کیتایرون (رشته کوه) ۸۳ . کیمه ۸۴ . لاده ۸۵ . لاریسا ۸۶ . لامساکوس ۸۷ . لس بُس (جزیره) ۸۸ . لمنوس ۸۹ . لوریون ۹۰ . لوکریس ۹۱ . لیدی ۹۲ . لی کیه ۹۳ . ماراتن ۹۴ . ماگنزی ۹۵ . مالیان (خلیج) ۹۶ . مان تینه ۹۷ . مقدونیه ۹۸ . مگار ۹۹ . می تیلن ۱۰۰ . میکال (دماغه) ۱۰۱ . میله توس ۱۰۲ . هالوس ۱۰۳ . هالیکارنوس ۱۰۴ . هلس پونت (تنگه).

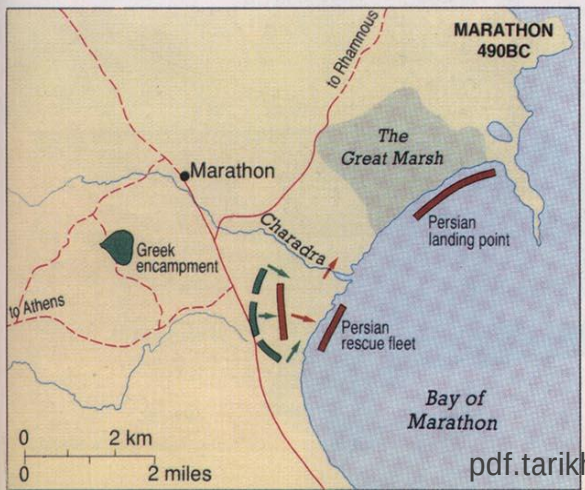

۷ . نبرد ماراتن : محل پیاده شدن ایرانیان، محل استقرار ناوهای ایرانی در مرحله ی پایانی جنگ، و آرایش نیروهای دو طرف در اثنای آغاز درگیری.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۸ . نقشه‌ی طبیعی یونان مرکزی و پلوپونز. جزیره‌ی بزرگ ائوبی در شمال شرقی، ایالات پلوپونز در جنوب غرب، و آتیک و بِ‌اوشی در بین آن دو قرار دارد که توسط باریکه‌ی مگار (برزخ کورینت) به پلوپونز می‌پیوندد. ارتفاعات «کیتایرون ـ پارنس» در شمال آتن و در غرب ماراتن قرار دارد که در امتداد شرقی ـ غربی گسترده است. دماغه‌ی سونیون در منتهی الیه جنوبی آتیک، خال‌کیس و ارتری در ائوبی، الیوسیس در آتیک، و جزایر ایژین و سالامیس از دیگر نقاط شاخص در نقشه است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

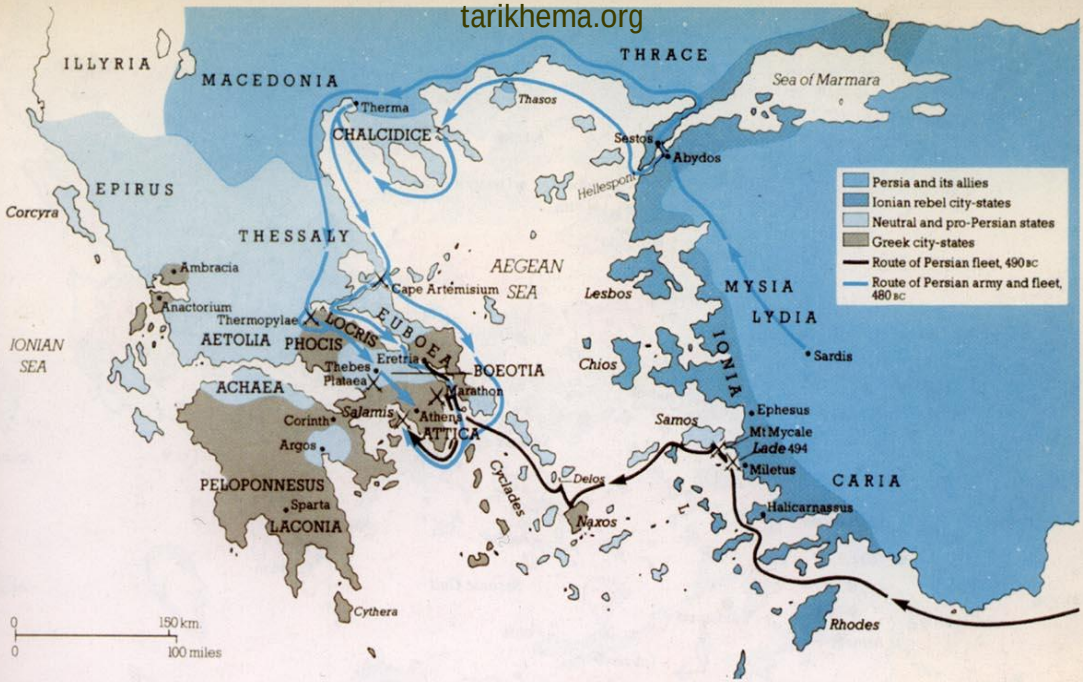

۹ . منطقه ی عمومی دریای اژه، ایالات و شهرهای مهم یونان و سواحل غربی آسیای صغیر، و مسیر لشگرکشی ایران در سال ۴۹۰ (ماراتن) و ۴۸۰ / ۷۹ پیش از میلاد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

۱۰ . مسیر ناوگان و نیروی زمینی ایران در لشگرکشی خشایارشا به یونان. ایالات هوادار ایران، یونانیان میهنی، و ایالات بی طرف، جداگانه مشخص شده است. شبه جزیره ی آتوس (در شمال غرب دریای اژه) و کانال خشایارشا (که در نقشه با Xerxes canal مشخص شده)، در تصویر شماره ی ۱۱ بزرگ شده است.

tarikhema.org

۱۱ . شبه‌جزیره‌ی آتوس که به فرمان خشایارشا، در محل پیوند آن به سرزمین اصلی یونان (در کالی کی‌دیک)، کانالی به عرض بیست متر جهت عبور کشتی‌ها کنده شد (منتهی الیه عکس).

pdf.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

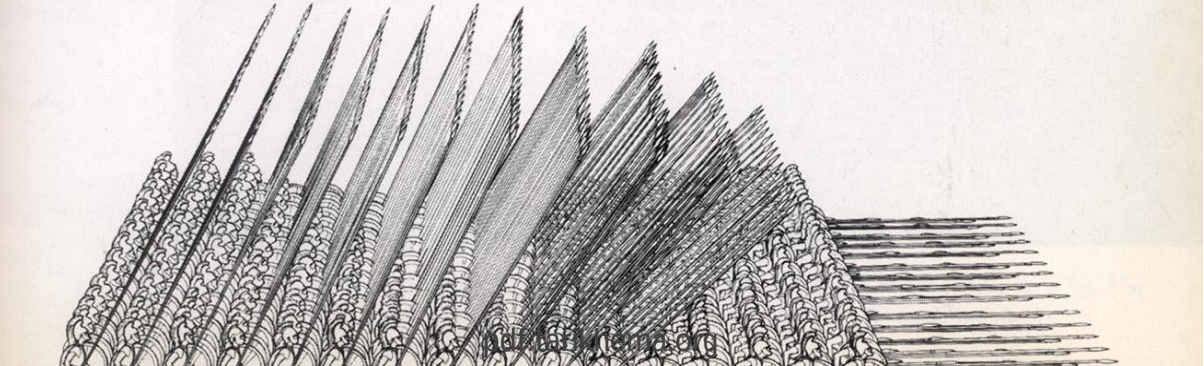

tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱۲ . معبد پارتنون بر فراز آکروپولیس آتن. کمی دورتر، تپه ی عظیم آروپاگُس دیده می شود که ایرانیانِ محاصر کننده ی آکروپولیس، از فراز آن با پرتاب تیرهای آتشین، محاصره شدگان یونانی را در معابد مورد حمله قرار می دادند.

→ ۱۳ . یگان فالانژ یونانی، مرکب از سربازان سنگین اسلحه (هوپ لیت) که در جنگ های کتاب حاضر به صورت ۸×۸ و ۱۵۰ سال بعد در دوره ی اسکندر مقدونی، به صورت ۱۶×۱۶ و با نیزه های بلندتر آرایش می یافت.

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۲ . معبد پارتنون بر فراز آکروپولیس آتن. کمی دورتر، تپه ی عظیم آروپاگُس دیده می شود که ایرانیانِ محاصر کننده ی آکروپولیس، از فراز آن با پرتاب تیرهای آتشین، محاصره شدگان یونانی را در معابد مورد حمله قرار می دادند.

→ ۱۳ . یگان فالانژ یونانی، مرکب از سربازان سنگین اسلحه (هوپ لیت) که در جنگ های کتاب حاضر به صورت ۸×۸ و ۱۵۰ سال بعد در دوره ی اسکندر مقدونی، به صورت ۱۶×۱۶ و با نیزه های بلندتر آرایش می یافت.

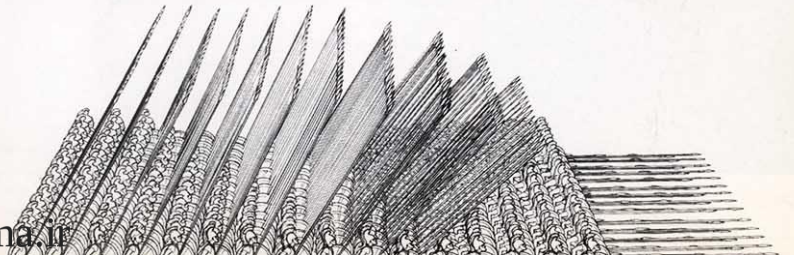

tarikhema.ir

tarikhema.org

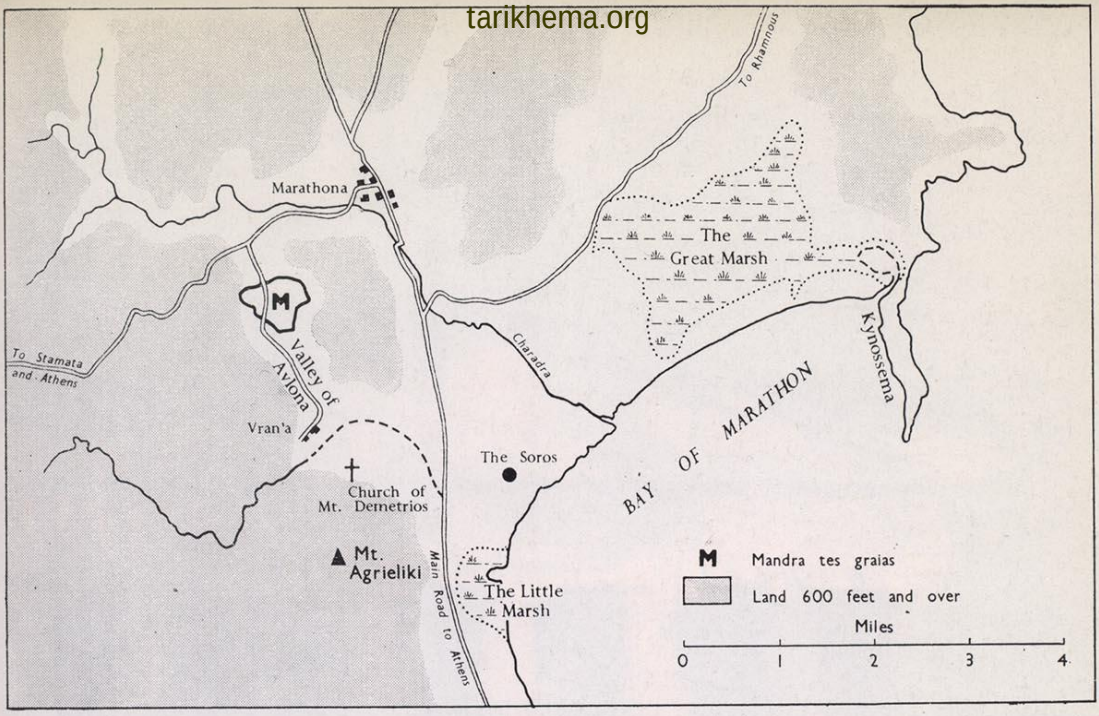

۱۴ . نقشه ی دشت ماراتن. «باتلاق بزرگ» و دماغه ی «کینوسه ما» در سمت شمال شرقی (کنار خلیج ماراتن)، روستای ماراتن و جاده ی اصلی منتهی به آتن در مرکز، و کوه «آژریلیک» و تپه ی سوروس در بخش جنوبی نقشه دیده می شود. نهر «خارادرا» از نزدیکی سوروس به خلیج می ریزد. برخی از عوارض طبیعی فوق را در تصویر شماره ی ۱۵ به وضوح می توان دید.

۱۵ . دشت ماراتن از فراز تپه ی سوروس. قله ی آژریلیک در سمت چپ، و دره ی آولونا در میانه ی تصویر دیده می شود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

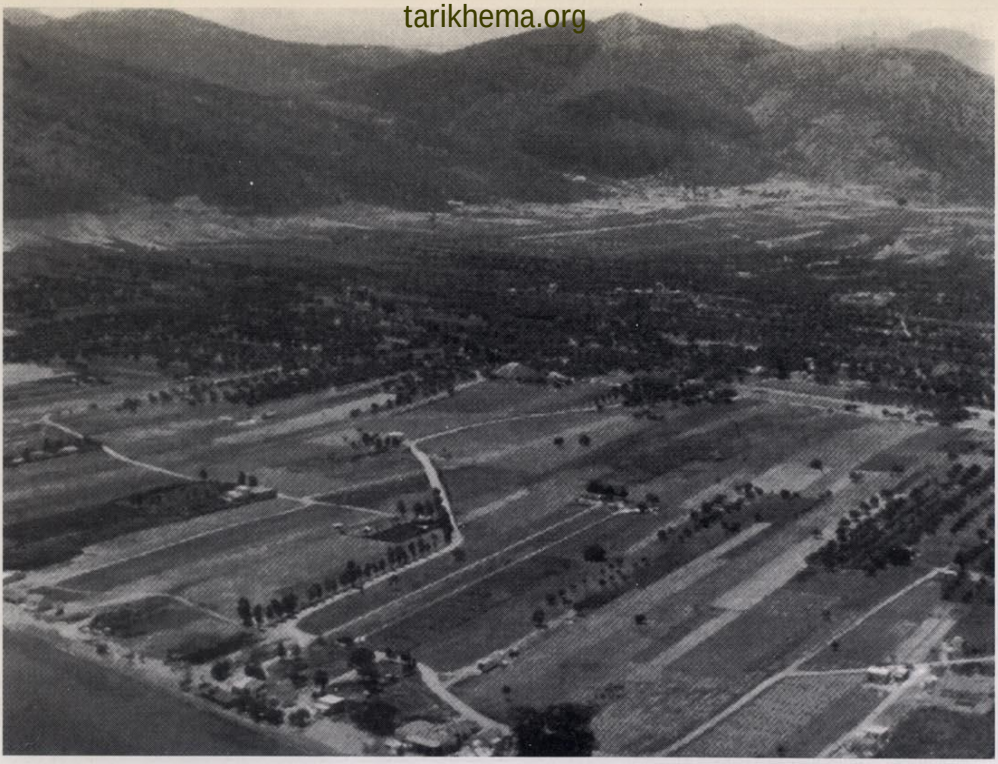

۱۶ . نمای دیگری از دشت ماراتن. یونانی ها در کوه های روبه رو، و ایرانیان در دشت موضع گرفته بودند و روند وقوع جنگ در این تصویر، از چپ به راست است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱۷ . نمایی از گذرگاه تمپ در تسالی [از سمت جنوب]، که برای ورود به اراضی شمالی ترموپیل مورد استفاده ی ایرانیان قرار گرفت.

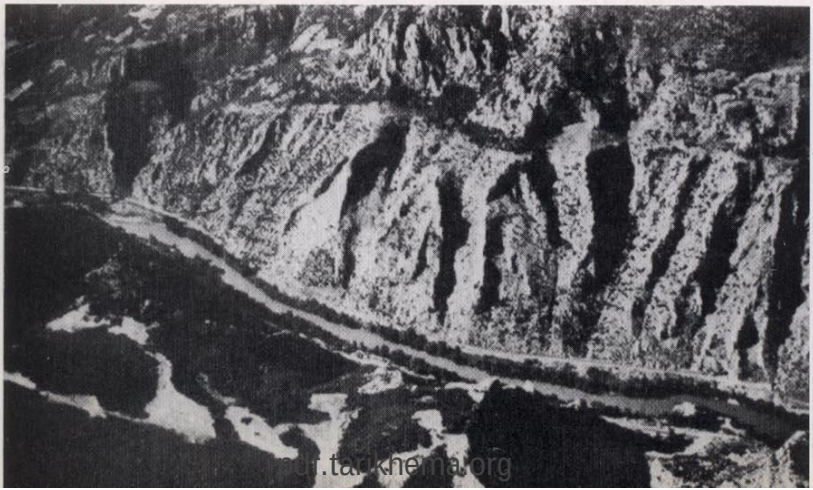

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.org

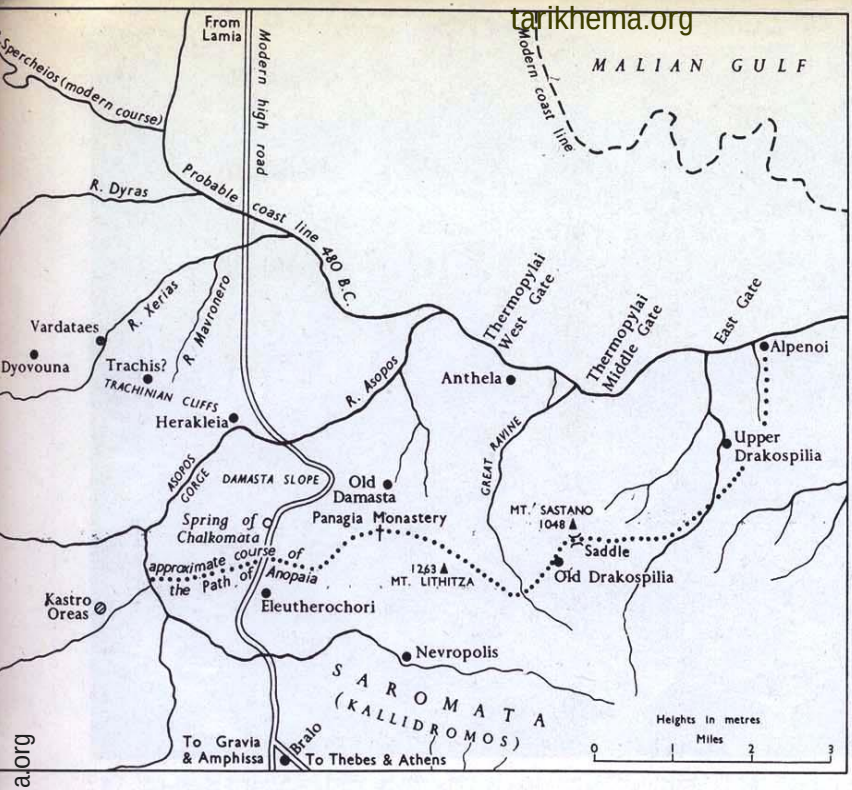

۱۸ . نقشه ی منطقه ی عمومی ترموپیل، شامل رود آسوپوس، کوه کالیدروموس، و مسیر احتمالی کوره راه آنوپ (نقطه چین). در گوشه ی سمت راست بالای نقشه، خلیج مالیان (با نقشه ی ۲۲ مقایسه شود) و سواحل «امروزی» آن، و کمی پایین تر، خط ساحلی احتمالی خلیج در نبرد سال ۴۸۰ دیده می شود. رودهای دی راس و خریاس که در پیوست ۱ از فصل ۲ مورد بحث قرار گرفته است، در غرب آسوپوس به خلیج می ریزند. برای جزییات بیش تر در باب مسیر آنوپ و منطقه «زینی» شکل (Saddle)، به نقشه ی شماره ی ۲۰ مراجعه کنید.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱۹ . نقشه ی یونان مرکزی، شامل ایالات جنوبی ترموپیل (لوکریس، فوکیس، و دُریس)، ایالات بِاوشی (تِب، تس پی، و پلاته)، و آتیک (به مرکزیت آتن). ایالات آـ ایتولی در غرب نقشه، و محل معبد دلف در مشرق همان ایالت دیده می شود. جزیره ی بزرگ ائوبی و باریکه ی اوری پوس، در مشرق سرزمین های یونان مرکزی، و تنگه ی سالامیس در جنوب همان سرزمین و در بالای خلیج سارونیک قرار دارد. باریکه ی واصل آتیک به پلوپونز (در جنوب غربی نقشه)، همان برزخ کورینت است.

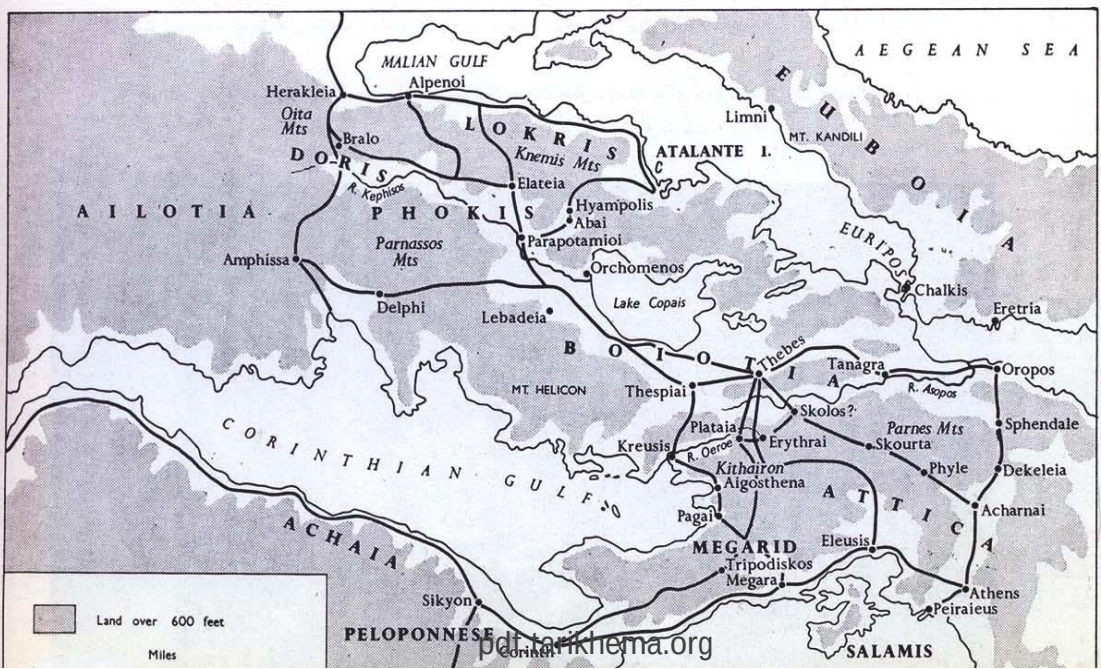

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

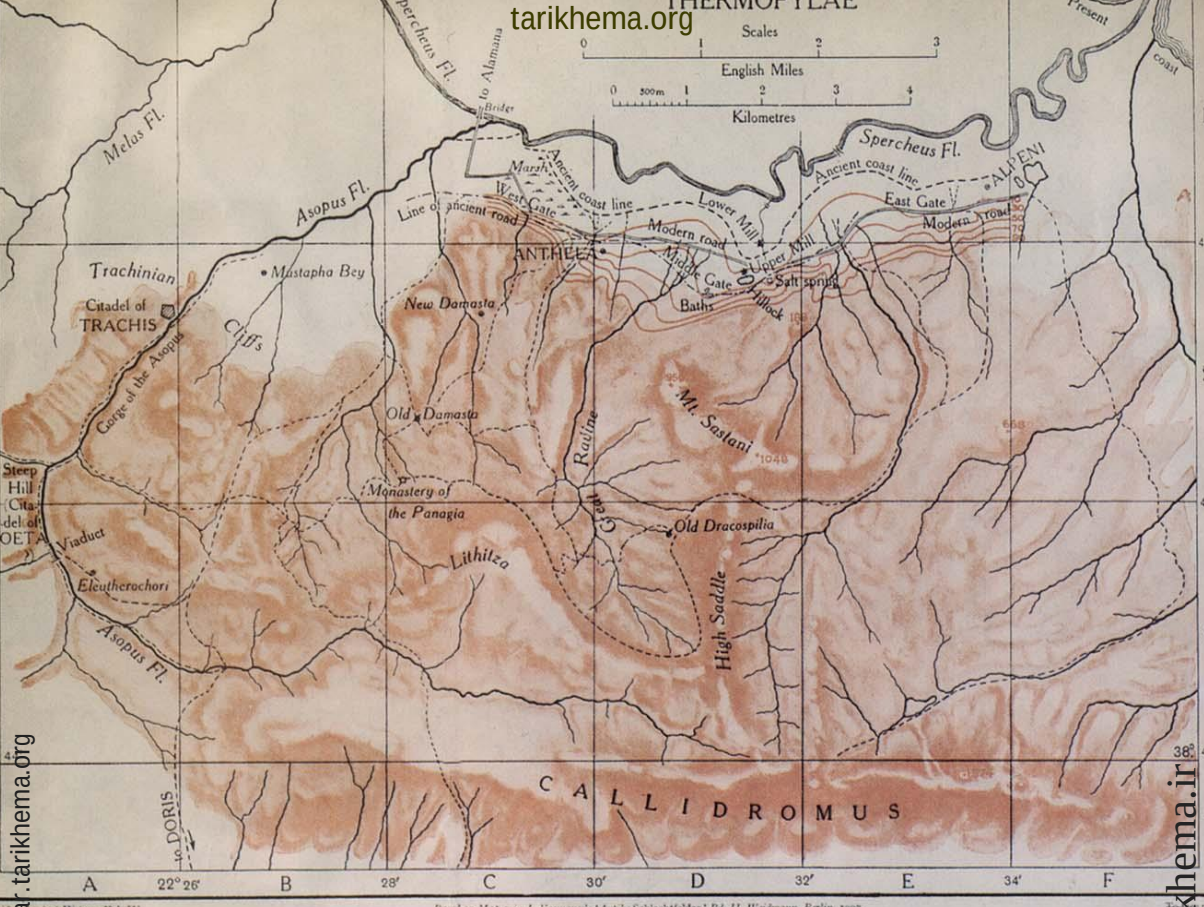

Based on Map 5 in J. Kromayer's 'Antike Schlachtfelder,' Bd. II, Weidmann, Berlin, 1907.

۲۰ . نقشه ی جامع منطقه ی ترموپیل و کوره راه آنوپ (از کرومایر، در .A.S). ناحیه ی «زینی» شکل (High saddle)، و «دره ی بزرگ» (Great Ravine) در میانه ی نقشه دیده می شود. این نقشه، در فهم مطالب غامض پیوست ۲ از فصل ۲ بسیار مفید است.

۲۱ . بخشی از مسیر کوره راهی آنوپ، که برای دور زدن موضع یونانی ها در ترموپیل مورد استفاده ی ایرانیان قرار گرفت.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

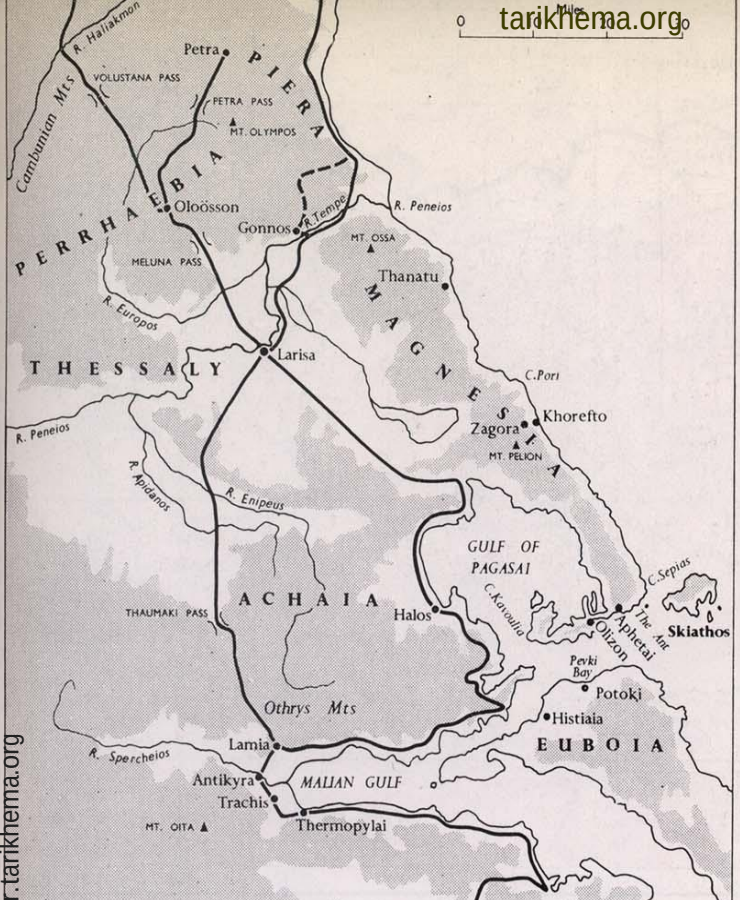

۲۲ . بخش شرقی مناطق یونان شمالی. جهت ورود ایرانیان به این مناطق، از شمال به طرف جنوب است. ایالات تسالی، ماگنزی، آخای؛ جزایر اسکیاتوس و ائوبی؛ دماغه ی سه پیاس (روبه روی اسکیاتوس در خاک ماگنزی)؛ گذرگاه های تمپ (و راه انحرافی گونوس) و ترموپیل؛ کوه های اُلیم پوس، اوسا، پلی اُن، و اُ ـ ایته؛ خلیج های پاگاس و مالیان؛ رود اسپرخیوس؛ و لنگرگاه آفِت در نقشه دیده می شود.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۲۳ . کانال مگار در غرب خلیج الیوسیس (نک. نقشه ی ۳۶). نگاه عکس از شرق به غرب است. ادعای افوروس مبنی بر استقرار یگان مصریِ ناوگان ایران در کانال مگار، بیش تر به یک حدس می ماند تا شنیده ای از یک روایت موثق.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲۴ . تنگه ی سالامیس، محل وقوع مشهورترین نبرد دریایی تاریخ. نگاه عکس از غرب به شرق و از جزیره ی سالامیس به سوی سواحل آتیک است (نک. به نقشه ی زیر). جزیره ی سنت جورج در میانه ی عکس، دماغه ی کینوسورا در گوشه ی راست بالای عکس، و کوه ایژالیوس در ساحل مقابل دیده می شود که به روایت آشیل، خشایارشا از فراز آن جنگ را نظاره می کرده است.
هرودوت نیز به این موضوع اشاره کرده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۲۵ . جزییات تنگه ی سالامیس. برخی عوارض طبیعی در این نقشه را می توان به سادگی در عکس بالا مشاهده کرد.

pdf.tarikhema.org

Map 7. Salamis Strait

tarikhema.org

۲۶ . نقشه ی امروزی منطقه ی عمومی دریای اژه، یونان، و غرب آسیای صغیر (ترکیه)، به سال ۱۹۹۳ . اکثر مناطق و شهرهای یونان کماکان اسامی باستانی خود را حفظ کرده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۲۷ . نقشه ی منطقه ی ترموپیل و معبرهای سه گانه ی آن. تنگه ی اصلی ترموپیل، بر معبر میانی (Middle Gate) منطبق است.

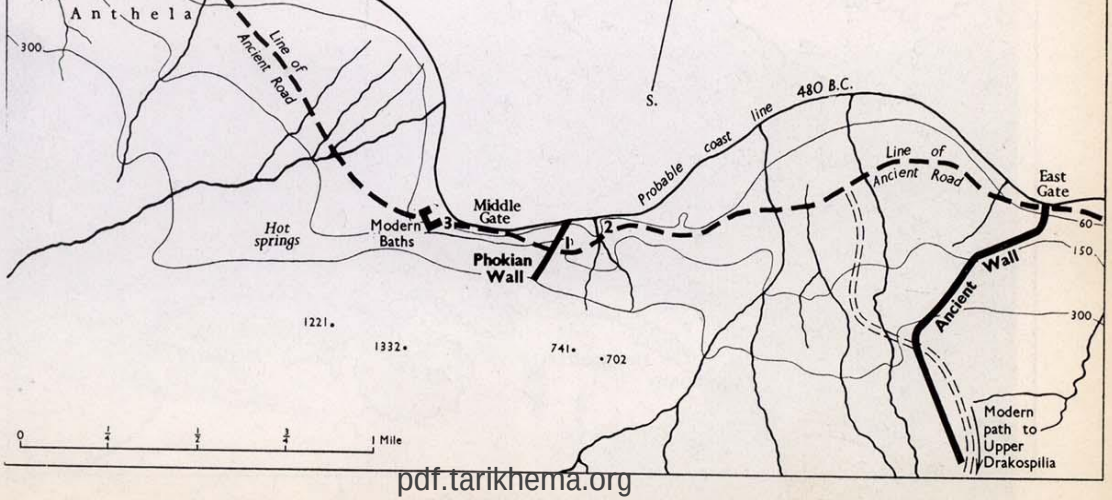

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

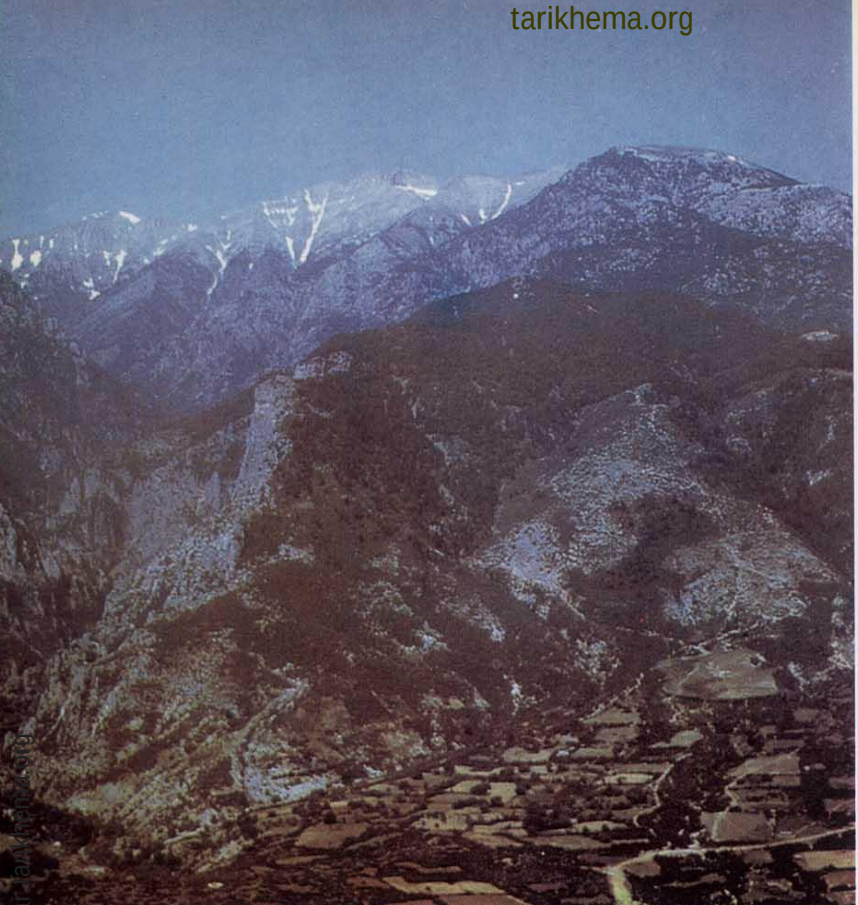

۲۸ . کوه مقدس اُلیم پوس (اُلَمپ) در تسالی، که در بدو ورود ایرانیان به منطقه، مورد توجه ایشان و شخص خشایارشا قرار گرفته است.

mandegar-tarikh.org

tarikhema.ir

۲۹ . سنگ نگاره‌ای یونانی، با نقش یک ناو «سه رده‌ای».

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳۰ . باقی مانده های شهر باستانی کورینت. تپه ی عظیم روبه رو، آکروپول (ارگ) کورینت است که بزرگ ترین ارگ تمامی شهرهای یونان قدیم به شمار می رفت.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

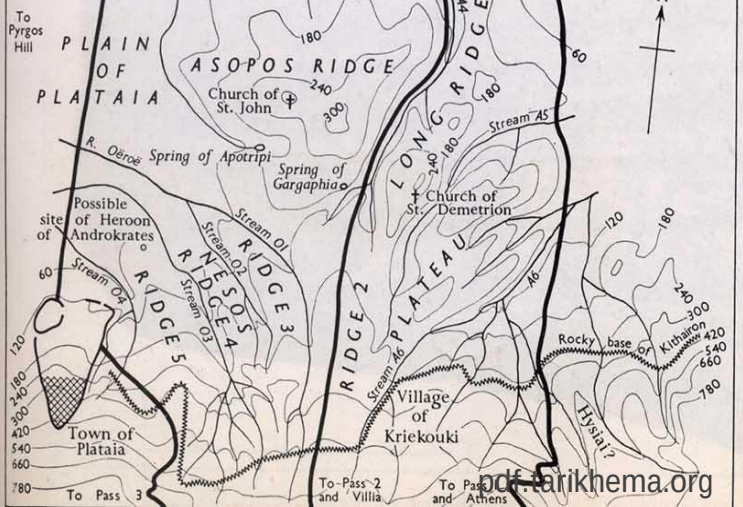

۳۱ . نقشه ی منطقه ی وقوع نبرد پلاته. رود آسوپوس در بخش شمالی، و کوه پایه های کیتایرون در بخش جنوبی نقشه است.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

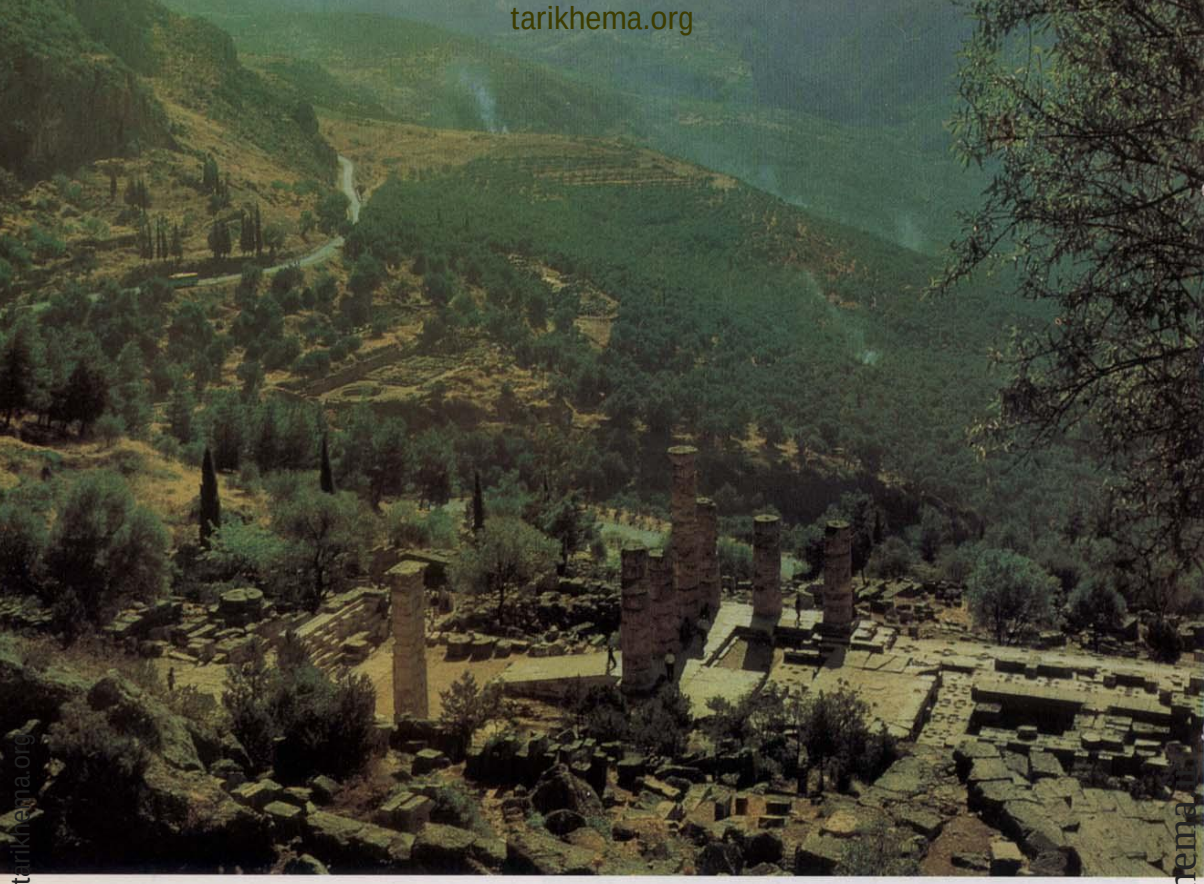

۳۲ . باقی مانده ی معبد آپولوی دلف.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.org

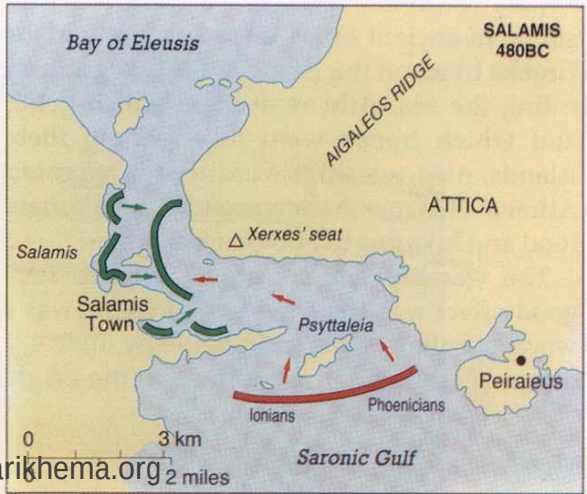

۳۳ . آرایش رزمی ناوگان ایران و یونان در تنگه ی سالامیس. نوار افقی قرمز در پایینِ جزیره ی پسی تالیا، آرایش ناوگان ایران در شب پیش از وقوع نبرد (فنیقی ها در جناح راست و ایونی ها در جناح چپ)؛ نوار منحنی سبز در سمت راست، آرایش ناوهای یونانی در اثنای وقوع نبرد، و نوارهای مقطع در سمت چپ، آرایش ناوگان یونان پیش از آغاز نبرد را نشان می دهد.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳۴ . کتیبه ی تروزن در باب تخلیه ی آتن (نک. آخرین پیوست کتاب).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

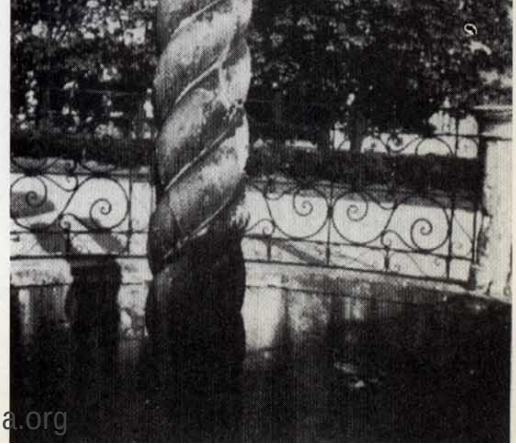

۳۵ . ستون مارپیچ مشهور معبد دلف که اسامی ایالات یونانی حاضر در نبرد پلاته بر آن حک شده (نک. پیوست ۱ از فصل ۷) و بعدها به کُنستانتی پُل (استانبول فعلی) منتقل شده و هنوز در همان جا است.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

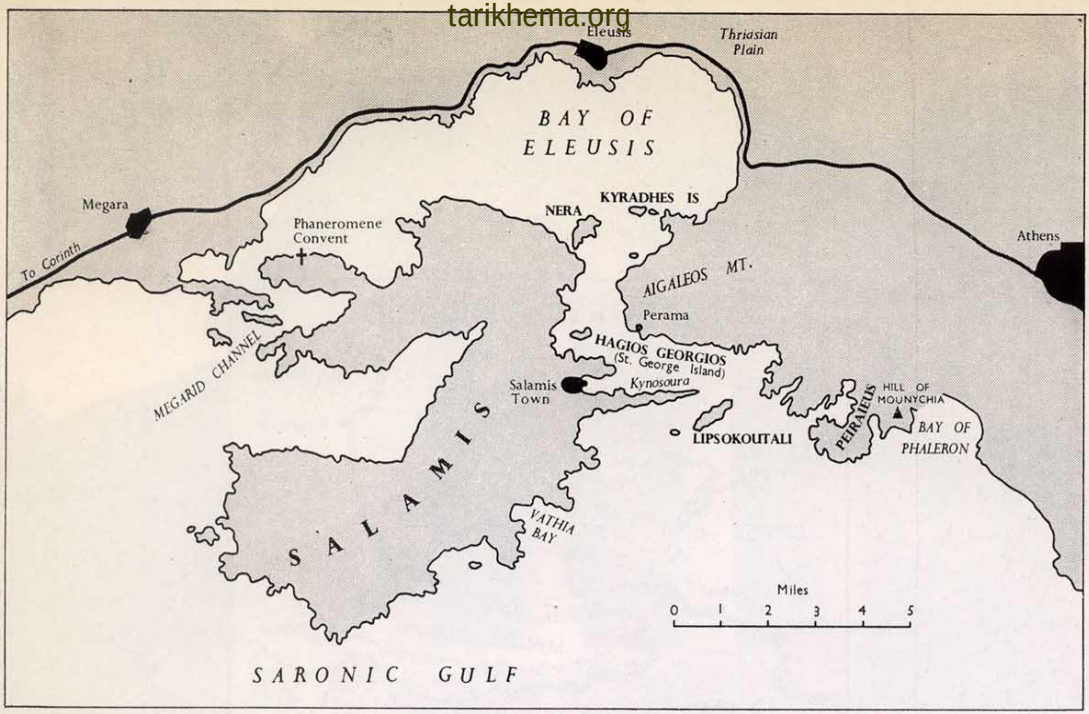

۳۶ . نقشه ی تنگه و جزیره ی سالامیس در غرب آتن و در جنوب خلیج الیوسیس. بندر فالرون در جنوب غربی آتن قرار دارد. جزیره ی لیپ سوکوتال (در مدخل تنگه ی سالامیس)، همان جزیره ی پسی تالیای هرودوت است. شهر مگار در شمال غرب جزیره ی سالامیس و در خاک اصلی یونان، غربی ترین نقطه ای است که سپاهیان ایرانی در لشگرکشی به یونان، مورد حمله قرار دادند. برای جزییات بیش تر تنگه ی سالامیس، نک. نقشه ی ۲۵ .

۳۷ . باقی مانده ی شهر باستانی پلاته (نک. بخش جنوب غربی نقشه ی ۳۱) .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

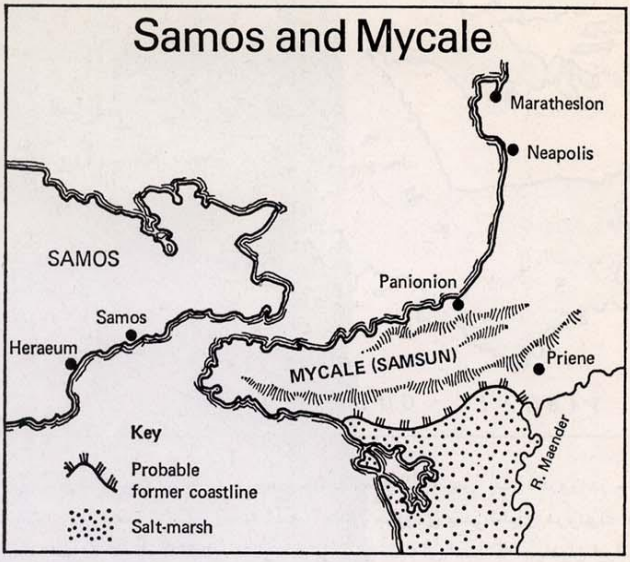

۳۸ . دماغه ی میکال در ساحل آسیای صغیر و در روبه روی جزیره ی ساموس (نقشه ی بالا)، و منطقه ی وقوع نبرد میکال (نقشه ی پایین).

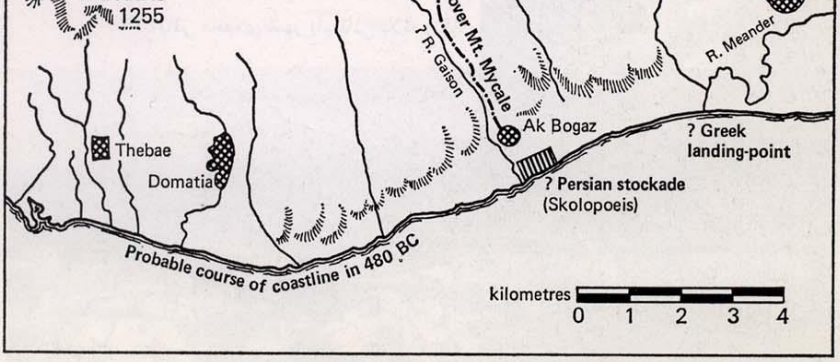

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.ir

۳۹ . خزانه ی آتنی ها در دلف که در سال های آغازین قرن حاضر بازسازی شده است. ایالات یونانی اندوخته ی خود را به معابد عمده اهدا می کردند. بنا از مرمر آتنی و به سبک دُری ساخته شده است.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۴۰ . دروازه‌ی خشایارشا، یا «دروازه‌ی همه‌ی ملل» در تخت جمشید
(«دُو – وَرثَیم ویس دهیوم» ـ به پارسی باستان، از متن کتیبه‌ی خشایارشا بر بالای دروازه)

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چیزی درباره‌ی هراکلیدس می‌دانسته‌اند». بخش دوم این عبارت، در تناقض با یک عبارت سوسی‌لوس (از ستون ۳) است که ثابت می‌کند ناخدایان ماسالی به خوبی از اقدام مشهور هراکلیدس، مستقل از این که داده‌ی آن‌ها از منبعی کتبی یا شفاهی گرفته شده باشد، مطلع بوده‌اند.

فرضیه‌ی رول توضیح می‌دهد ماسالی‌ها چه‌گونه در اواخر قرن سوم توانسته‌اند باجزییات رزم دریایی در شرق مدیترانه در اوایل قرن پنجم [یعنی جنگ ایونی‌ها با ناوگان ایران] علی‌رغم این که توسط هرودوت ضبط نشده[1]، آشنا شوند؛ اما توضیح وی مسایل تازه‌ای را مطرح می‌کند : اگر تاکتیک‌های جنگی هراکلیدس پیش از آن در اسکی‌لاکس ضبط شده بود، چرا هرودوت چنین فقره‌ی مورد توجهی را ـ مستقل از این که در قیام ایونی‌ها [در زمان داریوش] و یا در جنگ سال ۴۸۰ [در آرتمیزیون] رخ داده باشد ـ ذکر نکرده است؟ مهم‌تر از آن، این ایراد است که پیروزی از آن نوعی که سوسی‌لوس ترسیم کرده است، با توصیف هرودوت از قیام ایونی‌ها جور نیست. اگر قیام در سال ۴۹۹ آغاز شده باشد، بعید می‌نماید داریوش توانسته باشد تا هجده ماه بعد، به خصوص که قبرسی‌ها نیز فوراً به قیام پیوسته بودند، ناوگانی به قدر کافی نیرومند برای مقابله با شورشیان فراهم کند. این همان ناوگانی است که توسط ایونی‌ها در سالامیسِ قبرس، در تابستان سال ۴۹۷ مغلوب شد (کتاب پنجم، بند ۱۱۲) و این شکست با وقفه‌ای طولانی دنبال شد تا آن که ایرانیان توانستند با بسیج ناوگانی نیرومندتر، جنگ لاده در سال ۴۹۴ را فتح کنند. بنابراین نیازی به تردید در این نتیجه‌گیری از شرح هرودوت نیست که این موارد، تنها درگیری‌های گسترده در طول قیام ایونی‌ها بوده است؛ در واقع پیروزی ادعایی ارتری‌ها علیه ناوهای قبرسی، در شرایطی که تنها ۵ کشتی به آسیای صغیر فرستاده بودند (کتاب پنجم، بند ۹۹) تا آن حد مهم نبوده و شاید هم افسانه باشد.

با توجه به این دشواری‌ها، مونرو (**تاریخ باستان کمبریج** [ک.ش. ۲]، P. 289) پیشنهاد می‌کند که آرتمیزیون سوسی‌لوس در اسپانیا قرار داشته است که هراکلیدس پس از شکست قیام ایونی‌ها تا به آن‌جا به سوی غرب گریخته و در آن‌جا با شیوه‌ای که تا قرن‌ها در ماسال مشهور مانده، آنان را در شکست دادن کارتاژی‌ها یاری داده است. متأسفانه معلوم نیست مکانی در اسپانیا را که مونرو به آن اشاره کرده، حقیقتاً آرتمیزیون نام داشته است. وی از پیروزی ماسالی‌ها بر کارتاژی‌ها

۱. هرودوت جزییات مانور را مشخص نکرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«در آرتمیزیوم ایبری Iberian که ظاهراً به مرز فی‌مابین آن‌ها در اسپانیا تبدیل شده» سخن می‌راند. مع‌هذا استرابو، با اشاره به نام شهر، آن را مهم‌ترین سه شهر کوچک بنا شده توسط ماسالی‌ها بین رود سوکروSucro و کارتاژجدید، بانام همِروسکوپیون Hemeroskopeoin می‌خواند. وی می‌گوید معبدِ بسیار مقدس آرتمیزِ اِفِسی Ephesian در آن قرار دارد که توسط سرتوریوس Sertorius به عنوان پایگاهِ دریایی مورد استفاده قرار گرفته، و دیانیوم Dianium «یا آرتمیزیوم» نامیده می‌شود. چی‌کِرو Ci-cero نیز آن را دیانیوم خوانده[1] و به احتمال زیاد یونانیان آن را به نام همروسکوپیون می‌شناخته‌اند. لحنِ استرابو می‌رساند که دو واژه‌ی آخری او [یا آرتمیزیوم]، توضیحی بیش نیست که توسط خود او یا منبع آگاهی‌اش پوزیدونیوس Po-seidonios، پس از ترجمه به نامِ «دیانیوم» افزوده شده[2] و در نتیجه خود محل، هرگز نام آرتمیزیوم نداشته است. این ایراد الزاماً رد کننده‌ی این نظر نیست که بنابر آن، نبردی که هراکلیدس در آن شاخص بوده، در آب‌های اسپانیا رخ داده است؛ سوسی‌لوس می‌تواند شنیده‌ی خود را نادرست متوجه شده باشد.

از آن‌جا که تمامی فرضیات ارایه شده‌ی فوق در قبال انتقاد آسیب‌پذیرند، نتیجه‌گیری واضح این است که اشاره‌ی سوسی‌لوس به تاکتیک جنگی هراکلیدس، برای تثبیت دقیق موقعیت زمانی و مکانی آن رویداد کافی نیست، حتی اگر تطبیق هراکلیدس مورد اشاره‌ی او، با هراکلیدس هرودوت در بند ۱۲۱ از کتاب پنجم قطعی باشد. با وجود این، نظریه‌ی ویل‌کن بیش از دیگر فرضیات رقیب در معرض ایرادات جدی قرار دارد، و بنابراین مونرو در نظر خود محق است که می‌گوید گواه سوسی‌لوس را نمی‌توان با اطمینان در تکمیل شرح هرودوت از نبرد نخست آرتمیزیون به کار برد.

۱. **In Verrem**, ii. 5. 146.

۲. عبارت به صورت: «دیانیوم یا آرتمیزیوم» است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل چهارم
سالامیس

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱ . تصرف یونان مرکزی و آتن توسط ایرانیان

خبر عقب‌نشینی ناوگان یونان از آرتمیزیون بی‌درنگ به دریاسالاران ایرانی رسید، اما ابتدا در صحت آن تردید کردند. پس از تأیید عقب‌نشینی توسط ناوهای گشتی، ایرانیان در بامداد فردای روز نبرد با ورود به ساحل ائوبی، شهر هیس‌تیا را متصرف شده و به غارت روستاهای ساحلی پرداختند (کتاب هشتم، بند ۲۳). ظاهراً نه در همان روز، که فردای آن، دسته هایی از ناوگان به دعوت شخص خشایارشا با عبور از تنگه به تماشای آوردگاه ترموپیل رفته و یک روز بعد، سه روز پس از آخرین نبرد در آرتمیزیون و روز ۲۳ از روزشمار، بار دیگر به ناوگان پیوستند. به ادعای هرودوت سپاهیان ایران در همین روز حرکت خود را به سوی آتن آغاز کردند (بند ۲۵). تا این هنگام، که حرکت لشگریان ایرانی در خاک ایالات دوست صورت می‌گرفت، پیشروی ناوگان و سپاهیان پا به پای هم انجام می‌شد، اما اکنون لازم می‌نمود سپاهیان پیش‌تر رانده و هر چه سریع‌تر با تصرف آتیک، بندر فالرون را برای ورود ناوگان تأمین کنند[1]. به همین دلیل ناوگان سه روز پس از عزیمت نیروی زمینی در هیس‌تیا ماند (بند ۶۶) و سپس از طریق کانال میان ائوبی و سرزمین

۱ . این نکته ی مهم را ماکان خاطر نشان کرده است (ک.ش. ۲ ، P. 299).

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اصلی به سوی جنوب راند و سه روز بعد به فالرون رسید (روز ۲۹ از روزشمار). می‌توان پنداشت که دریانوردی به گونه‌ای محاسبه شده بود که سپاهیان پیش از آن به فالرون رسیده باشد. گروندی[۱] معتقد است ناوگان کمی پیش از ورود سپاهیان به قلمرو آتیک به فالرون رسیده است، در حالی که از گواه هرودوت در بند ۶۷، و علی‌رغم ابهام نسبی نوشته‌ی او در این قسمت، عکس این ادعا استنباط می‌شود (نک. ادامه‌ی بحث).

این زمان‌بندی، براساس شواهد متن هرودوت، تنها پنج[۲] روز برای حرکت سپاهیان از ترموپیل تا آتن منظور می‌کند. اگر حرکت از مسیر جاده‌ی اصلی آتالانتا Atalante به تِب و سپس از طریق منطقه‌ی کوهستانی کیتایرون Kithairon و گذرگاه دریوس کفال Dryoskephalai به سوی الیوسیس Eleusis و آتن انجام شده باشد، کل فاصله بالغ بر ۱۴۰ میل خواهد شد[۳]. این مسیر با اتخاذ یکی از راه‌های میان‌بُر دره‌ی کفی‌سوس کوتاه‌تر می‌شد، اما تخمین ۱۶۰ تا ۱۷۰ کیلومتری (حداکثر ۱۰۶ میل) بلخ[۴] به نظر خیلی کوتاه می‌آید. با وجود این، محققینِ معتقد به استفاده از این مسیر ـ شامل خود بلخ ـ بعید می‌دانند که سپاهیان ایران، این قسمت از پیشروی خود را با سرعت متوسط ۳۰ کیلومتر در روز طی کرده باشند. بلخ معتقد است زمان‌بندی‌های مورد اشاره‌ی هرودوت در این قسمت، از روایات معتبر گرفته نشده و برمحاسبات شخص هرودوت مبتنی است؛ مایر نوشته‌ی هرودوت را نادیده گرفته و زمان لازم برای رسیدن به آتن را چهارده روز می‌داند[۵].

اما اُبست براساس شواهد گزنفون در کتاب اول **آناباسیس**، که پیشروی سپاهیان کوروش کوچک را پنج تا هشت فرسنگ Parasang در روز، و در یک مرحله شصت و پنج فرسنگ در دوازده روز دانسته، و از آن‌جا که هرودوت هر فرسنگ را معادل ۳۰ استاد می‌داند[۶]، فرض می‌کند که سپاهیان ایران در پیشروی خود به سوی آتن، روزانه ۱۵۰ استاد ـ مطابق با ۱۷ میل (۲۶/۵ کیلومتر) ـ طی کرده‌اند. با وجود این، حرکت کل سپاه با چنین شتابی، غیر محتمل است؛ ایرانیان باید زمانی را

۱. گروندی، ک.ش. ۲، P. 374.

۲. و یا حداکثر شش روز. اما به نظر بعید می‌آید سپاهیان ایرانی حداقل چهل و هشت ساعت پیش از موعد مقرر رسیدن ناوگان، به فالرون نرسیده باشند.

۳. Hand Book of Greece, P. 230 - 3؛ ماکان (ک.ش. ۲، P. 293) معتقد است خشایارشا فاصله‌ی تب تا آتن را از مسیر تاناگرا Tanagra طی کرده، که طول آن نیز همین اندازه است.

۴. بِلُخ. il. 2. 51؛ درباره‌ی راه‌های میان‌بر، نک. ماکان (ک.ش. ۱، P. 399). فاصله‌ی آتن تا دشت مالیان از طریق جاده‌ی امروزی (از طریق گذرگاه پورناراک) ۱۲۶ میل است. ۵. مایر، P. 376. ۶. در کتاب پنجم، بند ۵۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صرف غارت فوکیس و ایالات میهنی بِ‌اوثی کرده باشند. اگر زمان‌بندهای هرودوت درست باشد، لازم است فرض شود ایرانیان در پی بهره‌برداری هر چه سریع‌تر از کام‌یابی خود در زمین، به‌ترین نیروهای خود، شامل سواره نظام را در رأس تمام نیروها به آتن فرستاده و باقی نیروها کُندتر پیشروی کرده‌اند؛ احتمالاً یگان‌های زبده، یک‌روز پس از تصرف ترموپیل عازم شده‌اند[۱] و زمان مورد اشاره‌ی هرودوت برای حرکت نیروی زمینی، در حقیقت زمان حرکت خشایارشا و باقی‌مانده سپاهیان بوده است.

هرودوت جزییات کمی از پیشروی ایرانیان در یونان مرکزی به سوی آتن گزارش کرده و تنها به افسانه‌ی حمله ایرانیان به معبد دلف[۲] ـ که با توسل به نیروی فوق طبیعی دفع شده ـ و دو بند در باب غارت فوکیس (بند ۳۲ و ۳۳) ـ مقدم بر دو بند حاشیه‌ای در باب روابط گذشته‌ی فوکیس و تسالی ـ اشاره کرده است. تسالی هوادار سرسخت ایران بود[۳] و بنابراین اکنون در موقعیت مناسبی برای تسویه حساب با فوکیس قرار داشت که در اوایل قرن ششم، مانع تلاش آن در گسترش کنترل خود به یونان مرکزی شده بود[۴]. احتمالاً لوکریس پس از واقعه‌ی ترموپیل به جناح ایران پیوسته است (بند ۶۶)، اما فوکیس که پیشنهاد تسالی مبنی بر پیوستن به جناح ایران در ازای دریافت ۵۰ تالان را ننگ دانسته و رد کرده بود، با تمام قوا مورد حمله‌ی کینه‌جویانه‌ی ایرانیان واقع شد. هرودوت می‌گوید تسالیان به عنوان راهنما، کل سپاهیان ایران را از مسیر تراخه به دُریس، به دره‌ی کفی‌سوس هدایت کردند. بیش‌تر محتمل است اکثریت سپاهیان شامل سواره نظام از جاده‌ی اصلی ساحل لوکریس حرکت کرده و سپس از محل هیام‌پولیسHyampolis و آبای Abai به داخل سرزمین پیچیده باشند، اما ظاهراً ستونی که با هدایت تسالیان در طول دره‌ی کفی‌سوس به طرف جنوب حرکت می‌کرد، مسئول عمده‌ی تخریب شهرهای فوکیس بوده است (بند ۳۲ و ۳۳).

بیش‌تر سکنه‌ی فوکیس به آم‌فیس Amphissa در منطقه‌ی اوزولی Ozolian در لوکریس فرارکردند، اما گروهی از دلاوران‌شان به بلندی‌های کوه پارناس Parnassos پناه برده و در عملیات سال بعد، به خطوط ارتباطی سپاه ایران حمله بردند (کتاب

۱. جیانلی، P. 42؛ ماکان، ک.ش. ۲، P. 292.
۲. کتاب هشتم، بند ۳۵ تا ۳۹، نک. پیوست ۱ از پایان کتاب.
۳. بند ۳۱؛ ایرانیان به دُریس صدمه نزده‌اند (کتاب هفتم، بند ۲۳۳).
۴. آخرین حمله‌ی تسالیان «خیلی پیش از سال حمله‌ی ایرانیان نبوده است»، (کتاب هشتم، بند ۲۲)؛ حمله‌ی قبلی آنان، در نبرد کرسوس توسط ب‌اوثی‌ها به شکست انجامیده بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نهم، بند ۳۱). باقی فوکی‌ها با ایرانیان از در صلح درآمده و حتی یک سهمیه‌ی ۱۰۰۰ نفری سرباز به سپاه مردونیه فرستادند، اما آنان می‌توانند در سال ۴۷۹ و پس از اشغال دوباره‌ی کشورشان توسط مردونیه، به تبعیت ایران تن داده باشند. هرودوت گه‌گاه مشکوک به جانب‌داری از فوکی‌ها دانسته شده[۱]، اما در واقع فوکیس نخستین ایالت یونان بود که علی‌رغم شکست، در مقابل قدرت خشایارشا ایستادگی کرد، و شک در گفته‌ی هرودوت مبنی بر غارت سیستماتیک فوکیس و سوزاندن شهرهای آن شامل آبای و معبد مشهورش آپولو[۲] مبنای واقعی ندارد[۳]. اشاره‌ی هرودوت به تخریب این معبد را نمی‌توان با استناد به این خبر که فرستاده‌ی مردونیه در زمستان سال بعد، از همین معبد استفتاء[۴] کرده است، مردود شمرد (کتاب هشتم، بند ۱۳۴). اگر مجسمه‌های یادبود پیروزی فوکیس بر تسالی، پیش از سال ۴۸۰ به آبای اهدا شده بود، مجسمه‌هایی که بعدها هرودوت دیده است می‌تواند نمونه‌های بدلی باشد که پس از خروج ایرانیان و احتمالاً از روی نمونه‌های مشابه معبد آپولوی دلف، ساخته بودند.

بدنه‌ی اصلی سپاهیان ایران پس از طی راه ساحلی از ترموپیل، از هیام‌پولیس و آبای به داخل سرزمین پیچید وسپس از طریق دره‌ی کفی‌سوس وگذرگاه پاراپوتام Parapotamioi به بِ‌اوثی وارد شد. آن‌گاه مرز جنوب شرقی فوکیس را در شهرمرزی پانوپه‌اوس Panopeus واقع در ۲۰ استادی شهر بِ‌اوثی خایرون Chaironeia، قطع کرد که ظاهراً در این زمان مطیع همسایه‌ی نیرومندترش، اورخومنوس بود (بند ۳۴). بیش‌تر شهرهای بِ‌اوثی به هواداری از ایران شناخته شده بودند و به علاوه، امنیت آن‌ها به واسطه‌ی روابط دوستانه با الکساندر [اول]، پادشاه مقدونی تضمین می‌شد، چه هرودوت می‌گوید او با اعزام افرادی (نظامی یا سیاسی بودن‌شان مشخص نشده) به شهرهای بِ‌اوثی، حسن نیت آن‌ها را به ایرانیان اعلام کرد (بند ۳۴). تنها تس‌پی Thespiai و پلاته به خاطر پیوستگی سرسختانه‌ی خود به اتحادیه‌ی میهنی، مورد تعرض واقع شد. هر دو شهر در آتش سوخت اما اهالی تس‌پی (و احتمالاً پلاته) به پلوپونز گریخته بودند (بند ۵۰). پلاته‌ای‌هایی که در آرتمیزیون در کشتی‌های آتنی خدمت می‌کردند، پس از عقب‌نشینی ناوگان یونان، متحدین را در خال‌کیس ترک کرده و با رفتن به شهر خود، اهالی را در تخلیه‌ی شهر یاری دادند،

۱. مونرو، ک.ش. ۱، مقاله دوم، P. 314.
۲. غیر از آپولوی دلف ـ مترجم.
۳. هووت در P. 318 از نوشته‌ی هرودوت دفاع کرده است.
۴. به مفهوم طلب پیش‌گویی کردن.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اما دیگر به نیروی دریایی نپیوسته وبنابراین در جنگ سالامیس غایب بودند (بند۴۴).

آتنی ها همانند اهالی تس پی و پلاته، با پیشروی سپاهیان ایران ناگزیر از ترک موطن خود و پناه بردن به مکانی دیگر شدند، اما این مسئله برای آنان، به واسطه ی جمعیت بالای افراد تخلیه شده، شامل کل اهالی آتیک، به مراتب دشوارتر بود. در صورتی که سپاهیان ایران هشت روز پس از سقوط ترموپیل وارد آتن شده باشند، اهالی وقت بسیار کمی ـ حداکثر پنج یا شش روز ـ برای تخلیه ی شهر داشته اند؛ چه، خبر شکست لئونیداس حداقل پس از دو روز به آتن رسیده است. بلخ بر این مبنا که تخلیه ی یک جمعیت صد هزار نفری در یک زمان پنج روزه امکان پذیر نبوده، زمان بندی هرودوت را مردود دانسته است، اما نظریه ی او توجیه پذیر نیست[۱]. دومین پیش گویی معبد دلف خطاب به آتنی ها که آن ها را به پناه بردن به «یک دیوار چوبی» توصیه می کرد، حداکثر باید کمی پس از بازگشت ده هزار هوپ لیت اعزامی به تسالی صادر شده باشد، و وقتی آن ها تعبیر تمیستوکلس[۲] از پیش گویی را پذیرفتند، باید به طور همزمان، اصل تخلیه پس از نزدیک شدن خطر دشمن را نیز پذیرفته باشند؛ این فرض معقول است که آتنی ها آماده ی اجرای چنین تصمیمی بوده اند تا اجرای آن در موقعیت مقتضی، به سادگی امکان پذیر شود، گرچه تصور سقوط سریع ترموپیل را نمی کردند[۳]. تخلیه ی جدی شهر باید با رسیدن نخستین اخبار موثق از شکست ترموپیل آغاز، و نه آن گونه که هرودوت مدعی شده، اهالی تا رسیدن ناوگان یونان به فالرون، به انتظار مانده باشند (بند ۴۱).

هرودوت درباره ی تخلیه ی آتن، چندان سخن نگفته است. وی به اعلامیه ای اشاره کرده که بنابر آن، هر آتنی مسئول امنیت جانی خانواده و بردگان خود خوانده شده است، و می افزاید که اکثر پناهندگان به تروزن رفته، و باقی مانده در ایژین و سالامیس پناه گرفتند (بند۴۱). پلوتارک جزییات بیش تری از اعلامیه را آورده[۴] (نک. پیوست۳ از آخرکتاب) و آن را بیانیه ای مردمی دانسته که توسط تمیستوکلس منتشر شده است؛ اما اگر این بیانیه ی ادعایی موثق باشد[۵]، باید پیش از این زمان صادر و اجرای آن مشروط به پیش آمدن شرایط اضطراری شده باشد[۶]. احتمالاً روایات پلوتارک و دیگر نویسندگان درباره ی تخلیه ی آتن، جعلیاتی است که بعداً بافته شده؛ مانند داستان[۷] سگ گزانتی پوس که پس از آن که توسط صاحب اش، در آتیک رها

۱. جیانلی، P. 43.
۲. که دیوار چوبی را با کشتی های سالامیس یکی دانسته بود ـ مترجم.
۳. برخلاف نظر گروندی در P. 353.
۴. Life of Themistokles; 10. 4.
۵. بوئر Bauer آن را مشکوک می داند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شد، عرض تنگه را تا سالامیس شناکنان رفته اما در نزدیکی ساحل جان سپرده است؛ و به همین دلیل، اهالی آن محل را کینوس‌سم Kynos Sema ـ گور سگ ـ نامیده‌اند. نویسندگان قرن چهارم از چه‌گونگی تأمین پول برای معاش خدمه‌ی ناوگان می‌گویند، که بنابر یکی از روایات[۱]، این پول توسط تمیستوکلس تأمین شده است، حال آن که برمبنای روایتی دیگر ـ ضبط شده در **Athenaian Politeia** ـ قهرمان داستان، مجمع آروپاگُس[۲] است که به هر خدمه‌ی ناوهای آتنی، هشت دراخ‌ماس drachmas پرداخت می‌کرده است. این روایت دوم قطعاً مشکوک است، چه ظاهراً به توجیهی در قدرت گرفتن مجمع آروپاگس در سال‌های پس از جنگ، به واسطه‌ی این رفتار میهن‌پرستانه‌ی اعضای‌اش می‌ماند؛ روایت اول نیز می‌تواند تنها پاسخی به آن باشد و احتمالاً هرودوت از هیچ یک با خبر نبوده است.

ایرانیان از بِ‌اوشی به آتن لشگر کشیدند. همان‌گونه که هرودوت می‌گوید (بند ۱۱۲)، آنان بعداً از همان راهی از آتن خارج شدند که به آن وارد شده بودند؛ قاعدتاً نظر او این است که تنها از یک جاده استفاده شده است، که می‌تواند جاده‌ی اصلی تب ـ الیوسیس Eleusis ـ آتن باشد که ارتفاعات کیتایرون را در جنوب شرقی پلاته در گذرگاه گیف‌توکاسترو Gyphtokastro قطع می‌کند؛ ضمن این که ممکن است از مسیر تاناگرا Tanagra که با عبور از ارتفاعات پارنس Parnes و از طریق دِکِل Dekeleia به آتن می‌رسد نیز استفاده شده باشد[۳]. ایرانیان با ورود به آتیک، به غارت و سوزاندن پرداخته[۴] و سپس [ابتدا] بخش جنوبی آتن را متصرف شدند، چه، هنوز آکروپولیس را در اشغال یک نیروی آتنی یافتند. بنابر نوشته‌ی هرودوت (بند۵۱)، تعداد مدافعین آن کم بود و تنها از خزانه‌داران معبد و برخی «مردم فقیر» تشکیل می‌شد که از راه‌های ورودی به ارگ با سنگرهای چوبی دفاع می‌کردند.

هرودوت دو دلیل برای عدم پیوستن این مردم به پناهندگان سالامیس آورده است : نداشتن وسیله‌ی ترک شهر به واسطه‌ی فقر، و این گمان‌که معنی واقعی پیش‌گویی را جدی گرفته بودند که دیوار چوبی را غیر قابل عبور دانسته بود.

استحکامات چوبی خیلی زود توسط ایرانیان تخریب شد، که از محل استقرار

۱ . Kleidemos, fr. 21 . ۲ . تپه‌ی سنگی آتن، روبه‌روی آکروپولیس، محل تشکیل شورای مشهور آتن، مرکب از افرادی که تا به حال منصب آرکونی داشته‌اند ـ مترجم.

۳ . ماکان مسیر سومی را که از مرکز و سر راست‌تر، از طریق گذرگاه امروزی پورتاس Portaes به فیله Phyle و آخارنای Acharnai می‌رود را نیز، در نظر می‌گیرد. اما، نک. فصل ۷ پیوست ۱ .

۴ . کتاب هشتم، بند ۵۰؛ احتمالاً اخبار آتن توسط یک نفر آتنی در آتیک، به ناوگان یونان در سالامیس می‌رسیده است؛ لگران، P. 35 .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود از روی تپه ی آروپاگس، آکروپولیس را با تیرهای مشتعل هدف قرار می دادند. اما مدافعین کماکان مقاومت کرده و پیشنهاد تسلیم آتنی های تبعیدی در سپاه خشایارشا را رد کردند. همچنین با غلطاندن سنگ های بزرگ به پایین، مهاجمینی را که با بالا کشیدن از شیب منتهی به قله ی ارگ در غرب، در صدد حمله ی رو در رو به آکروپولیس بودند، مورد حمله قرارمی دادند. هرودوت می گوید (بند۵۲) «خشایارشا به مدتی طولانی» قادر به غلبه برمدافعین نشد، تا آن که سربازان اش از مسیری دشوار که توسط مدافعین بدون محافظ رها شده بود به ارگ وارد شده و دروازه های آن را اشغال کردند، آن گاه پناهندگان به معبد را کشته و تمامی بناهای آکروپولیس را در آتش سوزاندند (بند۵۳). دیگر فتح آتیک تکمیل شده بود، اما خشایارشا پیش از حمله به قلمرو پلوپونز، باید بر ناوگان کماکان شکست نخورده ی یونان غلبه می کرد.

۲ . ناوگان یونان در سالامیس می ماند

هرودوت می گوید (بند ۴۰) ناوگان یونان در عقب نشینی از آرتمیزیون، به خواست آتنی ها به سالامیس وارد شد، که در صدد تخلیه ی زن ها و کودکان خود از آتیک بودند. ظاهراً یونانیان میهنی در پلوپونز نیز چند کشتی در ذخیره داشتند که تا به حال نقشی در جنگ ها نداشت و در بندر پوگون (پوروس امروزی) در قلمرو تروزن جمع شده بودند، اما با آگاهی از اجتماع ناوگان اصلی در سالامیس، به آن جا رفته و به سایر ناوهای متحدین پیوستند (بند ۴۲). هرودوت پس از شرح جزییات ترکیب ناوگان متحدین، به توصیف فراخوانی استراتژها[1] Strategoi (ظاهراً فرماندهان بخش های گوناگون ناوگان - [مؤلف]) توسط دریاسالار اسپارتی اوری بیاداس می پردازد که بنا به ادعا، برای بررسی موضع پدافندی ناوگان یونان گرد آمدند. آشکار است که به دلیل وابستگی ناوهای سه رده ای به امکانات تدارک رسانی ساحلی، تنها سواحل یک قلمرو دوست مد نظر اجلاس فرماندهان بوده است[2]. اکثر استراتژها، جنگ در نزدیکی برزخ کورینت را توصیه کردند. قاعدتاً باقی مانده ی آنان - شامل نماینده های آتن، ایژین، و مگار[3] خواهان ماندن در سالامیس بوده اند، اما هرودوت به طور مشخص به دیدگاه آنان اشاره نکرده است، وی تنها استدلال

۱ . کتاب هشتم، بند۴۹، لگران آن را با اجلاس معمول شورا منطبق نمی داند، اما قطعاً منظورهرودوت چنین چیزی بوده است.
۲ . Rados, P. 268 ۳ . با توجه به نظری که در بند ۷۴ به آن ها نسبت داده شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مخالفان‌شان را متذکر شده (بند ۴۹) که در صورت ماندن در سالامیس و شکست در آن‌جا، فرار کشتی‌های یونانی و پیوستن به سپاهیان در پس خطوط کورینت را غیرممکن، و سرنوشت آن‌ها را حبس و مرگ حتمی در سالامیس دانسته‌اند.

در این هنگام اخبار تصرف و غارت آتیک توسط سپاهیان ایران، به ناوگان یونان مستقر در سالامیس می‌رسد (بند ۵۰). آن‌گاه هرودوت با نیمه کاره گذاردن شرح خود از شورای فرماندهان ناوگان، به موضوع تحرکات نظامی ایرانیان در زمین، شامل محاصره و تسخیر آکروپولیس باز می‌گردد. تمامی بناهای ارگ توسط ایرانیان فاتح در آتش سوخت، اما روز بعد خشایارشا آتنی‌های تبعیدی همراه سپاهیان خود را فرا خواند و آنان را فرمان داد به ارگ رفته و مطابق با سنن خود، در آن‌جا قربانی کنند. هرودوت (بند ۵۴) روی این تغییر رویه تعمق کرده و می‌پرسد آیا خشایارشا خوابی هشدارآمیز دیده و یا این که از رفتار خود در آتش زدن معبد، پشیمان شده بود. وی سپس دلیل خود را این‌گونه توجیه می‌کند که تبعیدی‌ها «یک روز پس از حریق» برای اهداء قربانی به معبد، وارد ارگ شده و دیدند درخت زیتون مقدس به طرزی معجزه‌آسا پس از آتش‌سوزی بار دیگر جوانه زده است («آن‌گونه که تبعیدی‌ها نقل کرده‌اند»).

برآوردهای جدید از مدت زمان محاصره‌ی آکروپولیس توسط ایرانیان، بسیار نابرابر است (نک. پایان همین بخش)، اما بعید می‌نماید محاصره تا پیش از یک روز پس از رسیدن به آتیک آغاز شده، و حداقل باید سه روز زمان گرفته باشد. با وجود این، ظاهراً هنگامی که خبر تصرف آکروپولیس به ناوگان یونان رسید، جلسه‌ی شورای فرماندهان هنوز جریان داشت و خبر، آن‌چنان وحشتی ایجاد کرد که چندین تن از حاضرین، در دم اجلاس را ترک گفته و با نشستن به کشتی‌های خود در صدد فرار برآمدند، حال آن که اکثریتی از باقی‌مانده‌ها نیز به جنگ در نزدیکی برزخ کورینت رأی دادند (بند ۵۶).

از نوشته‌ی هرودوت چنین برمی‌آید که شورا برای نخستین بار به سئوال اوری‌بیاداس پاسخ داده است که حداقل سه روز پیش از رسیدن ایرانیان به آتیک، توسط وی مطرح شده بود. مع‌هذا وحشت ادعایی هرودوت در اثر سقوط آکروپولیس، با سخن پیشین‌اش منافات دارد که مدعی شده بود امر دفاع را گروهی از مخالفان سیاست تمیستوکلس به عهده گرفته و تصمیم آنان با حمایت اکثریت مردم آتن مواجه شده بود (بند ۵۱).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گروهی با پذیرش وحشت فرماندهان ناوگان یونان، حدس زده‌اند[۱] که آکروپولیس در واقع به خوبی مجهز شده بود و بنابراین خبر تصرف آن غیر منتظره و هشدار برانگیز بوده است؛ اما به‌تر است وحشت ادعایی را افسانه پنداشته و آن را زمینه‌ای لازم برای ادامه‌ی داستان هرودوت بدانیم (بند ۵۷) : پس از قطع اجلاس فرماندهان، تمیستوکلس توسط دوست‌اش منه‌سی فیلوس Mnesiphilos که از تصمیم شورا مطلع شده بود، به پی‌آمد مصیبت‌بار عقب‌نشینی یونانی‌ها تا کورینت متقاعد می‌شود و اوری‌بیاداس را به تشکیل یک اجلاس تازه ترغیب می‌کند. تمیستوکلس استدلالات منه‌سی‌فیلوس را «با افزوده‌هایی از خود»[۲] به اوری بیاداس بازگو می‌کند و او را به تشکیل جلسه‌ی فرماندهان متقاعد می‌سازد؛ اما در جلسه‌ی شورا بدون توسل به استدلالات منه‌سی فیلوس، تنها بر این نکته تأکید می‌کند که یونانیان در صورت ماندن در سالامیس، از برتری تاکتیکی برخوردار خواهند بود (بند ۶۰). قطعاً تمیستوکلس خود از همگی این حقایق آگاهی داشت، و قضیه‌ی منه‌سی فیلوس، جعلی آشکار با هدفِ سوءِ کاهش اعتباری است که تمیستوکلس به واسطه‌ی بصیرت و خلاقیت‌اش کسب کرده بود[۳].

هرودوت در باب این سومین نشست شورا می‌گوید تمیستوکلس که از مخالفان خود به ویژه دریاسالار کورینتی، آدی‌مانتوس Adeimantos رنجیده خاطر شده بود، تهدید به انفصال ناوگان آتن، و مهاجرت مردم شهر به جنوب ایتالیا کرد. پاره‌ای از جزییات این گزارش، مشکوک است و بعید نیست کل داستان جعلی باشد؛ قابل توجه آن که هرودوت تهدید انفصال آتنی‌ها را دلیل اصلی تصمیم نهایی اوری‌بیاداس در ماندن و جنگیدن در سالامیس می‌داند (بند ۶۳). هرودوت حداقل در این موضوع که تصمیم به تنهایی از سوی اوری‌بیاداس گرفته شده و شورا صرفاً نقش مشورتی داشته، محق است. هرودوت زمان جلسه‌ی سوم را شب پی‌آمد تشکیل اجلاس قبلی می‌داند. بامداد روز بعد، زمین لرزه‌ای که در زمین و دریا احساس شده است، رخ داد و یونانیان مصمم به اهداء قربانی به خدایان شدند، و به طور همزمان یک کشتی به ایژین فرستادند تا مجسمه‌های [خدایانِ] آیاکید Aiakidai را به کمک بیاورد[۴]. این

۱. به خصوص بیوری، در C. R. X, 1896.

۲. بند ۵۸؛ هووت در P. 404 بخش اعظم داستان را پذیرفته، اما این ربطی به کم جلوه دادن نقش نبوغ تمیستوکلس ندارد که از روح داستان استنباط می‌شود. گروندی در P. 363 داستان منه‌سی فیلوس را قابل اعتماد نمی‌داند.

۳. در این موضوع نک. توسیدیدس، کتاب اول، بند ۱۳۸ که اغلب مورد استناد قرار گرفته است.

۴. بند ۶۴؛ هووت در P. 406 هدف اصلی این مأموریت را آوردن مجسمه‌های آیاکید از ایژین نمی‌داند. در باب بازگشت کشتی، نک. بند ۸۳.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کشتی در آغاز نبرد سالامیس بازگشت، و بنابراین از روایت چنین برمی‌آید که اعزام آن به ایژین، یک روز پیش از نبرد بوده است[۱]. اما معلوم نیست قضیه‌ی تعبیر دیکاایوس[۲] که هرودوت در بند بعدی گزارش کرده است، به روز پیش از جنگ مربوط باشد؛ احتمالاً این داستان به چند روز زودتر برمی‌گردد[۳]. به هر حال هرودوت با داستان مزبور، به جناح ایران بازمی‌گردد و به موضوع رسیدن ناوگان ایران به فالرون می‌پردازد که ادعا شده بلافاصله با یک جلسه‌ی شورای عالی نظامی به ریاست خشایارشا دنبال شده است (بند۶۷). شاه پس از شنیدن آراء مختلف، مصمم به جنگ دریایی شد و ظاهراً در بعد از ظهر همان روز، ناوگان ایران به سوی دریا راند و کشتی‌های یونانی را در آب‌های جنوب شرقی ورودی به تنگه‌ی سالامیس، به جنگ طلبید (کتاب هشتم، بند ۷۰).

هرودوت مدعی است یونانیان در این هنگام بار دیگر به وحشت افتادند، اما دلیل ارایه شده‌ی او متقاعدکننده نیست. بار دیگر مباحث قدیم تکرار می‌شوند که اگر ناوگان یونان «مستقر در سالامیس، برای جنگ در راه سرزمین آتنی‌ها»، در موضع فعلی خود شکست بخورد، خدمه و ناویان در سالامیس محبوس شده و تلف خواهند شد، اما هرودوت اکنون ماده‌ای بر آن می‌افزاید : و «بدین وسیله، سرزمین خود را بی‌حفاظ خواهند گذاشت»[مقصود غیرآتنی‌ها است]. او در این مرحله متذکرمی‌شود که در همان شب ـ احتمالاً شب پیش از وقوع جنگ ـ یگان‌های پیاده‌ی ایرانی حرکت خود را به سوی پلوپونز آغاز کردند؛ وی بعداً توضیح می‌دهد که ترس افراد پلوپونزیِ ناوگانِ یونان نه به خاطر خود، که از جهت هموطنان خود در پلوپونز بوده است، اگرچه وی در بندهای گذشته به استقرار یک نیروی پرشمار در یک موضع دفاعی قدرتمند در برزخ اشاره کرده بود. هرودوت ادامه می‌دهد پلوپونزی‌ها در اعتراض به تصمیم اوری‌بیاداس، اردوگاه را ترک کردند و نهایتاً جلسه‌ای دیگر از شورای فرماندهان تشکیل شد، که ظاهراً زمان آن بر شب پیش از وقوع جنگ منطبق است[۴]. تمیستوکلس پس از این که جبهه‌ی مخالفین را در آستانه‌ی غالب شدن یافت

۱. این موضوع مورد قبول عموم، و منظور واقعی هرودوت نیز بوده است. اما یونانی‌ها به هنگام اعزام کشتی، نمی‌دانستند نبرد در روز بعد آغاز خواهد شد، چه، شروع آن به تصمیم ایرانیان بستگی داشت.

۲. به ادعای هرودوت، دیکاایوس، آتنی پناهنده به ایران، برخاستن گرد و غباری را که به عبور ۲۰ هزار سپاهی می‌مانست، به شکست نیروهای ایران تعبیر کرده بود ـ مترجم.

۳. هووت در P. 407 آن را نمونه‌ای دیگر از وقایع فوق طبیعی در جهت محافظت از ناوگان یونان می‌داند.

۴. این واقعیت، از ترتیب وقوع حوادث در شرح هرودوت برمی‌آید (اگرچه اثبات نمی‌شود). گروندی P. 379، با هدف تطبیق دیدگاه خود با زمان ارسال پیام تمیستوکلس برای خشایارشا، آن را صبح روز پیش از نبرد دانسته که تا همان شب ادامه داشته است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از جلسه بیرون رفت و با ارسال پیامی برای خشایارشا، او را به حمله به یونانیانِ «در حال فرار» ترغیب کرد؛ سپس خشایارشا پس از نیمه شب کشتی‌های‌اش را به داخل تنگه راند. یونانیان از طریق آریس‌تیدس و یک ناو «سه رده‌ای» تنی Tenian که از ناوگان ایران گریخته بود (بند ۸۱) خبر محاصره شدنِ خود را دریافت کردند و سپس به آماده‌سازی خود برای نبرد روز بعد در تنگه‌ی سالامیس پرداختند.

در این‌جا لازم است به منظور پی بردن به ضعف‌های آشکار شرح هرودوت از احوال ناوگان یونان از هنگام رسیدن به سالامیس تا آستانه‌ی وقوع جنگ، جزییات آن مورد بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین این ضعف‌ها، جایگزین شدن زمان بندی‌های دقیق عملیات دریایی پیشین، با یک گرایش به «پشت هم چیدن» وقایع است؛ دو اجلاس نخست شورای نظامی ناوگان یونان، که در صورت موثق بودن باید با چند روز فاصله تشکیل شده باشند، ظاهراً از دید هرودوت به صورت پیوسته برگزار شده‌است. اما این در اشارات هرودوت به ناوگان ایران است که کوتاه‌سازی فاصله‌ی زمانی وقوع حوادث، بیش از پیش به چشم می‌خورد؛ به محض رسیدن ناوگان ایران به فالرون، خشایارشا به دریا می‌آید و با دریاسالاران به مشورت می‌پردازد؛ سپس نیروی دریایی ایران، در بعد از ظهر همان روز حریف را به جنگ طلبیده و در عمل، روز بعد نبرد را آغاز می‌کند. چنین تصویری آشکارا غیرممکن، و فرض معمول این است[۱] که یک شکاف زمانی میان تصمیم ایرانیان به جنگ و آغاز آن، توسط هرودوت نادیده گرفته شده است؛ ضمن این که می‌تواند میان ورود ناوگان ایران به فالرون و تشکیل جلسه‌ی شورای نظامی، و یا میان تشکیل جلسه و شروع جنگ فاصله‌ی زیادی وجود داشته باشد. دومین اشکال، شرح هرودوت از مذاکرات شورای نظامی ایران، به خصوص سخنان منسوب به ملکه آرتمیزِ هالیکارنوسی[۲] است که از دید منتقدین قابل اعتماد نیست، اما توصیف وی از نشست‌های متعدد (احتمالاً چهار مورد) شورای نظامی یونانیان، مورد شک و تردید کم‌تری قرار گرفته است. سراسیمه‌گی فرماندهان یونانی در فرار از مواضع خود در سالامیس، شباهت مشکوکی به داستان مشابه از رفتار آنان در آرتمیزیون دارد، گرچه در مورد دوم، ترس به تمامی ناوگان نسبت داده شده، اما در مورد حاضر، دیدگاه آتنی‌ها،

۱ . جیانلی، P. 39. ۲ . ماکان (ک.ش. ۱، P. 461)، اولویت نسبت داده شده به مردونیه و عدم ظهور هیچ یک از دریاسالاران ایرانی را مشکوک دانسته است. رادوس در P. 266، پیشنهاد می‌کند که مردونیه در این‌جا در نقش افسر دربار با عنوان «گوش شاه» است. گروندی در P. 374، معتقد است منبع هرودوت احتمالاً جزییات موثقی از مذاکرات شورا را ـ که نهایتاً به آرتمیز می‌رسیده ـ گزارش کرده است [آرتمیز، ملکه‌ی موطن هرودوت بود].

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایژینی‌ها و مکاری‌ها، با توجه به حساسیت آنان در نگه‌داری ناوگان در سالامیس، با بقیه متفاوت است. بعید می‌نماید وحشت نسبت داده شده به سران پلوپونزی در سالامیس، موثق‌تر از مورد مشابه منسوب به کل ناوگان در آرتمیزیون باشد؛ ترس ادعایی، با شجاعت ابراز شده توسط کل یونانیان در نبرد، منافات دارد[۱].

در واقع هرودوت از زبان تمیستوکلس، به مزیت ناوهای سنگین‌تر یونانی در جنگ در آب‌های تنگه‌ی باریک سالامیس، در مقابله با ناوهای سبک‌تر ایرانی واقف است که برای بهره‌برداری از برتری خود در سرعت و مانور، نیازمند دریایی باز بودند. او برخلاف اکثر شارحین روایت‌اش، متوجه این نکته بوده است که در صورت ماندن یونانیان در سالامیس، ناوگان ایران محکوم به آغاز حمله بود. این موضوع با بحثی که وی به منتقدین تمیستوکلس منسوب کرده خدشه‌دار نمی‌شود (بند ۴۹)؛ چه آن‌ها تنها مدعی عاقبت مصیبت‌بار شکست دریایی در موضعی آن‌چنان نزدیک به مواضع اشغالی ایرانیان چون سالامیس شده‌اند، و نه این که ایرانیان با رها کردن ناوگان در سالامیس، و راندن به سوی برزخ کورینت، خطوط ارتباطی کشتی‌ها را با نیروی اصلی یونانیان در زمین قطع خواهند کرد. با این همه هرودوت این موضوع را حقیقتی مسلم دانسته و به توضیح مبانی قطعیت آن نمی‌پردازد. از همین رو برخی مورخین تازه[۲] طرح تمیستوکلس را نوعی استراتژی مأیوسانه توصیف کرده‌اند که تنها در صورت تطمیع ایرانیان به حمله بر ناوگان یونان در موضع انتخابی خود به موفقیت می‌انجامید؛ وی معتقد است هیچ‌گونه تضمینی وجود نداشت که ایرانیان نتوانند با دریانوردی مستقیم به طرف کورینت، ناوگان یونان را از مسیری دیگر مورد حمله قرار دهند. هر که بر این مبنا در صدد تجسم وضعیت نیروها پیش از نبرد برآید، ناگزیر از تکیه‌ی جدی بر نسخه‌ی هرودوتی پیام تمیستوکلس خواهد شد، چه خود به تنهایی توضیح می‌دهد که چرا ایرانیان به انجام کاری مبادرت ورزیدند که بنا به فرض، نیازی به انجام آن نبود.

احتمالاً داستان پیام تمیستوکلس افسانه‌ای است که بخشی بر محور نام وی رشد کرده است؛ اما توصیف جامع و معتبر شرایط حاکم بر دو ناوگان متخاصم در آب‌های سالامیس، توسط کوزتنس[۳] بیان شده که ادعا می‌کند موضع اشغال شده توسط ناوگان یونان در تنگه‌ی سالامیس، با ملاحظات معتبر تاکتیکی و استراتژیکی

۱. گروندی در P. 391 سعی کرده است این مشکل را به حداقل برساند. مونرو شرح هرودوت را در این مورد غیر قابل قبول می‌داند. ۲. به خصوص گروندی (P. 352). ۳. Custance, **War at sea**, 26.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توجیه‌پذیر است. وی همچون گذشتگان‌اش، به این نکته واقف است که ایرانیان بدون بهره‌گیری از ناوگان خویش، قادر به دور زدن موضع نیروهای زمینی یونان در کورینت نبودند، و نیز تأکید می‌کند که سپاه ایران بدون دریافت آذوقه از طریق دریا، نمی‌توانست برای مدتی طولانی در خطوط جبهه‌ی کورینت بماند. کوزتنس سپس به بیان دیدگاه شخصی خود می‌پردازد که به واسطه‌ی اهمیت‌اش، عیناً نقل می‌شود :

«پیش از آن که ناوگان شاه بتواند به سوی برزخ براند، یا باید ناوگان یونان نابود می‌شد و یا این که نیرویی مأمور خنثی کردن تحرکات آن می‌گردید، چه در غیر این صورت، امکان قطع خطوط آذوقه‌رسانی وجود داشت. این بدان معنا است که اگر بنابر ادامه‌ی پیشروی شاه می‌بود، ناوگان‌اش باید یا تقسیم می‌شد و یا می‌جنگید. تقسیم ناوگان، احتمالاً برتری عددی آن را ـ که تا به حال به آن متکی بود ـ بر باد می‌داد[1]. وی تصمیم به جنگ گرفت ... اصل محدود کردن تحرکات ناوگان دشمن با اشغال موضعی که از جناحین مانع پیشروی آن گردد، در سالامیس تجربه و از آن‌چنان اهمیتی برخوردار شد که از آن پس، اغلب به کار گرفته شده است»[2].

اشکالی در این فرض نیست[3] که تمیستوکلس از اصل مورد اشاره‌ی کوزتنس در باب جنگ دریایی آگاه بود و آن را به کار گرفت؛ احتمالاً ایونی‌ها به هنگام اشغال مواضع خود در لاده در سال ۴۹۴ نیز، از همین اصل پیروی کرده‌اند. با این همه کوزتنس با پذیرش این نظر که ناوگان ایران علی‌رغم خسارات وارده در حوادث گذشته، کماکان برتری عددی بزرگی بر یونانیان داشت، بی‌راهه رفته است؛ او به این نکته توجه نکرده است که برتری مذکور، اکنون بسیار ناچیز شده بود. این حقیقت، قویاً از این عبارت هرودوت نتیجه می‌شود(بند۱۳) که پس از توصیف اثرات توفان دوم، می‌گوید «اراده‌ی خدایان بر آن شد که قوای ایران با یونان برابر شود و یا برتری چندانی بر آن نداشته باشد»؛ از این عبارت چنین برمی‌آید که در واقع نیات آسمانی برآورده شده بود. این نتیجه‌گیری با تصویر اغراق شده‌ی هرودوت از ناوگان ایران در جای دیگر[4] هماهنگ نیست، اما اگر شمار ابتدایی کشتی‌ها را ۶۰۰ فروند فرض کنیم، سپس با در نظر گرفتن از دست رفتن ثلث ناوگان در توفان نخست و نیز ۷۰ فروند کشتی در نبردهای آرتمیزیون، باید تنها ۳۴۰ فروند کشتی

۱ . کوزتنس در این‌جا به بند ۲۳۶ از کتاب هفتم استناد کرده است (کلام منسوب به دریاسالار پارسی، هخامنش [برادر خشایارشا]). ۲ . کوزتنس به عملیات دریایی پورت آرتور (۱۹۰۴)، و نیز تنگه‌ی تسوسیما (۱۹۰۵) اشاره کرده است.
۳ . علی‌رغم نظر هاو (How)؛ HW. P. 413. ۴ . ۱۲۰۷ یا ۱۳۲۷ فروند؛ نک. فصل ۱، بخش ۴ .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به فالرون رسیده باشد. چنین ناوگانی تنها یک برتری جزیی بر ناوگان یونان در سالامیس داشت (که آشیل تعداد ناوهای‌اش را ۳۱۰ فروند می‌داند) و بنابراین آن‌قدر قوی نبوده است که ضمن بر آمدن از عهده‌ی ناوگان دشمن، بتواند به طور همزمان یگانی را به خلیج سارونیک فرستاده و در آرگول Argolid [در نزدیکی برزخ کورینت] به پیاده کردن نیرو بپردازد. تعداد کل داده شده توسط آشیل[1] (نک. بخش ۳ از همین فصل)، علی‌رغم این که وی معاصر نبرد و تقریباً به طور قطع در آن حاضر بوده است ، توسط کسانی که تصویر ارایه شده‌ی هرودوت از سهمیه‌ی هر یک از ایالات در ناوگان مجتمع در سالامیس را پذیرفته‌اند، مردود دانسته شده است؛ جمع ارقام هرودوت به ۳۶۶ فروند بالغ می‌شود، گرچه وی در یک مورد مجموع ناوها را ۳۷۸ فروند فرض کرده است[2]. گروندی معتقد است بعید می‌نماید کلام شاعر در تعداد کشتی‌ها چندان دقیق باشد، حال آن که هووت بر آن است که آشیل، تحت تأثیر گرایشات یونانیان فاتح، شمار ناوها را پایین آورده تا بدین وسیله به ارزش دست‌آوردشان بیافزاید. لاباربه[3] ضمن پذیرش فرضیه‌ی متداولِ جدایی ناوگان چهل فروندی کورینت پیش از وقوع نبرد، نتیجه می‌گیرد که آشیل این کشتی‌ها و قطعاً کشتی‌های دیگری را که او در زمره‌ی آن‌ها می‌داند، به این دلیل که در نبرد حاضر نبوده‌اند به حساب نیاورده است[4] (نک. پیوست ۱ از همین فصل، قسمت «پ»). احتمالاً فرضی که لاباربه با هدف توجیه «اشتباه» ادعایی آشیل و در جهت توافق با تصویر ارایه شده‌ی هرودوت به آن متوسل شده، نادرست است. در واقع، تصویر هرودوت از شمار ناوهای هر یک از ایالات، به رقمی ۴۲ فروند بیش از ۳۲۴ فروند ناو حاضر در آرتمیزیون می‌انجامد، و ادعای لاباربه در ترمیم خسارات ناوگان با توسل به کشتی‌های ذخیره‌ی موجود در پوگون Pogon و جاهای دیگر، غیرممکن است، به خصوص اگر یونانیان بین ۵۰ تا ۷۰ کشتی در آرتمیزیون از دست داده باشند.

با نگاهی کوتاه به جزییات ارایه شده‌ی هرودوت از ناوگان یونان پیش از آرتمیزیون و پیش از سالامیس، از موردِ مشکوکِ برابری تعداد کشتی‌های چهار

۱. رقم ۳۱۰ فروند در سطر ۲۳۸ از **ایرانیان** آمده است.

۲. بندهای ۴۸ ـ ۴۳؛ مجموع تعداد ناوها در بند ۴۸ آمده است. هووت در P. 391 متذکر می‌شود که هرودوت در بند ۸۲، تعداد کال ناوها را ۳۷۸ فروند فرض کرده است. ۳. لاباربه، ک.ش. ۱، P. 432.

۴. سعی لاباربه در تأیید نظریه‌ی خود با توسل به تصویر تحریف شده‌ی لیکورگوس Lycurgus، به خوبی خطرات استفاده از چنین منبع دست دومی را عیان می‌کند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سهمیه‌ی اول در هر دو فهرست دچار تردید می‌شویم: اکثن ۱۸۰ فروند، کورینت ۴۰، مگار ۲۰، و خال‌کیس ۲۰ فروند. آمار هرودوت در فهرست دوم را می‌توان به عنوان مجموع کشتی‌هایی که هر یک از ایالات در طول عملیات دریایی سال ۴۸۰ روانه‌ی دریا کرده‌اند تعبیر کرد[۱]، که در این صورت، هر ایالت که «کل» ناوهای‌اش را به آرتمیزیون فرستاده باشد، در هر دو فهرست یکسان ظاهر خواهد شد. مجموع ۳۷۸ فروند هرودوت، احتمالاً با در نظر گرفتن یگان ۱۲ فروندی محافظ ایژین (بند ۴۶) به دست آمده است، و احتمالاً اشاره‌ی پائوزانیاس مبنی بر این که شمار کل ناوهای ایژین، بیش از سهمیه‌ی ۴۰ فروندی کورینت بوده، حدس یا اشتباهی بیش نیست.

اگر شمار ناوگان ایران تنها اندکی بر ناوگان یونان می‌چربید، قطعاً تعداد کشتی‌ها برای جنگ در سالامیس و به طور همزمان اعزام یگانی مجزا به آرگول، کفایت نمی‌کرد، و از همین رو اگر ایرانیان در پی پیشروی به برزخ کورینت [در نزدیکی آرگول] بودند، باید ابتدا به ناوگان یونان در موضع مطلوب خودش حمله می‌بردند. قاعدتاً دریاسالاران ایرانی از پذیرش لزوم چنین حمله‌ای، که برتری تاکتیکی ناوهای ایرانی را هدر می‌داد اکراه داشته‌اند، و بنابراین مدتی را در انتظار بروز اولین حرکت از سوی یونانیان سپری کردند. نبرد در ترموپیل کمی پس از اتمام المپیاد و اعیاد کارنی رخ داد. آخرین روز هر دو مناسبت، بر ماه کامل منطبق بود که در سال ۴۸۰ احتمالاً با نوزدهم یا بیستم ماه اوت مصادف بوده است[۲] (نک. پیوست ۲ از پایان کتاب). اگر ناوگان ایران نُه روز پس از آخرین نبرد آرتمیزیون به فالرون رسیده باشد، این زمان دیرتر از هفتم سپتامبر نبوده است، و از آن‌جا که نبرد سالامیس تنها سه یا چهار روز پیش از خورشید گرفتگی دوم اکتبر سال ۴۸۰ روی داده، فاصله‌ی زمانی میان ورود ناوگان و وقوع نبرد، سه هفته خواهد شد؛ اما از دید کسانی چون بِلُخ که آخرین روز المپیاد ۴۸۰ را با ماه کاملِ روز ۲۱ ژوئیه مصادف می‌دانند، این فاصله بسیار طولانی‌تر بوده است.

نوشته‌ی هرودوت در زمان‌بندی خود از روزهای پیش از نبرد سالامیس گمراه کننده است. از روزشمار حرکت ناوگان ایران چنین برمی‌آید که تصمیم خشایارشا به جنگ با ناوگان یونان در سالامیس، در روز سی (از روزشمار)، و یک روز پس از ورود ناوگان خودی به فالرون اتخاذ، و در شب پی‌آمد به اجرا درآمده است؛ چنین فشردگی حوادث به خودی خود غیرممکن، و در تناقض با دیگر

۱. تعبیر معقول تارن، P. 219. ۲. بوزولت، HW. P. 206; P. 673.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زمان‌بندی قابل استخراج از نوشته‌ی هرودوت است که جیانلّی[۱] برمبنای اشارات متناوب به تحرکات ناوگان یونان و سپاهیان ایران به دست آورده است ؛ هرودوت زمان تصمیم یونانیان به ماندن در سالامیس را، شبِ پی‌آمدِ روزِ تسخیرِ آکروپولیس دانسته؛ همان شبی که بلافاصله، پیش از روز ماقبل وقوع نبرد نیز خوانده شده است. بنابراین آکروپولیس روز بعد و یک روز پیش از آغاز جنگ[۲] سقوط[۳] کرده است، و از آن‌جا که محاصره‌اش باید یک روز پس از ورود ایرانیان به آتیک آغاز شده باشد، فاصله‌ی زمانی گم شده‌ای که ما در جست‌وجوی آن هستیم، باید با مدت زمان محاصره پر شده باشد.

نتیجه‌گیری جیانلّی که به طور دقیق از نشانه‌های شرح هرودوت گرفته شده است، در رد دومین زمان‌بندی هرودوت کفایت کرده و نشان می‌دهد او دانسته یا نادانسته به گذر حوادث سه هفته‌ی پیش از نبرد سرعت بخشیده است. کسانی که این برداشت را نمی‌پذیرند، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول، فاصله‌ی سه هفته‌ای میان ورود سپاهیان ایران به آتیک و آغاز نبرد سالامیس را نمی‌پذیرند، اما دسته‌ای از ایشان آن را با در نظر گرفتن زمانی بیش از پنج یا شش روز [معمول] برای حرکت خشایارشا از ترموپیل تا آتن، کوتاه می‌کنند، حال آن‌که باقی‌مانده، این فاصله را از انتهای دیگرش کوتاه کرده و به گواه پلوتارک در «**زندگی کامیلوس**»، که تاریخ وقوع نبرد را بیستم بُ‌ادرومیون Boedromion (۲۲ سپتامبر) دانسته[۴]، استناد می‌کنند. اما به نظر می‌رسد پلوتارک یا منبع‌اش، این تاریخ را از این فرض استنباط کرده‌اند که قضیه‌ی تعبیر دیکاایوس باید با تاریخ مناسک بزرگ به الیوسیس[۵](نوزدهم بُ‌ادرومیون) منطبق بوده و هرودوت نیز زمان تعبیر[۶] را روز پیش از وقوع جنگ آورده است. تمامی این نظرات، با نادیده گرفتن زمان‌بندی دقیق‌تر اول هرودوت، به دفاع از زمان‌بندی دوم او برخاسته‌اند، حال آن‌که بر مبنای زمان‌بندی اول، می‌توان به یک توالی زمانی معتبر دست یافت.

۱. جیانلی، P. 40؛ جدول زمان‌بندی در صفحه‌ی 49.

۲. و در نتیجه زمان اهدای قربانی از سوی آتنی‌های تبعیدی به دستور خشایارشا، روز پیش از وقوع جنگ خواهد شد.

۳. تصرف تا سقوط کامل آکروپولیس، برای مدتی به طول انجامیده است ـ مترجم.

۴. 19.6؛ وی در جای دیگر (**زندگی لیزاندر** Lysander)، تاریخ نبرد را شانزدهم مونی‌خیون Mounychion ـ روز عید مونی‌خی آرتمیز ـ دانسته، که بعدها سال روز جنگ در آن روز گرفته می‌شده است. این تاریخ به رواج مثلی انجامید که بر مبنای آن، نبرد در ماه کامل به وقوع پیوسته بود.

۵. مناسک بزرگ سالانه‌ی راهبه‌های آتنی برای خدایان، از آتن به الیوسیس ـ مترجم.

۶. پلوتارک در **تمیستوکلس**، 15.1، زمان آن را در روز وقوع جنگ دانسته و اُبست (P. 165) از آن پیروی کرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محققین گروه دوم با این فرضیه که محاصره‌ی آکروپولیس دو هفته یا بیش‌تر به درازا انجامیده، ناسازگاری را به حداقل می‌رسانند. هرودوت می‌گوید خشایارشا به واسطه‌ی مقاومت سرسختانه‌ی محاصره شدگان، «به مدتی قابل ملاحظه» از ادامه‌ی پیشروی خود باز ماند (بند ۵۲). بیوری[۱] علی‌رغم پذیرفتن دیدگاه بوزولت در به درازا کشیدن (حداقل) دو هفته‌ای محاصره، به درستی نتیجه می‌گیرد که اگر آکروپولیس برای مدتی به این درازی مقاوت کرده بود، قطعاً با نیرویی کارآمدتر از متصدیان معبد و مشتی فقیران آتنی (بنا به ادعای هرودوت) دفاع شده بود. از همین رو وی فرض می‌کند که دفاع از آکروپولیس، یک مقاومت سنجیده و سازمان‌دهی شده‌ی نظامی بوده است که توسط بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی هوپ‌لیت‌های آتنی هدایت می‌شد؛ او معتقد است این فرضیه، همچنین وحشتی را که موجب به هم ریختن جلسه‌ی شورای فرماندهان یونان (همزمان بارسیدن خبر تصرف آکروپولیس توسط ایرانیان) شده است، توضیح می‌دهد. بیوری متذکر می‌شود پس از این که پیروزی سالامیس ثابت کرد «دیوار چوبی» پیش‌گویی، در واقع به معنی کشتی‌ها و نه سنگرهای آکروپولیس بوده است، دفاع از آکروپولیس تنها به مثابه‌ی یک اقدام عجولانه و خودسرانه از سوی تعدادی از مردم قلمداد شد که محکوم به شکست بوده است، و مدعی می‌شود این بازنگری، در صفحات شرح هرودوت نیز بازتاب یافته است. طبیعی است بیوری باید به گونه‌ای این تقابل آشکار میان شرح خود و هرودوت از این قضیه را توضیح می‌داد، اما به سختی می‌توان پذیرفت که آتنی‌ها چنین تحریف قاطعی از تاریخ را لازم دانسته، و اصلاً چرا نباید دلاوران مدافع آکروپولیس به حق مورد ستایش قرار گرفته باشند؟[۲]

در نوشته‌ی هرودوت، تناقضی آشکار میان ضعف نیروی مدافع آکروپولیس، و وحشت ناشی از رسیدن خبر سقوط آن دیده می‌شود، اما محتمل‌تر از کم شمردن نیروی مدافع آکروپولیس توسط هرودوت، آن است که در وحشت ادعایی غلو شده و یا حتی ساختگی باشد. عبارت «به مدتی قابل ملاحظه» را که وی به مدت محاصره نسبت داده، نباید چندان جدی گرفت و باید ریشه در شمار کم مدافعین، و محدودیت امکانات‌شان داشته باشد. گروندی به حق در توانایی ایرانیان در اشغال آکروپولیس، در صورتی که با یک نیروی هوپ‌لیت دفاع می‌شد، مردد است. وی همچنین این

۱. ک.ش. ۲، P.416؛ مونرو در P.321 از بیوری تبعیت کرده اما به مشکلات زمان‌بندی شرح هرودوت بیش‌تر واقف است.
۲. نظر گروندی در بررسی وی از مقاله‌ی بیوری.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سؤال را مطرح می‌کند که آتنی‌ها با یک دفاع موفقیت‌آمیز از آکروپولیس، به چه چیزی دست می‌یافتند؛ اما او پاسخی ارایه نمی‌دهد. احتمالاً منظور او این است که ایرانیان سربازان زیادی داشتند و حتی اگر قادر به تصرف آکروپولیس نمی‌شدند، می‌توانستند با صرف نیرویی کافی و بدون تضعیف نیروی اصلی خود، مدافعان را در حال محاصره نگاه دارند.

اگر ناوگان ایران از سه هفته پیش از نبرد در فالرون بوده است، و اگر نتوان این وقفه‌ی زمانی را با محاصره‌ی آکروپولیس توضیح داد، قطعاً این تأخیر معلول تردید دریاسالاران ایرانی بوده است که ناتوان از امکان تقسیم ناوگان خود به دلیل خسارات سنگین ناشی از توفان و نبردهای آرتمیزیون، و نیز به دلیل اکراه از پیشروی مستقیم به برزخ کورینت به واسطه‌ی خطر حمله‌ی جناحی دشمن، چاره‌ای جز انتظار بروز نفاق در صفوف دشمن و عقب‌نشینی‌اش به برزخ نداشتند. ظاهراً در ابتدا چنین نفاقی در میان سران یونانی وجود داشته و بازتابی از آن نیز در نوشته‌ی هرودوت دیده می‌شود، گرچه شرح او از چهار جلسه‌ی شورای نظامی، دربست پذیرفتنی نیست. معقول‌تر آن است که تمیستوکلس، اوری‌بیاداس را متقاعد کرده باشد که در صورت ماندن ناوگان در سالامیس، ایرانیان به خود جرأت راندن به آن سوی محل استقرار ناوگان یونان را نخواهند داد و به واسطه‌ی نزدیک بودن پایان فصل مناسب جنگ، به زودی ناگزیر از حمله خواهند شد[۱]. سرانجام ایرانیان شش روز پس از اعتدال پاییزه‌ی سال ۴۸۰، تصمیم به حمله گرفتند.

۳. تحرکات ناوگان ایران پیش از نبرد

بعید است آن‌گونه که از نوشته‌ی هرودوت برمی‌آید، شورای عالی فرماندهان ناوگان ایران به ریاست خشایارشا، یک روز پس از ورود ناوگان به فالرون تشکیل جلسه داده و فرمان شاه به آغاز جنگ صادر شده باشد. قطعاً یک خلاء زمانی در جایی از شرح هرودوت (شاید بیش از یک مورد) از روزشمار ناوگان ایران پس از ورود به آتیک وجود دارد، و فرض معقول این است که دریاسالاران ایرانی پیش از حمله به دشمن، نیازمند تأملی جهت رسیدگی به کار ناوها و استراحت خدمه بوده‌اند؛ و نیازی به این فرض نیست[۲] که خشایارشا تا پیش از سقوط آکروپولیس

۱. میلت‌نر Miltner، ک.ش.، ۲، P. 243. ۲. فرض کیل Keil در A.S. 99.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قادر به پیوستن به ناوگان خود نبوده است. هرودوت می‌گوید با صدور فرمان خشایارشا خطاب به شورا، کشتی‌های ایرانی در امتداد سالامیس پیش آمده و آرایش جنگی گرفتند، اما زمان زیادی از روز گذشته بود و با فرا رسیدن شب، به آماده سازی خود برای روز بعد پرداختند. نقشه‌ی اولیه‌ی ایرانیان هر چه بود، با رسیدن پیام تمیستوکلس تغییر یافت و کشتی‌های ایران شبانه وارد تنگه سالامیس شدند.

بدون شک هرودوت تصمیم ایرانیان به برانگیختن جنگ را مقدم و مستقل از پیام [ادعایی] تمیستوکلس می‌داند، اما چون او در توصیف جزییات مطرح شده در جلسه‌ی شورا پیش از صدور فرمان خشایارشا، به جای نقل واقعیات به «جمله پردازی»های گسترده پرداخته است[۱]، از بیان دلیل ایرانیان به آغاز حمله درمانده و بنابراین، هدف تحرکات ناوگان ایران پس از جلسه‌ی شورا مبهم مانده است. گروندی می‌پندارد[۲] هرودوت در این‌جا زمان پیش آمدن ناوگان ایران را جلو برده، و خود بر آن است که تحرکات نه در عصر روز پیش از نبرد اصلی، که در شب آن رخ داده است؛ این بازسازی بسیار غیر محتمل می‌نماید و در میان محققین بعدی هواداری نیافته است. برخی فرض کرده‌اند[۳] که ناوهای ایرانی به سوی ورودی تنگه پیشروی کرده و تمام شب در دریا باقی مانده‌اند، اما توصیف هرودوت از تحرکات بعدی ناوگان نشان می‌دهد که از دید او ناوها با فرا رسیدن شب به فالرون بازگشته‌اند[۴].

اختلاف فرضیات مورخین معاصر با شرح هرودوت، از آن رو مهم است که عمق عدم توافق موجود در موضوع نقشه‌ی اولیه‌ی ایرانیان را می‌رساند. ماکان فرض کرده است طرح نخستین ایرانیان بستن راه‌های ورودی به تنگه‌ی سالامیس از هر دو پایانه‌ی شرقی و غربی آن، با آرایش ناوگان خود در بیرون کانال غربی میان سالامیس و مگار (معروف به کانال مینو Mino و یا خلیج تروپیک Trupike) و نیز در کانال شرقی میان دماغه‌ی کینوسورا (Kynosoura، دماغه‌ی وارور[۵] Varvara امروزی) و سرزمین اصلی آتیک بوده است. ماکان معتقد است این تحرکات با هدف محاصره‌ی ناوگان یونان و نیز پناهندگان به جزیره‌ی سالامیس صورت گرفته و فرض می‌کند پیش از آن که کمبود غذا و آب یونانیان را وادار به تلاش در جهت خروج از محاصره می‌کرد، آنان ناگزیر از پذیرش جنگ با ناوگان ایران در آب‌های باز خلیج سارونیک می‌شدند[۶]. اما حتی اگر دو پایانه‌ی تنگه می‌توانست برای مدت

۱. سخنان منسوب به خشایارشا، مردونیه و ملکه آرتمیز. ۲. گروندی، P. 377.
۳. ماکان، ک.ش. ۱، P. 482. ۴. رادوس، P. 282.
۵. این شناسایی از لیکه Leake است و مورد قبول بلکزلی نیست. ۶. ماکان (ک.ش. ۲، 7 - P. 304).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چند روز توسط ناوهای «سه رده‌ای» بسته شود، چنین استراتژی‌ای، به خاطر تقسیم ناوگان ایران در قبال دشمنی که فقط کمی از آن پرشمارتر بود، خطرناک بوده است. بر مبنای فرضیه‌ای دیگر[۱]، پیش آمدن ناوگان ایران به این امید انجام شد که دعوت به جنگ در بیرون از شرق تنگه می‌توانست یونانیان محصور را به بیرون آمدن از تنگه تحریک کند؛ در صورت صحت این فرضیه، حرکت کشتی‌های ایران می‌تواند فردای روز جلسه شورا صورت گرفته باشد : کشتی‌ها بیرون از تنگه تا اواخر بعدازظهر آرایش جنگی گرفته و به انتظار خروج ناوگان دشمن مانده‌اند، اما با عدم تحریک یونانیان به ورود به آب‌های باز، به فالرون بازگشته‌اند. این فرض کاملاً معقول است، زیرا احتمالاً ایرانیان پیش از آن‌که از سراجبار به طرح مخاطره‌آمیز حرکت شبانه به درون تنگه تن در دهند، باید به امید تحریک دشمن، چنین مانوری را آزموده باشند. اما حتی در صورت معقول بودن این طرح اولیه، زمان ادعایی اجرای آن در بعد از ظهر روز پیش از نبرد پذیرفتنی نیست، زیرا باید مدتی پیش از آغاز نبرد و پس از این که ایرانیان از تحریک یونانیان به خروج از تنگه مأیوس شدند، با طرح کاملاً متفاوت دومی جایگزین شده باشد؛ توالی ادعایی حوادث، یعنی اجرا و بی‌نتیجه ماندن طرح اول در بعد از ظهر و اجرای طرح دوم در شب، بسیار ناشدنی به نظر می‌آید. پیش آمدن ناوهای ایرانی، داده‌های عینی مناسبی در اختیار یونانیان قرار می‌داد و پیش از به اجرا درآمدن طرح دوم، وقفه‌ای در تحرکات ناوگان ایران لازم می‌آمد. از همین رو باید یک شکاف زمانی دیگر در روزشمار ناوگان ایران، بین تحرک اولیه پس از جلسه‌ی شورا و شب پیش از وقوع جنگ در نظر گرفت، مگر این که هرودوت دو جلسه را در یک جلسه ترکیب کرده باشد؛ چه، قاعدتاً ریسک ورود شبانه به تنگه، باید به تصویب شورایی از همان نوع می‌رسیده است.

گرچه هرودوت خود نظری درباره‌ی نقشه ابتدایی ایرانیان ابراز نمی‌کند، اما آشکارا معتقد است طرح هر چه که بوده، تحت تأثیر پیامی که بنا به روایت مورد استنادش، توسط تمیستوکلس فرستاده شده، با نقشه‌ی دیگری جایگزین شده است. این پیام تقریباً به طور قطع غیر تاریخی است (نک. پیوست ۱ از همین فصل، بخش «الف»)، اما حذف‌اش از داستان، لطمه‌ای بر اعتبار حرکت ادعایی شبانه‌ی ناوگان ایران در شب پیش از وقوع جنگ وارد نمی‌کند. گام نخست حرکت شبانه، پیاده کردن نیرو در جزیره‌ی کوچک میان سالامیس و سرزمین اصلی آتیک بود که

۱. کیل؛ A.S. 100.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت بعداً آن را پسی تالیا Psytaleia می‌خواند[۱] (بند ۷۶).

سپس ناوگان ایران در نیمه شب پیشروی خود را آغاز کرد؛ «جناح غربی ناوگان روانه‌ی دریا شد و به طرف سالامیس دور زد، و ناوهایی که در که‌اوس Keos و کینوسورا مستقر شدند نیز روانه‌ی دریا شدند»[۲]. در نتیجه‌ی این پیشروی، کل تنگه تا مونی‌خیا Mounychia به تصرف ایرانیان درآمد. هرودوت می‌گوید در نبرد روز بعد، جناح غربی ـ مرکب از ناوهای فنیقی ـ «به طرف الیوسیس»، و جناح شرقی ـ مرکب از ناوهای ایونی ـ در نزدیکی پیره Peiraeus مستقر بوده‌اند (بند۸۵). وی همچنین می‌گوید پیشروی کشتی‌های ایرانی در شب پیش از جنگ، «در سکوت کامل، به منظور ممانعت از آگاهی دشمن» صورت گرفت (بند ۷۶). لیکه Leake و گروته Grote از این داده‌ها به درستی استنباط کرده‌اند بنا به تصور هرودوت، ناوگان ایران در بامداد روز جنگ، در امتداد خطی طولانی که در ساحل آتیک از نقطه‌ای تقریباً واقع در سوی مقابل جزیره‌ی سنت جورج[۳] St. George تا ورودی شرقی تنگه‌ی سالامیس امتداد داشت، آرایش یافته بود، و این که این پیشروی در تاریکی شب و در اختفا صورت گرفته است.

توصیف هرودوت از پیشروی شبانه‌ی ناوگان ایران، بی‌جهت مختصر است و بنابراین خالی از ابهام نیست. مُعضل اولیه، کاربرد واژه‌ی یونانیِ به معنی «روانه‌ی دریا شدن از ساحل»، در دو معنی فعل متعدی[۴] و لازم[۵]، در یک جمله‌ی کوتاه است[۶]. قابل شناسایی قطعی نبودن محل که‌اوس در این ناحیه چندان مسئله ساز نیست، چه حتی اگر توضیح آن[۷] به عنوان نام دیگری بر کینوسورا قابل قبول نباشد، قاعدتاً در نزدیکی آن بوده است. اما منظور هرودوت از عبارت «ناوهایی که در حوالی که‌اوس و کینوسورا مستقر شدند» چیست، به خصوص اگر ناوگان ایران پس از تأمین دهانه‌ی تنگه، به فالرون بازگشته باشد؛ و چه‌گونه می‌توان این بخش از ناوگان را از «جناح غربی» آن متمایز کرد، در صورتی که کلام هرودوت در توصیف پیشروی جناح غربی ناوگان، قطعاً این امکان را که منظور وی، یگان اعزامی به غرب

۱. پسی‌تالیا باید بر جزیره‌ی لیپ سوکوتالی Liposkoutali امروزی منطبق باشد (نک. پیوست ۲، همین فصل).

۲. ترجمه‌ی کلمه به کلمه‌ی عبارت هرودوت، که برداشت آن را دشوار ساخته است؛ نک. ادامه ـ مترجم.

۳. مطابق با اشاره‌ی هرودوت به الیوسیس. ۴. به سمت که‌اوس و کینوسورا روانه‌ی دریا شدن.

۵. به دریا روانه شدن [جناح غربی ناوگان] ـ مترجم.

۶. واژه در جاهای دیگر توسط هرودوت هم به معنی فعل متعدی و هم فعل لازم به کار رفته است (کتاب ششم، بند ۱۲؛ و کتاب سوم، بند ۴۱)؛ استفاده از هر دو معنی در یک جمله در مورد حاضر، توسط پاول مورد سؤال قرار گرفته است.

۷. هووت در P. 412؛ جبائلی بر آن است که که‌اوس، خلیجی در جنوب کینوسورا بوده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تنگه به منظور بستن راه فرار میان سالامیس و مگار بوده است، منتفی می‌کند؟

پاسخ به این سؤال را باید از تعبیر جمله‌ی «ناوهایی که در که‌اوس و کینوسورا مستقر شدند نیز روانه‌ی دریا شدند» آغاز کرد. با توجه به ساختار جمله از دید اسلوب زبان یونانی و نیز فعل به کار رفته، این کشتی‌ها نمی‌توانند آن‌گونه که بسیاری فرض می‌کنند، ابتدا بیرون از ورودی به تنگه در دریا بوده باشند، و در نتیجه که‌اوس و کینوسورا مقصد و نه مبدأ حرکت، و محل «استقرار» نهایی آن‌ها بوده است[۱]. ظاهراً حرکت باقی ناوگان یا «جناح غربی» آن، که هرودوت مدعی «دور زدن‌اش به سوی سالامیس» شده، مقدم بر این حرکت بوده و به احتمال زیاد مقصود راویان هرودوت، شهر سالامیس [و نه الزاماً تنگه یا جزیره‌ی سالامیس] در درون تنگه بوده است. ساده‌ترین توضیح عبارت «جناح غربی» این است که منظور هرودوت کشتی‌هایی است که از محل استقرار اولیه‌ی خود در پایگاه ناوگان ایران در فالرون، به تنگه نزدیک‌تر بوده و طبیعتاً، پس از تصمیم به آغاز پیشروی شبانه، نخستین ناوهای آغاز کننده‌ی حرکت بوده‌اند، و بنابراین هنگامی که ناوگان در بامداد روز نبرد در ساحل جنوبی آتیک آرایش گرفته است، کماکان جناح غربی[۲] آن محسوب می‌شدند (منطبق بر جناح راست ناوگان ایران [از دید ایرانیان]) که به جزیره‌ی سنت‌جورج رسیده و به درستی توسط هرودوت «به طرف الیوسیس» دانسته شده‌اند.

هرودوت یک حرکت دوگانه برای ناوگان ایران توصیف کرده است؛ بخشی از آن شبانه به تنگه فرستاده شده تا با اشغال موضعی در طول ساحل سرزمین اصلی، راه خروج از تنگه به خلیج الیوسیس را ببندد، حال آن که بخش دیگر، مأمور بستن خروجی جنوبی تنگه شده است. از این دو، مانور اول به مراتب مهم‌تر و خطرناک‌تر بود، اما هرودوت به واسطه‌ی علاقه‌ی بیش‌تر به مورد دوم، به توضیح آن نپرداخته است[۳]. از دید او بستن خروجی جنوبی، تأییدی قاطع بر پیش‌گویی منسوب به باکیس Bakis بوده است، آن‌چنان قاطع که او ابایی از ابراز صریح اعتقاد خویش به صحت آن هم ندارد[۴]. اما اگر او ماهیت مانور اول را به قدر کافی تشریح نکرده، در

۱. ویل‌هلم، P. 35؛ بنابراین منظور هرودوت از این عبارت این است که در نیمه شب، بخشی از کشتی‌های ایرانی به دریا روانه شده و در که‌اوس و کینوسورا مستقر شدند ـ مترجم.

۲. هووت، P. 411. ۳. نک. بررسی دقیق هووت، P. 411.

۴. کتاب هشتم، بند ۷۷؛ ادعا شده است که پیش‌گوییِ انطباقِ انتهای شرقی خط استقرار ناوگان ایران بر مونی‌خیا، درست از آب در آمده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عوض آشکارا هدف تلفیق دو حرکت را محروم کردن یونانی‌ها از تمامی امکانات فرار دانسته است.

بسیاری در این‌جا شرح هرودوت را به نفع دیودوروس[۱] (که احتمالاً از افوروس گرفته شده) رد می‌کنند. در این روایت، خشایارشا با شنیدن قصد یونانیان به فرار از سالامیس و تجمع در کورینت، مصمم می‌شود مانع از الحاق ناوگان یونان به نیروی زمینی‌اش شود. شاه، یگانی مصری را به بستن کانال میان سالامیس و مگار، و باقی ناوگان‌اش را به سالامیس می‌فرستد تا کشتی‌های یونانی را به جنگ بکشاند. ادعا شده که در ناوگان اصلی، فنیقی‌ها در جناح راست و یونانیان تابع ایران در جناح چپ بوده‌اند؛ ظاهراً در این عبارت، دیودوروس در توافق با هرودوت است، اما از آن‌جا که وی موقعیت ناوگان یونان در صبح روز نبرد را، در عرض کانال و در امتداد سالامیس به هراکل (در سرزمین اصلی آتیک و ظاهراً منطبق بر پراما Perama ی امروزی[۲]) می‌داند، خط آرایش جنگی ناوگان ایران (از راست به چپ) شمالی ـ جنوبی و یا حتی شمال شرقی ـ جنوب غربی، و نه مانند هرودوت، غربی ـ شرقی خواهد شد. دیودوروس می‌گوید (کتاب یازدهم، بند ۱۸) ناوهای ایرانی در ابتدا تشکل خود را حفظ کردند اما پس از ورود به تنگه، آرایش آن‌ها به هم خورد؛ این تنها نشانه‌ی آشکار در روایت او از این حقیقت است که منبع‌اش، ورود ناوگان ایران به تنگه را صبح روز نبرد ـ و نه آن‌گونه که از شرح هرودوت برمی‌آید، شب پیش از آن ـ تصویر کرده است.

طبیعتاً تناقض آشکار میان این روایت و روایت هرودوت، خوش‌آیند پیروان دیودوروس در این قضیه نیست. گروندی در واکنش به نظر کاملاً معقولِ «قلمی معتبر» (بدون ذکر نام) که در موارد تناقض شواهد هرودوت و دیودوروس، اولی را ترجیح می‌دهد، می‌پندارد هرودوت زمان حوادث آغازین نبرد سالامیس را جلو آورده است. وی می‌گوید دیودوروس پیشروی ناوگان ایران به داخل تنگه را که به ادعای هرودوت در شب پیش از نبرد رخ داده، به درستی به بامداد روز نبرد نسبت داده است. این فرضیه به خودی خود نامحتمل است و افزون بر این، عدم اشاره‌ی هرودوت به اعزام یگان مصری به کانال مگار را به حساب نمی‌آورد که در صورت واقعی بودن، یک حذف بسیار مهم است. گودوین[۳] معتقد است هرودوت هنگامی که

۱. کتاب یازدهم، بند ۱۷. ۲. شناسایی معمول؛ ماکان (ک.ش. ۱، P. 500).

۳. ک.ش. P. 385؛ استدلال گودوین توسط گروندی که تعبیر گروته از هرودوت را «کاملاً درست» می‌داند، رد شده است. کیل معتقد است اگر منظور هرودوت اعزام یگان مصری بوده، چه لزومی داشت قضیه را تا این حد مرموز بیان کند؟

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از «دور زدن به سوی سالامیسِ» جناح غربی ناوگان ایران سخن می‌گوید، به طور مبهم به موضوع یگان مصری اشاره کرده است؛ اما این استدلال کارساز نیست، چه، «به سویِ» به معنی «به دورِ» نیست و احتمالاً مقصود هرودوت، شهر سالامیس و نه جزیره‌ی آن بوده است.

برمبنای دیدگاه گروندی، افوروس از منابع در دسترس هرودوت به‌تر استفاده کرده است، مگر منابع شفاهی که نمی‌توانسته مورد استفاده‌ی افوروس قرار گیرد؛ اگر مقصود گروندی، **ایرانیان** آشیل است، باید به خاطر آورد که شرح هرودوت شامل مطالب بسیاری است که در ایرانیان نیست و اکثراً باید از منابع شفاهی گرفته شده باشد. مقایسه‌ی بین روایت افوروسی سالامیس با **ایرانیان**، قویاً این برداشت را تأیید می‌کند که اولی بر شواهد مستقلی که اکنون از بین رفته[1] متکی نیست، و در عوض، یک بازسازی انتقادی از شرح هرودوت بر مبنای استنتاجات افوروس از **ایرانیان** است.

مونرو[2] می‌گوید شرح افوروس «برمبنای بازتاب نوشته‌ی هرودوت، استنباط شخصی، خردگرایی و حدس پرداخته شده است»، و اساساً همانند کار یک مورخ امروزی در باب سالامیس، «به نقد تاریخ پرداخته و بر شواهد مستقل تاریخی متکی نیست». احتمالاً نظر افوروس مبنی بر اعزام یگان مصری به بستن کانال مگار، مبتنی بر سوء برداشت وی از یک نکته‌ی مبهم در **ایرانیان**[3] است. وی حدس زده است یگان مصری به این دلیل که در آرتمیزیون به‌تر از همه جنگیده بود[4]، به این مأموریت اعزام شد. این حدس، با سکوت ظاهری هرودوت[5] از نقش مصری‌ها در سالامیس تقویت شده است. ادعای افوروس مبنی بر اتکاء جناح چپ ناوگان یونان به سواحل آتیک در آستانه‌ی آغاز نبرد، غیرممکن است و حتی توسط پیروان امروزی‌اش نیز رها شده است که خط آرایش ناوگان یونان نسبت به ناوگان ایران را اُریب می‌دانند.

با این همه می‌توان مانند مونرو استدلال کرد که اگرچه روایت افوروس (محفوظ در دیودوروس) چیزی بیش از یک بازسازی آشکار نیست، در واقع (جدای از برخی جزییات کم اهمیت) بیش از بازسازی لیکه و گروته بر مبنای هرودوت، به آن چه در عمل رخ داده نزدیک‌تر است.

۱. تارن معتقد است در ورای شرح افوروس، روایتی فنیقی از جنگ دریایی نهفته که در دهه‌ی اول قرن چهارم، بر آتنی‌ها معلوم بوده است!
۲. ک.ش. ۱، مقاله‌ی دوم، P. 329.
۳. سطر ۳۶۸، نک ادامه‌ی بحث.
۴. هرودوت، کتاب هشتم، بند ۱۷.
۵. اما از بند ۱۰۰ چنین برمی‌آید که مصری‌ها در سالامیس هم می جنگیده‌اند. همچنین نک. ایرانیان، سطر ۳۱۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسیاری از محققین[۱] علی‌رغم اختلاف سلیقه در ارزیابی شواهد دیودوروس، معتقدند ناوگان ایران باید صبح روز نبرد ـ و نه آن‌گونه که به وضوح از شرح هرودوت برمی‌آید، در شب پیش از آن ـ وارد تنگه شده باشد؛ آنان بر دو مبنا از این ادعا دفاع می‌کنند : اولاً شرح هرودوت موارد آشکارا غیرممکنی دربر دارد، ثانیاً در تناقض با داده‌هایی است که با بررسی دقیق، از بعضی عبارات **ایرانیان** به دست می‌آید. آشیل خود در نبرد حاضر بود و نمایش نامه‌ی وی از جنگ و حوادث منجر به آن، کم‌تر از هشت سال بعد نوشته شده است؛ در این صورت، ظاهراً چه چیزی معقول‌تر از معیار گودوین به نظر می‌رسد که مدعی است[۲] «چیزی را که در تناقض با هر بیان آشکار آشیل درباره‌ی نبرد باشد، نمی‌توان تاریخی پنداشت»؟ اما آشیل نهایتاً یک درام شاعرانه نوشته است و شاید سطور **ایرانیان** که گودوین و پیروان‌اش با چنان اعتمادی به آن متوسل می‌شوند، از وضوح و سندیت گزارش یک مورخ برخوردار نباشد.

عبارات قابل ذکر در **ایرانیان** کم شمارند. در اولین آن‌ها[۳]، آشیل در وصف چه‌گونگی اعزام شام‌گاهی[۴] کشتی‌های ایرانی به منظور ممانعت از عقب‌نشینی یونانیان، می‌گوید خشایارشا بخش عمده‌ی ناوگان‌اش را در سه ستون به مراقبت از خروجی‌های [تنگه به] دریا گمارد، و باقی را به آب‌های جزیره‌ی آیاس (Aias ؛ مقصود سالامیس است) فرستاد. فعلی که معنی «گماردن» می‌دهد، آشکارا به کشتی های سطر آخر اشاره می‌کند و بنابراین سطر حاضر را همان‌گونه که ماکان خاطرنشان کرده است[۵]، افوروس هر چه می‌خواهد گفته یا نگفته باشد، نمی‌توان به عنوان اشاره به یگان مصری دور زننده‌ی سالامیس تلقی کرد.

فرض شده است که[۶] منظور از این عبارت، گماردن چند ناو در اطراف ضلع جنوبی جزیره‌ی سالامیس بوده است، اما هدف از چنین احتیاط کاری معلوم نیست. از سه خروجی به دریا، دو مورد بر دو گذرگاه منتهی به خارج تنگه ـ از دو سوی جزیره‌ی لیپ‌سوکوتالی Lipsokautali ـ منطبق است، اما سومی را لزوماً نمی‌توان با کانال مگار یکی دانست؛ اگر ناوگان ایران (بنا به ادعای هرودوت) شبانه وارد تنگه شده باشد، می‌تواند منظور، کانال میان سرزمین اصلی آتیک و سالامیس در نزدیکی

۱ . بیش‌تر محققین انگلیسی در این نکته از گودوین پیروی می‌کنند. ۲ . ک.ش. P. 246.

۳ . سطور ۶۸ ـ ۳۶۶ (نک. ترجمه‌ی دکتر اسلامی ندوشن، **ایران، لوک پیر**، ۱۳۷۰، صفحه ۱۱۶ ـ مترجم.)

۴ . در تناقض آشکار با ادعای هرودوت مبنی بر اعزام ناوگان اصلی در نیمه شب. ۵ . ک.ش. ۲، P. 306.

۶ . این فرض از کونراد Conradt در ترجمه خود از **ایرانیان**(برلین، ۱۸۸۸) است وتوسط مونرو و بلخ پذیرفته شده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جزیره‌ی سنت جورج[۱] باشد، چه، یگان ایرانی مستقر در این مکان، می‌توانست راه فرارِ دیگرِ یونانیان از طریقِ خلیج الیوسیس را ببندد.

در عبارت دیگری از **ایرانیان**، پیکی با وصف چه گونگی پیش راندن کشتی‌های یونان از قرارگاه خود در طلوع آفتاب، می‌گوید : «تمامی کشتی‌ها ناگهان به وضوح نمایان شدند»[۲]. آن‌ها که معتقدند ناوگان ایران تا پیش از بامداد روز نبرد وارد تنگه نشده است، به خصوص لوش که Löschcke و گودوین، از این سطر این‌گونه برداشت می‌کنند که کشتی‌های یونانی در آغاز برای ایرانیان قابل دیدن نبودند، و در نتیجه ایرانیان نمی‌توانسته‌اند در طلوع آفتاب، در طول ساحل آتیک ـ کمی بیش از یک میل دورتر ـ آرایش یافته باشند. چنین نتیجه گیری دقیقی از این سطر که تمام تأکیدش در دو واژه‌ی «تمامی» و «به وضوح نمایان شدن» خلاصه می‌شود، غیرممکن است. ناوگان یونان باید با دمیدن صبح، و ظاهراً ابتدا از جناح راست، سریعاً آرایش جنگی گرفته باشد، اما طولی نکشیده که تمامی کشتی‌ها به وضوح در حوزه‌ی دید دشمن قرارگرفته است، که به قصد مصاف با آن‌ها در عرض تنگه در حال پیشروی بود.

دیودوروس می‌گوید ایرانیان در ابتدا به واسطه‌ی فضای زیاد کشتی‌ها در دریا، توانستند آرایش خود را حفظ کنند، اما پس از ورود به مناطق کم عرض‌تر تنگه، ناگزیر از جدا کردن بعضی کشتی‌های خود از خط، و دچار آشفتگی شدید شدند. احتمالاً این تصویر را افوروس از عبارتی دیگر از **ایرانیان**[۳] برداشت کرده است، اما آن‌چه آشیل گفته این است که اگرچه «انبوه» نیروی ایران در ابتدا آرایش خود را حفظ کرد، اما در مرحله‌ی بعد، کشتی‌ها به دلیل این که به تعداد زیاد در فضایی کوچک گرد هم آمده بودند، در یکدیگر گیر کردند؛ استفاده از فعل ماضی بعید نشان می‌دهد که آشیل به مانوری مقدم بر جنگ اشاره کرده است. واژه‌ی «انبوه» توسط گروهی[۴] که آن را بیانگر ظهور جناح راست ناوگان ایران به مدخل تنگه دانسته‌اند، به صورت «سیل»[۵] ترجمه شده و تأکید می‌کنند که این نماد آرایشی ستون مانند برای ناوهای ایرانی است، اما «سیل»، استعاره‌ای معمول برای توصیف افراد سپاهی است که پیش از این نیز در نمایش‌نامه‌ی آشیل به کار رفته است[۶].

۱. کیل آن را کانال میان آتیک و سنت جورج دانسته و معتقد است باریکه‌ی میان سنت جورج و سالامیس به واسطه‌ی پهنای ۳۰۰ متری و عمق سه متر و نیمی آن، اهمیتی نداشته است.
۲. سطر ۳۹۸ (صفحه ۱۱۷ از ترجمه دکتر ندوشن ـ مترجم).
۳. سطرهای ۱۶ ـ ۴۱۲ (ترجمه‌ی دکتر ندوشن، صفحه‌ی ۱۱۸). ۴. گروندی P. 394؛ مونرو، P. 328
۵. «سیل ناوها» ـ مترجم. ۶. سطر ۸۸ (صفحه‌ی ۱۰۳ ترجمه دکتر ندوشن).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از سوی دیگر استدلال شده است که[۱] آشیل برتحرک شبانه‌ی کل ناوگان ایران نیز تأکید کرده است؛ چه، به نظر می‌رسد وی در یک عبارت به ورود شبانه‌ی آن به تنگه اشاره می‌کند. متأسفانه در این جا نیز، شواهد آشیل مبهم است. وی می‌گوید[۲] همه‌ی پاروزنان در تمام طول شب، به دستور ناخدایان کشتی‌ها در حالت diaploös بودند. واژه‌ی مزبور مگر در این جا، هرگز به صورت صفت به کار نرفته و استدلال شده است که در این مورد نیز همان معنی عادی را داشته و به معنی «پیش راندن از میان» تنگه است. اما چرا آشیل این حرکت را در تمام طول شب دانسته است؟ ممکن است او واژه‌ی فوق را در حالت صفت، در معنی‌ای شبیه به «گشت‌زنی در اطراف» به کار برده باشد؛ آخرین چاپ لیدل Liddell و اسکات Scott، از آن تعبیر به «پیش راندن پیوسته» کرده و این سطر به صورت «در حالت پاروزنان» ترجمه شده است[۳].

اگر شواهد آشیل در تأیید و یا رد شرح هرودوت ـ که قطعاً از راویان متعدد حاضر در جنگ گرفته شده ـ کفایت نکند، منتقدین هرودوت تنها می‌توانند به محال بودن مواردی استناد کنند که مدعی یافتن‌اش در شرح او از سالامیس شده‌اند [نک. ادامه بحث]. همچنین استدلال شده است که باقی روایت هرودوت از نبرد سالامیس، با ادعای‌اش در پیاده شدن نیروهای ایرانی در پسی‌تالیا جور درنمی‌آید، چه، ظاهراً از دید ایرانیان پسی‌تالیا نقطه‌ی اصلی جنگِ پیشِ‌رو قلمداد شده است[۴]. اما این حدس تنها توسط پلوتارک[۵] مطرح شده که می‌گوید انتظار می‌رفت برخورد اصلی کشتی‌ها در پسی‌تالیا رخ دهد؛ چنین اشاره‌ی دقیقی نه در آشیل و نه در هرودوت یافت نمی‌شود. آشیل می‌گوید[۶] خشایارشا نیرویی را به جزیره اعزام کرد تا ضمن کمک به نیروهای خودی، اگر یونانیانِ کشتی از دست داده نیز در صدد پناه گرفتن در ساحل آن برآمدند، توسط یگان پیاده‌ی ایرانی، از پای درآیند. هرودوت این انگیزه را باز آورده اما می‌افزاید (بند ۷۶) انتظار می‌رفت که کشتی‌های درهم شکسته و خدمه‌ی آن‌ها عمدتاً در این جزیره انباشته شوند، زیرا در «مسیرِ» وقوع نبردِ پیشِ‌رو قرار داشت. هرودوت قبلاً (کتاب هفتم، بند ۱۸۳) این واژه را در توصیف موقعیت صخره‌ی میرمکس به عنوان «جایی [نامشخص] در» کانال میان اسکیاتوس و ماگنزی به کار برده بود، اما کاربرد کنونی آن به پسی‌تالیا به قدر کافی خالی از

۱. کیل، A.S. 83. ۲. سطرهای ۳ ـ ۳۸۲ (صفحه‌ی ۱۱۷ دکتر ندوشن).
۳. دکتر ندوشن این عبارت را به صورت «در حال آماده باش» ترجمه کرده است.
۴. که در عمل این‌گونه نشد ـ مترجم. ۵. پلوتارک، آریس تیدس، 9.4.
۶. سطرهای ۳ ـ ۴۵۰ (صفحه‌ی ۱۲۰ از ترجمه‌ی ندوشن ـ مترجم).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابهام است. اگر طرح ایرانیان این بود که با پیشروی از ساحل آتیک، یونانی‌ها را به سوی آب‌های آزاد برانند، باید انتظار می‌داشتند که آنان سرانجام از هر یک از دو سوی پسی‌تالیا عبور کنند؛ اما هرودوت با به کار بردن واژه‌ی معادلِ «در مسیر»، دیدگاه خود را از پلوتارک که پسی‌تالیا را مرکز نبرد می‌خواند متفاوت ساخته است[۱]. حتی آن‌هایی که منکر این تفاوت‌اند، می‌پذیرند که پسی‌تالیا تا پایان نبرد که نیروی مستقر در آن توسط یک نیروی آتنی به فرماندهی آریس‌تیدس قتل عام شد (بند ۹۵)، هیچ نقشی در جنگ نداشته است.

محالات ادعایی شرح هرودوت از سالامیس دو مورد است: اولاً ایرانیان هرگز نمی‌توانسته‌اند بدون متوجه شدن یونانیان وارد تنگه شوند؛ ثانیاً در شرایطی که تنها کمی بیش از یک میل از ناوگان یونان فاصله داشتند، قاعدتاً نباید اجازه‌ی شکل گرفتن آرایش ادعایی ناوهای یونانی را در صبح روز نبرد می‌دادند. از این دو ایراد، مورد اول چندان به جا نیست[۲]. احتمالاً حداقل نوزده روز از رسیدن ایرانیان به فالرون می‌گذشت و یونانیان هوشیاری اولیه‌ی خود را تا حدی از دست داده بودند. اگر جنگ در ۲۸ سپتامبر رخ داده باشد، ماه در ربع آخر خود بوده است، و بر مبنای محاسبات[۳]، باید دو ساعت پس از نیمه شب طلوع کرده باشد. حتی اگر ناوگان ایران پس از ورود به تنگه، اما پیش از تکمیل حرکت‌اش شناسایی شده باشد، احتمالاً یونانیان در ریسک اقدام به حمله که می‌توانست انسجام ناوگان خودی را مختل کند دچار تردید شده‌اند؛ ضمن این که مشکل شناسایی حرکت ناوهای دشمن در یک تنگه‌ی باریک، بعدها در جنگ‌های ایونی هم آشکار شد[۴]: یگانی آتنی شامل هجده کشتی که در صدد فرار به دریای اژه از طریق هلس‌پونت برآمده بود، توسط یگانی شانزده فروندی از ناوهای پلوپونزی در آبیدوس که دستور مؤکدی برای بستن راه فرار آن‌ها دریافت کرده بود، شناسایی نشد. قابل توجه آن که هرودوت، بر اختفای ایرانیان در پیشروی بسیار مهم خود به تنگه «به گونه‌ای که مورد مشاهده دشمن قرار نگیرند[۵]»، تأکید کرده است.

ایراد دوم جدی‌تر است و تلاش‌های به عمل آمده در جهت پاسخ به آن[۶] چندان رضایت‌بخش نیست. از ادعای هرودوت چنین برمی‌آید که یک فاصله‌ی زمانی میان

۱. هووت، P. 415.
۲. کیل در A.S. 90 علیه آن بحث کرده است.
۳. بوزولت، P. 702.
۴. توسیدیدس، کتاب هشتم، بند ۱۰۲.
۵. بند ۷۶؛ این نکته، تیرخلاصی بردیدگاه گروندی محسوب می‌شود که پیشروی مذکور را متعلق به صبح روز نبرد می‌داند.
۶. کیل، P. 93؛ رادوس P. 318.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طلوع آفتاب و به کشتی نشستن یونانیان وجود داشته که با نطق رسای فرماندهان خطاب به ناویان پر شده است؛ ظاهراً از این میان نطق تمیستوکلس از همه مهم‌تر بود و تنها موردی است که به طور خلاصه توسط هرودوت ضبط شده است (بند ۸۳). اما هرودوت همچنین متذکر می‌شود که ایرانیان ناوهای یونانی را به محض ترک ساحل مورد حمله قرار دادند، که قاعدتاً به این معنی است که زمان زیادی را هدر نداده‌اند. ناو سه رده‌ای تنی Tenian شبانه از ناوگان ایران گریخته و گزارش کامل تحرکات ایرانیان را به دشمن داده بود (بند ۸۲)، به گونه‌ای که فرماندهان یونانی به قدر کافی هشیار شدند و اقدامات لازم را به عمل آوردند؛ محتمل است یونانی‌ها خدمه‌ی ناوها را کمی پیش از طلوع آفتاب به عرشه فرستاده و به حال آماده‌باش درآورده باشند. طبق محاسبات[1] در صورت سرعت عمل کافی، به صف شدن کشتی‌های یونانی همزمان با طلوع آفتاب ظرف پانزده دقیقه امکان‌پذیر بوده است؛ قطعاً ناوگان ایران می‌توانست عرض تنگه را در زمان کم‌تری طی کند، اما شاید خدمه‌ی کشتی‌ها به دلیل خستگی ناشی از عملیات شب گذشته، از تشخیص لزوم واکنش سریع و بهره‌برداری از امتیازِ مورد انتظار ازحرکت شبانه، درمانده‌اند. در هر حال، با فرض صحت ادعای هرودوت مبنی بر ورود شبانه‌ی ناوگان ایران به تنگه‌ی سالامیس، غلفت یا عدم توانایی ایشان در حمله‌ی ناگهانی بر کشتی‌های یونانی در طلوع آفتاب را که حتی می‌توانست مبنای طرح ایرانیان باشد، باید به عنوان یک حقیقت شگفت‌انگیز پذیرفت.

مدافعان شرح هرودوت از نبرد سالامیس، حداقل به این دلیل که مسئله‌ی فوق، در مقایسه با مشکل ناشی از فرضیه‌ی منتقدین مبنی بر ورود روزانه‌ی ناوگان ایران به تنگه، ناچیز می‌نماید، سزاوار دفاع از خوداند؛ فرضیه‌ای که مستلزم حماقت بی‌حد سرفرماندهی نیروهای ایران خواهد بود. طبق این فرضیه، ناوگان ایران همزمان با طلوع آفتاب از دریای آزاد [و نه الزاماً در امتداد ساحل آتیک] وارد تنگه‌ی سالامیس شده است، که با توجه به پهنای یک میلی‌اش، خط مقدم صف ناوهای ایرانی حداکثر هشتاد فروند ناو سه رده‌ای را دربر می‌گرفت؛ رادوس[2] به درستی کسانی را که ناوها را بیش از این به هم نزدیک فرض می‌کنند، به باد انتقاد گرفته است. تحت چنین شرایطی، وضعیت به سود ناوهای سنگین‌تر یونانی می‌شد، چه،

۱. کیل، همان، P. 95.

۲. ک.ش. P. 352؛ گروندی در P. 396 حداقل ۲۰ یارد فضا برای پهنای هر کشتی در نظر می‌گیرد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناوهای ایرانی امکان استفاده از برتری خود در سرعت و مهارت‌های تاکتیکی را نمی‌یافتند. بنابراین جای شگفتی نیست که صاحبان این دیدگاه، به فرم هرودوتی پیام تمیستوکلس که اساساً با نسخه ی آشیلی آن متفاوت است متوسل می شوند.

هرودوت، پیام را همانند آشیل با این بیان آغاز می‌کند که یونانیان در صدد فرار هستند، اما اضافه می‌کند که در صورت حمله ی ناگهانی خشایارشا، بخش هوادار ایران از ناوگان (لابد با توجه به پیام تمیستوکلس، مقصود آتنی‌ها است) به جناح ایران پیوسته و با متحدین پیشین خود خواهد جنگید. ماکان[1] صراحتاً این افزوده را «بسیار عجیب» و با نسخه ی آشیلی پیام ناسازگار می‌داند؛ وی همچنین متذکر می‌شود صرف ارسال چنین پیامی، حتی پس از حذف عناصر افسانه‌ای که بر آن افزوده شده، توضیحی برای ورود ایرانیان به تنگه در صبح روز نبرد (فرض ماکان) فراهم نمی‌آورد، و نتیجه می‌گیرد که تنها امید آتن و متحدین‌اش، تحریک فرماندهان ایرانی به پذیرش قماری بود که او آن را «قدری ریسکی» می‌خواند. به‌تر آن است که این حرکت را یک دیوانگی صرف بخوانیم، چه، در صورتی که فرم هرودوتی پیام تمیستوکلس موثق هم می‌بود، باور کردنی نیست که ایرانیان به صرف گفته ی یک یونانی، به چنین ریسک مخوفی تن داده باشند. آتنی‌ها تا به حال جدی‌ترین دشمن آنان بوده‌اند؛ چه‌گونه خشایارشا باور می‌کرد یکباره تغییر عقیده داده باشند؟ شاه برخلاف مردونیه در سال بعد، تلاشی در جهت جدایی آنان از سایر متحدین به عمل نیاورده بود.

اگر پیام تمیستوکلس در تمام شکل‌های‌اش غیر موثق دانسته شود، فرضیه ی عدم ورود ناوگان ایران به تنگه تا طلوع آفتاب، با مشکلات جدی مواجه خواهد شد که آشکارا در بازسازی جیانلّی دیده می‌شود. وی با غیر تاریخی دانستن پیام، فرض می‌کند که نبرد با یک آفند تاکتیکی یونانیان آغاز شد، اما به واسطه ی خطر ورود آنان به‌آب‌های‌آزاد، تمیستوکلس ناخدایان کشتی‌ها را پس از پیشروی اولیه به عقب نشینی فرمان‌داد تا دشمن کماکان در تنگه نگاه داشته شود[2]. جیانلّی این عقب‌نشینی ناوهای یونانی را آن‌قدر به درازا کشانده که آن‌چه را که وی به عنوان مرحله ی دوم نبرد عرضه می‌کند، عملاً تفاوتی با فرضیه ی گروته ندارد[3]. وی پاسخ متقاعد کننده‌ای به این ایراد آشکار ندارد که چون ظاهراً ایرانیان بین جنگیدن و یا در انتظار از قحطی مردن یونانیان در سالامیس مردد بوده‌اند، بنابراین باید پس از پیشروی اولیه ی

۱. ماکان، ک.ش. ۱، P. 310؛ مونرو P. 331. ۲. جیانلی، P. 65. ۳. گروته، P. 65.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یونانیان، به آب های آزاد عقب می نشستند؛ سعی او در حل این مسئله[۱] تنها حماقتی را که فرضیاتی از این دست به دریاسالاران ایرانی منتسب می کند، آشکارتر می سازد، آن هم حماقتی آن چنان مبهوت کننده که به هرمحال ادعایی منتقدین هرودوت می چربد.

حل این مسئله، نهایتاً به تعبیر و ارزش گذاری بخش های مختلف این مدرک باستانی بستگی دارد. یک احتمال جا افتاده وجود دارد که شرح هرودوت که تقریباً به طور قطع بر مبنای روایات حاضران در جنگ نوشته شده، جدای از فقراتی مانند افسانه ی لئونیداس، اساساً درست است. این فرض، با رد فرضیه ی گروندی مبنی بر این که هرودوت در درک شنیده های خود دچار سوء برداشت شده است، و نیز با این کشف که **ایرانیان** آشیل عملاً در هیچ مورد مهمی نوشته ی هرودوت را نقض نمی کند، تقویت می شود. هیچ گواه باستانی در تأیید فرضیه ی لوش که و گودوین وجود ندارد مگر شرح دیودوروس که خود فاقد ارزش مستقل است؛ فرضیه ی این دو بارزترین نمونه ی گرایش گاه و بی گاه مورخین معاصر در روی آوردن به تفکرات سلیقه ای «منابع دست دوم»، به جای استناد به نخستین سرچشمه های معتبر موجود است و بر همین مبنا باید قاطعانه مردود شمرده شود. مورخین در قضیه ی پیام تمیستوکلس نیز باید همچون موارد دیگر، این اصل را به کار گیرند که «هر کجا شواهد هرودوت و دیودوروس متناقض با یکدیگر می نماید، بدون شک هرودوت مرجح است».

نتایج حاصل از مباحث فوق را می توان بدین گونه خلاصه کرد : ناوگان ایران حداکثر تا نهم سپتامبر به فالرون رسید، اما هرگونه پیشروی بیش تر به طرف آب های پلوپونز، تنها پس از جنگ با ناوگان یونان در آب های سالامیس امکان پذیر بود که در صورت پیشروی، ناوگان ایران را تهدید به محاصره می کرد. فرماندهان ایرانی چند روز پس از رسیدن به فالرون و شاید پس از سقوط آکروپولیس (با فرض این که محاصره حداکثر یک هفته به درازا انجامیده) در آب های آزاد شرق تنگه ی سالامیس آرایش جنگی گرفته و یونانیان را به جنگ فرا خواندند، اما یونانیان دعوت به جنگ را اجابت نکردند. پس از یک وقفه ی چند روزه ی مجدد، سرانجام ایرانیان در ۲۷ سپتامبر با ورود مخفیانه ی شبانه به تنگه، که در ساعات اولیه ی نیمه شب به قدر کافی تاریک بود، مصمم به آغاز جنگ شدند. این طرح با خطرات بسیار همراه بود و اجرای موفقیت آمیزش بستگی قطعی به تکمیل کاملاً سرّیِ مراحل گوناگونِ آن

۱. جیانلی، P. 72.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داشت. به راستی ایرانیان چرا به چنین طرح مخاطره‌آمیزی دست زدند؟ پیام تمیستوکلس که از دید هرودوت به عنوان دلیل به اجرا در آمدن این طرح اقامه شده، افسانه‌ای بیش نیست، اما در صورت صحت نیز، توضیح کافی برای حرکت ایرانیان محسوب نمی‌شود. سران ایران با بن‌بستی مواجه شده بودند، چه بدون دفع خطر ناوگان یونان، ادامه‌ی پیشروی در زمین و دریا امکان‌پذیر نبود، اما به واسطه‌ی سر آمدن فصل، انتظار بیش از این نیز مقدور نبود. تحمیل جنگ با ورود روزانه به تنگه، پی‌آمدهای مصیبت‌باری داشت و طرح نهایی ورود شبانه، بسیار هوشمندانه و به همان اندازه جسورانه بود. ایرانیان با ورود شبانه‌ی ناوگان خود به تنگه، به تأمین فضای بیش‌تر برای کشتی‌های خود امید بسته بودند، که احتمالاً در بامداد روز نبرد، در طول ضلع شمالی تنگه، از جزیره‌ی سنت جورج تا حوالی پیره آرایش یافته بودند؛ کشتی‌ها با چنین آرایشی می‌توانستند بر حمایت نیروی زمینی خودی مستقر در سواحل آتیک[۱]، حساب کنند. این طرح جسورانه در مراحل اولیه‌اش کاملاً موفقیت آمیز بود، اما دریاسالاران یونانی پیش از طلوع آفتاب، گزارش کامل این مانور را از تِنی‌ها [ی فراری از ناوگان ایران] دریافت کردند و سپس با تدارک کافی به مقابله با آن برخاسته و در جنگ پیش رو، شکستی سرنوشت‌ساز بر ایرانیان وارد آوردند[۲].

۴. نبرد سالامیس

پیروزی یونانیان در سالامیس نقطه‌ی عطف جنگ‌های ایران و یونان است و متأسفانه بازسازی دقیق روند جنگ بر مبنای نوشته‌ی هرودوت امکان‌پذیر نیست. وی در کل نظر نافذی بر روند جنگ نیافکنده و عمدتاً به حواشی پراکنده‌ای می‌پردازد که ظاهراً متعلق به مراحل بعدی جنگ است که ایرانیان شکست خورده و در پی عقب‌نشینی‌اند. او در پرداختن به کارهای برجسته‌ی افراد در جنگ تردیدی به خود راه نمی‌دهد، اما بی‌گمان در تهیه‌ی روایت‌اش از نبرد سالامیس متحمل زحمت فراوانی شده وحاصل کارش در مقایسه با بازسازی‌های بی‌ارزش افوروس، منعکس در نوشته‌ی دیودوروس و خیال‌بافی‌های منابع مورد استناد پلوتارک، از ارزش

۱. دونکر Duncker, Vii. 283، خاطرنشان می‌کند که در جنگ‌های بزرگ هلس پونت، ناوگان متخاصم همواره به گونه‌ای در باریک‌ترین قسمت تنگه‌ها و در نزدیکی سواحل آرایش می‌یافتند که از ساحل مجاور مورد حمایت نیروهای زمینی خود قرار گیرند.

۲. ناپلئون بناپارت، «پیروزی» ادعایی یونانی‌ها را، «جشن نابود نشدن‌شان» می‌داند (**خاطرات سنت هلن**) ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیش‌تری برخوردار است، حال آن که احتمالاً نقایص نوشته معلول سعی نویسنده در توصیف یک نبرد دریایی گسترده بوده و اجتناب‌ناپذیر است. همان گونه که تارن[۱] درباره‌ی نبرد آرتمیزیون به درستی متذکر شده، «حتی در صورت نبود علایم خبر رسانی دودی، شخص حاضر در یک انتهای صف ناوها، ایده‌ی چندانی از آن‌چه بر کل ناوگان می‌گذشته، نداشته است». آشیل در عبارتی مبهم[۲] می‌گوید جناح راست یونانیان دست به حمله زد، و سپس متذکر می‌شود با درگیر شدن نبرد، ایرانیان به واسطه‌ی تجمع تعداد زیادی کشتی در فضایی کوچک دچار مشکل شدند، اما غیر از این، وی هیچ اشاره‌ای به علت پیروزی یونانیان نمی‌کند. او در توافق با هرودوت، آغاز نبرد را پس از طلوع آفتاب می‌داند و می‌افزاید جنگ تا غروب ادامه یافته است[۳]. ادعای ماکان برمبنای[۴] متن آشیل که مدعی است تنها «شیون زخمی‌ها[۵]» تا شب ادامه یافته، با قرینه‌ای رد می‌شود که نشان می‌دهد «شیون» توأم با جنگ بوده است. اگر گواه آشیل در این نکته مستند باشد، جنگ نزدیک به دوازده ساعت ادامه یافته و درگیری با گروه کوچکی از کشتی‌های ایرانی تا پایان روز پی گرفته شده است.

متأسفانه گواه هرودوت از دسته‌بندی دو ناوگان کامل نیست. وی می‌گوید[۶] در ناوگان ایران که در ضلع شمالی تنگه و از شرق به غرب آرایش یافته بود، فنیقی‌ها در جناح غربی (و بنابراین در جناح راست ایرانیان) و ایونی‌ها در جناح شرقی و به سوی پیره ـ و بنابراین در منتهی‌الیه سمت چپ صف[۷] ـ بوده‌اند؛ اما درباره‌ی دیگر بخش‌های حاضر در ناوگان ایران هیچ نمی‌گوید. دیودوروس که در باب موقعیت فنیقی‌ها و یونانیان آسیایی در توافق با هرودوت است، می‌افزاید (کتاب یازدهم، بند ۱۹) ناوهای قبرسی پس از فنیقی‌ها و در ادامه به ترتیب (از راست به چپ) یگان‌های کِلی‌لی، پام فیله‌ای Pamphylians و لی‌کی Likians به صف شده بودند، اما ظاهراً این داده‌ها چیزی جز یک کُپی‌برداری از ترتیب جغرافیایی ارایه شده توسط هرودوت (کتاب هفتم، بند ۸۹)، در شمارش اولیه‌ی وی از بخش‌های گوناگون ناوگان ایران

۱. تارن، ک.ش. ۱، P. 219. ۲. سطر ۳۹۹ (نک. صفحه‌ی ۱۱۸ از ترجمه دکتر ندوشن ـ مترجم).
۳. **ایرانیان**، سطر ۳۸۶؛ و ۸ ـ ۴۲۴؛ کیل بر آن است که جنگ ۱۱ ساعت ادامه داشته است.
۴. گروندی پایان جنگ را حدود ساعت ۲ یا ۳ بعد از ظهر دانسته، اما دلیلی ارایه نمی‌کند. عبارت هرودوت در بند ۹۶ برخلاف ادعای ماکان، ثابت نمی‌کند نبرد آن‌قدر زود تمام شده که یونانیان درفکر آغاز حمله‌ای دیگر [از سوی ایرانیان] در همان روز باشند. ۵. عبارت آشیل ـ مترجم. ۶. کتاب هشتم، بند ۸۵؛ تنها مورد اشاره‌ی هرودوت به پیره.
۷. لازم است در این جزییات نهایت دقت به کار گرفته شود، چه، تلاش در جهت ترکیب داده‌های هرودوت با بازسازی گودوین از جنگ، منجر به اشتباهاتی عجیب در جهت‌یابی شده است، مانند گروندی در P.402 و مونرو در ک.ش. ۱، مقاله‌ی دوم، P. 328.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیست؛ اگرچه افوروس در این‌جا یگان مصری را که به عقیده‌ی او به بستن کانال مگار مأمور شده بود، حذف کرده است. هرودوت درباره‌ی ترتیب قرار گرفتن کشتی‌های یونانی چیزی نمی‌گوید جز این که، فنیقی‌ها رو در روی آتنی‌ها، و ایونی‌ها رو در روی اسپارتی‌ها بودند؛ از این گفته نتیجه می‌شود که آتنی‌ها در سمت چپ و اسپارتی‌ها در منتهی‌الیه سمت راست صف کشتی‌های یونانی بوده‌اند.

در جنگ‌های زمینی، جناح راست به طور سنتی توسط نیرومندترین ایالات، و جناح چپ توسط دومین مدعی اهمیت اشغال می‌شد[۱]. همان گونه که ماکان متذکر شده است[۲]، همین ترتیبِ صف‌بندی در زمین، طبیعتاً به عملیات دریایی نیز تعمیم می‌یافته است. اما سخن هرودوت در این زمینه ناکافی است، چه سهمیه‌ی اسپارتی‌ها حداکثر تنها شامل شانزده کشتی می‌شد، حال آن که آتنی‌ها در کم‌ترین تقریب، بیش از یک سوم کل ۳۱۰ فروند کشتی یونانی را تشکیل می‌دادند. به نظر می‌رسد این ملاحظه به تنهایی در رد ادعای به خودی خود غیر محتمل دیودوروس، مبنی بر شرکت اسپارتی‌ها و آتنی‌ها در جناح چپ ناوگان یونان کفایت می‌کند. وی مدعی است سمت راست یونانی‌ها را ناوهای ایژین و مگار تشکیل می‌دادند، اما ظاهراً این حدسی محض بر مبنای دو استدلال غیر موجه زیر است: نخست آن که هر دوی این ایالات در صورت شکست ناوگان، فوری به تصرف درمی‌آمدند و در نتیجه ناوگان‌شان باید تا سرحد جان می‌جنگید؛ و دوم آن که ایشان پس از آتنی‌ها، به‌ترین پارو زنان را در اختیار داشتند، ادعایی که بیش‌تر مناسب کورینتی‌ها است. بسیاری از محققین[۳] به پیروی از دیودوروس اغوا شده و ایژینی‌ها را به واسطه‌ی این که به همراه آتنی‌ها، تنها سهمیه‌ی ناوگان یونان‌اند که هرودوت از آن‌ها یاد کرده، در جناح راست صف کشتی‌های یونانی فرض می‌کنند. اما نشانه‌هایی در شرح هرودوت وجود دارد مبنی بر این‌که حداقل بعضی کشتی‌های ایژین، در هنگام جنگ در نزدیکی ناوهای آتنی قرار داشته‌اند؛ وگروندی که در این موضوع، هرودوت را بر دیودوروس ترجیح می‌دهد، معتقد است ایژینی‌ها باید بلافاصله پس از آتنی‌ها قرار گرفته باشند.

آشیل و هرودوت هر دو بر آن‌اند که نبرد کمی پس از طلوع آفتاب آغاز شده است[۴]. پلوتارک داستانی دارد[۵] مبنی بر این که تمیستوکلس کشتی‌ها را (آتنی و یا یونانی؟) تا ساعتی که بادی قوی از سوی دریا، آب‌های تنگه را متلاطم کرده، در

۱. با موقعیت آتنی‌ها در پلاته مقایسه کنید. رادوس معتقد است آن‌ها در میکال نیز در جناح چپ بوده‌اند.
۲. ک.ش. ۱، P. 492. ۳. از جمله ماکان و جیانلی. ۴. **ایرانیان**، سطر ۳۸۶؛ هرودوت، کتاب هشتم، بند ۸۳.
۵. پلوتارک، **تمیستوکلس**، بخش ۱۴؛ این داستان، به حق مورد انتقاد مونرو قرار گرفته است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عقب نگاه داشته است. گروندی[۱] در سه مورد، بادی روزانه را مشاهده کرده که در ساعت هفت صبح از غرب به شرق تنگه، در امتداد مستقیمِ سالامیس به جنوب کوه ایژالیوس Aigaleos وزیدن گرفته است. هاموند[۲] با یک واسطه، بادی را توصیف کرده که از سوی دریای آزاد، عمود بر تنگه وزیدن گرفته و پس از خمیده شدن تنگه در آب های شمال پسی تالیا، فروکش کرده است. قبول این توصیف دشوار است، چه از دید هاموند، پسی تالیا بر جزیره ی سنت جورج منطبق است و ظاهراً او پدیده ای غیر از آن چه گروندی در محل دیده گزارش کرده است که در هماهنگی بیش تر با روایت پلوتارک می نماید.

این که پلوتارک (و یا منبع اش) در عمل وزش باد را در محل دیده باشد یا نه، تأثیری بر پوچ بودن ادعای او مبنی بر تأثیر آن بر روند جنگ ندارد. وی ادعا می کند که با آغاز وزیدن باد، کشتی های دشمن به واسطه ی ارتفاع بیش تر عرشه و وزن بیش تر، بیش از کشتی های خودی دچار آشفتگی شدند، حال آن که از نوشته هرودوت (بند ۶۰) می دانیم که در واقع کشتی های یونانی سنگین تر بوده اند. به علاوه از آن جا که ایرانیان حمله کننده بودند، در توان تمیستوکلس نبوده است که نخستین برخورد را تا زمان آمادگی نیروهای خود عقب بیاندازد. همان گونه که تارن خاطر نشان کرده است، ظاهراً پلوتارک در این جا و نیز در موضوع دماغه ی آکتیوم Actium [در شمال یونان]، تحت تأثیر امتیاز کشتی های کوچک تر در شرایط فوق بوده است. اشاره ی پلوتارک در همان پاراگراف به دریاسالار ایرانی آریامن Ari-amenes، چیزی بر اعتبار ادعاهای او نمی افزاید، چه، این نام تلفیقی است از نام دو دریاسالار ایرانی، هخامنش ـ برادرتنی ـ و آریابیگنس[۳] ـ برادرناتنی خشایارشا ـ که در زمره ی چهار دریاسالار ناوگان ایران در سالامیس بوده اند.

بنابر نوشته ی هرودوت (بند ۸۱)، پس از طلوع آفتاب و در حالی که یونانیان هنوز در حال سوارشدن بر کشتی ها بودند، ناو فرستاده شده به ایژین برای «آوردن [مجسمه های] آیاکید» به سالامیس بازگشته؛ اما او توضیح نمی دهد این کشتی چه گونه توانسته از میان ناوهای ایرانی که از نیمه شب در که اوس و کینوسورا مستقر بوده اند، عبور کند[۴]. وی در بند بعد می گوید همین که ناوهای یونانی ساحل را ترک

۱. گروندی، P. 398. ۲. ک.ش. ۱، P. 46.

۳. کتاب هفتم، بند۹۷؛ گروندی در P. 404، نام دریاسالار را آریامن آورده است. آریارمنس Ariaramnes نامی نیز در هرودوت آمده است. (کتاب هشتم، بند ۹۰). ۴. در باب مشکلات ناشی از عبارت هرودوت، نک. HW. P. 262، اگرچه خود، در صفحه ی بعد، در اشارات هرودوت به این کشتی دچار شبهه شده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردند، مورد هجوم ناگهانی دشمن واقع شده و به ساحل اولیه عقب‌نشینی کردند، مگر ناو آتنی آمی‌نیاس Ameinias از اهالی پالن که با کوبیدن به یک ناو دشمن، باب جنگ را گشود؛ اگرچه در روایت ایژینی، قضیه‌ی آمی‌نیاس به کشتی ایژینی آورنده‌ی آیاکید نسبت داده شده است. ظاهراً هرودوت، پس نشستن اولیه‌ی ناوهای یونانی را ناشی از وحشت آنان دانسته و مدعی می‌شود ناگهان شکل زنی ظاهر شد که با صدایی رسا که در کل ناوگان شنیده می‌شد، آن‌ها را سرزنش کرده و گفت «ترسوها، تا کی عقب خواهید نشست؟» (بند ۸۴). بنا به نظر برخی پیروان گودوین، عقب‌نشینی یک اقدام سنجیده برای به دام انداختن کشتی‌های ایرانی در بالای تنگه بود، اما گروندی عاقلانه نیازی به چنین فرضی نمی‌بیند. این تصویر، گذشته از این که با تصویر آشیل مبنی بر حرکت مطمئن ناوهای یونانی منافات دارد، توسط هرودوت با یک حادثه‌ی فوق طبیعی آشکار نیز پیوند خورده است.

آشیل می‌گوید[1] هنگامی که یونانیان به قصد ناوهای ایرانی پیشروی خود را آغاز کردند، نخست جناح راست با نظم تمام به حرکت درآمد و آن‌گاه همه‌ی ناوگان به راه افتاد. کِیل این عبارت را به صف شدن ناوهای یونانی در طول ضلع جنوبی تنگه‌ی سالامیس در طلوع آفتاب تعبیر کرده و پیشنهاد می‌کند که کشتی‌های پیش قراول پیش رانده و جناح راست را اشغال کرده‌اند و دیگر ناوها به ترتیب از چپ به آن‌ها پیوسته‌اند تا این که صف‌بندی تکمیل شده است. اگر تصویر کلی هرودوت از جنگ درست باشد، جناح راست یونانیان باید تا حد امکان عقب نگاه داشته می‌شد تا خطر محاصره شدن توسط ناوهای ایرانیِ «مستقر در اطراف که‌اوس و کینوسورا» را که به احتمال زیاد در اوایلِ در گرفتن جنگ در صدد ورود به تنگه برآمده‌اند، منتفی سازد. رادوس[2] با این اعتقاد که جناح راست ناوگان یونان در طول جنگ حالت دفاعی داشته، نتیجه می‌گیرد که آشیل در این‌جا دچار اشتباه شده است. گروندی تأیید می‌کند که جناح راست به سختی از سوی ایرانیان تحت فشار بود، اما از آن‌جا که وی عبارت آشیل را می‌پذیرد، تنها فرض می‌کند که جناح راست با پیش راندن از محل خود در امتداد صف، خود را در معرض محاصره‌ی ایرانیان قرار داده است. بیش‌تر محتمل است که جناح راست یونانیان، موقعیت خود را تا تعیین سرنوشت جنگ و پیروزی جناح چپ بر ناوهای فنیقی، ـ به‌ترین بخش ناوگان ایران ـ حفظ کرده باشد.

۱. سطر ۳۹۹. ۲. ک. ش. P. 342.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت چه گونگی کسب این پیروزی را به وضوح بیان نکرده است. با حذف حواشی از بخش اساسی روایت او، این نتیجه حاصل می شود که پیروزی در وهله ی اول مدیون آتنی ها و ایژینی ها بود که پس از پایان جنگ، به دومی «جایزه ی شجاعت تعلق گرفت و آتنی ها در رتبه ی دوم جای گرفتند» (بند ۸۹). هرودوت معتقد است پیروزی یونانیان اجتناب ناپذیر بود زیرا آنان در طول جنگ قادر به حفظ تشکل ناوهای خود شدند، حال آن که ایرانیان، علی رغم حضور شخص خشایارشا که باعث تشویق بیش تر آنان به جنگیدن در مقایسه با آرتمیزیون می شد، دچار آشفتگی در صفوف شده و کار قابل توجهی انجام ندادند. آریابیگنس ـ برادر ناتنی خشایارشا و یکی از دریاسالاران نیروی دریایی ایران ـ و بسیاری دیگر از چهره های شاخص جناح ایران در جنگ کشته شدند. تلفات یونانیان از خدمه و ناویان کشتی های منهدم شده ناچیز بوده است، چه آنان برخلاف اکثر ایرانیان[۱]، شنا بلد بودند و به سلامت تا سالامیس شنا می کردند[۲]. بخش عمده ی تلفات ایرانیان پس از این رخ داد که ناوگان پس از شکست، در صدد فرار برآمد. ظاهراً بعضی از ناوهای فنیقی در نزدیکی تخت خشایارشا[۳] مستقر بودند[۴]، اما بقیه، در تلاشِ رساندن خود به فالرون، به صف کشتی های خودی برمی خوردند که هنوز شکست نخورده و در تلاش بودند خود را به صف مقدم رسانده و بجنگند؛ به احتمال معقول، مقصود هرودوت این است که چون جناح چپ ناوگان ایران کماکان سرسختانه با جناح راست ناوگان یونان می جنگید، خط عقب نشینی ناوهای فنیقی بسته بود؛ این حقیقت با شکایت بردن آن ها نزد خشایارشا مبنی بر این که ناوهای شان توسط ایونی ها غرق شده اند، جور درمی آید؛ این احتمال هست که ایونی ها، ناوهای فنیقی را به این دلیل که مخل اجرای عملیات شان شُده بودند، غرق کرده باشند[۵].

قطعاً آتنی ها و ایژینی ها در مراحل بعدی جنگ، در هماهنگی نزدیک با یکدیگر عمل کرده اند. هرودوت می گوید (بند ۹۱) هنگامی که ناوهای بربرها در تلاش فرار به فالرون بودند، ایژینی ها در تنگه راه را بر آنان بستند، و سپس آتنی ها کشتی هایی را که از خود مقاومت نشان می دادند و یا سعی در فرار داشتند نابود کردند وناوهایی

۱. کتاب هشتم، بند ۸۹.

۲. این اشاره ی مهم هرودوت، اعترافی است ضمنی به وجود خسارات عمده در صفوف ناوهای یونانی ـ مترجم.

۳. بر دامنه ی کوه ایژالیوس (بنا بر آشیل)؛ مترجم.

۴. برداشت طبیعی از بند ۹۰، که علی رغم ابهام نسبی، به قدر کافی محتمل است.

۵. نظر هووت در P. 422؛ اما معنی دقیق عبارت شکایت فنیقی ها قطعی نیست؛ عبارت می تواند به معنی اقدامی کلی علیه ایونی ها باشد که با خیانت خود، باعث شکست ایرانیان شدند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که به بیرون از تنگه پیش می‌راندند نیز توسط ایژینی‌ها منهدم شدند. محققینی که در توافق با دیودوروس، ناوهای ایژین را در منتهی‌الیه سمت راست صف ناوگان یونان می‌دانند، این‌گونه تصور می‌کنند که یگان ایژینی، کشتی‌های در حال عقب نشینی ایرانی را در خروجی به دریای آزاد، گیر انداختند[۱]، حال آن که بقیه برآن‌اند که یگان محافظ [اعزامی به سواحل] ایژین، به سالامیس فرا خوانده شده و با رسیدن به موقع خود، تنگه را مسدود کرده است[۲]؛ اما از کلام هرودوت این‌گونه برمی‌آید که ایژینی‌ها در حالی که خود هنوز در تنگه بودند راه را بر کشتی‌های فراری بسته‌اند. از حکایت پیغام طعنه‌آمیز یک ناخدای ایژینی خطاب به تمیستوکلس(بند۹۲)، برمی‌آید که ناوهای ایژینی در جنگ، پس از ناوهای آتنی قرار داشته‌اند. هرودوت توضیح نمی‌دهد چه‌گونه به‌ترین کشتی‌های یونانی توانسته‌اند بر به‌ترین کشتی‌های دشمن غلبه کنند؛ با وجود چنین کوتاهی‌ای، تفکر صِرف راه به جایی نمی‌برد، مانند پیشنهاد کیل مبنی بر این که آتنی‌ها به گونه‌ای جناح غربی یگان فنیقی را دور زده و سپس صف ناوهای ایرانی را از غرب به شرق رانده‌اند[۳]. احتمالاً یونانیان حداکثر تلاش خود را به عمل آورده‌اند تا جنگ را به نوعی درگیری زمینی در دریا تبدیل کنند، و در حواشی نبرد که توسط هرودوت ضبط شده است، به هم کوبیدن کشتی‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند؛ احتمالاً کشتی‌های سنگین‌تر یونانی، در آب‌های بسته‌ی تنگه که برتری سرعت و مانور را بی‌اثر می‌کرد، از بدنه‌ی نیرومندتر خود علیه ناوهای فنیقی به طور مؤثر استفاده کرده‌اند. هرودوت شرح خود از جنگ را با این بیان به پایان می‌برد (بند۹۲ و ۹۳) که کشتی‌هایی از دشمن که از معرکه گریختند، به فالرون رفتند تا در پناه نیروی زمینی خودی قرار گیرند[۴]. این عبارت سپس با سه بند ادامه می‌یابد (۹۳ تا ۹۵) که نخستین آن به توصیف اعطای جوایز شجاعت می‌پردازد؛ ایژینی‌ها برنده‌ی جایزه‌ی اول شدند و آتنی‌ها در رتبه‌ی دوم قرار گرفتند. هرودوت سپس اسامی ممتازترین ناخدایان این دو بخش از ناوگان را ارایه می‌دهد؛ پلی‌کریتوس ایژینی و دو نفر آتنی به نام‌های ایومنس Eumenes از اهالی آناژیروس و آمه‌نیاس از اهالی پالن. هرودوت پیش از این به توصیف تعقیب کشتیِ آرتمیز،

۱. ماکان، ک.ش. ۱، P. 510. ۲. برای انتقاد اقامه شده بر این تصویر، نک. HW. P. 266.

۳. کیل در A.S. 105، عقیده دارد آتنی‌ها باید کشتی‌های خود را از میان تنگه‌ی بین سالامیس و جزیره‌ی سنت‌جورج گذرانده باشند.

۴. بنابراین تمامی آن‌ها نمی‌توانند به‌سوی غرب[به طرف پلوپونز] رفته باشند. پذیرش ادعای هرودوت در بند۷۱ مبنی بر این که سپاهیان ایران در شب پیش از نبرد، حرکت خود را به سوی پلوپونز آغاز کردند، بسیار دشوار است؛ و ماکان آن را سوء تفاهمی از سوی هرودوت از حرکت سپاهیان ایران در جهت هم‌آهنگی با ناوگان می‌داند (کیل نیز همین نظر را دارد).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ملکه‌ی شهر موطن‌اش [هالیکارنوس]، در مراحل پایانی جنگ توسط یک ناو آتنی پرداخته بود، و اکنون می‌افزاید آمه‌نیاس ناخدای همان کشتی بود، و این که آتنی‌ها جایزه‌ی بزرگی برای اسیر کردن آرتمیز در نظر گرفته بودند (بند ۹۳). وی در بند بعدی، ناگهان به یک داستان مشکوک و غیرمحتمل که بعدها در آتن رواج یافت پرداخته و رفتاری بزدلانه به دریاسالار کورینتی آدی‌مانتوس و یگان تحت امرش منتسب می‌کند؛ اما پس از تکرار جزییات این افسانه‌ی باور نکردنی، مطلب را این‌گونه به پایان می‌برد که کورینتی‌ها قاطعانه داستان را مردود می‌دانند و خود مدعی ایفای نقشی اساسی در جنگ هستند، و این که «باقی یونانیان» Rest of Hellas نیز این ادعا را تأیید می‌کنند (بند ۹۴؛ نک. پیوست ۱ از همین فصل، بخش «پ»). آخرین این سه بند به توصیف انهدام نیروی ایرانی که شب پیش از نبرد در پسی‌تالیا مستقر شده بود، می‌پردازد. وی تنها گزارشی مختصر از این عملیات ارایه داده و می‌گوید[1] آریس‌تیدس تعداد زیادی هوپ‌لیت را که در سواحل سالامیس مستقر بودند (احتمالاً خدمه‌ی ناوهای یونانی در هنگام جنگ) به جزیره‌ی پسی‌تالیا منتقل کرد و آنان ایرانیان مستقر در جزیره را از بین بردند. ظاهراً وی بر این فرض است که مأموریت آریس‌تیدس (که بنا به نظر بیوری، دارای منصبی رسمی ـ احتمالاً استراتژ ـ بوده است) هنگامی انجام شده که جنگ هنوز جریان داشته است؛ اما بیش‌تر محتمل می‌نماید که این حمله در ساعات پایانی روز صورت گرفته باشد که جنگ دریایی به سود یونانیان پایان یافته و کشتی‌های دشمن عقب‌نشینی از تنگه را آغاز کرده بودند.

آشیل در **ایرانیان**[2]، تصویری فوق‌العاده اغراق شده از قضیه ارایه داده و یگان ایرانی مستقر در پسی‌تالیا را مرکب از نجبای برگزیده‌ی پارسی[3] دانسته که قتل عام آنان، اوج بلای وارد آمده بر سر ایرانیان در آن روز بود؛ احتمالاً او خواسته به گونه‌ای، هوپ‌لیت‌های مذکور را در افتخار پیروزی یونانیان سهیم گرداند. آشیل همچنین ادعا می‌کند خشایارشا از تخت خود برفراز تپه‌ی مشرف بر تنگه‌ی سالامیس [دامنه‌ی ایژالیوس] نظاره‌گر قتل‌عام بوده است، اما هرودوت این ادعا را

۱. بند ۹۵؛ گروندی به طور معقول، زمان این عملیات را «پس از پاک شدن تنگه از دشمن» می‌داند.

۲. سطرهای ۷۱ ـ ۴۴۷ (نک. صفحه‌ی ۱۲۰ از ترجمه‌ی دکتر ندوشن ـ مترجم)؛ آیا آشیل یکی از هوپ‌لیت‌های نیروی آریس‌تیدس نبوده است؟!

۳. سطرهای ۴ ـ ۴۴۱؛ علی‌رغم علاقه‌ی همیشگی وی به ارایه اسامی معتبر پارسی، در این‌جا نامی از کسی نبرده است. هرودوت نیروی ایرانی را مرکب از «ایرانیان»، و نه الزاماً پارسیان دانسته است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نادیده گرفته و شایسته‌ی چنان اعتمادی نیست که اغلب به آن استناد می‌شود. هرودوت[۱] که قاعدتاً **ایرانیان** آشیل را می‌شناخت، دست‌آورد آریس‌تیدس را (احتمالاً) آگاهانه تا حد متعارف‌اش پایین آورده است[۲].

پس از فرار دشمن، یونانیان کشتی‌های درهم شکسته را که هنوز در آب شناور بود متصرف شدند و به سواحل سالامیس بردند، ضمن این که باد نیرومند غربی، تعداد زیادی از قطعات را به بیرون از تنگه تا فالرون به عقب برد تا آن که در دماغه‌ی کولی‌یاس[۳] Kolias در ساحل آتیک به گل نشستند. احتمالاً قطعات به نقاط دیگری در ساحل آتیک نیز رسیده بود، اما تأکید هرودوت بر کولی‌یاس از آن‌رو است که در یک پیش‌گویی قدیمی از نبرد سالامیس، به زنان کولی‌یاس [«که بر پاروها غذا سرخ خواهند کرد»] اشاره شده بود [«چه پس از رفتن ایرانی‌ها این‌گونه شد»]. بلکزلی[۴] Blakesley از قضیه‌ی قطعات کشتی‌ها نتیجه می‌گیرد که جنگ در بیرون از تنگه نیز ادامه یافته بود، اما این فرضیه به درستی توسط دنباله‌روهای امروزی‌اش مردود دانسته شده است.

هرودوت می‌گوید (بند ۹۶) یونانی‌ها پس از پاک‌سازی تنگه از لاشه‌ی کشتی‌ها بار دیگر آماده‌ی جنگیدن شدند، زیرا انتظار می‌رفت خشایارشا با کشتی‌های باقی مانده‌اش بار دیگر دست به حمله زند. این سخن، که دلیلی برای تردید در صحت‌اش نیست، نشان می‌دهد یونانی‌ها در ابتدا به تکمیل پیروزی خود واقف نشده بودند، و اگر ادعای آشیل[۵] در ادامه جنگ تا غروب درست باشد، قاعدتاً سخن هرودوت به فردای روز نبرد اشاره می‌کند. اما دریاسالاران ایرانی و خدمه‌ی ناوگان، احتمالاً توان روحی از سرگیری جنگ را نداشتند؛ ظاهراً دیگر تنها مطلوب‌شان عقب‌نشینی بی‌دردسر تا سواحل آسیای صغیر بود. کشتی‌های ایرانی روز بعد آرایش لازم را گرفتند و سپس در شب پی‌آمد، ناوگان ایران به قصد هر چه بیش‌تر فاصله گرفتن از تعقیب احتمالی دشمن، عقب‌نشینی خود را آغاز کرد. ناوگان ایران از این پس هرگز نقشی مؤثر در جنگ ایفا نکرد، حال آن که یونانی‌ها سیادت دریایی را به دست گرفتند، هر چند دیر به آن پی بردند.

۱. عبارتی در سخنان ملکه آرتمیز (جمله‌ی اول، بند ۶۸)، ظاهراً ملهم از **ایرانیان** (سطر ۷۲۸) است. اما هرودوت تنها یک بار و در موضوعی کاملاً متفاوت، از آشیل نام برده است.

۲. هرودوت جزییاتی از نیروی منهدم شده در پسی‌تالیا نمی‌دهد و تصویر «حدوداً ۴۰۰ نفر»ی پائوزانیاس احتمالاً یکی از بافته‌های افوروس است.

۳. بند ۹۶. پائوزانیاس محل کولی‌یاس را بیست استادی آن سوی فالرون می‌داند.

۴. **هرودوت**، ۱۸۵۴، لندن. ۵. **ایرانیان**، سطرهای ۸ ـ ۴۲۴.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیوست ۱ : چهار افسانه ی تاریخی از سالامیس

الف : پیام اول تمیستوکلس به خشایارشا

هرودوت داستان پیام تمیستوکلس به خشایارشا پیش از نبرد سالامیس را که به ورود ناوگان ایران به تنگه انجامید، مفصلاً در بند ۷۵ از کتاب هشتم آورده است. بِلُخ به پیروی از اُبست، کل داستان را غیر تاریخی و افسانه‌ای بی‌پایه دانسته، اما بحث او مورد قبول محققین انگلیسی قرار نگرفته است. برای مثال، ولز[1] استدلال اُبست را از آن رو ناوارد می‌داند که «پیام تمیستوکلس را که توسط تمام نویسندگان کهن آورده شده است، با توسل به مبانی‌ای کلی، مردود می‌شمرد». این انتقاد به دو دلیل معتبر نیست : **الف.** آشیل و هرودوت که نخستین بار موضوع پیام را آورده‌اند، اگرچه در نکته ی اصلی یعنی ارسال آن همداستان‌اند، اما تقریباً در تمامی جزییات شدیداً ضد و نقیض‌اند، و آن‌چه نویسندگان بعدی چون دیودوروس و پلوتارک گفته‌اند نیز، به کار تأیید هیچ یک از دو نسخه ی مزبور نمی‌آید، چه، شرح خود از ماجرا را، از یکی از دو منبع اصلی مذکور گرفته‌اند و از همین رو فاقد ارزش مستقل است. ضمن این که خود ولز استفاده ی اُبست و دیگران از یک منبع دست دوم را مورد حمله قرار داده است. **ب.** اگر هرودوت روایتی آشکارا غیرممکن و یا پوچ آورده باشد، قطعاً باید آن را مردود شمرد. ولز منکر نیست که برخی گزارشات هرودوت را باید به لحاظ محتوا رها کرد؛ بعید است او با نظر همکارش هاو[دو مؤلف HW] در باب دیگرافسانه ی تمیستوکلسی مخالفت می‌کرد که بنابر آن، تمیستوکلس برای نگاه داشتن ناوگان یونان در آرتمیزیون، از اهالی ائوبی رشوه دریافت کرده است(کتاب هشتم، بند۴). مبانی عدم اعتقاد به این داستان، کمابیش به همان اندازه ی مبانی بلخ بر رد پیام نخست تمیستوکلس به خشایارشا، «کلی» است.

ولز باید با نتیجه گیری ماکان آشنا باشد که می نویسد(ک.ش. ۲، P.309) :«پیام، مسئله سازترین بخش حکایت نبرد [سالامیس] است». ماکان بر تناقضات میان شرح آشیل و هرودوت از قضیه ی پیام، در باب الف. محتوا، ب. زمان فرستادن، و پ. هدف تمیستوکلس از فرستادن آن، تأکید کرده است. بنابر آشیل، پیام پیش از غروب روز قبل از آغاز نبرد فرستاده شده است (**ایرانیان**، سطر ۳۵۵و۳۶۴) و پیک صرفاً

۱. ک.ش. ۱، P. 165.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌گوید یونانیان در پی آن‌اند که شبانه بر کشتی نشسته و بگریزند. آشیل چیزی در باب هدف تمیستوکلس از ارسال پیام نمی‌گوید (او از تمیستوکلس نام نمی‌برد، اما می‌گوید پیک یک نفر یونانی از اهالی آتن بود) و احتمالاً سکوت وی معنی دار است. در واقع این‌گونه برمی‌آید که هدف مورد نظر، همان بوده است که به دنبال دریافت پیام توسط خشایارشا رخ داده است، یعنی صدور دستور وی مبنی بر مسدود کردن خروجی‌های تنگه توسط ناوگان؛ اما آشیل به وضوح چیزی درباره‌ی چه‌گونگی اجرای جزییات دستور و یا چه‌گونگی مصمم شدن ایرانیان به آغاز جنگ در درون تنگه نمی‌گوید.

در شرح هرودوت، ارسال پیام، تدبیری اجباری است که تمیستوکلس برای مواجهه با وحشت حاکم شده بر پلوپونزی‌های ناوگان اندیشیده است. روند حوادث بر مبنای روایت، روشن نیست، اما ظاهراً وحشت عارض شده در اردوی یونانی‌ها پس از تاریکی شب، معلول حرکت نیروی زمینی ایران به طرف پلوپونز بود که بنا به ادعا پس از فرا رسیدن شب آغاز شده است (بند ۷۰ و ۷۱). هرودوت می‌گوید تمیستوکلس، سیکی‌نوس Sikinnos نامی از اعضای قابل اعتماد بیت‌اش [غلام و معلم اطفال‌اش] را به عنوان پیک برگزید. سخن پلوتارک مبنی بر ایرانی بودن او، احتمالاً نتیجه‌ی یک بی‌دقتی در خواندن متن هرودوت بوده است، اما کوستر معتقد است نام سیکی‌نوس، فریگیه‌ای است و از همین‌رو ایرانی شناخته می‌شد. نسخه‌ی هرودوتی پیام، به مراتب مفصل‌تر از آشیل است. در پیام ادعا شده است که ارسال آن توسط فرمانده ناوگان آتن و بدون آگاهی سایر فرماندهان ناوگان یونان فرستاده شده، زیرا او[تمیستوکلس] خواهان پیروزی ایرانیان ونه یونانیان است. سپس به قصد یونانیان به فرار اشاره رفته و به خشایارشا توصیه شده است که مانع از فرار آنان شود و خود را غرق در افتخار کند. سرانجام، در پاراگراف نهایی، در توجیه فرار ادعایی، بر تشتت حاکم بر صفوف یونانیان تأکید شده و حتی از این احتمال سخن رفته است که بعضی هواداران ایران پس از آغاز جنگ، یونانی‌ها را مورد حمله قرار خواهند داد.

مدعیان اعتبار تاریخی پیام تمیستوکلس، نسخه‌ی هرودوتی‌اش را ترجیح می‌دهند. ایراد آشکار وارد بر نسخه‌ی آشیل این است که چیزی درباره‌ی واکنش نظامی خشایارشا در قبال آن نمی‌گوید. تنها راه پیشروی بیش‌تر ناوگان ایران، با تهدید حمله‌ی جناحی مواجه بود و خشایارشا بدون جنگیدن نمی‌توانست بیش از آن پیش براند. اما اگر او خبردار شده بود که یونانیان در صدد فرار به برزخ کورینت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هستند، اصلاً چرا باید مانع فرار آنان می‌شد؟ چه او نیازی به یک منه‌سی فیلوس نداشت تا عقب‌نشینی ناوگان یونان به برزخ را، موجب پراکندگی فوری یونانیان بداند[۱]. از این گذشته، خشایارشا باید سعی می‌کرد جنگ را به آب‌های باز خلیج سارونیک بکشاند تا از برتری تاکتیکی کشتی‌های‌اش بهره‌برداری کند. تطمیع خشایارشا به ورود به تنگه‌ی سالامیس، مستلزم انگیزه‌ای بیش‌تر و قوی‌تر بود، و آن اطمینان از این امر بود که آتنی‌ها به دلیل غرور پلوپونزی‌ها از جبهه‌ی یونان جدا شده و اکنون آماده‌اند (در میدان جنگ) دست در دست دشمن داده و با متحدین سابق خود بجنگند (نظرِ HW. P. 380).

هرقدر هم این افزوده [هرودوتی] به نسخه‌ی آشیلی پیام، سازگار به نظر آید، عدم توافق دو منبع اصلی ما در باب محتوای آن، معمایی است که از سوی کسانی که ارسال پیام را پذیرفته‌اند، توضیحی می‌طلبد. چه‌گونه است که هرودوت توانسته نسخه‌ای تا این حد مفصل‌تر از آشیل ارایه دهد که خود، به هنگام نوشتنِ **ایرانیان**، تنها کم‌تر از هشت سال از واقعه فاصله داشت؟ آیا می‌توان پنداشت آشیل با نسخه‌ی مفصل‌تر آشنا بوده، اما چون اثرش را برای آتنی‌ها می‌نوشته، عمداً تمامی اشارات به خیانتِ وعده شده‌ی آتنی‌ها را حذف کرده است، حتی اگر وعده‌ی مزبور تنها حیله‌ای برای گول زدن بربرها باشد؟ این راه‌حل غیرمحتمل است، چه، نسخه‌ی آشیل، هر قدر هم که نامتقاعد کننده به نظر آید، ظاهراً در بردارنده‌ی هسته‌ی اولیه‌ی پیام می‌نماید، حال آن که افزوده‌ی هرودوت، به غده‌ی زایدی می‌ماند که هیچ ارتباطی ارگانیکی با باقی پیام ندارد و به سختی با آن سازگار است. احتمالاً روایت شفاهی که به هرودوت رسیده، ذکری از قصد به فرار ناوگان یونان نداشته، اما توسط وی با نسخه‌ی آشیل هماهنگ شده است، شاید به این دلیل که در آن هنگام، وی در سایه‌ی اعتبار [بیش‌ترِ] آشیل بود، و یا این که با پذیرش داستان هراس در میان پلوپونزی‌ها در شب پیش از نبرد، به این خیال افتاده است که پیام، باید اشاره‌ای به فرار مورد نظر آنان داشته باشد. باید به خاطر داشت که از دید هرودوت، پیام تمیستوکلس بدون اطلاع یا تصویب سایر فرماندهان فرستاده شده است، و بر آن مبنا طراحی نشده که ایرانیان را آن‌قدر به درون تنگه بکشاند که [به کلی] از هر گونه عقب‌نشینی یونانیان ممانعت کند[۲].

۱. حرفی که به ادعای هرودوت، منه‌سی فیلوس به تمیستوکلس گفت تا وی را متقاعد کند عقب‌نشینی به برزخ صلاح نیست؛ نک. فصل ۴، بخش ۲ ـ مترجم. ۲. هدف، تنها جنگ در درون تنگه بوده است، گرچه ایرانیان نهایتاً با ورود کامل به تنگه، اقدام به محاصره‌ی کامل دشمن می‌کنند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افوروس (در صورتی که به درستی توسط دیودوروس باز آورده شده باشد) که در انگیزه‌ی تمیستوکلس در ارسال پیام با هرودوت همداستان است، در موضوع محتوا، به آشیل روی آورده و مدعی می‌شود خشایارشا به منظور ممانعت از فرار یونانیان، ستونی از کشتی‌ها را مأمور بستن کانال مگار [در بالای تنگه سالامیس]، و باقی ناوگان‌اش را برای جنگ با دشمن، وارد تنگه‌ی سالامیس کرده است. افوروس همانند آشیل، توضیح نمی‌دهد چه‌گونه تصمیم خشایارشا به آغاز جنگ دریایی، می‌تواند از شکلِ آشیلیِ پیام نتیجه شده باشد. به نظر می‌رسد پلوتارک در بخش عمده موضوع، از افوروس پیروی کرده است، اما کلام آغازین پیام را این‌گونه می‌آورد : «تمیستوکلس، فرمانده آتنی‌ها، هوادار«شاه بزرگ» و نخستین کسی است که [به او] گزارش می‌کند که یونانیان در پی فرارند»؛ این همان عبارات آغازین پیام، از قول هرودوت است.

بعضی از مشکلات فوق الذکر، توسط بِلُخ مطرح شده است. وی همچنین استدلال می‌کند که در یک روایت در نوشته‌ی هرودوت، ایرانیان پیش از رسیدن پیام مصمم به حمله شده بودند، که در نتیجه، موضوع پیام زاید خواهد شد. این استدلال را می‌توان به کمک بررسی دقیق ماکان از طرح‌های ممکنه‌ی پیش‌پای ایرانیان، رد کرد : طرح اول، شکستن بن‌بست در دریا، با دعوت به جنگ یونانیان در آب‌های بازِ شرقی تنگه [یعنی در خلیج سارونیک] بود (بند ۷۰)؛ که البته یونانیان از قبول آن سر باز زدند و ایرانیان نهایتاً با ورود مخفیانه‌ی شبانه به تنگه، خود، جنگ را آغاز کردند. پیش از این پیشنهاد شد (نک. بخش ۳) که هرودوت احتمالاً در زمان‌بندی خود از موعدِ اتخاذ طرح دوم [جانشین] توسط ایرانیان، یعنی تنها به فاصله‌ی چند ساعت پس از اجرای طرح اول، حوادث را بیش از حد به هم نزدیک کرده است، و این که در عمل، بین تحرکات مذکور در بند ۷۰ و بند ۷۶ می‌تواند چند روز فاصله افتاده باشد. در هرحال، طرح دومِ توصیفی هرودوت، اساساً با طرح اول متفاوت است. اتخاذ آن، احتمالاً به دلیل بی‌نتیجه ماندن طرح اول و ادامه یافتن بن‌بست، بر ایرانیان تحمیل شده است، اما اگرچه این امر می‌تواند به واسطه‌ی یک دلیل غیر معمول ـ پیام ادعایی ـ هم اتفاق افتاده باشد، در هر صورت استدلال بلخ معتبر نیست.

با این فرض که هرودوت به درستی حرکات ناوگان ایران در شب پیش از نبرد را توصیف کرده باشد، نتیجه آن خواهد شد که اگر پیام تمیستوکلس موثق باشد، انگیزه‌ی او تنها می‌تواند همان رفتاری باشد که توسط هرودوت به وی نسبت داده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شده، یعنی تظاهر به ممانعت ایرانیان از فرار و پراکنده شدن ناوگان یونان. چیز دیگری نمی‌توانست وی را مجاب به دست زدن به قمار دعوت ناوگان ایران به درون تنگه، آن هم با مسئولیت شخصی کرده باشد؛ بنابراین طرح او را می‌توان به عنوان پرتاب آخرین تیر در ترکش، با هدف جنگ فوری در باریک‌ترین آب‌های تنگه به جای تن دادن به شکست قطعی، با روا داشتنِ پراکنده شدن ناوگان، دانست. اما زمینه‌ای که هرودوت برای این توضیح [در ارسال پیام] می‌چیند، وابسته به روایتی است که خود مشکوک است. هر تعداد از پلوپونزی‌ها هم که ندای ترک سالامیس و اشغال موضعی در نزدیکی موطن‌شان [آن سوی برزخ کورینت، به طرف پلوپونز] سر داده باشند، بعید می‌نماید شورای نظامی دریاسالاران آن‌گونه که هرودوت توصیف کرده است، به هنگام اتخاذ تصمیم خود مبنی بر اشغال موضعِ سالامیس، دو دل بوده باشد [بنا به ادعا، عده‌ی زیادی معتقد به عقب‌نشینی تا برزخ بودند]، و حتی پس از بن‌بست طولانی که پس از ورود ناوگان ایران به فالرون به وجود آمد و با توجه به ناتوانی فرماندهان ایرانی در شکستن این بن‌بست، باید اطمینان آنان بر صحت تصمیم‌شان افزایش نیز یافته باشد.

کسانی که خلاف ادعای هرودوت، معتقدند ناوگان ایران تا پیش از بامداد روز نبرد، وارد تنگه نشده است، با وجود این، نسخه‌ی هرودوتی پیام را بر [نسخه‌ی] آشیل ترجیح می‌دهند (ماکان، ک.ش. ۲، P. 309)؛ لابد به این دلیل که دریاسالاران ایرانی را آن‌قدر نادان فرض نمی‌کنند که در روز روشن کشتی‌های خود را راهی تنگه کنند، مگر این که به هر طریق پی برده باشند که صفوف ناوگان یونان در هم ریخته‌تر از آن است که بتواند مقاومتی جدی از خود نشان دهد. اما اگر ایرانیان متوقع یک پیروزی بی‌دردسر بودند، چرا با پیاده نظام خود، جزیره‌ی پسی‌تالیا را اشغال کردند؟ (مونرو، ک.ش. ۱، مقاله‌ی دوم، P. 327) انگیزه‌ای که آشیل برای تصرف جزیره‌ی ارایه داده (**ایرانیان**، سطر۳ـ۴۵۰) و هرودوت نیز باز آورده است (بند۷۶) نشان از آن دارد که آنان نبردی سخت را پیش‌بینی کرده بودند. افزون براین، تناقض میان محتوای پیام ضبط شده در دو منبع اولیه، نیازمند توضیح است. آیا واقعاً می‌توان مطمئن بود که هرودوت به روایت معتبرتری از آشیل [از محتوای پیام]، دسترسی داشته است؟ آیا ممکن نیست این نسخه‌ی مفصل‌تر هرودوتی، از بافته‌های بعدی باشد که توسط شخصی که به ناکافی بودن نسخه‌ی آشیل پی برده، پرداخته شده است؟

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یک ایراد دیگر به نسخه‌ی هرودوتی وجود دارد که ظاهراً بدون پاسخ نیز هست، و آن تأثیر ادعایی و باور نکردنیِ آن بر ایرانیان است. آن‌ها می‌دانستند که آتنی‌ها بدترین دشمنان‌شان بودند، و این دشمنی با غارت اخیر سرزمین و نابود کردن معابد آتیک، تقویت نیز شده است. به تازگی هیچ مذاکره‌ای با آتنی‌ها صورت نگرفته و هیچ راه جبران آشتی‌جویانه‌ای (همانند مورد مردونیه در سال بعد) برای ترغیب آنان در پیوستن به دشمن پیشنهاد نشده بود. اما از ما خواسته شده باور کنیم که ایرانیان اطمینان‌های سیکی‌نوس را بی‌چون وچرا پذیرفته، و بدون فوت وقت بر مبنای آن وارد عمل شده‌اند، و حتی زحمتِ نگاه داشتن پیام‌رسان را نیز به خود نداده‌اند (آخرین جمله از بند ۷۵؛ این نکته را بلخ متذکر شده است). چنین زود باوری، که در تناقض آشکار با احتیاط نشان داده شده از سوی ایرانیان، پس از دریافت نخستین اخبار عقب‌نشینی یونانیان از آرتمیزیون است، مشکوک‌تر از آن است که به عنوان یک حقیقت، پذیرفتنی باشد، و بنابراین داستان پیام تمیستوکلس به خشایارشا در آستانه‌ی نبرد سالامیس را باید غیر تاریخی پنداشته و مردود شمرد، همان‌گونه که داستان پیام بعدی او به خشایارشا از آندروس از اعتباری برخوردار نیست (نک. فصل ۵، بخش ۱). حقیقت داستان این‌گونه تضمین نمی‌شود که حداقل در نسخه‌ی آشیلی‌اش، نسبتاً کمی پس از حادثه، رواج داشته است. نمی‌توان پی برد تمیستوکلس چه‌گونه به اعتباری در شأن مورد ادعای این دو پیام موهوم دست یافته است، اما پیام اول می‌تواند از این ادعای وی سر برآورده باشد که او بود که ایرانیان را وادار به جنگیدن در آب‌های مساعد برای یونانی‌ها کرد. در واقع وی این کار را با متقاعد کردن یونانیان به اشغال و حفظِ موضع سالامیس انجام داد و ثابت کرد دریاسالارانِ به بن‌بست رسیده‌ی ایرانی، چاره‌ای جز عقب‌نشینی یا ورود شبانه به تنگه ندارند. اما شایعه پردازان آتنی، توضیحی به مراتب رنگ و لعاب‌دارتر را ترجیح دادند که همانند دیگرافسانه‌های مربوط به‌آتنی‌ها در جنگ، جذابیت دیگری در خودخواه و ترسو خواندن متحدین پلوپونزی خود را نیز به همراه داشت.

ب. گزارش آریس تیدس

هرودوت می‌گوید تمیستوکلس پس از این که سیکی‌نوس را نزد خشایارشا فرستاد، و در حالی که اعضای شورای نظامی هنوز مشغول جر و بحث بودند، به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلسه‌ی شورا بازگشت و همزمان با بازگشت شبانه‌ی آریس‌تیدس از ایژین، وی کماکان در جلسه‌ی شورا حاضر بود. آریس‌تیدس پیامی به شورا فرستاد و خواهان صحبت با تمیستوکلس شد. وی گفت پلوپونزی‌ها در صورت تمایل هم، دیگر قادر به فرار نیستند، چه اکنون ناوگان یونان در محاصره‌ی کامل ایرانیان قرار گرفته است (بند ۹ ـ ۷۸). تمیستوکلس گفت این همان چیزی است که من آنان را به انجام‌اش فرا خوانده بودم، و از آریس‌تیدس خواست که خبرش را برای اعضای شورا تکرار کند. سپس آریس‌تیدس به اعضای شورا گفت من اکنون از ایژین می‌آیم و به دشواری خود را به گونه‌ای به این‌جا رساندم که توسط ناوهایی که راه یونانیان را بسته‌اند، دیده نشوم، زیرا ناوگان یونان اکنون در محاصره‌ی ناوگان ایران است. حتی پس از این هم، اکثریت اعضا گزارش آریس‌تیدس را باور نکردند، تا آن‌که خبر توسط خدمه‌ی یک ناو سه‌رده‌ای تنی Tenian که از ناوگان دشمن گریخته بود تأیید شد (بند ۸۰ تا ۸۲).

یونانیان در نتیجه‌ی خبر تِنی‌ها، و نه گزارش آریس‌تیدس، خود را آماده‌ی جنگ ساختند، که در نتیجه، گزارش زاید از آب درمی‌آید. در شرح هرودوت، گزارش آریس‌تیدس در پیوند نزدیک با پیام تمیستوکلس، و دیگر زمینه‌چینی مشکوک آن یعنی شورای نظامی است که علی‌رغم اکثریت قطعی مخالفان تمیستوکلس، ظاهراً در تمام طولِ شب ادامه می‌یابد (ماکان، ک.ش. ۲، P. 303). گروندی[1] پیشنهاد غریبی دارد مبنی بر این که تمیستوکلس تا زمان بستن خروجیِ غرب کانال توسط ایرانیان، نمی‌توانست از موفقیت نقشه‌اش مطمئن شده باشد، و بنابراین عمداً آن‌قدر بحث را به درازا کشاند تا زمان به دست آورد [تا ایرانیان غرب کانال را نیز مسدود کنند]. ماکان متذکر شده است که حکایت آریس‌تیدس احتمالاً چیزی بیش از یک افسانه نیست (ک.ش. ۱، P. 483). ظاهراً داستان، عدم اعتماد افوروس را نیز برانگیخته و از همین رو، وی آن را با این موضوع تعویض می‌کند که خبر تحرکات ناوگان ایران، توسط یک پیک سامی Samian که خود را مخفیانه و با شنا به سالامیس رسانده بود، به اردوی یونانیان آورده شد (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۱۷).

هرودوت هرگز توضیح نمی‌دهد که آریس‌تیدس چرا باید در این زمان از ایژین بازگردد، اما اگر اشاره‌ی او به تبعید آریس‌تیدس، آن‌گونه که به نظر هم می‌رسد، به این معنی باشد که این نخستین بار از زمان تبعید بود که وی به آتیک بازمی‌گشت،

۱. P. 387.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قطعاً این ادعا نادرست است. آریس‌تیدس باید با صدور بیانیه‌ی مشهور عفو عمومی amnesty - decree که در دوره‌ی آرکونیِ هیپ‌سی‌خیدس Hypsichides ـ ظاهراً ۴۸۱ تا ۴۸۰، و در زمانی که ده سردار آتنی برای دوره‌ی یک ساله‌ی ۴۸۰ تا ۴۷۹ برگزیده می‌شدند ـ بخشیده شده باشد (از متن هرودوت در بند ۹۵ از کتاب هشتم این‌گونه برمی‌آید). این فرضیه که بازگشت وی را همراه ناو سه رده‌ای که برای آوردن مجسمه‌های خدایانِ آیاکید به ایژین رفته بود می‌داند، پذیرفتنی نیست؛ همچنین بعید است او پناهندگان آتنی را به ایژین برده باشد (گروندی، P. 390). چرا که مدت زیادی از ورود ناوگان ایران به فالرون می‌گذشت [که در مسیر حرکت به سوی ایژین قرار داشت][1].

حتی اگر سفر آریس‌تیدس از ایژین به سالامیس در شب پیش از نبرد درست باشد، وی چه‌گونه می‌توانست به محاصره‌ی کامل یونانیان توسط ناوگان ایران پی برده باشد؟ به دشواری می‌توان پذیرفت که وی راه طولانی و غیرمستقیمِ کانال مگار را با دور زدن جزیره‌ی سالامیس، به جای ورود به تنگه از ورودی شرقی آن برگزیده باشد، که در این صورت هم، بعید می‌نماید فاصله‌ی خلیج الیوسیس [که کانال مگار در آن قرار دارد] تا شهر سالامیس [واقع در جزیره‌ی سالامیس] را تماماً در آب‌های تنگه ادامه‌ی مسیر داده و تمامی ناوگان محاصرکننده را دیده باشد؛ بنابراین او تنها با ورود به بخش شرقی تنگه از طریق سواحل شمالی و با دیدن استقرار ناوهای ایرانی در کانال میان جزیره‌ی سنت‌جورج و سرزمین اصلی آتیک، می‌توانست به مسدود شدن راه دیگر فرار یونانیان پی ببرد [که البته غیرممکن است، چون سواحل شمالی کلاً در اشغال ایرانیان بود]، و این ایراد بنیادی به ورود احتمالی وی به ورودی شرقی تنگه از سواحل جنوبی نیز وارد است.

کسانی که معتقدند ناوگان ایران تا پیش از صبح روز نبرد وارد تنگه نشده است نتیجه می‌گیرند که (گروندی، P. 390؛ جیانلی، P. 61) آن کشتی‌هایی از دشمن که به دیده‌ی آریس‌تیدس آمده، همان ستون ناوهای مصری بوده که، بنا به داده‌های افوروس، مأمور بستن کانال مگار شده بود، اما این نظر با زمان‌بندی‌های موجود در دیگر منابع، جور نیست.

هرودوت می‌گوید (بند ۷۶) حرکت ناوگان ایران در جواب پیام تمیستوکلس، نیمه شب آغاز شد، و آشیل حتی آغاز حرکت را پیش از نیمه شب می‌داند. کلام

۱. HW. P. 262.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت نشان می‌دهد که وقتی آریس‌تیدس پنهان از دید ناوهایی که یونانیان را محاصره کرده بود، خود را به سالامیس رساند، ناوهای ایرانی در محل خود مستقر شده بودند. اگر او آن‌ها را در حین حرکت از جنوب سالامیس دیده بود، نمی‌توانست متوجه مقصدشان شده و یا با اطمینان از محاصره‌ی یونانیان خبر دهد (کیلKeil ؛ ک.ش. P. 80). با این فرض که او در خورِ تروپیک Trupika پیاده شده باشد نیز، باید مسیری طولانی در جزیره‌ی سالامیس را شبانه طی کرده باشد؛ و در این صورت، چه‌گونه می‌توانست این کار را تا پیش از رسیدن به ستاد نیروهای یونانی تا پیش از ساعت چهار بامداد انجام داده باشد؟ [نک. بخش ۳].

از آن‌جا که نه آشیل و نه هرودوت ذکری از اعزام ناوهای مصری به مگار به میان نیاورده‌اند، بعضی از مدافعین نظریه‌ی فوق به این فرض متوسل شده‌اند که ستون مزبور در طول بعدازظهر روز پیش از نبرد، و پیش از به اجرا در آمدن تحرکات شبانه‌ی ناوگان اصلی که آشیل و هرودوت توصیف کرده‌اند، از ناوگان جدا و اعزام شده است(لاباربه، ک.ش. ۱، P. 433). تارن و ماکان نیز مستقلاً این پیشنهاد را ارایه کرده‌اند، اما بنابر نظر ماکان، ایرانیان ستون مصری را به عنوان بخشی از طرح به اجرا در نیامده‌ی نخست، به کانال مگار اعزام کرده بودند، حال آن که تارن معتقد است ستون، به قصد اشغال لنگرگاهی در آرگول [در آن سوی غرب جزیره‌ی سالامیس] فرستاده شده و تنها پس از این‌که دریاسالاران ایرانی پیام تمیستوکلس را دریافت کردند، به کانال مگار آمده است. راه‌حل تارن بسیار ساختگی است، چه معلوم نیست اهالی آرگول به خود جرأت می‌دادند پذیرای ستونی از ناوگان ایران در لنگرگاه‌های خود شوند (حتی اگر ایرانیان آن‌قدر کشتی اضافه برای چنین مأموریتی داشته‌اند)، مگر این‌که به واسطه‌ی حضور سپاه ایران تشویق به این کار می‌شدند. تصویر ماکان از طرح اولیه‌ی ایرانیان، به هیچ وجه روشن نیست، اما ظاهراً فرض او این است که ایرانیان با اشغال کانال مگار، قصد قطع خطوط ارتباطی ناوگان یونان با پایگاه‌اش در پلوپونز را داشته‌اند، تا بدین وسیله آنان را مجبور سازند از تنگه خارج شده و در خلیج سارونیک بجنگند.

در واقع این طرح، ترکیبی از دو گواه ناسازگار با یکدیگر است : سخن هرودوت (بند ۷۰) مبنی بر این که ایرانیان پیش از دریافت پیام تمیستوکلس، یک طرح برای حمله داشته‌اند؛ و این ادعای افوروس که ستون مصری ناوگان ایران، پیش از آغاز جنگ به کانال مگار اعزام شده بود. بسیار بعید است افوروس این ادعا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را از روایتی معتبر گرفته باشد، اما گرچه وی دقیقاً نمی‌گوید پیام تمیستوکلس در چه زمانی به ایرانیان رسیده، شکی باقی نمی‌گذارد که در تصویر او از نبرد، اعزام ستون مصری پس از دریافت پیام و به عنوان بخشی از تحرکات ناوگان ایران به فرمان خشایارشا، وبنابراین نتیجه ی مستقیم پیام بوده است. کسانی که به افوروس تمسک می‌جویند، باید در استناد به گواه او ثابت قدم بمانند؛ شرح او منسجم است[1] و مردود شمردن زمان ادعایی افوروس برای حرکت ستون مصری از فالرون توسط تارن و ماکان، در دفاع از حکایت گزارش آریس‌تیدس، موجه به نظر نمی‌آید.

احتمالاً افوروس در غیر تاریخی پنداشتن حکایت محق بوده است، و قطعاً نمی‌توان حکایت را به عنوان تأییدی بیش‌تر برای اشغال کانال مگار توسط مصری‌ها پنداشت. شاید در نسخه ی اولیه، آریس‌تیدس مستقیماً از ایژین به شهر سالامیس می‌آمده و به هر طریق در دل تاریکی راه خود را از میان صفوف ناوهای ایرانی مستقر در خارج ورودی شرقی به تنگه، به سوی ستاد نیروهای یونانی باز کرده است. در واقع چنین نسخه‌ای از روایت، هنوز ادعای او را در اعلام قطعی محاصره ناوگان یونان توجیه نمی‌کند (لگران، P. 76)، اما یک پاسخ احتمالی به این مشکل می‌توانست این باشد که خروجی غربی از طریق خلیج الیوسیس، مسیری عملی برای فرار عجولانه ی یک ناوگان بزرگ به سوی پلوپونز نبود (به ادعای توسیدیدس در کتاب دوم، خروجی غربی تنها با سه کشتی قابل محافظت بود). قطعاً حکایت سفر آریس‌تیدس در کل جذاب است (گروندی، P. 388) اما جزییات قضیه قابل اعتماد نیست و از آن‌جا که گزارش ادعایی هیچ‌گونه تأثیری در روند حوادث ندارد، هم‌سفر مزبور و هم گزارش پی‌آمد را می‌توان با اطمینان از روایت تاریخی حذف کرد.

پ. فرار کورینتی‌ها

هرودوت در پیوستی به روایت‌اش از نبرد سالامیس، داستانی را به نقل از آتنی‌ها آورده که مایه ی بدنامی کورینتی‌ها است. آتنی‌ها مدعی شده‌اند که دریاسالار کورینتی آدی‌مان‌توس Adeimantos در همان ابتدای نبرد، بادبان کشیده و گریخته است، و سایر افراد یگان کورینت هم فوراً از او پیروی کرده‌اند. اما هنگامی که در ادامه ی فرار خود به نقطه‌ای در کنارساحلِ سالامیس، در مقابل معبدآتنیِ اسکی‌راس

۱. و نه الزاماً معتبر ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

Skiras می‌رسند، توسط افرادی (ظاهراً با منشاء فوق‌طبیعی) متوقف می‌شوند که در قایقی کوچک به آن‌ها نزدیک شده و می‌گویند یونانی‌ها در حال پیروز شدن‌اند. آدی‌مان‌توس متقاعد شده وبازگشت آغازمی‌کند، اما وقتی او وکورینتی‌های همراه‌اش به ناوگان می‌پیوندند، پی می‌برند که نبرد پایان یافته است. هرودوت می‌گوید پس از این که این داستان توسط آتنی‌ها رواج پیدا کرد، نه تنها کورینتی‌ها آن را رد کرده و خود «مدعی ایفای نقشی پیش‌تازانه در جنگ دریایی» شدند، بل‌که روایت آنان توسط «باقی یونانی‌ها» نیز تأیید شد.

شاید آدی‌مان‌توس پدر همان آریس‌تیسِ Aristeas کورینتی باشد که بعدها در حوادث منجر به جنگ‌های پلوپونز [در سال ۴۳۱] نقشی مهم ایفا کرد (کتاب هفتم، بند ۱۳۷)؛ اما این توجیهی کافی بر نتیجه‌گیری وک‌لین Wecklein نیست (که توسط بسیاری از جمله HW. i. P. 39، پذیرفته شده) که زمان بافتن این داستان را از سال ۴۳۲ به بعد می‌داند. هووت نشان داده است که روابط دوستانه‌ای که زمانی میان کورینتی‌ها و آتنی‌ها وجود داشت، همین که آتن بین سال‌های۴۸۳و۴۸۰ به نخستین قدرت دریایی در یونان تبدیل شد، به خصومت گرایید. داستان فوق در هرودوت (بند ۹۴) می‌تواند هر زمانی پس از سال ۴۸۰ ساخته شده باشد، اما احتمالاً متعلق به دوره‌ی دشمنی خونی آن دو است که بیست سال بعد به اتحاد آتن و مگار انجامید. ظاهراً آدی‌مان‌توس به عنوان یک رهبر مورد حمله واقع شده؛ بدین معنی که افترای مزبور کل کورینتی‌ها را نشانه رفته است.

اگر یونانیان پیش از طلوع خبردار شده بودند که دشمن، کانال میانِ جزیره‌ی سنت‌جورج و سرزمین اصلی [آتیک] را بسته است (آن‌گونه که از شرح هرودوت برمی‌آید)، نادرستی داستان آتنی قطعی است، چه، آدی‌مان‌توس در هر جهتی که می‌گریخت، چه شمال و چه جنوب، خیلی زود به بخشی از ناوگان ایران برمی‌خورد. اما همان‌گونه که لگران متذکر شده است، افترا، که بنابر تعریف، جایی برای حقیقت باقی نمی‌گذارد، مجالی به احتمالات نیز نمی‌دهد. مع‌هذا، کسانی که معتقدند ناوگان ایران تا پیش از طلوع آفتاب وارد تنگه نشده است، خود را این‌گونه متقاعد می‌کنند که شاید گزارش آتنی‌ها نشانی از حقیقت در خود داشته است؛ فرضیه‌ی محبوب این است که در واقع کورینتی‌ها (و احتمالاً برخی کشتی‌های باقی ناوگان)، نه به دلیل فرار از سر ترس، که به دلیل اعزام به مواجهه با ستون مصری [مأمور به کانال مگار] در نبرد اصلی غایب بوده‌اند. هم‌آهنگ با این دیدگاه، مساعی چندی در تطبیقِ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محل معبد آتنیِ اسکی‌راس در نقطه‌ای واقع در ساحل شمال شرقی یا شمالی سالامیس، به عمل آمده است.

محل معبد اسکی‌راسِ سالامیس نامعلوم است. پلوتارک (**زندگی سولون**، فصل نهم) آن را در قضیه‌ی اشغال سالامیس توسط سولون یاد می‌کند، اما متن او [در این‌جا] در دو نقطه دست برده شده و بنا براین نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. پلوتارک در تعبیر خود از بند ۹۴ نوشته‌ی هرودوت، می‌گوید: «فرار آدی‌مان‌توس، در منتهی‌الیه سرزمین سالامیس متوقف شده است» (تعبیر اشتین، که بنابراین، معبد را در منتهی‌الیه جنوبی جزیره قرار داده، و آن را اثباتی بر نادرستی داستان آتنی می‌پندارد). اما کلام پلوتارک می‌تواند این‌گونه تعبیر شود که اسکی‌راس در نزدیکی کانال مگار قرار داشته است (ماکان، ک.ش. ۱، P. 505). بنابر نظر لیکه، معبد باید در محل کنونی صومعه‌ی فانه‌رومن Phaneromene در شمال سالامیس، در مقابل خلیج الیوسیس قرار می‌داشته است؛ مونرو این محل را پذیرفته و ویل‌هلم نیز قویاً آن را تأیید کرده است. اما محققین جدید از لولینگ پیروی می‌کنند که اسکی‌راس را بر یک اثرباستانی در دماغه‌ی آراپیس[1] Arapis منطبق دانسته است[2]؛ وی سپس سخن هرودوت در باب محل توقف آدی‌مان‌توس را، تا حدی ناباورانه در حوالی شهر سالامیس تعبیر می‌کند.

یک ایراد آشکار به مکان ادعایی لولینگ، این است که ظاهراً بر مبنای داستان آتنی، مکان معبد در فاصله‌ی قابل توجهی از اردوگاه یونانیان قرار داشته است؛ چه، کورینتی‌ها به محض آغاز جنگ گریخته، اما گرچه کمی پس از رسیدن به اسکی‌راس دور زده و برگشته‌اند، به هنگام بازگشت به صحنه‌ی رزم، جنگ به پایان رسیده بود. به همین دلیل، مکان ادعایی ماکان و لیکه محتمل‌تر به نظر می‌رسد. مونرو دیر بازگشتن کورینتی‌ها را این‌گونه توضیح می‌دهد که احتمالاً بیش‌تر طول روز را، شاید به تنهایی بر علیه یک نیروی بسیار قوی‌تر [مصری] می‌جنگیده‌اند. این‌گونه بازسازی‌ها بر دو ادعای مشکوک بنا شده است: ادعای افوروس در اعزام ستون مصری به کانال مگار (گرچه او ـ آن‌گونه که برخی پیروان امروزی‌اش مدعی شده‌اند ـ نگفته است مصری‌ها دستور مورد حمله قراردادن ناوگان یونان از پشت و از طریق خلیج الیوسیس را داشته‌اند) و داستان آتنیِ فرار کورینتی‌ها. اما چرا داستان، جعل محض و بدون هیچ مبنای واقعی نباشد؟ داستان مدعی است چشمِ

۱. در نزدیکی جزیره‌ی له‌روس Leros و ورودی خلیج الیوسیس. ۲. HW. P. 267

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کورینتی‌ها به جنگ نخورده است، حال آن که در سالامیس قبری وجود داشته که بر سنگ آن یادبودی برای کورینتی‌های کشته شده در نبرد سالامیس حک شده بود. جای شگفتی نیست که «باقی یونانیان» بر نقش مهم ایفا شده توسط کورینتی‌ها، صحه گذارده‌اند. اگر تمام یونانیان نادرستی داستان آتنی را اعلام کرده باشند، مبنای هر گونه فرضیه با فرض غیبت کورینتی‌ها از نبرد اصلی، نامطمئن خواهد بود. لاباربه، با پذیرش مجموعه ۳۸۰ فروند کشتی برای ناوگان یونان[۱]، و با این فرض که ۷۰ کشتی (شامل یگان کورینت) پیش از آغاز جنگ برای مقابله با ستون ناوهای مصری، از ناوگان اصلی جدا شده بودند، آن را با رقم ۳۱۰ فروندی آشیل در صبح روز نبرد آشتی می‌دهد. فرضیه‌ی لاباربه فی‌نفسه نامحتمل‌تر از فرضیات دیگری نیست که تلاش در یافتن ته مانده‌ی حقیقتی از داستان آتنی دارد، اما وی به قصد رسیدن به مجموع ۷۰ فروند کشتی برای ستون تحت امرِ آدی‌مان‌توس، به گواه غرض‌آلود لیکورگوسِ Lykourgos خطیب استناد می‌کند که یگان مزبور را شامل کشتی‌هایی از اسپارت و ایژین نیز دانسته است.

لیکورگوس می‌گوید[۲]: «اتونیکوسEteonikos اسپارتی و آدی‌مان‌توسِ کورینتی و ناوگان ایژین، شب هنگام بر آن شدند گلیم خود را از آب بیرون کشند، اما اجداد ما، علی‌رغم این که همه‌ی یونانیان خواهان ترک خدمت آنان بودند، ایشان را مجبور به ماندن در سالامیس و ادای دین خود در جنگ علیه بربرها کردند، تا باقی یونانیان از آزادی بهره‌مند شوند». این چیزی نیست مگر یک نسخه‌ی تحریف شده از روایت هرودوت مبنی بر وحشت حاکم بر ناوگان یونان در شب پیش از جنگ (بند ۷۴)، که شامل دو اشتباه آشکار نیز هست : اول، اشاره به ایژینی‌ها، که در عمل ـ همانند مگاری‌ها ـ حامی پیشنهاد آتنی‌ها درماندن در سالامیس بودند، و دوم، اشتباه مضحک تعویض نام اوری‌بیاداس با اتونیکوس. تمسک لاباربه به این محمل، مثالی برجسته از خطراتی است که در تلاش در بیرون کشیدن حقایق ناب از یک منبع دست دوم نهفته است. هرکسی که امید به یافتن حقایق تاریخی در اشارات لیکورگوس به تاریخ گذشته دارد، می‌تواند کماکان به سومین پیوست به ویرایش سخنان وی توسط رِدانتر Rehdantz مراجعه کرده، و با دست پر [!] برگردد[۳].

اگر کورینتی‌ها به دلیل اشتغال به مأموریتی افتخارآمیز از نبرد اصلی غایب

۱. قبلاً در فصل ۴، بخش ۳، دیدیم که آمار ۳۱۰ فروند درست است ـ مترجم.
۲. In Leocratem, 70. ۳. Leipzig, 1876, 165 - 89.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بودند، دلیلی بر پوشاندن حقایق نداشتند، به خصوص اگر جنگیده و تلفات نیز داده باشند. مع هذا این حقیقت آشکار، به دلیل شیوه ی برخورد ابهام آلودِ هرودوت با دو روایت متناقض آتنی و کورینتی، نامعلوم باقی مانده است. آن گونه که پلوتارک متذکر شده، از دید یک خواننده ی آگاه، داستان آتنی ها بیش تر مایه ی بدنامی آن ها است تا کورینتی ها، چه، آن چنان افتراء فاحشی علیه دشمن خود جعل کرده اند که خود، از سوی تمام یونانیان متهم به دروغ گویی شده اند.

با این حال، چون هرودوت کلِ روایت را با جزییات زمانی و مکانی باز آورده، اما تا آن حد کلی گویانه و سرسری به مخالفان آن اشاره کرده است، به سادگی می توان پی برد چرا بسیاری به این گمان افتاده اند که در داستان، باید خبری از حقیقت باشد. اگر هرودوت به داستان معتقد نبود، قطعاً بر مبنای اصولی که خود به آن پای بند بود، از ضبط آن پرهیز می کرد. نیازی نیست مانند مایر (ک.ش. ۱، P. 203)، دلیل او برای گنجاندن آن را دشمنی با کورینتی ها بدانیم. او به هر دلیلی که مصمم به بازآوری جزییات روایت شده، باید پیش از آن اندیشیده باشد که اگر خود آن را باور ندارد، موظف است نسخه ی کامل آن را به خوانندگان اش منتقل کند. این کار به خصوص هنگامی ضرورت پیدا می کرد که در روایت اش از سالامیس که ظاهراً از منابع آتنی و ایژینی گرفته شده، هیچ ذکری از نقش ایفا شده توسط کورینتی ها و یا موضع شان در صفوف ناوگان به میان نیامده است، اگرچه یگان کورینت پس از آتن، بزرگ ترین بخش ناوگان یونان بود. از آن جا که آتنی ها در جناح چپ یونانیان مستقربودند، احتمالاً یگان چهل فروندی کورینت در جناح دیگر در نزدیک اسپارتی ها قرار داشت[1] و بنابراین در جنگ سختی که در آن جا رخ داده درگیر شده است، اما نقش آنان در دفاع، اگرچه برای تضمین موفقیت نهایی غیرقابل اغماض بود، در سایه ی نقش تهاجمی و تماشایی تر آتنی ها و ایژینی ها قرار گرفت.

ت. موج شکن خشایارشا

هرودوت مدعی است خشایارشا پس ازشکست ناوگان اش، به فکر عقب نشینی افتاد، اما به منظور پنهان نگاه داشتن هدف خود از یونانیان و نیز از افرادش، بر آن شد تا در عرض تنگه تا جزیره ی سالامیس، موج شکنی برپا کند، و از این رو فرمان

۱. یونانیان، قدرت دوم خود را جناح چپ مستقر می کردند؛ نک متن کتاب ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داد کشتی‌های بازرگانی فنیقی را به هم متصل کنند تا هم حکم دیوار و هم حکم پل را داشته باشند، و همچنین به مانورهایی دست زد تا وانمود کند قصد از سرگیری جنگ در دریا را دارد (کتاب هشتم، بند ۹۷). کتزیاس زمانِ آغاز احداثِ موج‌شکن را پیش از آغاز جنگ دریایی می‌داند. بنابر عبارت مربوطه در خلاصه‌ی فوتیوس از **پرسیکای** کتزیاس[۱]، «خشایارشا پس از تصرف آکروپولیس به باریک‌ترین بخش تنگه‌ی میان آتیک و سالامیس که هراکل نامیده می‌شد [نک. نقشه] آمد، و آغاز به ساختن موج‌شکنی به سوی سالامیس کرد، تا بتواند پیاده به سالامیس برود. اما به توصیه‌ی تمیستوکلس، آتنی‌ها و کمان‌داران آریس‌تیدس، از کرت Crete [جزیره‌ای در مدیترانه] به مقابله فرا خوانده شدند. سپس یک جنگ دریایی میان ایرانیان و یونانیان درگرفت».

معقول است از این عبارت کتزیاس این‌گونه برداشت کرد که خشایارشا توسط کمان‌داران کرتی ناگزیر از رها کردن کار موج‌شکن شده و به‌طرح دیگرش در به جنگ کشاندن یونانیان روی آورده است (کاسپاری Caspari، ک.ش. P. 108). احتمالاً افوروس، نسخه‌ی کتزیاس را بر هرودوت ترجیح داده است، چه، [به واسطه‌ی مفقود شدن اثر افوروس،] بار دیگر روایت کتزیاس [و نه هرودوت] را در نوشته‌ی استرابو می‌بینیم.

هاموند در تلاش برای آشتی دادن منابع متناقض موجود، پیشنهاد می‌کند که خشایارشا پس از جنگ، بار دیگر به طرح اولیه‌ی موج‌شکن‌اش که قبلاً آغاز و سپس رها کرده بود، روی آورده است (ک.ش. ۲، P. 244). اما اگر ساختن موج‌شکن پیش از جنگ آغاز شده و آن‌قدر پیشرفت کرده بود که کمان‌داران کرتی برای ممانعت از آن فرا خوانده شده‌اند، آیا می‌توان باور کرد هرودوت، که موضوع موج‌شکن را آن چنان که باید، پس از جنگ ضبط کرده است، چیزی درباره‌ی اقدامات قبلی ایرانیان در ساخت موج‌شکن نشنیده باشد، یا این‌که کتزیاس در این نکته به روایتی دسترسی داشته که بر هرودوت ناشناخته بوده است؟ از این گذشته، اگر این نقشه پیش از جنگ به اجرا در آمده و سپس رها شده بود، چه‌گونه خشایارشا، حال که کنترل آب‌ها را از دست داده بود، می‌توانست انتظار داشته باشد که موفقیت‌آمیزتر از قبل از آب در آید؟ احتمالاً به همین دلیل کتزیاس زمان احداث موج‌شکن را به پیش از زمان ادعایی هرودوت برده است؛ دخالت ادعایی کمان‌داران کرتی نیز ـ که در جایی دیگر

۱. Persika. 2

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ذکرشان نرفته است ـ ساختگی به نظر می‌آید. از آن‌جا که هرودوت نمی‌گوید خشایارشا در چه محلی در سرزمین اصلی آتیک آغاز به احداث موج‌شکن کرده است، این سخن که احداث آن از هراکل آغازشده، تنها یک حدس صِرف به نظر می‌آید، یعنی کتزیاس به سادگی فرض کرده است که باریک‌ترین بخش تنگه، واضح‌ترین انتخاب بوده است (کاسپاری، P. 108).

دیگران استدلال کرده‌اند به این دلیل که زمان کوتاهِ میان جنگ و عقب‌نشینی ناوگان ایران، حتی برای آغاز به ساختن موج‌شکن کفایت نمی‌کرده، کتزیاس محق و هرودوت به خطا است؛ اما این ایراد، در صورتی که ناوگان تا پیش از شب دومِ پس از نبرد عقب ننشسته باشد (که محتمل هم به نظر می‌آید) معتبر نیست (هووت P. 427، نک. فصل ۵، بخش ۱). تازه، کتزیاس به وضوح بر این گمان بوده که احداث موج‌شکن، تلاشی جدی در جهت حل مسئله‌ی پیاده کردن نیرو در سالامیس بوده است، اما این دیدگاه، گرچه توسط بلخ پذیرفته شده است، مشکلات جدیِ پیش‌پای چنین کار خطیری را دست کم می‌گیرد، که به مراتب بزرگ‌تر از مشکل اسکندر به هنگام ساختن موج‌شکن تیره Tyre بوده است[۱]. ماکان به درستی می‌گوید (ک.ش. ۱، P. 510) : «احداث موج‌شکن بدون وجود یک پیروزی دریایی متقدم، غیرممکن و بی‌معنی»، و «پس از شکست دریایی، حتی غیرممکن‌تر و بی‌معنی‌تر بوده است» (همچنین نک. جیانلی، P. 56). درست است که ایرانیان با وجود کمان‌داران مسلح حاضر در ساحل سالامیس، نمی‌توانستند به آسانی در آن‌جا از کشتی‌های خود پیاده شوند، اما به احتمال زیاد، پس از یک پیروزی دریایی به آن نیازی هم نداشتند، چرا که پس از آن می‌توانستند خطوط ارتباطی یونانیان مستقر در سالامیس با پایگاه‌شان در پلوپونز[۲] را قطع کنند؛ اما ایرانیان پس از شکست، امید بیش‌تری به پیاده شدن در سالامیس از هر راه ممکن نداشتند.

از دید هرودوت، موج‌شکن صرفاً تدبیری از سوی خشایارشا در به دست آوردن زمان، ضمن پنهان نگاه داشتن هدف اصلی‌اش بود؛ گروندی استدلال می‌کند[۳] در صورت صحت ادعای هرودوت، عملی بودن یا نبودن استفاده از موج‌شکن، تأثیری در آغاز احداث آن نداشت. رادوس ثابت کرده است یونانی‌ها حتی پس از کسب پیروزی دریایی، تا هنگامی که ساحل آتیک در اشغال قوای زمینی ایران بود،

۱. HW. P. 288.

۲. لازم به یادآوری است که یونان شمالی ومرکزی در اشغال ایران وتنها یونان جنوبی ـ پلوپونز ـ باقی مانده بود ـ مترجم.

۳. P. 409.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قادر به اقدام نظامی در آن جا نبودند و بنابراین در مراحل آغازین احداث موج شکن نمی توانستند مانع از ساختن اش شوند. اما همین که مراحل ساخت تا تنگه ی باز گسترش می یافت قطعاً بیش تر در معرض تهدید حمله قرار می گرفت. توصیف هرودوت از موج شکن فرضی آن قدر مبهم است که بیش تر شارحین، آن را بدون توضیح رها کرده اند؛ آیا این یک موج شکن بود یا نقطه ی شروعی برای احداث پلی بر کشتی ها؟

هاموند معتقد است کشتی های بازرگانی برای حفاظت از موج شکن به هم بسته شدند، اما گرچه این تعبیر معقولی از کلام هرودوت است، چه گونه ممکن بود در عرض تنگه ای که حتی در باریک ترین مکان تا آن حد پهن وعمیق است، موج شکنی احداث کرد؟ از همین رو مونرو نتیجه می گیرد(ک.ش. ۱، مقاله دوم، P. 331) که نقشه خشایارشا در احداث یک موج شکن، حتی به عنوان سرپوشی بر عقب نشینی اش، به سختی باور کردنی می نماید؛ و این نتیجه گیری را می توان پذیرفت، حتی اگر نتوان هیچ یک از توضیحات مونرو را با جزییات ارایه شده ی هرودوت وفق داد. جالب تر از همه فرضیه ی نهایی ماکان است (ک.ش. ۱، P. 510) که بنای مزبور را لنگرگاهی برای سوار و پیاده شدن از کشتی ها می داند و معتقد است ایرانیان هرگز قصد رساندن اش تا ساحل مقابل در سالامیس را نداشته اند.

پیوست ۲ : شناسایی جزیره ی پسی تالیا

هرودوت می گوید (کتاب هشتم، بند ۷۶) وقتی پیام تمیستوکلس از سوی ایرانیان معتبر ارزیابی شد، الف. (پیش از نیمه شب) اقدام به پیاده کردن نیرو در جزیره ی کوچک میان سالامیس و سرزمین اصلی کردند، و ب. (کمی پس از نیمه شب) با ناوگان خود وارد تنگه شدند. هرودوت قطعاً جزیره ی مزبور را با پسی تالیا یکی دانسته است، زیرا گرچه اولین ظهور نام جزیره توسط بعضی از مترجمین در داخل پرانتز قرار داده شده و می تواند افزوده ای از رونوشت کنندگان باشد، با اشاره ی بعدی هرودوت به نام جزیره در همان بند، هر گونه ابهامی از میان می رود.

بِلُخ که پسی تالیا را جزیره ای می داند که امروز سنت جورج نامیده می شود، در فرض خود دچار مشکلاتی شده است. وی پس از توصیف ورود شبانه ی ناوگان ایران به داخل تنگه می گوید[1] خشایارشا باید با توجه به برتری عددی ناوگان اش (که

۱. P. 122.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بلخ آن را «احتمالاً حدود ۵۰۰ فروند و در هر حال بیش از ۴۰۰ فروند» تخمین می‌زند)، این امکان را در نظر گرفته باشد که یونانیان از جنگ روی برتابند، که در این صورت، برای ایرانیان لازم می‌آمد در جزیره‌ی سالامیس پیاده شوند. در این راه، گام نخست همان اشغال جزیره‌ی پسی‌تالیا بود «که باید پس از ورود به تنگه، در همان شب [ورود]، یا در اوایل بامداد روز بعد صورت گرفته باشد». آشکار است که این فرضیه‌ی دُگم بلخ، در تناقض با گواه قطعی هرودوت در تقدم تسخیر جزیره، بر ورود به تنگه است.

هاموند[1] می‌پذیرد که تسخیر پسی‌تالیا (که او نیز آن را با سنت جورج یکی می‌داند) توسط ایرانیان، مقدم بر حرکت ناوگان بوده است، اما فرض می‌کند سربازانِ نخبه‌ی ایرانی، «در قایق‌هایی کوچک و از موج‌شکنِ نزدیک پراما Perama برای تسخیر پسی‌تالیا فرستاده شدند، تا در پناه حرکت از برابر ساحلِ مرتفع آتیک، از سواحل سالامیس قابل شناسایی نباشند.» این امر از دیدگاه تئوری ممکن است، اما ایرانیان چه‌گونه می‌توانستند متوقع باشند جزیره‌ای تا این حد در قلب تنگه و آن چنان نزدیک به سالامیس، بدون محافظ رها شده باشد؟ اگر ورود آنان به دشمن گزارش می‌شد، [قطعاً] پیش از ورود ناوگان اصلی ایران به تنگه، از بین می‌رفتند.

بِلُخ معتقد است تطبیق پسی‌تالیا با جزیره‌ی سنت جورج توسط او، از بررسی دقیقِ عبارتی از استرابو تأیید می‌شود، و هاموند نیز به همین استدلال تمسک جسته است. اُبست[2]، پس از بلخ، تعبیر وی از عبارت استرابو را مردود شمرد و از فرضیه‌ی معمولِ تطبیق پسی‌تالیای استرابو با جزیره‌ی لیپ‌سوکوتالی دفاع کرد، اما او همچنین خاطر نشان می‌کند که آشیل جزیره‌ی اشغال شده توسط ایرانیان را بدون نام گذارده است(**ایرانیان**، سطر۴۴۷)؛ و سپس نتیجه می‌گیرد جزیره‌ی مذکورِ آشیل، سنت‌جورج بوده و هرودوت در نامیدن آن به پسی‌تالیا مرتکب اشتباه شده است. اما اگر پسی‌تالیای استرابو در واقع همان لیپ‌سوکوتالی بود، دلیلی نیست که هرودوت نیز همین تطبیق را رعایت نکرده باشد.

اُبست تعبیر خود از عبارتِ استرابو را با این فرضیه‌ی نگریس Negris تقویت می‌کند که بر مبنای آن، سطح آب دریای مدیترانه به مقدار قابل ملاحظه‌ای از سال ۴۸۰ تغییر یافته است؛ نگریس معتقد است سطح کنونی دریا ۳/۵ متر از آن زمان بالاتر آمده، اما دیگران این اختلاف را به ۲/۵ یا ۲ متر کاهش می‌دهند (اُبست، P.

۱. P. 43. ۲. P. 144 - 8.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

146؛ بلخ، P. 113). هاموند این فرضیه را احیا کرده، اما بدون آن که نهایتاً خود را مقید به آن کند، بر این عقیده است که سطح دریا در تنگه‌ی سالامیس در عهد کهن، می‌تواند پنج یا شش پا پایین‌تر از مقدار فعلی‌اش بوده باشد. مع‌هذا، بلخ به درستی اصرار دارد که فرضیه به سادگی قابل اثبات نیست، و استدلال می‌کند که اگر سطح دریا در قرن پنجم تنها دو متر هم پایین‌تر از حد فعلی‌اش می‌بود، باید بخش اعظم لنگرگاه زی Zea که تا پیش از لشگرکشی مورد استفاده‌ی کشتی‌های آتنی قرار می‌گرفت، خشک بوده باشد.

از آن‌جا که بلخ و اُبست هر دو به سخن استرابو استناد کرده‌اند، باید متن مذکور را مورد بررسی قرار داد[۱]. توصیف وی به دو بخش تقسیم می‌شود که هر کدام بر یک پاراگراف از متن منطبق است. تعبیر طبیعی این است که استرابو در هر پاراگراف ابتدا مناطق مهم ساحلی و سپس جزایر مجاور را توصیف کرده باشد. بنابراین در بند ۱۳ [منطبق بر پاراگراف نخست]، ابتدا جلگه‌ی تریازی Thriasian [در شمال تنگه] و سپس دماغه‌ی آم‌فیال Amphiale، یک سنگستان، و به دنبال آن اسکله‌ی سالامیس، و دو جزیره‌ی فارماکوس می‌آید. استرابو پاراگراف بعدی را با ذکر کوهی به نام کوری‌دالوس Korydallos، لنگرگاه «دزدان» یا لیمن [لفظ یونانی] و «پسی‌تالیا» ادامه می‌دهد. استرابو پس از توصیف مختصری از پسی‌تالیا می‌افزاید که در نزدیکی آن، جزیره‌ی آتالانتا، و (در صورت درست بودن متن، [نک. پایان این پیوست]) جزیره‌ی بدون اسم دیگری «شبیه به» پسی‌تالیا قرار دارد. سرانجام، استرابو با اشاره به بندرگاهِ پیره و مونی‌خیا به توصیفِ ساحل باز می‌گردد.

در این دو پاراگراف، دو اشکال آشکار دیده می‌شود. نخست آن که استرابو ذکری از جزیره‌ی نِرا Nera [در شمال غربی تنگه] به میان نیاورده است، مگر این که از دید او منطبق بر یکی از دو جزیره‌ی فارماکوس بوده است. دوم آن که در ترسیم موقعیت تنگه، ظاهراً سه جزیره ـ پسی‌تالیا، آتالانتا، و یک جزیره‌ی بدون نام ـ وجود دارد، حال آن که در زمان ما جدای از تپه‌های کوچک دریایی، دوجزیره لیپ سوکوتالی، و جزیره‌ای کوچک‌تر در مغرب آن به نام تالان‌دونیس Talandonis موجود است. اُبست مدعی است با این فرض که سطح آب در سال ۴۸۰، دو متر پایین‌تر بوده، هر دو مسئله را حل کرده است؛ به این ترتیب که نِرا اصلاً جزیره نبوده و به سالامیس متصل بوده است و بنابراین تپه‌ی کوچک دریایی اسکروفاس Skrophaes واقع در

۱. xi. 1. 13 - 14, 395.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مغرب جزیره‌ی تالان‌دونیس، بر جزیره‌ی سوم منطبق خواهد شد (همان جزیره‌ی بدون نام استرابو).

توضیح اُبست از جزیره‌ی سوم، به درستی مورد استهزاء بلخ قرار گرفته، اما نظر خود بلخ ـ که هاموند نیز با آن موافق است ـ دارای دشواری‌هایی است. وی تطبیقِ فارماکوس با جزیره‌ی امروزی کی‌رادس Kyrades، واقع در خورِ الیوسیس در شمال شرقی جزیره‌ی نرا، توسط لیکه را می‌پذیرد. وی سپس فرض می‌کند استرابو در این بخش از توصیف‌اش، به جزایری از تنگه که در امتداد جزیره‌ی سنت‌جورج تا بندرگاهِ پیره قرار دارد، باز می‌گردد؛ و بنابراین به این نتیجه‌گیری مطلوب می‌رسد که سه جزیره‌ی باقی‌مانده در متنِ استرابو را، باید با سنت‌جورج، تالان‌دونیس، و لیپ‌سوکوتالی منطبق دانست. همچنین بلخ پیشنهاد می‌کند که اوسِ Keos مرموزِ [به مفهوم شناسایی نشده] هرودوت در بند ۷۶ (در ارتباط نزدیک با کینوسورا [نک. بخش ۳]) جزیره بوده، و از آن‌جا که وی تطبیق معمولِ آتالانتای استرابو با تالان‌دونیس را پیش گرفته، آن را نام قدیم لیپ‌سوکوتالی می‌داند. هاموند در این نقطه‌ی آخر با بلخ همداستان نیست و پیشنهاد می‌کند که که اوس هرودوت را باید با تالان‌دونیس یکی دانست، و آتالانتای استرابو، علی‌رغم شباهت اسمی، نه با تالان‌دونیس، که با لیپ‌سوکوتالی یکی است. وی استدلال می‌کند، در حالی که تالان‌دونیس هیچ‌گاه مسکونی نبوده، می‌توان ثابت کرد آتالانتای استرابو، بر اساس گواه استفانوسِ بیزانتی‌نوسی، مسکون بوده است. اما در واقع، کلام استفانوس به ساکنان جزیره‌ای در کنار ائوبی اشاره داشته وبنابراین نمی‌تواند گواهی برمسکونی بودن آتالانتای واقع در کنار سالامیس باشد[1].

ایراد اصلی دیدگاه بلخ تناقض آشکار با تعبیر طبیعی از دو پاراگراف مذکورِ استرابو است. وی استدلال می‌کند که استرابو ابتدا ساحل آتیک را در امتداد بخش شرقی تنگه‌ی سالامیس توصیف کرده و سپس به ذکر جزایر، «به ترتیبی پرداخته است که به دید ناظری می‌آید که از غرب به شرق از میان تنگه عبور می‌کند» (بلخ، P. 111). این بیان قابل اثبات نیست و در معرض این ایراد فرعی است که ناظر فرضی در سفر خود باید پیش از تالان‌دونیس، لیپ‌سوکوتالی را ببیند، وبنابراین در معرضِ این ایراد اصلی [در مقابل فرعی] قرار می‌گیرد که، اگر استرابو یا منبع آگاهی‌اش،

۱. ائوبی و سالامیس، نام دو جزیره است که در دو طرف شبه جزیره‌ی آتیک قرار دارد، استفانوس به ساحلِ سوی ائوبی و نه ساحل طرفِ سالامیس اشاره دارد ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابتدا سرزمین اصلی و سپس جزایر را توصیف کرده است، چرا پیش از ذکرِ اسکله، کوهِ کوری‌دالوس، و لنگرگاه لیمن [دزدان]، نام جزیره‌ی فارماکوس را آورده است؟

بلخ تحت فشار انتقادات، در دیدگاه خود تجدید نظر کرده[1] و عنوان نمود که استرابو ابتدا در بند۱۳، مبادی ورودی به تنگه، ساحل و جزایر مجاور آن را توصیف کرده، ، سپس در بند ۱۴، به توصیف خود تنگه پرداخته و از مشخصه‌های بارزِ ساحل آتیک آغاز کرده و به شمارش جزایر پرداخته است، در واقع این یک بررسی درست از توصیف استرابو است که البته دیدگاه خودِ بلخ را نیز فرو می‌پاشاند، چه، تفکیک بین دو بخش [از مکان‌های مورد اشاره استرابو] در اسکله‌ی سالامیس صورت می‌گیرد، و بلخ و هاموند هر دو معترف‌اند که اسکله باید از سرزمین اصلی آتیک، در منطقه‌ی امروزی پراما یا محلی نزدیک به آن آغاز شده باشد، که محسوساً از ساحل مقابل جزیره‌ی سنت‌جورج، به دهانه‌ی تنگه نزدیک‌تر است. بلخ اعتراض می‌کند که اُبست و تمامی دیگر محققینی که پسی‌تالیای استرابو را بر لیپ‌سوکوتالی منطبق می‌دانند، فرض کرده‌اند که استرابو آن‌چنان محقق جدی بوده است که توصیف‌اش بر اساسِ جست‌وجوی شخصی یا نقشه‌هایی مخصوص استوار بوده، حال آن‌که وی در عمل، شیفته‌ای بود که به تدوین اثری عامه‌خوان براساس داده‌های پراکنده‌ی موجود می‌پرداخت. مصداق این استدلال بر مسئله‌ی حاضر، روشن نیست، چه، بلخ می‌پندارد که استرابو در این مقطع «عمدتاً» منبع کتبی مورد استفاده‌ی خود را بازنویسی کرده است. اگر استرابو قابل اعتماد نیست، چرا بلخ در توجیه تطابق پسی‌تالیا با سنت‌جورج، به گواه او استناد می‌کند؟

از آن‌جا که استرابو بخش بعدی توصیف‌اش [یعنی بند ۱۴] را با کوه کوری‌دالوس آغاز کرده، و موقعیت آن را «در تنگه، و پایین‌تر از آن بخش از ساحل که اسکله از آن‌جا به سمت سالامیس آغاز می‌شود» (محتمل‌ترین معنی عبارت) تعیین کرده است، کوری‌دالوس او تنها می‌تواند منطبق بر کوه ایژالیوسِ هرودوت (بند ۹۰) باشد. هاموند[2]، به درستی کوه ایژالیوس را به صورت «یک بلندی طولانی مابین پارنس Parnes [همان بخش شرقی کیتایرون] و کانال سالامیس» توصیف می‌کند، اما کمی بعد ایژالیوس را از کوری‌دالوسِ استرابو متمایز کرده و آن را بر بخشی از بلندی واقع در شمال شرقی دماغه‌ی فیلاتور Filatouri منطبق می‌داند. این دماغه ـ واقع در انتهای شمال غربیِ آن بخش از سرزمین اصلی که از سمت غرب بر

۱. P. 117. ۲. P. 33.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باریک‌ترین قسمت تنگه مشرف است ـ توسط بلخ و هاموند منطبق بردماغه‌ی آم‌فیالِ استرابو دانسته شده است، اما دیگران آن را در گوشه‌ی جنوب غربیِ دماغه‌ی فیلاتور می‌دانند. هاموند ـ بر مبانی‌ای بسیار مشکوک ـ لنگرگاهِ لیمن را بین این دو نقطه قرار می‌دهد؛ این تطابق، با تقسیم توصیف استرابو از خط ساحلی به دو بخش، قطعاً غیر قابل قبول است، چه، دومین بخش (که ذکر لیمن متعلق به آن است) به توصیف سرزمین اصلی، و از پِراما به سوی دریا مربوط می‌شود[1]. حتی بلخ تطبیق معمولِ لیمن با خورِ کرات‌سین Keratsini را پذیرفته است.

از شرحِ استرابو دو مشکل دیگر باقی می‌ماند که توسط اُبست به آن اشاره شده است. شاید ساده‌ترین راه‌حل این باشد که نِرا به همراه سنت‌جورج، منطبق بر دو جزیره‌ی فارماکوس فرض شود. مسئله‌ی سه جزیره در بخش دوم توصیف تنگه دشوارتر است، اما اگر جزیره‌ی سنت‌جورج را نتوان در شرح استرابو از این دو بخش، گنجاند و اگر سطح دریا از سال ۴۸۰ تغییری بنیادی نکرده باشد، آن گاه یک جای متن استرابو اشکال خواهد داشت. هاموند به کثرت دفعات تکرار واژه‌ی kaí در عبارتی به این کوتاهی [بند ۱۴ از استرابو] اشاره کرده است [شش بار]. اگر kal پس از ἀokpous [جزیره‌ی بی‌اسم متن استرابو که شبیه پسی‌تالیا دانسته شده] یک اشتباه دست‌نویسی باشد، سه جزیره‌ی پاراگراف به دو [جزیره] کاهش می‌یابد و باقی‌مانده‌ی عبارت، [یعنی شباهت با پسی‌تالیا]، توصیف آتالانتا خواهد شد. این اصلاح جزیی، همچنین دو مشکل فرعی دیگرِ بندِ ۱۴ استرابو را که از این اشتباه دست‌نویس حاصل شده بود، برطرف می‌سازد: اول، توصیف وی از پسی‌تالیا و یک جزیره‌ی سوم [بی‌ذکر نام] بدون توصیفِ آتالانتا، و دوم، ذکر نام دو جزیره، و نام نبردن از جزیره‌ی سوم.

مستقل از پذیرش یا عدم پذیرش این اصلاح، تطبیق پسی‌تالیای استرابو با سنت‌جورج توسط بلخ و هاموند، به واسطه‌ی ناکافی بودن استدلال‌شان و نیز گواه هرودوت، مردود شناخته شده است. الزامی به پذیرش فرضیه‌ی عجیب اُبست مبنی بر اشتباه هرودوت در تطبیق جزیره‌ی متصرفی ایرانیان پیش از جنگ، با پسی‌تالیا نیست؛ چه، همان‌گونه که جیانلی[2] متذکر شده است، وی می‌تواند داده‌ی خود را از هوپ‌لیت‌هایی که به همراه آریس‌تیدس در جزیره پیاده شده‌اند، شنیده باشد [و در نتیجه درست باشد]. به علاوه، از آن‌جا که هرودوت به وضوح زمان تصرف جزیره

۱. حال آن که نقطه ادعایی هاموند در بالای پراما، یعنی در خلاف جهت دریا است ـ مترجم. ۲. P. 78.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را پیش از ورود ناوگان ایران به تنگه دانسته است، پسی‌تالیای او تنها می‌تواند در ورودی به تنگه بوده، و بنابراین همچون پسی‌تالیای استرابو، بر لیپ‌سوکوتالی منطبق خواهد شد.

افزوده‌ی مولف : این پیوست پیش از انتشار مقاله‌ی و. کن‌دریک پریشه W. Kendrich Pritchett در A. J. Arch. Lxiii, 1959, 251 - 62 نوشته شده است. از آن‌جا که شیوه‌ی برخورد کلی او با مسئله و جزییات ردیه‌ی او بر (فرضیه‌ی) بلخ و هاموند، بسیار شبیه به فرضیه‌ی مؤلف است، متن خود را بدون تغییر آوردیم. پریشه همچنین سنت‌جورج را با یکی از جزایرِ فارماکوس یکی گرفته، اما با این فرض که سطح دریا در سال ۴۸۰، سه متر پایین‌تر بوده، دومی را تپه‌ی دریایی نزدیکِ پراما می‌داند [که بنابراین در آن زمان، بزرگ‌تر از یک تپه، و یک جزیره‌ی عادی بوده است]. پیشنهاد او مبنی بر این که منطقه‌ی عمومی سالامیس می‌تواند به واسطه‌ی زلزله‌خیز بودن دچار تغییر شده باشد، جالب می‌نماید؛ شاید یکی از جزایرِ فارماکوسِ زمان استرابو، اکنون دیگر وجود نداشته باشد.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل پنجم
از سالامیس تا سس‌تس (Sestos)

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱ . دو ناوگان پس از سالامیس

نیروی زمینی ایران چند روز پس از نبرد سالامیس آتیک را تخلیه کرد و از طریق بِ اوثی وارد تسالی شد (هرودوت، کتاب هشتم، بند ۱۱۳)؛ احتمالاً فرماندهی نیروهای ایرانی، یگان هایی از مقدونیه و دیگر متحدین اروپایی ایران را در شهرهای یونان مرکزی گمارده است[۱]. ظاهراً ناوگان ایران پیش از این ساحل آتیک را ترک کرده بود. هرودوت الزاماً خروج ناوگان ایران را در شب پی‌آمد وقوع نبرد ندانسته[۲] است، و رویدادهای گوناگونی را که وی در فاصله پایان جنگ تا عزیمت ناوگان ایران آورده، می تواند متعلق به روز پس از آن باشد. ظاهراً در شبِ پس از تشکیل جلسه ی شورای نظامی بوده است که خشایارشا و سران نظامی ایران، با ارزیابی وضعیت جدید پس از نبرد دریایی، تصمیم به عقب نشینی ناوگان از فالرون گرفته اند(بند۱۰۷). قطعاً ناوگان برای آغاز حرکت اش، نیاز به آماده شدن سپاهیان به ترک آتیک نداشت.

هرودوت می گوید یونانی ها همین که از عقب نشینی ناوگان ایران مطلع شدند، تا جزیره ی آندروس[۳] Andros به تعقیب بی نتیجه آن پرداختند (بند۱۰۸). ماکان بر این

۱ . نظر ماکان، ک.ش. ۱، P. 538، بر مبنای اشاره ی تلویحی هرودوت در بند ۲۴ .
۲ . آن گونه که بوزولت می پندارد. ۳ . در مجمع الجزایر سیکلاد ـ مترجم.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مبنا که یونانیان در حالی که هنوز سپاهیان اشغالگر در آتیک بودند نباید پایگاه خود در سالامیس را ترک کرده باشند، این خبر را نمی‌پذیرد[۱]؛ اما با عقب‌نشینی ناوگان ایران، تنها تعداد کمی کشتی یونانی برای پیش‌گیری از خطر احتمالیِ پیاده شدن نیروهای ایرانی در سالامیس کفایت می‌کرد، وبنابراین بخش اعظم ناوگان می‌توانست در امنیت به تعقیب دشمن بپردازد[۲]. فرماندهی ناوگان یونان کماکان با اوری‌بیاداس اسپارتی بود که با تمیستوکلس، فرمانده ناوگان بزرگ آتن همراهی می‌شد.

متأسفانه روایت صحیح حوادث پی‌آمدِ رسیدن ناوگان یونان به آندروس، در غباری از داده‌هایی غیر قابل اعتماد که نهایتاً به افسانه‌ی تمیستوکلس باز می‌گردد، محو شده است. روایت هرودوت را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد (کتاب هشتم، بندهای ۱۰۸ تا ۱۱۰):

یونانیان پس از رسیدن به آندروس یک شورای نظامی تشکیل دادند که طی آن، تمیستوکلس پیشنهاد کرد باید ابتدا به تعقیب ناوگان ایران پرداخت و به قصد خراب کردن پل‌ها به هلس‌پونت راند. این طرح با مخالفت اوری‌بیاداس و دیگر فرماندهان بخش‌های پلوپونزی ناوگان روبه‌رو شد. سپس تمیستوکلس تظاهر به پذیرش نظر اکثریت کرد و به مجاب کردن آتنی‌ها پرداخت که هنوز مایل به تعقیب ایرانیان بودند. ادعا شده است که هدف اصلی او از این صحنه‌سازی، کسب وجهه نزد شاه ایران بود، چه او به واسطه‌ی درایت خود، امکان برگشت بخت در آینده و پناه بردن به دربار ایران را مد نظر داشت [که در عمل نیز اتفاق افتاد]. وی پس از متقاعد ساختن آتنی‌ها، غلام خود سی‌کی‌نوس را نزد خشایارشا، که هنوز در آتیک به سر می‌برد، فرستاد تا شاه را از مساعی خود در ممانعت آتنی‌ها از تعقیب ناوگان ایران وخراب کردن پل‌های هلس‌پونت، آگاه سازد. داستان این پیام دوم تمیستوکلس به خشایارشا از آندروس، همان‌گونه که بعضی نویسندگان باستان نیز پی برده‌اند[۳]، با داستان پیام اول پیش از نبرد سالامیس سازگار نیست. توسیدیدس در ضمنِ نامه‌ی تمیستوکلس به شاه اردشیر[۴] [دراز دست]، هر دو پیام را معتبر می‌داند، اما گواه او در این موضوع، بیش از سخن‌اش در پذیرش بیانیه‌ی رسمی اسپارتی‌ها در محکوم کردن پائوزانیاس پس از پلاته نمی‌ارزد[۵]. اشاره‌ی او به سالامیس به عنوان

۱. ک.ش.، ۱، P. 525. ۲. گروندی، HW. P. 271 :P. 413. ۳. پلوتارک، **تمیستوکلس**، ۵، ۱۶؛ پلی‌یانوس، 30 .i.

۴. توسیدیدس، کتاب اول، بند ۱۳۷؛ قطعاً نیازی به تاریخی پنداشتن این نامه، و یا «قدیمی‌ترین سندِ حاوی نشانی از افسانه‌ی تمیستوکلس» خواندن‌اش، نیست (نظر ماکان، ک.ش.، ۱، P. 532).

۵. هرودوت در این قضیه مشکوک است (کتاب پنجم، بند ۳۲).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مکان ارسال پیام دوم نیز، به یک اشتباه صرف می‌ماند که نباید علیه هرودوت به کار گرفته شود. پیش از این دیدیم که حتی اشاره‌ی آشیل به پیام اول، آن هم تنها کم‌تر از هشت سال پس از جنگ، چیزی بر اعتبار آن نمی‌افزاید؛ و در واقع اگر پیام اول جعلی باشد، پذیرش دومی آسان‌تر خواهد شد، مشروط بر این که انگیزه‌ی منتسب به تمیستوکلس توسط هرودوت را، استنتاجی بی‌ارزش از حوادث سال‌های پی‌آمد بدانیم [پناهندگی تمیستوکلس به ایران].

تغییر نظر او را می‌توان معلول آن دانست که دامن زدن به تفرقه در صفوف متحدین را جایز ندیده، و یا نخواسته آتنی‌ها بدون پشتیبانی سایر ایالات متحد، طرح خود را در پیش گیرند؛ اما هرودوت قضیه را طوری جلوه داده است که به بی‌اعتبار ساختن تمیستوکلس می‌انجامد[۱]. اگر پیام دوم در واقع فرستاده شده باشد، تنها می‌توان همچون افوروس، با تغییر محتوای‌اش به توجیه آن پرداخت (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۹) که مدعی است تمیستوکلس به خشایارشا از قصد یونانیان به انهدام پل‌های هلس‌پونت خبر داد و در نتیجه شاه وبخش اعظم سپاه‌اش، با شتاب از یونان عقب نشست، و بدین‌گونه هدف تمیستوکلس برآورده شد. همچنین به سختی می‌توان باور کرد سی‌کی‌نوس از آندروس بتواند خشایارشا را در آتیک یافته باشد؛ چه به احتمال زیاد، سپاه ایران پیش از دوم اکتبر که کلوم بروتوس Kloembrotos اسپارتی آماده‌ی حرکت از خطوط جبهه‌ی برزخ کورینت شده است، عقب‌نشینی خود را از آتیک آغاز کرده بود.

در مواجهه با این مسایل، ظاهراً به‌تر آن است که پیام دوم را نیز همزاد پیام اول بدانیم![۲] بعضی این بحث را پیش‌کشیده‌اند که درصورت رد پیام دوم تمیستوکلس به خشایارشا، باید به شورای نظامی آندروس نیز با دیده‌ی شک نگریست، چه آن را مقدمه‌ی لازم برای ارسال پیام می‌دانند[۳]. همچنین عنوان شده است تا وقتی سپاه ایران در آتیک حضور داشت، تمیستوکلس نمی‌توانست چنان استراتژی پرمخاطره‌ی دریایی را مطرح کرده باشد، زیرا هنوز عزم قطعی ایرانیان در تخلیه‌ی آتیک آشکار نشده بود.

در پاسخ به این ایراد، ماکان[۴] می‌پندارد هرودوت دریانوردی تا آندروس را پیش انداخته و در واقع، حرکت مزبور پس از آغاز عقب‌نشینی ایرانیان صورت گرفته

۱. لگران، P. 95. ۲. مایر در P. 394 درباره‌ی داستان مشکوک است و نتیجه می‌گیرد حتی اگر پیام فرستاده شده باشد هم، تأثیری بر روند حوادث نداشته است. ۳. گروندی، P. 415. ۴. ک.ش. ۱، P. 531.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است؛ اما این فرض در منافات قاطع با نوشته‌ی هرودوت است که احتمالاً در موضوع آغاز دریانوردی، بیش از گزارش خود از مذاکرات آندروس مستند است.

هرودوت پیشنهاد تمیستوکلس را بدون ذکر مبانی استدلال‌اش ارایه داده است[۱]، اما حدس آن چندان دشوار نیست. وی قبل از هر کس دیگر پی برده بود که پیروزی سالامیس سیادت دریایی آب‌های دریای اژه را به اردوی یونانیان برده و موقعیت سپاه ایران در یونان را به خطر انداخته است، و در نتیجه یک ضربه‌ی دیگر بر خط ارتباطی باریک و طولانی نیروی زمینی با آسیا، ایرانیان را ناگزیر از عقب‌نشینی فوری از متصرفات اروپایی خواهد کرد. یگان باقی‌مانده در سالامیس، برای محافظت جزیره در قبال سپاهیان خشایارشا در آتیک کفایت می‌کرد، که خود بدون برخورداری از حمایت ناوگان، در موقعیت مورد حمله قرار دادن سالامیس نبود؛ همچنین بعید می‌نمود ناوگان ایران پس از ضربه‌ی وارده در سالامیس، بار دیگر به آب‌های خلیج سارونیک باز گردد[۲]. البته اوری‌بیاداس در توجیه مخالفت‌اش با تمیستوکلس در موضوع تعقیب ناوگان ایران، به پیش کشیدن چنین خطری متوسل نشده است، و با فرض صحت گزارش هرودوت، ظاهراً او بر این گمان بود که ایرانیان پس از شکست ناوگان، به زودی از اروپا عقب خواهند نشست، اما اگر به طریقی خطوط ارتباطی خود با آسیا را از دست دهند، تا سر حد جان خواهند جنگید. نظر منتسب به اوری‌بیاداس آشکارا بی‌بنیاد است و ظاهراً اعتراض‌اش به تمیستوکلس، ریشه در عدم درک استراتژی مورد نظر فرمانده آتنی دارد[۳]. مع‌هذا این امکان هست که او و سایر فرماندهان پلوپونزی هنوز به تبعات کامل نبرد سالامیس پی نبرده و در این مرحله، پیشروی بیش‌تر از ستاد خود در کورینت را جایز نمی‌دانستند، و یا بر این گمان بودند که موسم یک تهاجم گسترده به آن سوی دریای اژه، سپری شده است.

هرودوت به دنبال داستان شورای نظامی می‌گوید یونانی‌ها پس از انصراف از تعقیب ایرانیان، به محاصره‌ی آندروس پرداختند (بند ۲ ـ ۱۱۱). وی این‌گونه القا می‌کند که محاصره به تحریک تمیستوکلس آغاز شد که در پی تنبیه اهالی جزیره، به دلیل عدم پرداخت مبلغ مطالبه شده‌اش برآمده بود. وی ادامه می‌دهد تمیستوکلس در اثنای تکمیل محاصره، با ارسال پیام‌های تهدیدآمیز به سایر جزایر، به باج‌خواهی

۱. لگران، P. 95. ۲. گروندی، P. 414.

۳. نظر ادعایی اوری‌بیاداس می‌تواند نظر شخص هرودوت باشد که در درک مسایل استراتژیک ضعف داشت ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرداخت، که بنا به ادعا، قطعاً توسط دو جزیره پرداخت شده و احتمالاً بقیه نیز به آن تن داده‌اند. سرانجام، قضیه با وارد آوردن اتهامی بر تمیستوکلس که پول‌ها را تنها برای خود و بدون اطلاع سایر فرماندهان گرفته است، پایان می‌یابد. این اتهامات علیه تمیستوکلس، ریشه در شاعر معاصرِ جنگ، تیموکرون Timokeron ایالی‌سوسی Ialysos دارد[1]، اما بی‌پایگی نسخه هرودوتی نیز آشکار است. احتمالاً جزیره‌نشینانی که از بخت بد، در طول جنگ به هواداری از جناح مغضوب [ایرانیان] پرداخته بودند، با پرداخت رشوه در صدد فرو نشاندن خشم سران ناوگان یونان برآمده‌اند، که اگر مورد قبول قرار گرفته باشد، دیگر سران نیز سهمی برابر با تمیستوکلس داشته‌اند. از حمله‌ی میلتیادس به جزیره‌ی پارُس Paros پس از نبرد ماراتن (کتاب ششم، بند ۱۳۲) این‌گونه استنباط می‌شود که حمله‌ی یونانیان به جزایر هوادار ایران در مجمع‌الجزایر سیکلاد، پی‌آمد طبیعی یک پیروزی یونانیان بر ایران بود، و بنابراین حضور یک ناوگان بزرگ یونانی در آندروس، موقعیت مناسبی برای تأمین هزینه‌های جنگی ناوگان متحدین از جزایر هوادار دشمن به شمار می‌رفت. ظاهراً جزایر پارُس و کاریس‌توس Karystos، مبلغ زیادی پرداخت کرده‌اند، و احتمالاً سرزمین کاریس‌توس پیش از تن دادن به پرداخت، ویران شده است (بند ۱۱۲). محاصره‌ی آندروس ناموفق از آب درآمد و احتمالاً یونانیان نهایتاً به دلیل سرآمدن موسم نبرد، از ادامه‌ی محاصره منصرف شده و با عقب‌نشینی به برزخ کورینت، در آستانه‌ی زمستان خدمه‌ی ناوگان را مرخص کرده‌اند. به درازا کشاندن محاصره‌ی آندروس توسط اهالی، کم‌تر از شکست محاصره شگفت نمی‌نماید، قطعاً ساکنان جزیره هنوز نمی‌دانستند کنترل دریای اژه به دست یونانیان افتاده است.

ناوگان ایران پس از شکست در سالامیس، از ایفای نقشی مهم در جنگ باز ماند. متأسفانه هرودوت تخمینی از خسارات دو طرف ارایه نداده، و تصویر دیودوروس ـ احتمالاً برمبنای افوروس ـ ظاهراً بر چیزی بیش از حدس محض استوار نیست (کتاب یازدهم، بند ۱۹). وی ادعا می‌کند یونانیان تنها ۴۰ کشتی از دست دادند، حال آن که خسارات ناوگان ایران، سوای ناوهایی که با کل خدمه به تصرف درآمدند، به ۲۰۰ کشتی می‌رسید. اگر اختلاف در خسارات تا این حد سنگین می‌بود، قطعاً یونانیان درمی‌یافتند که ایرانیان به هیچ‌وجه در موقعیت ادامه‌ی جنگ نیستند، حال آن که در عمل بر این گمان بودند که دشمن بار دیگر دست به حمله

۱. که بعدها پلوتارک در **تمیستوکلس**، 21.4، به آن اشاره کرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواهد زد[۱]؛ وتا پیش ازآگاهی از عقب‌نشینی ایرانیان به سوی آسیای صغیر، به پیروزی کامل خود واقف نشدند.

وقوف هرودوت بر اهمیت خطیر سیادت دریایی در جنگ بزرگ ایران و یونان مقطعی است و تشریح علل عقب‌نشینی ایرانیان از صحنه‌ی اصلی نبرد را، در نوشته‌ی او نمی‌توان یافت. استراتژی ارتش ایران بر هماهنگی نزدیک میان نیروهای دریایی و زمینی استوار بود؛ بنابراین عقب‌نشینی ناوگان به سواحل آسیا، خروج بخش قابل ملاحظه‌ی سپاه از اروپا[۲] را ایجاب می‌کرد که تا حد زیادی به آذوقه و تدارکات محمول کشتی‌های بازرگانی وابسته بود. کشتی‌های فنیقی، مصری و ایونی، دیگر بدون حفاظت دریایی قادر به طی عرض دریای اژه نبودند. تصمیم حیثیتی عقب‌نشینی ارتش ایران، تنها با بررسی میزان شکست متحمل شده در سالامیس توجیه‌پذیر است. نویسندگان قدیم قادر به درک وضعیت نبودند، زیرا شمار ناوهای ایرانی را بسیار بالا می‌پنداشتند؛ اگر تعداد کشتی‌های ایرانی در عمل برتری ناچیزی بر تعداد همتایان یونانی خود داشت، انهدام حداکثر یک سوم ناوگان به قدر کافی تعیین کننده بود[۳].

ادعا شده است که ناوگان ایران پس از سالامیس کماکان نیرومند بود[۴] و قطعیت پیروزی یونانیان نه به واسطه‌ی خسارات سنگین ایرانیان، که به دلیل تأثیر آن بر ذهنیت خشایارشا بوده است. هرودوت می‌گوید خشایارشا در طول جنگ دستور اعدام چند ناخدای فنیقی را به اتهام ترس صادر کرد (بند ۹۰). دیودوروس می‌افزاید خشایارشا باقی فنیقی‌ها را نیز به سرنوشت مشابهی تهدید کرد، که در نتیجه یگان فنیقی ناوگان نگران از تهدید شاه، پس از پایان جنگ، شبانه به آسیا گریخت (کتاب یازدهم، بند ۱۹). اُمستد فرار فنیقی‌ها را می‌پذیرد و به علاوه معتقد است مصری‌ها نیز از آنان پیروی کرده‌اند، و در نتیجه‌یِ نبود این دو بخش مهم از ناوگان بوده است که ایرانیان از ادامه‌ی جنگ در دریای اژه منصرف شده‌اند.

۱. از همین استدلال مؤلف، می‌توان به آن‌چه در عمل در سالامیس رخ داده پی برد: احتمالاً خسارات دو طرف، نزدیک به هم و حدود ۱۰۰ ناو بوده است و ایرانیان پس از قطع امید از نابودی کامل دشمن، و نه به دلیل شکست، دست به عقب‌نشینی زده‌اند؛ اما همان‌گونه که در تمام جنگ‌ها مرسوم است، چنین عقب‌نشینی‌هایی، از سوی طرف مدافع به عنوان «پیروزی بزرگ» تلقی می‌شود؛ به عبارت دیگر، «مقاومت پیروزمندانه در مقابل خشایارشا»، کم‌کم به «پیروزی بر خشایارشا» تبدیل شد ـ مترجم.

۲. هرودوت(کتاب هشتم، بند ۱۰۰) و توسیدیدس (کتاب اول، بند۳۷) هر دو به «بخش اعظم» سپاهیان اشاره کرده‌اند، اما بسیاری از معاصرین از جمله مایر در P. 395 دقت آنان را مورد سؤال قرار داده‌اند؛ در این موضوع نک. فصل۷، بخش۱.

۳. این نکته یکی از مهم‌ترین نتیجه‌گیری‌های مؤلف است ـ مترجم.

۴. اُمستد، **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**، P. 255 (چاپ انگلیسی).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این فرضیه همانند بسیاری سناریوهای تازه بر مبنای شواهد بی‌پشتوانه‌ی دیودوروس، با اشارات صریح هرودوت منافات دارد. عقب‌نشینی یگان فنیقی در ضمن جنگ، مسئله‌ای است که ابهام بسیاری از محققین را برانگیخته، همان‌گونه که افوروس نیز پیش از همه دلیلی برای آن بافته است؛ اما هرودوت صریحاً می‌گوید کشتی‌های فنیقی را خودِ فرماندهان ایرانی مرخص کردند (کتاب نهم، بند ۹۶). وی ظاهراً زمان آن را نه خیلی پیش از جدال میکال دانسته، اما برخی فرض کرده‌اند که زمانِ فعلِ منعکس‌کننده‌ی دستور فرماندهان ایرانی، ماضی بعید است و کشتی‌های فنیقی زودتر مرخص شده بودند[1]. عزیمت مصری‌ها را می‌توان از این اشاره‌ی اتفاقی هرودوت نتیجه گرفت که نیروی زمینی ایران در بِ‌اوثی در سال ۴۷۹، شامل رزمندگانی از کشتی‌های مصری نیز بوده است (کتاب نهم؛ بند ۳۲)؛ وی متذکر می‌شود این افراد توسط مردونیه و هنگامی که کشتی‌های‌شان هنوز در فالرون بود، گزینش شدند. این زمان تنها می‌تواند بر فاصله‌ی کوتاه میان پایان جنگ سالامیس و عزیمت ناوگان ایران از فالرون منطبق باشد. تصمیم به انتقال رزمندگان ناوهای مصری به سپاه مردونیه ثابت می‌کند که فرماندهی ارتش ایران در نظر نداشت آن‌ها را بیش از این در جنگ به کار گیرد؛ که نشان می‌دهد فرماندهان ایرانی در فردای سالامیس، در صدد مرخص کردن کشتی‌های مصری ـ و شاید دیگر یگان‌ها ـ بوده‌اند. ممکن است کشتی‌های فنیقی و ایونی برای پوششِ عبورِ از هلس پونت نگاه داشته شده باشند؛ چه هرودوت ترخیص یگان فنیقی را تنها در سواحل آسیا متذکر شده است و کشتی‌های مصری و دیگر یگان‌های غیر یونانی باید قبلاً مرخص شده باشند.

ناوگان ایران پس از عزیمت از فالرون، احتمالاً از کوتاه‌ترین مسیر دریای اژه، به سوی آسیا راند. هرودوت می‌گوید[2] ناوگان با سرعت تمام به سوی هلس‌پونت روان شد تا از پل‌ها جهت عبور خشایارشا و سپاهیان همراه وی محافظت کند، و پس از این که پل‌ها را در اثر توفان شکسته یافت، خود، امر انتقال سپاهیان به آن سوی تنگه را به عهده گرفت. سپس بخشی از ناوگان، زمستان را در کیمه واقع در ایولیس Aiolis، و بخشی دیگر در ساموس گذراند، اما در اوایل بهار سال ۴۷۹، تمامی ناوگان در جزیره ساموس [از جزایر بزرگ ساحل ایونی در آسیای صغیر] متمرکز شد (بند ۱۳۰). هرودوت می‌گوید ناوگان، ۳۰۰ کشتی ـ شامل کشتی‌های ایونی ـ را

۱. لگران، P. 92. ۲. برداشت طبیعی از جهت تعقیب یونانیان، و کلام تمیستوکلس در بند ۱۰۸.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دربر می‌گرفت، اما این آمار حتی اگر دربر گیرنده‌ی یگان فنیقی هم باشد، باز غیر قابل قبول است. هرودوت همچنین می‌گوید ناوگان در ساموس مستقر شد تا از قیام ایونی‌ها جلوگیری کند، و می‌افزاید ایرانیان به واسطه‌ی این که پس از سالامیس توسط ناوگان یونان تا سواحل آسیا تعقیب نشده بودند، احتمال یک تهاجم از سوی یونانیان در عرض دریای اژه را هم نمی‌دادند. این استدلال متقاعد کننده نیست، اما هرودوت حداقل بر اُفت روحی خدمه‌ی ناوگان ایران و حساسیت آنان در باب اخبار پیشرفت مردونیه تأکید می‌کند؛ واضح است که تنها پیروزی زمینی سپاه مردونیه می‌توانست سلطه‌ی ایران بر ایونی را محفوظ نگاه دارد.

۱. عملیات دریایی سال ۴۷۹

هرودوت عملیات دریایی یونان در طول سال ۴۷۹ را در دو بخش جداگانه که با صد بند از هم جدا شده‌اند، توصیف کرده است. وی در بخش نخست (کتاب هشتم، بند ۱۳۱) به توصیف فراخوانی یک ناوگان ۱۱۰ فروندی به ایژین، به فرماندهی یکی از دو پادشاه اسپارت، لیوتی‌خیداس Leotychidas می‌پردازد که از او به عنوان «سپه‌سالار و دریاسالار» یاد شده است. جزییات ترکیب ناوگان داده نشده، جز این که از گزانتی‌پوس xanthippos به عنوان فرمانده بخش آتنی ناوگان نام برده شده است. در ایژین شش نفر فراری از اهالی خیوس[1] به حضور لیوتی خیداس رسیدند که پس از نافرجام ماندن تلاش خود در ترور استراتیس Strattis، جبار جزیره‌ی مزبور، به اسپارت گریخته و برای آزادی ایونی‌ها از سلطه‌ی ایران، به مقامات این ایالت متوسل شده بودند. لیوتی‌خیداس متقاعد شد و با ناوگان‌اش تا جزیره‌ی دلوس در دریای اژه پیش راند. هرودوت می‌گوید یونانی‌ها از پیشروی به آن سوی دلوس می‌هراسیدند، چه، «تجربه‌ای از آن نواحی نداشتند و بر این گمان بودند که منطقه گام به گام از نیروهای مسلح [ایرانی] پوشیده است، و سفر به ساموس را نیز، همچون سفر تا ستون‌های هراکل[2] دور می‌پنداشتند» (کتاب هشتم، بند ۱۳۲). از همین رو در دلوس متوقف شدند و ایرانیان نیز از ساموس جلوتر نیامدند؛ هر دو طرف از پیشروی بیش‌تر به خاطر ترس از دیگری خودداری می‌کرد.

۱. از جزایر ایونی‌نشین ساحل آسیای صغیر ـ مترجم.

۲. اشاره به صخره‌های عظیم دو سوی جبل‌الطارق در انتهای غربی دریای مدیترانه ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت در بخش دوم (کتاب نهم، بندهای ۹۰ تا ۱۰۷) که به دنبال شرح نبرد زمینی سال ۴۷۹ (پلاته) آمده است، به توصیف عزم یونانیان به تهاجم دریایی و سپس طی عرض دریای اژه می‌پردازد. این بخش با روایت رسیدن سه فرستاده از ساموس آغاز می‌شود که برخلاف فراریان خیوس، با پشتوانه گروهی از شهروندان جزیره، و بدون اطلاع ایرانیان و نیز جبارتازه گمارده‌ی آنان، تِئُمستور[1] Teomestor، به قرارگاه ناوگان یونان اعزام شده بودند. فرستادگان ساموس به لیوتی‌خیداس اطمینان دادند که ظهور ناوگان یونان در سواحل آسیای صغیر به قیام عمومی در ایونی خواهد انجامید، و نیز این که «بربرها» مقاومتی نکرده و یا [در صورت مقاومت هم] به سادگی شکست خواهند خورد، زیرا ناوهای‌شان به پای همتاهای یونانی خود نمی‌رسد. لیوتی‌خیداس، با شنیدن نام سر دسته‌ی فرستادگان، هژه سیس‌تراتوس Hegesistratos ـ به معنی فرمانده‌ی سپاه ـ بسیار تحت تأثیر قرار گرفت. وی قطعاً اطمینان فرستادگان را پذیرفته[2]، و شاید حتی به آن‌ها تضمین داده است که در صورت آزادی ایالت‌شان، مجاز به پیوستن به اتحادیه‌ی هِلنی خواهند بود[3]. ابتدا فرستادگان به راه افتادند تا به تهیه‌ی مقدمات بپردازند، و پس از وقفه‌ای کوتاه، کل ناوگان به سوی ساموس پیش راند. ناوگان ایران از مقابل آنان تا نقطه‌ای در سرزمین اصلی، در ضلع جنوبی دماغه‌ی میکال در مجاورت جزیره عقب نشست، تا کشتی‌های خود را در پرتو حمایت نیروهای زمینی، در ساحل مستقر کند. لیوتی خیداس پس از کمی تردید، مصمم شد یگان ایرانی را در زمین مورد حمله قرار دهد. حمله با موفقیت کامل صورت گرفت، سربازان ایرانی شکست خوردند و استحکامات و ناوهای‌شان به تصرف درآمد و در آتش سوخت [پایان روایت هرودوت].

هرودوت هیچ‌گاه یک عملیات دریایی را در به‌ترین وجه سبکِ خود توصیف نمی‌کند، و ظاهراً علاقه‌ی چندانی به عملیات سال ۴۷۹ نداشته است، شاید به این دلیل که آن را نقطه‌ی مقابل جنگ‌های دریایی سال قبل می‌دانست. با این همه وی مراحل پیاپی پیشروی ناوگان یونان در عرض دریای اژه را، به وضوح مشخص کرده است. نقطه ضعف عمده‌ی شرح وی در این‌جا، مانند جاهای دیگر، این است که هدف حرکات گزارش شده را کاملاً توضیح نمی‌دهد؛ چه این کار بدون سعی در یافتن ارتباط میان حرکت ناوگان با تحرکات نیروی زمینی یونان، به سختی امکان

۱. کتاب نهم، بند ۹۰؛ وی به خاطر شجاعت‌اش در سالامیس منصوب شده بود.
۲. کتاب نهم، بند ۹۲. ۳. نظر ماکان.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پذیر است. قطعاً ارتباطی تنگاتنگ میان این دو وجود داشت، اما هرودوت در بخش اعظم شرح‌اش، عملیات دریایی را کاملاً مستقل از عملیات زمینی در نظر می‌گیرد (نک. فصل ۷، بخش ۳). این ضعف می‌توانست با ارایه‌ی یک زمان‌بندی دقیق از روند وقایع تا حدی مرتفع شود، اما تنها مورد اشاره‌ی دقیق‌اش نیز بسیار مشکوک است که مدعی می‌شود نبرد میکال در بعد از ظهر همان روز وقوع نبرد پلاته رخ داد؛ هر چند این همزمانی می‌تواند به طور تقریبی درست باشد. از یک گواه بعدی[۱] در نوشته‌ی هرودوت، حداقل می‌توان پی برد که نبرد میکال حوالی پایان ماه اوت ۴۷۹ رخ داده، که توسط برخی محققین، به عنوان زمانِ پیروزی پلاته شناخته شده است. هرودوت فراخوانی کشتی‌های یونانی به ایژین را در بهار دانسته است که مردونیه هنوز در تسالی اقامت داشت و نیروی زمینی یونان نیز هنوز برای حرکت به بِ‌اوتی، در کورینت مجتمع نشده بود (کتاب هشتم، بند ۱۳۱). حتی از آخرین جمله‌ی بخش اول شرح هرودوت از عملیات دریایی سال ۴۷۹، آشکارا برمی‌آید که با آغاز پیش راندن ناوگان یونان به دلوس، مردونیه هنوز منزل‌گاه زمستانی خود در تسالی را ترک نکرده بود (بند ۱۳۳). گرچه مورخین متمایل به آن‌اند که این بیان هرودوت را بدون بحث رد کنند، اما شاید گسیل ناوگان در اواخر زمستان، با در نظر گرفتن اندازه‌ی ۱۱۰ فروندی ناوگان لیوتی‌خیداس، غیرممکن هم نباشد، گرچه طبیعتاً سؤالی دیگر را برمی‌انگیزد؛ چرا ناوگان یونان باید تا این حد از سال پیش [در سالامیس] کوچک‌تر باشد؟ اختلاف موجود، تقریباً منطبق با اندازه‌ی ناوگان آتن است و بنا به نظر دلبروک[۲]، زمام‌داران آتنی، در واکنش منفی به گرایش کنونی سران اسپارت به در پیش گرفتن یک استراتژی دریایی، با خودداری از اعزام بدنه‌ی اصلی ناوگان خود، به عمد در پی معلق ساختن تهاجم در دریا بوده و تنها به اعزام یک نیروی سمبلیک اکتفا کرده‌اند. این فرضیه با نقش مهم ایفا شده توسط آتنی‌ها در نبرد میکال، جور درنمی‌آید. درست است که به ادعای دیودوروس، لیوتی‌خیداس و گزانتی‌پوس، به عنوان فرماندهان مشترک ناوگان، ۲۵۰ فروند ناو «سه رده‌ای» به دلوس برده‌اند، اما چنین تصویری از ناوگان یونان در سال ۴۷۹، به اندازه‌ی تخمین خیال بافانه‌ی دیودوروس از شمار همزمان نیروهای ایران در آسیای صغیر ـ شامل ۴۰۰ کشتی و ۱۰۰/۰۰۰ سرباز ـ بی‌ارزش است.

۱. در بند ۱۱۷؛ وی می‌گوید محاصره‌ی سس‌تس، پیش از آغاز پاییز یونانی (هجدهم سپتامبر؛ HW, P. 336) سال ۴۷۹، آغاز شده بود. ۲. دلبروک، P. 96.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این فرض[۱] ظاهراً هوشمندانه که ناوگان ۱۱۰ فروندی اولیه ی لیوتی خیداس، پس از دست از مخالفت برداشتن آتنی ها بیش از دو برابر شده است، شرط محدود کننده ی استراتژی فرماندهی عالی یونان در سال ۴۷۹، یعنی محدودیت تعداد نفرات ناویان رزمنده را نادیده گرفته و در عوض آن را همانند سال ۴۸۰ می داند. یونانیان در سال ۴۸۰ و تحت فشار شدید نیروی دریایی ایران که آنان را وادار به اعزام گسترده ی نفرات خود به دریا می کرد، بخش بزرگی از نیروهای هوپ لیت خود را به عنوان ناوی و شاید حتی پاروزن، به نیروی دریایی فرستاده، و بنابراین در زمین قادر به انجام چیزی بیش از اشغال یک خط دفاعی قوی که در قبال حمله ی رو در روی ایرانیان آسیب ناپذیر باشد، نبودند.

در ۴۷۹، وقتی یونانیان به هر دلیل تصمیم به اتخاذ موضع تهاجمی در زمین گرفتند، نیاز به سپاهی بزرگ تر داشتند و بنابراین ناگزیر از فراخوانی بخش بزرگی از هوپ لیت های مأمور به نیروی دریایی شدند[۲]. از آن جا که قطعاً این وضعیت حداقل تا زمان پیروزی در پلاته ادامه داشته، باید از گزارش هرودوت این گونه برداشت کرد که ۱۱۰ کشتی تحت فرماندهی لیوتی خیداس، فرا خوانده شده به ایژین در بهار ۴۷۹، پس از پیشروی اولیه به دلوس و سپس حمله به ساموس، با یگان دیگری تقویت نشده است.

اگر این نتیجه گیری درست باشد، تأخیر طولانی لیوتی خیداس در دلوس موجه خواهد شد. نیازی نیست بپذیریم که یکی از دلایل مکث او، یا ترس از یک نیروی ناشناخته بود و یا این که یونانیان، ساموس را به دوری ستون های هراکل می پنداشته اند [ادعای هرودوت]؛ این عبارت، بیش تر به طعنه ای با ریشه ی ایونی [موطن هرودوت] بر حرکت کُند و بزدلانه ی ناوگان یونان می ماند[۳]؛ چه، ایونی ها در انتظار رهایی از سلطه ی ایرانیان بی تاب بودند. احتمالاً سر فرماندهی یونان به فایده ی پیش راندن ناوگان اش حداقل تا نقطه ای که مجمع الجزایر سیکلاد را پوشش می داد و به واسطه ی امکان وارد آوردن ضربه به سرزمین اصلی آسیا، تهدیدی برای ایرانیان محسوب می شد، پی برده بود، اما لیوتی خیداس با ناوگانی در حدود یک سوم ناوگان سالامیس، به طور معقول از نزدیک شدن بیش تر به دشمنی که به هنگام قطع آخرین تماس با یونانیان، احتمالاً دو برابر تعداد کشتی های تحت امر او را

۱ .مونرو، ک.ش. ۱، مقاله سوم، P. 146.

۲ . این حکم برای تمام ایالاتی که کشتی فرستاده بودند ـ و نه فقط آتنی ها (آن گونه که ازبحث دلبروک برمی آید) ـ صادق است.

۳ . نظر ماکان (ک.ش. ۱، P. 2, 566)؛ سعی گروندی P. 434 در کاهش اغراق [هرودوت]، متقاعد کننده نیست.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در اختیار داشت، در هراس بود[۱]. وی این نکته را نیز در نظر گرفته بود که با اتخاذ موضع تهاجمی و تعقیب ایرانیان در آب‌های ایونی، باید به عنوان مهاجم، ریسک جنگ دریایی تحت شرایط انتخابی مدافعین، حتی در آب‌های باز را بپذیرد، که به واسطه‌ی برتری تاکتیکی کشتی‌های ایرانی، ابتکار عمل را دربست به آنان منتقل می‌کرد. همان‌گونه که هرودوت می‌گوید، قاعدتاً تمامی آب‌های آن‌سوی دلوس، باید پوشیده از نیروهای مسلح ایران می‌بود. عنوان شده است[۲] که سران نظامی یونان، اطلاعات درستی از حوادث در جریان در آسیای صغیر نداشتند، چه حتی پس از پیروزی در میکال نفهمیدند که پل‌های هلس‌پونت در پاییز گذشته به واسطه‌ی توفان منهدم شده بود.

هرودوت پیشروی بعدی لیوتی‌خیداس از دلوس به ساموس را معلول یک تحریک حساب شده از سوی ایونی‌های استقلال‌طلب می‌داند. از سوی دیگر استدلال شده است[۳] که در واقع این نیروی زمینی یونان بود که ناوگان خودی را تشویق به حمله کرد تا با منقلب کردن ایونی، مردونیه را تحریک به آغاز حمله در بِ‌اوشی کرده و در نتیجه حالت بن‌بست در اراضی یونان مرکزی خاتمه یابد. این فرضیه مستلزم یک تماس منظم میان فرماندهان ناوگان و سپاهیان یونان است، اما به دلیل فاصله‌ی زیاد بین محل استقرار نیروی زمینی و موضع جدید ناوگان و مشکلات برقراری ارتباط، هرگونه مبادله‌ی پیام، به سرعت از روند حوادث عقب می‌افتاد. قطعاً هرودوت امکان چنین همکاری نزدیکی را نادیده گرفته، و این موضوع از دید او چیزی بیش از یک نظریه‌ی جالب ـ اما غیر ضروری ـ نبوده است، زیرا عملاً پیشروی لیوتی‌خیداس به ساموس، به قدر کافی با داده‌های هرودوت توضیح داده می‌شود.

آن‌چه که نهایتاً لیوتی‌خیداس از ایونی‌ها متوقع بود، یک تضمین فرمالیته به آغاز قیام در مستعمرات، در صورت هویدا شدن کشتی‌های او در سواحل آسیا، و نیز فرار از خدمت و یا حتی پیوستن به جبهه‌ی خودی، از سوی افراد [ایونیِ] حاضر در نیروهای زمینی و دریایی ایران بوده است. فرستادگان ایونی‌ها تمام موارد فوق را تضمین کردند. آنان همچنین لیوتی‌خیداس را از شرایط بد کشتی‌های ایرانی، و این‌که با در گرفتن جنگ از عهده‌ی ناوگان یونان برنمی‌آیند، مطلع ساختند؛ اما از آن‌جا که یگان ایونی در سالامیس به آن خوبی جنگیده بود، احتمالاً مقصود آنان باقی

۱ هاو و ولز در HW. P. 279، ماندن یونانیان در دلوس به واسطه‌ی ترس از دشمن را بیان داشته، اما دلیل آن را ذکر نمی‌کنند. ۲ . بوزولت، ک. ش. P. 720 ۳ مایر، P. 415.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناوگان دشمن بوده است. اما چنین تعمیمی، در صورتی که یگان فنیقی هنوز در خدمت ناوگان ایران بود، پذیرفتنی نیست، و فرض بسیار اغوا کننده این است که فرستادگان ساموس، لیوتی‌خیداس را با خبر شگفت‌انگیز مرخص کردن یگان فنیقی توسط دریاسالاران ایرانی، تشویق به آغاز حمله کرده باشند. تخلیه‌ی ساموس توسط ناوگان ایران، به محض رسیدن ناوگان یونان، معنی‌دار است و می‌رساند که توطئه‌ی ضد ایرانی در ساموس به خوبی سازماندهی شده و سفرای ساموسی توانسته بودند دورنمای جدایی ناگهانی ساموس از ایران را به خوبی برای فرماندهان یونانی ترسیم کنند. در هر حال ایرانیان با عقب‌نشینی به سواحل سرزمین اصلی، عملاً یک پایگاه مناسب به لیوتی‌خیداس اهدا کردند که بر ساحل ایونی تسلط داشت؛ اهمیت پایگاه ساموس، در طول جنگ‌های ایونی در سال‌های ۴۱۳ تا ۴۰۴، به خوبی بر آتنی‌ها آشکار شد.

دورنمای وضعیت یونانیان، تا حد زیادی به میزان تأثیر جدایی ساموس، بر دیگر مستعمرات یونانی‌نشین ایران بستگی داشت. ایرانیان به واسطه‌ی ساختار فئودالی شاهنشاهی هخامنشی، ترجیح می‌دادند زمام امور کشورهای مطیع خود را به دست افراد هوادار ایران بسپارند تا وی باتهیه‌ی سرباز و اخذ مالیات، به وظیفه‌ی دفاع از مرزهای شاهنشاهی بپردازد[۱]. از همین رو ایرانیان در دولت شهرهای ایونی، شاهان مطیعی را منصوب می‌کردند که یونانیان آن‌ها را «جبار» Tyrant می‌نامیدند. این واژه در معنی اولیه‌اش الزاماً معرف مفهوم نامطلوبی نبود و تنها به نوعی نظام سلطنتی اطلاق می‌شد که بر مبنای نظام پادشاهی «هومری» ـ سلطنت توارثی ـ استوار نبوده است[۲]. این نوع حکومت «جباری»، در یونان باستان و پیش از پایان قرن ششم از میان رفته، و احیاء آن توسط ایرانیان به عنوان ابزار کنترل قدرت، از سوی اکثر ایونی‌ها با استقبال بسیار تلخی مواجه شده بود؛ و در واقع یکی از علل عمده‌ی قیام بزرگ آنان در سال ۴۹۹ که به مدت شش سال دوام یافت، محسوب می‌شد[۳]. هرودوت در شرح خود از تاریخ قیام، به طور اتفاقی متذکر می‌شود که در ساموس، حداقل سران حزبِ ضد ایرانی، از طبقه‌ی مرفه بودند(کتاب

۱. Cf. Schachermeyr, **Alexander der Grosse** (1949), 146.

۲. Cf. Andrewes, **The Greek Tyrants**, C. 2, 26 - 28.

۳. در باب زمان‌بندی قیام، نک. Macan, **Edition of Herodotus,** ii, 62. در جای دیگر، منشاء قیام اقتصادی دانسته شده است : Lenschau, in **klio**, 1913, P. 175. اما هرودوت یادآور شده است که اهالی میله‌توس تا پیش از قیام در رفاه بوده‌اند (کتاب پنجم، بند ۲۸).

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ششم، بند ۲۲)؛ عمده‌ی مردم که در یک نظام «جباری» نرمال، دلیلی برای واهمه از حاکم مستبد خود نداشتند، ظاهراً هوادار و متمایل به بازگشت دوباره‌ی جبار پیشین، آیاکس Aiakes بودند. روند حوادث نشان می‌دهد که ایرانیان به واقعیت قضیه پی بردند، و این که نظام دموکراسی نیز به همان اندازه‌ی نظام «جباری»، می‌تواند به عنوان ابزار تأمین سلطه‌ی خارجی به کار گرفته شود؛ این توضیح، بیانگر اقدام مردونیه در سال ۴۹۲، به برقراری نظام‌های دموکراسی در شهرهای ایونی است[۱]. پس از این اصلاحات، برخی جبابره ابقاء شدند، گرچه این مورد بیش‌تر در جزایر رخ داد.

احتمالاً نظام حکومتی بزرگ‌ترین سه جزیره [خیوس، لس‌بُس و ساموس] و نیز ایالت ساحلیِ میله‌توس، پس از این دومین قیام ایونی‌ها در سال ۴۷۹، به صورت اُلیگارشی بود که بعدها در همین قرن دیده شد، و احتمالاً وضعیت در دیگر ایالات یونانی آزاد شده در قیام نیز به همین منوال بوده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جنبش ضد ایرانی ایونی‌ها در سال ۴۷۹، مانند مورد مشابه سال ۴۹۹، احتمالاً توسط اشراف هدایت می‌شد. اگر نظام‌های دمکراسی [منسوب به ایران] که با قیام مواجه شد، از نوع رادیکال می‌بوده است، احزاب استقلال طلب باید اکثریت طبقه‌ی متوسط را نیز دربر می‌گرفت که قاعدتاً در چنین نظامی در زمره‌ی «طبقه‌ی مرفه» شمرده می‌شدند، و بنابراین قیام یونانیان پس از واقعه‌ی میکال نمی‌تواند تنها به اشراف ناراضی محدود شده باشد. این احتمال نیز وجود دارد که حتی رادیکال‌ها با مشاهده‌ی مأیوسانه بودن جناح ایران، به جنبش استقلال‌طلب پیوسته باشند.

با وجود این، عقب‌نشینی ناوهای ایرانی و پناه بردن آن‌ها به نیروهای زمینی مستقر در میکال، لیوتی‌خیداس را در وضعیت نامناسبی قرار داد که بی‌شباهت به وضعیت کیمون Kymon در مواجهه باکشتی‌های عقب نشسته‌ی ایرانی به رودخانه‌ی اوری‌مدون نبود[۲]. ناوگان یونان پس از طی عرض دریای اژه، ابتدا از درگیر شدن با ناوگان ایران که به سواحل سرزمین اصلی پناه برده بود، تردید داشت. هرودوت می‌گوید یونانیان امکان عقب‌نشینی کامل و یا راندن به سوی هلس‌پونت را بررسی کردند (کتاب نهم، بند ۹۸). طرح اول، ایونی‌های ساموس را دربست به دشمن می‌سپرد، و دومی نیز تا وقتی ناوگان ایران در سواحل آسیای صغیر مستقر بود،

۱. کتاب ششم، بند ۴۲؛ هم‌چنین نک. HW., P. 80.

۲. پلوتارک، **کیمون**، ۷ـ۵ و ۱۲. نویسنده در این‌جا به حمله‌ی ناوگان اتحادیه‌ی دلوس به سواحل جنوبی آسیای صغیر در سال ۴۶۹ اشاره می‌کند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بسیار مخاطره‌آمیز می‌نمود. اما به راستی چرا یونانی‌ها به پایگاه نیرومند متصرفی خود در ساموس اکتفا نکردند؟ حمله به ساحل آسیای صغیر، آن هم به دشمنی که در موضع انتخابی خویش مستقر شده بود، نشان از اطمینان مهاجمین در به اجرا درآوردن تصمیم خود داشت. یونانی‌ها به تدارک مقدمات یک جنگ دریایی در صورت بروز مقاومت از سوی ایرانیان پرداختند (بند۹۸)، اما آن‌گونه که روند حوادث نشان می‌دهد، بدون استفاده از کشتی‌ها، با نیروی ایرانیان در زمین درگیر شدند.

طرز تلقی یونانی‌ها از موقعیت نشان می‌دهد که شمار ۶۰/۰۰۰ نفری ادعایی هرودوت (بند ۹۶) برای نیروهای تحت امر تیگران [سردار ایرانی]، محملی بیش نیست. تارن معتقد است وی ابتدا یک میریارک یا فرمانده یکی از نیروهای ۱۰/۰۰۰ نفری سپاه خشایارشا بود، و سپس نفرات به جا مانده از یگان اولیه را پس از نبردهای یونان تحت فرمان آورده است. نمی‌توان حدس زد این یگان تا چه میزان توسط رزمندگان نیروی دریایی ایران تقویت شده است، زیرا نمی‌دانیم جدای از ایالات ایونی، کدام یک از یگان‌های ناوگان در ساموس مستقر بوده‌اند. ناویان رزمنده و پاروزنان ایونی خدمه‌ی ناوگان ایران، عملکرد خوبی در سالامیس داشتند، اما وضعیت از آن موقع تغییر زیادی کرده بود، به گونه‌ای که ایرانیان دیگر از وفاداری آنان مطمئن نبودند؛ به خصوص آن که لیوتی‌خیداس پیش از جنگ، پیکی را بر کشتی سوار کرده بود تا از نزدیکی ساحل، ایونی‌ها را به قیام دعوت کند. این حادثه باعث سلب اطمینان کامل ایرانیان از متحدین یونانی خود شد، به گونه‌ای که تمامی ساموسی‌های حاضر در نیروهای خود را خلع سلاح کردند (بند ۹۸ و ۹۹).

لیوتی‌خیداس هیچ‌گونه نیروی زمینی با خود نداشت و ناگزیر بود از خدمه‌ی ناوگان‌اش، سپاهی دست و پا کند. هسته‌ی این نیرو از ناویان رزمنده تشکیل می‌شد، که حتی اگر برای هر کشتی ۳۰ نفر رزمنده در نظر بگیریم، تعداد کل هوپ لیت‌ها به ۳۳۰۰ نفر بالغ می‌شد. با این همه بعید نیست به واسطه‌ی کمبود نفرات یونانیان، بعضی از ایالات پلوپونز، هوپ لیت‌های خود را به عنوان پاروزن فرستاده باشند، که اگر این افراد نیز اسلحه‌ی خود را به دست می‌گرفتند و یا توسط ساموسی‌ها مسلح می‌شدند، نیروی اولیه تا حد یک سپاه پیاده‌ی سنگین اسلحه ارتقاء می‌یافت. اما بر اساس خوش‌بینانه‌ترین محاسبات، شمار هوپ لیت‌های سپاه یونان بیش از ۶۰۰۰ نفر نبوده است و باقی پاروزنان ناوگان یونان نیز، در یک نبرد زمینی حداکثر به اندازه‌ی «پیادگان سبک اسلحه»ی نبرد پلاته به کار می‌آمدند که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود نقش چندانی در نبرد مزبور نداشتند. بنابراین نتیجه آن خواهد شد که اهمیت نبرد میکال نه به واسطه ی حجم نیروهای دیگر، که به دلیل پی‌آمدش، یعنی دومین قیام ایونی ها در برابر سلطه ی ایران بوده است. اغراق در مقیاس نبرد میکال، توسط افوروس، و نه هرودوت صورت گرفت.

افراد ناوگان ایران در ساحل جنوبی دماغه ی میکال و در نزدیکی معبد «دمتر و کوری»[۱] پیاده شده بودند (کتاب نهم، بند ۹۷)، که می تواند تأکیدی بیش‌تر باشد بر همانندی با نبرد پلاته (در باب معبد «دمتر الیوسی و کوری» در نبرد پلاته، نک. فصل ۷، پیوست ۱ و ۲). ایرانیان سپس با قرار دادن چوب درختان میوه و سنگ دور تا دور کشتی ها، به ساختن استحکامات پرداختند و آن را با تیرهای چوبیِ «اسکولُپ» Skolopes پوشاندند. هرودوت نام موضع ایرانیان را با اسامی محلیِ گایسون (Gaison، ظاهراً نام یک رودخانه) و اسکولُپ Skolopoeis مشخص کرده است؛ گروندی و دیگران معقولانه حدس می‌زنند که نام دومی، پس از جنگ و بر مبنای سنگرهای ایرانیان رواج یافته است[۲]. نام اسکولُپ[۳] بار دیگر در یک کتیبه از قرن چهارم ظاهر می‌شود، اما بر سر مکان قطعی آن توافق وجود ندارد. ویگاند Wiegand آن را در نزدیکی روستای دومات Domatia می داند، اما کرومایر قویاً بر محلی بیش تر روبه مشرق و در نزدیکی محل امروزی آک بوغازAkbogaz تأکید می کند. در هردوجا آب راهه ای به سمت جنوب (مطابق با گایسون)، و گذرگاهی به سمت کوه میکال در سمت شمال قرار دارد. استدلال فوق از کرومایر بر مبنای یک گواه کتیبه ای معقول می نماید، اما وی هنگامی که محل ادعایی ویگاند را بر این مبنا رد می کند که، تنها می تواند با پیشرویِ شرق به غرب یونانی ها سازگار باشد، به خطا رفته است [نک. ادامه ی بحث]؛ او می‌گوید اگر لیوتی خیداس افرادش را در ساحل واقع در مشرق موضع ایرانیان پیاده کرده بود، هرودوت قطعاً چنین مانور متهورانه ای را گزارش می کرد. مباحث سرچشمه گرفته از سکوت های هرودوت همواره نادرست از آب درآمده است، و در مورد حاضر نیز، نظر ویگاند با این سخن هرودوت تأیید می شود که می گوید در پیشروی یونانیان، آتنی ها (و سپس به ترتیب کورینتی ها، سی کیونی ها Sikyonians، و تروزنی ها) در طول ساحل و جلگه حرکت می کردند، حال آن که نیمه ی دیگر سپاه شامل لاکدامونی ها، ناگزیر از قطع دره و عبور از فراز

۱. Demeter and Kore از القاب خدای آپولو. ۲ گروندی، P. 526؛ کرومایر، HW. P. 330 ·A.S. P. 171.
۳ **Inschriften von priene** (Berlin, 1906), P 183

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تپه‌ها بودند. طبیعی است فرض شود اسپارتی‌ها در موضع معمول خود در جناح راست، و بنابراین آتنی‌ها مانند پلاته در منتهی‌الیه سمت چپ خط مقدم یونانی‌ها مستقر بوده‌اند؛ در این صورت اگر آتنی‌ها در طرف ساحل قرار داشتند، سپاه یونان باید پس از پیاده شدن در مشرق موضع ایرانیان، رو به غرب حرکت کرده باشد. به احتمال زیاد لیوتی‌خیداس با اطمینانی که از پیروزی به دست آورده بود، بر آن شد تا ایرانیان را وادار به عقب‌نشینی از مسیری دشوارتر، از فراز کوه میکال کند.

شاید تاکتیک‌های او حتی از این هم جاه‌طلبانه‌تر بوده است، چه هرودوت حرکت جناح راست سپاه را با کلمه‌ای[1] توصیف می‌کند که گویا یک مانور انحرافی نیز در دستور کار قرار داشته، که ظاهراً به واسطه‌ی بی‌صبری آتنی‌ها و سایر نیروهای جناح چپ، که در پی کسب پیروزی سریع پیش از ورود لاکدامونی‌ها به صحنه بوده‌اند، معلق مانده است. آن‌گونه که اغلب فرض می‌شود، دو سپاه توسط رود گایسون از هم جدا می‌شده‌اند، اما این رود هیچ نقشی در شرح هرودوت از حرکت جناح چپ یونانی‌ها ایفا نمی‌کند. اگر اردوی ایرانیان (مطابق با نقشه‌ی کرومایر) در سمت چپ رود برپا شده بود، لیوتی‌خیداس این مانع را با پیاده شدن در شرق استحکامات ایرانیان دور زده است. این توضیح، دلیلی است بر سکوت هرودوت درباره‌ی رود، و نیز تصمیم ایرانیان به خروج از اردوگاه مستحکم خود و برپا سازی سنگری از سپرها همچون نبرد پلاته. ایرانیان پس از خراب شدن دیوار سپرها، به نبردی شدید پرداختند اما سرانجام به دژ تازه احداث خود عقب نشستند، اما یونانیان به تعقیب پرداخته و آن‌ها را در اثنای ورود به دژ، مورد یورش قرار دادند. بیش‌تر غیر پارسی‌ها پس از سقوط دژ گریختند، اما پارسیان تا به آخر جنگیدند و تلفاتی سنگین بر بعضی از یونانیان، به خصوص سی‌کیونی‌ها وارد آوردند، گرچه اسپارتی‌ها و چند یگان دیگر از جناح راست، به موقع خود را برای مرحله‌ی پایانی نبرد به صحنه رساندند (بند ۱۰۲ و ۱۰۳).

شرح دیودوروس[2] از نبرد میکال، ترکیبی است ناهمگون از داده‌های هرودوت و بافته‌های افوروس، که در جهت بزرگ‌نمایی نقش ایونی‌ها در پیروزی لیوتی خیداس پرداخته شده است[3]. از آن‌جا که این تنها قسمت از جنگ‌های ایران و یونان است که یونانیان آسیایی می‌توانستند مدعی ایفای نقشی در پیروزی اتحادیه‌ی

۱. کتاب نهم، بند ۱۰۲. ۲. کتاب یازدهم، بندهای ۳۴ تا ۳۶.
۳. نظر درست هاو و ولز HW. P. 332 در پاسخ راولین‌سن و ماکان (ک.ش. ۱، P. 805 و ک.ش. ۲، P. 338).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میهنی باشند، افوروس به بزرگ‌نمایی اهمیت نبرد پرداخته است؛ در روایت او نیروی زمینی ایران با یک نیروی تقویتی اعزامی از سارد، تا ۱۰۰ ،۰۰۰ نفر بزرگ می‌شود که بنا به ادعا ۴۰ ،۰۰۰ نفر آنان در طول جنگ کشته شده یا گریخته‌اند. شاید هرودوت نیز تا حدی تحت تأثیر دست کاری‌های روایت حقیقی توسط ایونی‌ها قرار گرفته باشد. وی می‌گوید وقتی ساموسی‌های اردوی ایران جنگ را از همان ابتدا به نفع یونانیان یافتند، با تمام توان به یاری آن‌ها شتافتند. اما از آن‌جا که ساموسی‌ها قبلاً خلع‌سلاح شده بودند [نک. بالا]، معلوم نیست قادر به انجام چه کاری بوده‌اند؛ در واقع هرودوت به جزییات اشاره‌ای نکرده است، گرچه می‌افزاید ساموسی‌ها به نوبه‌ی خود ایونی‌های نیروی ایرانی را تشویق به تغییر موضع و حمله به ایرانیان کرده‌اند. وی همچنین می‌گوید میله‌توسی‌ها پیش از آغاز جنگ به دلیل بی‌اعتمادی ایرانیان، از سپاه بیرون رانده شدند؛ اما این ادعا نیز از قماش همان تبلیغات ایونی‌ها پس از جنگ است، چه وی قبلاً گفته بود میله‌توسی‌ها مأمور حفاظت از خطوط ارتباطی مهم گذرگاه‌های شمالی در کوه میکال شده بودند تا عقب‌نشینی احتمالی ایرانیان را با شناخت خود از منطقه تسهیل کنند. در صورت گماردن میله‌توسی‌ها به حفاظت از گذرگاه‌ها، آشکار است که پیش از آن بهانه‌ای برای تردید در صداقت خود به دست ایرانی‌ها نداده بودند[1]. اما پس از شکست و فرار نیروی ایرانی، میله‌توسی‌ها فراریان را به راهی نادرست هدایت کردند و نهایتاً خود نیز به قتل عام آنان پیوستند.

شرح هرودوت از نبرد میکال، علی‌رغم برخی کاستی‌های‌اش، به قدر کافی روشن است. ماکان دقت آن را مورد سؤال قرار داده و مدعی است[2] بسیاری از جزییات نبرد، از روایات معتبر پلاته «قرض گرفته شده است»، اما همانندی‌های دو نبرد، به مراتب کم‌تر از میزان ادعایی ماکان است و در واقع به مواردی محدود می‌شود که همانندی مورد انتظار است؛ اسپارتی‌ها چون همیشه در جناح راست و آتنی‌ها در جناح چپ صف اول یونانی‌ها قرار دارند؛ پیادگان ایرانی به هنگام اتخاذ موضع پدافندی، سپرهای ترکه‌بید بافت خود را بر زمین نهاده و همچون سنگر از پشت آن به پرتاب تیر می‌پردازند. ماکان به یک تفاوت مهم بین دو نبرد اشاره می‌کند، و آن موضع پدافندی یونانی‌ها در پلاته، در مقابل موضع آفندی‌شان در میکال است، گرچه ایرانیان نیز دژ تازه احداث شده‌ی خود را ترک کرده و خارج از

۱. این ناسازگاری را ماکان خاطر نشان کرده است (ک.ش. ۱، P. 805). ۲. ک.ش. ۲، P. 338.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن با دشمن درگیر می‌شوند. در هر دو جنگ، ذکر دژ تقویت شده‌ی ایرانیان به میان آمده است، اما یونانی‌ها در پلاته برای ورود به آن ناگزیر از جنگ‌اند، حال آن که دشمن، در میکال، خود به طرف دژ عقب می‌نشیند. مشکل اصلی شرح هرودوت از میکال، اختلاف گسترده‌ی مشهود میان تعداد نفرات دو سوی جبهه‌ی نبرد است که از تخمین او از شمار نیروهای تحت امر تیگران ریشه می‌گیرد (بند ۹۶)؛ قطعاً هرودوت همچون موارد دیگر، در اندازه‌ی نیروهای ایرانی غلو کرده است و نیازی نیست (همچون ماکان) اندازه‌ی نیروهای یونانی را بیش‌تر پنداشته و یا فرض کنیم ایونی‌های همصف با ایرانیان، سهمی بیش از میزان ادعایی هرودوت در کسب پیروزی یونانی‌ها داشته‌اند.

اشاره‌ی هرودوت به وقوع نبرد میکال در بعدازظهر پذیرفتنی است، گرچه این موضوع به همزمانی ادعایی وقوع نبردهای پلاته و میکال، و نیز به داستان عجیب ظهور اسرارآمیز عصای مُنادیِ هرمِس [از خدایان یونان]، در ساحل، پیوند خورده است که کمی پیش از آغازجنگ، به پیچیدن شایعه‌ی پیروزی سپاه پائوزانیاس بر مردونیه در میان صفوف یونانیان می‌انجامد (کتاب نهم، بند ۱۰۰). این تنها مورد استناد هرودوت به حوادث فوق طبیعی در شرح‌اش از نبرد میکال است. افوروس طبق معمول به توجیه خردگرایانه‌ی قضیه پرداخته و شایعه را حیله‌ی جنگی لیوتی خیداس می‌داند که موجب بروز اعتماد به نفس فراوان در صفوف یونانی‌ها شده است (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۳۵). حتی مورخین معاصر نیز، البته به گونه‌ای ظریف‌تر، در پی توجیه داستان برآمده‌اند؛ مثلاً هاو و ولز مدعی شده‌اند نبرد میکال چند روز پس از پلاته رخ داده و بنابراین اخبار واقعی پلاته به آسیای صغیر رسیده است[۱]؛ گروندی روایت سنتی همزمانی دو نبرد را صحیح دانسته، اما می‌پندارد لیوتی‌خیداس در واقع خبر دل‌گرم کننده‌ی پیروزی قبلی پائوزانیاس بر سواره نظام ایران به فرماندهی ماسیس‌تیوس را دریافت کرده بود[۲]. این مساعی جدید در توجیه عنصر فوق طبیعی در نوشته‌ی هرودوت، دست کمی از مورد افوروس ندارد، و مانند او بر این فرض است که داستان شایعه‌ی اسرارآمیز باید پایه‌ای در واقعیت داشته باشد، حال آن که چنین افسانه‌ای، که ریشه در احساسات مذهبی هرودوت و هم در شیفتگی‌اش به وقایع عجیب و غریب دارد، تنها می‌تواند ساخته‌ی یک متعصب در جهت شست‌وشوی افکار باشد. برای کسانی که متقاعد

۱. HW. P. 331. ۲. گروندی، P. 526.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شده‌اند پیروزی تنها در سایه‌ی کمک خدایان میسر شده است، جعل داستانی در نمایاندن آشکار نیات آسمانی، زحمت چندانی نمی‌برده است.

یونانی‌ها پس از سرآمدن نبرد، کلیه‌ی استحکامات وناوهای ایرانی را در آتش سوزاندند. گفته نشده که آیا کشتی‌های ایونی ناوگان ایران هم در آتش سوخته‌اند یا نه، اما چون قطعاً چنین نبوده است[۱]، ناوگانی که پیش از جنگ در ساحل پهلو گرفت، علاوه بر کشتی‌های یونانی‌های آسیا، ناوهایی از دیگر یگان‌های ناوگان ایران را نیز دربر می‌گرفته است. هرودوت سپس می‌گوید پس از بازگشت ناوگان یونان به پایگاه‌اش در ساموس، نظری مطرح شد مبنی بر این که تمامی یونانی‌های ساکن ایالات سرزمین اصلی آسیای صغیر [یعنی غیر از جزیره‌نشین‌ها] تخلیه شده و به ناحیه‌ای تحت کنترل یونانیان اروپا منتقل شوند؛ اسپارتی‌ها، ایالات متحد سابق ایران را، پس از اخراج ساکنین‌شان، پیشنهاد کردند (بند ۱۰۶). بعضی محققین این گزارش را کلاً بی‌اساس می‌دانند[۲]، اما گروهی آن را پذیرفته و نمونه‌ای از خود پرستی و بی‌بصیرتی اسپارتی‌ها می‌دانند[۳]. هیچ یک از دوفرضیه قابل توجیه نیست، چه تاریخ بعدها نشان داد که تنها حضور دایمی یک ناوگان نیرومند می‌توانست مانع از تلاش دوباره‌ی ایرانیان در به انقیاد درآوردن ایالات یونانی آسیا گردد[۴] و تاریخ گذشته نیز، نمونه‌هایی از طرح تخلیه‌ی جمعیت مستعمرات آسیایی را دربر دارد[۵].

هرودوت می‌گوید این پیشنهاد با نظر مخالف آتنی‌ها مواجه شد که خود را مادر ـ شهر ایونی‌ها، و محق در ابراز نظر اصلی می‌دانستند. احتمالاً پیشنهاد اولیه تنها یک ابراز عقیده‌ی آزمایشی بوده و نقش ادعایی آتنی‌ها در رد آن، بعدها در روایات آتنی اغراق شده است. دیودوروس می‌گوید ایونی‌ها و ایولی‌ها ابتدا با پیشنهاد موافقت کردند (کتاب یازدهم، بند ۳۷)، اما این ادعا پذیرفتنی نیست[۶]، چه آنان به سختی به موطن خود وابسته بودند و بعید می‌نماید بلافاصله پس از رهایی از سلطه‌ی ایران، به چنین طرحی رضایت داده باشند. اما از آن‌جا که یونانیان آسیایی در اتحادیه‌ی هلنی دخیل نبودند، در مذاکرات شورای نظامی هم حق رأی نداشتند و طبیعی است که ایونی‌ها برای دفاع از موضع خود در مذاکرات، به آتنی‌های خویشاوند متوسل شده باشند. اگر پیشنهاد مزبور با قبول اکثریت مواجه

۱. چون ایونی‌ها به یونانی‌ها پیوسته بودند ـ مترجم.

۲. ماکان (ک.ش. ۲، P. 339) فرض دیگری ارایه می‌دهد مبنی بر این که بحث مزبور، در صورت تاریخی بودن، در خود یونان و پیش از عملیات دریایی سال ۴۷۹ مطرح شده است. ۳. گروته، P. 529. ۴. گروندی، P. 529.

۵. نک. پانویس ماکان بر بند ۱۰۶ از کتاب نهم هرودوت. ۶. HW. P. 333.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شده بود، احتمالاً در گام بعدی جهت تصویب و چه‌گونگی اجراء مفاد، به مجمع میهنی کورینت ارجاع می‌شد[1] که به دلیل برانگیختن مخالفت قاطع نمایندگان، در رد آن درنگ نمی‌کرد. مع‌هذا لیوتی‌خیداس تمایزی قایل شد و ایالات جزیره نشینی را که علیه ایران قیام کرده بودند، مجاز به پیوستن فرمالیته به اتحادیه کرد؛ هرودوت تنها از مهم‌ترین آن‌ها یعنی ساموس، خیوس، و لس‌بُس به نام یاد کرده است (بند ۱۰۶). روند حوادث نشان می‌دهد نیروی نظامی بعضی از ایالات سرزمین اصلی آسیای صغیر، علی‌رغم این که به عضویت اتحادیه پذیرفته نشده بودند، مجاز به شرکت در عملیات نظامی پی‌آمد شده‌اند [نک. ادامه‌ی بحث].

یونانیان از ساموس به قصد انهدام پل‌ها به هلس‌پونت راندند، اما پس از این که پل‌ها را در جای خود نیافتند، بار دیگر در باب روند ادامه‌ی عملیات دریایی دچار دو دستگی شدند (بند ۱۱۴). لیوتی‌خیداس مدعی شد او اکنون دستورات محوله را به اجرا درآورده است، اما آتنی‌ها خواستار ماندن و محاصره‌ی سس‌تُس شدند. قطعاً محروم ساختن ایرانیان از این موضع استراتژیک در سوی اروپایی تنگه [رو به روی آبیدوس]، برای یونانی‌ها امتیازی به شمار می‌آمد، اما ادامه‌ی تصرف آن برای ایرانیان از اهمیت بالایی برخوردار نبود، زیرا هنوز پل حیاتی بیزانتی‌یون Byzantion [در تنگه‌ی بسفر] را در کنترل خود داشتند. در واقع، آرتاباز به همراه باقی‌مانده‌ی نیروهای ایرانی پس از نبرد پلاته، از طریق همین پل وارد آسیا شد (کتاب نهم، بند ۸۹). نظر خاص آتنی‌ها بر سس‌تُس، از آن رو بود که قبلاً به مدت نیم قرن کنترل شهر خرسونس Chersonese را در دست داشتند، اما لیوتی‌خیداس [که چنین دلیلی نداشت] به دلیل سر آمدن فصل، باید در توجیه نگاه‌داری نیروهای‌اش در سوی آسیایی دریای اژه، آن هم با هدف دنبال کردن محاصره‌ای که محتملاً به درازا می‌کشید، دچار تردید شده باشد. سرانجام او و سایر سران پلوپونزی به همراه ناوگان خود منطقه را ترک کرده و راهی موطن شدند، اما آتنی‌ها با پای فشردن بر موضع خود، از همراهی آنان خودداری کردند. توسیدیدس می‌گوید آتنی‌ها از سوی «متحدین خود در ایونی و هلس‌پونت یاری شدند» (کتاب اول، بند ۸۹)، و گرچه او چیزی درباره‌ی جزییات «متحدین هلس‌پونتی[2] و ایونی» نمی‌گوید، منظورش باید شهرهای واقع در سرزمین اصلی آسیا باشد؛ بلخ فرض می‌کند همه و یا بعضی از

۱. پاسخی آشکار به فرض ماکان. ۲. قطعاً آبیدوس یکی از آن‌ها بوده است، زیرا آتنی‌ها حمله‌ی خود به سس‌تُس را از آن جا آغاز کردند (هرودوت، کتاب نهم، بند ۱۱۴).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایالات ایونی که بر ضد ایران قیام کرده بودند، پس از شکست خود در پیوستن به اتحادیه‌ی هلنی، مصمم به اجرای توافق جداگانه‌ای با آتن شدند، اما بعید نیست توسیدیدس در این‌جا واژه‌ی «متحد» را به طور غیرمعمول به یگان‌های نظامی ایونی‌ها که مجاز به شرکت در باقی عملیات شده بودند، اطلاق کرده باشد[۱].

همراهی نیروهای یونانیان آسیایی با آتنی‌ها، آن هم در قضیه‌ای که پلوپونزی‌ها از آن روی برتافته بودند، منتهای اهمیت را در روابط آینده‌ی این سه گروه درگیر داشت؛ معنی‌دارتر آن که هرودوت از همراهی یونانیان آسیایی هیچ نگفته، و محاصره را تنها یک اقدام آتنی محض به فرماندهی سردار آتنی گزانتی پوس می‌داند. ظاهراً محاصره تا زمستان به درازا کشید و سربازان «آتنی» که از شرایط دشوار پیش آمده به ستوه آمده بودند، خواستار معلق گذاردن محاصره و بازگشت به آتن شدند، اما گزانتی‌پوس رها کردن محاصره را موکول به دریافت دستور صریح از آتن کرد (بند ۱۱۷). از نوشته‌ی هرودوت چنین برمی‌آید که با آغاز پاییز[۲] مدتی از محاصره می‌گذشت، و توسیدیدس می‌گوید تا زمستان نیز ادامه یافته است. اما سرانجام سس‌تس دچار قحطی شد و سقوط کرد. فرماندار پارسی آرتا ایک‌تس Artaÿktes، در صدد فرار برآمد اما اسیر شد. وی که به دلیل عملکردش منفور یونانی‌های مناطق مجاور بود، توسط گزانتی‌پوس تحویل آنان شد که او را مصلوب و پسرش را در مقابل چشم پدر سنگسار کردند (بند ۱۲۰).

هرودوت مشخصاً بیش‌تر متوجه سرنوشت آرتا ایک‌تس است تا سس‌تُس. تاریخ شهر نشان می‌دهد آتنی‌ها باید آن را به دست مردم مورد اعتماد[۳] سپرده باشند، و سپس خود به همراه غنایم ـ شامل اتصالات پل‌ها که قصد اهداءاش به معابد را داشتند ـ راهی وطن شدند. هرودوت شرح خود از وقایع سس‌تُس را با این نکته به پایان می‌برد که «در این سال حادثه‌ی دیگری رخ نداد» (بند ۱۲۱، جمله‌ی آخر) و سپس در بند۱۲۲، با بیان داستانی درباره‌ی اجداد آرتا ایک‌تس[۴] که می‌تواند به منزله‌ی «پیام نهفته» در اثرش قلمداد شود، **تواریخ** را به پایان می‌برد[۵]. می‌توان پنداشت او قضیه‌ی سس‌تُس را، دانسته نقطه پایان اثر بزرگ‌اش قرار داده است. توسیدیدس هم به حق شرح مشهورش از ظهور قدرت آتنی‌ها را از محاصره‌ی

۱. بوزولت، P. 40.
۲. هجدهم سپتامبر، آغاز پاییز یونانی.
۳. احتمالاً بازماندگان مهاجرینی که توسط میلتیادس به خرسونس منتقل شده بودند.
۴. داستان به پاسخ عبرت‌انگیز کوروش بزرگ به آرتم‌بارس، جد آرتاایک‌تس مربوط می‌شود؛ در این‌باره، نک. **ایران باستان**، پیرنیا، صفحه‌ی ۸۷۲ ـ مترجم.
۵. HW. P. 337; Myres, **Herodotus**, P. 299.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سس‌تُس آغاز می‌کند، چه، سران آتن از این‌جا بود که نخستین گام مهم را در استقلال سیاست خود از اسپارتی‌ها برداشتند؛ و پس از آن نیز، «با بهانه قرار دادن گستاخی پائوزانیاس [پس از پلاته]، خود را از قید رهبری لاکدامونی‌ها خارج ساختند» (هرودوت، کتاب هشتم، بند ۳). شاید بتوان استدلال کرد که او باید تاریخ‌اش را پیش ازشرح تصرف سس‌تُس به پایان می‌برد، و یا این که تا موضوع تصرف بیزانتی‌یون نیز پیش می‌رفت که به تکمیل تفکیک آخرین پادگان‌های ایرانی مستقر در اروپا [از آسیا] انجامید؛ اما در این صورت اجباراً درگیر قضایای پائوزانیاس می‌شد، حال آن که گزینه‌ی اول او را ناگزیر از حذف آخرین نبرد سال ۴۷۹ [سس‌تُس] می‌کرد. وی می‌توانست با ادامه‌ی روایت‌اش تا پس از میکال [و پیش از سس‌تُس]، تا چند بند به موضوع وصلتی بپردازد[1] که به ارتقاء موقعیت پدر پریکلس [یعنی گزانتی‌پوس] انجامید، و بعدها نسخه‌ی تازه‌ای از میهن‌پرستی و عزم آتنی‌ها را نمایان کرد، که به نوبه‌ی خود داستان مناسبی برای بخش پایانی کتاب‌اش نیز به شمار می‌رفت.

۱. ازدواج گزانتی‌پوس با آگاریستِ Agariste آلکمه اُنیدی و زاده شدن پریکلس [رهبر مشهور آتنی‌ها]، در بند ۱۳۱ از کتاب ششم هرودوت آمده است [خاندان اشرافیِ آلکمه اُنید، بعدها به مدت یک قرن نقشی اساسی در سیاست آتن ایفا کرد و علاوه بر پریکلس، آلکی بیادس نیز منسوب به این خاندان بود - مترجم].

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل ششم
رکود در جبهه‌ی زمینی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱ . نیروی زمینی ایران پس از سالامیس

احتمالاً آشیل[۱] و توسیدیدس[۲]، شاید به خاطر تبار آتنی‌شان، در تأثیر شکست سالامیس بر ادامه‌ی روند جنگ غلو کرده‌اند، اما از آن گروه از محققین آلمانی[۳] که به کلی منکر تأثیر آن بر دورنمای وضعیت ایرانیان در زمین می‌شوند، به حقیقت نزدیک‌تراند. آشکار است اگر یونانی‌ها پیروزی خود را به طور جدی با عملیات دریایی در سواحل آسیای صغیر دنبال می‌کردند، سپاه ایران ناگزیر می‌شد بدون جنگیدن یونان را تخلیه کند[۴]. این ادعا[۵] که «پس از سالامیس، لشگرکشی ایرانیان ناگهان با موقعیتی فوق‌العاده بحرانی مواجه شد»، غلو نیست، و از حوادث پی‌آمد پیدا است سران ایران در تصمیمات متخذه در فردای روز نبرد، بر این فرض بوده‌اند که در آینده‌ی نزدیک نمی‌توان در پی به دست آوردن مجدد سیادت دریایی بود. مرخص کردن بخشی از ناوگان (اگرنه همه‌ی آن)، از به خدمت گرفتن ناویان رزمنده‌ی مصری در نیروی زمینی در فالرون مشخص می‌شود. ظاهراً ایرانیان در پی کسب اطمینان از یک عقب‌نشینی بی‌خطر در اسرع وقت و در حداکثر اختفا به

۱ . **ایرانیان**، سطر ۷۲۸؛ همچنین سخنان ملکه آرتمیز در هرودوت، کتاب هشتم، بند ۶۸ . ۲ . کتاب اول، بند ۷۳ .
۳ . بلخ، P. 51؛ مایر، P. 401؛ وی حتی تأثیر آن در شکل‌گیری عملیات آفندی ناوگان یونان را نیز دست کم می‌گیرد.
۴ . دلبروک، P. 96 . ۵ . گروندی، P. 408 .

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آسیا، پیش از بروز فاجعه‌ی بیش‌تر بودند. طبیعتاً یونانی‌ها از این تصمیمات آگاهی نداشتند، اما باید دیر یا زود به گستره‌ی موفقیت خود و سقوط نیروی دریایی ایران پی برده باشند. سر فرماندهی ایران که به درستی از خسارات خودآگاهی یافته بود، دیگر نمی‌توانست استراتژی آینده‌ی خود را بر تحمل و گذشت دشمن استوار کند. هرودوت به درستی انگیزه‌ی خشایارشا را در عقب‌نشینی به سارد، نگرانی درباره‌ی خطوط ارتباطی‌اش می‌داند؛ وی از آن واهمه داشت که یونانیان به تحریک ایونی‌ها و یا به خودی خود به هلس‌پونت رانده و پل‌ها را خراب کنند، که در این صورت در اروپا محبوس می‌شد و در خطر نابودی قرار می‌گرفت.

هرودوت عقب‌نشینی خشایارشا را از سر ترس می‌داند (کتاب هشتم، بند ۱۰۳)، اما واکنش او نتیجه‌ی طبیعی شرایط کلی سیاسی بود. اکنون که مسیر عقب‌گرد او تهدید می‌شد، وی ناگزیر بود با سرعت هر چه تمام‌تر به پایگاه اولیه‌اش در سارد باز گردد، تا بتواند ارتباط خود را با سرزمین‌های درونی شاهنشاهی‌اش حفظ کند و در صورت سر به شورش برداشتن مردم کشورهای تابعه، پس از شنیدن اخبار سالامیس، سریعاً مداخله کند. دلبروک[1] استدلال می‌کند که نقطه ضعف موقعیت ایرانیان، عدم اعتماد به ایونی‌ها بود و خشایارشا با بازگشت به سارد در صدد برآمد با توسل به حضور شخص خود، وفاداری آنان را حفظ کند، اما آن‌گونه که حوادث بعدی نشان می‌دهد، حتی حضور شخص خشایارشا نیز نتوانست مانع از قیام ایونی‌ها شود [میکال][2]. با این همه خود خشایارشا عجله‌ی چندانی در بازگشت از «سریع‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر ممکن در عرض دریای اژه» نداشت [کاری که ادعا شده ناوگان انجام داد]، گرچه او بعضی از فرزندان خود را بی‌درنگ از آن مسیر در معیت ملکه آرتمیز به افه‌سوس Ephesos[3] روانه کرد. تفکر در این‌باره که چرا وی خود مسیر زمینی را برای بازگشت برگزید، بی‌نتیجه است[4].

پس از سالامیس، خطوط ارتباطی طولانی زمینی سپاه ایران هر لحظه در معرض تهدید ناوگان یونان قرار گرفت. اگر سپاه در پی ماندن در یونان بود، باید آن‌قدر نیرومند می‌شد تا بتواند هر گونه تهاجم زمینی یونانی‌ها را با موفقیت پاسخ دهد؛ اما تهیه‌ی آذوقه‌ی چنین نیرویی کار ساده‌ای نبود، زیرا دیگر نمی‌توانست روی ترابری دریایی حساب کند و از همین رو، عمدتاً به مسیر زمینی تسالی و

۱. ک.ش. P. 95. ۲. نظر بوزولت این است که چون دیگر از جنگ انتظار نتایج سریع و درخشانی نمی‌رفت، خشایارشا انگیزه‌ای برای ماندن در اروپا نداشت.

۳. در ساحل آسیای صغیر، در نزدیکی میله‌توس ـ مترجم. ۴. هووت، P. 428.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقدونیه وابسته بود که از طریق تراکیه به آسیا مربوط می‌شد. حتی اگر بنا بر ماندن یک سپاه نیرومند در یونان بود، نیروی مزبور در حالت پدافندی قرار می‌گرفت، زیرا خطوط نیروی یونان در برزخ کورینت، با یک حمله‌ی زمینی بدون حمله‌ی همزمان ناوگان، غیرقابل نفوذ بود[۱].

علی‌رغم تمامی این ملاحظات، خشایارشا مصمم شد بخش بزرگی از پیاده نظام آسیایی‌اش را در یونان نگاه دارد تا سال بعد نبرد زمینی را ادامه دهد. فرماندهی این نیرو به مردونیه خواهرزاده‌ی داریوش سپرده شد که در سال ۴۹۳ یا ۴۹۲ با دختر داریوش نیز وصلت کرده بود. گزینش وی به عنوان مجری طرح، قاعدتاً به این معنی است که او مدافع اصلی استراتژی نگاه‌داری نیروی زمینی در اروپا بوده است[۲]، اما در اعتبار سخنان منتسب به او از سوی هرودوت جای تردید است، و در واقع سران ایران انتخاب دیگری نداشتند : هر چه قدر هم دلایل استراتژیک در عقب‌نشینی نیروی زمینی قوی می‌بود، با دست نخورده ماندن خطوط ارتباطی‌اش با آسیا، ایرادات سیاسی کوبنده‌ای بر آن وارد بود[۳]. شکست سالامیس یک شوک جدی بر شاهنشاهی هخامنشی بود، و عقب‌نشینی موهن تمامی سپاهیان بدون سعی در تحمیل یک جنگ زمینی، به از دست رفتن وجهه‌ی سردمداران پارسی امپراتوری می‌انجامید.

سران ایران با تصمیم به نگاه‌داری سپاه در یونان شمالی، سه یا چهار روز پس از سالامیس آغاز به تخلیه‌ی نیروهای خود از آتیک کردند[۴]. سرزمین آتیک بیش از آن غارت شده بود که مناسب اقامت زمستانی باشد، و بنابراین بدنه‌ی اصلی سپاهیان اشغالگر تا تسالی و مقدونیه در شمال، عقب نشست که آذوقه کافی موجود بود[۵]؛ می‌توان پنداشت پادگان‌هایی از سربازان ایرانی و متحدین، در مناطق مهم یونان مرکزی مانند ترموپیل و شهرهای بِ‌اوثی گمارده شده‌اند. احتمالاً ایرانیان با از دست دادن کنترل دریا، جزیره بزرگ ائوبی را نیز رها کرده‌اند، چه ناوگان یونان به زودی توانست بدون مواجهه با کوچک‌ترین مقاومتی به سربازگیری از منطقه‌ی کاریس‌تُس در جنوب ائوبی بپردازد؛ همچنین نیروهای سه ایالت ائوبی شامل

۱. اگرچه بلخ در P. 53 معتقد است هنوز یک تهاجم صرف زمینی می‌توانست خطوط کورینت را بشکافد.

۲. گروندی، P. 409؛ بوزولت، P. 712. ۳. گروندی، P. 411.

۴. آیا هدف خشایارشا تنها تصرف آتن و مجازات آن به دلیل دخالت در شورش ایونی‌ها نبود؟ ـ مترجم.

۵. از هر دو منطقه به عنوان قرارگاه زمستانی سپاه مردونیه یاد شده است (بند ۱۲۶)، اما در سه جای دیگر فقط به تسالی اشاره شده است (بند ۱۲۹ و ۱۳۳ از کتاب هشتم، و بند اول از کتاب نهم).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خال‌کیس، اِرِتری، و اِستیر Styra، سال بعد در سپاه یونان در پلاته حاضر بودند.

سپاه ایران پس از رسیدن به تسالی تجدید سازمان شد؛ هرودوت می‌گوید مردونیه در تسالی ۳۰۰ / ۰۰۰ سربازی را که از خشایارشا مجوز گرفته بود گزینش کرد که بنا به ادعا، از یگان‌های کاملِ مردمِ رزم‌دیده‌تر شاهنشاهی تشکیل می‌شد که با سربازان نخبه‌ی سایر یگان‌ها، مانند ناویان رزمنده‌ی مصری ناوگان، تقویت شدند. همچنین گفته شده نیروی مردونیه تمامی ۱۰ / ۰۰۰ سرباز زبده‌ی لشگر گارد جاویدان را نیز دربر می‌گرفت، اما از این افراد علی‌رغم نقش عمده‌شان در ترموپیل، در نبرد سال بعد در پلاته ذکری به میان نیامده است، و از آن‌جا که فرمانده لشگر مزبور، هیدارنه، قطعاً با خشایارشا به آسیا بازگشته است (بند ۱۱۳)، احتمالاً هرودوت به غلط داده‌رسانی شده و هیدارنه افراد تحت امرش را نیز به عنوان اسکورت شاه تا رسیدن به سارد، با خود برده است، که در آن‌جا نیز محتمل‌ترین محافظان شاه محسوب می‌شدند.

گرچه بعضی مورخین معاصر[1] تصویر هرودوت از نیروی مردونیه (یا چیزی نزدیک به آن) را پذیرفته‌اند، اما بعید می‌نماید شمار سربازان آسیایی باقی مانده، شامل نیروی تحت امر آرتاباز که برای سرکوب قیام ایالات یونانی به شبه‌جزیره‌ی پالن Pallene اعزام شد، به بیش از ۶۰ / ۰۰۰ نفر می‌رسید. ۳۰۰ / ۰۰۰ نفر افراد ادعایی سپاه مردونیه، یک ششم شمار کل سپاهیان خشایارشا از دید هرودوت خواهد شد، بنابراین هرودوت بر این فرض بوده است که پنج ششم باقی مانده با خشایارشا به آسیا مراجعت کرده‌اند. توسیدیدس نیز روایت بازگشت بخش بزرگ سپاه با شاه را می‌پذیرد (کتاب اول، بند ۷۳)؛ روایتی که هشت سال پس از جنگ در یونان جا افتاده بود، چه، آشیل در **ایرانیان**، سپاه مردونیه را هسته‌ای از سربازان برگزیده دانسته است (سطر ۸۰۳). متأسفانه توافقی درباره‌ی اندازه‌ی سپاه اولیه خشایارشا و یا نسبت میان آن و سپاه مردونیه وجود ندارد. مورخین معاصر متمایل به این باورند که شمار سربازان آسیایی مردونیه، چندان کم‌تر از سپاه ابتدای لشگرکشی نبوده است[2]، که در صورت صحت، مردونیه آزادی چندانی در گزینش ترکیب نیروی‌اش نداشته است؛ اما احتمالاً این افراد در اشتباه‌اند. به هر حال دشواری‌های تهیه‌ی آذوقه، او را ناگزیر از کاهش هرچه ممکن تعداد خدمه غیررزمی

۱. گروندی در P. 418 این نیرو را ۲۵۰ / ۰۰۰ نفر می‌داند (شامل اروپاییان).
۲. رایت P. 44 (با استناد به وکلین Wecklein)؛ بلخ P. 70، HW. P. 273.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌کرد؛ و احتمالاً خشایارشا اکثر آن‌ها شامل وابستگان خود را به آسیا برده بود[۱].

روایات یونانی با بزرگ‌نمایی تعداد افراد همراه خشایارشا در مراجعت به آسیا، تصویری خیال‌بافانه از حوادث مصیبت‌باری که بر سرشان آمده ترسیم کرده‌اند. آشیل می‌گوید[۲] سپاهیان ایران به هنگام عبور پیاده از رود یخ‌زده‌ی استری‌مون، در میانه‌ی راه با ذوب و شکستن یخ‌ها مواجه شده و از بین رفته‌اند. هرودوت که می‌دانست ایرانیان پیش از آغاز لشگرکشی بر استری‌مون پل زده بودند (کتاب هفتم، بند ۲۴)، این افسانه را مردود دانسته[۳]، اما ظاهراً خود در باب شتاب و دیگر بلایای نازل شده بر سپاهیان در عقب‌نشینی اغراق کرده است (بند ۱۷ ـ ۱۱۵). تخمین ۴۵ روزه‌ی او از مدت زمان حرکت، بر این مبنا مورد شک واقع شده که دقیقاً نصف زمانی است که وی قبلاً برای حرکت از هلس‌پونت تا آتن ارایه داده بود، اما این شک در صورتی که نقطه‌ی آغاز حرکت تسالی در نظر گرفته شود موجه نخواهد بود. حرکت ۴۵ روزه از تسالی تا هلس‌پونت شدنی است، و ادعای گزنفون مبنی بر این که آژه‌سیلاس در سال ۳۹۴ همین مسیر را یک ماهه یا کم‌تر طی کرده، قابل اعتماد نیست (**گزنفون، آژه سیلاس**، 2.1). ادعای هرودوت در کاهش تدریجی شمار همراهان خشایارشا به دلیل کمبود آذوقه و خوردن علف و پوست و برگ درختان و در نتیجه ابتلاء به اسهال و طاعون[۴]، می‌تواند بازتابی از بروز اشکال نسبی در تدارک‌رسانی ایرانیان باشد؛ اما ادعای دیگرش[۵] در این که خشایارشا پس از رسیدن به هلس‌پونت تنها کسر ناچیزی از نیروهای‌اش را به همراه داشت، نادرست است؛ اگر بنا به صحت آن باشد، خلاف نظر هرودوت، به این دلیل بوده است که نیرویی که با شاه از تسالی به راه افتاد، چندان پرشمار نبوده است. باید به خاطر داشت که خشایارشا در تمام طول مسیر حرکت، از سرزمین‌های تابعه‌ی ایران عبور می‌کرد که هنوز در تابعیت خود وفادار بودند، و به علاوه او باید حداکثر تا میانه‌ی ماه دسامبر، و شاید هم یک هفته زودتر به هلس‌پونت رسیده باشد[۶].

دو پلی که در هلس‌پونت بر کرجی‌ها زده شده بود، دیگر در جای خود

۱. بوزولت، P. 713. ۲. **ایرانیان**، سطر ۴۹۵.

۳. وی در بندهای ۱۱۸ تا ۱۲۰، داستان عبور خشایارشا از ایون Eion [دهانه‌ی رود استری‌مون] به سوی آسیا را آورده و سپس مردود شمرده است.

۴. کتاب هشتم، بند ۱۱۵؛ گروندی در P. 418 صحبت از «یک نیروی بزرگ کلاً بدون تدارکات» می‌کند که غیرممکن به نظر می‌رسد. ۵. همان بند؛ هووت در P. 436 آن را تنها یک غلو «زبانی» می‌داند.

۶. بلخ (ک.ش. ۲، P. 52) با در نظر گرفتن ۴۵ روز برای حرکت خشایارشا از تسالی، زمان عزیمت او را بی‌جهت دیر محسوب می‌کند (پایان اکتبر)؛ او ادعای آشیل در یخ بستن استری‌مون را بسیار مهم ارزیابی کرده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نبودند. بلخ که معتقد به وجود تنها یک پل و نه بیش‌تر است، اصرار دارد که پل باید پس از عبور سپاهیان [از آسیا] به اروپا جمع‌آوری شده باشد، اما از نوشته‌ی هرودوت برمی‌آید که پل‌ها نوعی ساختار دایمی داشته‌اند و شکستن آن‌ها را معلول وقوع یک توفان بزرگ می‌داند[۱]. وی می‌گوید خشایارشا وسربازان همراه‌اش توسط کشتی‌هایی از ناوگان که به قصد هلس‌پونت رانده بودند، به آن سوی تنگه منتقل شدند. سپس خشایارشا و افرادش با عبور از آبیدوس در آن سوی تنگه، وارد سارد شدند که شاه در طول فصل عملیاتی آینده در آن باقی ماند (کتاب هشتم، بند ۱۱۷).

کسانی که معتقدند خشایارشا نیروی چندانی با خود به آسیا نبرد، به این سخن هرودوت در بندهای بعدی استناد می‌کنند[۲] که می‌گوید خشایارشا توسط نیروی ۶۰،۰۰۰ نفری آرتاباز تا هلس‌پونت اسکورت شد که پس از آن، به قصد سرکوب قیام اهالی پوتید Poteidaia [در شبه جزیره‌ی پالن] به اروپا بازگشت. آرتاباز سال بعد و پس از نبرد پلاته، باقی‌مانده سپاهیان ایرانی را با خود به آسیا آورد (کتاب نهم، بند ۶۶ و ۶۹) و بعداً به شهربانی فریگیه‌ی هلس‌پونت منصوب شد؛ این منصب در خاندان او موروثی باقی ماند و احتمالاً فارناباز، شهربان فریگیه در زمان جنگ‌های ایونی و کورینت، نوه‌ی او بوده است. به لحاظ کثرت داده‌های هرودوت درباره‌ی آرتاباز، عنوان شده است[۳] که داده‌های مزبور مستقیم یا غیرمستقیم از خاندان آرتاباز به دست آمده است؛ هر چند این ادعا می‌تواند درست باشد، اما بدین معنی نیست که هر مورد مربوط به آرتاباز در نوشته‌ی هرودوت از این منابع به دست آمده، و یا در این صورت، باید بدون چون و چرا پذیرفته شود. چنان‌چه خودِ عبارتی که هم اکنون مورد بحث ما است، از هرمنبعی که باشد، چندان پذیرفتنی نیست؛ و نمی‌توان آن را به منزله‌ی اثبات جدی در خدمت داشتن ۶۰،۰۰۰ سرباز، تحت فرمان آرتاباز پنداشت، که در این صورت، تقریباً موقعیت او را همپای مردونیه می‌گرداند[۴]. حتی اگر او ۱۰،۰۰۰ نفر هم تحت فرمان داشت، معلوم نیست چرا نیرویی به این حجم باید خشایارشا را در قلمرویی که هنوز در تابعیت اوست، اسکورت کند، به خصوص اگر شاه توسط همه یا بخشی از محافظان شخصی‌اش همراهی می‌شده است. گروندی[۵] پیشنهاد می‌کند که هدف اصلی اعزام نیروی آرتاباز به هلس‌پونت، شناسایی خط ارتباطی در طول جاده‌ی ساحلی، جهت

۱. ظاهراً تشیل پل‌ها را به هنگام بازگشت، برقرار می‌داند (**ایرانیان**، سطر ۷۲۶)

۲. کتاب هشتم، بند ۱۲۶؛ بوزولت، P. 713. ۳. توسط اشتین، نک. ماکان، ک.ش. ۱، P. 553.

۴. رایت Wright، به درستی درباره‌ی جزییات بند ۱۲۶ از کتاب هشتم مشکوک است. ۵. گروندی، ک.ش. ۲، P. 429.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تدارک‌رسانی سپاه ایران در اروپا بوده است. بیش‌تر محتمل است که تحرکات منسوب به او در عقب‌نشینی خشایارشا، ساختگی باشد، چه هرودوت از او برخلاف هیدارنه، در جزییات مراحل قبلی عقب‌نشینی ذکری به میان نیاورده است.

نیروی آرتاباز به عنوان بخشی از نیرویی که توسط مردونیه در اروپا باقی مانده، توصیف شده است، اما وی باید در حمله‌ی خود به پوتید، از سوی سربازان مقدونیه نیز تقویت شده باشد. پوتیدی‌ها، پس از عقب‌نشینی خشایارشا، از تبعیت ایران خارج شده بودند. شهر پوتید در طول باریکه‌ی واصلِ شبه جزیره‌ی پالن به سرزمین اصلی کال‌کی‌دیک Chalkidike [در مقدونیه] موقعیت سوق‌الجیشی مهمی داشت. در نتیجه‌ی قیام و به واسطه‌ی بسته شدن باریکه، شبه جزیره‌ی پالن، عملاً به جزیره تبدیل شده بود؛ و از آن‌جا که ایرانیان دیگر سیادت دریایی را در دست نداشتند، دیگر شهرهای یونانی شبه جزیره‌ی پالن نیز به قیام پیوستند. تا وقتی که پوتید حفظ می‌شد، آنان از حمله‌ی مستقیم در امان بودند، برخلاف دیگر شهر بِاوثی، یعنی اولین‌توس Olynthos که ناسنجیده به قیام پیوست، اما سریعاً توسط آرتاباز سرکوب شد (بند ۱۲۷). بلخ[1] تصدیق می‌کند گرچه قیام شهرهای پالن اهمیت چندانی نداشت، اما چون تبعات شکست سالامیس و عقب‌نشینی خشایارشا کم‌کم رخ می‌نمود، برای سران نظامی ایران قابل تحمل نبود.

پوتید تنها از سوی شمال و از کال‌کی‌دیک می‌توانست توسط ایرانیان مورد حمله واقع شود. به نظر می‌رسد آرتاباز دست به محاصره نزده باشد، نشانه‌ای نیز در دست نیست که از شیوه‌ی قدیمی آشوری‌ها که شصت سال پیش از این، توسط هارپاگ [سردار کوروش بزرگ]، و بااحداث خاکریزی بلندتر از دیوار شهر محصور، علیه شهرهای ایونی به کار گرفته شده بود[2]، استفاده شده باشد. تلاش در غلبه بر پوتید با توسل به ستون پنجم، به شکست انجامید. محاصره تا سه ماه بدون نتیجه ماند تا آن که در اثر وقوع یک جزر و مد غیرعادی، ساحل زیر دیوار شهر از آب بیرون آمد (بند ۱۲۹). آرتاباز بر آن شد تا با استفاده از این فرصت، بخشی از نیروی خود را به داخل شبه جزیره‌ی پالن بفرستند، اما به اندازه‌ی کافی سریع عمل نکرد، و هنگامی که سربازان‌اش تنها دو پنجم مسیر را طی کرده بودند[3]، با موج برگشتی [مد] مواجه شده و آن‌هایی که در آب غرق نشدند، توسط برخی محاصره شدگان که

۱. ک.ش. ۲، P. 152. ۲. هرودوت، کتاب اول، بند ۱۶۲. ۳. گروندی، P. 430 (دو پنجم را به اشتباه دو سوم خوانده). اهالی پوتید، این واقعه را نتیجه‌ی کینه‌ی [خدای] پوزیدون Poseidon در واکنش به بی‌حرمتی ایرانیان به معبدش در خارج دیوار شهر دانستند. چنین توضیحی کاملاً از هرودوت مورد انتظار است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در قایق ها نشسته بودند، کشته شدند. برای آرتاباز، چاره دیگری جز دست برداشتن از محاصره و پیوستن دوباره به مردونیه، با باقی مانده ی نیروی اش نماند[۱].

گرچه مردونیه هنوز تمامی سرزمین های یونان واقع در شمال آتیک و مگار را در اشغال خود داشت، اما دیگر نمی توانست به تثبیت یک مرز جدید برای شاهنشاهی هخامنشی در امتداد خط [کوه های] کیتایرون ـ پارنس امیدوار باشد. وی قاعدتاً از ترخیص بخش اعظم ناوگان ایران مطلع بود و بنابراین می دانست که با آغاز فصل عملیات نظامی در سال آینده، ارتباط نیروهای اش با آسیا مورد تهدید دریایی یونان قرار می گرفت. بن بست زمینی باید هر چه سریع تر شکسته می شد. مردونیه احتمالاً به قصد جلب وفاداری بیش تر یونانیان متحد با ایران، در اقدامی متظاهرانه از معابد اصلی یونان طلب پیش گویی کرد[۲] (گرچه از معبد دلف نام برده نشده)، اما قطعاً از متنفذین ایالات مزبور نیز، همچون آلکساندرمقدونی در باب اوضاع جاری نظرخواهی کرده است. نتیجه ی اقدامات او خیره کننده بود. آلکساندر به عنوان سفیر تام الاختیار ایران به آتن فرستاده شد تا به آتنی ها در ازای جدایی از جبهه ی یونان و پیوستن به ایران، امتیازات چشم گیری وعده کند (بند ۱۴۰) : سرزمین آتیک به آنان باز پس داده خواهد شد، دشمنی قبلی آتن با ایران مورد عفو [شاهانه] قرار خواهد گرفت، معابد ویران شده تعمیرخواهد شد، آتنی ها علاوه بر آتیک هر سرزمین دیگری را نیز مطالبه کنند، به آنان داده خواهد شد و در امور داخلی خود مستقل خواهند بود و بنابراین ناگزیر از پذیرش تبعیدهای خود نخواهند بود. هرودوت در جایی دیگر، امتیازات متقابل مورد انتظار ایران از آتنی ها را، واگذاری سیاست خارجی خود به ایران، و کمک در جنگ با تمام دشمنان اش از جمله ایالات پلوپونز می داند(کتاب نهم، بند۱۱).

چنین چرخش قابل ملاحظه ای در سیاست، به سختی برای متحدین ایران به خصوص ایالات بِاوتی پذیرفتنی بود، اما مردونیه به دلیل موقعیت بحرانی اش، فرصتی برای پرداختن به این گونه ملاحظات «عاطفی» نداشت. مقاومت دشمن در خط دفاعی برزخ کورینت تنها در صورتی قابل شکست بود که نیروهای مدافع از پشت دور زده شوند [چون ظاهراً عبور مستقیم از موضع استراتژیک کورینت غیر ممکن بود] اما چنین چیزی تنها با به دست گرفتن دوباره ی کنترل آب های یونان میسر می شد. یک راه حل منطقی و سریع، جدا کردن ناوگان نیرومند آتن از نیروی

۱ . بند ۱۲۹؛ این نکته از آن جهت مهم است که نظریه ی مونرو (نک. فصل ۷، بخش ۱) را مبنی بر پیوستن دیرتر آرتاباز به سپاه اصلی در بِاوتی را رد می کند. عدم نگرانی بیش تر آرتاباز درباره ی پوتید، نشان می دهد ایرانیان آن را تهدیدی بر خطوط ارتباطی خود نمی دانستند. ۲ . کتاب هشتم، بند ۱۳۳ تا ۱۳۶ .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دریایی یونان و پیوستن آن به ناوگان ایران بود، که هرودوت آن را انگیزه‌ی اصلی تصمیم مردونیه می‌داند (کتاب هشتم، بند ۱۳۶)؛ اما چون او در این‌جا پی‌آمدهای چنین تغییر رویه‌ی ناگهانی آتن از سوی متحدین سابق خود را دست کم می‌گیرد، تنها در کتاب[۱] بعدی است که به توضیح آن‌چه مردونیه در عمل به دنبال آن بود پرداخته و آن را «گشودن دروازه‌ی پلوپونز» می‌خواند. مردونیه می‌دانست پس از آن همه خسارات که به واسطه‌ی لشگرکشی ایرانیان بر آتنی‌ها وارد شده بود، وی تنها می‌توانست با «شل کردن سر کیسه» آنان را به سوی خود جلب کند؛ و اهمیتی که وی به موفقیت خود می‌داد، از گزینش آلکساندر به عنوان سفیر پیدا است. هرودوت به شدت تحت تأثیر روایات مقدونی[۲] است که پس از جنگ، برای کوچک جلوه دادن نقش ایفا شده توسط آلکساندر و نیز اثبات نیت خیرخواهانه‌ی وی برای یونانیان، بافته شد؛ اما نیازی به تردید در این ادعای او نیست که می‌گوید آلکساندر پیش از سال ۴۸۰، با آتنی‌ها روابط دوستانه‌ای داشته و از سوی آنان به عناوین Proxenos و Benefactor مفتخر شده است[۳].

اخبار مأموریت آلکساندر به سختی موجب نگرانی اسپارتی‌ها شد که از وسوسه‌ی احتمالی آتنی‌ها در پیوستن به ایران، و پی‌آمدهای مصیبت‌بار این اتحاد برای متحدین سابقِ آتن، واهمه داشتند؛ و از همین‌رو فوراً سفیرانی به آتن اعزام داشتند. هرودوت[۴] در این‌جا داستان غریبی دارد مبنی بر این که اسپارتی‌ها یک پیش‌گویی را به یاد آوردند که مدعی شده بود آن‌ها و سایر دُری‌ها، روزی توسط مادها [یعنی پارسی‌ها، ایرانی‌ها] و آتنی‌ها از پلوپونز بیرون انداخته خواهند شد. احتمالاً پیش از واقعه‌ی سفارت آلکساندر، میان آتن و اسپارت در باب استراتژی عملیات جنگی آینده اختلافاتی بروز کرده بود. هرودوت[۵] تصدیق می‌کند که آتنی‌ها اگرچه خیال قبول پیشنهاد ایرانیان را نداشتند اما عمداً پاسخ نهایی خود به آلکساندر را تا رسیدن سفیران اسپارت به تأخیر انداختند. ظاهراً نظر او این است که تنها دلیل

۱. کتاب نهم، بند ۹؛ از زبان یکی از سران تژه‌ای Tegeanبه نام خیله‌اُس Chileos.

۲. کتاب هفتم، بند ۱۷۳، کتاب نهم، بند ۴۴، کتاب پنجم بند ۲۱ ـ ۱۹.

۳. کتاب هشتم، بند ۱۳۶؛ درباره‌ی عناوین، نک. HW. P. 281. ماکان معتقد است احتمالاً رابطه‌ی نزدیکی میان آتنی‌ها و آلکساندر در حین قیام ایونی‌ها وجود داشته است. بعید می‌نماید وی شهامت کرده باشد برای ناوگان جدید آتن، چوب و پارو تهیه کند (آن‌گونه که آرخه‌لااوس Archelaos مقدونی، بعدها چنین کرد).

۴. بند ۱۴۱؛ برای برخی امکانات سرگرم‌کننده (!)، نک. ماکان، P. 573.

۵. مایر وقفه‌ی آتنی‌ها تا پاسخ دادن به آلکساندر را «هفته‌ها» می‌داند. ادعای پلوتارک مبنی بر این که پاسخ آتنی‌ها به آلکساندر توسط آریس‌تیدس قرائت شده، ارزشی ندارد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنان در تأخیر این بود که اسپارتی‌ها پاسخ محکم و افتخارآمیزشان در رد پیشنهاد آلکساندر را بشنوند، اما نشانه‌هایی هست مبنی بر این که آنان در پی این بودند با بهره‌برداری از ورود سفراء، به کسب امتیاز از اسپارتی‌ها در باب نقش رهبری در جنگ، بر مبنای دیدگاه‌های خود بپردازند[۱]. ظاهراً نخستین طرح مردونیه به شکست انجامید، اما او به زودی به دو ترفند دیگر متوسل شد.

۲. آتن و اسپارت، بین سالامیس و پلاته

پس از کشته شدن لئونیداس در ترموپیل، رهبری سپاه یونان به جای دیگر پادشاه اسپارت لیوتی‌خیداس از خانواده‌ی اوریپونت Eurypontid، به دیگر عضو خانواده‌ی آژیاد Agiad برادر جوان‌تر لئونیداس، کلوم‌بروتوس Kleombrotos منتقل شد که در حکم سرپرست پسر جوان لئونیداس، پلی‌استارخوس Pelistarchos نیز بود. به هنگام نبرد سالامیس، کلوم‌بروتوس فرماندهی سربازان پلوپونزی را که در حال احداث حصار در برزخ کورینت بودند، به عهده داشت، اما وی پیش از فرا رسیدن فصل عملیاتی سال ۴۷۹ درگذشت و پسرش پائوزانیاس Pausanias به عنوان سرپرست پلی‌استارخوس جوان و سر فرمانده نیروهای زمینی اسپارت و متحدین، جانشین او شد.

هرودوت در موضوع گزینش پائوزانیاس، یادآور می‌شود که پدر او کلوم بروتوس در کورینت، یک‌بار با اهدای قربانی قصد آغاز عملیات تهاجمی علیه ایرانیان را داشت، اما به واسطه‌ی خورشیدگرفتگی(در تاریخ دوم اکتبر ۴۸۰)[۲] از این تصمیم منصرف شد (کتاب نهم، بند ۱۰). حدس معقول این[۳] است که ایده‌ی تهاجم یونانیان در زمین، پس از عقب‌نشینی ایرانیان از آتیک مطرح شده و موضوع اهداء قربانی به طرحی برای در تنگنا قراردادن نیروهای درحال عقب‌نشینی دشمن مربوط می‌شده است. معلوم نیست کلوم‌بروتوس تا چه حد در طرح خود جدی بوده است؛ برخی قضیه‌ی خورشید گرفتگی را تنها یک بهانه و نه دلیل واقعی انصراف او دانسته و می‌پندارند که این امر، بازتاب عدم تمایل او به پیشروی ورای خطوط دفاعی کورینت بوده است[۴]. در واقع دلایل نظامی معتبری بر این عدم تمایل وجود داشت؛ نسبت

۱. آتنی‌ها، اسپارتی‌ها را متعهد به حرکت با سپاهیان یونان به بِئوتی کردند (کتاب نهم، بند ۷).
۲. بوزولت، P. 715. ۳. از اشتین.
۴. مایر، P. 394؛ رایت، P. 45؛ طرح نسبت داده شده به کلوم‌بروتوس در HW. P. 290، بیش از حد متهورانه است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بالایی از هوپ‌لیت‌های یونانیان میهنی کماکان بر عرشه‌ی کشتی‌ها مستقر بوده و شمار آن‌هایی که همراه کلوم‌بروتوس بودند، برای پذیرش ریسک درگیر شدن با بدنه‌ی اصلی سپاه هخامنشی، کفایت نمی‌کرد. به هر حال هرودوت می‌گوید کلوم بروتوس پس از خورشید گرفتگی، نیروی تحت امر خویش را مرخص کرد؛ احتمالاً وی در انتظار شنیدن اخباری مبنی بر عقب‌نشینی بخش اعظم سپاه ایران به تسالی باقی مانده است.

در فصل قبل دیدیم که با آغاز عملیات نظامی بعدی، ناوگان یونان به ۱۱۰ فروند کاهش یافت و بنابراین شمار بیش‌تری هوپ‌لیت برای خدمت در سپاه آزاد شد. این نیرو نهایتاً به الیوسیس و سپس به بِ‌اوثی پیشروی کرد (موضوع فصل بعد). از این حقایق چنین برمی‌آید که سران یونان استراتژی مورد نظر تمیستوکلس در پاییز گذشته را قاطعانه رد کرده بودند که خواستار ادامه‌ی عملیات آفندی دریایی تا هلس‌پونت و ایونی و قطع خطوط ارتباطی سپاه ایران با آسیا شده بود، تا بل‌که نیروی زمینی ایران بدون جنگیدن ناگزیر از تخلیه‌ی یونان شود. ظاهراً این طرح عمدتاً به دلیل مخالفت اوری‌بیاداس اسپارتی رد شد[۱]، اما بسیاری[۲] از محققین معاصر معتقدند حکومت اُلیگارشی اسپارت در زمستان بعد، بار دیگر به طرح عملیات دریایی برای راندن سپاهیان ایران از یونان روی آورد. این تغییر استراتژی، از آن‌جا اثبات می‌شود که تمیستوکلس در بازدید زمستانی‌اش از اسپارت که احتمالاً برای تبادل نظر با سران آن در باب استراتژی عملیات نظامی آینده صورت گرفت، با استقبال گرم اسپارتی‌ها روبه‌رو شده است[۳]، چه در صورتی که بتوان به هرودوت اعتماد کرد، تمیستوکلس پس از رد طرح‌اش توسط اوری‌بیاداس، به آتنی‌ها اطمینان داده بود که در بهار آینده عملیات دریایی را از سر خواهند گرفت. به علاوه اسپارتی‌ها در بهار سال ۴۷۹، اوری‌بیاداس فرمانده ناوگان متحدین در سال ۴۸۰ را، با شاه لیوتی‌خیداس جایگزین نموده و بدین وسیله، آن گونه که ادعا شده است[۴]، تأکید تازه‌ی خود بر عملیات دریایی را نشان دادند.

این بازسازی مورخین جدید، به علاوه بر این فرض است که آتنی‌ها پیش از

۱. در شورای نظامی آندروس، نک فصل قبل ـ مترجم.

۲. ایده‌ی اولیه‌ی Nitzsch در سال ۱۸۷۲ که بعدها توسط دلبروک، بوزولت و دیگران شرح و بسط داده شد.

۳. هرودوت، کتاب هشتم، بند ۱۲۴؛ توسیدیدس، کتاب اول، بند ۷۴؛ رفتن تمیستوکلس با دعوت رسمی به اسپارت، از حدسیات افوروس است که در پلوتارک، **تمیستوکلس**، فصل ۱۷ آمده است.

۴. مایر، P. 402؛ سعی بلیغ در کم جلوه دادن مفهوم جایگزینی، متقاعد کننده نیست.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این که استراتژی جدید بتواند عملیاتی شود، از طراح و مدافع اصلی آن تمیستوکلس برگشته، او را از درجه‌ی استراتژ خلع کرده و یا از انتخاب مجددش در بهار سال ۴۷۹ سرباز زده‌اند، و این مقام را به رقبای سیاسی او آریس‌تیدس و گزانتی‌پوس منتقل کرده‌اند. افوروس که معتقد است تمیستوکلس در طول عملیات دریایی سال ۴۷۹ منصب فرماندهی نداشته است، فرض می‌کند آتنی‌ها به شدت از او به دلیل پذیرش افتخارات اعطا شده‌ی اسپارتی‌ها به خشم آمده و با خلع وی از منصب استراتژ، عنوان سرفرماندهی ناوگان را به گزانتی‌پوس واگذار کرده‌اند(دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۲۷). محققینی که استنباط افوروس را پذیرفته‌اند، با توضیح‌اش موافق نیستند و به جای آن می‌پندارند از دست دادن قدرت تمیستوکلس، از دفاع مستمر وی از استراتژی تهاجم دریایی سرچشمه می‌گرفت که دیگر مطلوب آتنی‌ها نبود، زیرا بعید می‌دانستند یک عملیات نظامی دریایی، موقعیت سپاه مردونیه را چندان تحت تأثیر قرار دهد و او را از یک حمله‌ی جدید به آتیک روی‌گردان کند، و در نتیجه نقشی انفعالی در نیروی زمینی یونان به آن‌ها تحمیل می‌کرد[۱].

نوشته‌ی هرودوت این بازسازی را مستقیماً تأیید نمی‌کند، جز آن که، مگر در یک مورد اشاره به حوادث سال ۴۸۰[۲]، در حوادث سال ۴۷۹ هیچ‌گونه ذکری از تمیستوکلس به میان نیامده است. ظاهراً در ماه‌های پیش از آغاز حرکت سپاه یونان به بِ‌اوتی، بین آتن و اسپارت اصطکاکی جدی در موضوع جنگ جریان داشته است. اسپارتی‌ها خود را مقید می‌دانستند از خطوط دفاعی برزخ جلوتر نروند[۳]، حال آن که آتنی‌ها اصرار داشتند اسپارتی‌ها به خط کیتایرون ـ پارنس پیشروی کنند تا آتیک را از خطر تجاوز پوشش دهند[۴]. اما چون هرودوت اغلب رابطه‌ی نزدیک میان عملیات نظامی سپاهیان و ناوگان یونان را نادیده می‌گیرد، بعید است در مورد حاضر نیز قادر به درک نکته‌ی اساسی نهفته در این «مسابقه‌ی طناب کشی» بین استراتژی‌های رقیب شده باشد که او در این مرحله به آتن و اسپارت نسبت می‌دهد. بلخ[۵] نیز که معمولاً اهمیت عملیات دریایی پس از سالامیس را دست کم می‌گیرد، این «مسابقه» را نادیده گرفته و معتقد است آتن و اسپارت در موضوع بیرون راندن سپاه ایران از یونان به عنوان تکلیف اصلی خود در سال ۴۷۹ همفکر بوده و نقش ناوگان را ثانوی می‌پنداشته‌اند، و تنها مشکلات تهیه‌ی آذوقه برای یک سپاه بزرگ بود که حرکت

۱. مایر، P. 402. ۲. کتاب نهم، بند ۹۸. ۳. بند ۸؛ هرودوت آن را ناشی از خودخواهی اسپارتی‌ها می‌داند.
۴. کتاب هشتم، بند ۱۴۴. ۵. P. 52.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سپاه را تا فرا رسیدن زمان برداشت محصول به تعویق انداخته است. با این همه وی در حمله ی خود به فرضیه ی استراتژی های رقیب، نکاتی را متذکر می شود. حمله ی آریس تیدس به پسی تالیا [در سالامیس] نشان می دهد که او، مستقل از نظر هرودوت[1]، یکی از سرداران منصوب در بهار سال ۴۸۰ برای دوره یک ساله آرکونی آتی بوده است؛ همین حکم برای گزانتی پوس نیز صادق است که در بهار سال ۴۷۹، و بنابراین در همان دوره ی یک ساله ی آرکونی، فرمانده بخش آتنی ناوگان یونان در ایژین بود (نک. فصل پیش). از همین رو بلخ به درستی نتیجه می گیرد که صدور بیانیه ی عفو[2] که موجبات بخشودگی آریس تیدس و گزانتی پوس را از تبعید[3] فراهم آورد، باید مقدم بر انتصابات نظامی بهار سال ۴۸۰ باشد. این دو قطعاً در دوره ی یک ساله ی ۴۸۰ ـ ۴۷۹، استراتژ بوده اند، چه، آریس تیدس فرماندهی آتنی ها در پلاته[4]، و گزانتی پوس فرماندهی ناوگان آتن در میکال و سس تُس را به عهده داشت. اگر هر دو در سال قبل هم استراتژ بوده اند، گزینش آن ها در بهار سال ۴۷۹، تنها یک انتصاب مجدد بوده و از همین رو معنی خاصی دربر نداشته است.

توفیق بلخ در بررسی محو ناگهانی تمیستوکلس از نوشته ی هرودوت پس از بازگشت از اسپارت، کم تر از مورد قبلی است. وی نقش ایفاشده توسط تمیستوکلس در ساختن استحکامات پیره [در ساحل آتیک، روبه روی سالامیس]، و نیز درشت گویی های تیموکرون [شاعرِ] ایالی سوسی[5] [بر علیه تمیستوکلس] را گواهی بر این می داند که تمیستوکلس در دوره ی بلافاصله پس از جنگ های ایران و یونان، در آتن و منطقه ی عمومیِ اژه کماکان متنفذ بوده است[6]، اما این تنها ثابت می کند وی پس از سقوط، خیلی زود توانسته است وجهه ی سابق خود را به دست آورد. بِلُخ استدلال می کند اقتدار اولیه ی او در فاصله ی سال های ۴۸۲ تا ۴۸۰ در آتن، با پیروزی استراتژی اش در سالامیس تقویت شده است؛ اما واقعیت این است که در سیاست چیزی به اسم حق شناسی وجود ندارد. افوروس به معمای غیبت تمیستوکلس

۱. کتاب هشتم، بند ۷۹. ۲. Cf. Hignette, **A History of Athenian Constitution**, P. 189.

۳. تبعید این دو ناشی از اُستراکیزم (Ostracism) بود که نظام دموکراسی آتن، برای اجتناب از خطر بازگشت نظام جباری، طی دوره های ده ساله، بر صاحب منصبان تحمیل می کرد ـ مترجم.

۴. از وی تنها یک بار در کتاب نهم هرودوت نام برده شده (بند ۲۸)؛ حال آن که پلوتارک در **آریس تیدس**، فعالیت های گسترده ای در سال ۴۷۹ به او نسبت می دهد.

۵. در توسیدیدس، کتاب اول، بند ۹۳؛ و پلوتارک، **تمیستوکلس**، ۷ ـ ۴. ۲۱. [قبلاً دیدیم که حتی خود هرودوت هم از اتهامات تیموکرون بر تمیستوکلس متأثر است].

۶. بلخ به درستی زمان فعالیت های منسوب به تمیستوکلس در نواحی جنوبی منطقه ی عمومی اژه را که در اشعار تیموکرون آمده است، سال ۴۷۷ می داند، گرچه سال ۴۷۸ نیز ممکن است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در عملیات نظامی سال ۴۷۹ پی برده است. بِلُخ پیشهاد می‌کند وی نمی‌خواست در عملیات نظامی زیردست پائوزانیاس باشد؛ اما او قبلاً در اعزام نیروهای میهنی به تمپ در تسالی، تحت امر ایونه‌توس بود. وی احتمالاً ترجیح داده است از نفوذش به عنوان فرمانده ناوگان آتن، در به کرسی نشاندن یک استراتژی متهورانه دریایی در برابر لیوتی‌خیداس استفاده کند. بِلُخ در این جا به این بحث قناعت می‌کند که هرگونه موفقیت دریایی در مقایسه با افتخار به دست آمده توسط تمیستوکلس در سالامیس ناچیز می‌نمود، و در نتیجه وی تمایلی نداشت در چنان لحظه‌ی حساسی، بیش از این از آتن دور شود.

علی‌رغم ضعف بحث بِلُخ، شاید نظرش مبنی بر این‌که استدلال برمبنای موارد سکوت هرودوت همواره موفقیت‌آمیز نبوده و در واقع تمیستوکلس در سال ۴۷۹ در زمره‌ی سران ارشد نظامی بوده است، درست باشد. مونرو ابتدا غیبت تمیستوکلس در این سال را نتیجه‌ی پیمانی با آریس‌تیدس و گزانتی‌پوس پس از بازگشت از تبعید می‌دانست که وی به موجب آن، سمت فرماندهی نیروهای آتن در سال ۴۸۰ را سال بعد به آن دو واگذار می‌کرد. این فرض پذیرفتنی نیست؛ چه‌گونه طرفین این پیمان فرضی می‌دانستند جنگ به دو عملیات نظامی محدود خواهد شد؟ به علاوه فرض مونرو مستلزم آن است که آریس‌تیدس وگزانتی‌پوس پیش از تبعید به جرگه‌ی سران آن چه وی حزب آگراری Agrarian اش می‌خواند پیوسته باشند، حال آن که از یک گواه موجود این‌گونه برمی‌آید که ایشان در دهه‌ی پس از ماراتن به گروه‌های مختلفی وابسته بوده و برمبانی جداگانه با تمیستوکلس درگیر شده‌اند[1]. اگر تمیستوکلس در سال ۴۷۹ کماکان استراتژ بوده است، عدم فعالیت‌اش را می‌توان معلول بی‌علاقگی به استراتژی کنونی مطلوب آتنی‌ها [حمله‌ی زمینی] دانست که قطب مخالف آن چیزی بود که در پاییز گذشته، خود به دفاع از آن برخاسته بود. لابد او نتوانسته است آتنی‌ها را باردیگر به روی آوردن به استراتژی دریایی متقاعد کند، وچون ایشان قبلاً شمار کشتی‌های خود در ناوگان یونان را کاهش داده بودند[2]، پذیرش مسئولیت خطیر یک تهاجم دریایی بدون نیروی کافی را بیش از این صلاح ندانسته است.

در عزم آتنی‌ها به تهاجم زمینی در بِ‌اوتی در بهار سال ۴۷۹ تردیدی نیست، اما در باب دیدگاه سران اسپارت به این استراتژی توافقی وجود ندارد. بعضی

۱. هیگ‌نت، همان، P. 184. ۲. متأسفانه هرودوت در بند ۱۳۱ از کتاب هشتم، مشخص نکرده است که چه نسبتی از ناوگان ۱۱۰ فروندی متحدین را، آتنی‌ها تشکیل می‌دادند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محققین ادعای هرودوت در عدم تمایل اسپارتی‌ها به پیشروی تا آن سوی خطوط دفاعی کورینت، و تن دادن به آن، تنها در سایه‌ی فشار آتنی‌ها را صریحاً مردود می‌دانند، اما در توجیه خود در بلا دفاع گذاردن آتیک توسط اسپارتی‌ها در قبال دومین حمله‌ی ایران، همداستان نیستند. بلخ و مایر معتقدند پلوپونزی‌ها پیش از موعد برداشت محصول قادر به حرکت نبودند و مردونیه نیز با پیشروی سریع خود بر آن‌ها پیش‌دستی کرده است. مونرو می‌پندارد اسپارتی‌ها گرفتار دو دستگی ایالات پلوپونز بودند؛ چه، این خطر جدی وجود داشت که حرکت نیروهای اسپارت به طرف کورینت بامانع ایالات هوادار ایران، یعنی آرگوس، مان‌تینه، و الیس Elis روبه‌رو شود. به‌راستی این ایالات در هواداری خود از ایران تا چه حد جدی بوده‌اند؟ قطعاً دو ایالت آخری بسیار دیر خود را به جبهه‌ی پلاته رساندند و پس از بازگشت دوباره، فرماندهان خود را برکنار و تبعید کردند(بند۷۷). هرودوت همچنین می‌گوید آرگوسی‌ها که قبلاً مردونیه را از عزم خود در ممانعت از حرکت اسپارتی‌ها مطمئن ساخته بودند، پس از آغاز حرکت سپاهیان اسپارت به سوی برزخ کورینت با ارسال پیامی به آتیک، او را از عملی نشدن وعده‌ی خود مطلع ساختند (کتاب نهم، بند ۱۲).

گرچه موضع برخی ایالات پلوپونز در سال ۴۷۹ غیر دوستانه یا مبهم بوده است، اما آن‌ها مشکل می‌توانستند آشکارا علیه ایالات متحد موضع‌گیری کنند. احتمالاً آرگوس از ابتدا خواهان پیروزی ایران بر دشمن دیرینه‌اش اسپارت بود، اما به دلیل ضعف، چاره‌ای جز اتخاذ سیاست انتظار نداشت، و حتی شاید پس از سالامیس، سیاست ایران‌گرایی خود را تعدیل کرده باشد[1]. اگر آرگوس در عمل چنان قولی به مردونیه داده باشد، احتمالاً این نوعی محکم کاری در قبال احتمال ضعیف پیروزی ایران بود؛ چیزی مانند پیام سرد بعضی اعضای حزب آزادی‌خواه انگلیس که به جیمز دوم در تبعید فرستاده شد. اما اسپارت با مان‌تینه روابط خوبی نداشت و پس از جنگ از ثبت‌نام آن در فهرست ایالات پیروز [در پلاته] در ستون مارپیچ مشهور معبد دلف[2] جلوگیری کرد، ولی تأخیر نیروهای ایالت مزبور و الیس در رسیدن به جبهه‌ی پلاته می‌تواند تنها معلول خودخواهی [معمول پلوپونزی‌ها و یونانی‌ها در کل،] و یا مسامحه باشد، زیرا هر دو در سپاه بسیج شده در برزخ کورینت در پاییز گذشته [همزمان با سالامیس] حضور داشتند. موقعیت اسپارت در پلوپونز مخاطره‌آمیزتر از آن بود که از خارج به نظر می‌آمد؛ مشکل اصلی اسپارتی‌ها،

۱. ماکان، ک.ش. ۱، P. 612. ۲. نک. عکس شماره‌ی ۲۵.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تهدید دایمی بردگان[۱] Helot بود و در تابستان سال ۴۷۹ [پلاته] این تهدید را با اعزام یک نیروی بزرگ غیرمتعارف از بردگان به خارج از پلوپونز، تحت امر پائوزانیاس، مرتفع کردند.

گروهی دیگر از محققین[۲]، ضمن تصدیق رأی سران اسپارت در عدم گسیل نیروی خود به آن سوی خطوط کورینت، آن را نه از سر غرور ادعایی هرودوت، که از وقوف آنان به خطرات یک عملیات نظامی آفندی در دشت بِاوثی که مناسب حال سواره نظام ایران بود می‌دانند. ایشان معتقدند اسپارت هم به اندازه‌ی آتن خواهان بیرون راندن سپاهیان ایران به آسیا، اما با توسل به یک تهاجم سنگین دریایی و نه یک حمله‌ی زمینی بود، اما پس از آن که آتنی‌ها تنها با فرستادن بخش کوچکی از ناوگان خود عملاً به این خواسته پاسخ منفی دادند، قادر به پی‌گیری موضع خود نشدند. طبق این فرضیه، تنش بین آتن و اسپارت که در نوشته‌ی هرودوت دیده می‌شود، از آن رو بوده است که هر یک از دو ایالت سعی در تحمیل طرح خود بر دیگری می‌کرد و بنابراین هنگامی که آتن تنها تعداد کمی کشتی برای ناوگان یونان بسیج کرد، اسپارت نیز از پیوستن به سپاه متحدین روی گرداند[۳]. استراتژی منسوب به اسپارت در این نظریه، مستلزم یک تغییرمشیِ بنیادی در سیاست اسپارت است که در صورت امتناع از پذیرش ریسک یک تهاجم زمینی، راه دیگری پیش رو نداشت و قطعاً با اتخاذ یک موضع غیرفعال نمی‌توانست امیدی به پایان بردن جنگ داشته باشد. گروندی معتقد است اسپارت با تأخیر خود تا زمان ورود ایرانیان به آتیک، در پی آن بود آتنی‌ها را تحت فشار قرار داده و ناگزیر از شراکت در دفاع از مواضع برزخ کورینت گرداند.

گواه هرودوت مبنی بر این که اسپارتی‌ها علی‌رغم توان خود، خواهان پیشروی به آن سوی خطوط برزخ نبوده‌اند، با رفتار مشاهده شده از مردونیه نیز تقویت می‌شود[۴]. هرودوت پیشروی او از تسالی به آتیک، (ظاهراً) در ماه ژوئن سال ۴۷۹ را نشانه‌ای از تمایل شدیدش برای اشغال مجدد آتن می‌داند (کتاب نهم، بند ۳)، اما کمی بعد اعتراف می‌کند مردونیه براین گمان بود که آتنی‌ها پس از مشاهده‌ی تصرف سرزمین‌شان، به پذیرش پیشنهاد او متمایل خواهند شد (بند ۴). اما آتنی‌ها که با شنیدن نزدیک شدن نیروهای ایرانی بار دیگر به سالامیس عقب نشسته بودند،

۱. یا همان غلامان خانگی در اسپارت ـ مترجم. ۲. شامل بوزولت، دلبروک، و رایت. ۳. بوزولت، P. 719.

۴. گروندی می‌گوید اسپارتی‌ها به این دلیل نیروهای خود را به برزخ نفرستاده بودند که در آن صورت، آتنی‌ها آن‌ها را برای پیش دستی بر مردونیه، به خط کیتایرون فرا می‌خواندند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از پذیرش پیشنهادات جدید که در واقع تکرار همان موارد قبلی مطرح شده توسط آلکساندر بود، سر باز زدند (بند ۵)؛ در روایت آمده است که عضوی از شورای نظامی به نام لی‌کی‌داس Lykidas که پذیرش شرایط را توصیه کرده بود، سنگسار و زن و بچه‌اش نیز به دست زنان آتنی کشته شدند. احتمالاً مردونیه از ارایه‌ی پیشنهادات تازه‌ی خود امید چندانی به موفقیت نداشت، اما می‌دانست اگر نتواند آتنی‌ها را به جناح ایران جلب کند، باید هر چه زودتر و به هر طریق ممکن، سپاه یونان را به جنگ بکشاند، چه او توان انتظار آغاز تهاجم از سوی یونانی‌ها را نداشت (نک فصل ۷، بخش۳). وی قطعاً نمی‌خواست در اراضی آتیک که مناسب رزم سواره نظام‌اش نبود بجنگد، و اگر پس از رد پیشنهادات در آن‌جا درنگ کرده است، به این خاطر بود که توسط یونانیان هواخواه خویش از تنش میان آتن و اسپارت آگاهی یافته و امیدوار بود با ادامه‌ی اشغال آتیک، آتنی‌ها را تحریک به تحت فشار قرار دادن اسپارت کرده و بدین‌گونه بن‌بست در زمین را بگشاید. هرودوت می‌گوید آتنی‌ها همزمان با تخلیه‌ی آتیک سفرایی به اسپارت فرستادند و وقتی افورها[1] باز هم تأخیر ورزیدند، سفرا تهدید به پذیرش پیشنهادات مردونیه و همراهی با ایران در حمله به متحدین پیشین کردند، که در نتیجه افورها عقب نشستند (کتاب نهم، بند ۱۱ ـ ۵).

گرچه احتمالاً شرح هرودوت در این مقطع در کلیات درست است، اما برخی جزییات آن مشکوک می‌نماید. بنا به قول گروندی[2]، داستان پذیرفتن سفرای آتن در اسپارت، «یکی از عجیب‌ترین حوادث این مقطع عجیب» است. ادعا شده است که اسپارتی‌ها تا پیش از این هیچ گامی در راه کمک به آتن برنداشته بودند، بخشی به خاطر برگزاری اعیاد هیاکینت Hyakinthia، و بخشی به این دلیل که ساخت حصار برزخ کورینت رو به اتمام بود (بند ۷). علی‌رغم اعتراض سفرای آتن، افورها کماکان تعلل ورزیدند تا این که نهایتاً در مواجهه با هشدار یک نفر تژه‌ای Tegean متنفذ به نام خیله‌اوس Chileos، مبنی بر این که حصار برزخ، در صورت پیوستن آتن به جناح ایران بی‌فایده خواهد بود، آن‌چنان به هوش آمدند که همان شب، مخفیانه ۵۰۰۰ اسپارتی را تحت فرمان پائوزانیاس اعزام کردند (بند ۹). هنگامی که صبح روز بعد سفرای آتنی که توسط سفیران مگار و پلاته همراهی می‌شدند به قصد ارایه‌ی اُلتیماتوم سر می‌رسند، افورها آنان را از اعزام نیروی ۵۰۰۰ نفری، و نیز آمادگی

۱. Ephor؛ بازرسان پنج‌گانه‌ی اسپارت که بر کار دو پادشاه و دیگر صاحب‌منصبان نظارت می‌کردند و اختیارات بسیار گسترده‌ای داشتند ـ مترجم.
۲. گروندی، P. 441.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گسیل یک یگان هوپ‌لیت ۵۰۰۰ نفری پریوکی، مطلع می‌سازند.

این داستان، چه از دید آتنی‌ها و چه از دید اسپارتی‌ها ننگ‌آور است، چه آنان تنها چند هفته پس از اطمینان موقرانه به اسپارتی‌ها مبنی بر عدم سازش با خشایارشا، تهدید به پیوستن به ایران، علیه اتحادیه‌ی میهنی کرده‌اند. جزییات گفته شده درباره‌ی حصار برزخ کورینت نیز متقاعد کننده نیست، ظاهراً موضع برزخ از چند ماه پیش از این قابل دفاع شده بود[۱]. احتمالاً ۳۵۰۰۰ برده‌ای که بعداً به ۵۰۰۰ هوپ‌لیت اسپارتی در پلاته پیوستند، همراه با آنان از لاکُنی Lakonia به راه افتاده بودند (حتی اگر هرودوت چنین نگفته[۲] باشد)، و همان گونه که اکثر منتقدین ـ حتی هووت ـ تصدیق کرده‌اند، بعید می‌نماید چنین نیروی پرشماری بدون اطلاع سفرای آتنی، اسپارت را ترک کرده باشد. این درست که نمی‌دانیم این نیرو در کجا فرا خوانده شده است، اما اگر به محض اتخاذ تصمیم افورها آماده‌ی گسیل بوده، بسیج آن باید چند روز زودتر آغاز شده و از همین رو، افورها دستور بسیج را مدتی پیش از هشدار فرضی خیله‌اوس صادر کرده بودند. گروندی[۳] تنها می‌تواند ادعا کند که موضوع هشدار خیله‌اوس، با نسخه‌ی هرودوتی‌اش متفاوت بوده است؛ بدین معنی که افورها، می‌دانستند ایرانیان در صورت کسب مجدد سیادت دریایی، قادر به دور زدن برزخ خواهند شد، اما بر این گمان بودند که می‌توان روی پیوستگی ناوگان آتن به اتحادیه‌ی میهنی حساب کرد، تا آن که «مردی متنفذ» [خیله‌اوس] به آنان هشدار می‌دهد که با این سیاست پی گرفته شده توسط اسپارت، دیگر نمی‌توان به وفاداری آتنی‌ها امیدوار بود.

مشکل دیگر قضیه‌ی سفارت آتنی‌ها، از عبارتی در **زندگی آریس تیدسِ** پلوتارک ناشی می‌شود که پس از شرح چه‌گونگی عملکرد آریس‌تیدس در موضوع سفارت، و در تناقض با نسخه‌ی هرودوتی، به بیانیه‌ی مطرح شده از سوی آریس تیدس اشاره می‌کند که در آن نه از خود، که از کیمون، گزانتی‌پوس و میرونیدس به عنوان سفرا نام برده است. پلوتارک موضوع بیانیه را از خود نقل نکرده و این فرض متداول که او یا منبع‌اش ایدومنوس، آن را از کراتروس گرفته، به هیچ وجه جا نیافتاده است. ماکان بحث می‌کند که سفرا باید در اوایل بهار به اسپارت اعزام شده

۱. کتاب هشتم، بند ۷۱؛ علی‌رغم نظر هووت در P. 452، پیشنهاد مردونیه به خشایارشا پس از سالامیس مبنی بر حمله‌ی فوری به پلوپونز (بند ۱۰۰) را نباید چندان جدی گرفت.

۲. با این فرض که واژه‌های مربوطه ـ که در برخی نسخه‌ها دیده نمی‌شود ـ دست بردی بیش نیست. برخی، آن‌ها را به داخل پرانتز برده‌اند، اما از فصل دهم **آریس تیدس** پیدا است که پلوتارک آن‌ها را خوانده است. ۳. گروندی، P. 442.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باشند، به این دلیل که به هنگام آغاز فصل عملیاتی، گزانتی‌پوس در رأس ناوگان آتن، و به احتمال زیاد تا زمستان آینده از آتن دور بوده است. وی همچنین از عبارتی در توسیدیدس[۱] این گونه برداشت می‌کند که عید هیاکینت ـ که هسی‌خیوس زمان آن را بر ماه اسپارتی هکاتوم‌بیوس منطبق می‌داند ـ نه در ماه مه یا ژوئن، که زودتر از آن و در اوایل فصل بهار بوده است. اما آن‌چه توسیدیدس گفته این است که اتحاد آتن ـ اسپارت در سال ۴۲۱، شامل ماده‌ای برای تمدید سالانه‌ی آن توسط سفرای اسپارتی در آتن در ایام دیونیس Dionysia، و سفرای آتنی در اسپارت در ایام هیاکینت می‌شد که تنها ثابت می‌کند هیاکینت مانند دیونیس در فصل بهار بوده است. گواه دیگری[۲]، بر ماه‌های مه یا ژوئن به عنوان زمان هیاکینت اشاره دارد؛ احتمالاً زمان آن بسته به اضافه شدن یک ماه کبیسه در سال آتی، بین ماه‌های مه و ژوئن تغییر می‌کرده است[۳]. حتی خودِ اشاره‌ی هرودوت به هیاکینت در این بخش نیز، خالی از شک نیست. این امکان وجود دارد که زمان مورد اشاره‌ی روایت در موضوع سفارت آتنی‌ها درست باشد، اما کاملاً محتمل است اسپارتی‌ها بعداً زمان عید را که با آن موقع از سال جور در می‌آمده، به عنوان عذری برای نپیوستن خود به سایر متحدین عاریه گرفته باشند، زیرا در صورت فعلی روایت، اسپارتی‌ها چون همیشه درگیر اعیاد نموده شده‌اند.

بحث مبتنی بر بیانیه‌ی [آمده در نوشته‌ی] پلوتارک نیز، نارسا است. حتی اگر بیانیه نهایتاً از مجموعه‌ی کراتروس نیز گرفته شده باشد، پلوتارک آن‌چنان داده‌های ناچیزی ارایه کرده که به هیچ وجه متضمن آن نیست که سفارت ذکر شده در آن، بر مورد ماه ژوئن سال ۴۷۹، منطبق باشد. در صورت انطباق، گزانتی‌پوس مورد اشاره‌ی آن، نمی‌تواند همان [گزانتی‌پوسِ] پسر آری فرون باشد که در آن هنگام در نیروی دریایی بود؛ احتمالاً وی آرکون آتنی‌ها در دوره‌ی یک ساله‌ی ۴۷۹/۷۸ بوده است که هنوز زمان خدمت‌اش آغاز نشده بود[۴]. زمان مورد نظر ماکان برای اعزام سفیران در اوایل بهار، مستلزم مردود شمردن بیش‌تر شرح هرودوت از آن است، چه اگر ایرانیان هنوز آتیک را مورد حمله قرار نداده بودند، اسپارتی‌ها نباید به خاطر عدم دفاع به موقع از آن، و یا خون‌سردی خود در پرداختن به عید هیاکینت مورد سرزنش قرار گرفته باشند؛ و بنابراین موضوع سفارت نیز،

۱. توسیدیدس، کتاب پنجم، بند ۲۳. ۲. گزنفون، **هلن**. ۳. بوزولت، P. 722.

۴. نام آرکون برای دوره‌ی ۴۷۹/۷۸، در **Marmor Pariun**, 52، و در دیودوروس، گزانتی‌پوس، و در پلوتارک، **آریس تیدس**، گزانتی پیدس آمده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باید به گرفتنِ تضمینِ کافی از اسپارت در عملیات پی‌آمد مربوط بوده باشد. می‌توان پنداشت که در بهار سال ۴۷۹، دو مورد اعزام سفیر از آتن به اسپارت در میان بوده است، که در این صورت، چه‌گونه پلوتارک می‌توانست مطمئن باشد که بیانیه ـ معتبر یا غیر معتبر ـ الزاماً به مورد دوم، و نه اول اشاره داشته است؟

قطعاً نسخه‌ی هرودوتی قضیه‌ی سفارت، شامل برخی جزییاتِ غیرقابل قبول است، اما این بدان معنا نیست که کل شرح ساختگی بوده و مبنایی بیش از خاطره‌ای از اعزام سفیران آتن به اسپارت در ماه ژوئن سال ۴۷۹ دربر نداشته که بعدها هدف و نتایج آن از یادها رفته است. مورخین[۱] محتاط برآن‌اند که روایت هرودوت در این مقطع، گرچه به واسطه‌ی افزوده‌هایی با هدف نمایاندن برداشتی نامطلوب از عملکرد اسپارتی‌ها در این بحران خدشه‌دار شده است، اما در اساس، و در بیان تنش جدی میان آتن و اسپارت در آن زمان، که به عدم بسیج سپاه اسپارت توسط سران آن و ادامه اکراه آنان در اتخاذ موضع تهاجمی در زمین انجامیده، و در موضوع اُلتیماتوم سفرای آتن به اسپارتی‌ها، درست است. دلایل این رویه هر چه بوده، موجب رنجش آتنی‌ها، و لحن ضد اسپارتی روایت که توسط هرودوت ضبط شده، حتی اگر بعدها نیز در جزییات شاخ و برگ‌هایی به آن افزوده شده باشد، به احتمال زیاد بازتاب همان جو معاصر[۲] با رویداد است.

افورها سرانجام متوجه شدند که باید بی‌درنگ تسلیم شرایط شد و فوراً سپاه خود را بسیج کردند. هرودوت می‌گوید در همان ابتدا ۵۰۰۰ اسپارتی و در روز بعد نیز ۵۰۰۰ پریوکی روانه شدند (بند ۱۰)، وی بعداً آورده است که ۳۵۰۰۰ برده نیز به عنوان پیادگان سبک اسلحه به همراه اسپارتی‌ها، و ۵۰۰۰ برده نیز به همراه پریوکی‌ها بوده‌اند (بند ۲۸). گفته شده که اسپارتی‌ها در طول جاده‌ای که از اُرستی‌اون Orestheion می‌گذشت، حرکت کرده‌اند[۳]. این مسیر، که بخش نخست آن از دره‌ی اوروتاس Eurotas عبور می‌کرد، از راه مستقیم تژه که از اسپارت و از میان [ناحیه‌ی] سلاس Sellasia به طرف شمال می‌رفت، طولانی‌تر بود، اما در مقابل مزیت‌هایی دربر داشته است چه، هنگامی که سپاه اسپارت در سال ۴۱۸ به منظور حفظ تژه دست به بسیج عجولانه‌ی سپاه زد، از مسیر اورستی‌اون پیشروی کرد و

۱. ماکان، ک.ش. ۲، P. 335.

۲. لازم است در پاسخ به ادعای رایت، که روح ضد اسپارتی عبارت هرودوت را ناشی از افزوده‌های پس از سقوط کیمون از قدرت می‌داند، بر این نکته (معاصر بودن) تأکید شود.

۳. بند ۱۱؛ در باب این مسیر، و به خصوص دلایل ترجیح آن به مسیر مستقیم، نک. Loring, J. H. S, 1895.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حتی به قصد همراه کردن نیروهای متحد اسپارت در قلمرو جنوبی آرکادی، گزینش مسیر مزبور را تغییر نداد، چه آنان خود دستور داشتند با شتاب تمام در تژه به اسپارتی ها بپیوندند (توسیدیدس، کتاب پنجم، بند ۶۴).

این همانندی، در رد این فرضیه[۱] کفایت نمی کند که دلیل حرکت نیروی اسپارت از راه اورستی اون را، عبور راه مستقیم از نزدیک آرگوس می داند. از زمان الحاق نهایی کینوری Kynouria به اسپارت در سال ۵۴۱[۲]، راه مستقیم تا پیش از رسیدن به تژه، از نزدیک خاک آرگوس عبور نمی کرده است. از آن جا که آرگوس در سال ۴۷۹ بی طرف بود، سپاه اسپارت نمی توانست از قلمرو آن به سوی برزخ پیشروی کند و ناگزیر از استفاده از مسیر تژه بود که با عبور از مان تینه و اُرخومنوس به سی کیون Sikyon می رسید. در هرحال تهدید آرگوس قابل اغماض بود، چه، بعید می نماید آرگوس پس از سالامیس در پی درگیری مستقیم با اسپارت بوده است. ظاهراً اسپارتی ها در مسیر خود به سوی سی کیون و برزخ کورینت، نیروهای تژه و اُرخومنوس را نیز با خود همراه کرده اند، و ظاهراً باقی آرکادی ها بعداً به آنان پیوسته اند.

پائوزانیاس ـ پسر کلوم بروتوس برادر لئونیداس ـ فرمانده نیروهای یونانی بود که اکنون در برزخ کورینت جمع شده بودند. هرودوت می گوید پائوزانیاس به هنگام ترک اسپارت، عضوی از خاندان خود ـ اوریاناکس Euryanax، پسر دوریوس Dorieus ـ را به عنوان کمک در امر فرماندهی برگزید (بند ۱۰). تنها دوریوس شناخته شده ی خانواده ی آژیاد Agiad در این مقطع زمانی، دومین پسر شاه آناکساندریاداس Anaxandriadas است که بنا به داستانی که هرودوت (کتاب پنجم، بند ۴۸ ـ ۳۹) قبلاً بازگو کرده، با جلوس برادر ناتنی اش کلومنس Kleomenes، از ماندن در اسپارت امتناع ورزید و بعداً در سیسیل کشته شد. بِلُخ بر این گمان است که این دوریوس، پدر اوریاناکس بوده و در سال ۴۷۹، اوریاناکس و نه پائوزانیاس، نایب السلطنه بوده است، اما از آن جا که پائوزانیاس سردار قابل تری بود، هدایت عملیات را به عهده گرفته و پیروزی پلاته نیز به نام او ثبت شده است. اما هرودوت صریحاً می گوید پائوزانیاس با در گذشت پدرش کلوم بروتوس، سرپرستی پسرعموی اش پلی استراخوس را به عهده گرفت. معقول است که پس از کشته شدن لئونیداس، سرپرستی نوزادش به برادر کوچک تر لئونیداس، یعنی کلوم بروتوس ـ و نه پسر

۱. که توسط اکثر مورخین پذیرفته شده است؛ برای نمونه، گروندی در P. 444؛ نکته ی مورد اشاره در HW. P. 290 گمراه کننده است، چه می رساند که مسیر طولانی تر، نهایتاً از مان تنیه عبور نمی کرده است.

۲. همزمان با سقوط سارد [توسط ایرانیان، به دست کوروش بزرگ ـ مترجم].

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برادر بزرگ‌ترش ـ واگذار شده باشد، اما چرا باید پس از درگذشت کلوم‌بروتوس، و بنا به نظربِلُخ، پائوزانیاس به جای اوریاناکس به عنوان سرپرست [فرزندِ لئونیداس] و فرمانده سپاه برگزیده شود؟ ایرادی بنیادی‌تر نیز به دیدگاه بلخ وارد است؛ اگر نظر او درست باشد، چرا پس از درگذشت کلوم‌بروتوس، و با توجه به این که کلومنس نیز پس از مرگ وارث پسری نداشت، نباید اوریاناکس عنوان پادشاهی خاندان آژیاد را صاحب شود؟ بلخ ذکری از این فرضیه‌ی غیرمحتمل[1] به میان نمی‌آورد که دوریوس به هنگام ترک اسپارت، از حق توارث خاندان خود صرف نظر کرده بود، که در این صورت، پسرش از نیابت سلطنت و نیز از ولایت عهدی، خلع می‌شد. افزون بر این، اگر هرودوت می‌دانست که اوریاناکس پسرعموی بزرگ پائوزانیاس بوده، قطعاً به آن اشاره می‌کرد و او را به عنوان «مردی از همان خاندان» توصیف نمی‌کرد. در کل، ظاهراً به‌ترین نتیجه‌گیری این است که دوریوس، پدر اوریاناکس، پسر آناکساندریاداس نبوده و به شاخه‌ای دیگری از خاندان آژیاد تعلق داشته است[2]. پس از رسیدن پائوزانیاس و سپاه‌اش به برزخ کورینت، به زودی سایر یگان‌های ایالات پلوپونز که وی در مسیر خود آن‌ها را همراه سپاه‌اش نکرده بود، به او پیوستند[3]. در این‌جا تفأل‌ها ادامه‌ی پیشروی را مناسب دانسته و نیروی مرکب، از طریق مگار به آتیک وارد شد که در آن‌جا، و در منطقه‌ی الیوسیس، به یگانی آتنی به فرماندهی آریس‌تیدس[4] برخورد کرد. ایرانیان با نزدیک شدن سپاه یونان، آتیک را تخلیه کرده بودند و با قطع مرزهای شمالی آتیک، موضع خود را در اریترا Erythrai ـ در دامنه‌ی شمالی کیتایرون ـ تثبیت کردند. تا این‌جا نقشه‌ی دوم مردونیه موفقیت‌آمیز از کار درآمده بود؛ وی با اشغال آتیک، آتنی‌ها را به وارد آوردن فشار بر اسپارتی‌ها برانگیخت، که خود ناگزیر از ترک موضع نفوذ ناپذیرو مطلوب خود، وپیشروی به بِاوثی شدند. اما آنان حتی در بِاوثی نیز در موضع دفاعی نیرومندی قرار داشتند؛ حال، مردونیه چه‌گونه می‌توانست بر خطر رکود مجدد غلبه کند؟

۱. مطرح شده در HW. P. 290.

۲. وقتی پلی‌استراخوس در سال ۴۵۸ بدون فرزند می‌میرد، پلی‌استاناکس Pleistoanax پسر پائوزانیاس جانشین او می‌شود. بنابراین بلخ ناگزیر از این فرض است که اوریاناکس باید پیش از پلی‌استراخوس در گذشته باشد.

۳. بند ۱۹؛ گروندی در P. 452 خاطر نشان می‌کند که برخی سربازان ایالات پلوپونز، پیش از آن‌به منظور دفاع از برزخ، در آن‌جا حاضر بوده‌اند.

۴. بند ۲۸؛ پلوتارک در **آریس تیدس**، از دو فرمانده دیگر به نام‌های لئوکراتس و میرونیدس نیز نام برده است. حداقل دو سردار دیگر نیز در ناوگان بوده‌اند (شامل گزانتی‌پوس).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فصل هفتم

نبرد پلاته[1]

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

۱ . حرکت سپاه یونان به بِ‌اوثی

آتیک از سوی شمال، توسط رشته کوه‌هایی که از خلیج کورینت در غرب، تا ساحل دریای اژه واقع در روبه‌روی جزیره‌ی ائوبی در شرق امتداد دارد، از همسایه خود، بِ‌اوثی جدا می‌شود. در دوران باستان، بخش غربی رشته کوه، کیتایرون، و بخش شرقی آن، پارنس نامیده می‌شد. چند میل به سوی شمال و تقریباً به موازات رشته کوه، رود آسوپوس از غرب به شرق روان است، و با کمربندی از یک ناحیه که بخش اعظم آن از تپه‌ها و دره‌های تنگ پوشیده شده و مناسب عملیات سواره نظام است، از رشته کوه جدا می‌شود[2]. اما در سوی شمالی آسوپوس و در میانه‌ی آن، دشتی مسطح گسترده است که تا شهر تِب Thebes امتداد دارد که مردونیه پس از حرکت از تسالی، آن را پایگاه خود قرار داده بود. امروزه جاده‌ی اصلی آتن به تب، کیتایرون را در گذرگاه گیف‌توکاسترو Giphtokastro واقع در چهار میلی شرق مکان باستانی پلاته قطع می‌کند، و از آن‌جا که این پست‌ترین گذرگاه موجود در این قسمت رشته کوه است، قطعاً در قرن پنجم نیز مورد استفاده بوده است؛ به نظر

۱ . در این فصل، مقالات زیر با نام مؤلف ارجاع داده می‌شوند :
Munro, J.H.S., 1904, P. 144 - 65; Boucher, Rev. Arch., Series V, Vol. ii, 1915, P. 257 - 320; Kirsten, in R.E. XX. 2, 1950, P. 2255; Pritchett, A. J. Arch. Lxi, 1957, P. 9 - 28.

۲ . برای مطالب این فصل، نک . نقشه‌ی ۳۱ .

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس از آغاز به تخلیه‌ی آتیک، با بخش اصلی نیروی همراه‌اش اقدام به بازگشت کرده باشد، اما حمله‌ی سواره نظام او به مگار، که نشانگر دورترین نقطه در یونان بود که مورد حمله‌ی نیروی زمینی ایران قرارگرفت[۱]، توسط پائوزانیاس[۲] [مورخ] تأیید شده است. گروندی[۳] این حمله را تنها یک عملیات شناسایی سواره نظام به منظور پی بردن به اقدامات یونانیان در برزخ دانسته که حداقل چند روز پیش از زمان ادعایی هرودوت صورت گرفته است. راه دیگر این است که زمان ادعایی هرودوت را درست پنداشته، اما انگیزه‌ی حمله مردود شمرده شود؛ می‌توان فرض کرد نیروی سواره نظام اعزامی به مگار، حکم یک پرده‌ی پوشش دهنده‌ی نیروهای پیاده‌ی در حال عقب‌نشینی را داشته است[۴]. برمبنای این دیدگاه، سواره‌نظام پس از تکمیل مأموریت خود، از طریق گذرگاه گیف توکاسترو عقب نشسته و به باقی سپاه پیوسته است.

به ادعای هرودوت، دلیل مردونیه برای تخلیه‌ی آتیک، نامناسب بودن آن برای عملیات سواره نظام، و نیز این حقیقت بود که در صورت شکست، خط عقب‌نشینی نیروهای او به سادگی مورد حمله قرار می‌گرفت، حال آن که در صورت عقب نشستن به تب، او یک شهر دوست را به عنوان پایگاه خود برگزیده بود و سواره نظام نیز می‌توانست آزادانه عمل کند. اکثرمورخین تازه، این توضیح را پذیرفته‌اند[۵]. اگر هرودوت به درستی داده‌رسانی شده باشد، امید مردونیه به یک نبرد قطعی با سپاه یونان در زمینی بود که می‌توانست حداکثر استفاده را از یگان سواره نظام‌اش ببرد، و به منظور نایل شدن به این هدف، او باید به طریقی نیروهای یونان را تحریک به عبور از رود آسوپوس و ورود به دشت ساحل شمالی آن می‌کرد. مدت‌ها پیش، میت‌فورد[۶] پیشنهاد کرده بود که مردونیه تعمداً گذرگاه‌های کیتایرون را اشغال نکرد تا یونانیان را تحریک به پیشروی از میان آن‌ها و ورود به سرزمین‌های بازی کرده باشد که او برای نبرد برگزیده بود؛ این فرض، جالب‌تر از فرضیه‌ی گروندی است که گزینش مسیر دِکِل توسط مردونیه را، ناشی از ترس او از احتمال قطع مسیر عقب‌نشینی‌اش توسط نیروهای در حالِ پیشروی یونانی، در صورت انتخاب یکی از مسیرهای دیگر دانسته است؛ برمبنای این فرضیه، مسیر دکل دورترین مسیر به خط

۱. به نقل از هرودوت، بند ۱۴، با یک اشتباه در جهت‌یابی. ۲. Pausanias, i. 44.4.

۳. P. 448؛ رایت نیز در **The Campaign of plataea**، زمان ادعایی هرودوت را مشکوک دانسته است.

۴. ماکان، ک.ش. ۱، P. 612.

۵. بوزولت، P. 724، هووت، P. 453، رایت، P. 51؛ گروندی در P. 450 معتقد است هدف مردونیه تثبیت یک مرز جدید برای ایران تا رشته کوه کیتایرون ـ پارنس بوده است.

۶. که توسط رایت و مایر مورد استناد واقع شده است. Mitford, **History of Greece** (Dublin, 1785), i. 550.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیشروی یونانیان، و در نتیجه امن‌ترین آن‌ها بوده است.

بر مبنای دیدگاه میت‌فورد، مردونیه با رسیدن به بِاوثی، باید پس از قطع آسوپوس، مواضع آن سوی کناره‌ی شمالی آن را اشغال کرده باشد. مسلم است[۱] که سپاهیان ایران در مرحله‌ی بعد و در هنگام نبرد، در شمال آسوپوس مستقر بوده‌اند، اما از شرح هرودوت چنین برمی‌آید که هنگامی که یونانیان برای بار اول از کیتایرون عبور کردند، ایرانیان در ساحل جنوبی رود مستقر بوده‌اند. وی می‌گوید مردونیه پس از این که یک شب را در تاناگرا گذراند، صبح روز بعد به سکولُس Skolos راند و گرچه اکنون در قلمرو متحدش، تب، قرار داشت، دستور قطع درختان را صادر کرد تا استحکاماتی به عنوان پناهگاه نیروهای‌اش ـ در صورت وارد آمدن شکست ـ برپا سازد؛ ادعا شده که هر ضلع این دژ، دَه اِستاد بوده که بنابراین، باید مربع شکل بوده باشد[۲]. محل قطعی سکولُس آن‌چنان نامشخص است که محققین هنوز توافق ندارند که در شمال و یا در جنوب آسوپوس قرار داشته است، هووت که محل آن را جنوب رودخانه می‌داند، معتقد است دلیل ایرانیان برای قطع درختان این بود که سکولُس در جنگل‌های دامنه‌ی کیتایرون درجنوب رود قرار داشت، حال آن که در دشت شمال رود، درختی در کار نبود[۳]، اما از شرح هرودوت چنین برمی‌آید که درختان مورد استفاده برای ساختن استحکامات، شامل درختان میوه نیز بوده است[۴]. برخی[۵] با ترکیبی از این دو نظریه، فرض کرده‌اند که گرچه دژ در شمال رودخانه بوده، مردونیه در ساحل جنوبی نیز یک پست تقویتی به عنوان سرپُل برپا ساخته است؛ اما هیچ گواهی بر ساختن دو دژ موجود نیست، و اساساً چرا مردونیه باید مانع عبور یونانیان از آسوپوس شده باشد، در حالی که هدف اصلی او به دام انداختن دشمن در دشت شمال آن بوده است؟

مشکل جدی‌تر، از توصیف هرودوت از موضع اشغالی سپاه ایران در این مرحله ناشی می‌شود (که او آشکارا آن را از موضع دژ فوق‌الذکر متمایز ساخته است) : «سپاهیان مردونیه در امتداد رود آسوپوس و در ناحیه‌ای که از اریترا آغاز شده و با عبور از نزدیکی هی‌سیا Hysiai به قلمرو پلاته می‌رسید، اردو زدند» (بند ۱۵). از آن‌جا که تمامی مکان‌های مورد اشاره در جنوب آسوپوس است، قاعدتاً باید

۱. هرودوت در بند ۲۶، آسوپوس را حایل میان نیروهای طرفین دانسته است.

۲. بند ۱۵ : درباره‌ی محل سکولُس، نک. پیوست ۱ از همین فصل

۳. هووت .P. 56 پریشه‌Pritchett(P.24) باهووت موافق است و سکولس را جنوبی‌ترین منطقه متصرفی مردونیه می‌داند

۴. و نه الزاماً درختان جنگلی ـ مترجم. ۵. ماکان، ک.ش. ۱، P. 618 ؛ HW. P. 292 ؛ گروندی، ک.ش. ۱، P. 14.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقصود هرودوت این باشد که کل سپاه ایران در این هنگام در اراضی بین آسوپوس و رشته‌کوه کیتایرون اردو زده بود. مونرو[۱] با پذیرش این تعبیر از عبارت هرودوت، فرض می‌کند که جناح راست نیروهای ایران، به قصد کنترل گذرگاه گیف‌توکاسترو و نیز گذرگاه دیگری واقع در غرب آن که از پلاته به مگار منتهی می‌شد[۲]، تا کیتایرون پیش آمده بود. وی معتقد است مردونیه به دلایلی چند، سعی در دفاع از این گذرگاه‌ها داشته است: تأمین عقب‌نشینی نیروهای خود از آتیک، تأمین فرصت جهت پیوستن آرتاباز و نیروی تحت امرش به او، و نیز مجبور کردن پائوزانیاس به قطع کوه‌ها در نقطه‌ای واقع در شرق گذرگاه گیف‌توکاسترو؛ به نظر مونرو، مقصود مردونیه از اعزام سواره نظام‌اش به مگار، پی بردن به این بود که یونانیان برای پیشروی خود از کدام یک از گذرگاه‌های گیف‌توکاسترو، یا مگار ـ پلاته استفاده خواهند کرد.

این بازسازی مونرو بر مبنای تعبیر طبیعی از یک عبارت هرودوت، با روایت او در چند نقطه‌ی دیگر متناقض است. مهم‌ترین ایراد، این فرض مونرو است که آرتاباز و نیروی تحت امرش ـ که با آن اقدام به محاصره‌ی پوتید کرده بود ـ هرگز در طول عملیات سال ۴۷۹ به مردونیه نپیوسته‌اند، حال آن که هرودوت گفته است که (کتاب هشتم، بند ۱۲۹) آرتاباز پس از بی‌نتیجه ماندن محاصره، با باقی‌مانده‌ی نیروهای‌اش به مردونیه پیوست (که هنوز در تسالی بود). و بعداً نیز متذکر شده است که آرتاباز، چند روز پیش از در گرفتن نبرد، در اردوگاه ایرانیان در آسوپوس حاضر بوده است (کتاب نهم، بند ۴۱). این فرض، بخش اساسی بازسازی مونرو است، چه بعداً به این فرض دیگر انجامیده که پائوزانیاس در نظر داشت هرچه زودتر و پیش از تقویت سپاه مردونیه با نیروی آرتاباز، جنگ را آغاز کند. اما حتی اگر در قضیه‌ی آرتاباز، هرودوت در اشتباه بوده و فرض مونرو درست باشد، چرا باید مردونیه تا پیش از تمرکز کل سپاهیان‌اش، تا به این حد به سوی جنوب رانده باشد؟ ظاهراً مونرو معتقد است مردونیه با بخشی از نیروهای‌اش با عجله به سوی جنوب رانده است تا صفوف یونانیان در برزخ را پیش از آن که آرایش نظامی بگیرند مورد حمله قرار دهد، اما با رسیدن به تب و شنیدن خبر رسیدن نیروهای اسپارت به برزخ، از این کار منصرف شده و به جای آن آتیک را تصرف کرده است.

این فرض نیز نه تنها با شرح هرودوت، که با عقل سلیم هم در تناقض است.

۱. ک.ش. ۲، P. 156. ۲. درباره‌ی این گذرگاه‌ها، نک. پیوست ۱ از همین فصل.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حتی اگر داستان هرودوت مبنی بر این که اسپارتی‌ها تا پیش از اشغال مجدد آتیک توسط مردونیه، از حرکت امتناع کرده‌اند، تنها یک افسانه‌ی ضد اسپارتی باشد، باور کردنی نیست که آن‌ها با آغاز فصل عملیاتی و با هدف دفاع از برزخ در قبال یک حمله‌ی غافل‌گیرانه، خود را آماده نساخته باشند[۱]. مردونیه نیز بدون حمایت ناوگان، هرگز نمی‌توانست صفوف یونانیان در برزخ را مورد حمله قرار دهد. پیشنهاد سخاوت‌مندانه‌ی او به آتنی‌ها از طریق آلکساندر مقدونی نشان می‌دهد او تا چه حد نسبت به کشاندن آتن به جناح ایران، پیش از آغاز عملیات تازه حساس بوده است؛ و با فرض صحت ادعای هرودوت، وی پس از اشغال آتن بار دیگر پیشنهاد خود را با همان مفاد به آتنی‌ها ارایه کرده است. اما از نظرمونرو، اشغال آتن از سوی مردونیه، تنها به قصد معطل نگاه داشتن ناوگان آتن در سالامیس بوده است. این توضیح نیازی به ردیه ندارد. از آن‌جا که مردونیه هیچ‌گونه ناو جنگی در اختیار نداشت، یک ناوگان بیست فروندی «سه ردّه‌ای» آتن در سالامیس، برای محافظت آتنی‌ها در سالامیس کفایت می‌کرد. اگرآتنی‌ها در این سال کشتی‌های زیادی به ناوگان متحدین نفرستادند، نه به دلیل نگرانی از امنیت سالامیس، که به خاطر استفاده از اکثریت نیروی انسانی خود برای عملیات زمینی‌ای بود که قصد داشتند بر اسپارتی‌های بی‌میل تحمیل کنند.

ایراد دیگر وارد بر فرضیه‌ی مونرو این است که وی دو استراتژی ناسازگار با یکدیگر به مردونیه نسبت می‌دهد؛ یکی دفاعی و دیگری (تلویحاً) تهاجمی. اگر برای ایرانیان آن‌قدر مهم بود که خط مقدم خود در کیتایرون را تا رسیدن آرتاباز و افرادش حفظ کنند، چرا مردونیه با نیروی اصلی‌اش مسیر مستقیم آتن ـ فیله Phyle ـ تب را، که از دشت مرتفع اسکورتا[۲] Skourta می‌گذشت ـ مسدود نکرد؟ این همان مسیری است که بنا به فرض مونرو، پائوزانیاس سپاه یونان را از طریق آن از کیتایرون گذراند. مونرو مدعی است در این مرحله، دژ ایرانیان مانع از پیشروی پائوزانیاس به آن سوی آسوپوس شده است، اما ایرانیان در عمل وی را مجاز به عبور از کیتایرون کردند و او پس از تثبیت در ضلع شمالی رشته کوه، می‌توانست با راندن سپاه‌اش به سمت چپ، جناح راست ایرانیان را ـ اگر در عمل در دو گذرگاهی که مونرو مدعی تصرف آن‌ها از سوی ایرانیان شده است، مستقر بوده‌اند[۳] ـ مورد

۱. گروندی، P. 452.

۲. برخی محققین محل پاناک‌تون Panakton را در این دشت می‌دانند. درباره‌ی این مسیر، نک. پیوست ۱.

۳. نک. ادامه‌ی بحث ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تهدید قرار دهد. ظاهراً استراتژی دیگر مونرو [که به ایرانیان نسبت می‌دهد]، مبنی بر این که مردونیه با اشغال دو گذرگاه غربی در صدد بود یونانیان را مجبور کند تا از دورترین نقطه نسبت به پایگاه‌شان در برزخ، رشته کوه را قطع کنند، در عمل دنبال نشده است؛ زیرا گرچه (به نظر مونرو) پائوزانیاس چاره‌ای جز استفاده از مسیر اسکورتا نداشت، و با وجود این که خط ارتباطی با پایگاه‌اش تا این اندازه طولانی می‌شد، ایرانیان هیچ تلاشی در جهت قطع آن، با پیشروی از طریق یکی از دو گذرگاه غربی و یا هر دوی آن‌ها نکرده‌اند. باید این ایده را که مردونیه به هر طریق سعی در بستن خط کیتایرون به روی سپاهیان یونان را داشته، یکسره مردود شمرد. اگرچه سرزمین پارس منطقه‌ای کوهستانی بود، اما ساکنان آن هرگز از مهارت‌های لازم برای جنگ‌های کوهستانی بهره‌مند نبودند[۱]. آنان در سال ۴۷۹، یک نیروی سواره نظام عالی در خدمت داشتند، حال آن که در سپاه یونانیان اصلاً چنین نیرویی وجود نداشت. در این صورت، چرا مردونیه باید نیروهای خود را در صخره‌های کیتایرون مستقر کرده و به‌ترین یگان‌های خود را از استفاده بیاندازد؟ امید او ـ همان گونه که هرودوت آشکارا بیان کرده ـ درگیری قطعی با یونانیان در دشت شمال آسوپوس بود.

محققین در مواجهه با این مشکل که ظاهراً هرودوت موضع اشغالی مردونیه در بازگشت به بِاوثی را، در جنوب آسوپوس دانسته، متمایل به نفی وجود چنین مشکلی شده‌اند. توضیحی که اکثریت آنان[۲] می‌آورند این است که هرودوت در عبارت اصلی خود، از اریترا، هی‌سیا، و پلاته، نه به عنوان محل استقرار ایرانیان، بل به عنوان علایمی دال بر طول خط استقرار آنان ـ که در واقع در روبه‌روی آن سه و در ساحل شمالی آسوپوس بوده ـ یاد کرده است. این تعبیر بسیار ساختگی است؛ اگر هرودوت می‌خواست چنین مفهومی را برساند، قطعاً منظور خود را آشکارتر بیان می‌کرد. احتمالاً او آن‌چه را که شنیده به درستی نفهمیده و یا راویان‌اش در واقع موضع ابتدایی ایرانیان پس از اقامت موقت در تاناگرا را توصیف کرده‌اند؛ اگر فرض دوم درست باشد، هرودوت به هردلیل ذکری از عبور ایرانیان به آن سوی آسوپوس، پس از تکمیل دژ و یا با نزدیک شدن یونانیان، به میان نیاورده است. متأسفانه

۱. Cf. Schachermeyr, **Alexander der grosse** (Graz, 1949), 168.

۲. گروته P. 496؛ هووت P. 456؛ ماکان P. 619؛ گروندی در P. 463 ظاهراً فرض می‌کند که ایرانیان در این مرحله، در هر دو سوی رود مستقر بوده‌اند. بوچر با استناد به بند ۱۵، مدعی است (تنها) یگان‌های مقدم ایرانی در جنوب رود مستقر بوده‌اند؛ اما ظاهراً هرودوت در این‌جا از کل سپاه سخن می‌گوید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت تعداد روزهای سپری شده از هنگام تخلیه‌ی آتیک توسط ایرانیان، تا عبور یونانیان از کیتایرون را مشخص نکرده است. فرضیه‌ی هووت مبنی بر این که اخبار مورد اشاره‌ی هرودوت مابین دو واقعه، گذشت تنها چند روز[۱] را نشان می‌دهد، کاملاً متقاعد کننده نیست.

معلوم نیست چرا هرودوت پس از توصیف جزییات مسیر حرکت مردونیه از آتن به سکولُس، چیزی درباره‌ی حرکت یونانیان از الیوسیس به سوی کیتایرون نمی‌گوید، و تنها به نقطه‌ی پایانی مسیر حرکت ـ شهر اریترا در بِاوتی ـ اشاره می‌کند. محل دقیق اریترا مورد تردید است [نک. پیوست ۱]. گروندی محل آن را در خروجی شمالی گذرگاه گیف‌توکاسترو، کمی در شرق روستای کری‌کوک Kriekouki امروزی می‌داند؛ اما نویسندگان اخیر، علی‌رغم عدم توافق در محل دقیق، به دیدگاه لیکه بازگشته‌اند که اریترا را دو میل یا کمی بیش‌تر در شرق محل ادعایی گروندی دانسته است؛ و بنابراین باید مابین خروجی گذرگاه گیف‌توکاسترو، و نقطه‌ای که جاده‌ی فیله ـ تب از دل کوه‌ها بیرون می‌آید (نزدیک روستای امروزی داری‌مار Dar-imari)، قرار داشته باشد. این فرضیه، این امکان را باز می‌گذارد که پائوزانیاس، به جای پیشروی از گیف‌توکاسترو و سپس حرکت به سوی شرق، از این جاده کیتایرون را قطع کرده و سپس سپاهیان‌اش را به سوی غرب برده باشد. با این همه، در این که جاده‌ی فیله ـ تب برای استفاده‌ی یک سپاه به واقع بزرگ مناسب بوده، شک و تردید وجود دارد، به علاوه اگر پائوزانیاس که حرکت خود از الیوسیس به کیتایرون را در طول راه اِله‌اوتر Eleuthrai آغاز کرده بود، قصد داشت پیش از رسیدن راه مزبور به دامنه‌ی شمالی کیتایرون، تعویض مسیر کند، ناگزیر بود از جاده‌ی اِله‌اوتر فاصله گرفته و سپاه‌اش را از منطقه‌ای کوهستانی عبور دهد که مسیری دشوار به نظر می‌رسید.

اگر پائوزانیاس در عمل چنین کرده باشد، هدف او، نه آن گونه که مونرو فرض کرده، غافل‌گیری مردونیه و دور زدن جناح چپ ایران با عبور از آسوپوس، بل عبور سپاه‌اش ازکوهستان از طریق گذرگاهی بود که او را یکراست در مقابل موضعی قرار می‌داد که پیش از آن به اشغال ایرانیان در آمده بود و به او امکان پوشش آتیک، با حایل شدن سپاه‌اش میان ایرانیان و مرز آتیک را می‌داد. در کل، محتمل‌تر آن است که پائوزانیاس از گذرگاه گیف‌توکاسترو وارد بِاوتی شده و

۱. هووت، P. 457؛ ماکان فرض می‌کند که دژ [ایرانیان] پیش از ترک الیوسیس توسط یونانیان، تکمیل شده بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سپس از طریق راهی[۱] که ظاهراً در امتداد کوه‌پایه‌های کیتایرون ادامه داشته، مردان‌اش را به سوی شرق و تا اریترا هدایت کرده باشد. هرودوت می‌گوید هنگامی که یونانیان دیدند ایرانیان در آسوپوس اردو زده‌اند، سپاه خود را در کوه‌پایه‌های کیتایرون و روبه‌روی ایرانیان مستقر کردند (کتاب نهم، بند ۱۹).

بر اساس یک اصل استراتژی مدرن که توسط دلبروک[۲] مطرح شده، به‌ترین راه دفاع از یک رشته کوه، منتظر ماندن در سوی دیگر آن و فرود بر ستون‌های دشمن به هنگام خروج از گذرگاه، پیش از تکمیل عبور تمام نیروها از آن است، و نه اشغال خودِ گذرگاه‌ها. دلبروک معتقد است این همان اصلی است که مردونیه باید به آن عمل کرده باشد؛ و بنابراین او فرض می‌کند که سواره نظام ایران به محض ظهور یونانیان در کوه‌پایه‌های شمالی کیتایرون، بر آن‌ها حمله بردند، و گرچه در ابتدا موفقیتی به دست آوردند، اما پس از این که یونانیان موفق شدند باقی سپاه خود را به شمال گذرگاه بیاورند، ناگزیر از توقف عملیات شدند. به این بازسازی که توسط مونرو و ماکان پذیرفته شده، دو ایراد وارد است. در وهله‌ی اول ممکن نیست مردونیه در پی راندن یونانیان به پشت کوه‌ها بوده، چه برای او مناسب‌تر این بود که گذرگاه‌ها را باز گذاشته و یونانیان را ترغیب به عبور از آسوپوس کند. دوم آن که دیدگاه دلبروک در تناقض آشکار با این گفته‌ی هرودوت است که تنها پس از عدم مشاهده‌ی تحرک یونانیان در سرازیر شدن به دشت بود که مردونیه کل نیروی سواره نظام‌اش را به فرماندهی ماسیس‌تیوس[۳] به مقابله با آن‌ها فرستاد (بند ۲۰).

موضع یونانیان در کوه‌پایه‌های کیتایرون، برای تاکتیک‌های نرمال سواره نظام ایران مناسب نبود و آنان را ناگزیر از حملات رو در رو به نیزه‌داران یونانی کرد. معلوم نیست مردونیه با دست زدن به چنین حملاتی در پی به دست آوردن چه چیزی بود، شاید او می‌خواست در عمل دریابد سواره نظام‌اش تحت چنین شرایطی تا چه حد کارآیی دارد. هرودوت متذکر شده است که مگاری‌ها که فشار نخستین حمله را تحمل کردند، در محلی استقرار یافته بودند که بیش از مکانِ اشغال شده توسط باقی سپاه یونان، در معرض حمله دشمن بود[۴]. دیدگاه گروندی درباره نبرد، مبنی بر این که هدف ایرانیان شکافتن نیروهای یونان به دو قسمت و تصرف گذرگاه

۱. از داستان مذکور دربند ۲۵، می‌توان به وجود این راه پی برد (رایت آن را مشکوک می‌داند)، که بر اساس آن، جسد ماسیس‌تیوس سوار بر یک ارابه، از مقابل صفوف یونانیان عبور داده شده است.

۲. ک.ش. P. 75. ۳. هرودوت می‌افزاید «یونانیان او را ماکیس‌تیوس می‌نامیدند».

۴. بند۲۱؛ محققین در باب موضع مگاری‌ها توافق نظرندارند. اوفر Ufer آنان را در جناح چپ، و گروندی در قلب می‌داند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گیف توکاسترو بود، ناشی از شناسایی نادرست او از مکان اریترا، و این فرض است که اراضی مسطح مقابل مکان ادعایی او، توسط قلب سپاه یونان اشغال شده بود.

مگاری‌ها پس از آن که به شدت تحت فشار ایرانیان قرار گرفتند، جهت تقویت نیروی خود به فرماندهان سپاه متوسل شدند. بنا به روایت هرودوت، پائوزانیاس افراد داوطلب را فرا خواند و پس از این که باقی سپاه از این امر سر باز زدند، آتنی‌ها با ۳۰۰ نفر نیروی زبده به فرماندهی اُلیمپی‌اُدوروس Olympiodoros پسر لامپون Lampon که توسط کمان‌داران نیروهای آتن حمایت می‌شد، قبول مسئولیت کردند[۱]. یکی از این کمان‌داران، اسب ماسیس‌تیوس را مجروح کرد که در نتیجه، وی بر زمین افتاد و نهایتاً توسط آتنی‌ها کشته شد. وقتی افراد او از کشته شدن‌اش آگاهی یافتند، دست به حمله‌ای منسجم برای تصاحب جسد زدند و آتنی‌ها ناگزیر شدند از باقی سپاه کمک بخواهند. آتنی‌ها در ابتدا عقب نشستند اما پس از این که بدنه اصلی سپاه یونان به منطقه وارد شد، سواره نظام ایران به اندازه‌ی دو اِستاد عقب نشینی کرد و پس از مشاوره، تصمیم به بازگشت به اردوگاه خود و گزارش به مردونیه گرفت.

نام لامپون پدر اُلیمپی اُدوروس فرمانده آتنی‌ها، بعدها تحت عنوان غیب‌گوی مشهور، یکی از بنیان‌گذاران جامعه‌ی توری Thouria‌ها در جنوب ایتالیا، که هرودوت برای مدتی در آن سکنی گزید، زنده شد. حدس معقول این است که اُلیمپی‌اُدوروس که علیه ماسیس‌تیوس جنگید، از بستگان نزدیک، پدر یا عموی لامپون مشهور بوده[۲] و هرودوت جزییات شرح این درگیری را از لامپون جوان، در توریه و یا در آتن کسب کرده است. منتقدین هرودوت، او را متهم می‌کنند که در این بخش تعصب آشکارآتنی از خود بروز داده است، اما تنها مورد مشکوک، ادعای او مبنی بر داوطلب شدن آتنی‌ها برای اعزام به منطقه‌ی خطرناک درگیری، همزمان با کناره‌گیری[۳] سایر سپاهیان (شامل اسپارتی‌ها) است. محتمل‌تر آن است که پائوزانیاس برای این مأموریت آتنی‌ها را برگزیده باشد، چون تنها آن‌ها دارای یگان کمان‌دار بودند؛ این به‌تر از فرضیه‌ای[۴] است که بر مبنای آن، کمک‌رسانی به مگاری‌ها بدین دلیل به آتنی‌ها واگذار شد که آنان در صف نیروهای یونانی، پس از مگاری‌ها قرار داشتند؛ چرا که مسلم نیست آتنی‌ها پیش از آن در جناح چپ سپاه یونان استقرار یافته بودند

۱. بندهای ۲۴ ـ ۲۱؛ بر مبنای محاسبات مایر در P. 360، تعداد کمان‌داران آتنی ۸۰۰ نفر بوده است.

۲. معمولاً فرض بر این است که الیمپی اُدوروسِ هرودوت، پدر لامپون مشهور بوده است(هووت، P. 458؛ HW. P. 295).

۳. بند۲۱؛ هووت خاطرنشان می‌کند که در پایان، آتنی‌ها توسط باقی سپاه نجات داده شده‌اند[و در نتیجه تعصب آتنی‌ای در کار نیست].

۴. ماکان، P. 631؛ HW. P. 294.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ـ موضعی که بعداً در نبرد اصلی اتخاذ کردند ـ و حتی در صورت استقرار در چنین موضعی نیز، توسط یگان پلاته ای از مگاری ها جدا می شدند (بند ۲۸).

هرودوت می گوید سواره نظام ایران در آغاز درگیری، یگان به یگان ـ احتمالاً یکی پس از دیگری ـ مبادرت به حمله می کرد[۱]، چه تنها پس از کشته شدن ماسیس تیوس بود که کل بدنه ی سواره نظام، دست به حمله ای منسجم زد. از آن جا که افراد سواره نظام کمان دار بودند، احتمالاً در ابتدا به پرتاب تیر به سوی یونانیان در حوزه ی بُرد خود قناعت کرده اند، اما بعداً و در پی بازیابی جنازه ی فرمانده خود، باید نزدیک تر آمده باشند، زیرا در این مرحله، ۳۰۰ هوپ لیت زبده ی آتنی ناگزیر به عقب نشینی از محل استقرار بدنه ی سپاه می شوند و ذکری از کمان داران نیز به میان نیامده است (بند ۲۸). پس از مداخله ی باقی سپاه یونان، ایرانیان ناگزیر از عقب نشینی شدند؛ آشکار است که آنان نمی توانستند به طور مؤثر علیه نیزه داران فالانژهای یونانی در کوه پایه های کیتایرون عمل کنند. بنابراین درست نیست ادعا شود[۲] نتیجه ی نبرد پس از حادثه ی کشته شدن ماسیس تیوس و نه به واسطه ی برتری پیادگان یونانی که در یک موضع پدافندی نیرومند می جنگیدند، مشخص شده است. پائوزانیاس به دلایل کافی نسبت به نتیجه ی اولین درگیری حساس بوده است. زهی تأسف برای یونانیان، چرا که دشمن از این نخستین برخورد، درس خود را گرفت[۳]. مردونیه علی رغم تمایل اش به آغاز هر چه زودتر نبرد تعیین کننده، دیگر حاضر نشد در چنین شرایطی به جنگ تن در دهد. او سواره نظام اش را به شمال رودخانه فرا خواند و در انتظار حرکت بعدی پائوزانیاس نشست.

۲ . حرکت سپاه یونان به موضع دوم

گفته شده که یونانیان از عقب زدن سواره نظام ایران بسیار تشویق شدند و پس از جشن پیروزی خود با عبور دادن ارابه ی حامل جسد ماسیس تیوس از مقابل صفوف سپاهیان خود، مصمم به پیشروی به سوی پلاته شدند[۴]. هرودوت می گوید آنان در طول کوه پایه های کیتایرون و از نزدیک هی سیا به قلمرو پلاته وارد شده، و در نزدیکی چشمه ی گارگافی Gargaphia و زیارتگاه آندروکراتِ Androkrates پهلوان،

۱ . کتاب نهم، بند ۲۲ و ۲۳ .
۲ . آن گونه که رایت در P. 55 مدعی شده است.
۳ . نظر گروندی در P. 462 .
۴ . جزییات این پاراگراف، مطابق با بند ۲۵ از کتاب نهم است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اردو زدند. اگر اریترا دو میل یا کمی بیش‌تر در شرق جاده‌ای که از گذرگاه گیف توکاسترو پایین می‌آید قرار داشته است، حرکت از آن به سوی پلاته، به سوی غرب و به موازات رشته کوه کیتایرون بوده و فعلی که هرودوت برای تصمیم یونانیان به کار برده نشان می‌دهد حرکت تماماً سرازیری، و بنابراین موضع دوم یونانیان پست‌تر از موضع اولی آن‌ها بوده است. این موضع جدید، به صورت ناحیه‌ای گسترش یافته «در طول تپه‌هایی نه چندان مرتفع و اراضی مسطح» توصیف شده است.

گروندی شرح واضحی از ناحیه‌ی میان آسوپوس و کیتایرون ـ آوردگاه نبرد پلاته ـ داده است[۱]. مرز جنوبی آن، «حد زمین‌های قابل کشت است که از آن پس دامنه‌های سنگی کیتایرون، به دنبال بلندی‌های واقع در دشت، آغاز می‌شود»؛ این مرز در نقشه‌ی گروندی (و در کتاب حاضر)، با خطوط موجی نمایش داده شده است. گروندی در شمال آن چهار ناحیه را مشخص کرده است. ۱. ابتدا چند بلندی متصل به کوه‌پایه‌های سنگی کیتایرون با ارتفاع نه چندان بلند وجود دارد که توسط دره‌های آب‌رو ـ که بعضی از آن‌ها شعبه‌های آسوپوس هستند ـ از هم جدا شده‌اند (گروندی این بلندی‌ها را از شرق به غرب، از ۱ تا ۶ شماره‌گذاری کرده است، نک. نقشه)؛ حال آن که آب‌راهه‌های واقع در غرب بلندی شماره‌ی ۲ (Ridge 2)، به هم پیوسته و رود اُ ـ اِرو Oeroe را تشکیل می‌دهد که نهایتاً به سوی غرب جریان یافته و به خلیج کورینت می‌ریزد. ۲. پس از بلندی‌ها، یک فرورفتگی وجود دارد که بخشی از آن، از شمالی‌ترین انتهای روستای امروزی کری‌کوک، در جهت شمال غربی تا نقطه‌ای واقع در نزدیکی غرب چشمه‌ی آپوتریپ Apotripi امتداد می‌یابد؛ این بخش از فرورفتگی نقشی اساسی در بازسازی گروندی از نبرد ایفا می‌کند. ۳. دشت، از شمال پلاته تا آسوپوس بی‌وقفه ادامه می‌یابد که گروندی آن را «تنها سرزمین مسطح در رزمگاه» توصیف می‌کند، اما گروندی این نکته را در نظر نگرفته است که بخش غربی دشت، توسط تپه‌های پیرگوس Pyrgos و موراتیزا Moraitiza از بستر رود اُ ـ اِرو جدا شده است که خود، در کم‌تر از یک میلی غرب شعبه‌ای از آسوپوس که در نقشه A۱ نامیده شده، در دشت قرار دارد. ۴. بین منقطه‌ی فرورفتگی و آسوپوس، سه تپه وجود دارد که گروندی آن‌ها را با اسامی بلندی «آسوپوس»، بلندی «دراز» Long Ridge و «فلات» Plateau مشخص کرده است؛ وی متذکر می‌شود که

۱. ک.ش. ۲، P. 453.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دامنه ی شمالی هریک از این بلندی ها طولانی تر ویکنواخت تر از دامنه ی جنوبی آن ها است. دو بلندی اول تا آسوپوس سراشیب امتداد می یابد. اما بلندی «فلات» که در جنوب شرقی بلندی«دراز» قرار دارد، توسط آب راهه ی A5 از آسوپوس جدا می شود.

دومین موضع یونانی ها را باید در کدام یک از این چهار ناحیه جست وجو کرد؟ روایت محلی، گارگافی را با چشمه ی آپوتریپ یکی می داند و وود هاوس نیز این روایت را پذیرفته است[۱]، اما بیش تر محققین از نظر لیکه پیروی کرده اند که معتقد است آن را باید در میان دسته چشمه هایی که در فاصله ی نیم تا سه ربع میلی آپوتریپ قرار دارد، یافت[۲]. اگرچه محل گارگافی تقریباً به طور قطع معلوم است، اما در مورد زیارتگاه آندروکرات چنین نیست. ظاهراً تنها گواه قابل اعتماد (توسیدیدس، کتاب سوم)، محل آن را در کم تر از هفت استادی پلاته، در سمت راست راه مستقیم پلاته به تب می داند؛ گرچه این تعبیر آشکار از مدرک مزبور، توسط گروندی و بِلُخ پذیرفته شده، اما مورد قبول کسانی که مکان زیارتگاه را بر بالای یکی از قله های بلندی آسوپوس یا بلندی «دراز» می دانند نیست؛ به نظر می رسد انتخاب درست، قله ای از بلندی آسوپوس باشد که به ارتفاع ۳۰۰ پا در شمال آپوتریپ قرار دارد و کلیسای سنت جان بر آن واقع است[۳].

اگر آندروکرات به واقع در هفت استادی پلاته قرار داشته است، موضع دوم یونانیان باید در فرورفتگی واقع در میان بلندی های دنباله ی کیتایرون و سه تپه ی نزدیک آسوپوس قرار داشته باشد. به این استنتاج دو ایراد وارد است. نخست آن که بعید است موضعی واقع در یک فرورفتگی، به صورت ناحیه ای «در طول تپه هایی نه چندان مرتفع و اراضی مسطح» توصیف شده باشد. «اراضیِ مسطح»، باید دشتی باشد که از شمال پلاته به سوی آسوپوس گسترده است؛ و گروندی معتقد است جناح چپ سپاه یونان در آن دشت گسترش یافته بود، اما توضیح وی از «تپه ها» به عنوان «انتهای پست ترِ بلندی های دنباله ی کیتایرون»، با مواضع نسبت داده شده به جناح راست وقلب سپاه یونان جور درنمی آید که ظاهراً کم ارتفاع ترین نقاط ناحیه ی فرورفتگی بوده است. دوم آن که هرودوت پس از چهار بند، بار دیگر به موضوع موضع جدید اشغالی یونانیان بازگشته و آنان را به صورت «اردو زده در آسوپوس»

۱. ک.ش. P. 37. ۲. گروندی، P. 465؛ مونرو، P. 159.

۳. ظاهراً هووت چنین نظری دارد و وودهاوس به پیروی از مونرو از آن دفاع کرده است. اوفر محل زیارتگاه را با کلیسای سنت دیمتریون یکی می داند (نک. پیوست ۱). باید به خاطر داشت که در نقشه ی گروندی، ارتفاع ها برحسب پا، نسبت به پل رود آسوپوس در جاده ی آتن ـ تب داده شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توصیف می‌کند (بند ۳۱). وی در همان پاراگراف، گزارش می‌کند وقتی ایرانیان پی بردند یونانی‌ها در پلاته هستند، به سوی «همان قسمت از آسوپوس» حرکت کردند. این عبارت ظاهراً ثابت می‌کند یونانی‌ها در حرکت خود به موضع دوم، سرازیر و رو به شمالِ صرف نبوده، و به صورت تراز به سوی غرب حرکت می‌کرده‌اند. از کل پاراگراف چنین برمی‌آید که موضع دوم یونانیان در نزدیکی آسوپوس بوده و این تصویر، با این اشاره‌ی بعدی هرودوت در بند ۴۹ تأیید می‌شود که می‌گوید اسپارتی‌ها به تنهایی در نزدیکی چشمه‌ی گارگافی، و باقی نیروهای یونانی دور از چشمه و در نزدیک آسوپوس مستقربوده و تا پیش ازممانعت توسط تیرهای ایرانیان، از آن آب برمی‌داشتند.

راه‌حل گروندی بر این مشکل این است که توصیف موضع دوم یونانیان در نزدیکی گارگافی و آندروکرات را تنها «مرحله‌ی اول» حرکت به موضع دوم، در نتیجه‌ی مکثی موقت که طی آن فرماندهان یونانی، سربازان خود را به سوی بلندی آسوپوس هدایت کرده‌اند، می‌داند. وی می‌پذیرد که وصف اردو زدن سپاه یونان در آسوپوس، متعلق به این مرحله‌ی اول فرضی است، اما آن را با این فرض توضیح می‌دهد که هرودوت(یا راوی‌اش) به پیروی از عرف معمول اهالی پلاته، نام آسوپوس را نه به رود اصلی که از تس‌پی به سوی شرق جریان دارد، بل به آب‌راهه‌ای که از چشمه‌ی آپوتریپ آغاز شده و در شمال به رودخانه می‌ریزد (A_1 گروندی) نسبت داده است. این فرضیه مطلوب محققین بعدی واقع نشده است[1]. بِلُخ خاطر نشان می‌کند که آپوتریپ (و بنابراین آب‌راهه‌ی سرچشمه گرفته از آن) در خشک‌سالی طولانی ماه اوت[2] سال ۱۸۹۹، خشک بوده است؛ و هرودوت هم در کتاب ششم، آسوپوس را به عنوان مرز بین قلمرو پلاته و تب معرفی کرده که قطعاً به معنی آسوپوس [گذرنده از] تس‌پی است[3]؛ از سخن توسیدیدس در شرح‌اش بر حمله‌ی تبی‌ها به پلاته در سال ۴۳۱ نیز همین نتیجه گرفته می‌شود.

بِلُخ با پذیرفتن مکان گارگافی و آندروکرات ادعایی گروندی، معتقد است یونانیان درجایی بین این دو موضع گرفته‌اند. اما در حالی‌که از دید گروندی، اشغال این موضع توسط سپاه یونان «احتمالاً کوتاه مدت» بوده و با پیشروی بیش‌تر به قله‌ی بلندی آسوپوس دنبال شده است، بِلُخ می‌پندارد یونانیان در ناحیه‌ی فرو رفتگی آن‌قدر باقی ماندند تا توسط ایرانیان ناگزیر از عقب‌نشینی شدند. از همین رو

۱. HW. P. 300 ۲. ماه وقوع نبرد پلاته ـ مترجم. ۳. متمایز از رودی به همین نام در منطقه‌ی ترموپیل ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وی ناگزیر می‌شود تمام عبارات هرودوت دال بر استقرار بخش بزرگی از سپاه یونان در نزدیکی آسوپوس، پیش از آغاز عقب‌نشینی را رد کند. بلخ استدلال می‌کند که یونانی‌ها در هیچ مرحله‌ای نمی‌توانسته‌اند در نزدیکی آسوپوس مستقر شوند زیرا فوراً مورد حمله‌ی مردونیه قرارمی‌گرفتند، و هرودوت در داخل کردن آسوپوس به قضیه مرتکب اشتباه شده است. وی ریشه‌ی این اشتباه را این گفته‌ی راویان هرودوت می‌داند که فال‌گیران دو طرف، فرماندهان را از بد یمن بودن عبور از آسوپوس مطلع ساخته بودند.

این توضیح در تناقض بنیادی با شرح هرودوت است و استدلال اصلی بلخ، علیه کسانی که مدعی‌اند سپاه یونان در پیشروی خود، قله و دامنه‌ی شمالی بلندی آسوپوس را اشغال کرده است، کارآیی ندارد؛ چه، علی‌رغم این که این موضع بیش از موضع اولیه در کوه‌پایه‌های کیتایرون پیش چشم ایرانیان بوده است، اما کماکان در قبال حمله‌ی سواره‌نظام ایران، نسبتاً امن محسوب می‌شد.

فرضیه‌ی گروندی مبنی بر این که دو تصویر ظاهراً ناسازگار هرودوت از موضع دوم یونانیان، در واقع بیانگر دو مرحله‌ی مختلف از یک حرکت است، با این فرض قابل قبول است که نخستین اشاره‌ی هرودوت به آسوپوس در این قضیه، در واقع یک پیش آگهی باشد؛ اما کماکان این مشکل باقی می‌ماند که هرودوت هرگز آشکارا پیشروی بعدی سپاه یونان از فرورفتگی به بلندی واقع در شمال شرقی آن را توصیف نکرده است. احتمالاً این مشکل، که شاید بر هم زننده‌ی فرضیه‌ی گروندی هم نباشد، دلیلی است که بیش‌تر محققین را به این ایده سوق داده که زیارتگاه آندروکرات ـ برخلاف معنی طبیعی عبارت توسیدیدس[1] ـ در جایی در قله‌ی بلندی قرار داشته و این‌گونه نتیجه می‌گیرند که موضع دوم یونانیان در طول دامنه‌ی شمالی بلندی آسوپوس و تقریباً در شمال شرقی فرورفتگی بوده است. این دیدگاه نیز، حتی جدای از محل ادعایی بسیار سؤال برانگیز آندروکرات، مستعد انتقاد است، زیرا توضیح نمی‌دهد چه‌گونه موضعی برفراز بلندی آسوپوس می‌تواند شامل «اراضی مسطح» و همچنین «تپه‌های نه چندان مرتفع» باشد؛ گروندی[2] می‌تواند سپاه یونان را در «مرحله‌ی دوم» نظریه‌اش، مستقر در بخشی از دشت پلاته فرض کند، اما نه صاحبان این فرضیه، زیرا در این صورت مکان ادعایی آندروکرات ارزش

۱. کتاب سوم، بند ۲۴؛ ماکان در P. 640 صریحاً می‌گوید این مکان [بالای تپه] را نباید فدای ادعای توسیدیدس کرد. دیگران ترجیح می‌دهند عبارت توسیدیدس را به گونه‌ای تعبیر کنند که نتیجه‌ی دل‌خواه خود را بگیرند (نک. پیوست ۱).

۲. وی در P. 474 می‌افزاید: «اگرچه میزان گسترش [یونانیان] در این امتداد، الزاماً نامشخص می‌ماند».

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود را از دست می‌دهد[۱]. ایراد دیگر وارد بر این دیدگاه این است که فضای کافی برای سپاه یونان نمی‌گذارد. بلخ که تعداد هوپ‌لیت‌های سپاه را ۲۰/۰۰۰ نفر تخمین می‌زند، ادعا می‌کند که با عمق نرمال هشت نفر برای هر فالانژ و با در نظر گرفتن یک متر مربع برای هر نفر[۲]، سپاه تنها جبهه‌ای به طول ۲۵۰۰ متر را اشغال می‌کرده است؛ اما محققین انگلیسی عموماً تصویر ۳۸/۷۰۰ نفر هوپ‌لیت هرودوت را به عنوان آماری نه چندان بیش از شمار واقعی (نک. پیوست ۳) پذیرفته و حتی سپاهی با ۳۵/۲۰۰ هوپ‌لیت نیز، حداقل به جبهه‌ای به طول دو میل نیاز داشته است. مستطیل‌های[۳] آن چنانی که در نقشه‌های جدید برای نمایش جناح چپ، مرکز، و جناح راست سپاه یونان به کار رفته، در این زمینه بسیار گمراه کننده است؛ در نقشه‌ی گروندی، یونانیان در موضع دوم خود جبهه‌ای به طول دو میل را اشغال کرده‌اند، اما ظاهراً جبهه‌ی آنان در موضع سوم بسیار کوتاه‌تر است. گروندی با فرض این که جناح چپ یونانیان کاملاً در طول دشت گسترش یافته بود، سپس فرض خود را با این عبارت هرودوت[۴] سازگار می‌داند که آتنی‌ها، که جناح چپ یونانیان را تشکیل می‌دادند، در آغاز عقب‌نشینی، در طول دشت به سوی پایین حرکت کرده‌اند؛ آن‌گاه وی مدعی می‌شود[۵] که یونانیان پیش از عقب‌نشینی اصلی و تحت فشار حمله‌ی سواره نظام دشمن، ناگزیر از عقب نشستن از دشت و پناه بردن به بلندی آسوپوس شدند؛ گروندی این عقب نشستن فرضی[غیر از عقب‌نشینی اصلی کل سپاه یونان] را، «مرحله‌ی سوم» تحرکات یونانیان در موضع دوم می‌نامد.

مونرو[۶] پاسخی براین مشکلات یافته وفرض می‌کند که سپاه یونان در موضع دوم خود، در مغرب بلندی آسوپوس و در طول دشت پلاته به سوی غرب، تا تپه‌ی پیرگوس گسترش یافته است که خود، به احتمال زیاد توسط آتنی‌ها ـ جناح چپ سپاه یونان ـ اشغال شده بود؛ بوچر[۷] نیز با محاسبه‌ی فضای لازم برای یک سپاه شامل ۳۸۷۰۰ هوپ‌لیت، این دیدگاه را تأیید می‌کند. براساس تقریب معمول، فالانژی به این اندازه و به عمق هشت ردیف، جبهه‌ای بیش از ۴۸۰۰ یارد (بیش از

۱. کلیسای سنت جان آن‌قدر به مکان گارگافیِ گروندی نزدیک است که اگر بر آندروکرات منطبق باشد، ذکر هر دو مکان [گارگافی و آندروکرات] تنها می‌تواند معرف موضع جناح راست یونانیان باشد (مونرو، P. 153) که از منابع اسپارتی گرفته شده است.

۲. بلخ دلیلی برای مساحت ادعایی خود ارایه نمی‌دهد. اندازه‌ی معمول، یک یارد مربع است که از پُلی‌بیوس استخراج شده؛ وی در Xii. 19.7 می‌گوید هر نفر از فرد پشت سر، شش پا فاصله داشته است.

۳. آرایش فالانژ مستطیل شکل است ـ مترجم. ۴. کتاب نهم، بند ۵۶. ۵. گروندی، P. 478.

۶. مونرو، P. 159. ۷. بوچر، P. 286.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲/۷۵ میل) را اشغال خواهد کرد، اما بوچر فرض می‌کند یونانیان در موضع دوم، گرچه به گونه‌ای اردو زده بودند که آماده‌ی حمله‌ی ناگهانی دشمن باشند، اما در آرایش قطعی جنگی نبودند و بنابراین او فضایی کمی بیش‌تر از معمول برای ستون‌ها در نظر می‌گیرد. وی با در نظر گرفتن چهار پا یا ۱/۲ متر برای هر ستون، نتیجه می‌گیرد که سپاه یونان جبهه‌ای به طول ۵/۸۰۰ متر نیاز داشته است[۱].

گروندی با تأکید بر این حقیقت که پیشروی یونانی‌ها به موضع دوم حرکتی به سوی غرب و نیز سرازیر بوده است، حدس می‌زند[۲] که هدف این پیشروی آفندی، و عبور از آسوپوس و حمله‌ی غافل‌گیرانه بر جناح راست سپاه ایران بوده است. گرچه این حدس را وود هاوس و مونرو پذیرفتند، اما پس از آن عموماً مردود شمرده شد[۳]. همین که یونانی‌ها به کناره‌ی شمالی آسوپوس وارد می‌شدند، در معرض حمله سواره‌نظام ایران در زمینی مساعد تاکتیک‌های آن قرارمی‌گرفتند، وپائوزانیاس آن‌قدر ساده لوح نبود که به این گمان که یک‌بار سواره نظام ایران را در دامنه‌های کیتایرون شکست داده است، سپاه‌اش را در دشت باز رو در روی آن قرار دهد. قابل توجه آن که پس از انتقال سپاه به موضع جدید، غیب‌گوی او تیسامنوس اعلام می‌کند که تنها اتخاذ یک موضع پدافندی ـ و نه کسب ابتکار عمل با عبور از آسوپوس ـ برای یونانیان خوش یمن است (بند ۳۶). گروندی و مونرو می‌پندارند پائوزانیاس به این دلیل به چنین عذری برای عدم تحرک نیروهای‌اش متوسل شد که طرحی را که آن‌ها به او نسبت می‌دهند، عقیم ماند، اما آن دو در توضیح شکست آن طرح متفق القول نیستند. گروندی معتقد است یونانیان پس از رسیدن به قله‌ی بلندی آسوپوس، دریافتند که ایرانیان پیش از آن در کناره‌ی مقابل رود مستقر شده بودند؛ حال آن که مونرو، عملی نشدن طرح را متوجه آتنی‌ها دانسته و می‌پندارد چون آن‌ها در جناح چپ مستقربودند، در نتیجه به هنگام آغازحرکت، پیش‌قراول سپاه محسوب می‌شدند و به هر دلیلی ـ تردید یا ترس محض ـ در لحظه‌ی بحرانی عقب نشسته و بنابراین مانع از آن شدند که سپاه یونان پیش از رسیدن دشمن به کناره‌های مقابل، از رودخانه بگذرد. هر دوی این توضیحات تماماً فرضی است و از آن‌جا که پائوزانیاس هرگز خیال گذراندن سپاه‌اش از آسوپوس را نداشت، زاید محسوب می‌شود.

از شرح هرودوت به وضوح چنین برمی‌آید که موضع جدید در نزدیکی آسوپوس، به طرزی حساب شده از سوی سران نظامی یونان انتخاب شده بود، و

۱. اوفر ۵ کیلومتر را لازم می‌داند. ۲. گروندی، P. 473. ۳. HW. P. 296; P. 408.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این اشاره‌ی هرودوت اکنون مورد قبول عام قرار گرفته است. دلیلی که او برای پیشروی ارایه داده، افزایش حس اعتماد به نفس پس از پیروزی بر ماسیس‌تیوس و سواره نظام ایران، و نیز تمایل در به دست آوردن زمینی مناسب‌تر برای اردو زدن با دسترسی آسان‌تر به آب است (بند ۲۵). احتمالاً نشانه‌هایی از حقیقت در هر دو دلیل وجود دارد، اما آشکار است که واقعِ قضیه بیش از این‌ها بوده است؛ باید در جست‌وجوی انگیزه‌ای دیگر برای حرکت پائوزانیاس از موضع نیرومندش در کوه‌پایه‌های کیتایرون بود. ولز در واکنش به فرضیه‌ی استراتژی جسورانه و دقیق پائوزانیاس، تردید دارد که او طرحی به جز حمله بر ایرانیان و شکست دادن آنان به هر طریق داشته[۱] است؛ اما شاید او این پیشنهاد[۲] را می‌پذیرفت که هدف اصلی پائوزانیاس از انتقال نیروهای‌اش به نزدیکی آسوپوس، تحریک مردونیه به حمله با نیروهای پیاده و سواره نظام و آغاز جنگ قطعی بود.

در این فرضیه، سخن هرودوت مبنی بر افزایش حس اعتماد به نفس یونانیان پس از عقب زدن سواره نظام ایران، با توجه به آن که پائوزانیاس اکنون به تجربه دریافته بود که در میدانی نامناسب برای تاکتیک‌های سواره نظام ایران، می‌توان در مقابل آن مقاومت کرد، کمابیش درست است. احتمالاً عامل زمان در تصمیم او برای در درست گرفتن ابتکارعمل مؤثر بوده است؛ چه، طبیعتاً فرماندهی یک سپاه مختلط، مرکب از نیروهای چریک دولتی که نمی‌تواند به مدت نامحدود در منطقه نگه داشته شود، به استقبال یک تصمیم سریع برای آغاز جنگ می‌رود[۳]. هرودوت که در زمان‌بندی وقایع پی‌آمد بسیار دقیق است، در این‌جا ذکری از تعداد روزهای سپری شده از زمان کشته شدن ماسیس‌تیوس تا پیشروی یونانیان از کیتایرون تا آسوپوس به میان نیاورده است[۴]، اما این فاصله باید حداقل آن‌قدر بوده که پائوزانیاس متقاعد شده باشد مردونیه قصد دست زدن به حمله‌ی دومی به یونانیان در دامنه‌های کیتایرون را ندارد، و در نتیجه اگر یونانیان در پی یک درگیری همه جانبه بدون دفع الوقت بودند، چاره‌ای جز آن نبود که به موضعی بیش از پیش نمایان پیش برانند تا مردونیه تحریک شود با تمام نیروی‌اش آنان را مورد حمله قرار دهد.

این موضع دوم تا چه حد در معرض دیدِ ایرانیان بوده است؟ اگر پائوزانیاس هرگز در پی عبور سپاه‌اش از آسوپوس نبوده است، موضع اشغالی او در نزدیکی

۱. **Studies in Herodotus**, P. 162. ۲. بلخ P. 55؛ ماکان P. 672؛ HW. P. 392. ۳. HW. P. 408.

۴. فرض مونرو و وود هاوس مبنی بر این که هشت تا ده روز ادعایی هرودوت برای مدت استقرار یونانیان در موضع دوم، در واقع بیانگر فاصله‌ی زمانی پیش از حرکت آنان به آن موضع است، هم دل به خواهی و هم غیر ضروری است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آسوپوس باید همان باشد که او در آغاز حرکت گزینش کرده بود. متأسفانه میزان گسترش این موضع را نمی‌توان به طور قطع برحسب داده‌های هرودوت مشخص کرد، اما دیدگاه کرس‌تن Kirsten ودیگران[۱] مبنی براین‌که این موضع تماماً به اراضی تپه‌ی واقع در شرق آب‌راهه‌ی A1 محدود می‌شده است، با این عبارت صریح هرودوت که بخشی از سپاه یونان را در «اراضی مسطح» مستقر می‌داند، جور درنمی‌آید. گروندی، که این عبارت را به «مرحله‌ی اول» نسبت می‌دهد، معتقد است هم در این مرحله و هم در مرحله‌ی دوم، جناح چپ یونانیان در دشت پلاته تا نزدیکی آسوپوس گسترش یافته بود، اما از دید گروندی، حضور در آن‌جا تصادفی و نه طراحی شده، و نتیجه‌ی شکست تلاش آنان در عبور از رودخانه بوده است؛ و اگر پائوزانیاس از پیش در پی گزینش موضع سپاه خود بود، هرگز جناح چپ را بدون حفاظ در دشت باز در معرض سواره نظام ایران قرار نمی‌داد.

به همین دلیل، باید نظر مونرو و بوچر مبنی بر امتداد خط استقرار یونانیان از بلندی آسوپوس به سوی غرب و از میان دشت پلاته تا تپه‌ی پیرگوس در انتهای آن، و استقرار آتنی‌ها (جناح چپ سپاه یونان) بر فراز این تپه، درست باشد. قطعاً این موضع پدافندی، بیش از موضع دیگرِ محدود شده به بلندی آسوپوس، در معرض دید ایرانیان بود، اما به همین دلیل نیز می‌توانست مردونیه را بیش‌تر به حمله اغوا کند، و احتمالاً پائوزانیاس محاسبه کرده بود که اگر دو جناح‌اش را در زمین‌های مرتفع‌تر مستقر می‌کرد، آنان می‌توانستند هر حمله‌ی سواره نظام ایران را دفع کنند، در حالی که قلب سپاهِ مستقر در دشت، توسط جناحین در قبال حمله از هر یک از دو پهلو محافظت می‌شد[۲]. پائوزانیاس با حساسیت نسبت به هرچه زودتر به جنگ کشاندن دشمن، امیدوار بود تا با اشغال موضعی که در قبال حمله، بازتر از کوه‌پایه های کیتایرون بود، به هدف خود نایل شود و به طور همزمان به قدر کافی از دشت ارتفاع بگیرد تا هوپ‌لیت‌های‌اش در دفاع علیه سواره نظام دشمن، از مزیتی برخوردار شوند[۳]، این که این مزیت توسط کل سپاه و یا جناحین آن تأمین می‌شد، تغییری در ایده‌ی نهفته در پس پیشروی به موضع دوم ایجاد نمی‌کند.

هرودوت پس از گزارش حرکت یونانیان به موضع دوم، و در شش بند بعد[۴]، به توصیف حرکت مردونیه و سپاه‌اش به «همان بخش از آسوپوس» ـ قاعدتاً آن

۱. نک. نقشه‌ی موجود در HW؛ کرس‌تن می‌گوید در صورت لزوم می‌توان خط استقرار یونانیان را، به جای به سوی غرب و تا تپه‌ی پیرگوس، به سوی شرق و تا جاده‌ی کری‌کوک ـ تب امتداد داد، اما به نظر می‌رسد او واژه‌ی مربوطه در بند ۲۵ را غلط فهمیده است. ۲. بوچر، P. 291. ۳. HW. P. 403, 409. ۴. کتاب نهم، بند ۳۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بخش از رود واقع در شمال دشت پلاته ـ پس از شنیدن حرکت سپاه یونان به پلاته می‌پردازد؛ بنابراین ایرانیان باید در خلاف جهت حرکت رود [یعنی از شرق به غرب] و در امتداد کناره‌ی شمالی، به موضعی جدید در فاصله‌ای از موضع اولیه‌ی خود حرکت کرده باشند. این سخن هرودوت که می‌گوید ایرانیان پس از تکمیل حرکت سپاه یونان از وقوع آن باخبر شده‌اند، برای برخی محققین سؤال‌برانگیز بوده است. گروندی معتقد است یونانیان ابتدا به فرورفتگی واقع در جنوب بلندی‌هایی که از کناره‌ی جنوبی آسوپوس به سمت دشت پلاته گسترده است، حرکت کرده‌اند، و از همین‌رو حرکت آنان از دید ایرانیان پنهان بوده است؛ اما این بازسازی، وی را ناگزیر از این فرض کرده است که ایرانیان پیش از آغاز ادامه‌ی حرکت یونانیان به طرف قله‌ی بلندی آسوپوس، به محل آنان پی برده‌اند. بوچر، تحت تأثیر مخاطرات حرکت از کنارموضع استقرار دشمن [در آن سوی رود] در چنین فاصله‌ی نزدیکی، بی‌خبر ماندن غیرمعمول ایرانیان از حرکت یونانیان به موضع دوم، همانند عقب‌نشینی بعدی آن‌ها از همان موضع را، معلول حرکت شبانه‌ی یونانیان می‌داند. اما اگر سپاه یونان در مورد اول نیز همانند مورد دوم شبانه اقدام به حرکت کرده بود، قاعدتاً هرودوت باید به آن اشاره می‌کرد. شاید مردونیه که چیزی بیش از عبور سپاه یونان از رودخانه مطلوب‌اش نبود، آن‌قدر منتظر مانده است تا گشتی‌های‌اش او را از توقف سپاه یونان در شمال دشت پلاته مطلع ساختند و آن‌گاه سپاه خود را حرکت داده و در مقابل موضع جدید یونانیان مستقر ساخته است.

اکنون سپاه یونان در موضع دوم‌اش در جنوب آسوپوس، رو در روی سپاه ایران در موضع جدیدش در شمال رودخانه قرار داشت. اما ایرانیان پس از حرکت در خلاف جهت حرکت رود، مبادرت به عبور از رودخانه نکردند؛ و سپس یک غیب‌گوی یونانی مزدور در خدمت مردونیه، اعلام کرد که اتخاذ موضع آفندی برای ایرانیان خوش یمن نیست و بر عکس، ماندن مردونیه در حالت پدافندی را خوش یمن دانست. ادعای هرودوت مبنی بر این که این اعلام خوش‌آیند مردونیه نبود، مورد تردید است، وی قطعاً در این مرحله، اقدامی در بی‌اعتنایی به غیب‌گویی‌ها انجام نداده و سپاه‌اش را در شمال رودخانه نگاه داشته است. به نظر می‌رسد امیدی که پائوزانیاس را تحریک به نزدیک شدن به آسوپوس کرد به یأس تبدیل شده بود و از آن‌جا که او نیز همانند مردونیه هیچ گونه تمایلی به آغاز تهاجم با گذر از رودخانه نداشت، حرکت اخیر دو سپاه منجر به شکل‌گیری حالت رکود در دو جبهه شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳. یونانیان در موضع دوم

بخش دوم شرح هرودوت[۱] از این عملیات، با گزارش پیشروی سپاه یونان به حوالی پلاته آغاز می‌شود. وی پیش از پرداختن به حرکت متناظر سپاه ایران به موضع جدید خود واقع در رو به روی موضع دوم یونانیان، به دو موضوع طولانی حاشیه‌ای می‌پردازد؛ اول سر گرفتن اختلاف میان آتنی‌ها و تژه‌ای‌ها بر سر افتخار تصاحب جناح چپ سپاه یونان (بند۲۶)؛ و دوم، ترتیب استقرار و اندازه‌ی هر یک از بخش‌های سپاه یونان، چه هوپ‌لیت‌ها و چه سربازان سبک اسلحه (شامل برده‌های نیروی اسپارت). هرودوت سپس به جناح ایران پرداخته و پس از ذکر حرکت آنان در خلاف جهت آب از موضع اولیه، محل استقرار هر یک از بخش‌های سپاه را مشخص کرده و آن‌گاه به تحرکات فوکی‌های میهنی علیه خطوط ارتباطی مردونیه، و نیز به حضور ناویان رزمنده‌ی مصری خدمه‌ی ناوگان، در زمره‌ی سپاهیان اشاره‌ی مختصری می‌کند. هرودوت یادآور می‌شود که دو سپاه پس از استقرار در مواضع جدید خود و در روز بعد به اهداء قربانی پرداختند، که او آن را روز دوم از روزشمار دقیق خود برای باقی عملیات می‌نامد (بند ۳۳). ذکر قضیه‌ی قربانی‌ها، دو موضوع حاشیه‌ای دیگر را پیش می‌کشد که طی آن، سرگذشت غیب‌گویان اصلی دو طرف (هر دو از الیان‌ها Eleians) در گذشته و نیز پس از نبرد، مفصلاً بیان شده است: تیسامنوس در جناح یونان و هژه‌سیس‌تراتوس Hegesistratos در جناح ایران. هر یک از این دو پس از اهداء قربانی، به سران خود گزارش می‌کنند که تفأل، اتخاذ موضع پدافندی را خوش یمن، و عبور از آسوپوس و آغاز حمله را بدشگون می‌داند. هیچ یک از دو جناح در صدد شکستن بن‌بست برنیامد و دو سپاه غیرفعال باقی ماند و هر یک به مدت هشت روز نظاره‌گر دیگری در آن سوی رود شد (بند ۳۹). گفته شده که این وقفه، مردونیه را که مشتاق آغاز جنگ بود، خوش نیامد (بند ۳۷) اما واکنش سران نظامی یونان ضبط نشده است.

هرودوت ـ همان گونه که خود یک‌بار اشاره کرده است (کتاب پنجم، بند ۳۰) ـ همواره به استقبال حواشی می‌رود، اما تعداد و طول حواشی در این بخش ـ شامل نزدیک به یازده بند از کل چهارده بند ـ ظاهراً به گونه‌ای تنظیم شده که نشانگر وقفه در عملیات باشد. این خود زمان مناسبی برای ارایه‌ی فهرست و ترتیب صف‌بندی

۱. کتاب نهم، بندهای ۲۵ تا ۳۸.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیروهای دو طرف پیش از شکستن بن‌بست است که پس از آن، سیر حوادث تا رسیدن به نتیجه‌ی نهایی سرعت می‌گیرد. افزون بر این، داستان زندگی دو غیب‌گو به نوبه‌ی خود آن قدر جالب هست که آوردن‌اش در این قسمت را توجیه کند؛ چه، ظاهراً تعبیر تفأل‌های غیب‌گویان، عامل تعیین کننده‌ی روند حوادث در این هشت روز عنوان شده است.

حاشیه‌ی دیگر، با واکنش تند بسیاری از منتقدین مواجه شده است. بروز اختلاف میان دو بخش از سپاه، بر سر تصاحب یک موضع ممتاز در سپاه یونان به خودی خود غیرمحتمل نیست، اما ایراد منتقدین این است که اگر چنین اختلافی در عمل وجود داشت، باید به هنگام اشغال موضع نخست یونانیان در شمال کوه کیتایرون بروز می‌کرد. برخی حتی داستان را به کلی مردود شمرده‌اند[۱]، اما استدلال آن‌ها ضعیف است. گرچه یگان تژه بعدها و در مناسبتی دیگر در سپاه پلوپونز، همین موضع خود در آخرین مراحل نبرد پلاته ـ یعنی در جناح راست و پس از اسپارتی‌ها ـ را اشغال کرده، اما این استدلال در رد ادعای سخن‌گوی تژه‌ای‌ها، که مدعی است تا پیش از این همواره در یکی از جناحین سپاهیان اعزامی از اتحادیه‌ی پلوپونز جای داشته‌اند، کفایت نمی‌کند. به علاوه، استقرار آتنی‌ها در جناح چپ، به هنگام حمله‌ی ماسیس‌تیوس و سواره نظام‌اش، تنها یک فرض و نه یک حقیقت است. از سوی دیگر، اشاره‌ی هرودوت به این که یونانیان تا پیش از رسیدن به موضع دوم، سپاهیان خود را با آرایش معمول مستقر نکرده‌اند، پذیرفتنی نیست؛ گروندی ـ که دومرحله برای پیشروی یونانیان درنظر می‌گیرد ـ فرض می‌کند که سپاه در پایان مرحله‌ی اول برای جنگ به صف شده است که بر مبنای فرضیه‌ی او، هنوز در فرو رفتگی قرار داشت و از بلندی آسوپوس بالا نرفته بود. اگر اختلاف ادعایی هرودوت واقعی باشد ـ که منعی هم ندارد ـ باید به سرعت به نفع آتنی‌ها خاتمه یافته باشد، چه آنان ارزش جنگی خود را در ماراتن به اثبات رسانده و دومین بخش بزرگ سپاه یونان محسوب می‌شدند. احتمالاً دو نطق منسوب به تژه‌ای‌ها و آتنی‌ها، در اصل نظرات آزاد نویسنده است[۲]؛ او از فرصت پیش آمده استفاده کرده و به شرح و بسط افتخارات گذشته واخیر آتنی‌ها، ونیز میهن پرستی بی‌غرض آنان می‌پردازد که حاضر به گذشت از ادعای خود وتن دادن به نظرسرفرمانده اسپارتی، پائوزانیاس شده‌اند[۳].

۱. وود هاوس در P. 41 و رایت در P. 85. ۲. گروندی، P. 468.

۳. پلوتارک، در روایت خود از نطق آتنی‌ها (**آریس تیدس**، ۱۲، ۲ ـ۳)، مدعی است که آریس‌تیدس ـ که از دید او سخن گوی آتنی‌ها بوده ـ تنها بر این نکته تکیه کرده و از باقی مطالب [آمده در هرودوت] ذکری به میان نیاورده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایراد بنیادی‌تر به این بخش از شرح هرودوت، توسط وود هاوس[۱] مطرح شده است که به درستی یک دوره‌ی هشت روزه‌ی عدم تحرک کامل در هر دو جبهه، آن هم در این مرحله از عملیات را، پذیرفتنی نمی‌داند. به منظور ادای حق مطلب نسبت به این ایراد، لازم است ابتدا نکات اصلی بخش بعدی هرودوت را یادآور شویم که طی آن، تحرکات بیش‌تر طرفین، منجر به یک سری حملات سواره نظام می‌شود که نهایتاً فرماندهان یونانی را وادار به عقب‌نشینی از موضع دوم خود می‌کند. هرودوت در آغاز این بخش می‌گوید که نه غیب‌گوی مردونیه ـ هژه‌سیس تراتوس ـ و نه غیب‌گوی یونانیانِ «ایرانی شده» ـ هیپوماخوس از اهالی لوکاس ـ تفأل‌ها را برای آغاز جنگ مناسب ندانستند (بند ۳۸)؛ و نیز این که در نتیجه، وقفه به درازا کشید که بیش‌تر مناسب حال یونانیان بود تا ایرانیان، چه آنان مرتب توسط نیروهای کمکی که از راه می‌رسید، تقویت می‌شدند. با فرا رسیدن هشتمین روز رکود (با در نظر گرفتن روز ورود یونانیان به موضع دوم به عنوان روز اول)، یکی از سران تب به نام تیماژنیداس به مردونیه توصیه کرد گذرگاه کیتایرون را مسدود کند چه، هر روز یونانیان بیش‌تری به منطقه وارد می‌شوند و او از این طریق می‌تواند عده‌ی زیادی را اسیر کند. مردونیه به این توصیه عمل کرد و شبانه یگانی از سواره نظام را به «گذرگاه کیتایرون که به پلاته منتهی می‌شود»[۲] فرستاد، که به احتمال زیاد منظور همان گذرگاه گیف‌توکاسترو است. مأموریت سواره نظام با موفقیت نسبی همراه بود، زیرا اگرچه نتوانست سربازی را به اسارت در آورد، اما یک کاروان شامل پانصد حیوان بارکش را که از پلوپونز آذوقه می‌آورد، به دام انداخت و پس از کشتن افراد کاروان و حیوانات، با برداشتن آذوقه به اردوی ایران نزد مردونیه بازگشت.

سپس دو روز دیگر ـ روزهای نهم و دهم روزشمار ـ با رکود ادامه یافت و هیچ یک از دو طرف مبادرت به آغاز نبرد نکردند (بند ۴۱). گرچه پیاده نظام ایران تنها تا کناره‌ی شمالی آسوپوس پیشروی کرده بود، اما سواره نظام پارس‌ها و مادها به تحریک تبی‌ها، «به طور پیوسته دست به حمله‌های پراکنده زده و بر یونانیان خسارات جدی وارد می‌ساختند»[۳]. این عبارت فوق‌العاده مبهم است.

۱. ک.ش. P. 43, 56.

۲. بند ۳۹، هرودوت در این‌جا و در بند۳۸، از واژه‌ی ἐκβοΛαί به عنوان یک گذرگاه استفاده کرده است، که ماکان در P. 676 آن را با استفاده‌ی او از واژه‌ی ἐ'κβοΛας برای معبر میانی در ترموپیل مقایسه می‌کند. درباره گذرگاه‌های نزدیک پلاته، نک. پیوست ۱ از همین فصل.

۳. ترجمه‌ی مک‌لی از بند ۴۰؛ پاول، عبارت را این‌گونه ترجمه کرده است: «به طور پیوسته یونانیان را تحت فشار قرار داده و اسباب دردسر آن‌ها می‌شدند».

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت در پایان جمله‌ی قبل گفته بود هیچ یک از طرفین از آسوپوس نگذشتند. آیا اکنون مقصود او این است که این حکم شامل سواره نظام ایران نمی‌شده و یا این که آن‌ها تنها به لبه‌ی آسوپوس می‌آمده و تیرهای خود را به سوی هر یونانی که در نزدیکی رود می‌دیدند رها می‌کردند؟ بعداً ادعا شده است (بند ۴۹) که آنان به همین طریق یونانیانی را که از رودخانه آب برمی‌داشتند، می‌راندند. ماکان معتقد است آنان سپاه یونان را از پشت دور می‌زده‌اند، اما پیشنهاد او مبنی بر این که هدف از این مانور راندن یونانیان به سوی شمال با عبور از آسوپوس بود، دور از ذهن است.

روز یازدهم با بحث میان مردونیه و آرتاباز ـ ظاهراً در یک شورای نظامی ایرانیان[۱] ـ آغاز شد. در ابتدای این بخش دو عبارت آورده شده، نخست آن که یونانیان تا حد زیادی تقویت شده بودند، و دوم این که مردونیه از وقفه‌ی بیش از حد، به خشم آمده بود (بند ۴۱). سپس گفته شده آرتاباز بر آن بود که سپاه باید هر چه زودتر به شهر تب، با ذخیره‌ی جمع‌آوری شده‌ی فراوان آذوقه برای سربازان و علوفه برای حیوانات عقب نشسته و با اتخاذ موضع پدافندی، به طور همزمان سعی در «خریدن» افراد متنفذ ایالات یونان با توسل به پشتوانه‌ی مالی گسترده‌ی ایران شود. این طرح، مدل توصیه‌ی پیشین تبی‌ها به مردونیه است (بند ۲) و از شرح هرودوت معلوم نیست که توصیه‌ی آرتاباز شامل پناه بردن به داخل دیوارهای تب[۲] ـ با پی‌آمد کاهش تحرک سواره نظام ـ و یا تنها اشغال موضعی در بیرون و در نزدیکی شهر[۳] می‌شده است. اگر نقشه‌ی مردونیه به دام انداختن یونانیان در دشت شمال آسوپوس بود، قابل بحث است که او با آرایش سپاه‌اش در نزدیکی کناره‌ی شمالی رودخانه، مرتکب اشتباه شده است؛ شاید پیشنهاد آرتاباز این بود که رها کردن دژ تازه احداث شده و دیگر امکانات موجود در آن، در قبال وانمود کردن به عقب‌نشینی با حرکت به سوی تب، و تحریک یونانیان به عبور از آسوپوس، بهای ناچیزی خواهد بود[۴].

هرودوت پس از تحسین دوراندیشی آرتاباز، دیدگاه مردونیه را توصیف می‌کند که گفته شده متمایل به یک حمله‌ی فوری، و در موضع خود «سرسخت، یکدنده، و آشتی‌ناپذیر»[۵] بوده است. مردونیه استدلال کرد سپاه او بسیار برتر از یونانیان است[۶] و باید پیش از آن که دشمن بیش از این با نیروهای از راه رسیده

۱. ماکان، P. 680 ۲. توصیه‌ی تبی‌ها. ۳. HW P. 306
۴. ماکان، همان صفحه. ۵. بند ۴۱ (تعبیر از ماکان). ۶. احتمالاً در تعداد ـ ماکان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تقویت شود، مبادرت به حمله کرد؛ و در مورد تفأل‌ها، به‌تر است آن‌ها را نادیده گرفته و سعی در استخراج جوابی باب میل خود نکنیم. باقی سخنان او عمدتاً به موضوع پیش‌گویی‌های معبد دلف و ارتباط آن با جنگ می‌پردازد، که آشکارا تبلیغات پرداخته‌ی دلفی‌ها است و چون به طور مشکوکی در این مقطع آورده شده است، می‌توان به سادگی نادیده‌اش گرفت (نک. پیوست ۱ از پایان کتاب). سرانجام مردونیه دستور آماده باش برای آغاز حمله‌ی عمومی در روز بعد را صادر کرد.

ادعا شده که در شب پس از شورا، آلکساندر پادشاه مقدونی سوار بر اسب از آسوپوس گذشت، خود را به گشتی‌های آتنی رساند و به حضور فرماندهان یونانی رسید. وی آنان را از تصمیم مردونیه به آغاز حمله در روز بعد یا کمی بعد از آن آگاه ساخت و به ایشان توصیه کرد در همان موضعی که هستند باقی بمانند، چه ایرانیان به واسطه‌ی کمبود آذوقه که تنها برای چند روز کفایت می‌کند، نمی‌توانند برای مدتی طولانی حمله‌ی خود را به تأخیر بیاندازند (بند ۴۴ و ۴۵). پس از بازگشت آلکساندر، آتنی‌ها پیغام او را به پائوزانیاس گزارش کردند و او در واکنش به آن، پیشنهاد کرد که اسپارتی‌ها باید در جناح چپ و در مقابل یونانیان «ایرانی شده»، و آتنی‌ها در جناح راست و در مقابل پارسیان موضع بگیرند، چه آنان شیوه‌ی جنگیدن با پارسیان را از ماراتن می‌دانند. این تعویض جناحین در طلوع روز دوازدهم صورت گرفت(بند ۴۷) و فوراً توسط بِاوتی‌ها[1] به مردونیه گزارش شد، و او نیز در دم پارسیان را به جناح راست، رو در روی اسپارتی‌ها منتقل کرد و به تبع آن، پائوزانیاس نیز دوباره به جناح راست یونان بازگشت[2]. متعاقب آن مردونیه نیز پارسیان را به جناح چپ سپاه خود باز گرداند و در نتیجه بار دیگر رو در روی اسپارتی‌ها قرار گرفتند، و سپس اقدام به اعزام فرستاده‌ای نزد اسپارتی‌ها کرد و آنان را به خاطر ترس از مواجهه با پارسیان مورد ملامت قرار داد و پیشنهاد کرد سرنوشت نبرد با یک جنگ میان شمار برابری از پارسیان و اسپارتی‌ها مشخص شود؛ اما اسپارتی‌ها پاسخی به این مبارزه‌طلبی ندادند (بند ۴۹).

هیچ یک از این دو روایت را نمی‌توان موثق پنداشت. هرودوت از هشدار شبانه‌ی آلکساندر داستانی پرداخته که در جزییات قابل اعتماد نیست[3]. ظاهراً این از جمله افسانه‌هایی است که پس از جنگ در جهت تبرئه‌ی آلکساندر به خاطر

۱. از جمله‌ی یونانیان «ایرانی شده» ـ مترجم. ۲. پائوزانیاس خود اسپارتی بود و در همان یگان می‌جنگید ـ مترجم.
۳. اشکالات داستان، به خوبی توسط لگران در P. 42 مطرح شده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حمایت‌اش از جناح ایران بافته شده است؛ حتی نمی‌توان از آن این گونه برداشت کرد که در طول نبرد، یک ارتباط سرّی میان او و آتنی‌ها برقرار بوده است[۱]. داستان دوم ـ در فرمی که توسط هرودوت ارایه شده ـ حتی کم اعتبارتر است. چه‌گونه دو سپاه در طلوع روز دوازدهم زمان کافی برای دوبار تعویض جناحین راست و چپ خود، و تمام حوادثی که ادعا شده در همان روز رخ داده است، داشته‌اند؛ حتی اگر خطرات انجام چنین مانورهایی در حوزه‌ی دید دشمن را به حساب نیاوریم؟ هووت بر عدم امکان داستان تکیه کرده وحتی آن را بدترین مثال در نوشته‌ی هرودوت، دال برفقدان آگاهی وی از اصول نظامی می‌داند. تعصب ضد اسپارتی داستان، از همان کلمات آغازین آن پیداست؛ از انگیزه‌ی پائوزانیاس در تعویض جناحین به خاطر ترس از پارسیان گرفته، تا کلام مبارزه‌طلبانه‌ی مردونیه در پایان آن.

ممکن است تعویض ادعایی جناحین، بر مبنای یک جابه‌جایی حقیقی یا مقرر نیروها بوده، اما حتی در این صورت، فرم اولیه‌ی آن، چنان دست‌خوش تغییر شده که هرگونه امکان بازشناسی‌اش را منتفی می‌کند. کسانی که سعی در استخراج ته مانده‌ی حقیقتی از آن دارند، ناگزیر از انتقال حرکت به زمانی جلوتر شده‌اند؛ همچنین برخی، حرکت متناظر در اردوی ایرانیان را مردود شمرده‌اند.

مایرمعتقد است اسپارتی‌ها، زمانی پس ازاشغال موضع دوم توسط یونانیان، در جناح چپ مستقر شدند[۲] که بیش از همه‌ی مواضع مستعد مورد حمله قرار گرفتن بود، اما او نمی‌گوید چرا آنان پس از این که مردونیه پارسیان را به جناح راست آورد، بار دیگر به جناح راست [یونانیان] بازگشته‌اند. بازسازی مونرو، تعویض جناحین را به پیشروی یونانیان از موضع اول به[موضع] دوم مرتبط می‌داند، اما مانور پیچیده‌ای را که او به یونانیان نسبت می‌دهد، بیش‌تر سازگار با ارتش امروزی‌تر پروس است تا سپاه تحت امر پائوزانیاس؛ همچنین مستلزم اتلاف وقت زیاد، آن هم در شرایطی است که در دیدگاه مونرو، شتاب یونانیان به قصد عبور غافل‌گیرانه از آسوپوس، نقشی اساسی ایفا می‌کند. پیشنهاد معقول‌تر این است که داستان، از فرستادن گروهی از کمان‌داران آتنی به کمک اسپارتی‌ها در جناح راست، جهت مقابله با حملات سواره نظام ایران سر برآورده است، اما در جایی که شواهد تا این حد نامطمئن‌اند، هر گونه فرضی بی‌ثمر است.

۱. ماکان، P. 690.

۲. مایر، P. 410؛ او می‌گوید این تحرکات نمی‌تواند به دیری یک روز پیش از آغاز اصلی عملیات صورت گرفته باشد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشخصه‌ی هشت‌بندی[۱] که به موضوع شورای نظامی ایرانیان و دنباله‌ی ماجرا تا مبارزه‌طلبی مردونیه می‌پردازد، جو ضدمردونیه و ضداسپارتی، و تعصب در جهت آرتاباز، آلکساندر و آتنی‌ها است که به عقیده‌ی لگران[۲]، «تنها درک درست روند حوادث را دشوارتر ساخته، و داستان‌ها در واقع افزوده‌هایی گام به گام بر یک روایت موثق‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت است». با این حال ایده‌ی اصلی نهفته در روایت، یعنی تمایل بیش‌تر مردونیه به آغاز جنگ قطعی در مقایسه با پائوزانیاس، از آن رو که در جاهایی دیگر هم به آن اشاره رفته، پذیرفتنی است (بندهای ۳۷، ۳۸، ۴۱). در همه حال، علت نگرانی مردونیه افزایش تدریجی قدرت نیروهای یونانی دانسته شده، اما در این بخش، هرودوت دلیل تازه و جدی دیگری را نیز مطرح کرده و آن، ته کشیدن آذوقه‌ی نیروهای ایرانی است (بند ۴۵).

بِلُخ که در تمایل مردونیه به سرعت عمل بیش‌تر با هرودوت موافق است، این دلیل را می‌پذیرد. وی استدلال می‌کند[۳] آذوقه‌ای که بِاوثی‌ها می‌توانستند در اختیار سپاه بزرگ مردونیه قرار دهند، باید خیلی زود تمام شده باشد و در نتیجه او چاره‌ای جز جنگ یا عقب‌نشینی نداشته است. گروندی بر مشکلات خطیر تحمیل شده بر ایرانیان به واسطه‌ی خط طولانی ارتباط‌شان تکیه می‌کند و براین گمان است که در اثرشبیخون فوکی‌های میهنی[۴] از کوه پارناس Parnassos، به ذخیره‌ی آذوقه‌ی ایرانیان لطمه‌ی جدی وارد آمده است. اما باید به خاطر داشت که کاهش ادعایی آذوقه‌ی ایرانی‌ها، در قالبی مشکوک، و در میان سخنان آلکساندر به آتنی‌ها بیان شده و افزون بر این، در تناقض با ادعای نسبت داده شده به آرتاباز در چهار بند پیش از این است که مدعی شده بود در تب، آذوقه‌ی فراوانی برای افراد و حیوانات وجود دارد؛ اکثر محققین[۵] در مواجهه با این تناقض، عبارت آرتاباز را ترجیح داده‌اند، که در صورت صحت، نگرانی رو به افزایش مردونیه در باب رکود حاکم بر جبهه، نمی‌تواند معلول ته کشیدن آذوقه باشد. بوچر با این فرض که آمادگاه ایرانی‌ها در تب، نزدیک به محل استقرار نیروها، و تنها شامل آذوقه‌ی مکفی برای چند روز بوده است، سعی در آشتی دادن دو عبارت ظاهراً متناقض دارد؛ بر مبنای این فرض، موقعیت آمادگاه تب بستگی کامل به برقراری خط ارتباطی منظم با پایگاهی دورتر، جهت تأمین مرتب آذوقه داشت که اکنون با تهدید جدی تهاجم

۱. کتاب نهم، بندهای ۴۸ ـ ۴۱. ۲. ک.ش. ۲، P. 132. ۳. ک.ش. P. 56.
۴. هرودوت، کتاب نهم، بند ۳۱؛ گروندی، P. 476. ۵. HW. P. 306؛ هووت، P. 467.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یونانیان در دریا روبه‌رو بود. این فرضیه در واقع تناقض موجود در شرح هرودوت را حل نمی‌کند، اما حداقل دارای این امتیاز است که استراتژی مردونیه در بِاوثی را با تحرکات ناوگان یونان در دریای اژه مرتبط می‌سازد.

این یک ضعف اساسی شرح هرودوت از عملیات نظامی سال ۴۷۹ است که تحرکات دو سپاه را کاملاً مستقل از عملیات آفندی ناوگان یونان در دریای اژه در نظر می‌گیرد؛ گویی از دید او این دو سری تحرکات زمینی و دریایی، نه در دو قاره مختلف، که در دوجهان مختلف رخ می‌دهد. چنین ضعفی از هرودوت، با درک ناکامل‌اش از اصول استراتژی، بخشودنی است، اما بِلُخ به هنگام رد هرگونه تأثیر پیشروی ناوگان یونان بر روند عملیات زمینی، آگاهانه علیه نظریه‌ی غالب واکنش نشان می‌دهد. جالب آن که گروندی و هووت، دیدگاه‌های مشابهی اتخاذ می‌کنند. هووت[1] این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مردونیه که تا به حال در موضع دفاعی بود می‌توانست تحت تأثیر «شایعه‌ای» از عملیات آفندی ناوگان ۱۱۰ فروندی یونان در ایونی، علیه ناوگانی که هنوز سه برابر قوی‌تر از آن بود، قرار گرفته و دست به حمله بزند؟ این بحث مستقل از این که ناوگان ایران در بهار سال ۴۷۹، ۳۰۰ فروند کشتی را شامل می‌شد یا نه، بی‌ارزش است، چه، به طور قطع یگان‌های مختلف ناوگان ایران، پیش از آن که ناوگان ۱۱۰ فروندی یونان از دلوس عازم ساموس شود، از هم مجزا و حتی برخی مرخص شده بودند[2].

در شرح هرودوت مدارک کافی در برقراری رابطه‌ای دقیق میان عملیات زمینی سال ۴۷۹ و مراحل مختلف پیشروی ناوگان یونان از عرض دریای اژه به چشم نمی‌خورد، اما اگر مردونیه هر گونه گزارش تازه‌ای از آسیا دریافت کرده باشد، قاعدتاً پی برده است که ناوگان ایران دیگر قادر به حفظ خود به عنوان یک نیروی جنگی نیست و مقاومت مؤثری در مقابله با ناوگان یونان که تا سواحل ایونی پیش آمده بود، از خود نشان نداده است. آشکار است که تنها یک پیروزی قاطع ایران در خاک یونان می‌توانست مانع از قیام عمومی یونانیان آسیا و قطع پی‌آمد خطوط ارتباطی زمینی ایران با اروپا شود، و اگر مردونیه بنا را بر یک اقدام قاطع پیش از بروز فاجعه در ایونی گذارده بود، دیگر وقت چندانی برای تلف کردن نداشت.

گرچه محققان بسیاری ارتباط نزدیک میان تهاجم دریایی یونانیان و عملیات

۱. هووت، P. 468.
۲. بعید است ناوگان ایران پس از خسارات وارد آمده در سالامیس، جمعاً به ۳۰۰ فروند ادعایی هرودوت در کتاب هشتم، بند ۱۳۰ می‌رسیده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زمینی را مد نظر قرار داده‌اند[۱]، اما عمق مطلب هرگز مورد بحث واقع نشده است. مردونیه باید به منظور کسب نوعی پیروزی که ورق را به سود ایران برمی‌گرداند، سعی در کشاندن نبرد به زمینی مساعد نیرومندترین بازوی نیروی خود ـ سواره نظام‌اش ـ می‌کرد. بنابراین هدف نخست او تحریک یونانیان به عبور از کیتایرون و ورود به بِ‌اوتی، و دومین هدف‌اش، برانگیختن آن‌ها به عبور از آسوپوس و ورود به دشت آن سوی کناره‌ی شمالی بود. طبیعتاً پیشروی پائوزانیاس از کیتایرون به کناره‌ی جنوبی ـ و نه بیش‌تر ـ مردونیه راخوش نیامد. شاید او انتظار نداشت سپاه یونان مرکب از نیروهای چریک دولتی، تا این حد خودداری و احتیاط نشان دهد. بیش‌تر افراد تجربه‌ی طولانی خدمت تحت امر فرماندهان اسپارتی در سپاهیان اتحادیه‌ی پلوپونز را داشتند و سر فرمانده اسپارتی، پائوزانیاس، تفأل‌های بدیمن را جهت کنترل بی‌صبری سربازان‌اش ماهرانه به کارگرفت[۲].

در نتیجه، بن‌بستی پیش آمد و منتقدان هرودوت هر چه بگویند، در سخن او مبنی بر این که دو سپاه در موقعیت جدید خود به مدت هشت روز غیرفعال باقی ماند، نکته‌ای باور نکردنی وجود ندارد؛ مایر حتی[۳] فرض می‌کند فاصله‌ی زمانیِ میان پیشروی یونانیان به آسوپوس تا نبرد نهایی، شاید خیلی بیش از دوازده روزی بوده است که روزشمار هرودوت مجاز می‌داند. همچنین نیازی به وضع این نظریه در توجیه وقفه‌ی پدید آمده نیست که مردونیه همانند فرماندهان ایرانی در ماراتن، در انتظار شکل گرفتن توطئه‌ی ستون پنجم‌اش در سپاه آتن بوده است؛ تنها گواه چنین توطئه‌ای، یک بند از اثر پلوتارک، **زندگی آریس تیدس** است که به توصیف خیانت برخی اشراف آتنی در اردوگاه، پیش از نبرد پلاته می‌پردازد؛ اما به نظر می‌رسد داستان مزبور، علی‌رغم برخی جزییات ذکر شده، ساختگی، و احتمالاً پرداخته‌ی منبع غیرقابل اعتماد، ایدومنوس Idomeneus باشد که به قهرمان پروری آریس‌تیدس پرداخته، که توطئه را کشف و با عاملان آن برخورد می‌کند[۴]. وقوع رکود در چنین موقعیت‌هایی اجتناب‌ناپذیر است. در این‌جا دو سپاه، با اجزاء، اسلحه، و تاکتیک‌های کاملاً متفاوت وجود دارد که هر یک در زمین مساعد خود موضع گرفته و توسط یک رود از هم جدا شده‌اند. آسوپوس به ویژه در ماه اوت، بالذاته یک مانع عمده محسوب نمی‌شد، اما بستر آن به قدر کافی عمیق بود که کار

۱. این ارتباط نخستین بار توسط نیتز Nitzsch، P. 258 مطرح شده است. ۲. رایت، P. 60. ۳. مایر، P. 410.
۴. هووت P. 148، رایت P. 107، HW, P. 306؛ بوزولت که توطئه را قبول دارد، معتقد است ایدومنوس اطلاعات‌اش را از یک آتنی کسب کرده، اما این بیش‌تر به یکی از ساخته‌های خود او می‌ماند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عبور یک سپاه، به همراه یک مقاومت جدی از دشمن در کناره‌ی مقابل را، دشوار سازد[۱]. در هرصورت، مردونیه نیز همانند پائوزانیاس، تمایلی به ترک موضع انتخابی خود، و جنگ در زمینی که مزیت های تاکتیکی سپاه اش را خنثی می کرد، نداشت.

این ملاحظات توضیح می دهد که چرا هژه سیس تراتوس ـ غیب گوی تحت خدمت مردونیه[۲] ـ اعلام کرد تفأل ها در صورتی برای ایرانیان خوش یمن است که در حالت پدافندی باقی بمانند. احتمالاً مردونیه خواهان یک تصمیم فوری بود اما از سوی دیگر جنگ در شرایطی را می خواست که شکست کامل دشمن را تضمین کند. همان گونه که هووت متذکر شده است، او دریافته بود که نخستین حمله اش توسط سواره نظامِ ماسیس تیوس، زودتر از موعد بوده و با صبر پیشه کردن حداقل برای مدتی، در پی این بود که ببیند یونانیان به او فرصتی برای تلافی می دهند یا نه. بنابراین اعتقاد وود هاوس و دیگران، در این که هشت روز عدم تحرک سپاهیان دو طرف توسط هرودوت به غلط گزارش شده و هشتمین روز از روزشمار او در واقع روز پیشروی یونانیان از کیتایرون به آسوپوس بوده است، محل کافی برای توجیه ندارد. وود هاوس همچنین فرض می کند که روزهای یازدهم و دوازدهم [گزارش شده در] روزشمار، در واقع روزهای نهم و دهم بوده، و نبرد در روز یازدهم (و نه سیزدهم) روزشمارِ تجدید نظر شده، و ده روز پس از عبور یونانیان از کیتایرون رخ داده است.

وود هاوس و پیروان اش پی نبرده اند که چرا مردونیه ـ علی رغم تمایل اش به پایان هرچه سریع تر جنگ ـ باید پس از هفت روز انتظار سواره نظام اش را به گذرگاه گیف توکاسترو اعزام کند. آن پیروزی قاطعی که مردونیه می خواست، تنها در زمین انتخابی خودش قابل حصول بود، و احتمالاً او به هنگام پایین آمدن پائوزانیاس از کیتایرون، باغیرفعال نگاه داشتن سپاه اش، امیدوار بود که شاید یونانیان بی احتیاطانه از آسوپوس بگذرند. به هر حال مردونیه سرانجام خود، یا به توصیه ی تبی ها[۳]، دومین گزینه را راهی درست برای شکستن بن بست شناخت. او نمی توانست پیش گویی کند سران نظامی یونان چه گونه به یورش ایرانیان بر خطوط ارتباطی شان، که با یک حمله ی شدیدتر و ممتد سواره نظام ادامه می یافت، واکنش نشان خواهند داد. او چندان امیدوار نبود این حمله، یونانیان را به سوی شمال و عبور از

۱. گروندی، P. 475. ۲. طبیعتاً توصیه های او بازتاب دیدگاه های خود مردونیه است. نظر هووت در P. 465 که آن ها را متأثر از آرتاباز و اهالی تب می داند، غیر محتمل است.

۳. هرودوت در بند۳۸، طرح را به تیماژنیداس از اهالی تب نسبت می دهد، اما تعصب ضدتبی او در این بخش آشکار است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آسوپوس براند[۱]، و محتمل‌تر آن بود که آنان از موضع آسیب‌پذیر خود، به دامنه‌ی کیتایرون عقب نشسته و دو گذرگاه کلیدی آن را پوشش دهند. آن‌ها برای رسیدن به موضع جدید خود، باید تنها سه یا چهار میل از موضع فعلی جابه‌جا می‌شدند و شکی در توانایی خود در انجام بی‌خطرش نداشتند، چه، در صورتی که شبانه اقدام به حرکت می‌کردند، مردونیه نمی‌توانست مانع‌شان شود. اگرعقب‌نشینی به دامنه‌ی کیتایرون با موفقیت انجام می‌شد، یونانی‌ها با یک تیر دو نشان می‌زدند؛ هم راه ارتباطی خود با پلوپونز را پوشش می‌دادند و هم قادر به دفع حمله‌ی سواره‌نظام ایران می‌شدند[۲]، و در این صورت مردونیه بیش از پیش از آغاز جنگ قطعی مأیوس می‌شد، زیرا جنگ در موضع جدید به شکست ایرانیان می‌انجامید.

بنابراین جای شگفتی نیست که او ترجیح می‌داد تا جایی که می‌تواند منتظر بماند، اما از آن‌جا که تهاجم دریایی یونانیان به سواحل ایونی، امکان انتظاری طولانی را منتفی ساخته بود، وی نهایتاً برآن شد با نادیده گرفتن طرح به‌تر، نقشه‌ی تیماژنیداس را به اجرا بگذارد.

۴. عقب‌نشینی یونانیان

یورش سواره‌نظام ایران به گذرگاه گیف‌توکاسترو در شامگاه هشتمین روز [از روزشمار هرودوت]، پی‌آمدهایی جدی برای یونانیان به همراه داشت. گرچه نیروی ایرانی پس از موفقیت در ضبط کاروان آذوقه‌ی یونانیان به اردوگاه خود بازگشت و ظاهراً در شب‌های بعد، حمله‌ی خود را تکرار نکرد، اما یونانیانی که برای آوردن آذوقه به ایالاتِ پلوپونز فرستاده شده بودند، جرأت پایین آمدن از کیتایرون به سمتِ اردوگاه را پیدا نکرده و در نتیجه در روز دوازدهم، آذوقه‌ی سپاه یونان که با خود به محل آورده بود، رو به اتمام گذارد (بند ۵۰). در همین روز مردونیه که کماکان در پی شکستن بن‌بست بود، سواره‌نظام خود را مأمور وارد آوردن یک ضربه‌ی فراگیر بر خطوط یونانیان کرد. آنان با حملات پراکنده‌ی خود که از روز نهم آغاز شده بود، یونانیان را به ستوه آورده بودند، اما اکنون به نظر می‌رسید کل سپاه یونان به طور همزمان[۳] مورد حمله واقع شده وسپاه ایران با کورکردن چشمه‌ی

۱. نظر ماکان. ۲. در باب مزایای این موضع (که یونانیان هرگز به آن نرسیدند)، نک. هووت، P. 471.
۳. بند ۴۹؛ حمله‌ی پیشین [به کاروان آذوقه‌رسانی] در بند ۴۰ آمده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گارگافی که حداقل بخشی از آب آشامیدنی یونانیان را تأمین می‌کرد، به موفقیت چشم‌گیری نایل شده است.

هرودوت یادآور می‌شود سواران ایرانی از سلاح‌های دور بردی چون زوبین و تیر که توسط کمان‌داران رها می‌شد استفاده می‌کردند و از همین رو امکان نزدیک شدن به آنان وجود نداشت[۱] (بند ۴۹). بوچر متذکر می‌شود که آنان به شیوه‌ی جدید مبادرت به حمله نمی‌کرده و احتمالاً چهار نعل پیش می‌تاختند تا آن که در فاصله‌ی کمی از دشمن مکث، و پرتابه‌های خود را رها می‌کردند. این تاکتیک قبلاً در مقابل یونانی‌هایی که برای آب برداشتن به آسوپوس نزدیک می‌شدند کارآیی داشت[۲]، اما اکنون در برابر هوپ‌لیت‌های یونانی در آرایش فشرده‌ی فالانژ، وضعیت الزاماً بدین منوال نبود، به خصوص آن که جناحین یونانیان در زمینی مستقر بود که آنان را در قبال حمله‌ی سواره نظام محافظت می‌کرد، و قلب سپاه یونان نیز، حتی اگر تماماً و یا بخشی از آن در دشت مستقر بود [نک. ادامه]، توسط جناحین در قبال حملات جناحی محافظت می‌شد. فرض گروندی مبنی بر این که بخش‌هایی از سپاه یونان که در دشت مستقر بود، پس از حمله‌ی سواره نظام در روز دوازدهم ناگزیر از عقب‌نشینی به بلندی آسوپوس شد («مرحله‌ی سوم» جابه‌جایی یونانیان در موضع دوم، طبق فرضیه‌ی گروندی)، بر یک تصویر احتمالاً نادرست از مواضع قبلی اتخاذی قلب و جناح چپ یونانیان متکی است. در هر حال باور کردنی نیست که چشمه‌ی گارگافی کاملاً درون خطوط سپاهیان اسپارتی قرار داشته و در یک حمله‌ی رو در روی سواره نظام، به تصرف ایرانیان درآمده باشد[۳]. احتمالاً گارگافی را باید با چشمه‌ای واقع در فرورفتگی جنوب بلندی آسوپوس و در پسِ خط مقدم یونانیان یکی دانست (نک. پیوست ۱). اگر این شناسایی درست باشد، سواره نظام ایران برای رسیدن به آن باید از یکی از شعب آسوپوس عبور کرده و به پشت موضع یونانیان رسیده باشد[۴]؛ این حقیقت که آنان نیروهای یونانی را غافل‌گیر کرده‌اند، می‌رساند که در مواضع خود، بیش از روزهای پیش گسترش یافته بودند.

هرودوت می‌گوید اسپارتی‌ها به تنهایی در نزدیکی گارگافی مستقر شده بودند

۱. بوچر در P. 272 خاطر نشان می‌کند شیوه‌ی درست مقابله با حمله‌ی ایرانیان، اتخاذ آرایش فشرده‌ی فالانژ بود که به ادعای هرودوت (بند ۱۸) فوکی‌ها اتخاذ کرده بودند. ۲. فرض اوفر.
۳. واژه‌ی به کار رفته در بند ۴۹، به احتمال زیاد به معنی تیر رها شده از سواره نظام است.
۴. گروندی، P. 478، بوچر، P. 294.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(بند ۴۹)، که بنابراین چشمه باید در پس جناح راست سپاه یونان قرار می‌داشته است؛ وی می‌افزاید از آن‌جا که سواره نظام ایران مانع آب‌برداری یونانیان از آسوپوس شده بود، تمامی سپاه برای ذخیره‌ی آب خود، تنها به گارگافی متکی بود. این ادعا غیرمحتمل است و ظاهراً منبع مورد استفاده‌ی هرودوت، در اهمیت گارگافی اغراق کرده است[۱]؛ وی در بند بعدی و پس از ذکر کمبود آب و حملات سواره نظام به عنوان دلایل یونانیان در تشکیل جلسه‌ی شورای نظامی، اعتراف می‌کند که کمبود آذوقه از هر عامل دیگری جدی‌تر بوده است (بند ۵۰). شورای نظامی که قطعاً در همان روزِ از دست دادن گارگافی تشکیل شده (روز۱۲)[۲]، تصمیم گرفت اگر ایرانیان تا پیش از پایان روز دست به حمله‌ی دیگری نزدند، سپاه یونان باید در پاس دوم شب به موضعی نزدیک به پلاته عقب‌نشینی کند. در این عبارت، واژه‌ی «حمله»، معادل «یک درگیری تمام عیار» است و نیازی به این فرض[۳] نیست که چون حملات سواره نظام درطول روز ادامه یافته است، عقب‌نشینی باید به روزی دیگر موکول شده باشد. آشکار است که پائوزانیاس مصمم شد اگر مردونیه حملات سواره نظام‌اش را با عبور پیاده نظام از آسوپوس تا پیش از تاریک شدن هوا دنبال نکرد، سپاه یونان باید بدون معطلی از موضع آسیب‌پذیر فعلی‌اش، عقب‌نشینی کند.

هرودوت موضع جدید انتخابی یونانیان را به صورت سرزمینی نواری شکل به طول سه اِستاد توصیف کرده، که چون در میان دو شاخه‌ی رود اُ ـ اِرو قرار گرفته بود،[۴] توسط اهالی، جزیره‌ی نسوس Nesos خوانده می‌شد. در حال حاضر، چهار آب‌راهه وجود دارد که از کیتایرون سرازیر شده و در دشت پلاته به‌هم می‌پیوندند و سپس رودخانه‌ی حاصل به سوی غرب پیچیده و راه خلیج کورینت را در پیش می‌گیرد. لیکه و ویشر Vischer فرض کرده‌اند که نسوس تماماً در دشت واقع شده بود، اما گروندی استدلال می‌کند که این امر به دلایلی قطعی که از آن پس توسط اکثر محققین[۵] پذیرفته شد، غیر ممکن است و نسوس را با بلندی میان بخش بالایی دو شاخه‌ی اُ ـ اِرو (O_2 و O_3 روی نقشه) یکی می‌داند؛ این بلندی، درنقشه به عنوان بلندی ۴ (Ridge 4) مشخص شده، اما او پیشنهاد می‌کند نسوس همچنین

۱. برخی برآن‌اند که این اغراق از یک منبع آتنی سرچشمه می‌گیرد که به دلیل از دست رفتن گارگافی، در پی مقصر جلوه دادن اسپارتی‌ها بوده است (رایت، P. 63، هاو و ولز).

۲. گروندی در P. 479 در میان شگفتی آن را در روز بعد (روز ۱۳) می‌داند. ۳. از گروندی در P. 480.

۴. بند ۵۱، ظاهراً اندازه‌ی بین دو شاخه‌ی رود اُرو (علی‌رغم نظر ماکان) نشانگر عرض و نه طول جزیره نسوس، و احتمالاً اندازه‌ی ماکزیموم و نه میانگین آن است.

۵. مونرو، P. 160؛ HW. P. 309؛ پریشه، P. 26.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌تواند دربر گیرنده‌ی بلندی بعدی در شرق (Ridge 3 در نقشه)، و در نتیجه شامل کل برآمدگی میان O_3 و O_1 باشد[۱].

مکان ادعایی گروندی برای نسوس، تنها مکانی است که با دو دلیل عنوان شده توسط هرودوت برای گزینش این موضع توسط فرماندهان یونانی جور درمی‌آید (بند ۵۱)، زیرا علاوه بر ذخیره‌ی کافی آب، در قبال حملات جناحی سواره نظام ایران نیز مصون بود[۲]؛ اما یک مشکل جدی باقی می‌ماند. حتی ناحیه‌ی بزرگ‌تر پیشنهادی گروندی برای موضع تازه‌ی یونانیان نیز، برای دربر گرفتن کل سپاه یونان به قدر کافی بزرگ نیست. اما از شرح هرودوت به وضوح این گونه برمی‌آید که براساس طرح پائوزانیاس، کل سپاه در گام اول به نسوس عقب نشسته است، چه وی می‌گوید تنها پس از رسیدن به این موضع بود که سپاه برای مرحله‌ی دوم عملیات تقسیم، و نصف آن عازم کیتایرون شد تا افراد کاروان آذوقه‌رسانی را که در حال حاضر جرأت فرود آمدن از ارتفاعات را نداشتند، برداشته و با خود بیاورد. بنابر هرودوت این حرکت دوم باید در همان شب عقب‌نشینی صورت گرفته باشد؛ اما پذیرفتن این ادعا دشوار است، چه اگر هدف نهاییِ نصف سپاه، گذرگاه گیف‌توکاسترو بود، باید در آغاز حرکت، و با دور زدن غیر ضروری نسوس، تنها وقت خود را تلف کرده باشد.

پیشنهاد شده است[۳] که در طرح اولیه بنا بود جناح راست کمابیش به سمت جنوب و به سوی گذرگاه عقب نشیند و تنها بخشی از سپاه ـ احتمالاً جناح چپ ـ به طرف نسوس حرکت کند؛ این پیشنهاد شامل فرض دیگری است که بر مبنای آن، هرودوت در این‌جا به پیروی از یک راوی آتنی، کل سپاه و نه فقط جناح چپ آن را راهی جزیره نموده است. اما این اصل[۴] که هرودوت در این‌جا و در بعضی بخش‌های دیگر از شرح‌اش بر نبرد پلاته، منحصراً برمنابع آتنی تکیه کرده است، گرچه معمولاً مورد استناد قرار گرفته، فوق‌العاده غیرمحتمل است، و بازسازی حاصل، آن‌چنان از اندک مدارک موجود فاصله می‌گیرد که اطمینانی بر آن نیست. اوفر با احتیاطی بیش‌تر، پیشنهاد می‌کند از آن‌جا که کل سپاه در نسوس جای نمی‌گرفت، بنا بود

۱. او خاطرنشان می‌کند که دره O_1 عمیق‌تر از O_2 است و در نتیجه در قبال حمله سواره نظام محفوظ‌تر است.

۲. هرودوت در این‌جا بار دیگر موضوع نیاز سپاه به تثبیت دوباره‌ی ارتباط‌اش با پلوپونز را نادیده گرفته اما کمی بعد می‌افزاید که این اولین موضوعی است که باید در موضع جدید به آن می‌پرداختند.

۳. وود هاوس؛ مونرو P. 161؛ گروندی P. 492؛ هووت در P. 471 معتقد است نیمی از سپاه باید به گذرگاه عقب می‌نشست، که حداقل به شرح هرودوت نزدیک‌تر است.

۴. از وود هاوس، که توسط بسیاری از جمله مونرو و رایت پذیرفته شده، اما گروندی صریحاً آن را رد کرده است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بخشی از آن (به نظر او، جناح راست) در آن سوی نسوس و در جهت جنوب شرقی ـ به سوی روستای امروزی کری‌کوک ـ گسترش یابد، چه از آن‌جا اسپارتی‌ها به سادگی می‌توانستند نیرویی را به قصد باز کردن گذرگاه فرستاده و آذوقه‌ی شدیداً مورد نیاز را به سپاه برسانند.

آشکاراست که قصد یونانیان ازعقب‌نشینی به موضعی نزدیک‌تر به کیتایرون، سهولت دفاع از آن[۱]، و امکان بازیابی کنترل خط ارتباطی با پلوپونز بود، اما جزییات طرح اولیه‌ی آنان برای عقب‌نشینی را، حداقل بدین خاطر که هرگز به اجرا در نیامد، نمی‌توان دریافت. هرودوت شکست اجرای آن را به قلب سپاه یونان نسبت می‌دهد. وی می‌گوید وقتی زمان مقرر برای عقب‌نشینی فرا رسید، «اکثریت سپاه»[۲] در پی استقرار در مکان‌های مقرر خود برنیامد و به خاطر ترس از تهدید سواره نظام ایران، مستقیماً به سوی پلاته راند و در آن‌جا درنزدیکی معبد هِرا Hera، بیرون از دیوارهای شهر [پلاته] متوقف شد. از آن‌جا که آتنی‌ها و اسپارتی‌ها در این فرار شرکت نداشتند، فرار مزبور باید به قلب سپاه محدود شده باشد، وبعداً، کورینتی‌ها، مگاری‌ها، و فلیاسی‌ها Phleiasians در زمره‌ی نیروهای حاضر در منطقه‌ی هِرا دانسته شده‌اند (بند ۶۹).

منتقدین تازه ایراد می‌گیرند[۳] که اگر روحیه‌ی این سربازان تا این حد که هرودوت مدعی شده در هم ریخته بود، شگفت می‌نماید که چه‌گونه توانسته‌اند تا توقف در هِرا نظم خود را حفظ کنند. شاید هرودوت در وحشت منسوب به قلب سپاه اغراق کرده باشد، گرچه، اگر آنان پیش از این در دشت مستقر بودند، بیش از جناحین در معرض آسیب حملات سواره نظام ایران قرار داشتند[۴]. اما منتقدین با این ادعا که قلب سپاه در عقب‌نشینی خود به هِرا، صرفاً در موضعی مستقر شده که پائوزانیاس مقرر داشته بود، بسیار تند رفته‌اند[۵]. در این فرضیه، پائوزانیاس در مواجهه بامسئله هدایت عقب‌نشینی شبانه‌ی نیرویی متشکل از سربازان نیمه آموزش دیده[۶]، مصمم می‌شود با صدور دستور تعویض مکان قلب و جناح چپ سپاه خود

۱. کرس‌تن این نظر را که موضع جدید کاملاً دفاعی بود نمی‌پسندد و آن را مناسب نقطه‌ی آغاز برای یک «جنگ هوپ‌لیت» می‌داند. اما محل ادعایی او ـ به دلایلی دیگر ـ غیر ممکن است و بعید می‌نماید پائوزانیاس به هنگام آغاز عقب‌نشینی از بلندی آسوپوس، در فکر یک جنگ بوده است. گروندی در P. 488 بر این باور است که او و دیگر فرماندهان یونانی از این پس در پی اتخاذ موضع پدافندی بوده‌اند. ۲. در واقع ۱۸/۶۰۰ نفر از [کل] ۳۸/۷۰۰ نفر قلب سپاه یونان.

۳. وود هاوس، P. 50؛ مونرو، P. 161؛ ماکان، P. 706؛ لگران، P. 47. ۴. بوچر، P. 296.

۵. گروندی در P. 490 این ادعا را غیرممکن می‌داند. پریشه در P. 27 نیم نگاهی به آن دارد اما پی می‌برد که عملی نیست.

۶. منظور قلب سپاه است که شامل آتن و اسپارت نمی‌شد ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در طول شب، دشوارتر شدن عقب‌نشینی را بپذیرد، اما برای این تصمیم عجیب، هیچ جبران مطلوبی پیشنهاد نشده است. باید به خاطر آورد که قلب سپاه از نیروهای بیست ایالت مختلف تشکیل یافته بود، بنابراین محتمل‌تر می‌نمود که در طول یک عقب‌نشینی شبانه به سرزمینی ناآشنا، دچار آشفتگی گردد. احتمالاً هرودوت با جایگزینی ترس، به جای اشتباهی قابل اغماض‌تر، حق مطلب را درباره‌ی آنان رعایت نکرده است[۱].

با وجود این، هرودوت باید در نکته‌ی اصلی، که قلب سپاه در اجرای سهم خود از نقشه‌ی کلی، با شکست مواجه شده، محق باشد. این شکست به تنهایی توضیح می‌دهد چرا آتنی‌های مستقر درجناح چپ، درهمان جایی‌که بودند، باقی مانده‌اند[۲]؛ چه اگر آنان دستور حرکت به نسوس را داشتند، قلب سپاه با عقب نشینی مستقیم به پلاته، خط طبیعی عقب‌نشینی از تپه‌ی پیرگوس تا نسوس را، قطع کرد و مانع حرکت آتنی‌ها شد[۳]. هرودوت که عدم تحرک آتنی‌ها را معلول سوءظن آنان به اسپارتی‌ها می‌داند، موضوع را مبهم کرده است: «آنان با ذهنیت لاکدامونی‌ها، که فکر و گفتارشان یکی نبود، آشنا بودند» (بند ۵۴). بنابراین وقتی قلب سپاه آغاز به حرکت کرد، آنان سواری را به جناح راست فرستادند تا ببینند آیا اسپارتی‌ها هم در پی حرکت هستند یا نه، و نیز از پائوزانیاس دستورات بعدی را دریافت دارند. سوار اعزامی، اسپارتی‌ها را کماکان در موضع قبلی خود یافت.

دلیل ارایه شده توسط هرودوت برای عدم تحرک اسپارتی‌ها شگفت‌انگیز است: وی می‌گوید افسری اسپارتی به نام آمومفاره‌توس Amompharetos، فرمانده دسته Lochos ی پی‌تان[۴] Pitana (یکی از پنج دسته‌ی سپاه اسپارت)، گفت او هرگز نخواهد گذارد اسپارت زیر بار خفت فرار از برابر دشمن برود، و زیر بار نکوهش پائوزانیاس نیز نرفت. گفته شده این منازعه که با رسیدن سوار آتنی موقتاً قطع شده بود، تا طلوع آفتاب ادامه یافت (بند ۵۶) تا آن که پائوزانیاس تصمیم گرفت با باقی‌مانده‌ی اسپارتی‌ها و تژه‌ای‌ها عقب‌نشینی کند، با این گمان که وقتی آمومفاره‌توس خود و دسته‌اش را تنها یافت، ناگزیر خواهد شد به آنان بپیوندد، که

۱. گروندی، P. 490.
۲. «در نتیجه‌ی فرار قلب سپاه، وضعیتی کاملاً تازه پیش آمده بود» ـ اوفر.
۳. مونرو در P. 164 به چنین نتیجه‌گیری نزدیک شده است، اما آن را تنها با توسل به آن‌چه وی «روایت آتنی» عقب‌نشینی قلب سپاه نامیده ـ روایتی که خود آن را نادرست می‌داند! ـ رد کرده است.
۴. این نام رسمی دسته نیست، اما ایراد توسیدیدس به آن نیز (کتاب اول، بند ۲۰) وارد نیست. اشاره هرودوت در بند ۵۲، توسط توین‌بی Toynbee توضیح داده و توجیه شده است. درباره‌ی سازمان سپاه اسپارت در این دوره، نک: - Wade Gery, C.Q, x̄x̄x̄ viii, 1944, 117 - 21.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همین کار را نیز کرد. هرودوت می‌گوید اسپارتی‌ها در عقب‌نشینی خود، چسبیده به تپه‌ها و دامنه‌های کیتایرون حرکت می‌کردند، اما دلیل ادعایی او ـ ترس از سواره نظام ایران ـ متقاعد کننده نیست؛ احتمالاً آنان برای رسیدن به موضع مقرر خود، کوتاه‌ترین مسیر را برگزیده بودند. پائوزانیاس پس از ده استاد عقب نشینی[۱]، به انتظار آموم‌فاره‌توس نشست، اما همین که او و دسته‌اش به بدنه‌ی اصلی سپاه پیوست، کل سواره نظام ایران بنای تعرض به نیروهای در حال عقب‌نشینی را گذارد و یونانی‌ها ناگزیر از توقف [عقب‌نشینی] شدند.

طبیعتاً منتقدین، چنین داستان عجیبی را افسانه پنداشته و رد می‌کنند، اما باید توجه داشت سرپیچی یک افسر اسپارتی از دستورات، آن هم در آستانه‌ی وقوع جنگ، بی‌سابقه نیست (توسیدیدس، کتاب پنجم، بند ۷۱)؛ همچنین احتمالاً منتقدین، حال و هوای جنگ‌های یونانیان باستان را به خوبی در نیافته‌اند. داستان «دسته‌ی پی‌تان» و فرمانده‌اش، می‌تواند توسط آرخیاسِ Archias پی‌تانی به هرودوت گفته شده باشد که قطعاً او را در اسپارت دیده و به صحبت پرداخته است (کتاب سوم، بند ۵۵). از این گذشته، مردود شمردن داستان خلاء‌ی را باز می‌گشاید که منتقدین متمایل‌اند با افکاری غیرمحتمل پر کنند. ایشان منکر نمی‌شوند که آموم‌فاره‌توس در سپیده‌ی صبح کاملاً از بدنه‌ی اصلی سپاه اسپارت عقب بوده است، اما با این فرض به توجیه می‌پردازند[۲] که او و دسته‌اش عقب مانده بودند تا عقب‌نشینی را پوشش دهند. به نظر نمی‌رسد در طرح اولیه چنین احتیاطی لازم می‌آمده است، چه بر طبق آن بنا بود کل سپاه پیش از سپیده‌ی صبح در موضع جدید مستقر شود؛ و اگر این یک تدبیر آنی بوده، چه چیزی آن را الزام آور کرده است؟ اساساً چرا باید هنگامی که اسپارتی‌ها مورد تعرض سواره نظام ایران قرار می‌گیرند، فقط یک میل از موضع اولیه‌ی خود عقب نشسته باشند؟

اوفر[۳] استدلال می‌کند که درست یا غلط بودن داستان آموم‌فاره‌توس تفاوتی در نتیجه ندارد، چه، نیمی از شب کوتاه تابستانی باید صرف مشورت‌های لازم پس از شکست طرح اولیه‌ی عقب‌نشینی می‌شده است؛ وود هاوس نیز به همین گونه ادعا می‌کند که پائوزانیاس زمان کافی برای عقب‌نشینی نداشت و چون طلوع آفتاب بین ساعات ۳۰ / ۴ تا ۵ بامداد رخ می‌داد، او باید پیش از نیمه شب به راه افتاده باشد. اما

۱. بند ۵۷. احتمالاً اشاره‌ی هرودوت به ده استاد، تنها یک تقریب است، همان گونه که ما می‌گوییم «تقریباً یک میل».
۲. وود هاوس، P. 52؛ مونرو، P. 164؛ و HW. P. 311. ۳. اوفر، P. 157.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت می‌گوید بنا بر این بوده است که عقب‌نشینی در پاس دوم شب آغاز شود، و قلب سپاه در زمان مقرر آغاز به حرکت کرده است. نظریه‌ی غالب که از [متن] پولوکس[۱] Pollux استخراج شده این است که یونانیان شب را به سه پاس تقسیم می‌کردند و تقسیم چهارگانه‌ی شب از رومی‌ها است؛ این تقسیم سه‌گانه از برخی عبارات هومر استنباط می‌شود[۲]. ماکان تعبیر معمول عبارت مربوطه در پولوکس را مورد سؤال قرار داده و سعی کرده است یک تعبیر چهارگانه از آن استخراج کند، اما ارجاعات او گزینشی است و عبارت در کل، با نظریه‌ی مرسوم سازگار است. در عمل تفاوت چندانی نمی‌کند. اگر یونانی‌ها سه‌پاس داشته‌اند، پاس دوم از ساعت ۱۰/۳۰ شب ـ شش ساعت پیش از طلوع ـ آغاز می‌شده است[۳]. بوچر فرض می‌کند گماشته‌های سبک اسلحه‌ی جناح راست[۴]، ابتدا به همراه بار و بنه‌ی سپاه فرستاده شده‌اند، که درصورت صحت، به دلیل کثرت نفرات، زمان زیادی را صرف می‌کردند و در نتیجه عقب‌نشینی هوپ‌لیت‌ها به تأخیر می‌افتاد؛ اما در شرح هرودوت نشانی از این تأخیر دیده نمی‌شود؛ چه او صریحاً می‌گوید به هنگام آغاز نبرد، لاکدامونی‌ها و تژه‌ای‌ها (شامل افراد سبک اسلحه) ۵۳۰۰۰ نفر بوده‌اند، بنابراین از دید او تمامی افراد سبک اسلحه، مرکب از ۳۵۰۰۰ برده‌ی گماشته و ۶۵۰۰ نفر از آزادگان، در میدان جنگ حاضر بوده‌اند. با این همه نظر او می‌تواند اشتباه باشد، چه بعید است شمار زیادی از بردگان جدای از گماشته‌های هوپ‌لیت‌های اسپارتی[۵]، در نبرد شرکت جسته باشند (نک. پیوست ۳، همین فصل).

مونرو که در واقعی نمایی رفتار آموم فاره توس از وود هاوس پیروی می‌کند، به قلب بی‌پروای عبارت اساسی این بخش از نوشته‌ی هرودوت پرداخته است. وی می‌گوید[۶] «آتنی‌ها وانمود کرده‌اند که برای حرکت منتظر واکنش متقابل لاکدامونی‌ها بوده‌ند، اما ممکن است در واقع لاکدامونی‌ها منتظر آن‌ها بوده‌اند». وی بدین گونه دلایل ارایه شده‌ی هرودوت برای دیر به راه افتادن آتنی‌ها (و نیز اسپارتی‌ها) را رد کرده و خود دلیلی تازه می‌تراشد. وی همچنین به چند فرض دیگر متوسل می‌شود که نمایان‌ترین آن‌ها، عدم تمایل آتنی‌ها به رها کردن موضع امن خود در تپه‌ی

۱. یکی از دو خدای اسپارتی‌ها ـ مترجم. ۲. **ایلیاد**، سرود دهم، بند ۲۵۲؛ **اُدیسه**، سرود دوازدهم، بند ۳۱۲.
۳. طبیعتاً در تقسیم بندی چهارگانه، این زمان زودتر هم خواهد بود ـ مترجم.
۴. جناح اسپارتی‌ها، که تعداد زیادی پیاده‌ی سبک اسلحه به همراه داشت ـ مترجم.
۵. در بند ۸۵ به کشته شدن بعضی از این بردگان گماشته [یا همان غلامان خانگی] اشاره رفته است.
۶. ک.ش. ۲، P. 335.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیرگوس است. آریس تیدس در شرایطی که باقی سپاه به کیتایرون عقب نشسته بود، تا چه حد می‌توانست این موضع را امن فرض کند؟ فرض کرس‌تن نیز از این به‌تر نیست که می‌گوید آتنی‌ها در جای خود ماندند چون گمان می‌کردند اسپارتی‌ها مخفیانه در پی آن‌اند افتخار پیروزی را به تنهایی نصیب خود سازند. هرودوت صریحاً می‌گوید فرستاده‌ی اعزامی آتنی‌ها به نزد پائوزانیاس، مأموریت داشت بفهمد «آیا اسپارتی‌ها خیال به راه افتادن دارند، و یا این که اصلاً در پی عقب‌نشینی نیستند[۱]»، اما نیمه‌ی دوم جمله در فرم موجودش، به سختی می‌تواند معتبر باشد و احتمالاً از شاخ و برگ هایی است که بعدها افزوده شده[۲]. به استثنای این مورد، شرح هرودوت از نقش ایفا شده توسط آتنی‌ها در طول شب مورد بحث، کاملاً معقول است؛ چه آنان با حرکت قلب سپاه، فردی را برای کسب دستورات تازه نزد پائوزانیاس فرستاده‌اند و او نیز توصیه کرده است که «به سوی اسپارتی‌ها حرکت کرده و در عقب‌نشینی همان گونه عمل کنند که آن‌ها عمل می‌کنند» (بند ۵۵).

هرودوت همچنین می‌گوید هنگامی که فرستاده بازگشت، آتنی‌ها براساس دستورات خود، «در جهت خلاف لاکدامونی‌ها به راه افتادند، چه آنان از ترس سواره نظام ایران، چسبیده به تپه‌ها و دامنه‌های کیتایرون حرکت می‌کردند»، حال آن که آتنی‌ها سرازیری و در جهت دشت به راه افتادند (بند۵۶). کرس‌تن با این ادعا که منظور از «دشت» فقط می‌تواند جلگه‌ی آسوپوس باشد، معتقد است آتنی‌ها باید به سمت شمال حرکت کرده باشند، که از عبارت حرکت آنان در خلاف جهت اسپارتی‌ها نیز تأیید می‌شود. دلیلی که او برای این رفتار عجیب ارایه می‌دهد این است که آتنی‌ها، همانند آموم فاره‌توس، عقب‌نشینی را فرار پنداشته و از همین رو، از دستور پائوزانیاس سرپیچی کرده‌اند؛ و به جای آن، به قصد یک نبرد قطعی در دره‌ی آسوپوس، به سوی شمال رانده‌اند؛ که خود نشانی از نافرمانی‌های مشخصه‌ی روح سرکش دولت ـ شهرهای یونانی در عهد باستان است.

این بازسازی بی‌پروا پذیرفتنی نیست. حتی پیروزمندان ماراتن [آتنی‌ها] پس از تجربه‌ی چند روز اخیر، پی برده بودند که بدون کمک دیگر ایالات نمی‌توانند از پس کل سپاه ایران برآیند. شناسایی کرس‌تن از «دشت»، سر خود به نظر می‌رسد؛ به راستی به کدام دلیل نباید آن را با دشت شمال شهر پلاته یکی دانست؟ از این گذشته، آتنی‌ها چه با استقرار در بلندی آسوپوس، و چه (به احتمال بیش‌تر) در تپه

۱. کتاب نهم، بند ۵۴. ۲. ماکان، P. 712.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیرگوس، طبیعتاً در حرکت خود به سمت جنوب، به طرف همین دشت، سرازیری می‌رفته‌اند. بدون تردید، عبارت «در جهتِ خلافِ [اسپارتی‌ها]»، بر آنانی که آغاز حرکت آتنی‌ها را از تپه‌ی پیرگوس می‌دانند[۱]، خوش‌آیند نیست، و تنها راه‌حل، از آن اشتین است که مدعی است این عبارت تنها پس از جمله‌ی توضیحی پی‌آمد معنی خود را می‌یابد که به تفاوت نواحی پوشش داده شده توسط دو جناح می‌پردازد[۲].

کرس‌تن، کلمه‌ای[۳] را که بر انجام دستور پائوزانیاس توسط آتنی‌ها دلالت دارد، نادیده گرفته و سخن بعدی هرودوت (بند ۶۱) را این‌گونه توضیح می‌دهد که آنان پس از این که از سوی یونانیان «ایرانی شده» مورد حمله قرار گرفتند، با عجله از او تقاضای کمک کردند. این فرض[۴] معقولی است که وی به آتنی‌ها دستور داده بود در جایی نزدیک کری‌کوک به او بپیوندند، و سریع‌ترین راه برای رسیدن به میعادگاه مذکور، از طریق دشت پلاته و سپس در طول فرورفتگی جنوب بلندی آسوپوس بوده است؛ و احتمالاً پیش از این که پیشروی بیش‌تر آنان توسط دشمن سد شود، به این فرورفتگی رسیده بودند.

۵. آغاز نبرد پلاته

زمانی نه چندان دراز پس از سپیده صبحِ روزِ سیزدهمِ روزشمار هرودوت، کل سواره نظامِ آسیاییِ سپاه مردونیه، که ظاهراً شبانه به اردوگاه ایران عقب نشسته بود، بار دیگر از آسوپوس عبور کرد[۵]. وقتی سواران پی بردند اردوگاه یونانیان خالی است، آن‌قدر تاختند تا به اردوگاه اسپارتی‌ها رسیده و آن‌ها را مورد حمله قرار دادند. مردونیه نیز با شنیدن خبر عقب‌نشینی سپاهیان یونان، بر آن شد تا با یگان پیاده نظام پارس مستقر در جناح چپ سپاه ایران، به تعقیب آنان بپردازد. شاید او به قلب سپاه دستور داده بود تا با شتاب تمام به دنبال او روانه شوند، اما به

۱. اوفر متوجه این دشواری نیست و حرکت آتنی‌ها را در جهت جنوب شرقی، و حرکت اسپارتی‌ها را در امتداد جنوب به جنوب شرقی می‌داند.

۲. ضبط شده در ماکان P. 715، اگرچه خود، استدلال اشتین را نمی‌پذیرد. پاول عبارت مورد نظر را «خلاف جهت گردش لاکدامونی‌ها» ترجمه کرده است.

۳. در بند ۵۶؛ در HW، به صورت «تحت دستورات (پائوزانیاس)» ترجمه شده است. ۴. از اوفر.

۵. برای مطالب این پاراگراف نک. هرودوت، کتاب نهم، بندهای ۵۷، ۵۸ و ۵۹. سواره نظام، شامل سواره نظام بِاوشی نمی‌شود که به وضوح متمایز شده است؛ اگرچه در موضوع عقب‌نشینی ایرانیان (بند ۶۸)، در زمره‌ی آنان آورده شده، چه، بِاوشی‌ها در جناح راست سپاه ایران مستقر بودند.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احتمال زیاد پی‌برد که باید هرچه سریع‌تر وپیش از آن‌که اسپارتی‌ها بتوانند به کوه‌پایه‌های سنگی و غیر قابل نفوذ کیتایرون نزدیک شوند، با آن‌ها درگیر شود. آتنی‌ها که اکنون در حال حرکت در دشت بودند، به واسطه‌ی بلندی آسوپوس از دید او پنهان بودند، اگرچه گشتی‌ها باید مطلع‌اش ساخته باشند که جناح راست سپاه یونان [اسپارتی‌ها] از باقی سپاه ـ که خود در حوزه‌ی دید نیست ـ مجزا است.

هرودوت می‌گوید وقتی اسپارتی‌ها مورد تعرض ایرانیان قرار گرفتند، از موضع قبلی خود ده اِستاد حرکت کرده بودند، و موضع جدید را، ناحیه‌ای در نزدیکی رود مولوایس Moloeis به نام آرژی‌اوپیوس Argiopios توصیف می‌کند «که معبدی به نام دِمِتِرِ الیوسی‌ها هم در آن‌جا قرار داشت». مولوایس باید یکی از شعبات آسوپوس باشد که از کیتایرون به سوی آن روانه می‌شود ـ احتمالاً A6 گروندی [در نقشه] ـ، اما مکان آرژی‌اوپیوس ناشناخته است و در باب مکان معبد نیز اختلاف نظر بسیار وجود دارد. محل آن را نمی‌توان با توسل به اندازه‌های داده شده تعیین کرد، چه، مانند تقریباً تمامی ارقام داده شده‌ی هرودوت از پلاته[۱]، تقریبی بیش نیست. اما شرح او حداقل به وضوح نشان می‌دهد که اسپارتی‌ها هنوز عقب‌نشینی خود را تکمیل نکرده بودند و زمینی که در آن مورد تعرض دشمن قرار گرفتند، نامناسب رزم سواره نظام نبوده است[۲]. پلوتارک می‌گوید معبد آن‌قدر به کیتایرون نزدیک بود که کوه‌پایه‌ها، اراضی نزدیک معبد را نامناسب سواره نظام ساخته بود[۳]، اما این ادعا در قالبی بسیار مشکوک ادا شده و شایسته‌ی بررسی نیست.

محققینی که به آن تکیه کرده‌اند، با این نتیجه‌گیری که برخورد اسپارتی‌ها با پیاده نظام ایران باید در جایی واقع در جنوب خط موجی نقشه رخ داده باشد که مشخصه‌ی آغاز کوه‌پایه‌های سنگی کیتایرون است، بی‌راهه رفته‌اند؛ این نتیجه گیری بر مبنای این فرض است که نمی‌توان توضیح دیگری بر غیبت سواره نظام ایران در شرح هرودوت از مرحله‌ی اساسی جنگ یافت[۴]. اما این فرض معتبر نیست و فرضیه‌ی حاصل از آن، بر مبنای گواه بی‌ارزش پلوتارک، با اشاره‌ی صریح هرودوت مبنی بر این که وقتی پائوزانیاس مورد حمله‌ی سواره نظام ایران قرار گرفت هنوز عقب‌نشینی خود را تکمیل نکرده بود، ناسازگار است. قصد ابتدایی او

۱. به استثنای یک مورد در بند ۵۱، همگی ۱۰ یا ۲۰ اِستاد هستند (!)، نک. پیوست ۱ از همین فصل.

۲. نظر لگران؛ وی به ناسازگاری میان این مورد و دیگر سخن هرودوت در بند ۵۶ اشاره کرده است که بر مبنای آن اسپارتی‌ها «از ترس سواره نظام ایران» از راه تپه‌ها عقب‌نشینی کرده‌اند.

۳. پلوتارک، **آریس تیدس**، ۱۱، ۶.

۴. نظر مونرو و اوفر؛ نک ادامه‌ی بحث.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هر چه بوده، از این پس قاعدتاً باید به سوی «انتهای شمالی کوه‌پایه‌های سنگی کیتایرون که روستای امروزی کری‌کوک در آن واقع شده رانده باشد»[۱]، اما از شرح هرودوت به وضوح برمی‌آید هنگامی که او موردِ حمله‌ی دشمن قرار گرفت، به موضعی مصون از حمله‌ی سواره نظام نرسیده بود.

در مواجهه با این مشکل، دو راه وجود دارد. مونرو[۲] به سادگی فرض می‌کند که هرودوت قطعاً در این نکته در اشتباه بوده و احتمالاً توسط راویان‌اش گمراه شده است. اوفر[۳] فرض می‌کند گرچه وقتی پائوزانیاس مورد حمله‌ی سواره نظام قرار گرفت، هنوز در شمال کوه‌پایه‌های سنگی کیتایرون قرار داشت، اما خیلی از آن دور نبود و توانست در حالی که سربازان‌اش رو به دشمن داشتند، آرام به آن سمت عقب‌نشینی کند، به طوری که وقتی پیاده نظام ایران سر می‌رسد، او در زمینی نامساعد برای سواره نظام قرار داشت؛ و به همین دلیل در شرح هرودوت تا موقع عقب‌نشینی ایرانیان، خبری از سواره نظام نیست و در آن هنگام نیز به پوشش پیاده نظام در قبال تعقیب یونانیان می‌پردازد (بند ۶۸). اما از روایت هرودوت قویاً این‌گونه برمی‌آید که حرکت پائوزانیاس با آغاز حمله‌ی سواره نظام ایران متوقف شده، و محتمل است که هدف حمله، نگه داشتن اسپارتی‌ها تا سر رسیدن پیاده نظام ایران بوده است.

پائوزانیاس که تحت فشار شدید سواره نظام ایران قرار گرفته بود، از آتنی‌ها کمک خواست و متذکر شد اگر آنان نیز با دشمن درگیر شده‌اند، حداقل کمان‌داران خود را به کمک بفرستند. آتنی‌ها در پی پیوستن به آنان برآمدند اما خود مورد حمله یونانیان «ایرانی شده» در جناح راست ایران قرار گرفتند[۴]. در این فاصله، پیاده نظام ایران نیز وارد آوردگاه شده بود[۵] و سربازان با کنارهم چیدن سپرهای ترکه بید بافت خود، سنگر بزرگی فراهم آورده و از پشت آن، اسپارتی‌ها و تژه‌ای‌ها را زیر باران تیرهای خود گرفتند[۶]. هرودوت می‌گوید یونانی‌ها مدتی این حالت انفعال را ادامه دادند زیرا تفأل‌ها مناسب نبود، اما سرانجام تژه‌ای‌ها دست به حمله زده و همین که تفأل‌ها خوش آمد، اسپارتی‌ها هم از آنان پیروی کردند. ایرانی‌ها اکنون کمان‌ها را به کنار نهاده بودند و جنگ تن به تن شدیدی پیرامون سنگر سپرها در گرفت. حتی

۱. گروندی، P. 498. ۲. مونرو، P. 163. ۳. A.S. 159; cf. 139.

۴. بند ۶۱ ـ ۶۰؛ گروندی از شرح هرودوت در این بخش به درستی دفاع کرده است.

۵. هنگامی که پائوزانیاس به آتنی‌ها متوسل شد، مورد حمله سواره نظام قرار گرفته بود (بند ۶۰)، اما کمان‌داران ایرانیِ بند ۶۱، باید از پیاده نظام باشند. ۶. برای باقی مانده‌ی این پاراگراف، نک. کتاب نهم، بندهای ۶۱ تا ۶۳ و ۶۵.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس از سقوط سنگر نیز، جنگی سخت در اطراف معبد دمتر برای مدتی طولانی ادامه یافت (بند ۶۲). ادعا شده است که سربازان ایرانی در زور و شهامت چیزی از یونانی‌ها کم نداشتند، وتنها در درگیری‌های نزدیک به دلیل نداشتن زره و نیز برتری مهارت‌های جنگی اسپارتی‌ها، با مانع روبه‌رو می‌شدند؛ دست‌آوردهای فردی یا گروهی، در قبال استحکام و نظم فالانژهای اسپارتی کارآیی چندانی نداشت. تا وقتی مردونیه با حضور خود در تشجیع سربازان ایرانی می‌کوشید، تلفات زیادی بر یونانیان وارد شد، اما پس ازکشته شدن او و هزارنفر محافظان‌اش، مقاومت ایرانیان درهم شکست و باقی‌مانده، به دژ چوبی شمال آسوپوس گریخته و پناه گرفتند[۱].

در شرح هرودوت از جنگ، دو اشکال آشکار دیده می‌شود. در این مرحله‌ی حساس جنگ، ازسواره‌نظام ایران خبری نیست، واصلاً چرا مردونیه باید ازآسوپوس عبور می‌کرد؟ پاسخ ساده به ایراد اول این است که پائوزانیاس از آن رو قادر به غلبه بر پیاده نظام ایران شد که به هر تدبیری توانست با آنان در زمینی نامساعد برای سواره نظام بجنگد؛ این راه‌حل که احتمالاً به ذهن افوروس خطور کرده است[۲]، با تعبیر طبیعی از گواه هرودوت سازگار نیست. دیگران فرض کرده‌اند که پائوزانیاس در موضعی که در قبال حملات جناحی مصون بود با سواره نظام رو در رو شده است؛ مثلاً بوچر می‌پندارد جناح چپ سپاه یونان به کوه‌پایه‌های کیتایرون متکی بود و جناح راست توسط شیب تند دره‌ی رود مولوایس محافظت می‌شد.

این فرضیات بی‌حاصل، به این دلیل که موضع پائوزانیاس را نمی‌توان با قطعیت بر نقشه مشخص کرد[۳]، غیر ضروری است. آشکار است که سواره نظام خشایارشا به شیوه‌ی جدید[۴] به فالانژ مرکب از نیزه‌داران یونانی حمله نمی‌برد؛ سواران ایرانی تنها می‌توانستند با تیر اندازی از فاصله‌ای امن، انسجام فالانژ را بر هم بزنند، و این نیز تنها در دشت باز با موفقیت همراه بود. آنان باید دیر یا زود به نفع پیاده نظام کنار کشیده و کار جنگ را به آن واگذار کرده باشند، و طبیعتاً در این مرحله از جنگ، اگر نگوییم هیچ، کار چندانی از آن‌ها برنمی‌آمد[۵]. از سوی دیگر پائوزانیاس به خوبی افرادش را تحت کنترل داشت، که گرچه از ضربات مقدماتی

۱. مردونیه بر اسبی سفید سوار بود اما این بدان معنی نیست که محافظان همراه‌اش، همان هزار نفر سواره نظام بند ۱۱۳ از کتاب هشتم بوده‌اند (فرض هاو و ولز [HW])؛ هاموند در **تاریخ یونان** P. 249، آنان را «نیرویی هزار نفره از افراد گارد سلطنتی» می‌داند (احتمالاً با استناد به بند ۴۱ از کتاب هفتم).

۲. از لحن پلوتارک در **آریس تیدس**، 11.7، در موضوع مکان معبد دمتر الیوسی، این گونه برمی‌آید.

۳. هووت می‌گوید P. 475 : «قطعاً نمی‌توان تمامی این تحرکات را، در یک نقشه با دقت ریاضی دنبال کرد».

۴. برای حملات موفقیت‌آمیز سواران پارتی به فالانژهای رومی، نک، مقدمه، بخش ۴ ـ مترجم.

۵. هووت، P. 477.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سواره نظام ایران تلفات زیادی متحمل شده بودند، اما توانستند استحکام «سنگ مانند» فالانژ خود را برقرار سازند. احتمالاً محققین[۱] تازه در این نظر خود صادق‌اند که پائوزانیاس تفأل‌ها را به گونه‌ای «میزان» کرده بود که حمله‌ی خود را تا درگیر شدن تعداد کافی از پیاده نظام ایران در فاصله‌ی نزدیک به تأخیر اندازد، تا از این طریق عقب‌نشینی سریع آن‌ها را غیرممکن سازد. احتمالاً پس ازشکست پیاده نظام، سواره نظام آسیایی بار دیگر برای پوشش دادن به عقب‌نشینی دخالت کرده است، مانند سواره نظام بِاوثی که در جناح راست سپاه ایران این گونه عمل کرد (بند۶۸).

فرماندهی که یک نبرد تعیین‌کننده را با جنگیدن در شرایطی نامساعد باخته است، همواره هدف خوبی برای انتقادات محسوب می‌شود؛ به علاوه، محکوم شمرده شدن سر سختی مردونیه در شرح هرودوت[۲]، می‌تواند از یک منبع ایرانی سرچشمه گرفته باشد که به دلایلی روشن، با وی در دشمنی بوده است [«باند» آرتاباز]. حتی در این صورت نیز، باز شگفت می‌نماید وی چه‌گونه پس از دوازده روز مداومت و خودداری از عبور از آسوپوس با نیروهای پیاده نظام، سرانجام در روز سیزدهم، به ریسک درگیری همه جانبه در زمینی تن داده است که امتیاز ویژه‌ی سپاه‌اش بر یونانیان را خنثی می‌کرد. منشاء ناسنجیدگی[۳] ظاهری او که هرودوت بر آن تکیه می‌کند، احتمالاً روان‌شناسانه نیست، و ریشه در جنبه‌های استراتژیکیِ وضعیت دارد که از دید هرودوت پنهان بوده است؛ به عبارت دیگر، وضعیت ایرانیان در ایونی آن‌چنان بحرانی بود که تنها یک پیروزی بزرگ در بِاوثی می‌توانست آن را سامان دهد و زمان موجود آن‌قدر کوتاه بود که مردونیه را ناگزیر از واکنش سریع کرد، به خصوص پس از آن که پائوزانیاس از عبور از آسوپوس امتناع ورزید. عقب نشینی یونانیان آخرین بخت را برای او فراهم آورد، و در صورتی که نیروی دشمن دست نخورده به کیتایرون می‌رفت، برای همیشه از دست رفته بود؛ احتمالاً از دید او اشکال اراضی تپه‌ای جنوب رودخانه این‌گونه جبران می‌شد که جناحین سپاه یونان در حین عقب‌نشینی، از قلب‌اش و نیز از یکدیگر فاصله گرفته و در نتیجه آسیب پذیرتر گشته بود. حتی در این صورت نیز، حمله‌ی او یک قمار محسوب می‌شد؛ حقیقتی که باید از آن مطلع بوده و با توسل به نیاز به اتخاذ یک تصمیم فوری، توجیه‌اش کرده باشد.

۱. مونرو، P. 502؛ رایت، P. 68.

۲. بند ۴۱؛ [ضمن این که] «منابع آرتابازی» را نباید از نظر دور داشت، نک. فصل ۶، بخش ۱. ۳. بوچر، P. 317.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بوچر[۱] این سؤال را مطرح می‌کند که مردونیه چرا کل سپاه‌اش را همزمان از آسوپوس عبور نداد، و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که وی علی‌رغم این که در میان عموم به [کلِ] سپاه‌اش می‌نازید، می‌دانست که در یک عملیات آفندی، تنها می‌تواند روی پارسیان حساب کند[۲]. آشکار است که در صورت شکست یافتنِ به‌ترین یگان‌های دشمن توسط به‌ترین یگان‌های سپاه ایران، نبرد مختومه می‌شد، و احتمالاً به همین دلیل است که مردونیه یگان پارسی را در مقابل اسپارتی‌ها قرار داد. افزون بر این، اگر او در پی گیر انداختن به موقع اسپارتی‌ها بود، باید با سرعت هرچه تمام‌تر با جناح چپ سپاه‌اش دست به پیشروی می‌زد. او باید به باقی سپاه‌اش دستور داده باشد که با سرعت تمام در پی جناح چپ، روانه شوند[۳]، گرچه شاید حرکت قلب سپاه به واسطه‌ی مسیر طولانی‌تری که باید می‌پیمود، به تأخیر می‌افتاد؛ چه در پشت پیچ بزرگ شمالی آسوپوس مستقر بود. شرح هرودوت از نقش ایفا شده توسط فرمانده قلب سپاه ایران یعنی آرتاباز سؤال برانگیز است، و احتمالاً تحت تأثیر روایات توجیه کننده‌ای است که وی از افراد خاندان آرتاباز شنیده است؛ به هرحال ازشرح هرودوت این‌گونه برمی‌آید که آرتاباز پیشروی خود را دیر و کند آغاز کرد و هنگامی که به رأس بلندی آسوپوس رسید، دریافت که نتیجه‌ی جنگ مشخص شده است. ۴۰/۰۰۰ نفری که گفته شده به همراه او به فوکیس وسرزمین‌های بالاتر عقب‌نشینی کرده‌اند، احتمالاً شامل سربازانی از جناح چپ که به موقع دست به فرار زده و به قلب سپاه پیوستند نیز می‌شده است[۴]. به هرحال جایی برای توجیه این فرضیه نیست[۵] که آرتاباز و افرادش در طول عملیات نظامی در بِاوثی، اصلاً همراه مردونیه نبوده‌اند.

قلب سپاه یونان، کمی بیش از قلب سپاه ایران در جنگ مؤثر بوده است (بند ۶۹)، و با اشغال موضعی درست در خارج [شهر] پلاته در نزدیک معبد هِرا، آن‌قدر بی‌تحرک ماند تا این که پس از شکست ایرانیان[۶] و دریافت خبر پیروزی افراد پائوزانیاس، ظاهراً به طور سرخود به دو دسته تقسیم شده و «بدون یک صف‌بندی منظم»[۷] و با عجله راهی میدان جنگ شد. زمان و محتوای خبر با این دیدگاه[۸] سازگار

۱. همان، P. 301. ۲. هرودوت نیز در بند ۶۸ این‌گونه می‌گوید.

۳. هرودوت در بند ۵۹ تنها می‌گوید باقی بربرها به تبعیت از پارسیان روانه شدند، معلوم نیست اشاره‌ی او به یگان‌های غیر پارسی (در صورت وجود) در جناح چپ سپاه ایران است، یا این که او بخشی از قلب سپاه را نیز در نظر دارد.

۴. رایت، P. 69. ۵. فرضیه‌ی مونرو در P. 165. ۶. کتاب نهم، بند ۶۹، واژه‌ی φόβω، در تعبیر ایلیاد به کار رفته است و جایی دیگر نوشته‌ی هرودوت دیده نمی‌شود. لگران آن را φόνω می‌خواند.

۷. ماکان این ادعا را به سُخره گرفته و رد می‌کند، اما شاید با شکست [ادعایی] جناح چپِ قلبِ سپاه یونان در بند ۶۹ تأیید شود. ۸. از وود هاوس.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیست که فرستنده‌ی آن را خود پائوزانیاس می‌داند؛ چه اگر او می‌دانست افراد قلب سپاه‌اش در کجا قرار دارند، باید پیش از این و در طول نبرد از ایشان درخواست کمک می‌کرد. واضح است که او نمی‌توانست از محل قلب سپاه باخبر باشد، زیرا استقرار آن در هرا، در اثر اشتباه یا سرپیچی از فرمان رخ داده بود. هرودوت پیش از این گفته بود که قبل از حمله‌ی اسپارتی‌ها و زمانی که تفأل‌ها هنوز خوش‌آیند نبود، پائوزانیاس در حالی که رو به سوی هرا داشت، به درگاه‌اش برای پیروزی دعا می‌کرد [در آن هنگام یونانیان تحت فشار شدید ایرانیان بودند]؛ این بدان معنی نیست که معبد از محل ایستادن او قابل رؤیت بوده است[1]. به هرحال نیمی از قلب سپاه متشکل از کورینتی‌ها و سایر بخش‌های نیمه‌ی راست آن، «در طول راهی که از دامنه‌های کیتایرون و تپه‌ها مستقیماً به معبد دمتر در بالا ختم می‌شد، شروع به حرکت کرد»[2]. الحاق این گروه در مرحله‌ی پایانی جنگ به جناح راست سپاه یونان، محتمل است اما قابل اثبات نیست، زیرا چیز دیگری در باب آن‌ها گفته نشده است. گروه دیگر، احتمالاً شامل تمامی بخش‌های جناح چپِ قلب سپاه، احتمالاً با هدف کمک به آتنی‌ها به سوی دشت سرازیر شدند، اما حرکت آنان نامنظم بود و از همین رو مورد حمله‌ی سواره نظام تب[3] واقع شده و ۶۰۰ کشته دادند، و باقی‌مانده نیز به کیتایرون عقب رانده شدند. هرودوت رابطه‌ی زمانی میان این برخورد و نبردی را که پیش از این، در این بخش از میدان رزم رخ داده بود، توضیح نداده است. جناح راست ایران متشکل از مقدونی‌ها و دیگرایالات یونان شمالیِ هوادار ایران، آسوپوس را قطع کرده و پیش راندند تا به موضع آتنی‌ها رسیده و آن‌ها را مورد تعرض قرار دادند (بند ۶۱)؛ اما بنا به نوشته‌ی هرودوت[4]، از آن پس همگی خود را به ترس زده و گریختند، مگر بِاوتی‌ها که تا مدتی مدید با آتنی‌ها جنگیدند و پس از دادن ۳۰۰ کشته مستقیماً بنای فرار به تب گذاشتند. افوروس[5] این موفقیت آتنی‌ها را شاخ و برگی بی‌بنیاد داده است مبنی بر این که آتنی‌ها، پلاته‌ای‌ها و تس‌پی‌ها، آن‌ها را تا تب تعقیب کرده و پس از وارد آوردن شکست دوم در نزدیکی شهر، آنان را ناگزیر از

۱. فرض اوفر. گروندی در P. 521 مُصِر است که در هنگام جنگ، اسپارتی‌ها از هرا قابل رؤیت نبوده‌اند.

۲. بند ۶۹؛ واژه‌ی ἀ'νω که در بعضی نسخ موجود نیست، نشان می‌دهد که معبد بر فراز یک تپه بوده است.

۳. فرمانده سواره نظام تب، آسوپودوروس Asopodoros می‌تواند پدر هرودوتی باشد که پین‌دارِ شاعر نخستین قطعه‌اش را برای او ساخته است.

۴. بند ۶۷؛ این که چرا در این‌جا نامی از تسالی که سران‌اش رابطه‌ی نزدیکی با مردونیه داشتند، برده نشده، سؤال برانگیز است.

۵. دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۳۲.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پناه گرفتن در پس دیوارهای شهر کردند. از آن‌جا که هرودوت کشته‌های تبی را از متنفذین و اشرافی‌ترینِ شهروندان دانسته، فرض معمول این است که آنان در خدمت سواره نظام بوده‌اند. اما بعید است یک نیروی هوپ‌لیت محض، آن هم در سایه‌ی حمایت هنگی از کمان‌داران آتنی، از حمله‌ی سواره نظام [بِ‌اوثی] متحمل تلفات سنگینی شده باشد[۱]؛ ومشکل دیگر این‌که سواره نظامی که بعداً به آن‌گونه شکست می‌خورد، می‌تواند جناح چپ قلب سپاه یونان را که به قصد پیوستن به باقی سپاه می‌آمد، شکست دهد. تنها توضیح ممکن بر این مشکل این است[۲] که وقتی جناح چپ قلب سپاه وارد میدان جنگ شد، نبرد در جناح چپ یونانیان به نتیجه نرسیده بود. احتمالاً دخالت آنان گرچه برای خودشان مصیبت‌بار بود، اما باعث شد توجه بِ‌اوثی‌ها به سوی آنان معطوف شده و آتنی‌ها را قادر به شکست‌شان سازد[۳]، و یا این که بِ‌اوثی‌ها با شنیدن خبر شکست ایرانیان، خود دست از جنگ کشیدند.

بسیاری از سربازان جناح چپ سپاه ایران که مورد تعقیب اسپارتی‌ها قرار گرفته بودند، به دژ خود واقع در شمال آسوپوس گریخته و توانستند پیش از رسیدن متعاقبین، به قدر توان در استحکام دژ بکوشند. اسپارتی‌ها هیچ بهره‌ای از شیوه‌های به محاصره گرفتن دشمن نداشتند و تا پیش از رسیدن آتنی‌ها هیچ پیشرفتی به دست نیاوردند (بند۷۰). شاید آتنی‌ها پیش از این مهارت خاصی در حمله به مواضع مستحکم شده داشته‌اند[۴]، و شاید آن را از ایونی‌ها آموخته باشند، اما موفقیت آنان در شکستن دیوار دژ ایرانیان در پلاته، معلول شجاعت و پشتکار [و نه مهارت]شان دانسته شده است (بند ۷۰). با این همه هرودوت می‌گوید تژه‌ای‌ها نخستین کسانی بودند که توانستند با خراب کردن بخشی از دیوار دژ، وارد آن شوند؛ هووت معتقد است تژه‌ای‌ها، یگان حمله کننده، و آتنی‌ها یگان تخریب کننده‌ی دژ بوده‌اند. احتمالاً دژ در همان روز نبرد تصرف شده است؛ ایده‌ی بوچر مبنی بر این که دژ چندین روز مقاومت کرده است، با هیچ گواهی در نوشته‌ی هرودوت تأیید نمی‌شود. تصرف دژ، با یک قتل عام ادامه یافت. هرودوت[۵] ادعا کرده است که جدای از ۴۰/۰۰۰ نفر همراهِ آرتاباز، تنها ۳۰۰۰ نفر از سپاهیان آسیایی مردونیه جان به

۱. مستقل از این که نبرد در فرورفتگی منتهی‌الیه دشت پلاته، یا در خود دشت رخ داده باشد. ۲. گروندی، P. 507.
۳. ماکان، P. 741. ۴. این مهارت آتنی‌ها در سال ۴۶۲ شناخته شده بود (توسیدیدس، کتاب اول، بند ۱۰۲)، اما گروندی آن را مهارت یک چشمی در میان کورها می‌داند!
۵. بند ۷۰؛ چون به هیچ اسیری اشاره نرفته، افوروس دستور قتل عام از سوی پائوزانیاس را جعل کرده است (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۳۲).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در بردند؛ اما بعید می‌نماید تمام فراریان جناح چپ، به دژ پناه برده باشند، و حتی می‌توانند با آرتاباز گریخته باشند. اگر ۴۰/۰۰۰ نفر همراه او، بازمانده‌ی جناح چپ و قلب سپاه ایران ـ با هم ـ بوده‌اند، بخش غیر اروپایی سپاه مردونیه در جنگ ودر حمله به دژ، حداکثر ۱۰/۰۰۰ نفر تلفات داده است.

به ادعای هرودوت، تلفات یونانی‌ها شامل ۹۱ لاکدامونی، ۱۶ تژه‌ای، و ۵۲ آتنی است که باید ۶۰۰ کشته‌ی ناشی از حمله‌ی سواره نظام تب را نیز به آن افزود. گزارش پلوتارک[1] مبنی بر تلفات ۱۳۶۰ نفری کل سپاه یونان، بیش‌تر به یک جمع بندی از داده‌های ناقص هرودوت می‌ماند؛ ظاهراً منبع پلوتارک، ۶۰۰ نفر دیگر به حساب تلفات نیمه‌ی دیگر قلب سپاه افزوده و حاصل را گِرد کرده است. از آن‌جا که کلی‌دموس[2] Kleidemos ادعا کرده است که ۵۲ کشته‌ی آتنی تماماً از قوم آیانتیس بوده‌اند، حدس زده شده است که هرودوت تلفات یک قوم آتنی را با کل تلفات آتنی‌ها خلط کرده است، اما کماکان این مشکل باقی می‌ماند که تلفات ادعایی اسپارتی‌ها و تژه‌ای‌ها نیز به نظر بسیار پایین می‌آید. حتی اگر ارقام هرودوت تنها دربر گیرنده‌ی کشته شدگان در جنگ اصلی باشد[3]، باز هم بعید می‌نماید یونانی‌ها در نبردی که با چنین شدتی در جناحین دنبال شده است، تا این حد کم تلفات داده باشند[4].

هرودوت درباره‌ی سنگ قبرهایی که بعدها توسط ایالات غایب در نبرد واپسین، در بیرون پلاته نصب شده بود، مشکوک است (بند ۸۵)، اما ممکن است تلفات آن‌ها به روزهای قبل مربوط می‌شده و یا این که کشتگان در یک گور دسته جمعی دفن شده و بعداً سنگ‌هایی مجزا برای سربازان گمنام توسط ایالات مربوطه نصب شده باشد[5].

یگان‌های دو ایالت پلوپونزی، دیر و پس از پایان جنگ در محل حاضر شدند، نخست مان‌تینه‌ای‌ها و سپس الیان‌ها [اهالی الیس]. هرودوت می‌گوید مان‌تینه‌ای‌ها بلافاصله پس از اتمام جنگ رسیدند و گرچه زمان ادعایی او مورد سؤال قرار گرفته، اما با درخواست آنان تقویت می‌شود که خواستار تعقیب فراریان همراه آرتاباز تا تسالی شده‌اند، اما پائوزانیاس تقاضای‌شان را رد کرده است. از آن‌جا که الیس Elis

۱. پلوتارک، **آریس تیدس**، 19.5؛ وی قطعاً این رقم را از افوروس نگرفته است، چه او تلفات یونانیان را ۱۰/۰۰۰ نفر می‌داند (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۳۳)؛ احتمالاً منبع او یک آتیدوگراف است (رایت، او را کلی‌دموس می‌داند).

۲. پلوتارک، **آریس تیدس**، 19.6؛ کلی‌دموس، قطعه‌ی ۱۴. نقش غالب قوم آیانتیس در روایات پس از هرودوتی جنگ‌های ایران و یونان، مشکوک است، آیا کلی‌دموس خود از این طایفه نبوده است؟

۳. یعنی به جز تلفات تصرف دژ ـ مترجم.

۴. گروندی، P. 509؛ ماکان، P. 745.

۵. ماکان، P. 772.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و مان‌تینه هر دو از اعضای اتحادیه‌ی پلوپونزِ اسپارت، و بنابراین موظف بوده‌اند سهمیه‌ی هوپ‌لیت‌های خود را پس از فراخوانی به هر نیروی اعزامی اتحادیه ملحق کنند[۱]، تأخیر آنان در مورد حاضر قابل تعمق است، به خصوص آن که سپاه یونان حداقل به مدت دو هفته در بِ‌اوثی بود. هر دو یگان پس از بازگشت به ایالت مربوطه، فرماندهان خود را برکنار کردند، اما این ثابت نمی‌کند که تأخیرآنان معلول «وسوسه های ایران گرایانه» بوده است؛ امکان دارد فرماندهان مزبور، به عنوان سپر بلای مردم ایالات خود، که به دلیل خودخواهی یا حماقت، از پیوستن به ایالات میهنی خودداری کرده بودند، تنبیه شده باشند.

تا نُه روز پس از اتمام جنگ[۲]، سپاهیان یونان در نزدیکی پلاته ماندند و در این مدت به دفن کشتگان خود وتقسیم غنایم پرداختند. ظاهراً در همین اثنا بوده است که پائوزانیاس پس از اهداء قربانی‌های زیاد به زئوسِ آزادی بخش در محل بازار شهر ویران شده‌ی پلاته، و در حضور تمامی متحدین که در دفاع از پلاته در قبال هر گونه تجاوزی در آینده همقسم شده بودند، به پلاته‌ای‌ها سوگند یاد می‌کند که تمامیت ارضی و استقلال آنان را تضمین خواهد کرد[۳]؛ و در مقابل، پلاته‌ای‌ها متعهد شدند که قبور کشته شدگان را سال به سال با قربانی‌های معمول مفتخر سازند[۴]. سخن پلوتارک مبنی براین‌که همزمان، اتحادیه هِلِنی براساس اصول پیشنهادی آریس تیدس تجدید سازمان شد، ظاهراً از ساخته های غیرقابل اعتمادِ ایدومنوس است[۵].

اما هنوز کار به پایان نرسیده بود : آتن، پلاته و تس‌پی در پی برانداختن اقتدار تب در بِ‌اوثی بودند که در طول جنگ، تعصب خاصی در جانب داری از ایران از خود بروز داده بود. از همین رو پائوزانیاس با حکم شورای نظامی‌اش، سپاه را روانه‌ی تب کرد (کتاب نهم، بند ۸۶). سپاهیان متحد، بنا به رسم معمول یونانی‌ها، اراضی حومه‌ی شهر را به باد غارت گرفتند، اما بی‌گمان پلوپونزی‌ها نگران بازگشت به موطن خود بوده و تمایلی به یک محاصره‌ی طولانیِ شهر نداشتند. پس از یک محاصره‌ی نه روزه[۶]، تبی‌ها سران مزبور را تحویل دادند و پائوزانیاس پس از مرخص کردن سپاه‌اش، سران تب را با خود به کورینت برد و فوراً اعدام کرد، چه

۱. همان کاری که در سپتامبر سال ۴۸۰، در دفاع از برزخ کورینت انجام دادند. ۵۰۰ نفر از سربازان مان‌تینه در ترموپیل حاضر بودند، اما ظاهراً الیان‌ها غایب بوده‌اند.

۲. آنان «در روز یازدهمِ پس از نبرد» به سوی تب حرکت کردند؛ بند ۸۶. ۳. توسیدیدس، کتاب دوم، بند ۷۲.

۴. پلوتارک، آریس تیدس، ۲ـ۱. ۲۱. ۵. پلوتارک، آریس تیدس، ۲ـ۱. ۲۱.

۶. کتاب نهم، بند ۸۷؛ زمان داده شده در این‌جا و در بند ۸۶ را تقریبی دانسته‌اند؛ در واقع «ده روز» یونانی‌ها، تقریب معادل «یک هفته»ی ما است.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌ترسید اگر فرصت محاکمه بیابند، با پرداخت رشوه به قضات، خود را تبرئه کنند (بند ۸۸). علی‌رغم سکوت هرودوت، محتمل است پائوزانیاس حکومت شهرهای بِاوتی را تجدید سازمان کرده باشد؛ ظاهراً فدراسیون تحت رهبری تب منحل شده و نظام‌های اُلیگارشی بسته‌ی تب و سایر شهرها، با حکومت‌های میانه‌رو با امتیازات سیاسی برای طبقه‌ی رزمندگان، همانند آن‌چه بعدها در اوایل قرن چهارم در ایالات بِاوتی وجود داشت، جایگزین شده است. نظامِ اُلیگارشی تب با تسلیم سران‌اش [به پائوزانیاس]، و از دست دادن ۳۰۰ تن از دیگر اعضای خود در میدان جنگ توسط آتنی‌ها، عملاً فلج شده بود.

گاه و بی‌گاه عنوان شده است هوپ‌لیت‌های آتنی نقش مهمی در نبرد پلاته ایفا نکرده‌اند[۱]، اما ایشان برتری کیفیت رزمی خود را بیست و هفت سال پیش از این[۲] در مقابل تبی‌ها، و بار دیگر در ماراتن در برابر ایرانیان به اثبات رسانده بودند. شاید آتنی‌ها در پلاته تا بالاترین حد توان خود نیز جنگیده باشند، اما علی‌رغم تنش نسبی میان آتن و اسپارت، قاعدتاً با هموطن خود ـ آشیل ـ همعقیده بوده‌اند که پیروزی پلاته را، دست‌آورد «نیزه‌ی دُری‌ها» دانسته است[۳]. اگر هرودوت با رویه‌ی معمول منصفانه‌اش نسبت به ایرانیان، خاطرنشان می‌کند که نیرو و شجاعت آن‌ها در برابر فنون جنگی و اسلحه‌ی برتر متحدین، کاری از پیش نمی‌برد، قطعاً در پی کم جلوه دادن شایستگی اسپارتی‌ها نیست؛ برعکس، وی با این ادعا که پائوزانیاس «بزرگ‌ترین پیروزی ثبت شده[۴] [در تاریخ]» را به دست آورد، به ستایش او و اسپارتی‌ها نیز می‌پردازد. همچنین توسیدیدس می‌گوید پائوزانیاس به خاطر نقش رهبری‌اش در پلاته، مورد احترام زیاد یونانی‌ها بود (کتاب اول، بند ۱۳۰). اما لازم نیست از این ستایش این‌گونه استنباط کرد که پائوزانیاس بایک عقب‌نشینی تاکتیکی، و تقسیم آگاهانه‌ی سپاه‌اش به سه گروه مجزا[۵]، مردونیه را به دام انداخت[۶]؛ بعید

۱. گروندی و ولز.

۲. هرودوت، کتاب پنجم، بند ۸-۷۷؛ تاریخ متداول برای این پیروزی، سال ۵۰۶ است، اما ۵۰۷ هم ممکن است.

۳. **ایرانیان**، سطر ۸۱۶ (مقصود پلوپونزی‌ها است ـ مترجم).

۴. کتاب نهم، بند ۶۴؛ تحسین هرودوت از شخصیت پائوزانیاس، از سه داستانی که از رفتار او پس از جنگ می‌گوید پیدا است (بندهای ۷۶، ۷۸، ۸۲)؛ وی در بند ۳۲ از کتاب پنجم، شک خود را نسبت به داستان رسمی «ایرانی شدنِ» بعدیِ او ابراز می‌دارد؛ شک او در این زمینه بیش از توسیدیدس است (پائوزانیاس بعدها متهم به خیانت شد ـ مترجم).

۵. اشاره به جدایی افتادن میان جناحین و قلب سپاه یونان ـ مترجم.

۶. نظر رایت P. 66؛ گرچه او به درستی به سخن افلاطون در **Laches** که مدعی است اسپارتی‌ها برای حمله به «دیوار سپر» پیاده نظامِ ایرانیان در پلاته، به عقب‌نشینی تاکتیکی متوسل شدند، مشکوک است؛ این یک «کپی برداری» آشکار از ترموپیل است (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۲۱۱).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است هر آن‌چه که در روز نبرد رخ داد، همان بود که پائوزانیاس در نظر داشت. اما وی حداقل توانست کنترل بالنسبه خوبی برسپاه «چند رگه»اش در طی نبردی سخت برقرارسازد و درجنگ نهایی نیز، مردان‌اش را به‌خوبی آرایش دهد، به گونه‌ای که پیاده نظام ایران، دیگر راهی برای برگشت نداشته باشد. از دیدگاه استراتژیک، نبرد زمینی در بِاوثی اشتباهی بود که توسط آتنی‌ها بر اسپارت تحمیل شد، اما آنان را قادر ساخت توان بالای نظامی خویش را به منصه‌ی ظهور رسانده، و با شکست نقطه‌ی قوت ایرانیان، مهر برتری [نظامیِ] یونان را ثبت کنند. پس از جنگ بزرگ، وجهه‌ی شاهنشاهی هخامنشی در زمین و دریا خدشه‌دار شد[1] و از آن پس سربازان ایرانی همواره در سایه‌ی هوپ‌لیت‌های یونانی بودند. وقتی آنان بار دیگر در پایان قرن در نبرد بزرگ دیگری رو در روی یکدیگر ایستادند، کلیارخوس Klearchos و مزدوران‌اش در میدان جنگ کوناکسا kunaxa بر اعتبار پلاته صحه گذاردند[2].

پیوست ۱ : شناسایی منطقه‌ی نبرد پلاته

الف ـ گذرگاه‌ها

در زمان ما شش گذرگاه وجود دارد که از میان رشته‌کوهِ کیتایرون ـ پارنس می‌گذرد که در قدیم، مرز جنوبیِ بِاوثی را تشکیل می‌داد (گروندی، P. 445). غربی‌ترین آن‌ها، مسیری کوهستانی است که از انتهای غربی کیتایرون و از بندرِ بِاوثیِ کرهِ‌اوسیس Kreusis ـ واقع در سواحل خلیج کورینت ـ آغاز شده و به شهر ایِژوستن Aigosthena در مگار ـ که آن هم در کنار خلیج قرار دارد ـ منتهی می‌شود. این مسیر در هوای توفانی خطرناک است و ظاهراً در سال ۴۷۹ مورد استفاده قرار

۱ . وقایع پی‌آمد تاریخ دوره‌ی هخامنشی، چنین ادعایی را تأیید نمی‌کند؛ چه در ۱۵۰ سال پس از جنگ‌های خشایارشا، ایران ابرقدرت بلا منازع دنیای کهن بود و خود، به عاملی تعیین کننده در جنگ‌های داخلی یونان تبدیل شد. جنگ‌های فوق، تنها از گسترش مرزهای امپراتوری به قاره‌ی اروپا جلوگیری کرد، و شاید خشایارشا نیز مانند پدرش داریوش (در حمله به سکاهای آن سوی دانوب)، تنها در پی تنبیه دشمن، و نه تصرف سرزمین او بود؛ چه، استراتژیست‌های نُخبه‌ی پارسی قطعاً به دشواری‌های تصرف مناطقی با عمق استراتژیک در اروپا واقف بوده‌اند. شاید اگر خشایارشا می‌دید که امروزه جنگ‌های‌اش تا به این حد اهمیت یافته است، شگفت‌زده می‌شد! ـ مترجم.

۲ . کلیارخوس فرمانده مزدوران یونانی تحت امر شاه‌زاده‌ی هخامنشی کوروش کوچک بود که در منطقه‌ی کوناکسا در نزدیکی بابل، به جنگ برادرش شاه اردشیر (دوم) شتافت (سال ۴۰۴). کلیارخوس فرماندهی جناح چپ سپاه کوروش کوچک را به عهده داشت و به سادگی بر پیادگان سبک اسلحه‌ی سپاه اردشیر غلبه کرد، اما سرانجام به علت کشته شدن کوروش در میدان جنگ، پیروزی از آن سپاهیان اردشیر شد ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نگرفته است. شرقی‌ترین مسیر، آتن را از طریق دِکِل Dekeleia در شمال، با گذر از کوه پارنس به دره‌ی آسوپوس می‌رساند، و این همان راهی است که مردونیه از طریق آن از آتیک عقب‌نشینی کرد.

در غرب آن، مسیر مستقیم آتن به تب قرار دارد که از دشتِ منطقه‌ی آخارنای Acharnai [در شمال آتن] با شیبی تند به سوی فیله Phyle بالا رفته (ارتفاع ۲۲۵۵ پا) و از منطقه‌ای بیابانی، به سرزمینی پر آب(در ارتفاع ۲۵۶۰ پا) می‌رسد. سپس سراشیب به دشت مرتفع اسکورتا Skourta (روستای کرورا Krora، در ارتفاع ۱۸۴۰ پا) وارد می‌شود و آن‌گاه به راه خود به سوی شمال ادامه می‌دهد تا در شمال غربی مسیر خود، گذرگاهی کم‌ارتفاع (۶۶۵متر) را قطع کرده وسپس با شیبی تند به سمت دره‌ی آسوپوس ـ در نزدیکی روستای امروزی داری‌مار Darimari ـ سرازیر می‌شود (گومه، ک.ش. P. 22). گذرگاهی که از این مسیر به بِ‌اوشی می‌رسد، اغلب پورتااِس Portaes نامیده می‌شود، اما ظاهراً کرس‌تن (در مقاله‌اش در باب پلاته، در P. 2291 , R. - E.) کاربرد این نام بر گذرگاه را بی‌دقتی می‌داند. همواره بحث بوده است که آیا قلعه‌ی آتنی پاناک‌تون Panakton (توسیدیدس، کتاب پنجم) ـ آن گونه که ظاهراً گروندی معتقد است ـ در دشت اسکورتا قرار داشته، چه او دشت را فلاتِ پاناک‌تون خوانده است[1]؛ و یا منطبق بر قلعه‌ی مخروبه‌ی گیف‌توکاسترو در جاده‌ی اِله‌اوتر Eleutherai بوده است (شرح گومه بر توسیدیدس، P. 632)؛ هاموند این تطابق را مردود می‌داند، و ظاهراً باگواه توسیدیدس در کتاب پنجم، بند۴۲ نیز سازگار نیست.

پریشه امکان قابل استفاده بودن مسیر فیله ـ تب، برای عبورِ یک سپاه بزرگ با کاروانِ بار و بنه را مردود دانسته اما اذعان می‌کند که خود، هرگز آن مسیر را ندیده است (ک.ش. ۱، P. 20). گومه معتقد است اگرچه این مسیر برای مقاصد بازرگانی بسیار دشوار بوده، اما برای هر سپاه مهاجم به آتیک از سوی شمال، بر مسیرِ اِله‌اوتر مقدم بوده است، اما وی صریحاً مدعی استفاده از آن نشده است. احتمالاً گروندی با نظر گومه موافقت می‌کرد که می‌گوید[2] : «مردونیه قطعاً باید در عقب‌نشینی [از آتیک] از این مسیر استفاده کرده باشد». اما حتی اگر این مسیر برای استفاده‌ی سپاه یونان مناسب می‌بود، غیر محتمل است پائوزانیاس، کیتایرون را از این طریق قطع کرده باشد (نظر مونرو و اوفر)، چه، او از الیوسیس ـ و نه از آتن ـ به طرف دره‌ی آسوپوس راهی شد، و بنابراین باید الیوسیس را از راه تب که کیتایرون

۱. P. 447. ۲. P. 444.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را در نقطه‌ای غربی‌تر از روستای داری‌مار قطع می‌کند، ترک کرده باشد، به طوری که اگر می‌خواست پیش از قطع کیتایرون، به راه فیله ـ تب تعویض مسیر کند، ناگزیر بود در نزدیکی قله، از مسیری بسیار دشوار به سمت راست، راه کج کند [و بنابراین استفاده از مسیر فیله ـ تب غیرمحتمل است]؛ مسیر عرضی پیشنهادی اوفر، احتمالاً برای استفاده‌ی یک سپاه دشوار بوده است. انگیزه‌ی پیشنهادی مونرو برای تعویض مسیر پائوزانیاس متقاعد کننده نیست (نک. فصل ۷، بخش ۱)، و نظر اوفر نیز غیر ضروریست، و به‌تر است فرض کنیم که وی از الیوسیس و از طریق راه معمول تب روانه شده است.

این راه در کجا کیتایرون را قطع می‌کرد؟ گروندی سه مسیر گذرنده از کیتایرون در غرب مسیر فیله ـ داری‌مار را توصیف می‌کند که همگی به محل پلاته نزدیک‌اند؛ وی آن‌ها را از شرق به غرب، گذرگاه‌های دریوس کفال، پلاته ـ آتن، و پلاته ـ مگار می‌نامد، اما هر سه نام، سؤالاتی را برمی‌انگیزند که باید حل شوند و راه‌حل‌های گروندی به طور کامل پذیرفته نشده است؛ بنابراین گذرگاه‌ها را باید با شماره متمایز کرد. شرقی‌ترین آن‌ها (گذرگاه ۱) [شماره‌ها در نقشه آمده] که امروز گیف توکاسترو خوانده می‌شود، پست‌ترینِ شان است (به ارتفاع ۶۴۹ متر؛ اوفر) و علی‌رغم شیب تندش در بخش شمالی(گروندی P. 477)، قطعاً باید در قرن پنجم قابل استفاده بوده باشد (که اکثر محققین هم پذیرفته‌اند)؛ بنابراین می‌توان راه منتهی به آن از دشت الیوسیس را، با «راهِ گذرنده از اِله‌اوترِ» گزنفون یکی پنداشت (نک. فصل ۷، ابتدای بخش ۱). گذرگاه ۲ (که اوفر آن را گذرگاه میانی می‌خواند) در مسیر جدیدی که از ویلیا Vilia در جنوب کیتایرون به حوالی پلاته می‌رسد، مورد استفاده قرار گرفته وبعضاً گذرگاه ویلیا نامیده می‌شود(به ارتفاع ۸۲۵ متر ـ اوفر). گروندی گذرگاه ۳، یا غربی‌ترین و مرتفع‌ترین آن‌ها (۹۰۰ متر) را، بر ادامه‌ی راه مگار به پلاته[1] منطبق دانسته است، اما اذعان می‌کند که «این مسیر برای استفاده‌ی ارابه‌های چرخ‌دار، همواره دشوار ـ اگرنه مطلقاً غیرممکن ـ بوده است»، گرچه آن را برای استفاده‌ی پیاده نظام کاملاً مناسب می‌داند.

با این همه گزنفون (**هلن**، کتاب چهارم)، «راه گذرنده از اِله‌اوتر» را از مسیر دیگر منتهی به پلاته متمایز کرده و از اشاره‌ی او در جایی دیگر، قویاً این گونه برمی‌آید که این دو، تنها گذرگاه‌های این بخش از کیتایرون بوده‌اند. اگر این اشاره

۱. مورد اشاره‌ی پائوزانیاس 203 .ix.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

معتبر باشد، یکی از سه گذرگاه جدید، در اوایل قرن چهارم [زمان گزنفون] استفاده نمی‌شده است. اوفر اصرار می‌ورزد که گذرگاه مزبور باید گذرگاه ۲ باشد، اما مونرو استدلال می‌کند که راه تب ـ مگار از گذرگاه ۲ می‌گذشته و گذرگاه ۳، صرفاً میان بُری برای راه‌پیمایان و سوارکاران بوده است. دیدگاه مونرو محتمل‌تر از اوفر به نظر می‌آید، به خصوص که هاموند و دیگران، نشانه‌هایی از یک راه باستانی در امتداد مسیر شمالی گذرگاه ۲ یافته‌اند (پریشه این مسیر را منطبق بر راه گزنفون که از مگار به پلاته منتهی می‌شود می‌داند).

اگر گذرگاه ۳ در زمان هرودوت جاده‌ای را قطع نمی‌کرده است، راه مگار به تب (که در این بخش از مسیر، با راه مگار به پلاته یکی است) باید کیتایرون را در گذرگاه ۲ قطع کرده باشد. بلخ می‌پندارد راه پلاته به آتن نیز می‌تواند کیتایرون را در گذرگاه ۲ قطع کرده و سپس در دامنه‌ی جنوبی کوه، از راه پلاته ـ مگار جدا شده باشد؛ از آن‌جا که توسیدیدس (کتاب سوم، بند ۲۴) می‌گوید راه پلاته ـ آتن از دریوس کفال عبور می‌کرده است، بلخ پیشنهاد می‌کند گذرگاهی که بر توسیدیدس و هرودوت[1] به این نام شناخته شده بود، بر گذرگاه ۲ منطبق خواهد شد؛ و پریشه این انطباق را می‌پذیرد.

مونرو می‌گوید ظاهراً هرودوت در بند ۳۹ از کتاب نهم، نام دریوس‌کفال را به مجموعه‌ای از گذرگاه‌ها اطلاق کرده است، اما همان‌گونه که ماکان خاطرنشان می‌کند (ک.ش. ۱، P. 676)، اشاره‌ی هرودوت به واژه‌ی مشابهی برای معبر میانی ترموپیل، نشان می‌دهد که مقصود او یک گذرگاه منفرد بوده است. نظر پریشه را نمی‌توان رد کرد، اما در نظر این نویسنده، نظریه‌ی متقاعد کننده‌تر این است که راه آتن ـ پلاته، کیتایرون را در گذرگاه گیف توکاسترو قطع می‌کرده و بنابراین تا به این نقطه بر راه آتن ـ تب منطبق بوده است، و به احتمال زیاد، در نقطه‌ای که توسط راه شرقی ـ غربی اریترا Erythrai به پلاته قطع می‌شده، به سوی دامنه‌ی شمالی کیتایرون منحرف می‌شده است (نک. فصل ۷، بخش ۱). گذرگاه گیف توکاسترو، مسیری بدیهی‌تر از گذرگاه ۲، برای راه آتن به پلاته است، چه، قله‌ی آن کم ارتفاع است و از قلمرو مگار نیز نمی‌گذرد (از اشاره‌ی گزنفون چنین برمی‌آید که مسیر دیگر مورد نظر وی ـ غیر از «راه گذرنده از الِه‌اوتر» ـ که از مگار به پلاته می‌رسید، خاک آتیک را قطع نمی‌کرد)؛ به علاوه، راه دیگر باید پیش از آن‌که بار دیگر به راه

۱. کتاب نهم، بند ۳۹.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اِله اوتر بپیوندد، پیچی طولانی در جنوب گذرگاه ۲ نیز داشته باشد (اوفر، P.112).

بنابراین راه آتن ـ پلاته احتمالاً کیتایرون را در گذرگاه گیف توکاسترو قطع می‌کرده است، که در این صورت، این گذرگاه با [گذرگاهِ] دریوس کفالِ توسیدیدس (و به احتمال زیاد هرودوت) یکی خواهد شد. از آن جا که هرودوت نمی‌گوید پائوزانیاس از کدام مسیر سپاه‌اش را به بِ‌اوثی آورد، معلوم نیست او کیتایرون را در کدام یک از گذرگاه‌های گیف توکاسترو و یا ۲ (فرض پریشه) قطع کرده است؛ اما از آن جا که وی از الیوسیس به سوی بِ‌اوثی حرکت می‌کرد، گذرگاه گیف توکاسترو، گزینشی بدیهی‌تر بود و توسط اکثر محققین پذیرفته شده است (گروندی؛ ماکان؛ کرس‌تن).

ب. شهرها

هرودوت در شرح خود بر نبرد پلاته، از سه شهر بِ‌اوثی، یعنی اریترا، هی‌سی‌یا، و سکولُس Skolos یاد کرده، و محل دقیق هر سه مورد اختلاف است. اریترا نخستین موضعی است که سپاه یونان در شمال کیتایرون اشغال کرده است؛ در جایی دیگر گفته شده که هی‌سی‌یا، بین آن و قلمرو پلاته قرار دارد، و از قرینه برمی‌آید که هی‌سی‌یا باید در غرب اریترا باشد (بند ۱۵)؛ که با این حقیقت تأیید می‌شود که سپاه یونان در حرکت به موضع دوم در پلاته، از هی‌سی‌یا عبور کرده است (بند ۲۵). ظاهراً در نوشته توسیدیدس ترتیب جغرافیایی [مکان‌ها] معکوس شده است (بند ۲۴، کتاب سوم)، چه او توصیف می‌کند که چه‌گونه فراریان در حرکت شبانه‌ی خود از پلاته، از راهی که به اریترا و هی‌سی‌یا ختم می‌شد استفاده کردند؛ بی‌گمان این همان راه پلاته ـ اریترا (گزنفون، **هلن**، کتاب چهارم) است که در امتداد دامنه‌های کیتایرون، از غرب به شرق کشیده شده بود، و به احتمال زیاد، توسیدیدس اریترا را به این دلیل که مهم‌ترین محل واقع در جاده بود، نخست ذکر کرده است (گروندی، P. 459؛ مونرو، P. 154) وگرنه، باید ابتدا هی‌سی‌یا را می‌آورد. هی‌سی‌یا واقع در راه اِله اوتر به تب، و یا در نزدیکی آن بوده است، که خود باید از گذرگاه گیف توکاسترو می‌گذشت (پائوزانیاس، Ix. 1.6). [نک. بخش الف از همین پیوست]. گروندی هی‌سی‌یا را در ادامه‌ی کیتایرون، درست در جنوب روستای کری‌کوک دانسته (یادداشت طولانی وی در صفحه‌ی ۴۶۴، ک.ش. ۱) و دو دلیل برای آن ارایه می‌دهد : ۱ . پائوزانیاس در Ix. 2. 1 - 2 می‌گوید خرابه‌های

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هی‌سی‌یا و اریترا به فاصله‌ی کمی از سمت راست راهی قرار دارند که به قرینه باید همان راه اِله‌اوتر به پلاته باشد. گروندی ـ با فرض این که راه مزبور باید از گذرگاه ۲ می‌گذشت ـ هی‌سی‌یا را در سمت راست جاده‌اش (که در واقع، جاده‌ی مگار ـ پلاته بود)، و در پایین خروجی شمالی آن از گذرگاه قرار می‌دهد. ۲ . گروندی معتقد است محل ادعایی لیکه برای اریترا ـ در کات‌سول Katsoula ـ در ۳/۵ میلی نزدیک‌ترین نقطه‌ی واقع در «راه آتن ـ پلاته [ی گروندی]» قرار دارد، و در نتیجه نمی‌توانست توسط پائوزانیاس تنها به عنوانِ «فاصله‌ای کوتاه» از راه، توصیف شده باشد [در مقایسه با ۳/۵ میل]؛ و از همین رو، وی اریترا را در دره‌ای در نزدیکی شرق کری‌کوک قرار می‌دهد. شاید او ناخودآگاه در پی تثبیت اریترا ـ و به همراه آن، موضع نخست یونانیان ـ تا حد امکان نزدیک به خروجی شمالی گذرگاه گیف توکاسترو بود، اما در صورتی که جاده‌ی اِله‌اوتر به پلاته در واقع از گذرگاه عبور کرده و تنها در شمال گذرگاه ـ در نزدیکی کری‌کوک ـ از جاده‌ی اِله‌اوتر ـ تب جدا می‌شد، استدلال او برای هر دو مکان فرو می‌ریزد (مونرو، P. 154؛ اوفر P. 112 و P. 117). ایراد دیگر به مکان ادعایی گروندی برای اریترا و هی‌سی‌یا این است که بیش از حد به هم نزدیک‌اند.

لیکه، به پیروی از مونرو و دیگران، به کشف سفالینه‌های یونانی استناد کرده و هی‌سی‌یا را در شرق راهی که از گذرگاه گیف‌توکاسترو به سوی آسوپوس در شمال می‌رود قرار می‌دهد، که تقریباً منطبق است بر تپه‌ی ۲۴۰ در نقشه‌ی گروندی در ک.ش. ۱ . پریشه معیار مورد استناد لیکه [سفال‌ها] را احیا کرده اما مدعی می‌شود هیچ نشانی از سفالینه‌های دوره‌ی کلاسیک یونان، در محل ادعایی اوفر برای هی‌سی‌یا ـ که ظاهراً با محل ادعایی لیکه یکی است ـ دیده نمی‌شود. مع‌هذا وی چند محل که در آن‌جا قطعات مختلف سفال یافت شده، کشف کرده است؛ تنها موردی که احتمالاً می‌تواند با هی‌سی‌یا یکی باشد، تپه‌ی پان‌تاناس Pantanassa است (پریشه، P. 12 و P. 22). ظاهراً این همان تپه‌ی واقع در جنوب غربی مکان ادعایی لیکه است که کماکان در سمت راست جاده، اما نزدیک‌تر به آن، و در کناره‌ی چپ شعبه‌ی A1 [از آسوپوس] است. این تپه در نقشه گروندی با واژه‌ی «Hight» مشخص شده است. در هر صورت، محل دقیق هی‌سی‌یا، با فهمیده‌های ما از عملیاتِ مقدم بر جنگ، ناسازگاری‌هایی دارد (بلخ، P. 124).

پریشه همچنین آثار تاریخیِ جالبی درتپه‌ی آژیا Agia Triada [به معنی : تپه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سه‌قلو] ـ در ۲/۵ کیلومتری شرق تپه‌ی پان‌تاناس ـ به ارتفاع ۴۴۰ متر، که به سوی دشت گسترش یافته و به خوبی بر آن دید دارد، یافته است. پریشه، که احتمالاً آن را منطبق برمکان کات‌سولِ لیکه می‌داند، سرانجام در توافق با نظر لیکه، محل باستانی اریترا را در همین جا می‌داند[1]. اوفر مایل است اریترا را در شش کیلومتری شرق هی‌سی‌یا‌اش، در نزدیکی داری‌مار قرار دهد، زیرا وی (همانند مونرو) معتقد است پائوزانیاس و سپاه‌اش، از طریق جاده‌ی فیله ـ تب ـ که در نزدیکی داری‌مار از دل کوه بیرون می‌آید ـ وارد بِ‌اوتی شدند. با وجود این، محتمل‌تر آن است که پائوزانیاس از گذرگاه گُیف‌توکاسترو کیتایرون را قطع کرده و سپس در امتداد راه اریترا، به سوی مشرق پیشروی کرده باشد. اگر اریترا (که می‌توان عجالتاً آن را با مکان لیکه یکی دانست) به این دلیل توسط هرودوت ذکر شده باشد که موضع اشغالی پائوزانیاس، و نیز جناح راست سپاه بوده است، باقی سپاه، به سادگی می‌توانست به سوی غرب و تا خروجی گذرگاه ـ یعنی همان جا که از آن وارد شده بودند ـ گسترش یافته باشد (نظر پریشه P. 24).

اگر محل سکولس مشخص می‌شد، موقعیت اریترا با قطعیت بیش‌تری تثبیت می‌گشت، اما آن‌گونه که گروندی در P. 449 می‌گوید، «تعیین محل دقیق سکولس بسیار دشوار است»، و حتی معلوم نیست که در کناره‌ی شمالی و یا جنوبی آسوپوس قرار داشته است (کرس‌تن اعتراف می‌کند که تصمیم نهایی وی به نفع مکانی در کناره‌ی شمالی، با نقشه‌ی خودش متناقض است). گروندی، بر مبانی‌ای سست، سکولس را منطبق بر مکان اریترای لیکه می‌داند که تقریباً با این بیانِ پائوزانیاس در IX. 4.4 جور درمی‌آید که سکولس را تنها در ۴۰ استادی پایین نقطه‌ای که راه تب ـ پلاته، آسوپوس را قطع می‌کند، دانسته است. اما پائوزانیاس (و یا دست‌نوشته‌اش) در اشتباه است، زیرا از گزنفون این گونه برمی‌آید که طیِ فاصله‌ی میان سکولس تا پلاته برای یک سپاه، یک روز زمان می‌گرفت (این موضوع را، اوفر به درستی اشاره کرده است)؛ از این گذشته، سکولس باید حدوداً به همین فاصله از تاناگرا نیز قرار داشته باشد (هرودوت، بند ۱۵). هرودوت، سکولس را در قلمرو تب دانسته، و کرس‌تن آن را اثباتی بر آن می‌داند که در شمال آسوپوس قرار داشته است [تب در شمال آسوپوس قرار دارد]، اما توصیف استرابو از آن، به کناره‌ی جنوبی رود اشاره دارد. پریشه با استناد به سفالینه‌ها، سکولس را با محل

۱. P. 23.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ادعایی لیکه ـ یعنی در دیرِ آژیوس مِله تیوس Agios Meletios ـ در ۱۱۵۰ متری غرب داری مار یکی می داند. اما اوفر، آن را مکان اریترا دانسته و سکولس را بیش تر رو به شرق ـ اما کماکان در کناره ی جنوبی آسوپوس ـ و در نزدیکی کورتسا Kortsa ی امروزی می داند.

پ. مکان های شاخص، در میدان جنگ

تنها چهار مورد از مکان های شاخص در میدان جنگ برای بررسیِ تاریخ نبرد پلاته از اهمیت بالایی برخوردار است. چشمه ی گارگافی، جزیره‌ای که سپاه یونان در پی عقب نشینی به آن بود، زیارتگاه آندروکرات پهلوان، و معبد دمترِالیوسی. دو مورد نخست، با درجه ی معقولی از اطمینان شناسایی شده است؛ برای دو معبد، مکان های گوناگونی پیشنهاد شده، اما گواه کافی برای یک تصمیم‌گیری نهایی به نفع یکی وجود ندارد. از آن جا که در فصل ۷ در باب آن ها صحبت هایی شده است، در این جا تنها به یک بررسی کوتاه اکتفا خواهد شد.

۱. **گارگافی** : هرودوت می‌گوید چشمه ی مزبور در ده استادی (جزیره ی) نسوس، و در بیست استادی معبد هرا در پلاته قرار داشت؛ اما هر دو اندازه ی داده شده ظاهراً تقریبی بیش نیست. معبد هرا «در جلوی» شهر پلاته توصیف شده؛ بنابراین باید جایی در بیرونِ دیوار شهر قرار داشته باشد، اما مکان آن قطعی نیست، بخشی به این خاطر که حدود شهر در زمان وقوع جنگ شناخته نشده است. در زمان هایی بعد، دیوارهای شهر، تمام فلاتِ مثلثی شکل (بلندی ۶ گروندی) تا غرب آب راهه ی O_4 را دربر می‌گرفته است، اما اکثر محققین ـ با توجه به شرح توسیدیدس از محاصره ی پلاته در فاصله ی سال های ۴۲۹ تا ۴۲۷ ـ فرض کرده اند که شهر پلاته ی قرن پنجم تنها بخشی از این ناحیه را شامل می‌شده و آن را یا در گوشه ی شمال غربی (نظر اولیه گروندی)، و یا در انتهای مرتفع تر جنوبی «فلات مثلثی» می پندارند (نظر بعدی گروندی، ک.ش. ۲، P. 489، به پیروی از حفاران آمریکایی در محل).

اما اوفر، به پیروی از بلخ استدلال می‌کند که شهر پلاته در سال ۴۷۹ کل فلات مثلثی را دربر می‌گرفت (اوفر، A.S. 127) و نتیجه می‌گیرد که معبد هرا بر بلندی ۵ (Rigde 5) و نه بر بلندی ۶ قرار داشته است. وی سپس اندازه ی ۲۰ استادی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت را دقیق فرض کرده و بنابراین، گارگافی را با یکی از دو چشمه‌ی ضلع شمالی بلندی آسوپوس، یکی می‌گیرد. هیچ یک از این دو شناسایی، مقبول محققین بعدی واقع نشده است. ادعای اوفر مبنی بر این که معبد هرا، به هنگام دعای مشهور پائوزانیاس [برای پیروزی]، در حوزه‌ی دید وی قرار داشته، با عبارت مورد استناد از هرودوت ثابت نمی‌شود [هرودوت تنها گفته است : «پائوزانیاس رو به معبد هرا کرده و دست به دعا برداشت» نک. فصل V]. مکان ادعایی او برای گارگافی، آن را در نزدیکی پشت موضع اسپارتی‌ها در بلندی آسوپوس قرار می‌دهد، و اوفر هرگونه که استدلال کند (همان، P. 131)، باور کردنی نیست که سواره نظام ایران توانسته باشد با یک حمله‌ی رو در رو، فالانژ اسپارتی را تا پشت دامنه‌ی بلندی عقب رانده و چشمه‌ی با اهمیت را متصرف شده باشد.

راه دیگر این است که گارگافی را منطبق بر یکی از چشمه‌های واقع در فرورفتگیِ بین بلندی آسوپوس و کوه‌پایه‌های کیتایرون بدانیم. مکانِ سنتی آن ـ چشمه‌ی آپوتریپ ـ گرچه مورد قبول وود هاوس قرار گرفته، اما در معرض دو ایراد قرار دارد : اولاً معلوم شده که در تابستان‌ها می‌خشکیده است؛ و ثانیاً به مکان معمول معبد هرا بیش از حد نزدیک به نظر می‌آید (گروندی P. 465). از همین رو لیکه، گارگافی را منطبق بر دسته چشمه‌های واقع در فرورفتگی، در نقطه‌ای که راه اصلیِ امروزیِ منطقه از آن می‌گذرد، می‌داند، که در ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ متری آپوتریپ و در امتداد جنوب شرقی آن قرار دارد. نظر لیکه توسط گروندی و اکثر محققین پذیرفته شده است. پریشه می‌گوید این نقطه، منبع اصلی آبیِ منطقه است که از دو چشمه به فاصله‌ی ۲۵ یارد از هم و در ۱۰۰۰ یاردی جنوب غربی کلیسای سنت دمتریون St. Demetrion تشکیل می‌شود (اهالی، چشمه را رت سی Retsi می‌نامند).

۲. (جزیره‌ی) نسوس : هرودوت چه‌گونگی وجود یک جزیره در منطقه را بدین صورت توضیح می‌دهد که[1] موضع جدید یونانیان، سرزمینی نواری شکل به طول سه استاد است که توسط اهالی، جزیره‌ی نسوس خوانده می‌شود، چون در میان دو شاخه‌ی رود اُ ـ اِرو Oeroe قرار دارد. استدلال شده است که [واژه‌ی] نسوس توسط یونانیان به ناحیه‌ای اطلاق می‌شد که کاملاً در محاصره‌ی آب قرار نداشت[2]، اما، همان گونه که ماکان خاطرنشان می‌کند، هرودوت قطعاً آغاز رودخانه را به صورت یک شاخه می‌دانسته که بعداً به دو شعبه تقسیم می‌شده، تشکیل

۱. چون نسوس، همان‌گونه که خواهیم دید، یک جزیره به مفهوم ناب نبوده است ـ مترجم. ۲. HW. P. 309.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جزیره می‌داده و بار دیگر در جلگه به هم می‌پیوسته‌اند (ماکان؛ P. 701)[۱].

کرس‌تن از این نتیجه‌گیری در جهت احیاء دیدگاهِ لیکه و ویشر Vischer مبنی بر این که «جزیره» تماماً در جلگه گسترش داشته، بهره برده است. وی می‌پندارد که رودخانه در نقطه‌ی ورودش به جلگه به دو شعبه‌ی متمایز تقسیم می‌شد که سه استاد پایین‌تر [منطبق بر شمال جغرافیایی]، بار دیگر به هم می‌پیوسته‌اند (با این فرض که «سه اِستاد» هرودوت، معرف طول و نه پهنای بیشینه‌ی نسوس باشد). در حال حاضر چنین جزیره‌ای در جلگه وجود ندارد، و در واقع، هیچ گواهی نیز دال بر وجود آن نیست. تعبیر بالا از توصیف هرودوت مشکوک است؛ و دیدگاه کرس‌تن تنها با ترجمه‌ی مک‌لی Macaulay تقویت می‌شود («رودخانه همین‌طور که از کیتایرون به سوی دشت سرازیر می‌شود، به دو بخش تقسیم می‌گردد»)؛ حال آن که به نظر می‌رسد ترجمه‌ی پاول («رودخانه در نزدیکی سرچشمه‌اش از کیتایرون تقسیم شده و شعبات‌اش به فاصله‌ی سه استاد از هم، به سوی دشت سرازیر می‌شوند») به کلام یونانی نزدیک‌تر باشد و در نتیجه بدین معنی است که تقسیم رودخانه در دامنه‌های کیتایرون و پیش از رسیدن به دشت صورت می‌گرفته است. احتمالاً فرض هرودوت، که دو شاخه‌ی تشکیل دهنده‌ی جزیره در ابتدا یکی بوده، اشتباه است (ماکان، همان).

گروندی استدلال کرده است که محل ادعایی در جلگه، با هیچ یک از دو دلیل ارایه شده‌ی هرودوت در گزینش موضع نسوس توسط یونانیان، سازگار نیست. کرس‌تن در جهت توافق با دلیل نخست، فرض می‌کند که پیش از جنگل‌زدایی کیتایرون، شعب اُ ـ اِرو پر آب‌تر بوده‌اند، اما او پاسخ متقاعد کننده‌ای به گزارش گروندی از محل (ک.ش. ۲، P. 482) ندارد که می‌گوید جریان آب شعبه‌ها به هنگام عبور از جلگه، در بیش‌تر مسیر خود مانع عمده‌ای بر سر راه سوار نظام محسوب نمی‌شده و در نتیجه مکان ایده آلی برای عقب‌نشینی یونانیان نبوده است. نسخه‌ی بعدی دیدگاه کرس‌تن در مقاله‌ای دیگر نیز، متقاعد کننده‌تر نیست، و نظر او در این‌باره که گزینش نسوس، بخشی به خاطر نقطه‌ی آغازی ممکن برای تهاجم یونانیان بوده، غیرمحتمل، و در تناقض با گواه صریح هرودوت (بند ۵۱) است.

پریشه (همان، P. 25) پس از مقاله‌ی دوم کرس‌تن، به درستی محل گروندی برای نسوس را ترجیح داد، اما بار دیگر همان ایراد قدیمی را مطرح کرد که با گواه

۱. در واقع پس از پیوستن دوباره به هم، جزیره تشکیل می‌شده است ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرودوت در بند ۵۱ که نسوس را در «ده استادی آسوپوس و گارگافی» می‌داند، ناسازگار است. راه‌حل گروندی که اشاره‌ی هرودوت به آسوپوس را، نه آسوپوسِ [واقع در] تس‌پی، که شعبه‌ای از آن می‌داند (A_1 گروندی)، توسط محققین رد شده است (نک. فصل ۷، بخش ۲). این نویسنده همواره بر این حس شهودی بوده است که تنها راه‌حل ممکن، اصلاحی جزیی بر متن هرودوت، با قرار دادن ḱ پیش از kαl است (به پیروی از وود هاوس، ک.ش. P. 57) که خیلی ساده، فاصله‌ی نسوس از آسوپوس را بیست استاد می‌کند؛ و این اصلاحیه را پریشه نیز پذیرفته است. ظاهراً تخمین هرودوت از فاصله نسوس از گارگافی، نشان می‌دهد که او یا منبع آگاهی‌اش نسوس را با بلندی ۴ (Ridge 4) یکی گرفته است، گرچه موضعی که یونانیان درصدد اشغال آن بوده‌اند، احتمالاً بلندی ۳ را نیز دربر می‌گرفت (گروندی؛ P. 484؛ وی همچنین متذکر می‌شود که شیبِ دره‌ی آب‌راهه‌ی O_2، واقع در بین دو بلندی، به تندی شیب دره‌ی آب‌راهه‌ی O_1 ـ که مرز شرقی بلندی۳ را تشکیل می‌دهد ـ نیست).

۳. آندروکرات : پس از این در پیوست ۲، گواه پلوتارک در این موضوع بررسی خواهد شد (**آریس تیدس**، ۸. ۱۱ و ۶. ۱۱)، که از ارزش مستقلی برخوردار نیست اما محققین به هوای حل تناقض ظاهری میان اشارات هرودوت و توسیدیدس به محل، متمایل به توسل به آن شده‌اند، اما چون در عمل تناقضی وجود ندارد، می‌توان با اطمینان داده‌های پلوتارک را نادیده گرفت.

تعبیر طبیعی از سخن توسیدیدس (کتاب سوم، بند ۲۴) این است که زیارتگاهِ آندروکراتِ پهلوان، در نزدیکی راهِ پلاته به تب، و در کم‌تر از هفت استادی پلاته قرار داشت (تعبیر گروندی، P. 467). این تعبیر توسط بِلُخ نیز پذیرفته شده، اما بیش‌تر محققین این برداشت را در توافق با گواه هرودوت نیافته و رد کرده‌اند.

در شرح هرودوت (بند ۲۵)، زیارتگاه آندروکرات در پیوند با چشمه‌ی گارگافی، یکی از دو نقطه‌ی نزدیک به موضع دوم یونانیان دانسته شده است. گروندی ـ که هر دو را در فرورفتگی جنوب بلندی آسوپوس می‌داند ـ می‌پندارد که هرودوت در این‌جا صرفاً به توصیف مرحله‌ی نخست پیشروی یونانیان پرداخته است (نک. فصل ۷، بخش ۲)، اما توصیف هرودوت به قرینه نشان می‌دهد که وی به موضعی بر فراز تپه‌هایی که به کناره‌ی جنوبی آسوپوس اشراف دارند، اشاره می‌کند. به همین دلیل، معمولاً فرض شده است که آندروکرات باید بر بلندی آسوپوس واقع بوده باشد؛ مکان مطلوب، کلیسای سنت‌جان، بر نوک قُلِ غربی‌ترِ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قله‌ی دو قلوی بلندی است. سپس گواه توسیدیدس را باید به گونه‌ای با این دیدگاه هماهنگ کرد. دو راه برای توجیه اشاره‌ی او مبنی بر این که زیارتگاه در کم‌تر از هفت استادی پلاته قرار داشته، وجود دارد.

وود هاوس (همان، P. 38) پیشنهاد می‌کند دو راه به مقصد تب وجود داشته که یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ زیارتگاه می‌گذشته است، و اشاره‌ی توسیدیدس به زیارتگاه، خیلی ساده نشان می‌دهد که فراریان از شهر محاصره شده‌ی پلاته (در سال ۴۲۷) از راه غربی‌تر فرار خود را آغاز کرده‌اند؛ این پیشنهاد پذیرفتنی نیست (اوفر، P. 137)، چه، منظور از «راهِ تب» باید همان راه عادی‌ای باشد که با عبور از دشت پلاته به سمت شمال، آسوپوس را قطع می‌کند.

کرومایر به اوفر پیشنهاد می‌کند[1] که فراریان پلاته‌ای از ضلع شرقی شهر گریخته و سپس «در امتداد عمومیِ تب» به حرکت خود ادامه داده‌اند، اما در شب تاریک زمستانی، برای هدایت خود نیازمند نقطه‌ای برای جهت‌یابی در خط افق بوده‌اند، و بدین منظور آندروکرات را برگزیده‌اند تا همواره خود را در سمت چپ آن نگاه دارند. بنابراین زیارتگاه باید در موقعیتی مناسب، بر فراز یکی از بلندی‌های مشرف بر آسوپوس قرار می‌داشته است، و اوفر، جهت رعایت گواه پلوتارک، آن را بر فراز بلندی «درازِ» [Longe Ride] گروندی، در نزدیکی کلیسای سنت‌دیمتریون قرار داده است. اما معلوم نیست پلاته‌ای‌ها از کدام سمتِ شهر خود گریخته‌اند؛ آنان می‌توانند جهت شمالی را برگزیده باشند، چون دشمن از آن سمت کم‌ترین میزان آمادگی را برای مقابله داشت. به علاوه، اگر منظور توسیدیدس، آغازِ حرکت در جهت عمومی تبِ بوده، لفظی به آشکاری حرکت «در طول راهِ تب» را به کار نمی‌برد. تناظر مورد اشاره‌ی اوفر از توسیدیدس معتبر نیست، و ادعای او را تأیید نمی‌کند.

چرا هرودوت به هنگام توصیف موضع دوم یونانیان، هم به آندروکرات و هم به گارگافی اشاره می‌کند؟ هووت پس از یادآوری استقرار اسپارتی‌ها در نزدیکی گارگافی، ادعا می‌کند که «در منتهی‌الیه دیگر صف یونانیان، زیارتگاه پهلوان محلی، آندروکرات قرار داشت». اما ظاهراً در نقشه‌ی او در صفحه ۴۵۵ کتاب‌اش، زیارتگاه در کلیسای سنت‌جان قرار داده شده است، و مشکل بتوان فهمید وی چه‌گونه جناح چپ سپاه یونان را در محل کلیسا پنداشته (مانند HW, P. 296)، حال آن که هرودوت متذکر شده است که حداقل بخشی از سپاه یونان در دشت مستقر شده بود. جدای از

۱. A.S. 137.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گواه غیر قابل اعتماد پلوتارک، دلیلی نیست که مکان زیارتگاه را بر فراز یک تپه بدانیم. قطعاً گارگافی در فرورفتگی جنوب بلندی آسوپوس قرار داشته است، و آندروکرات هم می‌تواند در همان فرورفتگی، و در نقطه‌ای بیش‌تر رو به غرب و در نزدیکی دشت پلاته برپا بوده باشد. منظور نهایی هرودوت می‌تواند این باشد که موضع دوم یونانیان، بر تپه‌ها و دشت واقع در شمالِ این دو نقطه قرار داشته است (گروندی، P. 498).

۴. **معبد دِمِتِر الیوسی** :گواه پلوتارک (**آریس تیدس**، ۶. ۱۱) در این باره در پیوست۲ بررسی خواهد شد؛ هرگونه تلاش درجهت وفق دادن آن باروایت هرودوت، زحمت بی‌هوده است. هرودوت کاملاً صریح عنوان کرده است که موضعِ نزدیک معبد که در آن عقب‌نشینی اسپارتی‌ها متوقف شده است، در مکانی مناسب برای سواره‌نظام قرار داشت، که در نتیجه، این فرضیه‌ی اوفر را تقویت نمی‌کند که معتقد است اسپارتی‌ها باید در فاصله‌ی زمانی مورد تعرض قرار گرفتن توسط سواره نظام دشمن، و ظاهر شدن پیاده نظام‌اش، بیش‌تر به سوی جنوب عقب‌نشینی کرده باشند. عبارات بعدی هرودوت نشان می‌دهد که وقتی اسپارتی‌ها و تژه‌ای‌ها «دیوارِ سپر» های ایرانیان را شکستند، جنگ شدیدی در نزدیکی معبد دمتر درگرفت، ولی علی‌رغم آن، هیچ یک از ایرانیان وارد «معبد خدایان» نشدند، چه در آن‌جا کشته‌های ایرانی یافت نشد، گرچه بسیاری از آنان در زمین‌های «غیر متبرک» اطراف معبد، به خاک افتادند (بند ۶۵).

هرودوت همچنین می‌گوید محلی که اسپارتی‌ها مورد تعرض ایرانیان قرار گرفته و متوقف شدند، در نزدیکی رود مولوایس Moloeis و منطقه‌ی آرژی‌اوپیوس قرار داشت، اما هیچ سر نخی از مکان دومی در دست نیست؛ و گرچه مولوایس، احتمالاً شاخه‌ای از آسوپوس ـ A6 گروندی ـ است، اما این تطبیق، برای شناسایی محل معبد کافی نیست. بنابراین جای شگفتی نیست که درباره‌ی اشاره‌ی هرودوت در بند ۵۷، که می‌گوید هنگامی که اسپارتی‌ها در نزدیکی معبد مورد تعرض قرار گرفتند، ده استاد از موضع قبلی خود حرکت کرده بودند، حرف‌ها زده شده باشد. اما این تخمین، آشکارا چیزی بیش از یک تقریب سر انگشتی نیست (همانند تمامی دیگر تخمین‌های هرودوت در باب منطقه‌ی نبرد پلاته، به جز مورد مذکور در بند ۵۱ : «سه استاد» [= اندازه‌ی نسوس]) و این فرض که منظور او در این‌جا از ده استاد، دقیقاً ۲۰۰۰ یارد است، همان قدر نادرست است که متن او به گونه‌ای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تصحیح شود تا با مکانی مورد نظر برای معبد جور درآید (فرضیه‌ی هیود Hude، مترجم متن آکسفورد هرودوت).

پائوزانیاس [مورخ] از یک یادبود یونانیان به پاس پیروزی پلاته یاد کرده است که در محل نبرد قطعی میان اسپارتی‌ها و پیاده نظام ایرانیان، و نتیجتاً در نزدیکی محل معبد دمتر نصب شده بود[1]. برداشت معمول از عبارت او این است که یادبود باید پانزده استاد از موردی که وی قبلاً به آن اشاره کرده است، از شهر پلاته دورتر باشد. در واقع، وی در بخش قبل 2.5 .iX قبوری از کشته شده‌های جنگ، و محرابِ زئوسِ الیوتریوس Eleutherios را توصیف کرده بود. گفته شده که اولی در نزدیکی ورودی به [شهرِ] پلاته ـ ظاهراً ورودی شرقی آن ـ قرار داشته است. از آن‌جا که پائوزانیاس بار دیگر در 2.6 .iX به محراب اشاره می‌کند، باید مقصود او این باشد که یادبود مزبور، ۱۵ استاد از محراب به پلاته دورتر بوده است (نظر گروندی و کرس تن). اما گروندی بعداً (ک.ش. ۲، P. 520) استدلال کرد که مقصود پائوزانیاس باید این باشد که یادبود در ۱۵ استادی پلاته قرار داشته، و این برداشت را مطابق سبک پائوزانیاس در کاربرد فواصل می‌داند. اعتبار چنین ادعای دُگمی، حتی اگر در توافق با ترجمه‌های فریزر Frazer و جونز Jones هم باشد، مورد سؤال است. شاید، از آن‌جا که قبرها به دروازه پلاته نزدیک بوده و محراب هم در نزدیکی قبرها قرار داشت، تفاوت چندانی در نتیجه‌گیری نهایی حاصل نشود. به علاوه، تخمین پانزده استادی پائوزانیاس از فاصله نیز، چیزی مانند تقریب ۱۰ استادی هرودوت به نظر می‌آید. امکان دارد این یک تخمین فاصله بر مبنای امتدادِ راه پلاته ـ اریترا باشد (نک. فصل ۷، بخش ۱)، و اگر میدان رزم در یک فرورفتگی قرار داشته است، یادبود می‌تواند بر یک بلندی مشرف بر آن ـ و نه در خود آن ـ نصب شده باشد. بنابراین گواهِ پائوزانیاس آن‌قدر موارد نامشخص دربر دارد که نمی‌توان برای یافتن مکان دقیق معبد به کارش برد.

ماکان (در شرح‌اش بر بند ۵۷ هرودوت) با بحثی درباره‌ی «معابد دمتر در این منطقه»، خود و خوانندگان‌اش را به دردسر انداخته است. در واقع پائوزانیاس در 4.3 .iX، از یک معبد دمتر الیوسی در پلاته یاد کرده است، اما محل آن می‌تواند هم در «قلمرو پلاته» و هم در شهر آن باشد، به گونه‌ای که، همان‌طور که ماکان اذعان می‌کند، معبد پائوزانیاس با همان معبد هرودوت یکی باشد. از گواه پلوتارک تنها نیز

۱. iX. 2.6.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمی‌توان با اطمینان یک معبد دمتر در هی‌سی‌یا استنباط کرد؛ قطعاً دو سنگ نبشته از یک معبد دمتر الیوسی در حوالی مکان ادعایی پریشه برای هی‌سی‌یا یافت شده است، اما محل کشف آن‌ها الزاماً بر محل برپایی معبد دمتر منطبق نخواهد بود. در صورت انطباق، این معبد احتمالاً نمی‌تواند منطبق بر معبد دمتر هرودوت باشد (علی‌رغم نظر پریشه)، زیرا از موضع اولیه‌ی اسپارتی‌ها بسیار دور، و به کوه‌پایه‌های سنگی کیتایرون بسیار نزدیک است. اگرچه پریشه نسبت به اعتبار سخن پلوتارک در **آریس تیدس** مشکوک است، اما گزینش خود از محل معبد را بی‌جهت متأثر از آن ساخته است. محل ادعایی گروندی ـ واقع در قله‌ی «بلندی دراز» ـ که امروزه با دیرِ سنت‌دمیتریون مشخص می‌شود (ک.ش. ۲، P. 494)، حداقل دارای این مزیت است که، برخلاف مکان‌های ادعایی برمبنای گواه پلوتارک، محل وقوع جنگ را با شرح هرودوت هم‌آهنگ می‌کند، اما از سوی دیگر، تنها کمی بیش از یک حدس است و در معرض ایرادات چندی قرار دارد. اعلام کرس‌تن[1] مبنی بر این‌که هیچ عبادتگاه دمتری تاکنون بر ارتفاعات بنا نشده، حداقل مشکوک می‌نماید، چه، از عبارت هرودوت در بند ۶۹ برمی‌آید که راه منتهی به آن سربالایی بوده است؛ اما پریشه که از تضمین دقت این برداشت از هرودوت خودداری می‌کند، متذکر می‌شود که خود، قله این تپه را دیده و هیچ سفالینه‌ای از دوره‌ی کلاسیک در آن نیافته است.

گروندی استدلال می‌کند که مکان او، این حقیقت را توضیح می‌دهد که چرا هیچ یک از ایرانیان وارد «معبد خدایان» نشده و یا در آن کشته نشده‌اند، چه به احتمال زیاد، آنان پس از شکست، از دره‌های آب‌راهه‌هایی که از بلندی جاری است، به سوی شمال گریخته‌اند (گروندی، ک.ش. ۲، P. 503)؛ اما این فرض، برخورد هرودوت با قضیه را بسیار عجیب‌تر می‌کند، و محل ادعایی گروندی در توافق با این سخن هرودوت نیست که وقوع نبرد سختی را که به شکست «دیوار سپر»های ایرانیان انجامید، در نزدیکی معبد دانسته است (اوفر، P. 140).

تنها نتیجه‌گیری اطمینان بخش این است که معبد در جایی در شمال کوه‌پایه‌های سنگی کیتایرون، در نزدیکی زمینی مناسب برای نبردِ سواره نظام ـ و نه دورتر از ده استادی موضع قبلی اسپارتی‌ها ـ و احتمالاً در حوالی فرورفتگی جنوب تپه‌ی دراز قرار داشته است.

۱. P. 2271.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیوست ۲ : گواه پلوتارک در باب نبرد پلاته

شرح پلوتارک از نبرد پلاته در فصل‌های ۱۱ تا ۲۰ از **زندگی آریس تیدس** (که در این پیوست، با .P.A مشخص خواهد شد)، به خوبی بیانگر خطرات توسل به سخنان یک منبع «دست دوم» بدون بررسی دقیق محتوای آن است. بدون شک پلوتارک بخش عمده‌ی شرح خود را براساس روایت هرودوت ترسیم کرده(که دوبار از او نام برده و یک بار صریحاً و یک‌بار تلویحاً از او انتقاد می‌کند)، اما جزییاتی با اعتبارِ مشکوک به آن افزوده است (مانند ادعای کشته شدن مردونیه با سنگ به وسیله‌ی یک اسپارتی در 19.1، پیروِ داستان سؤال‌برانگیز رؤیای یک نفر لیدی در معبد آمفی‌آروس Amphiaraos)، و بی‌گمان روند وقوع حوادث را به وضوح در نیافته است. وی علی‌رغم ادعای هرودوت (بند ۱۹)، ورود آتنی‌ها به پلاته را پیش از پیوستن آنان به پائوزانیاس و باقی یونانیان می‌داند[1]. پیرو آن، تیسامه‌نوسِ پیش‌گو، به یونانیان در قبال آغاز نکردن به حمله هشدار می‌دهد؛ هرودوت این هشدار را آشکارا پس از پیشروی یونانیان به موضع دوم خود می‌داند، اما پلوتارک اصلاً ذکری از این پیشروی به میان نمی‌آورد. وی پس از یک سری اشارات به پیش‌گویی‌های دلف، ادعای آتنی‌ها و تژه‌ای‌ها در اشغال جناحِ چپ سپاه، و توطئه‌ی ادعایی اشراف آتنی در اردوگاه، به موضوع حمله‌ی نخست سواره نظام ایران به فرماندهی ماسیس‌تیوس می‌پردازد. سپس بار دیگر قضیه‌ی هشدار در آغاز نکردن به حمله در 15.1 مطرح شده، اما این‌بار به پیش‌گوهای هر دو سپاه نسبت داده می‌شود؛ و در پایان، مردونیه مصمم می‌شود وقعی به آن ننهاده و جنگ را آغاز کند. آلکساندر مقدونی، تصمیم مردونیه را به آریس‌تیدس خبر می‌دهد و آن‌گاه داستان هرودوت مبنی بر دوبار تعویض مواضع آتنی‌ها و اسپارتی‌ها در جناحین سپاه آورده شده است.

پلوتارک در پایان این داستان متذکر می‌شود که این روز بدون هیچ تحرکی سپری شد (به وضوح منطبق بر روز دوازدهم از روزشمار هرودوت، نک. فصل ۷، بخش ۳). او چه‌گونه می‌توانست در حالی که از پیشروی یونانیان از موضع نخست به موضع دوم سخنی نرانده است، صحبت از عقب‌نشینی آنان به موضعی کند که روز جنگ در آن مستقر بودند، و بر این حرکت چه توضیحی می‌توانست ارایه کند؟

۱. .P.A. 11. 1 - 2

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس از کلام فوق، وی می‌گوید[1] یونانیان پس از مشورت مصمم شدند اردوگاه خود را به فاصله‌ای دورتر از دشمن منتقل کرده و در موضعی با ذخیره آبی به‌تر مستقر شوند. اما در آخرین اشاره به موضع یونانیان در 14.1، محل آن در «کوه‌پایه‌های کیتایرون و در زمین‌هایی سخت و سنگی» عنوان شده، که تنها شاخ و برگی است بر توصیف هرودوت از موضع نخست یونانیان در «کوه‌پایه‌های کیتایرون» (بند ۱۹). انگیزه‌ی ادعایی یونانیان درحرکت به موضع جدید[2] «عدم امنیت چشمه‌های دور و بر، به واسطه‌ی برتری سواره نظام دشمن» دانسته شده است. اما پلوتارک پس از شکست ماسیس‌تیوس، ذکری از تحرکات سواره نظام ایران به میان نیاورده و حتی به حمله‌ی آنان به گذرگاه دریوس کفال هم اشاره نکرده است. شرح او از حرکت شبانه و نبرد پی‌آمد، از آن رو در اصلیات قابل اعتماد است که جدای از برخی دست‌کاری‌ها که به سادگی قابل ردیابی است، به پیروی از هرودوت قناعت شده است. افزوده‌ی بنیادی‌تر او در پایان روایت، یعنی تصویرش از کل تلفات یونانیان در 19.5، و نیز اعطای جایزه‌ی شجاعت در نبرد پلاته به پلاته‌ای‌ها، حدسی یا جعلی است. (نک. مقدمه، بخش ۲).

روایت پلوتارک از پلاته، بیش‌تر به مقاله‌ی روزنامه‌نگاری هوشمند می‌ماند تا به یک افزوده‌ی معتبر به تاریخ. بنابراین بعید است داده‌های او در باب منطقه‌ی آوردگاه پلاته از ارزش مستقلی برخوردار باشد؛ آن هم در شرایطی که وی هیچ تمایزی میان دو موضع اشغال شده توسط یونانیان قایل نشده است. ایراد جدی‌تر، به دو فقره وارد است که مکرراً به عنوان گواه معتبر، مورد استناد محققین قرار گرفته است؛ اما در عمل، جزء داستان استفسار از معبد دلف توسط آریس‌تیدس است که علایم جعل از آن می‌بارد. گفته شده است که خدای آپولو، آتنی‌ها را خبر داده بود که در صورت دعا به درگاهِ زئوس، هرا Hera ی کیتایرون، پان Pan، حوریِ اسفراگیت Sphragitides، و اهدای قربانی به هفت پهلوان که نام برده شده‌اند (آندروکرات در رأس اسامی قرار دارد)، و جنگیدن در خاک آتیک و در دشتِ دمتر الیوسی و کوری Kore، بر دشمن غلبه خواهند کرد. پلوتارک می‌گوید استفسار کنندگان از محتوای پیش‌گویی شگفت‌زده شدند، چه، بخش پایانی آن صریحاً به دشت الیوسیس اشاره می‌کرد، حال آن که هفت پهلوان همگی به پلاته مربوط می‌شدند و غار اسفراگیت نیز در نزدیکی قله‌ی کیتایرون قرار داشت[3]. در این

۱. 16.8. ۲. P.A. 16.8. ۳. P.A. 11.3.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بلاتکلیفی، سردار پلاته‌ای آریم‌نس‌توس Arimnestos متأثر از خوابی که دیده بود و در نواحی نزدیک‌تر به موطن‌اش، به جست‌وجوی مناطق مذکور در پیش‌گویی می‌پردازد و پس از یک پرس‌وجوی دقیق از مُسن‌ترین ساکنان نواحی، معبدی بسیار قدیمی به نام دمتر الیوسی در نزدیکی هی‌سی‌یا در پایین کیتایرون می‌یابد. سپس آریم‌نس‌توس آریس‌تیدس را به محل می‌آورد که کاملاً برای رزمگاه مناسب می‌نمود، چرا که دامنه‌های کیتایرون که در همین‌جا به دشت می‌پیوست، مانع استفاده‌ی ایرانیان از سواره نظام می‌شد. به علاوه، زیارتگاه آندروکراتِ پهلوان که بیشه‌زاری انبوه بر آن سایه می‌انداخت نیز، در نزدیکی آن قرار داشت. سرانجام به قصد برآوردنِ تمام و کمالِ پیش‌گویی، پلاته‌ای‌ها به توصیه‌ی آریم‌نس‌توس علایم مرزی سنگی میان قلمرو خود و آتن را برمی‌دارند تا پلاته جزء آتیک محسوب شود.

یک پیش‌گویی معتبردلف که دقیقاً مکان نبردقطعی رامعین می‌کرد، می‌توانست به گوش هرودوت هم خورده باشد، که در صورت اطلاع قطعاً آن را ضبط می‌کرد [که نکرده است]. معلوم نیست چرا متن پیش‌گویی ادعایی، ذکر نشده، و صرفاً مضمونی از آن باز آورده شده است. چه‌گونگی دریافت پیش‌گویی مسخره است، چه، آریس‌تیدس، پس از هشدار تیسامه‌نوس در دست نزدن به تهاجم، پیکی را برای استفسار از آپولو راهی دلف می‌کند؛ این هشدار متوجه زمانی پس از اشغال موضع دوم توسط یونانیان است (چه، به نزاع درباره‌ی جناح چپ اشاره می‌کند؛ P.A. 12) اما سه فصل بعد، در P.A. 14 آنان کماکان در موضع اول هستند. شاید قابل بحث باشد که جایگاه پیش‌گویی در روایت پلوتارک، ناشی از اشتباهی از سوی او بوده و در واقع زودتر دریافت شده بود : پارک Parke پیشنهاد کرده است[1] که آریس‌تیدس پیش‌گویی را زودتر از این و در همان سال ۴۷۹ گرفت تا اسپارتی‌ها را ترغیب به پیشروی به آتیک کند، به این خیال که مردونیه اراضی اشغالی خود در آتیک را حفظ کرده و در دشت الیوسیس خواهد جنگید؛ آن بخش‌هایی از پیش‌گویی که با اشاره به پلاته، در تناقض با این توضیح است را باید به حساب این فرضیه گذارد که پیش‌گویی اولیه، «توسط یک روایت بعدی که در جهت پیش‌گویی قطعی نبرد در پلاته تنظیم شد، از ریخت افتاده بود».

پارک ماهرانه استدلال می‌کند، اما سکوت هرودوت کافی است تا دریافت هر گونه پیش‌گویی از دلف در سالِ ۴۷۹، در باب گزینش محل میدان جنگ را منتفی

۱. A History of the Delphic Oracle, P. 189.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کند. اگر پیش‌گویی به وضوح یک اختراع بعدی می‌نماید، دیگر نیازی به بحث درباره‌ی انگیزه‌های بافتن آن، و یا این که آیا در جهت علایق دلف یا آتن جعل شده، نیست؛ ذکر اسفراگیت در پیوند با ارجاع پلوتارک به کلی‌دموسِ آتیدوگراف است که نشان می‌دهد کلی‌دموس نیز با همان نسخه‌ی «پلاته‌ای» پیش گویی آشنا بوده و الزاماً نسخه‌ی اولیه‌ای در کار نبوده است. داستان، آن گونه که پلوتارک نقل می‌کند، بوی آتنی می‌دهد، اما در شکل فعلی‌اش جعلی ناشیانه نیز هست، زیرا گرچه فرض شده که تفأل برای آتنی‌ها زده شده، اما پیروزی در مکان ادعایی، نه توسط آتن، که توسط اسپارت به دست آمد.

دو اشاره مکانی در داستان پلوتارک، شایسته‌ی آن ارزش‌گذاری محترمانه‌ی برخی محققین نیست. یکی از الزامات داستان این است که دو معبدِ مرتبط با نبرد پلاته، برخلاف واقعیت باید به هم نزدیک باشد، حال آن که بنابر نوشته‌ی هرودوت، آندروکرات در نزدیکی موضع دوم یونانیان و معبد الیوسی در نزدیک موضع سوم اسپارتی‌ها قرارداشته است. بعید می‌نماید راوی اولیه‌ی داستانی که توسط پلوتارک باز آورده شده است، به خوبی در پی صحت و سقم موقعیت مکانی دو معبد برآمده باشد. مکان ادعایی او برای معبد الیوسی، آشکارا از این فرضیه سرچشمه گرفته است که نبرد قطعی باید در سرزمینی نامناسب برای سواره نظام ایران صورت گرفته باشد، فرضی که به واسطه‌ی گواه هرودوت مردود است (نک. فصل ۷، بخش ۵). این فرض که پلوتارک که خود یک بِاوتی بود، شخصاً محل معبدها را کشف کرده، بسیار ساده‌لوحانه است. احتمالاً هر دو معبد، زمانی دراز پیش از او محو شده، و سخن‌اش درباره‌ی آن‌ها کلی و گنگ است و از عدم درک درست وی از سه موقعیت متوالی سپاه یونان در شمال کیتایرون نیز این‌گونه برمی‌آید. همان گونه که گروندی به خوبی متذکر شده است، «گواه پلوتارک از پلاته، به کلی مأیوس کننده است. آشکار است که وی در پی حل یک پرسش تاریخی نبوده که تا این حد خود را نسبت به موضوع بی‌علاقه نشان داده است»[۱].

پیوست ۳ : سپاه یونان در پلاته

هرودوت پس از توصیف پیشروی سپاه یونان از کیتایرون به کناره‌ی جنوبی

۱. گروندی، ک.ش. ۲، P. 468.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آسوپوس، شرحی از آرایش جنگی آن ارایه می‌دهد که شامل موقعیت مکانی تمامی ۲۵ بخش مختلف سپاه از راست به چپ، وشمار هوپ‌لیت‌های هر یک می‌شود (کتاب نهم، بند ۲۸). این توصیف با یگان لاکدامونی در جناح راست آغاز می‌شود. گفته شده که شمار اسپارتی‌ها ۵۰۰۰ نفر [هوپ‌لیت] بود که با ۳۵۰۰۰ برده‌ی گماشته همراهی می‌شدند. مجموع باقی هوپ‌لیت‌ها، شامل ۵۰۰۰ پریوکیِ[1] لاکدامونی، به ۳۳/۷۰۰ نفر می‌رسید، اما شمار گماشتگان سبک اسلحه‌ی آنان که از قرار یک نفر به ازای هر هوپ‌لیت در نظر گرفته شده (بند ۲۹)، [به جای ۳۳/۷۰۰] به ۳۴/۵۰۰ نفر می‌رسد؛ از همین رو پیشنهاد شده است که ۸۰۰ نفر اضافی را باید در هنگ کمان‌داران آتنی مذکور در بند۲۲ و بند ۶۰ یافت[2]. مجموع هوپ‌لیت‌ها، سبک اسلحه‌ها، و بردگان به ۱۰۸/۲۰۰ نفر می‌رسد که هرودوت ظاهراً با افزودن مصلحتی ۱۸۰۰ تس‌پی غیر مسلح، شمار آنان را به ۱۱۰/۰۰۰ نفر گرد می‌کند (بند ۳۰).

نام ایالاتی که در پلاته جنگیده‌اند، بار دیگر بر سنگ نگاره‌ی یادبود ستون مارپیچ معبد دلف دیده می‌شود[3]، اما با یک استثنا : افرادِ شهرِ پاله Pale در کفالن Kephallenia، که گفته شده ۲۰۰ هوپ‌لیت فرستاده بودند (بند۲۸) و در ستون ذکری از آنان نرفته است. این بدین معنی نیست که هرودوت دچار اشتباه شده و یا پاله‌ای‌ها در پلاته حاضر نبوده‌اند؛ نام افراد کروتون Kroton ـ که یک ناو سه رده‌ای به سالامیس فرستاده بودند ـ و سری‌فی‌ها Seriphians ـ که آنان هم در سلامیس جنگیده بودند (کتاب هشتم، بند ۴۸ ـ ۴۷) ـ نیز، در ستون غایب است، و نامِ تِنی‌ها Tenians و سیف‌نی‌ها Siphnians نیز تنها بعداً اضافه شده است (هووت، P. 461). بنابراین پیشنهاد بلخ مبنی بر این که هرودوت نام الیان‌ها را که در ستون به صورت faλεlol آمده، اشتباهاً παλεlol [پاله] خوانده، و یا این که وی نام ایالات حاضر در پلاته را از روی اسامی حک شده روی ستون رونویسی کرده، بی‌اساس است (به جز نام جزایر که‌اوس Keos، کیت‌نوس Kythnos، مه‌لوس Melos، ناگزوس Naxos، سیف‌نوس Siphnos و ته‌نوس Tenos که به نظر بلخ، هرودوت بدون رجوع به اسامی ستون نوشته است).

بلخ حضور ۳۰۰ هوپ‌لیت پوتیدی Poteidaia را «غیر محتمل» می‌خواند؛ مایر هم به همین گونه، معتقد است هرودوت آن‌ها و احتمالاً تعداد زیادی دیگر ـ مثلاً

۱ . طبقه‌ی میان بردگان و آزادگان در اسپارت ـ مترجم.
۲ . توسط دلبروک، نک هووت، P. 461.
۳ . کتاب هشتم، بند ۸۲؛ کتاب نهم، بند ۸۱.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ائوبی‌ها ـ را، تنها به این دلیل ذکر کرده که نام‌شان در یادبود دلف آمده است. در واقع دلیلی در دست نیست که ائوبی‌ها و پوتیدی‌ها از سپاه یونان در سال ۴۷۹ غایب باشند. احتمالاً ائوبی‌ها پس از سالامیس، از یوغ ایران رهایی یافته‌اند (نک. فصل۶، بخش۱) و پوتیدی‌ها هم که در حال قیام بودند، توانسته بودند تلاش آرتاباز در جهت سرکوب قیام را، با موفقیت خنثی کنند؛ و از آن‌جا که ناوگان ایران از بخش غربی دریای اژه [یعنی سواحل یونان] عقب نشسته بود، چیزی مانع اعزام ۳۰۰ سربازِ پوتیدی از طریق دریا جهت تقویت نیروی دولت ـ شهر مادرشان، کورینت، نبود؛ و هرودوت در بند ۲۸ یادآور شده است که آنان از سوی پائوزانیاس اجازه یافتند در صف مقدم پس از کورینتی‌ها مستقر شوند. هرودوت از طریق منابع شفاهی‌اش، شرح کاملی از نبرد پلاته به دست آورده است، بنابراین چرا نباید همین منابع او را از فهرست جزییات بخش‌های سپاه یونان و مکان اشغالی هر یک در صف سپاه مطلع ساخته باشند؟

تصویرِ مجموعِ ۳۸/۷۰۰ نفری نیروی هوپ‌لیت هرودوت ـ همان گونه که دلبروک یک‌بار اذعان کرده بود (نک. اُبست، ک.ش. P. 66) ـ فی نفسه برای سال ۴۷۹ غیرمحتمل نیست، زیرا یونانیان میهنی از شمار افراد ناوگان خود کاسته و تلاش اصلی خود را بر تقویت نیروی زمینی متمرکز کرده بودند، و برخلافِ شمارِ ارایه شده‌اش برای کل سپاهیان، عدد حاضر عددی گرد شده نیست و از حاصل جمع شمار افراد هر یک از ایالات به دست می‌آید. مع‌هذا برخی از این ارقام مورد تردید منتقدین، به خصوص بلخ، قرار گرفته که معتقد است هرودوت این اعداد را بر مبنای محاسبات شخصی خود [و نه از داده‌ی راویان] ارایه کرده است. فقره‌ای که بیش از همه مورد انتقاد قرار گرفته، تصویر ۵۰/۰۰۰ نفری لاکدامونی‌ها است که شامل ۵۰۰۰ شهروند اسپارت ـ تماماً هوپ‌لیت ـ ۵۰۰۰ هوپ‌لیت پریوکی و ۵۰۰۰ گماشته‌شان (احتمالاً پریوکی‌های طبقات پایین‌تر)، و ۳۵۰۰۰ برده‌ی گماشته‌ی اسپارتی می‌شود. از آن‌جا که بِلُخ امکان یک بسیج گسترده‌ی بردگان در سال ۴۷۹ را پذیرفته[1] و معتقد است آنان می‌توانستند در پلاته به نسبت هفت بر یک از خود اسپارتی‌ها پرشمارتر باشند، انتقاد او در این‌جا متوجه خودِ ۵۰۰۰ نفر اسپارتی است؛ و بنابراین اُبست (همان، P. 64) فرض می‌کند عدد ۵۰۰۰ نفر در واقع مجموع نفرات اسپارتی و پریوکی بوده و هرودوت به غلط آن را دو برابر کرده است.

۱. وی آن را متناظر با تعداد بردگان همراه سپاه اسپارت در سال ۴۱۸ می‌داند؛ توسیدیدس، کتاب پنجم، بند ۶۴.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چنین دگم اندیشی را نمی‌توان با توسل به شمار افراد سپاه اسپارت در سال‌های ۴۱۸ و ۳۹۴ توجیه کرد، چه به نظر می‌رسد اسپارتی‌ها از زلزله‌ی بزرگ سال ۴۶۴ متحمل تلفات سنگینی شده بودند (پلوتارک، **کیمون Kimon**، 5 - 4 .16) و حتی در سال ۴۱۸ نیز، تصویر ۳۵۸۴ نفری به دست آمده از محاسبات توسیدیدس، تنها برای خود اسپارتی‌ها است، چه، توین‌بی خاطر نشان کرده که توسیدیدس در این تصویر پریوکی‌ها را فراموش کرده است[۱].

از دید هرودوت که در کتاب هفتم، بند ۲۳۴، شمار شهروندان اسپارتی در سال ۴۸۰ را ۸۰۰۰ می‌داند، نفرات سپاه که به پنج لوخوس Lochos تقسیم می‌شد، با احتساب ۱۰۰۰ نفر برای هر لوخوس، می‌توانست به ۵۰۰۰ نفر بالغ شود. گرچه احتمالاً خطر بردگان در این زمان کم‌تر از سال‌های بعدی بود، اما شاید اسپارتی‌ها به هنگام گسیل چنین سپاه بزرگی به شمال یونان، به این تدبیر بودند که اعزام هر چه بیش‌تر بردگان به خارج از پلوپونز، یک اقدام احتیاطی عاقلانه خواهد بود. احتمالاً هرودوت در این نظر که آنان را جزء نیروی رزمی سپاه یونان بر شمرده، دچار اشتباه شده است، و احتمالاً بخشی از آنان که در خدمتِ اربابان اسپارتی خود نبوده‌اند، به عنوان خدمه‌ی تدارکاتی و آذوقه‌رسانی سپاه گمارده شده بودند[۲] (ماکان، ک.ش. ۱، P. 650).

این ادعا که تصویر هرودوت از شمارِ لاکدامونی‌ها بر مبنای حدسیات خود اوست، غیرمحتمل است، اما حتی در صورت اعتبار نیز، استنباط بِلُخ از آن را توجیه نمی‌کند که مدعی است سهمیه‌ی سایر ایالات نیز باید بر همین مبنا محاسبه شده باشد؛ چه، اسپارتی‌ها بنا به سنت، قدرت نظامی خود را فاش نمی‌ساختند (توسیدیدس، کتاب پنجم، بند ۶۸)، اما دیگر ایالات دلیلی برای پیروی از این رویه‌ی اسپارتی‌ها نداشتند. بِلُخ با اکراه اذعان می‌کند که شمار هوپ‌لیت‌های آتنی در پلاته می‌تواند به ۸۰۰۰ نفر بالغ شده باشد (هرودوت، کتاب نهم، بند ۲۸) و این که صحت تصویر ارایه شده از شمار نیروی ایالاتِ کوچک‌تر را نمی‌توان آزمود؛ اما وی معتقد است هرودوت شمار مگاری‌ها (۳۰۰۰ نفر)، کورینتی‌ها (۵۰۰۰ نفر) و سیکی‌یونی‌ها (۳۰۰۰ نفر) را زیاد برآورد کرده است. وی استدلال می‌کند

۱. J. H. S. xxxiii, 1913, P. 269 - 71.

۲. بردگان مزبور یا همان هِلُت‌ها، بومی‌های لاکدامون بودند که مغلوب اسپارتی‌ها شده و به بردگی آنان درآمدند. اسپارتی‌ها همواره می‌خواستند آنان را در حال وحشت نگاه دارند و به هر طریق کاری می‌کردند که آنان سر به شورش برندارند و به همین مقصود نیز گروهی بزرگ از آنان را راهی آوردگاه پلاته ساختند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیکی‌یون در سال ۳۹۴ تنها ۱۵۰۰ نفر، و کورینت تنها ۳۰۰۰ نفر، راهی میدان رزم کرد (گزنفون، **هلن**، کتاب چهارم)، و این که مگار هرگز نمی‌توانست آن‌قدر پرجمعیت باشد که ۳۰۰۰ نفر سرباز در سن خدمت در رده‌ی هوپ‌لیت فرا بخواند. پاسخِ بوزولت به این استدلالات، که هر سه‌ی این ایالات در قرن ششم مهم‌تر بوده و احتمالاً در نیمه‌ی دوم قرن پنجم از اهمیت افتاده‌اند، به قدر کافی متقاعد کننده نیست. باید به خاطر داشت که این ایالات ۷۲ فروند از کل ۱۱۳ فروند کشتی پلوپونزی‌ها در آرتمیزیون را بسیج کرده بودند و بنابراین می‌توانسته‌اند به همین نسبت (تقریباً دو سوم) هم در ناوگان لیوتی‌خیداس در سال ۴۷۹ حاضر شوند. احتمالاً ۸۰ فروند از کل ۱۱۰ فروند کشتی آن ناوگان پلوپونزی بوده است، و اگر سه ایالت مورد نظر، ۵۲ فروند از کشتی‌های آن را تشکیل می‌دادند، پس باید ۱۵۶۰ هوپ‌لیت به عنوان ناوی رزمنده در خدمت ناوگان داشته‌اند. از همین رو، این نتیجه‌گیری مونرو (ک.ش. ۱، مقاله سوم، P. 152) موجه به نظرمی‌رسد که می‌گوید تصویر هرودوت، جدای از سهمیه‌ی ارایه شده برای لاکدامونی‌ها و آتنی‌ها، بیش‌تر به «برآورد» شمار هوپ‌لیت‌هایی می‌ماند که یونانیان میهنی می‌توانستند از میان تمامی افراد هوپ‌لیت در سن خدمت گرد آورند.

بِلُخ توجهی به شکاف قابل ملاحظه در فهرست هرودوت از سهمیه‌ی ایالات در پلاته نکرده است؛ ایالاتِ آرکادیِ متحد اسپارت، تنها با یک سهمیه‌ی ۱۵۰۰ نفری تژه‌ای، و ۶۰۰ نفری اُرخومنسی نمایانده شده‌اند. مان‌تینه‌ای‌ها خیلی دیر برای جنگ رسیدند، اما چرا هیچ ذکری از آن جوامعِ آرکادی که کماکان در روستاها می‌زیستند، مانند ماایینالی‌ها Mainalioi و هرایس‌ها Heraieis (توسیدیدس، کتاب پنجم، بند ۶۷) نیست؟ آن‌ها در ترموپیل ۱۰۰۰ نفر ـ به اندازه‌ی مجموع مان‌تینه‌ای‌ها و تژه‌ای‌ها ـ فرستاده بودند، و کمی بعد [از ترموپیل]، «تمام آرکادی‌ها» (کتاب هشتم، بند ۷۲) در سپاه کلوم‌بروتوس در برزخ کورینت حاضر بوده‌اند. شارحین به غیبت آنان در فهرست بند ۲۸ [هرودوت] واقف‌اند، اما هیچ یک به جز ماکان در صدد توضیح آن برنیامده‌اند که پیشنهاد او نیز، مبنی بر این که آن‌ها به قرینه‌ی خروج دیر هنگامِ مان‌تینه‌ای‌ها، در خانه نگاه داشته شده بودند، رضایت‌بخش نیست. شاید ذکرشان، خیلی ساده، [توسط هرودوت] فراموش شده است؛ گزنفون نیز در فهرست متحدین اسپارت در سیکی‌یون به سال ۳۹۴، هیچ ذکری از آرکادی‌ها به میان نیاورده است، گرچه روند حوادث نشان می‌دهد که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حداقل تژه‌ای‌ها در محل حاضر بوده‌اند. معلوم نیست چرا مردم آرکادی که در فهرست هرودوت غایب‌اند، همگی ـ مانند مان‌تینه‌ای‌ها ـ در سنگ نبشته‌ی ستون دلف نیز ظاهر نشده‌اند، و عجیب‌تر آن که بلخ، این حقیقت را برای تقویت فرضیه‌اش به کار نگرفته که معتقد است هرودوت، اسامی را از روی ستون رونویسی کرده است. اگر این آرکادی‌ها، دو برابر تژه‌ای‌ها نیرو به ترموپیل فرستاده بودند، احتمالاً می‌توانسته‌اند ۳۰۰۰ نفر سرباز به پلاته اعزام کنند، اما به دلیل سکوت هرودوت، ممکن نیست بتوان از حضور آنان مطمئن شد.

این عدم قطعیت‌ها، محاسبه‌ی دقیق را دشوار می‌کند، اما اگر نیروی مؤثر هوپ‌لیت‌های لاکدامونی و آتنی در پلاته، بین ۱۷۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ نفر بوده، شمار کل هوپ‌لیت‌های سپاه یونان در اثنای نبرد، می‌تواند به سادگی حداقل به ۳۵/۰۰۰ نفر بالغ شود. گماشتگان آن‌ها ـ جدای از بردگانی که در واقع در حکم خدمت کار هوپ‌لیت‌های اسپارتی بوده‌اند ـ می‌تواند تشکیل یک نیروی ۳۵۰۰۰ نفره‌ی دیگر بدهد، اما گرچه هرودوت آن‌ها را در زمره‌ی سربازان سبک اسلحه آورده، احتمالاً ارزش نظامی بالایی نداشته‌اند؛ داستان مذکور در بند ۶۰، در صورت اعتبار، نشان می‌دهد که آنان در قبال سواره نظام ایران قادر به انجام کار چندانی نبوده‌اند، اگر نگوییم هیچ کاره بوده‌اند (نک. فصل ۷، بخش ۵).

احتمالاً مردونیه ۵۰/۰۰۰ سرباز آسیایی به همراه داشت که به آنان باید ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر سربازان مقدونی و متحدین یونانی‌اش را افزود، اما از روایت هرودوت برمی‌آید که تنها سربازان با ارزش در نیروی او (به غیر از بِاوتی‌ها)، سواره نظام آسیایی و پیاده نظام پارسی بوده است، و این‌که وی، جدای از سواره نظام‌اش، هیچ برتری بر سپاه پائوزانیاس نداشته است [برخلاف ادعای هرودوت که سپاه مردونیه را ۳۰۰/۰۰۰ نفری دانسته ـ مترجم].

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیوست‌های پایانی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

پیوست ۱ : معبد دلف و لشگرکشی خشایارشا

سیاست اتخاذ شده توسط کاهنان معبد آپولو در دلف، پیش از لشگرکشی و در طول آن، به دقت توسط ماکان (ک.ش. ۲، P. 229) و پارک Parke در **تاریخ پیش گویی های دلف**، فصل ۹ بررسی شده است؛ که این دومی منطبق است بر فصل ۷ از **پیش گویی های دلف** که در سال ۱۹۵۶ توسط پارک و وُرمل Wormell منتشر شد (در این پیوست، به صفحه های این کتاب، در کروشه ارجاع خواهد شد). بالتبع منابع اصلی مورد استفاده‌ی ایشان، فتاوی ادا شده در این دوره توسط کاهنه پی تی یا Pythia [اسم عام کاهنه]، و پیش گویی های ضبط شده در نوشته ی هرودوت است که معمولاً فرض شده مستقیماً از منابع رسمی در دلف دریافت شده است؛ و این احتمال را که بعضی از آن ها پس از وقوع حوادث توسط کاهنان تدوین می شده، نباید نادیده انگاشت (هووت P. 324؛ گروندی P. 232). هرودوت متن کاملِ چهار پیش گویی و مضمون سه پیش گویی دیگر را آورده است، اما ظاهراً حداقل دو مورد (و شاید سه مورد) از این هفت فقره معتبر نیست و دو تا از بقیه نیز تنها خطاب به آتن صادر شده؛ آشکار است که پاسخ های بسیار دیگری از دلف وجود داشته که توسط هرودوت ضبط نشده است.

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از هفت مورد پیش‌گویی ذکر شده توسط هرودوت، سه تای آن‌ها موافق حال یونانیان میهنی، سه تا ناموافق، و یکی بی‌تفاوت است (دومین پیش‌گویی خطاب به آتنی‌ها). سه موردِ دسته اول عبارت است از : ۱ . اطمینان به اسپارت که در صورتی که یکی از شاهان‌اش کشته شود، از نابودی در امان خواهد بود، ۲ . توصیه به اسپارتی‌ها مبنی بر تقاضای خون‌بها از خشایارشا برای مرگ لئونیداس، ۳ . فرمانی خطاب به خود دلفی‌ها که به موقع به سران یونان ابلاغ شود که بر بادها دعا کنند، چه، کمک با ارزشی برای یونانیان خواهد بود. هر سه مورد فوق مشکوک است، گرچه پارک [۱۶۸] از اعتبار سومی دفاع کرده، که به ادعای هرودوت (کتاب هفتم، بند ۱۷۸)، پیش از وقوع توفان بزرگ که به انهدام بخش بزرگی از ناوگان ایران انجامید، صادر شده است (مع‌هذا، نک. ماکان، P. 232).

دومین پیش‌گویی خطاب به اسپارت (کتاب هشتم، بند ۱۱۴) متعلق به زمانی پس از سالامیس است، یعنی زمانی که معبد دلف می‌توانست حتی پیروزی نهایی یونانیان را نیز پیش‌گویی کند، اما محتوا و جهت‌گیری این پیش‌گویی متقاعد کننده نیست و عموماً به عنوان یک ساخته‌ی پس از حادثه، در دلف یا اسپارت، مردود شناخته شده است (ماکان، ک.ش. ۱، P. 540، HW. P. 273).

به نظر می‌رسد پیش‌گویی نخست (کتاب هفتم، بند ۲۲۰) جعلی باشد که پس از بروز فاجعه‌ی ترموپیل، جهت بازیابی حس اطمینان یونانیان، در این که کشته شدن یک پادشاه، بهایی است که باید برای پیروزی پرداخت می‌شد، ساخته شده باشد. هرودوت بعداً توضیح می‌دهد که اسپارتی‌ها پیش از آغاز لشگرکشی، و با آگاهی از نیت خشایارشا، توسط گزارشی که پادشاه تبعیدی‌شان، دماراتوس به اسپارت فرستاده بود، به دلف شتافته و استفتاء کرده‌اند (کتاب هفتم، بند ۲۳۹). داستان این گزارش احتمالاً ساختگی است، گرچه به هیچ وجه اعتبار آن بند از نوشته‌ی هرودوت را، زیر سؤال نمی‌برد (مایر، P. 254). ظاهراً هم داستان و هم پیش‌گویی منشاء اسپارتی دارد (پارک، P. 182، قبول دارد که پیش‌گویی در اسپارت ساخته شده و سپس به دلف رسیده است، اما وی بعداً با وُرمل، پس از بررسی متن پیش‌گویی، نتیجه گرفتند که [پیش‌گویی] «می‌تواند از دلف هم شیوع یافته» و «ساختن آن می‌تواند بلافاصله پس از رسیدن اخبار سالامیس به دلف انجام گرفته باشد»؛ اما به نظرما، نظر اولیه‌ی او محتمل‌تر است). اسپارت باید پیش از آغاز لشگر کشی، به دلف رجوع کرده باشد، اما پاسخ دریافتی ـ مستقل از محتوای‌اش ـ بعداً

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پنهان نگاه داشته شده، و طبیعتاً پس از جنگ و باهدف بیش از پیش معتبرنشان دادن دلف، موردی ساختگی که به طرزی معجزه‌آسا برآورده شده، جایگزین آن شده است.

در مقابلِ سه پیش‌گویی دلف، که مستقل از ساختگی یا مشکوک بودن‌شان، موافق حال یونانیان به نظر می‌آید، باید سه مورد دیگر را، در دسته‌ی دوم قرار داد که به قول ماکان «با هدف تضعیف دفاع یونانیان در مقابل شاه پارس، پراکندن آنان، بی‌طرفی، و «ایران گرایی» طراحی شده‌اند» (ک.ش. ۲، P. 320). پاسخ قاطع دلف به کرتی‌ها مبنی بر بی‌طرف ماندن (کتاب هفتم، بند ۱۶۹)، احتمالاً تأثیری بیش از جور کردن بهانه‌ای برای بی‌طرفی در جنگ نداشت، چه، دولت ـ شهر کرت در چند قرن گذشته نیز نقش مهمی در سیاست سرزمین اصلی یونان ایفا نکرده بود، اما از دید نقطه نظر دلف در آستانه‌ی لشگرکشی، قابل توجه می‌نماید، زیرا آرگوس را نیز به بی‌طرفی مطلق در جنگ پیش رو فرا خوانده است (کتاب هفتم، بند ۱۴۸). لفظ به کار رفته توسط هرودوت برای زمان اعزام فرستاده آرگوس به دلف (بند ۱۴۸)، تقریباً مانند همانی است که برای زمان پاسخ ادعایی دلف به اسپارت (بند ۲۲۰) به کار رفته و نشان می‌دهد که از دید هرودوت، هر دو مورد در سال ۴۸۲ یا نیمه‌ی اول سال ۴۸۱ رخ داده است. مستقل از درست یا نادرست بودن نظر هرودوت، این فرضیه‌ی جدید (از ماکان، به پیروی از HW. P. 188) که زمان ادای پیش‌گویی دلف به آرگوس را سال ۴۹۱ می‌داند، قابل اعتماد نیست.

هاو معتقد است پیش‌گویی باید معتبر باشد، به این دلیل که «اگر یک جعل آرگوسی بود، باید پس از عقب‌نشینی خشایارشا، دلف از آن تبری می‌جست»، اما این استدلال به همین اندازه بر علیه سعی خود او [هاو] در تعیین سال ۴۹۱ به عنوان زمان صدور پیش‌گویی نیز معتبر است، چه، دلف سپس می‌توانست استدلال کند که پیش‌گویی ـ که کاملاً مناسب شرایط در سه سال پس از شکست فاحش آرگوس در سه‌پی‌یا Sepeia بود[1] ـ متقلبانه توسط آرگوسی‌ها به موقعیتی کاملاً متفاوت [در سال ۴۸۰] منتقل شده است. ماکان در جایی دیگر (ک.ش. ۲، P. 231) اذعان می‌کند که روایت آرگوسی پیش‌گویی، [در باب بی‌طرفی در جنگ] می‌تواند «در اصل درست باشد». اسپارت باید از پاسخ دلف به آرگوس مأیوس شده باشد، اما بعید است از رقیب دیرینه‌اش [آرگوس]، متوقع چیزی بیش از یک بی‌طرفی بدخواهانه در

۱. پیش‌گویی، به دشمنی با همسایه و ماندن در محل تأکید دارد. آرگوس، در سال ۴۹۴ در سه‌پی‌یا از اسپارت شکست خورده بود ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طول لشکرکشی بوده باشد، و حتی، بنابر روایتی آرگوسی که توسط هرودوت آورده شده، سیاست آرگوس، از پاسخ دریافتی از دلف متأثر نشده و عملکرد آن تنها معلول سنجش قابلیت‌ها و نیز، حفظِ وجهه‌ی خود در قبال اسپارت بوده است[۱]. اما پیش‌گویی اولی که توسط کاهنه پی‌تی‌یا خطاب به آتنی‌ها ادا شده، با جدیتی به مراتب بیش‌تر از دو مورد قبل، آن‌ها را به بردباری و قبول پی‌آمدهای تحمیل شده در جنگ فرا خوانده است، چه، به اهالی توصیه شده شهر و خانه‌ی خود را ترک کرده و به «انتهای زمین» بگریزند، که این تنها راه نجات آنان از نابودی کامل است (کتاب هفتم، بند ۱۴۰). درست است که این پیش‌گویی بعداً با مورد دومی ـ باز هم خطاب به آتنی‌ها ـ جایگزین شد، و گرچه لحن آن قطعاً ملایم‌تر از مورد اول می‌نماید، اما به سختی می‌توان آن را خوش‌بینانه توصیف کرد : کاهنه بار دیگر تسخیر آتیک توسط ایرانیان را اجتناب‌ناپذیر توصیف کرده وتنها راه نجات را پناه بردن به «دیوار چوبی» می‌داند که موجبات حفظ آتنی‌ها و فرزندان‌شان را فراهم خواهد آورد. تعبیر تمیستوکلس از این جمله آن بود که آتنی‌ها باید برای پیروزی به ناوگان تکیه کنند، اما همچنین به این گونه نیز تعبیر شد که آتنی‌ها باید از راه دریا دست به کوچ گسترده زده و شهری تازه برای اقامت بیابند (بند ۱۴۳). در جمله‌ی بعدی آتنی‌ها توصیه شده‌اند که از برابر سواره نظام و پیاده نظام ایران گریخته و به دشمن خود پشت کنند، آن هم با این وعده‌ی موهوم که سرانجام روزی خواهد رسید که خواهند توانست بار دیگر رو در روی‌اش بایستند. دو سطر آخر، در فرم فعلی‌اش [نک. ادامه بحث] شامل اشاره‌ای به سالامیس به عنوان مکانی است که عده‌ی زیادی «یا در زمان بذرپاشی و یا در زمان برداشت محصول» کشته خواهند شد، اما مشخص نشده است که کدام طرف در جنگ پیروز خواهد شد.

هرودوت به وضوح این دو پیش‌گویی را (که از این به بعد AوB خوانده خواهد شد) متعلق به زمانی پیش از اجلاس نخست یونانیان میهنی در برزخ دانسته، اما این زمان، مطلوب محققین جدید واقع نشده است (مثلاً لگران، P. 132). ماکان و پارک، هر دو معتقدند که اشاره به سالامیس، در بخشی از نسخه‌ی اولیه‌ی پیش‌گویی [B] بوده است [و پس از سالامیس افزوده نشده]، و باید اعتراف کرد که نظر آنان از شرح هرودوت نیز تقویت می‌شود، چه در شرح وی از مباحثات درگرفته در آتن،

۱. آرگوس ابتدا در قبال پیشنهاد پیوستن به اتحادیه، خواهان تضمین یک صلح سی ساله با اسپارت، از سوی آتن می‌شود، و سپس عملی نشدن آن را بهانه‌ای برای بی طرفی و حتی گرایش جزیی به سمت ایران قرار می‌دهد ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس از رسیدن پیش‌گویی، آمده است که تعبیر پیش‌گویی در اشاره به سالامیس، و نیز دوسطر درباب دیوارچوبی، مورد بحث اهالی آتن بوده است. اما اگر جنگ سالامیس به واقع در B پیش‌گویی شده باشد، این [پیش‌گویی] تنها می‌تواند پس از رها کردن موضع استراتژیک ناوگان یونان در آرتمیزیون صورت گرفته باشد، چه تنها پس از آن است که می‌توان متوقع بود نبرد قطعی دریایی در سالامیس رخ خواهد داد. اما گرچه ماکان و پارک در تعیین زمان آن پس از سقوط ترموپیل [و کمی پیش از سقوط آرتیک] تردیدی به خود راه نمی‌دهند، این زمان‌بندی برای آن غیرممکن است (لاباربه، ک.ش. ۳)؛ ایرانیان ـ در صورتی که بتوان به هرودوت اعتماد کرد ـ نُه روز پس از آخرین نبرد آرتمیزیون وارد آتیک شدند، و این فاصله برای گنجانیدن تمامی حوادثی که دیدگاه ماکان در نظر می‌گیرد، بسیار کوتاه است.

اگر B، زمانی پیش از نبردهای آرتمیزیون صادر شده بود، ذکر سالامیس نمی‌توانست در نسخه‌ی اولیه‌ی آن آمده باشد. هووت[1] به سادگی پیشنهاد می‌کند که دو سطر آخر، بعدها به آن افزوده شده است، اما لاباربه[2] معقولانه استدلال می‌کند از آن‌جا که A و B در فرم فعلی خود، هر یک دارای دوازده سطر است، B از همان ابتدا باید دقیقاً شامل همان تعداد سطرهای A بوده باشد، و آپولو، پاسخ زُمخت و مأیوس کننده‌ی اولی را با پاسخی ملایم‌تر جانشین کرده است؛ بنابراین اگر در B تحریفی صورت گرفته باشد، تحریف باید یک جایگزینی و نه یک افزوده باشد. لاباربه با اشاره به تناقض شگفت‌انگیز میان ابهام مضحک زمان‌بندی ادعایی در سطر ۱۲ [بذرپاشی و برداشت] و دقت جغرافیایی سطر ۱۱ [سالامیس]، تأکید دارد که سطر آخر باید متعلق به نسخه‌ی اولیه‌ی B بوده، و سطر ۱۱ در نسخه‌ی اول‌اش، تنها اشاره‌ای مبهم به مکان داشته وبعداً با سالامیس جایگزین شده است. وی به پیروی از هووت زمان صدور آن را کمی پس از اعزام ناموفق نیرو به تسالی ـ یعنی ماه مه سال ۴۸۰ ـ می‌داند، اما سعی او در تقویت صحت این زمان با توسل به مفاد کلام B متقاعد کننده نیست. به علاوه، لاباربه که مایل نیست اعتراف کند که زمان ادعایی‌اش، با خود رد ادعای هرودوت درباب مباحثه‌ی درگرفته در آتن را دربر دارد که بخشی از آن معطوف اشاره‌ی پیش‌گویی به سالامیس بوده است، پیشنهاد می کند که در واقع دو مباحثه در میان بوده و این که تمیستوکلس، خود، نسخه‌ی فعلی سطر ۱۱ را پس از عقب‌نشینی از آرتمیزیون پرداخته است؛ اما فرضیه‌ی او مبنی بر

۱. P. 326. ۲. P. 114.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وجود یک مباحثه‌ی دوم در این مقطع، به اندازه‌ی همان بازسازی ماکان، غیر محتمل است؛ یعنی زمان کافی برای در گرفتن یک مباحثه‌ی مهم وجود ندارد[۱]، بگذریم از این که اکثریت آتنی‌ها اکنون در خدمت ناوگان بوده‌اند [و نه در شهر].

بنابراین گریزی از این نتیجه‌گیری نیست که اگر اشاره به سالامیس، یک افزوده بر نسخه‌ی اولیه‌ی سطر ۱۱ از B باشد که پس از وقوع جنگ صورت گرفته، جر و بحث درگرفته در آتن درباره‌ی B ـ در صورت تاریخی بودن ـ باید صرفاً در باب معنی «دیوار چوبی» بوده، و ادعای هرودوت در این‌باره که اشاره به سالامیس را نیز دربر می‌گرفته، جعلی است که بعداً بر روایت معتبر موضوعِ مباحثه افزوده شده و البته، نسخه‌ی تحریف شده‌ی B نیز، آن را می‌طلبیده است. اما اگر نسخه‌ی اولیه، در سطر یازده هیچ اشاره‌ای دقیق به مکان نداشته، دلیلی نیست که زمان ادعایی هووت برای صدور A و B را، بر زمان ادعایی هرودوت ترجیح دهیم. اگر آتنی‌ها در پی مشورت با دلف بوده‌اند، ذاتاً این احتمال بیش‌تر است که این کار را در تابستان سال ۴۸۱ انجام داده باشند (احتمالاً همزمان با عمل مشابه اسپارت و آرگوس). در آن زمان، دورنمای وضعیت یونانیان در زمین، الزاماً به‌تر از زمان پس از اعزام ناموفق نیرو به تسالی نبوده است [تابستان سال ۴۸۰]، چه به نظر می‌رسد یونانیان و به احتمال زیاد، دلف، از ابتدا پیوستن تسالی و همسایگان‌اش به جناح ایران را پیش‌بینی کرده بودند؛ روند حوادث نشان می‌دهد که عناصر ضد ایرانی در تسالی آن‌قدر قوی نبوده‌اند که بتوانند علیه خاندان آلواد Aleuadai و حامیان‌اش، قد علم کنند (نک. فصل ۱، بخش ۳).

مستقل از این که دو پیش‌گویی، در تابستان سال ۴۸۱ و یا در بهار سال ۴۸۰ خطاب به آتنی‌ها صادر شده باشد، محتمل است که اولی بازتاب پیش‌بینی شخصیِ کاهنان دلف، و دومی اصلاحی باشد که تحت فشار خارجی بر آنان تحمیل شده، که می‌تواند از سوی تمیستوکلس و فرستادگان آتن، و شاید ـ بنا به فرض گروندی ـ از سوی اسپارتی‌ها در مواجهه با پی‌آمد از دست دادن حمایت ناوگان آتن، صورت گرفته باشد. هرودوت صدور دومین پیش‌گویی را به فاصله‌ی کمی پس از اولی دانسته، اما فاصله‌ی زمانی میان آن دو می‌تواند بیش از آن باشد که وی پنداشته است (گروندی، P. 238). در هر حال کاهنان دلف، وقتی مجبور شدند بخشی از کلام

۱. زیرا جر و بحث دوم درباره‌ی اشاره‌ی پیش‌گویی به سالامیس، تازه باید پس از عقب‌نشینی ناوگان از آرتمیزیون آغاز شده باشد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود را پس بگیرند، پاسخ دومی تنظیم کردند که علی‌رغم ملایم‌تر بودن‌اش، آن‌چنان مبهم بود که گرچه می‌توانست مشوقِ یونانیانِ میهنی به مقاومت قلمداد شود، اما در صورت لزوم نصیحتی به آتنی‌ها در مهاجرت از طریق دریا به یک شهر جدید نیز تعبیر می‌شد.

لابارِبه صدور هر دو پیش‌گویی A و B را به تحریک تمیستوکلس می‌داند که می‌خواست آن گروه از آتنی‌هایی را که سرسختانه به سُنت ماراتن چسبیده بودند و بااتخاذ یک استراتژی دریایی صرف مخالفت می‌کردند، بترساند، اما به نظر می‌رسد این فرضیه مبنایی بیش از سخن کمابیش بی‌اعتبارِ پلوتارک (**تمیستوکلس**، 2 - 1 .7) نداشته باشد که مدعی است : «تمیستوکلس سعی کرد شهروندان [آتنی] را متقاعد کند که شهر را ترک کرده و بر ناوهای سه رده‌ای بنشینند و در آب‌های تا حد امکان دور از هلاس به مواجهه با بربرها بشتابند، اما وقتی بسیاری با سیاست وی مخالفت ورزیدند، به [تزِ] اسپارتی‌ها در اعزام نیروی زمینی به تسالی پیوست. پس از شکست [این اعزام] ... آتنی‌ها بیش‌تر به سیاست دریایی او متمایل شدند و او با ناوگان به آرتمیزیون شتافت تا از تنگه‌ها محافظت کند». اگر پلوتارک تمیستوکلس را مطلقاً مخالف هر تلاشی در جهت مواجهه‌ی زمینی با ایرانیان می‌دانست، قطعاً در اشتباه بود. از آن‌جا که ناوهای سه رده‌ای به تدارکاتِ سواحل دوست وابسته بود (نک. مقدمه، بخش ۴)، ناوگان یونان تنها در صورتی می‌توانست یک موضع استراتژیک در آرتمیزیون را اشغال کند که سواحل مجاور در سرزمین اصلی، توسط سپاه یونان کاملاً تأمین می‌شد (برخلاف نظر پلوتارک، تصرفِ موضعی شمالی‌تر از این عملی نبود). همچنین نظر پلوتارک در این که تجهیز ناوگان مستلزم تخلیه‌ی آتیک بوده است، درست نیست. به احتمال زیاد تمیستوکلس متوجه شده بود که با ورود سپاه ایران به یونان مرکزی، دفاع از آتیک بی‌ثمر خواهد بود و از همین رو باید از قبل تدارک یک تخلیه‌ی سازماندهی شده‌ی آتیک را دیده باشد، اما وی نباید سیاست کلی خود را بر مبنای محکوم به بی‌ثمر بودن دفاع از ترموپیل استوار کرده باشد، و یا آن‌قدر زود، و در ماه مه سال ۴۸۰، چنان به اجتناب ناپذیر بودن تخلیه‌ی آتیک متقاعد شده باشد که کاهنان دلف را تحریک به توصیه‌ی تخلیه شهر به آتنی‌ها، از زبان کاهنه پی‌تی‌یا کرده باشد [نک. پیوست ۳].

چرا کاهنان دلف نباید از تابستان سال ۴۸۱ به این عقیده باشند که آتیک مورد تاخت و تاز ایرانیان قرار خواهد گرفت و هر گونه مقاومتی بی‌هوده است؟ چرا نباید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از همان سال پیش‌گویی‌هایی خطاب به ایالات غیرمتعهد، مانند آرگوس و کرت، صادر کرده و به آنان توصیه کنند در جنگی که تنها می‌تواند یک نتیجه داشته باشد، بی‌طرف باقی بمانند؟ سه پیش‌گوییِ قطعاً موثقی که پیش از لشکرکشی از سوی پی‌تی‌یا صادر شده نشان می‌دهد که کاهنان، ذهنیت خود را بر مبنای پیروزی حتمی ایران می‌پروراندند. اما این بدان معنی نیست که انگیزه این امر، ریشه در خودپرستی [در هواداری از جناح قوی‌تر] و یا رشوه‌گیری از سوی ایران داشته است؛ چه آنان به دلیل اثبات اعتبار و توان پیش‌گویی‌ها در خبر دادن از حوادث آینده، نهایت سعی خود را در پیش‌بینی هر چه دقیق‌تر روند جنگ بر مبنای حقایق موجود، به کار می‌بستند. همچنین بعید می‌نماید با توجه به منابع متعدد آگاهی، فریب ایرانیان را در تظاهر به انتقام گیری صرف از آتن[۱] [نه حمله به تمام یونان] خورده باشند[۲]. ایشان پس از حتمی ارزیابی کردن پیروزی نهایی ایران، سعی خود را وقف آن کردند تا با تشویق تعداد هر چه بیش‌تر از ایالات به حفظ بی‌طرفی، و تحت فشار قرار دادن آتنی‌ها به ترک یونان، از حساسیت ویژه‌ی ایرانیان در دشمنی با آتن استفاده کرده و مانع از وارد آمدن لطمات و خسارات بیش‌تر به باقی یونانی‌ها شوند. مایر[۳] موضع دلف را با یرمی Jeremiah پیامبر در موقعیتی مشابه مقایسه می‌کند؛ یرمی مقاومت در برابر قدرت بابل را بی‌فایده یافت و سیاست ملی‌گرایان یهود را در تضاد قاطع با خواست یهوه Jehovah خوانده و محکوم کرد. هشدارهای یرمی در روند حوادث درست از آب درآمد، اما جنگ‌های ایران و یونان روالی غیرقابل انتظار یافت و محاسبات دقیق دلف را برهم زد.

دیگران دلف را به ایران گرایی شدیدتر از این متهم کرده ومعتقدند سردمداران معبد با ایران پیمانی بسته بودند که امنیت خزاین مقدسه را تضمین می‌کرد؛ مایر[۴] حتی می‌گوید بدون شک دلف پس از شکست یونانی‌ها در ترموپیل و گشوده شدن راه یونان مرکزی به روی ایرانیان، تبعیت رسمی خود را به خشایارشا اعلام کرده است. ظاهراً استدلالات اقامه شده در متهم ساختن دلف به همدستی با دشمن ملی، از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که نُه ایالت از دوازده ایالت قلمرو مذهبی آمفیک تیونی[۵] معبد مذکور، در زمره‌ی متحدین ایران بودند، و این که گرچه ایرانیان نزدیک به یک سال کنترل یونان مرکزی را در دست داشتند، هیچ‌گونه تعرضی را متوجه

۱. هرودوت، کتاب هفتم، بند ۱۳۸. ۲. علی‌رغم نظر گروندی، P. 233. ۳. ک.ش.، P. 370.
۴. P. 383. ۵. Amphictyony.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خزاین دلف نکردند. هیچ یک از این دو استدلال متقاعدکننده نیست، چه، موضع‌گیری نُه ایالت مزبور، آشکارا نتیجه‌ی طبیعی وضعیت جغرافیایی آن‌ها بود و گواهی در دست نیست که تبعیت آن‌ها از ایران، از توصیه‌ی دلف سرچشمه گرفته باشد.

از دیدی دیگر، الحاق آنان به جناح ایران توضیحی کافی برای مصونیت دلف فراهم می‌آورد؛ چه، خشایارشا را توان آن نبود که معبدی را غارت کند که مورد احترام بسیاری از متحدین یونانی‌اش بود (بلخ، P. 46). ایرانیان یک جنگ مذهبی را آغاز نکرده بودند، و تنها آن معابد خارجیِ را ویران کردند که به مقاومت ملی مرتبط بود، مانند معبد آپولو در دی‌دیما Didyma [در آسیای صغیر] (کتاب ششم، بند ۱۹)؛ در موقعیت‌های دیگر، داریوش بزرگ و سرداران‌اش احترام ویژه‌ای برای معابد آپولو نشان داده‌اند (کتاب ششم، بند ۹۷). سرانجام، گرچه یونانیان میهنی باید از پیش‌گویی بدبینانه‌ی پی‌تی‌یا مأیوس شده باشند، اما به نظر نمی‌رسد شکی به تبانی کاهنان با مهاجمین برده باشند. ظاهراً نذرِ یونانیان میهنی پیش از لشگرکشی در اهداء عشریه به دلف ـ که بنا بود از ایالات هوادار دشمن گرفته شود ـ کوششی در جهت جلبِ حمایت دلف بوده است (ماکان، ک.ش. ۱، P. 173)، اما از کم و کیف پیش‌کش‌هایی که یونانیان میهنی پس از پیروزی به معبد اهدا کرده‌اند (کتاب هشتم، بند ۱۲۲ و کتاب نهم، بند ۸۱)، برمی‌آید که دلف در جنگ آن‌چنان نقش مهمی ایفا نکرده بود که احترام آنان را برانگیزد.

با وجود این، دلفی‌ها، گرچه احتمالاً در همدستی با ایرانیان بی‌تقصیر بودند، دلیل چندانی هم بر بالیدن به عملکرد خود پیش از لشگرکشی و در حین آن نداشتند. آنان در تلاش برای به‌تر جلوه دادن رفتار خود در حین جنگ، به داستانی متوسل شدند که بنابر آن، خشایارشا در پیش‌روی‌اش از ترموپیل به سوی آتن، در فوکیس نیرویی را مأمور غارت معبد کرد (هرودوت، کتاب هشتم، بند ۳۹ ـ ۳۵)؛ بیش‌تر مردان دلفی پیش از این به آم‌فیس Amphissa در لوکریس و یا به ارتفاعات پارناس گریخته و تنها شصت نفر برای حفاظت از معبد باقی مانده بودند. اما ایرانیان همین که به معبد نزدیک شدند، دچار وحشت شده و از همان راهی که آمده بودند، گریختند. در شرح هرودوت، وحشت مزبور معلول وقایع متعدد عجیبی با منشاء فوق طبیعی دانسته شده است، حال آن که افوروس در پی معقول جلوه دادن قضیه، آن را معلول رعد و برق شدیدی می‌داند که باعث فرو افتادن سنگ‌های بزرگی از دامنه‌های کوه پارناس [بر سر ایرانیان] شده است (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۴)؛ احتمالاً تخمین ۴۰۰۰ نفری نیروی مهاجم ایرانی [که در متن دیودوروس آمده] نیز از افوروس می‌باشد. داستان در فرم هرودوتی‌اش، آشکارا افسانه‌ای است که توسط کاهنان معبد جعل شده است. برخی محققین آن را به کلی مردود شمرده و منکر این شده‌اند که سربازان ایرانی اصلاً دلف را مورد تعرض قرار داده‌اند (مایر، P. 383)؛ دیگران این راه حل را بسیار افراطی دانسته (پارک، [۱۷۳]) و معتقدند یک نیروی ایرانی در تابستان ۴۸۰ از سمت شرق به سوی دلف رانده است، گرچه در باب هدف پیشروی و سرانجام آن توافق ندارند.

پژوهشگران همچنین درباره‌ی ارتباط مورد حاضر با داستان دیگری که هرودوت بعداً نقل کرده است، اتفاق نظر ندارند. در آن داستان ادعا شده است که مردونیه، اعضای شورای نظامی‌اش (شامل سران یونانیان «ایرانی شده») را از پیش‌گویی‌ای خبر داد که بر مبنای آن مقدر است ایرانیان با رسیدن خود به یونان مرکزی، معبد دلف را غارت کرده و پس از آن همگی معدوم شوند؛ سپس مردونیه توضیح می‌دهد ایرانیان با آگاهی از چنین هشداری، به سوی معبد نرفته و آن را غارت نمی‌کنند، و بنابراین مانع از برآورده شدن پیش‌گویی خواهند شد (کتاب نهم، بند ۴۲). شاید این داستانِ هرودوت غیرممکن نباشد (ماکان مشکلات آن را غلو کرده است، P. 684) اما عجیب آن است که هرودوت آن را بدون هیچ اشاره‌ای به داستان قبلی‌اش در باب حمله‌ی ایرانیان به دلف در سال گذشته می‌آورد که مفصلاً در کتاب هشتم توصیف شده بود؛ قابل توجه آن‌که گروندی در توصیف‌اش از شورای نظامی ضبط شده در بند ۴۱ از کتاب نهم، از ذکرِ اشاره‌ی مردونیه به پیش‌گویی خودداری کرده است (ک.ش. ۲، P. 475). در عمل شکی نیست که ایرانیان در سال ۴۸۰ اقدام به غارت معبد آپولو در دلف نکرده‌اند، زیرا بنا به ادعا، پیش از نزدیک شدن به آن ناگزیر از بازگشت شده‌اند، اما اگر هرودوت به درستی داده رسانی شده باشد (کتاب هشتم، بند ۳۵)، آنان دستوری رسمی برای حمله داشته‌اند، و همان گونه که ماکان خاطر نشان می‌کند، داستان گلوکوس Glaukos [اسپارتی] نشان می‌دهد که در چنین مواردی، آپولوی دلف جزای نیت [حمله] را هم می‌داد. از همین رو به نظر می‌رسد ادعای ماکان در این که داستان بند ۴۲ از کتاب نهم، در واقع با داستان بندهای ۳۹ ـ ۳۵ از کتاب هشتم ناسازگار است، درست باشد[1]. داستان مذکور در بند ۴۲ از کتاب

۱. چون به نظر مردونیه ایرانیان قبلاً به معبد حمله نکرده بودند، حال آن که صرفِ نیت به حمله در سال قبل باید موجب برآورده شدن پیش‌گویی، در باب معدوم شدن ایرانیان شده باشد ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نهم می‌تواند نادرست باشد، که در این صورت، باور کردنی بودن داستان دیگر را توجیه نمی‌کند؛ و اگر درست باشد، باید داستان حمله‌ی ایرانیان به دلف در سال ۴۸۰ را ـ مستقل از ممکن بودن یا نبودن‌اش ـ مردود شمرد.

هرودوت، که پیش‌گویی نقل شده‌ی مردونیه را صریحاً از دلف ندانسته، متن آن را نیز نیاورده است، و بنابراین نمی‌توان صحت ادعای او که آن را نه مربوط به ایرانیان، که مربوط به لشگرکشی افسانه‌ایِ اِن‌خِلیسِ Encheleis ایلیری[1] Illyrian [نک. ادامه] دانسته، آزمود. به احتمال زیاد، این تعبیری است که از سوی کاهنان دلف به هرودوت القا شده و توسط اوری‌پیدس Euripides نیز پذیرفته شده است[2]؛ اما احتمالاً ابتدا، در سال ۴۸۰، در ارتباط با ایرانیان رواج یافته است. بوزولت پیشنهاد می‌کند[3] که این ترفندی از سوی کاهنانِ دلف بوده که در زمستان سال ۴۸۰/۴۷۹ [یعنی از ژانویه‌ی ۴۷۹ به بعد] جهت بازداشتن مردونیه از حمله به معبد صادر شده، اما پس از برآورده نشدن، توسط کاهنان به قضیه‌ی اِن‌خلیس منتقل و منسوب شد. این توضیح، چیزی بیش از یک فرضیه نیست، واعتبار شرح ضبط شده در بند ۴۲ کماکان مشکوک باقی می‌ماند. اما داستان خود گواهی است بر وجود روایتی در زمان هرودوت، که از داستانِ دلف، ضبط شده در کتاب هشتم، به کلی بی‌اطلاع بوده و به تلاشی دیگر در توجیه مصون ماندن دلف در طول جنگ می‌ماند.

بسیاری از محققین، پیشنهاد پومتوف Pomtow را مبنی بر این که حمله به دلف، یک یورش خودسرانه و بدون تأیید مقامات بالای ارتش، از سوی یک باند غارتگر ایرانی بوده، پذیرفته‌اند (پارک، [۱۷۳])، اما اگر پس از جنگ بنابر اعاده‌ی اعتبار دلف بوده، این ادعا که سربازان مهاجم دستور قطعی غارت معبد را داشته‌اند، یک فقره‌ی الزامی داستان می‌بود (آن‌گونه که هرودوت در بند ۳۵ از کتاب هشتم ادعا کرده)؛ و از سخن هرودوت در بند ۳۴ برمی‌آید که تقسیم سپاه در فوکیس [که دسته‌ای از آن عازم دلف شده]، اقدامی آگاهانه و بر مبنای دستور فرماندهی کل بوده است. این نسخه از روایت، که بر فرضی بسیار مهم برای دلفی‌ها، یعنی دشمنی و آشتی‌ناپذیری خشایارشا با دلف استوار است، توسط هووت پذیرفته شده، اما دفاع‌اش از آن، در برابر ایراد وک‌لین Wecklein، در دو جا معتبر نیست؛ اولاً خشایارشا یک بی‌رحم نبود که با چنین رفتاری، چشم خود را بر راندن نابخردانه‌ی متحدین یونانی‌اش بپوشاند، و ثانیاً اگر سودای تصرف ذخایر معبد را

۱. آلبانی و صربستان امروزی ـ مترجم. ۲. **Bacchai**, 1330. ۳. P. 689.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داشت، به هیچ وجه پس از شکست ادعایی یورش اول، تا آن حد بزدلانه دست از سرش برنمی‌داشت. از آن‌جا که این سخن که او خود مسئول اعزام نیرو جهت غارت معبد بوده، بخشی اساسی از بهانه تراشی دلف محسوب می‌شده، نمی‌توان آن را مبرای از شک ارزیابی کرد؛ همچنین به هیچ وجه به کار تقویت فرضیه‌ی قطب مخالف نمی‌آید که نیت خشایارشا در اعزام نیرو به دلف را دوستانه و برای حفاظت از معبد[1] و یا صورت برداری از خزاین آن می‌داند. از دید پومتوف، یورش به معبد اقدامی خودسرانه بود که ربطی به نقطه‌نظر سران ایران نسبت به دلف نداشته است، اما چندان محتمل نمی‌نماید آنان بخشی از نیروی خود را از مسیر حرکت بدنه‌ی اصلی سپاه جدا کرده و تا آن حد دور، و در مسیری دشوار ـ آن هم در سرزمین دشمن ـ راهی کرده باشند[2]. گرچه با قطعیت نمی‌توان چیزی گفت، اما منبعی که هرودوت روایت کتاب هشتم را از آن اخذ کرده، انگیزه‌ای قوی در وارونه نشان دادن حقیقت داشته است، و کل داستان می‌تواند جعل کاهنان دلف ـ بدون هیچ مبنایی در واقعیت ـ باشد.

پیوست ۲ : زمان‌سنج [Chronology] لشگرکشی

لشگرکشی خشایارشا به یونان همزمان با بازی‌های المپیاد بوده (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۲۰۶) و بنابراین باید در یک سالِ پیش از میلاد قابل قسمت بر چهار روی داده باشد. این که سال مزبور ۴۸۰ بوده، از دو سخن هرودوت اثبات می‌شود : ۱. وی در کتاب هشتم، بند ۵۱ می‌گوید ایرانیان در دوره آرکونی کالیادس Kalliades به آتن رسیدند؛ این زمان ـ تنها زمان آرکونی مذکور در نوشته‌ی هرودوت ـ منطبق بر سال آتنی ۴۸۰ / ۴۷۹ است (برای مثال، دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۱). ۲. وی در اشاره‌ای دیگر در کتاب نهم، بند ۱۰ متذکر می‌شود هنگامی که نایب السلطنه‌ی اسپارت، کلوم‌بروتوس، با سپاه یونان آماده‌ی حرکت به برزخ کورینت علیه ایران می‌شد، به واسطه‌ی خورشید گرفتگی مرعوب، و از این کار منصرف شد؛ این تنها می‌تواند منطبق بر خورشید گرفتگی جزیی دوم اکتبر سال ۴۸۰ باشد. درست است که هرودوت به یک مورد خورشید گرفتگی دیگر ـ ظاهراً کلی [و نه

۱. فرضیه‌ی مونرو. ۲. دلف در چهل کیلومتری جنوب غربی ترموپیل، و بنابراین به دور از مسیر ایرانیان در حرکت به سوی آتن، در امتداد جنوب شرقی ترموپیل واقع است ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جزیی] ـ اشاره کرده که به ادعای او، در همان سال توسط ایرانیان در سارد و در حال حرکت به سوی یونان دیده شده است (کتاب هفتم، بند ۳۷)، اما این خورشید گرفتگی بر ستاره‌شناسان معاصر شناخته شده نیست و مردود است (برای یک توجیه احتمالی آن، نک. HW. P. 145).

هر تلاشی در جهت زمان‌بندی دقیق جنگ‌های ایران و یونان مستلزم شناخت زمان دقیق بازی‌های المپیاد سال ۴۸۰ و ارتباط آن با نبرد در ترموپیل است. سخنان هرودوت در باب زمان‌بندی مورد دوم، نسبتاً مبهم است (حکایت مذکور در کتاب هشتم، بند ۲۶ که زمانِ نبرد را منطبق بر بازی‌ها می‌داند، غیر تاریخی و مردود است؛ ماکان، ک.ش. ۱، P. 391). وی در کتاب هفتم، بند ۲۰۶ اشاره می‌کند که وقتی لئونیداس عازم ترموپیل بود، [عیدِ] کارنی Karneia که در سال ۴۸۰، چهار روز پیش از المپیاد آغاز می‌شد، در جریان و یا در شرف آغاز بود. او بعداً (کتاب هشتم، بند ۷۱) و پس از توصیف چه‌گونگی عزیمت شتابان کل نیروهای پلوپونز به برزخ، و برپا سازی استحکامات دفاعی پس از شنیدن خبر کشته شدن لئونیداس، می‌افزاید که «در این هنگام، المپیاد و کارنی به پایان رسیده بود» (بند ۷۲).

بوزولت از مفاد بند ۴۰ از کتاب هشتم استدلال می‌کند چون آتنی‌ها در بازگشت از آرتمیزیون، انتظار داشتند پلوپونزی‌ها را با تمام قوا در حال پاسداری از خط کیتایرون ـ پارنس بیابند، بنابراین باید زمان کافی از پایان المپیاد می‌گذشت تا بسیج کامل سپاه اتحادیه‌ی پلوپونز در برزخ را عملی سازد؛ اما روایت این بخش از ارزش مشکوکی برخوردار است (مایر، P. 384؛ HW. P. 247) و حتی در صورت اعتبار هم، هیچ نتیجه‌گیری قطعی از آن قابل استخراج نیست. بوزولت خود در این‌باره دو دل است؛ چه پس از ذکر عبارات مربوطه از بند ۷۲ و ۷۱ از کتاب هشتم می‌گوید (چاپ اول، P. 145) با توجه به بند ۴۰ از کتاب هشتم، المپیاد و کارنی باید «چهارده روز قبل» پایان یافته باشد؛ اما وی در چاپ دوم، آن را با «ده روز قبل» جانشین کرد. نظر بعدی او، به بِلُخ نزدیک است که زمان نبرد نهایی در ترموپیل را ده روز پس از آخرین روز المپیاد می‌داند؛ بعید می‌نماید این نتیجه‌گیری از زمان واقعی چندان دور باشد و می‌توان آن را به عنوان یک فرضیه‌ی کارساز، پذیرفت.

در این دوره، بازی‌های المپیاد پنج روز به طول می‌انجامید، که احتمالاً آخرین روز آن منطبق بر ماه کامل بود، اما معلوم نیست در سال ۴۸۰، این ماه کامل، ۲۱ ژوئیه یا ۱۹ اوت بوده است. بنابر حواشی بر سومین سروده‌ی المپیادِ پین‌دار Pin-

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

dar، بازی‌ها درهشتمین ماه سال الیانی ـ که ظاهراً باحلول زمستان آغاز می‌گشت (مانند سالِ بِ‌اوثی‌ها)ـ و در میانه ماه الیانی آپولونیوس و یا پارته‌نیوس Parthenios برگزارمی‌شد؛ پیشنهاد شده است که بازی‌ها درصورتی در[ماهِ] آپولونیوس برگزار می‌شد که سال سپری شده، شامل یک ماه کبیسه می‌شده است[۱]. در حواشی مزبور، یک معادله‌ی مصری برای شیوه‌ی درجِ دو ماه مذکور آمده است که زمان بازی‌ها را بین ۲۵ ژوئن تا ۲۷ سپتامبر تثبیت می‌کند، اما همان گونه که بلخ ثابت کرده است، دو حد مزبور هیچ‌گاه عملی نشده است. به هرحال در سال ۴۸۰ یک [روزِ] ماه کامل، زودتر از دوم ژوئیه و یا دیرتر از ۱۹ اوت، با روایت هرودوت جور درنمی‌آید.

اما سعی بلخ در به کرسی نشاندن این قانون کلی، که زمان بازی‌های المپیاد منظماً بین ماه‌های ژوئیه و اوت به گونه‌ای تغییر می‌کرده که دوره‌های فرد المپیاد در ژوئیه و زوج در اوت برگزار می‌شده است، چندان موفقیت‌آمیز نیست. گواه مورد استناد بلخ، به قدر کافی برای اثبات موضوع، جامع نیست و به علاوه، نزدیک‌ترین مثال زمانی او (جدای از سال ۴۸۰)، المپیاد ۴۲۸ است و همواره این امکان وجود دارد که [سالِ] تقویم الیانی بین سال‌های ۴۸۰ تا ۴۲۸ کم و زیاد می‌شده و یا یک روند منظم [سالی]، تا زمانی پس از سال ۴۸۰ اعمال نشده باشد. همچنین اشاره‌ی هرودوت در کتاب هشتم، بند ۱۲ (به μέσον θέρος) را نمی‌توان به عنوان تأکیدی بر منتفی شمردن زمانی نزدیک به پایان ماه اوت برای نبرد ترموپیل به حساب آورد؛ چه هرودوت به هنگام نوشتن آن، الزاماً متوجه اشاره هسی‌یود[۲] He-siod به پنجاهمین روز تابستان به عنوان نیمه‌ی فصل نبوده است.

لابارب ادعا کرده است (ک.ش. ۲) که می‌توان زمان نبرد ترموپیل را با گواهی از [اثرِ] پُلی‌اینوس Polyainos دقیقاً مشخص کرد. فصل مربوطه با عنوان **لئونیداس**، شامل سه بخش است که نخستین آن به وضوح به ترموپیل اشاره کرده است. بخش سوم، که به توصیف یورش شبانه‌ی لئونیداس به قلمرو یک شهر نام برده نشده می‌پردازد، متناظر با هیچ یک از مطالب شرح هرودوت نیست، و نمی‌تواند بدون دست زدن به ترکیب روایت هرودوت، با آن هماهنگ شود؛ با وجود این ممکن است از روایتی تحریف شده از نبرد ـ که روایت اصلی را با حوادثی ساختگی رنگ و لعاب داده ـ گرفته شده باشد؛ مانند داستان دیودوروس (کتاب یازدهم، بند ۱۰) مبنی بر حمله لئونیداس به اردوگاه دشمن در شب پیش از نبرد نهایی. اما کماکان احتمالی

۱. Ziehen, R. - E. xviii. 1.3. ۲. حماسه‌سرای یونانی در قرن هشتم ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دیگر نیز وجود دارد، و آن این که قضیه‌ی بخش سوم، متعلق به لئونیداس دیگری باشد که درقرن سوم و به عنوان لئونیداس دوم بر اسپارت فرمان می‌راند، که در صورت صحت [این احتمال]، فقره‌ی بخش دوم نیز باید همان لئونیداس دوم باشد؛ قابل ذکر آن که ملبر Melber، که متن توبنر Teubner از پلی‌اینوس را گرد آورده، منکر هرگونه ارتباط دو فقره‌ی آخر با لئونیداس اول شده است (لاباربه، همان، P. 2). بنابراین ارزش واقعیِ بخش مربوطه را تنها می‌توان بر مبنای قابلیت‌های خود آن سنجید : کلمه‌ی آخر این بخش نشان می‌دهد اگر حادثه‌ی مورد بحث، به فرماندهی لئونیداس اول در ترموپیل مربوط باشد، زمان وقوع آن را باید پیش از نبرد روز اول دانست، (که از دید لاباربه، بر روز ۱۶ از روزشمار منطبق است) و بنابراین حادثه‌ی نجومی مورد اشاره، [نک. ادامه] باید با توفان اول در آرتمیزیون مربوط باشد که فرض شده آثار آن به حوالی ترموپیل نیز رسیده است؛ اما لاباربه ناگزیر از این فرض است که توفان نباید تا پیش از طلوع روز ۱۶ به آن‌جا رسیده باشد. در بخش مورد بحث، لئونیداس برای سرداران‌اش، پدیده‌ای نجومی را که برای آن موقع از سال طبیعی دانسته، توصیف می‌کند. لاباربه پدیده‌ی مزبور را، توصیفی بر ظهور مجدد ستاره‌ی شعرای یمانی می‌خواند. از آن‌جا که طلوع شعرای یمانی در ۳۰ تا ۳۱ ژوئیه رخ داده، نبرد نهایی ترموپیل را باید بر دوم یا سوم ماهِ اوت منطبق دانست (همان، P. 14). این زمان، بسیار به زمان ادعایی بلخ نزدیک است و بنابراین رأی او بر گزینش زمان زودتر برای المپیاد ۴۸۰ را تأیید می‌کند.[۱]

گرچه نتیجه‌گیری لاباربه توسط پریشه (ک.ش. ۲، P. 203) پذیرفته شده، اما استدلال بنیادی آن، در معرض انتقادات بسیار است. روزشمار بازسازی شده‌ی او ـ که از مقاله‌ی قبلی‌اش گرفته شده ـ بسیار ساختگی است. فرض وی در این که بخش‌های دوم و سوم از فصلِ 32 .i ی پُلی‌اینوس، همانند بخش اول آن، به لئونیداس اول و سال ۴۸۰ اشاره دارد، به هیچ وجه قطعی نیست، و حتی در صورت محق بودن او نیز، شرح بخش‌های ۲ و ۳ را تنها می‌توان تحریفی «جمله پردازانه» از روایت هرودوت دانست. توصیف هر دو بخش، مبهم و نامتقاعد کننده است و به جز خود لئونیداس، هیچ نام دیگری را دربر ندارد، حتی ستاره‌ی مرموز بدون نام رها شده است (گرچه لاباربه آن را ستاره‌ی Sirius [= شعرای یمانی] می‌خواند). به علاوه اگر بخش دوم به وضعیت مورد بحث در بند ۲۰۰ از کتاب هفتم هرودوت هم

۱. یعنی در ماه ژوئیه و نه در ماه اوت ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اشاره داشته باشد، خود، پر از محالات است : اولاً اتخاذ موضع آفندی را به لئونیداس ـ و نه به ایرانیان ـ نسبت می دهد. ثانیاً مدعی است بلافاصله پیش از نبرد، رعد و برق شدیدی در آسمان تمام ابری رخ داده، اما اگر چنین توفانی پیش از نبرد اول در کار بوده است، ممکن نیست راویان هرودوت آن را بدون اشاره رها می‌کردند. لاباربه خود اذعان می‌کند که در دوران باستان، مردم هیچ ارتباطی میان طلوع شعرای یمانی و وقوع توفان قایل نبوده‌اند و طبیعی دانستن حادثه برای آن موقع از سال را یک ابتکار از سوی لئونیداس می داند! ضعف اساسی مقاله ی لاباربه در این است که وی فرض می‌کند پلی‌اینوس به منبعی بسیار ناب از لشگرکشی خشایارشا دسترسی داشته که مراحل اولیه ی لشگرکشی [= نبرد ترموپیل] را به تر از سایر مورخین توصیف کرده بود. اگر یک روایت معاصر با حادثه، زمان آن را با دقتی نجومی تثبیت کرده بود [به معنی تطبیق آن با طلوع شعرای یمانی]، چرا چنین داده‌ی ذی قیمتی توسط هرودوت و تمام نویسندگان بعدی تا پلی‌اینوس نادیده گرفته شده است؟ در واقع این فرضیه ی لاباربه، نمونه‌ای است از نقطه نظر کلی او در باب منابع پس از هرودوت (نک. مقدمه، بخش ۲).

نظر بلخ مبنی بر این که آخرین روز بازی‌های المپیک در سال ۴۸۰ بر ۲۱ ژوئیه منطبق بوده، مستلزم فاصله زمانی‌ای بسیار طولانی بین ورود خشایارشا به آتیک و نبرد سالامیس است، زیرا اگر شکست یونانیان در ترموپیل، ده روز پس از پایان بازی‌های المپیک رخ داده باشد، نیروهای زمینی و دریایی ایران باید در نهم ماه اوت به آتیک رسیده باشند. هرودوت در عمل تا حدی روند حوادث پس از رسیدن ایرانیان به آتیک را شتابانده است، اما اگر ناوگان ایران از نهم اوت تا ۲۸ سپتامبر ـ تاریخ احتمالی وقوع نبرد سالامیس ـ در فالرون بی‌کار نشسته بود، به احتمال زیاد وی نمی‌توانست چنین کند. افزون بر این، بر مبانی‌ای کلی، پذیرفتنی نیست فرماندهی عالی ایران تأملی به این درازا را مجاز دانسته باشد. بلخ با کشاندن تاریخ نبرد سالامیس به روز ۲۴ سپتامبر (زودترین زمان ممکن، سازگار با مدارک در دست)، و با این فرض که پیشروی خشایارشا از ترموپیل به آتن باید بیش از شش روز ادعایی هرودوت، به طول انجامیده باشد، تا حد امکان سعی در کم کردن شکاف [بین ورود به آتن و جنگ سالامیس] از هر دو سو دارد؛ و حتی با وجود این هم، وی نمی تواند آن را به کم‌تر از دو هفته برساند، و نتیجه‌گیری نسبتاً غیر موجه او این است که «بسیار بعید می نماید خشایارشا پیش از میانه ی ماه اوت، و یا حداکثر چند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روز پیش از آن، وارد آتیک شده باشد». بوزولت گواه هرودوت را مبنی بر این که ناوگان ایران در روز ۲۹ از روزشمار ـ و یا [همان] نُه روز پس از سقوط ترموپیل ـ به آتیک رسیده است، می‌پذیرد، اما فرض او در این که سپاه ایران، که در روز ۲۳ روزشمار از ترموپیل آغاز به حرکت کرده بود، نُه یا ده روز تا رسیدن به آتن زمان صرف کرده است، با این نتیجه‌گیری او ناسازگار درمی‌آید که مدعی است ناوگان و سپاهیان در یک زمان به آتیک رسیده‌اند.

بلخ زمان ادعایی‌اش برای نبرد سالامیس را از سخنی از پلوتارک در **زندگی کامیلوس** گرفته است که می‌گوید آتنی‌ها در بیستم ماه بُ‌ادرومیون[1] Boedromion به پیروزی دست یافتند، که بلخ آن را برابر با ۲۴ سپتامبر سال ۴۸۰ می‌داند؛ ولی توضیح می‌دهد که تاریخ شانزدهم مونی‌خیون Mounychion که پلوتارک در دو جای دیگر از آن یاد کرده است[2]، در واقع به زمانی اشاره دارد که به طور سالانه پیروزی در آن جشن گرفته می‌شد، یعنی جشنواره‌ی آرتمیزِ مونی‌خیا [واقع در ساحل سالامیس]. اما اگر بیستم بُ‌ادرومیون زمان برگزاری جشن نبوده، چه‌گونه منبع آگاهی پلوتارک می‌توانست آن را بر زمان وقوع جنگ منطبق دانسته باشد؟ اکنون از یک کتیبه‌ی متعلق به سال ۲۲۰ میلادی معلوم شده است زمان مناسک بزرگ سالانه از آتن به الیوسیس به افتخار خدای ایاخوس Iacchos که پیش از آن به استناد ادعای پلوتارک در **Phokion**, 28.2، بیستم بُ‌ادرومیون پنداشته می‌شد، در واقع در نوزدهم همان ماه بوده است[3]. گرچه زمان دقیق تعبیر آتنی پناهنده، دیکاایوس[4]، در سال روز مناسک و در نزدیکی الیوسیس، توسط هرودوت کاملاً مشخص نشده است (کتاب هشتم، بند ۶۵)، اما این امکان وجود دارد که یک خواننده بی‌دقت، زمان آن را روز پیش از وقوع نبرد [سالامیس] فرض کند[5]. اما روایت دیگری وجود داشته که زمان وقوع جنگ، و به همراه آن تعبیر مزبور را، در سال روز مناسک می‌دانسته و در واقع، این همان نسخه‌ای است که پلوتارک در **زندگی تمیستوکلس**، از آن پیروی کرده است. وجود این دو نسخه می‌تواند توضیحی باشد بر این که چرا پلوتارک در **کامیلوس**، تاریخ وقوع نبرد را بیستم بُ‌ادرومیون ذکر کرده است. در هر حال بعید می‌نماید این تاریخ، چیزی بیش از یک استنباط عجولانه از سخن هرودوت باشد. بوزولت استدلال کرده است که نبرد نمی‌تواند خیلی پیش از خورشید گرفتگی دوم

۱. سومین ماه قمری سال ـ مترجم. ۲. **لیزاندروس** Lysandros، 15.1؛ و **Degloria Ath.** 7. ۳. HW, P. 257.
۴. نک. دو فقره اشاره به این موضوع در فصل ۴، بخش ۲ ـ مترجم. ۵. اشتباهی که بسیار هم معمول است ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اکتبر ۴۸۰ روی داده باشد، بر این مبنا که، تصمیم کلوم‌بروتوس در آغاز به تهاجم از پلوپونز به سوی برزخ، که بعداً و پس از وقوع خورشید گرفتگی منتقی شده (کتاب نهم، بند ۱۰)، تنها در صورتی پذیرفتنی است که در آن زمان ایرانیان تخلیه‌ی آتیک را آغاز کرده باشند (چند روز پس از سالامیس؛ بند ۱۱۳، کتاب هشتم)؛ از همین رو بوزولت زمان نبرد را ۲۷ یا ۲۸ سپتامبر ـ با ترجیح نسبی مورد دوم [۲۸ سپتامبر] ـ می‌داند.

به دشواری می‌توان پذیرفت ایرانیان حتی برای حداقل زمان ادعایی بلخ، یعنی به مدت شش هفته (از ۱۴ اوت تا ۲۳ سپتامبر) در آتیک بی‌کار نشسته باشند، و بنابراین تاریخ ممکنه‌ی بعدی برای المپیاد بر مورد زودترِ آن ترجیح دارد (بوزولت، P. 763؛ مونرو، ک.ش. ۲ [تاریخ کمبریج]، P. 300). اگر المپیاد در نوزدهم اوت به پایان رسیده باشد، به احتمال زیاد آخرین نبرد در ترموپیل، دیرتر از ۲۹ اوت نبوده، و از آن‌جا که زمان وقوع این نبرد، منطبق بر بیستمین روز از روزشمار[1] است، روز اول ـ که خشایارشا ترم را به قصد جنوب ترک کرده ـ نمی‌تواند دیرتر از دهم ماه اوت باشد. به نظر می‌رسد پیش از آغاز این حرکت، ناوگان و بخشی از سپاهیان ایران، به مدتی نامعلوم در ترم بی‌کار بوده‌اند (موضوعی که بلخ به درستی از مفاد بندهای ۱۳۱ ـ ۱۲۷ از کتاب هشتم استنباط کرده است)، حال آن که همزمان، بخش دیگری از سپاهیان به سوی کوه‌هایی که مقدونیه را از تسالی جدا می‌کند حرکت کرده بودند (کتاب هفتم، بند ۱۳۱)؛ احتمالاً حرکت این بخش از سپاه ایران به سوی مرزهای شمالی تسالی، موضوع همان خبری بوده است که به یونانیان دربرزخ رسیده وایرانیان را در پیرا Pieria دانسته، و آنان را مصمم به اعزام بلادرنگِ سپاه و ناوگان به سوی شمال کرده است.

اگر رسیدن ناوگان ایران (و نتیجتاً سپاهیان) به آتیک، نُه روز پس از شکست یونانیان در ترموپیل، یعنی روز ۲۹ از روزشمار، صورت گرفته باشد، این روز نباید پس از هفتم سپتامبر سال ۴۸۰ باشد. هرودوت در کتاب هشتم، بند ۵۱ می‌گوید ایرانیان سه ماه پس از عبور از هلس‌پونت وارد آتیک شدند، و گرچه این تقریب شاید تنها یک برآورد سر انگشتی باشد، می‌توان فرض کرد که آنان بین هفتم تا چهاردهم ژوئن، حرکت خود را از هلس‌پونت آغاز کرده‌اند. در این‌جا، هرودوت یک ماه برای عبور از هلس‌پونت در نظر گرفته است، که محتمل‌تر از سخن قبلی او در کتاب هفتم،

۱. نک. فصل ۳، پیوست ۲.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بند ۵۶ می‌نماید که مدعی شده بود ایرانیان در هفت شب و هفت روز از تنگه عبور کردند. بر مبنای محاسبات بُلخ[۱]، که بیست روز برای حرکت از سارد تا هلس‌پونت در نظر می‌گیرد، ایرانیان باید حوالی اواخر آوریل سال ۴۸۰، از سارد به راه افتاده باشند. اعزام یونانیان میهنی به تمپ در تسالی، «هنگامی صورت گرفت که شاه در آبیدوس مستقر شده و در صدد عبور از آسیا به اروپا بود» (هرودوت، کتاب هفتم، بند ۱۷۴)؛ که بنابراین باید منطبق بر نیمه‌ی اول ماه مه، و شاید به اندازه‌ی دو ماه و نیم پیش از رسیدن ایرانیان به تمپ باشد.

وقایع نبرد سال ۴۷۹ را، نمی‌توان بر مبنای داده‌های هرودوت با چنین دقتی زمان‌بندی کرد. در واقع پلوتارک زمانی قطعی برای نبردهای پلاته و میکال ارایه داده؛ زمان ادعایی او برای میکال، سوم بُ‌ادرومیون (**کامیلوس**، 19.5)، خیلی ساده منطبق با زمان ادعایی او برای نبرد پلاته در همان اثر (و همچنین در **Moralia**, 349) است، و این ادعای سنتی را که هر دو نبرد در یک روز صورت گرفته (هرودوت، کتاب نهم، بند ۱۰۱) مسلم فرض کرده است. وی در **آریس‌تیدس** می‌گوید نبرد پلاته در چهارم بُ‌ادرومیون، چهار روز پیش از پایان ماه بِ‌اوثیِ پانموس Panemos رخ داده است، و می‌افزاید که این (یعنی ۲۶ یا ۲۷ پانموس) همان روزی است که یونانی‌ها هنوز هم در پلاته گرد هم آمده و پلاته‌ای‌ها به پاس پیروزی برای زئوسِ الیوتریس Eleutherios قربانی می‌کنند. وی در پایان متذکر می‌شود که تناقض میان دو زمان [ادعایی] نباید مایه‌ی شگفتی شود، زیرا حتی در زمان خود او هم، آغاز و پایان ماه‌ها در ایالات مختلف بر هم منطبق نیست. این که در قرن پنجم این گونه بوده، از عباراتی از توسیدیدس برمی‌آید که نشان می‌دهد در سال آتنی ۴۲۴ / ۴۲۳، ماهِ آتنیِ الافه‌بولیون Elaphebolion، دو روز از ماه قمری متناظر در اسپارت عقب بوده، در حالی که در سال ۴۲۲ / ۴۲۱ دو روز آن پیش بوده است. این مقوله توسط گومه نیز مطرح شده است که براساس گواه آریستوفانس[۲]، در سال ۴۲۴ / ۴۲۳، تقویم آتنی همگام با ماه‌های قمری نبوده است. وی در توضیح عدم تطابق میان تقویم‌های آتنی و اسپارتی، پیشنهاد می‌کند که «احتمالاً محاسبه‌ی دقیق زمان آغاز ماه جدید در قرن پنجم به سادگی امکان‌پذیر نبوده است» و «مشاهدات بصری مستعد خطا بوده و بستگی به وضعیت هوا داشته است».

این ملاحظات موافق با این فرضِ بوزولت نیست که آغاز ماه آتنی را یک روز

۱. P. 52 .

۲. **Clouds**, P. 607 - 626 .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس از آغاز ماه قمری می‌داند، و از آن‌جا که آغاز ماه قمری در سال ۴۸۰، بر دوم سپتامبر منطبق بوده است، بنابراین بُ‌ادرومیون در سوم سپتامبر آغاز شده و ۲۰ بُ‌ادرومیون منطبق بر ۲۲ سپتامبر خواهد شد. بِلُخ با احتمالی بیش‌تر معتقد است ماه آتنی تا پیش از یک روز پس از اولین رؤیت شبانه‌ی ماه جدید آغاز نمی‌شده، و بنابراین از آن‌جا که ماه جدید در دوم سپتامبر، تا پیش از شامگاه چهارم سپتامبر قابل رؤیت نبوده است، بیستم بُ‌ادرومیون در سال ۴۸۰ باید بر ۲۴ سپتامبر منطبق باشد. وی با همین محاسبات، سوم بُ‌ادرومیون در سال آتنی ۴۷۹ / ۴۷۸ را با ۲۶ یا ۲۷ اوت سال ۴۷۹منطبق می‌داند، اما همانند دیگران خاطر نشان می‌کند که، تاریخ برگزاری مراسم سالگرد جنگ، الزاماً بر زمان وقوع آن منطبق نبوده است.

توجیه دو زمان متفاوت آتیکی از سوی پلوتارک برای نبرد (سوم و چهارمِ بُ‌ادرومیون) هر چه که باشد، شکافِ حداقل هفت روزه‌ی میان زمان‌های ادعایی آتیکی و بِ‌اوثی وی در **آریس تیدس**، به نظر بسیار طولانی می‌آید؛ حتی سعی در منطبق نشان دادن دو تاریخ در سال ۴۷۹ به دلیل نامنظم بودن تقویم قمری یونانی نیز، با این حقیقت که جشن سالگرد پیروزی در پلاته، چند روز جلوتر از آتن بوده است، جور در نمی‌آید. ماه تابستانیِ پانموس، متعلق به چند تقویم یونانی، در تقویم بِ‌اوثی بر یک ماهه‌ی اوت ـ سپتامبر منطبق می‌شد، و بر همین اساس، پلوتارک آن را با ماه آتیکی متاژت نیون Metageitnion برابر گرفته است [پلوتارک خود اهل بِ‌اوثی بود]. بوئک Boeckh، زمانی تاریخ نبرد را ۲۶ پانموس (متاژت‌نیون) دانست که او آن را برابر با نوزدهم سپتامبر ۴۷۹ گرفته بود (ماکان، ک.ش. ۲، P. 347)، اما متاژت‌نیون نمی‌توانست در سال ۴۷۹ تا این اندازه دیر قرار گرفته باشد، مگر این که زمستان قبلی با افزودن یک ماه، کبیسه بوده و در هر حال نبرد پلاته نمی‌تواند تا آن حد نزدیک به اعتدال پاییزه رخ داده باشد. بوئک بعدها این نظر را رها کرد، اما شگفت آن که مایر[1] بار دیگر آن را احیا کرد. حتی تاریخ ادعایی مونرو برای نبرد، یعنی ۲۷ اوت سال ۴۷۹، همان گونه که خود مونرو نیز نیمچه اعترافی می‌کند، بیش از حد آخر ماه واقع شده است (ک.ش. ۲، P. 339). تنها برداشت قابل اطمینان از تاریخ‌های پلوتارک این است که جنگ باید در سال بِ‌اوثی که تقریباً بر سال ۴۷۹ پیش از میلاد منطبق می‌شده، و در ۲۶ (یا ۲۷) پانموس رخ داده باشد. از آن‌جا که مراسم سالگرد پلاته‌ای‌ها، در صورتی که پس از سال روز واقعیِ نبرد بوده، احتمالاً خیلی پس از

۱. P. 413.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن نبوده است، گواه پلوتارک را تنها می‌توان به منزله‌ی اشاره‌ای به اول تا بیستم ماه اوت برای زمان وقوع نبرد قلمداد کرد.

اشارات هرودوت به زمان وقوع نبرد پلاته، قطعی نیست. سخن او در کتاب نهم، بند ۳[1] را به گونه‌های مختلف می‌توان تعبیر کرد، اما فرضیه‌ی معقول این است که ده ماه ادعایی او را باید با احتساب ماه ورود خشایارشا به آتن شمرد، و بنابراین به حساب ده ماهِ تقویمِ آتنی گذارد؛ از همین رو اگر تسخیر آتن توسط خشایارشا را در اوایل بُادرومیون، در دوره‌ی آرکونی کالیادس (۴۸۰/۴۷۹) بدانیم، تسخیر شهر توسط مردونیه، بر ماهِ اسکی‌رو فوریونِ Skirophorion همان سال منطبق خواهد شد (یعنی اواخر ماه مه یا اوایل ژوئن). بِلُخ هم به همین نتیجه رسیده است، گرچه زمان او برای تسخیر آتن توسط خشایارشا، یک ماه زودتر از زمان ادعاییِ بوزولت است؛ از لحن او برمی‌آید که خودِ ماهِ تصرف آتن توسط خشایارشا را به حساب ده ماه نگذاشته است. در واقع مردونیه باید زمان تصرف آتن را همزمان با برداشت محصول برگزیده باشد [ادعای بلخ]، اما سعی بِلُخ در تأییداین ادعا با تکیه بر گواه هرودوت در بند ۱۴۲ از کتاب هشتم، نادرست است؛ زیرا اشاره‌ی سفرای اسپارت به آتنی‌ها مبنی بر این که «شما تا به حال از دوبار برداشت محصول محروم مانده‌اید» یک معمای به تمام معنی است. این سخن در ضمنِ عبارتی بیان شده که زمان ادای آن نمی‌تواند تا پیش از آوریل سال ۴۷۹ باشد، و آتنی‌ها باید پیش از تخلیه‌ی شهر، غلاتِ محصول سال ۴۸۰ را انبار کرده باشند (نظر پاول؛ پیشنهاد او مبنی بر این که موقع حمله‌ی ایرانیان، غلات هنوز در سیلوها بوده و توسط آنان نابود شده غیرمحتمل است. این مشکل خاص، توسط ماکان و هاو ـ ولز HW در شرح شان بر این عبارت، نادیده گرفته شده است).

بوزولت و بلخ، هر دو به این سخن هرودوت استناد می‌کنند که سفرای آتنی که پس از رسیدن مردونیه به بِاوثی، با عجله به اسپارت فرستاده شدند، اسپارتی‌ها را در حال برگزاری اعیاد هیاکینت یافته‌اند (هرودوت، کتاب نهم، بندهای ۷ و ۶). از مدارکی که آنان گرد آورده‌اند چنین برمی‌آید که این مراسم به طور معمول پیش از نیمه‌ی تابستان برگزار می‌شده است، اما تمام اعیاد یونانی (شامل ایست میا Isthmia که در سال ۳۹۰ قطعاً پیش از هیاکینت یونانی بوده است؛ گزنفون، **هلن**، کتاب چهارم) بسته به چه‌گونگی تقویم محلی، که دوره‌ی گردشِ آن‌ها را

۱. مبنی بر فاصله‌ی ده ماهه میان تصرف آتن توسط خشایارشا، و سپس توسط مردونیه ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشخص می‌کرده، حدود یک ماه جابه‌جا می‌شده است، و اگر بلخ در این نظرش محق باشد که هیاکینت در ماهِ اسپارتی هیاکین‌تیوس Hyakinthios قرار داشته، این ادعای هسی‌خیوس Hesychios که این مراسم در ماه هکاتوم‌بیوس Hekatombeus برگزار می‌شده است، باید از منبعی گرفته شده باشد که زمان عید را در ماهِ هکاتوم‌بیون Hekatombaion ـ نخستین ماه از سال آتنی ـ می‌دانسته است (نظر بلخ؛ که تلویحاً اذعان می‌کند وی زمان [عید] هیاکینتِ سال۴۷۹ را برمبنای هرودوت ـ و نه چیزدیگری ـ تعیین کرده است).

هرودوت برای مراحل بعدی عملیات پلاته، روزشماری ارایه داده است، و گرچه ادعای وی در این که نبرد دوازده روز پس از پیشروی یونانیان از موضع اولیه‌شان در دامنه‌ی شمالی کیتایرون رخ داده، قابل اعتماد است (علی‌رغم ادعای منتقدین‌اش، نک. فصل ۷، بخش ۳) اما هرگز نمی‌گوید آن‌ها قبلاً چه مدت در موضع اولیه‌ی خود مستقر بوده‌اند، و یا این‌که چه مدتی از زمان اشغال آتن توسط مردونیه تا شروع نبرد سپری شده بود. بلخ، این آخری را براساس شرح هرودوت حداقل دو ماه برآورد می‌کند اما معتقد است احتمالاً طولانی‌تر نیز بوده است. بوزولت، با اشاره به این که اسپارتی‌ها ده روز پس از رسیدن سفرای آتنی، نیروی خود را به سوی برزخ اعزام کرده‌اند (هرودوت، کتاب نهم، بندهای ۱۱ و ۸)، زمان ترک اسپارت توسط این نیرو را پایان ژوئن سال ۴۷۹ می‌داند، و با در نظر گرفتن یک وقفه‌ی چهارده روزه برای بسیج نیروی سایر متحدین پلوپونزیِ اسپارت در برزخ، نتیجه می‌گیرد که سپاه یونان باید در نیمه‌ی ژوئیه از کیتایرون عبور کرده و نبرد در اوایل ماه اوت رخ داده باشد (نک. HW. P. 331). در محاسبات بوزولت، فقرات نامشخص بسیاری موجود است، به گونه‌ای که نتیجه‌ی ادعایی او را تنها می‌توان به عنوان یک تقریب سر انگشتی برشمرد. نبرد پلاته قطعاً پس از آغاز سال آتنیِ ۴۷۹/۴۷۸، و در دوره‌ی آرکونیِ گزانتی‌پوس رخ داده است (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۲۷)، اما می‌تواند در مقایسه با زمان ادعاییِ بوزولت، به نیمه‌ی ماه اوت نزدیک‌تر باشد.

بوزولت، ادعای هرودوت مبنی بر وقوع نبرد پلاته در همان روز نبرد میکال را مردود شمرده و فرض می‌کند که بین دو نبرد، یک فاصله‌ی ده روزه بوده است، اما زمان ادعایی او برای نبرد میکال ـ نیمه‌ی ماه اوت ـ می‌تواند زمان درست نبرد پلاته هم باشد. گرچه نظر هرودوت در باب همزمانی دو جنگ، با اعتقاد وی به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قضیه‌ی فوق طبیعی پیچیدنِ «شایعه» [ی خبر پیروزی پلاته در میکال] درهم آمیخته است، موردِ باور نکردنی در این همزمانی وجود ندارد. همزمانی‌های غیر مترقبه باز هم در تاریخ اتفاق افتاده است، و از لحن هرودوت در بند ۱۰۱ از کتاب نهم چنین برمی‌آید که اگر پلاته و میکال همزمان نبوده‌اند، تنها با یک فاصله زمانی کوتاه از هم جدا می‌شده‌اند (نظر ماکان، ک.ش. ۱، P. 801؛ گرچه زمان ادعایی او برای هر دو جنگ ـ اوایل سپتامبر ـ بسیار دیر است). بِلُخ می‌پندارد که یونانیان تنها پس از شنیدن اخبار پیروزی در پلاته می‌توانستند تشویق به تهاجم در دریا شوند [نبرد میکال]، اما در واقع می‌توان دلایل دیگری بدون نیاز به تشویق از اخبار پلاته برای پیشروی ناوگان لیوتی‌خیداس از دلوس به ساموس یافت (نک. فصل ۵، بخش ۲).

روند بعدی حوادث ثابت می‌کند نبرد میکال، باید در ماه اوت، و نه خیلی پس از نیمه‌ی ماه رخ داده باشد. سران یونانی پس از مشورت درباره‌ی آینده‌ی یونانیان آزاد شده‌ی آسیای صغیر، به سوی هلس‌پونت شتافتند. در آن‌جا وقتی پل‌های ایرانی را بر فراز تنگه برقرار نیافتند، بخش پلوپونزی ناوگان راهی یونان شد، اما آتنی‌ها باقی مانده و به کمک برخی از ایونی‌ها و یونانیانِ هلس‌پونتی، آغاز به محاصره‌ی سس‌تُس کردند (توسیدیدس، کتاب اول، بند ۸۹). با آغاز پاییز یونانی، محاصره کماکان ادامه داشته است (هرودوت، کتاب نهم، بند ۱۱۷). بنابر رساله‌ی هیپوکراتیک Hippocratic، تابستان یونانی با طلوع آرک‌توروس Arcturus به پایان می‌رسیده است؛ بوزولت زمان طلوع آرک‌توروس را ۱۸ سپتامبر و گومه ۲۰ سپتامبر می‌داند. از شرح هرودوت چنین برمی‌آید که آتنی‌ها زمانی را صرف محاصره کرده‌اند، بنابراین تصمیم آنان به آغاز محاصره سس‌تُس، به سختی می‌تواند پس از پایان ماه اوت گرفته شده باشد. بلخ استدلال می‌کند که سس‌تُس باید پیش از آغاز زمستان سقوط کرده باشد، و به جمله پایانی هرودوت در پایان شرح‌اش بر قضیه‌ی سس‌تُس استناد می‌کند (بند ۱۲۱) که خود، قطعاً جعلی است (ماکان، P. 828؛ پاول، **تاریخ هرودوت**، P. 79).

استدلال دوم بِلُخ، مبنی بر این که سس‌تُس باید پیش از رسیدن آرتاباز به بیزانتی‌یون با باقی‌مانده‌ی نیروهای مردونیه، سقوط کرده باشد (احتمالاً در پایان اکتبر ۴۷۹)، بر این مبنا است که اگر سس‌تس با رسیدن آرتاباز هنوز سقوط نکرده بود، وی باید سعی در نجات آن کرده باشد، اما این استدلال قطعی نیست. احتمالاً آرتاباز بیش‌تر به بردن سپاه‌اش به ساحل آسیا حساس بود تا کنترل سس‌تس، و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اکنون که ایرانیان کنترل دریا را از دست داده بودند، نمی‌توانستند به کنترل طولانی متصرفات خود در اروپا امیدوار باشند. با وجود این، از شرح هرودوت برنمی‌آید که محاصره تا زمستان به درازا کشیده، و اگر توسیدیدس این‌گونه می‌پندارد، در اشتباه است.

پیوست ۳ : کتیبه ی تروزِن در باب تخلیه ی آتن

نخستین شرح مفصل این کتیبه در انگلستان، در شماره‌ی ۱۴ ژوئن ۱۹۶۰ مجله ی تایمز **The Times**، و در مقاله‌ای به قلم خبرنگار مجله در آتن منتشر شد. دو ماه بعد، پروفسور مایکل اچ. جِمسُن Michael. H. Jameson از دانشگاه پنسیلوانیا، متن معتبری از کتیبه را به همراه ترجمه ی انگلیسی و شرح مفصلی بر آن، و همچنین بحثی درباره‌ی تاریخ و اهمیت سند جدید منتشر کرد[۱]. این دو، تنها بررسی‌های چاپ شده‌ای است که تا به حال دیده‌ایم، اما از بحث شفاهی درباره‌ی کتیبه و همکاری با برخی مورخین دوره‌ی باستان در آکسفورد نیز، بهره‌مند شده‌ایم.

از کتیبه این گونه مفهوم می‌شود که رونوشتی از یک بیانیه است که توسط «تمیستوکلس پسر نئوکلس Neokles از اهالی فری‌ری» Phrearri صادر شده و «به تصویب مجلس و مردم رسیده است» (سطرهای ۲ و ۳). بیانیه پس از این مقدمه، شامل پنج بخش است (بین بخش‌های دوم و سوم، و بار دیگر بین بخش‌های سوم و چهارم، بر روی سنگ، ننوشته باقی مانده است) : الف. بخش نخست (سطرهای ۴ تا ۱۸) به تخلیه ی آتیک مربوط می‌شود. شهر به دست «آتنا Athena، ملکه ی آتن» و سایر خدایان سپرده شده و آزادگان و شهروندان آتیک و اهالی غیر بومی موظف شده‌اند زن و بچه‌های خود را به تروزن Troizen [شهری در آرگول]، و مردان و دارایی منقول خود (احتمالاً شامل بردگان) را به سالامیس منتقل کنند؛ تنها محافظان خزاین مقدسه وکاهنه‌ها، برای حفاظت از اموال خدایان، در آکروپولیس باقی خواهند ماند. تمامی دیگر شهروندان [آتنی] و خارجی‌هایی که در سن خدمت نظام هستند، باید به ۲۰۰ کشتی آماده شده سوار شوند و به همراه دیگر یونانیان میهنی، ـ شامل اسپارتی‌ها، کورینتی‌ها و ایژینی‌ها ـ بربرهای متجاوز را عقب بزنند. ب. فرماندهان باید از روز بعد، ۲۰۰ «تری‌رارخ» Trierarch [= ناخدای ناوهای سه رده‌ای] را از

۱. **Hesperia**, xx ix, 1960, P. 198 - 223.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میان اعیان منصوب کنند (احتمالاً از طبقه‌ای خاص، نوشته در این‌جا نامشخص است)؛ آنان باید دارای اولاد مشروع بوده و مُسن‌تر از ۵۰ سال نباشند. پ. سپس در سطرهای ۲۳ تا ۴۰، جزییات دقیقی از نیروهایی که در هر کشتی مستقر خواهند شد، اعم از ناویان رزمنده، مهناویان Petty officers و پاروزنان، آمده است که بارزترین فقره‌ی مذکور ـ ناویان رزمنده ـ از میان افراد ۲۰ تا ۳۰ ساله برگزیده شده و برای هر کشتی، ۲۰ هوپ‌لیت و ۴ کمان‌دار را شامل خواهد شد. پس از تکمیل تقسیم‌بندی نفرات برای کشتی‌ها، مجلس و فرماندهان باید برای خدایانِ زئوس، پان‌کرات Pankrates، آتنا، نیکه Nike و پوزیدونِ امنیت‌بخش قربانی کنند. ت. پس از تجهیز کشتی‌ها، ۱۰۰ فروند باید به آرتمیزیونِ ائوبی اعزام، و ۱۰۰ فروند نیز باید در ساحلِ سالامیس و آتیک مستقر شده، و از سرزمین محافظت کنند (سطرهای ۴۰ تا ۴۴). در بخش آخر (ث) که ناقص است (سطرهای ۴۴ تا ۴۷)، عنوان شده که به منظور اتحاد آتنی‌ها در برابر دشمن، «کسانی که کشور را در دوره‌ی ده ساله ترک کرده‌اند» (به احتمال زیاد تعبیری محترمانه از کسانی که در سال ۴۸۷ مشمول قانونِ اُستراکیزم شده‌اند) باید به سالامیس رفته و در آن‌جا بمانند تا مردم، تصمیمی درباره‌ی آنان اتخاذ کنند.

جمسن (همان، P. 198) بر مبنای فرم حروف، تاریخ کتیبه را اواخر قرن چهارم می‌داند، و از آن‌جا که وی به هیچ زمان ممکنه‌ی دیگری اشاره نکرده است، می‌توان تاریخ ادعایی را با توسل به مشورت‌هایی که پیش از نشر مقاله با کتیبه‌شناسانِ برجسته انجام داده، پذیرفت. بعضی از کتیبه‌شناسان آکسفورد، زمانی پس از آن را ترجیح می‌دهند؛ یکی از آنان به ما گفته است که به عقیده‌ی وی کتیبه نمی‌تواند متعلق به زمانی زودتر از ربع دوم قرن سوم باشد، و حتی این اواخر شنیده‌ایم که پژوهشگر دیگری از این تاریخ دفاع کرده و در حال به چاپ رساندن نظرش می‌باشد. جمسن توجه خود را معطوف مبانی اعتقادش بر این کرده که کتیبه از روی یک نسخه‌ی اصل آتنی رونوشت شده است. از آن‌جا که کتیبه تنها یک کپی‌برداری از یک سند اولیه است، زمان دقیق نقر آن اهمیت چندانی ندارد، همان‌گونه که انگیزه‌ی تروزنی‌ها در این نسخه‌برداری ناشناخته مانده است. جمسن فرضیه‌ای پیشنهاد کرده است که با زمان ادعایی خودش جور درمی‌آید، و شکی نیست که می‌توان فرضیه‌ی دیگری مناسب حال تاریخ ادعایی دیگری نیز ساخت، اما چنین تفکراتی، حدسی بیش نیست. پرسش اساسی که از کشفِ این کتیبه مطرح

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌شود این است که آیا می‌توان با اطمینان آن را نسخه‌ای از بیانیه‌ی تمیستوکلس دانست که بی‌درنگ به تصویب مجمع ملیِ [Ekklesia] آتن رسیده است؟

از جمله‌ای در متن هرودوت (کتاب هفتم، بند ۱۴۴)، می‌توان یک بیانیه‌ی تمیستوکلس برای تخلیه‌ی آتیک، که تقریباً متناظر با بخش نخست کتیبه است، استنباط کرد، و در واقع چنین بیانیه‌ای توسط بعضی نویسندگان معتبر نیز ضبط شده است (برای نمونه، پلوتارک، **تمیستوکلس**، 10.4)، اما قطعی نیست که منبع نهاییِ این گزارشاتِ «پس از هرودوتی»، کتبی یا کتیبه‌ای باشد [یعنی از کتیبه تروزن گرفته شده باشد]. عبارتی در دموستن Demosthenes (xix. 303) را می‌توان به عنوان اثبات این حقیقت پنداشت که متن معتبری از بیانیه تمیستوکلس، کماکان در میانه‌ی قرن چهارم رواج داشته است، چه، بر مبنای آن در یک اجلاس مجمع ملی ـ ظاهراً در نیمه‌ی دوم سال۳۴۸ ـ ایس‌خینس Aischines با خواندن «بیانیه‌ی میلتیادس، بیانیه‌ی تمیستوکلس، و سوگند افِب[1] Epheboi خطاب به معبدِ آگلوروس Aglauros»، در پی تحریک احساسات میهنی برآمده است. با این همه، لازم است این امکان را نیز در نظر گرفت که حتی نسخه‌ای از بیانیه‌ی تمیستوکلس که در سال ۳۴۸ رواج داشته نیز، می‌تواند کپی درستی از بیانیه‌ی اصلِ سالِ ۴۸۰ نبوده و تنها یک بازسازی ساختگی از متن آن باشد که توسط یک نویسنده‌ی قرن چهارم، بافته شده است.

نمونه‌ای شناخته شده از این بازسازی‌های ساختگیِ قرن چهارمی درموضوع تاریخ جنگ‌های ایران و یونان، سوگند ادعایی یونانیان، پیش از نبرد پلاته است. ته‌اوپومپوس Theopompos آن را یک جعلِ آتنی دانسته است(قطعه‌ی۱۵۳در یاکوبی). نسخه‌ای از آن، در سال ۳۳۰ توسط لیکورگوس Lykourgos در بین کلام او علیه لیوکراتس Leokrates ذکر شده §81، قابل توجه آن که وی کمی پیش از آن در §77، سوگند افِب را نیز ذکر کرده است [نک. بالا].

جمسن متذکر می‌شود که در این دوره، اعضای حزب ضد مقدونی، مستعدِ توسل به خاطرات افتخارآمیز خود در جنگ‌های ایران ویونانیان بودند و به متن‌های مربوط به آن ارجاع می‌دادند[2]. سوگند پلاته‌ای‌ها آن گونه که می‌نماید، با سه ماده ـ که در میان یونانیان مرسوم بوده است ـ آغاز می‌گردد : تعهد سربازان به انجام

۱. واژه‌ای یونانی که به جوانان ۱۸ تا ۲۰ سال اطلاق می‌شد. افراد در این فاصله، یک دوره‌ی آموزش نظامی را گذرانده و در پایان، سوگند فوق را ادا می‌کرده‌اند ـ مترجم.

۲. سال ۳۳۰ معاصر با دوره‌ی اسکندر بود و در جنگ‌های ایران و یونان مقدونیه جزء متصرفات [و متحدین] ایران به شمار می‌رفت و اسکندر نیز پیش از حمله به ایران، تمام یونان را تصرف کرد. همچنین یونانیان، نیروهای مقدونی اسکندر را، بربرهای جدید لقب داده بودند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وظایف در جنگ و اطاعت از فرماندهان؛ تعهد به این که در صورت پیروزی، هرگز در تخریب شهری که اکنون در زمره‌ی اتحادیه‌ی ضد ایرانی محسوب می‌شود سهیم نخواهند شد[۱]، اما از تمامی ایالات همسو با دشمن ملی، عشریه‌ای اخذ خواهند کرد؛ و آخر آن که هیچ یک از معابدی را که توسط ایرانیان سوزانده و یا تخریب شده بود، به عنوان نشانی بر شرارت بربرها، بازسازی نخواهند کرد.

پیش از لیکورگوس، افوروس تقریباً فرم مشابهی از سوگند را در تاریخ‌اش آورده بود (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۲۹)، اما جالب‌تر از همه، نسخه‌ای از آن بر سنگ نبشته‌ی آخارنای است که در سال ۱۹۳۲ منتشر شد. متن سنگ نبشته که توسط دیون Dion، کاهن معبدِ آرس Ares و آره‌یا Areia‌ی آتنا [از خدایان آتنی‌ها] دیکته شده، شامل دوسند مجزا است : سوگند افِب و«سوگند آتنی‌ها، هنگامی که عازم جنگ با بربرها بودند». این نسخه‌ی سوگند (سطرهای ۲۱ تا ۴۶) شامل مفاد مفصل‌تری از مواد سه‌گانه‌ی مذکور در لیکورگوس است. عشریه فقط شامل حال تبی‌ها شده، و در ضمانت اعطایی به ایالات ضد ایرانی، از آتن، اسپارت و پلاته به اسم یاد شده است. همچنین ضمانت مزبور با یک ماده‌ی دیگر نیز تقویت شده است (سطور ۳۶ تا ۳۹)، که گرچه توسط هیچ یک از نویسندگان معتبری که متن سوگند را آورده‌اند ضبط نشده، می‌توان نمونه‌ای از سوگند معمول معابداش دانست (ایس‌خینس، ii. P. 115)؛ این ماده نیز می‌تواند از نمونه‌ای مرسوم که در میان یونانیان رواج داشته برگرفته شده باشد. در نسخه‌ی آخارنای، ماده‌ی پایانی سوگند ـ یعنی تعهد به عدم بازسازی معابد ویران شده ـ حذف شده است.

لیکورگوس در 80§ می‌گوید سوگند، درست پیش از جنگ در پلاته ادا شده است، حال آن که افوروس زمان ادای آن را کمی زودتر، در برزخ و پس از بسیج سپاه یونان در آن‌جا می‌داند؛ ایراد آشکار به زمان ادعایی افوروس این است که نیروهای آتن در عمل تنها بعد از آن و در الیوسیس به سایر نیروها پیوسته‌اند. در شرح هرودوت، در هر دو مورد خبری از سوگند نیست، و موضوع عشریه نیز قبلاً در موردی دیگر آورده شده (کتاب هفتم، بند ۱۳۲)، یعنی هنگامی که وی به توصیف سوگند یونانیان میهنی علیه ایران‌گراها، در زمانی می‌پردازد که در متن کاملاً مشخص نشده، اما قطعاً پیش از نبرد در ترموپیل است. همان‌گونه که ردانتز Reh-dantz خاطرنشان می‌کند، توسیدیدس به هنگام نگارش کتاب سوم تاریخ‌اش، از

۱. یعنی در اثر جنگ‌های داخلی احتمالی ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ضمانت ادعایی به ایالات متحدِ ضد ایرانی (مذکور در سوگند) بی‌اطلاع بوده است؛ بحث وی درباره‌ی سوگند مزبور، در **Leocratem** (ردانتز، لایپزیک، ۱۸۷۶) هنوز هم خواندنی است. ردانتز همچنین متذکر می‌شود که ایزوقراطیس در **Panegyricus**، موضوع تحریم بازسازی معابد ویران شده را تنها به ایونی‌ها نسبت داده، و استدلال می‌کند اگر ایزوقراطیس در سال ۳۸۰ که یونانیان را به یک جنگ ملی علیه ایران تحریک می‌کرد، می‌دانست که یونانیان اروپایی[1] هم، چنین قسمی یاد کرده‌اند، قطعاً از ذکر آن غفلت نمی‌کرد.

ردانتز بر این مبانی نتیجه می‌گیرد که قسم پلاته، به صورتی که توسط لیکورگوس و افوروس باز آورده شده، یا حاصل مکتب «جمله‌پردازی» است و یا مستقیماً توسط یک مورخ قرن چهارم پرداخته شده است. مع‌هذا بعید می‌نماید متن سوگند را نخستین بار، خودِ افوروس جعل کرده باشد؛ چه او متن هرودوت را به دقت بررسی کرده و سوگند «عشریه»ی هرودوتی را در جای درست‌اش قرار داده است (دیودوروس، کتاب یازدهم، بند ۳)، به طوری که ناگزیر شد این ماده را از نسخه‌ی پلاته‌ای سوگند، حذف کند. در کتیبه‌ی آخارنای نشانه‌هایی دال بر این یافت می‌شود که سوگند وقتی تنظیم شده است که اسپارت و آتن ـ مانند سال ۴۷۹ ـ بار دیگر علیه تب متحد شده بودند؛ و این وضعیت در واقع در طول بیش‌تر فاصله‌ی زمانی میان سال‌های ۳۷۱ تا ۳۶۲ ادامه داشته است. در این دهه، جزوات زیادی ـ چه به هواداری از اسپارت و چه در ضدیت با آن ـ در آتن نوشته می‌شد، و شاید نویسنده‌ی یکی از این جزوه‌ها موضوع سوگند پلاته‌ای را در جهت علایق خود، پرداخته است. از آن‌جا که تاریخ کتیبه‌ی آخارنای را نمی‌توان به دقت مشخص کرد، معلوم نیست آیا دیون، متن سوگند را از چنین جزوه‌هایی گرفته است یا نه. قطعاً نسخه‌ی او ـ تا جایی که با دو مورد دیگر مشترک است ـ مفصل‌تر از آن‌ها است، و شاید حذف ماده‌ی معبدها به عمد از سوی او صورت گرفته باشد؛ افوروس و لیکورگوس نیز شاید به طریقی مشابه، ماده‌ی مزبور از سطرهای ۳۶ تا ۳۹ متن دیون را حذف کرده‌اند تا سوگند را دقیق‌تر تنظیم کنند. سه نسخه‌ی موجود سوگند، در واقع سه اقتباس مختلف از یک متن اولیه است، که خود قطعاً جعلی است.

وجود یک سند جعلی مرتبط با جنگ‌های ایران و یونان در نیمه‌ی دوم قرن چهارم، قاطعانه این نظر را تقویت می‌کند که بیانیه‌ی سنگ نبشته‌ی تروزن نیز

۱. یعنی غیر ایونی.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌تواند جعلی باشد. در این مورد، کتیبه‌ای در کار است که ظاهراً به موضوع لشگرکشی خشایارشا پرداخته، و صرف نظر از تاریخ دقیق آن، در زمانی بر سنگ کنده شده است که روایت سر راست هرودوت، به دلیل فعالیت‌های مورخین سبکِ «جمله‌پردازی»، مخدوش شده بود. بنابراین فرضیه‌ی معقول این است که کتیبه، رونوشتی از یک متن اولیه از سال ۴۸۰ نبوده، بل‌که از یک بازسازی جعلی که در قرن چهارم و یا بعد از آن صورت گرفته، اخذ شده است. وجوه مشترک کتیبه‌ی تروزن با منابع قرن چهارم، تقریباً منحصراً با سنت پس از هرودوتیِ روایت جنگ پیوسته است. به نظر می‌رسد این وجوه مشترک، به ۱۸ سطر نخست کتیبه محدود شده باشد.

جمسن این گونه استنباط می‌کند که «ظاهراً فقط بخش اول بیانیه... بر عموم شناخته بوده»؛ اما اگر کتیبه معتبر است، چرا در هیچ یک از منابع موجود، به مواد مذکور در سطور ۱۹ تا ۴۷ کتیبه اشاره نرفته است؟ کلام پلوتارک در **تمیستوکلس**، 10.4، بسیار نزدیک به کلام آغازین بیانیه است، گرچه کلامی که در نسخه‌ی آلیوسِ آریس‌تیدس Aelius Aristides به دنبال کلام آغازین می‌آید (جمسن، همان، P. 202)، به متن بیانیه نزدیک‌تر است تا به نسخه‌ی پلوتارک. به احتمال زیاد، هم پلوتارک و هم آریس‌تیدس، متن را از افوروس گرفته‌اند، اما خودِ افوروس، آن را از کجا آورده است؟ اگر او متن کامل بیانیه را ـ آن‌گونه که در کتیبه‌ی تروزن آمده ـ در اختیار داشت، چرا هیچ استفاده‌ای از سطور ۱۹ تا ۴۷ آن نکرده است؟ بنا به فرضیه‌ای دیگر که کتیبه را معتبر نمی‌داند، توضیح آن ساده است؛ بخش آخر، از سطر ۱۸ تا پایان، پیوندی است که توسط پردازنده، به متنی که درقرن چهارم رواج داشته، وصله خورده است، و این همان است که توسط افوروس باز آورده شده و دیگران نیز کمابیش از او پیروی کرده‌اند.

کتیبه‌ی تروزن، ذاتاً نمی‌تواند رونوشتی کلام به کلام از بیانیه‌ی سال ۴۸۰ باشد. جمسن متذکر می‌شود که شیوه‌ی نام‌گذاری‌های پدرسویانه Patronymic و نیز اسلوب آن زبان یونانی Penotic که مؤلف [کتیبه] به کار برده، در کتیبه‌های به جای مانده از نیمه‌ی نخست قرن پنجم دیده نمی‌شود، اما ادعای او در این که سبک آن با یک نسخه‌ی اولیه‌ی قرن پنجمی سازگار است، پذیرفتنی نیست. استفاده از πόλις [پولیس][1] برای شهر آتن را می‌توان به عنوان اصلاحی جزیی در جهت [قابل

۱. که معمولاً در کتیبه‌های قرن پنجم به معنی آکروپولیس است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استفاده بودن برای] خوانندگان قرن چهارم پنداشت؛ اما مواد پیچیده‌ی سطور ۲۳ تا ۳۵، به سختی می‌تواند متعلق به سال ۴۸۰ باشد؛ چه، نمونه‌هایی از دموکراسی ناب است که طی آن، مجمع ملی اختیارات اجراییِ فرماندهان نظامی را شدیداً محدود کرده، و خود قدرت را به دست گرفته بود. اما جدی‌ترین ایراد به اعتبار کتیبه برمبنای فُرم آن، دربر داشتن پنج حکم گوناگون در یک بیانیه است که همه، از یک راه به موضوع لشگرکشی پی‌آمد پرداخته، اما در واقع مجموعه‌ای درهم و برهم از اقداماتی ناهمگون است که رومی‌ها Lex satura اش می‌خواندند. این‌گونه حکم‌ها در روم ممنوع بود، و هیچ نمونه‌ای مشابه با این بیانیه در کتیبه‌های موجود آتن از قرن پنجم نیز دیده نمی‌شود.

از آن‌جا که بخش‌های مختلف بیانیه بسیار ناهمگون است، به سختی می‌توان باور کرد که همه در یک نشست مجمع ملی مطرح و به تصویب رسیده باشد. باتوجه به این مشکل، معتقدان اعتبار بیانیه باید بتوانند موقعیت تقریبی زمانیِ صدورِ آن را در روند حوادث سال ۴۸۰ مشخص کنند. جمسن به این موضوع پرداخته (همان، P. 203)، اما پاسخ‌اش متقاعد کننده نیست. هرودوت، زمان اتخاذِ تصمیم نمایندگان مجمعِ میهنی [پروبول] یونان مبنی بر مواجهه با لشگریان مهاجم ایرانی در ترموپیل و آرتمیزیون را، پس از بی‌نتیجه ماندن اعزام نیرو به تسالی دانسته، که از همین رو مصادف با کمی پس از میانه‌ی ماه مه خواهد شد؛ اشاره‌ی دیودوروس به این که خشایارشا همزمان به دُریس‌کوس رسیده، به وضوح چیزی بیش از یک برداشت افوروس از هرودوت (بند ۱۷۴، کتاب هفتم) نیست. رابطه‌ی میان بخش آخر بیانیه (سطور ۴۴ تا ۴۷) و بیانیه‌ی عفو تبعیدیان، که پیش از پایان سال آتنیِ ۴۸۱ / ۴۸۰ صادر شده، به هیچ وجه آشکار نیست؛ مشکلات زمان‌بندی که از مفاد بیانیه‌ی تروزن عارض شده، کم‌تر می‌شد اگر کتیبه چهار سطر زودتر به پایان می‌رسید. جمسن سرانجام به پیروی از نظر مونرو (ک.ش. ۱، مقاله‌ی دوم، P. 320)، از گفته‌ی هرودوت (بند ۱۴۲ از کتاب هشتم) این‌گونه برداشت می‌کند که آتنی‌ها باید پیش از آماده شدن محصول غله، یعنی پیش از نیمه‌ی ماه ژوئن سال ۴۸۰، تخلیه‌ی آتیک را آغاز کرده باشند.

سخن هرودوت در بند ۱۴۲ اشکالاتی را دربر دارد که پیش از این در پیوست ۲، به آن اشاره شد. شاید این تنها مونرو باشد که این سخنِ مجزای هرودوت را در رد شرح مفصل وی از تخلیه‌ی آتیک به کار گرفته است، که در شرح اصلی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روایت‌اش، صریحاً آن را پس از رسیدن اخبار شکست ترموپیل می‌داند (بند ۴۱ ـ ۴۶، کتاب هشتم).

احتمالاً افوروس زمان تخلیه را پیش از ترموپیل دانسته بود؛[1] چه، روایت نپوس[2] [که احتمالاً از افوروس کپی‌برداری شده] اینْ گونه مدعی است، اما افوروس نمی‌توانست بر این پندار باشد که آتنی‌ها پیش از برداشت محصول غله‌ی سال ۴۸۰، و در زمانی که خشایارشا هنوز دو ماه راه تا مرزهای آتیک در پیش داشت (بند ۵۱ از کتاب هشتم) آتیک را تخلیه کرده‌اند. به هر حال، در این نکته نمی‌توان میان هرودوت و شرح‌های بعدی (به احتمال زیاد افوروسی) سازشی برقرار کرد؛ یا این و یا آن‌ها باید نادرست باشد. اما در این موضوع، راویان هرودوت شامل اشراف و دیگر معاصران‌اش، اصلح‌اند. هرودوت دو مرحله‌ی متمایز در تخلیه‌ی آتیک مشخص کرده است : رأی مجمع ملی به تبعیت از تمیستوکلس، در ترجیح تخلیه‌ی آتیک به ریسکِ جنگ زمینی در صورت نزدیک شدن خطر حمله‌ی سپاه ایران؛ و صدور اعلامیه‌ای بر مبنای بیانیه‌ی فرماندهان نظامی، در باب این که وضعیت اضطراری فرا رسیده و باید در دم اقدام به تخلیه نمود (بند ۴۱). پلوتارک موضوع بیانیه را از فرم مخدوش روایات قرن چهارم گرفته و در نتیجه زمان صدور اعلامیه را به جلو برده است (**تمیستوکلس**، 10 - 9.3). اما اشتباه وی در یک صورت قابل درک می‌شود که او، نسخه‌ای از بیانیه، شاملِ مفاد سطور ۴ تا ۱۸ کتیبه‌ی تروزن را پیش رو می‌داشته است، چه در آن هیچ نشانی از طبیعت احتیاط‌آمیز اقدام به تخلیه، که تنها در صورت لزوم به مورد اجرا گذاشته می‌شده، نیست.

بنا به دلیلی دیگر، زمان ادعایی جمسن برای صدور بیانیه [و نه کندن کتیبه] خیلی زود است. در بخش چهارم (سطور ۴۰ تا ۴۴) حکم شده است همین که ناوگان تجهیز شد، نیمی از آن باید به اشغال موضع آرتمیزیون بشتابد. اما در عمل، ناوگان یونان تا پس از آغاز ماه اوت ـ یعنی حداقل شش هفته پس از زمان ادعایی جمسن ـ به آرتمیزیون نرفته است (نک. پیوست ۲). در این صورت، چرا نمی‌توان با انتقال زمان صدور بیانیه به اواخر ماه ژوئیه، مشکل را حل کرد؟ پاسخ این است که زمان ادعایی جمسن، گرچه برای برخی مواد بیانیه خیلی زود است، اما برای بقیه، بسیار دیر می‌نماید. اگر بخش نهایی بیانیه موثق باشد، نشان می‌دهد که در زمان صدور، وضعیت سیاسی کسانی که در هشت سال اخیر تبعید شده بودند کماکان نامشخص

۱. اثر او بعداً مفقود شده ـ مترجم. ۲. (**تمیستوکلس**، 8 - 2.7)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بوده است؛ ظاهراً آنان هنوز از تمامی حقوق سیاسی بهره‌مند نبوده‌اند. اما بیوری ثابت کرده است (نک. فصل ۶، بخش ۲) که هم آریس‌تیدس و هم گزانتی‌پوس، در سال آتنی ۴۸۰ / ۴۷۹، استراتژ بوده‌اند و به احتمال زیاد، گزینش آنان زمانی پیش از پایان سال قبل صورت گرفته است؛ بنابراین با فرض آغاز سال جدید آرکونی [۴۸۰] از هشتم ژوئیه، پذیرفتنی نیست که انتصابات در نیمه‌ی ماه ژوئن سال ۴۸۰ هنوز انجام نگرفته باشد. افزون بر این، تاریخی نزدیک به پایان ماه ژوئیه، برای ماده‌ی مربوط به گزینش و دسته‌بندی خدمه و رزمندگان کشتی‌های ناوگان خیلی دیر است؛ تاریخ ادعایی جمسن، حتی از این دیدگاه نیز، بسیار دیر و غیرمحتمل می‌نماید. تأسیس یک ناوگان جدید آتنی باید بلافاصله پس از بهار سال ۴۸۲ صورت گرفته باشد، و از آن‌جا که ناوگان جدید، مستلزم افرادی به مراتب بیش‌تر از ناوگان قدیم می‌بود، باید تا پیش از ژوئن سال ۴۸۰، اقداماتی در جهت استخدام و آموزش ناویان و پاروزنان انجام گرفته باشد. از همین رو، ماده‌ی مربوط به انتصاب تری‌رارخ‌ها (در سطرهای ۱۸ تا ۲۳) نیز، دیرتر از موعد به نظر می‌آید. حتی اگر تأسیس منصبِ تری‌رارخی، نتیجه‌ی تأسیس نیروی دریایی جدید توسط تمیستوکلس می‌بوده، نخستین تری‌رارخ‌ها باید پیش از ژوئن سال ۴۸۰ گمارده شده باشند؛ آیا می‌توان پذیرفت که در نیروی اعزامی به تمپ [در تسالی، پیش از رسیدن نیروهای ایرانی]، که از طریق دریا به هالوس Hallos رفته است (کتاب هفتم، بند ۱۷۳)، هیچ انتصاب تری‌رارخی صورت نگرفته باشد؟ در بخش آخر بیانیه که در سنگ نبشته آمده (سطور ۴۴ تا ۴۷) مقرر شده است که تبعیدی‌های ده سال اخیر به سالامیس رفته و منتظر اتخاذ تصمیم مردم درباره‌ی خود بمانند. به سختی می‌توان این ماده را، با دیگر داده‌ی باستانی موجود درباره بیانیه‌ی عفو آشتی داد :

مؤلفِ **Athenaion Politeia**[1] می‌گوید تمامی تبعیدی‌ها در دوره‌ی آرکونی هیپ‌سی‌خیدس Hypsichides ـ که معمولاً با سال آتنی ۴۸۱ / ۴۸۰ یکی گرفته می‌شود ـ بخشوده شده‌اند. پلوتارک (**آریس تیدس**، 8.1) صحبت از یک بیانیه عفو تبعیدی‌ها کرده، اما به غلط زمان آن را تا «زمان پیشروی خشایارشا به سوی آتن از طریق تسالی و بِ‌اوتی» جلو آورده است. صدورِ یک زفیزم Psephism [2] از سوی پاتروکلیدس پس از [نبردِ] ایژوسپوتام[3] Aigospotamoi را می‌توان به مثابه‌ی اثباتی

۱. بعضی، مؤلف آن را ارسطو می‌دانند ـ مترجم. ۲. حکم صادره از مجلس ملی یونان.
۳. از جنگ‌های پلوپونز در اواخر قرن پنجم ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بر صدور عفو عمومی در شکل یک بیانیه تلقی کرد. جمسن محتمل می داند که ماده ی مربوطه در کتیبه ی تروزن، منطبق بر بیانیه ی عفو نهایی نباشد، و بعداً نتیجه می گیرد که (همان، P. 222) «بخشودگی تبعیدی ها در کتیبه، حکم نهایی نیست و رأی نهایی در این باره به تصمیم مردم ـ به احتمال زیاد در سالامیس ـ واگذار شده که بنابر شرح هرودوت، آریس تیدس [یکی از تبعیدی ها] بعداً وارد آن می شود». وی در جای دیگر می گوید احتمالاً نویسندگان بعدی، خبر عفو عمومی را از رأی نهایی مردم (وی به سطر ۴۷ بیانیه اشاره می کند) که به صورت یک بیانیه منتشر شده گرفته اند. این بیانات نیازمند وضوح بیش تری است. ظاهراً جمسن بر آن است که بازگشت تبعیدی ها متأثر از بخش نهایی کتیبه ی تروزن بوده است، اما به این صورت که آنان با مسکوت ماندن حقوق سیاسی خود، مقید به ماندن در سالامیس شده و بعداً با صدور عفو عمومی، به موقعیت قبلی خود نایل شده اند[1]. این بازسازی ـ که در دیگر منابع نشانی از آن یافت نمی شود ـ فی نفسه باور نکردنی است. چیزی بعیدتر از برخورد یکسان با تبعیدی ها و رقبای سیاسی شان به ذهن خطور نمی کند، حال آن که بازگشت به آتن به موجب یک عفو عمومی نیز، که با آنان صریحاً به گونه ای متفاوت با دیگران رفتار می کرد، موجبات رنجش خاطر بیش ترشان را پدید می آورد. محتمل تر آن است که ماده ی مذکور در سطور ۴۴ تا ۴۷ غیرموثق بوده، و سازنده ی آن، داستان هرودوت درباره ی آریس تیدس (بند ۷۹، کتاب هشتم) را بیش از حد جدی گرفته است.

سخن چندانی درباره ی محتوای سطور ۴۰ تا ۴۴، یعنی طرح آتنی ها برای جنگ دریایی لازم نیست، چه، عدول آن از شرح هرودوت آشکار است و نمی توان با این عذر که «بیانیه، طرح را پیش از حادثه [یعنی جنگ] مطرح کرده و شرح ماوقع نیست» (جمسن، P. 220)، در صدد کاهش تناقض آن با هرودوت برآمد. کرومایر عنوان کرده است که استراتژی یونانیان در اشغال مواضعِ در پیوندِ با هم در ترموپیل و آرتمیزیون، نوعی استراتژی انفعالی بوده، و هدف آنان، نه جنگ نهایی در آن دو جا، که ممانعت موقت از پیشروی ایرانیان، و اتخاذ موضعِ پدافندی نهایی در سالامیس و برزخ بوده است. جمسن نیز معتقد است «نبردهای آرتمیزیون و ترموپیل، چیزی بیش از یک عملیات تأخیری، باهدف ساختن حصار برزخ و سر و سامان دادن به ناوگان «نبوده است. اما کرومایر، قابل دفاع بودن ترموپیل را دست کم گرفته و

۱. تبعیدی ها پس ازپایان دوره ده ساله تبعید ناشی از اُستراکیزم، مطابق قانون حقوق قبلی خود را بازمی یافته اند ـ مترجم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرض می‌کند آن‌چه در عمل رخ داد، همان بود که یونانیان از پیش در نظر داشتند. حتی در صورت درست بودن فرض او، یونانیان که احتمالاً کمابیش بر اندازه‌ی ناوگان ایران واقف بوده و نمی‌دانستند از توفان بزرگ متحمل چه خسارات سنگینی خواهد شد، باید به بسیج بیش‌تر امکانات خود دست زده باشند، وچنین نیز کرده‌اند.

در باب بخش‌هایی از کتیبه که به ناوگان می‌پردازد، به طور خلاصه می‌توان به دو نکته اشاره کرد :

۱ . بنابر متن بیانیه، ناوگان آتن ۲۰۰ کشتی آماده‌ی خدمت داشته است. شکی نیست در زمره‌ی آن ۲۰۰ کشتی که تمیستوکلس در طرح بازسازی نیروی دریایی‌اش در نظر گرفته بود (هرودوت، کتاب هفتم بند ۱۴۴)، باید ۵۰ یا ۷۰ فروند ناو سه رده‌ای را نیز که آتن در سال ۴۸۳ در اختیار داشت، به حساب آورد. لاباربه ـ احتمالاً به غلط ـ ۲۰۰ کشتی را اضافه بر ناوهای موجود از قبل دانسته، اما احتمالاً نظرش در باب این که آتنی‌ها تا آخرین لحظات مشغول کشتی‌سازی بوده‌اند (ک.ش. ۳، P. 123) صائب است؛ پیش از این (فصل ۳، بخش ۵) عنوان شد که تأخیر ۵۳ فروند کشتی‌ای که پس از نبرد روز اول در آرتمیزیون حاضر شده‌اند، می‌تواند معلول عدم آمادگی به موقع آن‌ها باشد.

۲ . قرائت جمسن از سطر ۲۴، به هر کشتی ۲۰ هوپ‌لیت ـ علاوه بر چهار کمان‌دار مذکور در سطر ۲۵ ـ نسبت می‌دهد. از آن‌جا که پلوتارک (**تمیستوکلس**، 14.2) می‌گوید هر ناو آتنی در سالامیس، ۱۸ ناوی رزمنده ـ شامل ۴ کمان‌دار و چهارده هوپ‌لیت ـ داشته است، جمسن می‌پندارد که «طرح اولیه‌ی شمار نفرات هر کشتی، پس از تجربه‌ی آرتمیزیون، شش نفر کاهش یافته است» (همان، P. 216). در واقع، تجربه‌ی یونانیان از آرتمیزیون می‌توانست نتیجه‌ی معکوس داشته باشد، چه آنان از ناویان سنگین اسلحه‌ی مصری، خسارات سنگینی متحمل شدند. احتمالاً تصویر پلوتارک بی‌ارزش است، اما توجیه ساده‌ای بر آن می‌توان یافت : منبع نهایی او می‌تواند از چهارده ناوی رزمنده (شامل چهار کمان‌دار) یاد کرده باشد، که بعداً به چهارده ناوی (صرف نظر از چهار کمان‌دار) تبدیل شده است. قرائت اولیه‌ی سطر ۲۴، ذاتاً بعیدتر از فرمِ دیگر آن است که به همان اندازه با حروف خوانای کتیبه، سازگار است. اما اگر تعداد هوپ‌لیت‌های داده شده در سنگ نبشته‌ی تروزن [مطابق فرم دوم ممکنه] در واقع ده نفر بوده، کتیبه نمی‌تواند معتبر باشد، زیرا تعداد ناویانِ هوپ‌لیت ناوهای سه رده‌ای آتنی در سال ۴۸۰، نمی‌تواند تا حد ده و یا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حتی چهارده نفر پایین باشد (نک. مقدمه، بخش ۴). تعداد چهار کمان‌دار می‌تواند از نوشته‌ای متأثر از گزارش کتزیاس (**پرسیکا**، ۲۶) از کمان‌داران کرتی ناوگان آتن در سالامیس گرفته شده باشد.

اگر مباحث بالا معتبر باشد، بخش اصلی کتیبه‌ی تروزن ـ از سطر ۱۸ تا پایان ـ نمی‌تواند رونوشتی از یک بیانیه‌ی موثق در سال ۴۸۰ باشد و بنابراین، جعلی است که بدون سوءنیت توسط تروزنی‌ها باز آورده شده است. جمسن (همان، P. 223) این ادعا را که یک جاعل قدیمی به تنهایی بتواند هشت فقره‌ی مذکور در کتیبه را ـ که وی جداگانه بر می‌شمرد ـ از خود بافته و مطرح کرده باشد گزافه می‌داند، اما از این هشت مورد ادعایی، تنها یکی به راستی مسئله‌ساز است [و بافتن بقیه توسط یک نفر منعی ندارد] و آن لقب «قادر متعال» Almighty برای زئوس، در سطر ۳۸ ـ ۳۷ است؛ که می‌تواند از مراسم سال روز پیروزی در سالامیس گرفته شده باشد که خود احتمالاً از آیین شکرگزاری اولیه نمونه برداری شده بود. ناله سر دادن برای جهل خود در باب گنجاندن یک فقره‌ی خاص در بیانیه، در حالی که هیچ گواه باستانی به آن اشاره نکرده، بی‌فایده است؛ چه اگر کتیبه جعلی است، انگیزه‌ی جاعل قاعدتاً باید ناشناخته بماند. احتمالاً بخش آخر در جهت توضیح داستان عجیب هرودوت از بازگشت آریس‌تیدس به سالامیس در بند ۷۹ از کتاب هشتم تنظیم شده است. به علاوه، مورخین «جمله‌پرداز» قرن چهارم، در افسانه‌پردازی هیچ حدی برای خود قایل نبودند؛ مثلاً ایزوقراطیس، در حالی که متن هرودوت حی و حاضر بود، به خود اجازه داد ادعا کند آتنی‌ها با تنها ۶۰ کشتی برای مقابله با کل ناوگان ایران به آرتمیزیون رفتند؛ و حتی در زمان ما نیز مورخی یافت می‌شود که ادعای او را جدی بگیرد (لاباربه، ک.ش. ۱، P. 391).

می‌توان پنداشت بخش نخست بیانیه (سطور ۴ تا ۱۸)، به عنوانِ سندی موثق برای جاعل و به عنوان مبنایی برای بازسازی‌اش به کار آمده، اما خودِ آن هم حاوی عناصر مشکوکی است. در صورت اعتبار دیدگاه مطرح شده در بالا، که بیانیه‌ی تمیستوکلس را که تلویحاً از هرودوت استنباط می‌شود، تنها اقدامی موقت می‌داند که فقط در شرایط اضطرارِ حمله به آتیک به مرحله‌ی اجرا در می‌آمده است، چرا هیچ نشانی از آن در سنگ نبشته نیست؟ قطعاً بیانیه‌ی اصلی، شرایط عملی شدن اقدامات را مشخص کرده، و به فرماندهان این اختیار را داده بود که در صورت نیاز، مواد آن را پیاده کنند. به علاوه، همآهنگی آن چنانی میان الف. زنان و بچه‌ها، و ب. مردان و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اموال منقول، در انتقال اولی به تروزن و دومی به سالامیس، بسیار ساختگی می‌نماید، و مانند روایت قرن چهارمی ضبط شده در نپوس (**تمیستوکلس**، 2.8)، این حقیقت را نادیده می‌گیرد که بخشی از فراریان به ایژین رفته بودند (هرودوت، کتاب هشتم، بند ۴۱). در این که بتوان واژه‌ای از سطر دهم را، بدون توضیحی بیش‌تر، به عنوان معادلِ اصطلاح نظامیِ پرسبوتاتوس ـ به معنی مردان بین ۵۰ تا ۶۰ سال مستعد خدمت نظام[1] ـ به کار برد، شک و تردید وجود دارد. سرانجام گرچه ممکن است مذهبیون متعصب به هنگام تخلیه‌ی شهر در برابر دشمن، به طور داوطلب در آکروپولیس مانده باشند، اما بسیار بعیدْ است مردم بر مبنای یک بیانیه، کاهنان یا کاهنه‌ها را مجبور به ماندن در شهر، و بنابراین محکوم به مرگ حتمی کرده باشند؛ جمسن بعداً فرض می‌کند که این ماده‌ی بیانیه به طور جدی به اجرا در نیامده و کاهنه‌ها مجاز به فرار شده‌اند. انعکاس مکرر مفاد این بخش در روایات پس از هرودوتی، این فرض را تقویت می‌کند که سطور ۴ تا ۱۸ کتیبه‌ی تروزن، بر افوروس شناخته بوده است، و بنابراین می‌تواند منطبق بر همان بیانیه‌ی تمیستوکلس باشد که توسط ایس‌خینس خوانده شده است، اما نمی‌توان اعتبار آن را بیش از اعتبار سوگند پلاته تضمین کرد. اگر بخش نخست کتیبه‌ی تروزن جعلی باشد، با این همه می‌تواند قدیمی‌تر از بقیه‌ی آن بوده، اما هیچ نیازی به این فرض نیست که یک یا چند بخش از کتیبه را، از یک بیانیه‌ی معتبرِ صادر شده از سوی تمیستوکلس بدانیم.

این پیوست در ژانویه سال ۱۹۶۱ نوشته شد و کمی بعد، آقای استرلینگ داو Dow پیش‌نویسی از مقاله‌اش در **جهان کلاسیک The Classical World** را برای ما فرستاد که حاوی کتاب‌شناسی تمامی مقالاتی است که تا به حال درباره‌ی کتیبه‌ی تروزن به چاپ رسیده است (شامل مقاله‌ی اولیه‌ی جمسن). اجماع اکثریت محققین ـ از جمله آقای داو ـ در رد دیدگاهی است که کتیبه را، رو نوشتی از یک بیانیه‌ی اصلِ مردم آتن در سال ۴۸۰ می‌داند.

۱. توسیدیدس، کتاب اول، بند ۱۰۵.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اعلام

آ

آ ـ ایتولی، ایالت : ۶۰، ۱۰۲، ۱۶۸، ۱۷۸
آبای، شهر : ۱۴۵، ۷۰ـ۲۶۹
آبیدوس : ۸۸، ۸ـ۹۷، ۱۲۳، ۲۹۴، ۳۶۰
آهل یوتس، باد شرقی : ۲۰۴
آپوتریپ، چشمه : ۹۰ـ۳۸۸
آپولو، خدای : ۴۴، ۶ـ۱۰۵، ۱۵۷، ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۷۰، ۴۵۱، ۴۷۲
آپی دانوس، رود : ۸ـ۱۲۷
آتن، آتنی ها : ۳۰، ۳۶، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۱ـ۴۹، ۶۱ـ۶۰، ۶۳، ۶۵ـ۸۰، ۹۰، ۱۱۰، ۳ـ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۶۰، ۱۸۸، ۱۹۱، ۹۵ـ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۱۳، ۲۳ـ۲۱۶، ۷۷ـ۲۶۷، ۲۸۰، ۲۹۴، ۲۹۶، ۵ـ۳۰۰، ۱۲ـ۳۰۸، ۳۱۴، ۲۰ـ۳۱۶، ۳۳۲، ۴۱ـ۳۳۸، ۵۵ـ۳۴۶، ۶۲ـ۴۵۴، ۴۶۸، ۸۵ـ۴۷۳
آتوس : ۶۴، ۹۱، ۹۷
آتوس، کانال : ۹۷
آتوسا : ۹۲
آتیدوگراف : ۳۰
آتیک : ۶۰، ۶ـ۶۵، ۸۰ـ۷۸، ۸۹، ۹۱، ۹۹ـ۱۰۷، ۱۳۰، ۲۶۷، ۴ـ۲۷۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۸ـ۲۸۷، ۴ـ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۶، ۴ـ۳۱۲، ۳۱۷، ۲ـ۳۲۱، ۳۲۷، ۳ـ۳۳۱، ۳۵۷، ۳۶۴، ۳۶۶، ۷۰ـ۳۶۹، ۳۷۳، ۸۱ـ۳۷۶، ۳۸۴، ۴۲۸، ۴۷۴
آخای : ۱۰۰، ۱۰۲، ۲۳۲، ۲۳۵
آخای شمالی : ۱۲۷، ۱۳۴
آدی مانتوس : ۲۷۵، ۳۰۵
آرتاایک تس : ۳۵۲
آرتاباز : ۴۵، ۶۲، ۲۰ـ۱۱۶، ۳۵۱، ۶۲ـ۳۵۸، ۲ـ۳۸۱، ۴۰۰، ۴۰۳، ۲۰ـ۴۲۴، ۴۴۷، ۴۷۳
آرتافرنه : ۸۰، ۸۹، ۱۱۰
آرتم بارس : ۳۵۲
آرتمیز، معبد : ۸۶ـ۱۸۵
آرتمیز، ملکه : ۲۷۷، ۵ـ۳۰۴، ۳۵۶
آرتمیزیون، منطقه : ۱۰۲، ۳۰ـ۱۲۹، ۱۳۸ـ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۸۵، ۱۹۶ـ۲۰۱، ۱۲ـ۲۰۹
آرتمیزیون، نبرد : ۱۶، ۴۰، ۱۳ـ۱۰۷، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۴ـ۲۱۴، ۳۴ـ۲۳۰، ۸۱ـ۲۷۷، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۰۴
آرتمیزیون، نبرد سوم : ۲۲۱، ۲۳۳
آرتوبازان : ۹۲
آرتیس تونه : ۹۲
آرکادی : ۱۳۱، ۳۷۵، ۴۴۹
آرکون : ۴۷، ۳۷۳
آرکونی، سال : ۴۷، ۳۱۴، ۳۶۷، ۳۷۳، ۴۶۲، ۲ـ۴۷۱
آرگوس : ۲۷، ۳۸، ۴۹، ۹۰، ۶ـ۱۰۶، ۹۹ـ۳۶۹، ۳۷۵، ۴۵۳
آرگول : ۹۲ـ۱۹۱، ۱ـ۲۸۰، ۳۱۵
آروپاگس، تپه : ۲۷۳
آروپاگس، مجمع : ۲۷۲
آریابیگ نس : ۲۶، ۱۱۰، ۳۰۱، ۳۰۳
آریان : ۲۳، ۵۷، ۸۷، ۹۳، ۱۵ـ۱۱۴
آریاندس : ۸۸
آریس تیدس : ۳۶، ۶۶، ۶۹، ۱۰۳، ۲۷۷، ۲۹۴، ۶ـ۳۰۵، ۶ـ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۲۸، ۶۸ـ۳۶۶، ۳۷۲، ۴۱۵، ۴۲۵
آریس تیدس، مورخ : ۳۵
آریستاگوراس، جبار فراری میله توس : ۵۶
آریستو بولوس : ۲۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آریستوفانس : ۹_۳۸، ۴۶۹
آژریلیک، کوه : ۶۹
آژه سیلاس، شاه اسپارت : ۵۹، ۳۵۹
آژیس، شاه اسپارت : ۲۰
آسوپوس، رود (منطقه ی پلاته) : ۴۱۹_۳۸۷
آسوپوس، رود (منطقه ی ترموپیل) : ۸۳_۱۴۱
آسیا، آسیایی : ۵۲، ۸۰، ۷_۹۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۶_۱۱۳، ۱۲۰، ۷_۳۳۴، ۳۴۱، ۳۵۱، ۶۰_۳۵۶، ۳۶۲، ۳۶۵، ۴۵۰
آسیای صغیر : ۳۲، ۴۳، ۴۵، ۴۹، ۴_۸۳، ۹۱_۸۹، ۹۸، ۱۹۲، ۲۶۵، ۳۰۶، ۳۳۶، ۵۳_۳۳۹، ۳۵۵
آشور، امپراتوری : ۸۱
آشوری های هرودوت : ۵۶
آشیل: ۲۳، ۳۱، ۳۶، ۴۴، ۶۹، ۹۳، ۱۱_۱۰۶، ۱۲۰، ۲۲۸، ۲۸۰، ۳_۲۹۰، ۳۰۳_۲۹۶، ۱۵_۳۰۵، ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۵۵، ۶۰_۳۵۸، ۴۲۶
آفِت : ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۸۷، ۲_۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۱، ۱۴_۲۰۶، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۹_۲۲۶، ۳۸_۲۳۱
آک بوغاز : ۳۴۶
آکارنانی ها : ۶۰، ۱۰۲
آکان توس : ۱۱۸، ۱۲۳
آکروپل سارد : ۸۶
آکروپولیس آتن : ۷۵_۲۷۲، ۸۴_۲۸۲، ۲۹۷، ۳۲۱، ۴۷۴
آگاممنون : ۱۰۹
آلپِن : ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۱
آلکساندر اول مقدونی : ۸۹، ۲۷۰، ۶۳_۳۶۲، ۳۷۱، ۳۸۲، ۴۰۱، ۴۰۳
آلکمه اُنید، خاندان : ۵۱، ۳۵۳
آلکی بیادس : ۶۷
آلواد، خاندان : ۵_۱۰۴، ۴۵۶
آلی یاتس، شاه لیدی : ۲_۸۱
آم فیس : ۱۴۷، ۲۶۹
آمبراک، خلیج : ۱۴۱
آمفیک تیونی : ۱۴۷، ۴۵۸
آموم فاره توس : ۲۲، ۱۳_۴۱۲
آمین تاس مقدونی : ۸۹
آناکساندریاداس : ۳۷۵
آنتی کیرا : ۱۴۱، ۱۸۸
آنتیوخوس، سیراکیوزی : ۹۸
آنتیوخیس، قوم آتنی : ۷۰
آندروس، جزیره : ۱۰۷، ۳۱۲، ۳۳۱، ۳۵_۳۳۳
آندروکرات : ۳۸۷، ۹۱_۳۸۹، ۴۳۷، ۴۴۳
آنوپ، کوره راه : ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۸، ۴۵_۱۴۴، ۵۳_۱۴۷، ۵۸_۱۵۵، ۱۷۲_۱۸۲
آولونا، دره : ۶۹، ۷۳
آی نیس : ۱۷۴
آیاس : ۲۹۱
آیاکید، مجسمه ی خدایان : ۲۷۵، ۳۰۱، ۳۱۴
آیانتیس، قوم آتنی : ۳۰، ۶۶، ۶۹، ۴۲۴

الف

اُ_ایته، کوه : ۵۲_۱۴۱
اثوبی، جزیره : ۳۸، ۴۸، ۶۴، ۶۶، ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۱، ۳۱_۱۲۹، ۱۵۰، ۷_۱۸۵، ۹۱_۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱_۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۷، ۱۵_۲۰۹، ۲۰_۲۱۹، ۳۱_۲۲۳، ۳۲۶، ۳۵۷، ۳۷۷، ۴۴۷
اتحادیه ی پلوپونز : ۹۰، ۱۰۰
اتحادیه ی دلوس : ۳۴۴
اتیوپی : ۸۵، ۸۷
اخک راتید، سلسله ی محلی : ۱۰۴
اُدیسه : ۴۱۴
ارتری : ۶۶، ۷۵، ۷۸، ۱_۹۰، ۹۴، ۱۱۰، ۲۲۵، ۲۶۵، ۳۵۸
اُرخومنوس : ۴۴، ۱۳۱، ۳۷۵، ۴۴۹
اردشیر اول هخامنشی : ۳۳۲
اردشیر دوم هخامنشی : ۲۵، ۱۱۵
اردوان : ۹۴
ارسطو : ۳۳، ۶۰، ۷۰، ۲۰۵
اریترا: ۳۷۶، ۳۸۰، ۸۶_۳۸۳، ۳۸۸، ۳۳_۴۳۰
اسپارت، اسپارتی ها : ۲۲، ۳۶، ۳۸، ۴۵، ۵۰،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۸_۵۶، ۷۱، ۸۳، ۹۰، ۹۸_۱۰۶، ۱۰۹، ۴۱_
۱۳۰، ۱۹۱، ۳۰۰، ۴۰_۳۳۸، ۵۰_۳۴۷،
۳۵۳، ۴۲۸_۳۶۳، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۷۱
اسپرخیوس، رود : ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۶۷
استاد : ۶۷
اَسترابو: ۳۲، ۳۵، ۴۰، ۵۶، ۹_۱۶۸، ۵_۲۲۴،
۲۶۶، ۳۲۱، ۳۲۴، ۴۳۳
اُستراکیزم : ۳۶۷، ۴۷۵
استری مون، رود : ۸۹، ۹۷، ۳۵۹
اسکندر : ۲۳، ۴۱، ۵۷، ۱۱۴، ۳۲۲، ۴۷۶
اسکودرا : ۸۹
اسکولُپ : ۳۴۶
اسکی لیاس : ۱۵_۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۹، ۳۹_۲۳۷
اسکیاتوس : ۱۸۵، ۹۴_۱۹۳، ۹۸_۱۹۶، ۲۱۲،
۲۱۴، ۲۲۴، ۲۷_۲۲۶، ۲۲۹، ۲۹۳
اشکانیان : ۵۷
اِفِب : ۴۷۶
اَفلاطون : ۷۱، ۴۲۶
افورها : ۷۴_۳۷۱
افوروس : ۲۴، ۳۶_۲۸، ۶۸، ۴_۷۲، ۸۰، ۹۸،
۱۰۹، ۱۲_۱۱۱، ۱۱۴، ۳_۱۳۲، ۱۳۶،
۱۳۹، ۵_۱۵۳، ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۷،
۲۰_۲۱۹، ۲۲۸، ۳۴_۲۳۳، ۹۲_۲۸۹،
۲۹۶، ۳۰۰، ۳۱۰، ۱۸_۳۱۳، ۳۲۱، ۳۳۳،
۳۳۵، ۳۳۷، ۴۹_۳۴۶، ۶۷_۳۶۶، ۴۱۹،
۴۲۲، ۴۵۹، ۴۷۷
افه سوس : ۳۵۶
افی یالت : ۱۵۰، ۵۶_۱۵۵، ۱۷۳، ۱۷۸
اکباتان : ۳_۸۱
اُلمپیاد : ۲۸، ۴۷، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۲۸۱،
۶۳_۴۶۲
الوسون : ۱۲۵
اله اوتر : ۳۷۸، ۳۸۴، ۴۲۸
اله اوتروخور : ۱۷۴، ۸۱_۱۷۸
اُلی زون : ۱۸۶، ۲۰۹
اُلیم پوس، کوه : ۲۵_۱۲۳، ۱۲۷
اُلیمپی اُدوروس : ۳۸۶
الیوسی، مناسک : ۲۸۲، ۴۶۷
الیوسیس، خلیج : ۲۸۸، ۲۹۲، ۱۸_۳۱۴
الیوسیس، شهر : ۲۶۸، ۲۷۲، ۸۸_۲۸۷، ۳۶۵،
۳۸۴، ۴۲۸، ۴۶۷
اورَیِ بیاداس : ۹۱_۱۸۹، ۷۵_۲۷۳، ۲۸۴، ۳۴_
۳۳۲، ۳۶۵
اوری پوس، تنگه : ۱۶۶، ۹۰_۱۸۹، ۱۹۶، ۹_
۱۹۸، ۲۲۴، ۲۲۹
اوری مدون، رود : ۳۴۴
اوریاناکس : ۷۶_۳۷۵
اوسا : ۲۵_۱۲۴، ۲۰۳
ایتالیا : ۴۱، ۸۸، ۹۹، ۲۷۵، ۳۸۶
ایدومنوس : ۳۵، ۳۷، ۱۰۱، ۳۷۲، ۴۰۵
ایران گرایی : ۳۴، ۳۹، ۶۶، ۷۸، ۸۰، ۹۱،
۱۰۲، ۱۰۴، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۱، ۴۱۶،
۴۱۲، ۴۲۵، ۴۵۲، ۴۷۷
ایزوقراطیس، مورخ :۳۱، ۵۴، ۱۱۴، ۴۷۸
ایژالیوس، کوه : ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۲۷
ایژین، جزیره: ۴۹، ۹۹، ۱۰۳، ۹۳_۱۹۱، ۲۲۳،
۲۳۰، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲_۳۰۰،
۱۷_۳۱۳، ۲۰_۳۱۹، ۴۰_۳۳۸، ۴۷۴
ایشتوویگو : ۸۲
ایلیاد : ۱۰۹، ۱۱۵، ۴_۲۰۳، ۲۱۶، ۴۱۴، ۴۲۱
ایولی ها : ۸۳، ۸۴، ۱۰_۱۰۸، ۱۱۲
ایونه توس : ۵_۱۰۴، ۱۳۳، ۳۶۸
ایونی:۸۳، ۸۶، ۱۱_۱۱۰، ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۷_۳۳۶،
۴۳_۳۴۲، ۳۵۱، ۶۱_۳۶۰، ۴۰۴، ۴۲۰
ایونی ها: ۸۴، ۹۱_۸۹، ۷_۹۶، ۱۰_۱۰۸، ۲۱۶،
۶۵_۲۴۰، ۲۷۹، ۳۰۰_۲۹۹، ۳۰۳، ۵۳_
۳۳۸، ۳۵۶، ۴۰۴، ۴۲۳

ب

بُادرومیون : ۲۸۲، ۴۶۷، ۷۰_۴۶۹
باوتی : ۲_۳۱، ۳۴، ۳۸، ۶۶، ۶_۱۰۱، ۳۴_
۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۱، ۶۶_۱۶۵، ۷۳_
۲۶۹، ۳۳۱، ۳۳۷، ۴۲_۳۴۰، ۳۵۷، ۳۶۱،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳۶۸، ۳۷۰، ۴۲۷_۳۷۶
بابل : ۲_۸۱، ۸۴، ۹۳، ۹۵، ۹۸
باختری‌ها : ۵۵، ۵۷
برده‌ها : ۶۰، ۱۳۳، ۱۵۶، ۲۷۱، ۳۷۰، ۳۷۴، ۴۱۲، ۴۷_۴۴۶، ۴۵۰، ۴۷۳
بردیا : ۲۹، ۶_۸۵، ۹۲
بردیه منه : ۱۱۶
بُسفُر، تنگه : ۸۸
بطلمیوس : ۲۳، ۱۵_۱۱۴، ۲۲۵
بغابوخشه : ۱۱۶
بلغارستان : ۸۹
بهار، دکتر مهرداد : ۸۵
بیزانتی یون : ۸۸، ۱۱۵، ۳۵۱، ۳۵۳
بیستون : ۶_۸۵، ۱۱۶

پ

پائوزانیاس، سردار : ۲۱، ۲۵، ۶۱_۵۹، ۳۳۲، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۶۴، ۷۱_۳۷۰، ۳۷۵، ۴۳۱، ۴۳۵
پائوزانیاس، مورخ : ۳۵، ۷۰، ۱۰۰، ۱۴۹، ۱۷۴، ۲۸۱، ۳۰۶، ۳۷۹، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۴۰
پاتی‌زیتس : ۲۹
پارس : ۵_۵۴، ۸۶، ۲۸۳، ۴۱۶، ۴۵۳
پارسی : ۵۱، ۵۴، ۷_۵۶، ۸۸، ۹۷، ۳۵۷، ۳۹۹، ۴۲۱، ۴۵۰
پارسیان : ۴۷، ۵_۵۳، ۸۱، ۶_۹۳، ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۹۳، ۳۴۷، ۳۸۳، ۲_۴۰۱، ۴۲۱
پارناس، کوه : ۱۴۷، ۲۶۹، ۴۰۳، ۴۵۹
پارنس، کوه‌های : ۶۰، ۲۷۲، ۳۲۷، ۳۶۲، ۴۳۱_۳۷۷
پاسارگاد : ۸۶
پاگاس، خلیج : ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۱۰
پالن، شبه جزیره : ۲۰۲، ۳۵۸، ۳۶۱
پام‌فی‌لیه : ۱۰۸، ۲۹۹
پاناگیا : ۷۸_۱۷۶، ۱۸۱
پترا : ۱۲۵
پتریا : ۸۲
پرّاب : ۷_۱۲۴
پرسیکای کتزیاس: ۵_۲۴، ۲۸، ۴۶، ۱۰۶، ۱۱۴
پرسیکا : ۹_۲۸، ۴۲
پرگزاسپه : ۱۱۰
پروبول : ۱۰۰
پریکلس : ۶۷، ۳۵۳
پرین توس : ۸۸
پریوکی‌ها : ۱۰۰، ۱۳۱، ۳۷۴، ۴۴۶
پسامتیک سوم، فرعون مصر : ۸۵
پسی‌تالیا، جزیره : ۲۸۷، ۹۴_۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۱، ۲۹_۳۲۳، ۳۶۷
پُل مارک : ۶۶، ۷۰_۶۹
پلاته (ایالت، شهر، دشت) : ۳۴، ۶۶، ۶۸، ۶_۱۰۲، ۱۳۳، ۲۷۰، ۳۷۱، ۳۷۷، ۱_۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۷، ۹۲_۳۸۹، ۴۳۳_۳۹۵، ۴۴۰
پلاته، نبرد : ۶_۱۵، ۲۰، ۲۵، ۳۲، ۷_۳۶، ۴۷، ۴۹، ۷_۵۶، ۶۱_۵۹، ۷_۷۶، ۹۶، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۳، ۴۱_۳۴۰، ۴۹_۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۸، ۴۲۷_۳۷۷، ۴۶۹
پلاته‌ای‌ها : ۳۹، ۶۷، ۷۱، ۱۹۱، ۳۸۷، ۴۲۲، ۴۲۵
پلوپونز (ایالات)؛ و پلوپونزی‌ها: ۶۱، ۶۴، ۷۱، ۶_۱۰۲، ۱۴۱_۱۳۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۲۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۳۰۴، ۱۶_۳۰۸، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۴۵، ۵۲_۳۵۱، ۷۶_۳۶۲، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۱، ۲۵_۴۲۴
پلوپونز، جنگ‌ها : ۵۰_۴۹، ۵۹، ۶۱، ۸_۲۱۷، ۲۹۴، ۳۱۷، ۳۹۸
پلوتارک : ۳۰_۲۷، ۶_۳۵، ۹_۳۸، ۵۸، ۶۳، ۶۶، ۷۰_۶۹، ۸۰_۷۹، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۴۹، ۸۶_۱۸۵، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۷۱، ۲۸۲، ۹۴_۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۰، ۸_۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۳۵، ۷۴_۳۷۲، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۵_۴۴۲، ۴۶۷، ۴۷۰
پُلی کراتس، جبار ساموس : ۶۳، ۸۴، ۸۸
پنه ایوس، رود : ۲۵_۱۲۴، ۹۴_۱۹۳
پوتوکی : ۱۸۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پوتید : ۶۱_۳۶۰، ۴۴۷
پوریاراک، گذرگاه : ۱۴۱، ۴۷_۱۴۶
پوکی، خلیج: ۸۸_۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۱
پولوکس، خدای اسپارتی ها : ۴۱۴
پی تی یا، کاهنه ی معبد دلف : ۴۵۱
پیاده نظام ایران، پارسی : ۸_۵۶، ۱۶_۱۱۵، ۱۴۶، ۲۷۶، ۳۴۸، ۲۰_۴۱۸
پیاده نظام سبُک (یونانی): ۶۰_۵۸، ۶۸، ۱۲۰، ۳۴۵، ۴۱۴، ۴۴۶
پیرا : ۶_۱۲۵، ۱۲۸، ۱۵۲
پیرگوس، تپه : ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۶
پیره، بندر: ۴۵، ۹۹، ۲۸۷، ۹۹_۲۹۸، ۳۲۵، ۳۶۷
پین دار، شاعر : ۲۲۳، ۴۶۳
پین دوس، رشته کوه : ۱۲۳

ت

تِ اُمستور : ۳۳۹
تابالوس : ۸۶
تاسی توس، مورخ : ۱۹
تاگُس : ۱۰۴
تاناگرا : ۲۷۲، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۳
تِب (شهر) : ۳۴، ۳۸، ۴۹، ۱۳۴، ۲۶۸، ۲۷۲، ۸۱_۳۷۷، ۳۸۴، ۳۹۰، ۴۰۰_۳۹۹، ۴۰۳، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۸
تِب، اُلیگارشی : ۳۹، ۴۲۶
تبی ها : ۳۴، ۱۰۲، ۳۳_۱۳۲، ۵۸_۱۵۶، ۱۶۴، ۳۹۰، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۲۲، ۳۶_۴۲۴
تخت جمشید : ۸۶
تراخه : ۱۲۶، ۲۹_۱۲۸، ۴۵_۱۴۱، ۸_۱۴۷، ۵۳_۱۵۲، ۷۲_۱۶۷، ۱۸۰
تراکیه: ۹_۸۸، ۲_۹۱، ۹۷، ۸_۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۳، ۳۵۷
تراوا : ۱۰۹، ۲۰۳
تِرم : ۳۴، ۱۰۸، ۲۸_۱۲۳، ۱۵۳، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۲۷، ۳۸_۲۳۱
ترموپیل، منطقه :۱۶، ۳۴، ۳۸، ۴۷، ۷۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۴، ۸۳_۱۲۶، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۰۰_۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۳، ۶۹_۲۶۷، ۲۷۱، ۲۸۲، ۳۵۷، ۴۶۸
ترموپیل، معبرها : ۷۴، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۸۱، ۳۹۹، ۴۳۰
ترموپیل، نبرد : ۱۵، ۴۴، ۴۹، ۵۲، ۶۴، ۹۶، ۱۰۱، ۶۷_۱۵۲، ۱۴_۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲_۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۴، ۴۲۶، ۴۶۳، ۴۶۸
تروزن، شهر : ۹۲_۱۹۱، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۴۶
تروزن، کتیبه : ۴۷۴
تری تان تخمه، سپه سالار : ۱۱۶، ۱۱۸
تژه : ۱۳۱، ۴۴۹
تس پی، ایالت : ۳۴، ۶_۱۰۲، ۱۳۴، ۲۷۰، ۳۹۰، ۴۲۵
تس پی ها: ۱۳۲، ۱۴۷، ۵۶_۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۱، ۶۵_۱۶۴، ۱۶۷، ۴۲۲
تسالی : ۳۴، ۳۸، ۴۹، ۸۳، ۸۹، ۹۲، ۶_۱۰۱، ۹_۱۲۴، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۹۲، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۳۱، ۳۴۰، ۵۹_۳۵۶
تسالی ها : ۶۰، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۹۵، ۲۶۹
تمپ : ۳۴، ۳۸، ۱۰۴، ۲۵_۱۲۴، ۱۴۵
تمیستوکلس: ۲۱، ۲۴، ۶_۳۵، ۴۸، ۵۰، ۶۵، ۷۰، ۱۰۵_۹۹، ۱۳۳، ۱۸۹، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳، ۷۵_۲۷۱، ۹۶_۲۸۴، ۳۰۱_۲۹۵، ۳۰۴، ۱۲_۳۰۷، ۶_۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۲، ۵_۳۳۴، ۶_۳۶۵، ۳۶۸، ۴۵۴
تواریخ : ۲۳، ۵۳_۴۱، ۱۰۸، ۱۴۰، ۳۵۲
توراکس : ۱۰۴
توریه : ۳_۴۱، ۳۸۶
توسیدیدس: ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۶_۲۴، ۳۹، ۴_۴۳، ۴۶، ۵۰_۴۸، ۵۴، ۵۹، ۶۱، ۵_۶۴، ۷۷، ۱۰۹، ۱۴۹، ۷۰_۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸_۲۱۷، ۲۳۹، ۲۷۵، ۳۱۶، ۳۳۲، ۵۲_۳۵۱، ۳۵۵،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳۵۸، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۹_۹۰، ۱۳_
۴۱۲، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۳۱_۴۳۰، ۴۳۴، ۴۳۷،
۴۴۸، ۴۶۹
توین بی : ۴۱۲، ۴۳۶
تیگران، سردار : ۱۸_۱۱۶، ۳۴۵، ۳۴۹
تیماژ نیداس : ۳۹۹، ۴۰۷
تیموکرون، شاعر : ۳۶، ۳۳۵، ۳۶۷

ج

جاودانان : نک. لشگر گارد جاویدان
جبار [تعریف] : ۹۱، ۳۴۳
جمله پردازی، سبک تاریخ نگاری : ۳۱، ۷۱، ۹_
۷۸، ۲۸۵، ۴۶۵، ۷۹_۴۷۸

چ

چشم و گوش شاه : ۸۷

ح

حرّان، نبرد : ۵۷

خ

خارادرا، نهر : ۶۸، ۸_۷۷
خارون، وقایع نگار : ۹_۲۷
خال کیس، باریکه : ۱۶۶، ۹۱_۱۸۹، ۲۰۰_۱۹۶،
۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۳۰، ۲۷۰، ۲۸۱، ۳۵۸
«خرد گرایی» [تعریف] : ۳۱_۳۰
خرسونس : ۳۵۱
خریاس، آب راهه : ۷۲_۱۷۱
خشایارشا :
ـ ولایت عهدی و آغاز پادشاهی : ۹۲
ـ خصال : ۳_۹۲
ـ در روایات یونانی : ۹۳
ـ تصمیم به لشگرکشی : ۹۴
ـ تدارک : ۷_۹۶
ـ در سارد : ۹۸
ـ برخورد با جاسوسان : ۱۰۱
ـ قطعه ی آشیل : ۱۰۶
ـ حجم واقعی سپاه : ۱۲۱
ـ عبور از هلس پونت : ۱۲۳
ـ نبرد در ترموپیل : ۱۶۷_۱۵۱
ـ شورای نظامی فالرون : ۲۷۶
ـ و اغلب صفحات کتاب
خشتر پاوان : ۵۳، ۸۶
خی لیاد : ۱۱۵
خیلیارک : ۱۱۶
خیوس، جزیره ۲۷، ۸۴، ۹۰، ۳۳۸، ۳۵۱

د

داته، سردار : ۷۳، ۸۰، ۱۰۹
داریوش بزرگ : ۹_۲۷، ۴۲، ۵۱، ۵۴، ۶۴،
۸۱، ۹۵_۸۵، ۹۸، ۱۰۹، ۱۶_۱۱۴، ۲۶۵،
۴۲۷، ۴۵۹
داریوش سوم : ۱۱۴
داماستا، روستا : ۷۹_۱۷۸، ۱۸۱
دانوب، رود : ۸۸، ۴۲۷
دراکوس پیل، روستا : ۱۴۵، ۶۳_۱۶۱، ۱۷۶،
۸۱_۱۷۹
دره ی بزرگ : ۴۵_۱۴۴، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱
دُری ها: ۵۰، ۷۱، ۸۳، ۱۰۸، ۱۱۱، ۳۶۳، ۴۲۶
دریای اژه : ۴_۸۳، ۸۹، ۹۱، ۲۴_۱۲۳، ۱۴۱،
۱۹۹، ۲۹۴، ۳۵_۳۳۴، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۶،
۳۷۷، ۴۰۴
دریای مدیترانه: ۸۴، ۸۹، ۹۵، ۲۲۱، ۲۶۵، ۳۲۴
دریای یونان : ۱۴۱
دُریس : ۵۱_۱۴۵
دُریس کوس : ۱۳_۱۰۶، ۱۹_۱۱۸
دکارک : ۵۵
دکل : ۲۷۲، ۷۹_۲۷۸، ۴۲۸
دلف : ۴۴، ۹۴، ۱۰۶_۱۰۱، ۲۲۴، ۷۱_۲۶۹،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳۶۲، ۳۶۷، ۴۰۱، ۴۶_۴۴۳، ۶۲_۴۵۱
دلفی‌ها : ۱۹۲، ۲۰۸، ۴۵۲
دلوس، جزیره : ۸۰، ۳۳۸، ۳۴۱، ۴۰۴
دماراتوس، شاه اسپارت : ۴۵، ۱۵۳، ۴۵۲
دِمِتِر، معبد: ۳۴۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۹، ۴۴۴
دموکدس : ۸۸
دی‌راس، رود : ۱۶۷، ۱۷۱
دیک پلوس، مانور : ۷_۲۱۶، ۴۰_۲۳۹
دیکاایوس : ۲۷۶، ۲۸۲، ۴۶۷
دیودوروس : ۲۵، ۳۴_۳۰، ۱۰۸، ۱۴_۱۱۱، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۵، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۳۴_۲۳۳، ۲۳۹، ۲۸۹، ۹۲_۲۹۱، ۹۹_ ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۳۳، ۳۶_۳۳۵، ۳۴۷، ۳۵۰
دیونی‌سیوس میله توسی : ۹_۲۸
دیونی‌سیوس هالیکارنوسی : ۷_۲۶، ۲۹

ر

راولین‌سُن : ۱۶۸، ۳۴۷
رودس : ۳۶

ز

زوپیروس : ۶_۴۵
«زین» ساس‌تان : ۴۵_۱۴۴، ۱۵۶، ۱۶۳، ۷۷_ ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۳

ژ

ژلون : ۳۳، ۹۸، ۴_۱۰۳
ژوستن : ۳۶، ۱۱۴

س

ساتراپی : ۸۶، ۹۵
سارد : ۳_۸۲، ۸۶، ۹۰، ۹۸، ۱_۱۰۰، ۱۲۳، ۳۴۸، ۳۵۶، ۳۶۰، ۴۶۳
ساروومات (=کالیدروموس) : ۱۷۹
سارونیک، خلیج : ۱۹۲، ۲۸۰، ۲۸۵، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۳۴
ساگارتی‌ها : ۵۶
سالامیس، منطقه : ۴۵، ۹۹، ۱۰۳، ۱۴۰، ۹۲_ ۱۹۱، ۲۲۲، ۲۷۱، ۷۸_۲۷۳، ۳۲۹_۲۸۰، ۳۳۲، ۳۳۴، ۴۵۴
سالامیس، نبرد : ۶_۲۴، ۳۶، ۴۰، ۴۴، ۳_۶۲، ۱۳_۱۰۶، ۱۲۰، ۱۹۳، ۲۲۸، ۲۷۹، ۳۲۳_ ۲۸۱، ۳۳۱، ۳۷_۳۳۶، ۳۵۵، ۳۵۷، ۴۶۶
ساموس، جزیره : ۲۷، ۴۱، ۶۳، ۸۴، ۸۷، ۱_۹۰، ۵۳_۳۳۷، ۴۰۴
سزار : ۱۵، ۲۰_۱۹، ۲۳
سِس‌تُس : ۵۳_۳۵۱، ۴۷۳
سکاماندروس، رود : ۱۱۹
سکاها : ۵۷، ۶۳، ۱۰۹، ۵_۱۱۴، ۴۲۷
سکولُس : ۳۸۰، ۳۸۴، ۴۳۱، ۴۳۳
سنت‌جورج، جزیره : ۸۸_۲۸۷، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۱۷، ۲۴_۳۲۳، ۳۲۶، ۲۹_۳۲۸
سو_ایداس، فرهنگ‌نامه : ۲۸، ۴۱، ۵_۷۳، ۲۴۰
سواره‌نظام (ایرانی، پارسی) : ۷_۵۶، ۲_۶۱، ۶_۷۲، ۷۹، ۷_۹۶، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۶۴، ۲۶۹، ۷۹_۳۷۸، ۳۸۳، ۸۷_۳۸۵، ۹۵_۳۹۲، ۴۰۰_۳۹۹، ۱۱_۴۰۵، ۴۱۳، ۲۰_۴۱۵، ۴۵۰
سواره‌نظام سکایی : ۵۷
سواره‌نظام یونان : ۶۸، ۱۰۵
سوروس، تپه : ۶۸، ۳_۷۲
سولون : ۴۷
سونیون، دماغه : ۶۷، ۸۰
سه‌پیا، نبرد : ۴۵۳
سه‌پیاس، دماغه : ۱۰۷، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۲۷، ۳۳_۲۳۱
سیراکیوز : ۳۳، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳
سیسیل : ۳۰، ۳۳، ۹۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیکلاد، مجمع‌الجزایر : ۸۴، ۸۹، ۹۱، ۱۰۸، ۱۵۹، ۱۹۱، ۳۳۵، ۳۴۱
سیمونیدس، شاعر : ۳۰، ۵۲، ۱۱۳، ۱۳۱

ش

شهبازی، دکتر شاپور : ۳۶
شهربان (ساتراپ) : ۵۳، ۸۶، ۹_۸۸، ۹۵، ۲۱۰

ع

عرب‌ها : ۸۷، ۱۱۳
عیلامی‌ها : ۵۵

ف

فالانژ : ۵۱، ۶۲_۵۷، ۷۰، ۹۶، ۲۸۷، ۲۹۲، ۴۰۸، ۲۰_۴۱۹، ۴۳۵
فالرون، بندر: ۶۷، ۷۷، ۸۰_۷۹، ۱۹۲، ۶۸_۲۶۷، ۷۷_۲۷۶، ۸۱_۲۸۰، ۸۸_۲۸۴، ۲۹۴، ۲۹۷، ۴_۳۰۳، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۵۵
فریگیه : ۴۵، ۸۶، ۲۱۰، ۳۰۸، ۳۶۰
فنیقیه، فنیقی‌ها : ۴۷، ۵_۸۳، ۹۶، ۹_۱۰۸، ۱۲_۱۱۱، ۲۲۰، ۲۸۷، ۹۰_۲۸۹، ۳۰۰_۲۹۹، ۴_۳۰۲، ۳۲۱، ۳۸_۳۳۶، ۳۴۳
فوتیوس : ۶_۲۵
فوکی‌ها: ۱۴۷، ۵۳_۱۵۲، ۵۷_۱۵۵، ۷۳_۱۷۲، ۲۷۰، ۳۹۷، ۴۰۳
فوکیس، ایالت: ۴۹، ۶_۱۰۲، ۱۲۹، ۱۴۲، ۴۶_۱۴۵، ۱۵۱، ۱۷۷، ۷۰_۲۶۹، ۴۲۱
فیله، شهر : ۳۸۴، ۴۲۸
فیلیپی دس : ۶۶، ۷۱

ق

قبرس، جزیره: ۸۵، ۹۰، ۹۶، ۹_۱۰۸، ۲۶۵، ۲۹۹

ک

کاپادوکیه : ۸۲، ۹۸
کارتاژ : ۳۳، ۹۸، ۱۰۴، ۱۱۲، ۲۳۹، ۲۶۵
کارنی، عید اسپارتی : ۷۱، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۲۸۱، ۴۶۳
کاریس توس : ۱۰۷، ۲۵_۲۲۴، ۳۳۵، ۳۵۷
کاریه : ۸۳، ۱۰۸، ۱۱_۱۱۰، ۲۱۰، ۲۴۰
کال سه دون : ۸۸
کال کی دیک : ۹۸، ۳۳۶۱
کالی ماخوس : ۶۶، ۶۹، ۷۷
کالیدروموس، کوه : ۵۲_۱۴۲، ۱۵۶، ۷۷_۱۷۶
کتزیاس : ۶_۲۴، ۳۱، ۴۶، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۴، ۲۲_۳۲۱
کراسوس : ۵۸
کروزوس : ۴۲، ۳_۸۲
کری‌کوک، روستا : ۳۸۴، ۳۸۸، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۳۱
کِفی‌سوس، درّه : ۱۳۲، ۴۹_۱۴۵، ۷۰_۲۶۸
کلوم بروتوس : ۳۳۳، ۶۵_۳۶۴، ۳۷۵
کلی‌دموس : ۳۰، ۴۲۴، ۴۴۵
کلی‌کیه : ۶۸، ۸۲، ۶_۹۵، ۹_۱۰۸، ۲۱۹
کلیارخوس : ۴۲۷
کمان‌داران پارسی : ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۷۴، ۷_۷۶، ۹۶، ۴۱۸
کمان‌داران یونانی : ۳۶، ۱_۶۰، ۶۳، ۱۰۳، ۳۸۶، ۴۱۸، ۴۲۳
کمبوجیه ی اول : ۸۲
کمبوجیه : ۷_۸۴، ۹۰، ۷_۹۵، ۱۱۲
کُنت دوگوبینو : ۱۱۶
کورسیر : ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵
کوروش بزرگ : ۲۸، ۴۲، ۴۶، ۵۵، ۵۷، ۷_۸۲، ۳_۹۲، ۶_۹۵، ۳۵۲، ۳۶۱
کوروش کوچک، پسر داریوش دوم : ۲۵، ۵۹، ۲۶۸، ۴۲۷
کورینت، برزخ : ۱۰۰، ۶_۱۰۳، ۳۰_۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۲۲۴، ۷۵_۲۷۳، ۸۱_

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲۷۸، ۲۸۴، ۹_۳۰۸، ۳۵_۳۳۳، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۶، ۷۲_۳۶۹، ۷۶_۳۷۵، ۳۷۴، ۳۸۳
کورینت، خلیج : ۱۰۰، ۲۱۸، ۳۷۷، ۳۸۸، ۴۰۹، ۴۲۷
کورینت، دولت شهر: ۴۹، ۳۱_۱۳۰، ۹۲_۱۹۱، ۲۲۳، ۸۳_۲۸۰، ۳۴۰، ۳۶۰، ۴۲۵
کورینتی‌ها : ۱۳۳، ۳۰۰، ۳۰۵، ۲۰_۳۱۶، ۳۴۶، ۴۱۱، ۴۲۲، ۴۴۸، ۴۷۴
کوناکسا، نبرد : ۲۵، ۱۱۵، ۴۲۷
کی‌رِن، یونانی نشین آفریقایی : ۸۵، ۸۸
کیتایرون، رشته کوه : ۶۰، ۱۳۰، ۲۶۸، ۲۷۲، ۳۶۲، ۳۶۶، ۴۳۱_۳۷۷
کیمون : ۳۴۴
کیمه، شهر : ۳۲، ۱۱۲، ۱۶۵، ۳۳۷
کینوسورا، دماغه : ۲۸۵، ۸۸_۲۸۷، ۲_۳۰۱
کینوسه ما، دماغه : ۷۲
کینه گیروس، برادر آشیل : ۳۶

گ

گارگافی، چشمه : ۹۲_۳۸۷، ۹_۴۰۸، ۴۳۴
گایسون، رود : ۴۷_۳۴۶
گرگیه، سپه سالار پارسی : ۱۱۶
گزانتی پوس : ۴۰_۳۳۸، ۵۳_۳۵۲، ۶۸_۳۶۶، ۷۳_۳۷۲، ۴۷۲
گزنفون : ۳۹، ۸_۵۷، ۶۴، ۱۱۵، ۲۶۸، ۳۵۹، ۳۷۸، ۴۲۹، ۴۴۹
گوماتا : ۶_۸۵
گونوس، شهر : ۲۸_۱۲۴، ۱۴۵
گیف توکاسترو، گذرگاه : ۲۷۲، ۴۳۱_۳۷۷

ل

لاده، نبرد دریایی: ۶۳، ۷۸، ۹۰، ۹۶، ۱۰_۱۰۹، ۲۱۷، ۲۶۵، ۲۷۹
لاریسا، مرکز تسالی : ۱۰۴، ۱۲۴، ۱۲۷
لاکدامونی‌ها : ۱۰۳، ۱۶۵، ۴۷_۳۴۶، ۳۵۳، ۳۷۸، ۱۵_۴۱۲، ۴۲۴، ۴۷_۴۴۶
لاکُنیا : ۱۰۳
لامپون : ۳۸۶
لامساکوس : ۳۵
لامیا، شهر : ۱۲۸، ۴۶_۱۴۵، ۱۷۸
لئونیداس : ۲۵، ۵_۳۴، ۳۸، ۴۹، ۷۱، ۱۲۸، ۴۱_۱۳۱، ۱۴۳، ۹۸_۱۹۷، ۲۳۲، ۲۷۱، ۲۹۷، ۳۶۴، ۴۵۲، ۴۶۴
لِس بُس، جزیره : ۲۷، ۸۴، ۹۰، ۳۵۱
لِس بی‌ها : ۸۴
لشگر گارد جاویدان : ۵_۵۴، ۷_۹۶، ۱۷_۱۱۶، ۱۲۱، ۵۶_۱۵۵، ۸۲_۱۷۲، ۳۵۸
لوکری‌ها : ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۹۱
لوکریس، ایالت: ۳۴، ۶_۱۰۱، ۳۰_۱۲۹، ۱۴۵، ۱۷۲، ۲۱۵، ۲۶۹
لی تیچ، قُلّه : ۱۴۴، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰
لی کیه : ۸۳، ۲۹۹
لی وی : ۱۴۹، ۱۶۸، ۲۶۳
لیبی : ۸۵، ۱۱۳
لیدی : ۸۱، ۴_۸۳، ۷_۸۶، ۸۹
لیکورگوس، مورخ : ۲۸۰، ۳۱۹، ۴۷۶
لیوتی خیداس : ۵۳_۳۳۸، ۳۶۵، ۳۶۸

م

مادها : ۵۵، ۶۳، ۲_۸۱، ۹۴، ۱۱۷
ماراتُن، روستا : ۹_۶۸
ماراتن، منطقه : ۶۶، ۶۹، ۹۱
ماراتن، نبرد : ۱۵، ۳۰، ۳۶، ۵۸، ۸۰_۶۵، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰_۱۰۹، ۳۳۵، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۱۵، ۴۲۶
مازارس، سردار : ۳_۸۲، ۸۷
ماسیس تس، سردار : ۱۱۶، ۱۱۸
ماسیس تیوس، فرمانده سواره نظام : ۵۶، ۶۱، ۳۴۹، ۸۷_۳۸۵، ۳۹۴، ۴۰۶
ماگنزی، ایالت: ۱۰۷، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۲،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۸_۲۲۷
مالیات : ۸۲، ۸۷، ۹۵
مالیان (خلیج، دشت) : ۲۸_۱۲۷، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۷۲، ۱۸۹
مالیس : ۳۴، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۴۸، ۲۳_۲۳۲
مان تینه، دولت ـ شهر : ۱۳۱، ۳۶۹، ۳۷۵
مان تینه، نبرد (از جنگ های پلوپونز) : ۲۰
مان تینه ای ها : ۴۲۴
مجمع ملی آتن : ۴۱، ۷۷_۴۷۶
مجمع میهنی : ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۸۹، ۳۵۱، ۴۷۷
مردوک : ۹۳
مردونیه، سپه سالار پارسی : ۲۸، ۶۲، ۶۴، ۱_۹۰، ۹۴، ۹۷، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۹۶، ۴۳_۳۳۷، ۳۴۹، ۵۸_۳۵۷، ۶۴_۳۶۰، ۳۶۶، ۷۱_۳۶۹، ۳۷۴، ۴۲۱_۳۷۶، ۴۲۸، ۴۵۰، ۴۶۰، ۴۷۱
مسوپوتامی ها (بین النهرینی ها) : ۵۶
مصر، مصری : ۴۵، ۵۴، ۷_۵۶، ۲_۸۱، ۵_۸۴، ۸۸، ۳_۹۲، ۶_۹۵، ۱۱_۱۰۸، ۲۲۲، ۹۱_۲۸۹، ۳۰۰، ۱۹_۳۱۴، ۳۷_۳۳۶، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۹۷
مقدونیه : ۳۴، ۵۸، ۸۹، ۲_۹۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۳، ۲۷_۱۲۵، ۱۴۹، ۳۳۱، ۳۶۱، ۳۶۳، ۴۲۲، ۴۵۰
مگابیز (بغابوخشه) : ۴۵، ۹_۸۸، ۱۱۰، ۱۱۶
مگار، ایالت : ۱۹۱، ۲۷۳، ۲۸۱، ۳۱۷، ۳۷۱، ۷۹_۳۷۸، ۳۸۱، ۴۲۷، ۳۰_۴۲۹
مگار، کانال : ۱۱۱، ۲۸۵، ۹۱_۲۸۸، ۳۰۰، ۳۱۰، ۱۵_۳۱۴، ۳۱۸
مگاری ها : ۱۸۶، ۲۲۳، ۲۷۸، ۳۱۹، ۸۶_۳۸۵، ۴۱۱، ۴۴۶
مناسک الیوسی : ۲۸۲
می لاس : ۷۲_۱۶۷، ۱۷۵
میتروباتس : ۸۶
میریاد : ۱۱۵
میریارک : ۵۵، ۱۸_۱۱۶
میکال، دماغه : ۳۳۹، ۳۴۶
میکال، نبرد : ۱۶، ۳۱، ۱۱۸، ۳۳۷، ۳۴۰، ۵۳_۳۴۵، ۴۶۹
میلتیادس : ۵۸، ۸۰_۶۶، ۹۱، ۳۳۵
میله توس، دولت شهر : ۲۷، ۳۵، ۴۴، ۸۳، ۴۴_۳۴۳، ۳۴۸

ن

ناگزوس، جزیره : ۲۷، ۸۹، ۹۱
نپوس : ۳۵، ۷۲، ۷۸
نبوکدنصر : ۸۱
نبونه اید : ۸۲
نخو، فرعون مصر : ۸۱
نسوس، جزیره : ۱۰_۴۰۹، ۴۱۲، ۴۳۵
نقش رستم : ۸۶، ۸۹
نوروپُلیس، درّه : ۱۴۴، ۱۷۶، ۸۰_۱۷۹

و

وُلگا، رود : ۸۸
ولوس تان، گذرگاه : ۱۲۵، ۱۲۷

ه

هارپاگ : ۴_۸۲، ۳۶۱
هالوس : ۲۸_۱۲۷، ۲۳۵
هالیاک مون، رود : ۱۲۴، ۱۲۶
هالیس : ۲_۸۱
هالیکارنوس : ۷_۲۶، ۲۹، ۴۱، ۲۷۷
هخامنش، برادر خشایارشا: ۲۶، ۵۱، ۱۱_۱۱۰، ۲۲۶، ۲۷۹، ۳۰۱
هخامنشیان، شاهنشاهی هخامنشی : ۲۵، ۴۲، ۴۵، ۵۰، ۴_۵۳، ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۹۸_۸۲، ۱۱۰، ۱۳_۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۱، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۶۲، ۴۲۷
هرا، معبد : ۴۱۱، ۲۲_۴۲۱، ۴۳۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هراکل (ترموپیل) : ۴۹_۱۴۷، ۷۳_۱۶۸
هراکل (سالامیس) : ۲۸۹، ۲۲_۳۲۱
هراکل (ماراتن) : ۶۶، ۶۹
هرودوت : اغلب صفحات
هسی یود، حماسه سرای یونانی : ۴۶۴
هکاتائیوس : ۲۶، ۲۸، ۴۴
هلس پونت : ۴۵، ۸۶، ۹۷، ۱۰۶، ۹_۱۰۸، ۱۱۲، ۲۰_۱۱۹، ۲۴_۱۲۳، ۲۱۰، ۲۹۴، ۳۳_۳۳۲، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۶، ۶۰_۳۵۹، ۴۶۸
هند : ۸۷، ۱۱۳
هوپ لیت : ۳۶، ۳۹، ۵۶، ۶۰_۵۸، ۶۳، ۶۸، ۷۶، ۹۶، ۱۰۴، ۱۲۰، ۳۱_۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۲، ۵۶_۱۵۵، ۱۷۳، ۲۷۱، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۸۵، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۱۴، ۴۲۳، ۲۷_۴۲۵، ۴۷۵
هومر، حماسه سرای یونانی : ۱۱۵، ۲۰۴، ۳۴۳، ۴۱۴، ۴۴۶
هووخشتره، پادشاه مادی : ۲_۸۱
هی پیاس، پادشاه مخلوع آتن : ۶۶، ۷۸
هی سی یا : ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۷، ۴۳۱
هیاکینت، عید : ۳۷۱، ۳۷۳، ۴۷۱
هیام پُلیس، شهر : ۱۴۵، ۲۶۹
هیدارنه (ویدرنه)، سردار پارسی : ۹۷، ۱۷_۱۱۶، ۱۲۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۶۲_۱۵۴، ۸۲_۱۷۲، ۲۳۱، ۳۵۸، ۳۶۱
هیس تیا : ۱۸۵، ۲۰۰
هیگ نت، مؤلف : ۱۷، ۳۶۷

ی

یرمی پیامبر : ۴۵۸
یگانه پرستی پارسی : ۹۶
یهودیان : ۱۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

SELECT BIBLIOGRAPHY

The works in the following list are, with few exceptions, limited to those which have been mentioned above in the text or in the notes. Those marked with a dagger were not read by the author of this book until his own work was already in the hands of the publishers, but where the views expressed in them differ from his own he has seen no reason to change his opinions.

ADCOCK, F. E. *The Greek and Macedonian Art of War* (Sather Lectures XXX). Berkeley and Los Angeles, 1957.

A Handbook of Greece, i (compiled by the Geographical Section of the Naval Intelligence Division, Naval Staff, Admiralty). London, 1920.

BELOCH, K. J. *Griechische Geschichte*², ii. 1 and 2. Strassburg, 1914 and 1916.

BÉQUIGNON, Y. 'Recherches archéologiques dans la vallée du Spercheios', *Rev. Arch.*⁶ iv (1934), 14–33.

—— *La Vallée du Spercheios des origines au iv^e siècle*. Paris, 1937.

BLAKESLEY, J. W. *Herodotus* (Bibliotheca Classica) i, ii. London, 1854.

BOUCHER, A. 'La Bataille de Platées d'après Hérodote', *Rev. Arch.*⁵ ii (1915), 257–320.

BRUNT, P. A. 'The Hellenic League against Persia', *Historia*, ii (1953), 135–63.

BURN, A. R. 'Thermopylae and Callidromus', *Studies presented to David Moore Robinson*, i. 480–9. St. Louis, 1951.

BURY, J. B. 'The campaign of Artemisium and Thermopylae', *B.S.A. Annual*, ii (1895–6), 83–104.

—— 'Aristides at Salamis', *C.R.* x (1896), 414–18.

BUSOLT, G. *Griechische Geschichte*², ii. Gotha, 1895.

CASPARI, M. O. B. 'Stray notes on the Persian Wars', *J.H.S.* xxxi (1911), 100–9.

CUSTANCE, R. *War at Sea: Modern Theory and Ancient Practice*. Edinburgh and London, 1919.

DAVISON, J. A. 'The First Greek Triremes', *C.Q.* xli (1947), 18–24.

DELBRÜCK, H. *Geschichte der Kriegskunst. i: Das Altertum*³. Berlin, 1920.

DE SANCTIS, G. *Studi di storia della storiografia greca*. Firenze, 1951.

DIEHL, E. *Anthologia Lyrica Graeca*², ii. Leipzig, 1942.

DUNCKER, M. *Geschichte des Altertums*⁵, vii. Leipzig, 1882.

EHTÉCHAM, M. *L'Iran sous les Achéménides*. Fribourg, 1946.

GIANNELLI, G. *La spedizione di Serse da Terme a Salamina* (pubblicazioni della università cattolica del sacro cuore). Milano, 1924.

GOMME, A. W. *Essays in Greek History and Literature*. Oxford, 1937.

GOODWIN, W. 'The Battle of Salamis', *Papers of the American School of Classical Studies at Athens*, i (1882–3), 237–62.

†GRANT, J. R. 'Leonidas' Last Stand', *Phoenix*, xv (1961), 14–27.

GROTE, G. *A History of Greece*, iii (8-volume edition). London, 1862.

GRUNDY, G. B. *The Topography of the Battle of Platæa*. London, 1894.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

SELECT BIBLIOGRAPHY

GRUNDY, G. B. *The Great Persian War and its Preliminaries.* London, 1901.

—— *Thucydides and the History of his Age.* London, 1911 (vol. i of the two-volume edition, Oxford, 1948).

†HABICHT, C. 'Falsche Urkunden zur Geschichte Athens im Zeitalter der Perserkriege', *Hermes*, lxxxix (1961), 1–35.

HAMMOND, N. G. L. 'The Battle of Salamis', *J.H.S.* lxxvi (1956), 32–54.

—— *A History of Greece.* Oxford, 1959.

HAUVETTE, A. *Hérodote, historien des guerres médiques.* Paris, 1894.

HENRY, R. *Ctésias.* Brussels, 1947.

HIGNETT, C. *A History of the Athenian Constitution.* Oxford, 1952.

HOW, W. W. 'On the meaning of *ΒΑΔΗΝ* and *ΔΡΟΜΩΙ* in Greek Historians of the Fifth Century B.C.', *C.Q.* xiii (1919), 40–42.

—— 'Cornelius Nepos on Marathon and Paros', *J.H.S.* xxxix (1919), 48–61.

—— 'Arms, Tactics, and Strategy in the Persian Wars', *J.H.S.* xliii (1923), 117–132 [reprinted in How and Wells², ii. 397–414].

—— and WELLS, J. *A Commentary on Herodotus²*. Oxford, 1928 (corrected impression, with additions, of the edition of 1912).

HUART, C. *La Perse antique.* Paris, 1925.

JACOBY, F. 'Herodotus (7)' in *R.-E.*, Supplementband ii (1913), 205–520.

JAMESON, M. H. 'A Decree of Themistokles from Troizen', *Hesperia*, xxix (1960), 198–223.

KEIL, J. 'Die Schlacht bei Salamis', *Hermes*, lxxiii (1938), 329–40.

KÖSTER, A. 'Studien zur Geschichte des antiken Seewesen', *Klio*, Beiheft xxxii (1934).

KROMAYER, J. *Antike Schlachtfelder*, ii. Berlin, 1907.

—— (editor). *Antike Schlachtfelder*, iv. Berlin, 1924–31.

—— and VEITH, G. *Schlachten-Atlas zur Antiken Kriegsgeschichte*, iv, Part I. Leipzig, 1926.

—— —— 'Heerwesen und Kriegführung der Griechen und Römer' (iv. 3. ii in Iwan Müller's *Handbuch*). Munich, 1928.

LABARBE, J. 'Chiffres et modes de répartition de la flotte grecque à l'Artemision et à Salamine', *B.C.H.* lxxvi (1952), 384–441.

—— 'Un témoignage capital de Polyen sur la bataille de Thermopyles', *B.C.H.* lxxviii (1954), 1–21.

—— La loi navale de Thémistocle. Paris, 1957.

LEGRAND, PH.-E. *Hérodote, Introduction.* Paris, 1932.

—— *Hérodote, Histoires*, vii, viii, ix. Paris, 1951.

LEO, F. 'Über die Entstehung des delisch-attischen Bundes', *Verhandlungen d. 32 Philol. Versammlung*, Wiesbaden, 1877, 60 ff.

LOESCHCKE, G. 'Ephoros-Studien, i: die Schlacht bei Salamis', *Neue Jahrbücher*, cxv (1877), 25–32.

LOLLING, H. G. 'Das Artemision auf Nordeuböa', *Athenische Mittheilungen*, viii (1883), 7–23.

—— 'Die Meerenge von Salamis', *Historische und Philologische Aufsätze Ernst Curtius gewidmet*, 1–10. Berlin, 1884.

MACAN, R. *Herodotus. The Fourth, Fifth, and Sixth Books.* London, 1895.

—— *Herodotus. The Seventh, Eighth, & Ninth Books.* London, 1908.

MACAULAY, G. C. *The History of Herodotus* (translation). London, 1890.

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

MAURICE, F. 'The Size of the Army of Xerxes in the Invasion of Greece, 480 B.C.', *J.H.S.* l (1930), 210–35.
MEYER, E. *Forschungen zur alten Geschichte.* Halle, 1892 and 1899.
—— *Geschichte des Altertums*[1], iii. 1–417. Stuttgart, 1901 (corresponds with iv. 1–394 in the second edition. Stuttgart, 1939).
MILTNER, F. 'Seewesen' and 'Seekrieg' in *R.-E.*, Supplementband v (1931), 906 ff. and 864 ff.
—— 'Pro Leonida', *Klio*, xxviii (1935), 228–41.
—— 'Des Themistokles Strategie', *Klio*, xxxi (1938), 219–43.
MOMIGLIANO, A. 'The Place of Herodotus in the History of Historiography', *History*, xliii (1958), 1–13.
MUNRO, J. A. R. 'Some Observations on the Persian Wars': '1. The Campaign of Marathon', *J.H.S.* xix (1899), 185–197. '2. The Campaign of Xerxes', *J.H.S.* xxii (1902), 294–332. '3. The Campaign of Plataea', *J.H.S.* xxiv (1904), 144–65.
—— cc. ix and x (pp. 268–346) of *The Cambridge Ancient History*, iv, Cambridge, 1926.
MYRES, J. L. *Herodotus: Father of History.* Oxford, 1953.
NITZSCH, K. W. 'Ueber Herodots Quellen für die Geschichte der Perserkriege', *Rhein. Mus.* xxvii (1872), 226–68.
OBST, E. 'Der Feldzug des Xerxes', *Klio*, Beiheft xii (1914).
OLMSTEAD, A. T. *The History of the Persian Empire.* Chicago, 1948.
POWELL, J. E. *A Lexicon to Herodotus.* Cambridge, 1938.
—— *The History of Herodotus.* Cambridge, 1939.
—— *Herodotus Book VIII.* Cambridge, 1939.
—— *Herodotus* (translation). Oxford, 1949.
PRENTICE, W. K. 'Thermopylae and Artemisium', *T.A.P.A.* li (1920), 5–18.
PRITCHETT, W. KENDRICK. 'New Light on Plataia', *A.J. Arch.* lxi (1957), 9–28.
—— 'New Light on Thermopylai', *A.J. Arch.* lxii (1958), 203–13.
—— 'Towards a Restudy of the Battle of Salamis', *A.J. Arch.* lxiii (1959), 251–62.
RADOS, C. N. *Les guerres médiques: la bataille de Salamine.* Paris, 1915.
SHUCKBURGH, E. S. *Herodotus VIII, IX* (edition in two separate volumes). Cambridge, 1893.
STÄHLIN, F. *Das hellenische Thessalien.* Stuttgart, 1924.
—— 'Thermopylen', in *R.-E.* v A, 2 (1934), 2398–423.
STRASBURGER, H. 'Herodot und das Perikleische Athen', *Historia*, iv (1955), 1–25.
TARN, W. W. 'The Fleet of Xerxes', *J.H.S.* xxviii (1908), 202–233.
—— 'Fleet-speeds: A Reply to Dr. Grundy', *C.R.* xxiii (1909), 184–186.
—— *Hellenistic Military & Naval Developments.* Cambridge, 1930.
TOD, M. N. *A Selection of Greek Historical Inscriptions*, i, ii. Oxford, 1933 and 1948 (2nd edition of vol. i in 1946).
VOLKMANN, H. 'Die Inschriften im Geschichtswerk des Herodot', *Convivium (Festgabe für Konrat Ziegler)*, 41–65. Stuttgart, 1954.
WACE, A. J. B. 'The Topography of Pelion and Magnesia', *J.H.S.* xxvi (1906), 143–68.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

WARDMAN, A. E. 'Tactics and the Tradition of the Persian Wars', *Historia*, viii (1959), 49–60.
WELLS, J. *Studies in Herodotus*. Oxford, 1923.
—— 'Herodotus and Athens', *C.P.* xxiii (1928), 317–31.
WESTLAKE, H. D. 'The Medism of Thessaly', *J.H.S.* lvi (1936), 12–24.
WHATLEY, N. 'Marathon', in *Proceedings of the Hellenic Travellers' Club* (1929), 67–75.
WILHELM, A. 'Zur Topographie der Schlacht bei Salamis', *Wiener S.B.* ccxi (1929), 3–39.
WOODHOUSE, W. J. 'The Greeks at Plataiai', *J.H.S.* xviii (1898), 33–59.
WRIGHT, H. B. *The Campaign of Plataea*. New Haven, 1904.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس از صدور فرمان خشایارشا در لشگرکشی به یونان، تدارک گسترده‌ی نظامی به منظور حصول اطمینان از پیروزی آغاز شد. تصویر ارایه شده‌ی هرودوت از شمار سپاهیان ایران قابل قبول نیست و ارقام کاهش یافته‌ی نویسندگان قرن چهارم نیز کماکان ناپذیرفتنی است؛ احتمالاً نیروهای آسیایی که همراه خشایارشا از هلس‌پونت گذشتند، تنها شامل شش لشگر پیاده‌ی ده هزار نفری، لشگر ده هزار نفری گارد «جاویدان» به فرماندهی هیدارنه، و بین نه تا ده هزار سوار بوده است. سپاهی بدین حجم و با این تعداد سواره نظام، قابل جابه‌جایی توسط کشتی نبود و ناگزیر از طی مسافتی طولانی از تراکیه و مقدونیه به سوی یونان می‌شد. برای تسهیل عبور چنین سپاه بزرگی، از شهر آبیدوس و بر زنجیره‌ای از کشتی‌های پهلو به پهلو، دو پل بر هلس‌پونت، و پل دیگری در نزدیکی دهانه‌ی رود استری‌مون [در بلغارستان امروزی] زده شد و در امتداد ساحل تراکیه نیز، یک جاده‌ی تدارکاتی کشیده و یا ترمیم شد؛ ضمن این که در مسیر جاده و در فواصلی معین، انبارهای آذوقه برپا کردند. همانند عملیات نهایی فرو نشانی قیام ایونی‌ها، بر حفظ ارتباط نزدیک میان ناوگان دریایی و نیروی زمینی تأکید شد؛ و به دلیل خسارات سنگین وارد بر ناوگان در سال ۴۹۲ در برخورد به کوه آتوس، کانالی در باریک‌ترین بخش شبه جزیره‌ی آتوس کنده شد که آن را از سرزمین اصلی کال کی‌دیک جدا می کرد. حفر این کانال سه سال به طول انجامید و در سالیان بعد با تحسین و ناباوری ناظرین مواجه می شد.

(کتاب حاضر، ص ۹۷)

نخستین منبع معتبر موجود یعنی آشیل، مدعی است تعداد ناوهای ایرانی در سالامیس ۱۲۰۷ فروند بوده است. وی می گوید : «چنان دانم که خشایارشا بر یک هزار کشتی فرمان می‌راند، و گویند دویست و هفت ناو تندرو هم [با خود داشت]».
اغلب عنوان شده که آشیل ۲۰۷ ناو تندرو را جزء ۱۰۰۰ فروند در نظر گرفته است، اما این تعبیر غیرممکن است، چه از الفاظ به کار رفته در متن [یونانی] به روشنی برمی‌آید که آن هزار فروند کشتی، از ۲۰۷ ناو تندرو متمایز شده‌اند، به همین گونه که در بند پیشین و در موضوع ناوگان یونان، ده فروند ناو یدک از ۳۰۰ فروند ناو باقی مانده سوا شده‌اند. با این همه برخی نویسندگان کهن از جمله کتزیاس، شمار ناوهای ایران را ۱۰۰۰ فروند برآورد کرده‌اند.

(کتاب حاضر، ص ۱۰۶)

نشر کارنگ

pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir